

براساس منابع اهل سنت

ارث در فقه اسلامی

دکتر یونس یزدان پرست

ارث

در فقه اسلامی

مؤلف:

دکتر یونس یزدان‌پرست



یزدان‌پرست، یونس ۱۳۵۸
ارث در فقه اسلامی. / مؤلف یونس یزدان‌پرست .
تهران: احسان، ۱۳۹۱
۱۰۲۸ ص. جدول.
فیپا
ISBN: 978-964-356-837-5
موضوع: ارث (فقه)
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۲الف۳۷ی/۱۹۷ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۷۸
شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۷۹۶۲۰
کتابخانه ملی ایران



ارث در فقه اسلامی

✦مؤلف: دکتر یونس یزدان‌پرست
✦تخریج احادیث: سید زکریا حسینی
✦ناشر: نشر احسان
✦چاپخانه: مهارت
✦تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
✦نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۹۱
✦قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان
✦شابک: ۵-۸۳۷-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸



فروشگاه :
تهران . خ انقلاب . روبروی دانشگاه
مجتمع فروزنده . شماره ۴۰۶
تلفن : ۶۶۹۵۴۴۰۴

فهرست مطالب

عنوان صفحه

مقدمه

فصل اول: مسائل مقدماتی

عنوان **صفحه**

فصل دوم: ترکه و احکام مربوط به آن

عنوان **صفحه**

عنوان صفحه

فصل سوم: انواع ارث

عنوان **صفحه**

عنوان **صفحه**

فصل چهارم: حجب از ارث

فصل پنجم: حالات ارث وارثان

عنوان صفحه

فصل ششم: ارث جد و اخوة

عنوان صفحه

فصل هفتم: ریاضیات در ارث

عنوان صفحه

فصل هشتم: عول و رد

عنوان **صفحه**

فصل نهم: مناسخات و تخارج

فصل دهم: احتیاط و احتمال در ارث

عنوان **صفحه**

عنوان صفحه

فصل یازدهم: ارث ذوی‌الأرحام

عنوان **صفحه**

فصل دوازدهم: تقسیم ترکه بدون وارث

فصل سیزدهم: مسئله‌های مشهور ارث

عنوان صفحه

فصل چهاردهم: وصیت واجب

فصل پانزدهم: جواب تمرین‌ها

عنوان **صفحه**

مقدمه

إنَّ الحمد لله، نحمده و نستعينه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضلَّ له و من يضلل فلا هادی له و نشهد أن لا إله إلّا الله و نشهد أنَّ محمداً عبده و رسوله، فإنَّ أصدقَ الحديثِ كتابُ الله و خيرَ الهدی هدیُ محمّدٍ و شرَّ الأمور محدثاتُها، فإنَّ كلَّ محدثةٍ بدعةٌ و كلَّ بدعةٍ ضلالةٌ و كلَّ ضلالةٍ فی النار.

اما بعد؛ آزادی و تسلط انسان بر اموال و دارایی وی تا زمانی که در قید حیات است و مال و ثروت نیز دارد، امری مشهود و غیر قابل انکار است، ولی با مسافرت وی از دنیا این سرای موقتی، به آخرت، سرای جاودان، تسلط وی براموالش قطع می گردد و مرگ به عنوان نقطهٔ پایان حیات انسان و آغاز سخن در بارهٔ میراث است. در این زمان باید حقوق متعلق به ماترک متوفی تعیین و پرداخت گردد و اموال وی باید با توجه به قوانین ناب شریعت اسلام که بس دقیق و عادلانه طراحی شده‌اند، آن‌گونه که شایسته و بایسته است، تقسیم گردد.

مبنای علم ارث نصوص قرآن کریم و سنّت نبوی شریف است، و نصوص مقدس با وجود جایگاه خاصی که برای این علم قائل است و اهمیت و تأثیر ویژه‌ای نیز در حیات بشر دارد ، به طور موشکافانه و جامع بدان پرداخته است، به گونه‌ای که علما، فقها و حقوق‌دانان اسلامی نیز به این موضوع مهم پرداخته اند، و این اهمیت خاص و توجه وافر، این علم را به علمی مستقل تبدیل کرده است؛ چرا که این علم راه‌حل بخش عمده ای از امور مالی انسان‌ها به حساب می‌آید.

سبک نگارش

در این نوشتار سعی بر آن بوده است که تمامی مطالب برمبنای توصیفی ـ تحلیلی باشد، و تمامی مسائل با طبقه‌بندی منسجم و دقیقی بیان شده‌اند که خواننده در سیر آن مطالب را با ارتباطی منطقی و جامع می‌آموزد. در ارتباط با مطالب مورد بحث، به بیان دیدگاه‌های مختلف و استدلال‌های مربوطه پرداخته شده است و بعد از

تجزیه و تحلیل آنها، به ارائه دیدگاه راجح و قوی به صورت مستدل پرداخته شده است و در مواردی سعی بر آن بوده که تطبیق عملی دیدگاه‌ها با رویهٔ قضایی برخی از کشورها بیان شود تا سیر عملی و مقارنهٔ آن با حقوق نیز حفظ گردد.

این کتاب دیدگاه مذاهب فقهی مدوّن را به صورت مستدل بیان و تشریح کرده و در تمامی مباحث، سعی بر آن بوده که همچون دائرةالمعارفی، تمام نکات و ظرایف این موضوع و نیز دیدگاه مذاهب فقهی در زمینهٔ آن را دارا باشد و حتی در مواردی از بیان دیدگاه‌های شاذ و یا تحلیل مسائل نادر نیز فروگذار نشده است تا کتاب جامعیت خود را به اثبات برساند.

از نکات مثبت و بارز و متفاوت این نوشتار با دیگر نوشتارهای مشابه، طراحی مسئله‌های متعدد از مباحث مختلف و کاربردی است که هر کدام از مسئله‌ها با هدفی خاص طراحی گشته‌اند، و در فصل آخر (فصل پانزدهم) به صورت تشریحی بدان-ها پاسخ داده شده است.

باید در زمینهٔ تمرین‌ها متذکر گردید که یادگیری علم ارث بدون حل تمارین کامل نمی‌گردد و در عین حال تمارین این کتاب خود جوابگوی مسائل و نکات و ظرائف و سؤالات زیادی هستند که توصیهٔ خاص و اکید به اهتمام به حل و بررسی آنها است؛ چرا که به قول *برونر* (از اندیشمندان علم آموزش) فرد زمانی مسئله‌ای را یاد می‌گیرد که زمینه و پایه آن را در ذهن داشته باشد و بر روی آن تمرین کند.[1]

1. Bruner, J. *The Relevance of Education.* New York: WW Norton & Co., 1971.pp 87.

هدف نگارش

تبیین و بررسی احکام الهی در زمینهٔ ارث و نیز لبیک گفتن به فراخوان أکیدی که شریعت بر تعلیم و تعلّم این علم گرانمایه داشته و جایگاه مهمی که این علم در زندگی انسان‌ها دارد، از اهداف اصلی نگارش این کتاب است. بنابراین، براساس این اهمیت مبنای نگارش آن نصوص قرآن و سنّت و اجماع و اصول شریعت است.

با همهٔ این اوصاف از آنجایی که دانش‌پژوهان زیادی سعی در یادگیری این علم دارند، وکتابی مستقل و جامع و مستدل به زبان فارسی نیز در این زمینه وجود ندارد، این نوشتار سعی در پر کردن چنین جایگاهی دارد.

علاوه بر کاربرد این کتاب در مجامع علمی و دینی، در محاکم قضایی ایران در راستای اصل ۱۲ قانون اساسی مبنی بر به رسمیت شناختن مذاهب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی و زیدی و التزام دادگاه‌ها در صدور احکام در احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، **ارث** و وصیّت) برمبنای مذاهب فوق‌الذکر در مورد پیروان این مذاهب، این کتاب سعی در بیان مسائل ارث در مذاهب مذکور نموده تا محاکم قضایی بتوانند در این زمینه به صورت مستدل و با در نظر گرفتن تمامی جزئیات که این کتاب سعی در بیان آنها داشته، حکم مربوطه را صادر نمایند.

ساختار نگارش

این نوشتار از پانزده فصل تشکیل شده که با وجود ارتباط منطقی هر فصل، هر کدام از فصل‌ها از مباحث و زیرمجموعه‌های مربوطه برخوردار هستند، این فصول عبارتند از:

فصل اول: مسائل مقدماتی

فصل دوم: ترکه و احکام مربوط به آن

فصل سوم: انواع ارث

فصل چهارم: حجب از ارث

امید است این نوشتار و پژوهش با تمامی ظرائف و دقایق و زحماتی که در نگارش و اسلوب آن به کار رفته و در واقع خود را مدیون تلاش و زحمات علما و اندیشمندان و صاحبان فضلی می‌داند که از خرمن علمی آنها خوشه‌چینی کرده است، بتواند تلاشی موفق در تبیین احکام و مسائل علم ارث در فقه و حقوق اسلامی و پاسخگوی سؤالاتی باشد که انسان جهان معاصر در پی یافتن آنهاست.

یونس یزدان‌پرست
۱۳۹۰/۳/۲۹ هـ. ش.
١٤٣٢/٧/١٦ هـ. ق.

فصل اول
مسائل مقدّماتی

(۱-۱) تاریخچهٔ ارث

(۱-۲) مفهوم ارث

(۱-۳) نام‌های دیگر علم ارث

(۱-۴) مشروعیّت ارث

(۱-۵) اهمیت و جایگاه علم ارث

(۱-۶) فلسفهٔ تشریع ارث

(۱-۷) شبهات وارد بر ارث در اسلام

(۱-۱) تاریخچهٔ ارث

در ابتدا لازم است تا به بیان و شرح قوانین مربوط به ارث در بین برخی امت‌ها و سیستم‌های حقوقی و نیز دوران جاهلیت پرداخته شود تا با مقایسهٔ آنها با موازین و قوانین ارث در اسلام حق از باطل و صواب از خطا محرز گردد و با تبیین وجوه افتراقات، هدفمند بودن و دقت قوانین تقسیم ارث در اسلام و هم‌سو بودن کامل آن با عدالت که از طرف خداوند حکیم، خالق انسان و مال، وضع شده است، بهتر محرز گردد.

بشر با استفاده از عقل، تجربه، عرف، رویه‌های قضایی یا دکترین، تعصب‌ها و تفکراتی خاص، احترام به آزادی و کرامت انسان و نیز آموزه‌های دینی و در مواردی آموزه‌های انحراف‌یافتهٔ ادیان قبل از اسلام، سعی در تبیین و تشریع قوانین ارث گذاشته؛ چرا که تقسیم مال انسان بعد از فوت وی جدای از اینکه از ضروریات زندگی و حیات بشری است، از جمله امور فطری به حساب می‌آید که بشر در تقسیم آن خواهان عدالت و منطق است.[1] البته هر کدام از آنها با اولویت‌گذاری خاص و اصول و ادله استنباط احکام خود نظامی خاص را جهت تقسیم ترکه برای سیستم‌های قضایی به وجود آورده‌اند. در ادامه به بیان برخی از این نظام‌ها به صورت مختصر پرداخته می‌شود:

(۱-۱-۱) ارث از دیدگاه یهود

یهود حرص و علاقهٔ زیادی جهت کسب ثروت و مال‌اندوزی دارند؛ به گونه‌ای که حاضر به از دست دادن اموال خود نیستند و بدین خاطر در صورتی که متوفی، فرزند

۱- هرچند اکثر کمونیست‌ها قائل به نظام ارث نیستند (نک: ماده ۱۰ قانون اساسی کمونیست‌های روسیه، سال ۱۹۴۱ م.) ولی آنان به ناچار به دلیل اینکه گریزی از آن نیست، ملزم به پذیرش قوانین ارث گشتند.

مذکر، پدر، یا خویشاوندی نزدیک مانند: برادر و عمو داشته باشد، در این صورت دختر، مادر، زوجه و خواهر، از ارث محروم است، و مال متوفی به خانواده‌ای غیر از خانوادهٔ متوفی نمی‌رسد. از دیدگاه یهود، انسان آزادی کامل تصرف اموالش را دارد و می‌تواند به هر صورتی که بخواهد، هبه و یا وصیت نماید و در زمان حیات و یا بعد از آن، می‌تواند به هر کسی که بخواهد اموالش را ببخشد، و هر کس را هم که بخواهد، می‌تواند از میراث خویش محروم نماید. اساس و بنیان تقسیم ترکه در یهودیت برمبنای قواعدی حاکم است که عبارتند از:[1]

۱- اسباب ارث عبارتند از: بنوّت، أبوّت، أخوّت و عمومت. هرچند زوجیت از اسباب ارث محسوب نمی‌شود، ولی زوج از همسرش ارث می‌برد و همهٔ ترکهٔ زوجه به شوهرش می‌رسد و فرزندان زوجه و دیگر خویشاوندان وی با شوهرش شریک نمی‌شوند و زوجه هیچ سهمی از میراث شوهرش ندارد.

۲- ارث پدر تنها به فرزندان ذکور وی می‌رسد و سهم ارث پسر بزرگتر دو برابر سهم سایر برادران وی است.

۳- هرگاه پدر، فرزندان مذکر و مؤنث داشته باشد، ارث تنها به فرزندان مذکر وی تعلق می گیرد و به فرزندان مؤنث نفقه تعلق می گیرد.

۴- مادر، از پسر و دخترش ارث نمی‌برد و در صورتی که وی فوت کند، ترکه‌اش در صورتی که پسر داشته باشد، تنها به فرزندان ذکور وی می‌رسد و در صورتی که فرزندان پسر نداشته باشد، به فرزندان دختر وی می‌رسد، و در صورت

۱- محمّد شحود، *فقه‌المواریث*، ص ۷ و ۸ به نقل از (احمد شلبی، *مقارنة الأدیان «الیهودیة»*، ص ۳۰۱ و ۳۰۲؛ عیسوی احمد عیسوی، *أحکام المواریث*، ص ۳۱؛ محمّدیوسف موسی، *الأحکام الشرعیة فی الأحوال الشخصیة للأسرائیلین*، ۱۲۹/۲، ۱۸۷ و ۱۴۵/۳؛ همو، *الترکة و المیراث فی الإسلام*، ص ۳۱ تا ۴۰؛ محمّدحافظ صبری، *المقارنات و المقابلات*، ص ۲۳۴-۲۳۷).

نداشتن پسر و دختر، چنانچه پدر وی در قید حیات باشد، به پدر وی تعلق می‌گیرد و چنانچه پدر وی در قید حیات نباشد، ارث وی به جدش تعلق می‌گیرد.

۵- در صورتی که متوفی فروع و اصول یا خویشاوندی نداشته باشد و اموالش را به کسی هم نداده باشد، اموال وی بر هر کسی که زودتر به آن دست پیدا کند، حلال است و به آن شخص می‌رسد.

۶- ولدالزنا همانند فرزند شرعی است.

۷- به پسری که توسط والدینش به گونه‌ای کتک خورده باشد که خون‌آلود گشته باشد، ارثی تعلق نمی‌گیرد.

(۱-۱-۲) ارث از دیدگاه مسیحیت

در انجیل از تقسیم ترکه و احکام ارث سخنی به میان نیامده است و بدین خاطر در برخی از قوانین ارث مسیحیان مانند احوال شخصیه سریان ارتودکس قانون مدنی رایج در احکام ارث معتبر شناخته شده است و در برخی از قوانین ارث مسیحیت برمبنای حکم کلیسای جهانی بیزانس حکم صادر می‌کنند. وی بر این باور است که تعیین وارث یا با وصیت یا با شریعت مسیحیت انجام می‌گیرد.[۱]

(۱-۱-۳) ارث در قوانین یونان

یونان اموال خانواده، جزئی از اموال عمومی جامعه به حساب می‌آید؛ به گونه‌ای که حفاظت از آن بر هر فردی الزامی است و رئیس خانواده، وکیل حکومت در ادارهٔ اموال خویش به شمار می‌رود. بر این مبنا وی حق تصرف در اموالش را جز در

۱- نک: محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۲۳ تا ۲۵.

جهت مصالح خانواده و وطن ندارد. نظام ارث در یونان بر چندین پایه استوار گشته است که عبارتند از:[۱]

۱- تقسیم میراث برمبنای وصیّت است، به گونه‌ای به هر کس و حتی حیوانات مانند گربه، سگ و غیره می‌تواند وصیت کند.

۲- در صورتی که متوفی وصیّت نکرده باشد، میراث به صورت مساوی بین فرزندان مذکر و مؤنث تقسیم می‌شود.

۳- هر چند پدر می‌تواند برخی فرزندانش را در ارث ترجیح دهد، ولی حق محروم کردن کسی را از ارث ندارد.

۴- زنان از ارث محروم هستند.

۵- در صورتی که رئیس خانواده (پدر) بمیرد و فرزند پسر نداشته باشد و وصیّتی هم نکرده باشد، برادران وی، سپس فرزندانِ آنها، سپس عموهایش و سپس دایی‌هایش وارث وی به حساب می‌آیند.

۶- در صورتی که مورِّث خویشاوندان مذکری نداشته باشد، خویشاوندان وی از او ارث می‌برند.

(۱-۱-٤) ارث در قوانین رومان

قوانین رومان در قرن ششم میلادی تغییر کرد و اساس تقسیم ترکه برمبنای قرابت و خویشاوندی قرار گرفت. بر اساس این قانون انحصار وراثت به فروع متوفی، سپس به اصول وی، سپس به برادران ابوینی و خواهران ابوینی و فرزندانشان و به برادران و خواهران پدری و فرزندانشان قرار گرفت. در قوانین رومانی، ارث میان فرزندان و

۱- محمّد شحود، *فقه‌المواریث*، ص ۶ به نقل از (صعیدی، *المیراث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۱۰۱ و *المقارنات و المقابلات*، ص ۲۴۰).

برادران و خواهران مذکر و مؤنث به طور مساوی تقسیم می گردد ومیزان ارث اصول از طرف پدر با اصول از طرف مادر برابر است، و برادران و خواهران از جهت مادر ارث نمی‌برند، و تفاوتی بین ارث فرزندان و برادران و خواهران بخاطر مذکر و مؤنث بودن آنها وجود ندارد و به طور مساوی ارث می‌برند.[۱]

(۱-۱-۵) ارث از دیدگاه قدمای مصر

در مصر باستان منحصراً زمین‌ها ملك فراعنه بود و کشاورزان مشغول کشت و کار بودند، و در صورتی که کشاورز فوت می کرد، فرزند ارشد خانواده جهت زراعت زمین و انتفاع از آن به جای کشاورز قرار می گرفت.

سایر اموال بر فرزندان و فرزندِ فرزندان، برادران و خواهران، مادر و زوجه، عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌ها بصورت مساوی و بدون در نظر گرفتن قرابت نزدیک و محتاج‌تر تقسیم می‌شد.

اساس و بنیان قوانین تقسیم ترکه در بین آنها عبارت است از:

۱- اسباب ارث عبارتند از: قرابت که شامل اصول، فروع و دیگر خویشاوندان می‌شود و نیز زوجیت که شامل زوج و زوجه می‌باشد.

۲- فرزندان نامشروع از ارث محروم بودند.

۳- در تقسیم ارث میان بزرگ و کوچک، مذکر و مؤنث، خویشاوند نزدیک و دور تفاوتی وجود ندارد و همه به طور مساوی ارث دریافت می کنند.[۲]

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۲.

۲- همو، ص ۲۱؛ محمّد شحود، *فقه‌المواریث*، ص ۵ و ۶، قوانین مذکور در سال ۷۲۱ میلادی توسط بخوریوس از پادشاهان سلسله بیست و چهارم تصویب گردید.

(۱-۱-٦) ارث در قوانین فرانسه

قانون فرانسه از قوانین وضعی است که به دلیل اشتهار و اهمیت آن ، بسیاری از سیستم های حقوقی دیگر ازآن استفاده می کنند. نظام ارث در فرانسه اختیاری است و انسان می‌تواند اموالش را برای هر کسی که بخواهد وصیت کند و وارث نیز مختار در قبول و رد میراث است و در صورت قبول، باید تعهدها و دَین‌های فی‌الذمهٔ مورِّث را بپردازد؛ زیرا وی با اختیار خود ارث از مورِّثش را پذیرفته است.

قوانین ارث فرانسه برمبنای اصول زیر بنا شده است:

۱- درجات ارث از دیدگاه قانون فرانسه چهار مورد می‌باشد که عبارتند از: ۱- فرزندانِ نکاح صحیح و دیگر خویشاوندان، ۲- فرزندانِ نکاح فاسد و معشوقه، ۳- زوج و زوجه ۴- خزانهٔ دولت، و با وجود یک نفر از درجهٔ بالاتر کسی از درجهٔ پایین‌تر ارث نمی‌برد.

۲- درجهٔ اول بدون رجوع به دادگاه از ارث بهره‌مند می گردند، ولی درجات دیگر با حکم دادگاه ارث می‌برند.

اقسام ورثه شامل فروع، اصول و حواشی است.

۴- فرزندان مذکر و مؤنث به صورت مساوی ارث می‌برند.

۵- اصول غیر از پدر و مادر در حالت نبود فروع و حواشی ارث نمی‌برند.

۶- موانع ارث عبارتند از: اختلاف کشور، قتل مورِّث و شروع به قتل وی، تهمت ناروا دادن یا اتهامی باطل که.با وجود برائتش محاکم حکم بر علیه وی صادر کرده باشند، و نیز در صورت علم به قاتل مورِّث عدم معرفی وی باعث محروم شدن شخص از ارث می گردد.[1]

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۲۶؛ محمّد شحود، *فقه‌المواریث*، ص ۱۰ و ۱۱؛ دامنی، *میراث به زبان ساده ۱*، ص ۲۲.

(۱-۱-۷) ارث از دیدگاه عرب جاهلی

قوانین ارث دوران جاهلیّت با ارث امت‌های گذشته مشابهت دارد و بر پایهٔ تقسیم و دادن مال توسط انسان به هر کسی که بخواهد، استوار است که به آن عقد موالاة گفته می‌شد؛ به گونه‌ای که شخصی با دیگری عقدی را می‌بست که هر کدام زودتر بمیرد، دیگری از وی ارث ببرد و تفاوتی در اینکه خویشاوند باشند یا بیگانه، نداشت.

اساس و بنیان تقسیم ترکه در زمان جاهلیت بر موارد زیر حاکم بوده است:[۱]

۱- اسباب میراث عبارت بودند از: ۱- قرابت که شامل خویشاوندان مذکری می‌شد که توانمند بر حمل سلاح بودند. ۲- تحالف یا عقد مولاة.[۲] ۳- تَبَنّی (پسرخواندگی).[۳]

۲- زنان نه تنها بهره‌ای از ارث نداشتند؛ بلکه حتی خود آنها به عنوان ترکهٔ متوفی مانندِ کالا به ارث برده می‌شدند.[۴]

(۱-۱-۸) تدرّج در تشریع ارث در اسلام

بعد از بعثت رسول گرامی اسلامﷺ احکام مربوط به ارث دوران جاهلیت در حیات مکی اسلام باقی ماندند و بعد از آن احکام ارث بنابر حکمت و هم‌زمان با شرایط زمانی و اجتماعی مردم و بنابر مناسبت‌های تاریخی و حوادثی که در مسیر انقلاب

۱- شحود، *فقه‌المواریث*، صص ۹ و ۱۰؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۷ و ۲۸

۲- این پیمان در ابتدا طبق آیه ۳۳ سوره مبارکه نساء از اسباب ارث بوده ولی طبق نظر جمهور فقها نسخ شده است. نک: بخش *(۲-۲-۲-۲) سبب‌های اختلافی*، و بطور مفصل‌تر بخش *(۱۲-۲) مولی الموالاة*.

۳- نک: (۱۰-۶-۱) ارث طفل سر راهی (لقیط) و فرزندخوانده (تبنّی).

۴- خداوند این حکم جاهلانه را باطل نموده و فرموده‌است: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُوا ٱلنِّسَآءَ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما درست نیست که زنان را به ارث برید» (نساء / ۱۹).

امت اسلامی به وقوع پیوستند، نازل گردیدند تا اثرات و پیامدهای این نزول حکیمانه به صورت ایده‌آل بر مردم آشکار و هویدا گردد.

ابوبکر رازی جصاص از سعید بن جبیر چنین روایت می‌کند: «خداوند تعالی محمدﷺ را مبعوث کرد و مردم بر شیوهٔ جاهلیت خود بودند تا به چیزی امر می‌شدند و یا از چیزی نهی می‌گشتند» سپس رازی در ادامه گفته: «و آنها در معاملات، عقود، داد و ستدها، مناسخات، طلاق، مواریث که عقل آن را تأیید نمی‌کرد، به حال خود بودند ...، تا اینکه احکام ارثِ آنها که برمبنای ارث فرزندان ذکور جنگجو و بی‌بهره بودن کودکان و زنان از ارث استوار بود، با نزول آیاتی از جانب خداوند (تغییر کرد و احکام آنها باطل گردید) و اسباب ارث آنها دو مورد بود؛ اول: حلف و معاهده (پیمان‌نامهٔ برادری)، دیگری: تبنّی (پسرخواندگی). با ظهور اسلام آنان آنچه را که مدت زمان طولانی برآن بودند، ترک گفتند و احکام مربوط به ارث دوران جاهلی فسخ گردید، برخی از فقها می‌گویند: آنان بنا بر نص قرآن برمبنای حلف و معاهده ارث می‌گرفتند که بعد از اسلام فسخ گردید».[1]

بعد از هجرت، پیامبر عظیم‌الشأنﷺ پیمان برادری را بین مهاجرین و انصار منعقد نمودند و رابطهٔ ولایت و پیمان‌نامه‌هایی که بین مهاجرین و خویشاوندانی که ایمان نیاورده بودند و یا اینکه ایمان آورده بودند، ولی هجرت نکرده بودند را قطع نمودند وهجرت و پیوند برادر ایمانی، سبب ولایت و ارث قرارگرفت تا اینکه ترغیبی بر هجرت و باعث استحکام هرچه بیشتر در رابطهٔ بین مهاجرین و انصار گردد و مشکلات مادّی مهاجرینی که از خانه و دیار و اموال خود دور افتاده بودند، حل شود و خداوند ﷻ در این باره می‌فرماید:

۱- جصاص، *احکام القرآن*، ۲/۳ و ۳؛ قماش، *جامع لطائف التفسیر*، ۳۳۸/۲۰.

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍۚ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَٰيَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْۚ وَإِنِ ٱسْتَنصَرُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ فَعَلَيْكُمُ ٱلنَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمِۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَٰقٌۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴾ (انفال / ۷۲)

«بیگمان کسانی که ایمان آورده‌اند، و مهاجرت کرده‌اند و با جان و مال خود در راه خدا جهاد کرده‌اند، (و لقب مهاجرین را برازندهٔ خود کرده‌اند)، و کسانی که (مهاجرین را در منزل و مأوای خود) پناه داده‌اند و یاری داده‌اند (و از سوی خدا و پیغمبر لقب انصار دریافت داشته‌اند) برخی از آنان یاران برخی دیگرند و اما کسانی که ایمان آورده‌اند ولیکن مهاجرت ننموده‌اند، ولایتی در برابر آنان ندارید تا آنگاه که مهاجرت می‌کنند. اگر (چنین مؤمنان غیرمهاجری از دست ظلم و جور دیگران) به سبب دینشان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری بر شما واجب است، مگر زمانی که مخالفان آنان گروهی باشند که میان شما و ایشان پیمان (ترکِ مخاصمه) باشد. خدا می‌بیند آنچه را که می‌کنید.»

بر این اساس ارث برمبنای هجرت و پیمان برادری بین مسلمانان استمرار یافت تا اینکه مسلمانان قدرتمند شدند و مهاجران نیز از نظر وضعیت مادی و اقتصادی به حد قابل قبولی رسیدند.علاوه برآن، با فتح مکه وجوب هجرت از مکه به مدینه نسخ گردید؛ چرا که پیغمبرﷺ فرمودند: «لاَ هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ»[1] (بعد از فتح مکه فضیلت مهاجرت به مدینه (که صحابه بدست آوردند) تمام شده است)، پس توارث به سبب

۱- (صحیح): بخاری (ش۲۷۸۳و۱۸۳۴و۲۸۲۵و۳۱۸۹و۳۰۷۷) / مسلم (ش۴۹۳۸و۴۹۳۶و۳۳۶۸) / ترمذی (ش۱۵۹۰) / ابوداود (ش۲۴۸۲).

هجرت و پیمان برادری بین مهاجرین و انصار نسخ گردید و سبب قرابت و خویشاوندی جایگزین هجرت و پیمان اخوّت میان مهاجران و انصار گردید. خداوند ﷻ در این باره فرموده‌اند:

﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُهَٰجِرِينَ ﴾ (احزاب / ٦)

«و خویشاوندان نسبت به همدیگر از مؤمنان و مهاجران در کتاب یزدان (قرآن) از اولویت بیشتری برخوردارند».

مسلمانان بنا بر افکار رایج در دوران جاهلیت، قائل به توریث مردان بالغ بودند و زنان، دختران و کودکان بهره‌ای از ارث نداشتند. این وضعیت بعد از غزوهٔ اُحُد و شهادت سعد بن ربیع رضی الله عنه ادامه داشت. با شهادت سعد برادران وی به تقسیم اموال وی بین خود پرداختند. و دو دختر وی را از ارثِ پدرشان محروم کردند، همسر سعد رضی الله عنه نزد پیغمبر اکرم ﷺ شکایت کرد. و آن گاه با حکم الهی این تفکر و قانون جاهلیت باطل گردید و نظام ارث اسلامی پایه‌گذاری شد. خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴾ (نساء / ۷)

«برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است. خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد، سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانده است.»

در این آیهٔ شریفه که به صورت مجمل، اساس و بنیان ارث بیان گردید،به حق زنان نیز اشاره شده است سپس سه آیهٔ دیگر در باره ارث که بسیار حکیمانه و دقیق و جامع ودر بردارندهٔ کلیات و جزئیات احکام ارث بودند.[۱ و ۲] نازل گردید.

۱- (حسن): بیهقی، *السنن الکبری/* ش۱۲۵۸۱؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری* /۳ /۵۲۴؛ حاکم، *المستدرک* / ش۷۹۵۴و۷۹۹۵؛ ابوداود/ ش۲۸۹۳؛ ترمذی / ش۲۰۹۲؛ ابن ماجه / ش۲۷۲۰؛ احمد / ش۱۴۷۹۸؛ دارقطنی، *السنن* /۴ / ۷۸؛ طحاوی، *شرح مشکل الآثار* / ۱۸۸/۳. این حدیث را ایشان از طرقی از (... عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةُ سَعْدِ بْنِ الرَّبِيعِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِابْنَتَيْهَا ...) روایت کرده‌اند که: عبدالله بن محمد بن عقیل مختلفٌ فیه است، ولی احادیثش نزد ما «حسن» است؛ چنانکه امامان بخاری، احمد، ابن راهویه، حمیدی، ترمذی، حاکم، ذهبی، عجلی و ابن عبدالبر احادیثش را مقبول و مقارب دانسته‌اند و امامان یحیی قطان و عبدالرحمن بن مهدی هم از وی روایت می‌کرده‌اند؛ لذا امام ابن حجر در *تقریب* می‌گوید: « صدوقٌ فی حدیثه لینٌ و یُقالُ تغیَّر بأخرة » و امام ذهبی هم احادیثش را در درجه «حسن» می‌داند و می‌گوید: احادیثش به درجه صحت واحتجاج نمی‌رسد. (ابن حجر، *تهذیب التهذیب* / ۱۳/۶؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب/* ش۳۵۹۲؛ ذهبی، *المغنی فی الضعفاء* / ش۳۳۳۷؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء* / ۶ / ۲۰۵؛ عجلی، *معرفة الثقات/* ۵۷/۲.)

حدیث حَسَن دو نوع است: الف) حدیثی که درجه اتقان و حفظ راویان آن به درجه راویان حدیث صحیح نمی رسد، اما به گونه ای نیست که به درجه ضعف هم برسند؛ لذا تا زمانی که مخالف راوی ثقه‌ای حدیث روایت نکنند به احادیث آنان استناد می‌گردد و به آن حسن لذاته هم گفته می شود. ب) نوع دوم حدیثی است که راوی آن ضعیف است، اما راوی ضعیف دیگری آن حدیث را با وی روایت می‌کند و ضعف آن را جبران می کند که به آن حسن لغیره می‌گویند. سیوطی، *تدریب الراوی* ص۷۲ به بعد.

نک: بخش (۱-۴-۱) کتاب.

۲- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۸ تا ۳۰.

(۱-۲) مفهوم ارث از نظر لغوی و اصطلاحی

(۱-۲-۱) معنای لغوی ارث

ارث از لحاظ لغوی به معنای اصل است و گفته می‌شود: "هو فی ارث صدق"یعنی؛ او بر اصل صداقت است و نیز" هو علی إرث مَن کذا " یعنی؛ او بر همان سبک و شیوهٔ قدیمی است که آخرین نفر از اولین نفر به ارث برده است. اصل همزه واو است؛ زیرا برگرفته از وَرِثَ، یَرِثُ است و جمع آن إراث است.[۱]

(۱-۲-۲) معنای اصطلاحی ارث

گرچه تعاریف فقها با الفاظ متعدّد بیان شده است، ولی در واقع می توان معنا و مقصد همهٔ تعاریف را یکی دانست؛ چرا که همهٔ تعاریف بر شناخت میزان سهم وارثان بر اساس اصول و قواعدی از علم فقه و ریاضیات استوار است و در تعریف آن گفته‌اند: «هو العلمُ بقواعدَ مِن الفقهُ و الحسابِ، لمعرفةِ نصیبُ کلٍّ وارثٍ مِن الترکةِ» علم ارث به قواعدی از فقه و ریاضیات جهت شناخت سهم هر وارثی از ترکه اطلاق می‌شود.[۲] و شافعیه در تعریف آن گفته‌اند: «نصیبٌ مقدَّرٌ شرعاً لِلوارثِ».[۳] ارث، سهم معینی است که شریعت برای وارث تعیین فرموده است.

(۱-۳) نام‌های دیگر علم ارث

فقها نام‌های دیگری را برای علم ارث بکار برده‌اند، به گونه‌ای که بسیاری از آن به علم الفرائض نام برده‌اند.

۱- ابن منظور، *لسان العرب*، ۱۱۱/۲؛ فیروزآبادی، *القاموس المحیط*، ۱۶۷/۱.

۲- حصکفی، *الدرالمختار مع رد المحتار*، ۷۵۷/۶.

۳- شربینی، مغنی *المحتاج*، ۵/۴.

فرائض جمع فریضه است و به معنای مفروضه یعنی؛ مقدر و تعیین شده است نه مشتق از فرض به معنای تقدیر و تعیین کردن است. فریضه، لفظی قرآنی است، خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ ﴾ (نساء / ۱۱)

«این فریضه الهی است».

و نیز می‌فرماید:

﴿ فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ ﴾ (بقره / ۲۳۷)

«نصف آن چه را که تعیین کرده‌اید».

وجه تسمیهٔ این علم به فرائض این است که برخی از وارثان میزان سهم ارث معین و مشخص بر اساس نصوص قرآن کریم که عبارتند از: $\frac{۱}{۲}$، $\frac{۱}{۴}$، $\frac{۱}{۸}$، $\frac{۲}{۳}$، $\frac{۱}{۳}$ و $\frac{۱}{۶}$ دارند. البته این علم به موارد تعصیب و غیره نیز می‌پردازد و تسمیه آن از حیث تغلیب است. برخی نیز وجه تسمیه این علم به علم فرائض را این گونه دانسته اند که بر این اساس که چون در ابتدا به صاحبان فرض ارث تعلق می‌گیرد بعد به دیگران، لذا این علم فرائض نامیده می‌شود.[۱]

این علم، مواریث نیز نامیده می‌شود، مواریث جمع میراث است و آن عبارت از چیزی است که انسان بعد از مرگ از خود به جای می‌گذارد و مالکیت آنها به افرادی که وارث شناخته می‌شوند، منتقل می‌شود و چون موضوع این علم میراث است بدین خاطر به این نام نیز خوانده می‌شود.

۱- عینی گفته است: «این علم فرائض نامیده شده؛ زیرا خداوند تعالی آن را خود معین و مشخص کرده است و محاسبه آن را به هیچ ملائکه مقرب و یا نبی مرسلی تفویض نکرده است و برخلاف سایر احکام سهم هر ورثه‌ای را معین نموده است.» عینی، *العذب الفائض*، ۷/۱ و نیز نک: شربینی، مغنی*المحتاج*، ۴/۳-۵ ؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۵۵-۵۶.

همچنین این علم، علم الترکات نیز خوانده می‌شود، ترکات جمع ترکه است و آن عبارت از هر آنچه که میّت بعد از مرگ خود به جای می گذارد.

علم ارث، علم فرائض، علم مواریث و علم ترکات، دارای یک معنا هستند و در واقع آن علمی است که با قواعدی از فقه و ریاضیات[1] میزان سهم هر وارثی را از ترکۀ متوفی معلوم و مشخص می‌نماید و مقصود از آن، انتقال مالکیت اموال متوفی پس از فوت به وارث یا وارثان او می‌باشد.

(۱-٤) مشروعیت ارث

ارث از جمله احکامی است که خداوند تبارک و تعالی و پیامبر عظیم‌الشأن محمّدﷺ به بیان احکام و قوانین آن پرداخته‌اند. و اجماع امت نیز بر آن واقع شده است، به گونه‌ای که خداوند ﷻ بعد از بیان احکام ارث آن را جزء حدود خود دانسته و التزام و پیروی از این قوانین در هر عصری بر هر مسلمانی واجب و خروج از آن و حتی به سبک انگاشتن آن حرام است و در صورت عدم پذیرش این احکام، شخص مرتد شناخته می‌شود[2]؛ خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ ۚ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدْخِلْهُ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ وَمَن

۱- برخی علم شناخت نسبها و روابط خویشاوندی بین انسان‌ها را نیز بدان می‌افزایند.

۲- تمامی فقها و اندیشمندان اسلامی از جمله: حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله بر این باورند که انکار و جحد حکمی از دین که محرز و آشکار است و خواص و عوام احکام آن را می‌دانند مانند: وجوب نماز، حرام بودن زنا و احکام ارث که به طور شفاف در قرآن کریم و سنّت پیامبرﷺ بیان شده‌اند، باعث کفر قطعی مُنکِر است. داغستانی، *البدر الطالع فی حل جمع‌الجوامع*، ۱۶۳/۲ برگرفته از (*الفواتح*، ۴۴۵/۲ ـ *مختصر ابن حاجب*، ۴۴/۲ ـ *غایة‌الوصول*، ص ۱۱۰ و ...) و نیز نک: سید سعید عبدالغنی، *حقیقة الولاء و البراء*، ص ۱۰۲ به بعد، آیات ۵، ۵۰ و ۵۵ سوره مائده.

يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدْخِلْهُ نَارًا خَٰلِدًا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴾ (نساء / ۱۳ و ۱٤)

«این احکام[1] حدود خدا «در میان حق و باطل» است و هر کس از خدا و پیغمبرش اطاعت کند، خدا او را به باغ‌هایی در بهشت وارد می‌کند که در آنها رودبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است. و آن کس که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای خدا درگذرد، خداوند او را به آتش وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و او را عذاب خوارکننده‌ای است.»

دلایل مشروعیت ارث عبارتند از: کتاب، سنّت و اجماع. در ذیل به بیان مفصل هر یک از این ادله پرداخته می‌شود:

(۱-٤-۱) کتاب

خداوند تعالی در سه آیه از سوره نساء، بیشتر احکام ارث را به صورت شیوا و نظمی حکیمانه بیان فرموده است. این آیات علاوه بر بیان احکام ارث شامل احکام دیگری از دَین، وصیت و غیره نیز می‌باشند، این آیات عبارتند از:

۱- این آیه شامل میراث فرزندان و پدر و مادر است، خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوْلَٰدِكُمْ ۖ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ۚ فَإِن كُنَّ نِسَآءً فَوْقَ ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ۖ وَإِن كَانَتْ وَٰحِدَةً فَلَهَا ٱلنِّصْفُ ۚ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٌ ۚ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٌ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ ۚ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ ۚ مِنۢ بَعْدِ

۱- منظور از احکام، حکم‌های مربوط به یتیمان، وصیت و سهام وارثان است که در آیات قبل از این یعنی؛ آیات ۹ تا ۱۲ سوره مبارکه نساء بیان شده است.

وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَآ أَوْ دَيْنٍ ۗ ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا ۚ فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴾ (نساء / ۱۱)

«خداوند درباره ارث بردن فرزندان (و پدران و مادران) به شما فرمان می‌دهد و بر شما واجب می‌گرداند که چون مردید و دختران و پسرانی از خود به جای گذاشتید، بهرهٔ یک مرد به اندازه بهرهٔ دو زن است. اگر فرزندانتان همهٔ دختر بودند و تعدادشان (دو و یا) بیشتر از دو بود، دو سوّم ترکه بهرهٔ ایشان است و اگر ورثه تنها یک دختر باشد، نصف ترکه از آن او است. اگر مُرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هریک از پدر و مادر یک ششم ترکه می‌رسد و باقیمانده بین فرزندان او به ترتیب سابق تقسیم می‌گردد و اگر مُرده دارای فرزند (یا نوه) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوّم ترکه به مادر می‌رسد و باقیمانده از آن پدر خواهد بود و اگر مُرده (علاوه بر پدر و مادر برادرانی یا خواهرانی، از پدر و مادر و یکی از آن دو) داشته باشد، به مادرش یک ششم می‌رسد. (همهٔ این سهام مذکور) پس از انجام وصیتی است که مُرده می‌کند و بعد از پرداخت وامی است که بر عهده دارد (و پرداخت وام مقدم بر انجام وصیت است) شما نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندانتان کدامیک برای شما سودمندترند، این فریضهٔ الهی است و خداوند دانا و کاربجا است.»

جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت می‌کند که: همسر سعد بن ربیع به همراه دو دخترش از سعد نزد پیغمبر خداﷺ آمد، گفت: ای فرستادهٔ خدا! اینها دو دختر سعد بن ربیع‌اند، پدرشان همراه شما در اُحُد شهید شد و عمویشان به تقسیم اموال آنان پرداخته است و مالی را برای آنها باقی نگذاشته و بدون داشتن مال کسی با آنان ازدواج نمی‌کند. پیامبر عظیم‌الشأنﷺ فرمود: «يَقْضِي اللَّهُ فِي ذَلِكَ» خداوند، حکم این مسئله را بیان

خواهد کرد. پس از آن آیۀ میراث نازل شد. پیامبرﷺ به عموی دختر پیام فرستاد و فرمود: دو سوّم مال را به دو دختر سعد دهد و یک هشتم به مادرشان(یعنی؛ همسر سعد) و هر آنچه باقی ماند، مال توست.»[1]

۲- این آیه متضمن میراث زوجین و برادر و خواهر مادری است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ ۚ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ ۚ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۚ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ ۚ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم ۚ مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۗ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ ۚ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي

۱- (حسن): بیهقی، *السنن الکبری*/ ش۱۲۵۸۱؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ۳ /۵۲۴ ؛ حاکم، *المستدرک* /ش۷۹۵۴و۷۹۹۵؛ ابوداود/ ش۲۸۹۳؛ ترمذی/ ش۲۰۹۲؛ ابن ماجه/ ش ۲۷۲۰؛ احمد/ ش۱۴۷۹۸؛ دارقطنی، *السنن*،۷۸/۴؛ طحاوی، شرح *مشکل الآثار*، ۳/ ۱۸۸. این حدیث را ایشان از طرقی از (... عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةُ سَعْدِ بْنِ الرَّبِيعِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِابْنَتَيْهَا ...) روایت کرده‌اند که: عبدالله بن محمد بن عقیل مختلفٌ فیه است ولی احادیثش نزد ما «حسن» است چنانکه امامان بخاری، احمد، ابن راهویه، حمیدی، ترمذی، حاکم، ذهبی، عجلی و ابن عبدالبر احادیثش را مقبول و مقارب دانسته‌اند و امامان یحیی قطان و عبدالرحمن بن مهدی هم از وی روایت می‌کرده‌اند لذا امام ابن حجر در تقریب می‌گوید: « صدوقٌ فی حدیثه لینٌ و یُقالُ تغیّر بأخرة » و امام ذهبی هم احادیثش را در درجه «حسن» می‌داند و می‌گوید: احادیثش به درجه صحت واحتجاج نمی‌رسد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* / ۱۳/۶؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ ش۳۵۹۲؛ ذهبی، *المغنی فی الضعفاء* / ش۳۳۳۷؛ ذهبی، سیر *اعلام النبلاء*، ۶ / ۲۰۵؛ عجلی، *معرفة الثقات*، ۵۷/۲]

ٱلثُّلُثِۚ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصَىٰ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍ غَيۡرَ مُضَآرّٖۚ وَصِيَّةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٞ﴾ (نساء / ۱۲)

«و برای شما نصف دارایی به جای ماندهٔ همسرانتان است، اگر فرزندی (از شما یا دیگران و یا نوه یا نوادگان پسری) نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند، سهم شما یک چهارم ترکه است (سهم شما) پس از انجام وصیتی است که کرده‌اند و پرداخت وامی است که بر عهده دارند (و پرداخت وام بر انجام وصیت مقدم است) و برای زنان شما یک چهارم ترکهٔ شما است، اگر فرزندی (یا نوه و نوادگانی از آنان یا از دیگران) نداشته باشید و اگر شما فرزندی (یا نوه یا نوادگان پسری) داشتید، سهمیهٔ همسرانتان یک هشتم ترکه بوده (البته) پس از انجام وصیتی است که می‌کنید و بعد از وامی است که بر عهده دارید و اگر مردی یا زنی به گونه کلاله ارث از آنان برده شود (و فرزند و پدری نداشتند) و برادر (مادری) یا خواهر (مادری) داشتند، سهم هر یک از آن دو، یک ششم ترکه است و اگر بیش از آن بودند، آنان در یک سوّم با هم شریکند (و به طور یکسان، یک سوّم را میان خود تقسیم می‌کنند. البته این هم) پس از انجام وصیتی است که بدان توصیه شده است و یا پرداخت وامی است که بر عهده مُرده است. وصیت و وامی که زیان نرساند (یعنی؛ مثلاً مُرده از روی غرض اقرار به وامی نکند که بر عهده او نیست و ...) این سفارش خدا است و خدا دانا و شکیبا است.»

۳- این آیه متضمن ارث برادران و خواهران شقیقی (ابوینی) و پدری است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَسۡتَفۡتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِۚ إِنِ ٱمۡرُؤٌاْ هَلَكَ لَيۡسَ لَهُۥ وَلَدٞ وَلَهُۥٓ أُخۡتٞ فَلَهَا نِصۡفُ مَا تَرَكَۚ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمۡ يَكُن لَّهَا وَلَدٞۚ فَإِن كَانَتَا

ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ ۚ وَإِن كَانُوٓا۟ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ۗ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا۟ ۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌۢ ﴾

(نساء / ۱۷۶)

«ای پیغمبر! (دربارهٔ نحوهٔ میراث کسی که مُرده است و فرزندی و پدری از خود به جای نگذاشته است) از تو فتوا می‌خواهند، بگو: خداوند در (این باره که مشهور است به) کَلالَه، برایتان حکم صادر می‌کند. اگر مردی مرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری (ابوینی یا پدری) بود، نصف ترکه از آن اوست. (و اگر خواهری بمیرد و) فرزندی نداشته باشد، برادر (ابوینی یا پدری) همهٔ ترکه را به ارث می‌برد و اگر دو خواهر (یا بیشتر، از متوفی) باقی بماند، دو سوّم اموال را به ارث می‌برند، و اگر برادران و خواهران با هم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می‌برد. خداوند (احکام و مقررات را) برایتان روشن می‌سازد تا گمراه نشوید و خداوند آگاه از هر چیزی است.»

قبل از سهٔ آیه مذکور، خداوند آیه‌ای را به عنوان مقدمه و سرآغاز قانون‌گذاری جدید ارث در اسلام نازل نموده و خطی سیاه بر رسم جاهلیت مبنی بر محروم کردن زن از ارث‌کشیده و نظام عادلانه‌ای را در اثبات حق زنان و مردان در ارث بیان فرموده است. خداوند می‌فرماید:

﴿ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ ۚ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴾ (نساء / ۷)

«برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است، خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد. سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانده است.»

بعد از این آیه خداوند متعال، سهم ارث را بر اساس برادری دینی و اسلامی و برادری که پیغمبرﷺ بعد از هجرت بین مهاجران و انصار منعقد نمود، نسخ کرد و بر این اساس می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ مَعَكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ مِنكُمۡۚ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ ﴾

(انفال / ۷۵)

«و کسانی که پس از (نزول این آیات) ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و با شما (ای مهاجران و انصار) جهاد نموده‌اند، آنان از زمره شما هستند و کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند (و حقوق آنان) در کتاب خدا (بیان شده است و حکم خدا بر آن رفته است و) بی‌گمان خداوند آگاه از هر چیزی است.»

قرآن کریم سهم ارث را بر اساس خویشاوندی و ذوی‌الأرحام مورد تأکید و تأیید قرار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿ ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡۗ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفۡعَلُوٓاْ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِكُم مَّعۡرُوفٗاۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَسۡطُورٗا ﴾

(احزاب / ٦)

«پیغمبر از خود مؤمنان نسبت بدانان اولویت بیشتری دارد و همسران پیغمبر، مادران مؤمنان محسوبند (و باید احترام مادری آنان در نظر داشت و هتک حرمت به آنها بی‌حرمتی به خدا و پیغمبر است) و خویشاوندان نسبت به همدیگر (از نظر ارث بردن بعضی از بعضی) از مؤمنان و مهاجران، در کتاب یزدان (قرآن) از اولویت بیشتری برخوردارند، (و

پیمان اخوّت و برادری دینی موجب ارث نمی‌باشد) مگر این که بخواهید در حق دوستان خود کار نیکی انجام دهید. این (حکم توارث خویشاوندان) در کتاب (قرآن) مکتوب و مقرر است.»

قرآن، آیه‌ای ارشادی را به بشریت ارزانی داشته که عمل بدان باعث به وجود آمدن رأفت و مهربانی بین مردم و کمک به نیازمندان و مایهٔ آرامش خاطر و دلخوشی نیازمندان، یتیمان غیرخویشاوند و خویشاوندان فقیر غیر وارث متوفی خواهد شد، خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا حَضَرَ ٱلْقِسْمَةَ أُوْلُواْ ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينُ فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلاً مَّعْرُوفًا ﴾ (نساء / ۸)

«و هرگاه خویشاوندان (فقیر شخص مُرده) و یتیمان و مستمندان (غیرخویشاوند) بر تقسیم (ارث) حضور پیدا کردند، چیزی از آن اموال را بدانان بدهید و به گونهٔ زیبا و شایسته با ایشان سخن بگویید.»

(۱-٤-۲) سنّت

قرآن کریم، علاوه بر بیان ارکان و اساس قواعد ارث، بسیاری از احکام آن را نیز تبیین فرموده است. پیامبر اکرمﷺ نیز بسیاری از زوایا و احکام را بیان فرموده‌اند به گونه‌ای که بسیاری از احکام و مسائل ارث تبیین شده است. وجود این نصوص مقدس، باعث است تا اختلاف بسیار کمی به نسبت دیگر ابواب فقهی در احکام مربوط به ارث وجود داشته باشد.

به دلیل کثرت احادیث نبویﷺدر این زمینه، به بیان برخی ازآنها خواهیم پرداخت.

۱- پیامبر اکرمﷺ می‌فرمایند: « أَلحِقُوا الْفرائض فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ »[1] «فرائض سهمیه معین ارث در قرآن» را به صاحبانشان برسانید و هر اندازه باقی ماند، برای مذکری که از همهٔ (خویشاوندان به میّت) نزدیک‌تر است بپردازید.»

۲- عمرو بن شعیبؓ از پدرش از جدش روایت می‌کند که پیغمبر خداﷺ فرمودند: «لایرث القاتل شیئاً.»[2]

۱- (صحیح): بخاری / ش۶۷۳۲و۶۷۳۵و۶۷۳۷و۶۷۴۶؛ مسلم / ش۴۲۲۶و۴۲۲۷و۴۲۲۸؛ ابوداود / ش۲۹۰۰؛ ترمذی / ش۲۰۹۸؛ ابن ماجه / ش۲۷۴۰.

در فایده بیان" ذَکَرٍ "بعد از رَجُلٍ می‌توان گفت: ۱- آن برای تأکید است و رجل (مرد) در برابر زن به کار برده شده است نه کودکِ پسر و اگر تصور شود که بیان کلمه ذکر (مذکر) کفایت می‌کرد، در جواب این تصور می‌توان گفت که چون در زمان جاهلیت به اطفال مذکر ارث نمی‌دانند و اگر به کلمه ذَکَرٍ بسنده می‌شد، احتمال داشت عرب‌ها از روی عادت و رسم دیرینه خود آن را دستاویزی قرار دهند تا مراد از ذَکَرٍ را فقط مرد بالغ بدانند که این مسئله با بیان کلمه رَجُلٍ برطرف شده است و معنای آن مطلق است؛ یعنی هر مذکری، نه عام مخصوص یعنی: مرد بالغ. نک: شربینی، *مغنی المحتاج*، ۵/۴-۶- عبدالهادی افخم‌زاده، *فرائض*، ص ۳۳.

۲- (حسن): این حدیث را از عبدالله بن عمرو بن عاص و ابوهریره و عمر و علی و عبدالله بن عباس و عدی جذامی از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند:

امام طریق عبدالله بن عمرو بن عاص (رض): بیهقی، *السنن الکبری* / ش۱۲۶۰۲و۱۲۶۰۳و۱۲۶۱۱و۱۲۶۱۲؛ ابوداود/ ش۴۵۶۶؛ *معجم الوسط* / ش۸۸۴؛ دارقطنی، ۴ / ۹۶و۹۷و۲۳۷؛ نسائی، *السنن الکبری*/ ش۶۳۶۷؛ این حدیث را از طرقی [سلیمان بن موسی دمشقی(حسن الحدیث) و محمد بن سعید طائفی(ثقه) و مثنی بن مصباح(ضعیف) و ابن جریح(ثقه و مدلس)] از « ... عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ – صلى الله عليه وسلم– ... » روایت کرده‌اند؛ ولی در *موطأ* / ش۳۲۲۹؛ احمد/ ش۳۴۷؛ ابن ماجه/ ش۲۶۴۶؛ ابن ابی شیبه، ۷ /۳۷۸؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ ش۱۲۶۰۱؛ نسایی، *السنن الکبری*/ ش۶۳۶۸؛ شافعی، *المسند* /ش۹۷۵؛ عبدالرزاق، ۹ /۴۰۲ به صورت مرسل از عمر آمده است که یحیی بن سعید انصاری آن را از « عمرو بن شعیب از عمر » و محمد بن اسحاق بن یسار هم آن را از « عمروبن شعیب عن مجاهد بن جبر عن

عمر » احمد / ش۳۴۸ نقل می‌کنند؛ لیکن أصح، طریق موصول می‌باشد؛ چرا که راوی گاهی حدیثی را بدون ذکر سند مستقیماً از رسول الله (ص) ارسال می‌کند و گاهی هم آن را با ذکر سند بیان می‌کند که هیچ کدام قادح در دیگری نمی‌باشد؛ البته چنانچه اختلاف در اسناد بالاتر می‌بود مثلاً « یحیی بن سعید آن را از عمرو بن شعیب از پدرش از رسول الله (ص) روایت می‌کرد » مشخص است که یکی از دو روایت درست است؛ چرا که راوی به ذکر اسناد پرداخته و یکی آن را مرسل و دیگری موصول نقل کرده است؛ لذا موجب قدح در روایت می‌گردد. همچنین تعدد راویان طریق موصول (محمد بن سعید طائفی و سلیمان بن موسی دمشقی و ابن جریج و مثنی بن مصباح) و مرسل (یحیی بن سعید انصاری و محمد بن اسحاق) نشان از دوگونه روایت کردن عمرو بن شعیب می‌دهد. اما اینکه گفتیم «روایت حسن» می باشد به دلیل اختلاف در مورد روایت « ... عمروبن شعیب عن ابیه عن جده ... » می باشد که اصح تحسین این اسناد می‌باشد و نه تصحیح آن. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۴۸/۸ ؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* / ش۵۰۵۰؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ۵ /۱۶۵]. به نکته‌ای هم باید اشاره کنیم و اینکه برای این روایت عمر (رض) متابعه‌ای در مصنف عبدالرزاق،۴۰۲/۹ آمده است که: « عبدالرزاق عن ابن جریج قال حدثنی عبد ربه بن سعید أن عمر قال فی حدیث قتادة یقول سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول لیس لقاتل شیء » و تمامی راویان « ثقه» می‌باشند؛ لیکن منقطع می‌باشد؛ چرا که عبد ربه بن سعید، عمر را ندیده است و عمر سال ۲۳ هجری شهید گردید و عبد ربه سال ۱۳۹ هجری فوت کردند. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۶ / ۱۲۶]

اما طریق ابوهریره (رض): بیهقی، *السنن کبری* / ش۱۲۶۰۵؛ ترمذی / ش۲۱۰۹؛ ابن ماجه / ش۲۷۳۵؛ دارقطنی، *السنن* / ۹۶/۴؛ معجم *الاوسط* / ش۸۶۹۰؛ ابن عدی، *الکامل*،۱/ ۳۲۸ از طرقی از « ... إسحق بن أبی فروة عن ابن شهاب عن حمید بن عبد الحمن بن عوف عن أبی هریرة عن رسول الله صلی الله علیه و سلم أنه قال ... » روایت کرده‌اند که: اسنادش «واهی» می‌باشد و اسحق بن عبدالله ابی فروة «متروک الحدیث و متهم به کذب» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۲۴۰/۱؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ ۳۶۸]

اما طریق علی (رض): دارقطنی، *السنن*،۲۳۶/۴؛ *معجم الاوسط* / ش۸۲۷۱ از طرقی از طریق « ... بقیة نا مبشر بن عبید عن حجاج بن أرطأة عن عاصم عن زر عن علی قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول ... » روایت کرده‌اند که: «واهی» می‌باشد؛ چرا که مبشر بن عبید قرشی «متروک الحدیث و کذّاب» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۳۲/۱۰؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*،۶۴۶۷] و همچنین حجاج بن ارطأة «مدلّس» می باشد و عنعنه کرده است [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب موصوین بالتدلیس*، ش۱۱۸]

اما طریق عمر(رض): دارقطنی در *السنن/* ۹۴/۴ روایت کرده است: « نا أبو طالب الحافظ نا عبد الله بن یزید بن الأعمى نا محمد بن سلیمان بن أبی داود نا عبد الله بن جعفر عن یحیی بن سعید عن سعید بن المسیب عن عمر بن الخطاب قال سمعت رسول الله صلى الله علیه و سلم یقول : لیس لقاتل میراث » البته این طریق «ضعیف» می باشد چرا که عبدالله بن جعفر مدینی «ضعیف» می باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۷۴/۵؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*، ش۳۲۵۵] و همچنین سعید بن مسیب جز خبر مرگ نعمان چیزی از عمر نشنیده است و زمان شهادت عمر، ۸ سال داشته است. [ابن حزم، *المحلی/*۵ /۱۲۶؛ ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۴/ ۸۷]. البته برای عبدالله بن جعفر متابعه‌ای ذکر کرده‌اند، ولی آن هم «ضعیف» می‌باشد؛ دارقطنی در *السنن*،/۴ص۹۵و۲۳۷) روایت می‌کند « نا إبراهیم بن محمد بن یحیی نا أحمد بن محمد بن الأزهر نا أبو حمة نا أبو قرة عن سفیان عن یحیی بن سعید عن سعید بن المسیب عن عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلى الله علیه و سلم : لیس لقاتل شئ» لیکن ابوالعباس أحمد بن محمد بن الأزهر سجزی «ضعیف و واهی» است و امام ذهبی وی را «واهی» می‌داند و امام ابن حبان هم وی را «متهم» کرده است وامام دارقطنی وی را «منکرالحدیث» می‌داند و امام ابن عدی می‌گوید: «احادیث منکری» را روایت کرده است. [ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۱۳۰/۱) ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ۲۹۶/۱۴؛ ابن حبان، *المجروحین*/۱۹۵/۱؛ ابن عدی، *الکامل*، ۲۰۲/۱]؛ علاوه بر آن گفتیم سعید بن مسیب چیزی جز خبر مرگ نعمان از عمر نشنیده است؛ علت دیگری هم که برای این طریق وجود دارد این است که ابن شهاب زهری که « ثقه و ثبت » می‌باشد، آن را از سعید بن مسیب از رسول الله (ص) روایت می‌کند و ذکری از عمر در این بین نمی‌باشد: « حدثنا شبابة عن ابن أبی ذئب عن الزهری عن سعید بن المسیب قال : قضى النبی صلى الله علیه وسلم : لا یرث قاتل » ابن ابی شیبه،۳۷۸/۷؛ بیهقی، *سنن کبری/* ۱۲۵۹۸ و اسنادش تا سعید بن مسیب «صحیح» می‌باشد. برای این روایت عمر (رض) متابعه‌ای در مصنف عبدالرزاق ۴۰۲/۹/ آمده است که « عبد الرزاق عن ابن جریج قال حدثنی عبد ربه بن سعید أن عمر قال فی حدیث قتادة یقول سمعت رسول الله صلى الله علیه و سلم یقول لیس لقاتل شیء » و تمامی راویان « ثقه» می‌باشند؛ لیکن منقطع می‌باشد؛ چرا که عبد ربه بن سعید، عمر را ندیده است و عمر سال ۲۳ هجری شهید گردید و وی سال ۱۳۹ فوت کردند. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۲۶/۶]

اما طریق عبدالله بن عباس(رض): طریق اول؛ عبدالرزاق،۴۰۴/۹؛ بیهقی، *السنن الکبری/* ش۱۲۶۰۴ روایت کرده-اند: « أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن رجل عن عکرمة عن ابن عباس ... عن النبی ... » اما حدیث ضعیف است چرا که اولاً: « رجلٌ » مبهم است؛ حتی اگر این سخن امام بیهقی را بپذیریم که در دنباله همین حدیث

۳- اسامه بن زید ﷺ و روایت می کند که پیامبرﷺ فرمودند: «لایَرِثُ المسلِمُ الکافِرَ، و لا الکافِرُ المسلِمَ»[1] «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برند.»

می‌گوید: این رجل، عبدالرزاق می‌گوید « عمرو برق است » هرچند عبدالرزاق آن را مبهم می‌آورد باز هم وی ضعیف می‌باشد [ابن حجر، *تهذیب*،۶۱/۸؛ ذهبی، *الکاشف*/ ش۴۱۸۰]. طریق دوم؛ امام دارقطنی در *السنن*، ۴/ ۹۵و۲۳۷ چنین روایت می‌کند « ... عن سفیان عن لیث عن طاوس عن بن عباس عن النبی صلی الله علیه و سلم نحوه » ولیکن این اسناد «منکر» می‌باشد؛ چرا که اولاً: لیث بن ابی سلیم «ضعیف و مختلط» بوده است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۴۶۵/۸؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ ش۵۶۸۵] ثانیاً: همین روایت را عبدالرزاق در جلد۴۰۴/۹ با اسناد صحیح از عبدالله بن طاوس وقف بر ابن عباس می‌آورد: « عبد الرزاق عن معمر عن بن طاووس عن أبیه قال لیس لقاتل میراث وذکره عن ابن عباس »

اما طریق عدی الجذامی (رض): *المعجم الکبیر*/۱۱۰/۱۷؛ ابویعلی/ ش۶۸۵۹ از طرقی از عبدالرحمن بن حرملة روایت کرده‌اند: « ... عبد الرحمن بن حرملة عن عدی الجذامی: أنه لقی رسول الله صلی الله علیه و سلم ... » لیکن حدیث معلول و «ضعیف» است؛ چرا که عبدالرحمن بن حرمله این حدیث را از « رجلٌ عن عدی الجذامی » شنیده است و گاهی اسناد را کامل بیان کرده و گاهی هم آن را ارسال نموده است؛ چنانکه در *معجم الکبیر*/ ۱۱۱/۱۷؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ ۱۲۶۰۰؛ عبدالرزاق/۹ /۴۰۷ آن را با اسناد کامل روایت کرده‌اند: « (طبرانی) حدثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل حدثنی عبد الأعلی بن حماد النرسی ثنا وهیب بن خالد حدثنی عبد الرحمن بن حرملة حدثنی رجلٌ عن جذام عن رجلٍ منهم یقال له عدی ... » و « (بیهقی) أَخْبَرَنَا أَبُو سَعِیدٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ حَدَّثَنَا بَحْرُ بْنُ نَصْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی حَفْصُ بْنُ مَیْسَرَةَ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ حَرْمَلَةَ الأَسْلَمِیَّ حَدَّثَهُ قَالَ حَدَّثَنِی غَیْرُ وَاحِدٍ : أَنَّ عَدِیًّا الْجُذَامِیَّ ...».

۱- (صحیح): بخاری/ ش۶۷۶۴؛ مسلم/ ش۴۲۲۵؛ *موطأ*/ ش۱۸۹۱؛ ابوداود/ ش۲۹۱۱؛ ترمذی/ ش۲۱۰۷؛ ابن ماجه/ ش۲۷۲۹و ۲۷۳۰.

حدیث صحیح حدیثی است که اسنادش با راویان عادل و ثقه متصل باشد و شاذ و معلول هم نباشد. سیوطی، *تدریب الراوی*،۲۷.

(۱-٤-۳) اجماع

تشریع ارث در اسلام، از اجماع نیز ثابت شده وکسی نیز با آن مخالفت نکرده است و خلفای راشدین و کبار فقهای صحابه‌ﷺ بعد از وفات پیغمبر بزرگوارﷺ از طریق اجماع، به حل و فصل بسیاری از مسایل مربوط به ارث پرداختند که نصی در مورد آنها وجود نداشت؛ به گونه‌ای که به برخی از آنها مانند: محاسبهٔ ارث یک جده بر $\frac{1}{6}$ اتفاق‌نظر و اجماع کردند و در برخی از موارد هم اختلاف نظر داشتند. و این عملکرد و اهتمام در زمان تابعین و بعد از آن نیز تاکنون بوده است و به توفیق باری تعالی نیز خواهد بود.[۱]

(۱-۵) اهمیّت و جایگاه علم ارث

نیاز به احکام مربوط به ارث از آن‌جائی که محرز و آشکار می‌شود تقسیم اموال انسان بعد از مرگ وی به گونه‌ای عادلانه و سازگار با فطرت و خواسته‌های انسان از اهمیّتی خاص برخوردار و تأثیرآن در نظام مالی خانواده و جامعه نیزمشهود است. علاوه بر آن بیان احکام آن از طرف خداوند حکیم در قرآن و فرموده‌های رسولﷺ اهمیّت این علم را چندین برابر می‌کند.

اصحاب کبارﷺ و تابعین و تبع تابعین نیز به یادگیری و آموزش آن اهتمام ورزیده و آن را گسترش داده‌اند و فقها نیز در بیان احکام‌های شرعی بابی مستقل تحت عنوان «الفرائض یا المواریث» را به آن اختصاص داده‌اند و سعی کرده‌اند که با رهنمون‌های قرآن و سنّت و بکارگیری ریاضیات آن را به صورتی شفاف و دقیق بیان نمایند و به عنوان علمی مستقل در فقه اسلامی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است و علما و اندیشمندان سعی در تعلیم و تدریس آن داشته‌اند، به گونه‌ای که شیرازی

۱- ابن حزم، *مراتب الاجماع*، ۷۴/۱.

گفته است: «فرائض بابی از ابواب علم است و آموزش آن فرضی از فروض دین است.»[1]

تبیین این علم والا و ضروری از طرف خداوند متعال و فرموده‌های پیغمبرشﷺ اهمیّت این علم را تا حدی بالا می‌برد که هم جایگاه والای آن را در شریعت اسلام نشان می‌دهد و هم مسئولیت انسان را در برابر این علم مبنی بر آموزش و تعلیم آن آشکار می‌کند.[2]

۱- شیرازی، *المهذب*، ۷۵/۴.

۲- برخی از علما و فقها به احادیثی در این زمینه استناد می‌کنند که ضعیف هستند و استناد به آنها به حدی زیاد است که در کتابهای فقهی مشهور شده‌اند، جهت آشنایی با این احادیث ضعیف و اجتناب از آنها این احادیث ارائه می‌گردند. البته عده‌ای از علما مانند امام احمد و امام عبدالله بن مبارک و امام عبدالرحمن مهدی در مورد عمل به حدیث ضعیف در فضایل قائل به رخصت هستند و اجازه داده‌اند که در این موارد به سه شرط به حدیث ضعیف عمل گردد: الف) حدیث خیلی ضعیف نباشد ب) مفهوم حدیث زیر یک قاعده کلی در بیاید ج) هنگام عمل به حدیث ضعیف اعتقاد به صحت آن نداشته باشد؛ بلکه هدفش احتیاط باشد و بعضی دیگر مانند امام ابوبکر بن العربی قائل به عدم عمل به حدیث ضعیف به طور مطلق هستند. سیوطی، *تدریب الراوی*/۱۴۹. البته به نظر می‌رسد سخن امام ابوبکر بن العربی راجح می‌باشد؛ چرا که مباحات با دلایل قطعی بر ما حلال گشته است و نمی‌توان با احادیث ضعیف و ظنی از یکی از حلالهای خداوند روگردان بود و همانطور که خداوند دوست دارد که ما به واجباتش عمل نماییم، دوست دارد که به رخصتهایش نیز عمل کنیم و نه با استفاده از مبنای احتیاط آن را بر خود حرام نماییم؛ چنانکه در حدیث صحیح امام ابن حبان/ش۳۵۴ آمده است که «أخبرنا عبد الله بن أحمد بن موسى قال : حدثنا الحسين بن محمد الذارع قال : حدثنا أبو محصن حصين بن نمير قال: حدثنا هشام بن حسان عن عكرمة عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: إن الله يحب أن تؤتى رخصه كما يحب أن تؤتى عزائمه» خداوند به همان اندازه که دوست دارد به واجباتش عمل و از حرامهایش دوری گردد، دوست دارد که از رخصتهایش نیز استفاده گردد و اگر حدیث در فضائل اعمال باشد، نمی‌توان آن را حجت دانست؛ چرا که فضیلت و ثواب به این معنی است که آن عمل، عبادت است و خداوند برای انجام آن ثواب می‌دهد، ولی همه می‌دانیم که اصل در عبادات تعبد است و چیزی

ثواب دارد که خدا و رسولش آن را عبادت دانسته باشند و برای آن ثواب تعین کرده باشند. حال با حدیث ضعیف چگونه می‌توان عبادتی را ثابت نمود و یا برای ثواب آن مقدار تعیین کرد؟ غیر از این است که مقدار ثواب را پروردگار خود تعیین می‌نماید؟ و وقتی حدیث ضعیف را در فضائل حجیت بدانیم به این معنی است که خداوند برای انجامش آن ثواب را در نظر گرفته است، ولی آیا با تعبد در عبادت منافات ندارد؟ لذا رأی راجح عدم مقبولیت احادیث ضعیف به طور عام به نظر می‌رسد. احادیث ضعیف در زمینه فضائل فرائض عبارتند از:

۱- عبدالله بن عمرو بن عاص روایت می‌کند که پیغمبرخداﷺ فرمودند: « الْعِلْمُ ثَلاَثَةٌ وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ فَضْلٌ : آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ » «علم سه چیز است و غیر آن زائد است «یعنی؛ برای فهم دین، غیر از سه مورد مذکور به غیر آنها نیازی نیست»: آیة محکم و روشن، یا سنّت پابرجای پیغمبر (نه سنّت منسوخ)، یا دانستن تقسیم عادلانه(مواریث)».

(ضعیف): ابوداود/ش۲۸۸۷؛ ابن ماجه/ش۵۴؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ ش۱۲۵۳۴؛ دارقطنی، *السنن*،۶۷/۴؛ حاکم، *المستدرک*/ش۷۹۴۹؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*،۸/۳۴ این حدیث را از طرقی از جمله :« ... عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ زِيَادِ بْنِ أَنْعُمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلی الله علیه وسلم- قَالَ : ... » روایت کرده‌اند که: عبدالرحمن بن زیاد بن انعم ضعیف الحدیث می‌باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۷۳/۶؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۳۸۶۲] البته برخی از شارحان، «فریضة عادلته» را هر عمل واجبی که موافق قرآن و سنّت باشد، معنا کرده‌اند. مانند: اجماع و قیاس. محمّد شمس‌الحق عظیم‌آبادی، *عون المعبود*، ۱۹۴/۶.

۲- ابن مسعودؓ نیز از: پیغمبر خداﷺ چنین روایت می‌کند: « تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَعَلِّمُوهُ النَّاسَ، تَعَلَّمُوا الْفرائض وَعَلِّمُوهَا النَّاسَ، تَعَلَّمُوا الْقُرآنَ وَعَلِّمُوهُ النَّاسَ، فَإِنِّى امرؤ مقبوض، و الْعِلْمَ سيقبض وَتَظْهَرُ الْفِتَنُ حَتَّى يَخْتَلِفَ الاثْنَانِ فِى الْفَرِيضَة لاَ يَجِدَانِ احداً يَفْصِلُ بَيْنَهُمَا؛ علم را بیاموزید و به مردم یاد دهید، فرائض را بیاموزید و به مردم یاد دهید، قرآن را بیاموزید و به دیگران یاد دهید، همانا من از میان شما خواهم رفت، این علم نیز از میان شما برگرفته می‌شود و فتنه‌ها آشکار می‌گردند؛ به گونه‌ای که دو نفر در «حکم» فریضه‌ای اختلاف می‌کنند و کسی را نمی‌یابند که بین آنها حکم کند.»

(ضعیف): این حدیث را از عبدالله بن مسعود و ابوسعید خدری و ابوهریره و ابی بکرة از رسول اللهﷺ نقل کرده‌اند:

اما طریق عبدالله بن مسعود‌رضی الله عنه: *المستدرک*، حاکم/ش۷۹۵۰؛ شاشی، *المسند*/ش۸۴۲؛ دارقطنی، السنن،۸۱/۴؛ *معجم الاوسط*/ش۵۷۲۰؛ نسایی، *السنن الکبری*/ش۶۳۰۵؛ دارمی/ ش۲۲۱. این حدیث را از طرقی از « ... عوف بن أبی جمیلة عن سلیمان بن جابر الهجری عن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه قال : قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ... » روایت کرده‌اند که معلول می‌باشد؛ چرا که عوف بن ابی جمیله این حدیث را از « رجلٌ » شنیده که مبهم می‌باشد؛ چنانکه در طرق دیگری: نسایی، *السنن الکبری*/ش۶۳۰۶؛ ترمذی/ ش۲۰۹۱؛ *المستدرک*، حاکم/ش۷۹۵۱؛ طیالیسی، *المسند*/ ش۴۰۳؛ طوسی، *مختصر الاحکام*، *مستخرج طوسی علی الاحکام*/ش۱۵۹۵/۱) آمده است: « ... عن عوف عن رجـل عن سلیمان بن جابر عن ابن مسعود عن النبی ... » و به صورت « ... عن عوف قال بلغـنی عن سلیمان بن جابر قال قال عبد الله بن مسعود إن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال... » نیز آن را روایت کرده‌اند که در هر صورت راوی مبهم می‌باشد. باید به نکته‌ای هم اشاره کنیم و اینکه مثنی بن البکر العبدی العطار اسناد را اینگونه روایت می‌کند که: « ... المثنی بن بکر حدثنا عوف حدثنا سلیمان عن أبی الأحوص عن عبد الله قال : قال رسول الله صلی الله علیه و سلم... » بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۵۳۶؛ ابویعلی، *المسند*/ش۵۰۲۸؛ دارقطنی، *السنن*،۸۱/۴؛ بیهقی، *شعب الایمان*/ش۱۶۶۸ که روایت «منکر» می‌باشد؛ چرا که علاوه بر اینکه مخالف «ثقات» لفظ «حدثنا» را برای «عوف عن سلیمان بن جابر» آورده است « ابوالاحوص» را هم به آن اضافه نموده است و خود مثنی بن البکر العبدی العطار در روایت حدیث قوی نمی‌باشد. [عقیلی، *الضعفاء*،۲۴۸/۴؛ ذهبی، *المغنی فی الضعفاء*/ ش۵۱۷۳؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*، ۳۲۶/۸] و عبدالله بن مبارک، ابواسامه، و نضر بن شمیل، و عمرو بن حمران، و هوذه بن خلیفه، عثمان بن هیثم، شریک نخعی، وعباد بن عباد بن حبیب بن مهلب و عبدالواحد بن واصل، این حدیث را بدون « ابوالاحوص» و بدون لفظ « حدثنا» روایت کرده‌اند و ابواسامه، عبدالله بن مبارک، عبدالواحد بن واصل وعباد بن عباد بن حبیب بن مهلب، آن را با بودن فرد مبهم در اسناد حدیث روایت نموده‌اند.

اما طریق ابوسعید خدری رضی الله عنه: امام دارقطنی در *السنن*، ۸۲/۴ چنین روایت کرده است: « نا جعفر بن محمد بن نصیر نا محمود بن محمد المروزی قال قرأت علی إبراهیم بن یوسف اللجی نا المسیب بن شریک نا زکریا بن عطیة عن أبی سعید أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ...» لیکن این حدیث «واهی» می‌باشد؛ چرا که مسیب بن شریک «متروک» می‌باشد. [ابن عدی، *الکامل*،۳۸۶/۶؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*، ۲۹۴/۸؛ ابن حبان، *المجروحین*،۲۷۹/۲؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*،۱۱۴/۴] و همچنین زکریا بن عطیه بحرانی هم «ضعیف» است؛ [عقیلی، *الضعفاء*،۸۵/۲؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*،۵۹۹/۳؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*،۷۴/۲]

اما طریق ابوهریره رضي الله عنه: طریق اول؛ ترمذی/ش۲۰۹۱؛ ابن عدی، *الکامل*، ۲۴۹/۶ چنین روایت کرده‌اند: «حدثنا عبد الأعلى بن واصل حدثنا محمد بن القاسم الأسدی حدثنا الفضل بن دلهم حدثنا عوف عن شهر بن حوشب عن أبی هريرة قال : قال رسول الله صلى الله عليه و سلم تعلموا القرآن والفرائض وعلموا الناس فإنی مقبوض » که اسنادش «باطل» می‌باشد؛ چرا که محمد بن القاسم الأسدی، امامان احمد و دارقطنی وی را «کذّاب» می‌دانند. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۴۰۷/۹؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۶۲۲۹]. طریق دوم؛ ابن ماجه/ش۲۷۱۹؛دارقطنی، *السنن*، ۶۷/۴؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۵۳۷؛ حاکم، *المستدرک*/ ش۷۹۴۸؛ ابن عدی، *الکامل*، ۳۸۳/۲؛ *معجم الاوسط*/ش۵۲۹۳؛ ابن ابی عاصم، *الاوائل*/ش۱۶۵؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ۳۱۹/۳؛ ابن عساکر، *معجم الشیوخ*، ۳۰۳/۱ از « ... حفص بن عمر بن أبی العطاف ثنا أبو الزناد عن الأعرج عن أبی هريرة ... » روایت کرده‌اند، ولی اسنادش «واهی» می‌باشد؛ چرا که حفص بن عمر بن أبی العطاف «منکرالحدیث و متهم به کذب» گردیده است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۴۰۹/۲؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*، ۱۷۷/۳؛ ابن عدی، *الکامل*، ۳۸۳/۲؛ ابن حبان، *المجروحین*، ۲۹۳/۱].

اما طریق ابی‌بکرة رضي الله عنه: امام طبرانی در *معجم الاوسط*/ش۴۰۷۵ چنین روایت کرده است: « حدثنا علی قال نا محمد بن عقبة السدوسی نا سعید بن ابی کعب العبدی قال نا راشد ابو محمد الحمانی عن عبد الرحمن بن ابی بکرة عن ابیه قال قال رسول ا لله صلى الله عليه و سلم تعلموا القرآن وعلموه الناس وتعلموا الفرائض وعلموها الناس أوشک ان یأتی علی الناس زمان یختصم رجلان فی الفریضة فلا یجدان من یفصل بینهما » که اسنادش «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که محمد بن عقبه بن هرم سدوسی «ضعیف الحدیث» است و امامان ابوحاتم و ابوزرعه وی را ضعیف دانسته اند و امام ابن حجر می‌گوید: «صدوق است، ولی زیاد خطا می‌کند.» [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۳۴۷/۹؛ ابوزرعه، سوالات برذعی، ۷۰۱/۲؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۶۴۹/۳]

۳- ابوهریره رضي الله عنه از پیامبراکرم ﷺ نیز چنین روایت می‌کند: « يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! تَعَلَّمُوا الْفرائض وَعَلِّمُوهَا، فَإِنَّهُ نِصْفُ الْعِلْمِ، وَهُوَ يُنْسَى، وَهُوَ أَوَّلُ شَيْءٍ يُنْتَزَعُ مِنْ أُمَّتِي؛ ای ابوهریره! فرائض را یاد بگیرید؛ چرا که آن نصف علم است و آن فراموش خواهد شد و اولین چیزی است که از امت من گرفته می‌شود.»

این فرموده که علم فرائض را نصف علم معرفی می‌کند، به اعتبار این است که حیات انسان دو حالت دارد: حال حیات و حال مرگ. حال حیات متعلق به احکام نماز، زکات و ... است، اما احکام حال مرگ متعلق به تقسیم ترکه، انجام وصیت‌ها و ... است.

(ضعیف): تخریج و تحقیقش در حدیث قبلی گذشت.

اصحاب گرامی رسول‌اللهﷺ توجه خاصی به آموزش این علم داشته‌اند و در زمان پیغمبرﷺ شاگردانی در این مکتب تربیت شدند که آراء و نظرات آنان سرلوحۀ حل بسیاری از مسائل در علم ارث است[1]، از جملۀ آنها: زید بن ثابت، علی بن ابوطالب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعودﷺ به گونه‌ای که پیامبرﷺ در مورد برتری و نخبه بودن زید بن ثابت ﷺ در این زمینه فرموده‌اند: « أَفْرَضُكُمْ زَيْدٌ »[2] «آگاه‌ترین شما به علم فرائض، زید بن ثابت

البته با این وجود اهمیت علم فرائض از جهت اینکه خداوند به تدوین و تبیین این علم گرانمایه پرداخته و بشر نیز جهت حل و فصل این بخش از زندگی خود بدان نیازمند است، و اصحاب پیغمبر خدا ﷺ به تعلیم و تعلّم آن پرداخته‌اند محرز است و جایگاه والای آن را نشان می‌دهد.

۱- مصطفی خن و دیگران، الفقه المنهجی علی مذهب الإمام الشافعی ﷺ، ۲۶۹/۲.

۲- (صحیح): این حدیث را از انس بن مالک، عبدالله بن عمر، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، ابومحجن صحابی و مرسل قتاده و محمد بن کعب از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند؛

اما طریق انس بن مالک ﷺ: ترمذی/ ش۳۷۹۱؛ ابن ماجه/ش۱۵۴؛ حاکم، *المستدرک*/ش۷۹۶۲؛ ابن‌حبان بستی/ش۷۱۳۱و۷۱۳۷و۷۲۵۲؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ۳۲۷/۷ و ۳۱۰/۱۹ و ۴۵۶/۲۵ و ۱۳۶/۴۴و۵۸/۴۰۰و۴۰۱و۳۹۹؛ نسایی، *السنن الکبری*/ش۸۲۴۲و۸۲۸۷؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ ش۱۲۵۴۹و۱۲۵۴۸؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*،۳۵۹/۲؛ ضیاء مقدسی، *احادیث المختاره*/ش۲۲۴۰و۲۲۴۱؛ احمد/ش۱۳۹۹۰و۱۲۹۰۴؛ طیالیسی، *المسند*/ش۲۲۱۰؛ طحاوی، شرح *مشکل الآثار*،۱۸۴/۲؛ فسوی، *المعرفة و التاریخ*،۱/ ۴۷۹؛ ابونعیم، *حلیة الاولیاء*،۱۲۲/۳ از طریق وهیب بن خالد و عبدالوهاب بن عبدالمجید ثقفی و سفیان ثوری و نضربن معبد از« ... خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ... أَفْرَضُكُمْ زَيْدٌ ... » این حدیث را روایت کرده‌اند که تمامی رجالش « ثقه » هستند، اما اسماعیل بن علیه و محمد بن ابی عدی و بشر بن مفضل، ابن عساکر، *تاریخ دمشق*،۴۵۶/۲۵؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۵۵۰ آن را مرسل روایت کرده‌اند: « ... خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ... أَفْرَضُكُمْ زَيْدٌ ... » که چون راویان هر دو طریق موصول و مرسل جزء ثقات هستند؛ لذا زیادی « ثقه» مقبول می‌باشد و ظاهراً خالد حذاء آن را به دو گونه نقل نموده است و موجب قدح در یکدیگر نمی‌گردد.

اما طریق ابن عمر ﷺ طریق اول: ابویعلی، *المسند/* ش۵۷۶۳؛ ابن‌عساکر، *تاریخ دمشق*، ۹۵/۳۹ از طریق « ... محمد بن الحارث أخبرنا محمد بن عبد الرحمن عن أبیه عن ابن عمر قال: قال رسول الله ـ صلی الله علیه و سلم ... » این حدیث را روایت کرده‌اند که اسنادش «واهی و مسلسل به ضعفا» می‌باشد؛ چرا که محمد بن الحارث بن زیاد ضعیف است. [ابن حجر، تهذیب *التهذیب*، ۱۰۵/۹؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب/* ش۵۷۹۷] و محمد بن عبدالرحمن بن البیلمانی «منکر الحدیث» می‌باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۲۹۳/۹؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۶۱۷/۳] و پدرش عبدالرحمن بن البیلمانی مولی عمر هم «ضعیف» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۴۹/۶؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*، ش۳۸۱۹] طریق دوم؛ امام ابن عدی در *الکامل*، ۶/ ۷۷ چنین روایت می‌کند: « حدثنا صدقة بن منصور أبو الأزهر بحران ثنا أبو معمر ثنا هشیم عن کوثر عن نافع عن بن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ... » که اسنادش «واهی» است؛ چرا که هشیم بن بشیر «کثیر التدلیس» می‌باشد و عنعنه کرده است. [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب موصوفین بالتدلیس/*ش۱۱۱] همچنین کوثر بن حکیم حلبی «متروک الحدیث» است. [ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*، ۱۷۶/۷؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۴۱۶/۳؛ ابن حبان، *المجروحین*، ۱۵۹/۲؛ ابن عدی، *الکامل*، ۷۶/۲]

اما طریق ابوسعید خدری؛ امام عقیلی، *الضعفاء*، ۱۵۸/۲ از طریق « ... سلام بن سلم قال حدثنا زید العمی عن أبی الصدیق الناجی عن أبی سعید الخدری قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ... » روایت کرده‌اند که اسنادش «واهی» می‌باشد؛ چرا که سلام بن سلم مدائنی «متروک الحدیث» می‌باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۲۸۱/۴؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب/*ش۲۷۰۲؛ بخاری، *التاریخ الکبیر*، ۱۳۳/۴؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۱۷۵/۲] و همچنین زید بن الحواری العمی «ضعیف الحدیث» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۴۰۷/۳؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب/* ۲۱۳۱؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۱۰۲/۲]

اما طریق ابومحجن ﷺ ابن عساکر، ۳۱۱/۱۹ از طرقی چنین روایت می‌کند: « .... حدثنا أبو سعید الأعور یعنی البقال وکان مولی لحذیفة قال أخبرنا شیخ من الصحابة یقال له أبو محجن أبو محجن بن فلان قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: ... » که اسنادش «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که ابوسعید اعور، سعید بن مرزبان مولی حذیفه «ضعیف و مدلس» می‌باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۷۹/۴؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب/*ش۲۳۸۹] و هرچند تصریح به سماع کرده است، ولی باز هم خودش ضعیف است.

اما مرسل قتاده؛ عبدالرزاق، ۲۲۵/۱۱؛ سعید بن منصور/ش۴ از قتاده از رسول الله ﷺ روایت کرده‌اند که البته قتاده تابعی است و لذا «مرسل و ضعیف» می‌گردد. البته امام ترمذی/ش۳۷۹۰ آن را به صورت موصول از

است» و برخی همچون عمر بن خطاب رضی الله عنه گفته‌اند: « تَعَلَّمُوا الْفرائض ؛ فَإِنَّهَا مِن دِينكم »[1] «فرائض را یاد بگیرید که از دینتان است.»

قتاده روایت کرده است که « حدثنا سفیان بن وکیع حدثنا حمید بن عبد الرحمن عن داود العطار عن معمر عن قتادة عن أنس بن مالک قال : قال رسول الله صلی الله علیه و سلم .... » که «منکر» می‌باشد؛ چرا که اولاً سفیان بن وکیع الجراح «ضعیف» می‌باشد و کاتبش احادیث وی را دستکاری می‌کرده است» [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۲۳/۴؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ ش۲۴۵۶؛ ذهبی، *الکاشف*/ش۲۰۰۵] ثانیاً [معمر بن راشد (ثقه ثبتٌ) و محمد بن ثابت عبدی (لینٌ)] عبدالرزاق،۲۲۵/۱۱؛ سعید بن منصور/ش۴ آن را به صورت «مرسل» از قتاده روایت کرده‌اند که درست است.

اما مرسل محمد بن کعب؛ امام ابن عساکر، *تاریخ دمشق*،۳۱۱/۹ چنین روایت می‌کند: « أخبرنا أبو البرکات الأنماطی أنا أبو طاهر أحمد بن الحسن وأبو الفضل أحمد بن الحسن قالا أنا أبو القاسم بن بشران أنا أبو علی بن الصواف نا أبو جعفر بن أبی شیبة نا جندل بن والق نا مندل عن ابن جریج عن محمد بن کعب قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم .... » البته اسنادش «واهی» است؛ چرا که ابو جعفر محمد بن عثمان بن ابی شیبه «ضعیف الحدیث» است [ابن عدی، *الکامل*،۲۹۵/۶؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*،۲۱/۱۴؛ دارقطنی، *سوالات حاکم*/ش۱۷۲] و مندل بن علی العنزی هم «ضعیف الحدیث» می‌باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۲۹۸/۱۰؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۶۸۸۳؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*،۱۸۰/۴؛ بخاری، *التاریخ الکبیر*،۷۳/۸؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*،۴۳۴/۸] و ابن جریح «ثقه و کثیرالتدلیس» می‌باشد و عنعنه کرده است. [ابن حجر،*تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*/ش۸۳] و محمد بن کعب قرظی تابعی است.

۱- (صحیح): دارمی/ش۲۸۵۰؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۵۳۸؛ سعید بن منصور، *السنن*/ش۱ از طرقی از « ... عن عاصم الأحول عن مؤرق العجلی قال : قال عمر بن الخطاب رضی الله عنه: تعلموا الفرائض واللحن والسنة کما تعلمون القرآن » روایت کرده‌اند که اسنادش «صحیح» می‌باشد. طریق دیگری هم دارد که دارمی/ش۲۸۵۱؛ ابن ابی شیبه،۳۲۴/۷؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ ش۱۲۵۳۹؛ سعید بن منصور، *السنن*/ش۲ از طرقی از «... الأعمش عن إبراهیم قال : قال عمر تعلموا الفرائض فإنها من دینکم » روایت کرده‌اند که اسناد این روایت «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که ابراهیم نخعی «از هیچ یک از صحابه حدیث نشنیده» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۱۷۷/۱؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*،۵۲۱/۴]

تابعین – رحمهم الله- نیز راه صحابه‌ﷺ را در بزرگداشت این مهم پیروی کردند، و آن را آموختند و به دیگران یاد دادند و در بین آنها هفت فقیه در این زمینه مشهور گشتند که عبارتند از: سعید بن مسیب، عروه بن زبیر، قاسم بن محمّد، خارجه بن زید، ابوبکر بن حارث بن هشام، سلیمان بن یسار و عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود.[1]

و تابع تابعین و بسیاری از اندیشمندان و فقهای اسلامی سعی در آموزش این علم و گسترش آن داشته‌اند که امروز ما مدیون زحمات آنان هستیم و از زحمت آنها خوشه‌چینی می‌کنیم و بهره می‌جوییم.

(۱-٦) فلسفهٔ تشریع ارث

اسلام به تشریع قوانین خاص و منحصر به فردی در مورد ارث پرداخته است که به دلیل داشتن جامعیتی خاص و نیز ویژگی‌هایی بنیادی و حکیمانه آن را از دیگر نظام‌های ارث متمایز و برتری آن را آشکار می‌کند. در این راستا از جمله ویژگی‌های شگرف و فلسفه تشریع نظام ارث در اسلام عبارتند از:[2]

اول) میانه‌روی

از جمله ویژگی‌های بارز دین اسلام در هر زمینه‌ای میانه‌روی و اعتدال است. این جنبه در این دین بزرگ در نظام ارث نیز به طور کامل و دقیق رعایت شده است و

۱- مصطفی دخن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۲۷۰/۲.

۲- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، صص ۳۶ الی ۴۶ برگرفته از (سباعی، *الوصایا و الفرائض*، ص ۱۴۵؛ کشکی، *المیراث المقارن*، ص ۲۱۳؛ جلیدی، *احکام المیراث والوصیة*، ص ۱۶؛ *الجامع الحدیث*، ص ۴۷؛ صابونی، *المواریث*، ص ۱۵؛ محمّد زحیلی، *الإعتدال فی‌التدین*، ص ۲۲۷، ۲۳۱؛ مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۲۷۰/۲-۲۷۱؛ عبدالحلیم عویس، *موسوعة الفقه الإسلامی المعاصر*، ۲۵۱/۳-۲۵۳.

اسلام هرگونه افراط و تفریط و هرگونه اجبار و فشار کامل و آزادی مطلق را در این زمینه به بند کشیده و راه میانه‌ای را پیش گرفته است.

اسلام، به لغو و باطل نمودن نظام کمونیستی که برمبنای تفکر و مبادی مارکس استوار است و نظام ارثی آن را که مبنی بر لغو مالکیت فردی ،که البته به صورت سخت و ناچیز ورثه مال متوفی را به ارث می‌برند، و انتقال اموال شخص به دولت بعد از مرگش را کاملاً مردود می‌داند و از طرف دیگر به ردّ نظام سرمایه‌داری که بر مبنای آزادی مطلق فرد پایه‌ریزی شده است، می‌پردازد؛ چرا که در این نظام انسان به هرگونه و به هر حالت که بخواهد، می تواند اموال خود به هر کس و به هر مقدار، به دیگران عطا کند و یا برخی از خویشاوندان نزدیک خود را هم محروم نماید، در این نظام حتی انسان می تواند به سگ و گربه و هر حیوانی، اموال خود را بعد از مرگ ببخشد و این اصول را نه تنها اسلام؛ بلکه هر عقل سلیمی آن را ردّ می کند.

اسلام راه میانه‌روی را در پیش گرفته و برخلاف نظام کمونیستی که انگیزه‌های جمع‌آوری مال و مواظبت بر آن را در انسان تضعیف می‌کند، این انگیزه را به انسان عطا می‌کند تا بتواند با انگیزه به کسب و کار مشغول شود؛ چرا که بعد از مرگش اموالش به نزدیکان و دوستدارانش مانند: همسر و فرزندانش که دغدغهٔ زندگی آنها بعد از مرگ نیز امری فطری و طبیعی است، می‌رسد و حتی این عملکرد باعث پیدایش محبت بیشتر بین افراد خانواده و خویشاوندان می‌شود و نیز هرج و مرج‌های نظام سرمایه‌داری را به لگام می‌کشد و قوانینی را تصویب نموده که از هرگونه افراطی به دور و برمبنای عدالت بنا شده است هر چند آزادی فرد را نیز در این راستا با نظام و اصولی منطقی و ایده‌آل به رسمیّت می‌شناسد.

دوّم) تعادل

اسلام به طور بنیادی تعادل را در هر حکم و زمینه پذیرفته و هرگونه ظلم و ستم و استبدادی را مردود می‌داند و بدین خاطر به انسان این آزادی را بخشیده که تا یک سوّم اموالش را با ارکان و شرایطی وصیت نماید[1] و آن را به عنوان صدقه‌ای جاریه و کسب رضایتمندی و آرامش درونی خود ببخشد و دو سوّم دیگر اموال یا بیشتر از آن طبق قوانین منضبط و حکیمانه که با دین، فطرت و حیات انسان سازگاری دارد و عقل و منطق سلیم نیز آن را امضاء می‌کند، تقسیم می‌شود، پس در این راستا هم آزادی فردی را به رسمیّت می‌شناسد و هم حفظ حقوق و خویشاوندان و اقربا را مدنظر داشته و این تعادل همان نتایج مطلوبی را به بار خواهد آورد که بشر تنها با عقل خود نمی‌تواند به آنها دست یابد.

سوّم) عدالت

از جمله وجوه متمایز و بارز قوانین تقسیم ارث در اسلام، تقسیم عادلانه اموال میّت بین کسانی است که استحقاق دریافت آن را دارند، به گونه‌ای که هرگونه ظلم و ستم، تبعیض و حیف و میل کردن مال و بی‌انضباطی را در تقسیم اموال لغو کرده و عدالت را سرلوحهٔ تقسیم مال قرار داده است. برخی از ادیان و تفکرات با قرار دادن آزادی مطلق فرد برای تقسیم اموالش، یا محروم کردن همه از ارث یا دختران و یا اطفال و یا زنان حتی مادر، خواهر و ... و برخی با ارث دادن به فرزندخوانده، و برخی با تساوی ارث بین خویشاوندان نزدیک و دور و بعضی با محروم کردن پدر و جد پدری از ارث در مواردی که با فرع باشند، و غیره هر کدام به نحوی بی‌عدالتی را رقم زده و با محروم کردن ضعیف، صغیر، فقیر و اقربای دور و ... باعث پیدایش

۱- البته وصیت به بیش از یک سوم نافذ است ولی منوط به اجازه وارثان است. نک: بخش *(۲-۱-۲) حقوق متعلق به ترکه.*

احکامی شده‌اند که در مواردی خود بشر در انتقاد آنها قلم‌فرسایی کرده و آن را رد و ناعادلانه دانسته است.

اما نظام ارث اسلام که در واقع خداوند حکیم و ارحم‌الراحمین آن را تشریع نموده، سعی در پیدایش احکامی نموده است که عدالت محض‌اند و با فطرت انسان، عدالت و نیاز سازگاری دارند.

چهارم) اجبار

بعد از پرداخت بدهی‌های متوفی و تنفیذ وصیت،علاوه بر الزامی بودن اجرای قوانین ارث در اسلام الزامی، شریعت مردم را ملزم به اجرا و قبول آن نموده است و هیچ حاکم، قاضیِ دادگاه و یا شخصی حق دخل و تصرف ندارد و مورِّث نیز حق ندارد که هیچ یک از ورثه را از ارث محروم کند و هر کس **وارثی را از ارث محروم کند، مرتکب گناه و معصیت شده است ، و ارث با ا جبار به ورثه انتقال پیدا می کند و هرگونه وصیت جهت محروم کردن ورثه حرام و باطل و بدان هیچ ترتیب شرعی و قانونی داده نمی‌شود.** و به محض وفات مورِّث ملکیت اموالش به وارثانش به اجبار و فوری انتقال داده می‌شود و هر کس بخواهد می تواند قسمتی یا همهٔ سهم خود را به دیگر وارثان یا دیگران و یا مصالح عمومی ببخشد که این عملکرد او دارای اجر و ثواب خواهد بود.

پس در نظام اسلامی، مالک شدن وارث یا وارثان الزامی و برخلاف هبه و وصیت است؛ چرا که در هبه واهب و موهوبٌ له، موصی و موصی‌له بنابر آزادی که متعاقدین دارند، الزامی بر قبول عقد توسط موهوب له و موصی‌له وجود ندارد ولی **در نظام ارث، تملّک جبری حاکم است.**

این حکم در نظام اسلامی برخلاف قوانین فرانسه و برخی دیگر از کشورها است؛ چرا که آنها بعد از حکم قاضی، قبول ارث را اختیاری می‌دانند و در صورت پذیرش ارث از جانب وارث، ملزم به پرداخت حقوق ترکه و واجبات آن مانند: مالیات و

غیره است و حتی اگر میزان بدهی بر اموال بیش از مال هم باشد، شخص بنابر اعلان قبول قبلی باید پذیرای پرداخت همهٔ آنها باشد که این برخلاف نظام اسلامی است که شخص با وجود پذیرش جبری بر میزان سهم خود از ارث هیچ‌گونه تعهدی در این زمینه ندارد و حتی اگر بدهی‌های شخص به مردم و یا دوست بیش از مالش باشد، او متعهد پرداخت آنها نخواهد بود.

پنجم) ارث باعث ایجاد همبستگی خانواده

خانواده اساس و بنیان و قلب تپنده هر جامعه است و حفظ و نگهداری آن و داشتن دغدغه برای آن، چه در زمان حیات و چه بعد از مرگ، از حالت‌های طبیعی و فطری هر انسانی است براین اساس، اسلام تصویب همهٔ این قوانین را برمبنای حفظ حقوق و کیان خانواده بنا نهاده است و فطرت و نیاز درونی هر انسانی نیز آن را در اولویت قرار خواهد داد. این امر باعث افزایش رابطهٔ عاطفی و محبت‌آمیز بین افراد خانواده نیز خواهد شد. در تدوین قوانین ارث خانواده که عبارتند: از همسران، پدر و مادر، فرزندان، برادران، خواهران، عموها و ... را بر اولوالأرحام در اولویت با حفظ حقوق و برتری خویشاوندان نزدیک‌تر به میّت در اولویت قرار داده است.

بدین خاطر اسلام، ارث فرزندخوانده را که غریب و بیگانه است به رسمیّت نمی‌شناسد و نیز فرزند حاصل از رابطهٔ حرام یا ازدواج باطل یا فاسد و یا ارث بین همسرانی که ازدواج باطل یا ناسالم دارند را قبول ندارد.

همچنین اسلام میراث را با عقد و پیمان یا سوگند و یا سوگندی که بین بیگانگان مبنی بر ارث‌گیری از یکدیگر بیان می‌شود را باطل نموده است و همهٔ این موارد که ریشه در زمان جاهلیت دارند، مطابق با نظر جمهور علما نسخ و باطل شده است.[۱]

اسلام ارثی را بر اساس هجرت و وجود رابطه و اخوّت ایمانی که در یک مقطع زمانی خاص به طور موقت و بر اساس شرایط زمان و حال آن موقع تشریع شده بود را باطل دانسته و خویشاوندی و زوجیت را به عنوان اسباب ارث دانسته است؛ خداوند جلیل می‌فرمایند:

﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ ﴾

(انفال / ۷۵)

«و کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند (و حقوق آنها) در کتاب خدا بیان شده است.»

ششم) معین بودن سهم وارثان

در نظام اسلام سهم ارث بر دو مبنای فرض - یعنی؛ کسانی که سهم ارث آنها معین شده مانند: یک دوّم، دو سوّم، یک چهارم و ... - و عصبه تقسیم می‌گردد. تعیین

۱- حنفیه قائل به عدم نسخ ارث‌گیری براساس سوگند و هم‌پیمانی هستند، ولی از دیدگاه آنها ارث گرفتن بعد از مرتبه فروض، عصبات و ذوی‌الأرحام است؛ زیرا آیه ﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُهَٰجِرِينَ ﴾ (احزاب / ۶) «خویشاوندان نسبت به همدیگر از نظر ارث بردن بعضی از بعضی از مؤمنان و مهاجران، در کتاب یزدان (قرآن) از اولویت بیشتری برخوردارند»، آیه قبل از خود را: ﴿ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَٰنُكُمْ فَـَٔاتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ ﴾ (نساء / ۳۳) «و به کسانی که با آنان پیمان بسته‌اند بهره خودشان را بدهید» نسخ نکرده است، و میراث خویشاوندان و أرحام بر میراث بنابر سوگند و هم‌پیمان شدن مقدم است. نک: محمّد زحیلی، *الفرائض، المواریث، والوصایا*، ص ۴۰، کاسانی، *بدائع‌الصنائع عن ترتیب الشرائع*، ص ۲۸۹/۹.

سهم هر وارثی به صورت معین و مشخص که بر مبنای عدالت و حکمت استوار است از جمله تمایزات نظام ارث در اسلام با دیگرنظام‌ها است. دکتر مصطفی سباعی در این زمینه گفته است: «در شرایع قدیم و جدید چنین همتایی مانند: نظام تقسیم ارث اسلام وجود ندارد، بلکه سهم ارث برخی از وارثان تنها منحصر در نظام دقیق اسلام است که آن را از دیگر شرایع جدا کرده است».

این علم، نیز به دلیل وجود نصوصی از قرآن کریم مبنی بر معین و مشخص بودن سهم تعدادی از وارثان، فرائض نامیده شده است.

هفتم) احکام فرائض حدود خداوند

خداوند با قانونگذاری احکام فرائض آن را فریضه و حدود خود خوانده و هرگونه تعدی از آن حرام و انکارآن را موجب کفردانسته است؛ خداوند در آخر آیه فرائض فرموده است:

﴿ فَرِيضَةً مِّنَ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴾ (نساء / ١١)

«این فریضهٔ الهی است و خداوند دانا و کاربجا است».

بعد از آن خداوند، این قوانین را حدود خود دانسته و تعدّی از آنها و هرگونه تمسخرو کوچک شمردن و عدم اهتمام و اجرای آنها را حرام وگناه دانسته است، خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِۚ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدْخِلْهُ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ۝ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدْخِلْهُ نَارًا خَٰلِدًا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴾ (نساء / ١٣-١٤)

«این حدود خدا (در میان حق و باطل) است و هرکس از خدا و پیغمبرش اطاعت نکند، خدا او را به باغ‌های (بهشت) وارد می‌کند که در آنها رودبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند، و این پیروزی بزرگی است و آن کسی که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای خدا درگذرد، خداوند او را به آتش وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و او را عذاب خوارکننده‌ای است.»

هشتم) ارضای نیاز فطری انسان

محبت به خانواده از جمله امور فطری هستند که انسان ناخواسته به آنها عشق می‌ورزد و در هر حالتی، سعادت و کامیابی آنها از جمله آرزوی او است، بدین سان اسلام به این ندای فطرت انسان جواب مثبت داده و در راستای ارضای آنها قوانین را تصویب نموده است تا هم این نیاز انسان برطرف شود و هم انگیزه‌های تلاش برای کسب و کار در او از بین نرود و حتی محکم و محکم‌تر شود؛ خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ ٱلْمَالُ وَٱلْبَنُونَ زِينَةُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ﴾ (کهف / ۴۶)

«مال و فرزندان زینت و مایهٔ اصلی زندگی دنیا هستند.»

پس انسان هرگز دوست ندارد مالی که بدست آورده بعد از مرگش به کسانی برسد که او آنها را دوست ندارد و یا کسانی که آنها را دوست دارد و دغدغهٔ زندگی آنها تا زمان مرگ همراه انسان است، محروم شوند بلکه اسلام حکیمانه و با قوانین دقیق این نیاز درونی انسان را برطرف کرده است.

نهم) شمولیت خویشاوندان

خداوند قوانین ارث را به گونه‌ای طراحی فرموده که شامل تمامی خویشاوندان می‌شود و همهٔ آنها را به گونه‌ای خاص صاحب حق کرده است و این جامعیت به حدی دقیق است که حتی جنین را در بر گرفته و تا زمان تولدش سهم ارث آن کنار گذاشته می‌شود.

در نظام ارث اسلام، به ثروتمند و فقیر، کوچک و بزرگ، باکره و بیوه ارث تعلق می گیرد و برخلاف نظام‌های ارثی جاهلیت و غیره بین آنها تفاوتی وجود ندارد؛ زیرا محروم کردن هر کدام از آنها علاوه بر ناعادلانه بودن این امر، با آزادی انسان نیز در تضاد است و باعث پیدایش تبعیض می گردد. این مسئله بین زوجین هم مطرح است و با وجود اینکه اسلام ارزش والا به رابطهٔ زوجیت گذاشته است، جهت استحکام آن و تعاون و وفاداری زوجین به هم ، این رابطه را از اسباب ارث شناخته و زوجین از هم ارث می گیرند.

دهم) توزیع ثروت و حفظ اموال

اساس و بنیان اسلام بر تقسیم ارث در بین صاحبان فرض و عصبه‌ها پایه گذاری شده است. این تقسیم‌بندی به حدی دقیق است که ثروت متوفی به گونه ای شایسته بین وارثان تقسیم می‌شود و این عملکرد باعث می‌شود که اموالش در دست یک نفر مانند: فرزند بزرگ‌تر جمع نشود تا باعث پیدایش نظام سرمایه‌داری که نتیجه آن ظلم و ستم است، نگردد. و این همان هدف خداوند را محقق می‌سازد که می‌فرماید:

﴿ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ ﴾ (حشر / ۷)

«این بدان خاطر است که اموال تنها در میان اشخاص ثروتمند شما دست به دست نگردد.»

و با تقسیم اموال، انسان‌های بیشتری می توانند نیازها و مشکلات مادی خود را برطرف سازند و از طرف دیگر می توانند انفاق، زکات و اعمال خیر بیشتری با آن اموال انجام دهند و حتی مودت و محبت افراد زیادی با این تقسیم‌بندی نسبت به متوفی وجود خواهد داشت که حتی می تواند در زمان حیات وی تأثیرگذار باشد.

البته این تقسیم‌بندی برمبنای عدم حصول ضرر و ضرر رساندن است، به گونه‌ای که اشیاء و اموال کوچك مانند: ساعت، مغازه‌ای کوچك و ... تکه تکه نخواهد شد؛ چرا که این امر باعث ضرر رساندن به آن اموال است؛ بلکه اموال سهم‌بندی می‌شود و هر کس بر اساس سهم خود مالك مال می‌شود و حتی در مواردی می توانند مال را بفروشند و بین خود بر اساس سهم خود پول نقد حاصل از آن را مالك شوند.

یازدهم) دادگستری نسبت به زن و فرزندان کوچک

اسلام رسم و عادت جاهلیت مبنی بر محروم کردن زن را از وارث ملغی نمود و به طور دقیق سهم زن در اولین آیهٔ مربوط به ارث بیان گردیده است. خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴾ (نساء / ۷)

«برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است، خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد. سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانده است.»

همچنین اسلام رسم و عادت عرب جاهلی و برخی از قبائل مبنی بر محروم کردن فرزندان صغیر را رد کرد و آنها را با افراد کبیر برابر دانسته است و هیچ تفاوتی بین آنها قائل نیست؛ چرا که حتی آنها به دلیل ضعف‌هایی که دارند چه بسا نیازمندتر از

افراد بزرگ‌تر باشند و حتی اسلام برای جنین نیز میزانی از ارث را جدا می‌گذارد و اگر زنده به دنیا آید، به وی تعلق می‌گیرد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِىٓ أَوْلَـٰدِكُمْ ۖ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ (نساء / ۱۱)

«خداوند درباره (ارث بردن) فرزندانتان به شما فرمان می‌دهد و بر شما واجب می‌گرداند که بهرهٔ یک مرد به اندازه بهرهٔ دو زن است.»

این فرمان ثابت خداوند تفاوتی بین فرزندان صغیر و کبیر، باکره و غیر باکره قائل نیست؛ بلکه به همهٔ آنها ارث تعلق می‌گیرد.

دوازدهم) معین بودن ارث زن

در تکمیل مطالب فوق‌الذکر از جمله مشخصه‌های بارز نظام ارث در اسلام، این است که سهم زن را اعم از همسر و یا مادر، و دختر و یا خواهر با سهامی معین همچون دو سوّم، یک سوّم، یک ششم، یک دوّم، یک چهارم و یک هشتم معلوم و مشخص کرده است، و این امر علاوه بر اینکه به مقام و منزلت زن ارج می‌نهد، بیانگر در نظر گرفتن نیاز و دفاع از حق وی از جانب اسلام نیز می‌باشد.

جای بسی تأسف و نگرانی است که در برخی از مناطق مثل برخی روستاها و یا برخی از قبایل و خانواده رسم بر این است دختران و زنان از ارث محروم هستند و حتی مطالبهٔ ارث توسط زن را نوعی بی‌شرمی و بی‌حرمتی به مردان وارث تلقی می‌کنند، به صراحت باید گفت که اسلام چنین رسم جاهلی را به رسمیت نمی‌شناسد و آن را باطل می‌داند؛ بلکه حتی باید مردان در اجرای این حکم باری تعالی اهتمام داشته باشند و این رسم و عادت‌های جاهلانه و حرام را با جایگزین حکم خداوند نابود کنند.

سیزدهم) مراعات درجهٔ خویشاوندان

خویشاوندان انسان بسیار زیادند؛ به گونه‌ای که از جوانب متعدّد انسان دارای خویشاوندانی است. مانند: پدر، مادر، فرزندان، نوه‌ها، برادران و خواهران، عموها، پسرعموها و بعد از اینها ذوی‌الأرحام که از طرف پدر و جد پدری به انسان منتسب‌اند و دختر خواهران و غیره که همهٔ اینها دارای درجه‌ای خاص در نزدیکی به انسان برخوردارند، اسلام با اولویت قرار دادن به خویشان نزدیک‌تر سعی در تدوین قوانینی نموده است که با فطرت و خواسته‌های درونی انسان سازگاری دارد.

این تنظیمات و اولویت‌گذاری با دقتی وافر انجام گرفته‌اند که باعث می‌شود که خویشاوندان از یکدیگر با حفظ اولویت قرابت از یکدیگر ارث ببرند و این محبت و اُلفت ویژه‌ای را در زمان حیات و حتی بعد از مرگ به همراه داشته باشد و انسان نیز در این راستا راضی و خشنود خواهد بود.

چهاردهم) نیاز اساس و محور برتری

بدون‌شک وارثان در یک درجه نیستند. در قوانین ارث افراد نزدیک‌تر و قوی‌تر در خویشاوندی مسلماً مهم‌ترند و حتی اگر در درجه خویشاوندی برابر باشند، شریعت اسلام تفاضل و برتری بین آنها را بر اساس حکمت و عدالت قرار داده است. نیاز از جمله مواردی است که ملاک برتری و تفاضل است، زنان و فرزندان صغیر به مال نیاز دارند و شریعت برخلاف برخی از نظام های ارث، آنها را محروم نکرده است و فرزندان بیشتر از پدر و مادر به دلیل اینکه تازه در مسیر حیات قرار گرفته‌اند و معمولاً عمر آنان بیشتر از عمر پدران و مادران آنها است، پس نیاز آنها به مال بیشتر است تا اینکه بتوانند به وسیلهٔ آن آینده خود را بسازند و نیازهای اساسی را در زندگی خود برطرف کنند. همچنین نیاز فرزندانِ پسر به مال، بیش از دختران است؛ چرا که آنان باید هزینه‌های ازدواج، مهریه، نفقهٔ خود و همسر و نیز فرزندانشان را

بپردازند. ولی دختران هیچ کدام از مسئولیت‌های مذکور را ندارند و بدین خاطر است که شریعت اسلام، ارث دختران را نصف پسران قرار داده است و اساس این تفاضل، نیاز و حاجت است و حتی با مقایسهٔ واجبات و التزامات دختران با پسران متوجه این نکته می‌شویم که شریعت بنابر احترام و عزت بخشیدن به دختران به آنان ارث داده و بنابر انصاف و داد، آنها را محروم نکرده است.

پانزدهم: سرپرستی و یاری رساندن

ارث در اسلام بر پایهٔ سرپرستی و ولایتی قرار دارد که بین خویشاوندان و همسران وجود دارد که باعث می‌شود یکدیگر را مورد حمایت قرار دهند تا در پرتو این تعاون و همکاری، بتوانند زندگی مملو از شادی و شادکامی داشته باشند و وجود رابطهٔ ارث در بین آنها به این امر کمک می‌کند. ولی هرجا این ولایت و حمایت نباشد و مواردی مانند: قتل باعث نابودی این ولایت شود، شریعت توارث را بین آنها قطع می‌کند؛ چرا که این مقصد اصلی از بین می‌رود. همچنین اختلاف دین به خاطر عدم ولایت بین کافر و مسلمان از جمله مواردی است که توارث را قطع می‌کند و نیز افراد غریب و خویشاوندان دور به دلیل نبود هیچ ولایت و سرپرستی ارث محروم هستند.

شانزدهم: ثبات احکام ارث

احکام ارث از جمله احکام ثابت دین هستند که تغییر زمان، مکان و اشخاص در آن هیچ دخالتی ندارند، زیرا خداوند متعال آنها را وضع نموده و اساس و چهارچوب و بسیاری از جزئیات آن توسط خداوند منان برای انسان تشریع شده است. علاوه بر قرآن، سنّت نیز به تبیین آن پرداخته است و سایر احکام مربوط به ارث، در صورت عدم وجود آن در قرآن و سنّت، به وسیلهٔ اجماع و اجتهاد بیان شده است، پس در

واقع علم ارث، اولین علمی است که به طور کامل در بین علوم اسلامی و شرعی به وجود آمده است.

جدای از اینکه خداوند قسمت عمدهٔ قوانین ارث را بیان نموده و این مایهٔ ثبات قوانین آن است، بلکه ارث از آنجا که به روابط خویشاوندی مانند: زوجیت، فرزندی، برادر و خواهری و ... می‌پردازد و اینها جزء روابط ثابت بین انسان‌ها هستند و از طرف دیگر عقل مجالی برای تشخیص بین تعیین میزان سهم وارثان ندارد.[۱] بنابراین، قوانین ارث از جمله قوانین ثابت دین اسلام هستند و قسمت اندکی که باقیمانده هیچ اشکالی برای اجتهاد و نظر ندارد مانند: ارث جد که همراه برادر و خواهران ابوینی یا پدری باشد.

(۱-۷) شبهات وارد بر ارث در اسلام

برخی بر موارد و قوانین عمومی از ارث شبهات و اعتراضاتی بیان می‌کنند که در مواردی به صورت خاص متوجه نظام ارث در اسلام است، در ادامه به آنها اشاره خواهد شد و به صورت دقیق و مستدل به آنها جواب داده می‌شود.

(۱-۷-۱) عدالت در ارث

برخی بر این باورند که افرادی که مالشان را ظالمانه بدست آورند، نباید آن اموال به وارثان آنها داده شود؛ بلکه عدالت اقتضا می‌کند که آنها به صاحبانشان برگردانده شود و نیز در مواردی از تقسیم ارث عدالت مطلوب حاصل نمی‌گردد مانند: اینکه

۱- مانند: اینکه کسی مرده و دارای خواهر ابوینی، خواهر پدری و خواهر مادری است، تقسیم ترکه بین آنها چگونه خواهد بود؟ و اگر پدر همراه آنها باشد کدامیک بر دیگری مقدم است و میزان ارث هر کدام بر چه مبنایی محاسبه می‌شود؟ محمّد زحیلی، *الفرائض و السواریث والوصایا*، ص ۴۶ و رفیق مصری، *علم الفرائض و المواریث*، ص ۲۶.

فرزندی اموال زیادی را به ارث می‌برد و آن را حیف و میل می‌کند و در امور حرام و تباه نابود می‌کند، ولی از طرف دیگر فرزندی از مورِّث فقیرش هیچ مالی را بدست نمی‌آورد و در اینجا اقتضای عدالت این است که بین اینها تفاوتی باشد.

در جواب می توان گفت که اسلام بدون هیچ شک و شبهه‌ای جمع‌آوری مال را به صورت حرام محکوم می‌کند و باید اموال حتماً به صاحبان آنها برگردانده شود و این واجب شرعی است ،ولی نکته قابل توجه اینکه شک و ظن برای چنین عملکردی کافی نیست؛ بلکه استرداد اموال باید طبق قوانین شرعی انجام گیرد و اثبات شود و حتی اگر اموال مظلوم در این دنیا برگردانده نشود، خداوند حق وی را در آخرت ضایع نمی‌کند. از طرف دیگر اقتضای حیات مادی این است که انسان‌ها در برخورداری از نعمت‌های دنیوی متفاوتند و این تفاوت امری فطری و طبیعی است و همهٔ سیستم‌های حکومت‌داری قدیم و جدید در دنیا حتی کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها و انسان‌ها را بر اساس توانایی و تلاششان و مواهبی که بدست آورده‌اند، متفاوت می‌دانند و اختلافات طبقاتی را امری طبیعی می‌دانند. بنابراین، در دنیا انسان‌ها می توانند دارای دارایی‌های متفاوتی باشند. اسلام نیز اگر انسان‌ها اموال خود را از راه حلال بدست آورده و حقوق خداوند و بندگان خداوند را بپردازند و ضایع نکنند، اختلاف طبقات را حرام و نادرست نمی‌داند، پس با این وصف وارثان چنین افرادی می‌توانند دارایی‌های متفاوتی را به ارث ببرند.

اما نکتهٔ مهم اینکه اسلام هرگونه اسراف و تبذیر و مصرف نادرست را حرام می‌داند و حکومت موظف است که بر افراد دیوانه، سفیه و افرادی که اموال را نادرست و حرام مصرف می‌کند، حَجر صادر کند یعنی؛ آنان را از تصرف در

اموالش منع کند و آنها را موظف کند که در چهارچوب شرع و منطق اموال خود را مصرف کنند.[1]

(۱-۷-۲) اختلاف ارث زن و مرد در اسلام

دشمنان اسلام و آنان که ایمان ضعیفی دارند و یا درکی عمیق و دقیق از دین اسلام ندارند، بر میزان بهرهٔ ارث زن که نصف مرد است انتقاد می کنند و آن را بی‌عدالتی

۱- اضاعه مال حرام نیست؛ بلکه «مکروه» است، اما دلیل آنهایی که اضاعه مال را حرام دانسته اند، استناد به حدیثی است که در آن، چنین آمده است: «کان (ص) ینهی عن قیل وقال و کثرة السؤال وإضاعة المال » بخاری (ش۶۴۷۳-۷۲۹۲) / مسلم (ش۴۵۸۳) رسول خدا (ص) از زیاد صحبت کردن بی فایده و درخواست زیاد از مردم و ضایع کردن مال نهی کردند و می‌گویند که اصل در اوامر بر تحریم است و لذا اضاعه مال حرام است، اما این استدلال آنها قوی نمی باشد؛ چرا که این نهی تحریمی نیست؛ بلکه مکروه بودن را می‌رساند و قرینه آن را هم خود رسول (ص) بیان فرموده‌اند و امام ابن حبان (رح) با سند «صحیح» روایت کرده است که: أخبرنا عبد الله بن محمد الأزدی قال: حدثنا إسحاق بن إبراهیم قال: حدثنا جریر عن منصور عن الشعبی عن وراد مولی المغیرة عن المغیرة بن شعبة أن رسول الله (ص) قال: « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الأُمَّهَاتِ وَوَأْدَ الْبَنَاتِ وَمَنْعًا وَهَاتِ وَكَرِهَ لَكُمْ ثَلاَثًا قِيلَ وَقَالَ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ » ابن خزیمه/ش۲۰۸؛ ابن حبان/ش۵۵۵۵؛ احمد/ش۸۷۱۸؛ بیهقی، سنن کبری/ش۱۱۶۷۴و مسلم هم آن را به این معنی روایت کرده است/ش۴۵۸۰. خداوند (جلّ جلاله) برای شما سه چیز را ناپسند و مکروه و سه چیز را حرام می داند: برای شما زیاد صحبت کردن بی‌فایده و درخواست زیاد از مردم و اضاعه مال را مکروه می‌داند و عقوق والدین و زنده به گور کردن دختران و جلوگیری از حق و رها گذاشتن ناحق را حرام می‌داند.

بر اساس آنچه در این حدیث آمده است، صراحتاً رسول خدا (ص) بین حرام و مکروه فرق گذاشتند و اضاعه مال را مکروه و ناپسند دانستند و نه حرام و بعد از این جایی برای اجتهاد کسی باقی نمی‌ماند و سخن همان است که رسول (ص) فرموده‌اند. و امام نووی (رح) هم می‌فرماید نهی در اینجا نهی تنزیهی است و نه تحریمی.[نووی، *شرح صحیح مسلم*،۱۲/۱۲]

و اهانت به مقام زن می‌دانند و خواهان تساوی بین ارث آنها هستند، در جواب اینها می‌توان گفت[1]:

۱- برتری ارث مذکر بر مؤنث، تنها در مورد دختران و خواهران و دز مواردی مربوط به مادران و همسران است، اما در تمام موارد، این برتری وجود ندارد و در مواردی، برتری ارث زن بر مرد که از لحاظ نزدیکی و درجه خویشاوندی برابرند، مشاهده می‌شود.

در مواردی نیز ارث زن و مرد برابر است، مانند: ارث خواهر مادری با برادر مادری، ارث پدر با مادر با وجود پسر، ارث مادربزرگ با پدربزرگ با وجود پسر، ارث خواهر ابوینی با دختر و نیز ارث برادر ابوینی با دختر است.

در مواردی زن بیشتر از مرد ارث می‌برد مانند: ارث دختر با پسرِ پسر با وجود مادر، پدر، همسر یا شوهر، دختر با برادر با وجود مادر و شوهر یا همسر و نیز مانند: دختر با وجود پدر، مادر و همسر که بیشتر از پسر ارث می‌برد که او به همراه پدر، مادر و شوهر باشد.

در مواردی زن ارث می‌گیرد و مرد با وجود برابری درجه و نزدیکی خویشاوندی با او ارث نمی‌برد مانند: مادر مادر ارث می‌گیرد، ولی پدر مادر ارث نمی‌برد و در مواردی خواهر پدری ارث می‌گیرد، ولی برادر پدری ارث نمی‌گیرد.

پس بیان مطلق برتری ارث مرد بر زن اشتباه و غلط است و نشانهٔ بی‌اطلاعی و اهداف مغرضانه و کوته‌بینانه است و این خالی از انصاف و عدالت است.

۲- در واقع بنیان ارث بر میزان نزدیکی، نیاز ورثه به مال و نیز بر اساس واجبات و مسؤولیت‌هایی است که بر عهدهٔ آنها گذاشته شده است و در واقع اسلام در مواردی

۱- زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ۴۹-۵۲؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ۲۳-۲۶؛ عبدالحلیم عویس، *موسوعة الفقه الإسلامی المعاصر*، ۲۴۸/۳-۲۵۰؛ خلیل قبله‌ای خویی، *ارث*، ۱۷-۲۱.

که تفاضل و برتری بین ارث مرد و زن گذاشته، برمبنای نیاز مردان و مسئولیت‌هایی است که بر عهده آنها گذاشته است. در واقع تحلیل این مسئله بدون درک و بررسی این مسئولیت‌ها معنایی ندارد و باعث فهم سقیم و نادرست از حقیقت مسئله و فلسفهٔ تشریع آن می‌شود. برخی از این نیازها و مسئولیت‌های مرد به نسبت زن عبارتند از:

الف) مرد مخارج زندگی و نیازمندی‌های همسر، فرزندان و خویشاوندان درجه اول خود را بر عهده دارد و حتی در مواردی با شرایطی نفقه و مخارج برخی از خویشاوندان دیگر را بر عهده دارد و در عین حال زن در هر حالتی ـ مجرد یا متأهل بودن ـ نفقه و مخارج وی بر عهده او نیست و بر عهده مردانی همچون پدر، شوهر، پسر، برادر و یا کس دیگر از نزدیکانش است، پس در واقع نیاز مرد به مال بیش از زن است.

ب) از طرف دیگر مرد عهده‌دار پرداخت هزینه‌های عروسی، پرداخت مهریه، مخارج فرزندان و همسر و شهریه تحصیل فرزندان، فراهم کردن دارو و درمان بیماری زن و فرزندان است و زن هیچ مسئولیت مالی در این زمینه ندارد، پس اسلام در واقع به زن به عنوان انسانی کامل که دارای مسئولیت‌های اجتماعی کمتری از مرد است، می‌نگرد و آن را تنها و مستقل مورد تحلیل قرار نمی‌دهد؛ بلکه به او و مرد به مانند خانواده‌ای می‌نگرد که سهم مرد دو برابر سهم زن می‌باشد که جمع این سهام از آن این خانواده است که هر کدام وظایفی دارند.

مثال: تصور فرماییدکه مردی فوت کرده و دارایی معادل ۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال دارد و تنها یک پسر و یک دختر دارد و میزان ثروت و دارایی این دختر و پسر یکسان است. مثلاً صفر؛ چرا که بیان تحلیل ارث آنها باید در شرایط مساوی و دارایی مساوی آنها باشد، طبق قوانین ارث، ارث ۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال به پسر و ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال به دختر می‌رسد، حال اگر پسر ازدواج کند باید مهریهٔ همسرش، مخارج زندگی خود و خانواده‌اش را بپردازد. با در نظر گرفتن چنین

هزینه‌هایی احتمال دارد که حتی مبلغی که از راه ارث به وی تعلق گرفته است، در برابر این مخارج،کم باشد،، ولی دختر اگر ازدواج کند، مهریه و مخارج زندگی‌اش را دریافت می‌کند و ملزم به پرداخت هیچ هزینه‌ای نیست مگر با میل و رغبت قلبی. پس با نگاهی ساده در می‌یابیم که میزان ثروت مرد کاهش می‌یابد و میزان ثروت زن بیشتر می‌گردد، پس منطق ایجاب می‌کند که تلألو عدالت را با چشمی باز مشاهده کرد.

در نتیجه اسلام نهایت عدالت را در سهم زن و مرد رعایت فرموده و هیچ ظلمی را در این باره و در هر مورد دیگری روا نداشته؛ چرا که

﴿ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴾ (آل عمران / ۱۸۲)

«خدا هرگز در حق بندگان ستم نخواهد کرد.»

این واقعیت به حدی محرز است که برخی از دانشمندان همچون دکتر جوستاف لوبون دانشمند فرانسوی در کتابش *تمدن عرب* گفته است: «اساس مواریث که قرآن آن را تأیید و قانونگذاری کرده است، بنابر جانبی بزرگ از عدل و انصاف واقع گشته است، شریعت اسلام به زنانی که گمان می‌رود که مسلمانان با آنان به نیکی رفتار نمی‌کنند، حقوقی را در ارث قائل شد که در قوانین‌مان نمی‌یابیم. حقیقت این است که عدالت اسلام در میراث، جایی برای جدال ندارد مگر برای منافق کفرپیشه-ای که کتمان حقیقت می‌کند یا منافقی که سعی در برانگیختن گمانه‌زنی بر ضد دینِ عدالت‌گسترش دارد، حتی اکثر ستیزه‌جویان دین این نظام را ستایش می‌کنند و حتی آن را از موارد جانبداری از حقوق زن می‌دانند.»[1]

۱- عبدالحلیم عویس، *موسوعة الفقه الإسلامی المعاصر*، ۲۴۸/۳-۲۴۹.

فصل دوم
احکام ترکه و موجبات ارث

(۲-۱) ترکه و احکام مربوط به آن

(۲-۱-۱) ترکه از لحاظ لغوی و اصطلاحی

(۲-۱-۲) حقوق متعلق به ترکه

(۲-۱-۳) زمان انتقال ترکه به ورثه

(۲-۲) ارکان و موجبات ارث

(۲-۲-۱) ارکان ارث

(۲-۲-۲) اسباب ارث

(۲-۲-۳) شروط ارث

(۲-۲-۴) موانع ارث

در این بخش سعی خواهد شد تا تعریف ترکه و حقوق متعلق به آن و نیز ارکان و موجبات ارث که عبارتند از: اسباب، شرایط و موانع ارث، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و نظرات و دیدگاه‌های فقها و حقوقدانان اسلامی در موارد اختلافی به صورت استدلالی بیان شود.

(۲-۱) ترکه

ترکه از ارکان ارث به شمار می‌رود که بدون وجود آن انجام تقسیم ارث معنا ندارد. و از این جهت تعریف و حدود آن و نیز احکام مربوط به آن از اهمیّتی خاص برخوردار است.

(۲-۱-۱) ترکه از لحاظ لغوی و اصطلاحی

ترکه از لحاظ لغوی مصدری است که از تَرَکَ، یَترُکُهُ، تَرکاً گرفته شده و به معنای متروک یعنی؛ به جا گذاشته است. جمع آن ترکات است و ترکهٔ میّت عبارت از تراث یا میراث آن است[1]، خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ وَتَأْكُلُونَ ٱلتُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ﴾ (فجر / ۱۹)

«و میراث را حریصانه یکجا می‌خورید.»

تراث در این آیه، به معنای ترکه و میراث است.

فقها در تعریف ترکه اختلاف‌نظر دارند و اساس اختلاف آنها به حدود و میزان ترکه برمی‌گردد. فقها در این زمینه سه دیدگاه دارند که به بیان این دیدگاه ها خواهیم پرداخت.

۱- صاحب بن عباد، *المحیط فی‌اللغة*، ۳۸/۲ ـ جوهری، *الصحاح فی اللغة*، ۳۶/۱ ـ ابن منظور، *لسان العرب*، ۴۰۵/۱۰.

دیدگاه اول: حنفیه ترکه را عبارت از اموالی می‌دانند که میّت بعد از مرگ خود بدون در نظر گرفتن تعلق حق غیر به عین مال می‌گذارد.

از دیدگاه آنان تنها اموال و حقوق مالی به شرط عدم تعلق حق غیر به آن ترکه خوانده می‌شود؛ زیرا تعلق حق غیر به عین مال مانند: رهن، کالایی که ثمن آن پرداخت نشده شامل ترکه نیست، و دیهٔ واجب حاصل از قتل خطا، دیه‌ای که بر قتل عمد صلح می‌شود، پول، آب و زمین‌های تجاری و کشاورزی، منقولات، طلب‌های میّت که بر عهدهٔ دیگران است، و حقوق ارتفاقی مانند: حق آب، عبور و مرور[۱]، حق رهن یعنی؛ مرهونی که به خاطر دَین میّت گرو گذاشته شده ، و نیز خیارات مانند: خیار عیب، خیار وصف و خیار تعیین می‌شود.

از دیدگاه حنفیه مال مغضوب، منافع، حق قبول شفعه، حقوق شخصی مانند: حق حبس کالا، حق حبس رهن، حق قصاص و خیارات شخص مانند: خیار شرط، خیار رؤیت، به دلیل این که متعلق به خود میّت هستند و نمی‌توان برای آن ارزش مالی تعیین کرد، به ارث برده نمی‌شوند و نیز اجاره و اجازه در بیع فضولی، عاریه، ودیعه، رجوع از هبه، وکالت، ولایت، سرپرستی و مطالبهٔ حد قذف به ارث برده نمی‌شوند و این حقوق جزء ترکهٔ میّت محسوب نمی‌شوند.[۲]

۱- از دیدگاه شافعیه، حنابله و مالکیه ارتفاق عبارت از کسب منافعی است که از ملک، زمین و اموال غیرمنقول و مستغلات حاصل می‌شود مانند: حق عبور و مرور، آبیاری و نوشیدن آب، مجرا و ورود و خروج که به خاطر وجود ملک برای مالکش ثابت می‌شوند. و تعریف آنان عام‌تر از تعریف حنفیه است که ارتفاق را حقی مقرر بر ملک و زمینی به خاطر ملک و زمینی دیگر می‌دانند. ابن نجیم مصری، *البحرالرائق*، ۱۴۸/۶؛ ماوردی، *الاحکام السلطانیة*، ص ۱۸۷؛ *جامع‌الفصولین*، ۶۵/۱ و نک: وزارت اوقاف و شؤون الاسلامی کویت، *الموسوعة الفقهیة الکویتیة*، ۱۰/۳ به بعد.

۲- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، صص ۵۹-۶۰ و نک: ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۴۸۳/۵.

بنابراین، دیدگاه حنفیه، تنها اموال و حقوقی تبعی از مال که در معنای مال هستند، به ارث برده می‌شوند و ترکهٔ میّت به حساب می‌آید و دیگر حقوق به دلیل مال نبودن، ترکه محسوب نمی‌شوند.

دیدگاه دوّم: جمهور فقها از جمله: مالکیه، شافعیه و حنابله، ترکه را شامل اموال، منافع و حقوق میّت که بعد از مرگ خود بر جای می‌گذارد، ترکه می‌دانند.

پول، آب و زمین‌های کشاورزی و تجاری، اموال منقول، حقوق ارتفاق، منافع مانند: حق انتفاع مأجور (مال اجاره شده)، مستعار (مال به عاریه گرفته شده)، حقوق شخصی مربوط به مال مانند: حق شفعه، تمامی خیارات، و حتی حقوقی که میّت قبل از مرگش سبب وجود آنها شده است مانند: اینکه توری را برای صید در زمان حیاتش پهن کرده و بعد از مرگش پرنده یا حیوانی در آن می‌افتد یا شرابی در زمان مرگش بجا گذاشته و بعد از مرگش به سرکه تبدیل شده است، حتی حقوق معنوی مانند: حق چاپ و نشر کتاب یا مقاله و یا اختراع و اکتشافی را می توان از جمله دارایی و اموال متوفی محسوب کرد و حقوق حاصل از آنها بعد از مرگ شخص و نیز دیه‌ای که از قتل گرفته می‌شود، جزء ترکهٔ وی محسوب می‌شوند.

اما حقوق متعلق به خود شخص مانند: ولایت، سرپرستی و وکالت، ترکه نیستند و به ارث برده نمی‌شوند.[۱]

دیدگاه سوّم: برخی از فقها بر این باورند که ترکه عبارت از اموال و حقوقی است که بعد از تجهیز میّت و پرداخت بدهی‌های آن باقی می‌ماند و باقیمانده جهت

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۶۰؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۲۶۹/۸؛ دسوقی، *حاشیةالدسوقی*، ۴۶۱/۴-۴۷۰؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۳/۳؛ شیرازی، *المهذب*، ۳۸۳/۱؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ابن رشد، *بدایة المجتهد و نهایة المقتصد*، ۲۶۰/۲؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۳۴۶/۵-۳۴۷؛ ابن عابدین، *حاشیه ابن عابدین*، ۴۸۲/۵ و مابعد.

تنفیذ وصیت و تقسیم به ورثه می‌باشد و بدین خاطر گفته‌اند: (ترکه بعد از پرداخت بدهی معلوم می‌شود)[1] و برخی هم گفته‌اند:(ترکه عبارت از اموالی است که بعد از ادای حقوق سابقه برای ورثه باقی می‌ماند.)[2]

آثار و نتیجه این دیدگاه با دیدگاه دوّم یکی است وتنها اختلاف آنها در لفظ و عبارت است.

در واقع آنچه میّت بعد از مرگ خود به جای می‌گذارد، عبارتند از:

الف) حقوق غیرمالی

از دیدگاه تمامی مذاهب فقهی، این حقوق شخصی هستند و هیچ تعلق خاطری به غیرصاحبش ندارد، پس به طور مطلق به ارث برده نمی‌شوند و جزء ترکه نیستند، مانند: حق سرپرستی مادر بر فرزند، حق ولایت پدر بر اموال فرزند صغیر یا مجنونش، حق وصیّ بر اموال تحت اشراف وی، حق وکالت وکیل و نیز بدهی‌های میّت که به ورثه انتقال داده نمی‌شود تا آنها را بپردازند ولی متعلق به ترکه هستند که از آن پرداخت شوند؛ زیرا این حقوق، شخصی محض هستند.

ب) حقوق مالی که به شخص مورّث تعلق دارند

این حقوق از دیدگاه تمامی مذاهب فقهی به ارث برده نمی‌شوند، مانند: رجوع واهب از هبه‌اش، انتفاع از شیئی معین که ملك غیر است و به شخص اجازه استفاده داده شده مثل خانه‌ای که برای سکونت در اختیار شخص گذاشته یا خودرویی که جهت سواری یا بار بردن به شخص داده شده است، و نیز از جمله این موارد، دادن زمانی برای پرداخت دین؛ طلبکار این طلب را بنابر اعتبارهای مدنظرش برای بدهکار

۱- محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۶۱ به نقل از (جلیدی، احکام المیراث و الوصیة، ص ۲۶).

۲- شیرازی، *المهذب*، ۷۷/۴.

معین کرده است که اینها می تواند برای وارثان وی مدنظر نباشند، و این به ارث برده نمی‌شود. براین اساس، با فوت بدهکار دین به حال تبدیل می‌شود و ورثه حق داشتن زمان را به ارث نمی‌برند.[۱] پس این حقوق به دلیل اینکه فقط متوجه شخص هستند و به غیر متعلق نیستند به ارث برده نمی‌شوند و جزء ترکه محسوب نمی گردد.

ج) حقوق مالی دیگر که به خواست و ارادهٔ مورّث وابسته‌اند

دربارهٔ این حقوق فقها اختلاف نظر دارند. جمهور فقها ـ شافعیه، مالکیه و حنابله ـ آن را جزء ترکه می‌دانند، اما حنفیه آنها را از زمرهٔ ترکه نمی‌دانند. مهم‌ترین این حقوق: منافع، حق شفعه، حق خیارات در عقد بیع مثل خیار شرط، خیار رؤیت و خیار تعیین است. جمهور بر این اساس که آنها را مال می‌دانند، آن را ترکه می‌دانند و بر این باورند که به ورثه انتقال داده می‌شوند، ولی حنفیه منافع را مال نمی دانند و بر این باورند با مرگ شخص، ساقط می‌شوند.

از جمله منافع: داشتن مدت زمان در عقد دَین برای طلبکار است که جمهور بر این باورند وفات طلبکار هیچ تأثیری در دیون مدت‌دار ندارد و ظاهریه گفته است: دیون با وفات طلبکار، حال می‌شود.

۱- در مورد وفات بدهکار: شافعیه، حنفیه و ظاهریه قائل به سقوط مدت دَین به طور مطلق هستند و مدت به ارث برده نمی‌شود، مالکیه نیز همین دیدگاه را دارند مگر اینکه طلبکار قاتل بدهکار باشد یا بدهکار شرط عدم نقد شدن بدهی‌اش را با وفاتش با طلبکار کرده باشد و وی نیز پذیرفته باشد. حنابله عدم سقوط مدت را باور دارند و مدت زمان دین را جزء ترکه محسوب می‌کنند و ورثه حق تصرف را ندارند مگر اینکه ورثه با کفیل یا رهن برای دین وثیقه بگذارند و یا ملتزم به ادای دَین شوند و طلبکار هم راضی شود. محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث و الوصایا*، صص ۶۱ و ۶۲ برگرفته از (سباعی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۳۷۵ و به بعد، صابونی، *أحکام المیراث و الوصیة*، ص ۲۷، ۳۲ و به بعد، کردی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۲۲۵).

ابن رشد می گوید: اساس دیدگاه مالکیه، شافعیه و نیز حنابله این است که اصل بر ارث بردن حقوق و اموال است مگر اینکه دلیلی بر جدایی این حق برای معنا و مفهومی که برای مال به کار برده می‌شود، ارائه شود و اساس قول حنفیه این است که مال به ارث برده می‌شود نه حقوق مگر دلیلی بر الحاق حقوق به اموال باشد. پس موضع خلاف این است که آیا بنابر اصل حقوق مانند: اموال به ارث برده می‌شوند؟[1]

د) حقوق مالی که مربوط به مال مورّث است و به شخصیت و اراده او وابسته نیستند

فقها اتفاق نظر دارند که این حقوق به ارث برده می‌شوند، مانند: حق رهن، حقوق ارتفاق مانند: حق عبور و مرور، حق نوشیدن و آبیاری، حق مجرا و ورود و خروج و میزانی برای بلند کردن مانند: بلندی ساختمان و ...، این حقوق به دلیل اینکه مربوط به اموال میّت ، پس به ارث برده می‌شوند.

ه) بنابر دیدگاه تمام مذاهب فقهی، مال یا حقوق یا مسائل اختصاصی که در زمان حیات به انسان تعلق دارند و بعد از مرگش به جای می گذارند، از زمرهٔ ترکهٔ وی محسوب می‌شوند، مانند: رد کالا با خیار عیب، حق قصاص و حد قذف و حتی وصیتی که منافعش را برای حیات موصی له و وارثان وی بعد از مرگش قرار داده، مگر منحصر به زمان حیات وی باشد و یا همان‌طور که گفته شد، آنچه که به سبب عملکرد میّت قبل از مرگش در زمان حیاتش باعث شده و بعد از مرگش حاصل شده است مانند: صیدی که بعد از مرگش در توری که در زمان حیاتش پهن کرده

۱– ابن رشد، *بدایة المجتهد و نهایة المقتصد*، ۲۲۱/۲. با دقت در آثار حقوق و منافع و قیاس بر آثار و نتایج به ارث بردن اموال، قول جمهور راجح به نظر می‌رسد.

است، بیفتد یا جایزهٔ حلالی که بعد از مرگش به شخص تعلق گیرد از زمره ترکهٔ میّت هستند.[۱]

(۲-۱-۲) حقوق متعلق به ترکه

هرچند فقها در ارتباط با حقوق متعلق به ترکه اتفاق‌نظر دارند، اما دربارهٔ اولویت پرداخت دیون عینی اختلاف نظر دارند. اختلاف آنان بر سر این مسئله است که آیا پرداخت این دیون مقدم بر تجهیز و کفن و دفن است و یا این که بعد ازآن نیز می‌توان آن را پرداخت نمود؟

جمهور فقها، مالکیه، حنفیه و شافعیه حقوق متعلق به ترکهٔ متوفی را پنج حق می‌دانندکه به ترتیب عبارتند از:

۱- پرداخت بدهی‌های متعلق به عین

۲- کفن و دفن میّت

۳- پرداخت بدهی‌های شخص

۴-اجرای وصیت

۵- تقسیم ارث

حنابله حقوق متعلق به ترکهٔ میّت را چهار حق می‌دانند که به ترتیب عبارتند از:

۱- کفن و دفن میّت

۲- پرداخت کلیهٔ بدهی‌ها، بدهی‌های عینی و شخصی

۱- البته این دیدگاه بنابر قول اصح شافعیه است. اصح، اصطلاحی است که شیخ مذهب شافعیه امام نووی، آن را در کتاب *المنهاج* به کار برده و منظور از آن ترجیح در بین دو یا چند وجه از دیدگاه اصحاب شافعی است که آنها آن را از قول شافعی، استنباط کرده‌اند و امام نووی، یکی از آنها را با اجتهاد با به کار بردن اصطلاح أصح ترجیح داده است و مقابل آن صحیح است که دارای استدلال ضعیف‌تری به نسبت أصح است. نک: شربینی، *مغنی المحتاج*، ۴۵/۱.

۳- اجرای وصیت

۴- تقسیم ارث

در این بخش به شرح و توضیح این حقوق ازدیدگاه جمهور فقها می‌پردازیم:

اول) بدهی‌های متعلق به عین

بدهی‌های متعلق به عین عبارت از حق و طلب دیگران به عین، مال یا کالایی است که ملک میّت است، مثلاً اگر کسی مالی را به مرتهن به عنوان وثیقه دین گرو بگذارد و فوت کند و مالی جز مرهون نداشته باشد، بنابر دیدگاه جمهور فقها بجز حنابله پرداخت حق و طلب مرتهن از عین مرهون بر همهٔ حقوق دیگر متعلق به مال میّت حتی بر کفن و دفن او مقدم است. حصنی حنفی گفته است: «بدهی‌هایی که وثیقه دارند بر کفن و دفن به خاطر تعلقشان به مال و قبل از ترکه شدن مقدم‌اند و اصل این است که هر حقی که در زمان حیات مقدم باشد، بعد از وفات هم مقدم می‌شود.»[1] و یا اگر شخص کالایی را خریداری کندو آن را قبض نکرده و بهای آن را هم پرداخت نکرده است، در این حالت اگر فوت نماید و مالی را جز کالای خریداری نشده نداشته باشد، حق فروشنده نسبت به کالای خریداری شده مقدم بر دیگر حقوق است و نیز از دیدگاه حنفیه، حق مستأجر که اجاره را پرداخت کرده و بعد از مُؤجِر فوت کرده است، بر کفن و دفن میّت مقدم است، اگرچه از دیدگاه حنفیه اجاره با مرگ فسخ می‌شود[2] ولی در این حالت حق مستأجر بر عین اجاره تعلق گرفته و تا انتهای مدت اجاره باقی است و یا باید اجارهٔ وی قبل از کفن و دفن پرداخت شود و این به خاطر تعلق حق وی به عین اجاره شده است.

۱- محمّد علاءالدین حصنی حنفی، *رد المحتار*، ۴۸۴/۵.

۲- کاسانی، *بدائع الصنائع*، ۲۰۰/۴ و ۲۰۱.

حنابله کفن و دفن میّت را به دلیل تعلق این حقوق به انسان بر حقوق مالی مقدم می‌دانند و ظاهریه در قولی شاذ همهٔ دیون عینی و شخصی را بر کفن و دفن مقدم می‌دانند.[۱]

دوّم) غسل و کفن و دفن مُرده

فقها مسائلی از قبیل غسل، کفن، دفن و هزینه‌های مربوط به آن همچون خرید قبر را فرض کفائی می‌دانند و بر آن اتفاق نظر دارند و براین باورند که در صورت عدم اهتمام آنان، به فرض عین تبدیل می‌شود؛ زیرا پیغمبرﷺ دربارهٔ شخصی که در حالت احرام از روی شتر به زمین افتاد و فوت کرد، فرمود: « كَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ ...»[۲] «او را با همان لباس‌های احرام، کفن کنید...».[۳]

هزینه‌های غسل، کفن و دفن از ترکهٔ میّت پرداخت می‌شود و اگر مالی نداشته باشد، بر عهده کسی است که در زمان حیاتش نفقه‌اش بر عهده او بوده است و

۱- همان، محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، صص ۶۴ و ۶۴؛ رملی، *نهایة المحتاج*، ۵/۶، ۷ و ۸؛ ابن حجر هیثمی، *تحفة المحتاج*، ۳۸۵/۶؛ ابراهیم بن عبدالله فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۳/۱؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۴۱۳. ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۵۹/۶؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۴۷/۴؛ ابن حزم اندلسی، *المحلی*، ۱۵۶/۸، اساس استدلال ابن حزم آیه ﴿ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِينَ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٖ ﴾ (نساء / ۱۲) «(تقسیم ترکه) پس از انجام وصیتی است که بدان توصیه شده است و یا پرداخت وامی است که برعهده مرده است.» ابن کثیر گفته است: علما بر تقدیم پرداخت بدهی‌ها بر وصیت اجماع دارند. ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، ۲۲۹/۲.

۲- (صحیح): بخاری/ش۱۲۶۵و۱۲۶۶و۱۲۶۷و۱۲۶۸و۱۸۴۹و۱۸۵۰و۱۸۵۱؛ مسلم/ش ۲۹۴۸ و ۲۹۴۹ و ۲۹۵۰ و ۲۹۵۱ و ۲۹۵۲ و ۲۹۵۳ و ۲۹۵۴ و ۲۹۵۵؛ ابوداود (ش۳۲۴۰و۳۲۴۱و۳۲۴۲؛ ترمذی/ ش۹۵۶؛ نسایی/ ش۱۹۰۴و۲۷۱۳و۲۷۱۴و۲۸۵۳و۲۸۵۴و۲۸۵۵؛ ابن ماجه/ش۳۰۸۴.

براساس این فرموده پیغمبرﷺ که امر به کفن مرده فرمودند و در مورد بدهکار بودن وی هیچ سؤالی نفرمودند، فقها خاکسپاری وی را بر پرداخت دیون مقدم دانسته‌اند.

۳- جهت مشاهده احکام کفن و دفن نک: آلبانی، *احکام جائز*، ص ۵۴ تا ۵۹.

چنانچه کسی سرپرستی وی را بر عهده نداشته باشد، از بیت‌المال مسلمانان پرداخت می‌شود و اگر بیت‌المال موجود نبود یا موجودی نداشت و یا موجود بود، ولی از پرداخت مخارج مربوط به هزینه‌های غسل وکفن و دفن ابا ورزد، پرداخت این مخارج، بر مسلمانان فرض کفایه می‌گردد.

از دیدگاه مالکیه، شافعیه و حنابله، هزینه‌های خاکسپاری بر اساس توانایی و قدرت مالی میّت است، اما حنفیه بر این باور اند که خاکسپاری باید بدون تبذیر و کوتاهی انجام شود البته برخی از هزینه‌های گزاف و بی‌رویه مانند: مراسم تشریفاتی تشییع جنازه، هزینه برای خرید دسته گل، پخش مواد غذایی مانند: غذا و خوراک دادن به مردم، و اجاره کردن افرادی بر تلاوت قرآن، اذکار و برخی سرودها، و برگزاری مراسم هفتم، چهلم، سالگرد و ... که همهٔ اینها نه تنها اسراف‌اند بلکه بدعت‌های حرامی هستند که نه تنها اسلام آنها را تأیید نکرده؛ بلکه به کیان اجتماعی و خانوادگی ضرباتی را وارد می‌کند، که در بعضی از موارد جبران آنها خصوصاً برای خانواده‌های بی‌بضاعت سخت و دشوار است. بنابراین هزینه‌ها نباید از مال مُرده انجام شود و در صورت هزینه کردن ، شخص هزینه کننده ضامن است مگر اینکه ورثه یا دیگران از اموالشان هزینه کنند.[1]

سوّم) پرداخت بدهی‌های متعلق به ذمهٔ مُرده

این دسته از بدهی‌ها متعلق به عین نیستند؛ بلکه متعلق به ذمهٔ مُرده هستند و به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۷۷۲۸/۱۰ و ۷۷۲۹؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۶۵؛ و نک: ابن عثیمین، شرح *نظم القلائد البرهانیة*، صص ۳۰۸-۳۰۹.

الف) دیون میّت از مردم: فقها اتفاق نظر دارند که تمام بدهی‌هایی که بر ذمّهٔ میّت است، از ترکهٔ وی پرداخت می‌شود و این بدهی‌ها بر وصیت و تقسیم ترکه مقدم هستند.[۱]

۱- این حکم اختلافی نیست، ولی برخی فقها به اثری ضعیف استناد می‌کنند که قابلیت مستَنَد شدن را ندارد و آن قول علی بن ابوطالب‌ رضی الله عنه است که ایشان فرمودند: «رأیت رسول‌الله بدأ بالدین قبل الوصیة» «پیغمبر خدا ﷺ را دیدم که قبل از وصیت، بدهی را پرداخت کردند.»

(ضعیف)؛ بخاری تعلیقاً با صیغه غیرجزم،۱۳۳/۷؛ ترمذی/ش۲۰۹۴و۲۱۲۲؛ ابن ماجه/ ش۲۷۱۵؛ ابویعلی، *المسند*/ش۳۰۰و۶۲۵؛ دارقطنی، *السنن*،۸۶/۴؛ ابن الجارود، *المنتقی*/ ش۹۵۰؛ *المعجم الاوسط*/ش۵۱۵۶؛ حاکم، *المستدرک*/ش۷۹۶۷؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش ۱۲۷۰۰ و ۱۲۷۴۹ و ۱۲۹۳۷ و ۱۲۹۳۸؛ احمد /ش۵۹۵و۱۰۹۱و۱۲۲۲؛ عبدالله بن مبارک، *المسند*/ش۱۶۵؛ بزار/ش۸۳۹؛ حمیدی، *المسند*/ش۵۶؛ طیالسی، *المسند*/ش۱۷۵؛ ابن ابی شیبه،۵/۷ و۳۹۷؛ عبدالرزاق،۲۴۹/۱۰. از طرقی از « ... عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنْ الْحَارِثِ عَنْ عَلِیٍّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَضَی النَّبِیُّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ بِالدَّیْنِ قَبْلَ الْوَصِیَّةِ وَأَنْتُمْ تَقْرَءُونَ { مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصَی بِهَا أَوْ دَیْنٍ } » روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که اولاً ابواسحاق سبیعی «مشهور به تدلیس» می‌باشد و عنعنه کرده است. [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس* /ش۹۱] ثانیاً الحارث بن عبد الله الأعور «ضعیف و متهم» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۱۴۵/۲؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۱۰۲۹؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*،۱۵۳/۴] البته متابعه‌ای هم برای روایت حارث آورده‌اند که ابن عدی، *الکامل*،۱۹۰/۷؛ دارقطنی، *السنن*،۹۷/۴؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۹۳۹ از طرقی از « ... عبدالله بن وهب أخبرنی شبیب بن سعید انه سمع یحیی بن أبی أنیسة الجزری عن أبی إسحاق الهمدانی عن عاصم بن ضمرة عن علی بن أبی طالب قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم : الدین قبل الوصیة ولیس لوارث وصیة ... » روایت کرده اند که اسنادش «واهی» می‌باشد؛ چرا که باز هم ابواسحاق سبیعی «مشهور به تدلیس» می‌باشد و عنعنه کرده است. [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*/ش۹۱] و از طرف دیگر یحیی بن أبی أنیسة الجزری «متروک الحدیث» می‌باشد؛ چنانکه امامان احمد و دارقطنی و عمرو بن علی فلاس و ابن حبان می‌گویند و روایاتش قابل استناد نیست و حتی برادرش زید بن أبی أنیسه می‌گوید: برادرم «کذاب» می‌باشد و امام عمرو بن علی فلاس می‌گوید: «اصحاب حدیث بر ترک حدیث وی اتفاق کرده‌اند.»

بنابر اجماع، پرداخت بدهی بر وصیت مقدم است. علاوه بر آن، خداوند حکیم نیز در آیات قرآن کریم آن را در بیان مقدم فرموده است:

﴿ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَآ أَوْ دَيْنٍ ﴾ (نساء / ۱۱)

﴿ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ ﴾ (نساء / ۱۲)

«(تقسیم ترکه) پس از انجام وصیتی است که بدان توصیه شده است و یا پرداخت بدهی است که بر عهده مُرده است.»

[ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۱۸۳/۱۱؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*،۱۲۹/۹؛ ابن عدی، *الکامل*،۱۸۶/۷؛ ذهبی، *الکاشف*/ش۶۱۳۴؛ ابن حبان، *المجروحین*،۳۷۰/۲]

باید به نکته‌ای اشاره شود و اینکه: امام ابن حجر در *تلخیص الحبیر*،۲۱۰/۳ می‌گوید: « هرچند حارث اعور ضعیف می‌باشد، ولی «اجماع» بر وفق روایتش شکل گرفته است. »

همچنین باید یادآور شد: روایت شده است که رسول الله ﷺ با فعل خویش دیون را مقدم نموده است؛ چنانکه احمد/ش۱۷۲۲۷و۲۰۰۷۶؛ بخاری، *التاریخ الکبیر*،۴۵/۴؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*،۵۷/۷؛ ابن ماجه/ش۲۴۳۳؛ عبد بن حمید، *المسند*/ش۳۰۵؛ *المعجم الکبیر*،۴۶/۶؛ ابویعلی، المسند/ش۱۵۱۰؛ ابن ابی شیبه، المسند،۱۲۵/۲؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۲۱۰۰۳ از طرقی از « ... حدثنا حماد بن سلمة عن عبد الملک أبی جعفر عن أبی نضرة عن سعد بن الأطول أن أخاه توفی وترک ثلاثمائة درهم وترک ولد فأردت أن أنفق علیهم فقال له النبی صلی الله علیه و سلم إن أخاک محبوس بدین فاقض فقضیت ثم جئت فقلت قضیت ولم یبق إلا امرأة تدعی دینارین ولیس لها بینة قال أعطها فإنها صادق » روایت کرده‌اند که اسنادش هم «صحیح» می‌باشد و می‌بینیم که در اینجا پیامبر ﷺ اول امر به دادن دیون نمودند و فرمودند که میت محبوس به ادای دیون می‌باشد.« سعد بن اطول (رض) می‌گوید که برادرم فوت کرد و ۳۰۰درهم پول به جا گذاشته و دارای فرزندانی هم بود و خواستم که پولها را برای فرزندش خرج کنم که پیامبر (ص) فرمودند: برادرت به خاطر قرضی که بر گردن دارد، محبوس شده است قرضش را ادا کن. من هم قرضش را ادا کردم و سپس نزد ایشان ﷺ آمدم و گفتم همه قرضهایش را دادم فقط زنی مانده که ادعای دو دینار طلب خود از برادرم را می‌کند. پیامبر ﷺ فرمودند به وی بده که او راست می‌گوید.

حکمت این بیان، تأکید خداوند متعال برای پرداخت وصیت‌هایی است که حق مساکین و فقرا و نیازمندان در آن نهفته است و معمولاً در مواردی موصی‌له یا لهم برای مطالبهٔ حق مراجعه نمی‌کنند، ولی طلبکاران برای گرفتن حق مراجعه می‌نمایند و چون احتمال کوتاهی وجود دارد، خداوند آن را مقدم بیان فرموده تا بیشتر مد نظر گرفته شود؛ چرا که آن حقی است که متعلق به مال ترکه است.

ب) دَین خداوند تعالی: این دیون از جانب کسی مطالبه نمی‌شوند؛ بلکه وظایفی هستند که خداوند ادای آن را از انسان می‌خواهد. مانند: زکات، کفاره‌ها، نذرها، ادای حج، و ... فقها در ارتباط با پرداخت این حقوق از ترکه مُرده اختلاف‌نظر دارند. در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: حنفیه بر این باور اند که دیون خداوند تعالی جز با وصیت از ترکه پرداخت نمی‌شوند؛ زیرا انجام این اعمال که از زمرهٔ عبادت‌اند، نیازمند نیّت و اختیار است و با مرگ، این مقاصد حاصل نمی‌شوند، پس با مرگ این حقوق ساقط می‌شوند مگر اینکه شخص وصیت به پرداخت نماید و آن هم از یک‌سوّم اموال وی پرداخت می‌شود و در صورت عدم وصیت، شخص گناهکار بوده و در قیامت مؤاخذه می‌شود.[1]

دیدگاه دوّم: جمهور فقها از جمله: مالکیه، شافعیه و حنابله بر این باورند که دیون خداوند به خاطر اینکه قبل از مرگ شخص نسبت به اموال وی استقرار پیدا کرده با مرگ ساقط نمی‌شوند. بر این اساس چنانچه شخص بدان وصیت کند یا نکند، بدون نیت و قصد و اختیار از ترکهٔ وی پرداخت می‌شود؛ چرا که این حقوق عبادت مالی هستند.

دیدگاه جمهور به دلیل آن که با حکمت تشریع چنین حقوقی سازگاری دارد، راجح به نظر می‌رسد و باعث تبرئهٔ ذمهٔ مُتوفی می‌شود، البته فقها در تقدیم و تأخیر این حقوق بر بدهی‌های مردم اختلاف‌نظر دارند:

۱- ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۶/۷۶۰ و نک: جرجانی، *شرح السراجیة*، ص ۳۰.

مالکیه پرداخت بدهی مردم بر دیون خداوند را مقدم می‌دانند، اما شافعیه دیون خداوند را بر بدهی مردم مقدم می‌داند؛ زیرا پرداخت حقوق خداوند در اولویت قرار دارند، و حنابله هم قائل به تساوی آنها هستند.[۱]

چهارم) پرداخت وصیت

بعد از پرداخت حقوق مذکور وصیت که از جمله حقوق متعلق به ترکه است، به موصی‌له یا موصی لهم پرداخت می‌شود، بنابر اجماع پرداخت وصیت بر تقسیم ترکه مقدم است؛ زیرا قرآن تقسیم ترکه را بعد از پرداخت بدهی و وصیت قرار داده است؛ خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ مِنْۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِى بِهَآ أَوْ دَيْنٍ ﴾ (نساء / ۱۱)

﴿ مِنْۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ ﴾ (نساء / ۱۲)

البته اجرای این حق به شرطی نافذ است و نیازمند اجازه کسی نیست که دارای شرایط ذیل باشد : الف) به میزان یک سوّم اموال مُرده باشد ب) برای وارث وصیت نشده باشد. علما و فقها در وصیت بر میزان اضافی بر یک سوّم که در واقع دارای دو حالت است، اختلاف نظر دارند، احکام استنباطی آنها در این زمینه عبارت است از:

حالت اول: وصیت بر بیش از یک سوّم با وجود ورثه: اگر کسی به بیش از یک سوّم اموال خود وصیت کند، وصیت بر میزان یک سوّم صحیح و نافذ است، ولی فقها بر سهم بیش از یک سوّم دارای دو دیدگاه هستند:[۱]

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۶۶-۶۷ و نک: دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۵۶/۴؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۴۶۲/۱ و ۴۸۳؛ رملی، *نهایة المحتاج*، ۷۶/۶ به بعد، بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۴۷/۴؛ شربینی، مغنی *المحتاج*، ۳/۳، برای مشاهده جزئیات بیشتر به خصوص در ارتباط با دیدگاه مالکیه و بدهی‌های شخص دارای مرض‌الموت، بیماری کشنده، به مراجع مذکور و نیز وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و ادلته، ۷۷۳۰/۱۰ تا ۷۷۳۳ مراجعه شود.

الف) بنابه قول مرجوح مالکیه و بنابر قول مشهور، ظاهریه و شافعیه، علاوه بر این که وصیت زائد بر یک سوّم را باطل می‌دانند، بر این باورند که حتی اگر ورثه اجازه دهند، وصیّت نافذ نخواهد شد.[1]

ب) بنابه قول حنفیه و قول راجح شافعیه، حنابله و مالکیه در قول مرجوح میزان زائد بر یک سوّم را به شرط اجازه ورثه نافذ می‌دانند و اگر برخی اجازه دهند و برخی راضی نباشند، به میزان سهم ارث آنها از مقدار اضافی نافذ خواهد شد و در این حالت موصی‌له مالکیت خود را از طرف موصی دریافت می کند نه وارث.[2]

حالت دوّم: وصیت بر بیش از یک سوّم در حالت عدم ورثه: فقها اتفاق نظر دارند چنانچه در حالتی که موصی بر بیش از یک سوّم اموال خود وصیت کند و وارثی هم نداشته باشد، وصیّت بر میزان یک سوّم تنفیذ می‌شود و در میزان اضافی بر یک سوّم ترکه اختلاف‌نظر دارند که عبارتند از:

الف) حنفیه، و بنابر قولی شافعیه و حنابله در روایتی وصیّت بر بیش از یک سوم ترکه را در صورتی جایز می‌دانند که موصِی، وارثی نداشته باشد.همچنین براین باورند که وصیت بعد از پرداخت حقوقی که بر وصیت اولی هستند، بدون اجازهٔ امام یا حاکم نافذ است.

اساس استدلال آنها حدیثی از پیغمبر اکرمﷺ است:

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۴۶۷ و ۴۶۸ و نک: دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۲۷/۴؛ شیرازی، *المهذب*، ۷۰۸/۳؛ سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصیه*، ص ۲۹۲؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۴۷/۳.

۲- ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۶۵۰/۶؛ کاسانی، *بدائع‌الصنائع*، ۴۹۲۴/۱۰؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۴۶/۳ و ۴۷؛ شیرازی، *المهذّب*، ۷۸/۳ و ۷۹؛ وهبة زحیلی، *الفقه الاسلامی و ادلته*، ۷۴۸۷/۱۰ و ۷۴۸۸؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۴۰۴/۸.

پیغمبر خداﷺ در حالت بیماریِ سعد بن وقاص در حالی که از وی اذن برای وصیت می گرفت، فرمودند: «الثلث، و الثلث کثیر»[۱] «تا میزان ۱/۳ و ۱/۳ مقدار زیادی است.»

این حدیث، میزان وصیّت را یک سوم می‌داند و باقیماندهٔ ارث را متعلق وارث می‌داند. بنابر این، مُوصِی (وصیت‌کننده) حق تصرف در آن را ندارد؛ زیرا وصیت برخلاف قیاس بر آزادی تصرف انسان در اموالش بعد از وفات وی دلالت دارد؛ پس با وجود اینکه نص شرعی آن را محدود دانسته، حق توسع در آن وجود ندارد؛ چرا که پیغمبر خداﷺ از سعد بر بیش از یک سوم نهی فرمودند.[۲]

استدلال جمهور این است که حدیث سابق با اگر و اما می‌باشد، بنابر این فرموده پیغمبر اکرمﷺ «إِنَّکَ أَنْ تَتْرُکَ وَرَثَتَکَ أَغْنِیَاءَ خَیْرٌ مِنْ أَنْ تَدَعَهُمْ عَالَةً یَتَکَفَّفُونَ النَّاسَ»[۳] «اگر تو ورثه‌ات را بی‌نیاز و توانگر رها کنی، بهتر و نکوتر است از اینکه

۱- (صحیح): بخاری/ش ۲۷۴۲ و ۲۷۴۳ و ۲۷۴۴ و ۳۹۳۶ و ۴۴۰۹ و ۵۳۵۴ و ۵۶۵۹ و ۵۶۶۸ و ۶۳۷۳؛ مسلم (ش ۴۲۹۶ و ۴۲۹۷ و ۴۲۹۸ و ۴۲۹۹ و ۴۳۰۰ و ۴۳۰۱ و۴۳۰۲ و۴۳۰۴ و ۴۳۰۵؛ ابوداود/ش ۲۸۶۶؛ ترمذی (ش ۹۷۵ و ۲۱۱۶؛ نسایی (ش ۳۶۲۶ و ۳۶۲۷ و ۳۶۲۸ و ۳۶۲۹ و ۳۶۳۰ و ۳۶۳۱ و ۳۶۳۲ و ۳۶۳۳ و ۳۶۳۴ و۳۶۳۵؛ ابن ماجه/ش۲۷۰۸.

۲- دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۲۷/۴؛ ابن حزم، *المحلی*، ۳۱۷/۹-۳۲۱؛ شیرازی، *المهذب*، ۷۰۸/۳ ؛شربینی، *مغنی‌المحتاج* ۴۷/۳ و محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۴۶۸ به نقل از (همان‌ها و *تبیین‌المسالک*، ۵۵۷/۴؛ *حاشیة العدوی*، ۲۰۷/۲؛ *المیراث المقارن*، ص ۱۱۲؛ سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۲۹۲؛ کردی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۱۷۴؛ *أحکام المیراث و الوصیة*، ص ۲۳۰؛ شرح قانون *الوصیة*، ص ۱۹۱)

۳- (صحیح): بخاری/ش۲۷۴۲و۲۷۴۴و۳۹۳۶و۴۴۰۹و۵۳۵۴و۵۶۵۹و۵۶۶۸و۶۳۷۳؛ مسلم / ش ۴۲۹۶ و ۴۲۹۷ و ۴۲۹۸؛ ابوداود (ش۲۸۶۶) / ترمذی(ش۲۱۱۶) / نسایی (ش۳۶۲۶ و ۳۶۲۷ و ۳۶۲۸ و ۳۶۲۹ و ۳۶۳۰ و ۳۶۳۲و۳۶۳۳؛ ابن ماجه/ش۲۷۰۸).

آنها را نیازمند بگذاری که دستانشان را پیش مردم دراز کنند.» پیغمبر اکرمﷺ علت منع وصیتِ بیش از یک سوم را تنازل و فروکش حق ورثه دانسته، و در صورت رضایت آنان مبنی بر وصیّت بیش از یک سوم ، هیچ اشکالی ندارد.[۱]

وارثی که دارای که عقل و بلوغ و رشد باشد، و جائز التصرف و نیز عالم و آگاه به چیزی باشد که اجازه وصیت بر بیش از یک سوم اموال خود را می‌دهد جایز است.[۲] همچنین شرط است که این اجازه، بعد از مرگ باشد و شخص اجازه دهنده، بیماری کشنده، مرض الموت، نداشته باشد.[۳]

ب) مالکیه، شافعیه و ظاهریه وصیت بر بیش از یک سوّم در حالت عدم وارثِ معین را جایز نمی‌دانند؛ زیرا بیت‌المال در این حالت وارث شخص است و همهٔ مسلمانان صاحب حق‌اند و امکان اجازه از همه امکان‌پذیر نیست.[۴]

اساس این استدلال این فرمودهٔ خداوند تعالی است که می‌فرماید:

﴿ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ ﴾ (نساء / ۱۲)

« (این تقسیم ترکه بعد از) پرداخت وصیتی است که بدان وصیت شده و یا بعد از پرداخت بدهی است.»

در این آیهٔ شریفه وصیت به صورت مطلق و خالی از هر محدودیتی بیان شده است، در صورتی که متوفی وارث داشته باشد، سنّت آن را تا یک سوم مقید

۱– ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۶۵۰/۶؛ کاسانی، *بدائع‌الصنائع*، ۴۹۲۴/۱۰؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۴۶/۳ و ۴۷؛ شیرازی، *المهذب*، ۷۰۸/۳ و ۷۰۹؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۲۷/۴؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۴۰۴/۸ و زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ۴۶۸ و ۴۶۹.

۲– ابن قدامه، *المغنی*، ۴۰۸/۸.

۳– محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۴۶۹.

۴– محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۴۷۰؛ البته به دلیل عدم انضباط بیت‌المال در عصر کنونی فقها دارای فتاوای جدیدی هستند که در ادامه مطالب بدانها اشاره خواهد شد.

می‌نماید، پس آیه نسبت به کسی که وارث ندارد، به مطلق خود باقی می‌ماند؛ زیرا پیغمبر اکرمﷺ در حدیث سعد بن وقاصﷺ علت منع وصیت به بیش از یک سوم را بقای ورثه بر بی‌نیازی دانستند تا اینکه آنان توانگر و بی‌نیاز از مردم گردند، پس در صورتی که شخص هیچ وارثی نداشته باشد، این علت مرتفع گشته و شخص می‌تواند به هر کسی که بخواهد وصیت کند؛ چرا که شخصی که وارث ندارد، اموال وی بعد از مرگش در حکم اموالی هستند که صاحبش مشخص نباشد، پس صاحبش به هر کس و هر میزان که بخواهد، می‌تواند وصیت کند، در غیر این صورت اموالش به بیت‌المال می‌رسد و مسلمانان از آن بهره‌مند می‌گردند.[1]

البته فقها علاوه بر اختلاف در مقدار وصیت، در **وصیت به وارثان** نیز اختلاف‌نظر دارند. جمهور فقها از جمله مذاهب اربعه و ظاهریه بر این باورند که مُوصَی لَه نباید وارثِ مُوصِی باشد؛ زیرا پیغمبر اکرمﷺ فرموده‌اند: «**إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلا وَصِيَّةَ لِوَارِثٍ**»[2] «خداوند حق هر صاحب حق را تعیین نموده، پس وصیت برای وارث جایز نیست.»

۱- نک: فصل دوازدهم: تقسیم ترکه بدون وارث و نیز: کاسانی، بدائع‌الصنائع، ۴۹۲۶/۱۰؛ فرضی حنبلی، العذب الفائض، ۱۷۸/۲.

۲- (صحیح): این حدیث از ابوامامه باهلی، انس بن مالک، عمرو بن خارجه، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمرو بن عاص ، علی بن ابی طالب، جابر بن عبدالله، اسماء بنت یزید، براءبن عازب، زید بن ارقم، معقل بن یسار و مراسیلی از طاوس یمانی، حسن بصری، مجاهد، عطاءابن ابی رباح و محمد بن علی باقر از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق ابوامامه باهلی (رض): به دو طریق روایت گردیده است: طریق اول؛ ابوداود/ش۲۸۷۲و۱۹۵۷و۳۵۶۷؛ عبدالرزاق،۱۴۸/۴و۴۸/۹؛ ابن ابی شیبه،۲۸۱/۷؛ طیالیسی، *المسند*/ش۱۲۲۳؛ ابن‌ماجه/ش۳۱۴۰؛ سعید بن منصور، *السنن*/ش۴۲۷؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۵۶۴و۱۲۷۷۶و۱۲۹۱۵؛ جزء ابو غطریف،۷۱/۱؛ ابوشیخ ابن حیان، *تاریخ اصبهان*،۳۰۰/۱؛ *المعجم الکبیر*،۱۳۷/۸و۱۳۵؛ ابن عدی، *الکامل*،۲۹۴/۱ از طرقی از طریق

« ... إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَيَّاشٍ حَدَّثَنَا شُرَحْبِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ الْخَوْلَانِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ الْبَاهِلِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي خُطْبَتِهِ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِوَارِثٍ ... » روایت کرده‌اند و اسماعیل بن عیاش « روایاتش از شامیان مقبول و صحیح و از غیر شامیان ضعیف می‌باشد» چنانکه امامان بخاری، احمد، دحیم، یحیی بن معین، عمروبن علی فلاس و ابن حجر گفته‌اند؛ [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۳۲۱/۱] و کسی که از وی نقل کرده، شرحبیل بن مسلم الخولانی حمصی دمشقی است؛ لذا روایت وی در اینجا مقبول است، اما شرحبیل بن مسلم الخولانی امامان احمد حنبل و عجلی و عبدالله بن نمیر او را «ثقه» می‌دانند و ابن حبان هم او را در «ثقات» آورده، ولی امام یحیی بن معین وی را « ضعیف» می‌داند و امام ابن حجر می‌گوید: « صدوق فیه لینٌ» لذا درجه‌اش در نزد ما «ثقة یغلطُ» می‌باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۳۲۵/۴؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۲۷۷۱؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*،۲۶۷/۲] لذا اسنادش «صحیح» می‌گردد. برای این طریق متابعه‌ای هم در *معجم الکبیر*،۱۱۴/۸ چنین آمده است: « حدثنا یحیی بن عبد الباقی الأذنی ثنا المسیب بن واضح ثنا إسماعیل بن عیاش عن محمد بن زیاد (الهانی حمصی دمشقی) عن أبی أمامة قال : سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم ... » و تمام رجالش «ثقه» هستند فقط مسیب بن الواضح امام ذهبی می گوید: « امامٌ، محدثٌ، عالمٌ » امام ابو حاتم می گوید: « صدوق می‌باشد و زیاد خطا می کند و وقتی که به وی خطاهایش را می گفتند، آن را قبول نمی کرد » امام ابن عدی تعدادی از مناکیرش را آورده و سپس می گوید: « امیدوارم بقیه احادیثش درست باشد و جزء کسانی باشد که احادیثش را بتوان نوشت » و امام ابن حبان « او را در ثقات آورده و می‌گوید خطا هم می کند» و امام دارقطنی می‌گوید: « فیه ضعفٌ یا گاهی می‌گوید ضعیفٌ » و امام نسایی « نظرش در مورد وی خوب بوده است ». [ذهبی، *سیر اعلام النبلاء* ،۴۰۴/۱۱؛ ابن حبان، *الثقات*،۲۰۴/۹؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*،۱۱۶/۴] و نزد ما «حسن الحدیث» می‌باشد. اما طریق دوم: امام ابن‌الجارود در *المنتقی*/ش۹۴۹ روایت می‌کنند: « حدثنا أبو أیوب سلیمان بن عبد الحمید البهرانی قال ثنا یزید بن عبد ربه قال ثنا الولید بن مسلم قال ثنا بن جابر حدثنی سلیم بن عامر وغیره عن أبی أمامة وغیره رضی الله عنهم ممن شهد خطبة رسول الله صلی الله علیه و سلم یومئذ فکان فیما تکلم به ألا: إن الله قد أعطی کل ذی حق حقه ألا لا وصیة لوارث » تمام رواتش «ثقه» می‌باشند جز اینکه ولید بن مسلم «تدلیس تسویه» انجام می‌داده است که هم خود و هم شیخش به سماع تصریح کرده‌اند و امام ابن حجر در مورد أبو أیوب سلیمان بن عبد الحمید البهرانی می‌گوید: « صدوق رمی بالنصب، و أفحش النسائی القول فیه» ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است. ابن ابی حاتم می‌گوید: «دوست پدرم بوده و از وی حدیث نوشته و من هم از وی

حدیث شنیدم و فرد صدوقی بوده است» مسلمة بن قاسم هم می‌گوید: «ثقه است» عبدالصمد بن سعید هم می‌گوید: « جز کسانی است که حدیث حفظ می کرده و ناصبی بوده است و نسایی همان طور که امام ابن حجر گفته، در مورد وی بسیار بد حرف زده و گفته است که «کذاب است و ثقه نیست»؛ [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۲۰۵/۴؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۲۵۸۴؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*، ۱۳۰/۴] لذا اسناد این روایت «حسن» می‌باشد. البته در ابوداود/ش۲۹۵۷ برای اسناد وی متابعه‌ای آمده است: « حَدَّثَنَا مُؤَمَّلٌ - يَعْنِي ابْنَ الْفَضْلِ - الْحَرَّانِيُّ - حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بن المسلم حَدَّثَنَا ابْنُ جَابِرٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمُ بْنُ عَامِرٍ الْكَلَاعِيُّ سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ يَقُولُ سَمِعْتُ خُطْبَةَ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- بِمِنًى يَوْمَ النَّحْرِ»

اما طریق انس بن مالک (رض): دارای سه طریق می‌باشد؛ طریق اول: ضیاء المقدسی، *الاحادیث المختاره* (ش۲۱۴۴و۲۱۴۵و۲۱۴۶؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۹۱۸؛ ابن ماجه/ش۲۷۱۴؛دارقطنی، *السنن*، ۷۰/۴؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ۲۸۰/۲۱؛ از طرقی از « ... عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : إِنِّي لَتَحْتَ نَاقَةِ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يَسِيلُ عَلَيَّ لُعَابُهَا فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ ... » که تمامی رجالش «ثقه» می‌باشند و تنها علتی که از این سند گرفته‌اند، «سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ» می‌باشد که اگر سعید بن أبی سعید کیسان المقبری باشد که «ثقه» می‌گردد، ولی امام بیهقی در *السنن الکبری*/ش۱۲۹۱۸ گفته است که این سعید بن أبی سعید شیخی در ساحل بود؛ چنانکه « رَوَاهُ الْوَلِيدُ بْنُ مَزْيَدٍ الْبَيْرُوتِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ شَيْخٌ بِالسَّاحِلِ قَالَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ قَالَ : إِنِّي لَتَحْتَ نَاقَةِ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فَذَكَرَهُ »؛ البته اگر اسناد حدیث تا الْوَلِيدُ بْنُ مَزْيَدٍ الْبَيْرُوتِيُّ صحیح باشد، این سند اصح می‌باشد و به علت مجهول بودن سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ اسناد حدیث ضعیف می‌گردد، ولی اسنادی برای آن ندیدم و حتی امام بیهقی هم سندش را نیاورده است و نمی‌توان با روایتی که سند ندارد، به اعلال حدیثی صحیح پرداخت؛ لذا ظاهراً اسناد اولی اصح می‌باشد و سعید بن أبی سعید، همان کیسان المقبری می‌باشد که یکی از راویان از انس بن مالک (رض) است و در نتیجه اسناد این روایت «صحیح» می‌باشد. طریق دوم: ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ۱۷۸/۵؛ تمام رازی، *فوائد*، ۳۶/۱ چنین روایت کرده‌اند: « أخبرنا الحسن بن حبیب ثنا أحمد بن کعب بن خریم المری بالراهب حدثنی أبی أبو حارثة کعب بن خریم ثنا سلیمان بن سالم الحرانی عن الزهری عن أنس بن مالک قال سمعت رسول الله صلى الله علیه وسلم یقول ... » لیکن اسنادش «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که سلیمان بن سالم الحرانی «ضعیف الحدیث» می‌باشد. [ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۲۰۸/۲؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*، ۱۲۰/۴؛ ابن حبان، *المجروحین*، ۳۷۳/۱] طریق سوم: امام ابن عدی در *الکامل*، ۲۶۳/۴

چنین روایت می‌کند: « أخبرنا إسحاق ثنا عبد الله(بن شبیب) ثنا عبد الجبار بن سعید عن شعیب بن بکر عن یحیی بن سعید عن أنس بن مالک عن النبی صلی الله علیه و سلم قال .... » که البته اسنادش «واهی» می‌باشد؛ چرا که عبدالله بن شبیب « واهی الحدیث و سارق حدیث » می‌باشد. [ابن حجر، *لسان المیزان*،۲۹۹/۳؛ ذهبی، *المغنی فی الضعفاء*/ش۳۲۱۲؛ ابن عدی، *الکامل*،۲۶۲/۴] و «چیزی در مورد عبدالجبار بن سعید نیافتم» و شعیب بن بکر هم «چیزی در موردش نیست تنها» ابن ابی‌حاتم در *الجرح و التعدیل*،۳۴۲/۴ذکرش را نموده و جرح و تعدیلی نکرده است.

اما طریق عمرو بن خارجة(رض): به چهار طریق آمده است: طریق اول: نسایی/ش۳۶۴۲؛ احمد /ش۱۷۶۶۶و۱۸۰۸۳و۱۸۰۸۶؛ ابویعلی، *المسند*/ش۱۵۰۸؛ ابن ابی شیبه،۲۸۱/۷؛ ابن ابی خیثمه، *التاریخ الکبیر*، ۳۶۵/۱؛ سعید بن منصور، *السنن*/ش۴۲۸؛ دارمی/ش ۳۲۶۰؛ *المعجم الاوسط*/ش۷۷۹۱؛ *المعجم الکبیر*،۳۳/۱۷و۳۴و۳۵ از طرق کثیری از « ... قَتَادَة عَنْ شَهْر بن حَوْشَب عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَن بن غَنْم عَنْ عَمْرو بن خَارِجَة عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه وسلم انه قال ... » آن را روایت کرده‌اند که اسنادش «حسن» می‌باشد و قتاده هرچند «مدلّس می‌باشد و عنعنه کرده است» اما یکی از کسانی که این حدیث را از وی نقل کرده است امام شعبة بن الحجاج است و امام شعبه بن الحجاج فقط احادیثی را از قتاده می‌نوشته است که در آن قتاده تصریح به سماع از شیخش کرده باشد. [ابن‌حجر، *النکت علی کتاب ابن صلاح*،ص۶۳۰] اما علت اینکه اسناد «حسن» می‌باشد به دلیل شَهْر بن حَوْشَب می‌باشد که « حسن الحدیث » می‌باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۳۶۹/۴؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*،۳۷۲/۴؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۲۸۳۰؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*،۲۸۳/۲] طریق دوم: بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۹۱۷؛ *المعجم الکبیر*،۳۵/۱۷؛ دارقطنی، *السنن*، ۱۵۲/۴ از طرقی از « ... إسماعیل بن مسلم عن الحسن عن عمرو بن خارجة أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ... » روایت کرده‌اند که: اسنادش «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که إسماعیل بن مسلم المکی « مختلط وضعیف » است و امام نسایی و ابن مبارک او را «متروک» دانسته‌اند و امام احمد می‌گوید: «منکرالحدیث» می‌باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۳۳۱/۱؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۴۸۴؛ بخاری، *التاریخ الکبیر*،۳۷۲/۱؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*،۱۹۸/۲؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*،۲۴۸/۱] طریق سوم: امام طبرانی در *المعجم الکبیر*،۳۵/۱۷ چنین روایت می‌کند: « حدثنا عبدالرحمن بن سلم الرازی ثنا سهل بن عثمان ثنا حفص بن غیاث عن لیث عن مجاهد عن عمرو بن خارجة قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ... » اما اسنادش «منکر» می‌باشد؛ چرا که اولاً: لیث بن ابی سلیم « مختلط و ضعیف الحدیث» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۴۶۵/۸؛ ابن حجر،

تقریب التهذیب/ش۵۶۸۵؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*،۴۲۰/۳] ثانیاً سلیمان بن ابی سلیم احول که «ثقه» می‌باشد این حدیث را از مجاهد به صورت «مرسل» روایت کرده است؛ [شافعی، *المسند*/ش۱۱۵۹؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۹۱۴؛ سعید بن منصور، *السنن*/ش۴۲۵] « ... أخبرنا بن عیینة عن سلیمان الأحول عن مجاهد أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال : لا وصیة لوارث » و مجاهد همچنان که می‌دانیم «تابعی» است. طریق چهارم: امام طبرانی در *المعجم الکبیر*،۲۵/۱۷ چنین روایت می‌کند: « حدثنا محمد بن حمویه الجوهری ثنا معمر بن سهل ثنا عامر بن مدرک ثنا السری بن اسماعیل ثنا عامر عن عمرو قال : وقف فینا رسول الله صلی الله علیه و سلم بقائط ..... » که اسنادش «واهی» است چرا که سری بن اسماعیل همدانی «متروک الحدیث» می-باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۴۵۹/۳؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش ۲۲۲۱]

اما طریق عبدالله بن عباس(رض): از سه طریق روایت شده است؛ طریق اول و دوم: بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۹۱۲؛ دارقطنی، *السنن*،۹۷/۴و۱۵۲؛ ابن عدی، *الکامل*،۳۱۳/۱ از طرقی از « ... ابن جریج عن عطاء عن بن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ... » روایت کرده‌اند که: رجالش «ثقه» می‌باشند ولی نکته‌ای که در آن است، این می‌باشد که عطاء خراسانی «عبدالله بن عباس را ندیده است» [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۲۱۲/۷] اما در روایات دیگری با اسناد «حسن» آمده است که عطاء خراسانی این روایت را از عکرمه شنیده است؛ لذا اسناد حدیث «صحیح» می‌گردد و بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۹۱۳؛ دارقطنی، *السنن*،۹۸/۴؛ طبرانی، *مسندالشامیین*،۳۲۵/۳ چنین روایت کرده‌اند: « حدثنا محمد بن عمرو بن خالد الحرانی ثنا أبی ثنا یونس بن راشد عن عطاء الخراسانی عن عکرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم .... » رجلش «ثقه» می‌باشد جز یونس بن راشد جزری که امام ابوزرعة می‌گوید: «لیس به بأس» و امام ابن حبان او را در زمره «ثقات» آورده و امام ابن حجر و ذهبی می‌گویند: «صدوق» می‌باشد و امام بخاری می‌گوید: «مرجئه» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۴۳۹/۱۱؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۷۹۰۴؛ ذهبی، *الکاشف*/ش۶۴۶۸]؛ لذا «حسن الحدیث» است و شیخ امام طبرانی، ابوعلاثة محمد بن عمرو بن خالد الحرانی چیزی از وی نیافتم، ولی امام طبرانی (در *معاجم* و *مسندالشامیین*) و حافظ ابوجعفر محمد بن محمد بن عبدالله بغدادی (*مستدرک حاکم*) و امام محمد بن احمد بن عمرو بن عبدالخالق (*سنن دارقطنی*) و ابوبکر احمد بن سعید اخیمی (*شعب الایمان بیهقی*) و ابوالحسن علی بن محمد مصری (*شعب الایمان بیهقی*) و عبیدالله بن عبدالله بن عبدالصمد بن المهتدی (*سنن دارقطنی و سنن کبری بیهقی*) و ... از وی روایت کرده‌اند و همه اینها انسانهای «ثقه» یا «صدوقی» بوده‌اند و وی جرحی هم نشده است و نزد ما، اصل در فرد مسلمان بر عدالت

است مگر اینکه خلافش ثابت گردد؛ لذا نزد ما « ابوعلاثة عمرو بن خالد الحرانی «حسن الحدیث» می‌باشد.
طریق سوم: دارقطنی، *السنن*،۹۸/۴؛ ابن عدی، *الکامل*،۲۵۸/۴ از طرقی از « ... محمد بن مسلم طائفی عن ابن طاوس عن أبیه عن بن عباس قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ... » روایت کرده‌اند که اسنادش «منکر» می‌باشد؛ چرا که محمد بن مسلم طائفی امامان ابوداود و یحیی بن معین و یعقوب بن سفیان و عجلی گفته‌اند که «ثقه» می‌باشد و امام احمد گفته که «ضعیف الحدیث» است و امام ساجی هم گفته «صدوق است ولی گاهی توهم می‌کند» و در روایتی امام یحیی بن معین گفته که « هرگاه از حفظش روایت می‌کند، خطا می‌کند و امام ابن حبان هم او را در «ثقات» آورده و گفته که «خطا هم می‌کند.» امام ابن حجر هم گفته: «صدوق است ولی از حفظش خطا می‌کند». [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۴۴۴/۹؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۶۲۹۳] لذا «حسن الحدیث» می‌باشد، ولی همین حدیث را امام حافظ متقن سفیان ثوری [سعید بن منصور، *السنن*/ش۳۵۸و۴۲۹] از عبدالله بن طاوس از پدرش روایت کرده ولی آن را به صورت مرسل نقل کرده است «... حدثنا سفیان عن ابن طاوس عن أبیه أنه کان یقول: ... أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال: لا تجوز وصیة لوارث» لذا اصح در این حدیث «ارسال» می‌باشد.

اما طریق عبدالله بن عمرو بن عاص(رض): دارقطنی، *السنن*،۹۸/۴؛ ابن عدی، *الکامل*،۴۱۰/۲ از طرقی از « ... حماد بن سلمة عن حبیب المعلم عن عمرو بن شعیب عن أبیه عن جده أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال لا تجوز وصیة لوارث » روایت کرده‌اند که اسنادش «حسن» می‌باشد، اما اینکه گفتیم روایت حسن می باشد، به دلیل اختلاف در مورد روایت « ... عمروبن شعیب عن ابیه عن جده ... » می باشد که اصح تحسین این اسناد می‌باشد و نه تصحیح آن. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۴۸/۸؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۵۰۵۰؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*،۱۶۵/۵]

اما طریق اسماء بنت یزید(رض): امام اسحاق بن راهویه در *المسند* (ش۲۲۸۷) چنین روایت کرده است: « أخبرنا یحیی بن الیمان نا سفیان عن لیث عن شهر بن حوشب عن أسماء بنت یزید أنها رفعته قال لا وصیة لوارث » که اسنادش «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که لیث بن ابی سلیم «ضعیف و مختلط» می‌باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۴۶۵/۸؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۵۶۸۵]

اما طریق جابر بن عبدالله (رض): به دو طریق روایت شده است؛ طریق اول: دارقطنی، *السنن* (ج۴۹۷) / ابن عدی، *الکامل* (ج۱ص۱۹۸) از طرقی از « ... إسحاق بن إبراهیم الهروی نا سفیان عن عمرو عن جابر أن النبی صلی الله علیه و سلم قال ... » روایت کرده‌اند که رجالش « ثقه» هستند و اسنادش «صحیح» می‌باشد البته امام

دارقطنی ارسال آن را اصح می‌داند چرا که عبدالله بن علی بن مدینی از پدرش نقل می‌کند که: « حدثنا سفیان عن عمرو مرسلاً » [خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* (ج۶ص۳۳۷)]؛ البته این سخن امام دارقطنی زمانی صحیح است که عبدالله بن علی بن مدینی اوثق و اتقن از إسحاق بن إبراهیم الهروی باشد ولی وقتی خوب به شرح حال هر دو دقت می‌کنیم می‌بینیم که إسحاق بن إبراهیم الهروی، [ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل* (ج۲ص۲۱۰) / خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* (ج۶ص۳۳۷)] «اوثق» از عبدالله بن علی بن مدینی [خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد* (ج۱۰ص۹)] می‌باشد و کسی عبدالله را توثیق ننموده ولی اسحاق بن ابراهیم موثوق است. طریق دوم: ابوشیخ ابن حیان، *طبقات المحدثین باصبهان* (ج۳ص۱۷۲) / بیهقی، *السنن الکبری* (ش۱۱۷۹۲) روایت کرده‌اند « حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِئُ حَدَّثَنَا أَشْعَثُ بْنُ شَدَّادٍ هُوَ الْخُرَاسَانِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا نُوحُ بْنُ دَرَّاجٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِراً قَالَ قَالَ النَّبِيُّ –صلى الله عليه وسلم– :« لاَ وَصِيَّةَ لِوَارِثٍ » اما اسنادش «واهی است» چرا که: راویش« نُوحُ بْنُ دَرَّاجٍ» است که «متروک الحدیث» می‌باشد.[ابن حجر، *تهذیب التهذیب* (ج۱۰ص۴۸۲) / ابن حجر، *تقریب التهذیب* (ش۷۲۰۵)].

اما طریق علی(رض): امام ابن عدی در *الکامل* (ج۷ص۴۷) روایت می‌کند « ثنا علی بن احمد بن مروان ثنا یحیی بن داود أبو الصقر ثنا عبد الله بن صالح العجلی ثنا ناصح عن أبی إسحاق عن الحارث عن علی قال قال النبی صلی الله علیه و سلم لا وصیة لوارث » و اسنادش «منکر» می‌باشد چرا که: راویانش ناصح بن عبد الله تمیمی «ضعیف الحدیث» می‌باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* (ج۱۰ص۴۰۱) / ابن حجر، *تقریب التهذیب* (ش۷۰۶۷)] و علاوه بر آن الحارث بن عبد الله الأعور «ضعیف و متهم» می‌باشد [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* (ج۲ص۱۴۵) / ابن حجر، *تقریب التهذیب* (ش۱۰۲۹) / ذهبی، *سیر اعلام النبلاء* (ج۴ص۱۵۳)] و به دلم می-آید که موقوف اصح می‌باشد چرا که علاوه بر ضعف راویان آن در مصنف امام ابن ابی شیبیه(ج۷ص۲۸۱) موقوف بر علی (رض) آمده است: « حدثنا أبو خالد الاحمر عن حجاج عن أبی إسحاق عن الحارث عن علی قال : لیس لوارث وصیة» و فقط مشکل این سند عنعنه حجاج می‌باشد که «حجاج بن ارطأة حافظ و ثقه و مدلس می‌باشد» و معلوم نیست که آیا این حدیث را از حارث شنیده است یا خیر؟ [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* (ج۲ص۱۹۸) / ابن حجر، *تقریب التهذیب* (ش۱۱۱۹)].

اما طریق معقل بن یسار(رض): امام ابن عدی در *الکامل* (ج۵ص۲۱۰) روایت می‌کند: « حدثنا محمد بن هارون بن حمید ثنا محمد بن عبد الله بن میمون ثنا علی بن الحسن بن یعمر ثنا المبارک بن فضالة عن الحسن قال قال معقل بن یسار المزنی کنا بمنی وکان رسول الله صلی الله علیه و سلم یخطب ولعاب ناقته بین کتفی ففهمت من

کلامه قال لا وصیة لوارث » که اسنادش «واهی است» چرا که: علی بن الحسن بن یعمر شامی امام ذهبی او را «متروک» می‌داند و امام ابن عدی می‌گوید: «ضعیف جداً» و امام ابن حبان هم می‌گوید: « نوشتن حدیثش جز برای تعجب از احادیثش حلال نمی‌باشد». [ذهبی، *میزان الاعتدال* (ج۳ص۱۱۹) / ابن عدی، *الکامل* (ج۵ص۲۰۹) / ابن حبان، *المجروحین* (ج۲ص۳۹)].

اما طریق براء بن عازب (رض) و زید بن ارقم (رض): ابن عدی، *الکامل* (ج۶ص۳۴۹) / ابن عساکر، *تاریخ دمشق* (ج۴۲ص۲۲۲) / ابن الاعرابی، *المعجم* (ش۱۶۴۳) از طرقی از « ... نا عبد الرحمن بن صالح الأزدی نا موسی بن عثمان الحضرمی عن أبی إسحاق عن البراء بن عازب ،وزید بن أرقم قال : کنا مع النبی صلی الله علیه وسلم ...قال ... » روایت کرده‌اند: و اسنادش «واهی» است چرا که راوی آن موسی بن عثمان الحضرمی، «متروک الحدیث» می‌باشد. [ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل* (ج۸ص۱۵۲) / ابن عدی، *الکامل* (ج۶ص۳۴۹)].

اما مرسل طاوس: سعید بن منصور در *السنن* (ش۳۵۸و۴۲۹) روایت کرده است که: «حدثنا سفیان عن ابن طاوس عن أبیه أنه کان یقول: ... أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال: لا تجوز وصیة لوارث» که اسنادش تا طاوس صحیح می‌باشد لیکن طاوس تابعی است لذا حدیث «مرسل و ضعیف» است.

اما مرسل مجاهد: سعید بن منصور، *السنن* (ش۴۲۵) / بیهقی، *السنن الکبری* (ش۱۲۹۱۴) از طرقی از « ... سلیمان الأحول عن مجاهد : (أن رسول الله صلی الله علیه وسلم أمر منادیا فنادی : لا وصیة لوارث » روایت کرده‌اند که: اسنادش تا مجاهد صحیح می‌باشد لیکن مجاهد تابعی است لذا حدیث «مرسل و ضعیف» است.

اما مرسل حسن بصری و عطاء بن ابی رباح: امام ازرقی در *اخبار مکه*(ج۲ص۱۱۳) روایت کرده است: « حدثنا أبو الولید، قال: حدثنی جدی أحمد بن محمد، وإبراهیم بن محمد الشافعی، قالا: أخبرنا مسلم بن خالد عن عبد الله بن عبد الرحمن بن أبی حسین عن عطاء بن أبی رباح، والحسن بن أبی الحسن وطاوس، أن النبی .... قال ... » و مسلم بن خالد زنجی: امامان یحیی بن معین و دارقطنی و احمد بن عبدالله بن یونس می‌گویند «ثقه» می‌باشد و امام یحیی بن معین اضافه کرده «ثقه و صالح الحدیث است» امام ابن عدی می‌گوید: « حسن الحدیث است و ارجوا انه لابأس به» امام ذهبی می‌گوید: «امامٌ صدوقٌ یهمُ» امام ابن حبان «او را در ثقات آورده و میگوید احیاناً خطا هم می‌کند» امام ابن شاهین هم «او را در ثقات آورده است»امام نسایی می‌گوید: «لیس بالقوی و در روایتی ضعیف می‌باشد» و امام ابن حجر می‌گوید «صدوق کثیر الاوهام» امامان ساجی و ابن سعد می‌گویند: «صدوق و کثیر الغلط» می‌باشد امام ابوداود و در روایتی از امام یحیی بن معین «وی را ضعیف» می‌دانند و امام بخاری می‌گوید: «منکرالحدیث» می‌باشد و امام ابوحاتم می‌گوید: « لیس بذاک القوی

علت این حکم، این است که وصیت به برخی وارثان، غالباً باعث اذیت به وارثان می‌گردد، این ترجیح و برتری دادن در مواردی موجب کینه و عداوت بین آنها می‌گردد، که این امر عملی حرام است، پس شریعت از حیث سدّ ذرائع با این رویکرد موافقت نکرده است و جدای از این عمل، باعث ضرر نیز به دیگر ورثه می‌گردد و این عملکرد از دیدگاه شریعت بس نکوهیده جلوه داده شده و علما وصیت به وارث یا به بیش از یک سوم را از مصادیق آن می‌دانند.[1]

البته شیعهٔ امامیه و برخی از زیدیه حکم به جواز وصیت به وارث و غیرِ وارث داده‌اند و اساس استدلال آنها ظاهر آیهٔ شریفهٔ زیر است که خداوند می‌فرماید:

﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ بِٱلْمَعْرُوفِ﴾ (بقره / ١٨٠)

منکر الحدیث یکتب حدیثه و لا یحتج به تعرف و تنکر» امام علی بن مدینی هم می‌گوید: «لیس بشیء .[ابن حجر، *تهذیب التهذیب* (ج١٠ص١٢٨) / ابن حجر، *تقریب التهذیب* (ش٦٦٢٥) / ذهبی، *المغنی فی الضعفاء* (ش٦٢٠٦) / ابن ابی خیثمه، *التاریخ الکبیر* (ج٣ص٢٦٧) / ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل* (ج٨ص١٨٣) / ابن عدی، *الکامل* (ج٦ص٣٠٨) / ابن شاهین، تاریخ *اسماء الثقات*(ش١٣٩٣)] » و در نزد ما «ضعیف الحدیث» است لذا اسناد این روایت «ضعیف» می‌گردد.

اما طریق محمد بن علی ابوجعفر باقر: دارقطنی، *السنن*(ج٤ص١٥٤) / بیهقی، *السنن الکبری* (ش١١٧٩٢) از طرقی روایت کرده‌اند «... نا نوح بن دراج عن أبان بن تغلب عن جعفر بن محمد عن أبیه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم : لا وصیة لوارث » که اسنادش «واهی» می‌باشد چرا که راویش « نوح بن دراج » است و وی «متروک الحدیث» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* (ج١٠ص٤٨٢) / ابن حجر، *تقریب التهذیب* (ش٧٢٠٥)].

١- ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ٦٥٥/٦؛ کاسانی، *بدائع الصنائع*، ٤٨٥٥/١٠؛ ابن همام، *فتح‌القدیر*، ٤٢٦/٨؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ٤٢٧/٤؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ٤٥/٣؛ شیرازی، *المهذب*، ٧١٣/٣؛ شافعی، *الأم*، ١١٢/٤؛ ابن قدامه، *المغنی*، ٣٩٦٠/٨ و نک: محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث و الوصایا*، ص ٤٣٦ تا ٤٣٩.

«هنگامی که یکی از شما را (مرضی مخوف و اسباب و علل) مرگ فرا رسد، اگر دارایی فراوانی از خود به جای گذاشت، (از سوی خدا قانون) وصیت بر شما واجب شده است، (و باید) برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند.»

البته این آیه بر وجوب وصیت به والدینِ وارث و غیرِ آنها از خویشاوندان دلالت می‌کند، ولی وصیت واجب با آیات مواریث نسخ گردیده است و جواز وصیت به وارث و غیره به صورت مساوی و بدون برتری هر کدام صحیح است.[1]

آنان بر این باورند، در صورتی که وصیت به غیرخویشاوندان نافذ باشد، پس به طور اولی برای خویشاوندان نافذ می‌باشد؛ زیرا وصیت از موصِی صادر می‌گردد که خداوند آن را به عنوان حق خالص برای مُوصِی (وصیت‌کننده) قرار داده است که هر گونه که بخواهد از آن استفاده کند.

در مورد حدیث «... فَلا وَصِیَّةَ لِوَارِثٍ » مراد از وصیت ممنوع در این حدیث را وصیت واجب برای ورثه‌ای می‌دانند که در ابتدا مشروع بوده و یا وصیتی می‌دانند که بیش از یک سوم باشد، پس مطلق وصیت را شامل نمی‌گردد.[2]

جمهور فقها نیز در جواب این استدلال‌ها بیان داشته‌اند که این آیه با حدیثی صحیح از ابن عباس رضی الله عنه منسوخ گردیده است و یا اینکه آیه به والدین و خویشاوندان غیروارثی اختصاص دارد، که این دیدگاه جمع بین آیه و آیات مواریث است و

۱- البته برخی از علما بنابر استناد این آیه و دیگر دلایل رویه قضایی بسیاری از کشورها از جمله: مصر، سوریه، مراکش و ... قائل بر وصیت واجب هستند، البته این وصیت که دارای شرایط و ضوابط ویژه خود است، به وصیت به جزئی از ترکه اطلاق می‌گردد که به فرزندان پسری تعلق می‌گیرد که قبل از اصل خود یا به همراه وی فوت شده و از زمره وارثان محسوب می‌گردد، این مبحث به صورت اختصاصی در فصل جداگانه، فصل چهاردهم، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۲- محقق حلی، *المختصر النافع*، ص ۱۸۷ و عاملی، *لمعه دمشقیه*، ۴۳/۲.

حدیث «... فَلا وَصِیَّةَ لِوَارِثٍ » که اطلاق آن جای شک و شبهه ندارد، به بیان صریح این مفهوم و حکم می‌پردازد و قیاس خویشاوندان وارث بر خویشاوندان غیر وارث قیاس مع‌الفارق است؛ زیرا وارثان نصیب زیادی-یعنی؛ دو سوم را دریافت می‌کنند، پس بر ممنوعیت ارث قیاس نمی‌شوند و این قیاس بر این اساس که در برابر نص می‌باشد صحیح نیست؛ زیرا" لا اجتهادَ فی مَوردِ النصِّ "(اجتهاد در برابر نص باطل است) و تأویل بیان شده از حدیث مذکور نیز به دلیل عدم وجود دلیلی بر آن، قابل قبول نمی‌باشد.[۱]

آنچه راجح به نظر می‌رسد، دیدگاه جمهور فقها است؛ زیرا قوت ادله، و تصریح صحابه‌ﷺ و دیدگاه مفسران مبنی بر نسخ وصیت به والدین و خویشاوندان وارث و نیز ثبوت حدیث «... فَلا وَصِیَّةَ لِوَارِثٍ» بیانگر قوت دیدگاه جمهور است. حتی شافعی، راویان این حدیث را ده نفر از اصحاب‌ﷺ می‌داند و حدیث در عام الفتح شایع گشته و شافعی بعد از روایتش از حدیث ابراز می‌دارد: «من حدیث را آشکار در نزد هر کسی از اهل علم یافتم و افرادی رزم‌آور و اهل فضیلت را ملاقات کردم که این حدیث را بس آشکار و بدون شائبه می‌دانستند که پیغمبر خداﷺ در خطبۀ عام‌الفتح فرموده: «لا وَصِیَّةَ لِوَارِثٍ» و من کسی از مردم را ندیده‌ام که در آن اختلافی داشته باشند.»[۲]

۱- محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۴۳۸ به نقل از (احکام المیراث و الوصیة، ص ۲۱۵؛ الوصایا و الفرائض، ص ۲۵؛ الفقه الإسلامی و ادلته، ۴۱/۸؛ المیراث المقارن، ص ۱۱۶؛ سباعی و صابونی، الأحوال الشخصیة، ص ۲۸۰؛ ص ۲۸۰؛ کردی، الأحوال الشخصیة، ص ۱۶۵؛ شرح قانون الوصیة، ص ۶۶).

۲- شافعی، الأم، ۱۱۴/۴.

پنجم) تقسیم ارث به وارثان
بعد از پرداخت حقوق مذکور، هر آنچه باقی ماند بر اساس اصول و قوانینی که در ادامهٔ مطالب بیان خواهد شد، در بین وارث یا وارثان تقسیم می‌شود و آن از جمله حق ورثه محسوب خواهد شد.

(۲-۱-۳) زمان انتقال ترکه به ورثه
پس از تسویه و پرداخت بدهی‌ها و اخراج وصایا، وضع ترکه محرز و روشن است و آنچه باقی مانده است، به وارثان تعلق دارد، اما پس از تقسیم ترکه، سهم، هر یک مشاع بوده و با تقسیم ترکه، حصهٔ مفروض هر کدام معین می‌شود. ولی، پس از تصفیه و در جریان آن وضع بدین روشنی نیست: از یک سو، مورِّث بعد از فوت صلاحیت تملّك را از دست داده است و دارایی به جا مانده را نمی‌توان به او نسبت داد. از سوی دیگر، مالکیت وارثان هنوز قطعی نشده است. در واقع فقها به جز در حالت مرض الموت اتفاق دارند که ترکه بلافاصله بعد از فوت مورِّث به ورثه انتقال پیدا می‌کند [۱]، که حق طلبکارها نسبت به کل اموال مریض مرض‌الموت ثابت است و بنابر قول اکثر حنفیه زمان انتقال ترکهٔ مریض مرض‌الموت قبل از مرگ وی است برخی متقدمین حنفیه می‌گویند: انتقال ملکیت دو سوّم ترکهٔ مریض مرض‌الموت از ابتدای ابتلای وی به چنین بیماری است و بدین خاطر وی تنها حق تصرف در یک

۱- مرض‌الموت یا بیماری کشنده عبارت از بیماری است که شخص را از انجام اعمال روزمره خود عاجز و ناتوان می‌کند و به طور معمول قابل مداوا نیست و تا مرگ شخص ادامه می‌یابد، البته بیماری به شرطی کشنده محسوب می‌شود که بیش از یک سال طول نکشد. نک: جمعی از علما، *فتاوی‌الأزهر*، ۴۱۷/۲؛ وهبة الزحیلی، *الفقه الاسلامی و ادلته*، ۴۸۹/۴؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۷۷.

سوّم اموال خود را در زمان بیماری دارد[1]، پس مریض مرض‌الموت حق تصرف در یک سوّم اموالش را دارد و در دو سوّم دیگر قبل از مرگ حق وارثان استقرار یافته است، ولی حق طلبکاران وی به کل اموالش محفوظ و آشکار است.

فقها بر این امر اتفاق‌نظر دارند چنانچه ترکه مشمول بدهی نشود با مرگ مورِّث به وارث انتقال می‌یابد، ولی در صورتی که به صورت جزئی یا کلی مشمول بدهی شود، اختلاف نظر دارند و در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: حنفیه حکم ترکه‌ای که کل آن یا بخشی از آن مشمول بدهی می‌شود را از هم تفکیک نموده‌اند: از نظر آنان اگر ترکه به طور کامل مشمول بدهی شود، تا زمان پرداخت بدهی در حکم ملک مورِّث است و به وارث انتقال نمی‌یابد، و به آیهٔ

﴿ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِي بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍ ﴾ (نساء / ۱۱)

«(تقسیم ترکه) پس از انجام وصیتی است که مُرده می‌کند و بعد از پرداخت بدهی است که بر عهده دارد.»

استناد می‌کنند و بر اساس این آیهٔ شریفه حق ورثه بعد از وصیت و پرداخت بدهی است، و از طرف دیگر بدهی مانع ارث است، ولی وارثان این حق را دارند که بدهی را از اموال خود بپردازند و ترکه را به ملکیت خود درآورند؛ چرا که ترکه ملک آنان است هرچند پرداخت بدهی از آن انجام می‌گیرد.

حنفیه در ارتباط با این مسئله که چنانچه بدهی‌ها مشمول بخش یا قسمتی از ترکه شود،دارای سه دیدگاه هستند که قول مشهور آنان این است که مشمول بدهی

۱- کاسانی، *بدائع‌الصنائع*، ۲۸۸/۳-۲۲۰؛ بزدوی، *کشف‌الأسرار*، ۱۴۲۷/۴-۱۴۳۱، جهت مشاهده جزئیات بیشتر به احکام مریض مرض‌الموت در کتاب‌های فقهی مراجعه شود.

می‌شود، در حکم ملک مورّث است و باقیمانده به ورثه انتقال پیدا می کند[۱]؛ زیرا این حکم هیچ منافاتی بین انتقال ملکیت ترکه به ورثه و ثبوت حق طلبکار ندارد.[۲]

دیدگاه دوم: مالکیه، شافعیه و حنابله بنابر روایت مشهورتر بر این باورند که ترکه چه با مرگ مورّث به ورثه انتقال پیدا می کند و ملک آنها محسوب می‌شود وتفاوتی در این که قسمتی از ترکه و یا تمام آن مشمول بدهی گردد، نیست و با وجود استقرار بدهی به ترکه، یعنی؛ تعلق بدهی به ترکه، ملکیت ورثه را از بین نمی‌برد و در واقع مرگ مورّث سبب میراث است و بدهی مانع ملکیت نیست، مانند: عقد رهنی که ملکیت راهن را با وجود حبس در نزد مرتهن از بین نمی‌برد، بر اساس این دیدگاه، تصرفات وارث بر ترکه قبل از پرداخت بدهی نافذ است، و اگر خود بدهی را پرداخت کرد تصرفاتش نافذ و اگر عدول کرد، فسخ می گردد.[۳]

به نظر می‌رسد که این دیدگاه به خاطر حفظ و مصونیت حقوق طلبکاران و ورثه راجح باشد و از طرف دیگر بیان مالکیت افتراضی مورّث و عدم تعیین تکلیف اموال به خاطر نداشتن مالک با اصول و قوانینی از دین مبین اسلام همخوانی ندارد.

البته اختلاف دیدگاه‌ها باعث آثار و نتایج متفاوتی خواهند شد که توجه به آنها لازم می‌نماید:

۱- حنفیه، رشد و فزونی‌های حاصل از ترکه مانند: رسیدن میوه، اجاره بهای زمین و خانه و ... را از زمرهٔ ترکه محسوب می کنند و بر این باورند که بدهی‌ها و

۱- قول دوم حنفیه: بدهی که شامل کل مال نشود، هیچ ممانعتی برای انتقال کامل ترکه به ورثه بعد از وفات نمی‌کند. قول سوم: چنین بدهی بطور کامل مانع انتقال ترکه به ورثه است.

۲- زیعلی، تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق، ۲۱۳/۵.

۳- ابن قدامه، *المغنی*، ۲۲۰/۹-۲۲۱؛ شربینی، مغنی*المحتاج*، ۱۴۵/۲؛ نووی، *روضة الطالبین*، ۸۵/۴؛ شیرازی، *المهذب*، ۲۶۹/۳؛ صاوی، *حاشیةالصاوی علی الشرح الصغیر*، ۶۱/۱۱.

اخراج وصایا نیز از آنها انجام می‌گیرد، اما مالکیه، شافعیه و حنابله آن را ملک ورثه می‌دانند.

۲- هر آنچه که بعد از مرگ میّت به سبب عملکرد وی قبل از مرگش بوجود آمده مانند: به دام افتادن شکاری که تورش را قبل از مرگش پهن کرده بود و یا جایزه حلال از عملکردش، از زمرهٔ ترکه است و بنابر قول دوّم از آن ورثه است.

۳- بنابر دیدگاه حنفیه، هزینه‌های تصفیه ترکه و انحصار وراثت از ترکه پرداخت می‌شود و بنابر قول مالکیه، شافعیه و حنابله بر عهده ورثه است.

۴- بنابر قول حنفیه حق شفعه بعد از مرگ و قبل از پرداخت بدهی‌ها را نمی‌توان برای ورثه ثابت نمود، ولی بنابر قول مالکیه، شافعیه و حنابله می‌توان حق شفعه را برای آنان ثابت کرد.

۵- مالکیه، شافعیه و حنابله هرگونه تصرف و معامله‌ای قبل از پرداخت بدهی را نافذ و صحیح می‌دانند، اما حنفیه آن را باطل و یا موقوف می‌دانند.[1]

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۷۰ به نقل از:(*احکام المیراث و الوصیة*، ص ۳۹ به بعد: سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۳۹۱ و ۳۹۷ به بعد.)

(۲-۲) موجبات ارث

مُوجِبات ارث[1] اسباب و شرایطی هستند که باعث انتقال ترکهٔ مورِّث به ورثهٔ وی می‌شوند. و هرکدام از آنها در انتقال ترکه نقش خاصی دارند . این موجباتِ در واقع در حالتی می تواند نقش انتقال را داشته باشد که مانعی هم نباشد، پس در واقع مجموع اسباب و شرایط و رفع موانع موجبات ارث است، به بررسی و تحلیل این مطالب در بخش‌های زیر پرداخته خواهد شد، اما قبل از آنها به بیانِ ارکان ارث پرداخته می‌شود.

(۲-۲-۱) ارکان[2] ارث

اندیشمندان و فقها اتفاق‌نظر دارند که ارث سه رکن دارد که عبارتند از:

۱- **مورّث:** کسی است که وفات یافته و به سبب مرگش اموالش به دیگران انتقال پیدا می‌کند. و مرگ مورِّث یا حقیقی است به گونه‌ای که روحش از بدنش خارج گشته و مرگش ثابت گردیده و یا با رأی و نظر قاضی مرگ فرضی برایش متصور می‌شود که در ادامه مطلب به احکام و مسائل آن پرداخته می‌شود.

۱- مُوجِبات، جمع موجب و در لغت به معنی سبب‌ها و عوامل و باعث‌ها آمده است، موجب نیز به معنی سبب و علت و دلیل و جهت و باعث و در اصطلاح فلسفی ضدمختار است، به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود: (دولت باید موجبات آسایش مردم را فراهم آورد)؛ یعنی مجموع اسباب و شرایط و رفع موانع رفاه مردم را تهیّه نماید. دهخدا، *فرهنگ دهخدا*، واژه (موجبات)، کاتوزیان، *درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث*، ص ۵۳.

۲- رکن از لحاظ لغوی به معنای اساس و بنیان است و در اصطلاح شرع: از دیدگاه جمهور عبارت است از متوقف بودن وجود حکم بر آن که فرقی نمی‌کند جزئی از حقیقت حکم است یا کل آن، ولی حنفیه وجود حکم را بر وجود رکن متوقف می‌دانند و رکن، جزئی از حقیقت حکم است، همه تعاریف اتفاق نظر دارند که: وجود رکن باعث بوجود آمدن شیء و عدمش باعث عدم شیء و ماهیت شیء بر آن استوار است. فیروزآبادی، *القاموس المحیط*، ۳/۳۲۹-۳۳۰؛ زیدان، الوجیز *فی اصول الفقه*، ص ۵۹.

۲- **وارث:** شخص زنده‌ای است که بنابر اسباب ارث، که در ادامه اشاره خواهد شد، مستحق کل یا قسمتی از ترکه می گردد.

۳- **موروث:** عبارت از مال یا حقی است که مورِّث از خود به جای می گذارد و از وی به ورثه انتقال می‌یابد و به آن: ترکه، میراث، ارث و تراث نیز گفته می‌شود.

باید تمامی این ارکان وجود داشته باشند تا اینکه اوث بوجود آید و نبود هر یک از آنها باعث عدم ارث می‌شود، البته در واقع وجود این ارکان که باعث وجود ارث شوند بر وجود تعدادی شروط متوقف است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.[1]

(۲-۲-۲) اسباب ارث[2]

فقها در سه مورد از اسباب ارث، اتفاق نظر دارند و در چهار مورد دیگر از این اسباب، اختلاف‌نظر دارند. در ادامه مطالب علاوه بر بیان آنها سعی خواهد شد که احکام مربوطه به آنها نیز مورد تحلیل قرار گیرد. هر کدام از اسباب زیر خود به خود به صورت مستقل افادهٔ ارث می کند.[3]

۱- حسین یوسف غزالی، المیراث علی‌المذاهب الأربعة «دراسةً و تطبیقاً»، ص ۹ و ۱۰.

۲- سبب از لحاظ لغوی به معنای ریسمان و چیزی است که از آن برای رسیدن به چیزی دیگر استفاده می‌شود، و از لحاظ اصطلاحی، سبب چیزی است که از وجود آن وجود یک چیز به طور حتم بوجود می‌آید مگر اینکه مانعی وجود داشته باشد و از عدم آن عدم آن لازم می‌آید و خارج از ماهیت آن شیء است.

رکن و سبب در متوقف بودن وجود و عدم شیء بر وجود و عدم آنها یکی هستند، ولی هرگاه سبب با احراز شرایط و انتفای موانع بوجود آید، شیء الزاماً بوجود می‌آید، رکن نیز لزومیت وجود شیء را لازم می‌نماید ولی تفاوت آنها در این است که سبب خارج از ماهیت شیء است ولی رکن جزء ماهیت شیء است. زیدان، *الوجیز فی أصول الفقه*، ص ۵۵ به بعد و نک: غزالی، *المستصفی*، ۹۳/۱ و ۹۴؛ آمدی، *الإحکام فی أصول الأحکام*، ۱۱/۱ به بعد.

۳- ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۴۸۶/۵.

۲- قرابت نسبی

قرابت نسبی عبارت از خویشاوند حقیقی یا در واقع نسبی است که بین وارث و مورِّث به سبب ولادت بوجود آمده است و رشته‌دار خون متوفی است. قرابت نسبی شامل موارد ذیل است:

الف) اصل میّت که عبارتند از: پدر و مادر، پدر بزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها.

ب) فرع میّت که عبارتند از: پسر و دختر، فرزندان پسر(و هر چند پایین‌تر.)

ج) فرع ابوین که عبارتند از: برادران و خواهران، فرزندان برادران و هر قدر پایین‌تر.

د) فرع پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها که عبارتند از: عموها و عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌ها، عموی پدر و عمهٔ پدر، عمو و عمهٔ پدر بزرگ(و هرچند بالاتر)، عمو و عمهٔ مادر(و هر چند بالاتر.)

اما طریق طلحة بن عبدالرحمن بن عوف: امام دارقطنی در *السنن*،۶۴/۴ چنین روایت می‌کند: « نا عبد الغافر بن سلامة نا أبو شرحبيل عيسى بن خالد نا أبو المغيرة نا الأوزاعى عن الزهرى أن طلحة بن عبد الرحمن بن عوف حدثه : أن عثمان بن عفان ورث تماضر بنت الأصبغ من عبد الرحمن بن عوف وكان عبد الرحمن طلقها وهى آخر طلاقها فى مرضه » و اسناد این روایت هم «صحیح» می‌باشد.

اما طریق صالح بن کیسان: امام ابن ابی شیبه،۲۵۱/۴ چنین روایت کرده است: « حدثنا أبو بكر قال نا سفيان بن عيينة عن عمرو عن صالح عن عثمان ورث امرأة عبد الرحمن بن عوف حين طلقها فى مرضه بعد انقضاء العدة » و این اسناد «ضعیف و منقطع» می‌باشد؛ چرا که صالح بن کیسان با واسطه از عثمان ﷺ حدیث نقل کرده و اسمش را در این روایت نبرده است. [ابن.حجر، *تعجيل المنفعه*،۶۰۶/۲]

۱- نک: محمّد زحیلی، الفرائض و المواريث و الوصايا، ص ۷۷ و ۷۸؛ جمعی از علما، فتاوى اللجنة للدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء، ص ۷۴۳؛ حسین یوسف غزال، الميراث على المذاهب الأربعة، ص ۱۰. وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و ادلته، ۷۷۰۴/۱۰ تا ۷۷۰۶.

قرابت نسبی بین میّت و شخص سبب ارث گرفتن شخص با احراز شرایطی بنابر فرض، یا عصبه و یا ذوی‌الأرحام ارث می‌گیرند.

۳- وَلاء

ولاء خویشاوندی حُکمی است و رابطهٔ بین آزادکنندهٔ برده یا کنیز(خواه مذکر یا مؤنث) و آنها است. آزاد کنندهٔ آنها در صورت فوت شخص آزاد شده اگر وارثی با قرابت نسبی و ازدواج نداشته باشد، وارث وی بوده و همهٔ اموال به وی می‌رسد، و این عملکرد یکی از شاهکارهای اسلام بوده که باعث ترغیب مسلمانان برای آزاد کردن بردگان شده است، و اساس این حق هم از فرمودهٔ پیامبر اکرمﷺ گرفته شده که فرموده‌اند: «اَلْوَلَاءُ لِمنْ أعْتَقَ »[1] (ولاء برای کسی است که (برده یا کنیزی) آزاد کرده است.»

البته این سبب مربوط به گذشته است و هم‌اکنون وجود خارجی ندارد؛ زیرا هم‌اکنون برده‌داری ریشه‌کن شده و نیز کنوانسیون‌های حقوق بشر آن را محکوم و عملکردی مجرمانه می‌دانند.

(۲-۲-۲-۲) اسباب مورد اختلاف فقها

فقها بر برخی از اسباب ارث اختلاف‌نظر دارند، البته در واقع در مواردی اختلاف آنها حقیقی و باعث آثاری متفاوت و در مواردی مجازی است که آثار و نتایج حاصل از دیدگاه‌ها با وجود اختلافات بیانی یکسان است، این اسباب عبارتند از:

۱- (صحیح): بخاری/ش ۴۵۶و۱۴۹۳و۲۱۵۷و۲۱۵۶و۲۱۶۸و۲۱۶۹و۲۵۶۰و۲۵۶۱و۲۵۶۲و۲۵۶۳و۲۷۲۹؛ مسلم/ش ۳۸۴۹و۳۸۵۰و۳۸۵۲و۳۸۵۴و۳۸۵۶و۳۸۵۹و۳۸۶۰؛ ابوداود/ش ۳۹۳۲و۲۹۱۷و۳۹۳۱؛ ترمذی/ش ۲۱۲۴و۲۱۲۵؛ نسایی/ش ۲۶۱۴و۳۴۴۷و۳۴۴۸و۳۴۵۰و۳۴۵۱و۳۴۵۴و۴۶۴۳و۴۶۴۴و۴۶۴۵؛ ابن ماجه/ش ۲۰۷۶و۲۵۲۱ و نک: بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۵۵۲/۴.

۱- اسلام

مالکیه و شافعیه، اسلام را از اسباب میراث می‌دانند، در صورتی که شخص وارثی نداشته باشد و یا کل ترکه به ورثه تعلق نگیرد، ارث وی به بیت‌المال تعلق می گیرد و این به دلیل فرمودهٔ پیامبرﷺ است که می‌فرماید: «... أَنَا وَارِثُ مَنْ لاَ وَارِثَ لَهُ أَعْقِلُ عَنْهُ وَأَرِثُهُ ...»[۱] «من وارث کسی هستم که وارثی ندارد، به جای وی خون بها

۱- (حسن): به دو طریق روایت شده است؛ طریق اول: ابن ماجه/ش۲۶۳۴و۲۷۳۸؛ ابوداود/ش۲۹۰۱؛ *المعجم الکبیر*،۲۰۱/۱۵؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۵۷۱؛ سعید بن منصور ، *السنن*/ش۱۷۲؛ احمد/ش۱۷۲۰۴؛ طحاوی، شرح *معانی الآثار*،۳۹۷/۴؛ طحاوی، شرح *مشکل الآثار*،۲۳/۷؛ ابن حبان/ش۶۰۳۵؛ ابن ابی شیبه، *المسند*،۴۰۲/۲؛ ابن ابی شیبه، *المصنف*،۳۳۸/۷؛ طیالیسی، *المسند*/۱۲۴۶ از طرقی از « ... شعبة عن بدیل بن میسرة عن علی بن أبی طلحة عن راشد بن سعد عن أبی عامر عن المقدام الکندی أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ... » روایت کرده‌اند که اسنادش «حسن» می‌باشد؛ زیرا علی بن أبی طلحة سالم بن المخارق القرشی در نزد ما «حسن الحدیث» است؛ چرا که گاهی خطا می‌کند. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۳۳۹/۷؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۴۷۵۴] البته: ابن حبان/ش۶۰۳۶؛ طبرانی، *مسند الشامیین*/ش۱۸۵۶؛ *المعجم الکبیر*،۲۶۵/۲۰ روایت کرده‌اند که « ... حدثنا عبد الله بن سالم عن الزبیدی قال: حدثنا راشد بن سعد أن ابن عائذ حدثه: أن المقدام حدثهم أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ... » و محمد بن ولید زبیدی «ثقه و ثبت» است و در اسناد عبدالرحمن بن عائذ را آورده است لذا نزد ما اصح است و امام طحاوی در *مشکل الآثار*،۲۵/۷ هم بر خلاف آنها روایت کرده است که « ... ثنا معاویة بن صالح قال حدثنی راشد بن سعد أنه سمع المقدام بن معدی کرب یحدث عن رسول الله صلی الله علیه وسلم أنه قال ...» که معاویه بن صالح هم «حسن الحدیث» است، اما در هر حال اسناد زبیدی به علت اتقان و تثبت وی ارجح است و لذا اسنادش «صحیح» است. طریق دوم: ابوداود/ش۲۹۰۳؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۵۷۳؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*،۱۸۷/۶۰ از طرقی از « ... إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَيَّاشٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ حُجْرٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صلی الله علیه وسلم- يَقُولُ ... » روایت کرده‌اند که: این اسناد «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که صَالِحِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْمِقْدَامِ «ضعیف» می‌باشد و امام ابن حجر می‌گوید: «لین» و امام بخاری می‌گوید: « فیه نظر» امام ابن حزم می‌گوید: « مجهول است و علت ضعف حدیث تحریم گوشت اسب او می‌باشد» و امام ابن حبان «او را در ثقات آورده است و می‌گوید: گاهی خطا می‌کند» [ابن حجر، *تهذیب*

می‌پردازم و از وی ارث می‌گیرم ...» منظور از حدیث مذکور، این نیست که پیغمبرﷺ ارث می‌برد بلکه ترکه به بیت‌المال می‌رسد تا اموال در مصالح و نیازهای مسلمانان صرف شود، البته بنیان این حکم به شرطی است که بیت‌المال بر اساس احکام شرعی مربوطه منتظم و عدالت گستر باشد.[۱]

حنفیه و حنابله بر این باورند که ارث شخص متوفی به بیت‌المال تعلق نمی‌گیرد؛ بلکه ترکه بنابر اعتبار بیت‌المال به حساب آن ریخته می‌شود، ولی مالک آن نمی‌گردد مانند: لقطه(اموال سر راهی) تا اینکه در مصالح عمومی صرف شود.[۲] اختلاف بین فقها، لفظی و جدلی است؛ زیرا همهٔ آنها بر صرف اموالی که وارثی ندارند برای مصالح عمومی و تعلق آن به بیت‌المال اتفاق‌نظر دارند و این هیچ فرقی نمی‌کند که بیت‌المال به عنوان وارث محسوب شود و یا فقط اموال در بیت‌المال قرار داده شود تا در مصالح عمومی صرف شود، البته امروزه خزانهٔ دولت یا وزارت دارایی جایگزین بیت‌المال گردیده است و حتی برخی از قوانین کشورها همچون سوریه، کویت آن را مصوب کرده‌اند.[۳]

البته برخی از متأخرین همچون متأخرین شافعیه بر این باورند که چون بیت‌المال در عصر حاضر از انتظام شریعت برخوردار نیست تا اموال را به مصارف شرعی

التهذیب، ۴۰۷/۴؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۲۸۹۴] و یزید بن حجر شامی هم «راوی جز اسماعیل بن عیاش ندارد» و امام ابن حجر و ذهبی می‌گویند «مجهول» می‌باشد [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۳۱۹/۱۱؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۷۷۰۲؛ ذهبی، *الکاشف*/ش۶۲۹۰]

۱– شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۸/۳؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۵۷۳/۲ و ۲۵۸/۸؛ ابن فرحون، *تبصرة الحکام*، ۵۶۱/۲.

۲– ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۶۶/۶؛ فرض حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۹/۱–۲۰.

۳– محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث والوصایا، ص ۸۱–۸۲.

(۲-۲-۲-۱) اسباب مورد اتفاق

اسباب متفق علیه عبارتند از:

۱- عقد ازدواج

منظور عقد ازدواجی است که بین مرد و زن با احراز شرایط وارثان به وجود آید و از دیدگاه شرع رابطهٔ جنسی بین آنها حلال شود، در واقع این عقد باعث توارث بین شوهر و همسر یا همسران وی خواهد شد. به خاطر عمومیّت آیه در سبب شدن عقد ازدواج برای توارث، وجود همبستری شرط نیست.[1]

۱- خداوند می‌فرماید: ﴿ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِينَ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٖ ﴾ (نساء / ۱۲) «و برای شما نصف دارایی بجا مانده همسرانتان است، ...»، پیامبرﷺ به بَروَع دختر واشِق ارث داد، در حالیکه شوهرش بعد از عقد ازدواج و قبل از همبستری با وی فوت کرده بود. (صحیح)؛ این روایت از مسروق، علقمه، اسود بن یزید، عبدالله بن عتبة بن مسعود، عبدخیر بن یزید و مرة بن شراحیل از عبدالله بن مسعود از معقل بن سنان از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق مسروق: این اسناد دو طریق دارد؛ طریق اول: ابوداود/ش۲۱۱۶؛ نسایی/ش۳۳۵۶؛ احمد/ش۱۸۴۶۴؛ *المعجم الکبیر*، ۲۳۲/۲۰؛ حاکم، *المستدرک*/ش۲۷۳۸؛ ابن ماجه/ش۱۸۹۱؛ ابن حبان/ش۴۰۹۸؛ ابن ابی شیبه، *المسند*،۲۵۵/۲؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۴۷۹۷؛ ابن ابی خیثمه، *التاریخ الکبیر*،۵۴۸/۱؛ ابن ابی شیبه ،۳۹۵/۳و۳/۷ از طرقی از «... فراس عن الشعبی عن مسروق عن عبد الله ... » روایت کرده‌اند که اسنادش «صحیح» می‌باشد و در فراس بن یحیی، کلامی است که به وی ضرر نمی‌رساند. طریق دوم: نسایی/ش۳۳۵۵و۳۳۵۴؛ *المعجم الکبیر*،۲۳/۲۰؛ طحاوی، شرح *مشکل الآثار*،۱۸۴/۱۳؛ احمد /ش۱۸۴۶۶و۱۸۴۶۱و۱۵۹۴۳؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ ش۱۴۷۹۸؛ دارمی/ش۲۲۴۶؛ ابن حبان/ش۴۱۰۰؛ فسوی، *المعرفة و التاریخ*،۶۳۷/۲؛ محاملی، *الآمالی*،۷۰/۱و۳۳۲؛ ابن الجارود، *المنتقی*/ش۷۱۸؛ عبدالرزاق،۲۹۴/۶ از طرقی از « منصور عن ابراهیم عن علقمة قال : أتی عبد الله بن مسعود .... » روایت گردیده است که اسنادش «صحیح» می‌باشد و برای ابراهیم نخعی متابعه‌ای هم آمده است که بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۴۸۰۲؛ حاکم، *المستدرک*/ش۲۷۳۷؛ نسایی/ش۳۳۵۸؛ احمد/ش۱۸۴۶۲؛ ابن حبان/ش۴۱۰۱؛ طحاوی، شرح *مشکل الآثار*،۱۸۵/۱۳؛ ابن ابی خیثمه، *التاریخ الکبیر*،۱۱/۵؛ ابن ابی شیبه ،۸/۷ و۳۹۶/۳ از طرقی از « ... الشعبی عن علقمة عن عبد الله ... » روایت کرده‌اند که اسناد این هم «صحیح» می‌باشد.

فقها اتفاق‌نظر دارند ازدواجی که بنابر اجماع فاسد باشد، مانند: ازدواج بدون حضور شهود و نیز ازدواجی که باطل است مانند: ازدواج موقت با وجود همبستری و

اما طریق اسود بن یزید: نسایی/ش۳۳۵۴؛ ابن حبان/ش۴۱۱۰؛ طحاوی، شرح *مشکل الآثار*،۱۸۴/۱۳؛ احمد /ش۱۸۴۶۱ از طرقی از «... زائدة بن قدامة عن منصور عن إبراهيم عن علقمة والأسود قالا : أتى عبد الله ... » روایت کرده‌اند که اسنادش «صحیح» می‌باشد و در اسنادی که در بالا ذکر کردیم، سفیان ثوری، اسود بن یزید را در اسناد نیاورده بود؛ لیکن زائدة بن قدامه آن را کنار علقمه در سند ذکر کرده است که زائده «ثقه» می‌باشد و زیادی «ثقه» مقبول است.

اما طریق عبدالله بن عتبة بن مسعود: احمد/ ش۴۲۷۶و۴۲۷۸و۱۸۴۶۰؛ ابوداود/ش۲۱۱۸؛ طیالیسی، المسند/ش۱۳۷۰؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۴۸۰۳؛ محاملی، *آمالی*،۳۳۳/۱ از طرقی از « ... سَعِيدُ بْنُ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ خِلاَسٍ وَأَبِى حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ أُتِىَ فِى رَجُلٍ بِهَذَا الْخَبَرِ ... » روایت کرده‌اند که هیچ مشکلی در اسناد و راویان آن نمی‌باشد جز اینکه قتاده بن دعامه «مدلس» می‌باشد و عنعنه کرده است. [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*/ش۹۲] و اگر این نبود اسنادش صحیح می‌گردید و لذا اسناد این روایت به دلیل تدلیس قتاده «ضعیف» می‌باشد.

اما طریق عبد خیر بن یزید همدانی: امام طحاوی در شرح *مشکل الآثار*،۱۸۷/۱۳ چنین روایت کرده است: « حدثنا روح بن الفرج قال حدثنا يحيى بن سليمان الجعفي قال حدثني محمد بن فضيل قال حدثنا عطاء بن السائب عن عبد خير قال جاء رجل إلى عبد الله بن مسعود فسأله ... » و اسنادش «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که عطاء بن السائب «در اواخر عمر دچار اختلاط گردیده است و محمد بن فضیل هم بعد از اختلاط از وی روایت کرده است ». [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۲۰۳/۷؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۴۵۹۲]

اما طریق مرة بن شراحیل: امام ابن عساکر در *تاریخ دمشق*،۳۵۸/۵۹ چنین روایت کرده است: « اخبرنا أبو القاسم هبة الله بن محمد بن عبد الواحد أنا أبو طالب بن غيلان أنا أبو إسحاق المزكي نا محمد بن المسيب نا الحسن بن محمد بن إبراهيم الجرجاني نا إبراهيم يعني ابن الحكم نا أبي عن السدي عن مرة بن شراحيل عن عبد اللهٰ بن مسعود ... » و اسنادش «واهی» است؛ چرا که إبراهیم بن الحکم بن ظهیر کوفی «امام ابوحاتم وی را کذّاب می داند و امام دارقطنی می‌گوید: ضعیف است» [ذهبی، میزان الاعتدال،۲۷/۱] و پدرش الحکم بن ظهیر کوفی هم «متروک» می‌باشد [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۴۲۷/۲؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۱۴۴۵؛ ذهبی، *الکاشف* /ش۱۱۷۷]

خلوت سبب توارث نیستند، ولی ازدواجی که اختلاف‌نظر بر آن وجود دارد مانند: ازدواج بدون اذن ولی، جمهور فقها ـ شافعیه، حنابله، و ... به خاطر فاسد بودنش آن را سبب توارث نمی‌دانند، ولی مالکیه به خاطر شبه اختلاف با وجود اینکه اذن ولی را رکن عقد ازدواج می‌دانند، ازدواج بدون ولی را مایهٔ توارث بین همسران می‌دانند البته اگر یکی از آنها قبل از فسخ ازدواج بمیرد.[۱]

پس در واقع تا زمانی که عقد نکاح بین همسران منعقد باشد، سبب ارث است، ولی اگر عقد ازدواج با طلاق از بین رفت، در این موقع دو حالت وجود دارد:

حالت اول: مطلقهٔ رجعیه: اگر طلاق رجعی باشد، بنابر اتفاق نظر فقها تا زمانی که در عده رجعیه بسر ببرد، براین اساس که مطلقهٔ رجعیه حکم همسر را دارد[۲]، همسران از یکدیگر ارث می‌برند.

حالت دوّم: مطلقهٔ بائن: اگر زن در زمان عده بمیرد، زوج مطلق از وی ارث نمی‌برد و اگر شوهر نیز در این زمان بمیرد، وی از شوهرش ارث نمی‌گیرد، مگر اینکه شوهر وی را در حالت مرض‌الموت طلاق داده باشد. در این زمینه بین فقها اختلاف نظر وجود دارد:

شافعی و ظاهریه براین باورندکه زن ارث نمی‌گیرد، زیرا طلاق بائن به طور کامل موجب قطع رابطهٔ زوجیتی می‌گردد که این رابطه از اسباب ارث به شمار می‌رود.[۳]

۱- بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۴۸/۴، ۵۳۲؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۸/۱؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۶۲/۶؛ شیرازی، المهذب، ۸۱/۳؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۷۷۰۵/۱۰ و ۷۷۰۶؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۷۷ و ۷۸.

۲- نک: زیعلی، *تبیین الحقائق*، ۳۹/۳-۴۰؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۶۲۳/۲.

۳- شافعی، *الأم*، ۳۲۹/۵ تا ۳۳۲؛ ابن حزم، *المحلی*، ۲۵/۱-۲۶.

جمهور ـ حنفیه، مالکیه و حنابله ـ چون چنین طلاقی را "طلاق فرار" می‌دانند که شوهر قصد فرار از تعلق ارث همسرش دارد، بنابر این، از دیدگاه آنان بر این باورند که زن ارث می‌برد. اما آنها در حکم تعلق ارث به زوجه اختلاف‌نظر دارند:

حنفیه: اگر مطلّق قبل از انقضای عده فوت کند، زن ارث می‌برد.[۱]

مالکیه: بطور مطلق زن ارث می گیرد، حتی اگر عده‌اش تمام شده باشد و یا با غیر ازدواج کرده باشد.[۲]

حنابله: ارث می‌برد حتی اگر عده‌اش تمام شده باشد، به شرطی که با غیر ازدواج نکرده باشد.[۳]

استدلال جمهور به روایتی از ابوسلمهﷺ است که می‌فرماید: عبدالرحمن بن عوف در حالی که مریض بود همسرش را طلاق بائن داد و عثمان بن عفان بعد از انقضای عدهٔ زن حکم به توارث زن داد.[٤و۱]

۱- مزینانی، *الهدایة و فتح القدیر*، ۱۵۰/۳-۱۵۳.

۲- دردیر، الشرح الکبیر، ۲۵۳/۲؛ دسوقی، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، ۴۹۹/۸.

۳- ابن قدامه، *المغنی*، ۳۲۹/۳-۳۲۲.

۴- (صحیح): این قضاوت عثمان از طریق عبدالله بن زبیر، طلحة بن عبدالرحمن بن عوف و صالح بن کیسان روایت گردیده است:

اما طریق عبدالله بن زبیرﷺ : عبدالرزاق،۶۲/۷؛ ابن ابی شیبه،۱۵۱/۴؛ شافعی، *المسند*/ش۱۴۰۲؛ دارقطنی، *السنن* ،۶۴/۴؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۵۵۲۱ از طرقی از « ... ابن جریج قال أخبرنا بن أبی ملیکة أنه سأل بن الزبیر عن الرجل یطلق المرأة فیبتها ثم یموت وهی فی عدتها فقال بن الزبیر طلق عبد الرحمن بن عوف ابنة الأصبغ الکلبی فبتها ثم مات وهی فی عدتها فورثها عثمان قال بن الزبیر وأما أنا فلا أری أن ترث المبتوتة ... » روایت کرده‌اند که اسنادش «صحیح» می‌باشد، اما به این قول عثمان ﷺ نمی‌توان استناد نمود؛ چرا که قول و فعل صحابی حجیت ندارد و در دنباله همین روایت، آمده که عبدالله بن زبیرﷺ که صحابی است می‌گوید: «ولی به نظر من ارث نمی‌برد.»

دیدگاه اول: شافعیه، مالکیه و حنابله بر این باورند که جنین ارث نمی‌گیرد؛ زیرا حیات وی محقق نگشته و اهلیت تملک را برای ارث گرفتن پیدا نکرده است و نیز از وی ارث برده نمی‌شود جز غُرَّة که دیه جنین به ورثهٔ وی انتقال پیدا می‌کند؛ چرا که حیات وی فقط نسبت به غُرَّة معتبر است و آن بر اساس قوانین تقسیم ارث به ورثهٔ جنین انتقال پیدا می‌کند.[۱]

دیدگاه دوّم: حنفیه بر این باور است که جنین ارث می‌گیرد و از آن ارث برده می‌شود؛ زیرا ضمانت جنایت تنها بر زنده معناپذیر است نه بر مُرده و جنین تقدیراً در وقت جنایت زنده بوده و به سبب جنایت تقدیراً مرگش ثابت می‌گردد.[۲]

دیدگاه سوّم: لیث بن سعد و ربیعه بن عبدالرحمن بر این باورند که جنین ارث نمی‌گیرد و از آن ارث برده نمی‌شود؛ زیرا در موقع جنایت حیاتش اثبات نگشته و به سبب جنایت، مرگش محقق نگشته است و غرّه به مادر جنین می‌رسد؛ زیرا جنایت بر مادرش واقع گشته و مانند این است که عضوی از بدن زن را تلف کرده‌اند. قوانین مصر از این دیدگاه پیروی کرده است.[۳]

۲- حیات وارث

از جمله شرایط ارث، حیات وارث حتی یک لحظه بعد از مرگ مورِّث است، حیات وارث یا حقیقی است و یا تقدیری و در حکم زنده محسوب می‌شود.

الف) حیات حقیقی وارث: عبارت از حیات واقعی انسان بعد از مرگ مورِّث است که وجود روح و علائم حیات همچون نفس کشیدن، ضربان قلب و ... قابل اثبات است.

۱- شربینی، *مغنی المحتاج*، ۵/۳؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۴۸/۴؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۷/۱؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۳۲۰/۶.

۲- ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۴۸۲/۵.

۳- وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و ادلته، ۲۵۴/۶؛ محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوَصایا، ص ۸۳ و ۸۴.

ب) حیات تقدیری وارث: این حیات برای جنین در حال مرگ مورِّث قابل تصور است و به شرط زنده به دنیا آمدن مستحق میراث می‌گردد، حیات تقدیری برای شخص مفقود و گم شده که اثری از آن نیست، صدق پیدا می‌کند و برای هر کدام از آنها سهم ارث آنها بنابر احتیاط به خاطر احتمال وجود حیات آنها کنار گذاشته می‌شود و با احراز شرایط و قوانینی که در ادامه به طور مفصل بدان پرداخته می‌شود، به آنها ارث تعلق می‌گیرد.[1]

البته جمهور فقها معتقدند که افراد غرق شده، سوخته شده و در زیر آوار مانده به خاطر عدم شرط حیات، مستحق دریافت ارث نیستند و احتمال بسیار ضعیف حیات در آنها جهت دریافت ارث کافی نیست.[2]

۳- شناخت جهت مقتضای ارث

شناخت جهت مقتضای ارث به صورت تفصیلی از جمله شرایطی است که قاضی موظف به دست یافتن به آن است. قاضی موظف است که جهت ارث را به صورت کامل و با جزئیات یعنی؛ شناخت جهت قرابت نسبی؛ انواع و درجه آن یا زوجیت یا هر دوی آنها یا ولاء برای قاضی باید مشخص شود و صرف شهادت به وارث بودن برای قاضی قابل قبول نیست بلکه باید جهت مقتضای ارث نیز برای وی معلوم گردد.[3]

---

۱ در ادامه احکام هر کدام از آنها به صورت مجزا و مفصل در فصل دهم خواهد آمد. نک: محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث والوصایا*، ص ۸۵ و شیرازی، *المهذب*، ۸۳/۴؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۵/۳؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۴۸/۴؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۷۷۰۹/۱.

۲- همان‌ها.

۳- برخی چنین شرطی را از جمله شرایط ارث محسوب نمی‌کنند؛ بلکه آن را جزء وظایف قاضی می‌دانند، البته واقعیت آن است که شناخت جهت مقتضای ارث به صورت تفصیلی از جمله شرایط ارث است؛ چرا که بدون

(۲-۲-٤) موانع ارث

موانع در واقع صفاتی هستندکه با وجود ارکان، اسباب و شرایط ارث باعث محروم شدن شخص از ارث می‌شوند و در واقع چنین شخصی محروم یا ممنوع از ارث خوانده می‌شود و وجود چنین شخصی به طور کامل نادیده گرفته می‌شود و وجودش مانند: عدمش برابر است و تأثیری در ارث دیگران ندارد. در واقع می توان موانع ارث را بی‌لیاقتی وارث نیز نامید و تفاوت آن با محجوب، این است که شخص محجوب مستحق ارث است ولی به دلیل وجود شخصی به طور کامل یا ناقص از ارث محروم می‌شود و با وجود محجوب بودن تأثیر در ارث دیگران دارد و مانند: برادران مادری به همراه پدر و مادر، آنها به خاطر وجود پدر محجوب‌اند و ارث نمی‌گیرند، با این وجود ارث مادر را از یک سوّم به یک ششم تنزّل می‌دهند.

موانع ارث دو دسته هستند. فقها در ارتباط با برخی از این موانع اختلاف نظر ندارند وتنها اختلاف نظر آنها در شرایط تحقق آنها است و در برخی از این موانع نیز اختلاف نظر دارند.

آن تعلق ارث به وارث امکان‌پذیر نمی‌باشد. برخی دیگر انتفای موانع را از جمله شرایط ارث می‌دانند، از آنجایی که حقیقت این دو متفاوت است؛ زیرا شرط، وصفی وجودی و مانع، وصفی عدمی است، پس آنها با هم متفاوت‌اند و انتفای مانع جزء شروط ارث نیست. نک: محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث و الوصایا*، ص ۸۵؛ عبدالهادی افخم‌زاده، *فرائض*، ص ۴۷؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۵/۳؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۴۸/۴، وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۷۷۰۹/۱۰.

(۲-۲-٤-۱) موانع ارث مورد اتفاق[1]

۱- بردگی

هر نوع بردگی از موانع ارث است، اما در عصر حاضر به دلیل عدم آن و نیز به دلیل برچیده شدن بساط آن به دلیل ممنوعیت کنوانسیون‌های حقوق بشر، پس نیازی به توضیح آن نیست.

۲- قتل

فقها قتل مورِّث را از جمله موانع ارث دانسته‌اند که وارث قاتل را از ارث محروم می‌کند.[2] اساس و بنیان این دیدگاه حکیمانه، حدیثی از پیغمبر اکرمﷺ است که فرموده‌اند: « لاَ يَرِثُ الْقَاتِلُ شَيْئًا »[3] «قاتل چیزی از ترکه به ارث نمی‌برد». و نیز

۱- موانع از لحاظ لغوی به معنای حائل بین دو چیز است و از لحاظ اصطلاحی: مانع، وجودش باعث عدم حکم شده و عدمش هیچ وجود یا عدمی را به وجود نمی‌آورد، مانع در واقع وصفی منضبط است که وجودش باعث عدم حکم یا عدم سبب می‌شود. محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث و الوصایا*، ص ۶۲ به نقل از (همو، *اصول الفقه الاسلامی*، ص ۳۳۲ و نک: عبدالکریم زیدان، *الوجیز فی أصول الفقه*، ص ۶۳).

۲- البته دیدگاه استثنایی از برخی همچون سعید بن مسیب، ابن جبیر، برخی خوارج مبنی بر ارث بردن قاتل بیان شده است.

۳- (حسن): این حدیث را از عبدالله بن عمرو بن عاص و ابوهریره و عمر و علی و عبدالله بن عباس و عدی جذامی از رسول خدا صلى‌الله‌علیه‌وسلم روایت کرده‌اند؛

امام طریق عبدالله بن عمرو بن عاص ﷺ: بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۶۰۲و۱۲۶۰۳و۱۲۶۱۱و۱۲۶۱۲؛ ابوداود/ش۴۵۶۶؛ *معجم الوسیط*/ش۸۸۴؛دارقطنی،۹۶/۴و۹۷و۲۳۷؛ نسائی، *السنن الکبری*/ش۶۳۶۷؛ این حدیث را از طرقی [سلیمان بن موسی دمشقی(حسن الحدیث) و محمد بن سعید طائفی(ثقه) و مثنی بن مصباح(ضعیف) و ابن جریح(ثقه و مدلس)] از « ... عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ – صلی الله علیه وسلم– ... » روایت کرده‌اند؛ ولی در *موطأ*/ ش۳۲۲۹؛ احمد/ش۳۴۷؛ ابن ماجه/ش۲۶۴۶؛ ابن ابی شیبه،۳۷۸/۷؛ بیهقی، *سنن کبری*/ش۱۲۶۰۱؛ نسایی، *سنن کبری*/ش۶۳۶۸؛ شافعی، *المسند*/ش۹۷۵؛ عبدالرزاق،۴۰۲/۹ به صورت مرسل از عمر آمده است که یحیی بن سعید انصاری آن را از « عمرو بن شعیب از عمر » و محمد بن اسحاق بن یسار هم آن را از « عمرو بن شعیب عن مجاهد بن جبر عن عمر » ارسال

برساند، پس بیت‌المال را از اسباب ارث در عصر حاضرنمی‌دانند تا اینکه جنبه انتظام پیدا کند.[۱]

۲- ولاء المُوالاة

مُوالاة عقدی است که بین دو شخص آزاد منعقد می‌شود، به گونه‌ای که هر دو اتفاق می‌کنند در صورت جنایت و قتل هریک از آنها، دیگری خون‌بهای وی را بپردازد و در صورت فوت هر کدام دیگری با شرایطی وارث می‌شود، در مواردی هم این موالاه یک طرفه است؛ به گونه‌ای که شخص مجهول‌النسب به شخص عاقل بالغ آزاد می‌گوید: تو ولیّ من هستی، اگر مُردم وارث من هستی و اگر جنایتی هم مرتکب شوم، خون‌بها را تو می‌پردازی، و دیگری اگر قبول کند، عقد ولاء الموالاة منعقد شده است. این عقد از دیدگاه حنفیه در صورتی که شخص خویشاوندی حتی دو رحم نداشته باشد با احراز شرایطی، ا سباب ارث به شمار می‌رود.[۲]

به نظر می‌رسد قول جمهور ـ حنابله، مالکیه، شافعیه، اوزاعی و رأیی از ابن عباس و زید بن ثابت رضی الله عنهم راجح باشد[۳]، چرا که ارث با موالاة اثبات نمی‌گردد و این از

۱- مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۳۱۳/۲؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۴۲.

۲- ولاءالموالاة از دو لفظ ترکیب یافته: ولاء به معنای نصرت دادن و محبت کردن است، المُولاة که مصدر فعل والی است و گفته می‌شود: ولاة، موالاة، ولاء یعنی؛ از وی پیروی کرد. ابن منظور، *لسان‌العرب*، ۴۵/۱۵؛ حصکفی، *الدرالمختار*، ۷۵/۵؛ ابن نجیم مصری، *البحرالرائق*، ۷۳/۸.

۳- سرخسی، *المبسوط*، ۱۲۴/۱۰ به بعد؛ کاسانی، *بدائع‌الصنائع*، ۳۸۹/۵.

زمرهٔ عملکرد جاهلیت بوده و هم‌اکنون با سبب خویشاوندی نسخ شده است و این در واقع حق بیت‌المال را ضایع می‌کند.[۱]

۳- اقرار به نسب برای بیگانگان

حنفیه اقرار شخص برای انتساب خویشاوندی شخص بیگانه به خود را از زمره اسباب ارث می‌دانند البته اگر شخص خویشاوندان معروف مانند: عمه یا خاله و غیره داشته باشد،آنها اولی هستند و اگر شخص وارثی نداشته باشد این شخص مقرله وارث خواهد شد. جمهور فقها این دیدگاه را نپذیرفته اند و بر این باورند نسبی که اثبات نگردد، نمی تواند به صرف اقرار سبب ارث گردد.[۲]

قانون احوال شخصیه سوریه و کویت ، دیدگاه حنفیه را پذیرفته‌اند.[۳]

٤- وصیت بر بیش از یک سوّم

حنفیه و حنابله چنانچه اگر شخص وارثی نداشته باشد، وصیت بر بیش از یک سوّم اموال وی را سبب ارث گرفتن مُوصَی‌لَه بر مقدار زاید بر یک سوّم می‌دانند و بر این باورند که وی مستحق آن می گردد، اما مالکیه و شافعیه در این حالت موصی له را مستحق مازاد یک سوّم وصیت نمی‌دانند.[٤]

۱- ارث به سبب پیوند برادری ایمانی و برادری که بین مهاجرین و انصار توسط پیغمبر اکرم ﷺ بعد از هجرت منعقد شد با فرموده خداوند: ﴿ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴾ (انفال / ۷۵) «کسانی که با یکدیگر خویشاوندند برخی بر برخی دیگر سزاوارترند» نسخ شده است. نک: بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۴۸/۴، ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۶۴/۶ و محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۸۰؛ شیرازی، *المهذب*، ۷۷/۴؛

۲- قدوری، *مختصرالقدوری*، ص ۲۵۴.

۳- محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، صص ۸۰-۸۱.

۴- همان، ص ۸۱.

حقیقت این است که تعلق ارث با اقرار برای انتساب نسب به بیگانه و وصیت بر بیش از یک سوّم برای موصی‌له از اسباب ارث محسوب نمی‌شود و آنان وارث نیستند، بلکه از دیدگاه کسانی که این دیدگاه‌ها را قبول دارند، این موارد ارادهٔ مُقِرّ و وَصِی را بر انتقال ترکه به بیت‌المال اولی دانسته‌اند و در واقع تصرف و اراده متوفی، مُقَرّله و مُوصَی له را مستحق ترکه کرده است.[۱]

(۲-۲-۳) شرایط[۲] ارث

هرگاه ارکان و اسباب ارث موجود باشد، باید شرایط آن نیز مهیا شود تا تقسیم ارث وجود یابد و در صورت عدم هر کدام از شرایط ارث، ارث گرفتن حاصل نمی‌شود. فقها شرایط ارث را سه چیز می‌دانند که عبارتند از:

۱- مرگ مورِّث؛ مرگ حقیقی یا حکمی یا تقدیری

برای توارث شرط است که مرگ مورِّث محقق شود؛ زیرا میراث جز بعد از مرگ حاصل نمی‌شود و مرگ مورِّث به سه حالت در نظر گرفته می‌شود: مرگ حقیقی یا حکمی یا تقدیری. مرگ موجب زایل شدن ملکیت انسان براموال و حقوقش می‌گردد و مرگ شخص، شرطی جهت ارث گرفتن ورثه از وی است؛ چرا که تا زمانی که شخص زنده باشد، ارث گرفتن از وی معنایی ندارد، مرگِ موجب ارث به صورت‌های زیر شرط ارث گرفتن است که عبارتند از:

۱- ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۶۴/۶ به بعد.

۲- شرط در لغت به معنای علامت و نشانه است و در اصطلاح شرع: شرط عبارت است از چیزی که وجود شیء بر وجود آن وابسته است ولی از وجودش الزاماً شیء وجود نمی‌یابد ولی از عدمش، عدم شیء لزومیت می‌یابد و خارج از حقیقت شیء است. عبدالکریم زیدان، *الوجیز فی أصول الفقه*، ص ۵۹ به نقل از (*المحلاوی*، ص ۲۵۶)، و نک: ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۴۸۲/۵.

الف) مرگ حقیقی: چنین مرگی عبارت از اتمام حیات انسان و خروج روح از بدن وی است، و با معاینه توسط پزشکی قانونی و صدور گواهی فوت و یا با بینهٔ شرعی همچون شهادت دو شاهد عادل قابل اثبات است.

ب) مرگ حکمی: مرگی است که به حکم قاضی ثابت می‌شود، قاضی با بررسی اوضاع و احوال شخص حکم به مرگ وی می‌دهد، هرچند احتمال زنده بودن وی وجود دارد، مثلاً؛ در مورد شخص مفقودی که غایب است و هیچ خبری از وی در دسترس نیست، حکم به مرگ وی می‌دهد و یا شخص مرتدی که به سرزمین کفار گریخته و پناهنده شده، مُرده قلمداد می‌شود و حکم به مرگ وی صادر می‌شود.[1]

ج) مرگ تقدیری: عبارت از تصور فرضی و تقدیری مرگ برای شخص است، این مرگ در مورد جنین صدق پیدا می‌کند که بر مادرش جنایت انجام گرفته است، در صورتی که شخص بر زن بارداری جنایتی انجام دهد و در اثر آن، زن سقط جنین نماید که تام‌الخلقه است و یا عضوی از اندامش کامل گشته، بزهکار باید دیهٔ جنین یعنی؛ غُرَّة[2] بپردازد. در این حالت جنین قبل از جنایت با فرض و تقدیر زنده محسوب می‌گردد؛ زیرا حیاتش قبل از جنایت مسلم نیست، همچنین مرگش نیز با تقدیر اثبات می‌گردد؛ چون حیات وی قطعی نبوده است.

ارث و میراث جنین

فقها هرچند اتفاق‌نظر دارند که دیهٔ جنین یعنی؛ غُرَّة به ورثه وی انتقال پیدا می‌کند، ولی در اعتبار حیات اختلاف نظر دارند، که عبارتند از:

۱- در ادامه احکام و مسایل ارث شخص مفقود و مرتد بطور مفصل بیان خواهد شد. ر. ک. :(۱۰-۲).

۲- غُرَّة عبارت از برده یا کنیز است که معادل یک بیستم دیه کامل یا پنج شتر است. نک: ابن قدامه، *المغنی*، ۵۵۷/۹؛ ابن رشد، *بدایة المجتهد*، ۴۷/۲؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۳۷۷/۵.

می‌کند. احمد/ش۳۴۸؛ لیکن أصح، طریق موصول می‌باشد؛ چرا که راوی گاهی حدیثی را بدون ذکر سند مستقیماً از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نقل می‌کند و گاهی هم آن را با سند بیان می‌کند که هیچ کدام قادح در دیگری نمی‌باشد؛ البته چنانچه اختلاف در اسناد بالاتر می‌بود مثلاً « یحیی بن سعید آن را از عمرو بن شعیب از پدرش از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم روایت می‌کرد » مشخص است که یکی از دو روایت درست است؛ چرا که راوی به ذکر اسناد پرداخته و یکی آن را مرسل و دیگری موصول نقل کرده؛ لذا موجب قدح در روایت می‌گردد. همچنین تعدد راویان طریق موصول (محمد بن سعید طائفی و سلیمان بن موسی دمشقی و ابن جریح و مثنی بن مصباح) و مرسل (یحیی بن سعید انصاری و محمد بن اسحاق بن یسار) نشان از دوگونه روایت کردن عمرو بن شعیب می‌دهد. اما اینکه گفتیم روایت حسن می باشد، به دلیل اختلاف در مورد روایت « ... عمروبن شعیب عن ابیه عن جده ... » می باشد که اصح تحسین این اسناد می‌باشد و نه تصحیح آن. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۴۸/۸؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۵۰۵۰؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*،۱۶۵/۵] به نکته‌ای هم باید اشاره کنیم و اینکه برای این روایت عمر (رض) متابعه‌ای در *مصنف عبدالرزاق*،۴۰۲/۹ آمده است که « عبد الرزاق عن ابن جریج قال حدثنی عبد ربه بن سعید أن عمر قال فی حدیث قتادة یقول سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول لیس لقاتل شیء » و تمامی راویان « ثقه» می‌باشند؛ لیکن منقطع می‌باشد؛ چرا که عبد ربه بن سعید، عمر را ندیده است و عمر سال ۲۳ هجری شهید گردید و عبد ربه سال ۱۳۹ هجری فوت کردند. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۲۶/۶)]

اما طریق ابوهریره (رض): البیهقی، *السنن کبری*/ش۱۲۶۰۵؛ ترمذی/ش۲۱۰۹؛ ابن ماجه/ش۲۷۳۵؛ دارقطنی، *السنن*،۹۶/۴؛ *معجم الاوسط*/ش۸۶۹۰؛ ابن عدی، *الکامل*، ۳۲۸/۱ از طرقی از « ... إسحق بن أبی فروة عن ابن شهاب عن حمید بن عبد الحمن بن عوف عن أبی هریرة عن رسول الله صلی الله علیه و سلم أنه قال ... » روایت کرده‌اند که اسنادش «واهی» می‌باشد و اسیحق بن عبدالله ابی فروة « متروک الحدیث و متهم به کذب » است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۲۴۰/۱؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۳۶۸]

اما طریق علی رضی‌الله‌عنه : دارقطنی، *السنن*،۲۳۶/۴؛ *معجم الاوسط*/ش ۸۲۷۱ از طرقی از طریق « ... بقیة نا مبشر بن عبید عن حجاج بن أرطأة عن عاصم عن زر عن علی قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول ... » روایت کرده‌اند که موضوع می‌باشد؛ ~~چرا~~ که مبشر بن عبید قرشی متروک الحدیث و کذّاب است. ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۳۲/۱۰؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۶۴۶۷ و همچنین حجاج بن ارطأة مدلّس می باشد و عنعنه کرده است [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب موصوین بالتدلیس*/ش۱۱۸]

اما طریق عمر ﷺ : دارقطنی در *السنن*،۹۴/۴ روایت کرده است: « نا أبو طالب الحافظ نا عبد الله بن یزید بن الأعمی نا محمد بن سلیمان بن أبی داود نا عبد الله بن جعفر عن یحیی بن سعید عن سعید بن المسیب عن عمر بن الخطاب قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول : لیس لقاتل میراث » البته این طریق ضعیف می باشد؛ چرا که عبدالله بن جعفر مدینی ضعیف می باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۱۷۴/۵؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۳۲۵۵] و همچنین سعید بن مسیب جز خبر مرگ نعمان چیزی از عمر نشنیده است و زمان شهادت عمر ۸ سال داشته است. [ابن حزم، *المحلی*،۱۲۶/۵؛ ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۸۷/۴] البته برای عبدالله بن جعفر متابعه‌ای ذکر کرده‌اند، ولی آن هم ضعیف می‌باشد؛ دارقطنی در *السنن*،۹۵/۴و۲۳۷ چنین روایت می-کند « نا إبراهیم بن محمد بن یحیی نا أحمد بن محمد بن الأزهر نا أبو حمة نا أبو قرة عن سفیان عن یحیی بن سعید عن سعید بن المسیب عن عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم : لیس لقاتل شی» لیکن ابوالعباس أحمد بن محمد بن الأزهر سجزی ضعیف است و امام ذهبی وی را «واهی» می‌داند و امام ابن حبان هم وی را متهم کرده است و امام دارقطنی وی را «منکرالحدیث» می‌داند و امام ابن عدی می‌گوید: «احادیث منکری» را روایت کرده است. [ذهبی، *میزان الاعتدال*،۱۳۰/۱؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*،۲۹۶/۱۴؛ ابن حبان، *المجروحین*،۱۹۵/۱؛ ابن عدی، *الکامل*،۲۰۲/۱] علاوه بر آن گفتیم سعید بن مسیب چیزی جز خبر مرگ نعمان از عمر نشنیده است؛ علت دیگری هم که برای این طریق وجود دارد، این است که ابن شهاب زهری که « ثقه و ثبت » می‌باشد آن را از سعید بن مسیب از رسول الله (ص) روایت می‌کند و ذکری از عمر در این بین نمی‌باشد: « حدثنا شبابة عن ابن أبی ذئب عن الزهری عن سعید بن المسیب قال : قضی النبی صلی الله علیه وسلم : لا یرث قاتل » ابن ابی شیبه،۳۷۸/۷؛ بیهقی، *سنن کبری*/ش۱۲۵۹۸ و اسنادش تا سعید بن مسیب «صحیح» می‌باشد. برای این روایت عمر (رض) متابعه‌ای در مصنف عبدالرزاق،۴۰۲/۹ آمده است که« عبد الرزاق عن ابن جریج قال حدثنی عبد ربه بن سعید أن عمر قال فی حدیث قتادة یقول سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول لیس لقاتل شیء » و تمامی راویان « ثقه» می‌باشند؛ لیکن «منقطع» می‌باشد؛ چرا که عبد ربه بن سعید، عمر را ندیده است و عمر سال ۲۳ هجری شهید گردید و وی سال ۱۳۹ فوت کردند [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۱۲۶/۶]

اما طریق عبدالله بن عباس ﷺ : طریق اول؛ عبدالرزاق،۴۰۴/۹؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ ش۱۲۶۰۴ چنین روایت کرده‌اند « أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن رجل عن عکرمة عن ابن عباس ... عن النبی ... » اما حدیث ضعیف است؛ چرا که اولاً: « رجلٌ » مبهم است؛ حتی اگر این سخن امام بیهقی را بپذیریم که در دنباله همین حدیث

«لَيْسَ لِلْقَاتِلِ مِيرَاثٌ »[1] «میراث به قاتل نمی‌رسد»، منع از ارث قاتل نوعی اقدامی تأمینی برای پیشگیری از جرم قتل است؛ چرا که انگیزهٔ ارتکاب قتل به جهت دستیابی به اموال مورِّث را از بین می‌برد. بدین خاطر "مَنْ اسْتَعْجَلَ الشَّيْءَ قَبْلَ أَوَانِهِ عُوقِبَ بِحِرْمَانِهِ "[2] «کسی که برای رسیدن به مالی قبل از فرا رسیدن وقت آن عجله

می‌گوید: این رجل، عبدالرزاق می‌گوید: « عمرو برق است » هرچند عبدالرزاق آن را مبهم می‌آورد باز هم وی ضعیف می‌باشد. ابن حجر، *تهذیب*،۶۱/۸؛ ذهبی، *الکاشف*/ش ۴۱۸۰. طریق دوم؛ امام دارقطنی روایت می‌کند *السنن*،۹۵/۴و۲۳۷) « ... عن سفیان عن لیث عن طاوس عن بن عباس عن النبی صلی الله علیه و سلم نحوه » ولیکن این اسناد «منکر» می‌باشد؛ چرا که اولاً: لیث بن ابی سلیم «ضعیف و مختلط» بوده [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۴۶۵/۸؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۵۶۸۵] ثانیاً: همین روایت را عبدالرزاق،۴۰۴/۹ با اسناد صحیح از عبدالله بن طاوس «وقف» بر ابن عباس می‌آورد: « عبد الرزاق عن معمر عن بن طاووس عن أبيه قال ليس لقاتل ميراث وذكره عن ابن عباس ».

اما طریق عدی الجذامی ﷺ : *المعجم الکبیر*،۱۱۰/۱۷؛ابویعلی/ش۶۸۵۹ از طرقی از عبدالرحمن بن حرملة روایت کرده‌اند « ... عبد الرحمن بن حرملة عن عدی الجذامی : أنه لقی رسول الله صلی الله علیه و سلم ... » لیکن حدیث معلول و ضعیف است؛ چرا که عبدالرحمن بن حرمله این حدیث را از « رجلٌ عن عدی الجذامی » شنیده است و گاهی اسناد را کامل بیان کرده و گاهی هم آن را ارسال نموده است؛ چنانکه در *المعجم الکبیر*،۱۱۱/۱۷؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۶۰۰؛ عبدالرزاق،۴۰۷/۹ آن را با اسناد صحیح کامل روایت کرده‌اند: « (طبرانی) حدثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل حدثنی عبد الأعلی بن حماد النرسی ثنا وهيب بن خالد حدثنی عبد الرحمن بن حرملة حدثنی رجلٌ عن جذام عن رجلٍ منهم يقال له عدی ... » و « (بیهقی) أَخْبَرَنَا أبو سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أبو الْعَبَّاسِ حَدَّثَنَا بَحْرُ بْنُ نَصْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ حَرْمَلَةَ الأَسْلَمِیَّ حَدَّثَهُ قَالَ حَدَّثَنِی غَيْرُ وَاحِدٍ : أَنَّ عَدِيًّا الْجُذَامِیَّ ...».

۱- در حدیث قبل تخریج و تحقیق آن گذشت چرا که معنا و مفهوم دو حدیث یکی است: « لَيْسَ لِلْقَاتِلِ مِيرَاثٌ » و « لاَ يَرِثُ الْقَاتِلُ شَيْئًا ».

۲- زرقا، المدخل الفقهی العام، ۱۰۲۰/۲.

کند، مجازات او محروم شدن از آن مال است.» و در واقع قاتل با عجله کردن، استحقاق جانشینی مورِّث را ندارد و بی‌لیاقتی وی موجب محروم ماندن از میراث مقتول می‌شود.

فقها در اوصاف قتل مانع ارث اختلاف‌نظر دارند:[1]

شافعیه بر این باور است که هر نوع قتلی را با هر صفتی اعم از: عمد، شبه عمد، خطا، به حق، به ناحق، با مباشرت یا با تسبیب، با اختیار یا اکراه، از جانب مکلف و غیرمکلف را مانع ارث می‌دانند و دلیل آنها عمومیّتی است که از حدیث استنباط می‌شود و نیز قاعدهٔ " مَنْ اسْتَعْجَلَ الشَّيْءَ قَبْلَ أَوَانِهِ عُوقِبَ بِحِرْمَانِهِ ".[2]

مالکیه فقط قتل عمد عدوان را مانع ارث می‌دانند[3]؛ فرقی نمی‌کند که به صورت مباشر یا با سبب، شخص آمر باشد یا تحریک‌کننده یا شریک، مُکرَه مُلجی باشد یا غذا با سمی را به او بدهد یا شاهد به دروغ برای کشتن وی بدهد، اساس قصد و انگیزهٔ قتل است. از دیدگاه مالکیه قتل خطا، یا به حق، مثل قصاص، و یا در دفع از خود بکشد، یا قاتل صغیر یا دیوانه باشد مانع ارث نیست؛ زیرا قصد قتل در آن وجود ندارد.[4]

حنفیه و حنابله برخلاف دو دیدگاه فوق که اولی با گستردگی و دیگری با تنگی قتل را مانع ارث می‌دانند، بیان مطلب نموده‌اند، البته آنان نیز اختلافات اندکی باهم دارند.

حنفیه قتلی را مانع ارث بردن می‌دانند که موجب قصاص یا کفاره شود و آن: قتل عمد، شبه عمد و خطا است، و هر قتلی جز این موارد مانند: قتل به حق، باعذر، یا قتل

۱- محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، صص ۸۷-۸۸.

۲- شربینی، مغنی *المحتاج*، ۳/۲۵-۲۶، شیرازی، *المهذب*، ۳/۸۰.

۳- البته ناگفته نماند که فقها در تعریف و مصادیق قتل عمد اختلاف‌نظر دارند، پس باید به حکم آنها براساس دیدگاه آنان پرداخت. قوانین مدنی ایران نیز فقط قتل عمد را مانع ارث می‌داند. نک: ماده ۸۸۰ *قانون مدنی*.

۴- نک: دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴/۴۸۶؛ صابونی، *المواریث فی الشریعة*، ص ۳۹.

با رابطه سببیت، یا قتل از طرف غیرمکلف همچون صغیر، دیوانه، انسان روانی و بی‌خرد را مانع ارث نمی‌دانند. البته کشتن فرزند توسط پدرش را با وجود اینکه قصاص را بنابر نص از او نفی می‌کند، مانع ارث می‌دانند.[۱]

حنابله می‌گویند: قتلی مانع ارث است که، قتل به غیر حق است یعنی؛ قتلی که موجب قصاص یا دیه یا کفاره باشد و شامل قتل عمد، شبه عمد، خطا، مانند: قتل با رابطهٔ سببیت، قتل کودک، دیوانه و شخصی که خوابیده می‌شود.[۲] اختلاف حنابله با حنفیه در قتل با رابطهٔ سببیت و قتل قاتل غیرمکلف است که از دیدگاه حنفیه مانع ارث نمی‌گردد و از دیدگاه حنابله مانع می‌گردد.

۳- اختلاف دین

اکثر صحابه و فقها اتفاق‌نظر دارند که اختلاف دین میان مسلمان و کافر مانع ارث است[۳]، بر اساس فرموده‌های پیغمبر بزرگوارﷺ که می‌فرمایند: « لَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ وَلَا الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ »[۴] «کافر از مسلمان و مسلمان از کافر ارث نمی‌برد» و نیز « لاَ يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ شَتَّى »[۵ و ۱] «دو ملت مختلف (در دین) از یکدیگر ارث

۱- نک: ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۶۶/۶، وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۷۷۱۶/۱۰ و ۷۷۱۷.

۲- بهوتی، *کشاف القناع*، ۵۴۵/۴؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۱۵۰/۹.

۳- شربینی، *مغنی المحتاج*، ۲۵/۳؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۴۸/۴ و ۴۲۸، فرض حنبلی، *العذب الفائض*، ۳۰/۲؛ شیرازی، *المهذب*، ۷۸/۳؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۶۷/۶.

۴- (صحیح): بخاری/ش۶۷۶۴؛ مسلم/ش۴۲۲۵؛ موطأ/ش۱۸۹۱؛ ابوداود/ش۲۹۱۱؛ ترمذی/ش۲۱۰۷؛ ابن ماجه/ش۲۷۲۹و ۲۷۳۰.

۵- (صحیح)؛ این حدیث از اسامة بن زید، عبدالله بن عمرو بن عاص، ابن عمر، عائشه، ابوهریره و جابر بن عبدالله و مراسیل شعبی و ضحاک از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق اسامة بن زید رضی الله عنه: سعید بن منصور، *السنن*/ش۱۳۵و۱۳۶؛ حاکم، *المستدرک*/ش۲۹۴۴؛ نسایی، *السنن الکبری*/ش۶۳۸۱و۶۳۸۲؛ ابن ابی خیثمه، *التاریخ الکبیر*،۹۰۵/۲؛ ابوبکر شافعی، *الغیلانیات*،۸۸/۱و۹۴؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*،۲۸۹/۴۶و۱۱۲/۵۲؛ طحاوی، *شرح معانی الآثار*،۲۶۶/۳؛ *المعجم الکبیر*،۱۶۳/۱ از طرق امام ابوسعد یحیی بن منصور هروی و امام ابن شهاب زهری از « ... علی بن حسین عن عمرو بن عثمان عن أسامة بن زید رضی الله عنه : عن النبی صلی الله علیه و سلم قال : لا یتوارث أهل ملتین » روایت کرده‌اند که اسنادش «صحیح» می‌باشد.

اما طریق عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه: ابوداود/ش۲۹۱۳؛ نسایی، *السنن الکبری*/ش۶۳۸۴و۶۳۸۳؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۵۹۱و۱۲۶۱۱و۱۲۵۹۲؛ سعید بن منصور، *السنن*/ش۱۳۷؛ *المعجم الاوسط*/ش۶۳۲۳؛ ابن عدی، *الکامل*،۴۲۴/۶و۵۹/۳ و۸۲/۵ و ۱۹۰/۷؛ عبدالله بن مبارک، *المسند*/ش۱۶۴؛ ابن ماجه/ش۲۷۳۱؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*،۲۸۹/۵و۴۰۷/۸؛ تمام رازی، *فوائد*،۲۹۱/۱؛ دارقطنی، *السنن*،۷۲/۴؛ ابن الجارود، *المنتقی*/ش۹۶۷؛ احمد/ش۶۶۶۴و۶۸۴۴؛ ابن ابی خیثمه، *التاریخ الکبیر*،۹۶۴/۲ و ۲۴۱/۴ از طریق [حبیب المعلم و عامربن عبدالواحد احول وقتاده و مثنی بن مصباح و یعقوب بن عطا و ضحاک بن عثمان و اسحاق بن ابی فروه و یحیی بن ابی انیسه و محمد بن سعید] از « ... عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ –صلى الله عليه وسلم– قَامَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ فَقَالَ :« لاَ يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ ... » روایت کرده‌اند که اسناد طریق حبیب المعلم «صحیح» و اسناد طریق «عامربن عبدالواحد احول «حسن» می‌باشد و سایر راویان هم متابعاتی برای روایت آنها می‌باشد. با ید به نکته‌ای اشاره کنیم و اینکه ابن جریح آن را در مصنف عبدالرزاق،۱۶/۶ به صورت مرسل روایت کرده است: « أخبرنا عبد الرزاق قال أخبرنا بن جريج قال قال عمرو بن شعيب قال رسول الله صلى الله عليه و سلم لا يتوارث أهل ملتين ...» که البته هیچ عیبی در اسناد این روایت نمی‌کند؛ چرا که اولاً: گاهی راوی، حدیثی را مستقیماً از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت می‌کند و اسنادش را بیان نمی‌کند و گاهی هم آن را کامل بیان می‌کند که هیچ کدام قادح در دیگری نمی‌باشد همانند روایت ما؛ ثانیاً: تعدد راویانی که آن را موصول روایت کرده‌اند[حبیب المعلم و عامربن عبدالواحد احول وقتاده و مثنی بن مصباح و یعقوب بن عطا و ضحاک بن عثمان و اسحاق بن ابی فروه و یحیی بن ابی انیسه و محمد بن سعید] نشان می‌دهد که آن طریق هم درست می‌باشد حتی اگر تمامی راویان هم ضعیف می‌بود به علت تعدد زیاد مقبول می‌بود حال که بعضی «ثقه» و بعضی دیگر هم «حسن الحدیث» هستند تکلیف معلوم می‌باشد؛ ثالثاً: ابن جریح «مدلس» می‌باشد و عنعنه کرده است و همین موجب ضعف این روایت می‌گردد

مخصوصاً زمانی که امام دارقطنی می‌گوید: «بدترین و قبیح ترین انواع تدلیس، مربوط به ابن جریج می‌باشد؛ چرا که جز از انسانهای مجروح تدلیس نمی‌کند» [ابن حجر، *تعریف اهل تقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*/ش۸۳]

اما طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنهما: ابن حبان/ش۵۹۹۶؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ۲۹/۹ از طرقی از «... القاسم بن الولید عن سنان بن الحارث بن مصرف عن طلحة بن مصرف عن مجاهد : عن ابن عمر قال : كانت خزاعة حلفاء لرسول الله صلى الله عليه و سلم ... قال النبی .... » روایت کرده‌اند که اسنادش «حسن» می‌باشد؛ چرا که « سنان بن الحارث بن مصرف» در نزد ما «حسن الحدیث» است؛ زیرا ابن حبان او را در «ثقات» آورده است و ابن ابی حاتم او را در *الجرح و التعدیل* آورده «ولی جرح و تعدیلی نکرده و می‌گوید پسر عموی طلحه بن مصرف می‌باشد» و امام بیهقی اسناد حدیثی را که فقط وی روایت کرده، «حسن» دانسته است. [بیهقی، *دلائل النبوه*، ۲۹۴/۶؛ ابن حبان، *الثقات*، ۴۲۴/۶؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*، ۲۵۴/۴]

اما طریق عائشه (رض): ابویعلی، المسند/ش۴۷۵۷؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۶۳۳۹؛ دارقطنی، *السنن*، ۱۳۱/۳ از طرقی از « ... عبيد الله بن عبد المجيد (حنفی) حدثنا عبيد الله بن عبد الرحمن بن موهب قال : سمعت مالك بن محمد بن عبد الرحمن قال : سمعت عمرة بنت عبد الرحمن تحدث عن عائشة أنها قالت... قال النبی ... » که اسنادش «حسن» می‌باشد؛ زیرا عبید الله بن عبد الرحمن بن موهب مختلفٌ فیه است و امامان یحیی بن معین در روایتی و عجلی وی را «ثقه» دانسته‌اند و امام ابن حبان هم او را در «ثقات» آورده است و امام ابن عدی می‌گوید «حسن الحدیث است و حدیثش نوشته می‌گردد» و امام ابوحاتم رازی می‌گوید «صالح الحدیث است» و امام یحیی بن معین در روایتی و امام بن عیینه وی را «ضعیف» دانسته اند و امام یعقوب بن شیبه می‌گوید «فیه ضعفٌ» [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۲۸/۷؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۴۳۱۴] و مالک بن محمد بن عبد الرحمن امام دارقطنی می‌گوید «صالحٌ» و امام ابوحاتم می‌گوید «از دو برادرش بهتر است» و امام ابن حبان هم او را در «ثقات» آورده است.[ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*، ۲۱۶/۸؛ ابن حبان، *الثقات*، ۱۶۴/۹؛ دارقطنی، *سوالات البرقانی*/ش۴۹۸] لذا هر دو نفر نزد ما «حسن الحدیث» می‌باشند.

اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: امام بیهقی در *السنن الکبری*/ش۲۱۱۲۷و۲۱۱۲۸و۲۱۱۲۹ از طرقی از « ... عُمَرُ بْنُ رَاشِدٍ الْيَمَامِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَحْسِبُهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- :« لاَ يَرِثُ أَهْلُ مِلَّةٍ مِلَّةً ... » روایت می‌کند و اسنادش هم «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که عُمَرُ بْنُ رَاشِدٍ الْيَمَامِيُّ «ضعیف» است.[ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۴۴۵/۷؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۴۸۹۴]

نمی‌برند»؛ کفر هرگونه سبب وراثت؛ قرابت و ازدواج را قطع می‌کند و مانع ارث می‌شود و این رأی راجح به نظر می‌رسد؛ چرا که سرپرستی و نصرت بین مسلمان و کافر وجود ندارد و قوانین کشورهای سوریه، مصر و کویت برمبنای این دیدگاه است.

اما طریق جابر بن عبدالله رضی الله عنه: ترمذی/ش۲۱۰۸؛ *المعجم الاوسط*/ش۸۴۶۶ از طرقی از « ... حصین بن نمیر أبو محصن عن بن أبی لیلی عن أبی الزبیرعن جابر قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ... » روایت می‌کند که اسنادش «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که ابوالزبیر محمد بن مسلم بن تدرس «مدلس» می‌باشد و عنعنه کرده است.[ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*/ش۱۰۱] همچنین محمد بن عبد الرحمن بن أبی لیلی «ضعیف» می‌باشد .[ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۳۰۱/۹؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۶۰۸۱]

اما مرسل عامر شعبی: امام عبدالرزاق در *المصنف*،۱۹/۶ چنین روایت می‌کند: « أخبرنا عبد الرزاق عن الثوری عن طارق بن عبد الرحمن عن الشعبی قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یتوارث أهل ملتین مختلفتین » و اسنادش تا شعبی «حسن» می‌باشد؛ چرا که طارق بن عبدالرحمن بجلی «حسن الحدیث» می‌باشد، ولی به دلیل ارسال عامر شعبی که تابعی است «ضعیف» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۵/۵؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۳۰۰۳]

اما مرسل ضحاک: امام سعید بن منصور در *السنن*/ش۱۲۹ روایت می‌کند: « حدثنا هشیم قال أخبرنا جویبر عن الضحاک قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یتوارث أهل ملتین شتی » که اسنادش علاوه بر ضعف ارسال آن «واهی» می‌باشد؛ چرا که جویبر بن سعید الأزدی «متروک» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۱۲۳/۲؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۹۸۷]

۱- فقها اتفاق‌نظر دارند که غیرمسلمانان با وجود اختلاف دین و ملت از یکدیگر ارث می‌برند. البته برخی از ادیان یا ملل یا مذاهب به خاطر اختلاف دین، ملیت، یا مذهب چنانچه حتی در یک کشور یا شهر واحد هم باشند، از یکدیگر ارث نمی‌گیرند. حنفیه و شافعیه هر چیز غیر از اسلام را یک ملت دانسته‌اند. مالکیه: یهود را یک ملت، مسیحیت را یک ملت و غیر آن دو را یک ملت دیگر محسوب کرده‌اند و بر این باورند که توارث بین ملل وجود ندارد. حنابله هر چیزی غیر از مسلمانان را ملت‌های گوناگون حساب کرده‌اند و بین آنها توارث وجود ندارد. نک: محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۹۰.

البته امام احمد رحمه الله بر این باور است که اگر کافر قبل از تقسیم ترکه، مسلمان شود به وی ارث تعلق می‌گیرد و این به دلیل فرمودهٔ پیامبر ﷺ است که فرموده‌اند: «مَنْ أَسْلَمَ عَلَى شَيْءٍ فَهُوَ لَهُ »[1] «هر کس بر چیزی مسلمان شود، آن مال اوست» و

۱- (ضعیف): این حدیث از ابوهریره، عبدالله بن عباس و مراسیل عروه بن زبیر و عبدالله ابن ابی ملیکه از رسول الله (ص) روایت گردیده است:

اما طریق ابوهریره (رض): ابویعلی/ش۵۸۴۷؛ ابن عدی، *الکامل*،۱۸۴/۷؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۸۷۲۲ ازطرقی از « .... مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا يَاسِينُ بْنُ مُعَاذٍ الزَّيَّاتُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- قَالَ: مَنْ أَسْلَمَ عَلَى شَيْءٍ فَهُوَ لَهُ ... » روایت کرده-اند که: اسنادش «واهی» می‌باشد؛ چرا که يَاسِينُ بْنُ مُعَاذٍ الزَّيَّاتُ «متروک الحدیث» است. [ذهبی،*میزان الاعتدال*،۳۵۸/۴؛ بخاری، *التاریخ الکبیر*،۴۲۹/۸؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*،۳۱۲/۹؛ ابن عدی، *الکامل*،۱۸۳/۷؛ابن حبان، *المجروحین*،۴۰۲/۲]

اما طریق عبدالله بن عباس(رض): امام ابن عساکر در *تاریخ دمشق*،۳۵۱/۶ چنین روایت می‌کند: « أخبرنا أبو الحسن علی بن المسلم الفقیه وأبو القاسم بن السمرقندی قالا أنا أبو نصر بن طلاب أنا أبو الحسین بن جمیع بصیدا نا إبراهیم بن إسماعیل بن أحمد بن عبد المؤمن نا أبی نا أبی نا عمرو بن هاشم نا سلیمان بن أبی کریمة عن ابن جریج عن عطاء عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من أسلم علی شیء فهو له » اما اسنادش «منکر» است؛ چرا که اولاً: ابن جریج «مدلس» است و عنعنه کرده است و تدلیس وی بدترین انواع تدلیس می‌باشد. [ابن حجر، *تعریف اهل تقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*/ش۸۳] ثانیاً: سلیمان بن أبی کریمة «ضعیف» می‌باشد. [ذهبی، *میزان الاعتدال*،۲۲۱/۲؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*،۱۳۸/۴؛ ابن عدی، *الکامل*،۲۶۲/۳] ثالثاً این روایت را امام سفیان ثوری به صورت مرسل از ابن جریج از ابن ابی ملیکه روایت کرده است؛ امام سعید بن منصور در *السنن* /ش۱۹۰) روایت می‌کند: « حدثنا سفیان قال أخبرنا ابن جریج عن ابن أبی ملیکة قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : من أسلم علی شیء فهو له » و اصح قول سفیان می‌باشد.

اما مرسل عروة بن زبیر: امام سعید بن منصور در السنن/ش۱۸۹ چنین روایت می‌کند: « حدثنا عبد الله بن المبارک عن حیوة بن شریح عن محمد بن عبد الرحمن بن نوفل عن عروة بن الزبیر قال : : (قال رسول الله صلی الله

نیز ارث گرفتن وی ترغیب و تشویقی جهت مسلمان شدن وی است.[1] البته این دیدگاه به دلیل ضعف حدیث راجح به نظر نمی‌رسد.

برخی همچون معاذ بن جبل، معاویه ابن سفیان، حسن، محمّد بن حنفیه، محمّد بن علی بن حسین و مسروق و نیز شیعهٔ امامیّه بر این باورند که مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر از مسلمان ارث نمی‌گیرد[2]، قانون ایران نیز در مادهٔ ۸۸۱ *قانون مدنی* به این مطلب اشاره دارد[3]، اساس این دیدگاه بر حدیث نبوی است: « الْإِسْلَامُ يَعْلُو، وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ »[4] «اسلام بالا است و (چیزی) بر آن چیره نمی‌شود» و از جمله

علیه وسلم : من أسلم علی شیء فهو له » و اسنادش تا عروة بن زبیر «صحیح» می‌باشد، ولی چون وی تابعی است لذا حدیث «مرسل و ضعیف» می‌باشد.

اما مرسل عبدالله بن ابی ملیکه: امام سعید بن منصور در *السنن*/ش۱۹۰ چنین روایت می‌کند: « حدثنا سفیان قال أخبرنا ابن جریج عن ابن أبی ملیکة قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : من أسلم علی شیء فهو له » اما اسنادش ضعیف است چرا که ابن جریح «مدلس» است و عنعنه کرده است و تدلیس وی بدترین انواع تدلیس می‌باشد. [ابن حجر، *تعریف اهل تقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*/ش۸۳)] و علاوه بر آن چون ابن ابی ملیکه تابعی است و ارسال کرده است حدیث جزء احادیث «مرسل و ضعیف» می‌باشد.

۱- وزارت اوقاف و تعاون اسلامی کویت، *موسوعة الفقهية الكويتية*، ۲۴/۳ و نک: بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۵۹/۲۲.

۲- ابن رشد، *بدایة المجتهد*، ۲۸۷/۲؛ عاملی، *لمعه دمشقیه*، ۱۹۱/۲ و ۱۹۲؛ سید سابق، *فقه السنة*، ۶۰۹/۳.

۳- نک: کاتوزیان، درس‌هایی از *شفعه، وصیت، ارث*، ص ۱۱۶ تا ۱۱۹.

۴- (ضعیف): این حدیث از عائذ بن عمرو و عمر بن خطاب و معاذ بن جبل از رسول الله (ص) روایت گردیده است: اما طریق عائذ بن عمرو (رض): ضیاءالمقدسی، *الاحادیث المختاره*/ش۲۹۱؛ رویانی، *المسند*، ۳۷/۲؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۵۱۶؛ دارقطنی، *السنن*، ۲۵۲/۳ از طرقی از «... أَبُو الْعَبَّاسِ السَّرَّاجُ حَدَّثَنَا شَبَابُ بْنُ خَيَّاطٍ الْعُصْفُرِيُّ حَدَّثَنَا حَشْرَجُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَشْرَجٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ عَائِذِ بْنِ عَمْرٍو ... قال الرسول .... » روایت کرده‌اند که: اسنادش «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که: حَشْرَجُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَشْرَجٍ، پدر و جدش مجهول می‌باشند. [ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*، ۲۹۵/۳و۴۰/۵]

اما طریق عمربن خطاب (رض): *المعجم الصغیر*،۱۵۳/۲؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*،۳۸۳/۴؛ ابن کثیر، *البدایه و النهایه*،۱۴۹/۶ از طریق « حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْوَلِيدِ الْبَصْرِيُّ ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الصَّنْعَانِيُّ ، حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، حَدَّثَنَا كَهْمَسُ بْنُ الْحَسَنِ ، حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي هِنْدَ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِيهِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بِحَدِيثِ الضَّبِّ ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ إِلَى هَذَا الدِّينِ الَّذِي يَعْلُو وَلاَ يُعْلَى عَلَيْهِ » روایت کرده‌اند، اما راویش « مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْوَلِيدِ الْبَصْرِيُّ » است که: «منکرالحدیث » است. [ابن حجر، *لسان المیزان*،۲۹۲/۵] و امام ابن حجر و امام ذهبی گفته‌اند که اسنادش «باطل» می‌باشد. [ابن حجر، *لسان المیزان*،۲۹۲/۵؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*،۶۵۱/۳]

اما طریق معاذ بن جبل (رض): اسلم بن سهل در *تاریخ واسط*،ص۱۵۶ چنین روایت کرده است: «حدثنا أسلم قال ثنا اسماعیل بن عیسی قال ثنا خالی عمران بن أبان قال ثنا شعبة عن عمرو بن أبی حکیم عن عبدالله بن بریدة عن یحیی بن یعمر عن أبی الأسود الدؤلی عن معاذ بن جبل قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الإیمان یعلو ولا یعلی علیه» و اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که عمران بن أبان سلمی «ضعیف» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۱۲۱/۸؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۵۱۴۳]

حدیث دیگری هم به این معنا روایت شده که « الاسلام یزید و لاینقص» که این حدیث را [بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۵۱۴و۱۲۸۴۳؛ حاکم، *المستدرک*/ش۸۰۰۶؛ طیالسی، *المسند*/ش۵۶۹؛ ابن ابی شیبه،۳۸۴/۷؛ *المعجم الکبیر*،۱۶۲/۲۰؛ ابن عساکر، *المعجم الشیوخ*،۲۳۰/۱؛ احمد/ش۲۲۰۰۵و۲۲۰۵۷ از طرقی از « .... حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي حَكِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنْ أَبِي الأَسْوَدِ الدِّيلِيِّ قَالَ : أُتِيَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ فِي رَجُلٍ قَدْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ الإِسْلاَمِ وَتَرَكَ ابْنَهُ مُسْلِمًا فَوَرَّثَهُ مِنْهُ مُعَاذٌ وَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ – صلی الله علیه وسلم– يَقُولُ: « الإِسْلاَمُ يَزِيدُ وَلاَ يَنْقُصُ » روایت کرده‌اند که اسنادش «منکر» است؛ چرا که راوی در آن افتاده که مبهم است؛ چنانکه امام ابوداود در *سنن*/ش۲۹۱۴ و امام بیهقی در *السنن الکبری*/ش۱۲۸۴۴ با اسناد صحیحی روایت می‌کنند: « حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي حَكِيمٍ الْوَاسِطِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ أَنَّ أَخَوَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ يَهُودِيٌّ وَمُسْلِمٌ فَوَرَّثَ الْمُسْلِمَ مِنْهُمَا وَقَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الأَسْوَدِ أَنَّ رَجُلاً حَدَّثَهُ أَنَّ مُعَاذًا حَدَّثَهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ –صلی الله علیه وسلم– يَقُولُ « الإِسْلاَمُ يَزِيدُ وَلاَ يَنْقُصُ » و اسناد را کامل می‌آورد و مبهم بودن راوی را معلوم می‌نماید. و همچنین در احادیث صحیح داریم که دو دین مختلف از یکدیگر ارث نمی‌برند و در اینجا آمده که مسلمان از کافر ارث می برد؛ چنانکه امام بخاری/ش۶۷۶۴ چنین روایت می‌کند: « حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ

بلندمرتبگی، ارث گرفتن مسلمان از کافر است. البته به نظر می‌رسد با وجود ضعیف بودن حدیث، آن در زمینهٔ حجیت و بر حَسَب قهر و غلبه است و بر این معنا وارد نیست.[۱] پس به نظر می‌رسد عدم توارث بین مسلمان و کافِر راجح به نظر برسد. (و الله أعلم)

ارث کمونیست

کفر در هر کس اثبات گردد، از موانع ارث محسوب می گردد و این حکم در مورد کمونیست نیز صادق است؛ از آنجایی که کمونیست یک مکتب مادی است و به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران الهی علیهم السلام و روز قیامت هیچگونه اعتقادی ندارند، و زندگی و تاریخ را برمبنای مادی تفسیر می‌نمایند، و جایی برای خدا و روح قائل نیستند، بی‌شک از زمرهٔ کفار محسوب می‌شوند، و چنانچه آن شخص فرزندان شخص متوفی باشد، از ارث محروم می گردد؛ زیرا قرآن در بیان داستان نوح علیه السلام و پسر کافرش، کفر را مایهٔ قطع رابطهٔ پدر و فرزند دانسته است و خداوند تعالی فرموده‌اند:

﴿ وَنَادَىٰ نُوحٌ رَّبَّهُۥ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ٱبْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ ٱلْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ۖ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيْرُ صَٰلِحٍ ۖ فَلَا تَسْـَٔلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ ۖ إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْجَٰهِلِينَ ﴿٤٦﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْـَٔلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِۦ عِلْمٌ ﴾ (هود / ٤٥ تا ٤٧)

«و نوح پروردگارش را ندا کرد و گفت: پروردگارا! پسرم از خانوادهٔ من است و قطعاً وعدهٔ تو راست است و تو بهترین داورانی، خداوند فرمود: ای نوح! او در حقیقت از خانوادهٔ تو نیست، او (عینِ) کردار ناشایست است. پس چیزی را که بدان علم نداری از من مخواه.»

عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ »].

۱- جرجانی، *شرح السراجیة*، ص ۷۴ و ۷۵.

پس با موارد مذکور شخص کمونیست، هیچگاه به اجماع مسلمانان از مورّثان مسلمان خود ارث نمی‌برد؛ چرا که چنین کسی بی‌شک از اسلام برگشته است، و خارج شدن او از اسلام و انتقالش به سوی تفکرات و اعتقادات کمونیستی او را در ورطهٔ کفر و الحاد می‌کشاند؛ زیرا چنین کسی نه به الوهیت خداوند و نه به رسالت او و نه به کتاب و نه به آخرت اعتقاد ندارد، خداوند منّان می‌فرماید:

﴿ وَمَن يَكْفُرْ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا ﴾ (نساء / ۱۳۶)

«هر کس به خدا و فرشتگان و کتاب‌های خداوند و پیغمبرانش و روز رستاخیز کافر شود، واقعاً در گمراهی دور و درازی افتاده است».

این قانونِ بلامنازع، قطعی و دائمی خداوند در مورد هر کسی که چنین تفکر و عملی داشته باشد، صدق می‌کند.[۱]

(۲-۲-٤-۱) موانع ارث اختلافی

فقها در برخی موانع ارث اختلاف نظر دارند که این موانع عبارتند از:

۱- ارتداد[۲]

بنابر اتفاق نظر تمتم فقها، مرد و زن مرتد از کسی نه از مسلمان، نه کسی که هم دین وی است و یا هر دینی دارد، ارث نمی‌برد؛ زیرا شخص مرتد در حکم مُرده است، ولی فقها در ارث بردن اموال وی اختلاف نظر دارند که عبارتند از:

۱- قرضاوی، *دیدگاه‌های فقهی معاصر* ۱، ص ۷۲۲ تا ۷۲۵.

۲- ردّه در لغت به معنای رجوع از چیزی است و ارتداد در اصطلاح به معنای کفر مسلمان با گفته‌ای صریح یا لفظی که اقتضای کفر کند و یا فعلی که متضمن کفر باشد. ابن منظور، *لسان‌العرب*، ۴۹۱/۱۳؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۵۴۰/۸؛ ابن نجار، *منتهی‌الإرادات*، ۴۹۸/۲.

مالکیه، شافعیه و روایت مشهور و صحیح حنابله بر این است که هیچ مسلمانی یا غیرمسلمان؛ چه هم دین و غیر آن ،از وی ارث نمی‌برد و کلیهٔ اموال وی به بیت‌المال تعلق خواهد داشت.[۱]

تعدادی از اصحاب و تابعین مانند: ابوبکر صدیق، علی بن ابوطالب، ابن مسعود، جابر بن زید، حسن بن علی، عمر بن عبدالعزیز، شعبی، أوزاعی، ابن شُبرُمَه رضی الله عنهم و نیز تعدادی از فقها همچون شاگردان امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله؛ ابویوسف و محمّد بن حسن و روایتی از امام احمد رحمه الله بر این باورند که ورثهٔ مسلمان از مرتد ارث می‌برند[۲] و اساس دیدگاه آنها عملکرد خلیفه‌های پیامبر ﷺ؛ ابوبکر و علی رضی الله عنهما بوده و نیز رده همانند مرگ باعث انتقال مال به ورثه است.[۳]

البته ابوحنیفه رحمه الله ،حکم زن و مرد مرتد را در این زمینه متفاوت دانسته و بر این باور است که کلیهٔ اموال زن مرتد، قبل و بعد از ارتداد، از آنِ مسلمانان یعنی؛ بیت‌المال است ولی اموال مرد مرتد قبل از ارتداد یعنی؛ در زمان مسلمان بودنش از آنِ ورثهٔ مسلمان وی است، ولی اموالش بعد از ارتداد متعلق به بیت‌المال است، البته دیدگاه ابوحنیفه در مذهب حنفیه راجح است.[۴]

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، صص ۹۰ و ۹۱ (به نقل از حسن خالد و عدنان نجا، *المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۵۹) ؛ عمرانی شافعی، *البیان فی مذهب الإمام الشافعی*، ۱۸ و ۱۹؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۳۰۰/۶ و ۱۲۸/۸؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ص ۳۴؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۲۵/۳.

۲- قانون احوال شخصیه امارات متحده عربی چنین دیدگاهی را پذیرفته است.

۳ - ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۶۷/۶؛ عمرانی، شافعی، *البیان فی مذهب الإمام شافعی*، ۱۸/۹ و ۱۹.

۴- همان.

۲- اختلاف کشور و مملکت

از دیدگاه حنفیه و شافعیه اختلاف دار یعنی؛ اختلاف سکونت در دو کشور مختلف از جمله موانع ارث است که فقط مخصوص غیرمسلمانان است، بدین معنا اگر دو شخص غیرمسلمان که دارای شرط توارث از یکدیگرند و در دو کشور مختلف زندگی می‌کنند و آن دو کشور معاهدهٔ صلح و توافق توارث افراد کشور دیگر را ندارند، این اختلاف کشور از موانع ارث است.[۱]

مثلاً اگر پدر و پسری که یکی در فرانسه و دیگری در انگلیس زندگی می‌کنند، اگر بین دو کشور رابطهٔ دوستانه و صلح حاکم باشد آنها از یکدیگر ارث می‌برند و اگر جنگ باشد، آنها به دلیل اختلاف کشور از ارثِ یکدیگر محروم می‌شوند.

البته مالکیه و حنابله اختلاف کشور را از زمره موانع ارث نمی‌دانند[۲]، همهٔ افراد در حال جنگ و صلح از یکدیگر ارث می‌برند، این حکم برای مسلمانان هم صدق می‌کند؛ زیرا فقها با استناد به آیهٔ ﴿ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ﴾ (حجرات / ۱۰)

«فقط مؤمنان برادرند».

بر این باورند که مسلمانان با وجود اختلاف اقامت در کشوری که در حال جنگ باشند یا صلح، از یکدیگر ارث می‌برند.[۳]

۱- شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۲۵/۳؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۴۸۹/۵.

۲- بهوتی، *کشاف القناع*، ۵۲۹/۴؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۸۶/۴؛ حسین غزال، *المیراث عندالمذاهب الأربعة*، ص ۱۴ و ۱۵.

۳- قانون مصر و سوریه اختلاف کشور برای مسلمان و غیرمسلمان را جزء موانع ارث دانسته، مگر معاهده بین کشورها آن را ملغا بدانند. این دیدگاه مخالف قول همه فقها است، البته احتمال اشتباه در ساختار نوشتار قانون است که کلمه (اجنبی) را مختص غیرمسلمانان نکرده، ولی قانون مصر آن را به اختلاف کشور بین غیرمسلمانان تعریف و تبیین نموده است. محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۹۲ به نقل از(کردی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۲۶۵، *احکام المیراث و الوصیة*، ص ۶۴ و *المفید*، ص ۲۰۱).

۳- دَور حکمی

امام شافعی رحمه‌الله، دَور حکمی را از موانع ارث دانسته‌اند، بدین معنا که از ارث گرفتن شخص، ارث نگرفتن او لازم آید؛ به این صورت کسی که وارث کل ترکه است، چنانچه اقرار به نسب کسی برای میّت کند که او را از ارث به طور کامل محروم می‌کند؛ مثلاً میّتی که دارای یک برادر تنی است و پسر ندارد، کل ترکه به برادر تنی می‌رسد، اگر وی اقرار به وجود پسری برای میّت کند، اقرار وی معتبر است ولی پسر از بردن ارث محروم می‌گردد؛ زیرا موجب دور است و اگر میّت، پسر داشته باشد، برادر تنی به خاطر وی از ارث محروم می‌شود و اقرار او برای ثبوت نسب پسری دیگر معتبر و قابل قبول نمی‌باشد.

دور حکمی در حالتی معتبر است که اقرارکننده وارث کل ترکه باشد و اقرار به نسب کسی برای میّت نماید که اقرار او را حجب کند و از ارث به طور کامل محروم نماید، در غیر این صورت یعنی؛ اگر اقرارکننده وارث نباشد، اقرارش صحیح نیست، و اگر اقرارش صحیح نباشد، نسب ثابت نمی‌گردد و در صورت عدم ثبوت نسب، ارث نیز ثابت نمی‌شود، پس در نتیجه اقرار شخص برای ثبوت نسب صحیح است و با این وجود اقرارکننده ارث می‌برد، ولی مُقرٌّله به دلیل دور هیچ ارثی نمی‌بردو این بدین خاطر است تا اقرار صحیح بماند و ارث مقر(اقرارکننده) نیز از بین نرود، البته مالکیه، حنابله و حنفیه چنین دوری را قبول ندارند و اقرار را برای ثبوت نسب قبول می‌کنند و اقرارکننده از ارث محروم می‌شود و مقرله ارث را می‌برد.[1]

۱- نک: شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۲۴/۳-۲۹؛ الفقه‌الإسلامی و أدلته، ۷۷۱۳/۱۰؛ حصکفی، *ردالمختار*، ۳۸۵/۲۹؛ نووی، *روضة‌الطالبین و عمدة المفتین*، ۲۸/۲؛ دسوقی، *حاشیة‌الدسوقی*، ۴۸۶/۴.

٤- موانع فرعی در نزد مالکیه

مالکیه برخی دیگر از امور را جزء موانع ارث دانسته‌اند که عبارتند از:[۱]

الف) لعان: لعان بین همسران مانع توارث بین همسران است و فرزند نفی شده نیز از پدر ارث نمی‌برد، اما مادر و فرزند نفی شده از یکدیگر ارث می‌برند.

ب) زنا: فرزند حاصل از رابطهٔ حرام و شخص زناکار از یکدیگر ارث نمی‌گیرند و این به خاطر عدم ثبوت نسبت و خویشاوندی است، ولی فرزند و مادر از همدیگر ارث می‌برند.

ج) نامعلوم بودن و شک در تاریخ مرگ[۲]: هرگاه تاریخ مرگ اسیر یا مفقود معلوم نباشد و یا در تقدیم مرگ مورِّث و وارث بر اثر غرق شدن، تصادف رانندگی، آتش‌سوزی و غیره شک وجود داشته باشد، و نیز در مذکر و یا مؤنث بودن وارث ،شک وجود داشته باشد،مانند: خنثای مشکل عمل می‌شود به گونه‌ای که نصف سهم مذکر و نصف سهم مؤنث را می‌برد.

د) عدم استهلال نوزاد: استهلال عبارت از فریاد و گریهٔ نوزاد بعد از تولد است که دلالت بر وجود حیات در وی می‌کند.

ج) جنین بودن: تا زمان تولد مال برایش کنار گذاشته می‌شود.

البته در واقع این امور موانع ارث نیستند، ولی با این وجود، ارکان، شروط و اسباب ارث در آنها وجود ندارد تا بردن ارث حاصل شود.

۱- محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث والوصایا، ۹۳ به نقل از(حاشیة الدسوقی، ۴۸۷/۴؛ احکام المیراث و الوصیة، ص ۵۹)، الفقه الإسلامی و ادلته، ۲۵۶/۸؛ مغنی المحتاج، ۲۶/۳؛ کشاف القناع، ۵۳۷/۴، شرح‌السراجیة، ص ۸۴).

۲- حنفیه نیز نامعلوم بودن تاریخ مرگ را مانند: سوختن وارث و مورِّث در آنِ واحد و یا تصادف آنها را از جمله موانع ارث دانسته‌اند. وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۷۷۱۰/۱۰.

۵- جهالت وارث

از دیدگاه برخی همچون حنفیه جهالت وارث از جمله موانع ارث است؛ مثلاً مادری که به طفلی همراه فرزندش شیر داده و بمیرد و معلوم نیست که کدام یک فرزند وی است و یا فرزندی که در اتاق زایمان با دیگری عوض شود و بعد معلوم نباشد کدامیک فرزند شخص است، به دلیل جهالت وارث و معلوم نشدن وی توارث حاصل نمی‌شود.[۱ و ۲]

۱- حصکفی، *الدرالمختار*، ۳۷۶/۲۹ و ۳۷۷؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۶۸/۶، البته در واقع جهالت وارث مانع نیست؛ بلکه باعث ابطال سبب ارث گرفتن است.

۲- حنفیه مانعی دیگر را بیان می‌کند و آن پیامبر بودن است، به دلیل فرموده پیامبر اکرم ﷺ: « لاَ نُورَثُ، مَا تَرَكْنَـا صَدَقَةٌ » «از ما ارث گرفته نمی‌شود، آنچه جا گذاشته‌ای صدقه است.» (صحیح؛ بخاری/ش ۳۰۹۳ و ۳۰۹۴ و ۴۰۳۳ و ۴۰۳۴ و ۵۳۱۸ و ۶۷۲۷ و ۶۷۲۸ و ۶۷۳۰ و ۷۳۰۵؛ مسلم / ش ۴۶۷۶ و ۴۷۷۹ و ۴۶۸۱ و ۴۶۸۴ ؛ابوداود / ش ۲۹۶۵ و ۲۹۷۰ و ۲۹۷۱؛ ترمذی / ش ۱۶۱۰؛ نسایی (۴۱۴۸) و نک: وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۷۷۱/۱۰، *البته پیامبر بودن مانع ارث نیست؛ زیرا پیامبری معنای قائم در مورِّث است و مانع عبارت از معنایی قائم در وارث می‌باشد.*

فصل سوم
انواع ارث و سهام وارثان

(۳-۱) وارثان با فرض و تعصیب

(۳-۲) ارث به فرض

(۳-۳) ارث به تعصیب

(۳-۴) حالت‌های توریث با فرض و تعصیب

(۳-۵) ارث عصبه‌ها به همراه دختران

(۳-۶) تمرین مربوط به توریث با فرض و تعصیب

انواع ارث

با پیدایش موجبات ارث یعنی؛ وجود اسباب و شرایط ارث و نیز انتفاء و رفع موانع ترکه از مورِّث به ورثه، وی انتقال پیدا می‌کند و وارث، صاحب حق می‌شود، انتقال ترکه دارای اقسام و انواعی است که وارث بر اساس آن صاحب ترکه می‌گردد. انواع آن عبارتند از:[1]

۱- **ارث با فرض:** عبارت از این است که برخی از وارثان میزان و سهم معین و مشخصی از ترکه را به ارث می‌برند، این افراد صاحبان فروض نامیده می‌شوند، فروض و سهام معین در قرآن، سنّت و اجماع عبارتند از: $\frac{۱}{۲}$، $\frac{۱}{۴}$، $\frac{۱}{۸}$، $\frac{۲}{۳}$، $\frac{۱}{۳}$، $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{۳}$ باقی. این افراد در توریث مقدم هستند و در ابتدا سهم ارث آنها حسابرسی می‌شود.

۲- **ارث با تعصیب:** عصبه‌ها کسانی هستند که در صورت انفراد، همهٔ ترکه به آنها تعلق می‌گیرد و در صورتی که با صاحبان فروض باشند، آنچه از صاحبان فروض باقی می‌ماند به آنها تعلق می‌گیرد و اگر سهمی نماند؛ از ارث گرفتن ساقط می‌گردند. آنچه از صاحبان فروض باقی می‌ماند به آنها تعلق می‌گیرد و اگر سهمی نماند از ارث گرفتن ساقط می‌گردند. پس اولویت در توریث با صاحبان فرض است و بعد نوبت به عصبه‌ها می‌رسد.

۳- **ارث با رد:** در صورتی که صاحب فرض یا صاحبان فرض ارث خود را دریافت کردند و ارثی اضافه باقی بماند، و عصبه هم نباشد تا به وی تعلق پیدا کند، در این حالت با شرایط و قوانین مربوطه ارث به صاحبان فروض تعلق می‌گیرد.

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث والوصایا*، ص ۹۴ تا ۹۸ به نقل از شیرازی، *المهذب*، ۹۵/۳، ۹۹؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۸۲/۱؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۵۳۱/۴؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۵۹/۴. هر کدام از انواع و اقسام ارث در مباحث جداگانه‌ای به صورتی تفصیلی و تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۴- ارث به‌خاطر خویشاوندی(أولوالارحام): افراد خویشاوند میّت که با فرض و تعصیب ارث نمی‌گیرند مانند: دختر دختر، پسر دختر، پدر مادر، عمه، خاله، عمو، دایی و فرزندانشان و ... در اصطلاح أولوالارحام نامیده می‌شوند، این افراد با احراز شرایط و اصولی خاص به آنها ارث تعلق می‌گیرد.[۱]

۵- اسلام: همان‌طور که گفته شد مالکیه و شافعیه بر این باورند که ارث با احراز شرایطی به بیت‌المال تعلق می‌گیرد تا برای مسلمانان هزینه شود.

به طور غالب یک شخص به یکی از انواع ارث گفته شده، ارث می‌گیرد، ولی در مواردی با دو نوع هم ارث می‌گیرد مثلاً: پدر و جد در صورتی که با فرزندان مذکر ـ پسر یا پسر پسر ـ باشند فقط با فرض یعنی؛ $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌گیرند ولی اگر با فرزندان مؤنث ـ دختر یا دختر پسر ـ باشند به دو صورت یعنی؛ با فرض $\left(\frac{۱}{۶}\right)$ و به صورت عصبه نیز ارث می‌گیرند.

به طور غالب نیز یک شخص با یک سبب می‌برد، ولی در مواردی یک شخص با دو سبب ارث می‌گیرند و هم‌زمان با دو جهت ارث می‌گیرد؛ مانند: شوهرِ خانمی که پسرعموی وی باشد که با فرض و با وجود شرایطی با عصبه ارث می‌گیرد و شوهری که پسر دایی میّت باشد که با فرض و رابطهٔ رحم ارث می‌گیرد، ولی در مواردی تعدّد جهت، باعث تعدّد ارث نیست مانند: مادربزرگ و ذوی‌الأرحام که تعدّد جهت در آنها معتبر نیست و فقط با یک جهت ارث می‌گیرند مثلاً: اگر مردی مجوس با دختر خود ازدواج کند و فرزندی به دنیا بیاورد و یکی از آنها بمیرد، هر دو از جهات متعدّد ارث می‌گیرند؛ مثلاً: دختر هم به خاطر دختر بودن و هم به خاطر همسر بودن ارث می‌گیرد.

پس ارث بردن با فرض و تعصیب در اولویت قرار دارد، قبل از پرداختن به مباحث مربوطهٔ آنها شناسایی افرادی که با فرض و تعصیب ارث می‌برند، الزامی است، پس وارثان فرض و تعصیب نخستین افرادی هستند که ارث بین آنها تقسیم

۱- اولوالأرحام زیادند، افراد و درجه توریث و شرایط ارث گرفتن آنها به تفصیل در *فصل یازدهم* بیان شده است.

می‌گردد و در صورت عدم آن یا پیدایش سهم اضافی احکامی دیگر حاکم خواهد بود که پیش‌تر به مطالبی اشاره شده و در ادامه نیز مباحثی بیان خواهد شد.[۱]

(۳-۱) وارثان با فرض و تعصیب

وارثان به دو دسته مذکر و مؤنث تقسیم‌بندی می‌شوند که عبارتند از:

الف) وارثان مذکر بطور اجمالی ۱۰ و به صورت مبسوط ۱۵ مذکر هستند که عبارتند از:

۱- پسر

۲- پسر پسر و هرچند پایین‌تر

۳- پدر

۴- جد صحیح (پدر پدر)[۲] و هرچند بالاتر

۵- برادر ابوینی[۳]

۶- برادر پدری[۴]

۷- برادر مادری[۱]

۱- احکامی مانند: ارث بردن به سبب اسلام یعنی؛ بیت‌المال و نیز رد یعنی؛ برگرداندن سهم اضافی به وارثان با احکام مربوطه به صورت تفصیلی به ترتیب در *فصل‌های دوازدهم و هفتم* بیان مطلب شده‌اند.

۲- جد صحیح، کسی است که بین او و متوفی مؤنثی وجود نداشته باشد مانند: پدر پدر، پدر پدر پدر، برخلاف پدر مادر یا پدر مادر مادر یا پدر مادر پدر که جد فاسد یا جد رحمی هستند که جزء وارثان با فرض و تعصیب محسوب نمی‌شوند.

۳- برادر و خواهر ابوینی، به برادر و خواهر عینی، شقیقی، تنی و أخ و أخت لأب و أم نیز خوانده می‌شوند. عین یعنی؛ گزیده و أعیان یعنی؛ شخصیت‌های ممتاز و برگزیده است.

۴- برادر و خواهر پدری، برادر و خواهر علّی، علّاتی و أخ و أخت لأب نامیده می‌شوند. عَلّه همان هوو (زن پدر) است و اینها چون مادرشان هووی یکدیگر است، بنوالعلات نامیده می‌شوند.

۸- پسر برادر ابوینی
۹- پسر برادر پدری
۱۰- عموی ابوینی
۱۱- عموی پدری
۱۲- پسرعموی ابوینی
۱۳- پسرعموی پدری
۱۴- زوج
۱۵- مُعتِق (مرد آزادکنندهٔ برده و کنیز)[۲]

۱- برادر و خواهر مادری، نام‌های دیگر آنها برادر و خواهر امی، خِیفی، أخیافی و أخ و أخت لأم است. أخیف کسی است که یک چشم آن سیاه و دیگری کبود است، و چون احتمال ارث آنها پنجاه پنجاه است، برای ارث بردن آنان به چشم زیبا و برای ارث نبردن به چشم کبود و بدنما تشبیه شده‌اند.

۲- امام ابوعبدالله محمّد بن علی بن محمّد بن حسن رحبی معروف به ابن موفق‌الدین در منظومه خود که به *الرحبیة* مشهور است، مردان وارث را چنین به نظم درآورده است:

وَالْوَارِثُونَ مِنَ الرِّجَالِ عَشَرَهْ — أَسْمَاؤُهُمْ مَعْرُوفَةٌ مُشْتَهَرهْ
الابن وابْنُ الابْنِ مَهْمَا نَزَلاَ — والأَبُ والْجَدُّ لَهُ وَإِنْ عَلاَ
والأَخُ مِنْ أَيِّ الجِهَاتِ كَانَا — قَدْ أَنْزَلَ اللّٰهُ بِهِ الْقُرْآنَا
وَابْنُ الأَخِ الْمُدْلِي إِلَيْهِ بالأَبِ — فَاسْمَعْ مَقَالاً لَيْسَ بِالْمُكَذَّبِ
وَالْعَمُّ وَابْنُ الْعَمِّ مِنْ أَبِيهِ — فَاشْكُرْ لِذي الإِيجَازِ وَالتَّنْبِيهِ
وَالزَّوْجُ وَالْمُعْتِقُ ذُو الْوَلاَءِ — فَجُمْلَةُ الذُّكُورِ هَؤُلاَءِ

نک: فیصل آل مبارک، *السبیکة الذهبیة شرح المنظومة الرحبیة* (در کتاب *المواریث*)، ۲۶۵ تا ۲۶۷ و شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۵/۳؛ شیرازی، المهذب، ۷۷/۴، ۸۴؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۴۸/۴؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۴۲/۲

ب) زنان وارث بطور اجمالی ۷ و به صورت مبسوط ۱۰ مؤنث هستند که عبارتند از:

۱- دختر

۲- دختر پسر و هرچند پایین‌تر

۳- مادر

۴- مادر مادر و هرچند بالاتر

۵- مادر پدر و هرچند بالاتر

۶- خواهر ابوینی

۷- خواهر پدری

۸- خواهر مادری

۹- زوجه

۱۰- مُعتِقِه (زن آزادکننده برده و کنیز)[1]

پس همهٔ مذکرها و مؤنث‌ها ۲۵صنف است که هر کدام به نوعی یا انواعی ارث می‌گیرند و اینان به اعتبار نصیب آنها از ترکه به چهار گروه تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۱- ابن موفق‌الدین رحبی در منظومه خود آنها را به طور اجمالی این‌گونه به نظم درآورده:

وَالْوَارِثَاتُ مِنَ النِّسَاءِ سَبْعُ لَمْ يُعْطِ أُنْثى غَيْرَهُنَّ الشَّرْعُ
بِنْتٌ وَبِنْتُ ابْنٍ وَأُمٌّ مُشْفِقَهْ وَزَوْجَةٌ وَجَدَّةٌ وَمُعْتِقَهْ
وَالأُخْتُ مِنْ أيِّ الْجِهَاتِ كَانتْ فَهَذِهِ عِدَّتُهُنَّ بَانَتْ

نک: فیصل آل مبارک، *السبیلة الذهبیة شرح المنظومة الرحبیة*، ص ۲۶۷ و ۲۶۸؛ فرض حنبلی، *المهذّب الفائض*، ۴۴/۱؛ شربینی، مغنی*المحتاج*، ۵/۳۲، شیرازی، المهذب، ۷۸/۴، بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۴۹/۴.

۱) افرادی که فقط با فرض ارث می‌گیرندکه عبارتند از: همسران، مادر، مادربزرگ، برادر مادری، خواهر مادری.
۲) افرادی که فقط با تعصیب ارث می‌گیرند که عبارتند از: پسر، پسرپسر، برادر ابوینی، پسر برادر ابوینی، برادر پدری، پسر برادر پدری، عموی ابوینی، پسر عموی ابوینی، عموی پدری و پسرعموی پدری.
۳) افرادی در مواردی با فرض و در مواردی با عصبه شدن ارث می‌گیرند که عبارتند از: دختر، دختر پسر، خواهر ابوینی و خواهر پدری.
۴) افرادی هم در مواردی با فرض و در مواردی با عصبه شدن و در برخی موارد با هر دو ارث می‌گیرند که اینها: فقط پدر و پدربزرگ (پدر پدر) هستند.[۱]

در صورت اجتماع همهٔ مردان وارث فقط سه صنف از آنها ارث می‌گیرند؛ زیرا اینها هرگز به طور کامل از ارث محروم نمی‌شوند و عبارتند از: پدر، پسر و شوهر.

در صورت اجتماع همهٔ زنان، فقط پنج زن ارث می‌برند که عبارتند از: دختر، دختر پسر، مادر، خواهر ابوینی (تنی) و زوجه.

در صورت اجتماع همهٔ مردان و زنان، پنج صنف ارث می‌گیرند و بقیه از ارث محروم می‌شوند و آنها عبارتند از: یکی از همسران، پسر، دختر، پدر و مادر.

همچنین هر کدام از مردان وارث بجز زوج و برادر مادر اگر تنها باشند، تمام اموال را به ارث می‌برند ولی هیچ‌کدام از زنان به جز معتقه در صورت تنها بودن مالک همهٔ ترکه نمی‌شوند.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مردان و زنان وارث به اعتبار نصیب آنها از ترکه چهار گروه‌اند، این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که مبنای امتیاز آنها نقشی است که

۱– محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۹۷ و ۹۸ و نک: فرضی، *العذب الفائض*، ۴۶/۱؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۵/۳ و ۶؛ ابن قدامه مقدسی، *المغنی*، ۶۴/۹.

«فرض» تعیین سهم ارث آنان از ترکه دارد و در برخی «عصبه» که در واقع سهم وارث متغیر و تابع شمار وارثان و میزان سهم آنان است. پس انواع ارث عبارتند از: ۱) ارث به فرض ۲) ارث به تعصیب که در ادامه این فصل هر کدام از آنها در مبحثی جداگانه به صورتی موشکافانه و مستدل بیان خواهد شد.

(۳-۲) ارث به فرض

همان‌طور که گفته شد، صاحبان فرض در تقسیم ترکه در اولویت قرار دارند. در ادامه بعد از تعریف فرض، سهامداران ارث به فرض، با بیان شرایط مربوطه به صورت مستدل مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

(۳-۲-۱) معنای فرض از لحاظ لغوی و اصطلاحی

فرض از لحاظ لغوی به معنای واجب نمودن، بریدن، بیان نمودن و مقدر و معین کردن است.[۱] خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ قَدْ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَـٰنِكُمْ ﴾ (تحریم / ۲)

«خداوند راه گشودن سوگندانتان را برای شما مقرّر می‌دارد.»[۲]

﴿ فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ ﴾ (بقره / ۲۳۷)

«نصف آن چه را که تعیین کرده‌اید.»

۱- فرض کل شیءٍ تفرضُه یعنی: هرچیزی که بر انسان به میزان و مقداری معین واجب می‌شود. ابن منظور، *لسان‌العرب*، ۲۰۲/۷؛ فیروزآبادی، *القاموس المحیط*، ۱۹۶/۲ و ۱۹۷؛ جوهری، *الصحاح فی‌اللغة*، ۳۹/۲.

۲- واژه فرض اگر با (علی) بیاید به معنای واجب شدن است و اگر با (ل) باشد به معنای مقرر و مشخص داشتن و اجازه دادن است. مصطفی خرم‌دل، تفسیر نور، ص ۱۱۹۴.

و از لحاظ اصطلاحی (فرض عبارت از سهم ویژه و معینی از ترکه است که خداوند تعالی برای گروهی از وارثان مشخص نموده است).[۱] صاحبان این سهام، صاحبان فرض نامیده می‌شوند.[۲]

قرآن کریم شش فرض تعیین شده را بیان می‌کند که عبارتند از:

$\frac{۱}{۲}$، $\frac{۱}{۴}$، $\frac{۱}{۸}$، $\frac{۲}{۳}$، $\frac{۱}{۳}$ و $\frac{۲}{٦}$.

فقها برمبنای اجتهاد فرضی دیگر یعنی؛ $\frac{۱}{۳}$ باقی را به فروض بیان شده اضافه نموده‌اند که در جای خود احکام آن بیان خواهد شد.

فقها این فروض را به دو شیوه بیان کرده‌اند که عبارتند از:

۱- سبک نزولی: $\frac{۱}{۲}$ و نصف آن $\frac{۱}{۴}$ و نصف نصف آن $\frac{۱}{۸}$، و $\frac{۲}{۳}$ و نصف آن $\frac{۱}{۳}$ و نصف نصف آن $\frac{۱}{٦}$.

۲- سبک صعودی: $\frac{۱}{۸}$ و دو برابر آن $\frac{۱}{۴}$ و دو برابر دو برابر آن $\frac{۱}{۲}$، و $\frac{۱}{٦}$ و دو برابر آن $\frac{۱}{۳}$ و دوبرابر دو برابر آن $\frac{۲}{۳}$.

فایده این تقسیم‌بندی جدای از تسهیل آموزشی، کمکی است که به شناخت مضرب مشترک‌ها و اصل مسائل می‌کند که در بحث ریاضیات به آن اشاره خواهد شد.

۱- شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۹/۳؛ شیرازی، *المهذب*، ۸۴/۴۲، دسوقی، *حاشیة‌الدسوقی*، ۴۵۹/۴؛ حسن خالد و عدنان بخا، *المواریث فی‌الشریعة الاسلامیة*، ص ۶۴؛ پیشین، *الشرح الممتع علی زادالمستقنع*، ۲۰۴/۱۱ و ۲۰۵.

۲- همان‌طور که پیش‌تر گفته شد علم ارث، فرائض نیز نامیده می‌شود، وجه تسمیه آن به خاطر این است که برخی از وارثان سهم ارث معینی دارند، اگرچه برخی از وارثان با تعصیب ارث می‌گیرد، ولی تسمیه آن به خاطر غالبیت است و برخی هم بر این باورند چون در ابتدا به صاحبان فرض ارث می‌دهیم، بعد به دیگران این علم فرائض نامیده می‌شود.

اثر تعیین سهم وارثان از جانب شارع حکیم، نوعی ثبات و تقدم است که صاحبان فرض از آن بهره‌مند می‌شوند:

۱- ثبات فرض در برابر سهمی که وارثان به قرابت می‌برند، بدین معنی است که نسبت به کل ترکه ثابت است و به تناسب شمار وارثان فزونی و کاستی نمی‌یابد، به عنوان مثال: ارث زوجه در صورت وجود فرزند یا فرزندِ پسر متوفی $\frac{۱}{۸}$ است، این سهم با کم و زیاد شدن فرزندان تغییر نمی‌کند و شمار آنان در مقدار فرض اثر ندارد. البته در صورت تغییر مثلاً عدم وجود فرزند یا فرزندِ پسر متوفی ارث زوجه $\frac{۱}{۴}$ خواهد بود که این به معنای عدم ثبات فرض نیست، بلکه تغییر شرایط باعث شده که زوجه با فرض معین دیگری ارث‌می‌گیرد و همچنین این سهام معین و مقدر در مواردی بر اثر عول و رد، تغییراتی می‌پذیرند که هر کدام از آنها بر اساس شرایطی نتیجه ارث صاحبان فرض را تغییر می‌دهند و این مسائل نیز خدشه‌ای بر ثبات فرض وارد نمی‌کنند؛ زیرا صاحبان فرض بر اساس همان فرض معین شده، ارث می‌گیرند و شرایط دیگر، نتیجه ارث را تغییر می‌دهد.

۲- تقدم فرض بر ارث‌و حتی در صورت فزونی ارث و در آن به صاحبان فرض، نتیجهٔ همان ثبات است که آن را در اولویت قرار داده است.

(۳-۲-۲) صاحبان فرض

تعداد وارثانی که با فرض ارث می‌گیرند، دوازده گروه هستند که مشتمل بر چهار مذکر و هشت مؤنث می‌باشند، و هر کدام از فروض بیان شده تعدادی از این وارثان را در بر می‌گیرد که هرکدام از آنها با احراز شرایطی مستحق این فروض می‌شوند.

صاحبان فرض مذکر: پدر، جد صحیح[1]، برادر مادری و شوهر.

صاحبان فرض مؤنث: مادر، جدهٔ صحیح[2]، دختر، دختر پسر، خواهر ابوینی (تنی یا شقیقی)، خواهر پدری، خواهر مادری و زوجه.[3]

در ادامه به بیان ارث صاحبان فرض؛ افراد مستحق سهام: $\frac{۱}{۲}$، $\frac{۱}{۴}$، $\frac{۱}{۸}$، $\frac{۲}{۳}$، $\frac{۱}{۳}$ و $\frac{۲}{۶}$ باقی با بیان شرایط مربوطه پرداخته می‌شود و شناخت آنها محور اساسی جهت حل مسائل ارث و صدور فتوی است.

۱- جد صحیح، کسی است که در سلسله نسب وی تا متوفی، هیچ مؤنثی واسطه نباشد و همه مذکر باشند مانند: پدر پدر، پدر پدر پدر که در مقابل وی، جد فاسد قرار دارد که مؤنثی در واسطه میت و شخص قرار دارد مانند: پدر مادر، پدر مادر مادر، پدر مادر پدر و ... که ارثی به آنها تعلق نمی‌گیرند مگر از طریق ذوی‌الأرحام. از این به بعد هرگاه کلمه «جد» بدون صفت صحیح یا فاسد به کار برده شد، منظور جد صحیح است که جزء وارثان صاحبان فرض است.

۲- جده صحیحه یعنی؛ کسی که بین او و متوفی، جد فاسدی واسطه قرار نگیرد، مانند: مادر پدر، مادر پدر پدر، مادر مادر، مادر مادر مادر، مادر مادر پدر، و ... و نیز به مادر مادر، جده مادری و مادر پدر، جده پدری نیز گفته می‌شود و در مقابل آنها جده فاسده است که جد فاسدی بین وی و متوفی قرار دارد مانند: مادر پدر مادر، مادر پدر مادر پدر و ... این افراد بنابر فرض ارث نمی‌گیرند مگر از طریق ذوی‌الأرحام. از این به بعد هرگاه کلمه «جده یا مادر بزرگ» به کار رفت منظور جده صحیحه است که صاحب فرض است. روش تشخیص جده صحیحه: در سلسله اتصال نسب او تا میت «مذکری میان دو مؤنث» یا «مؤنثی میان دو مذکر» قرار نگرفته باشد. نضال جمال جراده، *علم المواریث*، ص ۱۸. دامنی، *میراث به زبان ساده* ۱، ص ۷۸ و ۷۹.

۳- نکته مهم: هرگاه نسبی بیان می‌شود به معنای انتساب آن به میت (مورِّث) است، مثلاً: زوجه منظور زوجه میت است، مادر یعنی؛ مادر میت، دختر یعنی؛ دختر میت، خواهر ابوینی یعنی؛ خواهر ابوینی میت، برادر مادری یعنی؛ برادر مادری میت، دختر پسر یعنی؛ دختر پسر میت و به همین صورت.

(۳-۲-۲-۱) صاحبان $\frac{1}{2}$ ارث

صاحبان فرض که $\frac{1}{2}$ ارث به آنها تعلق می‌گیرند، پنج صنف هستند و هر کدام دارای شرایط اختصاصی خود می‌باشند که عبارتند از:

۱- زوج

زوج با یک شرط $\frac{1}{2}$ ترکه به وی تعلق می‌گیرد و آن اینکه زوجهٔ متوفی، فرع وارث نداشته باشد و فرع عبارت از فرزند مذکر یا مؤنث است؛ خواه فرزند صُلبی باشد مانند: پسر و دختر و یا غیرصُلبی مانند: پسر پسر و هرچند پایین‌تر و دختر پسر و هرچند پایین‌تر و نیز فرقی نمی‌کند که فرزند از آن زوج باشد یا از زوج دیگری و همچنین تفاوتی نمی‌کند که مفرد باشد و یا جمع و نیز حتی زوجه نباید ولدالزنا و نیز والدالملاعنه داشته باشد؛ زیرا انتساب ولدالزنا و والدالملاعنه به مادرش ثابت است.[1]

دلیل آن فرمودهٔ خداوند متعال است که می‌فرمایند:

﴿ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ ﴾[2] (نساء / ۱۲)

۱- پس هر گاه فرع وارث بکار رفت منظور: پسر، دختر، پسر پسر و هرچند پایین‌تر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر می‌باشد.

نکته: فرزندان دختر، دختر دختر و پسر دختر و هرچند پایین‌تر جزء وارثان به فرض نیستند و تأثیری در ارث صاحبان فرض ندارند و آنها جزء ذوی‌الأرحام هستند که در مبحثی اختصاصی، *فصل یازدهم*، نحوه توریث آنها بیان خواهد شد.

۲- أَزْوَاجُكُمْ: جمع زوج است، در زبان عربی بر مذکر و مؤنث یعنی؛ شوهر و همسر اطلاق می‌شود، مانند: اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿ وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ ﴾ (بقره / ۳۵) و (اعراف / ۱۹) «ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن.» ولی در علم ارث به خاطر رفع التباس به مرد: زوج و به زن: زوجه گفته می‌شود. محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۱۰۱؛ فرضی، *العذب الفائض*، ۵۰/۱؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۵۹/۴؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۳/ ۵.

«و برای شما نصف دارایی به جا مانده همسرانتان است، اگر فرزندی (از شما یا از دیگران و یا نوه یا نوادگان پسری) نداشته باشند.»[۱]

۲- دختر

دختر با دو شرط $\frac{۱}{۲}$ ارث می‌گیرد که عبارتند از:

الف) تنها باشد؛ یعنی دختر دیگری همراه وی نباشد.

ب) متوفی، پسر نداشته باشد؛ زیرا دختر را عصبه می‌کند.

دلیل تنها بودن برای گرفتن $\frac{۱}{۲}$ ارث، فرمودهٔ خداوند تعالی است که:

﴿ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا ٱلنِّصْفُ ﴾ (نساء / ۱۱)

«و اگر ورثه تنها یک دختر باشد، نصف ترکه از آن او است.»

و دلیل عدم وجود برادر نیز فرمودهٔ خداوند تعالی است که می‌فرماید:

﴿ يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوْلَٰدِكُمْ ۖ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾

(نساء / ۱۱)

«خداوند درباره (ارث بردن) فرزندانتان به شما فرما می‌دهد و بر شما واجب می‌گرداند بهرهٔ یک مرد به اندازه بهرهٔ (دو زن است).»

پس اگر دختر به همراه پسر $\frac{۱}{۲}$ بگیرد، سهم آنان برابر می‌شود و این با نص صریح آیه تناقض دارد و با وجود چند پسر، سهم دختر بیشتر از آنها خواهد شد.[۲]

۱- برخی چون ابن منذر در *الإقناع*، ۲۸۱/۱، ابن حزم در مراتب الإجماع، ص ۱۰۷، و ماوردی در *الانصاف*، ۳۵/۷ و غیره برای ارث زوج، دلیل اجماع را ذکر کرده‌اند. ابوعبدالرحمان وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۵۴.

۲- دختر، صُلبی نیز نامیده می‌شود؛ منظور دختری است که از متوفی متولد شده است.

جدای از قرآن کریم، سنّت و اجماع نیز ارث $\frac{۱}{۲}$ دختر با شرایط مذکور را تأیید می‌کند.[۱]

۳- دختر پسر

دختر پسر و هرچند پایین‌تر یعنی؛ دختر پسر پسر، دختر پسر پسر پسر و به همین صورت با سه شرط ذیل $\frac{۱}{۲}$ ارث می‌گیرند که عبارتند از:

۱- تنها باشد؛ یعنی میّت، دخترِ پسر دیگری نداشته باشد.

۲- میّت، پسر پسر نداشته باشد؛ زیرا او را عصبه می‌کند.[۲]

۳- عدم پسر و دختر متوفی؛ یک نفر یا بیشتر از آنها.

دلیل ارث آنها همان دلایلی است که برای دختر بیان شد؛ زیرا دختر پسر به منزلهٔ دختر است و بنابر اجماع علما، فرزندان (أولاد) شامل فرزندان صُلبی ـ دختر و پسر ـ و نیز فرزندانِ پسر- پسر پسر و دختر پسر و هر چند پایین‌تر- می‌شوند و شامل فرزندان دختر نمی‌شوند؛ زیرا آنها فرزند بودنشان به پدر و پدرِ پدرشان برمی‌گردد، پس بر $\frac{۱}{۲}$ ارث دختر پسر با شرایط مذکور اجماع وجود دارد.

٤- خواهر ابوینی

خواهر ابوینی (خواهر تنی یا شقیقی) به چهار شرط مستحق $\frac{۱}{۲}$ ارث می‌شود که عبارتند از:

۱- نک: ابن قدامه، *المغنی*، ۱۱/۷؛ ابن رشد، *بدایة المجتهد*، ۱۸۸/۴؛ ابو عبدالرحمان وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۵۸.

۲- فرقی نمی‌کند که پسر پسر، برادرِ دختر پسر باشد و یا پسرِ عمویش باشد؛ مهم این است که میت پسرِ پسر داشته باشد که با یکدیگر عصبه می‌شوند و دختر پسر در این حالت $\frac{۱}{۲}$ ارث نمی‌گیرد.

۱- تنها باشد، یعنی؛ میّت خواهر یا خواهران ابوینی دیگری نداشته باشد.

۲- عدم وجود برادر ابوینی، یک یا بیشتر؛ زیرا او را عصبه می کند.

۳- عدم وجود اصل وارث؛ منظور از اصل پدر و جد صحیح است؛ زیرا پدر او را حجب می کند و جد نیز در مواردی باعث تغییر ارث او می‌شود.[۱]

۴- عدم وجود فرع وارث؛ زیرا اگر فرع مذکر یعنی؛ پسر یا پسر پسر باشد، او را حجب می کنند و اگر دختر یا دختر پسر باشد او را عصبهٔ مع‌الغیر می کنند.[۲]

دلیل ارث $\frac{۱}{۲}$ خواهر ابوینی در حالت تنها بودن فرمودهٔ خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

﴿ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي ٱلْكَلَٰلَةِ ۚ إِنِ ٱمْرُؤٌا۟ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ﴾ (نساء / ۱۷۶)

«از تو فتوا (در مورد نحوهٔ میراث کسی که مُرده و فرزند و پدری ندارد) می‌خواهند. بگو: خداوند در «باره این مسئله که مشهور است به» کَلالَه، برایتان حکم صادر می‌کند. اگر مردی مُرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری (ابوینی، یا پدری) بود، نصف ترکه از آن او است.»

دلیل عدم وجود برادر ابوینی نیز فرمودهٔ خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

﴿ وَإِن كَانُوٓا۟ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾

(نساء / ۱۷۶)

۱- خواهران ابوینی و پدری جهت ارث گرفتن با فرض عدم وجود پدر مورد اتفاق اندیشمندان فرائض است که باعث حجب حرمان آنها می‌شوند و از نظر حنفیه جد نیز آنها را حجب حرمان می‌کند، ولی وجود جد با آنها از قوانین خاصی تبعیت می‌کند. بدین خاطر عدم جد، را از شرایط ارث به فرض خواهر ابوینی و نیز پدری دانسته می‌شود.

۲- در ادامه بحث *عصبهٔ مع‌الغیر* بیان خواهد شد.

«و اگر برادران و خواهران باهم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می‌برد.»

۵- خواهر پدری

خواهر پدری، خواهری است که تنها از جهت پدر با میّت رابطه دارد و مادرشان مختلف است، و با پنج شرط ذیل، $\frac{1}{2}$ ارث را می‌برد که عبارتند از:

۱- تنها باشد، یعنی میّت خواهر یا خواهران پدری دیگری نداشته باشد.

۲- عدم وجود برادر پدری میّت، یک یا بیشتر، زیرا او را عصبه می‌کند.

۳- عدم وجود اصل وارث؛ زیرا پدر او را حجب می‌کند.

۴- عدم وجود فرع وارث؛ زیرا اگر فرع مذکر، یعنی پسر یا پسر پسر باشد، او را حجب می‌کنند و اگر دختر و دختر پسر باشد، او را عصبهٔ مع‌الغیر می‌کنند.

۵- عدم وجود برادر و خواهر ابوینی یک یا بیشتر زیرا برادر ابوینی، خواهر پدری را حجب می‌کند و وجود یک خواهر ابوینی، ارث خواهر پدری را به $\frac{1}{6}$ کاهش می‌دهد و وجود دو یا بیشتر خواهر ابوینی، خواهر پدری را حجب می‌کند.

پس در واقع همان چهار شرط مذکور برای خواهر ابوینی برای خواهر پدری صدق می‌کند و دلایل مذکور برای شرایط آنها نیز یکی است و تنها شرط پنجم برای خواهر پدری اضافه شده تا مستحق $\frac{1}{2}$ ارث شود و حتی اگر زوجهٔ متوفی ولدالزنا و والدالملاعنه نیز داشته باشد، ارث زوج $\frac{1}{4}$ خواهد بود.[1]

۱- نک: شیرازی، *المهذب*، ۹۹/۴؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۶۲/۴. ولدالملاعنه به فرزندی اطلاق می‌شود که مرد بعد از لعان همسر خود، نفی فرزند نموده و طبق شواهد و سوگندهای وی، اثبات نسب فرزند ملاعنه و زوج لعان کننده ثابت نمی‌گردد، ولی نسب آن به زوجه لعان شده ثابت است. جهت مشاهده احکام و مسائل لعان ر.ک: کاسانی، *بدائع‌الصنایع*، ۲۴۶/۳ و ۲۴۷؛ شربینی، مغنی‌المحتاج، ۳۸۰/۳-۳۸۱؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۴۲۴/۷ تا ۴۲۶؛ عبدری، *التاج والإکلیل*، ۱۳۳/۴؛ دَردیر، *الشرح الصغیر*، ۱۸/۳.

(۳-۲-۲-۲) صاحبان $\frac{1}{4}$ ارث

دو صنف از ورثه با شرایطی خاص، $\frac{1}{4}$ ارث می‌گیرند که عبارتند از:

۱- زوج

زوج به یک شرط $\frac{1}{4}$ ارث می‌گیرد و آن این که زوجه متوفی، دارای فرع وارث؛ یعنی پسر، دختر، پسر پسر و هرچند پایین‌تر رود و دختر پسر و هرچند پایین‌تر رود، و خواه یک یا بیشتر باشند و نیز از این زوج باشند و یا از غیر او.

دلیل این فرمودهٔ خداوند تعالی است که:

﴿ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ ٱلرُّبُعُ ﴾ (نساء / ۱۲)

«و اگر فرزندی داشته باشند، سهم شما یک چهارم ترکه است.»

اجماع نیز بر این حکم منعقد شده است.

۲- زوجه یا زوجه‌ها

زوجه یا زوجه‌های متوفی، یک چهارم ارث را می‌گیرند به شرط آن که زوج متوفی، فرزند یعنی؛ پسر و دختر، و فرزندِ پسر یعنی؛ پسر و هرچند پایین‌تر و دخترِ پسر و هرچند پایین‌تر نداشته باشد؛ خواه یک یا بیشتر باشند و نیز خواه از این همسران که ارث می‌گیرند و یا از زنان قبل از آنها باشند.

دلیل این امر، این فرمودهٔ خداوند تعالی است که:

﴿ وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡتُمۡ إِن لَّمۡ يَكُن لَّكُمۡ وَلَدٌ ﴾ (نساء / ۱۲)

«و برای زنان شما یک چهارم ترکه است اگر فرزندی (یا نوه یا نوادگان پسری از آنان و یا از دیگران) نداشته باشید.»

و اجماع نیز بر این حکم منعقد شده است.[۱]

اگر مرد یک همسر داشته باشد، یک چهارم ارث می‌گیرد و اگر بیش از یک همسر داشته باشد، در این حالت همسران وی در یک چهارم ارث به صورت مساوی شریک هم می‌شوند و سهم آنها از یک چهارم افزایش پیدا نمی‌کند؛ زیرا این سهم معین برمبنای قرآن مجید است.[۲]

صاحبان $\frac{۱}{۸}$ ارث

تنها زوجه یا زوجه‌ها در صورت تعدّد به صورت مشارکتی $\frac{۱}{۸}$ ارث را می‌گیرند؛ به شرط آن که زوجِ متوفی، فرزند؛ دختر و پسر و فرزندِ پسر داشته باشد. خواه این فرزند و نوه‌های پسر مفرد باشند یا جمع و یا از همسر یا همسران حاضر متوفی باشند یا از همسران قبلی وی باشند و در صورت تعدّد همسران همهٔ آنها بنابر دلیل بیان شده در یک هشتم ارث شریک می‌شوند.

دلیل این حکم، فرمودهٔ خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

﴿ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم ﴾ (نساء / ۱۲)

«اگر شما فرزند (و یا نوه یا نوادگان پسری) داشتید، سهمیهٔ همسرانتان یک هشتم ترکه است.»

۱- ابن منذور در *الإقناع* (۲۸۱/۱)، ابن قدامه در *المغنی* (۱۹/۷) و قرطبی در تفسیرش *الجامع الأحکام القرآن* (۷۵/۵ و ۷۶) برای ارث زوجه و زوجه‌ها نقل اجماع می‌کنند. ابو عبدالرحمان الوتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۵۶.

۲- شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۹/۳؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۱/۱؛ عثیمین، *الشرح الممتع علی زادالمستقنع*، ص ۲۰۷ و ۲۰۸. ابن قدامه می‌گوید: ارث تعدادی از همسران مانند: یک همسر است؛ زیرا اگر برای همسری یک چهارم قرار داده شود، در صورتی که چهار همسر باشند، همه ترکه به آنها تعلق می‌گیرد و ارث آنها از زوج بیشتر می‌شود. ابو عبدالرحمان الوتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۵۶.

اجماع نیز مؤید همین حکم است.

(۳-۲-۲-٤) صاحبان $\frac{۲}{۳}$ ارث

چهار صنف وارثان که همگی مؤنث‌اند، با شروطی $\frac{۲}{۳}$ ارث را می‌گیرند، آنها عبارتند از:

۱) دو دختر متوفی یا بیشتر:

دختران متوفی، دختران صُلبی، با دو شرط $\frac{۲}{۳}$ ارث را می‌گیرند که عبارتند از:

الف) تعداد آنها دو یا بیشتر باشد.

ب) میّت ، پسر ـ یک یا بیشتر ـ نداشته باشد که دختران را عصبه می‌کند.

دلیل تعدّد آنها فرمودهٔ خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

﴿ فَإِن كُنَّ نِسَآءً فَوْقَ ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ﴾ (نساء / ۱۱)

«اگر فرزندانتان همهٔ دختر بودند و تعدادشان (دو و یا) بیشتر از دو بود، دو سوّم ترکه بهرهٔ ایشان است.»

مراد از «فَوْقَ ٱثْنَتَيْنِ» (بیشتر از دو) برای تأکید است و شامل دو دختر نیز می‌شود مانند اینکه خداوند تعالی می‌فرمایند:

﴿ فَٱضْرِبُواْ فَوْقَ ٱلْأَعْنَاقِ ﴾ (انفال / ۱۲)

«سرهای آنان را بزنید.»

که «فَوْقَ ٱلْأَعْنَاقِ» (بالاتر از گردن) مراد و درآمدن ضربه‌های کاری بر سر و گردن کافران است.[۱]

۱– قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن*، ۱۲۶۲/۱ و ۱۲۶۴.

دلیل قوی برای ارث $\frac{۲}{۳}$ دو دختر، حدیث صحیحی است که جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند: همسر سعد بن ربیع به همراه دو دخترش پیش پیغمبر خدا ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد: ای پیغمبر خدا! اینها دو دختر سعد بن ربیع هستند، پدرشان به همراه شما در غزوهٔ احد شهید شد، عمویشان اموالشان را تقسیم کرده است و مالی برای آنها باقی نگذاشته است که کسی بدون نداشتن مال با آنان ازدواج نمی‌کند. پیغمبر خدا ﷺ فرمود: «يَقْضِي اللَّهُ فِي ذَلِكَ » «خدا در این زمینه رسیدگی می‌فرماید و تکالیف را روشن می‌کند.» پس از آن آیهٔ مواریث نازل شد، پیغمبر ﷺ به عموی دختران پیغام فرستاد: « أَعْطِ ابْنَتَيْ سَعْدٍ الثُّلُثَيْنِ ، وَأَعْطِ أُمَّهُمَا الثُّمُنَ وَلَكَ مَا بَقِيَ » «به دو دختر سعد $\frac{۲}{۳}$ مال، و به مادرشان $\frac{۱}{۸}$ اموال سعد را بده و بقیهٔ مال توست.»[1]

البته قیاس اولی نیز مؤید ارث دو دختر به $\frac{۲}{۳}$ است؛ زیرا دو خواهر که بنابر نص قرآن، مشمول $\frac{۲}{۳}$ ارث می‌شوند، دو دختر به قیاس بر آنها به طور اولی مشمول $\frac{۲}{۳}$ ارث می‌شوند؛ چرا که دو دختر از دو خواهر به میّت نزدیک‌ترند.

۱- (حسن): بیهقی، *السنن الکبری* (ش۱۲۵۸۱) / ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ۵۲۴/۳؛ حاکم، *المستدرک* / ش ۷۹۵۴ و ۷۹۹۵؛ ابوداود/ش۲۸۹۳؛ ترمذی/ش۲۰۹۲؛ ابن ماجه/ش۲۷۲۰؛ احمد/ش۱۴۷۹۸؛ دارقطنی، *السنن*، ۷۸/۴؛ طحاوی، شرح *مشکل الآثار*، ۱۸۸/۳. این حدیث را ایشان از طرقی از (... عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةُ سَعْدِ بْنِ الرَّبِيعِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِابْنَتَيْهَا ...) روایت کرده‌اند که عبدالله بن محمد بن عقیل مختلفٌ فیه است ولی احادیثش نزد ما حسن است؛ چنانکه امامان بخاری، احمد، ابن راهویه، حمیدی، ترمذی، حاکم، ذهبی، عجلی و ابن عبدالبر احادیثش را مقبول و مقارب دانسته‌اند و امامان یحیی قطان و عبدالرحمن بن مهدی هم از وی روایت می‌کرده‌اند؛ لذا امام ابن حجر در تقریب می‌گوید: « صدوق فی حدیثه لین ویُقالُ تغیّر بأخرة » و امام ذهبی هم احادیثش را در درجه حسن می‌داند و می‌گوید: احادیثش به درجه صحت واحتجاج نمی‌رسد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۳/۶؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۳۵۹۲؛ ذهبی، *المغنی فی الضعفاء*/ش۳۳۳۷؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ۲۰۵/۶؛ عجلی، *معرفة الثقات*، ۵۷/۲]

۲- دو دختر پسر یا بیشتر

دو دختر پسر و بیشتر و هرچند پایین‌تر یعنی؛ دختر پسر پسر، دختر پسر پسر پسر و ... با سه شرط زیر مستحق $\frac{۲}{۳}$ ارث می‌شوند که عبارتند از:

الف) دو یا بیشتر از دو نفر باشند.

ب) عدم وجود پسر پسر؛ زیرا آنها باعث عصبه شدن دختران پسر می‌شوند؛ خواه این پسر، پسر برادر آنها باشد یا پسرعموی آنها.

ج) عدم وجود دختر یا پسر متوفی ، یک یا بیشتر ؛ زیرا پسر باعث حجب کامل دختران پسر از ارث می‌شود و دختر نیز اگر تنها باشد $\frac{۱}{۲}$ ارث را می‌گیرد و باعث می‌شود دختران پسر $\frac{۱}{۶}$ ارث را بگیرند و مجموع آنها؛ $\left(\frac{۱}{۶}+\frac{۱}{۲}\right)$ برابر با $\frac{۲}{۳}$ می‌باشد که $\frac{۱}{۶}$ را تکملة الثلثین می‌نامند؛ زیرا کامل کننده $\frac{۲}{۳}$ است. و اگر میّت ۲ دختر یا بیشتر داشته باشد، آنها دختران پسر را حجب و به طور کامل از ارث محروم می‌کنند.[۱]

دلیل ارث آنها اجماعی است که دختران پسر را به مثابه دختران دانسته است و بر اساس نص قرآن (نساء / ۱۱) مبنی بر ارث دختران با دختران پسر عمل می‌شود و

۱- برخی برای ارث $\frac{۲}{۳}$ دو دختر دلیل اجماع را بیان کرده‌اند، ولی در واقع ابن عباسی مخالف این دیدگاه بوده و ارث دو دختر را $\frac{۱}{۲}$ و بیش از دو دختر را $\frac{۲}{۳}$ می‌داند؛ زیرا لفظ «نِسَآء» در آیه جمع است و اقل جمع هم سه می‌باشد. قرطبی به خاطر مخالفت ابن عباس، اجماع را مردود می‌داند و برخی هم مخالفت قول ابن عباس را با حدیث صحیح و قیاس معتبر نمی‌دانند. نک: قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن*، ۱۱۳۶/۱؛ جصاص، *أحکام القرآن*، ۹۸/۲؛ ابن عربی، احکام القرآن ۳۳۶/۱؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۱۰۷ و ۱۰۸. جمهور اصولیون؛ حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله بر این باورند که مخالفت یک نفر به اجماع لطمه وارد می‌کند و اجماع منعقد نمی‌شود. داغستانی، *البدر الطالع فی حل جمع الجوامع*؛ ۱۳۳/۲ به نقل از(*فواتح الرحموت* ۴۱۲/۲، شرح *التنقیح*، ص ۳۳۶، *البحر* ۴۷۶/۴، شرح *الکوکب المنیر* ۲۲۹/۲ و *غایة الوصول* ص ۱۰۷).

فرزندان پسر از لحاظ لغوی، عرفی و شرعی جانشین پسر در حالت عدم وی هستند؛ زیرا خداوند فرموده است:

﴿ يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡ ﴾ (نساء / ۱۱)

«خداوند درباره (ارث بردن) فرزندانتان به شما فرمان می‌دهد.»

که فرزندان شامل فرزندان پسر و هرچند پایین‌تر، می‌شود.

سنّت، مؤید همین حکم است. بخاری از هذیل بن شرحبیل روایت می کند که گفت[۱]: «از ابوموسی اشعری از ارث دختر و دختر پسر و خواهر سؤال شد و گفت: برای هر یک از دختر و خواهر نصف هست و برو از عبدالله بن مسعود بپرس که موافقت من خواهد کرد. از ابن مسعود سؤال شد و قول ابوموسی را به او اطلاع دادند، گفت: گمراهم و از هدایت‌یافتگان نیستم اگر این‌طور بگویم، ولی حکم می کنم به آنچه پیغمبرﷺ حکم فرمود: دختر $\frac{۱}{۲}$ و دختر پسر $\frac{۱}{۶}$ بر تکمیل دو سوّم و باقی برای خواهر است. پس از آن به نزد ابوموسی رفتیم و سخن ابن مسعود را به او خبر دادیم، ابوموسی گفت: مادام که این دانشمند در میان شماست از من نپرسید.»[۲]

و نیز فقهایی همچون ابن قدامه و ابن رشد دلیل اجماع را بر ارث $\frac{۲}{۳}$ دختران پسر بیان کرده‌اند.[۳]

۱- هُذَیل بن شُرَحبیل، اهل کوفه و نابینا بوده است و بخاری، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه از وی روایت کرده‌اند و از دیدگاه ابن حجر عسقلانی و ذهبی، ثقه است. ابن حجر، *تهذیب التهذیب* ۳۱/۱۱.

۲- (صحیح): بخاری (ش۶۷۳۶) / ابوداود (ش۱۵۹و۲۸۹۲) / ترمذی (ش۹۹و۲۰۹۳و۲۲۰۴) / ابن ماجه(۲۷۲۱).

۳- ابن قدامه، *المغنی*، ۱۱/۷؛ ابن رشد، *بدایة المجتهد*، ۱۸۸/۶ و نک: عبدالرحمن وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۵۸.

۳- دو خواهر ابوینی یا بیشتر

دوخواهر ابوینی (تنی یا شقیقی) و بیشتر از دو با سه شرط زیر $\frac{۲}{۳}$ ارث را می‌گیرند:

الف) دو و یا بیشتر از دو نفر باشند.

ب) عدم وجود برادر ابوینی - یک یا بیشتر -؛ زیرا آنها را عصبه می‌کند.

ج) عدم وجود اصل یعنی؛ پدر و جد صحیح؛ زیرا پدر آنها را حجب و از ارث محروم می‌کند و جد باعث تغییر سهم ارث خواهران ابوینی از $\frac{۲}{۳}$ می‌شود.[۱]

د) عدم وجود فرع وارث؛ یعنی دختر و پسر و فرزندان پسر؛ زیرا دختر و دختر پسر باعث می‌شوند که خواهران ابوینی عصبهٔ مع‌الغیر شوند[۲] و پسر و پسر پسر و هرچند پایین‌تر، خواهران ابوینی را حجب و از ارث محروم می‌کنند.

دلیل، اول فرمودهٔ خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

﴿ فَإِن كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ ﴾ (نساء / ۱۷۶)

«و اگر دو خواهر (یا بیشتر، از متوفی) باقی بماند، دو سوّم اموال را به ارث می‌برند.»

و دلیل دوّم آیهٔ

﴿ وَإِن كَانُوٓاْ إِخْوَةً رِّجَالاً وَنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾(نساء / ۱۷۶)

«و اگر برادران و خواهران باهم باشند، هر مردی به اندازهٔ سهم دو زن ارث می‌برد.»

و سنّت و اجماع هم این حکم را تأیید می‌نمایند.[۳]

۱- فقها اتفاق نظر دارند که پدر، خواهران ابوینی را حجب حرمان می‌کند، ولی در سهم ارث خواهران ابوینی که به همراه جد هستند، اختلاف‌نظردارند پس بنابر اختلافات، آثار حاصل از آن نیز متفاوت است. نک: بخش *(۶-۲-۳) ارث جد با برادران و خواهران ابوینی و پدری.*

۲- برای فهم عصبهٔ مع‌الغیر به بخش *(۳-۳-۳-۲-۳)* مراجعه شود.

۳- محمّد زحیلی، الفرائض والمواریث والوصایا، ص ۱۱۰.

٤- دو خواهر پدری یا بیشتر

دو خواهر پدری یا بیشتر با پنج شرط، $\frac{۲}{۳}$ ارث را دریافت می‌کنند که عبارتند از:

الف) دو و یا بیشتر از دو نفر باشند.

ب) عدم وجود برادر ابوینی (یک یا بیشتر)؛ زیرا آنها را عصبه می‌کنند.

ج) عدم وجود اصل؛ یعنی پدر و جد صحیح؛ زیرا پدر آنها را حجب و از ارث محروم می‌کند و جد باعث تغییر سهم ارث خواهران ابوینی از $\frac{۲}{۳}$ می‌شود.

د) عدم وجود فرع وارث؛ یعنی دختر و پسر و فرزندانِ پسر؛ زیرا دختر و دخترِ پسر باعث می‌شوند که خواهران ابوینی عصبهٔ مع‌الغیر شوند و پسر و پسر پسر و هرچند پایین‌تر، خواهران ابوینی را حجب و از ارث محروم می‌کنند.

ه) عدم وجود برادر یا خواهر ابوینی (یک یا بیشتر)؛ زیرا برادر ابوینی باعث حجب و محروم شدن کامل خواهران پدری از ارث می‌شوند و خواهر ابوینی اگر تنها باشد، ارث خواهران پدری را از $\frac{۲}{۳}$ به $\frac{۱}{٦}$ کاهش می‌دهد و اگر جمع باشند یعنی؛ دو یا بیشتر باشند، خواهران پدری را حجب و از ارث محروم می‌کنند.

دلیلِ شرط اوّل، همان آیه‌ای است که برای خواهران ابوینی بدان استناد شد؛ زیرا خداوند آیه را مطلق بیان فرموده و شامل خواهران ابوینی و خواهران پدری نیز می‌شود[۱] و دلیل شرط دوّم آیهٔ:

﴿وَإِن كَانُوٓاْ إِخۡوَةٗ رِّجَالٗا وَنِسَآءٗ فَلِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ﴾ (نساء / ۱۷۶)

«و اگر برادران و خواهران با هم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می‌برد.»

۱- علما بر این حکم اجماع کرده‌اند. شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۹/۳؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۱/۴؛ ناصر غامدی، *الخلاصة عن علم الفرائض*، ص ۹۲.

است. همچنین علما به خاطر نزدیکی بیشتر برادران شقیقی به میّت آنها را مقدم بر خواهران پدری می‌دانند.[۱ و ۲]

(۳-۲-۲-۵) صاحبان $\frac{۱}{۳}$ ارث

دو صنف از ورثه با احراز شرایطی $\frac{۱}{۳}$ ارث را می گیرند که عبارتند از:

۱- مادر

مادر با دو شرط زیر $\frac{۱}{۳}$ ارث می گیرد که عبارتند از:

الف) عدم فرع وارث(خواه یک یا بیشتر)یعنی میّت پسر، دختر، پسر پسر و دختر پسر و هرچند پایین‌تر نداشته باشد.

ب) عدم وجود دو برادر یا بیشتر و یا دو خواهر و بیشتر؛ خواه ابوینی یا پدری و یا مادری و خواه آنها وارث باشند و یا محجوب گردند.

دلیلِ شرط اول این فرموده خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

۱- ناصر غامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ۹۲.

۲- جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده که روزی مریض بودم، پیامبر ﷺ به عیادت من آمدند و دیدند که بیهوش هستم. بار دیگر به همراه ابوبکر و عمری که آن دو پیاده بودند، آمدند. پیامبر ﷺ وضو گرفت و از آب وضوی خود بر من پاشیدند، من به هوش آمدم و گفتم: ای پیغمبر خدا! با اموال خود قضاوت کنم و یا با اموالم چه کار کنم؟ اما ایشان جوابی به من ندادند. جابر نُه خواهر داشت، تا اینکه آیات ارث نازل شد که می‌فرماید: ﴿ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ ۚ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ۚ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ ۚ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ ۚ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ۗ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾ (نساء / ۱۷۶) جابر گفته است: این آیه درباره من نازل گشت. (صحیح): بخاری / ش ۶۷۲۳ و ۵۶۷۶ و ۱۹۴؛ مسلم / ش۴۲۳۰ و ۴۲۳۱ و ۴۲۳۲ و ۴۲۳۳؛ ابوداود / ش ۲۸۸۶ و ۲۸۸۷؛ ترمذی/ش۲۰۹۷؛ ابن ماجه/ش۲۷۲۸.

﴿ فَإِن لَّمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٌ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ ﴾ (نساء / ۱۱)

«و اگر مُرده دارای فرزند (و فرزندِ پسر) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوّم ترکه به مادر می‌رسد.»

و دلیلِ شرط دوّم نیز این فرمودهٔ خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

﴿ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ ﴾ (نساء / ۱۱)

«اگر مُرده برادرانی (یا خواهرانی؛ ابوینی یا پدری و یا مادری) داشته باشد، به مادرش یک ششم می‌رسد.»

این آیه اشاره به ارث مادر در حالت وجود برادران دارد که $\frac{1}{6}$ است.

واژهٔ «إِخْوَة» جمع أخ به معنای برادران است و در اینجا از راه تغلیب بر (أخوات) یعنی؛ خواهران نیز اطلاق می‌شود[1] و چون خداوند به صورت مطلق آن را به کار برده است، پس شامل برادران و خواهران ابوینی، پدری و مادری می‌شود.

نکتهٔ دیگر اینکه «إِخْوَة» که جمع و به معنای برادران است، به اتفاق جمهور صحابه رضی الله عنهم و فقهای مذاهب بر دو برادر نیز صدق می‌کند؛ زیرا در ارث جمع شامل دو می‌شود و جمع از لحاظ لغوی به معنای ضمیمه شدن چیزی به دیگری است؛ پس دو نیز شامل می‌شود، و طبق نظر برخی از فقها و اصولیون حداقل جمع، دو است و قرآن نیز جمع را بر دو بکار برده است. مانند:

﴿ إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَا ﴾ (تحریم / ٤)

«اگر به سوی خدا برگردید (مخاطب عائشه و حفصه است) و توبه کنید (خداوند توبهٔ شما را می‌پذیرد) چرا که دل‌هایتان (از حفظ سرّ که پیغمبر دوست می‌داشت) منحرف گشته است.»

۱- این واژه در آیات دیگری نیز بر خواهران دلالت می‌کند. نک: نساء / ۱۷۶، یوسف / ۵، ۷، ۵۸ و ۱۰۰، حجرات / ۱۰، شوکانی، *فتح القدیر*، ۴۷۳/۱؛ مصطفی خرم‌دل، *تفسیر نور*، ص ۱۴۳.

«قلوب» جمع است و مراد قلب دو زن (عایشه و حفصه) است.[۱]

۲- برادران و خواهران مادری

برادران و خواهران مادری متوفی، با سه شرط زیر $\frac{۱}{۳}$ ترکه را می‌برند که عبارتند از:

الف) داشتن تعدّد؛ برادران و خواهرن مادری متوفی، خواه همهٔ مذکر باشند و خواه همهٔ مؤنث و یا مختلط، مادامی که بیشتر از یک نفر باشند، $\frac{۱}{۳}$ ترکه به آنها می‌رسد و بین مذکرها و مؤنث به طور مساوی تقسیم می‌شود.

ب) عدم وجود اصل وارث ـ پدر و جد ـ؛ زیرا پدر و جد آنها را حجب و از ارث گرفتن محروم می کنند.

ج) عدم وجود فرع وارث ـ فرزندِ پسر و دختر و فرزندان پسر و هرچند پایین‌تر ـ خواه یک یا بیشتر؛ زیرا آنها باعث می‌شوند که برادران و خواهران مادری حجب، و به طور کامل از ارث گرفتن محروم شوند.

دلیلِ شرط اوّل، فرمودهٔ خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

﴿ فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ ﴾ (نساء / ۱۲)

۱- عبدالله بن عباس بر این باور است که ارث مادر با وجود سه و یا بیشتر برادران و خواهران از $\frac{۱}{۳}$ به $\frac{۱}{۶}$ نزول می‌کند و دو نفر از آنها تأثیری در ارث مادر ندارند؛ زیرا لفظ «إِخْوَة» در آیه جمع است و حداقل جمع هم سه است، البته جمهور فقها با دلایلی که گفته شد و دلایل دیگر بر این باورند که «إِخْوَة» شامل دو نفر و بیشتر از آن می‌شود. نک: شربینی، *مغنی المحتاج*، ۱۰/۳؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۱/۶؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۶۱/۴؛ شوکانی، *فتح القدیر*، ۷۴/۱؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۱۱۲ و ۱۱۳ البته اکثر اصولیون حداقل جمع در زبان عربی را سه می‌دانند و آیه مذکور را مجاز می‌دانند و منظور از آن؛ «قُلُوبُكُمَا» دو قلب است؛ جهت مشاهده دیدگاه‌های مختلف و استدلال‌های مربوطه نک: داغستانی، *البدر الطالع فی حل جمع الجوامع*، ۳۴۹/۱ و ۳۵۰.

«اگر بیش از آن (تعداد، یعنی؛ بیش از یک برادر مادری و یک خواهر مادری) بودند آنان در یک سوّم با هم شریکند.»

و لفظ « شُرَكَآء »از شرکت گرفته شده و شرکت از جهت لغوی و شرعی بیانگر تساوی است و مذکر و مؤنث به طور یکسان در یک سوّم شریک می‌شوند، این قانون برخلاف تقسیم ارث بین برادران و خواهران ابوینی و پدری است که تقسیم ارث بر اساس قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ (نساء / ۱۱) «بهرهٔ یک مرد اندازهٔ بهرهٔ دو زن است.» انجام می گیرد.

دلیلِ شرط دوّم و سوّم؛ خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ ۚ فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ ﴾

(نساء / ۱۲)

«و اگر مردی یا زنی به گونه کَلالَه ارث از آنان برده شود (و فرزند و پدری نداشتند و برادر (مادری) یا خواهر (مادری) داشتند، سهم هر یک از آن دو، یک ششم ترکه است و اگر بیش از آن (تعداد، یعنی؛ یک برادر و خواهر مادری و یا هر کدام دو و یا بیشتر از دو) بودند، آنان در یک سوّم با هم شریکند.»

مراد از کلمهٔ «أَخ» و «أُخت» برادر و خواهر مادری است؛ زیرا بنابر روایت از برخی از صحابه رضی الله عنهم و اتفاق علما و اندیشمندان خداوند حکم برادر و خواهر ابوینی و پدری را در آخرین آیهٔ سورهٔ نساء (آیهٔ ۱۷۶) معین نموده است و سهم ارث زیادی به آنها تعلق گرفته و فقط حکم برادران و خواهران مادری باقی مانده

که در این آیه معین شده است.[۱ و ۲] و کسی که می‌میرد و اصل و فرع ندارد، برادر و خواهران مادری اصطلاحاً به صورت کَلالَه از وی ارث می گیرند.[۳]

۳- جد

اصحاب پیامبرﷺ و فقها در زمینهٔ ارث جد که به همراه برادران و خواهران ابوینی یا پدری باشد، اختلاف‌نظر دارند؛ جمهور صحابه رضی الله عنهم و مذاهب مالکیه؛ شافعیه و حنابله بر این باورند که اگر جد به همراه برادران و خواهران ابوینی یا پدری باشد و

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۲- ابن منذر، ماوردی و ابن تیمیه مقصود آیه به برادر و خواهر مادری را دلیل اجماع ذکر کرده‌اند. عبدالرحمن وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۹۹ به نقل از (ابن منذر، *الإجماع*، ص ۸۲؛ ماوردی، *الحاوی الکبیر*، ۴/۷؛ ابن تیمیه، *مجموع‌الفتاوی*، ۳۳۹/۳۱).

۳- کَلَالَة از لحاظ لغوی مصدر کلال است و به معنای سختی و افول توان می‌باشد و یا مصدر إکلیل است به معنای احاطه کردن. وجه تسمیه این است که اصل و فرع در پیرامون خویشان نزدیک (پدر و مادر) میت قرار دارند، و خویشان نزدیک‌تر (پدر و فرزند) به وسیله خویشاوندان دورتر احاطه می‌شوند. فقها و اندیشمندان تعاریف متعددی از آن ارائه کرده‌اند، برخی کلاله را اسمی برای ورثه بجز والدین و فرزندان دانسته‌اند و برخی کلاله را اسمی برای میتی می‌دانند که اصل و فرع ندارد. امام بیهقی برای استناد به اینکه کلاله فردی است که فرزند و پدر و مادر ندارد به این استناد نموده که آیهٔ کلاله در مورد جابر بن عبدالله نازل گردید و جابر هم نه فرزندی داشت و نه پدر و مادری. راغب اصفهانی گفته: هر دو معنا برای کلاله صحیح است و بحث کلاله در آیات ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء بیان شده است. کسانی که با کلاله ارث‌گیری می‌کنند، برخی از ورثه بجز اصل و فرع هستند، مانند: برادران و خواهران ابوینی، پدری و مادری و غیره. نک: بیهقی، *السنن الکبری*، ش۱۲۶۳۴، محمّد بندرریگی، *المنجد*، ۱۶/۲-۶؛ بغوی، *تفسیرالبغوی*، ۴۰۳/۱ و ۴۰۴؛ شوکانی، *فتح‌القدیر*، ۴۷۴/۱؛ قرطبی، *الجامع لأحکام القرآن*، ۱۲۷۴/۱؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۱۶۷/۶-۱۶۸؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۱۱/۳؛ راغب اصفهانی، *المفردات*، ص ۷۱۹ و ۷۲۰؛ نووی، *شرح النووی علی مسلم*، ۵۸/۱۱.

صاحبان فرض به همراه آنها نباشندو در مواردی $\frac{۱}{۳}$ ارث بر مقاسمه بیشتر باشد، و ارث جد $\frac{۱}{۳}$ خواهد بود.[1]

(۳-۲-۲-۶) صاحبان $\frac{۱}{۶}$ ارث

صاحبان $\frac{۱}{۶}$ ارث هفت صنف هستند که هر کدام با شرایط خاص حائز گرفتن این مقدار ارث می‌شوند؛ این افراد با شرایط مربوطه عبارتند از:

۱- پدر

پدر با یک شرط، $\frac{۱}{۶}$ ارث را می‌برد و آن، وجود فرع وارث است؛ بدین معنا اگر میّت فرزند ـ دختر و پسر ـ و فرزندِ پسر ـ پسر پسر و دختر پسر و هرچند پایین‌تر - داشته باشد؛ خواه مفرد یا متعدّد باشند، پدر $\frac{۱}{۶}$ ارث را می‌برد.

دلیل آن ، این فرموده خداوند تعالی است:

﴿ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٌ ﴾

(نساء / ۱۱)

«اگر مُرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه می‌رسد.»

البته اگر پدر به همراه فرع مذکر یعنی؛ پسر، پسر پسر و هرچند پایین‌تر فقط $\frac{۱}{۶}$ را با فرض می‌گیرد و اگر به همراه فرع مؤنث یعنی؛ دختر، دختر پسر، دختر پسر پسر و هرچند پایین‌تر باشد، پدر $\frac{۱}{۶}$ را با فرع و با عصبه نیز بعد از تقسیم ارث به صاحبان

۱- دیدگاه‌ها، استدلال‌های مربوطه و جزئیات این مبحث در بخش *(۶-۲) کیفیت تقسیم ارث جد و اخوة* بیان شده‌اند.

فرض، در صورت وجود باقیمانده آن را دریافت می‌کند[۱]، اساس ارث $\frac{1}{6}$ پدر آیه مذکور وارث وی با عصبه شدن، فرمودهٔ پیغمبر اسلامﷺ است که فرموده‌اند: «أَلْحِقُوا الْفرائض فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَر »[۲] «فرایض (سهمیه معین ارث در قرآن) را به صاحبانشان برسانید، هر چند باقی ماند، برای مذکری که از همهٔ (خویشاوندان به میّت) نزدیک‌تر است، بپردازید.»

۲- پدربزرگ(جد)

پدربزرگ یا جد صحیح که عبارت از پدر پدر یا پدر پدر پدر و هرچند بالاتر با شرایط ذیل $\frac{1}{6}$ می‌گیرد[۳] که عبارتند از:

الف) عدم وجود پدر؛ زیرا پدر که واسطهٔ بین متوفی و جد است و به متوفی نزدیک‌تر است، پدر را حجب می‌کند. در واقع هر کس توسط واسطه‌ای به میّت برسد، آن واسطه به خاطر نزدیک‌تر بودنش به میّت باعث حذف شخص دورتر خواهد شد و هر جدی که به میّت نزدیک‌تر باشد، آن جد دورتر را حجب می‌کند، مثلاً پدر پدر، پدر پدر پدر را حجب می‌کند.

ب) وجود فرع وارث، همان‌طور که در مورد پدر گفته شد؛ زیرا بنابر اجماع فقها، جد در صورت عدم پدر جانشین اوست و از لحاظ لغوی و شرعی نیز به وی پدر اطلاق می‌شود.

۱- احکام و جزئیات ارث پدر با عصبه در بخش *(۳-۳-۳-۲-۱) عصبه بالنفس* بیان شده است..

۲- (صحیح): بخاری/ش۶۷۳۲و۶۷۳۵و۶۷۳۷و۶۷۴۶؛ مسلم/ش۴۲۲۶و۴۲۲۷و۴۲۲۸؛ ابوداود/ش۲۹۰۰؛ ترمذی/ش۲۰۹۸؛ ابن ماجه/ش۲۷۴۰.

۳- همان‌طور که گفته شد جد فاسد، جدی است که مؤنثی در واسطه به میت داردو جزء اصحاب فروض نیست و به فرض ارث نمی‌گیرد، مانند: پدر مادر، پدر مادر پدر، پدر پدر مادر و ... و تنها جدی جزء اصحاب فروض است که همه واسطه‌های آن به میت مذکر باشند و اصطلاحاً جد صحیح، جد نسبی، جد عصبی و جد وارث نامیده می‌شود.

علت جانشینی جد بر پدر اجماع است.[۱]

۳- مادر

مادر با یکی از شروط ذیل، $\frac{۱}{۶}$ ارث را می‌برد که عبارتند از:

۱- ابن حزم، *مراتب الاجماع* ۷۴/۱. برخی در این زمینه به حدیثی ضعیف استناد می‌کنند و آن روایت عمران بن حصین رضی الله عنه است که: «مردی به نزد پیغمبر ﷺ آمد و گفت: پسر پسرم فوت کرده، از میراث وی چقدر سهم دارم؟ فرمودند: « لَکَ السُّدُسُ » «$\frac{۱}{۶}$ از آن توست». هنگامی که محضر پیامبر(ص) را ترک کرد، پیامبر(ص) او را صدا کرد و فرمود: « لَکَ سُدُسٌ آخَرُ » «$\frac{۱}{۶}$ دیگر هم سهم توست». پس از رفتن دوباره، باز او را صدا زد و فرمود: « إِنَّ السُّدُسَ الآخَرَ طُعْمَةٌ » «این $\frac{۱}{۶}$ دیگر رزقی است (که به خاطر اصحاب فروض نصیب تو شده است و زائد بر سهم $\frac{۱}{۶}$ تو است)». (ضعیف)؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۷۷۹؛ ابوداود/ش۲۸۹۸؛ ابن الجارود، *المنتقی*/ش۹۶۱؛ *المعجم الکبیر*،۱۴۱/۱۸؛ دارقطنی، *السنن*،۸۴/۴؛ ترمذی/ش۲۰۹۹؛ طحاوی، شرح مشکل *الآثار* ۱۰۶/۱۱؛ نسایی، *السنن الکبری*/ش۶۳۳۷؛ احمد/ ش۱۹۸۴۸و۱۹۹۱۵؛ بزار/ش۳۵۵۱؛ طیالسی، *المسند*/ش۸۷۳؛ ابن عدی، *الکامل*،۲۸۶/۷ از طرقی از « ... قَتَادَةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ -صلی الله علیه وسلم- فَقَالَ ... » روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که حسن بصری از عمران بن حصین چیزی نشنیده است، لذا اسنادش منقطع می‌باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۲۶۸/۲] ارث جد در کل اجماع هم رخ داده است. علت تصور دانشمندان فرائض این است که اگر میت پسر داشت، جد فقط $\frac{۱}{۶}$ ارث دریافت می‌کرد و اگر ۱ دختر داشت، دختر $\frac{۱}{۲}$ و بقیه که معادل $\frac{۱}{۲}$ ارث می‌شود به جد می‌رسید، پس گرفتن ارث جد به صورت $\frac{۱}{۶}$ به فرض و $\frac{۱}{۶}$ به عصبه تنها در حالت وجود دو دختر و بیشتر ممکن است.

		۶
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۴
جد	$\frac{۱}{۶}$+ع	۱+۱

الف) میّت، فرعِ وارث داشته باشد؛ یعنی؛ میّت دختر و پسر و فرزندِ پسر؛ دخترِ پسر و پسر پسر و هرچند پایین‌تر داشته باشد؛ خواه مفرد یا جمع.

ب) میّت برادر و خواهر(ابوینی، پدری و مادری) و یا (دو و یا بیشتر) از دو نوع داشته باشد.

دلیلِ شرط اوّل، این قول خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

﴿ وَلِأَبَوَيۡهِ لِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٞ ﴾

(نساء / ۱۱)

«اگر مُرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه می‌رسد.»

و دلیلِ شرط دوّم نیز قول خداوند تعالی است که می‌فرمایند:

﴿ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٞ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ ﴾ (نساء / ۱۱)

«اگر مُرده برادرانی (یا خواهرانی ابوینی، پدری و مادری و یا از دو نوع داشته باشد)، به مادرش یک ششم می‌رسد.»[1]

٤- مادربزرگ(جدّه)

مادربزرگ یا جدۀ صحیح[2](خواه یک یا بیش از یک) مانند: مادر مادر و مادر پدر به دو شرط ذیل مستحق $\frac{1}{6}$ ارث می‌شود که در صورت تعدّد، $\frac{1}{6}$ ارث به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، شروط مربوطه عبارتند از:

۱- عبدالله بن عباس بر این باور است چون لفظ (إِخْوَة) جمع است، باید حداقل سه نفر باشند تا ارث مادر $\frac{1}{6}$ شود؛ زیرا حداقل جمع در زبان عربی بر سه دلالت می‌کند، البته جمهور صحابه و فقهای مذاهب بر این باورند که بر دو دلالت می‌کند و قول ابن عباس با استدلال‌هایی که قبلاً به برخی اشاره شد، رد گردیده است.

۲- همان‌طور که گفته شد، جده صحیحه به مادربزرگی اطلاق می‌شود که بین او و متوفی جد فاسدی قرار نگیرد، مانند: مادر پدر مادر، مادر پدر مادر پدر و ... این افراد با فرض ارث نمی‌گیرند. روش تشخیص جده صحیحه: در سلسله اتصال نسب او تا میت «مذکری میان دو مؤنث» یا «مؤنثی میان دو مذکر» قرار نگرفته باشد.

۱- عدم وجود مادر؛ زیرا مادربزرگ در واقع جانشین مادر است و وجود مادر،موجب حجب هر نوع مادربزرگی (مادر بزرگ مادری و پدری) و محروم شدن وی از ارث می گردد.

۲- عدم وجود حاجبی که جده را از ارث محروم کند؛ پدر،موجب حجب مادر پدر و مادر پدر پدر و هرچند پایین‌تر می‌شود، جد نیز موجب حجب مادر جد می گرددو جدهٔ نزدیک‌تر به میّت، جدهٔ دورتر را حجب می کند.[1]

براساس دیدگاه شافعی، ابوحنیفه و برخی از فقهای مذهب مالک بن انس، ابن تیمیه و غیره همهٔ جده‌های صحیح ارث می گیرند و در $\frac{1}{6}$ ارث به طور مساوی شریک می‌شوند، اساس استدلال ارث جده، سنّت و اجماع است. بُرَیده‌ﷺ روایت می کند که پیغمبرﷺ سهم جده را هر گاه با وی مادری نباشد، یک ششم تعیین فرمود.[2]

۱- از دیدگاه شافعیه و مالکیه مادر پدر، مادر مادر مادر را حجب نمی‌کند و آنها در $\frac{1}{6}$ ارث شریک می‌شوند و این به خاطر رعایت جانب مادریت است. نک: بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۷۰/۴؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۱۵۰.

۲- (حسن): بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۶۵۸و۱۲۷۱۲؛ ابوداود/ش۲۸۹۷؛ ابن الجارود، *المنتقی*/ش ۹۶۰؛ دارقطنی، *السنن*،۹۱/۴؛ نسایی، *السنن الکبری*/ش۶۳۳۸؛ رویانی، *المسند*،۹۲/۱؛ ابن ابی شیبه،۳۶۴/۷؛ ابن عدی، *الکامل*،۴۱۶/۳ و۳۲۹/۴) از طرقی از « ... عبید الله العتکی عن ابن بریدة عن ابیه ان النبی صلی الله علیه وسلم جعل لجدة الام السدس اذا لم تکن دونها ام » روایت کرده‌اند که اسنادش «حسن» می‌باشد؛ چرا که عبید الله بن عبد الله أبو المنیب العتکی در نزد ما «حسن الحدیث» است؛ امامان نسایی در روایتی و یحیی بن معین و حاکم نیشابوری او را «ثقه» دانسته‌اند و امام ابوحاتم می‌گوید: «صالحٌ» امامان ابوداود و ابن عدی می‌گویند: «لابأس به» امام ابن حجر می‌گوید: «صدوقٌ یخطیء» امام نسایی در روایتی دیگر می‌گوید: «ضعیف» است. امام بیهقی می‌گوید: «لایحتج بهٰ» امام بخاری می‌گوید: «عنده مناکیر» امام عقیلی می‌گوید: «لایتابع علی حدیثه» امام ابن حبان می‌گوید: «از انسانهای ثقه چیزهای مقلوبی را روایت می‌کند و به تنهایی به وی احتجاج نمی‌گردد». [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۲۶/۷؛ ابن عدی، *الکامل*،۳۲۹/۴؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*،۳۲۲/۵]

برخی در زمینه ارث جده‌ها در حالت تعدد به چند حدیث و اثر ضعیف استناد می‌کنند از جمله:

ـ عباده بن صامت‌ﷺ روایت می‌کند که پیغمبرﷺ بر ارث دو جده بر یک ششم میراث (به طور مساوی) بین آنها حکم فرمودند. (ضعیف): بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۷۱۷؛ احمد/ش۲۲۷۷۸ از طریقی از « الْفُضَيْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ عُبَادَةَ قَالَ إِنَّ مِنْ قَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... أَنَّهُ قَضَى لِلْجَدَّتَيْنِ مِنَ الْمِيرَاثِ بَيْنَهُمَا السُّدُسَ سَوَاءً.... » روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که إِسْحَاقَ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ از عباده مرسل و منقطع می‌باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب،۲۵۶/۱؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۷۱۷؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۳۹۲]

ـ همچنین قبیصه بن ذُوَیب گوید: جده‌ای (مادر پدر) پیش ابوبکر آمد و از ارث خود سؤال کرد. ابوبکر گفت: « مَا لَكِ فِي كِتَابِ اللَّهِ شَيْءٌ وَمَا عَلِمْتُ لَكِ فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ –صلى الله عليه وسلم– شَيْئًا فَارْجِعِي حَتَّى أَسْأَلَ النَّاسَ » «در کتاب خدا و سنّت پیغمبرﷺ حقی را برایت سراغ ندارم، برگرد تا از مردم سؤال کنم، پس از مردم جویا شد، مغیره بن شعبه گفت: در حضور پیغمبرﷺ بودم که به جده، یک ششم عطا فرمود، ابوبکر پرسید: « هَلْ مَعَكَ غَيْرُكَ؟» «آیا کسی غیر از خودت گفته‌ات را تأیید می‌کند؟» محمّد بن مسلمه برخاست و همان گفته مغیره را گفت (و آن را تأیید کرد)، پس ابوبکر این حکم را تنفیذ و اجرا کرد، قبیصه بن ذُوَیب (در ادامه) گوید: جده دیگری نزد عمر آمد و از میراث خود از وی سؤال کرد، عمر گفت: « مَا لَكِ فِي كِتَابِ اللَّهِ شَيْءٌ، لَكِنْ هُوَ ذَلِكَ السُّدُسُ فَإِنِ اجْتَمَعْتُمَا فِيهِ فَهُوَ بَيْنَكُمَا وَأَيَّتُكُمَا خَلَتْ بِهِ فَهُوَ لَهَا » «در کتاب خدا چیزی نداری (و در آن سهم ارث تو مشخص نشده است) و حکم سابق یک ششم بوده است (اشاره به حکم ابوبکر مبنی بر $\frac{1}{6}$ ارث به جده است)، اگر با هم جمع شوید (یعنی؛ مادر مادر و مادر پدر)، یک ششم بین شما به طور مساوی تقسیم می‌شود، و هر کدام از شما تنها باشد، یک ششم از آن اوست.» (ضعیف)؛ *موطأ*/ش۱۸۷۱؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۷۱۰؛ *المعجم الکبیر*،۲۲۹/۱۹ و ۴۳۸/۲۰؛ ابوداود/ش۲۸۹۶؛ ترمذی/ش۲۱۰۱؛ نسایی، *السنن الکبری*/ش۶۳۴۶؛ ابن حبان/ش۶۰۳۱؛ ابن ابی خیثمه، *التاریخ الکبیر*،۳۴۷/۴ از طرقی از « ... مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ إِسْحَقَ بْنِ خَرَشَةَ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ ذُؤَيْبٍ أَنَّهُ قَالَ جَاءَتِ الْجَدَّةُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ ... » روایت کرده‌اند که رجالش جزء رجال صحیحین و «ثقات» هستند جز عُثْمَانَ بْنِ إِسْحَقَ بْنِ خَرَشَةَ که امام یحیی بن معین وی را «ثقه» دانسته و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است و امام ابن عبدالبر می‌گوید: « فرد معروفی است، ولی از نظر روایت غیر مشهور می‌باشد» [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۱۰۶/۷؛ بخاری، *التاریخ الکبیر*،۲۱۲/۶؛ ابن حبان، *الثقات*،۱۹۰/۷] لیکن علت ضعف

حدیث «منقطع» بودن حدیث است؛ چرا که قبیصة بن ذؤیب بن حلحلة الخزاعی در سال فتح مکه (سال۷هجری) به دنیا آمدند. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۳۴۶/۷] لذا روایتش از ابوبکر «مرسل و منقطع» می‌باشد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب،۳۴۶/۷؛ بخاری، *التاریخ الکبیر*،۲۱۲/۶] البته برای شراکت دو جده در ارث اجماع رخ داده است. ابن حزم، *مراتب الاجماع*،۷۴/۱)

ـ ابراهیم نخعی به طور مرسل روایت می‌کند که: «پیغمبرﷺ به سه جدّه ارث داد؛ دو جده از طرف پدر و یکی از طرف مادر.» (ضعیف): این روایت از مرسل ابراهیم بن یزید نخعی و حسن بصری و عبدالرحمن بن یزید نخعی روایت گردیده است:

اما طریق ابراهیم نخعی: بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۷۲۱؛ دارقطنی، *السنن*،۹۱/۴؛ دارمی/ش۲۹۳۵؛ ابن ابی شیبه،۳۶۴/۷؛ عبدالرزاق،۲۷۳/۱۰؛ سعید بن منصور، *السنن*/ش۷۹) از طرقی از «... مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : أَطْعَمَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- ثَلاَثَ جَدَّاتٍ سُدُسًا ». قُلْتُ لإِبْرَاهِيمَ : مَا هُنَّ؟ قَالَ : جَدَّتَاكَ مِنْ قِبَلِ أَبِيكَ وَجَدَّةُ أُمِّكَ» روایت کرده اند که رجالش «ثقه» می‌باشند، اما ابراهیم «تابعی» است؛ لذا حدیث «مرسل و ضعیف» است و اینکه کدام جدات ارث می‌برند، سخن ابراهیم نخعی است و نه رسول الله (ص) و لذا مدرج است.

اما طریق حسن بصری: امام بیهقی در *السنن الکبری*/ش۱۲۷۲۳ چنین روایت کرده است «أَخْبَرَنَا أَبُو سَعِيدِ بْنُ أَبِى عَمْرٍو أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ يَعْقُوبَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نَصْرٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ دَلْهَمٍ عَنِ الْحَسَنِ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- وَرَّثَ ثَلاَثَ جَدَّاتٍ» اما حسن بصری «تابعی» است، لذا حدیث «مرسل و ضعیف» است و اینکه کدام جدات ارث می‌برند بحثی به میان نیامده است.

اما طریق عبدالرحمن بن یزید نخعی: بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۷۲۲؛ دارقطنی، *السنن*،۹۰/۴ چنین روایت کرده‌اند: « حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْفَارِسِىُّ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِيسَى بْنِ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْوَهْبِىُّ حَدَّثَنَا خَارِجَةُ بْنُ مُصْعَبٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ النَّبِىِّ -صلى الله عليه وسلم- ... » اما این متن«باطل» است؛ چرا که اولاً: عبدالرحمن بن یزید نخعی «تابعی» است. ثانیاً: خارجة بن مصعب «متروک الحدیث و متهم به کذب» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۷۶/۳؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۱۶۱۲] ثالثاً: امامان «شعبة بن الحجاج و سفیان ثوری و سفیان بن عیینه و حماد بن زید و جریر بن عبدالحمید و شریک بن عبدالله نخعی». [بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۷۲۱؛ دارقطنی، *السنن*،۹۱/۴؛ دارمی/ش۲۹۳۵؛ ابن ابی شیبه،۳۶۴/۷؛ عبدالرزاق،۲۷۳/۱۰؛ سعید بن منصور، *السنن*/ش۷۹] این حدیث را از «منصور از ابراهیم از

اجماع صحابه و دانشمندان و فقها نیز بر ارث $\frac{1}{6}$ جده در صورت عدم مادر منعقد شده است.[1]

پس بنابر اجماع، جدهٔ صحیحه ارث می‌برد و همهٔ مذاهب فقهی بر این باورند که به جده‌های صحیحه چه مادر مادر و هرچند بالاتر و یا مادر پدر و هرچند بالاتر $\frac{1}{6}$ ارث را تعلق می‌گیرد.[2]

ابن حزم بر این باور است که جز به مادر مادر به هیچ جدهٔ دیگری ارث تعلق نمی‌گیرد.[3]

البته امام مالک فقط دو جده را مستحق ارث به فرض می‌داند، یکی از جهت مادر و هرچند بالاتر و دیگری از جهت پدر و هرچند بالاتر و آن دو مادر مادر و مادر پدر و یا مادر مادر مادر و مادر مادر پدر هستند.[4 و 5]

رسول الله» روایت کرده‌اند و خارجة بن مصعب آن را از طریق «منصور از ابراهیم از عبدالرحمن بن یزید از رسول الله ﷺ» روایت کرده و عبدالرحمن را به آن اضافه نموده است که خطایش واضح می‌باشد.

حدیث مرسل حدیثی است که تابعی می‌گوید قال رسول الله ﷺ و اسم کسیکه حدیث را از وی شنیده نمی‌برد البته هرچند عده‌ای دیگر به هر انقطاعی مرسل می‌گویند اما آنچه که اکثراً بر آن اطلاق می‌گردد همین تعریف می‌باشد. سیوطی، *تدریب الراوی*، ص۹۴.

۱- ناصر غامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ۸۲؛ سرخسی، *المبسوط*، ۱۶۵/۲۹؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۵۳/۷ و نک: عبدالرحمان وتر، *العمدة فی علم‌الفرائض*، ص ۷۷.

۲- ابن حزم، *مراتب الاجماع*، ۷۴/۱؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۷۲/۶؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۱۲/۳ و ۱۶؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۶۴/۱؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۶۴/۴.

۳- ابن حزم، *المحلی*، ۲۷۴/۹.

۴- دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۲/۴؛ محمّد شیبانی، *تبیین المالک*، ۵۷۹/۴.

۵- جلیدی در ارث چهار جده می‌گوید: دیدگاه شافعیه، مانند مالکیه است ولی واقعیت این است که در میراث چهار جده دیدگاه شافعیه مانند حنفیه است. نک: جلیدی، *احکام المیراث و الوصیة*، ص ۱۲۸؛ و نیز شیبانی شنقیطی

امام احمد یک جده به آنها اضافه می‌کند و آن مادر جد یعنی؛ مادر پدر پدر و هرچند بالاتر است، از دیدگاه وی حداکثر سه جده به‌همراه هم ارث می‌برند که عبارتند از: مادر مادر مادر، مادر مادر پدر و مادر پدر پدر.

حنفیه و شافعیه، ابن تیمیه و غیره چهارمین جده و بالاتر را نیز اضافه کرده‌اند و آن مادر پدر جد است که از دیدگاه آنها چهار جده نیز هم‌زمان ارث می‌گیرند.[1] مانند: مادر مادر مادر مادر، مادر مادر مادر پدر، مادر مادر پدر پدر و مادر پدر پدر پدر که همهٔ از یک وجه‌اند و در $\frac{1}{6}$ ارث شریکند.

می‌گوید: در زمینه ارث جده‌ها دیدگاه حنفیه و شافعیه مانند احمد بن حنبل است و گفته: «ابوحنفیه و شافعی و احمد گفته‌اند: سه جده ارث می‌برند» و این نادر و غلط است. نک: محمّد شیبانی، *تبیین‌المالک*، ۵۸۰/۴ و بدین خاطر علما و اندیشمندان بر این باورند که باید به روایت دیدگاه صاحبان مذاهب بر اساس کتب مربوطه آنها پرداخت نه کتاب‌های دیگران مگر اینکه ثقه باشند و بدین خاطر در مواردی بدون علم و آگاهی که برخی اقوال اشتباه را به مذهبی نسبت می‌دهند. نک: محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۱۷۹.

۱ـ حصکفی، *الدرالمختار*، ۳۵۳/۷؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۱۶/۳؛ فرض حنبلی، *العذب الفائض*، ۶۵/۲؛ سرخسی، *المبسوط*، ۳۲۱/۳۲؛ ابوحسین بغدادی، *مختصر القدوری*، ص ۶۱۶؛ ابن تیمیه، *مجموع‌الفتاوی*، ۳۵۳/۳۱؛ برخی از اندیشمندان معاصر نیز چنین دیدگاهی را ارجح می‌دانند، نک: ابن عثیمین، *تسهیل الفرائض*، ص ۳۵ و ۳۶؛ فوزان، *تحقیقات المرضیة*، ص ۱۰۱؛ ابوعبدالرحمان وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۷۸.

تصور وجود چندین جده به طور مثال چهار جده را که جده‌های متحاذیات (جده‌های موازی) می‌نامند و در $\frac{1}{6}$ ارث بطور مساوی شریک می‌شود، بدین صورت است:

عدد ۰ نماد مادر	۰	۰	۰	۰	مادر مادر مادر مادر
عدد ۱ نماد پدر	۰	۰	۰	۱	مادر مادر مادر پدر
	۰	۰	۱	۱	مادر مادر پدر پدر
	۰	۱	۱	۱	مادر پدر پدر پدر

امام الحرمین، *نهایة المطلب*، ۷۳/۹ تا ۷۶ و نیز نک: شرنباصی، *احکام‌المیراث بین الشریعة و القانون*، ص ۱۲۳ تا ۱۲۸ و زلمی، *احکام المیراث والوصیة*، ص ۷۴ تا ۷۵.

البته در مواردی جده دارای دو جهت ارث‌گیری است که فقها در میزان سهم ارث وی اختلاف نظر دارند.[1]

٥- برادر مادری یا خواهر مادری

برادر مادری و خواهر مادری در صورتی که تنها باشند، با سه شرط زیر $\frac{1}{6}$ ارث به آنها تعلق می‌گیرند که عبارتند از:

۱- تنها باشند، میّت فقط یک برادر مادری یا یک خواهر مادری داشته باشد.

۲- عدم اصل وارث؛ یعنی عدم پدر و جد.

۳- عدم فرع وارث؛ یعنی عدم فرزند؛ پسر و دختر و فرزندِ پسر؛ پسر پسر و دختر پسر و هرچند پایین‌تر.

دلیل آن: خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ ﴾ (نساء / ۱۲)

«و اگر مرد یا زنی با کلاله ارث از آنان برده شد (و فرزند و پدری نداشتند) و برادر (مادری) یا خواهر (مادری) داشتند، سهم هر یک از آن دو، یک ششم ترکه است.»

٦- دختر پسر

دختر پسر و هرچند پایین‌تر مانند دختر پسر پسر، دختر پسر پسر، خواه تنها یا جمع باشد با سه شرط ذیل $\frac{1}{6}$ ارث به آنان تعلق می‌گیرد که عبارتند از:

الف) متوفی، پسر نداشته باشد؛ زیرا او را حجب می‌کند.

ب) یک دختر متوفی همراه آن باشد.[2]

۱- برای مشاهده جزئیات نک: بخش (۳-۴-۲) اجتماع ارث‌گیری با فرض از دو جهت.

۲- اگر میت ۲ دختر یا بیشتر داشته باشد، آنها دختر پسر را ـ خواه مفرد یا جمع باشند = حجب می‌کنند.

ج) عدم وجود پسر پسر، خواه یک یا بیشتر؛ زیرا دختر پسر را عصبه می‌کند.

دلیلِ شرط اوّل اینکه بر اساس اجماع هر کس توسط واسطه‌ای به میّت برسد، آن واسطه وی را حجب می‌کند و پسر، دختر پسر که احتمال دارد دختر خود و یا دختر برادرش باشد، را حجب می‌کند، دلیلِ شرط دوّم، روایتی از هُذَیل بن شُرَحبیل است که می‌گوید: «از ابوموسی اشعری از ارث دختر و دختر پسر و خواهر سؤال شد و گفت: برای هر یک از دختر و خواهر نصف هست و برو از عبدالله بن مسعود بپرس که موافقت خواهد کرد. از ابن مسعود سؤال شد و قول ابوموسی را به او اطلاع دادند، گفت: گمراهم و از هدایت‌یافتگان نیستم اگر این طور بگویم، ولی حکم می‌کنم به آنچه پیغمبرﷺ حکم فرمود: دختر $\frac{۱}{۲}$، و دختر پسر $\frac{۱}{٦}$ بر تکمیل دو سوّم و باقی برای خواهر است. پس از آن نزد ابوموسی رفتیم و سخن ابن مسعود را به او خبر دادیم، ابوموسی گفت: مادام که این دانشمند در میان شماست، از من نپرسید.»[۱]

دختر پسر و هر چند پایین‌تر (یک یا بیشتر) در صورتی که همراه با دختر باشد به آنان $\frac{۱}{٦}$ ارث تعلق می‌گیرد و نیز اگر دختر پسر همراه با دختر پسر پسر باشد که از او بالاتر است، به اولی $\frac{۱}{۲}$ و دیگری $\frac{۱}{٦}$ ارث تعلق می‌گیرد که مجموعه این دو سهم

۱- (صحیح): بخاری (ش۶۷۳۶) / ابوداود (ش۱۵۹و۲۸۹۲) / ترمذی (ش۹۹و۲۰۹۳و۲۲۰۴) / ابن ماجه(۲۷۲۱).

مسئله به این صورت حل می‌شود:

		۶
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳
دختر پسر	$\frac{۱}{٦}$	۱
خواهر ابوینی یا پدری	ع. معالغیر	۱

$\left(\frac{۱}{۶}+\frac{۱}{۲}\right)$، برابر با $\frac{۲}{۳}$ است که تکملة الثلثین (کامل‌کنندهٔ $\frac{۲}{۳}$) نامیده می‌شود و اصطلاحاً گفته می‌شود که دختر پسر با تکملة الثلثین، یعنی $\frac{۱}{۶}$ ارث می گیرد.

دلیلِ شرط سوّم این قول خداوند تعالی است که می‌فرماید:

﴿ يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ ﴾ (نساء / ۱۱)

«خداوند دربارهٔ (ارث بردن) فرزندانتان به شما فرمان می‌دهد و بر شما واجب می‌گرداند که بهرهٔ یک مرد به اندازه بهرهٔ دو زن است.»

پس اگر دختر پسر به همراه دختر پسر، $\frac{۱}{۲}$ بگیرد، سهم آنان برابر می‌شود و این با نص صریح تناقض دارد و اگر چند دختر پسر باشند، سهم ارث آنها از پسر پسر بیشتر می‌شود.[۱]

۷- خواهر پدری

خواهر پدری (یک یا بیشتر) با پنج شرط ذیل به وی $\frac{۱}{۶}$ ارث را می‌گیرد. این پنج شرط عبارتند از:

الف) متوفی، فرع وارث (پسر، دختر، پسر پسر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر) نداشته باشد؛ زیرا پسر و پسر پسر، خواهر پدری را از ارث محروم می کنند و دختر و دختر پسر باعث می‌شوند که خواهر پدری عصبهٔ مع‌الغیر شود و بعد از ارث صاحبان فرض باقیمانده را دریافت کند.[۲]

ب) متوفی، اصل وارث(پدر و جد) نداشته باشد؛ زیرا پدر او را حجب می کند و جد نیز باعث تغییر سهم ارث وی از $\frac{۱}{۶}$ می‌شود.[۳]

ج) متوفی، برادر ابوینی (یک یا بیشتر) نداشته باشد؛ زیرا او را حجب می کند.

۱- اگر میت دو یا بیشتر خواهر ابوینی داشته باشد، باعث حجب کامل خواهر یا خواهران پدری از ارث می‌شوند.

۲ - فرض، *العذب الفائض*، ۵۵/۱؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۲/۴؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۱۰/۳.

۳ - همان‌ها.

د) برادر پدری(یک یا بیشتر) همراه او نباشد؛ زیرا با هم عصبه می‌شوند.

و) یک خواهر ابوینی همراه خواهر یا خواهران پدری باشد، در این حالت به خواهر ابوینی $\frac{۱}{۲}$ ارث تعلق می‌گیرد و به خواهر یا خواهران پدری به عنوان تکملة الثلثین، $\frac{۱}{۶}$ ارث تعلق می‌گیرد.

دلیل این حکم، اجماع و قیاسِ ارث خواهر و خواهران پدری بر ارث دختر یا دختران پسر با یک دختر متوفی است[۱] و استدلال شرط چهارم، این فرمودهٔ خداوند عزیز است که می‌فرماید:

﴿ وَإِن كَانُوٓاْ إِخۡوَةٗ رِّجَالٗا وَنِسَآءٗ فَلِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ ﴾

(نساء / ۱۷۶)

«و اگر برادران و خواهران باهم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می‌برد.»[۲]

و همان‌طور که در صاحبان $\frac{۱}{۲}$ اشاره شد، خواهر ابوینی اگر تنها باشد و مُعصِّب (برادر ابوینی) و حاجب نداشته باشد، به وی $\frac{۱}{۲}$ ارث تعلق می‌گیرد و در این حالت اگر به وی $\frac{۱}{۲}$ ارث تعلق گیرد، به خواهر پدری جهت تکمیل $\frac{۲}{۳}$ (تکملة الثلثین)، $\frac{۱}{۶}$ تعلق می‌گیرد و این تکمیل کردن $\frac{۲}{۳}$ خواهران به خاطر نص قرآن کریم است و بدین دلیل و بنابر شرط چهارم خواهر یا خواهران پدری $\frac{۱}{۶}$ را به خاطر وجود خواهر ابوینی که $\frac{۱}{۲}$ ارث به وی تعلق می‌گیرد، دریافت می‌کند تا $\frac{۲}{۳}$ تکمیل گردد.[۳]

۱– مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۲۹۳/۲؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۷۵۲/۱۰.

۲– محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث والوصایا، ص ۱۲۲.

۳– به طور کلی دو مورد تکملة الثلثین (تکمیل کننده دو سوم) وجود دارد:

۱– دختر پسر و هرچند پایین‌تر (یک یا بیشتر) با یک دختر.

۲– خواهر پدری (یک یا بیشتر) با یک خواهر ابوینی.

هفتم: صاحبان $\frac{۱}{۳}$ باقی

مبنای فرض $\frac{۱}{۳}$ باقی اجتهاد است و عبارت از دادن $\frac{۱}{۳}$ باقیماندهٔ ارث به جای $\frac{۱}{۳}$ کامل بعد از صاحبان فرض به مادر است و این حکم ، شامل دو صنف می‌شود که عبارتند از:

۱- مادر

مادر در دو مسئله زیر $\frac{۱}{۳}$ باقی را دریافت می‌کند که عبارتند از:

الف) زوج، مادر و پدر.

ب) زوجه، مادر و پدر.

اندیشمندان و فقها در این زمینه سه دیدگاه دارند که عبارتند از:

دیدگاه اول: جمهور علما از جمله: عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت، ائمهٔ چهارگانهٔ مذاهب، قول مختار ابن تیمیه و شاگرد وی ابن قیم و ... بر این باورند که به مادر در این دو مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده، بعد از تقسیم ارث بین زوج یا زوجه تعلق می‌گیرد، این دیدگاه به عمریتین یا غراویتین نیز مشهور است؛ زیرا عمر بن خطابﷺ برای اولین بار چنین حکمی صادر کرده و به مادر $\frac{۱}{۳}$ باقی را داده است و نیز به این دلیل **غراویتین** نیز نامیده شده است که مانند ستارگانی روشن و درخشان مشهور شده‌اند[۱]، حل این دو مسئله بر اساس این دیدگاه به صورت ذیل است:

در این حالت‌ها دختر پسر و خواهر پدری بنابر تکملة الثلثین، $\frac{۱}{٦}$ ارث تعلق می‌گیرد، بدین معنا مجموع ارث دختر پسر با دختر؛ $\frac{۲}{۳}=\frac{۱}{۲}+\frac{۱}{٦}$ و مجموع ارث خواهر پدری با خواهر ابوینی؛ $\frac{۲}{۳}=\frac{۱}{۲}+\frac{۱}{٦}$، $\frac{۱}{٦}$ ارث آنها تکمیل‌کننده $\frac{۲}{۳}$ ارث خواهد بود.

۱- به این دو مسئله غریمتان هم گویند و آن به خاطر این است که هر کدام از همسران مانند طلبکار و غریم هستند و پدر و مادر نیز وارثانی هستند که بیشترین ارث را براساس میراثشان دریافت می‌کنند.

مسئلهٔ اوّل:[1]

		٦
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{٦} = \frac{۱}{۳}$ باقی	۱
پدر	ع	۲

۱- سَبک این کتاب جهت حل مسائل به کار رفته، دارای مزیت‌های خاص از جمله نظم و ترتیب نوشتاری، مشاهده و طی نمودن مراحل حل مسئله با نظم و دقتی خاص که درصد خطا را کاهش داده و نیز آسان شدن آموزش و یادگیری را دارد، حل مسئله در جدول است، این جدول‌ها به طور کلی از سه ستون اصلی تشکیل شده‌اند.

ستون اوّل: در این ستون خویشاوندان متوفی نوشته می‌شوند.

ستون دوم: در این ستون نصاب افراد وارث مشخص می‌شود، صاحبان فرض با عدد مربوطه، عصبه‌ها با حرف (ع)، محجوب‌ها با حرف (ح) و افرادی که اصلاً شرایط ارث‌گرفتن را ندارند با علامت (ــــ) مشخص می‌شوند.

ستون سوم: در این ستون سهام ورثه معین می‌شود که در بالای آن اصل مسئله نوشته می‌شود و روبروی هر وارثی نیز سهم ارث وی معین می‌شود.

در صورتی که مسئله نیازمند تصحیح و یا مراحل دیگر و یا خاص باشد، بنسابر اقتضا جداولی اضافه می‌گردد.

		اصل مسئله
خویشاوندان متوفی	تعیین نصاب وارثان	میزان سهم ارث هر وارث
ستون اوّل	ستون دوم	ستون سوم

مثال:

		۲۴
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۴
پسر	ع	۱۷
دختر پسر	ح	۰
دختر دختر	ــــ	۰

بعد از اینکه $\frac{۱}{۲}$ ارث به زوج تعلق گرفت، $\frac{۱}{۲}$ ترکه باقیمانده می‌ماند که $\frac{۱}{۳}$ آن یعنی؛ $\left(\frac{۱}{۲}\times\frac{۱}{۳}\right)$ معادل $\frac{۱}{۶}$ است، به مادر تعلق می‌گیرد و پدر بعد از ارث زوج و مادر، باقیمانده را به عنوان عصبه دریافت می‌کند.

مسئلهٔ دوّم:

		٤
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۱
مادر	$\frac{۱}{٤}=\frac{۱}{۳}$ باقی	۱
پدر	ع	۲

بعد از اینکه $\frac{۱}{٤}$ ارث به زوجه تعلق گرفت، $\frac{۳}{٤}$ ترکه باقیمانده که $\frac{۱}{۳}$ آن یعنی؛ $\left(\frac{۱}{۳}\times\frac{۳}{٤}\right)$ معادل $\frac{۱}{٤}$ است، به مادر تعلق می‌گیرد و پدر بعد از ارث زوجه و مادر، باقیمانده را به عنوان عصبه دریافت می‌کند.

بر اساس آنچه بیان شد، ارث مادر در مسئلهٔ اوّل و دوّم به $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{٤}$ تبدیل می‌شود، ولی علما لفظ $\frac{۱}{۳}$ باقی را به کار برده‌اند و این به خاطر حفظ ادب و فهم شگرف آنها از قرآن دارد؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ﴾ (نساء / ۱۱)

«اگر مُرده دارای فرزند (و نوه پسری) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوّم ترکه به مادر می‌رسد.»

از آنچه بیان شد، این نتیجه استنباط می‌شود که در صورت وارث بودن مادر و پدر، به مادر $\frac{۱}{۳}$ و به پدر $\frac{۲}{۳}$ تعلق می‌گیرد؛ یعنی پدر دو برابر مادر ارث می‌برد.

دیدگاه دوّم: عبدالله بن عباس، علی بن ابوطالب، ظاهریه و شیعهٔ امامیه بر این باورند که به مادر $\frac{۱}{۳}$ تعلق می‌گیرد، حل این مسائل بر این مبنا عبارت است از:

		٦
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{۳}$	۲
پدر	ع	۱

❋❋❋

		٦
زوجه	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{۳}$	۲
پدر	ع	۱

دیدگاه سوّم: معاذ بن جبل، محمّد بن سیرین و ابوبکر أصم برای ارث مادر در این دو مسئله تفکیک قائل شده‌اند که مادر اگر به همراه پدر و زوجه باشد، $\frac{۱}{۳}$ ترکه به وی تعلق می‌گیرد؛ زیرا ارث وی در این حالت کمتر از ارث پدر است و اگر با پدر و زوج باشد، $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده به وی تعلق می‌گیرد تا ارث پدر بر ارث وی فزونی یابد و با قاعدهٔ اصلی ارث؛ یعنی برتری مذکر بر مؤنث در حالت تساوی درجه و قرابت هم‌خوانی داشته باشد.

صاحبان دیدگاه دوّم به آیهٔ زیر استناد می‌کنند:

﴿ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٌ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ ﴾ (نساء / ۱۱)

«اگر مُرده دارای فرزند (و نوه پسری) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوّم ترکه به مادر می‌رسد.»

و تنها $\frac{۱}{۳}$ کل از آیه استنباط می‌شود؛ زیـرا آیـه بـه فرمـودهٔ ﴿ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ﴾ (نساء/۱۱) «دو سوّم ترکه بهرهٔ ایشان است.» عطف است که منظور $\frac{۲}{۳}$ کل است.

همچنین بیهقی، السنن الکبری (ش۱۲۶۷۵و۱۲۶۷۴) / ابن ابی شیبه (ج۷ص۳۲۷) از طرقی با اسناد «صحیح» از «... عبد الرحمن بن الاصبهانی عن عکرمة قال: بعثنی ابن عباس إلی زید بن ثابت أسأله عن زوج وأبوين، فقال زيد: للزوج النصف و للام ثلث ما بقی وهو السدس ، فأرسل إليه ابن عباس : فی کتاب الله تجد هذا ؟ قال : أكره أن أفضل أماً على ابٍ » روایت کرده‌اند: «عکرمه می گوید: ابن عباس مرا نزد زید بن ثابت فرستاد و خواست تا از وی در مورد ارث شوهر و پدر و مادر بپرسم. زید گفت: شوهر نصف و مادر $\frac{۱}{۳}$ باقی را می‌برد. ابن عباس فردی را به نزد وی فرستاد و گفت: آیا دلیلی برای این در کتاب خدا می‌یابی؟ زید گفت: خیر اما خوشم نمی‌آید که مادر بیشتر از پدر ارث ببرد.»[۱] چرا که در غیر این صورت، ارث مادر بیشتر از پدر است و قاعدهٔ مستند زید ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ (نساء / ۱۱) است.

مبنای دیدگاه جمهور بر امور زیر استوار است:

اوّل: خداوند ارث مادر را $\frac{۱}{۲}$ و $\frac{۱}{۶}$ بیان نموده و به ارث وی در حالت وجود زوج یا زوجه نپرداخته است، پس می توان بر ارث دختر به همراه پدر و مادر بدین شکل قیاس کرد که:

		۶
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱
پدر	ع	۲

سهم مادر معادل $\frac{۱}{۳}$ باقی است. سهم پدر دو برابر سهم مادر است.

۱- (صحیح): بیهقی، *السنن الکبری*، ش۱۲۶۷۵و۱۲۶۷۴ ؛ ابن ابی شیبه، ۳۲۷/۷.

دوّم: در نظام حکومت قوانین ارث، هرگاه مذکر و مؤنثی که در درجه و قرابت به میّت یکی باشند، قاعدهٔ ﴿ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ ﴾ ـــــ (نساء / ۱۱)

«بهرهٔ یک مرد به اندازه بهرهٔ دو زن است.»

صدق پیدا می‌کند، اگر در این دو مسئله به مادر، $\frac{۱}{۳}$ کامل ارث برسد، سهم وی از پدر بیشتر می‌باشد و حفظ این قاعده اصلی تنها با پرداخت $\frac{۱}{۳}$ باقی به مادر ممکن است و به این دلیل جمهور دیدگاه دوّم و دیدگاه سوّم مبنی بر پرداخت $\frac{۱}{۳}$ کامل به مادر را (در یکی از دو مسئله) مطابق قاعده اصلی نمی‌دانند.

چنین به نظر می‌رسد که دیدگاه اوّل با استنادهای محکم و حفظ مقاصد شریعت و اصول کلی حاکم بر تفسیر ارث مطابقت دارد و هیچ تعارضی هم با نصوص مقدّس ندارد.[۱]

۲- جد

اصحاب پیامبرﷺ و فقها در زمینهٔ ارث جد در صورتی که به همراه برادران و خواهران ابوینی یا پدری و صاحبان فرض باشد، اختلاف نظر دارند. مشهور صحابه و مذاهب مالکیه، شافعیه و حنابله بر این باورند که اگر جد به همراه برادران و خواهران ابوینی یا پدری و صاحبان فرض باشد، در مواردی $\frac{۱}{۳}$باقیمانده بر $\frac{۱}{٦}$ و مُقاسَمَه به نفع جد است و $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده را به ارث می‌برد.[۲]

۱- نک: ابن قدامه، *المغنی*، ۳۵۲/۱۳؛ ابن تیمیه، مجموع*الفتاوی*، ۱۵۸/۸؛ ابن عثیمین، *الشرح الممتع علی زاد المستقنع*، ۲۲۲/۱۱؛ ابوعبدالرحمان وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۷۱ و ۷۲؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۱۱۴ تا ۱۱۷؛ ناصر عامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ۸۳ و ۸۲، مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۲۹۵/۲ و ۲۹۶؛ شمس‌الدین عاملی، *ترجمه لمعه دمشقیه*، ۲۰۱/۲.

۲- دیدگاه‌ها و استدلال‌های مربوطه و جزئیات این مبحث در بخش *(۶-۲) کیفیت تقسیم ارث جد و اخوة* بیان شده است.

(۳-۳) ارث به تعصیب

با توجه به آنچه قبلاً" بیان شد، صاحبان فرض در گرفتن ارث در اولویت قرار دارند، بعد از آنکه آنها ارث خود را دریافت کردند، به برخی از وارثان، باقیماندهٔ ارث (در صورت وجود) تعلق می گیرد و یا اگر میّت، ورثه‌ای نداشته باشند، همهٔ ترکه به آنها تعلق می‌گیرد، این نوع گرفتن ارث را اصطلاحاً ارث به تعصیب یا ارث گرفتن از طریق عصبه بودن گویند.

(۳-۳-۱) معنای لغوی و اصطلاحی عصبه

عصبه از لحاظ لغوی، به معنای بستن و پیچ و تاب دادن است. گفته می‌شود: "عَصَبَ برأسه العمامةَ" یعنی؛ عمامه را دور سرش پیچید به معنای احاطه کردن نیز آمده است، "عصب القوم بالرجل عصباً "یعنی قوم، مرد را احاطه و محاصره کردند تا او را بکشند یا از او حمایت نمایند و خویشاوندان انسان عصبهٔ وی نامیده می‌شوند؛ زیرا او را احاطه کرده‌اند تا از او حمایت و دفاع کنند همچنین عصبه به معنای دسته و گروه نیرومند نیز آمده است؛ خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ قَالُواْ لَئِنْ أَكَلَهُ ٱلذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّآ إِذًا لَّخَٰسِرُونَ ﴾

(یوسف / ١٤)

«(برادران یوسف)گفتند: اگر گرگ او را بخورد، با اینکه ما گروه نیرومندی هستیم، در این صورت، ما قطعاً بی‌مقدار هستیم.»[1]

۱- صاحب بن عباد، *المحیط فی اللغة*، ۵۷/۱؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ۶۰۲/۱، خویشاوندان مذکور از این جهت عصبه انسان هستند؛ زیرا وی را را احاطه کرده‌اند؛ پسر از طرفی، پدر از طرفی دیگر، برادر از جانبی و عمو از جانبی دیگر و باعث قوت انسان می‌شوند و در هنگام مشکلات، همراه انسان هستند و از او حمایت می‌کنند. زین‌الدین رازی، *مختارالصحاح*، ص ۲۰۷.

در واقع افراد مذکر خویشاوندان میّت که هیچ مؤنثی واسطه بین آنها و میّت نمی‌شود، عصبهٔ میّت هستند که عبارتند از: پسر، پسر پسر و هرچند پایین‌تر، پدر، جد پدری، برادر شقیقی و پدری، پسر برادر شقیقی و پدری و هرچند پایین‌تر و افراد مؤنث به‌خودی خود مانند: مذکرها عصبه نمی‌شوند، مگر به همراه دیگران باشند که آنها باعث عصبه شدن آنها می‌شوند.

فقها عصبه را بر مفرد اطلاق کرده‌اند؛ زیرا در احراز همهٔ مال جانشین جمع می‌شود و نیز عصبه برای مفرد، جمع، مذکر و مؤنث استعمال می‌شود و جمع آن عصبات است.[۱]

عصبه از لحاظ اصطلاحی: هر وارثی که سهم معینی از ترکه برای وی معین نشده، وتنها باشد، همهٔ ترکه به وی تعلق م‌گیرد و چنانچه همراه با صاحبان فرض باشد، بعد از صاحبان فرض، باقیماندهٔ ارث به وی تعلق می‌گیرد و اگر بعد از آنها چیزی باقی نماند، چیزی به وی تعلق نمی‌گیرد.[۲]

(۳-۳-۲) مشروعیت ارث به تعصیب

قرآن کریم، سنّت نبوی و اجماع بر مشروعیت ارث از طریق تعصیب دلالت می‌کنند:

۱- ابو عبدالرحمان وتر، *العمدة فی علیم الفرائض*، ص ۱۰۲؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۶۴؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و ادلته، ۷۷۹۴/۱ و ۷۷۹۵؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۱۲۶؛ حصکفی می‌گوید: «مؤنث‌ها بالنفس عصبه نمی‌شوند؛ بلکه یا با دیگران و یا به همراه دیگران عصبه می‌شوند». ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین علی‌الدر المختار*، ۷۷۳/۶.

۲- رملی، *نهایة المحتاج*، ۲۴/۶؛ شربینی، مغنی‌المحتاج، ۱۹/۳؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۷۳/۶؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۵/۴؛ شیرازی، *المهذب*، ۹۵/۴؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۰۰/۱۵؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۱۲۷؛ خمیّس ساسی بوزکری و مبارک بن عبدالله، *فقه التّرکات*، ص ۱۴۳.

قرآن کریم

خداوند متعال می‌فرمایند:

﴿ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ ﴾ (نساء / ۱۱)

«اگر مُرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه می‌رسد و اگر مُرده دارای فرزند (یا نوهٔ پسری) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوّم ترکه به مادر می‌رسد.»

آیهٔ شریفه بر ارث پدر و مادر در حالت وجود فرزند دلالت دارد که به هرکدام از آنها $\frac{1}{6}$ ترکه تعلق می‌گیرد و نیز بر ارث آنها در صورت عدم فرزند دلالت می‌کند که همهٔ ترکه به آنها می‌رسد وبنابر نص آیه به مادر $\frac{1}{6}$ می‌رسد و در نتیجه به پدر، بقیهٔ ترکه یعنی $\frac{2}{3}$ بنابر عصبه شدن (عصبهٔ بالنفس) تعلق می‌گیرد.

همچنین خداوند متعال می‌فرمایند:

﴿ إِنِ امْرُؤٌا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ ﴾ (نساء / ۱۷۶)

«اگر مردی مُرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری (ابوینی یا پدری) بود، نصف ترکه از آن او است (و اگر خواهرش بمیرد و) فرزندی نداشته باشد، برادر (ابویخی یا پدری) همهٔ ترکه را به ارث می‌برد.»

آیهٔ کریمه بر ارث خواهر در حالتی که تنهاست، دلالت می‌کند و اگر میّت فرزند نداشته باشد، ارث وی $\frac{1}{2}$ است و نیز بر ارث برادر ابوینی که خواهرش فوت کرده است، دلالت دارد که خواهرش فرزندی نداشته باشد، بنابر عصبه شدن (عصبهٔ بالنفس شدن)کل مال را به ارث می‌برد.

علاوه بر آن خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ ﴾ (نساء / ۱۱)

«خداوند درباره (ارث بردن) فرزندانتان به شما توصیه می‌کند (و بر شما واجب می‌گرداند) که (چون مُردید و دخترانی و پسرانی از خود به جای گذاشتید) بهرهٔ یک مرد به اندازه بهرهٔ دو زن است.»

﴿ وَإِن كَانُوٓاْ إِخۡوَةٗ رِّجَالٗا وَنِسَآءٗ فَلِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ ﴾

(نساء / ۱۷۶)

«و اگر برادران و خواهران با هم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می‌برد.»

بنابر دو آیهٔ مذکور پسر و دختر و نیز برادران و خواهران هرگاه به همراه هم باشند بنابر عصبه شدن (عصبهٔ بالغیر شدن) به گونه‌ای که سهم یک مرد به اندازه سهم دو زن باشد، ارث می گیرند.

سنّت

پیامبر اکرمﷺ فرموده‌اند: « أَلحِقُوا الْفرائض بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِي، فَلاوَلی رَجُلٍ ذَكَرٍ »[۱]

«فرائض را به صاحبانشان برسانید، هرچند باقی ماند به مذکری بپردازید که از همهٔ (خویشاوندان به میّت) نزدیک‌تر است.»

این حدیث بیانگر ارث به تعصیب دارد است و از آن استنباط می‌شود که بعد از صاحبان فرض، باقیمانده ترکه، به نزدیک‌ترین مرد متوفی (به عنوان عصبهٔ بالنفس) می‌رسد و حتی در صورت تعدّد عصبه‌ها، نزدیک‌ترین آنها بر بقیه مقدم هستند.

۱– (صحیح): بخاری (ش۶۷۳۲و۶۷۳۵و۶۷۳۷و۶۷۴۶) / مسلم (ش۴۲۲۶و۴۲۲۷و۴۲۲۸) / ابوداود (ش۲۹۰۰) / ترمذی (ش۲۰۹۸) / ابن ماجه (ش۲۷۴۰).

اجماع

اصحاب پیامبرﷺ و فقهای بعد از آنها بر ارث به تعصیب اجماع دارند و بر این باورند که بعد از توریث صاحبان فرض، چنانچه از ترکه چیزی باقی بماند، به عصبه ها تعلق می گیرد و اگر هم آنها تنها باشند، همهٔ ترکه به آنها تعلق می گیرد.[۱]

(۳-۳-۳) اقسام عصبه

عصبه در ارث بر دو قسم است که عبارتند از:

(۳-۳-۳-۱) عصبهٔ سببی

یعنی؛ عصبه‌ای که با سبب؛ یعنی ولاء و عتاقه (آزاد کردن برده) حاصل می‌شود و اساس مُعتِق و مُعتِقة (آزادکننده برده یا کنیز) سنّت پیامبرﷺ و اجماع است، پیامبرﷺ فرموده‌اند: «إنما الْوَلاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ »[۲] «ولاء برای کسی است که (برده یا کنیز) آزاد کرده است»، بدین معنا ولاء که به معنای خویشاوندی حکمی است و رابطهٔ بین آزادکننده برده یا کنیز با آنهاست و سبب توریث آنها می‌شود.

۱- بیت‌المال هم مانند عصبه در صورت عدم وجود ورثه (صاحبان فرض و عصبه‌ها) معتبر است و بدین خاطر گفته‌اند: عصبه محصور در حروف (به صورتّ اختصاصی) در (أعب) هستند، أ اشاره به أب (پدر) و اخوة (برادران) و عین به عمومت (عموها و پسرعموها) و عتاقه (آزادکننده برده) و باء به بنوت (پسر پسر پسر و ...) و بیت‌المال اشاره دارد. محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۱۲۸.

۲- (صحیح) :بخاری / ش ۴۵۶ و ۱۴۹۳ و ۲۱۵۷ و ۲۱۵۶ و ۲۱۶۸ و ۲۱۶۹ و ۲۵۶۰ و ۲۵۶۱ و ۲۵۶۲ و ۲۵۶۳ و ۲۷۲۹؛ مسلم / ش ۳۸۴۹ و ۳۸۵۰ و ۳۸۵۲ و ۳۸۵۴ و ۳۸۵۶ و ۳۸۵۹ و۳۸۶۰؛ ابوداود / ش ۳۹۳۲ و ۲۹۱۷ و ۳۹۳۱؛ ترمذی / ش ۲۱۲۴ و ۲۱۲۵؛ نسایی / ش ۲۶۱۴ و ۳۴۴۷ و ۳۴۴۸ و ۳۴۵۰ و ۳۴۵۱ و ۳۴۵۴ و ۴۶۴۳ و ۴۶۴۴ و ۴۶۴۵؛ ابن ماجه/ش۲۰۷۶و۲۵۲۱.

بنابر سبب ولاء، معتق یا معتقه (مرد و زن آزادکننده برده) و یا خویشاوندان مذکر آنها که در سلسله نسب آنها مؤنثی واسطه نشده است، در صورتی که شخص آزاد شده خویشاوند نداشته باشد، ترکهٔ وی را به خاطر عصبه شدن دریافت می‌کنند.

خداوند حکیم این امتیاز را برای آزادکننده‌های برده و کنیز قرار داده تا ترغیب و انگیزه‌ای جدای از کسب و پاداش معنوی برای آنها باشد و این عملکرد یکی از شگردهای اسلام برای ریشه‌کن کردن نظام بردگی بوده است و از آنجایی که امروزه برده‌برداری وجود ندارد و طبق کنوانسیون‌های حقوق بشر نیز محکوم گردیده است، بدین خاطر از توضیحات بیشتر خودداری می‌شود.[1]

(۳-۳-۳-۲) عصبهٔ نسبی

عصبه‌ای است که با رابطهٔ سبب و خویشاوندی با میّت حاصل می‌شود و سه نوع می‌باشد، اوّل: عصبهٔ بالنفس، دوّم: عصبهٔ بالغیر، سوّم: عصبهٔ مع‌الغیر.

احکام، مسائل و قواعد هرکدام از آنها به قرار زیر است:

۱- جهت کسب احکام و مسائل بیشتر در زمینه عصبه سببی نک: ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۷۷/۶؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۷۴/۴، ۵۵۲؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض شرح و عمدة الفارض*، ۲۷۷/۱۲ و ۲۷۸؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۲۰/۳؛ عبدالهادی افخم‌زاده، *فرائض*، ص ۶۲ و ۶۳. ترتیب توریث در ابتدا شخص معتق است و بعد عصبه وی؛ یعنی به ترتیب پسر وی، سپس پسر پسر و هرچند پایین‌تر، سپس پدر وی، بعد جد وی و هرچند بالاتر، پس اینها به ترتیبی که ذکر گردید، در صورتی که تنها باشند، همه ترکه برده یا کنیز آزاد شده را به ارث می‌برند و اگر صاحب فرض داشته باشند، باقیمانده (البته اگر موجود باشد) به آنها تعلق می‌گیرد. مؤنث‌ها ورثه معتق نمی‌شوند مگر اینکه خود برده یا کنیزی را آزاد کنند و مرتبه عصبه سببی بعد از مرتبه عصبه نسبی و قبل از رد بر ذوی‌الفروض و ارث ذوی‌الأرحام می‌باشد. وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۷۹۵/۱۰ و ۷۷۹۶.

(۳-۳-۳-۲-۱) عصبهٔ بالنفس

عصبهٔ بالنفس، خویشاوندانی هستند که در نسبتشان به میّت هیچ مؤنثی واسطه نیست و انتسابشان به میّت یا مستقیم است مانند: پسر و پدر، و یا به طور غیرمستقیم مانند: پسر پسر، جد، برادر، پسر برادر و عمو و پسر عمو.

عصبهٔ بالنفس، همهٔ مذکرند و هیچ مؤنثی شامل آن نمی‌شود و بنابر اتفاق نظر کلیهٔ فقها، تعداد آنها دوازده صنف هستند که عبارتند از: ۱- پسر، ۲- پسر پسر و هرچند پایین‌تر، ۳- پدر، ۴- پدر پدر و هرچند بالاتر، ۵- برادر ابوینی، ۶- برادر پدری، ۷- پسر برادر ابوینی، و هرچند پایین‌تر، ۸- پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر، ۹- عموی ابوینی، ۱۰- عموی پدری، ۱۱- پسرعموی ابوینی و هرچند پایین‌تر، ۱۲- پسرعموی پدری و هرچند پایین‌تر.

با این وجود فقها در تعداد جهاتی که اولویت عصبه شدن را بیان می‌کنند اختلاف نظر دارند. اساس اختلاف آنها به میراث جد که به همراه برادران ابوینی و پدری باشد، بر می‌گردد که آیا جد با آنان در یک درجه است و یا اینکه بر برادران مقدم است و در راستای پدر قرار دارد؟ در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد که عبارتند از:[۱]

دیدگاه اوّل: امام ابوحنیفه رحمه‌الله جد را بر برادران مقدم می‌داند و جد را در راستای پدر می‌داند، بنابر این قول، عصبهٔ بالنفس چهار جهت دارد که عبارتند از:

۱- جهت بنوّت: همان فروع مذکرند و عبارتند از: پسر و پسر پسر و هرچند پایین‌تر.

۱- ابوحسین بنداری، *مختصرالقدوری*، ص ۶۱۲ و ۶۱۳؛ سرخسی، *المبسوط*، ۱۲۵/۱۰ و ۳۳۸/۳۲ به بعد؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۳۸۲/۵ به بعد.

۲- جهت أبوّت: اصل میّت‌اند و عبارتند از: پدر و جد (پدرِ پدر) و هرچند بالاتر.

۳- جهت أخوّت: عبارتند از: برادر ابوینی، برادر پدری، پسر برادر ابوینی و هرچند پایین‌تر و پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر.[1]

۴- جهت عمومت: فروع جد و هرچند بالاترند و عبارتند از: عموی ابوینی، عموی پدری، پسرعمومی ابوینی و هرچند پایین‌تر و پسرعموی پدری و هرچند پایین‌تر و نیز عموی ابوینی پدر و جد و عموی پدری پدر و جد و پسران آنها و هرچند پایین‌تر.[۲و۳]

دیدگاه دوّم: جمهور، مالکیه شافعیه و حنابله و صاحبین (ابویوسف و محمّد) بر این باورند که عصبهٔ بالنفس پنج جهت دارد که عبارتند از:[4]

۱- جهت بنوّت: همان فروع مذکرند و عبارتند از: پسر و پسر پسر و هرچند پایین‌تر.

۲- جهت أبوّت: عبارت از اصل مستقیم میّت که عبارت است از: پدر.

۱- همان‌طور که پیش‌تر حدیث جابر رضی الله عنه روایت شد که پیامبر ﷺ به برادر سعد بن ربیع رضی الله عنه بعد از فرض دو دختر و همسر سعد، بقیه ارث را به برادر سعد تقدیم فرمودند و این استدلال برای عصبه بالنفس شدن برادر است. برادران مادری تنها با فرض ارث‌می‌گیرند و هرگز عصبه نمی‌شوند و پسران برادران مادری در زمره ذوی‌الأرحام هستند.

۲- عموی مادری و پسرعموی مادری در زمره ذوی‌الأرحام هستند.

۳- البته ولاء نیز به عنوان جهت پنجم مطرح شده، و جزء عصبه سببی است و در صورت فقدان جهات مافوق، عصبه بالنفس می‌شود.

۴- شیرازی، *المهذب*، ۶۶۷/۲ به بعد؛ حصکفی، *الدرالمختار*، ۳۴۷/۷ و ۳۴۸. *المجموع شرح المقنع*، ۱۴۴/۲؛ ابن عثیمین، ۲۴۰/۱۱.

۳- جهت جدودة و اخوة: عبارت از اصل غیرمستقیم میّت: جد و هرچند بالاتر و فروع مستقیم پدر که عبارتند از: برادر ابوینی و برادر پدری.
۴- جهت بنوالإخوة: عبارت است از فرزندان مذکر برادران که عبارتند از: پسر برادر ابوینی و هرچند پایین‌تر و پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر.
۵- جهت عمومت: عبارتند از فروع جد و هرچند بالاتر که عبارتند از: عموی ابوینی، عموی پدری، پسرعمومی ابوینی و هرچند پایین‌تر و پسر عموی پدری و هرچند پایین‌تر و نیز عموی ابوینی پدر و پدر جد و عموی پدری پدر و جد و پسران آنها وهرچند پایین‌تر.[1]

قواعد ترجیح و تقدم در ارث عصبهٔ بالنفس:

هرگاه وارث منحصراً یکی از افراد عصبهٔ بالنفس باشد، بنابر قاعدهٔ تعصیب همهٔ ترکه به وی تعلق می‌گیرد و اگر به همراه صاحبان فرض باشد، بعد از ارث صاحبان فرض اگر ترکه باقیمانده داشته باشد، باقیمانده بنابر تعصیب به وی می‌رسد و اگر باقیمانده‌ای نداشته باشد، عصبهٔ بالنفس از ارث محروم می‌شود و چیزی به وی نمی‌رسد، ولی هرگاه وارثان میّت چندین عصبهٔ بالنفس باشد، در این حالت بنیان تقسیم ارث بین آنها برمبنای قواعد ترجیح و تقدیم است که هرکدام بر این مبانی ترجیح داده شد، مقدم بر توریث می‌شود در صورتی که تنها باشد، همهٔ ترکه و اگر

۱- آنان جهت ششم دیگری اضافه کرده و آن جهت ولاء است که در صورت عدم وجود آن نیز جهت هفتم دیگری را نیز ذکر کرده‌اند و براساس آن آزادکننده برده (معتق یا معتقة) عصبه بالنفس می‌شود، و مالکیه و شافعیه جهت دیگری را نیز ذکر کرده‌اند و آن بیت‌المال است که در صورت عدم شش جهت مذکور، اموال متوفی به بیت‌المال که به مثابه عصبه بالنفس است، واریز می‌گردد که پیش‌تر احکام آن و دیدگاه معاصرین در این زمینه ذکر گردید، و این مبحث به صورت مبسوط در *فصل دوازدهم* بیان و تحلیل شده است.

با صاحبان فرض باشد، باقیمانده را (در صورت وجود) دریافت می‌کند، این قواعد عبارتند از:

۱- ترجیح و تقدیم بر اساس جهت

بر اساس این قاعده، مادامی که یکی از افراد جهت متقدم باشد، افراد پایین‌تر از آن جهت از طریق عصبهٔ بالنفس ارث نمی‌برند و بر این مبنا:

الف) بنوّت بر پدر مقدم است، بدین معنا اگر پسر یا پسر پسر یا هرچند پایین‌تر باشند، آنها عصبهٔ بالنفس نمی‌شوند و به پدر در صورتی‌که عصبه شود، ارثی تعلق نمی‌گیرد، بلکه در این حالت که به همراه فرع مذکر میّت باشد $\frac{1}{6}$ ارث تعلق می‌گیرد؛ اساس این استدلال این فرمودهٔ خداوند است که می‌فرماید:

﴿ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٌ ﴾

(نساء / ۱۱)

«اگر مُرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه می‌رسد.»

پس فرزندِ پسر و پسر پسر در صورت نبود پسر میّت، در حکم پسر است و باقیمانده ارث را دریافت می‌کند؛ زیرا نص آیهٔ شریفه ارثی را برای وی معین نکرده است، اجماع فقها نیز این برتری را تأیید می‌کند و عقل نیز بر آن مهر تأیید می‌زند؛ زیرا انسان در تمایلات عاطفی و روابط خانوادگی بیشتر متوجه فرزندان خود است تا والدین و نیز فرزند به خاطر برطرف نمودن نیازهای خود و ساختن آینده خویش نیاز بیشتری از پدر به مال دارد.[1]

۱- هرگز دو عصبه بالنفس که اختلاف جهت دارند، همزمان به صورت عصبه از میت ارث نمی‌گیرند.

ب) از دیدگاه جمهور پدر بر برادران و از دیدگاه حنفیه پدر و جد بر برادران مقدم‌اند؛ زیرا برادران (ابوینی و پدری) در حالت کلاله، یعنی در حالت عدم فرزند مذکر و پدر ارث می‌گیرند و فرزندان و پدر از برادران به میّت نزدیک‌ترند و برادران به واسطهٔ پدر به میّت می‌رسند؛ پس پدر بر آنها مقدم است.[۱]

ج) جهات بنوّت، ابوّت، جدودة، أخوة و فرزندانشان به خاطر وجود قرابت و نزدیکی بیشتر به میّت بر عمومت مقدم‌اند. پس بر اساس قاعدهٔ جهت:

پسر یا پسر پسر یا هرچند پایین‌تر ← مقدم بر ← پدر { جمهور: فقط پدر / حنفیه: پدر و جد } ← مقدم بر ← برادران (ابوینی و پدری) و پسرانشان ← مقدم بر ← عموها (ابوینی و پدری) و پسرانشان

مثال:[۲]

		۲٤
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	٤
پدر	$\frac{۱}{۲}$	٤
پسر	ع[۳]	۱٦

***

۱- حنفیه جدای از پدر، جد را جانشین پدر و بر برادران مقدم می‌دانند، ولی جمهور، برادران و جد را در یک راستا و درجه دانسته و به همراه هم با قواعدی که در بحث *ارث جد و اخوة* خواهد آمد، ارث می‌گیرند.

۲- در هر جا جدولی مشاهده شد که از ذکر نسب سخنی به میان آمده بود؛ بدین معناست که این افراد، خویشاوندان میت هستند و بعد از مرگ مورِّث، زنده بوده‌اند. احتمال دارد که این اشخاص ارث بگیرند و جزو وارثان میت قرار گیرند و احتمال دارد که به دلایلی همچون: حجب شدن و یا حتی از زمره وارثان نبودن از ارث گرفتن محروم شوند.

۳- حرف (ع) نشانه عصبه بودن است.

		۲
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۱
برادر ابوینی	ع	۱
عموی ابوینی	ح[۱]	۰

۲- ترجیح و تقدیم بر اساس درجه

اگر عصبه‌های بالنفس همه از یک جهت باشند، در این حالت، درجه ملاک ترجیح و تقدم است؛ به گونه‌ای که به عصبه‌ای که درجه خویشاوندی وی به میّت نزدیک‌تر است، ارث تعلق می‌گیرد و عصبه دورتر را حجب می‌کند، پسر بر پسر پسر و هرچند پایین‌تر، پدر بر جد، برادران بر پسران برادران و هرچند پایین‌تر، جد نزدیک‌تر بر جد دورتر، عموها بر پسرعموها مقدم‌اند.

در بسیاری از موارد عصبهٔ دورتر به واسطهٔ عصبهٔ نزدیک‌تر به میّت می‌رسد و بنابر قاعدهٔ کلی «**هر کس با واسطه‌ای به میّت برسد، واسطه وی را حجب می‌کند**»، پس بدین خاطر خویشاوند دارای درجهٔ بالاتر؛ یعنی نزدیک‌تر بر دورتر مقدم می‌شود و این با فرمودهٔ پیغمبر بزرگوار و محبوب اسلامﷺ همخوانی دارد که فرموده‌اند:[۲] «أَلْحِقُوا الْفرائضَ فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ»[۳] «فرائض را به صاحبانشان برسانید و باقیمانده را به مذکری بپردازید که از همهٔ (خویشاوندان به میّت) نزدیک‌تر است.»

مثال:

۱- حرف (ح) نشانه حجب شدن؛ به معنای محجوب و محروم شدن به طور کلی از ارث است.

۲- (صحیح): بخاری (ش۶۷۳۲و۶۷۳۵و۶۷۳۷و۶۷۴۶) / مسلم (ش۴۲۲۶و۴۲۲۷و۴۲۲۸) / ابوداود (ش۲۹۰۰) / ترمذی (ش۲۰۹۸) / ابن ماجه (ش۲۷۴۰).

۳- پسر پسر توسط پسر حجب می‌شود و اگر میت دختر نداشته باشد، عصبه بالنفس می‌شود، حال احتمال دارد که پسر میت، پدر پسر پسر میت باشد و یا عموی پسر پسر میت باشد.

		۲
زوج	۱/۲	۱
عموی پدری	ع	۱
پسرعموی پدری	ح	۰

***

		۲
دختر	۱/۲	۱
پسربرادرپدری	ع	۱
پسر پسر برادر پدری	ح	۰

۳- ترجیح و تقدیم بر اساس قوت

چنانچه عصبه‌های بالنفس دارای جهت و قرابت یکسان باشند، در این حالت هرکدام قوت قرابت بیشتری داشته باشد، عصبه می‌شود و ضعیف‌تر را حجب و از ارث محروم می‌نماید، پس هر کس از جهت پدر و مادر (ابوینی یا شقیقی) با میّت خویشاوند باشد، بر خویشاوندی فقط از جهت پدر (پدری یا أبی) به میّت می‌رسد، مقدم است؛ یعنی فامیل ابوینی بر پدری مقدم است و این ترجیح منحصر در برادران و عموها و پسران آنهاست.

مثال:

		٦
مادر	۱/٦	۱
برادر ابوینی	ع	٥
برادر پدری	ح	۰

***

		۳
۲ دختر پسر	۲/۳	۲
پسرعموی ابوینی	ع	۱
پسرعموی پدری	ح	۰

جعبری رحمه الله این قواعد سه گانه را چنین به نظم درآورده:

فبالجهةِ التقديمُ ثم بقربِه وبعدهُما التقديمُ بالقوةِ اجْعَلا

(در عصبهٔ بالنفس) اولویت تقدم وارث را اینگونه قرار ده: «ابتدا جهتی که مقدم‌تر است، سپس کسی که قرابت نزدیک‌تری دارد، و بعد از آنها کسی که خویشاوندی قوی‌تری دارد.»[1]

حال اگر عصبه‌های بالنفس در جهت، درجه و قرابت یکسان باشند، ارث بین آنان به طور مساوی تقسیم می‌شود مانند: سه پسر، چهار برادر پدری و ... اگر فقط آنها باشند، همهٔ مال به آنها تعلق می‌گیرد و اگر با صاحبان فرض باشند، ارث باقیمانده (در صورت وجود) به آنها تعلق می‌گیرد و عواملی همچون صغیر و کبیر بودن، فقیر و غنی بودن، سالم و مریض بودن و ... ملاک ترجیح در هیچ حالتی نیست.[2]

۱- دردیر، *الشرح الکبیر*، ۴۶۷/۴.

۲- محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث والوصایا*، ص ۱۲۹ تا ۱۳۵؛ و ابن عابدین، حاشیة *ابن عابدین*، ۷۷۶/۶ به بعد؛ دسوقی، حاشیة *الدسوقی*، ۱۳/۴ به بعد؛ شیرازی، *المهذب*، ۹۶/۴ به بعد؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۷۱/۴ به بعد، فرض حنبلی، *العذب الفائض*، ۸۱/۱ به بعد؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۷۹۸/۱۰ تا ۷۸۰۰.

(۳-۳-۳-۲-۲) عصبهٔ بالغیر

هر مؤنث صاحب فرضی که در حالت انفراد $\frac{۱}{۲}$ و در حالت تعدّد $\frac{۲}{۳}$ ارث می‌گیرد با مذکری همراه شود که در درجه و قوت باهم یکی هستند، به سبب وی، عصبه می‌شود و این نوع عصبه را عصبهٔ بالغیر گویند.

خداوند تعالی در دو آیه به عصبهٔ بالغیر اشاره فرموده‌اند:

آیهٔ اول:

﴿ يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ ﴾ (نساء / ۱۱)

«خداوند درباره (ارث بردن) فرزندانتان به شما توصیه می‌کند (و بر شما واجب می‌گرداند) که (چون مردید و دختران و پسرانی از خود به جای گذاشتید) بهرهٔ یک مرد به اندازه بهرهٔ دو زن است.»

این آیه اشاره به ارث فرزندان صُلبی، پسران با دختران و غیرصُلبی پسران با دختران پسر و هرچند پایین‌تر دارد که به همراه یکدیگر عصبه می‌شوند.

آیهٔ دوم:

﴿ وَإِن كَانُوٓاْ إِخۡوَةٗ رِّجَالٗا وَنِسَآءٗ فَلِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ ﴾

(نساء / ۱۷۶)

«و اگر برادران و خواهران باهم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می‌برد.»

این آیه بنابر اجماع فقها و اندیشمندان شامل برادران و خواهران ابوینی و پدری می‌شود که اگر به همراه یکدیگر باشند، عصبه می‌شوند برادران و خواهران مادری شامل آنها نمی‌شود؛ زیرا خداوند به صراحت در آیهٔ ۱۲ سوره نساء و در سنّت ارث آنها بیان گردیده که فقط با فرض ($\frac{۱}{۳}$ یا $\frac{۱}{۶}$) ارث می‌گیرند.

پس بنابر این آیات شریفه، عصبهٔ بالغیر ۴ صنف از ورثه هستند که عبارتند از:

۱- دختر به همراه پسر

۲- دختر پسر به همراه پسر پسر[1]

۳- خواهر ابوینی به همراه برادر ابوینی

۴- خواهر پدری به همراه برادر پدری[2]

تعداد هر کدام از مؤنث‌ها و مذکرها فرقی نمی‌کند که مفرد باشد یا جمع و در صورتی که مذکرهای مذکور اگر به همراه این مؤنث‌ها نباشند، عصبهٔ بالنفس خواهند بود و اگر با آنها قرار گیرند، باعث عصبه شدن مؤنث‌ها شده و هر دو (مؤنث با مذکر) عصبه شده و در صورتی که تنها باشند، همهٔ ارث و در صورتی که با دیگر صاحبان فرض باشند، باقیمانده را (در صورت وجود) به نسبت بهرهٔ مرد دو برابر بهرهٔ

۱- احتمال دارد که پسر پسر، برادر دختر پسر میت باشد و یا پسرعموی وی باشد، پس خواهر و برادر بودن آن شرط عصبه بالغیر شدنشان نیست و نیز دختر پسر با پسر پسر پسر بنابر شرایطی که در ادامه مطالب خواهد آمد، عصبه بالغیر می‌شوند.

۲- مثال:

	×۳	۸	۲۴
زوجه	$\frac{1}{8}$	۱	۳
پسر	ع	۷	۱۴
دختر			۷

	×۵	۶	۳۰
مادر	$\frac{1}{6}$	۱	۵
پسر پسر	ع	۵	۱۰
۳ دختر پسر			۱۵

	×۵	۶	۳۰
جده	$\frac{1}{6}$	۱	۵
۲ برادر ابوینی	ع	۵	۲۰
خواهر ابوینی			۵

	×۸	۲	۱۶
زوج	$\frac{1}{2}$	۱	۸
۳ برادر پدری	ع	۱	۶
۲ خواهر پدری			۲

زن دریافت می‌کنند. وجه تسمیه آن نیز به این دلیل بوده است؛ چرا که این مؤنث‌ها ذاتاً عصبه نیستند؛ بلکه به سبب و واسطه وجود غیر؛ یعنی مذکرهایی همسان خود در درجه و قوت که عصبهٔ بالنفس‌اند تبدیل به عصبهٔ بالغیر می‌شوند، و باءِ در عصبهٔ بالغیر، باء سببیت است که به معنای وجود مردان مذکور است که سبب عصبهٔ بالغیر می‌شوند و باء در عصبهٔ بالغیر، باء سببیت است که به معنای وجود مردان مذکور است که سبب عصبه شدن مؤنث‌های هم‌درجه خود می‌شوند؛ زیرا اگر این مردان نباشند، آنها تنها با فرض ارث‌گیری می‌گیرند.

البته عصبهٔ بالغیر سه شرط دارد که عبارتند از:

۱- مؤنث صاحب فرض $\frac{1}{2}$ یا $\frac{2}{3}$ باشد، در غیر این صورت با مذکر هم‌درجه خود در جهت و قوت عصبه نمی‌شود، مانند: دختر برادر ابوینی با پسر برادر ابوینی، دختر برادر پدری با پسر برادر پدری، عمه با عمو و دخترعمو با پسرعمو اینها با وجود همسان در درجه و قوت، بودن ولی باهم عصبه نمی‌شوند.[1]

۲- مذکر عصبه کننده هم درجهٔ مؤنث باشد، در غیر این صورت عصبه نمی‌شوند مانند: پسر پسر با دختر، پسر برادر ابوینی با خواهر ابوینی، پسر برادر پسر با خواهر پدری و ... که باهم عصبه نمی‌شوند.

البته دختر پسر با پسر پسر پسر با وجود اینکه هم درجهٔ وی نیست، عصبهٔ بالغیر می‌شود و این تنها در حالتی امکان‌پذیر است که دختر پسر به وجود پسر پسر پسر احتیاج پیدا کند

۱- اینها در اصطلاح برخی فقها مؤنث‌هایی هستند که با وجود برادرشان به آنها ارث تعلق نمی‌گیرد؛ چرا که خواهر آنها از زمره صاحبان فرض نیستند؛ بلکه جزو ذوی‌الأرحام‌اند و از طریق تعصیب ارث نمی‌برند.

امام رحبی در *الرحبیة* در این مورد ، چنین سروده است:

وَلَيْسَ ابْنُ الأَخِ بِالْمُعَصِّبِ　　مَنْ مِثْلَهُ أَوْ فَوْقَهُ فِى النَّسَبِ

(پسر برادر، کسانی را که در نسب مثل او یا بالاتر از او باشند، عصبه نمی‌کند.)

نک: ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۸۷۳/۶؛ عطیه محمّد سالم، *شرح متن الرحبیة*، ۱۱۹.

و آن موقعی است که فرع مؤنثی بالاتر از وی (بیش از یک نفر) مانند ۲ دختر و بیشتر موجود باشد؛ زیرا اگر در این حالت با پسر پسر پسر عصبه نشود، توسط ۲ دختر و یا بیشتر حجب گردیده و هیچ ارثی به وی نمی‌رسد، ولی اگر بدان احتیاج پیدا نکند مانند وجود یک دختر با دختر پسر و پسر پسر پسر، در این حالت با پسر پسر پسر عصبه نمی‌شود؛ زیرا خود، صاحب ارث می گردد.[1] و نیز میّت نباید پسر پسر داشته باشد؛ زیرا در این حالت پسر پسر، موجب حجب پسر پسر پسر را می‌شود و با دخترِ پسر عصبهٔ بالغیر می‌شود، مانند:

مثالِ حالت احتیاج دختر پسر به پسر پسر پسر:

	×۳	۱۲	۳۶
زوج	۱/٤	۳	۹
٤ دختر	۲/۳	۸	۲٤
دختر پسر	ع	۱	۱
پسر پسر پسر			۲

مثالِ حالت عدم احتیاج دختر پسر به پسر پسر پسر:

		۱۲
زوج	۱/٤	۳
دختر	۱/۲	٦
دختر پسر	۱/٦	۲
پسر پسر پسر	ع	۱

۱- لازم به ذکر است که ۲ دختر و بیشتر، موجب حجب دختر یا دختران پسر را می‌شود. بدین خاطر در حالت وجود ۲ دختر یا بیشتر، وجود پسر پسر پسر برای دختر پسر غنیمت است تا با وی عصبه شود و ارث‌بگیرد. در غیر این صورت، توسط دو دختر و بیشتر حجب می‌شود، ولی اگر آنها نباشد، چنین نیازی وجود ندارد.

۳- مذکر عصبه‌کننده و مؤنث صاحب فرض $\frac{۱}{۲}$ یا $\frac{۲}{۳}$ دارای قوت خویشاوندی یکسان باشندکه این شرط در برادران ابوینی و پدری صدق می‌کند، در غیر این صورت باهم عصبه نمی‌شوند، برادر پدری با خواهر ابوینی و برادر ابوینی با خواهر پدری عصبه نمی‌شوند؛ زیرا دارای قوت یکسانی نیستند.[۱]

البته از دیدگاه جمهور برخلاف حنفیه جد در مواردی خواهر ابوینی و پدری (یک یا بیشتر) را عصبه می‌کند که جزئیات و استدلال‌های مربوطه در مبحثی اختصاصی بیان خواهد شد.

مثال:

	×۳	٦	۱۸
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱	۳
پدر	$\frac{۱}{٦}$	۱	۳
دختر پسر	ع	٤	٤
پسر پسر			۸

***

	×۳	۲	٦
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۱	۳
خواهر ابوینی	ع	۱	۱
برادر ابوینی			۲
برادر پدری	ح	۰	۰

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۱۲۸ تا ۱۴۰؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۸/۱/۱۰؛ ابوعبدالرحمان وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۱۰۴ و ۱۰۵؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۷۵/۶ به بعد؛ دسوق، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۶/۱۴ به بعد؛ شیرازی، *المهذب*، ۹۷/۴ به بعد؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۶۶/۴ به بعد، صابونی، *ارث در پرتو قرآن وسنّت*، ص ۷۱ تا ۷۳.

(۳-۳-۳-۲-۳) عصبهٔ مع‌الغیر

هر مؤنثی که به خاطر همراه بودن با مؤنثی دیگر عصبه شود، را عصبهٔ مع‌الغیر گویند و آن مختص خواهر ابوینی و پدری است که به همراه دختر یا دختر پسر باشند.

اساس و استدلال عصبهٔ مع‌الغیر روایت صحیحی از هُذَیل بن شُرَحبیل است که عبدالله بن مسعود در مورد وارثان دختر، دختر پسر و خواهر میّت که مورد سؤال واقع شده بود، گفت: «... حکم می‌کنم به آنچه پیغمبرﷺ حکم فرمود: دختر $\frac{1}{2}$، و دختر پسر $\frac{1}{6}$ بر تکمیل دو سوّم و باقی برای خواهر است ...»[۱]، این روایت بیانگر عصبهٔ مع‌الغیر شدن خواهر است که به همراه دختر و دختر پسر قرار دارد؛ زیرا پرداخت باقیمانده جز از راه عصبه امکان ندارد.

همچنین أسود بن یزید روایت می‌کند که: «معاذ بن جبل به عنوان معلّم و امیر پیش ما در یمن آمد، ما از او در مورد مردی که فوت کرده و دختر و خواهر از خود به جای گذاشته، سؤال کردیم. ایشان به دختر $\frac{1}{2}$ و به خواهر $\frac{1}{2}$ عطا نمود.»[۲] بدین معنا که وی به دختر $\frac{1}{2}$ ارث را به فرض و به خواهر $\frac{1}{2}$ ارث را بنابر عصبه شدن عطا نموده است.

حتی در این زمینه فقها قاعدهٔ فقهی: «اجْعَلُوا الْأَخَوَاتِ مع الْبَنَاتِ عَصَبَةً»[۳] «خواهران را به همراه دختران، عصبه قرار دهید.»را بیان نموده اند.

۱- (صحیح): بخاری (ش۶۷۳۶) / ابوداود (ش۱۵۹و۲۸۹۲) / ترمذی (ش۹۹و۲۰۹۳و۲۲۰۴) / ابن ماجه(۲۷۲۱).

۲- (صحیح): بخاری (ش۶۷۳۴و۶۷۴۱) / ابوداود (ش۲۸۹۵).

۳- حصکفی، *الدرالمختار*، ۳۷۰/۷؛ برخی اندیشمندان همچون سید سابق و ... به اشتباه این را فرموده پیغمبرﷺ دانسته‌اند، ولی در واقع باید دانست که این حدیث پیامبرع نیست، بلکه گفته علمای فرائض است که به صورت قاعده‌ای فقهی قابل استناد است. علامه باجوری این نکته را در حاشیه‌ای که بر شنشوری نوشته یادآور شده است. نک: صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*: ص ۷۳؛ سیدسابق، *فقه‌السنة*، ۲۹۹/۳، ناصر غامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ۱۲۵.

پس عصبهٔ مع‌الغیر دارای دو حالت است که عبارتند از:

۱- خواهر ابوینی (یک یا بیشتر) به همراه دختر یا دختر پسر یا دختر و دختر پسر (یک یا بیشتر) باشد.

۲- خواهر پدری (یک یا بیشتر) به همراه دختر یا دختر پسر یا دختر و دختر پسر (یک یا بیشتر) باشد.

در این حالت، خواهر یا خواهران ابوینی و پدری عصبهٔ مع‌الغیر می‌شوند و دختر و دختر پسر بنابر فرض ارث می‌گیرند[1] و وجه تسمیه عصبهٔ مع‌الغیر، این است که در آن غیر؛ یعنی دختر و دختر پسر عاصب نیستند و به فرض ارث می‌گیرند، بلکه وجودشان شرط تحقق عصبه شدن خواهران ابوینی و پدری است. و کلمهٔ «مع» به معنای همراه و اتصال و اقتران است.

شرایط عصبهٔ مع‌الغیر شدن خواهر ابوینی و پدری:

الف) نباید خواهر و یا خواهران ابوینی و پدری به همراه برادر خود باشند؛ زیرا در این حالت با آنها عصبهٔ بالغیر می‌شوند و برای عصبه شدن نیازی به دختر و دختر پسر ندارند.

۱- عبدالله بن عباس بر این باور است که هرگاه خواهر یا خواهران ابوینی و پدری به همراه دختر باشند، حجب می‌شوند و بنابر عصبه مع‌الغیر، ارث نمی‌گیرند؛ زیرا خداوند تعالی در آیه ﴿ إِنِ ٱمْرُؤٌا۟ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ﴾ (نساء / ۱۷۶) «اگر مردی مرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری (ابوینی یا پدری) بود، نصف ترکه از آن اوست» شرط ارث خواهر را عدم فرزند دانسته و فرزند شامل مذکر و مؤنث می‌شود.

اساس استدلال ابن عباس علاوه بر حدیث ابن مسعود که بدان اشاره شده، این فرموده خداوند تعالی است که می‌فرماید: ﴿ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ ﴾ (نساء / ۱۷۶) «(و اگر خواهر بمیرد و) فرزندی نداشته باشد، برادر (ابوینی یا پدری) همه ترکه را به ارث می‌برد» و در این جا «وَلَد» مراد فرزند مذکر است، پس مفهوم مخالفه، آیه این است که اگر میت فرزند مؤنث داشته باشد، خواهر ابوینی یا پدری ارث می‌گیرد.

ب) خواهر و خواهران ابوینی نباید حاجب داشته باشند. بنابر اتفاق نظر فقها هر دو توسط پدر، پسر، پسر پسر و هرچند پایین‌تر حجب می‌شوند. از دیدگاه ابوحنیفه جد نیز آنها را حجب می‌کند و علاوه بر اینها خواهر یا خواهران پدری توسط برادر ابوینی و خواهر ابوینی که عصبهٔ مع‌الغیر شده؛ یعنی به همراه دختر یا دختر پسر یا هر دو حجب می‌گردند و دو خواهر ابوینی و بیشتر نیز می تواند خواهر یا خواهران پدری را حجب نماید.[1]

مثال:

		٢٤
زوجه	$\frac{١}{٨}$	٣
مادر	$\frac{١}{٦}$	٤
دختر	$\frac{١}{٢}$	١٢
خواهر ابوینی	ع مع الغیر	٥

❋❋❋

		١٢
زوج	$\frac{١}{٤}$	٣
جده	$\frac{١}{٦}$	٢
٣ دختر پسر	$\frac{١}{٢}$	٦
خواهر پدری	ع مع الغیر	١

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۱۴۰ تا ۱۴۲؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۷۶/۶ به بعد؛ دسوقی، *حاشیةالدسوقی*، ۴۴۷/۴ به بعد، شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۱۸/۳ به بعد؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۹/۹ به بعد؛ ابوعبدالرحمن وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۸۰۱/۱۰ و ۷۸۰۲.

		۱۲
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۲
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	۶
خواهر ابوینی	ع مع الغیر	۴
۳ برادر پدری	ح	۰

هرگاه خواهر ابوینی، عصبهٔ مع‌الغیر شود به مثابهٔ برادر ابوینی خواهد بود و برادر و خواهر پدری و نیز پسر برادر ابوینی و پدری و عموها و پسرعموهای ابوینی و پدری را حجب می‌کند؛ زیرا هرگز وجود دو عصبه در یک مسئله صحیح نیست.

***

		۸
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۴
خواهر پدری	ع مع الغیر	۳
۳ عمو	ح	۰

هرگاه خواهر پدری، عصبهٔ مع‌الغیر شود، به مثابهٔ برادر پدری خواهد بود و پسر برادر ابوینی و پدری و عموها و پسرعموهای ابوینی و پدری را حجب می‌کند.

***

	×۳	۶	۱۸
جده	$\frac{۱}{۶}$	۱	۳
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹
خواهر پدری	ع بالغیر	۲	۲
برادر پدری			۴

همانطور که در شرط اوّل عصبهٔ مع‌الغیر گفته شد: هرگاه خواهر ابوینی و پدری به همراه برادران همسان خود باشند، با وجود دختر یا دختر پسر آنها باهم عصبهٔ بالغیر می‌شوند و بر عصبهٔ مع‌الغیر اولویت دارند.

همانطور که در شرط اوّل عصبهٔ مع‌الغیر گفته شد: هرگاه خواهر ابوینی و پدری به همراه برادران همسان خود باشند، با وجود دختر یا دختر پسر آنها باهم عصبهٔ بالغیر می‌شوند و بر عصبهٔ مع‌الغیر اولویت دارند.

تفاوت‌های عصبهٔ بالغیر با مع‌الغیر:

۱- همان‌طور که بیان شد، عصبهٔ بالغیر، مذکرها سبب عصبه شدن مؤنث‌ها می‌شوند و بدین خاطر از حرف «باء» که به معنای سببیت است استفاده شده، ولی در عصبهٔ مع‌الغیر وجود مؤنثی که به فرض ارث می‌گیرد، باعث عصبه شدن مؤنث دیگر می‌شود و بدین خاطر نیز از حرف «مع» استفاده شده که به معنای همراه و اقتران است.

۲- در عصبهٔ بالغیر برمبنای قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ «بهرهٔ هر مرد مانند بهرهٔ دو زن است.» تقسیم ارث می‌شود، ولی در عصبهٔ مع‌الغیر، خواهر یا خواهران ابوینی و پدری در صورتی که از ترکه چیزی باقیمانده باشد، آن را دریافت می‌کند و اگر چیزی باقی نماند، چیزی به آنان تعلق نمی‌گیرد.

مانند:

		۱۳ / ~~۱۲~~
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۸
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۲
خواهر ابوینی	ع	۰

***

		۱۲
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٦

۳- عصبهٔ بالغیر باعث می‌شود که مؤنث‌ها به جای ارث برمبنای فرض با مذکرها بنابر عصبه ارث می گیرندو توریث بنابر عصبه بودن از مذکرها به مؤنث‌ها تسری پیدا کند ولی عصبهٔ مع‌الغیر، دختر و دختر پسر (یک یا بیشتر) را از ارث گرفتن با فرض محروم نمی کند و تغییری در ارث آنها ایجاد نمی‌شود.[۱]

(۳-۴) حالت‌های اجتماع توریث با فرض و تعصیب

وارث یا تنها با فرض و یا تنها با عصبه شدن ارث می گیرد، ولی در مواردی اجتماع هر دو اتفاق می‌افتد و وارث با هر دو ارث‌می گیرد که در این حالت احتمال دارد از یک جهت به وی ارث برسد و یا از دو جهت ارث بگیرد، حالت‌های مختلف اجتماع گرفتن ارث با فرض و عصبه عبارتند از:

(۳-۴-۱) اجتماع فرض و تعصیب

در مواردی یک شخص هم به فرض و هم عصبه شدن ارث می گیرد که این ارث در مواردی بنابر یک جهت یا از دو جهت حاصل می‌شود که عبارتند از:

الف) اجتماع فرض و تعصیب از یک جهت

همان‌طور که در ارث پدر و جد گفته شد، هرگاه پدر و جد به همراه فرع مؤنث؛ یعنی دختر یا دختر پسر و هرچند پایین‌تر باشند، هم به حالت فرض؛ یعنی $\frac{۱}{۶}$ و هم به حالت عصبهٔ بالنفس ارث‌می گیرند.[۲و۳]

۱- محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث والوصایا، ص ۱۴۳ و ۱۴۴؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۷۷؛ افخم‌زاده، *فرائض*، ص ۶۱ و نک: وهبهٔ زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۷۸۰۱/۱۰ و ۷۸۰۲؛ کانیمشکانی، *ارث در اسلام و مقررات قانون مدنی ایران*، ص ۴۳ و ۴۴.

۲- البته از دیدگاه جمهور نباید جد به همراه برادر یا برادران ابوینی و پدری باشد؛ زیرا در این حالت جد با قوانین دیگر که در ادامه بیان خواهد شد، ارث می‌گیرد.

۳- نک: بخش (۳-۲-۲-۶) ارث پدر و جد و ...، دسوقی، حاشیهٔ الدسوقی، ۴۶۸/۴. -

مانند:

		۶
مادر	۱/۶	۱
دختر	۱/۲	۳
پدر	۱/۶ + ع	۲=۱+۱

***

		۲۴
زوجه	۱/۸	۳
۲ دختر پسر	۱/۲	۱۲
جد	۱/۶ + ع	۹=۵+۴

ب) اجتماع فرض و تعصیب از دو جهت

در این حالت یک شخص با دو سبب خویشاوندی از میّت ارث می‌گیرد و هر دو حالت برای وی مبذول می‌گردد، مانند شوهر مُرده‌ای که پسرعموی وی است، در این حالت به زوج چنانچه میّت فرع نداشته باشد ۱/۲ ارث تعلق می‌گیرد، و اگر فرع داشته باشد ۱/۴ ارث به وی تعلق می‌گیرد و بنابر پسرعمو بودنش عصبهٔ بالنفس شده و باقیمانده را می‌گیرد و نیز مانند برادر مادری میّت که پسرعموی وی نیز است، در این حالت شخص بنابر برادر مادری با فرض و بنابر پسرعمو بودن با عصبه ارث می‌گیرد و در انتها مجموع آنها به عنوان سهم وی محاسبه می‌شود.[۱]

۱- جهت محاسبه می‌توان تصور کرد که میت دو ارث دارد مثلاً: برادر مادری و پسرعمو که به هر کدام به ترتیب ارث را با فرض و تعصیب داد و در انتها مجموع آنها سهم شخص واحد است. نک: مغنی‌المحتاج، ۲۹/۳، ۳۰؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۶۵/۴، ۴۷۵؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۸۲/۱؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۸۵/۶، دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۶/۴؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۳۰/۹؛ البته ابوثور بر این باور است اگر میت پسرعموی دیگری داشته باشد، کل ترکه به برادر مادری داده می‌شود که پسرعموی میت هم است. شیرازی، *المهذب*، ۹۹/۴.

مثال دیگر: زنی فوت کند و بازماندگان وی جده، برادر مادری و شوهری باشند که پسرعموی ابوینی وی باشد، طریقهٔ محاسبهٔ ارث آنها عبارت است از:

		۶
جده	۱/۶	۱
برادر مادری	۱/۶	۱
زوج (که پسرعموی ابوینی است)	۱/۲ ع	۳ + ۱ = ۴

(۳-۴-۲) اجتماع توریث با فرض از دو جهت

در این حالت یک شخص بنابر یک سبب از دو جهت با متوفی خویشاوند است، در این حالت ارث تعدّد پیدا نمی‌کند، مانند: جده‌ای که از جهت مادر و نیز از جهت پدر میّت است، حال چنین جده‌ای دارای دو جهت خویشاوندی با میّت است و نیز مانند مادر مادر مادر میّت که مادر پدر پدر میّت نیز است که به همراه جدهٔ دیگری؛ یعنی مادر مادر پدر میّت قرار گیرد. در این زمینه اختلاف‌نظر وجود دارد:

شافعی، ابوحنیفه و ابویوسف بر این باورند که ۱/۶ بر هر دو جده تقسیم می‌شود.[۱]

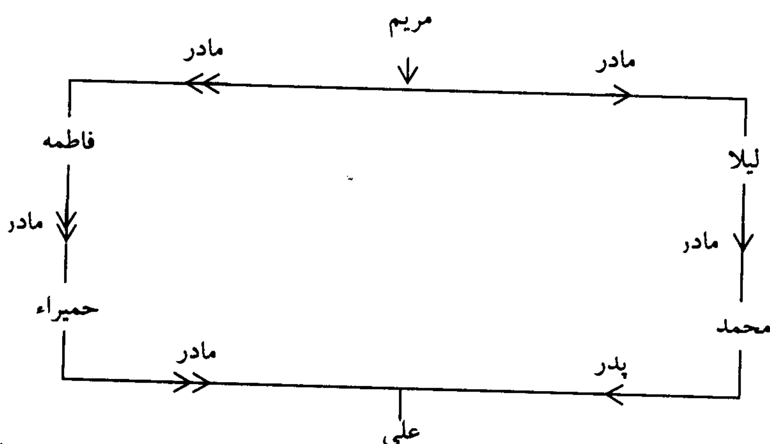
حنابله و محمّد(شاگرد ابوحنیفه) بر این باورندکه ۱/۶ در بین آنها بر سه تقسیم می‌شود و جدهٔ دارای دو جهت ۲/۳ از ۱/۶؛ یعنی ۱/۹ ترکه به وی تعلق می‌گیرد.

مالک بن أنس بر این باور است که ۱/۶ بین دو جده به صورت مساوی تقسیم می‌شود؛ زیرا مادر پدر پدر هرگز ارث به فرض نمی‌گیرد، پس بنابر دیدگاه مالکیه هرگز جده‌ای بنابر دو جهت ارث می‌گیرد.[۲]

۱- شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۶/۳؛ شیرازی، *المهذب*، ۸۷/۴؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۶۶/۴.

۲- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۱۴۵ و ۱۴۶؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۶۵/۴؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۳۰/۹؛ ابن عابدین، *حاشیهٔ ابن عابدین*، ۷۸۳/۶.

مثال دیگر: شخصی فوت کرده که دارای مادر مادر مادر است که مادر مادر پدر او نیز می‌باشد و همچنین دارای مادر پدر پدر و عمو است، مثل:



مریم، مادر مادر پدر علی است (→) و نیز مادر مادر مادر علی هم است (↠).

حل مسئله:

جواب از دیدگاه شافعی، ابوحنیفه و ابویوسف:

	×۲	٦	۱۲
مادر مادر مادر	$\frac{1}{6}$	۱	۱
مادر مادر پدر			
مادر پدر پدر			۱
عمو	ع	٥	۱۰

جواب از دیدگاه حنابله و محمّد بن حسن شیبانی:

	×۳	٦	۱۸	۱۸
مادر مادر مادر	$\frac{1}{6}$	۱	۱	۲
مادر مادر پدر			۱	
مادر پدر پدر			۱	۱
عمو	ع	٥	۱٥	۱٥

جواب از دیدگاه مالک بن أنس:

		٦
مادر مادر مادر	یک نفر است $\frac{1}{6}$	۱
مادر مادر پدر		
مادر پدر پدر	ح	۰
عمو	ع	٥

(۳-٤-۳) تعدّد جهت‌های تعصیب

هرگاه یک شخص دارای چندین جهت برای عصبه شدن شود، تنها با عصبهٔ نزدیک‌تر ارث‌می‌گیرد؛ زیرا عصبهٔ نزدیک‌تر، موجب حجب عصبه دورتر می‌شود؛ چون بنا بر قاعدهٔ کلی هرگز دو عصبه از دو جهت مختلف در یک مسئلهٔ جمع نمی‌شوند، مثلاً: پسر میّت که پسرِ پسر عموی وی نیز باشد، مثل اینکه زنی با پسرعمویش ازدواج کند و از وی پسری به دنیا آورد، در واقع این پسر، پسر پسر

عموی زن نیز هست، حال اگر وی بمیرد، آن پسر عصبه شده و خویشاوندی دیگر خود را با مادرش یعنی، پسرِ پسر عمو بودن را حجب می‌کند.[۱]

(۳-٤-٤) اجتماع دو جهت عصبهٔ بالغیر و مع‌الغیر

هرگاه عصبهٔ بالغیر و مع‌الغیر در مسئله‌ای جمع شوند، عصبهٔ بالغیر مقدم است؛ زیرا آن به دلیل وجود مذکرهایی که عصبهٔ بالنفس‌اند، قوی‌تر است، مانند:

	×۳	۲	٦
دختر	۱/۲	۱	۳
خواهر ابوینی	ع	۱	۱
برادر ابوینی			۲

(۳-٥) ارث عصبه‌ها به همراه دختران

در مواردی که شخص متوفی عصبهٔ خویشاوندان پدری از قبیل برادران و پسرانِ برادران و عموها و پسرانِ عموها (ابوینی و پدری) به همراه دختر داشته باشد، این سؤال مطرح می‌شود که این عصبه‌ها با وجود اینکه خویشاوندان دور متوفی هستند و

۱- احتمال دارد که دو فرض در یک شخص جمع می‌شوند که در این حالت با هر کدام که قوی‌تر است، ارث می‌گیرند، مانند: مردی که با مادرش آمیزش جنسی کند و دختری از وی به دنیا آورد، حال بچه به دنیا آمده با دختر بودن و خواهر بودن می‌تواند از مرد ارث بگیرد که هر کدام بیشتر باشد، تنها با آن می‌تواند ارث بگیرد، البته این عملکرد در میان مسلمانان نادر و به اشتباه و غلط و در مواردی بس نادر به حرام، قابل تصور است، ولی در بین مجوس به طور عمدی ممکن است. نک: دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۸۴/۴؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۳۰/۳؛ شیرازی، *المهذب*، ۹۵/۴، بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۷۲/۴؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۸۱/۱۲؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۸۵/۶.

از طرف دیگر در عصر حاضر رابطهٔ کم و یا حتی در موارد نادری و یا هیچ رابطه‌ای با متوفی و دختران وی ندارند، آیا با وجود این مستحق دریافت ارث هستند؟

از آنجایی که تقسیم ترکهٔ متوفی براساس مذهب فرد متوفی انجام می‌گیرد، در این زمینه بین مذاهب اختلاف نظر وجود دارد، برخی افراد قبل از مرگ خود تمایل خود را به یکی از مذاهب نشان می‌دهند؛ البته نه از جهت اینکه به آن مذهب اعتقاد راسخ پیدا کرده و دیدگاه آن مذهب را به نسبت مذهب خود و دیگران راجح می‌بینند؛ بلکه همهٔ هدف اصلی و واحد وی تقسیم ترکه وی براساس مذهب انتخابی وی است که به صورت صوری آن را برگزیده است؛ چرا که نگرش آن مذهب در تقسیم ترکه با خواستهٔ شخص و تمایلات درونی وی بیشتر سازگارتر است؛ مثلاً: در مذاهب اهل سنّت اگر کسی فقط دختر و زوجه و برادر و خواهر ابوینی و پدری داشته باشد، جدای از زوجه و دخترِ وی برادران و خواهران وی نیز ارث می گیرند ولی اگر شخص شیعهٔ امامیه باشد، همهٔ ترکهٔ متوفی به دختر و زوجه تعلق می گیرد و ارثی به برادران و خواهران نمی‌رسد، حال احتمال دارد که شخص به خاطر اینکه تمایل دارد بعد از مرگش برادران و خواهران وی ارث نبرند، به صورت صوری و خارج از واقعیت اظهار تغییر مذهب را بنماید.[1]

۱- در این مسئله فقهای اهل سنت بر این باورند که برادران و خواهران برمبنای آیه ﴿ وَإِن كَانُوٓاْ إِخۡوَةٗ رِّجَالٗا وَنِسَآءٗ فَلِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ ﴾ «و اگر برادران و خواهران (ابوینی و پدری) با هم باشند، هر مردی به اندازه سهم دو زن ارث می‌برد» و نیز فرموده پیغمبر خدا(ص) که می‌فرماید: «أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ» «فرائض را به صاحبانشان برسانید و باقیمانده را هرچند به مذکری بپردازید که از همه (خویشاوندان به میت) نزدیک‌تر است» و نیز صحابه و فقهای بعد از آنها بر این مسئله اتفاق نظر دارند، ولی امامیه بر این باورند که چون دختر در طبقه اول و برادران و خواهران در طبقه دوم هستند، پس دختر موجب حجب حرمان آنها می‌شود، در نتیجه آنان هیچ ارثی نمی‌برند. حال باید توجه داشت که مبنای توریث برادران و خواهران، نصوص شرعی و اجماع است و مخالفت با آن جای تأمل دارد. جهت مشاهده استدلال‌های بیشتر

در این موارد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا تغییر مذهب ، تنها به قصد تغییر سهم وارثان و بدون هیچ انگیزه و دلیل قوی و راجح عملکردی از دیدگاه شریعت مورد تأیید واقع می‌شود تا به ماتبع آن تقسیم ترکه نیز برمبنای مذهب جدید باشد و یا این عملکرد حرام و حیله محسوب می گردد و هیچ اثری نخواهد داشت؟

چنین عملکردی که خالی از هر گونه توجیه و دلیل شرعی است و تنها برمبنای هوی و هوس انسان و با رضایت انسان می‌باشد و جدای از تعارض با نصوص شرعی، حیله و تتبع رخص نیز شناخته می‌شود که باعث ضرر رساندن به برخی وارثان به خاطر بهره‌مندی برخی از ورثه خواهد بود، حرام است و شخص علاوه بر اینکه گناهکار خواهد بود، برای عمل وی هیچ اثری مترتب نخواهد بود و باید تقسیم ترکه براساس مذهب اصلی وی انجام گیرد.

استدلال حرام بودن چنین عملکردی به قرار ذیل می‌باشد:

۱- خداوند تعالی می‌فرمایند:

﴿ وَلَوِ ٱتَّبَعَ ٱلۡحَقُّ أَهۡوَآءَهُمۡ لَفَسَدَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ بَلۡ أَتَيۡنَٰهُم بِذِكۡرِهِمۡ فَهُمۡ عَن ذِكۡرِهِم مُّعۡرِضُونَ ﴾ (مؤمنون / ۷۱)

«اگر حق و حقیقت از خواست‌ها و هوس‌های ایشان پیروی کند، آسمان‌ها و زمین و همهٔ کسانی که در آنها بسر می‌برند تباه می‌گردیدند، ما قرآن را به آنان داده‌ایم که در آن آوازهٔ ایشان باشد، ولی آنان از عزت و آبرویشان رویگردانند.»

وجه استدلال به این آیهٔ شریفه این است که انسان‌ها از دیدگاه شریعت، مجاز نیستند تا قوانین خداوند را مطابق خواسته‌های خود تنظیم کنند؛ بلکه آنان باید

و توضیحات مربوط نک: بخش (۳-۲-۲) *مشروعیت ارث به تعصیب* و سند حدیث نیز صحیح می‌باشد و تخریجش در همان بخش بیان شده است.

خواسته‌ها و تمایلات خود را برمبنای شریعت تنظیم کنند، و چنانچه تقسیم ترکه بر مبنای شریعت، مطابق میل وی نباشد، دلیلی بر تغییر آن وجود ندارد.

۲- خداوند متعال از اینکه بنی‌اسرائیل به برخی ازآیاتِ توارت ایمان می‌آوردند و به برخی کفر می‌ورزیدند به شدت از آنان ابراز انزجار می‌نماید و می‌فرماید:

﴿ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ ٱلْكِتَـٰبِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ۚ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْىٌ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَيَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلْعَذَابِ ﴾ (بقره / ۸۵)

«آیا شما به پاره‌ای از کتاب (تورات) ایمان می‌آورید و به پاره‌ای دیگر کفر می‌ورزید؟ پس جزای هر کدام از شما که چنین کند جز خواری در زندگی چیزی نخواهد بود و روز قیامت ایشان را سخت‌ترین عذاب‌ها دهند.»

۳- اساس و بنیان توریث عصبه با وجود دختران، نصوص شرعی زیر است:

الف) خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَإِن كَانُوٓا۟ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾

(نساء / ۱۷٦)

«و اگر برادران و خواهران باهم باشند، هر مردی به اندازه دو زن ارث می‌برد.»

ب) پیغمبر اکرمﷺ در حدیثی صحیح می‌فرمایند: «أَلحِقُوا الفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ» «فرائض را به صاحبانشان برسانید و باقیمانده را به مذکری بپردازید که از همهٔ (خویشاوندان به میت) نزدیک‌تر است.»

با وجود این فرموده‌های صحیح و صریح، که اجماع نیز بر توریث عصبه‌ها حاکم است، بیانگر آن است که باید باقیماندهٔ ارث به عصبه‌ها برسد[۱] و علما کفر ورزیدن به نصوص صریح و صحیحِ شریعت عملی را کفر و شخص را کافر می‌دانند.[۲]

۴- علما و اندیشمندان خروج از مذهب را بدون دلیل و به دلیل پیروی از هوای نفس، عملی حرام می‌دانند. ابن تیمیه می‌گوید: «اگر کسی به مذهب معینی التزام داشته باشد، و در مسئله‌ای بر خلاف آن عمل نماید، بدون اینکه از عالم دیگری تقلید کرده باشد و بدون اینکه به دلیلی که مقتضی خلاف آن است، استدلال کرده باشد و بدون عذر و مجوز شرعی که آن را مباح کند، در این صورت چنین شخصی از هوای نفسانی خود تبعیت کرده و بدون اجتهاد و تقلید به چیزی عمل کرده و کار حرامی را انجام داده است. دیدگاه ابن شبهه نیز چنین است.»[۳]

۵- تغییر سهم وارثان جهت افزایش سهام برخی از ورثه، به کاهش و یا نابودی سهم برخی دیگر از ورثه منجر می‌شود و این عملکرد ضرر رساندن به دیگران و تضییع حق انسان‌ها واین عملکرد حرام است، پس باید توجه داشت که انسان با وجود ترک دار فانی دنیا، چه ضرورتی دارد که حق دیگران را ضایع نماید.

۵- اگرچه قضات براساس ظاهر، عمل می‌کنند و در ظاهر شخص را پیرو مذهبی که به آن اعلام کرده، قلمداد می‌کنند و برمبنای آن عمل می‌نمایند، ولی باید توجه

۱- جهت مشاهده دلایل مشروعیت عصبه‌ها نک: بخش (۳-۲-۲) *مشروعیت به تعصیب* و نیز جهت مشاهده تخریج حدیث نک: بخش (۱-۴-۲).

۲- شلبی گفته: بنابر قول أصح انکار حکم مُجمعٌ علیه که بین مردم مشهور است و نص شرعی بر آن واقع است، سبب کفر است؛ زیرا انکار آن مستلزم انکار خداوند و پیغمبر خدا ﷺ خواهد شد. نک: داغستانی، *البدرالطالع فی حل جمع الجوامع*، ۱۶۳/۲.

۳- ابن تیمیه، *مجموع‌الفتاوی*، ۲۲۰/۲۰.

داشت که تغییر مذهبی که خالی از هر گونه استدلال باشد و بر مبنای حیله قرار گیرد حرام و به قول ابن قیم هر حیله‌ای که قصد آن حرام باشد، حرام است[1] و هیچ آثار شرعی بر آن مترتب نخواهد بود.

با بیان استدلال‌های مربوطه محرز و آشکار است که تغییر مذهب جهت تغییر سهم وارثان که خالی از هر گونه استدلال شرعی و پیروی از حق است، حرام است، و در نتیجه در صورت ثبوت آن هیچ آثاری بر آن مترتب نخواهد بود، ولی در صورتی که شخص برمبنای اجتهاد و تحلیل دیدگاه‌ها، دیدگاه خلاف مذهب خود را با استدلال راجح بداند و آن را حق بداند، تغییر مذهب وی در این زمینه از دیدگاه اکثر علما اشکالی ندارد[2] و جای اشکال در مواقعی است که هیچ استدلالی در کار نیست و فقط پیروی از تمایلات و خواسته‌های درونی است که وی در ظاهر و نه در باطن و بر مبنای حیله تغییر مذهب می‌دهد تا سهم برخی وارثان بیشتر شود. عبدالکریم زیدان در این زمینه چنین ابراز می‌دارد: «برای پیروان مذهب معینی جایز است که در بعضی از مسائل از مذهب دیگری تبعیت نماید؛ زیرا هیچ‌گونه الزامی نیست که کسی به تمام اجتهاداتِ یک مذهب مقید گردد، مادامی که انحراف از اجتهادات یک مجتهد به سوی مجتهد دیگر از روی دلیل باشد، همانطور که مقلّد یک مذهب حق دارد از فقیه غیرمذهب خود راجع به حکم شرعی بعضی مسائل را استفتا نماید و برحسب فتوای او عمل نماید.»[3]

۱– نک: ابن قیم جوزیه، *أعلام الموقعین عن رب العالمین*، ص ۸۲۶.

۲– همه علما و اندیشمندان اسلامی حق و شریعت را بر مذهب ترجیح می‌دهند، و هر کس حق برایش نمایان گشت، باید به پیروی آن سر تسلیم فرود آورد و تعصبات را کنار بگذارد، به گونه‌ای که این عملکرد در بین صاحبان مذاهب نیز بس زیاد به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که هر وقت خلاف فتوای خود را حق دانسته‌اند، از فتوای خود رجوع نموده و به حق تمایل یافته‌اند.

۳– زیدان، *الوجیز فی أصول الفقه*، ص ۴۱۲ و ۴۱۳.

۶- میراث عصبه در بازگشت به فلسفهٔ اسلام، ریشه در نظام خانوادگی دارد، خانواده در اسلام برخلاف آنچه در غرب دیده می‌شود به زن و شوهر و فرزندان منحصر نمی‌گردد بلکه خانواده در اسلام گسترهٔ وسیع دارد و خویشاوندان و ذوی‌الأرحام را نیز در بر می‌گیرد.

قرآن و سنّت پیوسته ادای حقوق و حفظ ارتباط با ذوی‌الأرحام را توصیه می‌فرمایند، به گونه‌ای که خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ يُنفِقُونَ ۖ قُلْ مَآ أَنفَقْتُم مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ ﴾ (بقره / ۲۱۶)

«از تو می‌پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو هر مالی انفاق کنید، به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و به در راه ماندگان بدهید.»

پس این گسترهٔ خانواده که در شریعت ارزش والایی دارد، نباید با تفکرات دیگران دستخوش تغییراتی گردد که بشر در هتک آن ضررهایی را خواهد دید که قابل جبران نیز نخواهد بود، خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ وَأَنِ ٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ وَٱحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنۢ بَعْضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ ﴾ (مائده / ۴۹)

«ومیان آنان به موجب آن چه خدا نازل کرده داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان برحذر باش، مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه در اندازند.»

با همهٔ نصوص شرعی و استدلال‌های حاکم بر این مسئله و ارزش والای آن، جای افسوس دارد که انسان که از دنیا خواهد رفت و هیچ نفعی از این عملکرد به

وی نمی‌رسد ولی خود را در ورطهٔ چنین گناه بزرگ و خطای غیرعقلانی قرار دهد، پس شایسته است که ندای مؤمنان در این فرمان الهی سر داده شود:

﴿ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَا ﴾ (بقره / ۲۸۵)

«شنیدیم و اطاعت کردیم».[۱]

۱- نک: قرضاوی، *دیدگاه‌های فقهی معاصر* ۳، ص ۱۰۷ تا ۱۱۰.

(۳-۶) تمرین مربوط به توریث با فرض و تعصیب[1]

مسئله‌های زیر را حل کنید:

افراد مذکور در هر مسئله، خویشاوندان به جای مانده از متوفی هستند.

۱- زوجه، دختر و برادر ابوینی.

۲- ۲ زوجه، دختر پسر و عموی پدری.

۳- ۳ زوجه، پسر پسر و پدر.

۴- زوجه، دختر پسر پسر و برادر پدری.

۵- مادر، ۲ خواهر ابوینی و برادر پدری.

۶- جده، ۳ خواهر پدری و پسر برادر ابوینی.

۷- زوج، مادر، ۲ برادر مادری، ۲ پسر دختر.

۸- زوج، ۲ برادر مادری، خواهر مادری و برادر پدری.

۹- زوجه، پدر، مادر و پسر.

۱۰- مادر، دختر، زوجه و عمو.

۱۱- مادر مادر، مادر پدر، دختر پسر، ۲ دختر و برادر پدری.

۱۲- مادر، خواهر ابوینی، خواهر پدری، پدر مادر، عمو.

۱۳- پدر، مادر، ۲ دختر پسر، دختر برادر پدری، ۳ دختر برادر ابوینی.

۱۴- مادر، خواهر ابوینی، ۳ خواهر پدری، پسرعمو و ۳ پسر برادر مادری.

۱۵- زوجه، ۲ دختر پسر، پسر پسر پسر و دختر پسر پسر.

۱۶- زوج، خواهر ابوینی، پسر برادر ابوینی و دختر برادر ابوینی.

۱- جواب تمرین‌ها به صورت کامل و تشریحی در *فصل پانزدهم* بخش (۱۵-۱)، ص ۸۳۵ می‌باشد.

۱۷- زوجه، برادر مادری، برادر ابوینی و خواهر ابوینی.

۱۸- زوج، پسر برادر مادری، خواهر پدری و پسر برادر ابوینی.

۱۹- ۲ زوجه، ۲ دختر، ۲ پسر دختر و عموی پدری.

۲۰- زوج، ۴ برادر پدری، ۲ پسر برادر مادری و دختر برادر مادری.

۲۱- ۳ زوجه، دختر، ۴ دختر پسر، مادر، ۵ برادر پدری و ۲ خواهر پدری.

۲۲- زوجه، دختر، جده، عموی مادری، برادر ابوینی و خواهر ابوینی.

۲۳- زوج، دختر، دختر پسر و خواهر پدری.

۲۴- مادر، دختر پسر، ۲ خواهر پدری و پسر برادر مادری.

۲۵- دختر پسر، خواهر ابوینی، برادر پدری و خواهر پدری.

۲۶- زوج، ۲ دختر، مادر و خواهر ابوینی.

۲۷- دختر، دختر پسر، مادر، خواهر پدری و عموی ابوینی.

۲۸- پدر مادر، خواهر مادری، ۲ خواهر پدری، عمو و دختر عموی ابوینی.

۲۹- زوجه، دختر عموی ابوینی، مادر و جد.

۳۰- دختر پسر، ۲ جده، پسر برادر پدری و دختر برادر پدری.

۳۱- زوج، دختر، جده و پسر برادر ابوینی.

۳۲- زوجه، ۲ دختر پسر، مادر و پسر برادر پدری.

۳۳- زوجه، برادر مادری، جده، ۲ برادر ابوینی و خواهر ابوینی.

۳۴- زوج، پسر، دختر، جد و مادر.

۳۵- پسر پسر، پدر و دختر.

۳۶- زوجه، جد و جده.

۳۷- زوجه، دختر، ۲ دختر پسر، پسرعموی ابوینی و دخترعموی ابوینی.

۳۸- زوجه، دختر، دختر پسر، عموی پدری و عموی مادری.

۴۲- زوجه، ۷ برادر پدری، ۶ خواهر پدری، برادر مادری و خواهر مادری.

۴۳- زوج، ۷ برادر پدری، ۶ خواهر مادری، برادر مادری، خواهر مادری و مادر پدر مادر.

۴۴- زوجه، دختر پسر، جده، پسر دختر، دختر دختر و پسر برادر ابوینی.

۴۵- دختر پسر، خواهر پدری، برادر پدری و مادر.

۴۶- دختر پسر، دختر، خواهر ابوینی و برادر ابوینی.

۴۷- زوجه، مادر مادر مادر، مادر پدر پدر و پدر.

۴۸- زوجه، مادر مادر، مادر پدر و عموی پدری.

۴۹- زوج، دختر، پسر برادر ابوینی و دختر برادر ابوینی.

۵۰- جده، پسر دختر، پسر عموی ابوینی و دختر عموی ابوینی.

۵۱- خواهر ابوینی، خواهر پدری، خواهر مادری و پسر عموی پدری.

۵۲- برادر ابوینی، خواهر ابوینی، برادر مادری و خواهر مادری.

۵۳- برادر پدری، خواهر پدری، جده، خواهر ابوینی، برادر مادری و خواهر مادری.

۵۴- برادر پدری، خواهر پدری، مادر پدر مادر، مادر، خواهر ابوینی و برادر مادری.

۵۵- ۲ خواهر ابوینی، ۲ پسر برادر مادری، مادر، پسر عموی پدری و دختر عموی پدری.

۵۶- زوج، ۲ برادر مادری، جده، برادر ابوینی و خواهر ابوینی.

۵۷- زوج، دختر، ۲ دختر پسر و خواهر ابوینی.

۵۸- زوجه، پدر، مادر و پسر پسر.

۵۹- دختر دختر، پسر دختر، برادر پدری، خواهر پدری، برادر مادری، مادر پدر مادر، پدر پدر مادر.

۵۷- زوج، دختر، ۲ دختر پسر و خواهر ابوینی.

۵۸- زوجه، پدر، مادر و پسر پسر.

۵۹- دختر دختر، پسر دختر، برادر پدری، خواهر پدری، برادر مادری، مادر پدر مادر، پدر پدر مادر.

۶۰- زوجه، ۲ خواهر ابوینی، پدر مادر، پسرعموی مادری، دختر عموی ابوینی، برادر پدری و خواهر پدری.

فصل چهارم
حجب از ارث

(۴-۱) حجب از لحاظ لغوی و اصطلاحی
(۴-۲) تفاوت حجب و حرمان
(۴-۳) انواع حجب
(۴-۳-۱) حجب حرمان
(۴-۳-۲) حجب نقصان
(۴-۴) مسئلهٔ مُشرَّکَه
(۴-۵) تمرین مربوط به حجب از ارث

حجب از ارث

در مواقعی شخصی ارکان، شرایط و اسباب ارث‌گرفتن را داراست، ولی از ارث گرفتن محروم می‌شود و اصطلاحاً محجوب می گردد، پس شناخت حجب، انواع آن و احکام و قواعد مربوط بدان از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است[1]. در ادامه به بیان مطالب مذکور همراه با ذکر دیدگاه‌ها و استدلال‌های مربوطه می‌شود.

(٤-١) حجب از لحاظ لغوی و اصطلاحی

حجب از لحاظ لغوی: به معنای محروم و منع کردن و پوشاندن است و گفته می‌شود: «**حجبت فلان عن...**» یعنی؛ «فلانی را از چیزی منع کردم» و «**فلان محجوب عن‌المیراث**»؛ یعنی «فلانی از ارث محروم است» ... خداوند تعالی در مورد کافران می‌فرماید:

﴿ كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ﴾ (مطففین / ١٥)

«هرگز! قطعاً ایشان در آن روز از (رحمت) پروردگارشان محروم‌اند.»

و نیز می‌فرمایند:

﴿ وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡـَٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖ ﴾ (احزاب / ٥٣)

«هنگامی که از زنان پیغمبر چیزی از وسایل منزل به امانت خواستید، از پَسِ پرده از ایشان بخواهید.»

و حجاب به معنای روپوش، پرده، حائل و مانع است و حاجب‌السلطان یعنی؛ کسی که از ورود مردم به نزد حاکم جلوگیری می کند.[2]

١- ابراهیم فرضی می‌گوید: حجب را بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بخش فرائض می‌داند، و برخی از فقها گفته‌اند: کسی که بر حجب و احکام آن آشنایی ندارد، فتوا دادن در فرائض حرام است. فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ٩٣/١؛ ابوعبدالرحمان وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ١٠٨.

٢- خلیل بن فراهیدی، *العین*، ١٨٤/١؛ صاحب بن عباد، *المحیط فی‌اللغة*، ١٨٣/١؛ ابن منظور، *لسان‌العرب*، ٢٩٨/١.

حجب از لحاظ اصطلاحی: عبارت است از این که کسی موجبات ارث را داراست، ولی از تمام یا قسمتی از سهم خود محروم می‌شود.[1]

(٤-٢) تفاوت حجب و حرمان

فقها حجب را در دو معنا تعریف کرده‌اند:

اول) حجب به طور کلی به دو معنا است:

الف ـ حجب به وصف: یعنی وارثی که به علت اوصاف، اوضاع و احوالی که در شخص معین وجود دارد، از ارث محروم می‌شود، این اوصاف که سبب ممنوعیت و حجب افراد از ارث می‌شوند، همان اوصافی هستند که در بحث موانع ارث بدانها اشاره شد، مانند: بردگی، قتل، کفر و ... ، پس موانع ارث، جزئی از قلمرو حجب به معنای عام آن به شمار می‌رود و افرادی که دارای چنین اوصافی باشند محجوب از ارث می‌نامند و **این افراد مثل اینکه اصلاً وجود ندارند و در نتیجه هیچ تأثیری در ارث دیگران نمی‌گذارند**، مانند: پسر قاتل یا کافر که هیچ تأثیری در ارث مادر ندارد و ارث مادر با وجود وی $\frac{1}{3}$ است.

ب ـ حجب به شخص: یعنی به خاطر وجود شخص یا اشخاصی در میان ورثه، وارث یا وارثان دیگر به صورت کلی یا جزئی از ارث محروم می‌شوند؛ مانند: وجود پسر که برادر و خواهر ابوینی را بطور کامل حجب از ارث می‌کند و وجود پسر میّت ارث زوجهٔ وی را از $\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{8}$ کاهش می‌دهد و از قسمتی از ارث وی را حجب

۱- شافعی صغیر، *نهایة المحتاج*، ۱۴/۶؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۹۴/۱؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۵۵/۵؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۱۱/۳.

ی کند، پس این نوع حجب به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱- حجب حرمان، ۲- حجب نقصان.[1]

دوم) برخی دیگر از فقها حجب را در معنای خاص آن تعریف کرده‌اند و میان حجب با محروم شدن تفاوت قائل هستند. آنان بر این باورند که:

حرمان منع شخص از ارث گرفتن به خاطر وجود موانع ارث است و این شخص در واقع همان مفهوم و معنای حجب به وصف بر او حاکم است، ولی محجوب نامیده نمی‌شود؛ بلکه محروم یا ممنوع از ارث خوانده می‌شود و محروم از ارث، تأثیری بر ارث دیگران ندارد.

اما حجب، عبارت است از منع ارث گرفتن البته نه به خاطر وجود مانع، بلکه به خاطر وجود شخص نزدیک‌تر به میّت و در واقع، به این دلیل به وی محجوب اطلاق می‌شود که به خاطر وجود دیگران، از قسمتی یا همهٔ ارث منع می‌شود و با وجود اینکه محجوب است، **اعتباراً وجود دارند و در ارث دیگران تأثیرگذار است.**

مانند:

		٤
پسر قاتل	م	۰
زوجه	$\frac{1}{4}$	۱
برادر ابوینی	ع	۲

پسر قاتل، محروم از ارث است و تأثیری بر ارث زوجه و برادر مادری ندارد.

***

[1] - فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۹۳/۱، شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۱۱/۳؛ شافعی صغیر، *نهایة المهتاج*، ۱۴/۶؛ زکریای انصاری، *فتح‌الوهاب*، ۵/۲؛ ابوعبدالرحمان وتر، *العمدة فی علم‌الفرائض*، ص ۱۰۹؛ ناصر غامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ۱۲۸ و ۱۲۹؛ نووی، *المجموع*، ۲۴۶/۱۵قائل به چنین تقسیم‌بندی هستند.

		۶
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱
پدر	ع	۵
۲ برادر ابوینی	ح	۰

۲ برادر ابوینی، توسط پدر حجب می‌شوند و با این وجود ارث مادر را از $\frac{۱}{۳}$ به $\frac{۱}{۶}$ کاهش می‌دهند.

بنابراین، محروم و محجوب هر دو دارای اسباب و شرایط ارث گرفتن هستند، ولی محروم یا ممنوع به خاطر وجود مانع از ارث منع می‌شود، ولی محجوب هیچ مانعی برای گرفتن ارث نمی‌گردد و تنها وجود شخص یا اشخاص، ارث او را کم می‌کنند و یا بطور کامل وی را از ارث منع می‌کنند، محرومٌ کالعدم است و تأثیری بر ارث دیگران ندارد ولی محجوب اعتباراً موجود محسوب می‌شود و بر ارث دیگران تأثیر می‌گذارد.[۱و۲] از

۱- حصکفی، ردالمختار، ۷۸۰/۶؛ ابن قیم جوزیه، *إعلام موقعین*، ۳۱۵/۲-۳۳۸؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۱۴۹؛ محمود زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۸۱/۱۰؛ سرخسی، *المبسوط*، ۱۲۸/۲۹؛ تقی‌الدین حصفی، *کفایة الأخیار*، ص ۳۸۱؛ ابن عثیمین، *الشرح‌الممتع علی زاد المستقنع*، ۲۳۷/۱۱ و نک: لنگرودی، *ارث*، ۹۷/۲ تا ۹۸. شرنباصی، *أحکام المیراث بین الشریعة و القانون*، ص ۱۵۱ و ۱۵۲چنین دیدگاهی دارند و حجب را به معنای خاص آن دانسته اند.

۲- عبدالله بن مسعود دارای رأی دیگری است. او بر این باور است که وارثِ محروم، توانایی حجب حرمان را ندارد، اما قدرت حجب نقصان را داراست، به عبارت دیگر شخص محروم نمی‌تواند وارث دیگری را حجب حرمان کند و از کل ارث ساقط نماید، ولی می‌تواند، سهم ارث وی را کاهش دهد.

مانند:

		۴
زوج	$\frac{۱}{۴}$	۱
برادر ابوینی	ع	۳
پسر قاتل	م	۰

پسر قاتل، که طبق دیگر فقها کالعدم بوده و تأثیری بر ارث زوج ندارد، بنابر دیدگاه ابن مسعودس ارث زوج را از $\frac{۱}{۲}$ به $\frac{۱}{۴}$ کاهش داده است.

این بیان منطقی، می‌توان انواع حجب را که در واقع حجب به شخص است به دو نوع تقسیم‌بندی کرد که عبارتند از: ۱- حجب حرمان ۲- حجب نقصان.

شناسایی هر کدام از آنها از اهمیّت ویژه‌ای در حل مسائل ارث برخوردار است.

(۴-۳) حجب حرمان

حجب حرمان عبارت از محروم شدن وارث از کل ارث به خاطر وجود شخصی که از وی برای ارث گرفتن، مستحق‌تراست. مانند: حجب پسر پسر به خاطر وجود پسر، حجب برادر و خواهر مادری به خاطر وجود دختر، حجب برادر و خواهر ابوینی به خاطر وجود پسر متوفی.

ورثهٔ میّت به نسبت حجر حرمان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: ورثه‌ای که حجب حرمان نمی‌شوند:

این افراد شش نفرند که عبارتند از:

۱- پسر ۲- دختر ۳- پدر ۴- مادر ۵- زوج ۶- زوجه.[1]

این افراد در واقع کسانی هستند که مستقیم با میّت خویشاوندند و چون بدون واسطه با میّت خویشاوندی دارند، ارث می‌گیرند و هرگز از کل ارث محروم نخواهند شد.

نک: دامنی، میراث به زبان ساده ۱، ص ۱۷۳.

۱- علمای فرائض به طور خلاصه و از روی تغلیب آنها را ولدان (پسر و دختر)، أبوان (پدر و مادر)، و زوجان (زوج و زوجه) نامیده‌اند.

دسته دوم: ورثه‌ای که حجب حرمان می‌شوند
این افراد، شامل صاحبان فرض و عصبه‌ها می‌شوند.صاحبان فرضی که حجب حرمان می‌شوند، هفت نفرند که عبارتند از: ۱- جد ۲- جده ۳- دختر پسر و هرچند پایین‌تر ۴- خواهر ابوینی ۵- خواهر پدری ۶- خواهر مادری ۷- برادر مادری و عصبه‌ها نیز به جز پسر و پدر، حجب حرمان می‌شوند که بعد از بیان قواعد حجب، احکام هر کدام بطور مفصل بیان خواهد شد.[1]

(٤-٣-١) قواعد حجب حرمان

حجب حرمان برمبنای اصول و قواعدی است که عبارتند از:

۱- هر کس با واسطه‌ای به میّت متصل شود، آن واسطه وی را حجب می‌کند.
بر این مبنا هر کس با واسطه‌ای که با شخص اتحاد درجه داشته باشد و یا جهات آنها در خویشاوندی با میّت یکی نباشد، واسطه، شخص دورتر را به طور کامل از ارث محروم می‌کند، حالت اتحاد درجه مانند: پسر پسر توسط پسر، پسرِ برادر توسط برادر، مادرِ پدر توسط پدر، مادرِ مادر توسط مادر، و جد توسط پدر (زیرا هر دو از جهت ابوّت‌اند) حجب می‌شوند، حالت اختلاف جهت مانند: برادران توسط پدر، مادرِ پدر توسط مادر، مادرِ مادر توسط مادرِ پدرِ پدر و از دیدگاه جمهور جد توسط پدر حجب حرمان می‌شوند.[2]

۱- شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۱۱/۳؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۷۹/۶؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۷/۴؛ شرنباصی، *احکام المیراث بین‌الشریعة و القانون*، ص ۱۵۲ و ۱۵۴.

۲- دَمیری، *النجم الوهاج*، ۱۳۶/۶ به بعد؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۸۰/۶؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۷۰/۴؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۹۶/۱، وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۷۸۱۲/۱۰ و ۷۸۱۴.

فرزندان مادر از این قاعده مستثنی هستند، آنها با وجود اینکه به واسطهٔ مادر به میّت می‌رسند، ولی مادر آنها را حجب نمی‌کند؛ زیرا سبب و وصفی که آنها بدان ارث می‌گیرند متفاوت با سبب و وصفی است که مادر با آن ارث‌می‌گیرد؛ چرا که مادر به خاطر مادر بودن مستحق کل ترکه نمی‌شود و اساس این دیدگاه نص قرآن کریم است و بدین خاطر فقها در بیان دقیق‌تر این قاعده گفته‌اند: **«هر کس با واسطه‌ای به میّت متصل شود، آن واسطه وی را حجب می‌کند به جز فرزندان مادر.»**[1]

۲- وارث نزدیک‌تر به میّت، وارث دورتر را حجب می‌کند.

از جمله قواعد اساسی در حجب این است که وارث نزدیک‌تر، وارث دورتر را که شرایط گرفتن ارث را دارد و از زمرهٔ صاحبان فرض می‌باشد، حجب می‌کند، مانند: مادر که جده را و دو دختر که دختر پسر را حجب می‌کنند و نیز اگر از زمره عصبه‌ها باشد، این قاعده مصداق پیدا می‌کند حال: آنها در جهت متحد باشند، مانند: پسر که پسر پسر، و پدر که پدر پدر و مادر که مادر مادر را حجب می‌کنند و یا در جهت متحد نباشند، مانند: پسر میّت که برادر میّت و برادر که عمو را و پسر برادر که پسر عمو را حجب می‌کنند.[2]

۱- حنابله نیز استثنایی بر این قاعده بیان می‌کنند. آنان بر این باورند که مادرِ پدر توسط پدر، و مادرِ جد توسط جد حجب نمی‌شوند؛ زیرا از دیدگاه آنان جده‌ها به خاطر مادر بودن از طرف مادر ارث می‌گیرند نه از طرف پدر یا جد، پس آنها با هم ارث می‌گیرند. دیگر فقها بر این باور نیستند؛ زیرا واسطه قدرت بیشتری برای حجب دارد و مادر و پدر توسط پدر، و مادر جد توسط جد حجب می‌شوند. نک: ابن قدامه *المغنی*، ۶۰/۹؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۶۵/۴؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۹۷/۱ تا ۱۰۰ و محمّد زحیلی، *الفرائض المواریث والوصایا*، ص ۱۵۱ به نقل از(*ارشاد الفارض*، ص ۲۶۶).

۲- همان‌طور که مشاهده می‌شود، این قاعده شامل خویشاوندی بعیدی از میت می‌شود که توسط خویشاوند نزدیک‌تر به میت از همان جهت می‌رسد و حجب می‌شود، مانند: پدر، جد، پسر و پسرِ پسر، و نیز شامل خویشاوندان دوری می‌شود که شخص نزدیک از وی در جهت دیگر وجود دارد و وی را حجب می‌کند، مانند: پسری که پسر پسر دیگر میت را ـ یعنی؛ برادرزاده خود را ـ یا دو دختر که دختر پسر، و برادر که عمو را و ... حجب می‌کنند.

مالکیه و شافعیه استثنایی بر این قاعده بیان کرده‌اند و آن اینکه جدهٔ نزدیک‌تر از جهت پدر، جدهٔ دورتر از جهت مادر را حجب نمی‌کند، مانند: مادر پدر با مادر مادر مادر حجب نمی‌شود و هر دو در $\frac{1}{6}$ ارث شریک می‌شوند و این به خاطر رعایت جهت مادریت است، این دیدگاه خلاف قول حنفیه و حنابله است. آنان بر این باورند که جدهٔ دورتر توسط جدهٔ نزدیک‌تر حجب می‌شود وتفاوتی بین این که جدهٔ نزدیک‌تر از جدّهٔ مادری باشد یا پدری نیست.[۱ و ۲]

۳- خویشاوندان نزدیک تر، خویشاوندان دورتر را حجب می کند.

برمبنای این قاعده، خویشاوندی که قرابت نزدیک‌تری نسبت به خویشاوند هم جهت و هم درجه خود دارد، باعث حجب خویشاوند دورتر می‌شود، این قاعده در جهت أخوّت (برادرها) و عمومت (عموها و پسرعموها) تحقق پیدا می کند، مثلاً: برادر ابوینی، باعث حجب برادر پدری و پسر برادر ابوینی، باعث حجب پسر برادر پدری، و عموی ابوینی باعث حجب عموی پدری، و پسرعموی ابوینی باعث حجب پسرعموی پدری می‌شود.

۱- عِمرانی، *البیان فی مذهب الإمام الشافعی*، ۵۷/۹ به بعد؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۷۰/۴؛ ابن قدامه *المغنی*، ۵۸/۹؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۶۶/۱؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*؛ ص ۱۵۲؛ شرنباصی، *احکام‌المیراث بین الشریعة و القانون*، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۲- نباید تصور شود که فرزندان مادر؛ یعنی برادران و خواهران مادری میت به واسطه مادر حجب می‌شوند، زیرا در واقع برادران و خواهران مادری به جهت أخوت (برادر بودن) و مادر به جهت أمومت (مادر بودنش) ارث می‌گیرند، پس چون جهت‌های توریث یکی نیستند، هیچ کدام بر دیگری خویشاوند نزدیک‌تری به میت محسوب نمی‌شوند تا واسطه بین شخص دورتر باشند و وی را حجب کنند.

در نتیجه قواعد مربوط به ترجیح و تقدم در ارث عصبهٔ بالنفس با قواعد حجب حرمان مطابقت دارد، پس حجب برمبنای جهت و سپس برمبنای درجه و بعد برمبنای قوت انجام می‌گیرد.

(٤-٣-٢) حجب حرمان وارثان

همان‌طور که بیان شد صاحبان فرض دوازده صنف‌اند، که شش صنف از آنها هرگز حجب حرمان نمی‌شوند که عبارتند از: پسر، دختر، پدر، مادر، زوج و زوجه، و شش صنف باقیمانده حجب حرمان می‌گردد و از عصبه‌ها نیز فقط مذکرهایی که عصبه می‌شوند، حجب حرمان می‌گردند، احکام مربوط به حجب هر کدام از آنها به صورت تفصیلی به قرار ذیل است:[1]

الف) حجب حرمان صاحبان فرض

صاحبان فرض که حجب حرمان می‌شوند عبارتند از:

۱- جد: جد[2] توسط پدر حجب حرمان می‌شود؛ زیرا جد به واسطه پدر به میّت می‌رسد و واسطه، وی را حجب می‌کند و نیز هر جدی که به متوفی نزدیک‌تر باشد، جد دورتر را حجب می‌کند مانند: پدر پدر که توسط پدر پدر حجب می‌شود.

۱- ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۸۱/۶؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۱۱/۳-۱۲؛ شیرازی، *المهذب*، ۹۱/۴؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۶۹/۴-۴۷۰؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۶/۹؛ زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۱۵۲ تا ۱۵۴. وهبة زحیلی، *الفقه الاسلامی و ادلته*، ۷۸۱۳/۱۰ و ۷۸۱۴؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۸۱ و ۸۲؛ مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۲/ ۳۰۶ به بعد.

۲- همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، هرگاه جد بدون صفت به کار رود، منظور جد صحیح یعنی؛ جدی که بین او و میت مؤنثی قرار ندارد که از زمره صاحبان فرض است، که در مقابل وی جد فاسد که وی جد غیرصحیح و جد رحمی نیز می‌گویند که از زمره ذوی‌الأرحام است.

۲- جده: جده[1] توسط افراد زیر حجب حرمان می‌شود:

الف) مادر: فقها اتفاق نظر دارند که مادر همهٔ جده‌ها را از جهت مادر و از جهت پدر حجب می‌کند، یعنی؛ مادر مادر و هرچند پایین‌تر و مادر پدر، مادر پدر پدر و هرچند پایین‌تر توسط مادر حجب می‌شوند.

ب) پدر: پدر موجب حجب حرمان تمامی جده‌هایی می‌شود که توسط وی به میّت می‌رسند ، مثلاً؛ مادر پدر،موجب حجب حرمان مادر پدر پدر، مادر مادر پدر، مادر مادر پدر پدر، مادر مادر مادر پدر می‌گردد.

ج) جد: جد موجب حجب حرمان تمامی جده‌هایی می‌شود که به وسیلهٔ وی به میّت می‌رسند، مثلاً؛ مادر جد، مادر پدر جد، مادر پدر پدر جد و به همین صورت.

حنابله بر این باورند که مادر پدر توسط پدر، و مادر جد توسط جد حجب نمی‌شوند، به نظر می‌رسد که قول دیگر فقها راجح است؛ زیرا این جده‌ها توسط پدر و جد به میّت می‌رسند و آنها نیز باعث حجب حرمان جده‌های مذکور می‌شود.[2]

د) جدهٔ نزدیک‌تر: فقهای چهارگانه اتفاق نظر دارند که جدهٔ نزدیک‌تر به میّت،موجب حجب حرمان جدهٔ دورتر می‌گردد، اگر جدهٔ نزدیک‌تر از جهت مادر باشد، جدهٔ دورتر از جهت مادر و نیز از جهت پدر را حجب می‌کند، مثلاً: مادر مادر پدر، مادر مادر مادر، مادر پدر پدر توسط مادر مادر حجب می‌شوند.ولی اگر جدهٔ نزدیک‌تر از جهت پدر باشند، در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد:[3]

۱- همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، منظور از جده‌ها، هر جده‌ای است که بین وی و میت جد فاسد قرار نگیرد که جده صحیحه خوانده می‌شود.

۲- ابن قدامه، *المغنی*، ۶۰/۹؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۶۵/۴.

۳- ابن قدامه، *المغنی*، ۵۸/۹؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۵۸/۹؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۸۲/۶؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۱۲/۳-۱۳؛ محمّد شیبانی، *تبیین المسالک*، ۵۹۷/۴ و نک: محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۱۵۴.

دیدگاه اول: حنفیه و حنابله بر این باورند که جدهٔ نزدیک‌تر از جهت پدر، موجب حجب جدهٔ دورتر می‌گردد؛ مثلاً؛ مادر پدر، مادر مادر مادر را حجب می‌کند.

دیدگاه دوم: مالکیه، رأی أظهر شافعیه و احمد بن حنبل بر این باورند که جدهٔ نزدیک‌تر از جهت پدر، موجب حجب جدهٔ دورتر از جهت مادر نمی‌گردد، بلکه آنها در $\frac{۱}{۶}$ ارث به طور مساوی شریک می‌شوند؛ زیرا پدر در این حالت نمی تواند جدهٔ مادری را حجب کند، پس به طریق اولی جدهٔ پدری نیز نمی تواند او را حجب کند.

۳- دختر پسر: دختر پسر توسط افراد زیر حجب می‌شود:

الف) توسط پسر میّت (یک یا بیشتر) ، خواه پدر یا عموی دختر پسر میّت باشد.

ب) دو دختر متوفی و بیشتر نیز دختر یا دختران پسر را حجب می‌کند، البته به شرطی که دختر یا دختران پسر به همراه مُعصِّب یعنی پسر پسر نباشد که در این حالت با وی عصبهٔ بالغیر می‌شود و دو دختر نمی تواند وی را حجب کند.

مانند:

		۱۲
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۸
دختر پسر	ح	۰
برادر ابوینی	ع	٤

***

	×٤	۳	۹
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۲	٦
دختر پسر	ع	۱	۱
پسر پسر			۲

پسر پسر که دختر پسر را عصبه می‌کند، وی را از حجب شدن توسط دو دختر نجات می‌دهد و بدین خاطر به وی ابن المبارک (پسر مبارک) گفته می‌شود.

۴- **خواهر ابوینی:** خواهر ابوینی توسط افراد زیر حجب حرمان می‌شود:

الف) پسر

ب) پسر پسر و هرچند پایین‌تر

ج) پدر

حتی اگر خواهر ابوینی به همراه برادر ابوینی باشد، توسط افراد مذکور حجب می‌شود؛ چرا که افراد مذکور برادر ابوینی را نیز حجب می‌کنند و جمع این دو تأثیری بر حجب‌شان ندارد.

از دیدگاه حنفیه برخلاف دیگر فقهای سه‌گانه جد نیز خواهر ابوینی را حجب می‌کند.

۵- **خواهر پدری:** خواهر پدری توسط افراد زیر حجب حرمان می‌شود:

الف) پسر

ب) پسر پسر و هرچند پایین‌تر

ج) پدر

د) برادر ابوینی

ه (خواهر ابوینی که به همراه دختر یا دختر پسر یا هر دو باشد و عصبهٔ مع‌الغیر می‌گردد.

و) دو خواهر ابوینی و بیشتر، البته اگر خواهر پدری به همراه برادر پدری باشد، عصبهٔ بالغیر شده و در این حالت دو خواهر ابوینی نمی تواند خواهر پدری را حجب کند.

از دیدگاهِ حنفیه برخلاف دیگر فقهای سه‌گانه، جد نیز خواهر پدری را حجب می‌کند.

۶) **خواهرمادری:** فقها اتفاق نظر دارند که خواهر مادری توسط فرع وارث (مذکر و مؤنث) و اصلِ مذکر وارث حجب می‌شود.

این افراد عبارتند از:

الف) پسر

ب) پسر پسر و هرچند پایین‌تر

ج) دختر

د) دختر پسر، دختر پسر پسر و هرچند پایین‌تر.

ه (پدر

و) جد

ب) حجب حرمان عصبه‌ها

تنها عصبه‌های مذکر به جز پسر و پدر حجب حرمان می‌شوند و آنها ده صنف هستند، احکام حجب حرمان آنها عبارت است از:[1]

۱- پسر پسر: با پسر حجب حرمان می‌شود و به همین صورت هر پسر پسری که پایین‌تر رود با پسر پسری که نزدیک‌تر به میّت است، حجب می‌شود، مثلاً: پسر پسر پسر توسط پسر پسر حجب می‌شود.

۲- جد: با پدر حجب می‌شود و هر جد نزدیک‌تری، جد دورتر را حجب می‌کند؛ مثلاً پدر پدر پدر، پدر پدر پدر پدر را حجب می‌کند.[2]

۱- ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۸۱/۱؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۱۱/۱-۱۲؛ شیرازی، *المهذب*، ۹۱/۴؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۶۹/۵ و ۴۷۰؛ محمّد زحیلی، *الفرائض المواریث و الوصایا*، ص ۱۵۶ و ۱۵۷؛ مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۳۰۶/۲ به بعد؛ وهبة زحیلی، *الفقه الاسلامی و أدلته*، ۷۸۱۵/۱۰ تا ۷۸۱۶؛ محمّد شیبانی، *تبیین‌المسالک*، ۵۹۷/۴؛ عِمرانی، *البیان فی مذهب الإمام الشافعی*، ۶۱/۹ به بعد.

۲- بر این اساس که جد هم با فرض و هم با تعصیب ارث می‌گیرد، بدین خاطر در هر دو مبحث حجب حرمان و عصبه‌ها بیان شده است.

۳- برادر ابوینی: بنابر فقها اتفاق‌نظر دارند که برادر ابوینی توسط افراد زیر حجب حرمان می‌شود که عبارتند از:

الف) پدر

ب) پسر

ج) پسر پسر و هرچند پایین‌تر

از دیدگاه حنفیه، برخلاف دیگر فقها جد نیز برادر ابوینی را حجب حرمان می‌کند.

٤- برادر پدری: فقها اتفاق نظر دارند که برادر پدری توسط افراد زیر حجب حرمان می‌شود که عبارتند از:

الف) پدر

ب) پسر

ج) پسر پسر و هرچند پایین‌تر

د) برادر ابوینی

ه) خواهر ابوینی که به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دو که عصبهٔ مع‌الغیر گردیده است.

از دیدگاه حنفیه، برخلاف فقهای دیگر جد نیز برادر پدری را حجب حرمان می‌کند.

٥- پسر برادر ابوینی: توسط هر کس که برادر پدری را حجب می‌کند به اضافه برادر پدری و خواهر پدری که عصبهٔ مع‌الغیر شده حجب حرمان می‌گردد، این افراد عبارتند از:

الف) پدر

ب) پسر

ج) پسر پسر و هرچند پایین‌تر

د) برادر ابوینی

ه) خواهر ابوینی که به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دو که عصبهٔ مع‌الغیر گردیده است.

و) برادر پدری

ی) خواهر پدری که به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دو که عصبهٔ مع‌الغیر گردیده است.

از دیدگاه حنفیه برخلاف دیگر فقها جد نیز پسر برادر ابوینی را حجب حرمان می‌کند.

۶- **پسر برادر پدری:** توسط هر کس که پسر برادر ابوینی را حجب می‌کند به اضافهٔ پسر برادر ابوینی و هرچند پایین‌تر، حجب حرمان می‌گردد، این افراد عبارتند از:

الف) پدر

ب) پسر

ج) پسر پسر و هرچند پایین‌تر

د) برادر ابوینی

ه) خواهر ابوینی که به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دو که عصبهٔ مع‌الغیر گردیده است.

و) برادر پدری

ز) پسر برادر ابوینی و هرچند پایین‌تر

ی) خواهر پدری که به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دو که عصبهٔ مع‌الغیر گردیده است.

از دیدگاه حنفیه برخلاف دیگر فقها جد نیز پسر برادر پدری را حجب حرمان می‌کند.

۷- **عموی ابوینی:** توسط هر کس که پسر برادر ابوینی را حجب می‌کند به اضافه پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر، حجب حرمان می‌گردد. این افراد عبارتند از:

الف) پدر

ب) جد

ج) پسر

د) پسر پسر و هرچند پایین‌تر

هـ) برادر ابوینی

و) خواهر ابوینی که به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دو که عصبهٔ مع‌الغیر گردیده است.

ز) برادر پدری

ح) خواهر پدری که به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دو که عصبهٔ مع‌الغیر گردیده است.

ط) پسر برادر ابوینی و هرچند پایین‌تر

ی) پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر

۸- عموی پدری: توسط هر کس که عموی ابوینی را حجب می‌کند به اضافه عموی ابوینی حجب حرمان می‌گردد.[۱]

۹- پسرعموی ابوینی: توسط یازده نفری که عموی پدری را حجب می‌کند، عموی پدری نیز حجب حرمان می‌گردد.

۱۰- پسر عموی پدری: توسط دوازده نفری که پسر عموی پدری را حجب می‌کند، به اضافه پسر عموی ابوینی، حجب حرمان می‌گردد.

۱- به عبارت دیگر بنابر اتفاق نظر فقها، عموی ابوینی و عموی پدری، توسط جهات عصبه بالنفس یعنی؛ ابوت (پدر و جد)، اخوت (برادر ابوینی و پدری و پسر برادر ابوینی و پدری و هرچند پایین‌تر) و عصبه مع‌الغیر یعنی؛ خواهر ابوینی یا پدری که به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دو باشند، حجب حرمان می‌گردند، به اضافه اینکه عموی پدری توسط عموی ابوینی نیز حجب حرمان می‌شود.

خلاصه اینکه افراد محجوب و غیرمحجوب وارثان مذکر و مؤنث به قرار ذیل است:

- شش صنف آنها هرگز حجب حرمان نمی‌شوند که عبارتند از: زوج، زوجه، پدر، مادر، دختر و پسر.
- پنج مؤنث حجب حرمان می‌گردند که همگی از زمرهٔ صاحبان فرض‌اند و عبارتند از: جده، دختر پسر، خواهر ابوینی، خواهر پدری و خواهر مادری.
- ده مذکر حجب حرمان می‌شوند که همگی از زمرهٔ عصبه‌ها هستند و تنها جد به حالت فرض نیز در مواردی ارث می‌گیرند که عبارتند از: پسر پسر، جد، برادر ابوینی، برادر پدری، پسر برادر ابوینی، پسر برادر پدری، عموی ابوینی، عموی پدری، پسر عموی ابوینی و پسرعموی پدری.

پسر و برادر مبارک و پسر و برادر شوم

در مسئله حجب مسئله و نکتهٔ شگرفی مطرح است، که از آن به پسر و برادر مبارک و شوم نام برده می‌شود. صورت و بیان این مسائل به قرار ذیل است:

۱- پسر مبارک و پسر شوم

هرگاه دو دختر یا بیشتر به همراه دختر پسر باشد، باعث حجب آنها می‌شود، حال اگر دختر پسر به همراه پسر پسر باشد، عصبهٔ بالغیر می‌شوند و دو دختر یا بیشتر نمی تواند دختر پسر را در این حالت حجب کند، پسر پسر که باعث عدم حجب دختر پسر می‌باشد، تعبیر به پسر مبارک و یا اگر برادر وی باشد، برادر مبارک نامیده می‌شود و نیز اگر دو دختر یا بیشتر به همراه دختر پسر و پسر پسر پسر باشد، پسر پسر پسر با وجود اینکه هم‌درجهٔ وی نیست، باعث می‌شود که دختر پسر حجب نگردد و با وی عصبهٔ بالغیر می‌شود. پسر پسر پسر نیز که باعث حجب نشدن دختر پسر گردیده، پسر مبارک نامیده می‌شود؛ زیرا وجود پسر پسر و پسر پسر پسر باعث

نجات دختر پسر از حجب و تعلق ارث به وی می‌باشد و از این جهت آنها مبارک و مایهٔ برکت برای دختر پسراند.

ولی اگر یک دختر با دختر پسر همراه باشد، وجود پسر پسر باعث می‌شود که با دختر پسر، عصبهٔ بالغیر شوند و اگر ورثه، تمامی ترکه را به ارث ببرند و هیچ ترکه‌ای برای آنها باقی نماند، آنها از ارث گرفتن ساقط می‌شوند و وجود پسر پسر باعث شده که دختر پسر از ارث محروم گردد؛ زیرا در صورت عدم وجود وی، دختر پسر بنابر تکملة الثلثین، $\frac{۱}{۶}$ خود را می‌گرفت و پسر پسر را پسر شوم و اگر برادر وی باشد برادر شوم می‌نامند، چون باعث عدم دست یافتن دختر پسر به ارث ($\frac{۱}{۶}$ ترکه) شده است.

مثال:

	×۳	۳	۹
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۲	۶
دختر پسر	ع	۱	۱
پسر پسر پسر			۲

جدول (۱)

		۳
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۲
دختر پسر	ح	۰
برادر ابوینی	ع	۱

جدول (۲)

در جدول (۱) پسر پسر پسر، پسر مبارک است؛ زیرا وجودش باعث شده که دختر پسر توسط ۲ دختر حجب نگردد، ولی اگر پسر پسر پسر نبود مانند: جدول (۲) دختر پسر توسط ۲ دختر حجب می‌گردد.

❋❋❋

		۱۳ ~~۱۲~~
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۲
پدر	$\frac{۱}{٦}$	۲
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٦
دختر پسر	ع	۰
پسر پسر		۰

جدول (۳)

		۱۵ ~~۱۲~~
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۲
پدر	$\frac{۱}{٦}$	۲
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٦
دختر پسر	$\frac{۱}{٦}$	۲

جدول (۴)

در جدول (۳)، پسر پسر، پسر شوم است، زیرا وجود وی باعث شده که با دختر پسر عصبه شوند و چون چیزی از ترکه باقی نماند، دختر پسر از ارث محروم شده است ولی اگر پسر پسر نبود، مانند: جدول (۴) دختر پسر $\frac{۱}{٦}$ را بنابر تکملة الثلثین به ارث می‌برد می‌کرد.[1]

۱– صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنّت، ص ۸۳ و ۸۴؛ محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۱۵۸ و ۱۵۹.

۲- برادر مبارک و برادر شوم

هرگاه دو خواهر ابوینی یا بیشتر به همراه خواهر پدری باشند، آنها خواهر پدری را حجب می‌کنند، ولی اگر خواهر پدری به همراه برادر پدری باشد، عصبهٔ بالغیر می‌شوند و توسط خواهران ابوینی حجب نمی‌گردند، این برادر پدری را برادر مبارک می‌نامند؛ زیرا وی موجب گرفتن ارث خواهر پدری شده است و در غیر این صورت، او از ارث محروم می‌شود.

ولی اگر یک خواهر شقیقی به همراه صاحبان فرض و خواهر پدری باشد، اگر میّت برادر پدری داشته باشد، با خواهر پدری عصبهٔ بالغیر می‌شوند، حال اگر صاحبان فرض همهٔ ترکه را صاحب شوند، چیزی به آنها تعلق نمی‌گیرد و این برادر پدری را برادر شوم می‌نامند، زیرا در صورت نبود وی، خواهر پدری با تکملهٔ الثلثین یعنی ۱/۶ ارث‌به وی تعلق می‌گرفت.[۱ و ۲]

مثال:

	×۳	۳	۹
۲ خواهر ابوینی	۲/۳	۲	۶
خواهر پدری	ع	۱	۱
برادر پدری			۲

جدول (۵)

۱- دمیاطی، *اعانة الطالبین*، ۲۷۰/۳؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۱۴/۳؛ شروانی و عبادی، *حواشی الشروانی*، ۴۰۲/۶ و ۴۰۳.

۲- پسر برادر پدری، خواهر پدری را قیاس بر پسر پسر پسر با دختر پسر عصبه نمی‌کنند؛ زیرا پسر پسر پسر و هرچند پایین‌تر از لحاظ لغوی، شرعی و عرفی پسر نامیده می‌شود و جایگزین وی در حالت عدمش است ولی پسر برادر، برادر خوانده نمی‌شود. رحبیه نیز در این زمینه چنین سروده است:

وَلَیْسَ ابْنُ الأَخِ بِالْمُعَصِّبِ مَنْ مِثْلَهُ أَوْ فَوْقَهُ فِی النَّسَبِ

(پسر برادر کسانی را که در نسب مثل او یا بالاتر از او باشند، عصبه نمی‌کند). نک: رحبی، *الرحبیة*، ص ۹۲. ابن قدامه، *المغنی*، ۱۸/۹؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۸۴/۶.

		۳
۲ خواهر ابوینی	۲/۳	۲
خواهر پدری	ح	۰
عموی ابوینی	ع	۱

جدول (۶)

در جدول (۵)، برادر پدری، برادر مبارک است؛ زیرا وجود وی باعث شده که با خواهر پدری عصبهٔ بالغیر شوند و خواهر پدری مانند: جدول (۶) توسط دو خواهر ابوینی حجب نگردد.

***

		۶
زوج	۱/۲	۳
مادر	۱/۶	۱
پدر	۱/۶	۲
خواهر پدری	ع	۰
برادر پدری		۰

جدول (۷)

		~~۶~~ ۹
زوج	۱/۲	۳
مادر	۱/۶	۱
۲ برادر مادری	۱/۳	۲
خواهر پدری	۱/۲	۳

جدول (۸)

در جدول (۷)، برادر پدری، برادر شوم است؛ زیرا وجودش باعث شده که با خواهر پدری عصبهٔ بالغیر شوند و چون دیگر صاحبان فرض همهٔ ترکه را صاحب شده‌اند، چیزی برای آنها باقی نمانده، حال اگر مانند جدول (۸) برادر پدری نبود، خواهر پدری با فرض یعنی؛ $\frac{۱}{۲}$ صاحب ترکه می‌شد.

(۴-۴) حجب نقصان

در حجب حرمان، شخص به طور کامل از ارث محروم می‌شود، ولی حجب نقصان حالتی است که شخص از بالاترین سهم خود ممنوع می‌شود و سهم ارث وی به دلیل وجود شخص یا اشخاصی کاهش و نقصان پیدا می‌کند، انواع حجب نقصان عبارتند از:

(۴-۴-۱) انتقال از بالاترین فرض به پایین‌ترین فرض

پنج شخص از صاحبان فرض به دلیل وجود شخص یا اشخاصی از بالاترین فرض خود محروم می‌شوند و پایین‌ترین فرض خود را دریافت می‌کنند، این افراد و قوانین حاکم بر حجب نقصان آنها به قرار ذیل است:[۱]

۱- **زوج:** هرگاه زوجهٔ متوفی دارای فرع وارث یعنی؛ دختر، پسر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر و پسر پسر و هرچند پایین‌تر از این شوهر و یا شوهر قبل داشته باشد و نیز حتی اگر دارای ولدالزنا و ولدالملاعنه باشد، ارث زوج از $\frac{۱}{۲}$ به $\frac{۱}{۴}$ کاهش پیدا می‌کند.

۱- نک: فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۷۶/۱؛ شربنی، *مغنی‌المحتاج*، ۱۱/۳؛ ابن حجر هیثمی، *تحفة المحتاج*، ۳۹۷/۶؛ وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، *الموسوعة الفقهیة الکویتیة*، ۱۹/۱۷ به بعد. مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۳۰۶/۲؛ باباعلی شیخ عمر، *فقه المواریث فی‌القرآن الکریم*، ص ۷۷ به بعد؛ ابویحیی انصاری شافعی، *شرح البهجة الوردیة*، ۱۶۴/۱۳.

۲- زوجه: هرگاه زوج متوفی دارای فرع وارث باشد، ارث وی از $\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{8}$ کاهش پیدا می‌کند.[1]

۳- مادر: هرگاه میّت دارای فرع وارث باشد و یا دارای تعدادی از برادران و خواهران - ابوینی یا پدری و یا مادری - دو یا بیشتر باشد، ارث مادر از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش پیدا می‌کند.[2]

۴- دختر پسر: در صورتی که دختر پسر (یک یا بیشتر) مُعصَّب و حاجب نداشته باشند، در صورت وجود دختر، ارث یک دختر پسر از $\frac{1}{2}$ به $\frac{1}{6}$ نزول پیدا می‌کند و اگر ۲ دختر پسر و بیشتر باشند، ارث آنها از $\frac{2}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش پیدا می‌کند.

۵- خواهر پدری: در صورتی که خواهر پدری (یک یا بیشتر) مُعصَّب و حاجب نداشته باشد، در صورت وجود خواهر ابوینی، ارث یک خواهر پدری از $\frac{1}{2}$ به $\frac{1}{6}$ نزول پیدا می‌کند و اگر ۲ خواهر پدری و بیشتر باشند، ارث آنها از $\frac{2}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش پیدا می‌کند.

(۴-۴-۲) انتقال از بالاترین تعصیب به پایین‌ترین فرض

این حجب نقصان در مورد پدر و جد در حالت وجود فرع مذکر - پسر، پسر پسر و هرچند پایین‌تر - حاکم است[3]، در این حالت آنها به جای عصبهٔ بالنفس شدن، $\frac{1}{6}$

۱- چون انتساب نسب ولدالزنا و ولدالملاعنه به مرد ثابت نمی‌گردد، پس تأثیری بر میراث زوجه ندارند.

۲- همان‌طور که پیش‌تر بیان شد ابن عباس بر این باور است که باید تعداد برادران و خواهران سه و بیشتر باشد تا ارث مادر از $\frac{1}{3}$ به $\frac{1}{6}$ کاهش پیدا کند.

۳- براساس نظریه حنابله، شافعیه و مالکیه نباید جد به همراه برادر و خواهر ابوینی و پدری باشد، در چنین حالتی اگر جد به همراه فرع مذکر باشد، $\frac{1}{6}$ ارث می‌گیرد و اگر به همراه فرع مؤنث باشد، $\frac{1}{6}$ به همراه عصبه شدن ارث می‌گیرد و اگر فرع، مذکر و مؤنث نباشد، عصبه بالنفس می‌شود. از دیدگاه حنفیه فروع مذکر و یا مؤنث تفاوتی در ارث جد ندارد؛ زیرا جد آنها را حجب می‌کند و احکام مذکور در مورد وی صدق پیدا می‌کند.

ارث می‌گیرند و این انتقال تا حدی در حالت وجود فرع مؤنث ـ دختر، دختر پسر، دختر پسر پسر و هرچند پایین‌تر ـ نیز صدق می‌کند، پدر و جد پدری به جای اینکه با فرض $\frac{۱}{۶}$ و نیز تعصیب ارث ببرند، فقط $\frac{۱}{۶}$ را با فرض می‌گیرند.

مثال:

		٦
پدر	$\frac{۱}{۶}$	۱
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱
پسر	ع	٤

جدول (۱)

		۳
پدر	ع	۲
مادر	$\frac{۱}{۳}$	۱

جدول (۲)

در جدول (۱) وجود پسر، باعث شده که پدر برخلاف جدول (۲) که پسر وجود ندارد و عصبه شده، $\frac{۱}{۶}$ بگیرد و ارث وی کاهش پیدا کند.

***

		٦
جد	ع+$\frac{۱}{۶}$	۲=۱+۱
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	۳

جدول (۳)

		۳
جد	ع	۲
مادر	$\frac{1}{3}$	۱

جدول (۴)

در جدول (۳) وجود دختر پسر، باعث شده که جد برخلاف جدول (۴) که دختر پسر وجود ندارد و عصبه شده، با فرض $\frac{1}{6}$ و تعصیب ارث بگیرد و در نتیجه، ارث وی کاهش پیدا کرده است.

(٤-٤-۳) انتقال از تعصیب به فرض

کلیهٔ مؤنث‌های عصبه‌های بالغیر در صورتی که به همراه مذکر هم درجه خود نباشند، با فرض ارث می‌گیرند، ولی در صورتی که با مذکر هم درجهٔ خود قرار گیرند با وی عصبه شده و در نتیجه ارث آنها کاهش پیدا می‌کند و این انتقال در مورد عصبه‌های مع‌الغیر نیز صدق پیدا می‌کند و اینها ۶ حالت دارند که عبارتند از:

۱- چنانچه مورث یک دختر داشته باشد $\frac{1}{2}$ و اگر دو و بیشتر داشته باشد $\frac{2}{3}$ ارث به وی تعلق می‌گیرد، حال اگر با پسر قرار گیرد، بنابر قاعدهٔ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ «بهرهٔ ارث یک مرد به اندازه بهرهٔ دو زن» عصبهٔ بالغیر می‌شود و سهم ارث وی، نصف سهم ارث یک مرد می‌گردد.

۲- چنانچه دختر پسر در صورت عدم حاجب، تنها باشد، $\frac{1}{2}$ ارث و اگر دو و بیشتر باشد، $\frac{2}{3}$ ارث و اگر به همراه دختر باشد (یک یا بیش از یک نفر باشد) $\frac{1}{6}$ ارث می‌گیرد، حال اگر با پسر پسر قرار گیرد، عصبهٔ بالغیر شده و

بنابر قاعدهٔ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ «بهرهٔ ارث یک مرد به اندازه بهرهٔ دو زن» ارث می‌گیرد.

۳- چنانچه خواهر ابوینی تنها باشد، $\frac{۱}{۲}$ ارث و اگر دو و بیشتر باشد، $\frac{۲}{۳}$ ارث به آنان تعلق می‌گیرد، حال اگر برادر ابوینی داشته باشد، بنابر قاعدهٔ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ «بهرهٔ ارث یک مرد به اندازه بهرهٔ دو زن» ارث می‌گیرد.

چنانچه خواهر پدری تنها باشد، $\frac{۱}{۲}$ ارث و اگر دو و بیشتر باشد $\frac{۲}{۳}$ ارث و اگر به همراه خواهر ابوینی(یک یا بیشتر از یک باشد) $\frac{۱}{۶}$ ارث را می‌گیرد، حال اگر به همراه برادر پدری باشد، عصبهٔ بالغیر شده و بنابر قاعدهٔ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ «بهرهٔ ارث یک مرد به اندازه بهرهٔ دو زن» ارث می‌گیرد.

۴- خواهر ابوینی به شرط عدم وجود برادر ابوینی که او را عصبهٔ بالغیر می‌کند و نیز عدم حاجب اگر به همراه دختر یا دختر پسر یا هر دوی آنها باشد، ارث وی از فرض به عصبهٔ مع‌الغیر انتقال پیدا می‌کند و در نتیجه ارث وی کاهش پیدا می‌کند.

۵- خواهر پدری به شرط عدم وجود برادر پدری که او را عصبهٔ بالغیر می‌کند و نیز عدم حاجب اگر به همراه دختر یا دختر پسر و یا هر دوی آنها باشد، ارث وی از فرض به عصبهٔ مع‌الغیر انتقال پیدا می‌کند و ارث وی کاهش پیدا می‌کند.

مثال:

		۲
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۱
برادر ابوینی	ع	۱

جدول (۱)

		٣
دختر	ع	١
پسر		٢
برادر ابوینی	ح	٠

جدول (۲)

***

		١٢
زوج	١/٤	٣
پدر	ع+١/٦	٣=١+٢
دختر پسر	١/٢	٦

جدول (۳)

	×٣	١٢	٣٦
زوج	١/٤	٣	٩
پدر	١/٦	٢	٦
دختر پسر	ع	٧	٧
پسر پسر			١٤

جدول (۴)

***

		~~١٢~~ ١٣
زوجه	١/٤	٣
مادر	١/٣	٤
خواهر ابوینی	١/٢	٦

جدول (۵)

		×۳	۱۲	۳۶
زوجه	۱/۴		۳	۹
مادر	۱/۳		۴	۱۲
خواهر ابوینی	ع		۵	۵
برادر ابوینی				۱۰

جدول (۶)

❋ ❋ ❋

		۱۳ (~~۱۲~~)
زوجه	۱/۴	۳
۲ برادر مادری	۱/۳	۴
خواهر پدری	۱/۲	۶

جدول (۷)

		×۳	۱۲	۳۶
زوجه	۱/۴		۳	۹
۲ برادر مادری	۱/۳		۴	۱۲
خواهر پدری	ع		۵	۵
برادر پدری				۱۰

جدول (۸)

❋ ❋ ❋

		۶
۲ خواهر مادری	۱/۳	۲
جده	۱/۶	۱
خواهر ابوینی	۱/۲	۳

جدول (۹)

		۶
۲ خواهر مادری	ح	۰
جده	۱/۶	۱
دختر پسر	۱/۲	۳
خواهر ابوینی	ع	۲

جدول (۱۰)

***

		۱۳ (~~۱۲~~)
زوجه	۱/۴	۳
۲ برادر مادری	۱/۳	۴
خواهر پدری	۱/۲	۶

جدول (۱۱)

		۱۲
زوجه	۱/۴	۳
۲ برادر مادری	ح	۰
دختر	۱/۲	۶
خواهر پدری	ع	۳

جدول (۱۲)

با مقایسهٔ جدول‌های شماره فرد با شماره زوج مشابه مشاهده می‌شود که ارث صاحبان فرض که به خاطر وجود اشخاص در جدول‌های زوج عصبه شده‌اند، به خاطر عصبه شدن کاهش پیدا کرده‌اند.

(٤-٤-٤) انتقال ارث گرفتن از حالت انفراد به اشتراک

هفت صنف از صاحبان فرض هرگاه تعدّد پیدا کنند، همهٔ آنها در همان سهم ارث در حالت انفراد شریک می‌شوند و به ما تبع شریک شدن سهم ارث هر کدام کاهش می‌یابد و حجب نقصان می‌شوند مانند: تعدّد یافتن زوجه‌ها، برادران و ... ، البته حنفیه چنین کاهش سهم ارثی را از زمرهٔ حجب نقصان نمی‌داند.[1] این اصناف عبارتند از:

۱- زوجه اگر مفرد باشد $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{8}$ ارث می‌گیرد و اگر تعدّد پیدا کنند در همان سهم ارث بطور مساوی شریک یکدیگر می‌شوند.

۲- جده $\frac{1}{6}$ ارث می‌گیرد و اگر تعدّد یابد، همهٔ در $\frac{1}{6}$ بطور مساوی شریک یکدیگر می‌شوند.

۳- برادر و خواهر مادری، اگر تعداد آنها سه نفر باشد همهٔ در $\frac{1}{3}$ بطور مساوی شریک می‌شوند که میزان ارث هر کدام از آنها کمتر از حالتی است که تنها باشند؛ زیرا اگر تنها باشند $\frac{1}{6}$ ترکه را و نیز اگر دو نفر باشند $\frac{1}{3}$ که به هر کدام $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد.

۴ و ۵- دختر و دختران پسر، با احراز شرایط در حالت انفراد $\frac{1}{2}$ و در صورتی که تعدّد پیدا کنند در $\frac{2}{3}$ ارث به طور مساوی شریک می‌شوند، که در این حالت سهم ارث هر کدام از حالت انفراد کاهش پیدا می‌کند.

۶ و ۷- خواهر ابوینی و خواهر پدری با احراز شرایط در حالت انفراد $\frac{1}{2}$ و در صورتی که تعدّد پیدا کنند در $\frac{2}{3}$ ارث بطور مساوی شریک می‌شوند،

۱- محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث والوصایا، ص ۱۶۵.

که در این حالت سهم ارث هر کدام از حالت انفرادی کاهش پیدا می‌کند.

مثال:

		۱۷ ~~۱۲~~
۳ زوجه	۱/٤	۳
۲ خواهر ابوینی	۲/۳	۸
۲ جده	۱/٦	۲
۲ خواهر مادری	۱/۳	٤

زوجه، خواهر ابوینی و جده اگر مفرد هم بودند همین میزان ارث را می‌گرفتند و خواهر مادری در حالت انفراد ۱/٦ ارث را می‌گرفت و تعدّد که باعث اشتراک آنها در سهم ارث دریافتی (۱/۳) شده و باعث حجب نقصان آنها گردیده است.

***

		٦
۲ جده	۱/٦	۱
٤ دختر	۲/۳	٤
برادر ابوینی	ع	۱

جده در حالت انفراد و تعدّد، ۱/٦ ارث را می‌گیرد و تعدّد باعث کاهش سهم ارث هر کدام شده است و دختر اگر تنها باشد ۱/۲ و حال که تعداد آنان بیشتر شده است، همه در ۲/۳ شریک می‌شوند که در نتیجه سهم هر کدام از حالت انفراد یعنی؛ ۱/۲ کاهش پیدا کرده است.

***

(٤-٤-٥) افزایش تعداد عصبه‌ها

در صورت افزایش تعداد هر یک از عصبه‌های بالنفس به جز پدر و جد، سهم ارث هر یک از آنها کاهش پیدا می‌کند؛ زیرا در حالت تعدّد، ارثی که به عصبه می‌رسد باید بین افراد تقسیم شود و این باعث حجب نقصان و کاهش سهم هر کدام می‌شود، مثلاً اگر متوفی، تنها یک پسر داشته باشد، همهٔ ترکه به او می‌رسد و اگر بیش از یک پسر داشته باشد، ترکه بین آنها تقسیم می‌شود.

مثال:

		۸
زوجه	۱/۸	۱
دختر	۱/۲	٤
۱ عموی ابوینی	ع	۳

جدول (۱)

		۸
زوجه	۱/۸	۱
دختر	۱/۲	٤
۳ عموی ابوینی	ع	۳

جدول (۲)

در جدول (۱) عمو به تنهایی سه سهم از کل ترکه را می‌گیرد، ولی در جدول (۲) به سه عمو در مجموع سه سهم از کل ترکه می‌رسد که به هر کدام یک سهم می‌رسد و تعدّد آنها باعث حجب نقصان آنها شده است.

(٤-٤-٦) انتقال از عصبهٔ مع‌الغیر به عصبهٔ بالغیر

اگر خواهر ابوینی و پدری به همراه دختر، دختر پسر یا هر دو (یک یا بیشتر) باشند، با عصبهٔ مع‌الغیر می‌گیرد و اگر در این حالت آنها به همراه برادر هم درجه خود باشند با عصبهٔ بالغیر ارث می‌گیرد که این حالت باعث حجب نقصان و کاهش سهم ارث آنها می‌شود.

مثال:

		۸
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	٤
خواهر ابوینی	ع. مع‌الغیر	۳

جدول (۱)

		۸
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	٤
خواهر ابوینی	ع. بالغیر	۱
برادر ابوینی		۲

جدول (۲)

		٦
زوجه	$\frac{۱}{۲}$	۳
دختر	$\frac{۱}{٦}$	۱
۳ عموی پدری	ع. مع‌الغیر	۲

جدول (۳)

	×۳	٦	۱۸
دختر	۱/۲	۳	۹
دختر پسر	۱/٦	۱	۳
خواهر پدری	ع. بالغیر	۲	۲
برادر پدری			٤

جدول (۴)

با مقایسه جدول‌های (۱ و ۲) که خواهر ابوینی و پدری به حالت عصبهٔ مع‌الغیر ارث می‌گیرد با جدول‌های (۳ و ۴) که خواهر ابوینی و پدری به دلیل وجود برادرشان عصبهٔ بالغیر شده‌اند، به این نتیجه می‌رسیم که آنها در حالت عصبهٔ بالغیر شدن کاهش سهم ارث داشته‌اند و حجب نقصان شده‌اند.

(٤-٤-۷) عول

زیاد بودن مجموع سهام از اصل مسئله، که لازمهٔ نقصان سهام ورّاث از ترکه می‌باشد را اصطلاحاً عول می‌نامند[1]. اکثر فقها، عول را موجب کاهش سهم ارث وارثان و حجب نقصان آنها می‌دانند، البته حنفیه نقصان سهام را با عول از موارد حجب نقصان نمی‌داند.[2]

۱- البته اندیشمندان علم فرائض در مورد عول و چگونگی مسائل مربوط به آن اختلاف‌نظرهایی دارند که در بخش *(۸-۱-۳) دیدگاه اندیشمندان در مسئله عول* به طور دقیق مورد تحقیق قرار گرفته است.

۲- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۱۶۵ به نقل از *الرحبیة*، ص ۸۷ به بعد).

مثال:

		۲۷ ~~۲۴~~
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۱٦
پدر	$\frac{۱}{٦}$+ع	٤
مادر	$\frac{۱}{٦}$	٤

مجموع سهام باعث شده که اصل مسئله به ۲۷ عول پیدا کند، در نتیجه سهم هر کدام از وارثان کاهش یافته است. مثلاً: زوجه که $\frac{۳}{۲٤}$ ارث می‌گیرد، در حالت عول به دلیل حجب نقصان $\frac{۳}{۲۷}$ ارث می‌گیرد.

(٤-٥) مسئلهٔ مشرّکه

در موضوع حجب و تعصیب و بنابر تعبیری دیگر در فرع حالت میراث برادر و خواهر مادری مسئله‌ای مطرح است که به مسئله مشرکه با (راء) مفتوح و به قولی مکسور ـ و نیز به مشترکه، حماریه، یمیه، عمریّه و حجریّه معروف است. علما و اندیشمندان فرائض در حل این مسئله اختلاف‌نظر دارند. اصل صورت مسئله این گونه است که خانمی فوت کرده و وارثان وی افراد زیر هستند: زوج، مادر، ۲ برادر مادری و ۱برادر ابوینی.[۱]

۱- حالت‌های متعددی را می‌توان برای مسئله مشرکه تصور نمود به گونه‌ای که به جای مادر، جده قرار گیرد و یا بجای دو خواهر مادری، دو بیشتر یا یک برادر مادری و یک خواهر مادری باشد و یا برادر ابوینی یک یا بیشتر از یک باشد و یا برادر و خواهر ابوینی به هر تعداد باشند، در همه این حالت‌ها برای برادر ابوینی و خواهر ابوینی ارثی باقی نمی‌ماند، البته در تمامی مسئله‌ها باید زوج و ۲ برادر و خواهر مادری و یا بیشتر باشد، پس هر مسئله‌ای که دارای زوج، مادر یا جده، ۲ برادر و خواهر مادری یا بیشتر و عصبه از برادر و خواهر ابوینی (برادر ابوینی تنها و یا با خواهر ابوینی به هر تعداد) باشد، از جمله مسائل مشرکه محسوب می‌شود.

حل این مسئله بر اساس قاعده اصلی در میراث و اصول مدون بدین صورت است که زوج $\frac{۱}{۲}$ (یعنی؛ سه سهم از کل)، مادر $\frac{۱}{۶}$ (یعنی؛ یک سهم از کل)، ۲ برادر مادری $\frac{۱}{۳}$ (۲ سهم از کل) و برادر ابوینی عصبهٔ بالنفس شده و ارثی برای وی باقی نمی‌ماند؛ برادر ابوینی با وجود پیوند خویشاوندی محکم و نزدیک‌تر به نسبت برادران مادری چیزی به ارث نمی‌برد، بدین جهت فقها و اندیشمندان در این زمینه اختلاف‌نظر کرده‌اند؛ برخی به حل این مسئله بر اساس قوانین اصلی پرداخته‌اند و این نکته را دلیلی بر تغییر حکم ندانسته‌اند و برخی نیز سهم ارث برادر پدری و مادری را یکسان دانسته اند. دیدگاه‌های مختلف مربوط به حل این مسئله با بیان استدلال‌های مربوطه به قرار زیر است:

دیدگاه اوّل: ابوبکر، علی، ابن عباس، ابوموسی، أبی بن لعب رضی‌الله‌عنهم و نیز حنفیه، حنابله، ظاهریه، و شعبی، عنبری، شریک، یحیی بن آدم، نعیم بن حماد، ابوثور و ابن منذر و عمر بن خطاب، بر این باورند که در ابتدا، ارث بین صاحبان فرض تقسیم می‌گردد و باقیمانده نیز بین عصبه تقسیم می‌شود.، حل این مسئله بر اساس این دیدگاه عبارت است از:[۱]

۱- نک: دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۶/۴ به بعد؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۸۵/۶ به بعد؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۱۷۳/۶ به بعد؛ ابن رشد، *بدایة المجتهد*، ۲۵۹/۲ به بعد؛ عبدالحلیم محمّد منصور علی، *فقه‌المواریث فی‌الشریعة الإسلامیة*، ص ۱۹۲ تا ۱۹۵؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۲۰۱ تا ۲۰۴؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۸۶ الی ۸۹؛ فرض حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۰۱/۱ به بعد؛ ابن قیم جوزیه، *اعلام الموقعین*، ۱۹/۱ بعد؛ جصاص، *أحکام القرآن*، ۱۳۷/۴، حسین یوسف غزالی، *المیراث علی المذاهب الأربعة*، ص ۷۹ تا ۸۱. برخی از مراکز افتاء نیز این دیدگاه را ارجح دانسته‌اند. نک: احمد بن عبدالرزاق دویش، *فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء*، شماره فتوی ۵۷۳۴، ۵۱۹/۱۶.

		٦
زوج	۱/۲	۳
مادر	۱/٦	۱
۲ برادر مادری	۱/۳	۲
برادر ابوینی	ع	۰

بررسی ادله

اساس استدلال این دسته از فقها مبنی بر عدم مشارکت برادران مادری با برادر ابوینی در سهم برادران مادری کتاب، سنّت، قیاس و اجماع است، که این ادله عبارتند از:

۱- خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمْرَأَةٌ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ ۚ فَإِن كَانُوٓاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ ﴾

(نساء / ۱۲)

«و اگر مردی یا زنی به گونه کَلالَه ارث از آنان برده شد (و فرزند و نوه‌های پسری و پدری نداشتند) و برادر (مادری) یا خواهر (مادری) داشتند، سهم هر یک از آن دو، یک ششم ترکه است و اگر بیش از آن بودند، آنان در یک سوّم باهم شریکند.»

۲- خداوند در مورد ارث برادران ابوینی می‌فرماید:

﴿ إِنِ ٱمْرُؤٌاْ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ۚ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ ۚ فَإِن كَانَتَا ٱثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ ۚ وَإِن كَانُوٓاْ إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ (نساء / ۱۷۶)

«اگر مردی، مُرد و فرزندی نداشت و دارای خواهری (ابوینی یا پدری) بود، نصف ترکه ازآن اوست. (و اگر خواهری بمیرد و) فرزندی نداشته باشد، برادر (ابوینی یا پدری) همهٔ ترکه را به ارث می‌برد.»

بنابر اجماع در آیهٔ اوّل، خداوند حکم برادر و خواهر مادری را در حالت انفراد و تعدّد بطور صریح بیان فرموده و در آیهٔ دوّم نیز حکم ارث برادر ابوینی و پدری را مشخص کرده است و این آیات بیانگر تفاوت بارز بین اصناف مذکور در آیات هستند پس این دو صنف در ارث‌گرفتن با هم شریک نمی‌شوند.[1]

۳- پیامبر اکرمﷺ فرموده‌اند:

« أَلْحِقُوا الْفرائض فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ»[2] «فرائض را به صاحبانشان بدهید و هر چقدر باقی ماند به مذکری بپردازید که از همهٔ (خویشاوندان به میّت) نزدیک‌تر است».

بر اساس حدیث، چنانچه چیزی باقی نماند، عصبهٔ بالنفس ارثی دریافت نخواهد کرد و در مسئلهٔ مذکور برای برادر ابوینی چیزی باقی نمی‌ماند تا دریافت کند.

۴- هر برادری در صورت احراز شرایط گرفتن ارث، در صورتی که تنها باشد، همهٔ ارث به وی تعلق می‌گیرد و اگر چیزی باقی نماند تعصیبش باعث حرمان او از ارث می‌گردد، مثلاً؛ اگر میّت، دارای زوج، خواهر ابوینی و برادر پدری باشد، $\frac{۱}{۶}$ به برادر پدری تعلق می‌گیرد، اما اگر میّت خواهر

۱- نک: ابن قیم جوزیه، *أعلام الموقعين*، ۲۶۸/۱.

۲- (صحیح): بخاری/ش۶۷۳۲و۶۷۳۵و۶۷۳۷و۶۷۴۶؛ مسلم/ش۴۲۲۶و۴۲۲۷و۴۲۲۸؛ ابوداود/ش۲۹۰۰؛ ترمذی/ش۲۰۹۸؛ ابن ماجه/ش۲۷۴۰.

پدری داشته باشد، او و خواهرش به خاطر عصبه شدن محروم می‌شوند و مسئلهٔ مذکور نیز بر این قیاس برادر ابوینی به خاطر عصبه شدن از ارث محروم شده است؛ چون دیگر وارثان همهٔ ترکه را صاحب شده‌اند.

۵- اجماع بر این منعقد شده که اگر در این مسئله، برادر مادری تنها باشد و میّت صد برادر ابوینی داشته باشد، به یک برادر مادری $\frac{۱}{٦}$ و به صد برادر ابوینی به دلیل عصبه بودن، $\frac{۱}{٦}$ ارث به وی تعلق می‌گیرد، اما سؤالی که در این باره مطرح است این که بر ای اساس که برتری ارث یک برادر مادری بر چندین برادر ابوینی جایز است، چرا دو برادر مادری نمی‌تواند بر ارث برادران ابوینی برتری پیدا کند؟[۱]

دیدگاه دوّم: رأی نهایی عمر بن خطاب، عثمان، زید بن ثابت رضی الله عنهم و شافعیه و مالکیه بر این است که برادر ابوینی با سهم برادران مادری شریک می‌شوند و به طور مساوی این سهم بین آنها تقسیم می‌گردد، حل این مسئله بر اساس این دیدگاه عبارت است از[۲]:

		×۳	٦	۱۸
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱	۳
۲ برادر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۲	٤
برادر ابوینی			۲

۱- ابن قدامه، *المغنی*، ۱۷۳/۶.

۲- نک: شیرازی، *المهذب*، ۹۰/۴ به بعد؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۱/۴، ۴۶۲؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۸۶ الی ۸۹؛ عبدالحلیم محمّدمنصور علی، *فقه‌المواریث فی الشریعة الإسلامیه*، ص ۱۹۲ تا ۱۹۵؛ مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۳۱۲/۲ تا ۳۱۴؛ حسین یوسف غزال، *المیراث علی‌المذاهب الأربعة*، ص ۷۹ تا ۸۲.

بررسی ادله

این دسته به دلایلی از کتاب و عقل و منطق تمسک جسته‌اند استدلالات آنها که عبارتند از:

۱- خدوند تعالی می‌فرماید:

﴿ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ ﴾ (نساء / ۷)

«برای مردان و برای زنان از آنچه به پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند، سهمی است.»

ظاهر این آیه بر عموم دلالت می‌کند و هرگونه تخصیصی نیازمند دلیل است و چون مادر برادر ابوینی و برادران مادری یکی است. پس به دلیل نسبت خویشاوندی، در سهم ارث آنان نیز قیاس بر مشارکت رابطهٔ خویشاوندی می‌شود.[1]

۲- اصول ارث برمبنای تقدیم و ترجیح خویشاوند قوی بر ضعیف است و این قاعده بیانگر این است که ضعیف‌تر نباید مایهٔ سقوط قوی‌تر از ارث گردد و حداقل حالت مشارکت قوی با ضعیف است، پس برادر ابوینی که قوی‌تر از برادران مادری است با آنها شریک می‌شود.[2]

۳- عقل و منطق اقتضا می‌کند که در این مسئله برادر ابوینی با برادر مادری برابر قرار گیرد؛ زیرا همهٔ آنها فرزندان یک مادر هستند و حتی برادر ابوینی از جانب پدر نیز با میّت خویشاوند است و از نظر عقلی، محروم کردن وی از ارث به دلیل وجود برادران مادری، منطقی و عادلانه نیست.

۱- ابن قدامه، *المغنی*، ۱۷۳/۶ به بعد.

۲- عبدالحلیم محمّد منصور علی، *فقه‌المواریث فی‌الشریعة الإسلامیة*، ص ۱۹۲ به نقل از (سرجانی، *احکام‌المیراث فی‌الفقه الإسلامی*، ص ۱۵۴ به بعد).

رأی راجح

اگرچه عمل به ظواهر نصوص بیان شده از طرف صاحبان دیدگاه اوّل و مجرد قیاس عدم مشارکت برادر ابوینی با برادران مادری را اثبات می‌کند، ولی آنچه راجح به نظر می‌رسد و با استحسان، عدالت، عقل و منطق مطابقت بیشتری دارد، دیدگاه دوّم است؛ زیرا قوت خویشاوندی برادر ابوینی بر برادر مادری و نیز اشتراک آنها در یک مادر به طور صریح اقتضا می‌کند که از ارث محروم نشود و این حکم با اهداف قوانین ارث که عدالت‌طلبی و تأمین روابط نیک و مناسب بین برادران می‌باشد، نه تنها هیچ تضادی ندارد؛ بلکه نمادی بارز از آن می‌باشد.[۱ و ۲]

۱- این دیدگاه مطابق با قوانین بسیاری از کشورها همچون مصر، ماده ۱۰؛ سوریه ماده ۲۶۷ ف ۲؛ مغرب ماده ۲۶۲؛ تونس، فصل ۱۴۴؛ کویت ماده ۲۹۸ ف ۲؛ قطر ماده ۲۶۰ است. محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۱۰۴ و عبدالحلیم محمّدمنصور علی، *فقه‌المواریث فی‌الشریعة الإسلامیة و مایجری علیه العمل فی التشریعات العربیة*، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

۲- رحبیه مسئله مشرّکه را چنین با شعر به تصویر کشیده است:

وَإِنْ تَجِدْ زَوْجاً وَأُمّاً وَرِثَا ... وَإِخْوَةً لِلأُمِّ حَازُوا الثُّلُثَا

وَإِخْوَةً أَيْضاً لأُمٍّ وَأَبِ ... وَاسْتَغْرَقُوا المَالَ بِفَرْضِ النُّصُبِ

فَاجْعَلْهُمُ كُلَّهُمُ لأُمِّ ... وَاجْعَلْ أَبَاهُمْ حَجَراً فِي الْيَمِّ

وَاقْسَمْ عَلَى الإِخْوَةِ ثُلْثَ التَّرِكَهْ ... فَهٰذِهِ الْمَسْأَلَةُ الْمُشَرَّكَه

اگر در مسئله‌ای زوج، مادر، برادران و خواهران مادری و برادران ابوینی بودند و برادران مادری حایز $\frac{1}{3}$ ترکه شدند و صاحبان فرض همه ترکه را به ارث بردند، فرض کن همه برادران ابوینی یا برادران و خواهران مادری، اولاد مادری هستند و پدر آنها سنگی بوده که در دریا افتاده است و $\frac{1}{3}$ ترکه را به طور مساوی در میان برادران و خواهران تقسیم کن. این مسئله مُشرکه است.

این مسئله نامهای متعدّدی دارد از جمله: مشرّکه و مشترکه؛ زیرا که ارث بین برادران مادری با برادر ابوینی به طور مساوی تقسیم می‌شود، و نیز یمیه (منسوب به یم یعنی: دریا) و حجریّه (منسوب به حجر: یعنی؛ سنگ) و مبنای این وجه تسمیه این گفتهٔ برادر ابوینی است که: فرض کن پدر ما سنگی بوده که در دریا افتاده است، مگر مادر ما (با برادران مادری) یکی نیست؟، و عُمریّه نیز گفته‌اند: و علت نامگذاری به عمریّه چنین روایت شده که مسئلهٔ فوق به اطلاع عمر رسانده شد، او در اولین بار به محروم شدن برادر ابوینی حکم داد. در سال بعد نیز این مسئله به وجود آمد، عمر خواست تا قضاوتی همچون سال گذشته داشته باشد، اما یکی از ورثه (یا زید بن ثابت) گفت: ای امیرمؤمنان! فرض کن پدر ما خری است در بیابان (شاید از روی خشم چنین چیزی را گفته باشد، بدین خاطر این مسئله را حماریّه نیز نامیده‌اند) و یا سنگی در دریا افتاده است، مگر مادر ما (با برادران مادری) یکی نیست؟ چون عمر، استحکام و درستی سخن او را دریافت، به شراکت ارث در بین آنان حکم کرد.[1]

۱- محمّدعلی صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۸۷؛ مصطفی خن و دیگر، *الفقه‌المنهجی*، ۳۱۲/۲؛ عبدالکریم بن محمّد لاحم، *الفرائض*، ص ۹۲ و نک: محمّد بلتاجی، *منهج عمربن الخطاب فی التشریع*، ص ۲۷۰ تا ۲۷۲. وقتی از عمرِ فاروق سؤال کردند: چرا سال قبل در مشابه این مسئله، برادر ابوینی را محروم کردی؟ در جواب جمله تاریخی را گفتند که: «ذَلِک عَلَی مَا قضینا وَهَذَا عَلَی مَا نقضی» «فتوای سال گذشته براساس اجتهاد گذشته و فتوای کنونی براساس اجتهاد فعلی است» و این می‌تواند مبنایی برای صدور فتوی باشد، و بیانگرجواز تغییر اجتهاد برمبنای استدلال و ادله شرعی می‌باشد.

نک: وهبة زحیلی، *اصول الفقه الإسلامی*، ۱۱۴۱/۲ و ۱۱۴۲؛ غزالی، *المستصفی*، ص ۱۵۸ و ابن قدامه، *المغنی*، ۴۰۶/۱۱؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۳۷۴/۱؛ سید سابق، *الفقه السنة*، ۴۱۶/۳.

(۴-۶) تمرین مربوط به حجب از ارث[1]

مسئله‌های زیر را حل کنید:

افراد مذکور در هر مسئله خویشاوندان به جا مانده از متوفی هستند.

۱- زوجه، پدر، مادر، دختر، پسر و برادر ابوینی.

۲- زوجه، پدر، ۲برادر مادری، دختر پسر، برادر ابوینی و خواهر ابوینی.

۳- دختر، دختر پسر، خواهر ابوینی، برادر پدی و عمو.

۴- دختر پسر، پسر برادر ابوینی، دختر برادر ابوینی، خواهر مادری و ۲ برادر مادری.

۵- مادر، پدر، ۲ برادر ابوینی و جد.

۶- زوجه، دختر، برادر ابوینی و برادر پدری.

۷- مادر، خواهر ابوینی، خواهر پدری، مادر پدر و عمو.

۸- زوج، پسر، برادر مادری، جده و پسر پسر.

۹- مادر، خواهر ابوینی، خواهر پدری، برادر پدری و پسر دختر.

۱۰- زوجه، دختر، دختر پسر، خواهر مادری، پسر عموی ابوینی و دخترعموی ابوینی.

۱۱- زوجه، دختر پسر، خواهر مادری، پسر برادر ابوینی، دختر برادر ابوینی و دختر پسر پسر.

۱۲- زوجه، پسر پسر، دختر پسر، پدر، مادر و جده.

۱۳- زوجه، پسر پسر، دختر پسر، پدر، مادر و جده.

۱۴- زوج، پسر پسر، پدر، جده، جد و ۲ برادر ابوینی.

۱۵- زوج، پسر، دختر، جده و دختر دختر.

۱- جواب تمرین‌ها به صورت کامل و تشریحی در *فصل پانزدهم* بخش *(۱۵-۲)*، ص ۸۶۵ می‌باشد.

۱۶- خواهر ابوینی، خواهر پدری، خواهر مادری، پسر خواهر ابوینی و جده.

۱۷- زوج، دختر و پدر.

۱۸- دختر، دختر پسر و جد.

۱۹- زوجه، ۲ دختر پسر، مادر و عموی ابوینی.

۲۰- زوجه، ۲ برادر مادری، خواهر ابوینی و دختر پسر پسر.

۲۱- دختر، دختر پسر، جده، خواهر پدری و عموی ابوینی.

۲۲- دختر، دختر پسر، مادر، خواهر ابوینی، ۲ پسر برادر ابوینی.

۲۳- ۳ زوجه، برادر مادری و برادر پدری.

۲۴- زوج، ۲ برادر مادری و عمو.

۲۵- زوج، جده، ۲ خواهر مادری، برادر ابوینی و خواهر ابوینی.

۲۶- زوج، مادر، خواهر مادری، برادر مادری، برادر ابوینی و خواهر ابوینی.

۲۷- زوجه، دختر، برادر پدری، خواهر پدری و مادر.

۲۸- زوج، جده، پدر مادر، برادر مادری و خواهر مادری.

۲۹- ۲ دختر پسر، ۴ دختر پسر پسر، مادر و برادر پدری.

۳۰- ۴ دختر پسر، دختر پسر پسر و پسر پسر پسر پسر.

۳۱- زوج، ۲ دختر پسر، دختر پسر و پسر پسر پسر پسر.

۳۲- مادر، دختر پسر، برادر پدری و پدر مادر.

۳۳- پسر برادر ابوینی، پسرعموی پدری، زوجه، مادر پدر مادر و پسر برادر پدری.

۳۴- برادر ابوینی، ۲ برادر پدری، برادر مادری، پدر مادر پدر و مادر پدر مادر.

۳۵- زوج، مادر، برادر مادری، خواهر ابوینی، خواهر پدری و برادر پدری.

۳۶- زوج، خواهر ابوینی، خواهر پدری، برادر پدری، پدر مادر و پسر پسر دختر.

۳۷- زوج، خواهر ابوینی، خواهر پدری، برادر پدری و دختر پسر.

۳۸- جده، خواهر پدری، دختر، پسر برادر ابوینی و عموی ابوینی.
۳۹- دختر، پسر قاتل، مادر، برادر ابوینی، برادر پدری و برادر مادری.
۴۰- پدر مادر، پدر پدر کافر، خواهر ابوینی، دختر پسر و برادر پدری.
۴۱- ۲ دختر ۲ دختر پسر و جد.
۴۲- خواهر مادری، ۵ دختر پسر و ۵ پسر پسر.
۴۳- زوجه، پدر، مادر و ۲ برادر ابوینی.
۴۴- زوجه، پدر، مادر و پسر.
۴۵- زوج، پدر، مادر و ۲ برادر ابوینی.
۴۶- پدر، مادر، ۲ برادر ابوینی و ۲ برادر پدری.
۴۷- خواهر ابوینی، خواهر پدری و ۲ خواهر مادری.
۴۸- برادر ابوینی، برادر پدری و برادر مادری.
۴۹- خواهر مادری، جده، پسرعموی ابوینی و دخترعموی ابوینی.
۵۰- پسر قاتل، ۳ دختر پسر، ۲ پسر پسر و ۲ برادر ابوینی.
۵۱- دختر پسر، خواهر پدری، پسر برادر ابوینی و ۲ برادر مادری.
۵۲- دختر پسر پسر، پسر پسر پسر، دختر پسر و ۲ دختر.
۵۳- زوجه، ۲ خواهر ابوینی، خواهر پدری، جده، عموی ابوینی، عموی پدری و پسر برادر مادری.
۵۴- زوجه، دختر، دختر پسر، جده، خواهر پدری، ۲ برادر مادری و ۲ عموی ابوینی.
۵۵- زوجه، مادر پدر پدر، پدر مادر پدر، مادر پدر مادر پدر، پدر پدر پدر و پسر پسر پسر.
۵۶- زوج، پدر مادر پدر، پسر برادر پدری، مادر پدر پدر، ۲ دختر پسر، مادر پدر و مادر مادر مادر.

۵۷- زوجه، ۲ دختر پسر، پسر پسر، ۲ خواهر پدری، پدر مادر مادر، مادر پدر پدر و ۲ برادر ابوینی.

۵۸- زوجه، پسر مسیحی، مادر پدر، ۲ برادر ابوینی، خواهر ابوینی، خواهر مادری و پدر پدر مادر.

۵۹- دختر پسر، پسر پسر کافر، دختر، خواهر ابوینی، ۲ خواهر پدری، مادر مادر مادر و پدر مادر.

۶۰- ۳ زوجه، ۲ دختر، ۲ دختر پسر، جده، پسر برادر ابوینی، ۲ پسر برادر پدری و ۲ پسر برادر مادری.

فصل پنجم
حالات ارث وارثان

(۵-۱) زوج
(۵-۲) زوجه یا زوجه‌ها
(۵-۳) پدر
(۵-۴) مادر
(۵-۵) جد
(۵-۶ و ۷) جده و جده‌ها
(۵-۸) پسر
(۵-۹) دختر
(۵-۱۰) پسر پسر و هرچند پایین‌تر
(۵-۱۱) دختر پسر و هرچند پایین‌تر
(۵-۱۲ و ۱۳) برادر و خواهر مادری
(۵-۱۴) برادر ابوینی
(۵-۱۵) خواهر ابوینی
(۵-۱۶) برادر پدری
(۵-۱۷) خواهر پدری
(۵-۱۸) پسر برادر ابوینی
(۵-۱۹) پسر برادر پدری
(۵-۲۰) عموی ابوینی
(۵-۲۱) عموی پدری
(۵-۲۲) پسرعموی ابوینی
(۵-۲۳) پسرعموی پدری
(۵-۲۴ و ۲۵) مُعتِق و مُعتِقه

حالات ارث وارثان

با توجه به آنچه قبلا" بیان شد، وارثان با فرض و تعصیب مذکر به صورت تفصیلی ۱۵ صنف و مؤنث به صورت تفصیلی ۱۰ صنف هستند که مجموع آنها ۲۵ صنف می‌شود. این افراد به اعتبار تعصیب‌شان از ترکه به چهار دسته تقسیم می‌شوند: ۱- افرادی که فقط با فرض ارث می‌گیرند. ۲- افرادی که فقط با تعصیب ارث‌می‌گیرند. ۳- افرادی که در مواردی با فرض و در مواردی با عصبه شدن ارث‌می‌گیرند. ۴- افرادی که در مواردی با فرض و در مواردی با عصبه شدن و در برخی موارد با هر دو ارث‌می‌گیرند. تمامی این افراد در فصل پنجم به صورت ترکیبی در صاحبان $\frac{1}{2}$ و $\frac{2}{3}$ و ... و نیز اقسام عصبه‌ها با بیان ادله و در موارد اختلافی با بیان اقوال فقها و اندیشمندان علم فرائض، ارث آنها و شرایط مربوط بدان بیان گردید و در فصل چهارم نیز موارد حجب حرمان و اقسام حجب نقصان آنها نیز تبیین مطلب شد. در این فصل ارث وارثان به صورت تفکیکی با بیان حاجبان حرمان (افرادی که آنها را بطور کامل از ارث محروم می‌کنند) و نیز اقسام ارث هر وارث و شروط مربوطه بدان بدون بیان استدلال‌ها بیان خواهد شد و هدف اصلی از این نوع تقسیم‌بندی یادگیری راحت و حضور ذهن سریع به حاجبان هر وارث و اقسام ارث وی با شروط مربوطه است که در نتیجه این عملکرد، حل مسائل ارث به صورت کاربردی و عملی بسیار آسان و راحت خواهد بود که نوعی جمع‌بندی مطالب مذکور نیز به شمار می‌رود.

حاجبان حرمان، اقسام و شرایط دریافتِ ارث ۲۵ صنف وارث به قرار ذیل است:[1]

۱- در شرایط دریافت سهم ارث بیان شده توجه به دو نکته بسیار مهم است:

(۵-۱) زوج

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
هیچ کس او را حجب حرمان نمی‌کند.	۱- $\frac{۱}{۲}$	۱- زوجهٔ متوفی فرع وارث[۱] از او یا زوج دیگری نداشته باشد. و ۲- زوجهٔ متوفی ولدالزنا و ولدالملاعنه نداشته باشد.
	۲- $\frac{۱}{٤}$	۱- زوجهٔ متوفی فرع وارث از او یا زوج دیگر داشته باشد. یا ۲- زوجهٔ متوفی ولدالزنا یا ولدالملاعنه داشته باشد.

وارث به شرط عدم حاجب حرمان (کسی که او را کامل از ارث محروم می‌کند) می‌تواند مستحق دریافت سهم ارث مذکور شود، پس اگر یکی از حاجبان مذکور باشد، شخص وارث مستحق هیچ‌کدام از سهم ارث‌های مذکور نخواهد شد.

در مواردی که چندین شرط بیان شده‌اند و شرایطی که با کلمه " یا " تفکیک شده‌اند، احراز وجود یکی از شرایط شخص وارث را مستحق سهم ارث مذکور خواهد کرد. و شرایطی که با کلمه " و " تفکیک شده‌اند، احراز همه شرایط شخص وارث را مستحق سهم ارث مذکور خواهد کرد.

۱- منظور از فرع وارث: دختر، پسر، دختر پسر، دختر پسر پسر و هرچند پایین‌تر و پسر پسر و هرچند پایین‌تر است.

(۵-۲) زوجه یا زوجه‌ها

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
هیچ کس او را حجب حرمان نمی‌کند.	۱- $\frac{۱}{٤}$	- زوج متوفی فرع وارث از او یا زوجهٔ دیگری نداشته باشد.
	۲- $\frac{۱}{۸}$	- زوج متوفی فرع وارث از او یا زوجهٔ دیگری داشته باشد.
در صورتی که زوج متوفی بیش از یک زوجه داشته باشد، ارث دریافتی ($\frac{۱}{٤}$ یا $\frac{۱}{۸}$) به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.		

(۵-۳) پدر

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
هیچ کس او را حجب حرمان نمی‌کند.	۱- $\frac{۱}{٦}$	- وجود فرع مذکر وارث (پسر، پسر پسر و هرچند پایین‌تر).
	۲- $\frac{۱}{٦}$ + عصبهٔ بالنفس	- وجود فرع مؤنث وارث (دختر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر). در این حالت پدر بعد از دریافت $\frac{۱}{٦}$ ارث با فرض اگر باقیمانده‌ای باشد آن را بنابر عصبه بودن دریافت می‌کند.
	۳- عصبهٔ بالنفس	- عدم وجود فرع مذکر و مؤنث وارث. در این حالت اگر پدر تنها وارث باشد همهٔ ترکه و اگر با صاحبان فرض باشد، باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند.

(۵-٤) مادر

شرایط دریافت	سهم ارث	حاجبان حرمان
۱- عدم فرع وارث. و ۲- عدم ۲ یا بیشتر برادر و خواهر از هر نوعی؛ ابوینی، پدری و مادری.	۱- $\frac{۱}{۳}$	هیچ کس او را حجب حرمان نمی‌کند.
۱- وجود فرع وارث. یا ۲- وجود ۲ یا بیشتر برادر و خواهر از هر نوعی؛ ابوینی، پدری و مادری.	۲- $\frac{۱}{٦}$	
۱- عدم فرع وارث. و ۲- وجود پدر و یکی از همسران (زوج یا زوجه). مادر فقط در دو مسئله غراویتین یا عمریتین(زوج یا زوجه با پدر و مادر)، $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده از سهم زوج یا زوجه را به ارث می‌برد.	۳- $\frac{۱}{۳}$ باقی	

(۵-۵) جد و هرچند بالاتر[۱]

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر. ۲- هر جد نزدیک از او.	۱- $\frac{۱}{۶}$	- وجود فرع مذکر وارث (پسر، پسر پسر و هرچند پایین‌تر).
	۲- $\frac{۱}{۶}$ + عصبهٔ بالنفس	- وجود فرع مؤنث وارث (دختر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر). در این حالت جد بعد از دریافت $\frac{۱}{۶}$ ارث را با فرض و اگر باقیمانده‌ای باشد آن را نیز بنابر عصبه بودن دریافت می‌کند.
	۳- عصبهٔ بالنفس	- عدم وجود فرع مذکر و مؤنث وارث. در این حالت اگر جد تنها وارث باشد همهٔ ترکه و اگر با صاحبان فرض باشد، باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند.

۱- منظور از جد، جد پدری مانند: پدر، پدر پدر، پدر پدر پدر و هرچند بالاتر است؛ یعنی؛ جدی که مؤنثی در واسطه به متوفی ندارد و اصطلاحاً جد صحیح یا جد نسبی نامیده می‌شود. و از دیدگاه جمهور احکام مذکور برای جد در حالتی صدق پیدا می‌کند که جد به همراه برادر و خواهر ابوینی و پدری نباشد؛ چرا که در حالت وجود یکی از آنها و یا بیشتر احکام خاصی برای ارث گرفتن جد وجود دارد که در فصل ششم به طور تفصیلی با بیان دیدگاه‌ها و استدلال‌های مربوطه بیان خواهد شد، ولی از دیدگاه ابوحنیفه برادر و خواهران ابوینی و پدری توسط جد حجب حرمان می‌شوند و احکام مذکور با وجود آنها نیز حاکم است.

(۵-۶ و ۷) جده و جده‌ها[1] (مادر مادر و مادر پدر و هرچند بالاتر)

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- مادر. مادر موجب حجب حرمان همهٔ جده‌ها (جدهٔ مادری و پدری یا از هر دو جهت) می‌شود. ۲- پدر. پدر فقط موجب حجب حرمان جدهٔ پدری مانند: مادر پدر و مادر پدر پدر و هر چند بالاتر می‌گردد. ۳- جد. جد فقط موجب حجب حرمان مادر جد و هر چند بالاتر می‌شود. حنابله بر این باورند که جد نمی تواند مادر جد و هر چند بالاتر را حجب حرمان کند. ۴- حنفیه و حنابله	$\frac{1}{6}$ اگر میّت یک جده داشته باشد $\frac{1}{6}$ و اگر چندین جده داشته باشد جده‌ها در $\frac{1}{6}$ به طور مساوی شریک می‌شوند.	✓ همهٔ جده‌ها بدون هیچ شرطی ارث را دریافت می کنند. ✓ اگر یک جده دارای دو جهت قرابت؛ از جهت مادری و از جهت پدری باشد، اگر تنها جدهٔ میّت باشد $\frac{1}{6}$ ارث را می‌گیرد و اگر با جدهٔ دیگری که دارای یک جهت هست، قرار گیرند، فقها در ارث وی اختلاف‌نظر دارند که عبارتند از: ۱- شافعی، ابوحنیفه و ابویوسف براین باورندکه: $\frac{1}{6}$ بر هر دو جده تقسیم می‌شود. ۲- حنابله و محمّد بن حسن شیبانی معتقدندکه: $\frac{1}{6}$ در بین آنها بر سه تقسیم می‌شود و جده دارای دو جهت $\frac{2}{3}$ از $\frac{1}{6}$ یعنی؛ $\frac{1}{9}$ ترکه را به ارث می‌برد. ۳- مالک بن أنس می‌گوید: $\frac{1}{6}$ بین دو جده به صورت مساوی تقسیم می‌شود؛ زیرا مادر پدر پدر ارث به فرض نمی‌گیرد. (پس بنابر دیدگاه مالکیه هرگز جده‌ای بنابر دو جهت ارث نمی‌گیرد.)

۱- جده‌ای وارث به فرض $\frac{1}{6}$ است که جده صحیحه باشد و او جده‌ای است که بین او و متوفی جد فاسد نباشد، روش تشخیص وی در سلسله اتصال او تا میت نباید «مذکری میان دو مؤنث» یا «مؤنثی میان دو مذکر» قرار گرفته باشد، مانند: مادر پدر مادر، مادر پدر مادر پدر و ... این افراد بنابر فرض ارث نمی‌گیرند مگر از طریق ذوی‌الأرحام.

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
معتقدند که جدهٔ نزدیک‌تر، موجب حجب حرمان جدهٔ دورتر-وارث یا محجوب توسط غیر - می‌گردد. مالکیه وشافعیه معتقدند -جدهٔ نزدک‌تر از جهت مادر، موجب حجب حرمان جدهٔ دورتر از جهت پدر می‌شود. مانند: مادر مادر مادر پدر توسط مادر مادر. - جدهٔ نزدیک‌تر از جهت پدر، موجب حجب حرمان جدهٔ دورتر از جهت پدر، می‌گردد. مانند: مادر پدر پدر توسط مادر پدر. - جدهٔ نزدیک‌تر از جهت پدر، موجب حجب حرمان جدهٔ دورتر از جهت مادر نمی‌گردد و در $\frac{1}{6}$ ارث شریک می‌شوند، مانند: مادرپدر با مادرمادر مادر.		✓ جده‌های وارث به فرض از دیدگاه مذاهب فقهی: ۱- ظاهریه: فقط مادر مادر. ۲- مالکیه: فقط دو جده هم‌زمان ارث می گیرند؛ یکی از جهت مادر و هرچند بالاتر و دیگری از جهت پدر و هرچند بالاتر و آن دو عبارتند از: مادر مادر و مادر پدر، و یا مادر مادر مادر و مادر مادر پدر. ۳- حنابله: فقط سه جده هم‌زمان ارث می‌گیرند؛ دو جدهٔ مذکور در مذهب مالکیه به اضافهٔ مادر پدر پدر و هرچند بالاتر. ۴- حنفیه و شافعیه و ...: بطور هم‌زمان هر چند جده - بدون محدودیت - می‌توانند در $\frac{1}{6}$ ارث شریک شوند به شرطی که همه از یک درجه باشند و از زمرهٔ جده‌های صحیحه باشند یعنی؛ بین او و متوفی جد فاسدی نباشد.

(۵-۸) پسر

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
هیچ کس موجب حجب حرمان او نمی‌گردد.	۱- عصبهٔ بالنفس	- عدم دختر متوفی. اگر متوفی، وارثِ صاحب فرض نداشته باشد، همهٔ ارث به پسر تعلق می‌گیرد و اگر صاحب فرض داشته باشد بعد از ارث آنها، باقیماندهٔ ارث از آنِ پسر است. اگر متوفی چندین پسر داشته باشد، به صورت مساوی ارث، بین آنها تقسیم می‌شود.
	۲- عصبهٔ بالغیر	- وجود دختر متوفی. در این حالت ارث بنابر تعصیب بر اساس قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین پسر و دختر متوفی تقسیم می‌شود.

(۵-۹) دختر

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
هیچ کس موجب حجب حرمان او نمی‌گردد.	۱- $\frac{1}{2}$	۱- تنها باشد. ۲- عدم مُعصِّب یعنی؛ عدم پسر متوفی.
	۲- $\frac{2}{3}$	۱- دو دختر یا بیشتر باشند. ۲- عدم مُعصِّب یعنی؛ عدم پسر متوفی.
	۳- عصبهٔ بالغیر	وجود پسر متوفی. در این حالت ارث بنابر تعصیب بر اساس قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین دختر و پسر متوفی تقسیم می‌شود.

(۵-۱۰) پسر پسر و هرچند پایین‌تر

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
فرع وارث مذکرِ بالاتر از او. مثلاً؛ پسر پسر توسط پسر، و پسر پسر پسر توسط پسر و پسر پسر پسر و به همین صورت حجب حرمان می‌شوند.	۱- عصبهٔ بالنفس	- عدم فرع مؤنث مساوی وی. اگر متوفی، وارث صاحب فرض نداشته باشد، همهٔ ارث به پسر تعلق می‌گیرد و اگر صاحب فرض داشته باشد بعد از ارث آنها، باقیماندهٔ ارث به او تعلق نمی‌گیرد. اگر متوفی چندین پسر پسر و هرچند پایین‌تر هم درجه داشته باشد، به صورت مساوی ارث، بین آنها تقسیم می‌شود.
	۲- عصبهٔ بالغیر	- وجود فرع مؤنث مساوی وی. - در این حالت ارث بنابر تعصیب بر اساس قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود. ✓ در حالتی که پسر پسر پایین‌تر از دختر پسر به همراه هم باشند و فرع مؤنث بالاتر از دختر پسر (۲ نفر و بیشتر) هم باشد، آنها با وجود هم درجه نبودن عصبهٔ بالغیر می‌شوند، به این فرع مذکر **پسر مبارک** می‌گویند؛ زیرا با عصبه شدن با دختر پسر، وی را از حجب حرمان نجات می‌دهد. مانند:

زوج	۳ دختر پسر	پسر پسر پسر پسر	دختر پسر پسر
$\frac{1}{4}$	$\frac{2}{3}$	عصبهٔ بالغیر	

(۵-۱۱) دختر پسر و هرچند پایین‌تر

<table>
<tr><th>حاجبان حرمان</th><th>سهم ارث</th><th>شرایط دریافت</th></tr>
<tr><td rowspan="4">۱- فرع وارث مذکر بالاتر از او.
مثلاً: دختر پسر توسط پسر، دختر پسر پسر توسط پسر و پسر پسر.
۲- فرع وارث مؤنث بالاتر از او (۲ نفر و بیشتر)، مانند: ۲ دختر که البته دختر پسر نباید مُعصِّب داشته باشد.
مُعصِّب یعنی؛ پسر پسر و هرچند پایین‌تر مساوی با وی.
مثال حالت عدم مُعصِّب:
<table><tr><th>۲ دختر</th><th>دختر پسر</th><th>پدر</th></tr><tr><td>$\frac{۲}{۳}$</td><td>ح</td><td>ع</td></tr></table>
مثال حالت وجود مُعصِّب:
<table><tr><th>۲ دختر</th><th>دختر پسر</th><th>پسر پسر</th></tr><tr><td>$\frac{۲}{۳}$</td><td colspan="2">ع</td></tr></table></td><td>۱- $\frac{۱}{۲}$</td><td>۱- تنها باشد.
۲- عدم وجود مُعصِّب؛ پسر پسر و هرچند پایین‌تر مساوی با وی.
۳- عدم فرع مؤنث نزدیک‌تر از وی، مثلاً: دختر پسر با وجود دختر نمی تواند $\frac{۱}{۲}$ ارث بگیرد.</td></tr>
<tr><td>۲- $\frac{۲}{۳}$</td><td>۱- دو نفر یا بیشتر باشد.
۲- عدم وجود مُعصِّب؛ پسر پسر و هرچند پایین‌تر مساوی با وی.
۳- عدم فرع مؤنث نزدیک‌تر از وی؛ مثلاً ۲ دختر پسر با وجود دختر نمی‌تواند $\frac{۲}{۳}$ ارث بگیرد.</td></tr>
<tr><td>۳- $\frac{۱}{۶}$</td><td>۱- عدم وجود مُعصِّب؛ پسر پسر و هرچند پایین‌تر مساوی با وی.
۲- وجود فرع مؤنث نزدیک‌تر از وی، مثلاً: یک یا بیش از یک دخترِ پسر با دختر $\frac{۱}{۶}$ ارث می گیرد.
در این حالت اگر دختر پسر مفرد باشد $\frac{۱}{۶}$ و اگر بیش از یک نفر باشد $\frac{۱}{۶}$ به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.</td></tr>
<tr><td>۴- عصبهٔ بالغیر</td><td>- وجود پسر پسر و هرچند پایین‌تر مساوی با وی.
در این حالت ارث دریافتی بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود.
✓ اگر پسر پسر پایین‌تر از دختر پسر به همراه هم باشند و فرع مؤنث بالاتر از دختر پسر (۲ نفر و بیشتر) هم باشد؛ آنها با وجود هم درجه نبودن عصبهٔ بالغیر می‌شوند. به این فرع مذکر پسر مبارک می گویند؛ زیرا با عصبه شدن با دختر پسر، وی را از حجب حرمان نجات می‌دهد.
مانند:
<table><tr><th>زوجه</th><th>۲ دختر</th><th>پسر پسرپسر</th><th>دختر پسر</th></tr><tr><td>$\frac{۱}{۸}$</td><td>$\frac{۲}{۳}$</td><td colspan="2">عصبهٔ بالغیر</td></tr></table></td></tr>
</table>

(۵-۱۲ و ۱۳) برادر و خواهر مادری

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- اصل مذکر وارث یعنی؛ پدر و جد صحیح.	۱- $\frac{۱}{٦}$	۱- مفرد باشد؛ یعنی؛ متوفی یک برادر مادری یا یک خواهر مادری داشته باشد.
۲- فرع وارث یعنی؛ دختر، پسر، دختر پسر، دختر پسر پسر و هرچند پایین‌تر و پسر پسر و هرچند پایین‌تر.	۲- $\frac{۱}{۳}$	۲- بیش از یک نفر باشند. در این حالت ارث به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شوند و بین مذکر و مؤنث برتری وجود ندارد.

(۵-۱٤) برادر ابوینی

<table>
<tr><th>حاجبان حرمان</th><th>سهم ارث</th><th>شرایط دریافت</th></tr>
<tr><td rowspan="3">۱- پدر.
۲- پسر.
۳- پسرِ پسر و هرچند پایین‌تر.</td><td>۱- عصبهٔ بالنفس</td><td>- عدم خواهر ابوینی.
در این حالت اگر تنها باشد همهٔ ارث به وی تعلق می‌گیرد و اگر با صاحبان فرض باشد بعد از سهم ارث آنها، باقیماندهٔ ارث (در صورت وجود) به وی تعلق می‌گیرد.</td></tr>
<tr><td>۲- عصبهٔ بالغیر</td><td>- وجود خواهر ابوینی.
- در این حالت اگر وارثان فقط او و خواهر ابوینی باشند، تمام ارث به آنها و اگر با دیگر صاحبان فرض باشند باقیمانده ارث آنها (درصورت وجود) بر اساس قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود.</td></tr>
<tr><td>۳- شریک شدن به صورت مساوی با برادر و خواهر مادری در $\frac{۱}{۳}$ ارث در مسئله مشرّکه بر اساس دیدگاه شافعیه، مالکیه و ... .</td><td>۱- وجود زوج.
۲- وجود مادر یا جده.
۳- وجود ۲ یا بیشتر برادر و خواهر مادری.
۴- وجود برادر ابوینی (یک یا بیشتر) به تنهایی و یا به همراه خواهر ابوینی (یک یا بیشتر) .
مانند:<table><tr><th>زوج</th><th>مادر</th><th>۲ برادر مادری</th><th>برادر ابوینی</th></tr><tr><td>$\frac{۱}{۲}$</td><td>$\frac{۱}{٦}$</td><td colspan="2">$\frac{۱}{۳}$</td></tr></table>از دیدگاه حنفیه، حنابله و برخی دیگر فقها برادر مادری $\frac{۱}{۳}$ ارث تعلق می‌گیرد و به برادر ابوینی هیچ ارثی تعلق نمی‌گیرد.</td></tr>
<tr><td colspan="3">ارث برادر ابوینی از دیدگاه مالکیه، شافعیه، حنابله و ... در صورتی که با جد همراه باشد، از قوانین مذکور تبعیت نمی‌کند؛ بلکه مطابق قوانین ارث جد و اخوة حل می‌گردد، ولی از دیدگاه حنفیه به برادر ابوینی هیچ ارثی ؛ زیرا جد حجب حرمان او می‌گردد.</td></tr>
</table>

(۵-۱۵) خواهر ابوینی

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر. ۲- پسر. ۳- پسر پسر و هرچند پایین‌تر.	۱- $\frac{۱}{۲}$	۱- تنها باشد. ۲- عدم مُعصِّب، یعنی؛ برادر ابوینی. ۳- عدم فرع مؤنث وارث یعنی؛ دختر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر.
	۲- $\frac{۲}{۳}$	۱- دو نفر یا بیشتر. ۲- عدم مُعصِّب یعنی؛ برادر ابوینی. ۳- عدم فرع مؤنث وارث یعنی؛ دختر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر.
	۳- عصبهٔ بالغیر	- وجود برادر ابوینی. در این حالت اگر وارثان فقط او و برادر ابوینی باشند، تمام ارث به آنها و اگر با دیگر صاحبان فرض باشند بعد از سهم ارث آنها، باقیماندهٔ ارث (در صورت وجود) بر اساس قاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود.
	۴- عصبهٔ مع‌الغیر	۱- وجود فرع مؤنث وارث یعنی؛ دختر یا دختر پسر و هرچند پایین‌تر و یا هر دو. ۲- عدم برادر ابوینی. اگر بعد از پرداخت ارث صاحبان فرض ارثی باقی بماند، همه به او تعلق می‌گیرد و اگر دو یا بیشتر باشند، به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

ارث خواهر ابوینی از دیدگاه مالکیه، شافعیه، حنابله و ... در صورتی که با جد همراه باشد، از قوانین مذکور تبعیت نمی‌کند؛ بلکه مطابق قوانین ارث جد و اخوة حل می‌گردد ولی از دیدگاه حنفیه به برادر ابوینی هیچ ارثی تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا جد موجب حجب حرمان او می‌گردد.

(۵-۱٦) برادر پدری

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر. ۲- پسر. ۳- پسر پسر و هرچند پایین‌تر. ۴- برادر ابوینی. ۵- خواهر ابوینی اگر به همراه فرع مؤنث وارث (دختر یا دختر پسر و هرچند پایین‌تر و یا هر دو) باشد، به عبارتی دیگر خواهر ابوینی که عصبهٔ مع‌الغیر شده باشد.	۱- عصبهٔ بالنفس	۱- عدم خواهر پدری. در این حالت اگر تنها باشد، همهٔ ارث به وی تعلق می‌گیرد و اگر با صاحبان فرض باشد، بعد از سهم ارث آنها، باقیماندهٔ ارث (در صورت وجود) به وی تعلق می‌گیرد.
	۲- عصبهٔ مع‌الغیر	- وجود خواهر پدری. در این حالت اگر وارثان میّت فقط او و خواهر پدری باشند، تمام ارث به آنها، و اگر با دیگر صاحبان فرض باشند بعد از سهم ارث آنها، باقیماندهٔ ارث (در صورت وجود) بر اساس قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود.
ارث برادر پدری از دیدگاه مالکیه، شافعیه، حنابله و ... در صورتی که با جد همراه باشد، از قوانین مذکور تبعیت نمی‌کند؛ بلکه مطابق قوانین ارث جد و اخوة حل می‌گردد، ولی از دیدگاه حنفیه به برادر پدری هیچ ارثی تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا جد، موجب حجب حرمان می‌کند.		

(۵-۱۷) خواهر پدری

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر. ۲- پسر. ۳- پسر پسر و هرچند پایین‌تر. ۴- برادر ابوینی. ۵- خواهر ابوینی اگر به همراه فرع مؤنث وارث باشد. ۶- دو خواهر ابوینی و بیشتر البته اگر خواهر پدری به همراه برادر پدری نباشد.	۱- $\frac{۱}{۲}$	۱- تنها باشد. ۲- عدم مُعصِّب، یعنی؛ برادر پدری. ۳- عدم فرع مؤنث وارث یعنی؛ دختر پسر، و هرچند پایین‌تر. ۴- عدم خواهر ابوینی.
	۲- $\frac{۲}{۳}$	۱- دو نفر یا بیشتر. ۲- عدم مُعصِّب یعنی؛ برادر پدری. ۳- عدم فرع مؤنث وارث یعنی؛ دختر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر. ۴- عدم خواهر ابوینی.
	۳- $\frac{۱}{٦}$	۱- عدم مُعصِّب یعنی؛ برادر پدری. ۲- وجود یک خواهر ابوینی. در این حالت اگر خواهر پدری یکی باشد، $\frac{۱}{٦}$ ارث می‌برد و اگر بیش از یک نفر باشند، $\frac{۱}{٦}$ ارث به طور مساوی بین آنها تقسیم می گردد.
	۴- عصبهٔ بالغیر	- وجود برادر پدری. در این حالت اگر وارثان متوفی فقط او و برادر پدری باشند، تمام ارث به آنها، و اگر با دیگر صاحبان فرض باشند بعد از سهم ارث آنها، باقیماندهٔ ارث (در صورت وجود) بر اساس قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود.
	۵- عصبهٔ مع‌الغیر	۱- عدم مُعصِّب یعنی؛ برادر پدری. ۲- عدم خواهر ابوینی. ۳- وجود فرع مؤنث وارث یعنی؛ دختر یا دختر پسر و هرچند پایین‌تر و یا هر دو. در این حالت اگر خواهر پدری تنها باشد، همهٔ ارث باقیمانده بعد از پرداخت ارث صاحبان فرض (در صورت وجود) به آنها تعلق می گیرد و اگر چندین خواهر پدری باشند، به صورت مساوی ارث باقیمانده بین آنها تقسیم می‌شود.

ارث خواهر پدری از دیدگاه مالکیه، شافعیه، حنابله و ... در صورتی که با جد همراه باشد، از قوانین مذکور تبعیت نمی‌کند؛ بلکه مطابق قوانین ارث جد و اخوة حل می‌گردد، ولی از دیدگاه حنفیه به خواهر پدری هیچ ارثی تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا جد، موجب حجب حرمان او می گردد.

(۵-۱۸) پسر برادر ابوینی و هرچند پایین‌تر

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر. ۲- جد و هرچند بالاتر. ۳- پسر. ۴- پسر پسر و هرچند پایین‌تر. ۵- برادر ابوینی. ۶- برادر پدری. ۷- خواهر ابوینی که به همراه فرع مؤنث وارث باشد. ۸- خواهر پدری که به همراه فرع مؤنث وارث باشد. هر پسرِ پسرِ برادر ابوینی و هرچند پایین‌تر جدای از افراد مذکور توسط پسر برادر ابوینی و نیز پسر برادر پدری بالاتر از خود حجب حرمان می‌شود. مثلاً: پسر پسر برادر ابوینی توسط پسر برادر ابوینی و پسر برادر پدری حجب حرمان می‌شود.	عصبهٔ بالنفس	چنانچه پسر برادر ابوینی و هرچند پایین‌تر تنها وارث متوفی باشد همهٔ ترکه به وی تعلق می‌گیرد و اگر به همراه صاحبان فرض باشد، باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض (در صورت وجود) به وی تعلق می‌گیرد. در صورتی که بیش از یک نفر باشند، ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود.

(۵-۱۹) پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر. ۲- جد و هرچند بالاتر. ۳- پسر. ۴- پسر پسر و هرچند پایین‌تر. ۵- برادر ابوینی . ۶- برادر پدری. ۷- پسر برادر ابوینی. ۸- خواهر ابوینی که به همراه فرع مؤنث وارث باشد. ۹- خواهر پدری که به همراه فرع مؤنث وارث باشد. ۱۰- هر پسرِ پسرِ برادر پدری و هرچند پایین‌تر جدای از افراد مذکور توسط پسر برادر پدری بالاتر از خود و پسر پسر برادر ابوینی هم درجهٔ خود حجب حرمان می‌شود. مثلاً: موجب حجب حرمان پسرِ پسرِ برادر پدری توسط پسر برادر پدری و پسرِ پسرِ برادر ابوینی می‌شود.	عصبهٔ بالنفس	اگر پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر تنها وارث متوفی باشد، همهٔ ترکه به وی تعلق می‌گیرد و اگر به همراه صاحبان فرض باشد، باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض را (در صورت وجود) به وی تعلق می‌گیرد. در صورتی که بیش از یک نفر باشند، ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود.

(۵-۲۰) عموی ابوینی

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر. ۲- جد و هرچند بالاتر. ۳- پسر. ۴- پسر پسر و هرچند پایین‌تر. ۵- برادر ابوینی. ۶- برادر پدری. ۷- خواهر ابوینی که به همراه فرع مؤنث وارث باشد. ۸- خواهر پدری که به همراه فرع مؤنث وارث باشد. ۹- پسر برادر ابوینی و هرچند پایین‌تر. ۱۰- پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر.	عصبهٔ بالنفس	اگر عموی ابوینی تنها وارث متوفی باشد، همهٔ ترکه به وی تعلق می‌گیرد و اگر به همراه صاحبان فرض باشد، باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض(در صورت وجود) به وی تعلق می‌گیرد. در صورتی که بیش از یک نفر باشند، ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود.

(۵-۲۱) عموی پدری

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر. ۲- جد و هرچند بالاتر. ۳- پسر. ۴- پسر پسر و هرچند پایین‌تر. ۵- برادر ابوینی . ۶- برادر پدری. ۷- خواهر ابوینی که به همراه فرع مؤنث وارث باشد. ۸- خواهر پدری که به همراه فرع مؤنث وارث باشد. ۹- پسر برادر ابوینی و هرچند پایین‌تر. ۱۰- پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر. ۱۱- عموی ابوینی.	عصبۀ بالنفس	اگر عموی پدری تنها وارث متوفی باشد، همۀ ترکه به او تعلق می‌گیرد و اگر به همراه صاحبان فرض باشد، باقیماندۀ ارث از صاحبان فرض (در صورت وجود) به وی تعلق می‌گیرد. در صورتی که بیش از یک نفر باشند، ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود.

(۵-۲۲) پسر عموی ابوینی و هرچند پایین‌تر

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر. ۲- جد و هرچند بالاتر. ۳- پسر. ۴- پسر پسر و هرچند پایین‌تر. ۵- برادر ابوینی. ۶- برادر پدری. ۷- خواهر ابوینی که به همراه فرع مؤنث وارث باشد. ۸- خواهر پدری که به همراه فرع مؤنث وارث باشد. ۹- پسر برادر ابوینی و هرچند پایین‌تر. ۱۰- پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر. ۱۱- عموی ابوینی. ۱۲- عموی پدری. هر پسر پسر عموی ابوینی و هرچند پایین‌تر جدای از افراد مذکور توسط پسر عموی ابوینی بالاتر از خود حجب حرمان می‌شوند. مثلاً: پسر عموی ابوینی موجب حجب حرمان پسرپسرعموی ابوینی می‌گردد.	عصبهٔ بالنفس	اگر پسر عموی ابوینی و هرچند پایین‌تر تنها وارث متوفی باشد، همهٔ ترکه به او تعلق می‌گیرد و اگر به همراه صاحبان فرض باشد، باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض را (در صورت وجود) به او تعلق می‌گیرد. در صورتی که بیش از یک نفر باشند، ارث دریافتی بین آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود.

(۵-۲۳) پسر عموی پدری و هرچند پایین‌تر

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر. ۲- جد و هرچند بالاتر. ۳- پسر. ۴- پسر پسر و هرچند پایین‌تر. ۵- برادر ابوینی. ۶- برادر پدری. ۷- خواهر ابوینی که به همراه فرع مؤنث وارث باشد. ۸- خواهر پدری که به همراه فرع مؤنث وارث باشد. ۹- پسر برادر ابوینی و هرچند پایین‌تر. ۱۰- پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر. ۱۱- عموی ابوینی. ۱۲- عموی پدری. ۱۳- پسر عموی ابوینی. هر پسر پسر عموی پدری و هرچند پایین‌تر جدای از افراد مذکور توسط پسر عموی پدری بالاتر از خود و پسرعموی ابوینی هم درجهٔ خود حجب حرمان می‌شود. مثلاً: پسر عموی پدری و پسرِ پسرِ عموی ابوینی موجبِ حجب حرمان پسرپسرعموی پدری می‌گردند.	عصبهٔ بالنفس	اگر پسر عموی پدری و هرچند پایین‌تر تنها وارث متوفی باشد، همهٔ ترکه به او تعلق می‌گیرد و اگر به همراه صاحبان فرض باشد، باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض (در صورت وجود) به او تعلق می‌گیرد. در صورتی که بیش از یک نفر باشند، ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود.

(۵-۲٤ و ۲۵) مُعتِق یا مُعتِقه

حاجبان حرمان	سهم ارث	شرایط دریافت
۱- پدر. ۲- جد و هرچند بالاتر. ۳- پسر. ۴- پسر پسر و هرچند پایین‌تر. ۵- برادر ابوینی. ۶- برادر پدری. ۷- خواهر ابوینی که به همراه فرع مؤنث وارث باشد. ۸- خواهر پدری که به همراه فرع مؤنث وارث باشد. ۹- پسر برادر ابوینی و هرچند پایین‌تر. ۱۰- پسر برادر پدری و هرچند پایین‌تر. ۱۱- عموی ابوینی. ۱۲- پسر عموی ابوینی و هرچند پایین‌تر. ۱۳- پسرعموی پدری و هرچند پایین‌تر.	عصبهٔ سببی	- اگر شخص متوفی صاحب فرض نداشته باشد، همهٔ ارث به مُعتِق یا مُعتِقه می‌رسد. - اگر شخص متوفی صاحب فرض داشته باشد، مُعتِق یا مُعتِقه باقیمانده (در صورت وجود) به وی تعلق می گیرد. در دو حالت فوق‌الذکر اگر مُعتِق یا مُعتِقه در آزاد کردن برده شریک داشته باشند، آنها نیز به میزان سهمشان در آزاد کردن، در میزان ارث دریافتی شریک می‌شوند. در حالت وجود صاحبان فرض و ذوی‌الأرحام در اولویت ارث مُعتِق یا مُعتِقه فقها اختلاف‌نظر دارند: ۱- جمهور صحابه رضی الله عنهم تابعین و نیز حنفیه، حنابله، شافعیه و متأخرین مالکیه تقسیم ارث را به ترتیب زیر می‌دانند: صاحبان فرض و عصبه‌های نسبی ← مُعتِق یا مُعتِقه ← رد به صاحبان فرض ← ذوی‌الأرحام مثال: [جدول مثال در زیر] ۲- برخی صحابه همچون ابن مسعود رضی الله عنه بر این باروند که ارث عصبهٔ سببی مؤخَّر بر رد به صاحبان فرض و

دختر	معتق	دختر برادر
$\frac{1}{2}$	عصبه سببی	صفر، زیرا ذوی‌الأرحام است.

البته عصبه‌های مُعتِق یا مُعتِقه نیز در حالت عدم مُعتِق یا مُعتِقه همچون آنها ارث می گیرند و نیز هرگاه شخص مُعتِق یا مُعتِقه عصبه نداشته باشند و او هم خود مُعتِق یا مُعتِقه داشته، ترکهٔ میّت حق آزادکنندهٔ آزادکننده و عصبهٔ او است، البته در این مسائل میان فقها اختلافاتی وجود دارد و نیز این مطلب دارای مباحث گسترده‌ای است که کتاب‌های تخصصی فقهی بدان پرداخته‌اند، اما به دلیل ریشه‌کن شده برده‌داری و محکوم شدن آن از طرف شریعت اسلام و کنوانسیون‌های حقوق بشر نیازی به بسط و توضیح این مطالب احساس نمی‌شود.

فصل ششم

ارث جد و اخوة

ارث جد و إخوة

با توجه به آنچه پیشتر بیان شد، ارث جد در صورت نبود پدر، همانند پدر است.[1] از دیدگاه جمهور فقها مطابقت دادن این قاعده تنها در حالتی است که جد به همراه برادر و خواهر ابوینی و پدری نباشد؛ چرا که ارث جد در این حالت متفاوت است. البته صحابه رضی الله عنهم و فقها در میزان ارث جد در صورتی که به همراه برادر و خواهر ابوینی و پدری باشد، اختلاف‌نظرهای زیادی دارند و اساس و بنیان این اختلاف‌نظر به دلیل سکوت کتاب و سنّت از بیان حکم جد و اخوة است و فقها نیز هرچند جهت

۱- ارث پدر و نیز جد البته در حالت عدم پدر عبارت است از: ۱- با وجود فرع مذکر وارث: $\frac{۱}{۶}$ میراث با فرض. ۲- با وجود فرع مؤنث وارث: $\frac{۱}{۶}$ با فرض و با تعصیب. ۳- عدم فرع مذکر و مؤنث: با تعصیبگیری می‌گیرند. با این وجود تفاوت‌های بین ارث پدر و جد عبارتند از:

- پدر، موجب حجب حرمان مادر خود می گردد، ولی جد موجب حجب حرمان او نمی‌گردد؛ زیرا مادر پدر (جده) از طرف جد به متوفی منتسب نمی‌شود، اما در اینکه جد، مادر خود را حجب کند مانند: پدر است، زیرا مادر جد، از طرف جد به متوفی منتسب می‌شود.
- در دو مسئله عُمریتین (یکی از همسران با پدر و مادر) از دیدگاه جمهور فقهایی که قائل به تعلق $\frac{۱}{۳}$ باقی ارث به مادر هستند، بر این باورند اگر به جای پدر، جد باشد، مادر بجای $\frac{۱}{۳}$ باقی، $\frac{۱}{۳}$ کامل ارث به او تعلق می‌گیرد و این در حالتی است که در صورت وجود پدر، به مادر $\frac{۱}{۳}$ باقی تعلق می‌گرفت.
- هیچ کس موجب حجب حرمان پدر نمی‌شود، ولی پدر و جد نزدیک‌تر موجب حجب حرمان جد، می‌گردد.
- اگر پدر به همراه برادران و خواهران ابوینی یا پدری باشد، پدر موجب حجب حرمان آنها می‌شود ولی اگر جد به همراه آنها باشد. بنابر تفصیلاتی که در این فصل بیان خواهد شد و بنابر نظر جمهور فقها، به آنها ارث تعلق می‌گیرد و جد قدرت حجب حرمان آنها را ندارد، البته حنفیه و برخی از صحابه و فقها بر این باورند که جد مانند پدر، موجب حجب حرمان آنها می‌شود.

استنباط حکم آن اجتهاد نموده‌اند[۱] اما میان استنباط آنها اختلاف‌نظرهای عمیقی وجود دارد، با این وجود این بسیاری از صحابهٔ کرام رضی الله عنهم از بیان آن سکوت اختیار کرده‌اند و به دلیل خطیر بودن مسئلهٔ از بیان حکم در این زمینه بیمناک بوده‌اند[۲]، و این نمادی از سنگینی این مطلب می‌باشد.[۳] و برخی فقها نیز همچون شربینی گفته

۱- جهت کشف احکام مسکوتٌ عنه قرآن کریم، در ابتدا به سنّت مراجعه می‌شود تا حکم مربوطه تبیین گردد و با وجود استقلالی که سنّت در تشریع احکام دارد، اگر درباره آن هیچ حکمی بیان نشده و سکوت اختیار کرده باشد، اجتهاد وسیله‌ای است که براساس دلایل و قرائنی که در شریعت وجود دارد، به بیان حکم مسکوتٌ عنه قرآن کریم می‌پردازد.

۲- از جمله صفات بارز انسان‌های مؤمن و وارسته و به طور اولی صحابه رضی الله عنهم و مجتهدین سکوت در بیان کلام‌های غیرضروری و نیز بیان کلام‌هایی است که احتمال شر و خطا در آن وجود دارند، و این سکوت مندوب است، چرا که خداوند می‌فرماید:﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا ٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۝ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَـٰلَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ﴾ (احزاب / ۷۰ و ۷۱) «ای مؤمنان! از خدا بترسید و سخن حق و درست بگویید. در نتیجه خدا اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید ...» و نیز پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَصْمُتْ...» «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد یا کلام خیر بگوید یا سکوت نماید ...»، پس کلام یا خیر است یا شر و یا به یکی از این دو متمایل می‌شود، پس سکوت برخی از اصحاب ترس و بیمی بوده که حکم آنها به خطا منجر شود و باعث محروم شدن برخی صاحبان ارث از حقشان شود و این ستم و اجحاف رخ دهد که بی‌شک مسئله‌ای خطیر و مهم در زندگی مردم است و خطا در این زمینه که خداوند در قرآن آن را ﴿فَرِيضَةً﴾ و ﴿ حُدُودُ ٱللَّهِ﴾ معرفی می‌کند بس خطرناک و هولناک است، و بدین خاطر سکوت کرده‌اند. حدیث به روایت: مسلم، *صحیح مسلم*، ۶۸/۱؛ ترمذی، *الجامع الصحیح*، ۶۵۹/۲ و نک: ابن حجر عسقلانی، *فتح‌الباری*، ۴۴۶/۱۰.

۳- از آنجا که مسائل جد و اخوة یکی از حساس‌ترین مسائل ارث می‌باشد سخنانی از صحابه و تابعین در مورد عدم دخالت در حکم آن بیان گردیده و استناد برخی ضعیف و برخی هم بدون سند هستند، جهت اجتناب از آنها به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

– از سعید بن مسیب بطور مرسل روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: « أَجْرَؤُكُمْ على قَسْمِ الجَدِّ أَجْرَؤُكُمْ على النَّارِ » «با جرأت‌ترین شما در تقسیم ارث جد، با جرأت‌ترین شما به سوی آتش دوزخ است.»

(ضعیف): امام سعید بن منصور در *السنن*/ش۵۵) چنین روایت می‌کند: « حدثنا يعقوب بن عبد الرحمن و عبد الرحمن بن أبي الزناد عن عبد الرحمن بن حرملة عن سعيد بن المسيب قال : قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: أجرأكم على قسم الجد أجرأكم على النار » اسنادش تا سعید بن مسیب «حسن» می‌باشد؛ و علت تحسین اسناد عبد الرحمن بن حرملة اسلمی است چرا که وی «حسن الحدیث است و گاهی خطا می‌کند». [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۱۶۱/۶؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۳۸۴۰] اما سعید «تابعی» است لذا حدیث «مرسل و ضعیف» است.

البته برخی این قول را به اشتباه به عمر بن خطاب‌ رضی الله عنه نسبت داده‌اند. نک: صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۹۰ و ۹۱؛ محمّد زحیلی، *الفرائض والمواريث والوصايا*، ص ۲۰۵.

– از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب‌ رضی الله عنه روایت شده که گفته‌اند: « مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَتَقَحَّمَ جَرَاثِيمَ جَهَنَّمَ فَلْيَقْضِ بَيْنَ الْجَدِّ وَالإِخْوَةِ » «کسی که داخل شدن به قعر جهنم برایش خوشایند است، در موارد ارث جد و اخوة قضاوت کند».

این مطلب از علی و ابن عمر روایت گردیده است:

اما طریق علی رضی الله عنه (ضعیف): دارمی/ش۲۹۰۲؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۷۸۷؛ ابن ابی شیبه،۳۶۳/۷؛ عبدالرزاق،۲۶۲/۱۰؛سعید بن منصور، *السنن* /ش۵۶) از طرقی از « عن سعيد بن جبير عن رجـــلٍ من مراد قال سمعت عليا يقول: من سره أن يتقحم جراثيم جهنم فليقض بين الجد والإخوة » روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است چرا که: سعید بن جبیر شخصی که این مطلب را شنیده نام نبرده و مبهم است.

اما طریق ابن عمر رضی الله عنه: (صحیح): امام عبدالرزاق،۲۶۲/۱۰ چنین روایت می‌کند: «أخبرنا عبد الرزاق عن معمر عن أيوب عن نافع قال قال ابن عمر: أجرأكم على جراثيم جهنم اجرأكم على الجد» و اسنادش «صحیح» است.

– از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفته‌اند: « سَلُونَا عَنْ عَضَلِكُمْ وَدَعُونَا مِنَ الْجَدِّ لَا حَيَّاهُ اللَّهُ و لا بيّاه» «از امور معضل و مشکل خود از ما بپرسید و دربارهٔ ارث جد، ما را رها کنید، خداوند آن را نصیب کس نکند و آن را باقی نگذارد».

(لا اصل له): این سخن به علی رضی الله عنه [عبدالله موصولی، *الاختيار لتعليل المختار*،۱۰۹/۵ و ...] و گاهی به عبدالله بن مسعود رضی الله عنه [نووی، *المجموع*،۱۱۶/۱۶و ...] و گاهی به عامر شعبی رحمه الله [سرخسی، المبسوط،۵۶۸/۷ و ...] نسبت داده شده است اما با این متن وجود ندارد.

است: بدان! سخن گفتن در میراث جد و اخوة در فرائض خطیر است و اصحاب ﷺ در مسائل دچار اختلاف‌نظر دارند و افراد بعد از آنها در پرداختن بدان خودداری کرده‌اند[1]، البته با وجود مشکل بودن مسئله و عدم وجود نصوص شرعی بر آن نمی توان از پرداختن بدان اجتناب کرد؛ چرا که باید به این مسئله پاسخ داد و حل وجوابدهی مسائل مربوطه در این زمینه پرداخت و تکلیف ارث آنها مشخص گردد، از طرف دیگر امروزه فقها با تعمق و بررسی دیدگاه‌ها و استدلال‌ها به صورت دقیق و موشکافانه این مسئله را تجزیه و تحلیل کرده‌اند که در این نوشتار نیز به توفیق خداوند منان سعی بر همین خواهد بود و اقوال و دیدگاه‌های مختلف با بیان استدلال‌ها و تجزیه و تحلیل آنها بیان خواهد شد.

(٦-١) دیدگاه فقها در مورد ارث جد و إخوة

منظور از ارث جد، همان جد صحیح یا جد نسبی است، یعنی کسی که بین او و میّت، مؤنث قرار ندارد، مانند: پدر پدر، پدر پدر پدر و هرچند بالاتر. اخوة که جمع أخ و به معنای برادران است. در اینجا از جهت تغلیب به کار رفته و در واقع منظور برادران و خواهران ابوینی و پدری است، پس ارث جد و اخوة به معنای این است که جد به همراه یک یا چند برادر و خواهر ابوینی و یا پدری از یک نوع یا به صورت مختلط) باشد و ارث جد و اخوة، برادر و خواهر مادری را شامل نمی‌شود؛ چرا که بنابر اتفاق نظر و اجماع فقها ،جد موجب حجب حرمان برادر و خواهر مادری می‌شود.

صحابه ﷺ و نیز فقها در تقسیم ارث جد که به همراه برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد، اختلاف نظر دارند و در این زمینه دو دیدگاه مطرح است که عبارتند از:

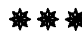
۱- شربینی، مغنی *المحتاج*، ۲۱/۳.

دیدگاه اول: ابوبکر صدیق، ابن عباس، ابن عمر، ابن زبیر، أبی بن کعب، ابو درداء، حذیفه بن یمان، ابوسعید خدری، معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری، عایشه، ابوهریره، عمران بن حسین، جابر بن عبدالله، ابوطفیل، عباده بن صامت، جابر بن زیل، قتاده، إسحاق، ابوثور از فقهای شافعی، نعیم بن حماد، ابوحنیفه، مزینی، ابن شریح، ابن لبان، ابن تیمیه،ابن قیم جوزیه، داود، ابن منذر و ... بر این باورند که جد،موجب حجب حرمان برادران و خواهر ابوینی و پدری می‌شود و با حالات سه گانه: ۱- با فرع مذکر وارث، $\frac{۱}{۶}$ به فرض، ۲- با فرع مؤنث وارث، $\frac{۱}{۶}$ به فرض و تعصیب، ۳- بدون فرع وارث با تعصیب، ارث خواهد گرفت.[۱]

مثال:

		۱۲
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳
جد	ع	۷
۲ برادر ابوینی	ح	۰
۳ خواهر ابوینی	ح	۰
جده	$\frac{۱}{٦}$	۲

جد به دلیل عدم فرع مذکر و مؤنث، عصبهٔ بالنفس است و باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض (زوجه و جده) را دریافت می‌کند و جد موجب حجب حرمان برادران و خواهران ابوینی می‌شود.



۱- ر. ک: ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۷۴/۶، ۷۸۱ و ۷۸۶؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۶۵/۹؛ ابن قیم الجوزیه، *أعلام الموقعین*، ۴۲۴/۱-۴۲۹؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۰۵/۱؛ سرخسی، *المبسوط*، ۱۸۲/۲۹؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، صص ۹۰ تا ۹۲؛ عبدالحلیم محمّد منصور علی، *فقه‌المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۲۱۸ تا ۲۲۴؛ ناصر غامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ۷۷ و ۷۸؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۷۵۹/۱۰؛ ابن قیم جوزیه بیست دلیل جهت تقویت این استدلال بیان می‌کند که برخی از آنها اشاره خواهد شد. نک: ابن قیم جوزیه، *أعلام الموقعین*، ۴۲۳/۱ تا ۴۲۹. -

		٦
پسر	ع	٥
جد	$\frac{١}{٦}$	١
۲ برادر پدری	ح	·
٥خواهر پدری	ح	·
۳ خواهر ابوینی	ح	·

به جد به دلیل وجود فرع مذکر (پسر) $\frac{١}{٦}$ ارث تعلق می‌گیرد و ۲ برادر پدری،موجب حجب حرمان ۵ خواهر پدری و ۳ خواهر ابوینی می‌شودو باقیمانده ترکه به پسر با عصبهٔ بالنفس می‌رسد.

بررسی ادله[1]

اساس و بنیان استدلال این دسته از صحابه رضی الله عنهم و فقها دلائلی از کتاب، سنّت، قیاس و عقل است که عبارتند از:

۱- خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم، جد را أب (پدر) نامیده است، پس جد بطور مَجاز پدر نامیده می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦۚ هُوَ ٱجۡتَبَىٰكُمۡ وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَۚ هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيۡكُمۡ وَتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِۚ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ﴾ (حج / ۷۸)

۱- همان.

«و در راه خدا جهاد و تلاش کنید، آن‌گونه که شایستهٔ جهاد و بایستهٔ تلاش در راه او است. خدا شما را برگزیده است و در این کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است. (این همان) آیین پدرتان ابراهیم است. خدا شما را قبلاً (در کتاب‌های پیشین) و در این (واپسین کتاب) مسلمین نامیده است ...»

و نیز فرمودهٔ خداوند تعالی که از پیامبر یوسف علیه السلام بیان می کند و می‌فرماید:

﴿ وَٱتَّبَعۡتُ مِلَّةَ ءَابَآءِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ ﴾ (یوسف / ۳۸)

«و من از آئین پدران خود ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده‌ام.»

وجه استدلال این است که ابراهیم علیه السلام، پدر این امت نامیده شده است واین در حالی است که جد دور این ملت به حساب می‌آید و نیز ابراهیم و اسحاق علیهما السلام پدر یوسف بیان شده‌اند، در حالی که جد او هستند و نیز ابراهیم، اسماعیل و اسحاق پدر یعقوب خوانده شده است، در حالی که آنها جد او هستند؛ پس جد به منزلهٔ پدر است و می‌تواند موجب حجب حرمان برادران و خواهران ابوینی و پدری گردد.[۱]

در جواب این استدلال گفته می‌شود که تسمیهٔ جد و هرچند بالاتر به پدر تنها به جد اختصاص ندارد؛ بلکه هر اصل حتی مؤنث مانند: مادر بر آن نام پدر اطلاق می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَإِن لَّمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٞ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ ﴾ (نساء / ۱۱)

«و اگر مُرده دارای فرزند (و نوهٔ پسری) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرد، یک سوّم ترکه به مادر می‌رسد.»

در این آیه از مادر، به عنوان پدر نام برده شده است، اما با این وجود، و هیچ کس هم بر این باور نیست که مادر جانشین پدر در توریث می گردد.

۱- سرخسی، *المبسوط*، ۱۸۲/۲۹.

قرآن کریم حتی عمو را پدر نامیده است، خداوند از زبان فرزندان یعقوب،چنین بیان می کند:

﴿ قَالُواْ نَعْبُدُ إِلَـٰهَكَ وَإِلَـٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِـۧمَ وَإِسْمَـٰعِيلَ وَإِسْحَـٰقَ إِلَـٰهًا وَٰحِدًا ﴾ (بقره / ۱۳۳)

«گفتند: خدای تو، خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم که خداوند یگانه است.»

اسحاق، برادر اسماعیل و عموی یعقوب علیه السلام است و هیچ کس بر این باور نیست که عمو همانند پدر در توریث است؛ بلکه عمو در احترام و ارزش همانند پدر است؛ چرا که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «أنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صِنْوُ أَبِيهِ»[1] «عموی مرد، مانند پدرش است.»

۲- پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «أَلْحِقُوا الْفرائضَ فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ»[2] «فرائض (سهمیهٔ معین ارث در قرآن) را به صاحبانشان برسانید، هر چند باقی ماند، برای مذکری که از همهٔ (خویشاوندان به میّت) نزدیک‌تر است بپردازید.» جد بر برادر بنابر معنا و حکم اولی است و بنابر قاعدهٔ جهت در بحث عصبهٔ بالنفس، جهت ابوّت بر جهت اخوّت مقدم است و از لحاظ معنا جد قرابت نزدیک به انسان همانند پدر را داراست و از لحاظ حکم برادران در حالت ازدحام صاحبان فرض در مواردی از ارث محروم می‌شوند، اینک به جد با این حال $\frac{۱}{۶}$ ارث تعلق می گیرد، پس جد بر برادران اولی است و موجب حجب حرمان آنها می‌شود.

۱- (صحیح): مسلم (ش۲۳۲۴) / ابوداود (ش۱۶۲۵) / ترمذی (ش۳۷۶۱).

۲-(صحیح): بخاری (ش۶۷۳۲و۶۷۳۵و۶۷۳۷و۶۷۴۶) / مسلم (ش۴۲۲۶و۴۲۲۷و۴۲۲۸) / ابوداود (ش۲۹۰۰) / ترمذی (ش۲۰۹۸) / ابن ماجه (ش۲۷۴۰).

در جواب باید گفت برادران (ابوینی و پدری) از واسطهٔ پدر به متوفی می‌رسند و انتساب نسب برادران به جد بر این مبنا حاصل نمی‌شود، بدین معنا که جد واسطهٔ قرابتش به متوفی پدر است نه برادران، پس جهت‌های قرابت متفاوت است و این وجه ارتباط جد از طرف پدر به متوفی، وجه برتری مطلق وی بر برادران نخواهد بود و نیز محروم شدن برادران از ارث در حالت ازدحام وارثان دلیلی بر برتری مطلق جد بر برادران و حجب آنها توسط جد نخواهد بود.

۳- جد، بر پسر پسر قیاس می‌شود که پسر پسر در حالت عدم پسر همانند جد است. به دلیل آن که هر دو به صورت عمودی به متوفی می‌رسد. و پسر پسر باعث حجب حرمان برادران و خواهران می‌شود، پس جد نیز چنین قدرتی دارد.

از ابن عباس‌ﷺ چنین روایت شده است که: «آیا زید بن ثابت از خداوند نمی ترسد که پسر پسر را همانند پسر قرار داده است و پدر پدر را پدر قرار نمی‌دهد؟»[۱]

در جواب باید گفت که پسر پسر همیشه در حالت عدم پسر به منزلهٔ پسر نیست؛ زیرا اگر پسر پسر با دختر قرار گیرند، پسر پسر، دختر را عصبهٔ بالغیر نمی‌کند و به دختر $\frac{۱}{۲}$ و باقیمانده از آن پسر پسر خواهد بود و حتی در مواردی به دلیل نماندن باقیمانده از ارث محروم می‌شود، پس اگر مطلقاً به منزلهٔ پسر باشد، باید دختر را عصبه می‌کرد که در واقع چنین قدرتی ندارد.

۴- برخی بر این باورند که این دیدگاه برخی از صحابه همچون ابوبکر، ابن عباس، ابن عمر و ... است، پس، نباید با آن مخالفت کرد.

با وجود جایگاه والای اجتهاد صحابه، احتمال خطا، اشتباه، سهو و غیره در آنها وجود داشته و عصمت آنها به اثبات نرسیده است و مخالفت برخی دیگر از صحابه همچون زید بن ثابت، ابن مسعود رضی الله عنهم و ... گواه این مدعاست.

۱- ابن بطال، *شرح ابن بطال*، ۴۷۵/۱۹؛ علی‌بن نایف شحود، *المفصل فی أحادیث الفتن*،-۱۰۷۹.

۵- جد در مواردی از جمله: ولایت جد بر مال و نفس، حرام بودن پرداخت زکات به وی ، منع قصاص جد بر اثر قتل نوه‌اش ؛ عدم قبول شهادت جد همانند پدر برای فرزند و نوه و ... می تواند جانشین پدر قرار گیرد؛ پس در ارث نیز جد جانشین پدر است.

در جواب باید گفت که همهٔ موارد مذکور بر اساس ادلهٔ شرعی اثبات شده‌اند و هیچ بیان و التزامی را مبنی بر حجب برادران و خواهران ابوینی و پدری شامل نمی‌شوند، حال آن که مبنای گرفتن ارث آنها با قرآن، سنّت و اجماع است و با این دلیل ضعیف نمی توان آنها را از ارث محروم کرد.

۶- توریث اخوة با جد، انضباط خاصی ندارد به خصوص در مسائل مُعادَّه که برادران پدری بعد از محاسبه با برادران پدری جهت کم کردن ارث جد، از ارث محروم می‌شوند.

البته گرچه حل مسائل توریث اخوة با جد، از پیچیدگی خاص و نیازمند دقت وافر است، ولی همهٔ قوانین مربوط به آن انضباطی خاص دارند که هیچ تشویشی را در تقسیم ارث به وجود نمی‌آورند، در مسائل مُعادَّه، تأثیر افراد محجوب بر ارث دیگران امری عمومی در قوانین حاکم بر ارث است و این امر موجب هیچ تشویش و هرج و مرجی نمی گردد.

دیدگاه دوّم: علی بن ابی‌طالب، شاید عمر بن خطاب، ابن مسعود، زید بن ثابت، شعبی، نخعی، مُغیره بن مِقسَم، ابن أبی لیلی از فقهای معاصر ابوحنفیه، حسن بن صالح، مسروق، علقمه، شریح، فقهای اهل مدینه واهل شام، ثوری، أوزاعی، حجاج بن أرطاه و نیز مالک بن أنس، شافعی، احمد و صاحبین(ابویوسف و محمّد بن حسن شیبانی از شاگردان ابوحنیفه) و ... جد را به منزلهٔ برادر ابوینی یا پدری می‌دانند و بر

این باورند که با آنها در توریث شریک می‌شود و به عنوان مُقاسمهٔ ارث جد با اَخوة شناخته می‌شود.[۱]

این دیدگاه، مورد تأیید جمهور، بسیاری از فقهای معاصر و پژوهشگران عصر حاضر نیز می‌باشد، به گونه‌ای که رویهٔ قضایی بسیاری از کشورها همچون سوریه (مادهٔ ۲۷۹)، مصر، تونس، مراکش، کویت و ... بر این مبنا است و صدور حکم دادگاه‌ها نیز بر اساس این دیدگاه است.[۲]

بررسی ادله[۳]

۱- میراث برادران و خواهران را می‌توان از نص صریح قرآن و اجماع اثبات نمود. خداوند تعالی می‌فرمایند:

﴿ وَإِن كَانُوٓاْ إِخۡوَةٗ رِّجَالٗا وَنِسَآءٗ فَلِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۗ ﴾

(نساء / ۱۷٦)

«اگر برادران و خواهران باهم باشند، هر مردی به اندازهٔ سهم دو زن ارث می‌برد.»

بنابر این، تنها با نص صریح و اجماع، حجب می گردند و دلیلی مبنی بر حجب آنها توسط جد وجود ندارد، پس به آنها ارث تعلق می گیرد.

---

۱ - نک: ابن قدامه، *المغنی*، ۶۵/۹؛ مرداوی، *الحاوی الکبیر*، ۱۲۳/۸؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۳/۴؛ شیبانی، *تبیین المسالک*، ۵۸۷/۴؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۲۱/۳؛ شیرازی، *المهذب*، ۱۰۴/۴؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۵۱/۴ به بعد، فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۰۵/۱؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۸۱/۶؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، صص ۹۳ و ۹۴؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۰۶ تا ۲۰۸؛ ناصر غامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ۷۸؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۷۵۹/۱۰ و ۷۷۶۰؛ عبدالحلیم محمّد منصور علی، *فقه‌المواریث فی‌الشریعة الاسلامیة*، ص ۲۲۲ تا ۲۲۵.

۲- همان.

۳- همان.

اعتراضی که به این دلیل وارد کرده‌اند، این است که نص قرآن جد را نیز پدر نامیده است، پس جانشین وی می گردد.

در جواب این اعتراض همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، باید گفت که قرآن، عمو و مادر را نیز پدر نامیده است و این در حالی است که آنها هرگز مانند پدر ارث نمی‌برند. پس این اعتراض، خللی به ارث برادران و خواهران ابوینی و پدری به دلیل آن که با قرآن ثابت شده است،وارد نمی کند.

۲- برادران و جد به واسطهٔ یک نفر؛ یعنی پدر به متوفی منتسب می‌شوند. جد، پدر پدر میّت است و برادر، پسر پدر میّت، و قرابت بنوّت (پسر بودن) به خاطر قرابت ابوّت نقصانی بر آن وارد نمی‌شود؛ بلکه قرابت بنوّت در ارث قوی‌تر است؛ زیرا وجود پسر،موجب زایل شدن عصبه بودن پدرمی‌گردد و او با فرض؛ یعنی $\frac{1}{6}$ ارث‌می گیرد و پدر چنین قدرت و تأثیری بر ارث پسر ندارد.

اعتراضی که به این دلیل وارد شده، این است که هرچند جد و برادران و خواهران به واسطهٔ پدر به میّت منتسب‌اند، ولی توریث برادران و خواهران از جهت أخوّت و توریث جد از جهت ابوّت است و توریث ابوّت از اخوّت قوی‌تر است.

در جواب باید گفت که جهات توریث برای تشخیص و تمییز وارثان وضع شده‌اند و واقعیت آن است که جد و برادران و خواهران همگی از جهت پدر به میّت متصل می‌شوند،در حالی که برادران و خواهران ابوینی از طریق دو واسطه؛ یعنی پدر و مادر برخلاف جد که فقط با یک واسطه و آن پدر به میّت می‌رسند و جد مانند برادران و خواهران پدری است که فقط از جهت پدر به میّت منتسب می‌شوند.

۳- نیاز برادران و خواهران به مال بیشتر از نیاز جد به آن است؛ زیرا جد بیشتر مسیر زندگی خود را به نسبت برادران و خواهران طی کرده و همچنین مسئولیت‌ها و نیازها و هزینه‌های زندگی وی به نسبت آنها کمتر است، پس توریث جد و حرمان

برادران و خواهران ابوینی و پدری عملکردی منطقی به نظر نمی‌رسد؛ چرا که مثلاً اگر همهٔ مال به جد برسد، بعد از مرگش آن اموالش به فرزندانش؛یعنی عمو و عمه‌های میّت اوّل می‌رسد و برادران و خواهران ابوینی و پدری دچار خسران می‌شوندو در صورت توریث آنها چنین ضرری حاصل نمی‌شود.

۴- جد همیشه و در هر حالتی جانشین پدر نیست؛ بلکه در برخی از حالت‌ها با هم متفاوت‌اند مثلاً: فرزند صغیر به خاطر مسلمان بودن جد، مسلمان محسوب نمی‌شود، ولی به خاطر وجود پدر مسلمان، وی نیز مسلمان تلقی می گردد.

۵- هرگاه دو شخص، هم درجه باشند و به یکی با تعصیب و فرض و به دیگری فقط با تعصیب ارث تعلق گیرد، شخصی که فقط با تعصیب ارث می گیرد قوی‌تر است مانند: پسر که با پدر باشد و چنانچه جد و برادر ابوینی و پدری باهم باشند، جد با هر دو صورت تعصیب و فرض و برادر فقط با تعصیب ارث می گیرد، پس برادر قوی‌تر از جد است؛ چرا که جد و برادر هر دو با پدر به میّت می‌رسند و جد می گوید: من پدر پدر میّت‌ام و برادر می گوید: من پسر پدر میّت‌ام؛ در نتیجه برادر بنابر سه دلیل قوی‌تر از جد است:

اوّل: برادر با بنوّت و جد با ابوّت به متوفی می‌رسند و بنوّت قوی‌تر است.

دوّم: اگر پدر میّت را متوفی تصور کنیم، به جد $\frac{۱}{۶}$ ارث و بقیه؛ یعنی $\frac{۵}{۶}$ ارث به پسر او (برادر میّت) اوّل بنابر تعصیب تعلق می گیرد.

سوّم: برادر در صلب با متوفی شریک است و در خویشاوندی او را تقویت می کند و خویشاوندی وی نسبت به جد به انسان بیشتر است.

حالا با وجود قوت بیشتر برادران و به ما تبع خواهران ابوینی و پدری بر جد، حداقل امر این است که آنها در ارث شریک هم قرار گیرند نه اینکه آنها توسط جد حجب گردند.

۶- هرگاه دو شخص از یک جهت به متوفی منتسب شوند، یکی، دیگری را حجب حرمان نمی‌کند، همچون برادران و پسر پسر و این قاعده در مورد جد و اخوة صادق است؛ زیرا آنها هر دو از جهت پدر به متوفی منتسب می‌شوند.

قول راجح

با وجود اختلاف زیادی که بین صحابه‌ﷺ و فقها در این زمینه وجود دارد، ولی به نظر می‌رسد برادران و خواهران ابوینی و پدری که به همراه جد باشند، ارث می‌گیرند و دیدگاه دوّم بنابر قوت استدلال و نیز حفظ مقاصد شریعت در تشریع احکام ارث و احتیاط، راجح به نظر می‌رسد. امام شافعی‌ﷺ گفته‌اند: «میراث اخوة در کتاب ، بیان شده، اما ارث جد در کتاب بیان نشده است و میراث اخوة در سنّت از میراث جد (بنابر قوت استدلال و ادله استنباط آن) ثابت‌تر است.»

با وجود نص صریح مبنی بر ارث اخوة حجب آنها با وجود جد، باعث ضرر فاحش رساندن به آنها می‌گردد و با وجود مسکوتٌ عنه بودن مسئله در کتاب و سنّت، مقاصد شریعت می‌طلبد که آنها از ارث محروم نشوند؛ چرا که محروم کردن آنها در واقع ضرر فاحش رساندن بدانهاست و با این وجود اگر جد ارث نگیرد، طبق قواعد ارث جد با اخوة، جد بالاترین سهم ممکن که به نفع وی باشد را دریافت می‌کند، پس در صورت گرفتن ارث اخوة، دچار ضرر کمتری می‌شوند و این بنابر قاعدهٔ ارتکاب أخف الضررین[1] منطقی به نظر می‌رسد تا اینکه اخوة کاملاً از ارث محروم شوند و دچار ضرر فاحش گردند.

۱- قاعده «ارتِکَاب أخَفٌ الضَّرَرَیْنِ لِدَفْعِ أضَرِّهِمَا »، مورد اتفاق است. مسلم، شرح *النووی علی مسلم*، ۱۰۱/۱؛ و نک: ابن نجیم، *الأشباه و النظائر*، ص ۱۲۰.

با این حال، عقل و منطق نیز این حکم را تأیید می‌کند؛ چرا که جد در اواخر عمر خود به سر می‌برد و نیازها و مسؤولیت‌های وی کاهش یافته و برادران و خواهران ابوینی و پدری با وجود اینکه نسبت آنها به میّت به نسبت جد قوی‌تر است، دارای نیازهای مالی بیشتری هستند و مبنای تشریع احکام ارث در اسلام که عدالت و رعایت اولویت برای رفع نیازهای انسان‌هاست، ارث اخوة با جد را تأیید می‌کند و بدین خاطر است که این دیدگاه، رأی و نظر بسیاری از صحابهٔ کرام، فقها و مجتهدین و پژوهشگران و نیز رویهٔ قضایی بسیاری از دادگاه‌های کشورهای اسلامی شده است.(و اللهُ تبارک و تعالی أعلمُ بالصوابِ).

(۶-۲) کیفیت توریث جد و اخوة

همان‌طور که گفته شد، ابوبکر صدیق و برخی دیگر از اصحاب و تابعین و نیز فقهایی همچون حنفیه بر این باورند که برادران و خواهران ابوینی و پدری توسط جد، حجب حرمان می‌شوند و جد در صورت فرع مذکر $\frac{۱}{۶}$ به فرض، و در صورت فرع مؤنث $\frac{۱}{۶}$ با فرض و نیز با تعصیب و در حالت عدم فرع مذکر و مؤنث فقط با تعصیب ارث می‌گیرد.

علما و اندیشمندانی که قائل به توریث برادران و خواهران ابوینی و پدری هستند، در روش تقسیم ارث بین آنها اختلاف‌نظر وجود دارد؛ به گونه‌ای که در این زمینه سه روش بیان شده است که مشهورترین آنها روش زید بن ثابت است که مورد قبول بسیاری از ائمهٔ مذاهب و مجتهدین قرار گرفته است،[1] این روش‌ها عبارتند از:

۱- به دلیل آن که روش زید بن ثابت مورد اتفاق مذاهب مالکیه، شافعیه، حنابله و نیز رویه قضایی بسیاری از کشورهای اسلامی است، سعی شده است تا تمامی ظرائف و نکات این روش، دقیق و کامل و مبسوط بیان گردد و دو روش دیگر با وجود بیان کامل قوانین، اما نکات و ظرائف آنها بسط داده نشده‌اند.

(٦-٢-١) روش علی بن أبی طالب

در این روش، دو حالت کلی برای ارث جد و برادران و خواهر ابوینی و پدری متصوّر است:[۱]

الف) متوفی، فرع مؤنثِ وارث(دختر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر) نداشته باشد.

ب) متوفی، فرع وارث داشته باشد.

الف) اگر متوفی، فرع مؤنث وارث نداشته باشد، دو حالت امکان دارد:

اوّل) جد فقط به همراه برادران ابوینی و پدری باشد و یا به همراه برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد.

در این حالت جد بنابر مقاسمه، ارث‌می گیرد[۲]؛ و براین اساس، جد را مانند برادر محسوب کرده اند و با برادران به صورت مساوی و در صورت وجود خواهران بنابر

---

۱ – نک: حسین یوسف غزال، *المیراث علی‌المذاهب الأربعة*، ص ۲۶۲ و ۲۶۳؛ وهبة زحیلی، *الفقه‌الإسلامی و ادلته*، ۷۷۶۰/۱۰۰ و ۷۷۶۱؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۰۸ و ۲۰۹؛ وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، *الموسوعة الفقهیة الکویتیة*، ۳۴/۳؛ ابن رشد، *بدایة المجتهد*، ۲۸۳/۲؛ ماوردی، *الحاوی الکبیر*، ۳۵۶/۸؛ امام الحرمین گفته است: اگر شهادت پیغمبر خداع برای تقدم و مهارت زید بن ثابت در علم فرائض نبود، بی‌شک انصاف در باب جد پیروی از علی را اقتضا می‌کرد که آن ماندگارترین و منضبط‌ترین روش و خالی از نقص قواعد و نوآوری و استحداث می‌باشد. أطفیش، *شرح النیل و شفاءالعلیل*، ۵۶۱/۱۵.

۲– در این حالت، جد به منزله یک برادر محسوب می‌شود. اگر جد فقط به همراه برادران ابوینی و یا برادران پدری باشد ارث بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود و اگر به همراه برادران و خواهران ابوینی و یا برادران و خواهران پدری و یا فقط خواهران ابوینی و یا فقط خواهران پدری باشد، بنا بر اساس قاعده﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ ارث به آنان تعلق می‌گیرد. و اگر جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد، جد به مثابه برادر ابوینی محسوب می‌شود؛ زیرا برادران پدری توسط برادر ابوینی حجب حرمان می‌شود پس اگر جد به همراه برادر ابوینی و پدری باشد، برادر پدری حجب و ارث بین جد و برادر ابوینی به صورت مساوی ارث تقسیم می‌شود.

قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ ارث می‌گیرند و توریث با مقاسمه تا حدی است که ارث جد $\frac{۱}{٦}$ بیشتر یا مساوی آن باشد و اگر ارث جد در حالت مقاسمه از $\frac{۱}{٦}$ کاهش پیدا کند، ارث وی $\frac{۱}{٦}$ خواهد بود و باقیمانده به اخوة می‌رسد.

در این حالت وجود صاحبان فرض دیگر غیر از فرع مؤنث، هیچ تأثیری در حکم مذکور ندارد و هرچه بعد از عطای ارث به آنها، باقی بماند، به جد و اخوة تعلق می‌گیرد.

مثال:

	×۲	۲	٤
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۱	۲
جد	ب	۱	۱
برادر ابوینی			۱

در این حالت به جد بنابر مقاسمه، $\frac{۱}{٤}$ کل ارث تعلق می‌گیرد که از $\frac{۱}{٦}$ ارث بیشتر است، پس مقاسمه از $\frac{۱}{٦}$ به نفع جد است.

❋❋❋

بنا بر قانون مدنی ایران اجداد ابی و امی هر دو در طبقه دوم ارث گیری هستند. بنا بر استنباط از ماده ۹۲۴ ق. م. اگر اجداد ابی به همراه برادران و خواهران ابوینی یا پدری باشند، ترکه بین آنها مطابق قانون ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ تقسیم می‌شود. مثلاً: هرگاه ورثه متوفی عبارت باشند از جد و جده پدری و یک برادر و خواهر پدری، ترکه شش قسمت شده، به جد و برادر هر یک یک ششم و به هر یک از جده و خواهر یک ششم داده می‌شود. بنابراین سهم ارث جد و برادر پدری مساوی می‌باشد، همچنانی که سهم جده و خواهر پدری مساوی است. نک: امامی، *حقوق مدنی*، ۳/ ۲۹۲ تا ۲۹۴.

	×٥	٦	٣٠
زوج	$\frac{١}{٢}$	٣	١٥
٥ برادر ابوینی	ع	٢	١٠
جد	$\frac{١}{٦}$	١	٥

در این حالت اگر بنابر مقاسمه، به جد ارث داده شود، ارث وی از $\frac{١}{٦}$ کاهش پیدا می‌کند، پس باید به وی $\frac{١}{٦}$ ارث داده شود و $\frac{١}{٦}$ به نسبت مقاسمه به نفع خواهد بود.

اگر جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد، جد به مثابهٔ برادر ابوینی محسوب می‌شود؛ زیرا برادران پدری توسط برادر ابوینی حجب حرمان می‌شود؛ پس اگر جد به همراه برادر ابوینی و پدری باشد، برادر پدری حجب و ارث بین جد و برادر ابوینی به صورت مساوی ارث تقسیم می‌شود.

مثال:

	×٢	٤	٨
زوجه	$\frac{١}{٤}$	١	٢
جد	ب	٣	٣
برادر ابوینی			٣
برادر پدری	ح	٠	٠

جد به مثابهٔ برادر ابوینی است و باقیماندهٔ ارث به نسبت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و برادر پدری توسط برادر ابوینی و نیز جد حجب حرمان می‌گردد.



		۴
زوجه	۱/۴	۱
جد	ب	۲
خواهر ابوینی		۱
برادر پدری	ح	۰

باقیمانده ارث بین جد که به مثابهٔ برادر ابوینی است وخواهر ابوینی بنابر قاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ﴾ تقسیم می‌شود و برادر پدری نیز توسط جد که به منزلهٔ برادر ابوینی است، حجب حرمان می‌شود.

در نتیجه در مذهب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب‌ؑ مُعادّه با برادران و خواهران پدری که به همراه برادران و خواهران ابوینی، باشند حاصل نمی‌شود؛ بلکه برادران و خواهران پدری توسط برادران ابوینی حجب حرمان می‌شوند، این رأی مطابق دیدگاه عبدالله بن مسعود‌ؓ و مخالف رأی زید بن ثابت‌ؓ است.[1]

دوّم) چنانچه جد فقط به همراه خواهر یا خواهران ابوینی و پدری باشد، دو حالت دارد:

الف: در این حالت به خواهران بنا بر فرض ارث تعلق می گیرد و باقیمانده ارث بنابر تعصیب به جد می‌رسد و به عنوان برادر آنها باعث عصبه شدن آنها نمی‌شود و در این حالت هم اگر ۱/۶ از ارث با تعصیب به نفع جد باشد با ۱/۶ فرض ارث‌می گیرد و نیز وجود و عدم صاحبان فرض به جز فرع مؤنث وارث (دختر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر) هیچ تأثیری بر احکام مذکور ندارد.

۱- تنها زید بن ثابت‌ؓ قائل به مسائل مُعادّه است. جهت فهم مسائل مُعادّه نک: بخش (۶-۲-۳-۴).

مثال:

		۴
زوجه	$\frac{1}{4}$	۱
جد	ع	۱
خواهر ابوینی	$\frac{1}{2}$	۲

جد بنابر تعصیب $\frac{1}{4}$ ارث دریافت کرده که از $\frac{1}{6}$ بیشتر است.

***

		۱۲ ~~۱۴~~
زوجه	$\frac{1}{4}$	۳
جد	$\frac{1}{6}$	۲
۲ خواهر ابوینی	$\frac{2}{3}$	۸

اگر جد بنابر تعصیب ارث می‌گرفت، $\frac{1}{12}$ ارث به او می‌رسید که از $\frac{1}{6}$ کمتر است، پس با $\frac{1}{6}$ ارث می‌گیرد که به نفع وی است، در این مسئله که عول به ۱۳ انجام گرفته، کاهش ارث جد بنابر عول خللی به جواب مسئله وارد نمی‌کند.

ب: اگر فرع مؤنث، دختر یا دختر پسر و هرچند پایین‌تر و یا هر دو به همراه جد و برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد، در این حالت فرع مؤنث، ارث خود را با فرض دریافت کرده و به جد $\frac{1}{6}$ و باقیمانده بنابر تعصیب به اخوهٔ می‌رسد.[۱]

۱- قانون مدنی کویت در ماده ۳۱۰ و همچنین قانون مدنی مصر در ماده ۲۲ همین روش را پذیرفته است البته به استثنای حالتی که فرع مؤنث با جد و برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد که در این حالت بعد از ارث فرع مؤنث، جد با مقاسمه ارث می‌گیرد، مگر اینکه $\frac{1}{6}$ به نفع وی باشد.

مثال:

		٦
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	٤
جد	$\frac{۱}{٦}$	۱
۱ برادر پدری	ع. بالنفس	۱

***

		٦
۲ دختر پسر	$\frac{۲}{۳}$	٤
جد	$\frac{۱}{٦}$	۱
خواهر ابوینی	ع. معالغیر	۱

(٦-۲-۲) روش عبدالله بن مسعودﷺ

روش تقسیم ارث عبدالله بن مسعودﷺ در مسئله جد و برادران و خواهران ابوینی و پدری روش تلفیقی از روش علی بن أبی طالب و زید بن ثابتﷺ است. دیدگاه وی به شرح ذیل است:[1]

۱- جد به همراه خواهر ابوینی و پدری بدون وجود برادر و بدون فرع مؤنث. در این حالت خواهران با فرض ارث‌می‌گیرند. جد بنابر تعصیب ارث‌می‌گیرد. اگر $\frac{۱}{٦}$ به

۱- نک: محمّد طه ابوالعلا خلیفه، *أحکام المواریث*، ص ۲۱۷ تا ۲۴۷؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۷٦۱/۱۰؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۲۰۹ و ۲۱۰؛ وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، *الموسوعة الفقهیة الکویتیة*، ۳۴/۳ به نقل از (*التحفة الخیریة*، ص ۱۳۰ به‌بعد و غیره).

نسبت تعصیب به نفع جد باشد، جد $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌گیرد (مطابق روش علی بن أبی طالب‌ؑ)؛ مانند: بند دوّم قسمت الف از روش علی بن أبو طالب‌ؑ.

۲- هرگاه جد به همراه برادران و خواهران پدری و ابوینی و نیز صاحبان فرض باشد، بعد از دادن ارث صاحبان فرض، هرکدام از سه حالت $\frac{۱}{۳}$ باقی، $\frac{۱}{۶}$ و یا مُقاسمه به نفع جد باشد، آن ارث جد خواهد بود.[1] (مطابق مذهب زید بن ثابت‌ؓ).

مثال:

	×۳	۱۲	۳۶		۱۲	×۵	۴	۲۰
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳	۹	$\frac{۱}{٤}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	۱	۵
جد	$\frac{۱}{٦}$	۲	٦	$\frac{۱}{۳}$ ب[2]	۳	ب	۳	۶
برادر ابوینی	ع	۷	۱٤	ع	٤			۶
خواهر ابوینی			۷		۲			۳
	مسئلهٔ $\frac{۱}{٦}$			مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

در این مسئله مقاسمه به نفع جد است و ارث جد برمبنای آن محاسبه می‌گردد.

۱- البته این دیدگاه بنابر روایتی است که حجازیون از او دانسته‌اند و روایت عراقیون بر این است که در این حالت مقاسمه و $\frac{۱}{٦}$ هر کدام به نفع جد باشد، آن ارث جد خواهد بود، در هر دو روایت، ارث جد از $\frac{۱}{٦}$ کمتر نمی‌شود. ر. ک: محمّد طه ابوالعلا خلیفه، *أحکام المواریث*، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

۲- $\frac{۱}{۳}$ ب یعنی؛ $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده، بدین معنا $\frac{۱}{۳}$ از ارث باقیمانده از صاحبان فرض، مثلاً: در این مسئله $\frac{۱}{٤}$ به زوجه تعلق گرفته و $\frac{۳}{٤}$ کل ارث باقیمانده است و $\frac{۱}{۳}$ از $\frac{۳}{٤}$ یعنی؛ $\frac{۳}{٤}\times\frac{۱}{۳}$ برابر است با $\frac{۱}{٤}$ پس $\frac{۱}{۳}$ ب = $\frac{۱}{٤}$ کل ارث است.

۳- اگر جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد و صاحب فرض با آنها نباشد، مقاسمه و $\frac{1}{3}$ کامل ارث هر کدام به نفع جد باشد، ارث جد خواهد بود، پس در این حالت ارث وی از $\frac{1}{3}$ کاهش پیدا نمی‌کند. (مطابق مذهب زید بن ثابت‌ﷺ).

مثال:

	×۵	۳	۱۵	۷
جد	$\frac{1}{3}$	۱	۵	۲
۲ برادر پدری	ع	۲	۸	٤
خواهر پدری			۲	۱
	مسئلهٔ $\frac{1}{3}$			مسئلهٔ مقاسمه

در این مسئله $\frac{1}{3}$ به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

۴- اگر جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و برادران و خواهران پدری باشند، در این حالت برادران و خواهران پدری توسط برادران و خواهران پدری حجب حرمان می‌شوند و در مسئله مقاسمه آنها را جهت پایین آوردن ارث محاسبه نمی‌کنیم. (مطابق روش علی بن أبی طالب‌ﷺ).

مثال:

		۳	۲
جد	$\frac{1}{3}$	۱	۱
برادر ابوینی	ع	۲	۱
برادر پدری	ح	۰	۰
	مسئلهٔ $\frac{1}{3}$		مسئلهٔ مقاسمه

در این مسئله برادر پدری توسط برادر ابوینی حجب حرمان شده و تأثیری در ارث جد در حالت مقاسمه ندارد.

(۶-۲-۳) روش زید بن ثابت ﷺ

با وجود اختلاف نظر در توریث جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و پدری، مشهورترین شیوه جهت تقسیم ارث، سبک و اجتهاد زید بن ثابت ﷺ است. صحابهٔ گرانقدری که پیامبر اکرم ﷺ در مورد وی فرموده‌اند: « أَفْرَضُكُمْ زَيْدٌ»[1] «آگاه‌ترین شما به علم فرائض، زید است» و استدلال دقیق و منطقی و هم‌سو بودن با نصوص و مقاصد شریعت این دیدگاه، ملاک صدور حکم و پذیرش جمهور فقها از جمله: امام مالک، امام شافعی، امام احمد و صاحبین(محمّد و ابویوسف) و دیگر فقها است، و همین حکم نیز ملاک صدور حکم در محاکم قضایی بسیاری از کشورها همچون: سوریه، تونس، مراکش و نیز ایران برای پیروان شافعی، مالکی، حنبلی[2] و ... واقع گشته است.

۱- (صحیح): این حدیث را از انس بن مالک، ابن عمر، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، ابومحجن صحابی و مرسل قتاده و محمد بن کعب از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند؛ سند در بخش (۱-۵) بیان شده است.

البته در تفضیل یکی از اصحاب در علمی از شریعت توسط پیغمبر اکرم ﷺ نمی‌توان چنین تلقی کرد که هر آنچه که او می‌گوید مطابق حق است؛ چرا که اگر این‌گونه بود دیگر اصحاب ﷺ با وی مخالفت نمی‌کردند ولی می‌توان فهم او را به خاطر تبحر و مهارتی که داشته و تأییدیه‌ای که از جانب پیغمبر اکرم ﷺ نیز دریافت نموده است، به عنوان فهمی دقیق و درخور توجه و والا درنظر داشت.

۲- بنابر اصل ۱۲ *قانون اساسی* ایران پیروان مذاهب حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی در احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و محاکم قضایی در تقسیم ارث متوفی باید براساس مذهب شخص متوفی،حکم صادر نماید. نک: منصور، *قانون اساسی و مدنی*، ص ۳۰ و ۳۱.

بر این اساس در ادامهٔ مطالب مسائل جد و اخوة بر همین شیوه و بنابر نظر جمهور فقها که ملاک صدور حکم در بسیاری از محاکم قضایی کشورها است، حل خواهد شد.

بنابر این شیوه، جد به دو شیوه ، ارث می گیرد:[۱]

حالت اوّل: جد تنها به همراه برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد؛ یعنی یکی از صاحبان فرض(زوجه، زوج، دختر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر، جده و مادر) همراه آنها نباشد. در این حالت به جد به دو صورت: ۱- مقاسمه و ۲- $\frac{1}{3}$ کامل ارث داده می‌شود و هرکدام به نفع جد باشد، آن سهم ارث وی خواهد بود.

حالت دوّم: یکی از صاحبان فرض (زوجه، زوج، دختر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر، جده و مادر) همراه با جد و برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد. در این حالت به جد به سه صورت ۱- $\frac{1}{6}$، ۲- $\frac{1}{3}$ باقی، ۳- مقاسمه ارث داده می‌شود و هر کدام به نفع جد باشد، و سهم بیشتری را عاید جد نمایدآن ارث جد خواهد بود.

(۶-۲-۳-۱) ارث جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و یا پدری و بدون صاحبان فرض

اگر جد فقط به همراه برادران و خواهران ابوینی و یا پدری باشد و صاحبان فرض دیگری همچون: زوج، زوجه، مادر، جده، دختر، دختر پسر و ... همراه آنها نباشد، جد به

۱- فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۱۱/۱، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۱۲؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۷۶۰/۱۰ تا ۷۷۶۹؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۵۳/۴؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۹۰ تا ۱۰۴؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی‌الفرائض*، ص ۹۵ تا ۱۰۲؛ حسین غزال، *المیراث علی المذاهب الأربعة*، ص ۲۶۴ تا ۲۹۰؛ محمّد طه ابوالعلا خلیفه، *أحکام المواریث*، ص ۲۴۷ تا ۲۶۸؛ جمال کمال لطیف کوبرلی، *الدرة الیتیمة فی علم الفرائض*، ص ۵۱۱ تا ۵۹۲ و ۸۰۲ تا ۸۱۱؛ شافعی، *الأم*، ۸۵/۴ به بعد؛ مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۳۲۱/۲؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۲۰۹ تا ۲۱۳.

دو صورت: ۱- مقاسمه ۲- $\frac{۱}{۳}$ کامل ارث‌می گیرد و هرکدام از این حالت‌ها به نفع وی باشد، آن ارث جد خواهد بود، احکام و مسائل این حالت‌ها عبارتند از:

۱- **مُقاسَمَه:**[۱] در این حالت جد به منزلهٔ یک برادر محسوب می‌شود، اگر جد فقط به همراه برادران ابوینی و یا برادران پدری باشد، ارث بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود و اگر به همراه برادران و خواهران ابوینی و **یا** برادران و خواهران پدری و **یا فقط** خواهران ابوینی و **یا فقط** خواهران پدری باشد، با آنها مطابق قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ ارث می گیرد، ولی اگر جد به همراه برادران و خواهران ابوینی **و** نیز پدری باشد، حل این مسئله بنابر روش زید بن ثابت‌ﷺ تفاوت می کند.[۲]

و اگر ارث جد بنابر مُقاسَمَه از $\frac{۱}{۳}$ بیشتر باشد، آن ارث جد خواهد بود.

۱- مُقاسَمَه به معنای مشارکت و مداخلت است. وجه تسمیه این حالت بر این مبناست که جد همانند یک برادر با برادران و خواهر ابوینی و پدری در ارث‌گیری شریک و ارث بین آنها تقسیم می‌شود.

۲- در این حالت چون برادر و خواهر پدری توسط برادر و خواهر ابوینی حجب می‌شوند، پس در مقاسمه آنها جهت پایین آوردن سهم ارث جد، محاسبه می‌شوند و در نهایت آنها از ارث محروم می‌گردند. این مسائل مُعادَّه نامیده می‌شوند. جهت مشاهده جزئیات، احکام و حالت‌های مختلف و مثال نک: *(۶-۲-۳-۴) مسائل مُعادَّه.*

مثال: در مثال‌های زیر ارث جد بنا بر مقاسمه از $\frac{۱}{۳}$ بیشتر است، بدین خاطر جواب نهایی نوشته شده است.

مسئلهٔ مقاسمه		۲
جد	ب[۱]	۱
برادر ابوینی		۱

در این حالت جد به منزلهٔ برادر ابوینی است و همهٔ ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود.

***

مسئلهٔ مقاسمه		۳
جد	ب	۱
۲ برادر پدری		۲

در این حالت جد به منزلهٔ برادر پدری است و همهٔ ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود.

***

مسئلهٔ مقاسمه		۵
جد	ب	۲
۳ خواهر ابوینی		۳

جد که به همراه ۳ خواهر ابوینی است، در مسئله مقاسمه به منزلهٔ برادر ابوینی است و بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ همهٔ ارث بین آنها تقسیم می‌شود.

***

۱- ب؛ یعنی باقیمانده. بدین معنا که در صورت وجود صاحبان فرض دیگر، باقیمانده ارث آنها به این افراد تعلق می‌گیرد، ولی اگر صاحب فرض دیگری نباشد، باقیمانده ارث معادل همه ارث است؛ پس همه ارث به آنها تعلق می‌گیرد.

مسئلهٔ مقاسمه		٤
جد	ب	۲
۲ خواهر پدری		۲

جد که به همراه ۲ خواهر پدری است، در مسئله مقاسمه به منزلهٔ برادر پدری است و بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ﴾ همهٔ ارث بین آنها تقسیم می‌شود.

۲- $\frac{۱}{۳}$: در این حالت جد $\frac{۱}{۳}$ کامل ارث می‌گیرد و باقیماندهٔ ارث به برادران و خواهران ابوینی و پدری می‌رسد؛ زیرا اگر جد به همراه فقط فرع مؤنث (دختر یا دختران) باشد، ارث وی از $\frac{۱}{۳}$ کاهش نمی‌یابد و یا اینکه ا گر جد به همراه مادر باشد، مادر $\frac{۱}{۳}$ و جد $\frac{۲}{۳}$ ارث می‌گیرد و اگر تعدّد برادر و خواهر باشد، ارث مادر به $\frac{۱}{٦}$ کاهش پیدا می‌کند و شایسته نیست که ارث جد از نهایت ارث مادر، یعنی $\frac{۱}{۳}$ تقلیل پیدا کند و اگر ارث جد با $\frac{۱}{۳}$ کامل از مقاسمه بیشتر باشد، آن ارث جد خواهد بود.

مثال:

مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$	×۳	۳	۹
جد	$\frac{۱}{۳}$	۱	۳
۳ برادر ابوینی	ع	۲	٦

در مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$، به جد $\frac{۱}{۳}$ کامل ارث تعلق می‌گیرد و برادر ابوینی عصبهٔ بالنفس می‌شود و باقیمانده را دریافت می‌کند.

❋❋❋

مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$	×۵	۳	۱۵
جد	$\frac{۱}{۳}$	۱	۵
۵ خواهر ابوینی	$\frac{۲}{۳}$	۲	۱۰

در مسئله $\frac{۱}{۳}$ به جد $\frac{۱}{۳}$ کامل ارث تعلق می‌گیرد و ۵ خواهر ابوینی $\frac{۲}{۳}$ ارث می‌برند. و مسئله جهت تصحیح در عدد ۵ ضرب می‌شود، در نتیجه هر خواهر ابوینی ۲ سهم از ۱۵ سهم ترکه را به ارث می‌برد.

***

مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$	×۳	۳	۹
جد	$\frac{۱}{۳}$	۱	۳
برادر ابوینی	ع	۲	۲
٤ خواهر ابوینی			٤

در مسئله $\frac{۱}{۳}$، جد $\frac{۱}{۳}$ کامل و برادر و ۲ خواهر ابوینی، عصبهٔ بالغیرند و بنابر قاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ﴾ باقیماندهٔ ارث به آنان تعلق می‌گیرد.

***

مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$	×۷	۳	۲۱
جد	$\frac{۱}{۳}$	۱	۷
۲ برادر پدری	ع	۲	۸
۳ خواهر پدری			٦

در مسئله $\frac{۱}{۳}$، جد $\frac{۱}{۳}$ کامل و برادران و خواهران پدری، عصبهٔ بالغیراند و بنابر قاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ﴾ باقیماندهٔ ارث به آنان تعلق می‌گیرد.

همان‌طور که گفته شد در حالتی که جد فقط به همراه برادران و خواهران ابوینی یا پدری باشد و صاحب فرض دیگری به همراه آنها نباشد، هرکدام از مقاسمه یا $\frac{۱}{۳}$ کامل به نفع جد باشد، آن ارث جد خواهد بود، با این وصف سه حالت برای برتری و فضیلت، حالت‌های مذکور وجود دارند که عبارتند از:[۱]

اول: برتری مقاسمه بر $\frac{۱}{۳}$

هرگاه تعداد برادران و خواهر ابوینی یا پدری همراه جد، مساوی یا کمتر از دو برابر سهم جد باشند، مقاسمه به نفع جد است و میزان ارثی که با مقاسمه به جد می‌رسد، بیش از $\frac{۱}{۳}$ خواهد بود.

برای این حالت پنج صورت قابل تصور است که عبارتند از:

۱- جد و یک برادر (ابوینی یا پدری)،

۲- جد و یک خواهر (ابوینی یا پدری)،

۳- جد و ۲ خواهر (ابوینی یا پدری)،

۴- جد و سه خواهر (ابوینی یا پدری)،

۵- جد و یک برادر و یک خواهر (هر دو ابوینی یا پدری).

۱- همان‌طور که پیشتر بیان شد، در این حالت‌ها فقط یک نوع ابوینی یا پدری از برادران و خواهران به همراه جد خواهند بود، در صورت وجود هر دو نوع جواب مسئله متفاوت خواهد بود. نک: *(۶-۲-۳-۴) مسائل مُعادّه*.

مثال:

	۲		۳
جد	۱	$\frac{۱}{۳}$	۱
برادر ابوینی	۱	ع	۲
	مسئلهٔ مقاسمه	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$	

در مسئله مقاسمه به جد $\frac{۱}{۲}$ و در مسئله $\frac{۱}{۳}$ به جد $\frac{۱}{۳}$ ارث می‌رسد. چون $\frac{۱}{۲} > \frac{۱}{۳}$ است، در نتیجه ارث جد $\frac{۱}{۲}$ خواهد بود؛ پس مقاسمه به نفع جد است.

❋❋❋

	۵	×۳	۳	۹
جد	۲	$\frac{۱}{۳}$	۱	۳
برادر پدری	۲	ع	۲	٤
خواهر پدری	۱			۲
	مسئلهٔ مقاسمه	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$		

در مسئله مقاسمه، جد $\frac{۲}{۵}$ و در مسئله $\frac{۱}{۳}$، جد $\frac{۳}{۹} = \frac{۱}{۳}$ دریافت می‌کند، در مقایسهٔ سهام جد در دو مسئله ، جد در مقاسمه بیشتر ارث می‌برد؛ زیرا $\frac{۲}{۵} > \frac{۳}{۹}$ [۱].

۱–هر عدد گویا به صورت $\frac{a}{b}$ می‌باشد که a و b مخالف صفر می‌باشند. به عنوان مثال: $\frac{۲}{۳}$ یک عدد گویا می‌باشد؛ زیرا ۲ و ۳ اعداد صحیح‌اند و ۳ مخالف صفر است.

برای مقایسه دو عدد گویای مثبت $\frac{a}{b}$ و $\frac{c}{d}$ جهت تشخیص اینکه کدام یک بزرگ‌تر است، به دو صورت می‌توان عمل کرد که عبارتند از:

دوّم: برتری $\frac{۱}{۳}$ بر مقاسمه

هرگاه تعداد برادران و خواهر ابوینی و پدری همراه جد بیشتر از دو برابر سهم جد باشند، $\frac{۱}{۳}$ به نفع جد است. در نتیجه میزان سهم ارثی که بنابر $\frac{۱}{۳}$ به جد می‌رسد، بیش از مقاسمه است.

برای این حالت، صورت‌های زیادی قابل تصور است.

روش اول: اگر $ad>bc$، آنگاه: $\frac{a}{b}>\frac{c}{d}$. اگر $ad<bc$، آنگاه: $\frac{a}{b}<\frac{c}{d}$.

اگر $ad=bc$، آنگاه: $\frac{a}{b}=\frac{c}{d}$.

این روش در کاربرد آسان است.

مثال: دو کسر $\frac{۱۳}{۳۰}$ و $\frac{۷}{۲٤}$ را مقایسه کنید.

چون $۱۳\times۲٤>۳۰\times۷$ یعنی: $۳۱۲ > ۲۱۰$ پس $\frac{۱۳}{۳۰}>\frac{۷}{۲٤}$.

روش دوم: روش اُلگوریتمی که عبارت است از:

صورت و مخرج عدد $\frac{a}{b}$ را در d ضرب می‌کنیم تا به صورت $\frac{a\times d}{b\times d}$ درآید.

صورت و مخرج عدد $\frac{c}{d}$ را در b ضرب می‌کنیم تا به صورت $\frac{c\times b}{d\times b}$ درآید.

اعداد $a\times b$ و $c\times b$ با هم مقایسه می‌شود، اگر $a\times b>c\times b$ باشد آنگاه نتیجه گرفته می‌شود که: $\frac{a}{b}>\frac{c}{d}$ و اگر $c\times b>a\times b$ نتیجه این خواهد شد که: $\frac{c}{d}>\frac{a}{b}$.

مثال: برای مقایسه اعداد گویای $\frac{۲}{٥}$ و $\frac{۳}{۹}$ مثال بالا به اینگونه عمل می‌شود:

$$\begin{matrix}\frac{۲}{٥}\times ۹=\frac{۲\times ۹}{٥\times ۹}=\frac{۱۸}{٤٥}\\ \frac{۳}{۹}\times ٥=\frac{۳\times ٥}{۹\times ٥}=\frac{۱٥}{٤٥}\end{matrix}\Rightarrow ۱۸>۱٥\longrightarrow \frac{۲}{٥}>\frac{۳}{۹}$$

مثال:

	٤	×۳	۳	۹
جد	۱	$\frac{۱}{۳}$	۱	۳
۳ برادر ابوینی	۳	ع	۲	۶
	مسئلهٔ مقاسمه	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$		

در مسئلهٔ مقاسمه، به جد $\frac{۱}{٤}$ و در مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$، $\frac{۳}{۹}$ ارث می‌گیرد و چون $\frac{۱}{٤}<\frac{۳}{۹}$، پس $\frac{۱}{۳}$ به نفع جد است.

❋❋❋

	۷	×۵	۳	۱۵
جد	۲	$\frac{۱}{۳}$	۱	۵
۵ خواهر پدری	۵	$\frac{۲}{۳}$	۲	۱۰
	مسئلهٔ مقاسمه	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$		

در مسئله مقاسمه، جد $\frac{۲}{۷}$ ارث می‌گیرد که از $\frac{۵}{۱۵}=\frac{۱}{۳}$ ارث جد در مسئله $\frac{۱}{۳}$ کمتر است، پس مسئله $\frac{۱}{۳}$ جواب مسئله خواهد بود.

❋❋❋

	۷	×۵	۳	۱۵
جد	۲	$\frac{۱}{۳}$	۱	۵
برادر پدری	۲	ع	۲	۴
۳ خواهر پدری	۳			۶
	مسئلهٔ مقاسمه	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$		

در مسئله مقاسمه، جد $\frac{۲}{۷}$ ارث می‌گیرد که از $\frac{۵}{۱۵}=\frac{۱}{۳}$ ارث جد در مسئله $\frac{۱}{۳}$ کمتر است، پس مسئله $\frac{۱}{۳}$ جواب مسئله خواهد بود.

سوّم: تساوی مقاسمه و $\frac{۱}{۳}$

هرگاه تعداد برادران و خواهران ابوینی و پدری با دوبرابر سهم جد برابر باشند، مقاسمه و $\frac{۱}{۳}$ برای جد مساوی خواهد بود.

برای این حالت، سه صورت قابل تصور است که عبارتند از: ۱- جد و دو برادر (ابوینی یا پدری)، ۲- جد و ۴ خواهر (ابوینی یا پدری)، ۳- جد و یک برادر و دو خواهر (هر دو یا ابوینی و یا پدری)، بدین صورت:

مثال:

	۳		۳
جد	۱	$\frac{۱}{۳}$	۱
دو برادر ابوینی	۲	ع	۲
	مسئلهٔ مقاسمه	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$	

جد در مقاسمه و $\frac{۱}{۳}$، $\frac{۱}{۳}$ ارث می‌گیرد که هر دو باهم برابرند.

❋❋❋

	٦	×۲	۳	۶
جد	۲	$\frac{۱}{۳}$	۱	۲
٤ خواهر پدری	٤	$\frac{۲}{۳}$	۲	۴
	مسئلهٔ مقاسمه	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$		

جد در مقاسمه و $\frac{۱}{۳}$، $\frac{۲}{٦}$ ارث می‌گیرد که هر دو با هم برابرند.

❋❋❋

	٦	×٢	٣	۶
جد	٢	$\frac{١}{٣}$	١	٢
برادر ابوینی	٢	٤	٢	٢
٢ خواهر ابوینی	٢			٢
	مسئلهٔ مقاسمه	مسئلهٔ $\frac{١}{٣}$		

جد در مقاسمه و $\frac{١}{٣}$، $\frac{٢}{٦}$ ارث می‌گیرد که هر دو حالت باهم برابرند.

(٦-٢-٢-٢) ارث جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و یا پدری و صاحبان فرض

هرگاه با جد و برادران و خواهران ابوینی و پدری، صاحبان فرض دیگری همچون: دختر، دختر پسر، زوج، زوجه، مادر و جدهٔ صحیحه همراه باشند،[١] جد به سه صورت: ١- $\frac{١}{٦}$، ٢- $\frac{١}{٣}$ باقی، ٣- مقاسمه ارث‌می گیرد و هر کدام از این حالت‌ها به نفع وی باشد، آن ارث جد خواهد بود، احکام و مسائل این حالت‌ها عبارتند از:

١- در این حالت توجه به دو نکته مهم است:

اول: منظور از ارث جد به همراه برادران و خواهران ابوینی یا پدری، وجود یک نوع (ابوینی یا پدری) با جد است، نه هر دو نوع؛ زیرا اگر هر دو نوع باشند، مسئله مُعادَّه خواهد بود و حل مسئله تابع قوانینی خاص خواهد بود. نک: *(۶-۲-۳-۴) مسائل مُعادّه.*

دوم: منظور از صاحبان فرض منحصراً: ١- دختر، ٢- دختر پسر و هرچند پایین‌تر، ٣- یکی از همسران (زوجه یا زوج) ۴- مادر، ۵- جده صحیحه است و افراد دیگر را شامل نمی‌شوند و اگر یک یا چند صنف از این افراد با جد و اخوة بیایند، احکام مذکور برای حل مسئله حاکم خواهد بود؛ زیرا صاحبان فرض دیگر یا با جد حجب حرمان می‌گردند مانند: فرزندان مادر (برادر و خواهر مادری) و یا خودِ جد و برادران و خواهران ابوینی و پدری توسط آنها حجب حرمان می‌شوند مانند: پدر، پسر، پسر پسر و هرچند پایین‌تر.

۱- مُقاسَمَه

در این حالت بعد از پرداخت ارث صاحبان فرض، جد به منزلهٔ یک برادر محسوب می‌شود؛ زیرا اصل بر این است که جد به عنوان برادری هم درجهٔ برادران قرار داده شود، اگر جد فقط به همراه برادران ابوینی و یا برادران پدری باشد ، باقیماندهٔ ارث صاحبان فرض تقسیم می‌شود و اگر به همراه برادران و خواهران ابوینی و **یا** برادران و خواهران پدری باشد، باقیماندهٔ ارث، طبق قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود.

بطور غالب اگر باقیمانده بعد از صاحبان فرض ۱/۲ یا بیشتر باشد و تعداد برادران و خواهران ابوینی و پدری کمتر از دو برابر سهم جد باشند، مقاسمه به نفع جد است و آن ارث جد را تعیین می‌کند.

مثال:

مسئلهٔ مقاسمه		۳
مادر	۱/۳	۱
جد	ب	۱
برادر ابوینی		۱

در مسئله مقاسمه، جد به منزلهٔ برادر ابوینی است و باقیماندهٔ ارث از مادر؛ یعنی ۲/۳ به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

***

مسئلهٔ مقاسمه	×۲	۲	٤
دخترپسر	۱/۲	۱	۲
جد	ب	۱	۱
برادر پدری			۱

در مسئله مقاسمه، جد به منزلهٔ برادر پدری است و باقیماندهٔ ارث از دختر پسر؛ یعنی ۱/۲ بین او و برادر پدری به طور مساوی تقسیم می‌شود.

***

مسئلهٔ مقاسمه	×۵	۲	۱۰
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۱	۵
جد	ب	۱	۲
برادر ابوینی			۲
خواهر ابوینی			۱

در مسئله مقاسمه، جد به منزلهٔ برادر ابوینی است و چون با برادر و خواهر ابوینی همراه است، باقیماندهٔ ارث از زوج؛ یعنی $\frac{۱}{۲}$ بین آنها (جد، برادر و خواهر ابوینی) بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ﴾ تقسیم می‌شود.

***

مسئلهٔ مقاسمه	×۷	۶	٤۲
دختر	$\frac{۱}{۶}$	۱	۷
جد	ب	۵	۱۰
۲ برادر پدری			۲۰
خواهر پدری			۵

در مسئله مقاسمه، جد به منزلهٔ برادر پدری است و با برادران پدری و خواهر پدری بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ﴾ باقمیاندهٔ ارث از مادر را دریافت می‌کند.[۱]

۱- روش دیگر جهت محاسبه ارث جد به صورت مقاسمه وجود دارد، که در این حالت به صورت زیر عمل می‌شود:

اول: ارث صاحبان فرض را در حالت تعدد، جمع و جهت بدست آوردن باقیمانده، آن عدد، منهای ۱ می‌شود و یا اگر یک صاحب فرض باشد، عدد ۱ منهای ارث وی می‌شود، مثلاً در مسئله مذکور:

مجموع ارث زوج و مادر $\frac{۱}{۲}+\frac{۱}{۶}=\frac{۳+۱}{۶}=\frac{٤}{۶}=\frac{۲}{۳}$

ارث باقیمانده از زوج و مادر $۱-\frac{۲}{۳}=\frac{۳-۲}{۳}=\frac{۱}{۳}\rightarrow$

۲- $\frac{۱}{۳}$ باقی

در این حالت بعد از پرداخت ارث صاحبان فرض، به جد $\frac{۱}{۳}$ از باقیمانده ارث، تعلق می‌گیرد؛ زیرا جد در حالتی که بدون صاحبان فرض با برادران و خواهران ابوینی و پدری باشد، $\frac{۱}{۳}$ کامل را دریافت می‌کند، پس به طور اولی $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده در حالت وجود وارث دیگر را با قیاس بر دو مسئله غراویتین یا عمریتین (زوج یا زوجه با پدر و مادر) دریافت می‌کند.

$\frac{۱}{۳}$ باقی در موقعی که باقیمانده $\frac{۱}{۲}$ یا بیشتر باشد و تعداد برادران و خواهران ابوینی و پدری دو برابر سهم جد باشند، به نفع جد است و هرگاه $\frac{۱}{۳}$ باقی از مقاسمه و $\frac{۱}{٦}$ بیشتر باشد، آن ارث جد خواهد بود.

جهت به دست آوردن $\frac{۱}{۳}$ باقی به دو صورت می‌توان عمل کرد:

دوم: جد را به منزله یک برادر محسوب می‌شود و سهم ارث وی به نسبت برادران و خواهران ابوینی و پدری محاسبه می‌شود، مثلاً: در مسئله مذکور میزان سهام جد و ۲ برادر پدری و خواهر پدری، بنابر قاعده ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ ۷ سهم است که به جد، ۲ سهم تعلق می‌گیرد؛ پس ارث جد، از باقیمانده $\frac{۲}{۷}$ است.

سوم: میزان سهم ارث باقیمانده جد را در باقیمانده ارث ضرب می‌شود و حاصل ضرب، بیانگر سهم ارث جد بنابر مقاسمه از کل ترکه است. مثلاً در مسئله مذکور:

سهم ارث جد بنابر مقاسمه از کل ترکه $\frac{۲}{۷} \times \frac{۱}{۳} = \frac{۲}{۲۱}$

عدد حاصل اگر از $\frac{۱}{٦}$ و $\frac{۱}{۲}$ باقی بیشتر باشد، بیانگر این است که مقاسمه به نفع جد است و ارث جد برمبنای آن محاسبه می‌گردد.

۱- مجموع سهام صاحبان فرض را بدست آورده و منهای ۱ می‌شود. عدد بدست آمده بیانگر میزان ارث باقیمانده از صاحبان فرض است و $\frac{۱}{۳}$ در عدد به دست آمده، ضرب می‌شود و حاصل ضرب $\frac{۱}{۳}$ باقی است.

۲- اصل مسئله برمبنای کوچک‌ترین مضرب مشترک ارث صاحبان فرض محاسبه می‌گردد و میزان سهام آنها از اصل مسئله کم می‌شود و $\frac{۱}{۳}$ از باقیماندهٔ آن به جد پرداخت می‌گردد.

مثال:

مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی	×۵	٤	٢٠
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	١	٥
جد	$\frac{۱}{۳}$ ب = $\frac{۱}{٤}$	١	٥
٥ برادر ابوینی	ع	٢	١٠

روش اوّل محاسبهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی:

زوجه $\frac{۱}{٤}$ ارث را دریافت نموده و باقیماندهٔ ارث $\frac{۳}{٤}$ است، جد $\frac{۱}{۳}$ از باقیمانده را دریافت می‌کند؛ یعنی $\frac{۱}{٤}=\frac{۳}{۱۲}=\frac{۳}{٤}\times\frac{۱}{۳}$ و برادر ابوینی عصبهٔ بالنفس است.

روش دوّم محاسبهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی:

اصل مسئله از مخرج ارث زوجه محاسبه می‌گردد، اصل مسئله ۴ است و یک سهم آن به زوجه تعلق می‌گیرد و ۳ سهم باقی می‌ماند و جد $\frac{۱}{۲}$ از ۳ سهم باقیمانده را دریافت می‌کند؛ یعنی $۱=\frac{۳}{۳}=۳\times\frac{۱}{۳}$ پس ارث جد ۱ سهم از ۴ سهم خواهد بود.[1]

۱- اگرچه هر دو روش جهت کسب $\frac{۱}{۳}$ باقی برابر و دقیق‌اند، ولی توصیه می‌شود از روش اول به دلیل محاسبه آسان‌تر و سریع‌تر آن، استفاده شود.

مسئلهٔ $\frac{1}{3}$ باقی	×۳	۶	۱۸
زوج	$\frac{1}{2}$	~~۳~~	۹
جد	$\frac{1}{3}$ ب= $\frac{1}{6}$	۱	۳
۳ برادر پدری	ع	۲	۶

به زوج $\frac{1}{2}$ ارث تعلق می‌گیرد و باقیماندهٔ ارث از او $\frac{1}{2}$ است. به جد نیز $\frac{1}{3}$ از باقیمانده تعلق می‌گیرد؛ یعنی $\frac{1}{6} = \frac{1}{2} \times \frac{1}{3}$.

***

مسئلهٔ $\frac{1}{3}$ باقی	×۳	۱۸	۵۴
مادر	$\frac{1}{6}$	۳	۹
جد	$\frac{1}{3}$ ب = $\frac{5}{18}$	۵	۱۵
۳ برادر پدری	ع	۱۰	۳۰

به مادر $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد و باقیماندهٔ ارث او $\frac{5}{6}$ است، به جد $\frac{1}{3}$ باقیمانده می‌رسد؛ یعنی $\frac{5}{18} = \frac{5}{6} \times \frac{1}{3}$ می‌رسد.

۳- $\frac{1}{6}$

به جد در حالتی که با برادارن و خواهر ابوینی یا پدری و صاحبان فرض دیگر باشد، $\frac{1}{6}$ ارث تعلق می گیرد که $\frac{1}{6}$ از ارث‌دهی به وی از مقاسَمَه و $\frac{1}{3}$ باقی بیشتر باشد و علت $\frac{1}{6}$ ارث جد، حدیث پیامبر اکرمﷺ است که به جد در حالت وجود پسر $\frac{1}{6}$ عطا نموده، پس به طور اولی با وجود اخوة، $\frac{1}{6}$ ارث به وی تعلق می گیرد.

پس هرگاه کل ترکه به صاحبان فرض برسد و یا حداقل $\frac{1}{6}$ ارث باقی بماند، جد آن را دریافت می کند و این حداقل ارثی است که عاید جد می گردد، ولی اگر ارث باقیمانده از

صاحبان فرض از $\frac{۱}{۲}$ کمتر باشد و تعداد برادران و خواهر ابوینی و پدری دو برابر سهم جد باشند، در این حالت $\frac{۱}{۶}$ از مقاسمه و $\frac{۱}{۳}$ باقی بیشتر است و آن ارث جد خواهد بود.

مثال:

مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$		~~۱۲~~ ۱۳
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۸
جد	$\frac{۱}{۶}$	۲
۲ برادر ابوینی	ع	۰

در مسئله $\frac{۱}{۶}$ به جد $\frac{۱}{۶}$ ارث تعلق می‌گیرد و ۲ برادر ابوینی عصبهٔ بالنفس هستند و چون باقیمانده‌ای نمانده، هیچ ارثی دریافت نمی‌کنند، در این مسئله $\frac{۱}{۶}$ به نفع جد است؛ زیرا جد در حالت مقاسمه، $\frac{۱}{۳۶}$ و در حالت $\frac{۱}{۳}$ باقی نیز $\frac{۱}{۳۶}$ دریافت می‌کند که کمتر از $\frac{۱}{۶}$ است.

***

مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$		۶
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{۳}$	۲
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱
برادر پدری	ع	۰

در مسئله $\frac{۱}{۶}$، به جد $\frac{۱}{۶}$ ارث تعلق می‌گیرد، و برادر پدری که عصبهٔ بالنفس است و چون باقیمانده‌ای نمانده، هیچ ارثی دریافت نمی‌کند، در این مسئله $\frac{۱}{۶}$ به نفع جد است؛ زیرا به جد در حالت مقاسمه، $\frac{۱}{۱۲}$ و در حالت $\frac{۱}{۳}$ باقی، $\frac{۱}{۱۸}$ می‌رسد که هر دو عدد از $\frac{۱}{۶}$ کوچک‌ترند.

همان‌طور که گفته شد، در حالتی که جد به همراه برادران و خواهران ابوینی و پدری و صاحبان فرض دیگر(دختر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر) یکی از همسران (زوج یا زوجه) ، مادر و جده باشد هرکدام از سه حالت $\frac{۱}{۶}$، $\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه به نفع جد باشد، آن ارث جد خواهد بود، با این وصف هفت حالت برای برتری و فضیلت حالت‌های مذکور وجود دارند که عبارتند از:

اوّل: برتری $\frac{۱}{۶}$ بر $\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه

هرگاه به صاحبان فرض کل ترکه اختصاص یابد و هیچ ارثی باقی نماند، ارث جد با $\frac{۱}{۶}$ از $\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه بیشتر خواهد شد. در این حالت به جد $\frac{۱}{۶}$ ترکه می‌رسد و به برادران و خواهران ابوینی و پدری ارثی تعلق نمی‌گیرد، و نیز چنانچه ارث باقیمانده از صاحبان فرض کمتر از $\frac{۱}{۲}$ باشد و تعداد برادر و خواهران ابوینی و پدری بیش از جد باشند، در این حالت نیز $\frac{۱}{۶}$ برتر است. در حالت کلی اگر مقاسمه و $\frac{۱}{۳}$ باقی از $\frac{۱}{۶}$ کمتر باشند، ارث جد با $\frac{۱}{۶}$ بر دیگر حالت‌ها برتری دارد و آن ارث جد خواهد بود پس به طور کلی ارث جد از $\frac{۱}{۶}$ کمتر نخواهد بود.

نکته مهم اینکه جد هرگز از $\frac{۱}{۶}$ کمتر ارث نمی‌گیرد بنابراین، اگر بعد از صاحبان فرض، فقط $\frac{۱}{۶}$ ارث باقی بماند، به جد می‌رسد و یا اگر کمتر از $\frac{۱}{۶}$ باقی ماند، به جد $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌رسد، گرچه مسئله عول داده شود.

مثال:

		۶		۱۸	×۲	٦	۱۲
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۹	$\frac{۱}{۲}$	۳	٦
مادر	$\frac{۱}{۳}$	۲	$\frac{۱}{۳}$	٦	$\frac{۱}{۳}$	۲	٤
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۳}$ ب $=\frac{۱}{۱۸}$	۱	ب	۱	۱
برادر ابوینی	ع	۰	ع	۲			۱
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

در مسئله $\frac{۱}{٦}$، جد $\frac{۱}{٦}$ ارث می‌گیرد و چون باقیمانده‌ای نمانده است، برادر ابوینی هیچ ارثی دریافت نمی‌کند.

در مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی؛ مجموع ارث دریافتی زوج و مادر؛ $\frac{۵}{٦}=\frac{۳+۲}{٦}=\frac{۱}{۳}+\frac{۱}{۲}$، باقیماندهٔ ارث $\frac{۱}{٦}=\frac{۵}{٦}-۱$؛ و $\frac{۱}{۳}$ باقی: $\frac{۱}{۱۸}=\frac{۱}{٦}\times\frac{۱}{۳}$.

در مسئله مقاسمه، جد را مانند برادر ابوینی محاسبه کرده و از باقیماندهٔ ارث زوج و مادر، $\frac{۱}{۲}$ آن را دریافت می‌کند، پس ارث جد $\frac{۱}{۱۲}$ است.

با مقایسهٔ سه مسئله فوق الذکر، $\frac{۱}{٦}$ به نفع جد است؛ زیرا $\frac{۱}{۱۲}<\frac{۱}{۹}<\frac{۱}{٦}$.

❋❋❋

		۶		۱۸	×۲	٦	۱۲
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۴	$\frac{۲}{۳}$	۱۲	$\frac{۲}{۳}$	٤	۸
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{٦}$	۳	$\frac{۱}{٦}$	۱	۲
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۳}$ ب $=\frac{۱}{۱۸}$	۱	ب	۱	۱
برادر ابوینی	ع	۰	ع	۲			۱
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ ب		مسئلهٔ مقاسمه		

در مسئله $\frac{۱}{۶}$، به جد $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌رسد و چون هیچ ارثی برای برادر ابوینی نمانده است؛ پس هیچ ارثی نمی‌گیرد.

درمسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی، مجموع سهام صاحبان فرض عبارت است از: $\frac{۲}{۳}+\frac{۱}{۶}=\frac{۴+۱}{۶}=\frac{۵}{۶}$، ارث باقیمانده از آن عبارت است از: $۱-\frac{۵}{۶}=\frac{۶-۵}{۶}=\frac{۱}{۶}$؛ و $\frac{۱}{۳}$ باقی عبارت است از: $\frac{۱}{۳}\times\frac{۱}{۶}=\frac{۱}{۱۸}$.

در مسئله مقاسمه، جد به منزلهٔ برادر ابوینی باقیماندهٔ ارث بین او و برادر ابوینی به صورت مساوی تقسیم می‌شود. در مقایسهٔ سهام جد در سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود : $\frac{۱}{۶}>\frac{۲}{۱۲}>\frac{۱}{۱۸}$.

پس به جد $\frac{۱}{۶}$ ارث باقیمانده از صاحبان فرض می‌رسد و آن به نفع اوست، پس هرگاه فقط $\frac{۱}{۶}$ ارث باقی بماند، به جد می‌رسد و ارث وی از $\frac{۱}{۶}$ کاهش پیدا نمی‌کند.

***

		۱۵ (~~۱۲~~)		۱۳ (~~۱۲~~)		۱۳ (~~۱۲~~)
زوج	$\frac{۱}{۴}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	۳
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۸	$\frac{۲}{۳}$	۸	$\frac{۲}{۳}$	۸
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۲	$\frac{۱}{۶}$	۲	$\frac{۱}{۶}$	۲
جد	$\frac{۱}{۶}$	۲	$\frac{۱}{۳}$ ب= ۰	۰	ب	۰
برادر ابوینی	ع	۰	ع	۰	ب	۰
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه	

در مسئله $\frac{۱}{۶}$، به جد $\frac{۱}{۶}$ می‌رسد و چون بعد از ارث صاحبان فرض و جد، هیچ ارثی باقی نمانده؛ پس به برادر ابوینی هیچ ارثی نمی‌رسد و مسئله به ۱۵ عول داده می‌شود.

در مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی، مجموع ارث صاحبان فرض $\frac{۱}{۴}+\frac{۲}{۳}+\frac{۱}{۶}=\frac{۳+۸+۲}{۱۲}=\frac{۱۲}{۱۲}$ و باقیمانده صفر است، و $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده؛ $۰=۰\times\frac{۱}{۳}$ می‌شود.

در مسئله مقاسمه نیز چون باقیمانده صفر است، هیچ ارثی به جد نمی‌رسد، با این وجود که صاحبان فرض همهٔ ترکه را به ارث برده‌اند و حتی کمتر از $\frac{۱}{۶}$ باقیمانده است، ولی جد در اساس با $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌گیرد و با این وجود مسئله به ۱۵ عول داده شده است. عول باعث کاهش سهم جد شده است و بر این اساس که جد با $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌گیرد، هیچ خللی به صحت جواب وارد نمی‌کند.

***

	×۳	۲۴	۷۲	×۳	۸	۲۴	×۵	۸	۴۰
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳	۹	$\frac{۱}{۸}$	۱	۳	$\frac{۱}{۸}$	۱	۵
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۱۲	۳۶	$\frac{۱}{۲}$	۴	۱۲	$\frac{۱}{۲}$	۴	۲۰
جد	$\frac{۱}{۶}$	۴	۱۲	$\frac{۱}{۳}$ب $=\frac{۱}{۸}$	۱	۳	ب	۳	۶
برادر پدری	ع	۵	۱۰	ع	۲	۴			۶
خواهر پدری			۵			۲			۳
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$			مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی			مسئلهٔ مقاسمه		

در مسئله $\frac{۱}{۶}$ به جد $\frac{۱}{۶}$ تعلق می‌گیرد و بنابر قاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ باقیمانده به برادر و خواهر پدری می‌رسد.

در مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی، مجموع ارث صاحبان فرض $\frac{۵}{۸}=\frac{۱+۴}{۸}=\frac{۱}{۲}+\frac{۱}{۸}$، باقیماندهٔ ارث از آن $\frac{۳}{۸}=\frac{۸-۵}{۸}=\frac{۱}{۵}-۱$ و $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده از آن $\frac{۱}{۸}=\frac{۳}{۲۴}=\frac{۳}{۸}\times\frac{۱}{۳}$است.

در مسئله مقاسمه، جد مانند برادر پدری با برادر و خواهر پدری باقیمانده را بر اساس قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ دریافت می‌کند، که نتیجه ارث بر این مبنا $\frac{۶}{۴۰}$ شده است.

با مقایسهٔ سه مسئلهٔ مذکور این نتیجه حاصل می‌شود : $\frac{۱۲}{۷۲}>\frac{۶}{۴۰}>\frac{۳}{۲۴}$؛ پس توریث جد با $\frac{۱}{۶}$ بر دو حالت دیگر برتری دارد.

در این مسئله ارث باقیمانده از صاحبان ~~فرض~~ کمتر از $\frac{۱}{۲}$ است و تعداد برادر و خواهر پدری بیش از جد هستند و بدین خاطر ارث جد ، $\frac{۱}{۶}$ گردیده است.

***

دوم: برتری $\frac{۱}{۳}$ باقی بر $\frac{۱}{۶}$ و مقاسمه

هرگاه ارث صاحب فرض یا مجموع صاحبان فرض حداکثر $\frac{۱}{۲}$ باشد، باقیماندهٔ ارث $\frac{۱}{۲}$ یا بیشتر از $\frac{۱}{۲}$ است و این در صورتی که تعداد برادران و خواهران ابوینی و پدری بیشتر از دو برابر سهم جد باشند، در این حالت $\frac{۱}{۳}$ باقی به نفع جد است؛ چرا که در مقایسهٔ سه حالت توریث جد، $\frac{۱}{۳}$ باقی بیشترین ارث جد را نشان می‌دهد.

مثال:

	×۵	۶	۳۰		۱۸	×۶	۶	۳۶
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱	۵	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	۶
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	۵	$\frac{۱}{۳}$ب$=\frac{۵}{۱۸}$	۵	ب	۵	۵
۵ برادر ابوینی	ع	٤	۲۰	ع	۱۰			۲۵
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$			مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

به مادر $\frac{۱}{۶}$ ارث تعلق می‌گیرد و باقیماندهٔ ارث $\frac{۵}{۶}$ است، $\frac{۱}{۳}$ باقی عبارت است از $\frac{۵}{۱۸}=\frac{۵}{۶}\times\frac{۱}{۳}$.

با مقایسهٔ سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{۵}{۳۶}<\frac{۱}{۶}<\frac{۵}{۱۸}$؛ پس $\frac{۱}{۳}$ باقی به نفع جد است و آن ارث جد خواهد بود.

***

	×۸	۱۲	۹٦	×٤	٤	۱٦	×۱۰	٤	٤۰
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳	۲٤	$\frac{۱}{٤}$	۱	٤	$\frac{۱}{٤}$	۱	۱۰
جد	$\frac{۱}{٦}$	۲	۱٦	$\frac{۱}{۳}$ب $=\frac{۱}{٤}$	۱	٤	ب	۳	٦
۳ برادر پدری	ع	۷	٤۲	ع	۲	٦			۱۸
۲ خواهر پدری			۱٤			۲			٦
	مسئلهٔ $\frac{۱}{٦}$			مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی			مسئلهٔ مقاسمه		

در مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی، سهم زوجه $\frac{۱}{۴}$ است و باقیماندهٔ ارث از آن $\frac{۳}{۴}$ می‌باشد، $\frac{۱}{۳}$ باقی ارث جد عبارت است از: $\frac{۱}{۴}=\frac{۳}{۱۲}=\frac{۳}{۴}\times\frac{۱}{۳}$.

با مقایسهٔ سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{۶}{۴۰}<\frac{۱۶}{۹۶}<\frac{۴}{۱۶}$؛ پس $\frac{۱}{۳}$ باقی به نفع جد است و آن ارث وی خواهد بود. و حل مسئله بر مبنای آن جواب خواهد بود.

سوّم: برتری مقاسمه بر $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{۳}$ باقی

هرگاه باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض $\frac{۱}{۲}$ یا بیشتر از $\frac{۱}{۲}$ باشد و تعداد برادران و خواهران ابوینی و پدری از دو برابر جد بیشتر باشد، و نیز هرگاه مجموع سهام صاحبان فرض بیش از $\frac{۱}{۲}$ باشد و از $\frac{۲}{۳}$ بیشتر نشود و تعداد اخوة کمتر از سهم جد باشد، مقاسمه به نفع جد خواهد بود. به طور کلی هرگاه ارث جد بنابر مقاسمه از $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{۳}$ باقی بیشتر باشد، آن ارث جد خواهد بود که این مسئله می‌تواند حالتهایی را در برگیرد.

مثال:

		۶		۶	×۲	۲	۴
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۱	۲
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۳}$ ب $=\frac{۱}{۶}$	۱	ب	۱	۱
برادر پدری	ع	۲	ع	۲			۱
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

در مسئله مقاسمه، جد به منزلهٔ یک برادر پدری است و باقیمانده به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

با مقایسهٔ سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{۱}{۶}<\frac{۱}{۴}$ پس مقاسمه به نفع جد است.

***

	×۳	۱۲	۳٦	×۳	٤	۱۲	×۵	۴	۲۰
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳	۹	$\frac{۱}{٤}$	۱	۳	$\frac{۱}{۴}$	۱	۵
جد	$\frac{۱}{٦}$	۲	٦	$\frac{۱}{۳}$ب $=\frac{۱}{٤}$	۱	۳	ب	۳	۶
برادر ابوینی	ع	۷	۱٤	ع	۲	٤			۶
خواهر ابوینی			۷			۲			۳
	مسئلهٔ $\frac{۱}{٦}$			مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی			مسئلهٔ مقاسمه		

در مسئله مقاسمه، جد به منزلهٔ برادر ابوینی است و باقیماندهٔ ارث بنابر قاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ﴾ بین او و برادر و خواهر ابوینی تقسیم می‌شود.

با مقایسهٔ سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{۱}{٦}<\frac{۱}{٤}<\frac{٦}{۲۰}$؛ پس مقاسمه به نفع جد و برتر از $\frac{۱}{٦}$ و $\frac{۱}{۳}$ باقی است.

چهارم: تساوی $\frac{۱}{٦}$ و $\frac{۱}{۳}$ باقی

در مواردی توریث جد با $\frac{۱}{٦}$ و $\frac{۱}{۳}$ باقی برابر بوده و میزان ارثی که با این دو حالت به وی تعلق می‌گیرد، از مقاسمه بیشتر است؛ پس ارث وی بر مبنای یکی از این دو حالت تعیین می‌شود.[۱]

۱- در حالت تساوی دو مسئله از $\frac{۱}{٦}$، $\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه هر کدام که مساوی باشند، به شرط آنکه بالاترین ارث جد به نسبت حالت دیگر باشند، آن ارث جد خواهد بود. و ارائه راه‌حل مسئله بر هر کدام از حالت‌های تساوی هیچ فرقی ندارد؛ زیرا جواب هر دو یکسان است.

مثال:

	×۳	۶	۱۸	×۳	۶	۱۸	×٤	۲	۸
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹	$\frac{۱}{۲}$	۱	٤
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	۳	$\frac{۱}{۳}$ب $= \frac{۱}{۶}$	۱	۳	ب	۱	۱
۳ برادر پدری	ع	۲	۶	ع	۲	۶			۳
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$			مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ ب			مسئلهٔ مقاسمه		

جد در دو مسئله $\frac{۱}{٦}$ و $\frac{۱}{۳}$ باقی، $\frac{۳}{۱۸}$ ارث به وی تعلق می‌گیرد که از $\frac{۱}{۸}$ ارث وی در مسئله مقاسمه بیشتر است؛ پس بر اساس هر کدام از این دو مسئله، می توان ارث وی را تعیین نمود.

پنجم: تساوی $\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه

هرگاه مجموع سهام صاحبان فرض حداقل $\frac{۱}{۲}$ باشد و تعداد اخوة با سهم جد برابر باشد، توریث جد با $\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه برابر بوده و میزان ارثی که با این دو حالت به وی تعلق می گیرد، از $\frac{۱}{٦}$ بیشتر است؛ پس ارث وی برمبنای یکی از این دو حالت تعیین می‌شود.

مثال:

		٦		۱۸	×۳	۶	۱۸
جده	$\frac{۱}{٦}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	۳
جد	$\frac{۱}{٦}$	۱	$\frac{۱}{۳}$ب $= \frac{۵}{۱۸}$	۵	ب	۵	۵
۲ برادر ابوینی	ع	٤	ع	۱۰			۱۰
	مسئلهٔ $\frac{۱}{٦}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

ارث جد بنابر $\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه $\frac{۵}{۱۸}$ است که از $\frac{۱}{٦}$ بیشتر است؛ پس ارث وی بنابر هر کدام از این دو مسئله قابل تعیین است.

ششم: تساوی $\frac{۱}{۶}$ و مقاسمه

هرگاه مجموع سهام صاحبان فرض بیش از $\frac{۱}{۲}$ باشد و از $\frac{۲}{۳}$ بیشتر نشود و تعداد اخوة با تعداد سهم جد برابر باشد، وارث جد با $\frac{۱}{۶}$ و مقاسمه برابر بوده و میزان ارثی که با این دو حالت بدست می‌آورد، بیش از حالت $\frac{۱}{۳}$ باقی خواهد بود. پس ارث وی بر مبنای یکی از دو حالت تعیین می‌شود.

مثال:

		۶		۱۸		۶
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۹	$\frac{۱}{۲}$	۳
جده	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	ب $\frac{۱}{۳}$ = $\frac{۱}{۹}$	۲	ب	۱
برادر پدری	ع	۱	ع	٤		۱
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه	

به جد در دو مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$ و مقاسمه، $\frac{۱}{۶}$ ارث تعلق می‌گیرد که از $\frac{۳}{۱۸}$ مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی بیشتر است، پس ارث وی برمبنای یکی از این حالت‌ها تعیین می‌شود که با هم برابرند.

هفتم: تساوی $\frac{۱}{۶}$، $\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه

هرگاه مجموع سهام صاحبان فرض، حداقل $\frac{۱}{۲}$ و تعداد اخوة با دو برابر سهم جد برابر باشد، ارث جد با $\frac{۱}{۶}$، $\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه برابر خواهد شد و همهٔ آنها می توانند مبنای تعیین‌کنندهٔ ارث وی باشند.

مثال:

		۶		۶	×۳	۲	۶
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۱	۳
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۳}$ب = $\frac{۱}{۶}$	۱	ب	۱	۱
۲ برادر ابوینی	ع	۲	ع	۲			۲
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

ارث جد در هر سه مسئله $\frac{۱}{٦}$ است و ارث وی در مسئله‌ها باهم برابر است.

(٦-۲-۳-۳) مسئلهٔ أکدریه

مسئلهٔ اکدریّه استثنایی بر قواعد و اصول گفته شده بنابر بر دیدگاه زید بن ثابتؓ در حل مسائل جد و اخوة است، بنابر قولی این مسئله درباره زنی از طایفهٔ «بنی أکدر» اتفاق افتاد و بعد به همین نام موسوم گشت و به قولی دیگر این مسئله باعث رنج و پریشانی در مذهب زید بن ثابت ؓ گردید و استثنایی بر قواعد و اصول وی شد و یا شاید چون ارث خواهر را بنابر فرض، کدر و خدشه‌دار می‌کند، بدین نام خوانده شده است؛ زیرا او اوّل بنابر فرض ارث می‌گیرد؛ سپس بنابر تعصیب ارث می‌گیرد و اهل عراق آن را به خاطر شهرت آن در بین خودشان غرّاء نامیدند.

صورت مسئله این است: زنی فوت کرده و خویشاوندان وی زوج، مادر، جد و خواهر ابوینی یا خواهر پدری است. علما و اندیشمندان در حل این مسئله اختلاف‌نظرهایی دارند که عبارتند از:[1]

۱- ابن قدامه، *المغنی*، ۲۲۴/۶ و ۲۲۶؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۹۰/۱ و ۹۱؛ محمّد طه ابوالعلا خلیفه، *احکام‌المواریث*، ص ۲۷۰؛ دَردیر، *الشرح الکبیر*، ۴۶۴/۴ به بعد؛ ابن رشد، *بدایة المجتهد*، ۲۸۴/۲؛ نووی، *المجموع*، ۱۲۲/۱۶ به بعد؛ مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۳۲۵/۲ و ۳۲۶؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*؛ ص ۲۱۲ و ۲۱۴؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۱۰۴ـ و ۱۰۵.

دیدگاه اوّل: ابوبکر صدیق، ابن عباس رضی الله عنهم و فقهایی همچون امام ابوحنیفه رحمه الله و ... بر این باورند که جد، خواهر ابوینی و پدری را حجب حرمان می‌کند، پس حل مسئله به این صورت است:

		۶
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{۳}$	۲
جد	ع	۱
خواهر ابوینی	ح	۰

البته دیدگاه علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه و احمد بن حنبل رحمه الله، این است که این مسئله بنابر قوانین زید بن ثابت رضی الله عنه حل می‌شود و $\frac{۱}{۶}$ به نفع جد است و چون بعد از ارث صاحبان فرض (زوج و مادر) فقط $\frac{۱}{۶}$ ارث باقی مانده است، این $\frac{۱}{۶}$ باقیمانده به جد می‌رسد و برای خواهر ابوینی یا پدری ارثی باقی نمی‌ماند. در نتیجه از ارث محروم می‌شود، پس نتیجهٔ حل مسئله با نتیجهٔ حل مسئله بنابر دیدگاه ابوحنیفه رحمه الله یکی است.[۱]

دیدگاه دوّم: عمر بن خطاب و عبدالله بن مسعود بر این باورند که در این مسئله به مادر به جای $\frac{۱}{۳}$، $\frac{۱}{۶}$ ارث تعلق می‌گیرد تا ارث وی بر ارث جد برتری پیدا نکند و در نهایت مسئله به ۸ عول پیدا می‌کند، حل مسئله بنابر این دیدگاه عبارت است از:

۱- ابن قدامه، *المغنی*، ۲۲۴/۶.

		۸ / ۹
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳

دیدگاه سوم: مذهب زید بن ثابت ﷺ و به پیروی از وی شافعیه، مالکیه، حنابله و ... و نیز رویهٔ قضایی برخی از کشورها همچون: سوریه، تونس، مراکش و ... این است که سهم زوج $\frac{۱}{۲}$، سهم مادر $\frac{۱}{۳}$و سهم جد $\frac{۱}{۶}$ و$\frac{۱}{۶}$ به نفع وی است و سهم خواهر ابوینی و یا پدری $\frac{۱}{۲}$ ارث است که مجموع سهام آنها از طریق عول از ۶ به ۹ افزایش می‌یابد؛ در نتیجهٔ این عملکرد، ارث خواهر سه برابر جد شده که این کار ممتنع است و ارث جد نیز از $\frac{۱}{۶}$ به $\frac{۱}{۹}$ کاهش یافته است. زید جهت حل این معضل و تصحیح این نتیجهٔ نامأنوس و نادرست در ارث مجموع سهام دریافتی خواهر و جد؛ یعنی۴ سهم را بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین این دو نفر تقسیم کرد که در نتیجهٔ این عملکرد و ابتکار، میزان سهم ارث خواهر ابوینی یا پدری کاهش یافته و میزان سهم جد به بیش از $\frac{۱}{۶}$ رسید، البته این عملکرد زیدﷺ که منجر به شراکت ارث خواهر ابوینی یا پدری با جد فقط و منحصراً در مسئلهٔ اکدریه است و در هیچ مسئله‌ای دیگر صدق پیدا نمی‌کند.

حل این مسئله بنابر این دیدگاه عبارت است از:

	×۳	۹ ~~۶~~	۲۷		~~۱۸~~	×۳	۶	۱۸
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹	$\frac{۱}{۲}$	۹	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹
مادر	$\frac{۱}{۳}$	۲	۶	$\frac{۱}{۳}$	۶	$\frac{۱}{۳}$	۲	۶
جد	$\frac{۱}{۶}$	٤ ⟨ ۱ ، ۳	۸	ب $\frac{۱}{۳}$ = $\frac{۱}{۹}$	۲	ب	۱	۲
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$		۴	ب	۱			۱
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$			مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

شرط مسئلهٔ اکدریّه و حل بر اساس قوانین مذکور این است که نباید هیچ یک از ورثه؛ یعنی زوج، مادر، جد و خواهر ابوینی یا پدری عوض شوند؛ زیرا اگر یکی تغییر کند، دیگر احکام مذکور صدق نمی‌کند، مثلاً: اگر به جای خواهر ابوینی یا پدری، برادر ابوینی یا پدری باشد، او عصبهٔ بالنفس می‌شود و باقیمانده به وی تعلق می‌گیرد و چون هیچ ارثی باقی نمی‌ماند، از ارث محروم می‌شود و اگر به جای یک خواهر، دو خواهر، یا برادر و خواهر باشند، در این حالت ارث مادر به دلیل وجود تعدّد اخوة از $\frac{۱}{۳}$ به $\frac{۱}{۶}$ کاهش می‌یابد و به جد $\frac{۱}{۶}$ و باقیمانده از آنِ دو خواهر یا برادر و خواهر خواهد بود و چون باقیمانده موجود است، از ارث محروم نمی‌شوند و باقیمانده را دریافت می‌کنند.

(۶-۲-۳-٤) مسائل مُعادَّه

احکام و مسائل قبل که در مورد تقسیم ارث جد و اخوة بیان شد، تنها مربوط به حالت‌هایی بودند که یک نوع از برادران و خواهران (ابوینی یا پدری) به همراه جد بودند که همه دارای قوت خویشاوندی یکسانی هستند به گونه‌ای که جد به همراه برادر و خواهر ابوینی و یا به همراه برادر و خواهر پدری بود، ولی در صورتی که

جد به همراه هر دو نوع؛ یعنی برادر و خواهر ابوینی و پدری باشد (تفاوتی بین صاحبان فرض و دیگران نیست)، در این حالت، در مسئله مقاسمه برادر و خواهر پدری با برادر و خواهر ابوینی در تقسیم ارث به حساب می‌آید؛ به گونه‌ای که همهٔ آنها از یک نوع هستند تا اینکه بدین وسیله ارث جد کم شود؛ زیرا برادران و خواهران ابوینی و پدری فرزندانِ پسر جد؛ یعنی نوه‌های جد هستند و در این حالت تفاوت و برتری بین برادر و خواهر ابوینی و پدری وجود ندارد و بدین خاطر این مسائل به معادّه مشهور شده است.[1] در این مسائل، جد مطابق با قوانین بیان شده ارث می‌گیرد ولی ارث برادران و خواهران ابوینی و پدری برمبنای قوانین و حالت‌های زیر محاسبه می‌گردد:[2]

۱- هرگاه برادر ابوینی (یک یا بیشتر) به همراه برادر و خواهر پدری باشد، برادر ابوینی موجب حجب حرمان برادر و خواهر پدری می‌شود و باقیماندهٔ ارث به برادر ابوینی و در صورت تعدّد به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و نیز اگر برادر و خواهر ابوینی به همراه برادر و خواهر پدری باشند، در این حالت برادر و خواهر

۱- مُعادَّه، مصدر باب مفاعله از ریشه عدّ به معنای شمردن و به حساب آوردن است، و وجه تسمیه آن بر این مبناست که برادران و خواهران پدری با وجود اختلاف در قوت قرابت با برادران و خواهران ابوینی در توریث جد به شمارش و حساب می‌آیند و در آخر از ارث محروم می‌شوند و یا با احراز شرایطی باقیمانده را در صورت وجود می‌گیرند.

۲- شیرازی، المهذب، ۱۰۵/۴؛ عبدالرحیم‌بن ابراهیم، *الوجیز فی‌الفرائض*، ص ۱۰۲ تا ۱۰۸؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۲۱۴ تا ۲۱۷؛ حسین یوسف غزال، *المیراث علی‌المذاهب الأربعة*، ص ۲۹۰ تا ۳۰۰؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۱۰۱ تا ۱۰۳؛ وهبة زحیلی، *الفقه الاسلامی و أدلته*، ۷۷۶۵/۱۰ و ۷۷۶۶؛ عبدالحلیم محمّد منصور علی، *فقه‌المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ۲۳۳ تا ۲۳۵؛ مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۳۲۱/۲ تا ۳۲۵. محمّد طه ابوالعلا خلیفه، *أحکام‌المواریث*، ص ۲۷۰ به بعد؛ کانیمشکانی، *ارث در اسلام*، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

پدری توسط برادر ابوینی حجب حرمان می‌شود و باقیماندهٔ ارث بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ به برادر و خواهر ابوینی می‌رسد.

مثال:

		۳	۳
جد	۱/۳	۱	۱
برادر ابوینی	ع	۲	۲
برادر پدری	ح	۰	۰
	مسئلهٔ ۱/۳		مسئلهٔ مقاسمه

چون مسئله، ترکیبی از جد و اخوة است و صاحب فرض وجود ندارد، به جد به دو صورت ۱/۳ و مقاسمه ارث داده می‌شود و هرکدام به نفع وی باشد، آن ارث وی خواهد بود. در مسئلهٔ مقاسمه، جد به منزلهٔ برادر ابوینی است، ولی برادر پدری با وجود محجوب بودن توسط برادر پدری در تعیین میزان سهم ارث جد محاسبه و در آخر از ارث محروم می گردد.

مثال

		٦		۱۸		۶	۶
مادر	۱/٦	۱	۱/٦	۳	۱/۶	۱	۱
جد	۱/٦	۱	۱/۳ب = ۵/۱۸	۵	ب	۵	۲
برادر ابوینی	ع	٤	ع	۱۰			۳
خواهر پدری	ح	۰	ح	۰			۰
	مسئلهٔ ۱/٦		مسئلهٔ ۱/۳ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

مسئله مطابق قوانین جد و اخوة به همراهِ صاحبان فرض حل می‌شود با این تفاوت در حالت مقاسمه خواهر پدری با وجود حجب حرمان بودن توسط برادر پدری، جهت کاهش ارث جد محاسبه می‌گردد و بعد از توریث جد مبنی بر $\frac{۲}{۵}$ از ارث باقیمانده، همهٔ ارث باقیمانده به برادر ابوینی داده می‌شود و خواهر پدری از ارث محروم می‌شود.

بامقایسهٔ سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{۱}{۶} < \frac{۵}{۱۸} < \frac{۲}{۶}$، پس مقاسمه به نفع جد است.

***

	×۳	۶	۸	×۳	۱۸	۵۴	×۷	×۳ ۶	۴۲	۱۲۶
جده	$\frac{۱}{۶}$	۱	۳	$\frac{۱}{۶}$	۳	۹	$\frac{۱}{۶}$	۱	۷	۲۱
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	۳	$\frac{۱}{۲}$ب $= \frac{۵}{۱۸}$	۵	۱۵	ب	۵	۱۰	۳۰
برادر ابوینی	ع	٤	۸	ع	۱۰	۲۰			۲۵	۵۰
خواهرابوینی			٤			۱۰				۲۵
برادر پدری	ح	۰	۰	ح	۰	۰			۰	۰
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$			مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی			مسئلهٔ مقاسمه			

مسئله مطابق قوانین جد و اخوة به همراهِ صاحبان فرض حل می‌شود با این تفاوت که در مسئله مقاسمه برادر پدری با وجود محجوب بودن توسط برادر ابوینی جهت تقلیل ارث جد محاسبه می‌شود و تصور می‌شود که $\frac{۵}{۶}$ ارث باقیمانده باید به ۷ سهم تقسیم شود و بعد از محاسبه ارث جد؛ یعنی $\frac{۲}{۷}$ از باقیمانده که معادل ۱۰ سهم از ۴۲ سهم می‌شود، باقیمانده بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ به برادر و خواهر ابوینی داده می‌شود و در آخر برادر پدری نیز توسط برادر ابوینی حجب حرمان می‌شود.

با مقایسهٔ ارث در سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{۳}{۱۸} < \frac{۵}{۱۲۶} < \frac{۲۰}{۵٤}$؛ پس $\frac{۱}{۳}$ باقی به نفع جد است.

۲- هرگاه دو خواهر ابوینی یا بیشتر (بدون وجود برادر ابوینی) به همراه برادر و خواهر پدری باشند، باقیماندهٔ ارث به وی تعلق می‌گیرد؛ زیرا باقیماندهٔ ارث در صورت بودن یا نبودن صاحبان فرض، بیش از $\frac{۲}{۳}$ نمی‌شود؛ پس چون ارث آنها بنابر

فرض $\frac{۲}{۳}$ است، باقیماندهٔ ارث که بیش از $\frac{۲}{۳}$ نخواهد بود، به وی می‌رسد و برادر و خواهر پدری از ارث محروم می‌شوند.

اگر دو خواهر ابوینی یا بیشتر به همراه خواهران پدری باشند، آنها را حجب حرمان می‌کنند و اگر به همراه خواهران و برادران پدری باشند باقیمانده ارث به آنان می‌رسد و هیچ ارثی برای آنها باقی نمی‌گذارند و عملاً آنها را محجوب و محروم از ارث می‌کنند.

مثال:

		۳	×۲	۵	۱۰
جد	$\frac{۱}{۳}$	۱	ب	۲	٤
۲ خواهر ابوینی	ب	۲		۳	٦
خواهر پدری	ح	۰		۰	۰
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$		مسئلهٔ مقاسمه		

خواهر پدری توسط ۲ خواهر ابوینی حجب حرمان می‌شود، ولی در مسئله مقاسمه خواهر پدری با وجود حجب شدن جهت تقلیل ارث جد محاسبه شده و بعد از توریث جد $\left(\frac{۲}{۵}\right)$، از ارث محروم شده و باقیمانده به ۲ خواهر ابوینی داده می‌شود.

با مقایسهٔ دو مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{٦}{۱۰} < \frac{۲}{۳}$؛ پس $\frac{۱}{۳}$ به نفع جد است.

***

		٦		۱۸		×۲ ۶	۶	۱۲
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱	$\frac{۱}{٦}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	۱	۲
جد	$\frac{۱}{٦}$	۱	$\frac{۱}{۳}$ب $= \frac{۵}{۱۸}$	۵	ب	۵	۲	۴
۲ خواهر ابوینی	ب	٤	ب	۱۰			۳	۶
خواهر پدری	ح	۰	۰	۰			۰	۰
	مسئلهٔ $\frac{۱}{٦}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه			

در مسئله $\frac{۱}{٦}$، به ۲ خواهر ابوینی باقیماندهٔ ارث که معادل $\frac{۲}{۳}$؛ یعنی معادل سهم ارث آنها با فرض تعلق می‌گیرد.

در مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی، به ۲ خواهر ابوینی باقیماندهٔ ارث؛ یعنی $\frac{۱۰}{۱۸}$ می‌رسد که از سهم ارث خود با فرض؛ یعنی $\frac{۲}{۳}$ کمتر است و خواهر پدری نیز توسط دو خواهر ابوینی حجب حرمان می‌شود.

در مسئلهٔ مقاسمه به مادر $\frac{۱}{٦}$ می‌رسد و باقیمانده به جد و خواهران ابوینی داده می‌شود ، ولی جهت تقلیل ارث جد، خواهر پدری در تعیین میزان سهم جد و خواهران محاسبه می‌شوند و به جد ۲ سهم از ٥ سهم باقیمانده داده می‌شود؛ یعنی ۳ سهم به دو خواهر ابوینی داده می‌شود و خواهر پدری توسط خواهر ابوینی حجب حرمان می‌شوند و جهت تصحیح مسئله اصل مسئله و سهام در عدد ۲ ضرب می‌شوند.

با مقایسهٔ سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{٤}{۱۲}>\frac{٥}{۱۸}>\frac{۱}{٦}$ پس مقاسمه به نفع جد است.

❋❋❋

	×٤	۱۲	٤۸	×۲	۴	۸	×۸	×۲ ۴	۳۲	٦٤
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳	۱۲	$\frac{۱}{۴}$	۱	۲	$\frac{۱}{٤}$	۱	۸	۱٦
جد	$\frac{۱}{٦}$	۲	۸	$\frac{۱}{۳}$ب = $\frac{۱}{۴}$	۱	۲	ب	۳	٦	۱۲
٤ خواهر ابوینی	ب	۷	۲۸	ب	۲	۴			۱۸	۳٦
برادر پدری	ح	۰	۰	ح	۰	۰			۰	۰
	مسئلهٔ $\frac{۱}{٦}$			**مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی**			مسئلهٔ مقاسمه			

همان‌طور که گفته شد، اگر ۲ خواهر ابوینی یا بیشتر با جد همراه باشند، بعد از ارث جد یا جد و صاحبان فرض، میزان ارث باقیمانده از $\frac{۲}{۳}$ بیشتر نمی‌شود؛ پس خواهران ابوینی آن را دریافت می‌کنند، در این مسئله به دلیل این که همهٔ باقیماندهٔ ارث به خواهران ابوینی تعلق گرفته‌است؛ پس برادر پدری حجب شده‌اند و در غیر این صورت، چنانچه جد نباشد، هرگز خواهران ابوینی نمی‌توانند برادر پدری را حجب حرمان کنند.

با وجود اینکه در مقاسمه به برادر پدری ارثی تعلق نمی‌گیرد و محجوب شده است ، اما در توریث به حساب می‌آید و بعد از اینکه جد، ارث خود را از باقیمانده؛ یعنی $\frac{۲}{۸}$ از باقیمانده را دریافت می‌کند، ارث باقیمانده به ۴ خواهر ابوینی داده می‌شود و در نهایت برادر پدری از ارث محروم می‌شود.

با مقایسهٔ سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{۲}{۸}>\frac{۱۲}{٦٤}>\frac{۸}{٤۸}$ پس $\frac{۱}{۳}$ باقی به نفع جد است.

❋❋❋

	×۳	۳	۹	۹ ×۳	۲۷
جد	$\frac{۱}{۳}$	۱	۲	۲	٦
۳ خواهر ابوینی	ب	۲	۶	۷	۲۱
برادر پدری	ح	۰	۰	۰	۰
۲ خواهر پدری	ح	۰	۰	۰	۰
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$			مسئلهٔ مقاسمه	

در مسئله $\frac{۱}{۳}$، به جد $\frac{۱}{۳}$ می‌رسد و باقمیانده به ۳ خواهر ابوینی داده می‌شود و ارثی برای برادر و دو خواهر پدری باقی نمی‌ماند، در نتیجه حجب می‌شوند. در مسئله مقاسمه جد مانند برادر محسوب می‌شود و به همه بر اساس قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ ارث داده می‌شود، ولی بعد از توریث جد، برادر و خواهران پدری حجب شده و سهم باقی مانده؛ یعنی ۷ سهم به ۳ خواهر ابوینی داده می‌شود.

با مقایسهٔ دو مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{٦}{۲۷} < \frac{۲}{۹}$؛ پس $\frac{۱}{۳}$ به نفع جد است.

۳- در صورتی که یک خواهر ابوینی بدون وجود برادر ابوینی به همراه جد و برادر و خواهر پدری باشد، در این حالت توریث خواهر ابوینی از دو حالت خارج نیست:

الف) اگر خواهر ابوینی به همراه فرع مؤنث (دختر، دختر پسر و هرچند پایین‌تر) باشد، در این حالت به خواهر ابوینی بنابر تعصیب (عصبهٔ مع‌الغیر بودن) باقیماندهٔ ارث تعلق می گیرد و برادر و خواهر پدری حجب می‌شوند و ارثی به آنان نمی‌رسد.

ب) در صورتی که فرع مؤنث به همراه خواهر ابوینی نباشد، در این حالت اگر باقیماندهٔ ارث از جد و صاحبان فرض، $\frac{۱}{۲}$ و یا کمتر از $\frac{۱}{۲}$ باشد، آن را دریافت می‌کند؛ زیرا ارث وی با فرض $\frac{۱}{۲}$ است و ارثی برای برادر و خواهر پدری باقی نمی‌ماند و اگر باقیمانده ، بیش از $\frac{۱}{۲}$ باشد، به خواهر ابوینی نیز $\frac{۱}{۲}$ ارث تعلق می گیرد و باقیمانده آن به برادران پدری و یا به خواهران پدری و یا به برادران و خواهران پدری پرداخت می‌شود.

مثال:

	مسئلهٔ $\frac{١}{٦}$		مسئلهٔ $\frac{١}{٣}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		
		٦		٦	×٥	٢	١٠
دختر	$\frac{١}{٢}$	٣	$\frac{١}{٢}$	٣	$\frac{١}{٢}$	١	٥
جد	$\frac{١}{٦}$	١	$\frac{١}{٣}ب = \frac{١}{٦}$	١	ب	١	٢
خواهر ابوینی	ع	٢	ع	٢			٣
برادر پدری	ح	٠	ح	٠			٠

در هر دو مسئلهٔ $\frac{١}{٦}$ و $\frac{١}{٣}$ باقی، جد $\frac{١}{٦}$ ارث می‌رسد و خواهر ابوینی با وجود دختر، عصبهٔ مع‌الغیر شده و باقیمانده به او می‌رسد و برادر پدری به خاطر وجود وی و عصبه شدنش، محجوب شده است.

در مقاسمه به دختر $\frac{١}{٢}$ ارث تعلق می‌گیرد و باقیمانده به جد و خواهر ابوینی داده می‌شود، ولی جهت تقلیل ارث جد، برادر پدری نیر به حساب می‌آید و در آخر به جد، ٢ سهم از باقیمانده و سهام باقیمانده؛ یعنی ٣ سهم به خواهر ابوینی داده می‌شود و به برادر پدری به دلیل محجوب بودن هیچ ارثی پرداخت نمی‌شود.

با مقایسهٔ سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{١}{٦} > \frac{٢}{١٠}$؛ پس مقاسمه به نفع جد است.

❋❋❋

	مسئلهٔ $\frac{١}{٦}$		مسئلهٔ $\frac{١}{٣}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		
		۶		۶	×٧	٢	١٤
زوج	$\frac{١}{٢}$	٣	$\frac{١}{٢}$	٣	$\frac{١}{٢}$	١	٧
جد	$\frac{١}{٦}$	١	$\frac{١}{٣}ب = \frac{١}{٦}$	١	ب	١	٢
خواهر ابوینی	ب	٢	ب	٢			٥
٤ خواهر پدری	ح	٠	٠	٠			٠

در هر دو مسئلهٔ $\frac{١}{٦}$ و $\frac{١}{٣}$ باقی، به جد $\frac{١}{٦}$ ارث می‌رسد و چون ارث باقیمانده از $\frac{١}{٢}$ کمتر است، تمام باقیمانده به خواهر ابوینی می‌رسد و هیچ ارثی به خواهران پدری نمی‌رسد و عملاً حجب می‌شوند.

در مسئله مقاسمه جد مانند برادر دانسته شده است و با وجود این که بعد از توریث جد و خواهر ابوینی ارثی برای ۴ خواهر پدری باقی نمی‌ماند، ولی آنها را جهت کاهش دادن ارث جد محاسبه می‌کنند و بعد از تصحیح مسئله و پرداخت ارث زوج $\left(\frac{۷}{۱۴}\right)$ به جد ۲ سهم از باقیمانده ارث، می‌رسد و به خواهر ابوینی همهٔ باقیمانده؛ یعنی $\frac{۵}{۱۷}$ داده می‌شود.

نکتهٔ قابل توجه این است که علت پرداخت همهٔ باقیمانده به خواهر ابوینی و حجب ۴ خواهر پدری، به این دلیل است که باقیمانده از $\frac{۱}{۲}$ کمتر است و اگر از $\frac{۱}{۲}$ بیشتر باشد، به خواهر ابوینی $\frac{۱}{۲}$ و بقیه به خواهران پدری پرداخت می‌شود و نیز حجب عملی خواهران پدری توسط خواهر ابوینی تنها در حالت وجود جد معنادار است و در صورت عدم وی، خواهران پدری بنابر تکملة الثلثین $\frac{۱}{۶}$، ارث تعلق می‌گیرد.

با مقایسهٔ سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{۲}{۱۴} < \frac{۱}{۶}$؛ پس $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{۳}$ باقی به نفع جد است و هر کدام می توانند جواب مسئله باشند.

***

		٦		۱۸	×۴	۶	۲۴
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	۴
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۳}$ب $= \frac{۵}{۱۸}$	۵	ب	۵	۱۰
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۹			۱۰
خواهر پدری	ب	۱	ب	۱			۰
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

در مسئله $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{۳}$ باقی، بعد از توریث مادر و جد، بیش از $\frac{۱}{۲}$ ارث باقی می‌ماند که $\frac{۱}{۲}$ از آن به خواهر ابوینی و مابقی به خواهر پدری داده می‌شود و در مسئله مقاسمه به مادر $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌رسد و باقیماندهٔ ارث به جد و خواهر ابوینی و پدری داده می‌شود؛ به گونه‌ای که به جد $\frac{۲}{۴}$ از باقیمانده ؛ یعنی ۱۰ سهم، به خواهر ابوینی $\frac{۱}{۲}$ بنابر فرض؛ یعنی ۱۰ سهم و باقیمانده به خواهر پدری می‌رسد و چون چیزی از ارث، باقی نمانده است؛ پس ارثی دریافت نمی‌کند.

با مقایسهٔ سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{۱}{۶} < \frac{۵}{۱۸} < \frac{۱۰}{۲۴}$؛ پس مقاسمه به نفع جد است.

***

مسائل زیدیات

چهار مسئلهٔ مشهور به زیدیات چهارگانه بیانی شفاف و دقیق از نکات مذکور دارند. این چهار مسئله جدای از اشتهار خاص خود در دنیای علم ارث، بلکه دارای ظرایف و نکاتی از مسائل مُعادّه هستند که توجه به آنها ضروری است، این مسائل و حل آنها عبارتند از:

۱- مسئلهٔ عشریّه

		٦	٥ ×٢	١٠
جد	$\frac{1}{6}$	١	٢	۴
خواهر ابوینی	$\frac{1}{2}$	٣	$\frac{1}{2}$ ٣	۵
برادر پدری	ب	٢	ب	١
	مسئلهٔ $\frac{1}{6}$		مسئلهٔ مقاسمه	

در این مسئله مقاسمه برای جد بهتر است. و جد و خواهر ابوینی و برادر پدری به منزلهٔ خواهر و برادر متوفی دانسته شده است و بنابراین، برای جد ۲ سهم، خواهر ابوینی ۱ سهم و برادر پدری ۲ سهم در نظر گرفته می‌شود، که از مجموع این سهام؛ یعنی ۵ سهم، ۲ سهم به جد، از ۳ سهم باقیمانده $\frac{1}{2}$ آن به خواهر ابوینی و مازاد آن به برادر پدری پرداخت می‌شود و جهت تصحیح، اصل مسئله را در عدد ۲ ضرب کرده، که به جد ۴ سهم و خواهر ابوینی ۵ سهم بنابر فرضِ $\frac{1}{2}$ و باقیمانده (۱ سهم) به برادر پدری داده می‌شود.

این مسئله به «عشریه» مشهور است؛ زیرا تصحیح آن با عدد ۱۰ صورت می‌گیرد.

***

۲- مسئلهٔ عشرینیه

		۶	×۲ ۵ ×۲	۱۰	۲۰
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	۲	۴	۸
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳	۳ { $\frac{۱}{۲}$ / ب }	۵	۱۰
۲ خواهر پدری	ب	۲		۱	۲
		مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$	مسئلهٔ مقاسمه		

در این مسئله مقاسمه برای جد بهتر است. و جد، خواهر ابوینی و ۲ خواهر پدری به منزلهٔ خواهر و برادر متوفی دانسته شده است بنابراین، برای جد ۲ سهم، خواهر ابوینی ۱ سهم و دو خواهر پدری ۲ سهم در نظر گرفته می‌شود که از مجموع این سهام؛ یعنی ۵ سهم، ۲ سهم به جد و از ۳ سهم باقیمانده $\frac{۱}{۲}$ آن به خواهر ابوینی و مازاد آن به ۲ خواهر پدری پرداخت می‌شود و جهت تصحیح مسئله اصل مسئله در ۲ ضرب می‌شود و به جد ۴ سهم، به خواهر بنابر فرض $\frac{۱}{۶}$، ۵ سهم و باقیمانده؛ یعنی ۱ سهم به ۲ خواهر پدری می‌رسد. چون ۱ سهم به دو خواهر پدری با عدد صحیح قابل تقسیم نیست؛ در نتیجه اصل مسئله جهت تصحیح نهایی در ۲ ضرب می‌شود و مجموع سهام به ۲۰ می‌رسد.

این مسئله به «عشرینیه» مشهور است؛ زیرا تصحیح آن با عدد ۲۰ صورت می‌گیرد.

❋❋❋

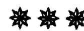
۳- مختصرهٔ زید

	×۳	۶	۱۸	×۳	۱۸	۵۴	×۶	×۳ ۶	۳۶	~~۱۰۸~~	۵۴
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱	۳	$\frac{۱}{۶}$	۳	۹	$\frac{۱}{۶}$	۱	۶	~~۱۸~~	۹
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	۳	$\frac{۱}{۳}$ب = $\frac{۵}{۱۸}$	۵	۱۵	ب	۵	۳ { ۱۰ }	~~۳۰~~	۱۵
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹	$\frac{۱}{۲}$	۹	۲۷			$\frac{۱}{۲}$ ۱۸	~~۵۴~~	۲۷
برادر پدری	ب	۱	۲	ب	۱	۲			ب { ۲	~~۴~~	۲
خواهر پدری			۱			۱				~~۲~~	۱
	مسئله $\frac{۱}{۶}$			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی			مسئله مقاسمه				

$\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه برابرند و هر دو به نفع جد می‌باشند.

در $\frac{۱}{۳}$ باقی، به مادر به خاطر تعدّد برادر و خواهر $\frac{۱}{٦}$ ارث و به جد $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده ؛یعنی $\frac{۵}{۱۸}=\frac{۵}{٦}\times\frac{۱}{۳}$ تعلق می‌گیرد؛ و به دلیل آن که بیش از $\frac{۱}{۲}$ ارث باقی مانده است، به خواهر ابوینی $\frac{۱}{۲}$ ارث و باقیمانده؛ یعنی ۱ سهم بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ﴾ به برادر و خواهر پدری داده می‌شود.

در مقاسمه بعد از پرداخت ارث مادر($\frac{۱}{٦}$) ، ۵ سهم باقی می‌ماند که به جد، خواهر پدری، برادر و خواهر پدری که به منزلهٔ برادر و خواهر متوفی هستند،می‌رسد؛ پس جهت تصحیح اصل مسئله در عدد ۶ ضرب می‌شود و مادر ۶ سهم را دریافت کرده و از ۳۰ سهم باقیمانده، به جد $\frac{۲}{٦}$ آن که معادل ۱۰ سهم است ، می‌رسد و $\frac{۱}{۲}$ ترکه؛ یعنی ۱۸ سهم به خواهر ابوینی داده می‌شود و باقیمانده؛ یعنی ۲ سهم به برادر و خواهر پدری بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ﴾ پرداخت می‌شود و بدین خاطر جهت تصحیح اصل مسئله در عدد ۳ ضرب می‌شود و مجموع سهام به ۱۰۸ می‌رسد، ولی چون میزان سهم جد در مقاسمه و $\frac{۱}{۳}$ باقی برابر است، پس عددها را بر ۲ ساده و مختصر می‌کنیم و بدین خاطر نیز این مسئله به **مختصرهٔ زید** مشهور گشته است.



٤- تسعینیّه

	×۵	۶	۳۰	×۵	۱۸	۹۰	×۸	×۵ ۶	۴۸	۲۴۰
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱	۵	$\frac{۱}{۶}$	۳	۱۵	$\frac{۱}{۶}$	۱	۸	۴۰
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	۵	$\frac{۱}{۳}$ب = $\frac{۵}{۱۸}$	۵	۲۵	ب	۵	۴۰ ۱۰	۵۰
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳	۱۵	$\frac{۱}{۲}$	۹	۴۵			$\frac{۱}{۲}$ ۲۴ ۶	۱۲۰
۲ برادر پدری	ب	۱	۴	ب	۱	۴			ب	۲۴
خواهر پدری			۱			۱				۶
	مسئله $\frac{۱}{۶}$			مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی			مسئله مقاسمه			

در مسئله $\frac{۱}{٦}$، به مادر و جد هر کدام $\frac{۱}{٦}$ و به خواهر ابوینی به دلیل وجود باقیمانده بیش از $\frac{۱}{۲}$ از مادر و جد، $\frac{۱}{۲}$ می‌رسد و باقیمانده؛ یعنی ۱ سهم بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ﴾ به دو برادر پدری و خواهر پدری تعلق می‌گیرد.

در مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی، بعد از پرداخت $\frac{۱}{۶}$ ارث به مادر، $\frac{۵}{۶}$ باقی می‌ماند که به جد $\frac{۱}{۳}$ باقی؛ یعنی $\frac{۵}{۱۸}=\frac{۵}{۶}\times\frac{۱}{۳}$ را می‌رسد و چون بیش از $\frac{۱}{۲}$ ارث باقی مانده است خواهر ابوینی $\frac{۱}{۲}$ ارث را بنابر فرض و باقیمانده؛ یعنی ۱ سهم به دو برادر پدری و خواهر مادری بنابرقاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ می‌رسد و بدین خاطر جهت تصحیح، اصل مسئله در ۵ ضرب می‌شود و مجموع سهام به ۹۰ می‌رسد.

در مقاسمه به مادر $\frac{۱}{۶}$ و باقیمانده؛ یعنی ۵ سهم به جد، خواهر ابوینی و ۲ برادر پدری و خواهر پدری (مثل این که برادر و خواهر متوفی هستند) می‌رسد که مسئله جهت تصحیح در عدد ۸ ضرب می‌شود و به جد $\frac{۲}{۸}$ از ارث باقیمانده از مادر می‌رسد؛ یعنی $۱۰=۴۰\times\frac{۲}{۸}$، و به خواهر ابوینی نیز باقیماندهٔ ارث از مادر و جد بیش از $\frac{۱}{۲}$ کل ارث است؛ یعنی $۲۴=۴۸\times\frac{۱}{۲}$ می‌رسد و باقیمانده نهایی؛ یعنی ۶ سهم به دو برادر پدری و خواهر مادری بنابر قاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ پرداخت می‌شود و بدین خاطر جهت تصحیح، اصل مسئله در عدد ۵ ضرب می‌گردد.

با مقایسهٔ سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود: $\frac{۵}{۳۰}>\frac{۵۰}{۲۴۰}>\frac{۲۵}{۹۰}$؛ پس $\frac{۱}{۳}$ باقی به نفع جد است. این مسئله به «تسعینیّه» مشهور است؛ زیرا تصحیح آن با عدد ۹۰ صورت می‌گیرد.[۱]

۱- رحبی ارث جده و اخوة را چنین به نظم درآورده است:

وَاعْلَمْ بِأَنَّ الْجَدَّ ذُو أَحْوَالِ	أُنْبِيکَ عَنْهُنَّ عَلَى التَّوالِی
يُقَاسِمُ الإِخْوَةَ فِيهِنَّ إِذا	لَمْ يَعُدِ الْقَسْمُ عَلَيْهِ بِالأَذَى
فَتَارَةً يَأْخُذُ ثلثاً كَامِلاَ	إِنْ كَانَ بِالْقِسْمَةِ عَنْهُ نَازِلاَ
إِنْ لَمْ يَكُنْ هُنَاکَ ذُو سِهَامِ	فَاقْنَعْ بِإِيضَاحِی عَنِ اسْتِفْهَامِ
وَتَارَةً يَأْخُذُ ثلثَ الْبَاقِی	بَعْدَ ذَوِی الْفُرُوضِ وَالأَرْزَاقِ
هذَا إِذَا مَا كَانَتِ الْمُقَاسَمَهْ	تُنْقِصُهُ عَنْ ذَاکَ بِالمزاحَمَه
وَتَارَةً يَأْخُذُ سُدْسَ الْمَالِ	وَلَيْسَ عَنْهُ نَازِلاً بِحَالِ
وَهْوَ مَعَ الإِنَاثِ عِنْدَ الْقَسْمِ	مِثْلُ أَخٍ فی سَهْمِهِ وَالْحُكْمِ

(٦-٢-٣-٥) مسئلۀ مالکیه و شبه مالکیه

دو مسئله در مسائل جد و اخوة مطرح هستند که امام مالک ﷺ در ارتباط با آن دارای دو دیدگاه است که یکی با رأی زید بن ثابت و شافعیه همخوانی دارد و دیگری (رأی مشهور ایشان) مخالف دیدگاه آنهاست، این مسائل در نزد مالکیه مشهورند و عبارتند از:

إلاَّ مَـعَ الأُمِّ فَـلاَ يَحْجُبُهَـا بَلْ ثُلُثُ الْمَالِ لَهَا يَـصْحَبُهَا
واحْسُب بَنِی الأَبِ لَدَی الأَعْدَادِ وَارْفُضْ بَنِی الأُمِّ مَعَ الأَجْدَادِ
وَاحْكُمْ عَلَی الإِخْوَةِ بَعْدَ الْعَدِّ حُكْمُكَ فِيهِمْ عِنْدَ فَقْدِ الْجَدِّ

«بدان! که ارث جد حالات مختلفی دارد که به ترتیب آنها را به تو خبر می‌دهم.

* اگر مقاسمه سبب نقصان سهام او نشود با برادران و خواهران مقاسمه می‌کند.

* اما اگر مقاسمه سبب نقصان او شود، $\frac{1}{3}$ کامل ترکه به او می‌رسد.

* (این دو حالت وقتی است) که جد و برادران و خواهران، همراه صاحبان فرض نباشند. پس به این توضیحات بسنده کن، و سؤال نپرس.

* اما اگر همراه صاحبان فرض باشد، گاهی $\frac{1}{3}$ باقی بعد از سهم صاحبان فرض را می‌برد، (این حکم وقتی است که) مقاسمه سهم او را به علت وجود مزاحم ناقص کند.

* گاهی $\frac{1}{6}$ ترکه به او می‌رسد و سهم جد به هیچ وجه از $\frac{1}{6}$ کمتر نمی‌شود.

* جد وقتی که با خواهران متوفی باشد در حکم برادر است و سهم یک برادر به وی تعلق می‌گیرد.

* با این تفاوت که جد سبب حجب مادر نمی‌شود و در صورتی که مادر همراه با جد باشد به وی $\frac{1}{3}$ می‌رسد.

* (در مسائل مُعادَّه) برادران و خواهران پدری و ابوینی برادر و خواهران متوفی محاسبه می‌شود و همراه اجداد، برادران مادری را حجب می‌کند.

* بعد از این کار در مورد برادران و خواهران ابوینی و پدری حکمی اعمال می‌شود که در صورت غیاب جد اعمال می‌گردد یعنی برادر و خواهر ابوینی، برادر و خواهر پدری را حجب می‌کند.»

۱- مسئلهٔ مالکیه

در این مسئله زنی فوت کرده است و خویشاوندان او عبارتند از: **زوج، مادر، جد، برادر پدری و برادران مادری.** حل این مسئله بنابر دیدگاه زید بن ثابت‌ﷺ و مالک بن أنس‌رحمه‌الله به قرار زیر است:[1]

دیدگاه زید بن ثابت‌ﷺ، شافعیه و پیروانشان:

		۶		۱۸		۶
زوج	$\frac{1}{2}$	۳	$\frac{1}{2}$	۹	$\frac{1}{2}$	۳
مادر	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{6}$	۳	$\frac{1}{6}$	۱
جد	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{3}$ب $= \frac{1}{9}$	۲	ب	۱
برادر پدری	ع	۱	ع	٤		۱
برادران مادری	ح	۰	ح	۰	ح	۰
	مسئلهٔ $\frac{1}{6}$		مسئلهٔ $\frac{1}{3}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه	

در این مسئله به مادر به دلیل وجود تعدّد برادر، $\frac{1}{6}$ می‌رسد؛ زیرا برادران مادری با وجود محجوب بودن بر ارث مادر تأثیر می‌گذارند و برادر پدری نیز باقیماندهٔ ارث را بنابر عصبهٔ بالنفس دریافت می‌کند. و جد موجب حجب حرمان برادران مادری می‌گردد.

با مقایسهٔ سه مسئله: $\frac{1}{6}$ و مقاسمه که برابرند، به نفع جد است.

۱- دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۵/۴؛ دَردِیر، *الشرح الکبیر*، ۴۶۵/۴؛ قانون احوال شخصیه کشور مراکش در فصل ۲۵۹ و ۲۶۰ مطابق دیدگاه مالک بن أنس است. محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۱۷ و ۲۱۸ به نقل از (محمّدسعید جلیدی، *احکام المیراث و الوصیة*، ص ۲۱۷).

دیدگاه مالک بن أنس رحمه الله:

		٦
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
جد	$\frac{۱}{۳}$	۲
برادر پدری	ع	۰
برادران مادری	ح	۰

امام مالک رحمه الله به جد $\frac{۱}{۳}$ کامل؛ یعنی۲ سهم از کل ترکه را می‌رسد و بعد از توریث ، زوج و مادر، هیچ ارثی برای برادر پدری که عصبهٔ بالنفس است، باقی نمی‌ماند. دلیل ایشان این است که اگر جد در مسئله نباشد، به برادران مادری $\frac{۱}{۳}$ ارث ؛ یعنی ۲ سهم تعلق می‌گیرد و هیچ ارثی در این حالت نیز برای برادر پدری باقی نمی‌ماند؛ پس اگر جد باشد، در جایگاه برادران مادری قرار می‌گیرد و $\frac{۱}{۳}$ ارث به وی تعلق می‌گیرد و ارثی برای برادر پدری باقی نمی‌گذارد.

این مسئله به مالکیه مشهور است؛ زیرا در مورد این مسئله از ایشان سؤال شد و ایشان بر این مبنا پاسخ دادند و در واقع استثنایی بر مسائل زید به شمار می‌آید.

۲- مسئلهٔ شبه مالکیه

در این مسئله زنی فوت کرده و خویشاوندان او عبارتند از: **زوج، مادر، جد، برادر ابوینی و ۲ برادر مادری.** حل این مسئله بنابر دیدگاه زید بن ثابت رضی الله عنه و مالکیه به قرار زیر است:

دیدگاه زید بن ثابتؓ، شافعیه و پیروانشان:

		۶		۱۸	×۳	۶
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۹	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{٦}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۳}$ب $= \frac{۱}{۹}$	۲	ب	۱
برادر پدری	ع	۱	ع	٤		۱
۲ برادر مادری	ح	۰	ح	۰	ح	۰
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه	

در این مسئله بخاطر تعدّد برادر، به مادر $\frac{۱}{٦}$ ارث می‌رسد؛ زیرا برادر مادری با وجود محجوب بودن بر ارث مادر تأثیر می‌گذارد و برادر پدری نیز بنابر عصبهٔ بالنفس باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند.

با مقایسهٔ سه مسئله: $\frac{۱}{٦}$ و مقاسمه که برابرند، به نفع جداند.

دیدگاه مالکیه:

		٦
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
جد	$\frac{۱}{۳}$	۱
برادر ابوینی		۱
۲ برادر مادری	ح	۰

بنابر مذهب مالکیه، به جد $\frac{۱}{۳}$ کامل داده می‌شود و اساس این تقسیم، این است که اگر جد در مسئله نباشد به دو برادر مادری $\frac{۱}{۳}$ می‌رسد و ارثی برای برادر ابوینی

باقی نمی‌ماند، پس ارث بین آنان توسط آنها به اعتبار اینکه برادر مادری هستند، تقسیم می‌شود و ارث بین جد (مانند مسئلهٔ مشرّکه)، و برادر ابوینی به صورت مساوی تقسیم می‌شود.

این مسئله به شبه مالکیه مشهور است؛ زیرا اصحاب امام مالك، آن را بر مسئلهٔ مالك بن أنس رحمه‌الله قیاس نموده‌اند.

(۶-۲-۳-۶) جدول ارث جد و اخوة

در این بخش سعی خواهد شد که ارث جد و اخوة بر اساس مذهب زید بن ثابت‌رضی‌الله‌عنه که دیدگاه مالکیه، شافعیه، حنابله و محمّد و ابویوسف از شاگردان امام ابوحنیفه و مبنای قضاوت بسیاری از محاکم قضایی کشورهاست، به صورت مختصر و مفید بیان شود.

<table dir="rtl">
<tr><td colspan="3">جد + برادران و خواهران ابوینی ـ صاحبان فرض
یا
جد + برادران و خواهران پدری ـ صاحبان فرض</td></tr>
<tr><th>سهم ارث</th><th>شرایط دریافت</th><th>مثال</th></tr>
<tr><td>$\frac{۱}{۳}$</td><td>۱- عدم صاحبان فرض.
۲- تعداد اخوة بیشتر از دو برابر سهم ارث جد باشند.</td><td><table dir="rtl"><tr><td></td><td>×۳</td><td>۳</td><td>۹</td></tr><tr><td>جد</td><td>$\frac{۱}{۳}$</td><td>۱</td><td>۳</td></tr><tr><td>۲ برادر ابوینی</td><td rowspan="2">٤</td><td rowspan="2">۲</td><td>٤</td></tr><tr><td>۲ خواهر ابوینی</td><td>۲</td></tr></table></td></tr>
<tr><td>مقاسمه</td><td>۱- عدم صاحبان فرض.
۲- تعداد اخوة دو برابر یا کمتر از دو برابر سهم جد باشند.</td><td><table dir="rtl"><tr><td></td><td>٤</td></tr><tr><td>جد</td><td>۲</td></tr><tr><td>۲ خواهر پدری</td><td>۲</td></tr></table></td></tr>
<tr><td colspan="3">- منظور از صاحبان فرض ۱- یکی از همسران ـ زوج یا زوجه؛ ۲- دختر، ۳- دختر پسر و هرچند پایین‌تر، ۴- مادر و ۵- جده است که نباید به همراه اخوة باشند.
- هرگاه جد با $\frac{۱}{۳}$ ارث بگیرد به همراه فقط برادر ابوینی یا پدری باشد، باقیماندهٔ ارث از جد بنابر تعصیب به آنها داده می‌شود و در صورت تعدّد به طور مساوی شریک می‌شوند و اگر به همراه خواهر ابوینی یا پدری باشد، آنها با فرض؛ یعنی $\frac{۱}{۲}$ در صورت تنها بودن و $\frac{۲}{۳}$ در صورت تعدّد ارث می‌گیرند و اگر با برادر و خواهر ابوینی و یا پدری باشد، به آنها باقیماندهٔ ارث با تعصیب و بنابر قاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ﴾ می‌رسد.
- هرگاه جد با مقاسمه ارث بگیرد، جد مانند: یک برادر خواهد بود و اگر تنها با برادر همراه باشد، همهٔ ارث بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود و اگر با برادر و خواهر ابوینی یا پدری باشد بنابر قاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ﴾ کل ارث بین آنها تقسیم می‌شود.
- حالت‌های ارث جد عبارتند از: ۱- برتری $\frac{۱}{۶}$ بر مقاسمه، ۲- برتری مقاسمه بر $\frac{۱}{۶}$ و ۳- تساوی $\frac{۱}{۶}$ و مقاسمه و این در حالتی است که تعداد اخوة با دو برابر سهم ارث جد برابر باشد.</td></tr>
</table>

جد + برادران و خواهران ابوینی ـ صاحبان فرض

یا

جد + برادران و خواهران پدری ـ صاحبان فرض

سهم ارث	شرایط دریافت سهم ارث	مثال
۱/۶ در دو حالت کلی به جد تعلق می‌گیرد:	**الف)** اگر باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض ۱/۶ باشد، به جد ۱/۶ ارث می‌رسد و باقیمانده به اخوة داده می‌شود، این حالت دو صورت دارد: اوّل: ۱- وجود صاحبان فرض که بیش از ۱/۲ و بیشتر از ۲/۳ ارث نگیرند. ۲- تعداد اخوة بیش از سهم ارث جد باشد. دوّم: ۱- صاحبان فرض بیش از ۲/۳ ارث بگیرند. ۲- باقیمانده بیش از ۱/۶ باشد که در این حالت تعدّد اخوة شرط نیست.	مثال صورت اوّل: (جدول ۱) مثال صورت دوّم: (جدول ۲)

مثال صورت اوّل:

	۳×	۲۴	۷۲
زوجه	۱/۸	۳	۹
دختر	۱/۲	۱۲	۳۶
جد	۱/۶	٤	۱۲
برادر ابوینی	ع	۵	۱۰ ـ ۱۵
خواهر ابوینی			۵

مثال صورت دوّم:

		۲٤
۲ دختر	۲/۳	۱٦
زوجه	۱/۸	۳
جد	۱/٦	٤
خواهر ابوینی	ب	۱

در این حالت‌ها اگر صاحبان فرض + جد +

۱- برادر ابوینی، یا خواهر ابوینی، یا برادر پدری، یا خواهر پدری (یکی از این ۴ صنف باشند): باقیماندهٔ ارث (در صورت وجود) به وی تعلق می‌گیرد و اگر هر صنف بیش از یک نفر باشند، باقیمانده به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

۲- برادر و خواهر ابوینی و یا برادر و خواهر پدری باشند: باقیماندهٔ ارث در صورت وجود، بنابر قاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود.

<table dir="rtl">
<tr><th>سهم ارث</th><th>شرایط دریافت سهم ارث</th><th>مثال</th></tr>
<tr>
<td>$\frac{۱}{٦}$ در دو حالت کلی به جد تعلق می‌گیرد:</td>
<td>ب) اگر بعد از ارث صاحبان فرض فقط $\frac{۱}{٦}$ یا اصلاً هیچ ارثی باقی نماند،به جد $\frac{۱}{٦}$ ارث می‌رسد و در این حالت‌ها چون ارثی باقی نمانده است، اخوة ارثی دریافت نمی‌کنند البته به جز خواهر ابوینی یا پدری در مسئلهٔ اکدریّه.

پس در این حالت‌ها جد با $\frac{۱}{٦}$ ارث می‌گیرد و حتی اگر مسئله به عول کشیده شود و در نتیجهٔ آن ارث جد از $\frac{۱}{٦}$ کاهش پیدا کند، ایرادی به مسئله نخواهد بود؛ زیرا جد در ابتدا و اساس با $\frac{۱}{٦}$ ارث گرفته است.</td>
<td>مثال: باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض برابر $\frac{۱}{٦}$
<table>
<tr><td></td><td></td><td>٦</td></tr>
<tr><td>زوج</td><td>$\frac{۱}{۲}$</td><td>۳</td></tr>
<tr><td>مادر</td><td>$\frac{۱}{۳}$</td><td>۲</td></tr>
<tr><td>جد</td><td>$\frac{۱}{٦}$</td><td>۱</td></tr>
<tr><td>برادر ابوینی</td><td>ع</td><td>۰</td></tr>
</table>
مثال: باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض کمتر از $\frac{۱}{٦}$
<table>
<tr><td></td><td></td><td>۱۳
~~۱۲~~</td></tr>
<tr><td>زوج</td><td>$\frac{۱}{٤}$</td><td>۳</td></tr>
<tr><td>دختر</td><td>$\frac{۱}{۲}$</td><td>٦</td></tr>
<tr><td>جده</td><td>$\frac{۱}{٦}$</td><td>۲</td></tr>
<tr><td>جد</td><td>$\frac{۱}{٦}$</td><td>۲</td></tr>
<tr><td>خواهر ابوینی</td><td>ع</td><td>۰</td></tr>
</table>
مثال: عدم باقیمانده از صاحبان فرض
<table>
<tr><td></td><td></td><td>۱٥
~~۱۲~~</td></tr>
<tr><td>زوج</td><td>$\frac{۱}{٤}$</td><td>۳</td></tr>
<tr><td>۲ دختر</td><td>$\frac{۲}{۳}$</td><td>۸</td></tr>
<tr><td>مادر</td><td>$\frac{۱}{٦}$</td><td>۲</td></tr>
<tr><td>جد</td><td>$\frac{۱}{٦}$</td><td>۲</td></tr>
<tr><td>خواهر ابوینی</td><td>ب</td><td>۰</td></tr>
</table>
</td>
</tr>
</table>

<table>
<tr><th>سهم ارث</th><th>شرایط دریافت سهم ارث</th><th>مثال</th></tr>
<tr>
<td>$\frac{1}{3}$ باقی در یک حالت به جد تعلق می‌گیرد:</td>
<td>۱- صاحبان فرض کمتر از $\frac{1}{2}$ ارث بگیرند.
۲- تعداد اخوة بیش از دو برابر سهم ارث جد باشند.</td>
<td>مثال صورت اول:
<table>
<tr><th></th><th>×۵</th><th>٦</th><th>۳۰</th></tr>
<tr><td>زوج</td><td>$\frac{1}{2}$</td><td>۳</td><td>۱۵</td></tr>
<tr><td>جد</td><td>$\frac{1}{3}$ ب = $\frac{1}{6}$</td><td>۱</td><td>۵</td></tr>
<tr><td>۲ برادر پدری
خواهر ابوینی</td><td>ع</td><td>۲</td><td>۸
۲ ۱۰</td></tr>
</table>
</td>
</tr>
<tr>
<td colspan="2">در این حالت اگر صاحبان فرض + جد +</td>
<td>۱- برادر ابوینی، یا خواهر ابوینی، و یا خواهر پدری (یکی از این ۴ صنف) باشند: باقیماندهٔ ارث به وی تعلق می‌گیرد و اگر هر صنف بیش از یک نفر باشند، باقیمانده به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.
۲- برادر و خواهر ابوینی و یا برادر و خواهر پدری باشند: باقیماندهٔ ارث بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود.</td>
</tr>
<tr>
<td>مقاسمه در سه حالت به جد تعلق می‌گیرد:</td>
<td>الف)
۱- مجموع سهام صاحبان فرض حداقل $\frac{1}{2}$ باشد.
۲- تعداد اخوة از دو برابر سهم جد کمتر باشند.[1]</td>
<td>
<table>
<tr><th></th><th>×۲</th><th>۲</th><th>٤</th></tr>
<tr><td>زوج</td><td>$\frac{1}{2}$</td><td>۱</td><td>۲</td></tr>
<tr><td>جد
برادر ابوینی</td><td>ب</td><td>۱</td><td>۱
۱ ۲</td></tr>
</table>
***
<table>
<tr><th></th><th>×۵</th><th>۲</th><th>۱۰</th></tr>
<tr><td>دختر</td><td>$\frac{1}{2}$</td><td>۱</td><td>۵</td></tr>
<tr><td>جد
برادر پدری
خواهر پدری</td><td>ب</td><td>۱</td><td>۲
۲ ۵
۱</td></tr>
</table>
</td>
</tr>
</table>

ب)

۱- مجموع سهام صاحبان فرض بیش از $\frac{۱}{۲}$ باشد و از $\frac{۲}{۳}$ بیشتر نشود.

۲- تعداد اخوة کمتر از سهم جد باشد.[۲]

		۸
زوج	$\frac{۱}{۸}$	۱
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٤
جد	ب	۳ ← ۲
خواهر ابوینی		۱

***

		٦
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
جده	$\frac{۱}{٦}$	۱
جد	ب	۳ ← ۱
برادر پدری		۱

ج) در مسئلهٔ اکدریّه

ترکیب افراد مسئله فقط عبارتند از: **(زوج، مادر، جد و خواهر ابوینی یا خواهر پدری).**[۳]

	×۳	~~٦~~ ۹	۲۷
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹
مادر	$\frac{۱}{۳}$	۲	٦
جد	$\frac{۱}{٦}$	۱	۱۲ ← ۸
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳	٤

۱) در صورتی که تعداد اخوة با سهم ارث جد برابر باشد، مقاسمه و $\frac{۱}{۳}$ باقی برابر خواهند بود و اگر مجموع سهام صاحبان فرض $\frac{۱}{۲}$ و تعداد اخوة با دو برابر سهم جد برابر باشند، حالت‌های $\frac{۱}{٦}$، $\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه با هم برابر خواهند بود.

۲) اگر تعداد اخوة با تعداد سهم جد برابر باشند، $\frac{۱}{٦}$ و مقاسمه برابر خواهند بود.

۳) این مسئله استثناء است و قابل تعمیم نیست و $\frac{۱}{۶}$ به نفع جد است که در نتیجهٔ آن ارث جد از $\frac{۱}{۶}$ کاهش یافته و ارث خواهر ابوینی که با فرض $\frac{۱}{۲}$ ارث گرفته است، سه برابر شده که این نتیجه ممتنع است، پس برای حل این معضل مجموع سهام این دو؛ یعنی ۴ سهم بنابر مقاسمه بر اساس قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود که در نتیجهٔ آن این معضل برطرف می‌شود.

بیان چند نکته:

- منظور از صاحبان فرض ۱- **یکی از همسران (زوج یا زوجه)**، ۲- **دختر**، ۳- **دختر پسر و هرچند پایین‌تر**، ٤- **مادر** و ۵- **جده صحیحه** است که با وجود حداقل یکی از آنها، قوانین مذکور صدق خواهد کرد.
- در مقاسمه جد مانند برادر دانسته شده است و باقیماندهٔ ارث بین او و اخوة تقسیم می‌شود، که دارای حالت‌های زیر خواهد بود:

۱- جد + برادر ابوینی یا پدری؛ جد با برادر ابوینی به منزلهٔ برادر ابوینی و با برادر پدری به منزلهٔ برادر پدری است و باقیمانده به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

۲- جد + خواهر ابوینی یا پدری؛ جد با خواهر ابوینی به منزلهٔ برادر ابوینی و با خواهر پدری به منزلهٔ برادر پدری است و باقیمانده بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود.

۳- جد + برادر و خواهر ابوینی و یا برادر و خواهر چدری که جد با ابوینی‌ها به منزلهٔ برادر ابوینی و با پدری‌ها به منزلهٔ برادر پدری است و بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ باقیماندهٔ ارث تعلق می‌گیرد.

- حالت‌های ارث جد با وجود صاحبان فرض عبارتند از:

۱- برتری $\frac{۱}{۶}$، ۲- برتری $\frac{۱}{۲}$ باقی، ۳- برتری مقاسمه، ۴- تساوی $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{۲}$ باقی، ۵- تساوی $\frac{۱}{۲}$ باقی و مقاسمه، ۶- تساوی $\frac{۱}{۶}$ و مقاسمه، ۷- تساوی $\frac{۱}{۶}$، $\frac{۱}{۲}$ باقی و مقاسمه.

مسائل معادّه

جد + برادر و خواهر ابوینی و پدری ‹ + صاحبان فرض / یا / - صاحبان فرض

حالت	کیفیت تقسیم ارث	مثال	حالت جد در معاده
اول: دو صورت دارد: ۱- جد + برادر ابوینی + برادر و خواهر پدری - با بدون صاحبان فرض.	در مقاسمه: برادر و خواهر پدری را به همراه برادر ابوینی می‌آوریم تا ارث جد کم شود، بعد از پرداخت ارث جد، و صاحبان فرض (در صورت وجود) برادر و خواهر پدری توسط برادر ابوینی حجب حرمان می‌شوند و باقیمانده به برادر ابوینی داده می‌شود و در صورت تعدد آنها، باقیمانده به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.	(جدول ۱ و ۲ در زیر)	در این مثال معاده باعث شده است تا جد در مقاسمه $\frac{1}{2}$ بگیرد و اگر برادر پدری به حساب نمی‌آمد جد $\frac{1}{2}$ می‌گرفت. در این مثال معاده باعث شده جد در مقاسمه $\frac{2}{6}$ ارث بگیرد و اگر خواهر پدری به حساب نمی‌آمد جد $\frac{5}{12}$ ارث می‌گرفت که ارث و ... افزایش می‌یافت.
۲- جد + برادر و خواهر ابوینی + برادر و خواهر پدری با یا بدون صاحبان فرض.	در مقاسمه: برادر و خواهر پدری را به همراه برادر و خواهر ابوینی به حساب می‌آوریم تا ارث جد کم شود، بعد از پرداخت ارث جد، بر این مبنا و صاحبان فرض - در صورت وجود -، برادر و خواهر پدری توسط برادر ابوینی بنابر قاعده: ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ﴾ پرداخت می‌شود.	(جدول ۳ در زیر) ارث جد با مقاسمه از $\frac{1}{3}$ بیشتر از مقاسمه است.	در این مثال معاده باعث شده است تا جد در مقاسمه $\frac{2}{8}$ بگیرد و اگر برادر و خواهر پدری به حساب نمی‌آمد جد $\frac{2}{5}$ ارث می‌گرفت.
دوم: دو صورت دارد: ۱- جد + ۲ خواهر ابوینی یا بیشتر + خواهر یا خواهران پدری با یا بدون صاحبان فرض.	در مقاسمه: خواهر یا خواهران پدری را به همراه خواهران ابوینی به حساب می‌آوریم تا ارث جد کم شود، بعد از پرداخت ارث جد بر این مبنا و صاحبان فرض (در صورت وجود) خواهران پدری توسط خواهران ابوینی حجب حرمان می‌شوند و خواهران ابوینی حجب حرمان می‌شوند و خواهران ابوینی باقیمانده را (هر چقدر کمتر از ۲ باشد و مسلماً بیش از $\frac{2}{3}$ نمی‌شود) دریافت می‌کند.	(جدول ۴ در زیر) مسئله $\frac{1}{3}$ باقی = مسئله مقاسمه > مسئله $\frac{1}{6}$، پس ارث جد، $\frac{1}{4}$ خواهد بود.	در این مثال معادّه باعث می‌شود که جد در مقاسمه $\frac{1}{4}$ بگیرد و اگر ۲ خواهر پدر به حساب نمی‌آمد، جد $\frac{2}{4}$ ارث می‌گرفت و ارث وی افزایش و در نتیجه ارث ۲ خواهر ابوینی کاهش می‌یافت.
۲- جد + ۲ خواهر ابوینی یا بیشتر + برادر و خواهر پدری با یا بدون صاحبان فرض.	در مقاسمه: برادر و خواهر پدری را به همراه خواهران ابوینی به حساب می‌آوریم تا ارث جد کم شود، بعد از پرداخت ارث جد بر این مبنا و صاحبان فرض (در صورت وجود) خواهران ابوینی باقیمانده ارث را - که هرچقدر باشد و مسلماً از ارث آنها با فرض یعنی $\frac{2}{3}$ بیشتر نیست - دریافت می‌کنند و عملاً ارثی برای برادر و خواهر پدری باقی	(جدول ۵ در زیر) $\frac{1}{3}>\frac{2}{8}$ است، پس $\frac{1}{3}$ به نفع جد است.	در این مثال معادّه باعث شده است تا جد در مقاسمه $\frac{2}{8}$ بگیرد و اگر برادر و خواهر پدری به حساب نمی‌آمدند، ارث جد به $\frac{2}{5}$ افزایش می‌یافت.

جدول ۱:

		۳	۲
جد	$\frac{1}{3}$	۱	۱
برادر ابوینی	ع	۲	۲
برادر پدری	ب	۰	۰
	مسئله $\frac{1}{3}$		مسئله مقاسمه

جدول ۲:

		۶
جد	$\frac{1}{6}$	۲
جده	ب	۳
برادر ابوینی		۰
خواهر پدری		
	مسئله مقاسمه	

جدول ۳:

	×۳	۳	۹	×۳	۸
جد	$\frac{1}{3}$	۱	۳		۲
برادر ابوینی	ع	۲	۴	ب	۴ / ۲
خواهر ابوینی			۲		
برادر پدری	ح	۰	۰		۰
خواهر پدری	ح	۰	۰		۰
	مسئله $\frac{1}{3}$			مسئله مقاسمه	

جدول ۴:

		۲	۱۲	۲۴		۴		۴	۴
زوجه	$\frac{1}{4}$	۳	۶	$\frac{1}{4}$	۱	$\frac{1}{4}$	۱	۲
جد	$\frac{1}{6}$	۲	۴	$\frac{1}{3}$ب = $\frac{1}{4}$	۱	ب	۳	۱
۲ خواهر ابوینی	ب	۷	۱۴	ب	۲			۲
۲ خواهر پدری	ح	۰	۰	۰				۰
	مسئله $\frac{1}{6}$			مسئله $\frac{1}{3}$ باقی		مسئله مقاسمه		

جدول ۵:

		۳	۳
جد	$\frac{1}{3}$	۱	۱
برادر ابوینی	ع	۲	۲
برادر پدری	ب	۰	۰
	مسئله $\frac{1}{3}$		مسئله مقاسمه

توجه: در این حالت‌ها در مسئله‌های $\frac{1}{6}$، $\frac{1}{3}$ باقی و $\frac{1}{3}$ کامل باقیمانده ارث به خواهران ابوینی می‌رسد، حتی اگر باقیمانده، از ارث آنها با فرض؛ یعنی $\frac{2}{3}$ کمتر باشد و در این مسائل مسلماً باقیمانده ارث از جد و صاحبان فرض (در صورت وجود) از فرض خواهران ابوینی یعنی $\frac{2}{3}$ بیشتر نمی‌شود.

<table>
<tr>
<td>سوم: دو صورت دارد:
۱- جد + ۱ خواهر ابوینی + برادر و خواهر پدری + فرع مؤنث (دختر یا دختر پسر و هر چند پایین‌تر و یا هر دو) و با یا بدون صاحبان فرض دیگر.</td>
<td>در مقاسمه: برادر و خواهر ابوینی را به همراه خواهر ابوینی به حساب می‌آوریم تا ارث جد کم شود، بعد از پرداخت ارث جد و صاحبان فرض، باقیمانده ارث را دریافت می‌کند و در نهایت برادر و خواهر پدری توسط وی حجب حرمان می‌شوند.</td>
<td>

	مسئله $\frac{1}{6}$		مسئله $\frac{1}{3}$ باقی		مسئله مقاسمه	
		۶		۱۸		۶
مادر	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{6}$	۳	$\frac{1}{6}$	۱
دختر	$\frac{1}{2}$	۳	$\frac{1}{2}$	۹	$\frac{1}{2}$	۳
جد	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{3}$ب $=\frac{1}{9}$	۲	ب	۲ ($\frac{1}{6}$، $\frac{1}{6}$، ۰)
خواهر ابوینی	ع	۱	ع	۲		
خواهر پدری	ع	۰	۰	۰		

$\frac{1}{6}$ مقاسمه به نفع جد است زیرا $\frac{1}{9}<\frac{1}{6}$.
</td>
<td>در این مثال معادّه باعث شده است تا جد در مقاسمه $\frac{1}{6}$ بگیرد و اگر خواهر پدری به حساب نمی‌آمد، ارث جد به $\frac{3}{18}$ افزایش پیدا می‌کرد.</td>
</tr>
<tr>
<td>۲- جد + ۱ خواهر ابوینی + برادر و خواهر پدری ـ فرع مؤنث و با یا بدون صاحبان فرض دیگر</td>
<td>در مقاسمه: برادر و خواهر پدری را به همراه خواهر ابوینی به حساب می‌آوریم تا ارث جد کم شود، بعد از پرداخت ارث جد و صاحبان فرض (در صورت وجود) باقیمانده ارث دو صورت دارد:
۱- باقیمانده برابر یا کمتر از $\frac{1}{2}$: آن را به خواهر ابوینی داده و برادر و خواهر پدری حجب می‌شود.
۲- باقیمانده بیش از $\frac{1}{2}$: $\frac{1}{2}$ از آن را به خواهر ابوینی داده و باقیمانده هر چقدر باشد به برادر و خواهر پدری داده می‌شود.</td>
<td>

		۶		۶	×۲	۱۴
فرع	$\frac{1}{2}$	۳	$\frac{1}{2}$	۳	$\frac{1}{2}$	۷
جد	$\frac{1}{6}$	۱	$\frac{1}{3}$ب $=\frac{1}{6}$	۱	ب	۲
خواهر ابوینی	ب	۲	ب	۲		۷ (۲، ۵، ۰)
۲ خواهر پدری	ع	۰	ع	۰		
						مسئله مقاسمه

در این مسئله مقاسمه $\frac{1}{3}$ باقی و $\frac{1}{6}$ بیشتر به نفع جد است و چون $\frac{5}{14}$ ارث باقیمانده که از $\frac{1}{2}$ کل کمتر است؛ پس خواهر ابوینی همه آن را دریافت می‌کند.

$\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{3}$ باقی به نفع جد است.

مثال برای صورت دوم:

	×۲	۵	۱۰
جد		۲	۲
خواهر ابوینی		۳ ($\frac{1}{2}$)	۶ (۵)
برادر پدری		ب	(۱)

در این مسئله (مسئله عشریه)، مقاسمه به نفع جد است و چون بعد از ارث جد بیش از $\frac{1}{2}$، کل ارث باقیمانده، خواهر ابوینی $\frac{1}{2}$ کل ارث را
</td>
<td>در این مثال معاده باعث شده است تا جد در مقاسمه $\frac{2}{14}$ بگیرد و اگر ۴ خواهر پدری به حساب نمی‌آمد، ارث وی به $\frac{2}{6}$ افزایش پیدا می‌کرد.

در این مثال معادّه باعث شده است تا جد $\frac{4}{10}$ بگیرد و اگر برادر پدری به حساب نمی‌آمد، ارث وی به $\frac{2}{3}$ افزایش پیدا می‌کرد.</td>
</tr>
<tr>
<td colspan="4">توجه: در این دو صورت، در مسئله $\frac{1}{6}$، $\frac{1}{3}$ باقی و $\frac{1}{3}$ کامل خواهر ابوینی اگر برابر یا کمتر از $\frac{1}{2}$ ارث باقی بماند، آن را دریافت می‌کند و اگر بیش از $\frac{1}{2}$ ارث باقی بماند، $\frac{1}{2}$ را به فرض گرفته و باقیمانده به برادر خواهر پدری می‌رسد.</td>
</tr>
</table>

(۶-۳) تمرین مربوط به ارث جد و اخوهٔ[1]

۱- مسئله‌های زیر را بر اساس مذاهب شافعیه، حنابله و مالکیه (مذهب زید بن ثابت) و نیز مذهب حنفیه حل کنید؟

افراد مذکور در هر مسئله، خویشاوندان به جا مانده از متوفی هستند.

۱- جد و برادر ابوینی.

۲- جد، برادر پدری و خواهر پدری.

۳- جد، برادر پدری و ۳ خواهر پدری.

۴- جد، ۲ برادر ابوینی و ۳ خواهر ابوینی.

۵- جد، برادر پدری و ۲ خواهر پدری.

۶- جد و ۲ خواهر پدری.

۷- جد و خواهر پدری.

۸- جد و برادر پدری.

۹- جد، برادر ابوینی و ۲ خواهر ابوینی.

۱۰- زوج، جد و برادر ابوینی.

۱۱- جده، جد و خواهر پدری.

۱۲- زوجه، جد و ۳ برادر ابوینی.

۱۳- مادر، جد و ۳ برادر پدری.

۱۴- جده، دختر، جد و ۲ برادر ابوینی.

۱۵- زوج، جد و ۲ برادر ابوینی.

۱۶- زوج، مادر، جد و ۲ برادر ابوینی.

۱۷- زوجه، ۲ دختر، جد و برادر ابوینی.

۱۸- زوج، ۲ دختر پسر، جد و برادر پدری.

۱- جواب تمرین‌ها به صورت کامل و تشریحی در *فصل پانزدهم بخش (۱۵-۳)*، ص ۸۹۵ آمده است.

۱۹- ۲ دختر، زوج، مادر، جد و برادر پدری.

۲۰- زوجه، مادر، دختر پسر، جد و خواهر پدری.

۲۱- زوج، مادر، ۲ دختر، جد و ۲ خواهر پدری.

۲۲- زوج، مادر، جد و خواهر پدری.

۲۳- زوج، مادر، جد و ۲ خواهر پدری.

۲۴- زوجه، ۲ دختر، جده، جد و خواهر ابوینی.

۲۵- زوجه، مادر، جد و خواهر ابوینی.

۲۶- دختر، دختر پسر، جد، برادر ابوینی و ۲ خواهر پدری.

۲۷- مادر، جد، برادر ابوینی، خواهر ابوینی و برادر پدری.

۲۸- جد، ۲ خواهر ابوینی و خواهر پدری.

۲۹- ۳ زوجه، مادر، جد، ۳ خواهر ابوینی، برادر پدری و خواهر پدری.

۳۰- دختر، مادر، جد، خواهر ابوینی و برادر پدری.

۳۱- جد، خواهر ابوینی، برادر پدری و خواهر پدری.

۳۲- زوجه، جد، خواهر ابوینی و ۲ خواهر پدری.

۳۳- مادر، زوج، جد، خواهر ابوینی و برادر پدری.

۳۴- جد، خواهر ابوینی و خواهر پدری.

۳۵- زوج، مادر، جد، برادر پدری، برادر مادری و خواهر مادری.

۳۶- دختر پسر، جد و ۲ برادر پدری.

۳۷- زوجه، مادر، جد، برادر ابوینی و برادر مادری.

۳۸- ۲ دختر، دختر پسر، جد، خواهر ابوینی و برادر پدری کافر.

۳۹- پدر پدر پدر، پدر پدر مادر و ۲ برادر ابوینی.

۴۰- ۲ عموی ابوینی، پسر مرتد، دختر دختر پسر، جد، خواهر پدری، برادر مادری، مادر مادر پدر و زوج.

فصل هفتم
ریاضیات در ارث

(۷-۱) تعریف ریاضیات

(۷-۲) اصول مسائل

(۷-۳) تصحیح مسئله‌ها

(۷-۴) تقسیم ترکه

(۷-۵) تمرین مربوط به مباحث ریاضیات در ارث

ریاضیات در ارث

همان‌طور که در تعریف علم ارث گفته شد علم ارث به قواعدی از فقه و ریاضیات جهت شناخت سهم هر وارثی از ترکه اطلاق می‌شود. پس شناخت قوانین و قواعدی از علم ریاضیات جهت شناخت سهم وارثان از ضروریات علم ارث است، بدست آوردن اصل مسئله، تصحیح مسئله و نیز تقسیم ترکۀ متوفی بر اساس قوانین ریاضی انجام می‌گیرد. در این فصل به تشریح سه مبحث اصلی؛ یعنی ۱- بدست آوردن اصل مسئله؛ ۲- تصحیح مسئله؛ ۳- تقسیم ترکه، با بیان راهکارهای مختلف و نوین و نیز مثال‌های کاربردی پرداخته می‌شود.

(۷-۱) تعریف ریاضیات

ریاضی‌دانان تعاریف متعدّدی از ریاضی ارائه کرده‌اند، به گونه‌ای که اختلاف فکری آنها بیشتر نشأت گرفته از نگرش آنها به علم ریاضی است. برخی گفته‌اند: «ریاضی عبارت است از: علم ساختار، ترتیب و روابطی که از شمارش، اندازه‌گیری و توصیف اشکالِ اجسام نشأت گرفته است»،[1] البته تعریفی که مورد اتفاق بسیاری از ریاضی‌دانان می‌باشد، تعریف برتراند راسل[2] است که گفته است: «ریاضیات را می-توان موضوعی تلقی کرد که در آن ما هرگز نمی‌دانیم دربارۀ چه چیزی صحبت می‌کنیم و نمی‌دانیم آن چه که می‌گوییم درست است یا نادرست.» همچنین این تعبیر ریاضیات با گفته هنری پوانکاره[3] تطبیق می‌کند که بیان می‌دارد: «ریاضیات

۱- در دائرةالمعارف بریتانیکا تعریف ریاضی این‌گونه بیان شده است:

(Mathematics: Science of Structure, Order and Relation that has Cuolved from Counting, Measureing and Descriging the Shapes of Objects)

2. Bertrand Russell.

3. Henri Poincare.

عبارت است از آن که به چیزهای مختلف نام یکسان بدهیم.»[۱] با همهٔ این تعاریف یکی از اهداف ریاضیات، بیان اصولی محض است که در عمل دارای کاربرد می‌باشند، از جمله استخراج مجهولات عددی.

منظور از ریاضیات در ارث، شناخت و بیان روش دقیق جهت تعیین اصول مسائل، تصحیح آنها و چگونگی تقسیم ترکه در بین وارثان است که همگی این عملیات بر پایهٔ قوانین و اصولی از علم ریاضی استوار هستند.

(۷-۲) اصول مسائل

بعد از تعیین سهم هر وارثی بنابر قواعد و قوانینی در فقه، بنابر قوانین ریاضی سهم هر وارث به نسبت نصیب وی از کل ترکه محاسبه می‌شود، این عملکرد از قوانین ضروری در تقسیم ارث بین ورثه است، بدست آوردن اصل مسئله از دیدگاه فقها و اندیشمندان علم ارث «تأصیل» نامیده می‌شود.[۲] و از دیدگاه دانشمندان ریاضی کوچک‌ترین مضرب مشترک خوانده می‌شود.

اصل مسئله کوچک‌ترین عددی است که با آن سهم هر وارثی با عدد صحیح؛ یعنی عدد غیرکسری بدست می‌آید؛ زیرا حل مسائل ارث فقط با اعداد صحیح انجام می‌شود و هیچ عدد کسری و اعشاری نباید به کار رود.

فقها و ریاضی‌دانان روش‌های متعدّدی را جهت استخراج اصل مسئله ارائه داده‌اند، در ادامه به مهم‌ترین و کاربردی‌ترین این سبک‌ها و قواعدِ استخراج اصول مسائل اشاره خواهد شد.

۱- جهت توضیح و فهم بیشتر تعاریف نک: بیژن‌زاده، *آشنایی با فلسفه ریاضی*، صص۱۶- ۱۵.

۲- تأصیل باب تفعیل است و از لحاظ لغوی؛ یعنی پایه و اساس برای چیزی قرار دادن تا بر آن قرار گیرد و بنیان گذاشته شود.

استخراج اصول مسائل بنابر نوع توریث وارثان با فرض و یا تعصیب و یا هر دو متفاوت است و هر کدام حالت‌ها و قوانین خاص خود را می‌طلبند.

وارثان یا فقط با تعصیب و یا فقط با فرض و یا با هر دو ارث می‌گیرند. مسائل جهت استخراج اصل آنها دارای دو حالت هستند که هر کدام دارای اقسام و قوانین خاص خود می‌باشند که عبارتند از:

(۷-۲-۱) اصول مسائل عصبه‌ها

هرگاه وارثان فقط عصبه‌ها باشند، اصل مسئله بنابر تعداد و جنس آنها مذکر و مؤنث متفاوت خواهد بود و این حالت به سه دسته تقسیم می‌شود:[۱]

۱- هرگاه وارث فقط یک نفر عصبه باشد، اصل مسئله عدد (۱) خواهد بود و کل ترکه به وی تعلق می‌گیرد.

مثال:

	۱
۱ پسر	۱

	۱
پدر	۱

	۱
۱ برادر ابوینی	۱

	۱
۱ عموی پدری	۱

۲- هرگاه وارث بیش از یک نفر باشد و همهٔ عصبه‌ها مذکر باشند، اصل مسئله بر اساس به تعداد آنها تعیین می‌شود و سهم هرکدام از آنها یک سهم از اصل مسئله که ترکه برمبنای آن تقسیم شده است، می‌باشد.

۱- صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث و الوصایا*، ص ۲۲۱؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی‌الفرائض*، ص ۸۱ تا ۸۳؛ عبدالکریم زیدان، *المفصل فی احکام‌المرأة و بیت‌المسلم*، ۴۱۰/۱۱.

مثال:

	۳
۳ پسر	۳

	۲
۲ برادر ابوینی	۲

	۷
۷ پسر پسر	۷

	٦
٦ عموی ابوینی	٦

۳- هرگاه وارثان فقط عصبه‌هایی باشند که ترکیبی از مذکر و مؤنث باشند، اصل مسئله برمبنای آیهٔ شریفهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ (نساء / ۱۷۶) «هر مردی به اندازهٔ سهم دو زن ارث می‌گیرد»، محاسبه می‌شود؛ به گونه‌ای که تعداد مذکرها در عدد ۲ و تعداد مؤنث‌ها در عدد ۱ مجموعِ حاصلضرب‌ها، اصل مسئله خواهد بود که سهم ارث هر مذکر از مسئله، ۲ سهم و هر مؤنثی از اصل مسئله، ۱ سهم خواهد بود.

مثال:

	۱۱	
٤ پسر	۸	← سهم ارث هر پسر، ۲ سهم از ۱۱ سهم کل ترکه است.
۳ دختر	۳	← سهم ارث هر دختر، ۱ سهم از ۱۱ سهم کل ترکه است.

	٦
۲ برادر ابوینی	٤
۱ خواهر ابوینی	۲

	۱٦
۷ پسر پسر	۱٤
۲ دختر پسر	۲

	٥
۱ پسر برادر پدری	۲
۳ دختر برادر پدری	۳

(۷-۲-۲) اصول مسائل صاحبان فرض

هرگاه ورثه صاحبان فرض باشند، در این حالت وجود عصبه‌ها تأثیری بر محاسبهٔ اصل مسئله ندارند؛ زیرا به آنان باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض (در صورت وجود) تعلق می‌گیرد.

هرگاه ورثه صاحبان فرض باشند، اصل مسئله برمبنای میزان توریث آنها محاسبه می‌شود و تعداد فرض‌ها بر میزان اصل مسئله تأثیر می‌گذارد. در این حالت وجود و عدم عصبه‌ها به همراه صاحبان فرض تأثیری بر تعیین اصل مسئله ندارد؛ زیرا به آنها باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض را (در صورت وجود) تعلق می‌گیرد، این مسائل جهت تعیین اصل مسئله به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:[1]

۱- مسئله دارای یک فرض است، مخرج فرض وارث، اصل مسئله خواهد بود، حال اگر صاحب فرض به همراه عصبه باشد، باقیماندهٔ ارث به عصبه تعلق می‌گیرد و اگر عصبه‌ای همراه وی نباشد، باقیماندهٔ ارث به خود وی رد می‌شود،[2] و در واقع کل ترکه به وی می‌رسد و نیازی به تعیین اصل مسئله نیست.

مثال:

		۲	← مخرج زوج، به عنوان اصل مسئله تعیین شده است.
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۱	← زوج بنابر فرض خود ارث می گیرد.
پسر	ع	۱	← به پسر باقیماندهٔ ارث از صاحب فرض، می‌رسد.

❋❋❋

۱- مسائل و جزئیات و دیدگاه‌های مختلف در زمینه «رد» در فصل هشتم، بخش(*۸-۲*) تبیین شده است.

۲- صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۱۲۲ تا ۱۲۵؛ محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث و الوصایا*، ص ۲۲۱ تا ۲۲۷؛ خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۳۳۸/۲ تا ۳۵۵؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، ص ۷۷ تا ۸۱؛ زلمی، *أحکام المیراث والوصیة*، ص ۱۰۵ تا ۱۰۸؛ زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم*، ۴۱۱/۱۱ و ۴۱۲.

		۱
دختر	۱/۲	۱

دختر ۱/۲ با فرض ارث می‌گیرد و بقیه نیز با رد به وی می‌رسد؛ پس کل ترکه به وی تعلق می‌گیرد و در این حالت بنا بر تعداد صاحب فرض اصل مسئله تعیین می‌شود. پس چون دختر تنهاست ،کل ترکه به وی می‌رسد.

❋❋❋

		٦
مادر	۱/٦	۱
پدر	ع	٥

❋❋❋

		۲
دختر	۱/۲	۱
خواهر ابوینی	ع	۱

❋❋❋

		۱
مادر	۱/۳	۱

در این مسئله به مادر ۱/۳ با فرض و بقیه با رد به وی می‌رسد؛ پس کل ترکه به وی می‌رسد.

❋❋❋

		۲
۲ خواهر ابوینی	۲/۳	۲

به دو خواهر ابوینی، ۲/۳ ارث با فرض و بقیه با رد به وی می‌رسد؛ پس کل ترکه به آنها می‌رسد و چون دو نفراند، پس کل ترکه به دو قسمت تقسیم می‌شود و هرکدام یک سهم از آن را دریافت می‌کنند.

۲- در صورتی که مسئله ترکیبی از چند فرض باشد، اصل مسئله برمبنای مخرج فرض‌ها معین می‌شود و آن کوچک‌ترین عددی است که بر همهٔ مخرج‌های فرض‌های موجود به گونه‌ای قابل تقسیم است که هیچ عدد کسری و اعشاری حاصل نمی‌شود، این عملیات در علم ریاضی به کوچک‌ترین مضرب مشترک مخرجِ کسرها اطلاق می‌شود، دانشمندان روش‌های متعدّدی را جهت استخراج کوچک‌ترین مضرب مشترک ارائه نموده‌اند که به آسان‌ترین و متداول‌ترین آنها اشاره خواهد شد:

روش اوّل: پُواسُن[1] یکی از ریاضی‌دانان نامدار روشی را جهت استخراج کوچک‌ترین مضرب مشترک ارائه کرده است، که مورد استفاده بسیاری از ریاضی‌دانان قرار می گیرد. بر اساس این روش، می‌توان اصول مسائل را نیز که همان کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج فرض‌ها است، استنباط کرد.

براساس این روش اگر دو عدد برابر باشند، یکی از آنها همان کوچک‌ترین مضرب مشترک است و اگر دو عدد مثلاً: A و B برابر نباشند، دو حالت جهت کشف کوچک‌ترین مضرب مشترک وجود دارد.[2]

۱- دو عدد A و B بر هم بخش‌پذیرند و در تقسیم عدد بزرگ‌تر بر کوچک‌تر، باقیمانده صفر خواهد شد، در این حالت **عدد بزرگ‌تر**، کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد، مانند:

$۸,٤ : \frac{۸}{٤} = ۲ \longrightarrow$ ۸ ک. م. م.[3] است.

$۱۲,۳ : \frac{۱۲}{۳} = ٤ \longrightarrow$ ۱۲ ک. م. م. است.

1. Poisson.

۲- نک: امیل بورل، *Les Nombers Premiers (عددهای اول)*، ص ۱ -۱۰.

۳- ک. م. م. مخفف کوچکترین مضرب مشترک می‌باشد.

مثال در علم ارث:

		۸
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٤
پسرپسر	ع	۳

$\frac{۸}{۲}$ = ٤ ⇐ ۸ ک. م. م. است و اصل مسئله خواهد بود.

***

		٦
زوجه	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
عموی ابوینی	ع	۲

$\frac{٦}{۲}$ = ۳ ⇐ ٦ ک. م. م. است و اصل مسئله خواهد بود.

۲- اگر در تقسیم دو عدد A بر B که $B\neq ۰$ عدد صفر بدست می‌آید، در این حالت، مضرب‌های پشت سر هم عددِ بزرگ‌تر را می‌نویسیم تا آنجا که برای اولین بار به عددی برسیم که بر عدد کوچک‌تر بخش‌پذیر باشد، این عدد کوچک‌ترین مضرب مشترک خواهد بود؛ زیرا کوچک‌ترین مضربی از عدد بزرگ‌تر است که بر عدد کوچک‌تر بخش‌پذیر است.

مثلاً: اگر $A>B$ و $B\neq ۰$ در ابتدا در یک سطر مضرب‌های A را به ترتیب می‌نویسیم:

$A, ۲A, ۳A, ٤A, ٥A, \ldots$ [۱]

در سطر پایین‌تر به موازی مضرب‌های A، باقیمانده‌های تقسیم عدد سطرهای ۱ را بر B می‌نویسیم:

$$\frac{A}{B} = R_۱ + Q_۱ \ , \ \frac{۲A}{B} = R_۲ + Q_۲ \ , \ \frac{۳A}{B} = R_۳ + Q_۳ \ , \ \frac{٤A}{B} = R_۴ + Q_۴ \ , \ldots$$

این عملکرد تا جایی پیش می‌رود که Q صفر شود و عدد موازی آن همان کوچک‌ترین مضرب مشترک است.

مثال: کوچک‌ترین مضرب مشترک اعداد ۸ و ۶ عبارت است از:

ک.م.م. ← ۲۴ و ۱۶ و ۸ : مضرب‌های عدد ۸
↕
۰ و ۲ و ۲ : باقیمانده‌ها (Q_n)

مثال ۲: کوچک‌ترین مضرب مشترک ۴۲ و ۳۰ عبارت است از:

ک.م.م. ← ۲۱۰ و ۱۶۸ و ۱۲۶ و ۸۴ و ۴۲ : مضرب‌های عدد ۴۲
↕
۰ و ۸ و ۶ و ۲۴ و ۱۲ : باقیمانده‌ها (Q_n)

مثال در علم ارث:

		۱۲
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۲
پسر	ع	۷

۱۲ ← ک.م.م ← ۱۲ , ٦ : مضرب‌های ۶
۰ , ۲ : باقیمانده‌های (Q_n)

۱- منظور از مضرب‌ها به ترتیب؛ یعنی عدد مدنظر را به ترتیب در اعداد ...,٤,۳,۲,۱ ضرب کنید.

اگر در مسئله‌ای چندین فرض مختلف باشد، کوچک‌ترین مضرب مشترک دو عدد را و بعد کوچک‌ترین مضرب مشترک عدد حاصل و عدد دیگر را بدست می‌آوریم و به همین صورت ادامه می‌دهیم و آخرین عدد به عنوان کوچک‌ترین مضرب مشترک مخرج‌ها شناخته می‌شود.

مثال:

		۱۲
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٦
دختر پسر	$\frac{۱}{٦}$	۲
برادر ابوینی	ع	۱

عدد ۴ ک.م.م. است. $\leftarrow$ ۲ = $\frac{٤}{۲}$: ک.م.م. ۴ و ۲

۱۲ک.م.م. و اصل مسئله $\leftarrow$ ۱۲ , ٦ : ٦ ؛ ۰ , ۲ : (Q_n) : ک.م.م. ۴ و ۶

روش پُواسُن روشی کاربردی است که به وسیلهٔ آن می‌توان کوچک‌ترین مضرب مشترک تمامی اعداد صحیح را بدست آورد.

روش دوّم: در این روش اندیشمندان علم ارث، فرض‌های شش گانهٔ مورد بحث را به دو نوع تقسیم‌بندی کرده‌اند:

نوع اوّل: $\frac{۱}{۲}$، $\frac{۱}{٤}$ و $\frac{۱}{۸}$.

نوع دوّم: $\frac{۲}{۳}$، $\frac{۱}{۳}$ و $\frac{۱}{٦}$.

بدست آوردن اصل مسئله یا کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج‌های این کسرها، دارای دو حالت است که از قواعد زیر پیروی می‌کند:

۱- اگر فرض‌ها فقط از نوع اوّل و یا فقط از نوع دوّم باشند، همیشه عدد بزرگ‌تر اصل مسئله خواهد بود.

مثلاً:

		۸
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٤
برادر ابوینی	ع	۳

***

		٦
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
۲ دختر پسر	$\frac{۲}{۳}$	٤
برادر پدری	ع	۱

۲) اگر مسئله‌ای دارای دو یا چندین صاحب فرض باشد که یکی متعلق به نوع اوّل و دیگری متعلق به نوع دوّم باشد، در این حالت بر اساس یکی از قواعد سه‌گانهٔ زیر اصل مسئله استنباط می‌شود:

الف) اگر $\frac{۱}{۲}$ از نوع اوّل با برخی یا همهٔ اعداد نوع دوّم همراه باشد، اصل مسئله ۶ خواهد بود.

مثال:

		٦
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
برارد مادری	$\frac{۱}{٦}$	۱
مادر	$\frac{۱}{۳}$	۲

ب) اگر $\frac{۱}{٤}$ از نوع اوّل با برخی یا همهٔ اعداد نوع دوّم همراه باشد، اصل مسئله ۱۲ خواهد بود.

مثال:

		۱۲
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۲
۲ برادر مادری	$\frac{۱}{۳}$	٤
برادر ابوینی	ع	۳

ج) اگر $\frac{۱}{۸}$ از نوع اوّل، با برخی یا همهٔ اعداد نوع دوّم همراه باشد، اصل مسئله ۲۴ خواهد بود.

مثال:

		۲٤
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۱۲
دختر پسر	$\frac{۱}{٦}$	٤
مادر	$\frac{۱}{٦}$	٤
برادر ابوینی	ع	۱

روش سوّم: بر اساس این روش کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج‌های کسرهای مفروض ورثه با فرمولی ریاضی بدست می‌آید و عدد حاصل همان اصل مسئله خواهد بود. براساس این روش در ابتدا بزرگ‌ترین مقسوم‌علیه مشترک دو عدد بنابر روش

نردبانی یا الگوریتم اُقلیدُسی[1] بدست می‌آید و بعد بر اساس آن کوچک‌ترین مضرب مشترک دو عدد محاسبه می‌شود، عملیات این روش عبارت است از:

در ابتدا بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک دو عدد بدست آورده می‌شود و آن گاه بزرگ‌ترین عددی که دو عدد مفروض بر آن بخش‌پذیر باشند، به‌گونه‌ای که بعد از تقسیم آنها بر یکدیگر، باقیمانده آن صفر بدست آید و آن‌گاه جهت استخراج آن به صورت زیر عمل می‌کنیم:

عدد بزرگ‌تر بر عدد کوچکتر و سپس عدد کوچک‌تر بر باقیماندهٔ تقسیم مزبور، تقسیم می‌شوند و این عمل تا جایی که باقیمانده صفر شود ادامه داده می‌شود و آخرین باقیماندهٔ غیرصفر، بزرگ‌ترین مقسوم‌علیه مشترک دو عدد مفروض خواهد بود. این روش نردبانی یا الگوریتم اُقلیدُسی نام دارد.

مثلاً: بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک ۸ و ۶ عبارت است از ۲؛ زیرا عدد بزرگ‌تر بین عدد ۶ و ۸، عدد ۸ می‌باشد و اگر آن را بر ۶ تقسیم کنیم، باقیمانده تقسیم برابر ۲ می‌باشد، حال اگر عدد کوچک‌تر؛ یعنی ۶ بر ۲ تقسیم شود، باقیمانده تقسیم صفر می‌باشد، پس ۲ بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک است، انجام این عملیات به صورت نردبانی عبارت از:

خارج قسمت	۱	۳	
۸	۶	۲	← بزرگ‌ترین مقسوم‌علیه مشترک
باقیمانده	۲	۰	

بعد از استخراج بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک بنابر فرمول زیر، کوچک‌ترین مضرب مشترک که همان اصل مسئله است، بدست آورده می‌شود:

1. Euclidean algorithm.

$$\text{کوچک‌ترین مضرب مشترک} = \frac{\text{حاصلضرب دو عدد}}{\text{بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک}}$$

حال کوچک‌ترین مضرب مشترک ۶ و ۸ عبارت است از:

۲۴ اصل مسئله خواهد بود. ← $\text{ک.م.م} = \frac{٦\times٨}{٢} = \frac{٤٨}{٢} = ٢٤$

در صورت تعدّد فرض‌های وارث این عملیات بین عدد بدست آمده و عدد دیگر ادامه داده می‌شود تا کوچک‌ترین مضرب مشترک بین تمامی اعداد حاصل گردد.

مثال در علم ارث:

		٢٤
زوجه	$\frac{١}{٨}$	٣
٢ برادر مادری	$\frac{١}{٣}$	٨
پسر	ع	١٣

١	١	٢	خارج قسمت
١	٢	٣	٨
٠	١	٢	باقیمانده

⇐ ب.م.م

اصل مسئله ← $٢٤ = \frac{٢٤}{١} = \frac{٨\times٣}{١} = \text{ک.م.م}$

***

		١٣ ~~١٢~~
زوج	$\frac{١}{٤}$	٣
٢ دختر	$\frac{٢}{٣}$	٨
جده	$\frac{١}{٦}$	٢
برادر ابوینی	ع	٠

در ابتدا ک.م.م. عدد ۴ و ۳ بدست آورده می‌شود:

ب.م.م. ۴ و ۳:

	۱	۳
٤	۳	۱
	۱	۰

$۱۲ = \frac{٤ \times ۳}{۱} =$ ک.م.م.

بعد ک.م.م. عدد حاصل (۱۲) و ۶ را بدست می‌آوریم:

ب.م.م. ۱۲ و ۶:

	۲
۱۲	٦
	۰

$۱۲ = \frac{۲ \times ٦}{۲}$ ک.م.م.

روش چهارم: در این روش که مورد کاربرد بسیاری از اندیشمندان علم ارث قرار گرفته، استخراج اصول مسائل بر اساس روابط چهارگانه‌ای است که مخرج‌های کسرهای فرض‌ها با یکدیگر دارند. در این روش در صورت وجود هر کدام از حالت‌های تماثل، تداخل، توافق و تباینی که مخرج‌های کسرهای فرض‌ها با هم دارند، اصل مسئله استنباط می‌شود و روش استخراج اصول مسائل برمبنای حالت‌ها و قواعد چهارگانهٔ زیر انجام می‌گیرد:

۱- تماثل

تماثل در لغت به معنی تشابه و همانندی در ظاهر است و در اصطلاح دو عدد مساوی مانند: ۴ و ۴، ۶ و ۶ و ... با یکدیگر را متماثل گویند، اگر مخارج موجود در مسئله متماثل باشند، در این صورت یکی از آنها اصل مسئله خواهد بود، مثال:

		٦
پدر	$\frac{۱}{٦}$	۱
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
پسر	ع	٤

***

		۲
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۱
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۱
پسرعموی پدری	ع	۰

***

	×۲	۳	٦
۲ خواهر پدری	$\frac{۲}{۳}$	۲	٤
۲ خواهر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۱	۲
عموی ابوینی	ع	۰	۰

۲- تداخل

تداخل در لغت به معنی داخل شدن، درآمیختن و مخلوط شدن است و در اصطلاح در صورتی که دو عدد بر هم بخش‌پذیر باشند، بدین معنا در تقسیم عدد بزرگ‌تر بر عدد کوچک‌تر، باقیمانده صفر باشد و خارج قسمت عددی صحیح باشد، در این حالت اعداد باهم تداخل دارند و عدد بزرگ‌تر، اصل مسئله است.

مثال:

		٦
۲ برادر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۲
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
برادر ابوینی	ع	۳

۶ بر ۳ بخش‌پذیر است، پس ۶ اصل مسئله است.

***

		۸
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٤
عموی پدری	ع	۳

۸ بر ۲ بخش‌پذیر است، پس ۸ اصل مسئله است.

۳- توافق

توافق از نظر لغوی به معنای یکی شدن، هم‌نوا شدن و سازواری کردن است و در اصطلاح عبارت است از برهم بخش‌پذیر نبودن اعداد با یکدیگر و تقسیم‌پذیری دو عدد بر یک عدد مشترک به غیرِ عدد یک را توافق گویند. در علم ریاضی امروز بخش‌پذیر بودن دو عدد بخش‌ناپذیر به بزرگ‌ترین عددی که دو عدد مفروض بر آن بخش‌پذیر باشند که بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آن دو خوانده می‌شود، توافق بر آن عدد گویند.[۱]

۱- جهت روش محاسبه بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک به روش سوم مراجعه شود.

در حالت توافق جهت استخراج اصل مسئله یکی از مخرج‌ها بر بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک تقسیم و حاصل در عدد دیگر ضرب می‌شود، مانند: عدد ۶ و ۸ یکی از آنها بر بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها؛ یعنی ۲ تقسیم و حاصل در عدد دیگری ضرب می‌شود که نتیجه عبارت است از:

$\frac{٦}{٢}\times ٨ = ٢٤$

$\frac{٨}{٢}\times ٦ = ٢٤$ ⇒ ۲۴ اصل مسئله خواهد بود.

مثال:

		١٢
زوجه	$\frac{١}{٤}$	٣
مادر	$\frac{١}{٦}$	٢
۷ برادر ابوینی	ع	٧

جهت استنباط اصل مسئله به صورت زیر عمل می‌شود:

$\frac{٦}{٢}\times ٤ = ١٢$ یا $\frac{٤}{٢}\times ٦ = ١٢$

۱۲ اصل مسئله خواهد بود.

***

		٢٤
مادر	$\frac{١}{٦}$	٤
زوجه	$\frac{١}{٨}$	٣
دختر	$\frac{١}{٢}$	١٢
عموی ابوینی	ع	٥

۸ و ۲ با هم تداخل دارند پس ۸ کوچک‌ترین مضرب مشترک است و جهت استنباط اصل مسئله از ۸ و ۶ به صورت زیر عمل می‌کنیم:

پس ۲۴ اصل مسئله خواهد بود. $\frac{٨}{٢}\times ٦ = ٢٤$ یا $\frac{٦}{٢}\times ٨ = ٢٤$

٤- تباین

تباین از نظر لغوی به معنای دوری، جدایی و قطع رابطه است، و از نظر اصطلاحی به دو عددی گویند که بر هم بخش‌پذیر نباشند؛ یعنی در تقسیم یکدیگر عدد صفر حاصل نشود و نیز بر عدد دیگری توافق نداشته باشند. به عبارت دیگر بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها غیر از عدد یک، عدد دیگری نباشد. این اعداد با هم تباین دارند. به عبارت دیگر اعدادی که با هم تماثل، تداخل و توافق نداشته باشند، متباین هستند.

جهت استنباط اصل مسئله از اعداد متباین آنها را در هم ضرب می‌کنیم و حاصلضرب همان اصل مسئله خواهد بود.

مثال:

		۱۲
زوجه	۱/٤	۳
۲ دختر	۲/۳	۸
برادر ابوینی	ع	۱

۴ و ۳ متباین هستند پس حاصلضرب آنها؛ یعنی ۱۲ اصل مسئله است.

***

		٦
۲ برادر مادری	۱/۳	۲
زوج	۱/۲	۳
برادر ابوینی	ع	۱

۳ و ۲ متباین هستند پس حاصلضرب آنها؛ یعنی ۶ اصل مسئله است.

در صورتی که مسئله،ترکیبی از فرض‌های متصور باشد، در این حالت، کوچک‌ترین مضرب مشترک دو عدد را بر اساس قواعد چهارگانه فوق‌الذکر بدست آورده و سپس کوچک‌ترین مضرب مشترک عدد حاصل با عدد مخرج سوّمی محاسبه می‌گردد و این عملیات تا آخرین عدد مخرج فرض‌ها ادامه می‌یابد و آخرین عدد حاصل، اصل مسئله خواهد بود.

به روش مختصرتر می‌توان به صورت زیر عمل کرد:

۱- عددهای متماثل یکی را انتخاب کنید.

۲- بعد از انتخاب یکی از اعداد متماثل، از عددهای متداخل، عدد بزرگ‌تر را انتخاب کنید.

۳- بر اساس رابطهٔ چهارگانه بین مخرج‌های باقیمانده و عددهای انتخابی مذکور اصل مسئله را بدست آورید.

مثال:

		۱۵ ~~۱۲~~
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۸
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۲
پدر	$\frac{۱}{٦}$	۲

جهت استخراج اصل مسئله:

۱- دو عدد ۶ تماثل دارند، پس ک.م.م. ۶ می‌باشد.

۲- ۶ انتخابی با عدد ۳ تداخل دارد، پس ک.م.م. آنها عدد بزرگتر؛ یعنی ۶ می‌باشد

۳- بین ۶ انتخابی و ۴ توافق وجود دارد، ک.م.م. آنها عبارت است از:

$\frac{٦}{۲} \times ٤ = ۱۲$ یا $\frac{٤}{۲} \times ٦ = ۱۲$

در نتیجه ۱۲ اصل مسئله است و به ۱۵ عول داده می‌شود.



		۱۲
زوج	$\frac{۱}{۴}$	۳
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۶
دختر پسر	$\frac{۱}{۶}$	۲
برادر ابوینی	ع	۱

۴ و ۲ باهم تداخل دارند پس ک.م.م. آنها عدد ۴ است و ۴ و ۶ باهم توافق دارند؛ پس اصل مسئله عبارت است از:

$\frac{۶}{۲}\times ۴ = ۱۲$ یا $\frac{۴}{۲}\times ۶ = ۱۲$

در نتیجه ۱۲ اصل مسئله است.

***

		۲۴
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
۲ برادر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۸
جده	$\frac{۱}{۶}$	۴
عموی ابوینی	ع	۹

۸ و ۳ باهم تباین دارند، پس ک.م.م. آنها ۲۴ است: ۲۴ و ۶ باهم تداخل دارند پس ۲۴ ک.م.م. و اصل مسئله است.

با بررسی مسائل، این نتیجه حاصل می‌شود که اصول مسائلِ صاحبان فرض و نیز صاحبان فرض همراه عصبه‌ها در اعداد ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۲ و ۲۴ منحصر است و اصل مسئله‌ای به غیر این اعداد، در این حالت‌ها وجود ندارد.

زیاد بودن مجموع سهام از اصل مسئله که اصطلاحا" عول نامیده می‌شود و یا کم بودن مجموع سهام از اصل مسئله و وجود سهام اضافی که اصطلاحا" مسئلهٔ رد نامیده

می‌شود هیچ تأثیری در تعیین اصل مسئله ندارند؛ بلکه در این حالت‌ها نیز بر اساس اصول و قوانین مذکور اصل مسئله تعیین می‌شود، ولی حالت‌های عول و رد در نتیجهٔ تقسیم ارث به ورثه تأثیرگذار هستند و تغییراتی را بر اساس قوانین و ضوابط در اصول مسائل ایجاد می‌کنند.[1]

(۷-۳) تصحیح مسئله‌ها

در مواردی که تعدادی از ورثه در یک نصیب شریک می‌شوند، طبق قوانین حاکم بر علم ارث در تقسیم نصیب ارث آنها بر تعدادشان نباید عدد کسری حاصل شود و در صورت کسری بودنِ خارج قسمت، مسئله نیازمند تصحیح است تا سهم هر وارثی بدون کسر معین شود.

(۷-۳-۱) تعریف تصحیح

تصحیح از نظر لغوی به معنای اصلاح و درست کردن است و ضد اشتباه و بطلان است و از نظر اصطلاحی بدست آوردن کمترین عددی است که سهم هر وارث بدون کسر مشخص می‌شود. بدین معنا، تصحیح عملیاتی ریاضی است که با کمترین عدد، باعث بخش‌پذیری نصیب وارثان بر تعداد آنها می‌شود و به وسیلهٔ آن سهام وارثان با عدد صحیح، و بدون کسر معین و مشخص می‌گردد. بدست آوردن عدد صحیح، باعث می‌شود که سهم ارث هر وارثی بدون ضایع شدن کمترین مقدار آن معلوم گردد و این عدالت که در واقع هدف اصلی قوانین ارث بشمار می‌رود، به کامل‌ترین و دقیق‌ترین شیوه ممکن محقق می‌گردد، این شیوه بیانگر دقت وافر و

۱- احکام و مسائل عول و رد در *فصل هشتم* بیان مطلب شده‌اند.

تحلیل درست اندیشمندان علم ارث ا ست که بر اساس آن کمترین حقی از ورثه از بین نمی‌رود.

مسئله‌ای که سهام وراث بر تعداد آنها بخش‌پذیر باشد؛ یعنی باقیمانده آن صفر شود، نیازی به تصحیح ندارد، ولی اگر سهام وراث بر تعداد آنها بخش‌پذیر نباشد، مسئله به تصحیح نیاز دارد و در صورتی که مسئله عول یا رد شده بود، عملیات تصحیح بعد از عول و رد انجام می‌گیرد و به عبارتی می‌توان گفت تصحیح آخرین عملیات حل مسائل ارث محسوب می‌شود.

(۷-۳-۲) کیفیت تصحیح مسائل

هدف از تصحیح مسئله بخش‌پذیر کردن نصیب وارثان بر تعداد آنهاست؛ به گونه‌ای که عدد حاصل، عددی صحیح و غیرکسری باشد، مسائل نیازمند تصحیح به دو دسته تقسیم می‌شوند: مسائلی که در بر دارندهٔ یک دسته وارث هستند و مسائلی که در بر دارنده چندین دسته وارث هستند که همگی آنها به تصحیح نیاز دارند؛ پس مسائل نیازمند تصحیح بر دو قسم‌اند:

۱- تصحیح مسائل حاوی یک گروه نیازمند تصحیح

در صورتی که مسئله، حاوی یک گروه وارث باشد که میزان سهم ارث دریافتی بر تعداد آنها بخش‌پذیر نباشد، بدین معنا که سهم ارث هر کدام از این دسته، عددی کسری باشد، جهت تصحیح و بدست آوردن عددی صحیح، برمبنای زیر عمل می‌کنیم:

اوّل) مسئله را حل کرده، بعد از محاسبهٔ اصل مسئله و سهام ورثه اگر مسئله نیازمند عول و یا رد باشد، آن عملیات‌ها نیز انجام می‌گیرند.

دوّم) بعد از تعیین اصل مسئله و سهام وارثان، احتمال وقوع یکی از دو حالت‌های زیر بین تعداد ورثه و نصیب ارث آنها وجود دارد:

الف) توافق: اگر بین تعداد ورثه و سهم ارث دریافتی آنها توافق باشد، اصل مسئله در عدد موافق؛ یعنی؛ بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آن دو ضرب می شود.

ب) تباین: اگر بین تعداد ورثه و سهم ارث آنها تباین باشد، اصل مسئله در تعداد ورثه ضرب شود.[1]

سوّم) عددی که در دو حالت فوق‌الذکر برای تصحیح مسئله در اصل مسئله ضرب می‌شود، اصطلاحاً "جزءالسهم" نامیده می‌شود و در نهایت بعد از ضرب اصل مسئله در جزءالسهم، سهم همهٔ وارثان نیز در آن عدد ضرب می‌شوند، در نتیجه سهام

۱- در صورتی که بین تعداد ورثه و سهم ارث آنها تماثل یا تداخل باشد، هیچ نیازی به تصحیح وجود نخواهد داشت؛ زیرا در این حالت‌ها سهم ارث هرکدام از وارثان با عددی صحیح و بدون کسر بدست می‌آید. مانند:

		۶
۴ دختر	۲/۳	۴
پدر	۱/۶+ع	۱
مادر	۱/۶	۱

بین تعداد دختران (۴) و سهم ارث آنها (۴) تماثل وجود دارد و چون ۴ بر ۴ بخش‌پذیر است پس مسئله نیازمند ؛تصحیح نیست.

		۷ ~~۶~~
مادر	۱/۶	۱
۲ خواهر مادری	۱/۳	۲
۲ خواهر ابوینی	۲/۳	۴

بین اعداد ۲ و ۲ تماثل وجود دارد و بین اعداد ۴ و ۲ تداخل وجود دارد، این اعداد بر هم بخش‌پذیرند پس مسئله نیازمند تصحیح نیست.

ورثه با عدد صحیح بر تعداد آنها بخش‌پذیر خواهد شد و حاصل عددی صحیح خواهد بود.

مثال:

		×۲	۶	۱۲
زوج	۱/۲	۳	۶
جده	۱/۶	۱	۲
٤ برادر ابوینی	ع	۲	٤

۲ سهم باقیمانده بر ۴ نفر برادر ابوینی بخش‌پذیر نیست؛ زیرا در تقسیم آنها عدد کسری یعنی؛ ۰/۵ بدست می‌آید و چون بین ۴ و ۲ بر ۲ **توافق** وجود دارد به عبارتی دیگر ۲ بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک ۴ و ۲ است بنابر این، اصل مسئله و سهام وارثان در عدد ۲ که جزء السهم خوانده می‌شود، ضرب می‌شود که در نتیجهٔ آن ۴ سهم بر ۴ نفر برادر ابوینی بخش‌پذیر است و هرکدام ۱ سهم از ۱۲ سهم کل ترکه را به ارث می‌برند.

***

	×۳	۹ (~~۶~~)	۲۷
زوج	۱/۲	۳	۹
٦ خواهر ابوینی	۲/۳	٤	۱۲
۲ برادر مادری	۱/۳	۲	٦

بین سهم ارث ۲ برادر مادری (۲) و تعداد آنها؛ یعنی ۲ نفر تماثل وجود دارد و در این قسمت نیازمند تصحیح نیست، ولی ۴ سهم خواهران ابوینی بر تعداد آنها؛ یعنی ۶ نفر بخش‌پذیر نیست، پس نیازمند تصحیح است و چون بین ۴ و ۶ **توافق** وجود دارد و ب.م.م. آنها نیز عدد ۳ است؛ پس اصل مسئله که ۶ بوده و به ۹ عول داده شده و میزان سهم وارثان را در عدد ۳ ضرب می‌کنیم و در نتیجه عدد ۱۲ بر ۶ نفر خواهر ابوینی بخش‌پذیر است و سهم هر کدام ۲ سهم از ۲۷ سهم می‌باشد.

***

	×۵	۶	۳۰
مادر	۱/۶	۱	۵
۲ برادر مادری	۱/۳	۲	۱۰
۵ برادر ابوینی	ع	۳	۱۵

۳ سهم برادران ابوینی بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیست و چون بین ۳ و ۵ **تباین** وجود دارد، جهت تصحیح مسئله اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۵ ضرب می‌شود و در نتیجه ۱۵ سهم بر ۵ برادر ابوینی بخش‌پذیر است و هر برادر ابوینی ۳ سهم از ۳۰ سهم کل را دریافت می‌کند.

***

	×۳	۲۴	۷۲
زوجه	۱/۸	۳	۹
۳ دختر	۲/۳	۱۶	۴۸
پدر	۱/۶	۴	۱۲
مادر	۱/۶	۴	۱۲

۱۶ سهم دختران بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیست، و چون بین ۱۶ و ۳ **تباین** وجود دارد، جهت تصحیح مسئله اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۳ ضرب می‌شود و در نتیجه ۴۸ سهم بر ۳ دختر بخش‌پذیر است و هر دختر ۱۶ سهم از ۷۲ سهم کل را به ارث می‌برد.

۲- تصحیح مسائل حاوی چند گروه نیازمند تصحیح

در صورتی که در یک مسئله دو یا چندین صنف وارث وجود داشته باشند که سهم هریک از آنها بر تعدادشان بخش‌پذیر نباشد و حاصل تقسیم آنها عددی کسری باشد، در این صورت جهت تصحیح مسئله و بدست آوردن عددی صحیح برمبنای زیر عمل می‌شود:

اوّل) مسئله را حل کرده، بعد از محاسبهٔ اصل مسئله و سهام ورثه اگر مسئله نیازمند عول و یا رد باشد، آن عملیات نیز انجام می گیرد.

دوّم) بعد از تعیین اصل مسئله و سهم وارثان، در صورتی که بین تعداد افراد هر گروه و سهام آنها تباین باشد، تعداد آن گروه در نظر گرفته می‌شود و اگر توافق باشد، عدد موافق؛ یعنی بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آن گروه در نظر گرفته می‌شود.

در ادامه با وجود هر کدام از حالت‌های زیر بین اعداد در نظر گرفته شده، کوچک‌ترین مضرب مشترک آنها را بدست می‌آوریم و عدد حاصل در اصل مسئله ضرب می‌شود، حالت‌های بین اعدادِ در نظر گرفته شده عبارتند از:

الف) اگر اعداد متماثل بودند، یکی از آنها در اصل مسئله ضرب می‌شود.

ب) اگر اعداد متداخل بودند، عدد بزرگ‌تر در اصل مسئله ضرب شود.

ج) اگر اعداد متوافق بودند، یکی از اعداد بر بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک تقسیم و حاصل آن در عدد دیگر ضرب و در آخر حاصل ضرب در اصل مسئله ضرب می گردد.

د) اگر اعداد متباین بودند، حاصل ضرب آنها در اصل مسئله ضرب شود.

بعد از این عملیاتِ ریاضی، تمامی گروه‌ها تصحیح می‌شوند و حاصل تقسیم سهم ارثی هر کدام بر تعداد افراد گروه، عددی صحیح و بدون کسر خواهد بود.

مثال اوّل: تماثل تعداد افراد

	×۵	۶	۳۰
مادر	۱/۶	۱	۵
۵ برادر مادری	۱/۳	۲	۱۰
۵ برادر پدری	ع	۳	۱۵

۲ سهم برادران مادری بر ۵ نفر آنها و ۳ سهم برادران پدری بر ۵ نفر آنها بخش‌پذیر نیستند، پس مسئله نیازمند تصحیح است، مراحل تصحیح:

۱- بین ۲ و ۵ و نیز ۳ و ۵ تباین وجود دارد؛ پس برای هر گروه عدد ۵ در نظر گرفته می‌شود.

۲- بین دو عدد ۵ و ۵ در نظر گرفته شده، تماثل وجود دارد، پس یکی را انتخاب کرده و در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب شده است.

حال ۱۰ سهم برادران مادری و ۱۵ سهم برادران پدری بر هر ۵ نفر آنها بخش‌پذیر و عدد حاصل، عددی صحیح است.

❋❋❋

	×۳	۶	۱۸
٤ دختر	۲/۳	٤	۱۲
۳ جده	۱/۶	۱	۳
۳ عموی ابوینی	ع	۱	۳

در این مسئله ۱ سهم جده‌ها و عموهای ابوینی بر تعداد آنها ؛ یعنی ۳ نفر بخش‌پذیر نیستند و چون بین اعداد ۳ و ۳، تماثل وجود دارد، پس اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۳ ضرب می‌شود و حاصل ضرب‌ها بیانگر تصحیح و بخش‌پذیر بودن اعداد حاصل بر تعداد افراد ورثهٔ هر گروه است.

❋❋❋

مثال دوّم: تداخل تعداد افراد

	×٤	١٢	٤٨
زوجه	$\frac{١}{٤}$	٣	١٢
٦ برادر مادری	$\frac{١}{٣}$	٤	١٦
٤ عموی ابوینی	ع	٥	٢٠

۴ سهم برادر مادری بر ۶ نفر آنها و ۵ سهم عموهای ابوینی بر ۲ نفر آنها بخش‌پذیر نیستند، پس مسئله نیازمند تصحیح است، مراحل تصحیح:

۱- بین ۴ و ۶ توافق وجود دارد و بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها عدد ۲ است، آن را در نظر گرفته و بین ۵ و ۴ تباین وجود دارد و تعداد افراد؛ یعنی ۴ نیز در نظر گرفته می‌شود.

۲- بین ۲ و ۴ در نظر گرفته شده، تداخل وجود دارد، پس عدد بزرگ‌تر یعنی؛ ۴ در اصل مسئله و سهام وارثان ضرب می‌شود، در نتیجه مسئله تصحیح می‌گردد.

❋❋❋

	×٤	٦	٢٤
مادر	$\frac{١}{٦}$	١	٤
٤ خواهر مادری	$\frac{١}{٣}$	٢	٨
٤ برادر ابوینی	ع	٣	١٢

۲ سهم خواهران مادری بر تعداد آنها؛ یعنی ۴ و نیز ۳ سهم برادران ابوینی بر تعداد آنها؛ یعنی ۴ بخش‌پذیر نیستند. پس مسئله نیازمند تصحیح است، مراحل تصحیح آن عبارت است از:

۱- بین ۲ سهم و ۴ نفر خواهران مادری تداخل است و عدد ۲ بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها در نظر گرفته می‌شود و بین ۳ سهم و ۴ نفر برادران ابوینی تباین است و ۴ تعداد افراد در نظر گرفته می‌شود.

۲- بین ۲ و ۴ (اعدادِ در نظر گرفته شده) تداخل است و عدد بزرگ‌تر؛ یعنی ۴ را در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب شده است.

در نتیجهٔ حاصل ضرب، مسئله تصحیح شده و سهم هر وارث عددی صحیح خواهد بود.

❋❋❋

مثال سوّم: توافق تعداد افراد

	×۱۸	۲٤	٤۳۲
۳ زوجه	۱/۸	۳	٥٤
۱۸ دختر	۲/۳	۱٦	۲۸۸
٦ عموی ابوینی	ع	٥	۹۰

۳ سهم زوجه‌ها بر تعداد آنها بخش‌پذیر است و نیاز به تصحیح ندارد ، ولی ۱۶ سهم دختران و ۵ سهم عموهای ابوینی بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیستند پس مسئله نیازمند تصحیح است، مراحل تصحیح عبارت است از:

۱- ۱۶ و ۱۸ هر دو بر عدد ۲ بخش‌پذیرند و آنها تقسیم بر ۲، به ۸ و ۹ ساده می‌شوند و بین عدد آنها تباین وجود دارد و عدد۹ ؛ یعنی تعداد افراد در نظر گرفته می‌شود و بین اعداد ۵ و ۶ نیز تباین وجود دارد و عدد ۶؛ یعنی تعداد افراد در نظر گرفته می‌شود.

۲- بین ۹ و ۶ اعداد در نظر گرفته شده، توافق وجود دارد و کوچک‌ترین مضرب مشترک آنها عبارت است از:

$\frac{٦}{٣} \times ٩ = ١٨$ یا $\frac{٩}{٣} \times ٦ = ١٨$

پس ۱۸ به عنوان جزءالسهم در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب می‌شود و حاصل ضرب‌ها بیانگر بخش‌پذیری سهام بر تعداد افراد هستند.

***

	×۳۰	٦	۱۸۰
مادر	۱/٦	۱	۳۰
۱٥ برادر مادری	۱/۳	۲	٦۰
۱۰ برادر ابوینی	ع	۳	۹۰

۲ سهم برادر مادری و ۱۰ سهم برادران ابوینی بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیستند، پس مسئله نیازمند تصحیح است و جهت تصحیح مسئله مراحل زیر طی می‌شود:

۱- بین ۲ سهم برادران مادری و تعداد آنها ۱۵ نفر تباین است؛ پس ۱۵ در نظر گرفته می‌شود و بین ۳ سهم برادران ابوینی و تعداد آنها ۱۰ نفر نیز تباین است؛ پس ۱۰ در نظر گرفته می‌شود.

۲- بین ۱۵ و ۱۰ اعداد در نظر گرفته شده تداخل است و جهت کسب کوچک‌ترین مضرب مشترک آنها طبق عملیات زیر عمل می‌شود:

$\frac{۱۰}{۵} \times ۱۵ = ۳۰$ یا $\frac{۱۵}{۵} \times ۱۰ = ۳۰$

پس ۳۰ به عنوان جزءالسهم در اصل مسئله و سهم وارثان ضرب می‌شود و حاصلضرب‌ها بیانگر بخش‌پذیری سهام وارثان بر تعداد افراد آنها هستند.

***

مثال چهارم: تباین تعداد افراد

		×۱۵	~~۱۴~~ ۱۳	۱۹۵
زوج	۱/۴		۳	۴۵
۳ دختر	۲/۳		۸	۱۲۰
۵ دختر پسر	۱/۶		۲	۳۰
برادر ابوینی	ع		۰	۰

۸ سهم دختران و ۲ سهم دختران پسر بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیستند، پس مسئله نیازمند تصحیح است و جهت تصحیح مسئله مراحل زیر طی می‌شود:

۱- بین ۸ سهم دختران پسران و تعداد آنها ۳ تباین وجود دارد ؛ پس عدد ۳ در نظر گرفته می‌شود و نیز بین ۲ سهم دختران پسر و تعداد آنها؛ یعنی ۵ تباین وجود دارد و ۵ در نظر گرفته می‌شود.

۲- بین ۳ و ۵ اعداد در نظر گرفته تباین وجود دارد و کوچک‌ترین مضرب مشترک آنها ۱۵ می‌شود و اصل مسئلهٔ عول داده شده و سهم وارثان در عدد ۱۵ ضرب می‌شوند.

حاصل‌ضرب‌ها بیانگر بخش‌پذیر بودن سهام وارثان بر تعداد آنها می‌باشد.

❋❋❋

		×۴۲	۲۴	۱۰۰۸
۲ زوجه	۱/۸		۳	۱۲۶
۳ دختر	۲/۳		۱۶	۶۷۲
۷ برادر ابوینی	ع		۵	۲۱۰

۳ سهم زوجه‌ها، ۱۶ سهم دختران و ۵ سهم برادران ابوینی بر تعداد افراد آنها بخش‌پذیر نیستند، پس مسئله نیازمند تصحیح است، جهت تصحیح مراحل زیر طی می‌شود:

۱- بین ۳ و ۲، ۱۶ و ۳ و نیز ۵ و ۷ از سهام وارثان و تعداد افراد تباین وجود دارد؛ پس به ترتیب اعداد ۲، ۳ و ۷ تعداد افراد هر گروه در نظر گرفته می‌شود.

۲- بین اعداد در نظر گرفته شده(۲، ۳ و ۷) تباین وجود دارد ؛ پس حاصل ضرب آنها یعنی ۴۲ در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب می‌شود.

حاصلضرب‌ها بیانگر بخش‌پذیر بودن سهام وارثان بر تعداد آنها است.

در صورتی که مسئله ترکیبی از حالت‌های چهارگانه باشد، کوچک‌ترین مضرب مشترک بین اعداد در نظر گرفته شده، همان جزءالسهم است که ضرب آن در اصل مسئله و سهم ورثه موجب تصحیح مسئله و بخش‌پذیر بودن سهم ارث آنها بر تعداد افراد هر گروه است.

مثال:

	×۲۴	۲۴	۵۷۶
۲ زوجه	۱/۸	۳	۷۲
۶ دختر	۲/۳	۱۶	۳۸۴
۲ جده	۱/۶	۴	۹۶
۳ برادر ابوینی	ع	۱	۲۴

تعداد سهام زوجه‌ها، دخترها و برادران ابوینی بر تعداد افراد هر گروه بخش‌پذیر نیستند پس مسئله نیازمند تصحیح است، جهت تصحیح مراحل زیر طی می‌شود:

۱- بین سهم زوجه‌ها(۳) و تعداد آنها (۲) تباین وجود دارد؛ پس عدد ۲ تعداد افراد در نظر گرفته می‌شود، بین سهم دختران(۱۶)و تعداد آنها (۶)، بعد از ساده کردن و تقسیم آنها بر عدد ۲؛ یعنی بین ۸ و ۳ تباین وجود دارد؛ پس عدد ۸ در نظر گرفته می‌شود و نیز بین ۱ سهم برادران ابوینی و تعداد آنها ۳ تباین است؛ پس تعداد آنها ۳ در نظر گرفته می‌شود.

۲- حال بین ۲ و ۸ (اعداد در نظر گرفته شده) تداخل وجود دارد و ۸ عدد بزرگ‌تر ک.م.م. است و بین ۸ و ۳ تباین وجود دارد و ۲۴ ک.م.م. محسوب خواهد شد. عدد ۲۴ در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب می‌شود و حاصل ضرب‌ها بیانگر تصحیح مسئله و بخش‌پذیری سهام بر تعداد افراد است.

❋❋❋

	×۲۸	۲٤	٦٧۲
۲ زوجه	۱/۸	۳	۸٤
دختر	۱/۲	۱۲	۳۳٦
۸ دختر پسر	۱/٦	٤	۱۱۲
۷ برادر ابوینی	ع	٥	۱٤۰

تعداد سهام زوجه‌ها، دختران پسر و برادران ابوینی بر تعداد افراد هر گروه بخش‌پذیر نیستند، پس مسئله نیازمند تصحیح است ، جهت تصحیح مراحل زیر طی می‌شود:

۱- بین سهم زوجه‌ها ۳ و تعداد آنها ۲ تباین است، پس عدد ۲ تعداد افراد آنها در نظر گرفته می‌شود، بین سهم دختران، پسرها ۴ و تعداد آنها ۸ بعد از ساده کردن بر ۲، یعنی بین ۱ و ۴ تباین وجود دارد؛ پس عدد ۴ در نظر گرفته می‌شود و بین سهم برادران ابوینی ۵ و تعداد افراد آنها (۷) تباین وجود دارد؛ پس تعداد آنها ۵ در نظر گرفته می‌شود.

۲- بین اعداد ۲ و ۴ در نظر گرفته شده تداخل وجود دارد؛ پس ۴ عدد بزرگ‌تر ک.م.م. است و بین ۴ و ۷ نیز تباین وجود دارد؛ و حاصل‌ضرب آنها یعنی؛ ۲۸ ک.م.م. مشترک محسوب می‌شود.

عدد ۲۸ در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب می‌شود و حاصل‌ضرب‌ها بیانگر تصحیح مسئله و بخش‌پذیری سهام ارث هر گروه بر تعداد افراد آنها است.

(۷-٤) تقسیم ترکه[۱ و ۲]

تقسیم اموال متوفی بر اساس و مبنای سهم هر وارثی از کل ترکه هدف اصلی علم ارث به شمار می‌رود که برمبنای قوانین ریاضی انجام می‌گیرد. ترکه به عنوان مجموعه‌ای از حقوق مشترک وارثان که مجموعه‌ای از اموال نقدی، غیرنقدی و حقوق است، باید به گونه‌ای تقسیم شود تا هر یک از شرکاء صورت خارجی سهم خود را جدای از دیگران تملک کند و حق تصرف انحصاری در آن را بیابد. تعیین سهم ارث هر وارث بر اساس اصول و قوانین شریعت انجام می‌گیرد و رضایت وارثان و دادرس هیچ تأثیری ندارد، ولی وارثان در نحوهٔ تقسیم اموال و حتی در تغییر سهم ارث خود با رضایت طرفین می‌توانند عمل کنند. ترکهٔ میّت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- **ترکهٔ منضبط**: ترکه‌ای که دارای اجزای یکسان با اندازهٔ معین باشد، ترکه‌ای منضبط است و تقسیم آن برمبنای اصل مسئله و سهم وارثان،کاری آسان است، مانند: داشتن مقداری طلا، نقره و آهن با وزن معین، مقداری حبوبات و میوه‌جات با وزنی مشخص، مقداری پارچهٔ معین به اندازه معلوم و ... .

۱- از آنجایی که تقسیم ترکه آخرین مرحله در انجام عملیات تقسیم ارث محسوب می‌شود، می‌توان آن را در آخرین عنوان بحث ارث بیان کرد، ولی به دلیل اینکه اساس و بنیان آن برمبنای علم ریاضیات حاکم است، در این فصل، بیان شده است.

۲- نک: عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی‌الفرائض*، ص ۱۸۴ تا ۱۹۷؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۳۵ و ۲۳۶؛ محمّدعلی صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۱۳۲ تا ۱۳۹؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۱۳/۲ و ۱۱۴؛ دردیر، *الشرح الکبیر حاشیة الدسوقی*، ۴۵۷/۴؛ عبدالغنی میدانی، *اللباب فی شرح الکتاب*، ۴۲۸/۱ به بعد. یعلی حنفی، *المطلع علی أبواب المقنع*، ۳۰۴/۱؛ عبدالله بن عبدالرحمن، شرح احضر المختصرات، ۱/۵۴؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۵۰/۴ به بعد؛ رحیبانی، *مطالب أولی النهی فی شرح نمایة المنتهی*، ۶۰۴/۴ به بعد.

۲- **ترکهٔ غیرمنضبط**: ترکه‌ای که دارای اجزای یکسان نیست، هر چند اندازه و مقدار آنها معلوم باشد، مانند: زمین، مسکن که هر قسمت از آن می تواند دارای ارزش بهای خاص باشد و یا خودرویی که هر قسمت از آن ارزش خاص دارد و ... .

ترکهٔ متوفی می تواند حالت‌های متعدّد داشته باشد، از جمله:

۱- ترکیب اجناس غیرمنضبط مانند: زمین‌های کشاورزی و مسکونی، باغ، خودرو، حیوان و اثاثیهٔ منزل.

۲- ترکیب اجناس منضبط و غیرمنضبط مانند: زمین‌های مسکونی و کشاورزی با پول نقد.

۳- ترکیب مختلط از اجناس منضبط مانند: مقداری برنج و پول نقد.

۴- ترکیب مختلط از اجناس منضبط با ارزش بهای مختلف مانند: وجود طلای ۲۴ عیار و ۱۸ عیار و نیز وجود برنج با کیفیت عالی و متوسط.

در تقسیم اموال و ترکهٔ متوفی اندیشمندان علم ارث دو سبک و شیوهٔ معقول و منطقی هم‌نوا با مقاصد شریعت ، ارائه کرده‌اند:

شیوهٔ اوّل: ارزشیابی کل ترکهٔ متوفی اعم از منضبط و غیرمنضبط با پول رایج و تقسیم آن برمبنای سهام ورثه از کل ترکه.

شیوهٔ دوّم: تعیین سهم وارثان از ترکهٔ منضبط و غیرمنضبط.

احکام و مسائل شیوه‌های مذکور به قرار ذیل است:

(۷-٤-۱) ارزشیابی ترکهٔ متوفی با پول رایج

بر اساس این شیوه که رایج‌ترین، متداول‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه در تقسیم ترکهٔ متوفی است، کل اموال متوفی اعم از منضبط و غیرمنضبط را با پول رایج که توسط کارشناسان مربوطه انجام می گیرد، برآورد می‌شود و به نسبت سهم هر وارث از کل

ترکه؛ یعنی اصل مسئله تقسیم می‌شود که وارثان می‌توانند به نسبت سهم دریافتی مالک پول شده و یا به همان نسبت مالک ملک و عین گردند.

روش‌های متعدّدی برای تقسیم ترکه بر این روش جهت تمیز حق هر وارث به استقلال بیان شده است که عبارتند از:

روش اوّل: این روش که آسان‌ترین و متداول‌ترین و کاربردی‌ترین روش است عبارت است از: در ابتدا باید ارزش هر سهمی در کل سهام ترکه معلوم گردد و بعد از آن میزان سهم هر وارثی به نسبت سهام دریافتی معلوم می‌گردد؛ پس مراحل تقسیم ترکه عبارتند از:

اوّل: تقسیم میزان نقدینگی یا عین و یا ارزش مادی آن بر اصل مسئله (بعد از تصحیح یا رد یا عول در صورت وجود) ارزش هر سهم ترکه را مشخص می‌کند.

دوّم: میزان سهم هر وارث در ارزش بهای هر سهم ضرب می‌گردد، حاصل‌ضرب سهم آن وارث را از کل ترکه معین می‌کند و در صورتی که وارثان تعدّد داشته باشند، میزان سهم ارث دریافتی بر تعداد آنها تقسیم می‌شود و عدد حاصل سهم ارث هر کدام از آنها را معین می‌کند.

پس بنابر فرمول زیر می توان عمل کرد:

$$\frac{\text{کل ترکه}}{\text{اصل مسئله}} = x \rightarrow \text{ارزش بهای هر سهم}$$

$$\text{سهم هر وارث} \times x = y \rightarrow \text{میزان سهم ارث وارث}$$

روش دوّم: این روش نیز از روش‌های آسان در تقسیم ترکه است، در این روش سهام ورثه در ترکه ضرب می‌شود و بر اصل مسئله تقسیم می‌گردد و حاصل همان نصیب هر وارثی از ترکه می‌باشد، مطابق فرمول زیر:

$$\frac{\text{میزان ترکه} \times \text{سهم هر وارث}}{\text{اصل مسئله}} = y \rightarrow \text{میزان سهم ارث وارث}$$

روش سوّم: اصل مسئله بر میزان ترکه تقسیم می‌شود و سهام وارث بر حاصل، تقسیم می‌شود و عدد حاصل همان سهم ارث وارث می‌باشد، مطابق فرمول زیر:

$$\frac{\text{اصل مسئله}}{\text{میزان ترکه}} = x$$

$$\frac{\text{سهم وارث}}{x} = y \rightarrow \text{میزان سهم ارث وارث}$$

روش چهارم: اصل مسئله بر سهام وارث تقسیم می‌شود و میزان ترکه بر حاصل تقسیم می‌گردد، و سهم هر وارثی از ترکه بر اساس فرمول زیر است:

$$\frac{\text{اصل مسئله}}{\text{سهام وارث}} = x$$

$$\frac{\text{میزان ترکه}}{x} = y \rightarrow \text{میزان سهم ارث وارث}$$

روش پنجم: روش نسبت است که در آن سهم هر وارثی با عددی معین بدست نمی‌آید؛ بلکه حاصل آن تعیین سهم وارث همانند سهم ارث آنها در مسئله، با اعدادی کسری است.

در این روش اصل مسئله بر سهام وارث تقسیم می‌شود و حاصل نسبت سهم وارث به کل ترکه را بر اساس فرمول زیراست:

$$\frac{\text{میزان سهم ارث وارث}}{\text{اصل مسئله}} = y \rightarrow \text{نسبت سهم ارث وارث}$$

مثال اول: مردی فوت کرده و خویشاوندان بجامانده از وی: **زوجه، ۲ دختر و مادر** وی است و میزان ترکهٔ وی به ارزش بهای ۴۸,۰۰۰ ریال می‌باشد، تقسیم ارث وی بر اساس روش‌های مذکور عبارت است از:

		۲۴
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۱۶
برادر ابوینی	ع	۵

حل مسئله بر اساس روش اوّل:

ارزش بهای هر سهم $۲۰۰۰ = \frac{۴۸۰۰۰}{۲۴}$

سهم ارث زوجه : $۳ \times ۲۰۰۰ = ۶۰۰۰$ ریال

سهم ارث ۲ دختر : $۱۶ \times ۲۰۰۰ = ۳۲۰۰۰$ ریال

سهم ارث برادر ابوینی : $۵ \times ۲۰۰۰ = ۱۰۰۰۰$ ریال

حل مسئله بر اساس روش دوّم:

سهم ارث زوجه : $\frac{۳ \times ۴۸۰۰۰}{۲۴} = \frac{۱۴۴۰۰۰}{۲۴} = ۶۰۰۰$ ریال

سهم ارث ۲ دختر : $\frac{۱۶ \times ۴۸۰۰۰}{۲۴} = \frac{۳۸۴۰۰۰}{۲۴} = ۳۲۰۰۰$ ریال

سهم ارث برادر ابوینی : $\frac{۵ \times ۴۸۰۰۰}{۲۴} = \frac{۲۴۰۰۰۰}{۲۴} = ۱۰۰۰۰$ ریال

حل مسئله بر اساس روش سوّم:

$\frac{۲۴}{۴۸۰۰۰} = \frac{۱}{۲۰۰۰}$

سهم ارث زوجه : $\frac{۳}{\frac{۱}{۲۰۰۰}} = \frac{۶۰۰۰}{۱} = ۶۰۰۰$[۱]

۱- جهت تقسیم کسر بر کسر از قاعده دور در دور و نزدیک در نزدیک استفاده می‌شود، مثلاً : تقسیم $\frac{a}{b}$ بر $\frac{c}{d}$ برابر است با: $\frac{\frac{a}{b}}{\frac{c}{d}} = \frac{a \times d}{b \times d}$.

سهم ارث ۲ دختر : $\frac{١٦}{\frac{١}{٢٠٠٠}} = \frac{١٦ \times ٢٠٠٠}{١} = ٣٢٠٠٠$ ریال

سهم ارث برادر ابوینی : $\frac{٥}{\frac{١}{٢٠٠٠}} = \frac{٥ \times ٢٠٠٠}{١} = ١٠٠٠٠$ ریال

حل مسئله بر اساس روش چهارم:

سهم زوجه : $\frac{٢٤}{٣} = ٨ \,,\, \frac{٤٨٠٠٠}{٨} = ٦٠٠٠$ ریال

سهم ۲ دختر : $\frac{٢٤}{١٦} = ١/٥ \,,\, \frac{٤٨٠٠٠}{١/٥} = ٣٢٠٠٠$ ریال

سهم برادر ابوینی : $\frac{٢٤}{٥} = ٤/٨ \,,\, \frac{٤٨٠٠٠}{٤/٨} = ١٠٠٠٠$ ریال

حل مسئله بر اساس روش پنجم:

نسبت سهم زوجه : $\frac{٨}{٢٤} = \frac{١}{٨}$

ارث زوجه: ریال $\frac{١}{٨} \times ٤٨٠٠٠ = ٦٠٠٠$

نسبت سهم ۲ دختر : $\frac{١٦}{٢٤} = \frac{٢}{٣}$

ارث ۲ دختر: ریال $\frac{٢}{٣} \times ٤٨٠٠٠ = \frac{٩٦٠٠٠}{٣} = ٣٢٠٠٠$

نسبت سهم برادر ابوینی : $\frac{٥}{٢٤}$

ارث برادر ابوینی: ریال $\frac{٥}{٢٤} \times ٤٨٠٠٠ = \frac{٢٤٠٠٠}{٢٤} = ١٠٠٠٠$

در این روش فقط میزان نسبت سهم هر وارثی به کل ترکه سنجیده و ارزیابی می‌شود.

مشاهده می‌شود که نتیجه تمامی روش‌های مذکور یکسان است و جهت امتحان هر روش در تقسیم ترکه باید مجموع سهام پرداختی به ورثه با کل ترکه برابر باشد، مثلاً در مسئلهٔ بالا: $٦٠٠٠ + ٣٢٠٠٠ + ١٠٠٠٠ = ٤٨٠٠٠$

مثال دوّم: مردی فوت کرده و میزان ترکهٔ وی به ارزش بهای ۴۸,۰۰۰,۰۰۰ ریال می‌باشد و افراد زیر اقربای وی هستند. جهت تقسیم ترکهٔ وی ابتدا سهم ارث هر

وارثی بر اساس قوانین فقهی بیان شده، محاسبه می‌شود و در آخر بر اساس قوانین ریاضی سهم هر وارثی از دارایی وی، به صورت زیرمحاسبه می گردد:

		۲۴
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۱۶
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۴
۱ برادر ابوینی	ع	۱

بعد از این مرحله ارزش بهای هر سهم از کل ترکه محاسبه می‌شود:

$$\frac{۴۸۰۰۰۰۰۰}{۲۴}=۲۰۰۰۰۰۰$$

سهم ارث زوجه : ۳×۲۰۰۰۰۰۰ = ۶۰۰۰۰۰۰ ریال

سهم ارث ۲ دختر : ۱۶×۲۰۰۰۰۰۰ = ۳۲۰۰۰۰۰۰ ریال

سهم ارث هر دختر[1] $\frac{۳۲۰۰۰۰۰۰}{۲}=۱۶۰۰۰۰۰۰ \rightarrow$

سهم ارث مادر : ۴×۲۰۰۰۰۰۰ = ۸۰۰۰۰۰۰ ریال

۱- در صورت تعدد یک گروه از وراث میزان سهم ارث دریافتی آنها بر تعداد افراد آنها تقسیم می‌شود، نتیجه حاصل، بیانگر سهم ارث هر کدام از وراث، مطابق فرمول زیر است:

میزان سهم ارث هر کدام از افراد $\rightarrow$ z = $\frac{\text{سهم ارث دریافتی تعداد افراد}}{\text{تعداد افراد آنها}}$

و یا به عبارتی دیگر می‌توان تعداد سهم دریافتی را بر تعداد افراد تقسیم نمود و حاصل را در ارزش بهای هر سهم ضرب نمود، حاصل‌ضرب بیانگر سهم ارث هر کدام از افراد آن گروه است.

البته روش‌های دیگری نیز بیان شده، اما روش مذکور ساده‌ترین روش است که در نتیجه با روش‌های دیگر نیز یکسان است.

ریال ٢٠٠٠٠٠=٢٠٠٠٠٠×١ : سهم ارث برادران

مثال سوّم: زنی فوت کرده و میزان ترکهٔ وی به ارزش بهای ١٠٠,٠٠٠,٠٠٠ ریال است و افراد زیر خویشاوندان بجا مانده از وی هستند، جهت تعیین ارث هر کدام از ورثه طی مراحل زیر عمل می‌شود:

ابتدا ارث هر کدام محاسبه می‌گردد:

	×٢	١٢	٢٤
زوج	١/٤	٣	٦
پدر	١/٦+ع	٣=١+٢	٦
٤ دختر پسر	١/٢	٦	١٢

و بعد بنابر فرمول:

$$\frac{\text{میزان ترکه} \times \text{سهم هر وارث}}{\text{اصل مسئله}}$$

سهم ارث هر کدام را بدست می‌آوریم:

ریال ٢٥,٠٠٠,٠٠٠ = $\frac{٦\times١٠,٠٠٠,٠٠٠}{٢٤}$: ارث زوج

ریال ٢٥٠,٠٠٠,٠٠٠ = $\frac{٦\times١٠٠,٠٠٠,٠٠٠}{٢٤}$: ارث پدر

ریال ٥٠,٠٠٠,٠٠٠ = $\frac{١٢\times١٠٠,٠٠٠,٠٠٠}{٢٤}$: ارث دختران پسر

ریال ١٢,٥٠٠,٠٠٠ = $\frac{٥٠,٠٠٠,٠٠٠}{٤}$: ارث هر دختر پسر

مثال چهارم: زنی فوت کرده و میزان ترکهٔ وی به ارزش بهای ٢٥٠٠,٠٠٠,٠٠٠ ریال می‌باشد، و افراد زیر خویشاوندان بجامانده از وی هستند، جهت تعیین ارث هر کدام از هر ورثه طی مراحل زیر عمل می‌شود:

ابتدا سهم ارث هر کدام محاسبه می‌شود:

		۱۰ ~~۶~~
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
۲ خواهر ابوینی	$\frac{۲}{۳}$	۴
۲ خواهر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۲
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱

سپس ارزش بهای هر سهم محاسبه می‌گردد:

$\frac{۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰}{۱۰} = ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

در آخر سهم هر وارث معین می‌شود:

سهم زوج : $۳ \times ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۷۵۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم خواهران ابوینی : $۴ \times ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۱۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم هر خواهر ابوینی : $\frac{۱۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰}{۲} = ۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم خواهران مادری : $۲ \times ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم هر خواهر مادری : $\frac{۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰}{۲} = ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم مادر : $۱ \times ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

مثال پنجم: مردی فوت کرده و میزان ترکهٔ وی به ارزش بهای ۶۷۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال می‌باشد، افراد زیر خویشاوندان بجامانده از وی هستند، جهت تعیین ارث هر کدام از ورثه طی مراحل زیر عمل می‌شود:

	×۸	۲۴	۱۹۲
۲ زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳	۲۴
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۴	۳۲
۲ دختر	ع	۱۷	۱۴۲ ‏(۳۴ / ۱۰۲)
۳ پسر			

بعد از این مرحله ارزش بهای هر سهم به نسبت کل ترکه محاسبه می‌شود:

$\frac{۶۷۲,۰۰۰,۰۰۰}{۱۹۲}$ = ۳,۵۰۰,۰۰۰ ریال

سهم هر کدام از وارثان عبارت است از:

سهم زوجه‌ها : ۲۴×۳,۵۰۰,۰۰۰ = ۸۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سهم هر کدام از زوجه‌ها : ۴۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث مادر : ۳۲×۳,۵۰۰,۰۰۰ = ۱۱۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث دختران : ۳۴×۳,۵۰۰,۰۰۰ = ۱۱۹,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث هر دختر : $\frac{۱۱۹,۰۰۰,۰۰۰}{۲}$ = ۵۹,۵۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث پسران : ۱۰۲×۳,۵۰۰,۰۰۰ = ۳۵۷,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث هر پسر : $\frac{۳۵۷,۰۰۰,۰۰۰}{۳}$ = ۱۱۹,۰۰۰,۰۰۰ ریال

(۷-٤-۲) تعیین سهم وارثان از ترکهٔ منضبط و غیرمنضبط

در این روش سهم ورثه به میزان نصیب آنها از کل ترکه از اموال، منافع و حقوق بجا مانده از متوفی تعیین می‌گردد و از مزیت‌های این سبک می‌توان به این امر اشاره کرد که در موارد زیادی ورثه هیچ تمایلی به فروش اموال بجامانده از متوفی ندارند که براساس این سبک میزان سهم آنها از ترکهٔ بجامانده معلوم می‌گردد و حق هر وارثی به استقلال معلوم می‌شود. تقسیم ترکه با توجه به این سبک به افراز سهم شریکان در اموال مشاع مشابهت دارد و قواعد حاکم بر تقسیم اموال مشاع و مراتب افراز و تعدیل و تقسیم به رد و فروعش بر آن جاری است. بنابراین، روش تعیین سهم هر وارثی بنابر منضبط بودن و غیرمنضبط بودن متفاوت است، بدین خاطر ترکه را به دو دسته تقسیم می‌کنند تا سهم هر وارثی از آن معلوم شود:

(۷-٤-۲-۱) تقسیم ترکهٔ منضبط

در این تقسیم‌بندی اگر اموال متوفی از لحاظ میزان و مقدار به اندازهٔ تعداد سهام ورثه باشد، هر کدام به میزان سهم ارث خود آن را دریافت می‌کنند.کاربرد این روش در هر حالت صحیح و نافذ است، ولی کاربرد وافر و دقیق آن تا موقعی نکوست که اصل مسئله کمتر از ۲۴ باشد، و در صورتی که اصل مسئله ۲۴ یا بیشتر از ۲۴ باشد از روش دوّم یا روش قیراط استفاده می‌شود. مثلاًچنانچه شخص فوت کند و ورثهٔ وی ، زوجه، جده، دختر پسر و پدر باشند و میزان دارایی وی ۲۴ کیسه برنج باشد، تقسیم اموال وی به شرح ذیل است:

		٢٤	
زوجه	$\frac{1}{8}$	٣	← ٣ کیسه برنج به زوجه می‌رسد.
جده	$\frac{1}{6}$	٤	← ٤ کیسه برنج به جده می‌رسد.
دختر پسر	$\frac{1}{2}$	١٢	← ١٢ کیسه برنج به دختر پسر می‌رسد.
پدر	ع	٥	← ٥ کیسه برنج به پدر می‌رسد.

ولی در صورتی که میزان دارایی منضبط متوفی با اصل مسئله مخالف باشد، با یکی از روش‌های پنجگانهٔ مذکور در بخش (۷-۴-۱) سهم هر وارثی از کل ترکه معین می‌گردد و تقسیم ترکه انجام می‌گیرد.

(۷-٤-۲-۲) تقسیم ترکهٔ غیرمنضبط

تقسیم ترکه‌های غیرمنضبط به دلیل وجود اجزای نابرابر در قیمت و ارزش بها از پیچیدگی خاصی برخوردارند، تقسیم‌بندی این نوع ترکه‌ها در صورت توافق ورثه و یا مراجعه به مراجع ذی‌صلاح از جمله بنگاه‌های املاک، متخصصین و کارشناسان مربوطه و قبول نظر آنها مبنی بر تعیین سهم هر وارثی به صورت معین و مشخص از ترکهٔ غیرمنضبط ملاک تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد و در صورت عدم پذیرش و صلح نکردن بر اساس قرعه ترکه بین آنها تقسیم می‌شود.

حال اگر ورثه قصد فروش ترکهٔ متوفی را نداشته باشند و نیز توافقی بر نظر کارشناسان مربوطه و نیز قرعه ننماید، سهم ارث هر کدام از ورثه به صورت مشاع از ترکه معین می‌گردد.

مثلاً؛ در صورتی که متوفی چهار باب خانه داشته باشد و ورّاث وی چهار پسر باشند، پسران می توانند در صورت توافق بنابر نظر کارشناسی مربوطه هرکدام صاحب قسمت و مقداری معین از هر باب بنابر ارزش بهای آن شوند و یا اینکه بنا بر قرعه، خانه‌ها را بین خود تقسیم کنند و در صورت عدم توافق بر موارد مذکور می توانند هر کدام مالک $\frac{1}{4}$ از هر باب خانه به صورت مشاع گردند. و در صورتی که متوفی، قطعه‌ای زمین دو نبش داشته باشد؛ به گونه ای که نبشی از آن بر خیابان و نبشی دیگر بر کوچه واقع باشد، مسلماً ارزش بهای نبش خیابان بیشتر از نبش کوچه است، در صورتی که ورثه تمایلی به فروش زمین نداشته باشند و خواهان تقسیم آن باشند، در ابتدا می‌توانند بنابر توافق و رضایت خاطر، زمین را بین خود تقسیم کنند و

یا برمبنای نظر کارشناس مربوطه زمین را تقسیم‌کنند و به هر کدام قسمتی از آن بنابر سهم ارث وی واگذار گردد و در صورت عدم توافق بر قسمت‌های زمین می‌توانند بین خود قرعه بیاندازند و تکهٔ هر کدام مشخص گردد، این عملکردها بر اساس رضایت بین ورثه انجام می‌شود، ولی بنابر قوانین حاکم در علم ارث سهم هر وارثی بنابر میزان ارث دریافتی به صورت مشاع معین می‌گردد، که جهت تقسیم ترکه به این صورت مسائل به دو دسته تقسیم می‌گردند: ۱)مسائلی که اصل مسئلهٔ آنها کمتر از ۲۴ است و۲) مسائلی که اصل مسئلهٔ آنها ۲۴ و یا بیشتر از ۲۴ است که هر کدام بنابر روشی تقسیم ترکه انجام می‌گیرد، که دو روش در این زمینه ارائه گردیده که عبارت است از:

(٧-٤-٢-٢-١) روش نسبت

این روش همان روش پنجم، بخش (۷-۴-۱) است. در این روش نسبت سهم هر وارث بر اساس کل ترکه بدست می‌آید و این عملکرد از فرمول زیر پیروی می‌کند:

$$\text{نسبت سهم ارث هر وارث} = \frac{\text{میزان سهم ارث وارث}}{\text{اصل مسئله}}$$

کاربرد این روش در همهٔ مسائل، صحیح و نافذ است، ولی کاربرد وافر و دقیق آن تا موقعی است که اصل مسئله کمتر از ۲۴ باشد و در صورتی که اصل مسئله ۲۴ یا بیشتر از ۲۴ شود، از روش دوّم (روش قیراط) استفاده می‌شود تا بدین وسیله اموال متوفی به مقادیر زیاد تقسیم نشود؛ چرا که تقسیم اموال بر عددهای زیاد دارای آفات و ضرر و زیان‌هایی است که متوجه ورثه می‌گردد.

مثلاً: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی : زوج، دختر، دختر پسر و برادر ابوینی باشد و دارایی وی نیز: یک باب خانه، یک قطعه زمین زراعتی و یک دستگاه خودرو باشد، سهم ارث هر کدام از ورثه از اموال وی به شرح ذیل است:

		١٢
زوج	$\frac{١}{٤}$	٣
دختر	$\frac{١}{٢}$	٦
دختر پسر	$\frac{١}{٦}$	٢
برادر ابوینی	ع	١

نسبت سهم ارث هر کدام از ورثه عبارت است از:

نسبت سهم ارث زوج $\frac{١}{٤}=\frac{٣}{١٢}$

نسبت سهم ارث دختر $\frac{١}{٢}=\frac{٦}{١٢}$

نسبت سهم ارث دختر پسر $\frac{١}{٦}=\frac{٢}{١٢}$

نسبت سهم ارث برادر ابوینی $\frac{١}{١٢}$

براساس این روش به زوج $\frac{١}{٤}$، به دختر $\frac{١}{٢}$، به دختر پسر $\frac{١}{٦}$ و به برادر ابوینی $\frac{١}{١٢}$ به صورت مشاع از خانه، زمین و خودرو خواهد رسید، به معنایی دیگر هر کدام از اموال را به ١٢ قسمت تقسیم می‌شود و ورثه به نسبت سهم ارث خود به صورت مشاع، مالک شناخته می‌شوند.

(٧-٤-٢-٢-٢) روش قیراط

قیراط از نظر لغوی به واحد وزن که معادل نیم دانگ، یا معادل یک بیست و چهارم است، همچنین گفته می‌شود: قرّط علی الرجل؛ یعنی اندک اندک به آن مَرد داد و به عنوان واحد مساحت نیز به کار می‌رود که به اندازه پهنای یک انگشت (یو) می‌باشد و یک بیست و چهارم از هر چیز قیراط گفته می‌شود و جمع آن قراریط است.[١]

١- بندر ریگی، *المنجد*، ١٤٢٦/٢؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ٣٧٤/٧؛ رازی، *مختار الصحاح*، ص ٥٦٠.

روش قیراط، عملکردی مورد اتفاق اندیشمندان علم ارث است که شاهکاری از جانب آنها محسوب می‌شود. برمبنای این روش در صورتی که اصل مسئله ۲۴ یا بیش از ۲۴ باشد، جهت تسهیل تقسیم ترکه و عدم کثرت در تقسیم ترکهٔ متوفی، ترکهٔ وی را به ۲۴ قسمت تقسیم می‌کنند و سهم هر وارثی از این مقدار را بدست می‌آورند؛[1] پس قیراط عدد مجهولی است که اصل مسئله یا اصل تصحیح شده یا عول یافته یا جامعه مسئله را بر مخرج قیراط که همیشه ۲۴ می‌باشد، تقسیم می‌شود و حاصل بدست آمده **قیراط مسئله** خواهد بود. عدد حاصل می‌تواند عددی طبیعی مانند: ۴، ۶، ۷،...[2] یا عددی کسری مانند: $\frac{۱}{۲}$، $\frac{۱}{۶}$، $\frac{۱}{۳}$،...[3] باشد و یا عددی مخلوط

۱- این قانون در علم ارث که همیشه ترکه را بر ۲۴ قسمت تقسیم می‌کنند و سهم هر وارثی را از آن بدست می‌آورند، شبیه عدد پی (π) در علم هندسه است که برای مساحت دایره استفاده می‌شود. مساحت دایره عبارت است از: $S = \pi r^{۲} = \frac{۲۲}{۷} \times (\text{شعاع})^{۲}$
در صورت توجه به کوچک‌ترین مضرب مشترک فرض‌های موجود در قرآن کریم، بزرگ‌ترین آنها عدد ۲۴ است و در عین حال ۲۴ قسمت کردن اموال متوفی در ترکه‌های غیرمنضبط می‌تواند مبنایی بر این بیان عددی از قرآن باشد و با وجود اینکه این تقسیم‌بندی عملکردی بسیار حرفه‌ای از جانب دانشمندان علم ارث است که اموال متوفی به مقادیر بسیار زیاد تقسیم نشود، که متأسفانه هم‌اکنون در حکم بسیاری از دادگاه‌ها این قانون گرانمایه رعایت نمی‌گردد.

۲- مجموعه اعداد طبیعی که در ریاضیات با N نشان داده می‌شوند عبارتند از: $N = \{۱, ۲, ۳, ٤, ٥, ...\}$

۳- مجموعه اعداد گویا که آن به صورت Q در ریاضیات نشان داده می‌شود، عبارت است از همه اعداد کسری $\frac{a}{b}$ که a و b اعداد صحیح باشند و $b \neq ۰$. مثلاً: $\frac{۲}{۷}$، $\frac{۳}{۸}$، $\frac{٥}{۱}$، $\frac{۱}{۳}$، $-\frac{٦}{۹}$، $\frac{۰}{۲}$ و ... .

باشد[1] (ترکیبی از عدد صحیح و کسر) مانند: $1\frac{1}{2}$، $2\frac{3}{4}$، $3\frac{5}{6}$... ولی هرگز عدد حاصل به صورت اعشاری مانند: $\frac{1}{2}$، $\frac{2}{3}$ بیان نمی‌شود؛ زیرا اعداد اعشاری اعدادی تقریبی هستند. مثلاً در صورتی که اصل مسئله ۷۲ باشد، بر مخرج قیراط؛ یعنی ۲۴ تقسیم می‌شود و عدد حاصل قیراط مسئله خواهد بود؛ یعنی $\frac{72}{24}=3$ و اگر اصل مسئله ۶۶ باشد، بر مخرج قیراط؛ یعنی ۲۴ تقسیم می‌شود و عدد حاصل قیراط مسئله خواهد بود؛ یعنی $\frac{66}{24}=2\frac{3}{4}$. در حالت کلی، تقسیم ترکه برمبنای روش قیراط به یکی از دو روش زیر انجام می‌گیرد:

روش اوّل: ستونی

روش دوّم: غیرستونی

توضیح و احکام آنها عبارت است از:

روش اوّل: ستونی

در روش ستونی، حل مسئله بر اساس این که قیراط مسئله عددی صحیح یا کسری و یا عددی مخلوط باشد، متفاوت است و هر کدام از این اعداد، انواع مختلفی دارد که هرکدام به صورت طبقه‌بندی و حالت‌های مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند. در حالت کلی، روش ستونی به دو دسته تقسیم می‌شود که عبارتند از:

الف) حالتی که قیراط مسئله عددی طبیعی باشد.

ب) حالتی که قیراط مسئله عددی غیرطبیعی باشد.

۱- عدد مخلوط، عبارت از عددی که به صورت مجموع یک عدد طبیعی و یک عدد کسری کمتر از واحد؛ یعنی یک باشد. عدد مخلوط، همان عدد کسری است با این تفاوت که می‌توان آن را به صورت مجموع یک عدد طبیعی و یک عدد کسری کمتر از یک نوشت، مانند: $1\frac{3}{5}=1+\frac{3}{5}=\frac{8}{5}$.

هر کدام از این حالت‌ها دارای انواعی است که احکام و مسائلی خاص، جهت تقسیم ترکه برمبنای آنها حاکم است.

الف) حالتی که قیراط مسئله، عددی طبیعی باشد

هرگاه قیراط مسئله عددی طبیعی مانند: ۲، ۴، ۷، ۹ و ۱۰ باشد، این اعداد به دو نوع تقسیم می‌شوند که تقسیم ترکه برمبنای هرکدام متفاوت است، این دو نوع عبارتند از:

نوع اول: قیراط مسئله، عددی مرکب باشد. به اعداد غیر اوّل، اعداد مرکب می‌گویند و این اعداد جدای از یک و خود بر اعداد دیگری بخش‌پذیر هستند، مانند: ۲، ۴، ۶، ۸ و ... .

نوع دوّم: قیراط مسئله، عددی اوّل باشد. عدد اوّل به هر عدد بزرگ‌تر از یک اطلاق می‌شود که فقط بر یک و خودش بخش‌پذیر است، مانند: ۳، ۵، ۷، ۹ و ... .

هرکدام از این انواع دارای شیوهٔ خاص جهت تقسیم برمبنای روش قیراط و سبک ستونی دارند که به تفصیل به آنها پرداخته می‌شود.

نوع اوّل: قیراط مسئله از نوع اعداد مرکب

در این روش سهام وارث در ستون‌هایی که عبارت از مخرج قیراط[1] و دو ضلع (ضلع بزرگ و ضلع کوچک) است، قرار می‌گیرد و حاصل جمع ضلع‌ها بیانگر میزان قیراط دریافتی وارث است، روش حل این مسائل به صورت زیر انجام می‌گیرد:

۱- بعد از ستون سهام ورثه، ستونی طراحی می‌شود که اصل آن عدد ۲۴ می‌باشد و مخرج قیراط نامیده می‌شود.

۱- همان‌طور که گفته شد، قیراط به $\frac{۱}{۲۴}$ هر چیزی اطلاق گفته می‌شود و منظور از مخرج، عدد ۲۴ است که اموال متوفی به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شود.

۲- قیراط مرکب تجزیه شود[1] و شامل دو عدد خواهد شد که حاصل ضرب آنها عدد قیراط مرکب می‌باشد.

۳- بعد از ستونی که اصل آن ۲۴ است، دو ستون دیگر قرار می‌گیرد که عبارتند از: اوّل، ستون ضلع بزرگ‌تر که در اصل آن عدد بزرگ‌تر تجزیه قرار می‌گیرد، دوّم: ستون ضلع کوچکتر که در اصل آن عدد کوچکتر تجزیه قرار می‌گیرد.

مثلاً: اگر اصل مسئله ۱۴۴ باشد، قیراط مسئله عبارت است از: ۶ = ۲۴ ÷ ۱۴۴، و ۶ یک عدد مرکب است و تجزیه آن عبارت است از: ۲×۳ پس:

اصل مسئله	مخرج قیراط	ضلع بزرگتر	ضلع کوچکتر
۲۴	۲۴	۳	۲

۱- هر عدد را می‌توان به صورت حاصلضرب تعدادی عدد اول نوشت که البته این اعداد اول ممکن است دارای توان باشند و این عملیات در علم ریاضیات، تجزیه خوانده می‌شود.

روش تجزیه یک عدد به عوامل اولش:

ابتدا عدد مفروض بر ۲ تقسیم می‌شود و سپس حاصل یک بار دیگر در صورتی که بر ۲ بخش‌پذیر باشد بر ۲ تقسیم می‌شود، اگر بر ۲ بخش‌پذیر نباشد، بر ۳ تقسیم می‌شود و حاصل دوباره بر ۳ تقسیم می‌گردد که اگر بخش‌پذیر نبود، بر عدد اول دیگر؛ یعنی ۵ تقسیم می‌شود و این روند ادامه می‌یابد تا خارج قسمت عدد ۱ شود و این اعداد بدست آمده: ۲، ۳، ۵ و ... در ستون سمت راست عدد مفروض نوشته می‌شوند و سپس آنها در هم ضرب می‌گردند و این اعداد حاصل تجزیه عدد مفروض هستند.

مثال:

$$\begin{array}{r|l} 24 & 2 \\ 12 & 2 \\ 6 & 2 \\ 3 & 3 \\ 1 & \end{array} \Rightarrow 24 = 2^3 \times 3 = 6 \times 3$$

$$\begin{array}{r|l} 30 & 2 \\ 15 & 3 \\ 5 & 5 \\ 1 & \end{array} \Rightarrow 30 = 2 \times 3 \times 5$$

$$\begin{array}{r|l} 48 & 2 \\ 24 & 2 \\ 12 & 2 \\ 6 & 2 \\ 3 & 3 \\ 1 & \end{array} \Rightarrow 48 = 2^4 \times 3 = 16 \times 3$$

۴- سهم هر وارث بر عدد ضلع کوچکتر، و خارج قسمت بر عدد ضلع بزرگ‌تر تقسیم شود. اگر این دو عدد بخش‌پذیر نبودند؛ یعنی در تقسیم آنها باقیمانده صفر نشود، خارج قسمت تقسیم سهم وارث بر عدد ضلع کوچکتر در مقابل وارث در ستون ضلع بزرگ‌تر نوشته می‌شود. این در حالی است که خارج قسمتِ تقسیم بر سهم وارث بر عدد ضلع کوچکتر، عددی طبیعی مانند: ۱، ۲، ۳ و ... باشد و باقیمانده نیز صفر باشد.

ولی اگر سهم وارث بر عدد ضلع کوچکتر بخش‌پذیر نباشد و از آن کوچکتر باشد، سهم وارث به صورت کامل در مقابل وارث در ستون عدد کوچکتر قرار می‌گیرد و اگر دو عدد بخش‌پذیر نباشد و سهم وارث از عدد ضلع کوچکتر، بزرگتر باشد، باقیماندهٔ تقسیم آنها در مقابل وارث در ستون ضلع کوچکتر قرار می‌گیرد و این در حالی است که عدد ضلع بزرگتر بر باقیماندهٔ نوشته شده در ستون ضلع کوچکتر بخش‌پذیر باشد و اگر بخش‌پذیر نباشد، چند حالت دارد: ۱- اگر عدد ضلع بزرگتر، بزرگتر از آن باشد، آن عدد در ستون عدد بزرگتر قرار می‌گیرد، ۲- اگر بخش‌پذیر باشند و باقیمانده نداشته باشند، خارج قسمت آنها در ستون مخرج قیراط؛ یعنی ۲۴ قرار می‌گیرد، ۳- و اگر خارج قسمت آنها عددی طبیعی باشد و باقیمانده داشته باشند، خارج قسمت آنها در ستون ۲۴ و باقیمانده در ستون ضلع بزرگتر جاگذاری می‌شوند.

اعدادی که در ستون ۲۴ قرار گرفته‌اند، همان میزان قیراط دریافتی وارث می‌باشند و اعدادی که در ستون ضلع بزرگتر قرار گرفته‌اند، میزان قیراط دریافتی وارث را به صورت کسری نشان می‌دهد که صورت کسر، عدد داخل ضلع بزرگتر و مخرج کسر، عدد ضلع بزرگتر می‌باشد و اعداد داخل ستون ضلع کوچکتر میزان قیراط دریافتی وارث را نشان می‌دهد که برابر میزان کسری ارث وارث که صورت آن عدد داخل ستون ضلع کوچکتر و مخرج آن، عدد ضلع کوچکتر است که در

کسری ضرب می‌شود که صورت آن همیشه عدد یک و مخرج آن عدد ضلع بزرگتر می‌باشد، حاصل عددهای مذکور میزان قیراط دریافتی از ۲۴؛ یعنی مخرج قیراط می‌باشد.

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و بستگان و اقربای وی: **چهار زوجه، دو دختر و سه برادر ابوینی**، باشند و ترکهٔ وی یک باب خانه، یک قطعه باغ و یک خودرو باشد، تقسیم ترکهٔ وی به روش قیراط به قرار زیر است:

در ابتدا سهم ارث وارثان محاسبه می‌گردند و چون اصل مسئله بیش از ۲۴ است؛ پس بر اساس روش قیراط اموال وی بین وارثان تقسیم می‌شود:

		×۱۲	۲۴	۲۸۸		مخرج قیراط ۲۴	ضلع بزرگتر ۴	ضلع کوچکتر ۳	سهم هر وارث از قیراط
۴	زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳	۹	۳۶	۰	۳	۰	سهم هر زوجه $\frac{۳}{٤}$ قیراط.
	زوجه			۹		۰	۳	۰	
	زوجه			۹		۰	۳	۰	
	زوجه			۹		۰	۳	۰	
	دختر	$\frac{۲}{۳}$	۱٦	۹٦	۱۹۲	۸	۰	۰	سهم هر دختر ۸ قیراط.
	دختر			۹٦		۸	۰	۰	
۳	برادر ابوینی	ع	۵	۲۰	٦۰	۱	۲	۲	سهم هر برادر ابوینی: $۱+\frac{۲}{٤}+\left(\frac{۲}{۳}\times\frac{۱}{٤}\right)$ $=۱+\frac{۲}{٤}+\frac{۲}{۱۲}$ $=\frac{۵}{۳}=۱\frac{۲}{۳}$
	برادر ابوینی			۲۰		۱	۲	۲	
	برادر ابوینی			۲۰		۱	۲	۲	

بین مخرج فرض‌های زوجه‌ها و دختران؛ یعنی بین ۸ و ۳ تباین است پس. حاصل ضرب آنها ۲۴ اصل مسئله خواهد بود و چون ۳ سهم زوجه‌ها و ۵ سهم برادران ابوینی بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیست، پس جهت تصحیح مسئله، اصل مسئله در حاصل ضرب ۴ و ۳؛ یعنی ۱۲ ضرب می‌شود و اصل مسئله ۲۸۸ می‌شود که هر کدام از زوجه ۹ سهم و هر کدام از دختران ۹۶ سهم و هر کدام از برادر ابوینی ۲ سهم دریافت می‌کنند. حال چون اصل مسئله (۲۸۸) بزرگتر از ۲۴ است بنابر روش قیراط، اموال متوفی تقسیم می‌شود. در این روش اموال وی به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شود و میزان سهم هر کدام از ورثه نیز از آن تعیین می‌گردد.

جهت تقسیم ترکه، ستونی تحت عنوان مخرج قیراط؛ یعنی۲۴ رسم و قیراط مسئله بدست آورده می‌شود که عبارت است از: $۲۸۸ \div ۲٤ = ۱۲$

$$\begin{array}{r|l} ۱۲ & ۲ \\ ٦ & ۲ \\ ۳ & ۳ \\ ۱ & \end{array} \Rightarrow (۲)^۲ \times ۳ = ٤ \times ۳$$

عدد ۴ (عدد بزرگتر) در اصل ستونی به عنوان ضلع بزرگتر و عدد ۳ (عدد کوچکتر) در اصل ستونی دیگر به عنوان ضلع کوچکتر قرار می‌گیرد. سهم هر کدام از زوجه‌ها ۹ سهم را بر عدد ضلع کوچکتر ۳ تقسیم می‌کنیم $(۹ \div ۳ = ۳)$ حاصل آن ۳، بر ۴ اصل ضلع بزرگتر قابل تقسیم نمی‌باشد، پس عدد ۳ را در مقابل هر کدام از زوجه‌ها در داخل ستون ضلع بزرگتر می‌نویسیم و اعداد صفر را در ستون‌های مخرج قیراط و ضلع بزرگتر می‌نویسیم و میزان سهم هر زوجه از مخرج قیراط، $\frac{۳}{٤}$ است، ۳ صورت کسر خارج قسمت تقسیم و ۴ مخرج کسر اصل ضلع بزرگتر است.

سهم هر کدام از دختران ۹۶ را بر عدد ضلع کوچکتر ۳ تقسیم می‌کنیم و خارج قسمت آنها $۹٦ \div ۳ = ۳۲$ را بر عدد ضلع بزرگتر؛ یعنی ۴ تقسیم می‌کنیم و خارج قسمت آنها $۳۲ \div ٤ = ۸$ را چون بر ۴ (ضلع بزرگتر) بخش‌پذیر است، در ستون مخرج قیراط (۲۴) مقابل دختران می‌نویسیم، و سهم هر کدام از دختران ۸ قیراط می‌باشد.

سهم هر کدام از برادران ابوینی ۲۰ را بر ضلع کوچکتر ۳ تقسیم می‌کنیم $۲۰ \div ۳ = ٦\frac{۲}{۳}$، باقیمانده؛ یعنی ۲ سهم را در ستون ضلع کوچکتر مقابل هرکدام از برادران ابوینی می‌نویسیم و عدد ۱ را در ستون ۲۴ و ۲ را در ستون ضلع بزرگتر قرار می‌دهیم.

همیشه مجموع قیراط‌های دریافتی توسط وارثان ۲۴ است و هرکدام از اموال متوفی از خانه، باغ و خودرو به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شود که سهم هرکدام از ورثه از ترکهٔ وی به قرار زیر است:

هر کدام از زوجه‌ها: $\frac{۳}{٤}$ قیراط

هر کدام از دختران: ۸ قیراط

و هر کدام از برادران: $۱\frac{۲}{۳}$ قیراط.

نوع دوّم: قیراط مسئله از نوع اعداد اوّل

در صورتی که قیراط مسئله عددی اوّل بدست آید، به روش زیر عمل می‌شود:

۱- بعد از ستون تقسیم سهام، دو ستون طراحی می‌شود، در اصل یکی از آنها مخرج قیراط؛ یعنی عدد ۲۴ و در اصل دیگری قیراط مسئله که عددی اوّل است، قرار داده می‌شود.

۲- سهام هر وارثی بر عدد اوّل تقسیم می‌شود. بعد از آن اگر بخش‌پذیر بودند و باقیمانده موجود نبود، نتیجه در ستون ۲۴ رو به روی وارث نوشته می‌شود و اگر بخش‌پذیر نبودند و باقیمانده داشت، خارج قسمت در ستون ۲۴ و باقیمانده در ستون عدد اوّل جاگذاری می‌شوندو اگرسهام وارث به دلیل کوچکتر بودن بر قیراط مسئله؛ یعنی ۲۴ قابل تقسیم نبودند، سهام در ستون ۲۴ همانند قیراط عدد مرکب قرار می گیرند.

هر عددی که داخل ستون ۲۴ است، میزان قیراط را با عددی طبیعی نشان می‌دهد و اعدادی که در ستون عدد اوّل قرار دارند، کسری از قیراط را نشان می‌دهند، که صورت آن عدد داخل ستون و مخرج کسر عدد اوّل می‌باشد و در واقع مجموع این دو ستون میزان سهم هر وارث را به نسبت ۲۴ قسمت شدن ترکهٔ متوفی نشان می‌دهد.

مثال دوّم: چنانچه مردی فوت کند و بستگان و اقربای وی: **زوجه، ۲ دختر پسر و ۳ برادر پدری** باشند و ترکهٔ وی دو قطعه زمین کشاورزی، یک دستگاه خودرو و حق تألیف یک کتاب باشد، تقسیم ترکهٔ وی به روش قیراط به قرار زیر است:

در ابتدا سهم ارث وارثان محاسبه می‌شود و چون اصل مسئله بیش از ۲۴ است، تقسیم ترکهٔ وی بنابر روش قیراط محاسبه می‌گردد:

	×۳	۲۴	۷۲	مخرج قیراط ۲۴	قیراط عدد اول ۴	سهم هر وارث از قیراط
زوجه	$\frac{1}{8}$	۳	۹	۳	۰	سهم زوجه ۳ قیراط.
دختر پسر	$\frac{2}{3}$	۱۶ (۸)	۲۴	۸	۰	سهم هر دختر پسر ۸ قیراط.
دختر پسر		(۸)	۲۴	۸	۰	
برادر پدری	ع	۵	۵	۱	۲	سهم هر برادر پدری $1\frac{2}{3}$ قیراط.
برادر پدری			۵	۱	۲	
برادر پدری			۵	۱	۲	

قیراط مسئله عبارت است از: ۳ = ۲۴ ÷ ۷۲، و چون ۳ عددی اوّل است، پس بعد از تقسیم سهام به ورثه دو ستون طراحی می‌شود که در ستون اوّل تحت عنوان مخرج قیراط عدد ۲۴ در اصل آن قرار می‌گیرد و در ستون دیگر عدد ۳ که همان قیراط مسئله است در آن جاگذاری می‌شود.

سهام زوجه؛ ۹ بر ۳ بخش‌پذیر است پس خارج قسمت؛ یعنی عدد ۳ را در ستون مخرج قیراط می‌نویسیم و سهم دختران پسر نیز که هر کدام ۲۴ سهم است بر ۳ بخش‌پذیر است و خارج قسمت؛

یعنی عدد ۸ در ستون مخرج قیراط نوشته می‌شود، ولی سهام برادران پدری(۵) بر ۳ بخش‌پذیر نیست و حاصل آن عبارت است از $۱\frac{۲}{۳} = ۳ \div ۵$، پس ۱ عدد طبیعی در ستون مخرج قیراط و باقیمانده؛ یعنی ۲ در ستون قیراط عدد اوّل نوشته می‌شود.

در نتیجه زوجه ۳ قیراط، دختران پسر هر کدام ۸ قیراط و برادران پدری هر کدام $۱\frac{۲}{۳}$ قیراط را از ۲۴ قیراط دریافت می‌کنند، پس اموال متوفی از زمین‌های کشاورزی، خودرو و حق تألیف کتاب هر کدام به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شوند و وارثان به نسبت مذکور از آن را به صورت مشاع صاحب می‌شوند.

ب) حالتی که قیراط مسئله عددی غیرطبیعی باشد

هرگاه قیراط مسئله، عددی غیرطبیعی باشد، که عبارت از اعداد کسری مانند: $\frac{۲}{۳}$ و اعداد مخلوط مانند: $۲\frac{۲}{۵}$ باشد، هرکدام از این حالت‌ها، روش خاصی جهت تقسیم ترکه دارند، احکام این حالت‌ها که شامل دو نوع مسائل می‌باشند، عبارت است از:

نوع اوّل: قیراط مسئله از نوع اعداد کسری

در صورتی که قیراط مسئله عددی کسری مانند: $\frac{۱}{۲}$، $\frac{۲}{۳}$، $\frac{۳}{٤}$ و ... باشد بر اساس روش قیراط اموال متوفی به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شود[۱] و به صورت زیر سهم هر وارثی از آن مشخص می‌گردد:

۱- بعد از ستون تقسیم سهام، دو ستون طراحی می‌شود، در اصل یکی از آنها مخرج قیراط؛ یعنی عدد ۲۴ و در اصل دیگری قیراط مسئله که عددی کسری است، قرار داده می‌شود.

۱- همان‌طور که پیشتر گفته شده، قیراط مسئله در حالتی است که اصل مسئله ۲۴ یا بیش از آن باشد و جهت تسهیل و عدم کثرت تقسیم اموال متوفی، اموال وی براساس روش قیراط به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شود و حالت کسری تنها در مواقعی است که رأس مسئله کمتر از ۲۴ باشد، ولی روش قیراط ارائه شده به این حالت جهت تعمیم قانون مذکور و نیز ملاک تقسیم اموال متوفی به ۲۴ قسمت در همه حالتهای مسائل نافذ است.

۲- سهم وارث بر قیراط مسئله تقسیم می‌گردد[1] و عدد حاصل بیانگر میزان سهم وارث به نسبت ۲۴ است و آن اعداد در ستون ۲۴ قرار می‌گیرند.

مثال سوّم: چنانچه مردی فوت کند و بستگان و اقربای وی: **زوجه، ۲ خواهر ابوینی و برادر پدری** باشد و ترکهٔ وی یک و نیم کیلو طلا، یک باب خانه و یک کارخانه و ۳۲۰ اصل گوسفند باشد، تقسیم ترکهٔ وی به روش قیراط به قرار زیر است:

		۱۲	مخرج قیراط ۲۴	قیراط مسئله $\frac{1}{2}$	سهم هر وارث از قیراط
زوجه	$\frac{1}{4}$	۳	٦	۰	$3 \div \frac{1}{2} = \frac{3}{1} \times \frac{2}{1} = 6$ ⇐ سهم زوجه ٦ قیراط.
خواهر ابوینی	$\frac{2}{3}$	۴ (۸)	۴	۰	$4 \div \frac{1}{2} = \frac{4}{1} \times \frac{2}{1} = 8$ ⇐ سهم هر کدام از خواهران ابوینی ۸ قیراط.
خواهر ابوینی		۴	۴	۰	
برادر پدری	ع	۱	۲	۰	$1 \div \frac{1}{2} = \frac{1}{1} \times \frac{2}{1} = 2$ ⇐ سهم برادر پدری ۲ قیراط.

در مسئلهٔ مذکور بعد از تعیین سهم وارثان، ستونی تحت عنوان مخرج قیراط با اصل ۲۴ و ستونی دیگر با اصل قیراط مسئله که عبارت است از: $\frac{1}{2} = 12 \div 24$ طراحی می‌شود و در تقسیم سهم وارثان بر $\frac{1}{2}$، میزان سهم هر کدام از اموال متوفی که به ۲۴ قسمت تقسیم شده را صاحب می‌شوند.

پس زوجه ۶ قیراط، خواهران ابوینی هر کدام ۸ قیراط و برادر پدری ۲ قیراط را از اموال متوفی که هر کدام از آنها که عبارتند از: ۱/۵ کیلو طلا، خانه، کارخانه و ۳۲۰ اصل گوسفند به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شوند، مالک می‌شوند.

۱- برای تقسیم دو عدد کسری $\frac{a}{b}$ و $\frac{c}{d}$ به صورت زیر عمل می‌شود:

۱- کسر اول را در معکوس کسر دوم؛ یعنی جای صورت و مخرج کسر دوم را عوض کرده، ضرب شود.

۲- برای ضرب دو کسر، صورت را در صورت و مخرج را در مخرج ضرب کنید.

عدد بدست آمده حاصل تقسیم دو کسر می‌باشد، به صورت زیر:

$$\frac{a}{b} \div \frac{c}{d} = \frac{a}{b} \times \frac{d}{c} = \frac{ad}{bc}$$

نوع دوّم: قیراط مسئله از نوع اعداد مخلوط

اعداد مخلوط عبارتند از حاصلضرب اعداد صحیح و کسری. هرگاه قیراط مسئله‌ای عددی مخلوط مانند: $۲\frac{۱}{۲}$، $۳\frac{٤}{۷}$، $۷\frac{۲}{۳}$ باشد، بر اساس روش قیراط اموال متوفی به ۲۴ قسمت تقسیم می‌گردد و به صورت زیر سهم هر وارث از آن مشخص می‌گردد:

۱- بعد از ستون تقسیم سهام، دو ستون طراحی می‌شود، در اصل یکی از آنها مخرج قیراط؛ یعنی عدد ۲۴ و در اصل دیگری قیراط مسئله که عددی مخلوط است، قرار داده می‌شود.

۲- سهم هر وارث بر قیراط مسئله؛ یعنی عدد مخلوط تقسیم می‌گردد[۱] و نتایج حاصل در ستون ۲۴ قرار می‌گیرد، این نتایج بیانگر سهم هر وارثی از ترکهٔ متوفی است که به ۲۴ قسمت تقسیم شده، است.

این روش همانند روش نوع اوّل است، با این تفاوت که در تقسیم سهام بر عدد مخلوط، باید اعداد مخلوط به کسری تبدیل شوند و بعد عملیات تقسیم انجام می‌گیرد.

مثال چهارم: چنانچه خانمی فوت کند و بستگان و اقربای وی **۲ دختر و ۳پسر برادر ابوینی**، باشند ترکهٔ وی قطعه‌ای زمین مسکونی، ۱۷ دست لباس گرانقیمت و یک دستگاه خودرو باشند، تقسیم ترکهٔ وی به روش قیراط به قرار زیر است:

۱- در تقسیم اعداد کسری بر اعداد مخلوط، ابتدا اعداد مخلوط را به اعداد کسری تبدیل کنید، روش تبدیل عدد مخلوط $a\frac{b}{c}$، مخرج کسر در عدد صحیح ضرب گردد و حاصل با صورت جمع شود، نتیجه را در صورت نوشته و مخرج کسر هیچ تغییری نمی‌کند به صورت زیر:

$$a\frac{b}{c}=\frac{(c\times a)+b}{c}$$

مانند:

$$۲\frac{۳}{۵}=\frac{(۲\times۲)+۵}{۵}=\frac{۱۱}{۵}$$

	×۳	۱۲	۳٦	مخرج قیراط ۲٤	قیراط مسئله $۱\frac{۱}{۲}$	
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳	۹	٦	۰	$۹ \div ۱\frac{۱}{۲} = ۹ \div \frac{۳}{۲} = \frac{۹}{۱} \times \frac{۲}{۳} = \frac{۱۸}{۳} = ٦ \Rightarrow$ سهم زوج ٦ قیراط.
دختر دختر	$\frac{۲}{۳}$	۸ (٤ | ٤)	۱۲ ۱۲	۸ ۸	۰ ۰	$۱۲ \div ۱\frac{۱}{۲} = ۱۲ \div \frac{۳}{۲} = \frac{۱۲}{۱} \times \frac{۲}{۳} = \frac{۲٤}{۳} = ۸ \Rightarrow$ سهم هر دختر ۸ قیراط.
پسر برادر ابوینی پسر برادر ابوینی پسر برادر ابوینی	ع	۱	۳ (۱ | ۱ | ۱)	۰ ۰ ۰	$\frac{۲}{۳}$ $\frac{۲}{۳}$ $\frac{۲}{۳}$	$۱ \div ۱\frac{۱}{۲} = ۱ \div \frac{۳}{۲} = \frac{۱}{۱} \times \frac{۲}{۳} = \frac{۲}{۳} \Rightarrow$ سهم هر پسر برادر ابوینی $\frac{۲}{۳}$ قیراط.

بعد از محاسبهٔ سهم وارثان، ستونی تحت عنوان مخرج قیراط با اصل ۲۴ و ستونی دیگر با اصل قیراط مسئله که عبارت است از: $۱\frac{۱}{۲} = \frac{۳}{۲} = ۲٤ \div ۳٦$ طراحی می‌شود و در تقسیم سهم وارثان بر $۱\frac{۱}{۲}$، میزان سهم هر کدام از اموال متوفی که به ۲۴ قسمت تقسیم شده است، مشخص می‌شود، پس زوج ۶ قیراط، هر کدام از دختران ۸ قیراط که این اعداد در ستون ۲۴ نوشته می‌شوند و هر کدام از پسران برادر ابوینی، $\frac{۲}{۳}$ قیراط که در ستون قیراط مسئله نوشته می‌شود را از اموال متوفی که عبارتند از: زمین مسکونی، ۱۷ دست لباس گرانقیمت و خودرو که به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شوند، مالک می‌شوند.

روش دوّم: نسب (غیرستونی)

روش غیرستونی برمبنای قاعدهٔ نسبت در علم ریاضیات محاسبه می‌شود، **این روش بسی آسان‌تر و سریع‌تر از روش ستونی است**، این روش در همهٔ انواع قیراط مسئله که اعدادی طبیعی باشد و انواع آن که قیراط مسئله اعداد مرکب و یا اوّل باشد و یا در حالتی که قیراط مسئله اعداد غیرطبیعی باشد و انواع آن که قیراط مسئله اعداد کسری و یا مخلوط باشد، یکسان است و نتیجهٔ آن با روش ستونی برابر است.

از آنجایی که بنابر روش قیراط، اموال متوفی به ۲۴ قسمت می‌شود، بنابر قاعدهٔ تناسب در ریاضیات می توان نسبت هر کدام از ورثه را به نسبت ۲۴ به دست آورد،

به گونه‌ای که اگر وارثی از اصل مسئله (N)، مقداری سهم (M) را دریافت کند، آنگاه سهم او از ۲۴ سهم برابر است با:

$$\text{سهم ارث از مخرج قیراط} = \frac{\text{سهم وارث} \times ٢٤}{\text{رأس مسئله}} = \frac{٢٤ \times M}{N}$$

این فرمول را به صورتی دیگر می توان نوشت که عبارت است از:[1]

$$\text{سهم وارث از مخرج قیراط} = \frac{\text{سهم وارث}}{\frac{\text{رأس مسئله}}{٢٤}} = \frac{\text{سهم وارث}}{\text{قیراط مسئله}}$$

حل مسئله‌های قبل بر اساس روش غیرستونی یا نسبت به قرار زیر است:

مثال اوّل:

$$\text{سهم زوجه از مخرج قیراط} = \frac{٢٤ \times ٩}{٢٨٨} = \frac{٢١٦}{٢٨٨} = \frac{٣}{٤}$$ [2]

۱– دو فرمول مذکور برابرند زیرا:

$$\frac{M \times ٢٤}{N} = \frac{\text{سهم وارث} \times ۲۴}{\text{رأس مسئله}} = \frac{\frac{\text{سهم وارث}}{١}}{\frac{\text{رأس مسئله}}{٢٤}}$$

بنابر تقسیم کسرها در ریاضی، دور در دور و نزدیک در نزدیک ضرب می‌شوند و حاصلضرب با فرمول اول برابر است.

۲ – در صورتی که صورت و مخرج یک کسر بر عددی مشترک بخش‌پذیر باشد، آن عدد را ساده کنید، منظور از ساده کردن کسر $\frac{a}{b}$ نوشتن آن به صورتی می‌باشد که بزرگترین مقسوم علیه مشترک a و b برابر عدد یک باشد، و عدد بدست آمده با عددی که ساده شده از لحاظ ریاضی برابرند و برای ساده کردن به صورت زیر عمل می‌شود:

ابتدا بزرگترین مقسوم علیه مشترک دو عدد a و b را بدست آورید، سپس صورت و مخرج کسر $\frac{a}{b}$ را بر بزرگترین مقسوم علیه مشترک a و b تقسیم کنید.

سهم هر کدام از دختران از مخرج قیراط $= \frac{۲۴ \times ۹۶}{۲۸۸} = \frac{۲۳۰۴}{۲۸۸} = ۸$

سهم هر کدام از برادران ابوینی از مخرج قیراط $= \frac{۲۴ \times ۲۰}{۲۸۸} = \frac{۴۸۰}{۲۸۸} = \frac{۵}{۳} = ۱\frac{۲}{۳}$ [۱]

مثال دوّم:

سهم زوجه از مخرج قیراط $= \frac{۲۴ \times ۹}{۷۲} = \frac{۲۱۶}{۷۲} = ۳$

سهم هر دختر پسر از مخرج قیراط $= \frac{۲۴ \times ۲۴}{۷۲} = \frac{۵۷۶}{۷۲} = ۸$

سهم هر برادر پدری از مخرج قیراط $= \frac{۲۴ \times ۵}{۷۲} = \frac{۱۲۰}{۷۲} = \frac{۵}{۳} = ۱\frac{۲}{۳}$

مثال: جهت ساده کردن $\frac{۲۱۶}{۲۸۸}$، ابتدا ب.م.م. اعداد ۲۱۶ و ۲۸۸ را به روش نردبانی یا اُلگوریتم اُقلیدوسی که پیش‌تر توضیح داده شد، به دست آورید:

۱	۱	خارج قسمت
۷۲	۲۱۶	۲۸۸
۰	۷۲	باقیمانده

سپس صورت و مخرج کسر را بر ۷۲ تقسیم کنید:

$$\frac{۲۱۶ \div ۷۲}{۲۸۸ \div ۷۲} = \frac{۳}{۴}$$

و جهت ساده کردن کسر $\frac{۴۸۰}{۲۸۸}$ نیز به همین صورت عمل می‌شود:

۲	۱	۱	خارج قسمت
۹۶	۱۹۲	۲۸۸	۴۸۰
۰	۹۶	۱۹۲	باقیمانده

$$\frac{۴۸۰ \div ۹۶}{۲۸۸ \div ۹۶} = \frac{۵}{۳} = ۱\frac{۲}{۳}$$

۱- با سهم قیراط حاصل در تعداد افراد و جمع همه قیراط‌های حاصل عدد ۲۴ بدست می‌آید.

مثال سوّم:

$$\text{سهم زوجه از مخرج قیراط} = \frac{۲۴ \times ۳}{۱۲} = \frac{۷۲}{۱۲} = ۶$$

$$\text{سهم هر کدام از خواهران ابوینی از مخرج قیراط} = \frac{۲۴ \times ۴}{۱۲} = \frac{۹۶}{۱۲} = ۸$$

$$\text{سهم برادر پدری از مخرج قیراط} = \frac{۲۴ \times ۱}{۱۲} = \frac{۲۴}{۱۲} = ۲$$

مثال چهارم:

$$\text{سهم زوج از مخرج قیراط} = \frac{۲۴ \times ۹}{۳۶} = \frac{۲۱۶}{۳۶} = ۶$$

$$\text{سهم هر کدام از دختران از مخرج قیراط} = \frac{۲۴ \times ۱۲}{۳۶} = \frac{۲۸۸}{۳۶} = ۸$$

$$\text{سهم هرکدام از پسران برادر ابوینی از مخرج قیراط} = \frac{۲۴ \times ۱}{۳۶} = \frac{۲۴}{۳۶} = \frac{۲}{۳}$$

(۷-۵) تمرین مربوط به مباحث ریاضیات در ارث[1]

ضمن حل مسئله‌های زیر، سهم ارث هر کدام از ورثه را محاسبه و میزان ترکه دریافتی هرکدام را مشخص نمایید؟

افراد مذکور خویشاوندان بجامانده از متوفی می‌باشند.

۱- خویشاوندان متوفی: زوجه، دختر، مادر و عموی ابوینی.

ارزش بهای ترکهٔ متوفی: ۴۸۰۰,۰۰۰ ریال

۲- خویشاوندان متوفی: زوج، پدر و دختر پسر.

ارزش بهای ترکهٔ متوفی: ۳۶۰۰,۰۰۰ ریال

۳- خویشاوندان متوفی: مادر، ۲ زوجه و عموی ابوینی.

ارزش بهای ترکهٔ متوفی: ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

۴- خویشاوندان متوفی: زوج، مادر، دختر پسر و ۲ خواهر ابوینی.

ارزش بهای ترکهٔ متوفی: ۹۶۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

۵- خویشاوندان متوفی: زوج، خواهر ابوینی، ۲ برادر مادری و جده.

ارزش بهای ترکهٔ متوفی: ۹,۹۰۰,۰۰۰ ریال

۶- خویشاوندان متوفی: زوجه، ۳ برادر مادری، ۲ برادر ابوینی، ۲ خواهر ابوینی و مادر.

ارزش بهای ترکهٔ متوفی: ۹۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

۷- خویشاوندان متوفی: مادر، ۴ خواهر ابوینی، دختر پسر، برادر پدری و خواهر پدری.

ارزش بهای ترکهٔ متوفی: ۱۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال

۱- جواب تمرین‌ها به صورت کامل و تشریحی در *فصل پانزدهم بخش (۱۵-۴)، ص ۹۳۴* می‌باشد.

۸- خویشاوندان متوفی: زوجه، خواهر مادری، برادر مادری، عموی ابوینی و مادر.
ارزش بهای ترکهٔ متوفی: ۶۳,۰۰۰,۰۰۰ ریال

۹- خویشاوندان متوفی: ۳ زوجه، ۲ جده، ۸ خواهر پدری و ۴ خواهر مادری.
میزان ترکهٔ متوفی: ۱۷ دینار (مسئلهٔ دیناریهٔ صغری)

۱۰- خویشاوندان متوفی: زوجه، مادر، ۲ دختر، ۱۲ برادر ابوینی و ۱ خواهر ابوینی.
میزان ترکهٔ متوفی: ۶۰۰ دینار (مسئلهٔ دیناریهٔ کبری)

۱۱- خویشاوندان متوفی: زوج، دختر، دختر پسر، برادر ابوینی و ۲ خواهر ابوینی.
ترکهٔ متوفی: زمین کشاورزی، تراکتور، دو باب خانه و ۵ قالیچه

۱۲- خویشاوندان متوفی: زوجه، مادر، ۲ دختر، ۳ برادر پدری و ۲ خواهر پدری.
ترکهٔ متوفی: یک قطعه باغ، کارخانه، مرغداری، سه باب خانه و ۵۰ قطعه شمش طلا.

۱۳- خویشاوندان متوفی: زوجه، ۲ خواهر ابوینی، برادر پدری و خواهر پدری.
ترکهٔ متوفی: یک باب خانه، ۲ دستگاه گوشی موبایل، ۲ یخچال، ۵ قطعه فرش و یک دستگاه موتورسیکلت.

۱۴- خویشاوندان متوفی: زوجه، مادر، دختر، ۲ دختر پسر، ۳ برادر ابوینی.
ترکهٔ متوفی: یک باب خانه، ۲ دستگاه کامپیوتر، یک شرکت سهامی خاص، یک دستگاه خودرو و مجوز احداث کارخانه و ۴۲۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال پول نقد.

۱۵- خویشاوندان متوفی: ۲ زوجه، پدر، جده، ۲ پسر و ۲ دختر.
ترکهٔ متوفی: یک باب خانه، یک دستگاه جرثقیل، یک دستگاه کمباین، یک قطعه زمین کشاورزی و ۶۸۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال پول نقد.

فصل هشتم
عول و رد

عول و رد

در تطبیق مجموع سهام ورثه با اصل مسئله در مسائلی که فقط مشتمل بر صاحبان فرض باشند، سه حالت وجود دارد:

۱- مجموع سهام با اصل مسئله برابر است، که فریضهٔ عادله خوانده می‌شود.

۲- مجموع سهام از اصل مسئله بیشتر است که فریضهٔ عائله خوانده می‌شود.

۳- مجموع سهام از اصل مسئله کمتر است که فریضهٔ قاصره خوانده می‌شود.[1]

در حالت اوّل، ارث صاحبان فرض هیچ تغییری نمی‌کند، ولی حالت‌های دوّم و سوّم که در مباحثی تحت عنوان عول و رد مورد بررسی قرار می‌گیرند، ارث ورثه دستخوش تغییراتی می‌شود. با وجود اختلاف نظر اندیشمندان ارث، در این فصل علاوه بر بیان دیدگاه‌های مختلف، احکام و مسائل حالت‌های فوق مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

(۸-۱) عول

در صورتی که مجموع سهام از اصل مسئله بیشتر شود، اصطلاحاً اصل مسئله عول داده می‌شود، این عملیات باعث تغییرات ارث ورثه می‌شود.

(۸-۱-۱) عول از نظر لغوی و اصطلاحی

عول از نظر لغوی معانی متعدّدی دارد که عبارتند از:

- تمایل به جور و ستم: گفته می‌شود، عَالَ فی الحُکمِ یعنی؛ از حق عدول کرد.

در قرآن کریم نیز آمده است:

۱- سرخسی چنین می‌گوید: «بدان! مسائل فرائض بر سه دسته است: فریضه عادله، فریضه قاصره و فریضه عائله». سرخسی، *المبسوط*، ۱۶۰/۲۹ و ۱۶۱.

﴿ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُوا۟ ﴾ (نساء / ۳)

«این دو کار؛ یعنی اکتفا به یک زن، یا ازدواج با کنیزان سبب می‌شود که کمتر دچار کجروی و ستم شوید.»

- نقصان پیدا کردن: گفته می‌شود: عَالَ مالُ الرجلِ؛ یعنی مال مرد، نقصان پیدا کرد.
- ارتفاع یافتن: گفته می‌شود: عَالَ المیزانُ ؛یعنی کفهٔ ترازو بالا رفت بدین معنا ترازو نابرابر شد و به ضرر خریدار کم شد.
- فزونی یافتن: عَالَ المیزانُ به معنای یکی از کفه‌ها را بر دیگری بیشتر کرد و این معنا با معنای اصطلاحی هم‌خوانی دارد، که عول به معنای زیاد کردن مجموع سهام ورثه است.
- عَالَ الرجلُ به معنای اینکه عائلهٔ مرد زیاد شد.[1]

عول از نظر اصطلاحی: به زیاد کردن مجموع سهام صاحبان فرض و کم کردن مقدار سهم ورثه از ترکه اطلاق می‌شود.[2] به گونه‌ای که مجموع سهام ورثه بیش از اصل باشد، جهت تطابق آنها با یکدیگر اصل مسئله عول داده می‌شود؛ یعنی اصل مسئله برابر مجموع سهام ورثه می‌گردد و نتیجه این عملیات کم شدن سهم هر کدام از ورثه است.

۱– فیروزآبادی، *القاموس المحیط*، ۲۲/۴؛ ابراهیم مصطفی و دیگران، *المجمع الوسیط*، ص ۶۶۸؛ فیومی، *المصباح المنیر*، ۱۶۶؛ بندرریگی، *المنجد*، ۱۲۰۷/۲ و ۱۲۰۸.

۲– صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنّت، ص ۱۰۷؛ عبدالحکیم محمّدمنصور علی، فقه‌المواریث فی الشریعة الإسلامیة، ص ۳۳۵؛ شرنباصی، احکام المیراث بین الشریعة و القانون، ص ۱۵۷.

(٨-١-٢) اولین حادثهٔ عول‌پذیر

علاوه بر آن که هیچ نص شرعی مبنی بر عول وجود ندارد، در دوران بعثت و همچنین دوران خلافت ابوبکر صدیقﷺ هیچ مسئلهٔ عول‌پذیری به وجود نیآمد، اما اولین مسئله در زمان خلافت عمر بن خطابﷺ پیش آمد و ایشان در آن فتوی به عول مسئله دادند. به طوری که در دوران خلافت ایشان،زنی فوت نمود و وارثانش زوج و دو خواهر ابوینی بودند. به زوج بنابر فرض $\frac{١}{٢}$ و به خواهران ابوینی بنابر فرض $\frac{٢}{٣}$ ارث می‌گرفت که مجموع فروض آنها از اصل مسئله بیشتر بود و این در حالیی است که هرکدام خواهان سهم ارث خود بودند. عمر بن خطاب با صحابهﷺ مشورت کرد و گفت: قسم به خداوند! نمی‌دانم، خداوند کدام یک از شما را مقدم و کدام یک را مؤخر بدارم؟ اگر در ابتدا سهم زوج را بپردازم و حق او را به طور کامل بدهم، نصیب خواهران ناقص می‌شود، و اگر سهم ارث دو خواهر را بدهم و حق آنها را کامل بپردازم، چیزی برای زوج باقی نمی‌ماند و سهم وی ناقص می‌شود. بنابر قول مشهور، عباس بن عبدالمطلبﷺ و بنابر روایتی دیگر، علی بن ابی‌طالبﷺ و بنابر روایتی دیگر، زید بن ثابتﷺ به عول اشاره نمودند. روایت شده است که عباسﷺ گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا به نظر شما اگر مردی فوت کند و شش درهم از خود به جای گذارد، (و به دو نفر بدهکار باشد) به یکی از آنها سه درهم و به دیگری چهار درهم بدهکار باشد، چه کار می‌کنی؟ آیا غیر از این است که مال را به ٧ بخش تقسیم می‌کنیم، عمرﷺ گفت: بله، عباسﷺ گفت: این مسئله هم به همین صورت است، پس عمر حکم به عول داد.

حل این مسئله به صورت زیر انجام گرفت:

		۷ ~~۶~~
زوج	۱/۲	۳
۲ خواهر ابوینی	۲/۳	٤

از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده است که اولین کسی که عول را در علم فرائض عملی کرد، عمر بود؛ چون در زمان خلافتش مسائل زیادی واقع می‌شد و بعضی از (آن مسایل) همدیگر را دفع می‌کردند، عمر گفت: «نمی‌دانم، خداوند کدام یک از شما را مقدم دانسته و کدامیک را مؤخر و این امری است دشوار و (در ادامه) گفت: راهی به جز تقسیم ترکه به نسبت سهام به ذهنم نمی‌رسد و برایم هویدا نمی‌شود، و با عولی که اتفاق می‌افتد، سهم هر صاحب حقی به نسبت کم می‌شود. و هیچ کس تا پایان خلافتش با وی مخالفت ننمود و عثمان بن عفان رضی الله عنه خلیفه شد. ابن عباس رضی الله عنه در این زمینه مخالفت خود را آشکار کرد و گفت: اگر صحابه رضی الله عنهم کسی را که خداوند آن را مقدم دانسته، مقدم و کسی که خداوند آن را مؤخر دانسته مؤخر می‌دانستند، هرگز عول اتفاق نمی‌افتاد. گفته شد: خداوند چه کسی را مقدم و چه کسی را مؤخر دانسته است؟ گفت: خداوند، زوج، زوجه، مادر و جده را مقدم و دختران، دختران پسر، خواهران ابوینی و خواهران پدری را مؤخر دانسته است.[1]

۱- (صحیح): بیهقی، *السنن الکبری* (ش۱۲۸۳۶)؛ حاکم، *المستدرک*/ش۷۹۸۵ از طرقی از «... ابن إسحاق قال: ثنا محمد بن مسلم بن عبد الله بن شهاب عن عبید الله بن عبد الله عن ابن عباس رضی الله عنهما أنه قال» روایت کرده‌اند که: اسنادش «صحیح» است. فقط محمد بن اسحاق بن یسار به دلیل روایت از فاطمه بنت قیس توسط امام مالک و هشام بن عروه و یحیی بن سعید قطان تضعیف شده که امام ذهبی آن را رد می‌کند و از وی دفاع می‌کند. همچنین کثیر التدلیس هم بوده، لیکن در اینجا تصریح به سماع کرده است[سیر *اعلام النبلاء*، ۳۴/۷]

(۸-۱-۳) دیدگاه اندیشمندان در مسئلهٔ عول

فقها و اندیشمندان ارث در عمل به عول به دو دسته تقسیم می‌شوند، در ذیل به بیان دیدگاه هریک از این دو گروه و استدلال آنان پرداخته می‌شود.

دیدگاه اول: عبدالله بن عباس، علی بن حسین، زین‌العابدین، ابن حزم، محمّد بن حنیفه و شیعهٔ امامیه عول را جایز نمی‌دانند و معتقد به نقص همهٔ صاحبان فرض نیستند، بلکه نقص را بر مؤنث‌هایی جایز می‌دانند که اگر همراه آنها مذکری باشد، باقی ماندهٔ ارث بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ به آنان تعلق می‌گیرد و آنها عبارتند از: دختران و خواهران ابوینی و پدری.[1]

کسانی که به این دیدگاه معتقدند، به دلایل ذیل استناد می‌کنند:

۱- از ابن عباس چنین روایت شده است که: «قسم به خداوند! اگر کسی را که خداوند مقدم دانسته، مقدم شمُرده شود و کسی که خداوند وی را مؤخر دانسته، مؤخر شمُرده شود، هرگز عول اتفاق نمی‌افتد. به وی گفته شد: ای ابن عباس! چه کسی را خداوند مقدم دانسته است؟ گفت: کسی که خداوند وی را از یک فرض مشخص به یک فرض مشخص (دیگر) انتقال می‌دهد و این کسی است که خداوند

۱- قوانین مدنی ایران نیز همین دیدگاه را پذیرفته و در ماده ۹۱۴ ق. م. جهت پرهیز از عول در طبقه اول ارث چنین ابراز آمده است: «اگر به واسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض، ترکه میّت کفاف نصیب تمام آنها را نکند، نقص بر بنت و بنتین وارد می‌شود ...» و در ۹۲۷ ق. م. در حل مسائل عول طبقه دوم چنین اشعار می‌دارد: «... هرگاه به واسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد، نقص بر کلاله ابوینی یا ابی یا بر اجداد ابی وارد می‌شود» و در طبقه سوم هم این قاعده رعایت شده و ماده ۹۳۸ ق. م. در این باره اعلام می‌کند: «اگر نقصی هم باشد بر متقربین به پدر وارد می‌شود» در نتیجه، همسر و خویشاوندان مادری در تمامی حالت‌ها فرض کامل خود را می‌برند. نک: کاتوزیان، *درسهایی از شفعه، وصیت، ارث*، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

وی را مقدم دانسته است و کسی را که خداوند وی را از فرضی معین به فرضی غیرمعین انتقال داده، او کسی است که خداوند وی را مؤخر دانسته است.»[۱]

منظور ابن عباس رضی الله عنهما این است که صاحبان فرض که در هیچ حالتی از توریث محروم نمی‌شوند و تنها با وجود شرایطی ارث آنها از مقداری معین به مقدار معین کمتری نقص پیدا می‌کنند مانند: زوجین، مادر و پدر، این افراد هیچ نقصی را در مسائلی که عول اتفاق می‌افتد، پذیرا نیستند و در این مسائل نقص تنها برکسانی است که در مواردی سهم آنها به خاطر وجود حاجب یا حاجبانی از بین می‌رود و یا از فرض معین به مقداری نامعین بنابر تعصب ارث‌می گیرند.[۲]

۲- از عطاء رحمه الله روایت شده است که مردی از ابن عباس رضی الله عنهما نظر وی را در مسائل عول جویا شد. ابن عباس گفت: ضرر را بر کسانی وارد کن که بدترین حال را دارند. گفته شد: چه کسی بدترین حال را دارد، گفت: دختران و خواهران، عطاء رحمه الله گفت: دیدگاهت چیزی را عوض نمی‌کند، اگر تو بمیری بی‌شک میراث بین ورثه‌ات بر خلاف نظرت تقسیم می‌شود. ابن عباس عصبانی شد و گفت: به آنان که قائل به عول هستند بگو که جمع می‌شویم، سپس دست دعا به سوی خدا بر می‌داریم و نفرین خدا را برای دروغگویانی تمنا می‌نماییم که قائل به عول‌اند؛ چرا که خدایی که حساب تعداد ریگ‌های بیابان را می‌داند، هیچ وقت مالی را به نصف

۱- (صحیح): بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۸۳۶؛حاکم، *المستدرک*/ش۷۹۸۵ از طرقی از «... ابن إسحاق قال : ثنا محمد بن مسلم بن عبد الله بن شهاب عن عبید الله بن عبد الله عن ابن عباس رضی الله عنهما أنه قال ... » روایت کرده‌اند که: اسنادش «صحیح» است فقط محمد بن اسحاق بن یسار به دلیل روایت از فاطمه بنت قیس توسط امام مالک و هشام بن عروه یحیی بن سعید قطان تضعیف شده که امام ذهبی در سیر *اعلام النبلاء* آن را رد می‌کند و از وی دفاع می‌کند همچنین کثیر التدلیس هم بوده، لیکن در اینجا تصریح به سماع کرده است[سیر *اعلام النبلاء*، ۳۴/۷]

۲- سرخسی، *المبسوط*، ۱۶۱/۲۰؛ ابن حزم اندلسی، *المحلی*، ۲۶۲/۹-۲۶۶.

و نصف و یک سوّم تقسیم نمی‌کند. اگر دو نصف به صاحبان آنها داده شود، یک سوّم را از کجا باید پرداخت کرد؟ و عطاء گفت: چرا اینها را در زمان عمرﷺ باز گو نکردی؟ گفت: او مردی با هیبت بود و من از هیبت او واهمه داشتم.[1]

در جواب این دو استدلال باید گفت:

اوّل) خداوند ﷻ به دو دلیل صاحبان فرض را مقدم دانسته است:

۱- یکدیگر را حجب نمی‌کنند و بنابر گفتهٔ ابن عباس ﷺ برخی، برخی را حجب می کنند.

۲- مقدار سهم همهٔ آنها معین است و گفتهٔ ابن عباس ﷺ بیانگر ابطال تعیین فرض آنهاست.[2]

دوّم) هیچ نصی مبنی بر وارد کردن نقص بر دختران و خواهران وجود ندارد. با فرض نقص وارد کردن، اولی این است که بر زوج و زوجه وارد آید؛ زیرا سبب

۱- (صحیح به جز قسمت آخر آن): این متن سه قسمت دارد که یکجا نقل گردیده است؛ قسمت اول: سعید بن منصور، *السنن* /ش۳۶؛ عبدالرزاق، ۱۰ /۲۵۴ از طرقی از « ... عن الزهری عن عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود عن ابن عباس قال: أترون الذی أحصی رمل عالج عدداً جعل فی مال نصفاً وثلثاً وربعاً، إنما هو نصفان وثلاثة أثلاث وأربعة أرباع» اسنادش آن را«صحیح» دانسته اند. و قسمت دوم: امام سعید بن منصور در *السنن* /ش۳۷ چنین روایت کرده است: «حدثنا سفیان عن ابن أبی نجیح عن عطاء قال « قلت لابن عباس : إن الناس لا یأخذون بقولی ولا بقولک ولو مت أنا وأنت ما اقتسموا میراثا علی ما نقول قال : فلیجتمعوا فلنضع أیدینا علی الرکن ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین ، ما حکم الله بما قالوا» و اسناد این روایت هم «صحیح» است. اما قسمت سوم آن یعنی این قسمت که « ... عطاء گفت: اینها را در زمان عمر(رض) نگفتی؟ گفت: او مردی مهیب بود و من از او هیبت کردم » در هیچ کتب روایی وجود ندارد و صحابه هم اینگونه نبودند که در مقابل حق سکوت کنند و عمر ﷺ هم ابن عباس را با اینکه فردی نوجوان بود به عنوان مشاور خود به جلسات می‌برد؛ حال چگونه این سخن از ابن عباس ﷺ نقل شده و به وی مشورت نمی‌دهد؟

۲- همان، ۱۳۳/۸.

توریث آنها نکاح است و بعد از وفات و توزیع ترکه دیگر قائم نخواهد بود و رابطهٔ زوجیت با طلاق و فسخ برخلاف رابطهٔ بنوّت و اخوة ازبین می‌رود؛ چرا که گفتهٔ ابن عباس ﷺ بیانگر اجحافی به اقربای نزدیک‌تر و قوی‌تر و تقدیم افراد خویشاوند ضعیف‌تر و دورتر است، به گونه‌ای که اگر شخص بمیرد و زوجه، مادر، ۲ خواهر ابوینی و ۲ خواهر مادری داشته باشد، در صورتی که مسئله عول داده نشود، به زوجه $\frac{1}{4}$، به مادر $\frac{1}{6}$،به ۲ خواهر مادری $\frac{1}{3}$ داده می‌شود و فقط $\frac{1}{4}$ برای ۲ خواهر ابوینی باقی می‌ماند.

سوّم) علامه ابن حجر هیتمی در مورد گفتهٔ عبدالله ابن عباس ﷺ چنین می‌نویسد: سکوت و ملاحظهٔ ابن عباس به این دلیل نبود که چنانچه نزد خلیفهٔ دوّم حرف حقی می‌گفت، آن را قبول نمی‌کرد؛ بلکه ملاحظهٔ وی از این جهت بود که دلیل و منطق او در نظر خلیفه قوی و قابل قبول تلقی نگردد.[1]

جدای از اینکه این قسمت روایت در هیچ کتاب روایی وجود ندارد، این نوشته ابن حجر معقول به نظر می‌رسد؛ زیرا خلیفهٔ دوّم اساساً اهل شور و مشورت بود و در مورد عول هم قبلاً با اصحاب مشورت نمود و آن را به پیشنهاد عباس و تأیید سائرین قبول کرد.[2]

چهارم) دختران و خواهران از پسران و برادران قوی‌تر نیستند؛ پس در صورتی که اگر به جای آنها، پسران و برادران بودند، آنها بعد از صاحبان باقیماندهٔ ارث را می‌گرفتند حتی اگر مقدار کمی باشد، حال به طور اولی دختران و خواهران باید این باقیمانده را بگیرند؛ پس باید مقدار سهام اضافی از آنها کسر گردد.[3]

۱- ابن حجر، *تحفة المحتاج*، ۵۸/۳.

۲- کانیمشکانی، *ارث در اسلام و مقررات قانون مدنی ایران*، ص ۱۴۹ و نک: عبدالرحیم نجات، *عول و تعصیب*، ص ۴۴ به بعد.

۳- نک: عبدالرحیم نجات، *عول و تعصیب*، ص ۵۸۴ به بعد.

در جواب این استدلال باید گفت: اگر ما آنها را مانند پسران و برادران محاسبه کنیم، آنها را در این حالت توریث مساوی فرض کرده‌ایم در حالی که خداوند تعالی با محاسبه‌ای که برای آنها قرار داده، بین ارث آنها تفاوت قائل شده است؛ به گونه‌ای که برای آنها با فرض ارث داده می‌شود و به پسران و برادران بنابر تعصیب، پس جوازی برای تساوی سهام معین و نامعین وجود ندارد.[۱]

پنجم) ابن عباس رضی الله عنه احتجاج می‌کند در صورتی که نقصانی به ترکه تعلق گیرد و میزان آن کاهش یابد، وارثان قوی‌تر مقدم‌اند و اگر ترکه با وجود صاحبان فرض کاهش یابد، باز صاحبان فرض مقدم‌اند.

در جواب باید گفت که همهٔ صاحبان فرض قوی هستند و این صراحتاً با قرآن کریم ثابت شده است، پس آنها قوی‌تر و ضعیف‌تر ندارند و هیچ دلیلی بر قوت برخی و ضعف برخی وجود ندارد و خداوند جل جلاله آگاه‌تر به حال ورثه‌ای است که با یکدیگر در گرفتن ارث سهیم می‌شوند و اصل مسئله کمتر از مجموع سهام ورثه می‌گردد، مانند: $\frac{۱}{۲}$ و $\frac{۲}{۳}$، پس آنچه دریافت می‌شود آنها به نسبتی با این فروض در گرفتن ارث شریک هستند؛ زیرا هیچ‌کدام بر دیگری اولویتی ندارند و کم کردن از برخی بیانگر عمل نکردن به نص صریح است.[۲]

دیدگاه دوّم: ائمهٔ مذاهب اربعه (مالکیه، حنفیه، شافعیه و حنابله) و پیروان آنان به تبعیت از مذهب عمر بن خطاب و جمهور صحابه رضی الله عنهم قائل به عمل به عول هستند و بر اساس این دیدگاه، اصل مسئله جهت تطابق با مجموع سهام، اصطلاحاً عول داده

۱- ماوردی، *الحاوی الکبیر*، ۶۳۰/۸.

۲- نک: دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۷۱؛ ابن حزم، *المحلی*، ۲۶۲/۹-۲۶۳؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۶۰/۱؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۴۲ و ۲۴۳؛ بلتاجی، *منهج عمر بن الخطاب فی التشریع*، ص ۲۸۴ تا ۲۸۶.

می‌شود؛ یعنی مساوی مجموع سهام ورثه می‌شود که نتیجهٔ این عملیات کاهش سهم هر کدام از ورثه به نسبت افزایش اصل مسئله است.[۱]

این دسته از فقها و اندیشمندان به دلایلی تمسک می‌جویند که مهم‌ترین و قوی‌ترین آنها به این شرح است :

۱- قرآن کریم به این مطلب اشاره دارد که آیات مواریث اقتضای عدم تفرقه بین وارثان در حالت جمع و انفراد را می‌نماید؛ زیرا فزونی فروض از دو حالت خارج نیستند: یا از برخی ورثه که خداوند فرض وی را تعیین نموده کم کنیم و به بقیه به صورت کامل فرضشان را بپردازیم که این ترجیح بلامرجّح است و کم کردن از یکی یا چند نفر و اولویت قرار دادن برخی دارای هیچ نص و دلیلی نیست و حالت دوّم اینکه به همه به اندازهٔ نصیبشان پرداخت شود و به نسبت توریث نیز، مقدار فزونی از آنها کسر گردد مانند: دیون طلبکارها که بیشتر از مال بدهکار است و به نسبت میزان بدهی از مال ورشکسته به آنها مال عطا می‌شود، پس حالت دوّم تنها با عول امکان دارد و در نتیجه عول در فرائض را خداوند تبیین نموده است.[۲]

۲- پیامبر اکرمﷺ می‌فرمایند: «أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِي، فَلأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ».[۳] «فرائض (سهمیهٔ معین ارث در قرآن) را به صاحبانشان برسانید، هر چند باقی ماند برای مذکری که از همهٔ (خویشاوندان به میّت) نزدیک‌تر است، بپردازید.»

۱- عمل به عول رویه قضایی بسیاری از کشورهای عربی مانند: قانون مواریث مصر بنابر ماده ۱۵ ق. م.، و ماده ۲۳ قانون مدنی سوریه و نیز بنابر اصل ۱۲ ق. ا. ایران مبنای اجرا برای پیروان مذاهب چهارگانه می‌باشد.

۲- ابن سعدی، *تفسیرالسعدی*، ۳۲/۲.

۳- (صحیح): بخاری/ش۶۷۳۲و۶۷۳۵و۶۷۳۷و۶۷۴۶؛ مسلم/ش۴۲۲۶و۴۲۲۷و۴۲۲۸؛ ابوداود/ش۲۹۰۰؛ ترمذی/ش۲۰۹۸؛ ابن ماجه/ش۲۷۴۰.

این حدیث بیانگر پرداخت ارث به صاحبان فرض بر اساس نص است و در صورت وقوع مسئله‌ای به عول، کسر مقدار سهام اضافی از برخی باعث می‌شود که به نص حدیث عمل نشود و حق برخی بدون دلیل پایمال شود، ولی در صورت کسر به نسبت از همگی، ورثه با فرض ارث‌می گیرند و بعد نقصان بر همه وارد شده پس به حدیث عمل شده و تنها با عول نسبتی از سهم ارث آنها کسر شده است که منطقی و معقول می‌باشد.

سوّم) هنگامی که خلیفهٔ دوّم عمر بن خطاب رضی الله عنه در مورد عول با دیگر اصحاب مشورت نمودند و پیشنهاد عول را دادند، همهٔ اصحاب گرانقدر آن حضرت پذیرفتند و بر این مسئله اجماع نمودند. ابن قدامه می گوید: «و این قول عامهٔ صحابه رضی الله عنهم و علمایی است که از آنها پیروی می کنند.»[۱]

مخالفت ابن عباس رضی الله عنهما بعد از اجماع صورت گرفت، پس مخالفتشان خللی به اجماع وارد نمی کند و بدین خاطر شاگردش در حالت ابراز مخالفتش به وی گفت: «این مخالفت تو چیزی را از من و از خودت تغییر نمی‌دهد.»[۲و۳]

۱- ابن قدامه، *المغنی*، ۲۸/۹.

۲- فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۶۴/۱.

۳- علما و اندیشمندان اصولی خرق و مخالفت اجماع را حرام می‌دانند؛ زیرا این عملکرد پیروی از راهی غیر از راه مؤمنان است و مشمول وعیدی می‌شود که خداوند در سوره نساء می‌فرماید: ﴿ وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ﴾ « و کسی که با پیغمبر دشمنانگی کند، بعد از آن که (راه) هدایت (از راه ضلالت برای او) روشن شده است، و (راهی) جز راه مؤمنان در پیش گیرد، او را به همان جهتی که (به دوزخ منتهی می‌شود و) دوستش داشته است رهنمود می‌گردانیم و به دوزخش داخل می‌گردانیم و با آن می‌سوزانیم، و دوزخ بد جایگاهی است» و نیز اکثر آنها بر این باورند که انقراض عصر با فوت اهل اجماع شرط صحت اجماع نیست؛ زیرا با حیات آنها، اجماع حاصل گشته و برگشت برخی لطمه‌ای به اجماع حاصل وارد نمی‌کند. نک: داغستانی، *البدر الطالع فی حل جمع الجوامع*، ۱۵۷/۲ و ۱۴۱.

چهارم) عول با قیاس نیز اثبات می‌گردد، ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «صحابه عول را پذیرفتند و نقص را بر همهٔ صاحبان فرض با قیاس بر نقص وارد کردن بر طلبکارها در موقعی که شخص ورشکسته از وفای دیون معذور است، وارد کردند. پیغمبر اکرم ﷺ به طلبکارها فرموده‌اند: «خُذُوا مَا وَجَدْتُمْ لَيْسَ لَكُمْ إلاَّ ذَلِكَ»[1] «هر آنچه را یافتید، بردارید و غیر از آن چیزی دیگر به شما نمی‌رسد» و این عدالت محض است؛ زیرا محروم کردن برخی و پرداخت کامل به برخی دیگر، بیانگر عدالت نیست.[2]

همچنین عول بر وصیتی قیاس می‌شود که بیش از $\frac{١}{٣}$ به دو نفر شده و ورثه به مازاد $\frac{١}{٣}$ اجازه نمی‌دهند و یا وصیتی که به یکی $\frac{١}{٢}$ و به دیگری $\frac{١}{٦}$ شده باشد، در همهٔ این حالت‌ها $\frac{١}{٣}$ ترکه به نسبت سهمشان از وصیت بر آنها تقسیم می‌شود و بر نفقه نیز قیاس می‌گردد و در صورتی که شخص ملزم به پرداخت نفقه باشد و چیزی نیز نداشته باشد، در این حالت میزان نفقه به نسبت اموالش تقسیم می‌شود و ... .

بدین خاطر عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه به عمر رضی الله عنه گفت: «ای امیرالمؤمنین! آیا به نظر شما اگر مردی فوت کند و شش درهم از خود به جای گذارد، (و به دو نفر بدهکار باشد)، به یکی از آنها سه درهم و دیگری چهار درهم بدهکار باشد، چه کار می‌کنی؟ آیا غیر از این است که مال را به هفت بخش تقسیم می‌کنیم، عمر رضی الله عنه گفت: بله، عباس رضی الله عنه گفت: این مسئله (یعنی عول) هم به همین صورت است.»[3]

پنجم: قائلین عول، ابن عباس رضی الله عنه و پیروانش را با مسئله‌ای ملزم به قبول عول نمودند، این مسئله به مسئلهٔ الزام مشهورشد و به دلیل نقض دیدگاه آنها مسئلهٔ مناقضه نیز خوانده شده است.

١- (صحیح) صحیح مسلم /ش۴۰۶۴ ؛ ابوداود/ش۳۴۷۱ ؛ ابن ماجه/ش۲۳۵۶؛ نسایی/ ش۴۵۳۰و۴۷۷۴.

٢- ابن قیم، *أعلام الموقعین*، ۲۱۱/۱.

٣- شربینی، مغنی *المحتاج*، ۳۲/۳ و نک: شیرازی؛ *المهذب*، ۹۵/۴.

صورت مسئله: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر و ۲ خواهر مادری باشد، حل مسئله بر اساس دیدگاه اندیشمندان ارث، مسئله‌ای عادله است و عبارت است از:

		٦
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
۲ خواهر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۲

ولی طبق مذهب ابن عباس ۲ خواهر نمی‌توانند، ارث مادر را از $\frac{۱}{۳}$ به $\frac{۱}{٦}$ کاهش دهند، بلکه باید تعداد آنها ۳ و یا بیشتر باشد؛ پس به زوج $\frac{۱}{۲}$، به مادر $\frac{۱}{۳}$ وبه ۲ خواهر مادری $\frac{۱}{۳}$ می‌رسد، پس ناچار به پذیرش عول است؛ زیرا نمی‌توانند نقصان را بر مادر و خواهران مادری وارد کنند؛ چرا که آنها صاحبان فرض محض هستند و در این مسئله دختران و خواهران ابوینی و پدری وجود ندارد که از آنها کم شود و یا باید دیدگاه خود را مبنی بر تقلیل ارث مادر با ۲ خواهر مادری نقض کنند و یا باید عول را بپذیرند.[۱]

حل مسئله بنابر دیدگاه آنها عبارت از:

		٦ ۷
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{۳}$	۲
۲ خواهر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۲

۱– نعمان بن عبدالکریم وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۱۲۳.

ششم) در صورت جواز نقصان بر ورثه، اولی این است که از زوج و زوجه ارث کم شود؛ زیرا آنها با سبب به متوفی می‌رسند و حتی در صورت حصول فوت این رابطه گسیخته می‌شود، در حالی که دختران و خواهران، خویشاوندان نسبی هستند که رابطه ناگسیخته‌ای با متوفی دارند و جدای از این هیچ نص و اجماعی مبنی بر کسر سهام اضافی از آنها وجود ندارد و این استنباطی بدون دلیل است که از جهت‌های مختلف بر آن خدشه وارد است.

قول راجح: به نظر می‌رسد با بیانی که نصوص قرآن مجید و سنّت نبوی شریفﷺ بر پرداخت ارث صاحبان فرض بنابر مقادیر معین دارند و نیز اجماع و قیاس منطقی که در این زمینه وجود دارد و همچنین خدشه‌هایی که به عدم عمل به عول وجود دارد، عملکرد به عول با نصوص شرعی و عقل و منطق سنخیت دارد و برتری ملاک عمل بدان محرز می‌نماید.

(٨-١-٤) کیفیت حل مسائل عول‌پذیر

اصول مسائل هفت عدد هستند که عبارتند از: ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۲ و ۲۴.

از این اصول مسائل، چهار نوع آنها هرگز عول را نمی‌پذیرند و آنها عبارتند از: ۲، ۳، ۴ و ۸، بدین معنا هرگاه اصل مسئله‌ای یکی از این چهار عدد باشد، هرگز مجموع سهام آنها بیش از این اعداد نمی‌شود تا مسئله عول پیدا کند.

با استقراء و تحلیل جواب مسائل متعدّد، اندیشمندان ارث به این نتیجه دست یافته‌اند که تنها ۳ نوع از اصل مسائل عول‌پذیرند و آنها عبارتند از: ۶، ۱۲ و ۲۴، پس هرگاه مجموع سهام ورثه بیش از اصل مسئله باشد، در این حالت مجموع سهام ورثه به عنوان اصل مسئله قرار می‌گیرد و اصطلاحاً مسئله عول داده می‌شود و در نتیجهٔ این عملیات میزان سهم

اضافی از همهٔ ورثه به نسبت کم می‌شود،[1] حالت‌های عول این اصول سه گانهٔ مسائل؛ یعنی ۶، ۱۲ و ۲۴ بنابر استقرار و تحلیل جواب‌های مسائل ارث به صورت زیر است:

اوّل) ۶ : ٦ به چهار عدد عول پیدا می‌کند که عبارتند از: ۷، ۸، ۹ و ۱۰، مانند مثال‌های زیر:

۱- عول ۶ به ۷

		~~٦~~ ۷
زوج	۱/۲	۳
خواهر ابوینی	۱/۲	۳
خواهر پدری	۱/٦	۱

❋❋❋

		~~٦~~ ۷
زوج	۱/۲	۳
۲ خواهر ابوینی	۲/۳	٤

۲- عول ۶ به ۸

		~~٦~~ ۸
زوج	۱/۲	۳
خواهر ابوینی	۱/۲	۳
مادر	۱/۳	۲

❋❋❋

۱- جهت کشف و محاسبه میزان سهم کم شده از هر وارثی، می‌بایست سهم آنها بدون عول از میزان سهم آنها در حالت عول کم شود و نتیجه میزان کاهش سهم هر وارثی را در حالت عول نشان می‌دهد.

		١٨ (~~٦~~)
زوج	$\frac{١}{٢}$	٣
٢ خواهر ابوینی	$\frac{٢}{٣}$	٤
مادر	$\frac{١}{٦}$	٢

١- این مسئله مباهله نامیده می‌شود؛ زیرا ابن عباس در ابتدا با عمر بن خطاب ﷺ در حل این مسئله هم‌رأی بود؛ سپس مخالفت کرد و گفت: ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم فرزندان خود را فرا خوانید، و ما زنان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم زنان خود را فرا خوانید، و ما خود را آماده می‌سازیم و شما هم خود را آماده سازید، سپس دست دعا به سوی خدا برمی‌داریم و (مباهله می‌کنیم و نفرین خدا را برای دروغگویان تمنا می‌نماییم) صحیح: امام سعید بن منصور در *السنن*، ش٣٧ چنین روایت کرده است: «حدثنا سفیان عن ابن أبی نجیح عن عطاء قال : : قلت لابن عباس : إن الناس لا یأخذون بقولی ولا بقولک ولو مت أنا وأنت ما اقتسموا میراثا علی ما نقول قال : فلیجتمعوا فلنضع أیدینا علی الرکن ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین ، ما حکم الله بما قالوا».

چون ابن عباس ﷺ بر این باور است که مادر جز با تعدد ٣ و یا بیشتر برادر و خواهر حجب نقصان نمی‌شود و ارث وی از $\frac{١}{٣}$ به $\frac{١}{٦}$ نزول نمی‌یابد، پس بنابر رأی وی در این مسئله به مادر $\frac{١}{٣}$ می‌رسد و حل مسئله به صورت زیر خواهد بود:

		۶
زوج	$\frac{١}{٢}$	٣
٢ خواهر ابوینی	$\frac{٢}{٣}$	۴-٢=٢
مادر	$\frac{١}{٣}$	٢

سهام اضافی از خواهران ابوینی کم می‌شود.

۳- عول ۶ به ۹:

		۹[1] ~~۶~~
زوج	١/٢	٣
٢ خواهر ابوینی	٢/٣	٤
مادر	١/٦	١
برادر مادری	١/٦	١

❋❋❋

	×٣	٩ ~~۶~~	٢٧[2]
زوج	١/٢	٣	٩
٣ خواهر پدری	٢/٣	٤	١٢
برادر مادری	١/٦	١	٣
جده	١/٦	١	٣

۱- این مسئله به *مروانیه* مشهور است؛ زیرا در زمان مروان بن حکم یا عبدالملک بن مروان واقع شده و یا زوج از طایفه بنی مروان بوده است. فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۶۶/۱ و نیز مسائلی که در بردارنده زوج و ۶ خواهر متفرق؛ یعنی ابوینی، پدری و مادری باشند و مجموع آنها ۶ نفر شود، به مسائل *غراء* مشهورند. نک: ابن قدامه، *المغنی*، ۳۶/۹؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۶۶/۱.

۲- هرگاه مسئله‌ای نیازمند تصحیح باشد، همان‌طور که پیشتر بیان شد، در صورت عول‌پذیری، در ابتدا عول داده می‌شود و سپس تصحیح می‌گردد.

۴- عول ۶ به ۱۰

		~~۶~~ ۱۰
زوج	۱/۲	۳
مادر	۲/۳	٤
۱ خواهر ابوینی	۱/٦	۱
۲ خواهر مادری	۱/۳	۲

***

	×۳	~~۶~~ ۱۰	۳۰
زوج	۱/۲	۳	۹
۳ خواهر ابوینی	۲/۳	٤	۱۲
۲ برادر مادری	۱/۳	۲	٦
جده	۱/٦	۱	۳

۱- این مسئله شریحیّه نامیده می‌شود؛ زیرا قاضی شریح بر آن قضاوت کرده و حکم به عول داده است، شوهری از ترکه زنی که فوت کرده و هیچ فرزندی ندارد از فقهای عراق پرسید که به زوج چه ارثی تعلق می‌گیرد؟ گفتند: ۱/۲، گفت: قسم به خداوند! (من) نه ۱/۲ و نه ۱/۳ نگرفتم، شریح او را فرا خواند و کسی را نزد وی فرستاد و به او گفت: چیزی از تو نزد ما باقی مانده است؟ هنگامی که او آمد، شریح او را تعزیر کرد و به وی گفت: تو نسبت به قاضی شناعت و گستاخی کردی، مرد گفت: این چیزی بود که از من پیش شما بود؟ شریح گفت: از این قضاوت بیمناک نیستم؛ چرا که اگر امامی عادل و وارسته؛ یعنی عمر بن خطاب حکم می‌داد، بر من (بر این حکم) سبقت می‌جست.

این مسئله *اُم فروخ* نیز نامیده می‌شود، که از همه مسائل بیشتر عول می‌شود و چهار سهم مازاد به جوجه تشبیه کرده‌اند، مانند پرنده‌ای که دارای جوجه‌های بسیار است. فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۶۶/۱؛ شیرازی، *المهذب*، ۹۴/۴؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۳۶/۹؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۷۸/۴، محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث والوصایا*، ص ۲۴۵.

دوّم) ۱۲ : ۱۲ به سه عدد عول پیدا می‌کند که عبارتند از: ۱۳، ۱۵ و ۱۷، مانند
مثال‌های زیر:

۱- عول ۱۲ به ۱۳

	×۳	۱۳ ~~۱۲~~	۳۹
زوجه	۱/۴	۳	۹
۳ خواهر ابوینی	۲/۳	۸	۲۴
مادر	۱/۶	۲	۶

✵✵✵

		۱۳ ~~۱۲~~
زوج	۱/۴	۳
۲ دختر	۲/۳	۸
جده	۱/۶	۲

۲- عول ۱۲ به ۱۵

		۱۵ ~~۱۲~~
زوج	۱/۴	۳
جده	۱/۶	۲
۲ خواهر پدری	۲/۳	۸
برادر مادری	۱/۶	۱۲

		~~۱۲~~ ۱۵
زوجه	$\frac{1}{4}$	۳
مادر	$\frac{1}{6}$	۲
خواهر ابوینی	$\frac{1}{2}$	٦
خواهر پدری	$\frac{1}{6}$	۲
خواهر مادری	$\frac{1}{6}$	۲

۳- عول ۱۲ به ۱۷

		~~۱۲~~ ۱۷
زوجه	$\frac{1}{4}$	۳
۲ خواهر ابوینی	$\frac{2}{3}$	۸
۲ برادر مادری	$\frac{1}{3}$	٤
مادر	$\frac{1}{6}$	۲

سوّم) ۲۴ : ۲۴ تنها به یک عدد و آن ۲۷ عول پیدا می‌کند، مانند: مثال‌های زیر:

		~~۲٤~~ ۲۷
زوجه	$\frac{1}{8}$	۳
جده	$\frac{1}{6}$	٤
دختر	$\frac{1}{2}$	۱۲
دختر پسر	$\frac{1}{6}$	٤
پدر	$\frac{1}{6}$+ع	٤

		۲۷ ۱ ~~۲۴~~
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
پدر	$\frac{۱}{۶}$+ع	۱۶
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۴
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۴

۱- این مسئله به *منبریّه* نیز شهرت دارد؛ زیرا امیرالمؤمنین علی بن ابوطالب ﷺ بر روی منبر در کوفه، بودند خطبه را با این عبارت شروع کردند: «الحمدلله الذی یحکم بالحق قطعاً و یجزی کل نفس بما تسعی و إلیه المآب و الرجعی» که از ایشان در مورد این مسئله سؤال کردند و ایشان بدون تأمل و با بداهت در ضمن خطبه گفتند: «صار ثمنها تسعاً» یعنی: $\frac{۱}{۸}$ سهم زوجه به واسطه عول $\frac{۱}{۹}$ خواهد شد و ایشان با ذکاوت و مهارت کامل، جواب سؤال را دادند و بقیه خطبه را با همین قافیه به پایان رساندند. این مسئله به *حیدریّه* نیز به خاطر لقب امیرالمؤمنین علیس مشهور است و همچنین به آن *بخیلیه* نیز می‌گویند. زیرا این مسئله فقط یک واحد که کمترین واحد است، عول پیدا می‌کند. (ضعیف): بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۸۳۴؛ دارقطنی، *السنن* /ج۴/ص۶۸ از طرقی از « ... شَرِيكٌ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فِي امْرَأَةٍ وَأَبَوَيْنِ وَابْنَتَيْنِ صَارَ ثُمُنُهَا تُسْعًا » اسنادآن را «ضعیف» دانسته؛ چرا که ابواسحاق سبیعی مدلس است و عنعنه کرده است. [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*/ش۹۱]. وحارث اعور هم «ضعیف» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۴۵/۲؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۱۰۲۹] این حدیث طریق دیگری هم دارد که اسناد آن هم «ضعیف» است. امام ابن ا بی شیبه در *المصنف* /ج۷/ص۳۴۹چنین روایت کرده است «حدثنا وکیع قال حدثنا سفیان عن رجل لم یسمه قال : ما رأیت رجلا کان أحسب من علی سئل عن ابنتین وأبوین وامرأة فقال : صار ثمنها تسعا » و سفیان ثوری اسم فردی که این حدیث را از وی شنیده، نبرده است. فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۷۰/۱؛ شیرازی، *المهذب*، ۹۴/۴؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۷۲/۴؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۳۳/۳؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۳۷۹، بیهقی، *السنن الکبری*، ۲۵۳/۶.ابن حجر عسلانی گفته: ابو عبید و بیهقی آن را روایت کرده‌اند، ولی لفظ منبر را بیان نکرده‌اند و حارث بن علی نیز روایت کرده و ایشان لفظ منبر را ذکر کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی، *التلخیص الحبیر*، ۱۹۸/۳.

(۸-۱-۵) منطق ریاضی عول

در حالت عول مجموع سهام ورثه بیش از یک است و در این حالت تقسیم ارث بر اساس اصل مسئله امکان‌پذیر نخواهد بود، بدین خاطر در حالت عول اصل مسئله را مطابق با مجموع سهام ورثه افزایش می‌دهند و در نتیجهٔ آن سهم هر وارثی کاهش پیدا می‌کند، حال جهت دست یافتن سهم هر وارثی در حالت عول‌پذیری مسئله، از قانون نسبت در ریاضی استفاده می‌شود. در این حالت مجموع سهام ورثه با هم جمع و سهم وارث از مجموع سهام ورثه میزان سهم وی بنابر فرض می‌باشد.

حال اگر ارث شخص را یک واحد فرض کنیم، میزان سهم وی بنابر نسبت با قانون حل معادله تک مجهولی به دست می‌آید، عدد حاصل میزان ارث وارث را در حالت عول نشان می‌دهد.

مثلاً:

		۱۳ ~~۱۲~~
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۸
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۲

مشاهده می‌شود که ارث زوج از $\frac{۳}{۱۲}$ به $\frac{۳}{۱۳}$، ارث دختران از $\frac{۸}{۱۲}$ به $\frac{۸}{۱۳}$ و ارث مادر از $\frac{۲}{۱۲}$ به $\frac{۲}{۱۳}$ کاهش پیدا کرده است و همین نتایج بنابر قانون نسبت در علم ریاضی عبارت است از:

ارث زوج:

$$\frac{۱۳}{۱۲} \quad \frac{۱}{٤}$$

$$۱ \quad x \Rightarrow x = \frac{\frac{۱}{٤}}{\frac{۱۳}{۱۲}} == \frac{۱\times۱۲}{۱\times۱۳} = \frac{۳۲}{٥٤} = \frac{۳}{۱۳}$$

$$\frac{۱۳}{۱۲} \quad \frac{۲}{۳}$$

ارث ۲ دختر :

$$۱ \quad x \Rightarrow x = \frac{\frac{۲}{۳}}{\frac{۱۳}{۱۲}} = \frac{۲\times۱۲}{۳\times۱۳} = \frac{۲۴}{۳۹} = \frac{۸}{۱۳}$$

$$\frac{۱۳}{۱۲} \quad \frac{۱}{۶}$$

ارث مادر :

$$۱ \quad x \Rightarrow x = \frac{\frac{۱}{۶}}{\frac{۱۳}{۱۲}} = \frac{۱\times۱۲}{۶\times۱۳} = \frac{۱۲}{۷۸} = \frac{۲}{۱۳}$$

نتایج حاصل بر اساس قانون نسبت ریاضی با نتایج حاصل از سهم وارثی از مسئله عول یافته کاملاً برابر و یکسان است و این تطابق منطقی این عملیات با قوانین منطقی ریاضی را نشان می‌دهد.

چند نکته

۱- هر مسئله‌ای که وارثی داشته باشد و آن وارث $\frac{۱}{۲}$ و دیگری بقیهٔ ماترک را به ارث ببرد و یا دو وارث داشته باشد که هر یک $\frac{۱}{۲}$ ارث را ببرند، اصل مسئله از ۲ بوده و عول‌پذیر نیست. مانند: زوج و برادر ابوینی و یا زوج و خواهر ابوینی.

۲- هر مسئله‌ای که وارثی داشته باشد و او $\frac{۱}{۳}$ ترکه را به ارث ببرد، بقیه به وارث دیگری برسد و یا دو وارث داشته باشد که یکی از آنها $\frac{۱}{۳}$ و دیگری $\frac{۲}{۳}$ ببرند، اصل مسئله ۳ می‌باشد و عول‌پذیر نیست، مانند: مادر و پسرعمو، و یا ۲ برادر مادری و ۲ خواهر پدری.

۳- هر مسئله‌ای که وارثی داشته باشد و او $\frac{۱}{۴}$ ترکه را به ارث ببرد و بقیهٔ ترکه سهم وارث دیگری باشد، و یا دو وارث داشته باشد که یکی از آنها $\frac{۱}{۴}$ و

دیگری $\frac{۱}{۲}$ ارث ببرند، اصل مسئله ۴ بوده و عول‌پذیر نیست. مانند: زوجه و برادر پدری و یا زوج، دختر و عموی ابوینی.

۴- هر مسئله‌ای که وارثی داشته باشد که مستحق $\frac{۱}{۸}$ ترکه باشد و وارث دیگر، بقیه ترکه را به ارث ببرد و یا دو وارث داشته باشد که به یکی از آنها $\frac{۱}{۸}$ و به دیگری $\frac{۱}{۲}$ تعلق گیرد. اصل مسئله ۸ خواهد بود و عول‌پذیر نیست.

همچنین امکان اجتماع $\frac{۱}{٤}$ و $\frac{۱}{۸}$ در مسئله‌ای محال است.

(۸-۲) رد

رد ضد عول است؛ زیرا در حالت عول اصل مسئله افزایش و در نتیجهٔ آن سهام ورثه نیز کاهش می‌یابد، ولی در رد اصل مسئله کاهش و در نتیجهٔ آن سهام ورثه افزایش پیدا می‌یابد.

(۸-۲-۱) رد از نظر لغوی و اصطلاحی

رد از نظر لغوی معانی متعدّدی دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:[۱]

- باز گرداندن. خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَرَدَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِغَيۡظِهِمۡ ﴾ (احزاب / ۲۵)

«خداوند کافران را با دلی لبریز از خشم و غم بازگرداند.»

- رجوع کردن، برگشتن و منصرف شدن. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَٱرۡتَدَّا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا قَصَصٗا ﴾ (کهف / ٦٤)

«پس پی‌جویانه از راه طی شده خود بازگشتند.»

- برگرداندن. در دعا گفته می‌شود: «اللهم ردّ عنا کید أعداء الدین و الظالمین» یعنی: «بارالها! مکر و حیلهٔ دشمنان دین و ظلم پیشگان را از ما برگردان.»

شاعر نیز چنین سروده است:

یا أمَّ عمرو جزاکِ اللهُ مغفرةً ردّی علیَّ فؤادی مثلَ ماکانا

ای مادر عمرو! خداوند تو را ببخشاید، قلبم را چون گذشته به من برگردان.

- قبول نکردن. گفته می‌شود: ردَّ قولَه؛ یعنی گفته‌اش را قبول نکرد.

۱- ابراهیم مصطفی و دیگران، *المعجم الوسیط*، ص ۳۳۷؛ اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۱۹۲؛ فیومی، *المصباح المنیر*، ص ۲۲۴؛ بندرریگی، *المنجد*، ۵۶۲/۲ و ۵۶۴.

رد از نظر اصطلاحی عبارت است از: پرداخت باقیماندهٔ ارث از فروض به صاحبان فرض به نسبت سهم آنان به شرط آنکه عصبه موجود نباشد بدین معنا در صورتی که ارث صاحبان فرض محاسبه شود و مقداری سهم اضافی از آنها باقی بماند، در این حالت این مقدار سهم یا سهام اضافی به صاحبان فرض به نسبت ارث‌گیری آنان رد می‌شود. این عملیات موقعی قابل اجراست که متوفی عصبه نداشته باشد؛ زیرا در صورت وجود عصبه باقیماندهٔ ارث به وی می‌رسد و رد عملیاتی نمی‌شود، پس رد ضد عول به کم کردن اصل مسئله و زیاد نمودن سهم ارث ورثه منجر می‌شود.[1]

(۸-۲-۲) مشروعیت رد

صحابهﷺ، فقها و اندیشمندان در مشروعیت رد به دو دسته تقسیم می‌شوند. دیدگاه‌های آنان به شرح ذیل است:

دیدگاه اول: زید بن ثابتﷺ، عروه، زهدی، امام مالک و شافعی[2] و بنابر روایتی امام احمد قائل به عدم مشروعیت رد هستند. آنان بر این باورند که ارث بین صاحبان فرض مطابق با قوانین کتاب و سنّت که به صورت انحصاری بیان شده است، تقسیم می‌شود و در صورتی که سهم اضافی باشد، در صورت وجود عصبه به وی داده می‌شود و در صورتی که عصبه نباشد، سهام اضافی به بیت‌المال عودت داده می‌شود.

۱- ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۸۶/۶؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۶/۳؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۴۸/۹؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۷۹/۴؛ شرنباصی، *أحکام المیراث بین الشریعة و القانون*، ص ۱۶۳؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۲- شافعی در مورد روایتی که از علی و ابن مسعودم مبنی بر تأیید رد از آنها بیان شده است، چنین می‌گوید: «بنابر آگاهی‌ام از این روایت چنین گفته‌ای از آنها ثابت نشده است و گفته زید را نزدیک‌تر و شبیه‌تر به کتاب خداوند تعالی می‌بینیم.» شافعی، *الأم*، ۸۰/۴.

البته شافعیه در صورتی که بیت‌المال منتظم باشد و بر اساس اصول و قوانین اسلامی و عادلانه عمل نماید، بر این باورند که سهام اضافی به حساب آن پرداخت می‌شود، و بر این مبنا متأخرین شافعیه بر این باورند که در صورت عدم وجود بیت‌المال و یا عدم انتظام بیت‌المال سهام اضافی به صاحبان فروض به جز زوجین بنابر نسبت سهمشان رد می‌شود و در صورتی که صاحبان فرض موجود نباشد، ارث متوفی به ذوی‌الأرحام وی می‌رسد، ولی مالکیه تنها شرط وجود بیت‌المال را ملاک پرداخت سهام اضافی به آن دانسته است و انتظام شرط این عملکرد نمی‌باشد.[۱]

اساس و استدلال قائلین عدم رد عبارت است از:

۱- خداوند تعالی سهم هر وارثی را در آیات مواریث معین فرموده است بنابر این، افزایش سهم هر وارثی بدون دلیل جایز نیست؛ زیرا افزایش سهم ارث آنها به معنای تجاوز از حدود شرعی است که خداوند بعد از آیات مواریث می‌فرماید:

﴿ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدْخِلْهُ نَارًا خَـٰلِدًا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴾ (نساء / ١٤)

«و آن کس که خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای خدا درگذرد، خداوند او را به آتش وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و او را عذاب خوارکننده‌ای است.»

۱- شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۶/۳؛ شیرازی، *المهذب*، ۱۰۲/۴؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۳/۲؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۸/۴؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۲۵۰ و ۲۵۱؛ عبدالحلیم محمّدمنصورعلی، *فقه‌المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۳۴۶-۳۴۷.

۲- پیامبر اکرمﷺ بعد نزول آیات مواریث فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ »[1] «خداوند به هر صاحب حقی، حقش را عطا فرموده است.» پس بنابر این فرموده، وارث نباید بیش از حق تعیین شده خود را دریافت کند.

۳- در صورتی که شخص فوت کند و هیچ وارثی نداشته باشد، اموالش به بیت‌المال داده می‌شود، این قانون بنابر اعتبار بعضی برای کسی که اموالش بعد از صاحبان فرض، وارثی دارد نیز صدق پیدا می‌کند؛ زیرا این سهام اضافی به کسی تعلق نمی‌گیرد بنابر این به بیت المال واریز می‌گردد.

در جواب استدلال‌های فوق می‌توان به این آیه استناد نمود که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ ﴾ (انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند برخی بر برخی دیگر سزاوارترند.»

۱-(صحیح): این حدیث از طرق بسیاری روایت گردیده از جمله ابوداود/ش۳۵۶۷چنین روایت کرده است: « حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ نَجْدَةَ الْحَوْطِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ عَيَّاشٍ عَنْ شُرَحْبِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يَقُولُ « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلاَ وَصِيَّةَ لِوَارِثٍ » اسماعیل بن عیاش « روایاتش از شامیان مقبول و صحیح و از غیر شامیان ضعیف می‌باشد» چنانکه امامان بخاری، احمد، دحیم، یحیی بن معین، عمروبن علی فلاس و ابن حجر گفته‌اند. [ابن حجر *تهذیب التهذیب*، ۳۲۱/۱. ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۴۷۳) و کسی که از وی نقل کرده، شرحبیل بن مسلم الخولانی حمصی دمشقی است لذا روایت وی در اینجا «صحیح» است اما شرحبیل بن مسلم الخولانی امامان احمد حنبل و عجلی و عبدالله بن نمیر او را «ثقه» می‌دانند و ابن حبان هم او را از راویان ثقه دانسته اند، ولی امام یحیی بن معین وی را « ضعیف» می‌داند و امام ابن حجر می‌گوید: « صدوقٌ فيه لينٌ» لذا درجه‌اش در نزد ما «ثقة يغلطُ» می‌باشد. ابن حجر / *تهذیب التهذیب*، ۳۲۵/۴؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ ش۲۷۷۱؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*، ۲۶۷/۲؛ لذا اسنادش «صحیح» است.

این آیهٔ شریفه بر اولویت برخی از خویشاوندان بر دیگری دلالت می‌کند، آیات مواریث سهم ارث هر وارثی را معلوم نموده است و از طرف دیگر آیهٔ مذکور استحقاق همهٔ ترکه را به یکی از ورثه اثبات می‌کند، حال جهت عمل به هر دو آیه (آیهٔ مذکور و آیات مواریث) برای هر کسی سهم ارث معینی مطابق آیات مواریث قرار داده می‌شود و در صورت وجود سهم یا سهام اضافی به خویشاوندان که همان ورثه هستند، به موجب آیهٔ مذکور پرداخت می‌شود؛ زیرا «أرْحَام» در آیهٔ مذکور جمع رحم و به معنای محل تولد و رشد فرزند است و بیانگر خویشاوند نسبی است که از طرفین حاصل می‌شود؛ پس رابطهٔ زوجیت را شامل نمی‌شود و بدین خاطر هم منظور از این آیه پرداخت مال به خویشاوندان به جز زوجین است.[1]

با وجود این خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٌ ﴾

(نساء / ۱۱)

«اگر متوفی دارای فرزند و پدر و مادر باشد، به هر یک از پدر و مادر یک ششم ترکه می‌رسد.»

این آیه ارث پدر را بنابر تعصیب در حالی که با دختر باشد، رد نمی‌کند. و نیز فرمودهٔ خداوند:

﴿ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ ﴾ (نساء / ۱۲)

«و برای شما نصف دارایی به جا مانده همسرانتان است، اگر فرزندی نداشته باشند.»

۱- باباعلی شیخ عمر، *فقه‌المواریث فی القرآن الکریم*، ص ۱۵۲؛ نعمان بن عبدالکریم وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۱۹۰ و ۱۹۱.

بیانگر ارث زوج $\frac{۱}{۲}$ است، در صورتی که زوج، پسر عموی متوفی باشد و بنابر تعصیب بودن نیز جدای از $\frac{۱}{۲}$ ارث می‌گیرد و این آیه جهت تعصیب را نفی نمی‌کند و زوج بیش از نصف ارث دریافت می‌کند.

پس آیات مواریث و حدیث مذکور بیانگر این مطلب نیستند که اموال فقط باید به اندازه‌های معین شده در نصوص به ورثه پرداخت شوند و باقیمانده به بیت‌المال پرداخت گردد، زیرا آیهٔ ۷۵ انفال پرداخت سهام اضافی را به خویشاوندان تأیید می‌کند و با عمل به این آیه، به آیات مواریث نیز با پرداخت سهام معین به ورثه عمل شده است و این اولی است؛ زیرا «إعمالُ الدلیلَینِ اولی مِن إلغاءِ أحدِهِما» «عمل به دو دلیل برتر از لغو یکی از آنهاست.»

دیدگاه دوم: جمهور صحابه و فقها از جمله: عمر بن خطاب، علی بن أبی طالب، ابن مسعود رضی الله عنهم و حنفیه و حنابله و نیز متأخرین مالکیه و شافعیه بر این باورند که سهام اضافی از مجموع ارث وارثان به صاحبان فرض به جز زوجین به نسبت سهم ارثشان رد می‌شود.

اساس و استدلال آنان بدین شرح است[۱]:

۱- قرآن: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ (انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند.»

۱- ابن قدامه، *المغنی*، ۴۸/۹؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۷۹/۴؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۳/۲؛ محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث و الوصایا*، ص ۲۵۱ تا ۲۵۳؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۸۷/۶؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۸۲۶/۱ و ۷۸۲۷؛ عبدالحلیم محمّد، *فقه المواریث فی‌الشریعة الإسلامیه*، ۳۴۷ تا ۳۵۰؛ شرنباصی، *أحکام المیراث بین الشریعة و القانون*، ص ۱۶۳ تا ۱۶۵؛ باباعلی شیخ عمر؛ *فقه‌المواریث فی‌القرآن الکریم*، ص ۱۵۲.

بر اساس این آیۀ شریفه علاوه بر پرداخت ترکۀ متوفی بر اساس مقادیر معین در آیات مواریث، پرداخت باقیماندۀ ترکۀ متوفی به آنها دارای اولویت می‌باشد و بدین وسیله به آیات مواریث و این آیۀ شریفه عمل شده است و چون ارحام به کسانی اطلاق می‌شوند که رابطۀ نسبیت بین آنها حاکم است؛ پس رابطۀ زوجیت از آن مستثنی می‌شود. بر اساس این آیۀ شریفه، پرداخت به خویشاوندان، از پرداخت مال متوفی به عامۀ مسلمین؛ یعنی بیت‌المال از اولویت خاصی برخوردار است و بر اساس این نص صحیح و صریح خویشاوندان مستحق سهام اضافی ترکۀ متوفی هستند و بر بیت‌المال برتری دارند.

۲- سنّت: زنی نزد پیغمبرﷺ آمد، گفت ای پیغمبر خدا! من جاریه‌ای را به مادرم بخشیدم، ایشان فوت کرده و آن جاریه را به جای گذاشته است. پیامبرﷺ فرمودند: « قَدْ وَجَبَ أَجْرُکِ وَرَجَعَتْ إِلَیْکِ فِی الْمِیرَاثِ »[1] «أجرت محفوظ و ثابت شده است و جاریه به عنوان میراث مال توست.» پیغمبر اکرمﷺ همۀ جاریه را به دختر متوفی داد، اگر رد، جایز نبود، دختر متوفی فقط مالک $\frac{1}{2}$ جاریه می‌شود، ولی دختر $\frac{1}{2}$ را با فرض و $\frac{1}{2}$ را با رد مالک شد.

۱- (حسن): بیهقی، *السنن الکبری* /ش۷۸۸۵؛ ابوداود/ش۱۶۵۸و۲۸۷۹و۳۳۱۱ ؛ نسایی، *السنن الکبری*/ ش۶۳۱۷ ؛ احمد ش۲۳۰۳۲ ؛ ابن ابی شیبه،۱۱۶/۵ از طرقی از « ... عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ الْمَدَنِیُّ حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَیْدَةَ الأَسْلَمِیُّ عَنْ أَبِیهِ قَالَ : کُنْتُ عِنْدَ النَّبِیِّ –صلی الله علیه وسلم– » روایت کرده‌اند که اسنادش «حسن» می‌باشد؛ چرا که عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءٍ الْمَدَنِیُّ نزد ما «حسن الحدیث» است و امام ابن حجر هم می‌گوید: «صدوق یخطی و یدلس» و امام ابن حبان «او را در ثقات آورده است» و امام ترمذی می‌گوید: «نزد اهل حدیث ثقه است» امام یحیی بن معین هم او را «ثقه» دانسته است و امام نسایی در روایتی وی را «ضعیف» و در روایت «لیس بالقوی» می‌داند. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۳۲۲/۵؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۳۴۷۹].

۲- هنگامی که پیغمبر خداﷺ جهت عیادت پیش سعد بن أبی وقاص رفت، سعد به پیامبرﷺ عرض کرد: جز دختری کسی از من ارث نمی‌برد، پس (جایز است که) من به همهٔ مالم برای وی وصیت کنم؟ ... پیغمبر خداﷺ فرمودند: «الثلثُ و الثلثُ کثیرٌ» «یک سوّم، در حالی که یک سوّم هم زیاد است»[1]، سعد معتقد بود که دخترش همهٔ مال را به ارث می‌برد و پیامبرﷺ نیز منکر آن نبود، ولی ایشان را از وصیت به بیش از $\frac{1}{3}$ منع فرمود و این در حالی بود که سعد جز یک دختر وارث دیگری نداشت و او بنابر فرض $\frac{1}{2}$ را به ارث می‌برد، و این حدیث بیانگر این است که دختر علاوه بر فرض خود، مابقی را با رد دریافت می کند، اگر کسی مزاحم حق وی نشود و اگر باقیمانده با رد به وی نمی‌رسید، بی‌شک پیغمبر اکرمﷺ اجازه وصیت به $\frac{1}{2}$ را به سعد می‌داد.

۳- این حدیث پیغمبر اکرمﷺ اثبات رد می‌نماید که «مَنْ تَرَکَ مَالاً فَلِوَرَثَتِهِ وَمَنْ تَرَکَ کَلاً فَإِلَیْنَا»[2] «هر کس مالی به جای گذارد، از آن ورثه‌اش است و هر کس بدهی و خانواده‌اش را به جای گذارد (پرداخت و سرپرستی آن با پرداخت از اموال من) بر عهدهٔ ماست.»

۴- خداوند بنابر آیهٔ

۱- (صحیح): بخاری/ ش ۲۷۴۲ و ۲۷۴۳ و ۲۷۴۴ و ۳۹۳۶ و ۴۴۰۹ و ۵۳۵۴ و ۵۶۵۹ و ۵۶۶۸ و ۶۳۷۳؛ مسلم/ش ۴۲۹۶ و ۴۲۹۷ و ۴۲۹۸ و ۴۲۹۹ و ۴۳۰۰ و۴۳۰۱ و۴۳۰۲ و۴۳۰۴ و ۴۳۰۵؛ابوداود/ش۲۸۶۶؛ ترمذی/ش ۹۷۵ و ۲۱۱۶؛ نسایی/ش ۳۶۲۶ و ۳۶۲۷ و ۳۶۲۸ و ۳۶۲۹ و ۳۶۳۰ و ۳۶۳۱ و۳۶۳۲و۳۶۳۳و۳۶۳۴و۳۶۳۵؛ ابن ماجه/ش۲۷۰۸.

۲- (صحیح): از طرق و روات زیادی نقل گردیده که یک معنی و مفهوم را دارند؛ بخاری /ش۲۲۹۸و۲۳۹۸و۵۳۷۱و۶۷۳۱و۶۷۶۳ ؛ مسلم /ش۴۲۴۲و۴۲۴۳و۴۲۴۴و۴۲۴۵و۴۲۴۶و۴۲۴۷؛ ابوداود /ش۲۹۰۱و۲۹۰۲.

﴿ وَأُوْلُوا۟ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ ﴾ (انفال / ٧۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند.»

برمبنای رهنمون این آیهٔ شریفه، خویشاوندانی که خداوند آنها را در اولویت توریث قرار داده و برای آنها میزانی معین از ارث را مشخص نموده است، از دیگر خویشاوندان و ذوی‌الأرحام در اولویت خاص قرار دارند؛ به گونه‌ای که عقل و منطق نیز بر این تقسیم بندی صحّه می‌گذارد. پس بر این مبنا رد سهام اضافی به این صاحبان فرض به نسبت فرضشان برمبنای اولویت‌گذاری قرآن، عملکردی کاملاً منطقی و صحیح است و نتیجهٔ آن عمل به آیات مواریث و آیه ذوی‌الأرحام (آیهٔ مذکور) می‌باشد.[1]

۱- البته این دسته از فقها به حدیثی منکر و غیر قابل احتجاج نیز استناد می‌کنند که این استناد جای اشکال دارد. و آن: حدیث واثله بن أسقع است که پیامبر ﷺ فرمودند: « الْمَرْأَةُ تُحْرِزُ ثَلاَثَةَ مَوَارِيثَ عَتِيقَهَا وَلَقِيطَهَا وَوَلَدَهَا الَّذِي لاَعَنَتْ عَنْهُ» « به زن سه ترکه تعلق می‌گیرد: (ترکه) برده‌ای که آزاد کرده، (ترکه) از طفل سر راهی (لقیط) و فرزندی که به خاطر وی لعان شده است.» (منکر) : ابوداود/ش۲۹۰۸؛ بیهقی، *السنن الکبری/* ش۱۲۷۵۷و۱۲۸۷۶؛ ابن ماجه/ش۲۷۴۲؛ نسایی، *السنن الکبری*/ش۶۳۶۱؛ احمد/ ش۱۶۰۰۴؛ ابن عدی، *الکامل*،۵ص۵۰) از طرقی از « مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ رُؤْبَةَ التَّغْلِبِيُّ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيِّ عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الأَسْقَعِ عَنِ النَّبِيِّ –صلى الله عليه وسلم– قَالَ الْمَرْأَةُ تُحْرِزُ ثَلاَثَةَ مَوَارِيثَ عَتِيقَهَا وَلَقِيطَهَا وَوَلَدَهَا الَّذِي لاَعَنَتْ عَنْهُ » روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است چرا که عُمَرُ بْنُ رُؤْبَةَ التَّغْلِبِيُّ: امامان ابن عدی و بخاری گفته‌اند: «فیه نظر» و ابن عدی در ادامه می‌گوید: «احادیثی که از عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيِّ روایت کرده را منکر دانسته‌اند» امام ابوحاتم می‌گوید: «صالح الحدیث است اما قابل احتجاج نیست» امام ابن حجر می‌گوید: «صدوق» است و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است امام ذهبی می‌گوید: «لیس بذاک» و امام دحیم می‌گوید: «در نزد من ثقه» است امام ابن حزم هم می‌گوید: «مجهول» است [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۴۴۷/۷؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۴۸۹۵؛ ابن عدی، *الکامل*،۵۰/۵؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*،۹۶/۳]. لذا در نزد ما «حسن الحدیث است به جز روایاتی که از عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيِّ روایت می‌کند که ضعیف می‌باشد» و این حدیث را هم از عبدالواحد بصری روایت کرده است؛ از طرفی نکات

قول راجح: به نظر می‌رسد که بیان علما و فقهایی که قائل به مشروعیت رد هستند، بر اساس نصوصی که بدان استناد کردند و صراحت و شفافیت نصوص و تأییدهٔ عقل و منطق بر این گفتار راجح به نظر می‌رسد و رد به صاحبان فرض به نسبت سهامشان عملکردی صحیح و نافذ است که دلایل بیان شده، صحت آن را تأیید می کند.

(۸-۲-۳) مستحقین رد

با وجود راجح بودن مشروعیت رد، هرچند علما و اندیشمندان این دیدگاه، بر این امر اتفاق‌نظر دارند که باید سهام اضافی به مستحقین آن رد شود، ولی آنها در افراد و کسانی

حدیث در اینجا واضح می‌گردد که در این حدیث حق ولاء را برای لقطه هم شمرده است، در صورتی که در صحیحین با اسناد «صحیح» آمده است که پیـامبر (ص) می‌فرماید: «انما الولاء لمن اعتق» بخاری ۴۹۳و۲۱۵۵و۲۱۵۶و۲۱۶۸و۲۱۶۹و۲۵۶۰ ؛ مسلم/ش۳۸۴۹و۳۸۵۰و۳۸۵۲و۳۸۵۹و۳۸۶۰ ؛ ابوداود /ش۳۹۳۱؛ ترمذی /ش۲۱۲۴] و در اینجا حق ولاء فقط حصر بر معتق گردیده است.

این حدیث افاده استحقاق میراث با ولایت را می‌نماید؛ زیرا ولایت نوعی خلافت و جانشینی است و وارث جانشین مالک در تصرف و تسلط بر اموال وی می‌شود، بر این اساس مواردی همچون بردگی و اختلاف دین که موجب قطع ولایت می‌شوند، مانع ارث‌نیز تلقی می‌گردد و از این جهت که استحقاق گرفتن ارث با یکی از راه‌های ولایت محرز و ثابت است و چون این، رابطه‌ای ثابت بین خویشاوندان متوفی می‌باشد و آنان با اسلامشان با دیگر مسلمانان برابر و یکسان‌اند، با رابطهٔ خویشاوندیشان با متوفی برتری می‌یابند؛ پس خویشاوندان متوفی مستحق دریافت همه ترکه با فرض و رد هستند. همچنین پسر حاصل از همسران لعان شده، فقط از مادرش ارث می‌گیرد و ارث، وی $\frac{1}{3}$ است و دریافت کل ارث توسط وی دلیلی واضح و شفاف از بر این مسئله است که باقیمانده ارث وی ؛ یعنی $\frac{2}{3}$ تنها با رد امکان دارد. نک: شرنباصی، *احکام المیراث بین الشریعة و القانون*، ص ۱۶۴ و ۱۶۵ به نقل از (سرخسی، *المبسوط*، ۱۹۴/۲۹ تا ۱۹۶؛ زیعلی، ۲۴۷/۶؛ شرح السید علی السراجیة، ص ۲۴۱) و عبدالحلیم محمّد، *فقه المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۳۴۹ و جهت آگاهی احکام مربوط به فرزند لعان نک: بخش*(۱۰-۶-۲) ارث ولداللعان*.

که مستحق سهام اضافی هستند، اختلاف‌نظر دارند. دیدگاه آنها در این زمینه عبارت است از:

دیدگاه اول: جمهور صحابه و فقها از جمله: عمر، علی، ابن مسعود، ابن عباس و نیز حسن، ابن سیرین، شریح، عطار، مجاهد، ثوری، ابوحنیفه و ابن سراقه بر این باورند که ارث به همه صاحبان فرض به جز زوجین رد می‌شود.[1]

حجت و دلیل آنها عبارت است:[2]

۱- قرآن :خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ ﴾ (انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند (و حقوق آنها) در کتاب خدا (معین شده است).»

این خویشاوندان که سهم مشخصی از ارث دارند از دیگر خویشاوندان و نیز بیت‌المال در اولویت قرار دارند و از آنجایی که «أرحام» در آیهٔ مذکور جمع

۱- سرخسی در کتاب *المبسوط* چنین می‌نویسد: «علی بن ابی طالب گفته: هرگاه مال از حقوق صاحبان فرض فزونی یابد و از جهت نسب و سبب عصبه‌ای نباشد، سهام اضافی به صاحبان فرض به جز زوجین به میزان سهمشان رد می‌شود و این دیدگاه اندیشمندان ما است. و عثمان بن عفان گفته است: بر زوج و زوجه نیز همانند دیگر صاحبان فرض رد می‌شود و این دیدگاه جابر بن عبدالله است. و عبدالله بن مسعود می‌گوید: به صاحبان فرض رد می‌شود جز شش نفر که عبارتند از: زوج، زوجه، دختر پسر به همراه دختر صلبی، خواهر پدری که به همراه خواهر ابوینی باشد و اولاد مادر (برادر و خواهر مادری) که همراه مادر باشند و جده که به همراه هر صاحب فرضی باشد. سرخسی، *المبسوط*، ۱۹۲/۲۹ و نک: ابن قدامه، *المغنی*، ۴۸/۹ به بعد، ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۸۷/۶، بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۷۹/۴؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۷۸۲۶/۱۰ و محمّد زحیلی، *الفرائض و المورث و الوصایا*، ص ۲۵۳ به نقل از (موارد مذکور و *السراجیة*، ص ۲۳۸؛ *الوصایا و الفرائض*، ص ۲۳۰؛ کردی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۲۹۵؛ مفتی، *علم الفرائض و المواریث*، ص ۲۳۸؛ *المیراث المقارن*، ص ۱۸۲؛ سباعی، *الوصایا و المواریث*، ص ۲۳۱).

۲- همان.

رحم و به معنای محل تولد و رشد فرزند است، بیانگر خویشاوند نسبی است که از طرفین حاصل می‌شود؛ پس رابطهٔ زوجیت را شامل نمی‌شود و بدین خاطر زوجین که از رابطهٔ نسبیت باهم خویشاوندند، مشمول آیهٔ مذکور نخواهند شد.

۲- جمهور ارث زوجین را با نص و قیاس قابل اثبات می‌دانند؛ زیرا نص (آیهٔ فوق‌الذکر) بیانگر رابطهٔ خویشاوند نسبی است که این رابطه با مرگ از هم گسیخته نمی‌گردد، ولی رابطهٔ زوجیت، رابطه‌ای موقتی است که با مرگ از بین می‌رود و مشمول بیان آیهٔ مذکور نیز نمی‌گردد.

دیدگاه دوم: عثمان بن عفان‌ﷺ و جابر بن عبدالله‌ﷺ بر این باور اند که به تمامی صاحبان فرض حتی زوجین رد می‌شود. برخی از حقوقدانان نیز دارای این دیگاه هستند. آنان بر این باورند که میراثی که زن به همراه شوهر خود جمع کرده است، چرا در صورت نبود وارث و با وجود سهام اضافی از آن محروم گردند، پس پرداخت به آنها در صورت عدم وجود وارث به دلیل فساد و ظلم حکام در عصر کنونی مورد افتخار برخی از علما بوده است.

علاوه بر این مدعا، این دسته بر این باورند که در حالت عول، نقص بر زوجین وارد می‌شود؛ پس بنابر قاعدهٔ« الغُرمُ بِالغُنمِ؛ پرداخت غرامت به اندازهٔ دریافت غنیمت است»، باید در حالت فزونی نیز آنها از سهام اضافی بهره‌مند شوند.[1]

دیدگاه سوم: از ابن عباس‌ﷺ روایت شده که ایشان بر این باور است که به همهٔ صاحبان فرض به جز زوجین و جده رد می‌شود؛ زیرا میراث جده با سنّت ثابت شده است؛ به گونه‌ای که وی را با دیگر خویشاوندان پیوند دهند.[1]

۱- محمّد زحیلی، الفرائض المواریث والوصایا، ص ۲۵۲؛ شرنباصی، احکام المیراث بین الشریعة و القانون، ص ۱۶۵؛ کاتوزیان، حقوق مدنی (درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث)، ص ۲۰۳.

در جواب این دیدگاه باید گفت که جده در عموم آیهٔ ﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ ﴾ وارد و از زمرهٔ اقارب محسوب می‌شود، پس خارج نمودن وی با این استدلال نادرست است.

دیدگاه چهارم: عبدالله بن مسعودﷺ قائل است که به همهٔ صاحبان فرض به جز شش نفر (زوج، زوجه، دختر پسر که به همراه دختر صُلبی باشد، خواهر پدری که به همراه خواهر ابوینی باشد، فرزندان مادر ـ برادر و خواهر مادری ـ که به همراه مادر باشند و جده که به همراه هر صاحب فرضی باشد) رد می‌شود و در روایت دیگری از امام احمد آمده است که ایشان زوجین، برادر و خواهر مادری که به همراه مادر باشند و جده که به همراه هر صاحب فرضی را به تبعیت از قول ابن مسعودﷺ مستثنی کرده‌اند.[۲]

۱- وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۸۲۶/۱۰، محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، به نقل از *(المواریث الإسلامیة*، ص ۷۰؛ *المیراث المقارن*، ص ۱۸۳)، برخی جهت ارث جده به حدیثی منسوب به پیامبرﷺ استناد می‌کنند که ایشان می‌فرماید: «أطعموا الجدات السدس» در واقع این گفته در هیچ کتاب حدیثی یافت نمی‌شود و از فرموده‌های پیامبر اکرمﷺ نیست، ولی مستند ارث، یک ششم جده، شهادتی است که مغیره بن شعبه بر عملکرد پیامبرﷺ در این زمینه داده است. نک: حصکفی، *حاشیة علی الدرالمختار*، ۳۵۳۷، حدیث به روایت: ابوداود، *سنن أبی داود*، ۱۳۶/۲؛ ابن ماجه، *سنن ابن ماجه*، ۹۰۹/۲؛ *الموطأ*، ۷۳۲/۳؛ شوکانی، *نیل الأوطار*، ۱۱۹/۶ گفته: حدیث را راویان خمسه به جز نسائی روایت کرده و ترمذی گفته: صحیح است.

۲- البته این دیدگاه امام احمد و حنابله نیست، آنان تنها زوجین را مستثنی کرده‌اند. نک: ابن قدامه مقدسی، *الکافی فی فقه الإمام المبجل احمد بن حنبل*، ۵۴۳/۲؛ همو، *الشرح‌الکبیر*، ۷۶/۷.

آنان ارث باقیمانده از صاحبان فرض را در حکم تقسیم میراث با تعصیب می‌دانند؛ پس باید مراتب خویشاوندی در آن رعایت شود و این افراد مستثنی شده، در اولویت رد قرار نمی‌گیرند.

در جواب این استدلال باید گفت که تقسیم میراث و نیز رد بر مبنای تقسیم آن با فرض است و همهٔ صاحبان فرض به نسبت فرضشان در سهام اضافی شریک‌اند و برخلاف تعصیب خویشاوند دورتر حجب نمی‌گردد.[۱]

قول راجح: با بررسی آیهٔ شریفهٔ

﴿ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ ﴾ (انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند.»

این نتیجه حاصل می‌شود که زوجین جزء «أرحام» محسوب نمی‌شوند؛ زیرا رابطهٔ زوجیت، رابطه‌ای نسبی است که با مرگ از بین می‌رود و آیه مشمول آنها نمی‌گردد، از طرف دیگر عمومیّت آیه محرز و آشکار است و مستثنی کردن صاحبان فرض با هر قیاسی منطقی و صحیح نیست؛ پس رد به همهٔ صاحبان فرض به نسبت فرضشان به جز زوجین، رویهٔ صحیح و مطابق با آیهٔ مذکور می‌باشد. (والله أعلم)

رویهٔ قضایی بسیاری از کشورها نیز برمبنای دیدگاه جمهور صحابه و فقها استوار است ، قانون مصر در مادهٔ ۳۰ ق. م.، سوریه در مادهٔ ۲۸۹ ق. م.، کویت در مادهٔ ۳۱۸ ق. م.، لیبی در مادهٔ ۵۳۱ ق. م. و نیز ایران در مادهٔ ۹۰۵ ق. م.[۲] بر این باورند که رد به صاحبان

۱- نک: سرخسی، *المبسوط*، ۱۹۲/۲۹؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۲۹۶/۶؛ عبدالحلیم محمّد منصور، *فقه المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۳۵۲ به نقل از (سرجانی، *أحکام المیراث فی الفقه الإسلامی*، ص ۲۴۷ به بعد؛ صابونی، *المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۱۱۳. یوسف قاسم، *الحقوق المتعلقة بالترکة فی الفقه الإسلامی*، ص ۲۵۸ به بعد).

۲- ماده ۹۰۵ ق. م. ایران ابراز می‌دارد: «از ترکه میّت هر صاحب فرضی حصه خود را می‌برد و بقیه به صاحبان قرابت می‌رسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد، باقی به صاحب

فرض به جز زوجین انجام می‌گیرد، ولی در صورتی که متوفی هیچ خویشاوندی نداشته باشد، دیدگاه عثمان بن عفان‌ﷺ ملاک عمل قرار می‌گیرد و به زوجین رد می‌شود؛ چرا که رابطهٔ زوجیت در صورت نبود خویشاوند بر دیگر مستحقین و نیز به دلیل فساد و عدم انتظام بیت‌المال از اولویت خاص خود قرار دارد.[1]

بر این اساس دیدگاه جمهور صحابه‌ﷺ و فقها از جمله: عمر بن خطاب، علی بن أبی طالب، ابن مسعودﷺ و حنفیه و حنابله و متأخرین شافعیه و مالکیه مبنی بر رد مال به صاحبان فرض به جز زوجین به نسبت فرضشان راجح به نظر می‌رسد، البته در صورتی که متوفی هیچ خویشاوندی نداشته باشد، رد به زوجین به خاطر فساد و عدم انتظام بیت‌المال حکمی عادلانه به نظر می‌رسد.

فرض رد می‌شود، مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها رد نمی‌شود، لیکن اگر برای متوفی وارثی به غیر از زوج نباشد، زائد از فریضه به او رد می‌شود.»

البته در صورتی که غیر از زوجه، وارث دیگری نباشد، دیدگاه قانون با رویه مذکور متفاوت است؛ ماده ۹۴۹ ق. م. ابراز می‌دارد: «در صورت نبودن هیچ وارث دیگری به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می‌برد، لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.» ماده ۸۶۶ ق. م. نیز اشعار می‌دارد: «در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفی راجع به حاکم است.» البته مقصود از حاکم در این ماده دادستان و دادگاه است. نک: مواد ۳۲۷ و ۳۲۸ قانون امور حِسبی و حاکم مأمور اداره ترکه است نه مالک و وارث.

۱- متأخرین حنفیه به رد به زوجین در حالت عدم وجود خویشاوند و به دلیل فساد بیت‌المال و فقدان آن فتوا داده‌اند. نک: ابن عابدین، *حاشیه ابن عابدین*، ۷۸۸/۶؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۸۲۷/۱۰؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۵۳ به نقل از (سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۵۲۶؛ کردی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۲۹۵؛ *احکام المیراث و الوصیة*، ص ۱۴۰، *الجامع‌الحدیث*، ص ۲۵۲؛ *علم الفرائض و المواریث*، ص ۲۵۰).

با این وصف، صاحبان فرض که تعدادشان دوازده صنف است، از دیدگاه جمهور هشت صنف از آنها مستحق رد می‌باشند که عبارتند از:

۱- دختر، ۲- دختر پسر، ۳- خواهر ابوینی، ۴- خواهر پدری، ۵- مادر، ۶- جدهٔ صحیحه، ۷- خواهر مادری، ۸- برادر مادری.

پدر و جد هر چند در مواردی (در حالت عدم وجود فرع مؤنث) با فرض ارث‌می‌گیرند، ولی چون در همان حالت با تعصیب نیز ارث‌می‌گیرند، پس رد به آنها انجام نمی‌گیرد؛ زیرا با تعصیب باقیماندهٔ ارث را می‌گیرند و سهام اضافی نمی‌ماند تا رد شود.

همان‌طور که گفته شد، از دیدگاه جمهور به همهٔ صاحبان فرض به جز زوجین، رد انجام می‌گیرد؛ ولی بنابر دیدگاه عثمان بن عفانﷺ و رویهٔ قضایی عصر کنونی به آنها نیز در حالت عدم وجود خویشاوند متوفی، رد انجام می‌گیرد.

(۸-۲-٤) شروط رد

برمبنای پذیرش مشروعیت رد، رد با سه شرط زیر انجام می‌گیرد که عبارتند از:[1]

۱- از دیدگاه جمهور یکی از صاحبان فرض غیر از زوجین وجود داشته باشد و از دیدگاه عثمانﷺ و قانون یکی از صاحبان فرض حتی یکی از همسران وجود داشته باشد.

۲- عصبه در میان ورثه نباشد، حتی افرادی مانند پدر و جد با وجود فرع مؤنث وارث که با فرض و تعصیب ارث‌می‌گیرند؛ زیرا عصبه‌ها اگر تنها باشند،

۱- مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۳۶۹/۲؛ محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث والوصایا*، ص ۲۵۴؛ نعمان بن عبدالکریم وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۱۹۱.

همهٔ ترکه به آنها می‌رسد و یا با دیگر صاحبان فرض، باقیمانده را دریافت می‌کنند؛ پس با وجود عصبه رد امکان ندارد.

۳- بعد از سهم صاحبان فرض، چیزی از ترکه باقی بماند.

(۸-۲-۵) اقسام رد و مسائل آن

مسائل رد به دو دسته تقسیم می‌شوند:

حالت اوّل) مسئلهٔ رد بدون همسران.

حالت دوّم) مسئلهٔ رد با یکی از همسران، که هرکدام دارای اقسامی هستند و شیوه و سبک حل خاص خود را دارند، که عبارتند از:[1]

حالت اوّل) مسئلهٔ رد بدون همسران

در صورتی که در مسئلهٔ ردّی، صاحبان فرض بدون همسران باشند، بر اساس تعداد فرض‌های موجود در مسئله، راه‌حل خاص خود را می‌طلبد، این مسائل دو قسم هستند:

۱- مسئلهٔ رد دارای یک فرض واحد است و چنانچه مفرد یا جمع باشد تفاوتی بین آنها نیست، تمامی مال بنابر فرض و رد به آنها پرداخت می‌شود، پس جهت حل مسئله تعداد آنها به عنوان اصل مسئله قرار می‌گیرد.

۱- نک: ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۸۸/۹؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۸۰/۴؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۵۰/۹؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، ص ۱۱۱ تا ۱۱۶؛ زلمی، *احکام المیراث والوصیة*، ص ۱۱۹ تا ۱۲۴؛ نعمان بن عبدالکریم، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۱۹۴ تا ۱۹۹؛ شرنباصی، *أحکام المیراث بین الشریعة و القانون*، ص ۱۶۶ و ۱۶۷؛ غامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ۱۶۸ تا ۱۷۵؛ عبدالحلیم محمّد، *فقه المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۳۵۳ تا ۳۵۶، محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۲۵۴ تا ۲۶۱.

مثال:

	۱
مادر	۱

در این مسئله مادر بنابر فرض $\frac{۱}{۳}$ و مابقی را با رد دریافت می‌کند، ولی چون تنها وارث است، کل ترکه به وی می‌رسد.

	۳
۳ دختر	۳

در این مسئله دختران بنابر فرض $\frac{۲}{۳}$ و مابقی را با رد دریافت می‌کنند، ولی چون تنها وارثانند، کل ترکه به آنها بر اساس تعداد افرادشان تقسیم می‌شود.

۲- مسئلهٔ رد بیش از یک فرض داشته باشد، در این حالت در ابتدا اصل مسئله از کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرجِ فرض‌ها محاسبه می‌شود؛ سپس مجموع سهام ورثه جمع و همان به عنوان اصل مسئله محاسبه می‌گردد.

در این مسائل مجموع سهام ورثه بر اساس فروض آنها، اصل مسئله خواهد بود و کاهش اصل مسئله و تطابق آن با تعداد سهام ورثه باعث می‌شود که سهام اضافی به نسبت فرض‌های ورثه به آنها رد شود. همیشه اصل این مسائل در ابتدا ۶ است و به خاطر مجموع سهام ورثه، به عددی کمتر تغییر پیدا می‌کند.

مثال:

		٦	۵
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱	۱
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	٤	۴

اصل مسئله بنابر ک. م. م. مخرج فرض‌ها عدد ۶ است، ولی چون تعداد سهام ۵ می‌باشد، پس اصل مسئله ۵ خواهد شد و در نتیجه سهم مادر $\frac{۱}{۵}$ و دختران $\frac{٤}{۵}$ می‌باشد.

***

		۶	۲
جده	$\frac{۱}{۶}$	۱	۱
برادر مادری	$\frac{۱}{۶}$	۱	۱

اصل مسئله بنابر ک. م. م. مخرج فرض‌ها عدد ۶ است، ولی چون تعداد سهام ورثه ۲ است، پس اصل مسئله مجموع سهام؛ یعنی عدد ۲ خواهد بود و در نتیجه سهم جده $\frac{۱}{۲}$ و برادر مادری $\frac{۱}{۲}$ خواهد شد.

حالت دوّم) مسئلهٔ رد با یکی از همسران

مسائل ردی که به همراه یکی از همسران باشند، به نسبت تعداد صاحبان فرض آنها، روش حل آنها متفاوت خواهد بود، این مسائل به دو دسته تقسیم می‌شوند که هر کدام بنابر اصول خاص خود حل می‌شود. این مسائل عبارتند از:

۱- مسائلی که دارای یک فرض هستند.

۲- مسائلی که بیش از یک فرض دارند.

روش حل این مسائل و طریقهٔ رد سهام اضافی به وارثان به جز زوجین به روش‌های زیر انجام می‌گیرد:

۱- مسائلی که دارای یک فرض هستند:

در صورتی که مسئلهٔ ردی از یکی از همسران و یک فرض (مفرد یا جمع) تشکیل شده باشد، در این حالت اصل مسئله، مخرجِ فرض زوج یا زوجه خواهد بود و باقیمانده بنابر فرض و رد به صاحب فرض موجود مسئله می‌رسد، حال اگر مفرد باشد همهٔ باقیمانده از آن‌ِاوست و اگر جمع باشد، بر تعداد آنها تقسیم می‌شود. در صورتی که سهام باقیمانده بر تعداد آنها بخش‌پذیر باشد، مسئله نیازمند تصحیح نیست، ولی در صورتی که بخش‌پذیر نباشد، مسئله نیازمند تصحیح خواهد بود.

اصل مسئله در این مسائل همیشه ۲، ۴ و یا ۸ است؛ زیرا مخرج همسران بیش از این اعداد نیستند.

مثال:

		٤
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۱
۳ دختر	ب	۳

به زوج بنابر فرض $\frac{۱}{٤}$ و به دختران، باقیمانده که مشتمل از سهم ارث آنها با فرض ؛ یعنی $\frac{۲}{۳}$ و میزان سهام اضافی است را با رد دریافت می‌کنند.

***

	×۲	٤	۸
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۱	۲
۲ برادر مادری	ب	۳	٦

به زوج بنابر فرض $\frac{۱}{٤}$ و به برادران مادری باقیمانده که مشتمل از سهم ارث آنها با فرض؛ یعنی $\frac{۱}{۳}$ و میزان سهام اضافی است با رد دریافت می‌کنند و چون سهام آنها بر تعدادشان بخش‌پذیر نیست، مسئله جهت تصحیح در عدد ۲ ؛یعنی تعداد افراد ضرب می‌شود.

۲- مسائلی که بیش از یک فرض داشته باشند:

در صورتی که مسئلهٔ رد از یکی از همسران و بیش از یک فرض تشکیل شده باشد در این حالت به همسران سهم آنها پرداخت می‌شود و باقیمانده به نسبت فرض صاحبان فرض بین آنها تقسیم می‌شود.

کیفیت حل این مسائل به دو شیوه ذیل انجام می گیرد:

روش اوّل: روش اعداد صحیح

جهت حل مسئله بر اساس روش اعداد صحیح، باید مراحل زیر به ترتیب طی شود تا نتیجهٔ نهایی حاصل گردد:

۱- مسئلهٔ زوجیت طراحی می‌شود که اصل آن مخرج فرض همسران است و باقیمانده برای صاحبان فرض قرار داده می‌شود. اگر سهم زوجه‌ها بر تعداد آنها بخش‌پذیر نباشد، مسئله باید تصحیح شود.

۲- سپس مسئلهٔ رد طراحی می‌شود که در ابتدا اصل مسئله بر مبنای کوچکترین مخرج مشترکِ مخرج فرض‌ها به جز مخرج زوج و زوجه تعیین می‌شود (این عدد همیشه ۶ می‌باشد) و با تقسیم آن بر مخرج‌ها و ضربِ حاصلِ تقسیم در صورتِ کسرها اعداد مربوط به صاحبان رد محاسبه می‌گردد. و مجموع این اعداد به عنوان اصل مسئلهٔ رد خواهد بود.[۱]

۳- در این مرحله، مسئلهٔ جامع طراحی می‌شود که بر اساس تطبیق اصل مسئلهٔ رد با باقیماندهٔ مسئلهٔ زوجیت محاسبه می‌گردد و این اعداد باید در صورت امکان ساده گردند و اعداد حاصل تثبیت شده و ملاک محاسبات بعدی خواهند بود، جهت ساده کردن آنها باید در نظر داشت که این اعداد چهار حالت نسبت به یکدیگر دارند و روش ساده کردن آنها عبارت است از:

الف) حالت تماثل: هر دو بر یک عدد مثل خود بخش‌پذیرند و نتیجهٔ ساده کردن آنها همیشه عدد یک خواهد بود. (جدول شماره ۱)

ب) حالت توافق: این اعداد بر بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک خود بخش‌پذیرند و هر دو بر آن عدد تقسیم می‌شوند. (جدول شماره ۲)

ج) حالت تداخل: عدد کوچک‌تر بر خود و عدد بزرگ‌تر بر عدد کوچک‌تر تقسیم می‌شود. (جدول شماره ۳)

۱- مسئله رد نشان می‌دهد که نسبت سهم دریافتی صاحبان رد از سهام اضافی چقدر است.

د) حالت تباین: این اعداد قابل ساده کردن نیستند و بدون تغییر می‌مانند. (جدول شماره ۴).

۴- جهت استخراج اصل مسئلهٔ جامع، اعدادی که در سه حالت اوّل ساده شده‌اند و در حالت چهارم که ساده نشده‌اند، تثبیت شده و ملاک محاسبات مراحل بعدی قرار می‌گیرند.[1] اصل مسئلهٔ زوجیت در اصل مسئلهٔ ردی که تثبیت شده است ضرب می شود.

۵- جهت کشف میزان سهم همسران، سهم آنها در مسئلهٔ زوجیت در اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده ضرب می گردد.

۶- جهت کشف میزان سهم صاحبان رد میزان سهام آنها در مسئلهٔ رد در عدد تثبیت شدهٔ باقیمانده در مسئلهٔ زوجیت ضرب می شود.

مثال:

	مسئلهٔ زوجیت		مسئلهٔ رد		جامع
		٤		۱ ~~۳~~ ~~٦~~	٤
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۱	—	—	۱
مادر	ب	۱ ~~۳~~	$\frac{۱}{٦}$	۱	۱
۲ برادر مادری			$\frac{۱}{۳}$	۲	۲

جدول شماره ۱

در مسئلهٔ زوجیّت: مخرج فرض زوجه به عنوان اصل قرار می‌گیرد و باقیمانده از وی به صاحبان رد (مادر و ۲ برادر مادری) داده می‌شود.

۱- منظور از اعداد تثبیت شده، اعدادی هستند که در حالت‌های تماثل، تداخل و توافق ساده شده‌اند و نیز اعدادی که در حالت تباین ساده نشده و بدون تغییراند، این اعداد جهت محاسبات بعدی خود ثابت و ملاک محاسبات قرار می‌گیرند.

در مسئلهٔ رد: ابتدا ک. م. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ می‌باشد، ولی چون مجموع سهام آنها برابر ۳ شده است، پس ۳ اصل مسئلهٔ رد خواهد شد.

بین اصل مسئلهٔ رد (۳) و باقیماندهٔ مسئلهٔ زوجیت (۳)، تماثل وجود دارد، هر دو بر ۳ بخش پذیرند و حاصل هر دو عدد یک خواهد شد.

جهت محاسبهٔ اصل مسئلهٔ جامع و سهم هرکدام از ورثه به طریق زیر عمل شده است:

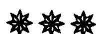
اصل مسئلهٔ جامع = اصل مسئلهٔ زوجیّت × اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده =۴×۱=۴

سهم زوجه = سهم زوجه در مسئلهٔ زوجیّت × اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده = ۱×۱=۱

سهم صاحبان رد = سهم هر کدام در مسئلهٔ رد × باقیماندهٔ تثبیت شده در مسئلهٔ زوجیّت

$\Rightarrow$ سهم مادر = ۱×۱ = ۱

سهم برادران مادری = ۲×۱ = ۱



مثال حالت توافق:

	مسئلهٔ زوجیت			مسئلهٔ رد			جامع
	×۲	۴	۸	×۳	~~۳~~ ۳	~~۹~~ ۳	۲۴
۲ زوجه	۱/۴	۱	۲	—		—	٦
مادر	ب	۳	~~٦~~ ۲	۱/٦	۱	۳	٦
۳ خواهر مادری				۱/۳	۲	٦	۱۲

جدول شماره ۲

در مسئلهٔ زوجیّت: مخرج فرض زوجه‌ها به عنوان اصل قرار می‌گیرد و باقیمانده از آنها به صاحبان رد (مادر و خواهران مادری) داده می‌شود و چون ۱ سهم زوجه‌ها بر تعداد آنها (۲) بخش‌پذیر نیست؛ پس جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۲ ضرب می‌شود.

در مسئلهٔ رد: ابتدا ک. م. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ خواهد بود، ولی چون مجموع سهام آنها برابر ۳ می‌باشد، پس عدد ۳ اصل مسئلهٔ رد خواهد بود. و چون ۲ سهم خواهران مادری بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیست، پس جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۳ ضرب گردیده است. بین اصل مسئلهٔ رد (۹) و باقیماندهٔ مسئلهٔ زوجیت (۶) توافق وجود دارد، بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها عدد ۳ می‌باشد و هر دو بر عدد۳ تقسیم می‌شوند تا ساده گردند:

جهت محاسبهٔ سهم اصل مسئلهٔ جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل می‌شود:

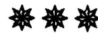
۲۴=۸×۳ = اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده × اصل مسئلهٔ زوجیّت = اصل مسئلهٔ جامع

۶=۲×۲ = اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده × سهم زوجه‌ها در مسئلهٔ زوجیّت = سهم زوجه‌ها

باقیماندهٔ تثبیت شده در مسئلهٔ زوجیّت × سهم هر کدام در مسئلهٔ رد = سهم صاحبان رد

$\Rightarrow$ سهم مادر = ۳ × ۲ = ٦

سهم خواهران مادری = ٦ × ۲ = ۱۲



مثال حالت تداخل:

	مسئلهٔ زوجیت		مسئلهٔ رد			جامع
		٤	×۲	۳ ~~۱~~	۲ ~~۱~~	۸
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۱	—	—	—	۲
۲ جده	ب	۱ ~~۳~~	$\frac{۱}{٦}$	۱	۲	۲
۲ برادر مادری			$\frac{۱}{۳}$	۲	٤	٤

جدول شماره ۳

در مسئلهٔ زوجیّت: مخرج فرضِ زوجه به عنوان اصل مسئله قرار می‌گیرد و باقیماندهٔ ارث وی به صاحبان رد (جده‌ها و برادران مادری) داده می‌شود.

در مسئلهٔ رد: ابتدا ک. م. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل مسئله قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ خواهد بود، ولی چون مجموع سهام آنها برابر ۳ است، پس عدد ۳ اصل مسئلهٔ رد خواهد بود و چون ۱ سهم جده‌ها بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیست، پس جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۲ ضرب می‌گردند.

بین اصل مسئلهٔ رد تصحیح شده (۶) و باقیماندهٔ مسئلهٔ زوجیت (۳) تداخل وجود دارد و هر دوی آنها بر عدد ۳ تقسیم می‌شوند تا ساده گردند.

جهت محاسبهٔ اصل مسئلهٔ جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل می‌شود:

۸=۲×۴ = اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده × اصل مسئلهٔ زوجیّت = اصل مسئلهٔ جامع

۲=۲×۱ = اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده × سهم زوجه در مسئلهٔ زوجیّت = سهم زوجه

باقیماندهٔ تثبیت شده در مسئلهٔ زوجیّت × سهم هر کدام در مسئلهٔ رد = سهم صاحبان رد

$$\Rightarrow \begin{cases} \text{۲} = \text{۲} \times \text{۱} = \text{سهم جده‌ها} \\ \text{۴} = \text{۴} \times \text{۱} = \text{سهم برادران مادری} \end{cases}$$

***

مثال حالت تباین:

	مسئلهٔ زوجیت		مسئلهٔ رد		جامع
		۸		۴ ~~۶~~	۳۲
زوجه	$\frac{1}{8}$	۱	–	–	۴
دختر	ب	۷	$\frac{1}{2}$	۳	۲۱
دختر پسر			$\frac{1}{6}$	۱	۷

جدول شماره ۴

در مسئلهٔ زوجیّت: مخرج فرض زوجه به عنوان اصل مسئلهٔ زوجیّت قرار می‌گیرد و باقیماندهٔ ارث وی به صاحبان رد (دختر و دختر پسر) داده می‌شود.

در مسئلهٔ رد: ابتدا ک. م. م. مخرجِ فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل مسئله قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ خواهد بود، ولی چون مجموع سهام آنها برابر ۴ است، پس ۴ اصل مسئلهٔ رد خواهد بود.

بین اصل مسئلهٔ رد (۴) و باقیماندهٔ مسئلهٔ زوجیت (۷) تباین وجود دارد، و این اعداد به دلیل ساده نشدن بدون تغییر ثابت می‌مانند.

جهت محاسبهٔ اصل مسئلهٔ جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل می‌شود:

۸×۴=۳۲ = اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده × اصل مسئلهٔ زوجیّت = اصل مسئلهٔ جامع

۱×۴=۴ = اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده × سهم زوجه در مسئلهٔ زوجیّت = سهم زوجه

باقیماندهٔ تثبیت شده در مسئلهٔ زوجیّت × سهم هر کدام در مسئلهٔ رد = سهم صاحبان رد

$$\Rightarrow \begin{cases} \text{۲۱} = \text{۳} \times \text{۷} = \text{سهم دختر} \\ \text{۷} = \text{۱} \times \text{۷} = \text{سهم دختر پسر} \end{cases}$$

روش دوم: روش کسری

در این سبک برمبنای کسرهای حاصل از مسئلهٔ رد سهام ورثه محاسبه می‌گردد، در این روش مراحل زیر باید طی شود که عبارتند از:[1]

۱- مسئلهٔ زوجیت و مسئلهٔ رد همانند روش اول طراحی و نوشته می‌شود.

۲- بعد از آن مسئلهٔ جامع طراحی می‌گردد.

۳- در صورت امکانِ ساده شدن بین باقیمانده در مسئلهٔ زوجیّت و اصل مسئلهٔ رد، آنها را ساده کرده و اعداد ساده شده برای محاسبات بعدی تثبیت شده و در نظر گرفته می‌شوند.

۴- فرض سهام زوجین روبروی خود در ستون مسئلهٔ جامع نوشته می شود؛ زیرا سهم آنها همیشه ثابت است.

۵- جهت تقسیم سهام باقیمانده از زوجین بر صاحبان رد به نسبت سهامشان، سهم کسری هر صاحب ردّی محاسبه می‌گردد؛ یعنی کسری که صورت آن سهم هر وارث در مسئلهٔ رد و مخرج آن عدد تثبیت شدهٔ اصل مسئلهٔ رد است، در کسری ضرب می‌گردد که صورت آن باقیماندهٔ تثبیت شده در مسئلهٔ زوجیّت و مخرج آن اصل مسئلهٔ زوجیّت است، مطابق فرمول زیر:

$$\text{سهم کسری هر صاحب رد} = \frac{\text{سهم صاحب رد در مسئلهٔ رد}}{\text{عدد تثبیت شده رأس مسئلهٔ رد}} \times \frac{\text{باقیماندهٔ تثبیت شده در مسئلهٔ زوجیّت}}{\text{اصل مسئلهٔ زوجیّت}}$$

۶- جهت استخراج اصل مسئلهٔ جامع، کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج‌های کسرهای حاصل در ستون جامع به عنوان اصل مسئلهٔ جامع قرار می گیرند.

۷- اصل جامع بر مخرج کسرها تقسیم و در صورت آن ضرب می‌شوند، عدد حاصل سهم هر وارث را نشان می‌دهد.

۱- عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، ص ۱۱۶ تا ۱۱۸.

مثال:

	مسئلهٔ زوجیت		مسئلهٔ رد			مسئلهٔ جامع	
		٤	×٢	٣ ~~[illegible]~~	٢ ~~[illegible]~~		٨
زوجه	$\frac{١}{٤}$	١	—	—	—	$\frac{١}{٤}$	٢
٢ جده	ب	١ ~~[illegible]~~	$\frac{١}{٦}$	١	٢	$\frac{٢}{٢}\times\frac{١}{٤}=\frac{٢}{٨}$	٢
٢ برادر مادری			$\frac{١}{٣}$	٢	٤	$\frac{٤}{٢}\times\frac{١}{٤}=\frac{٤}{٨}$	٤

بنابر روش کسری، دو مسئلهٔ زوجیّت و مسئلهٔ رد نوشته می‌شوند و اصل مسئلهٔ رد و باقیمانده در مسئلهٔ زوجیّت با هم تداخل دارند و هر دو بر ۳ بخش‌پذیرند، پس آنها ساده می‌شود و چون سهام جده‌ها بر تعدادشان قابل تقسیم نیست، پس اصل مسئلهٔ رد و سهام صاحبان رد در عدد ۲ جهت تصحیح مسئلهٔ رد ضرب می‌شوند.

در مسئلهٔ جامع، فرض زوجه روبروی خودش نوشته می‌شود و جهت کشف سهام کسری صاحبان رد؛ یعنی جده‌ها و برادران مادری، میزان سهم هر کدام از مسئلهٔ رد؛ یعنی به ترتیب $\frac{٢}{٢}$ و $\frac{٤}{٢}$ در کسری ضرب می‌شوند که صورت آن باقیماندهٔ ساده شده در مسئلهٔ زوجیّت؛ یعنی عدد (۱) و مخرج آن اصل مسئلهٔ زوجیّت؛ یعنی عدد ۴ می‌باشد، پس حاصلضرب‌ها عبارتند از:

$\frac{٢}{٢}\times\frac{١}{٤}=\frac{٢}{٨}$: سهم کسری جده‌ها

$\frac{٤}{٢}\times\frac{١}{٤}=\frac{٤}{٨}$: سهم کسری برادران مادری

حال جهت استخراج اصل مسئلهٔ جامع از مخرج کسرهای حاصل؛ یعنی ۴، ۸ و ۸؛ ک. م. م. آنها که برابر عدد ۸ می‌باشد، به عنوان اصل مسئلهٔ جامع قرار داده می‌شود و سهم هر کدام از ورثه برمبنای آن محاسبه می‌ گردند.

❋❋❋

	مسئلهٔ زوجیت		مسئلهٔ رد		جامع	
		٤		~~٥~~		٢٠
زوجه	$\frac{١}{٤}$	١	—	—	$\frac{١}{٤}$	٥
جده	ب	٣	$\frac{١}{٦}$	١	$\frac{١}{٥}\times\frac{٣}{٤}=\frac{٣}{٢٠}$	٣
برادر مادری			$\frac{١}{٦}$	١	$\frac{١}{٥}\times\frac{٣}{٤}=\frac{٣}{٢٠}$	٣
خواهر پدری			$\frac{١}{٢}$	٣	$\frac{٣}{٥}\times\frac{٣}{٤}=\frac{٩}{٢٠}$	٩

بنابر روش کسری، دو مسئلهٔ زوجیّت و رد نوشته می‌شوند. اصل مسئلهٔ رد (۵) با باقیماندهٔ سهم صاحبان رد (۳) تباین دارند؛ پس نیازی به ساده کردن ندارند.

در مسئلهٔ جامع، فرض زوجه را روبروی خودش قرار داده و جهت کشف سهام کسری صاحبان رد؛ یعنی جده، برادر مادری و خواهر پدری سهم کسری آنها در مسئلهٔ رد؛یعنی به ترتیب $\frac{١}{٥}$، $\frac{١}{٥}$ و $\frac{٣}{٥}$ در کسری ضرب می‌شوند که صورت آن باقیماندهٔ صاحبان رد در مسئلهٔ زوجیّت؛ یعنی عدد ۳ و مخرج آن اصل مسئلهٔ زوجیّت؛ یعنی ۴ می‌باشد، پس حاصل ضرب‌ها عبارتند از:

$$\frac{١}{٥}\times\frac{٣}{٤}=\frac{٣}{٢٠}$$

$$\frac{١}{٥}\times\frac{٣}{٤}=\frac{٣}{٢٠}$$

$$\frac{٣}{٥}\times\frac{٣}{٤}=\frac{٦}{٢٠}$$

حال جهت استخراج اصل مسئلهٔ جامع از مخرج کسری‌های حاصل یعنی؛ ۴، ۲۰، ۲۰ و ۲۰، ک. م. م. آنها که عدد ۲۰ می‌باشد را به عنوان اصل مسئلهٔ جامع قرار داده می‌شود و سهم هر کدام از ورثه برمبنای آن محاسبه می‌شود.

(۸-۲-۶) منطق ریاضی رد

در مسئله‌هایی که صاحب یا صاحبان رد یک فرض واحد باشند، محرز است که همهٔ ارث با فرض و رد به وارث می‌رسد و در حالتی که مسئلهٔ رد از یکی از همسران و یک فرض (مفرد یا جمع) تشکیل می‌شود، منطقی است که بنابر قانون رد همسران سهم خود را بدون تغییر و ثابت دریافت کنند و باقیمانده به صاحب فرض برسد که مقداری از آن را با فرض و باقیمانده را با رد دریافت می‌کند و این حالت‌ها با منطق ریاضی همخوانی کامل دارد.

در حالتی که مسئلهٔ رد متشکل از یکی از همسران و بیش از یک صنف صاحب فرض باشد، در این حالت بنابر قانون رد، سهم همسران ثابت است و باقیمانده به صاحبان فرض می‌رسد که باید به نسبت سهمشان آن را دریافت کنند، بنابر علم ریاضیات این عملیات به صورت زیر انجام می‌گیرد:

۱- سهم همسران به صورت ثابت در نظر گرفته می‌شود.

۲- نسبت ارث صاحبان رد با تقسیم فرض آنها بر یکدیگر محاسبه می‌شود.

۳- میزان سهم باقیمانده از همسران بر تعداد سهام آنها در حالت رد تقسیم می‌شود تا ارزش هر سهم از سهام باقیمانده بدست آید.

۴- میزان سهام هر کدام از صاحبان رد در عدد حاصل، ضرب شده تا سهم آنها به صورت کسری از کل ترکه بدست آید.

۵- در مرحله آخر ک. م. م. مخرج فرض همسران و کسرهای حاصل را بدست آورده و برمبنای آن ارث هر کدام از ورثه محاسبه می‌شود.

پس بنابر منطق ریاضی بعد از پرداخت سهم همسران، باقیماندهٔ ارث به نسبتی که صاحبان رد با یکدیگر دارند، بین آنها تقسیم می‌شود و این منطق با روش‌های بیان شده در حل مسئلهٔ رد، همخوانی کامل دارد و در نتیجه یکسانند.[1]

۱- روش کسری بیان شده همان تجلی منطق ریاضی رد می‌باشد.

مثال:

		٤
زوجه	$\frac{١}{٤}$	١
مادر	ب	٣
برادر مادری		

زوج سهم خود را دریافت می‌کند و باقیمانده به صاحبان رد می‌رسد.

❋❋❋

		٣
زوجه	—	—
مادر	$\frac{١}{٣}$	٢
برادر مادری	$\frac{١}{٦}$	١

نسبت ارث مادر به برادر مادری عبارت است از:

$$\frac{\frac{١}{٣}}{\frac{١}{٦}} = \frac{١\times٦}{٣\times١} = \frac{٦}{٣} = \frac{٢}{١}$$

پس نسبت سهام آنها نسبت به هم ۲ و ۱ است.

نسبت حاصل، بیانگر این است که هر مقدار سهم باقیمانده باید به سه قسمت تقسیم شود که دو قسمت آن به مادر و یک قسمت آن به برادر مادری می‌رسد، پس سهم باقیمانده که $\frac{٣}{٥}$ است بر عدد ۳ تقسیم می‌شود و عدد حاصل، ارزش هر یک از سهام باقیمانده را نشان می‌دهد که صاحبان رد به نسبت ارث متعلق به خود نسبت به یکدیگر آن را دریافت می‌کنند، به صورت زیر:

$$\frac{\frac{٣}{٤}}{\frac{٣}{١}} = \frac{٣\times١}{٤\times٣} = \frac{٣}{١٢} = \frac{١}{٤}$$

سهم مادر از باقیمانده $= ٢\times\frac{١}{٤} = \frac{٢}{٤} = \frac{١}{٢}$

$\frac{۱}{۴} = ۱ \times \frac{۱}{۴} =$ سهم برادر مادری از باقیمانده

در نتیجه سهم زوجه $\frac{۱}{۴}$، سهم مادر $\frac{۱}{۲}$ و سهم برادر مادری $\frac{۱}{۴}$ می‌باشد و تقسیم ارث برمبنای این اعداد عبارت است از:

		۴
زوجه	$\frac{۱}{۴}$	۱
مادر	$\frac{۱}{۴}$	۱
برادر مادری	$\frac{۱}{۲}$	۲

پس ترکهٔ متوفی به ۴ قسمت تقسیم می‌شود که به زوجه $\frac{۱}{۴}$،به مادر $\frac{۱}{۴}$ و به برادر مادری $\frac{۲}{۴}$ تعلق می گیرد.

(۸-۳) تمرین مربوط به مباحث عول و رد[1]

مسئله‌های زیر را حل کنید؛ سهم ارث هر کدام از ورثه را محاسبه کنید؟
افراد مذکور خویشاوندان بجامانده از متوفی می‌باشند.

مسائل عول

۱- زوج، خواهر ابوینی، ۲ برادر پدری و مادری.

۲- خواهر ابوینی، خواهر پدری، ۲ برادر مادری و مادر.

۳- زوج، خواهر پدری، برادر مادری و خواهر مادری.

۴- زوج، مادر، ۲ خواهر ابوینی، برادر پدری و خواهر پدری.

۵- زوج، ۳ خواهر ابوینی، خواهر پدری، جده و عموی ابوینی.

۶- زوج، خواهر ابوینی، جده و ۵ برادر مادری.

۷- زوج، ۳ برادر پدری، ۳ خواهر پدری، مادر، ۳ برادر مادری و خواهر ابوینی.

۸- زوج، خواهر ابوینی، ۴ برادر مادری، ۴ خواهر مادری و ۳ جده.

۹- زوج، خواهر ابوینی، ۲ خواهر پدری، ۲ برادر مادری و مادر.

۱۰- زوج، ۳ خواهر ابوینی، ۳ خواهر مادری، مادر و ۲ خواهر پدری.

۱۱- زوج، ۹ دختر و مادر.

۱۲- زوج، دختر پسر پسر، پدر و مادر.

۱۳- زوج، ۲ دختر، مادر و جد.

۱۴- ۲ زوجه، خواهر پدری، ۲ جده و ۳ برادر مادری.

۱۵- زوجه، خواهر ابوینی، خواهر پدری، ۲ برادر مادری و جده.

۱۶- ۳ زوجه، ۱۱ خواهر پدری، ۵ برادر مادری، ۶ خواهر مادری و ۲ جده.

۱۷- زوجه، ۳ دختر، دختر پسر، جد و مادر.

۱- جواب تمرین‌ها به صورت کامل و تشریحی در *فصل پانزدهم* بخش *(۱۵-۵)*، ص ۹۵۹ می‌باشد.

۱۸- ۳ زوجه، ۸ دختر، پدر و مادر.

۱۹- زوجه، ۲ دختر، مادر، جد و خواهر ابوینی.

۲۰- زوج، جده، ۲ دختر پسر، جد و ۲ خواهر ابوینی.

مسائل رد

۲۱- جده.

۲۲- ۲ دختر.

۲۳- ۴ خواهر مادری و ۲ برادر مادری.

۲۴- دختر و ۲ دختر پسر.

۲۵- دختر، مادر و دختر پسر.

۲۶- مادر، خواهر ابوینی و خواهر پدری.

۲۷- ۴ دختر، دختر پسر و خواهر مادری.

۲۸- زوج و دختر.

۲۹- زوجه و خواهر ابوینی.

۳۰- زوج، برادر مادری و خواهر مادری.

۳۱- زوجه، جده، برادر مادری و خواهر مادری.

۳۲- زوجه، دختر، دختر پسر و مادر.

۳۳- زوجه، خواهر ابوینی و ۳ خواهر پدری.

۳۴- ۴ زوجه، ۷ دختر و جده.

۳۵- ۴ زوجه، دختر، ۵ دختر پسر و ۳ جده.

فصل نهم
مناسخات و تخارج

(۹-۱) مناسخات

(۹-۱-۱) مناسخه از نظر لغوی و اصطلاحی

(۹-۱-۲) حالات مناسخه و حل آنها

(۹-۱-۳) روش قدما در حل مسائل مناسخات

(۹-۱-۴) آئین دادرسی رایج در حل تمامی مسائل مناسخات

(۹-۲) تخارج

(۹-۲-۱) تخارج از نظر لغوی و اصطلاحی

(۹-۲-۲) مشروعیت تخارج

(۹-۲-۳) شروط تخارج

(۹-۲-۴) ظهور دَین بعد از تخارج

(۹-۲-۵) اقسام تخارج و راه حل آنها

(۹-۳) تمرین مربوط به مباحث مناسخات و تخارج

مناسخات و تخارج

در مسائل مربوط به ارث دو حالت وجود دارند که با وجود عدم ارتباط بین آنها ، بر تقسیم ترکه طاری می‌شوند و فقها جهت حل و بررسی آنها با استمداد از قواعد ریاضی، به حل و فصل آنها پرداخته‌اند.

در این فصل، این دو مبحث به صورت جداگانه با بیان اقسام و حالت‌های مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

(۹-۱) مناسخات

درحالت‌هایی قبل از تقسیم ترکهٔ متوفی، یک یا چند نفر از ورثهٔ وی فوت می کنند و این حالت در مواردی از جمله در تصادفات رانندگی، شیوع بیماری‌های واگیر، و بلاهای طبیعی مانند: سیل، زلزله و ... اتفاق می‌افتد و نیز برخی از خانواده‌ها به دلایلی مانند: وجود جنین در شکم، ترس از پیدایش تفرقه در بین افراد خانواده، وجود شخص مفقود و یا خنثای مشکل و یا در برخی موارد به خاطر تسلط و زورگویی برخی از وارثان و یا خجالت و کم‌رویی برخی از وارثان از مطالبه حقِ خود و یا به خاطر کسب منافع بیشتر از ترکه و یا حصول مطالبات و غیره در تقسیم ترکه اهمال می کنند،[1] به گونه‌ای که قبل از تقسیم ترکه، برخی از ورثه فوت می کنند، تقسیم

۱- البته باید توجه داشت آنچه مطلوب شریعت ناب اسلام است، پرداخت حق هر صاحب حقی در حداقل زمان ممکن است. و در برخی خانواده‌ها برخی از افراد مانند: زنان از مطالبه حق مسلم خود از ترکه خجالت می‌کشند و یا برخی از ورثه با نفوذ و پیدایش رعب و وحشت و یا در مواردی تهدید و یا وجود عرف‌های خلاف شریعت مبنی بر عیب‌بودن مطالبه زن از حق خود از ترکه از پرداخت حق برخی ورثه استنکاف می‌کنند و این عملکرد گناه و حرام است، ولی در مواردی بنابر مصالحی همچون به خاطر وجود مادر خانواده و یا مصالح عمومی برای همه وارثان، تنها در صورت رضایت کامل تمامی وارث، به تعویق انداختن تقسیم ترکه جایز است.

ترکهٔ متوفای اوّل و دوّم و ... در مبحثی تحت عنوان مناسخه مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

(۹-۱-۱) مناسخه از نظر لغوی و اصطلاحی

مناسخه از ریشهٔ نَسَخَ مصدر باب مفاعله است و نسخ دارای معانی متعدّدی است که عبارتند از:

- باطل کردن و از بین بردن، خداوند متعال می‌فرمایند:

﴿ فَيَنسَخُ ٱللَّهُ مَا يُلْقِى ٱلشَّيْطَٰنُ ثُمَّ يُحْكِمُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ ﴾ (حج / ۵۲)

«اما خداوند آنچه را که شیطان القا نموده است از میان برداشته و سپس آیات خود را پایدار و استوار داشته است.»

و گفته شده است: نَسَخَتِ الشَّمسُ الظِّلَّ و انتَسَخَتهُ؛ یعنی خورشید سایه را از بین برد.

- تغییر دادن؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ ﴾ (بقره / ۱۰۶)

«هر آیه‌ای را تغییر دهیم و یا اینکه فراموشش گردانیم، بهتر از آن یا همسان آن را می‌آوریم و جایگزینش می‌سازیم.»

و گفته می‌شود: نَسَخَتِ الریحُ آثارَ الدیارِ؛ یعنی باد چهرهٔ مناطق را دگرگون ساخت.

- نقل و انتقال دادن، گفته می‌شود: نَسَختُ الکتابَ و انتَسَختُهُ و استَنسَختُهُ؛ یعنی از کتاب نسخه برداری کردم و مطالب آن را با لفظ و معنا به نسخه‌ای دیگر انتقال دادم.[۱]

۱- ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، ص ۹۱۷؛ ابن منظور، *لسان‌العرب*، ۶۱/۳؛ ابن فارس، معجم*مقاییس اللغة*، ۴۲۴/۵.

نسخ از لحاظ شرعی عبارت است از: رفع و برداشتن حکمی شرعی و جایگزین کردن حکمی دیگر به جای آن،[1] مانند: نسخ استقبال بیت‌المقدس در نماز با استقبال مکه مکرمه.

مناسخه در علم ارث عبارت است از: فوت یکی از ورثه قبل از تقسیم ترکه و انتقال سهم ارث وی به سبب فوت وی به ورّاث دیگر.[2]

به این مسائل مناسخه می‌گویند؛ زیرا مسئلهٔ اوّل و حل آن توسط مسئلهٔ دوّم نسخ و باطل می‌گردد و ارث از وارثی به وارث دیگر انتقال پیدا می‌کند و یا به عبارتی دیگر حکم در مورد متوفای اوّل برداشته می‌شود و در نتیجه تقسیم ترکه به دلیل وفات وارث قبل از تقسیم ترکه تغییر پیدا می‌کند، بدین جهت بین معنای لغوی و اصطلاحی تناسب وجود دارد.

عملیات مناسخات فقط مربوط به تقسیم ترکهٔ میّت اوّل است و در آن به تقسیم ماترکِ میّت اوّل بین ورثه‌ای که مستحق دریافت آن هستند، پرداخته می‌شود و در

۱- اصولیون در تعریف نسخ اختلاف‌نظر دارندکه به طور اجمال به آن اشاره می‌شود: الف) حنفیه و ابو اسحاق أسفراینی از فقهای شافعیه بر این باورند که نسخ بیان و اعلامی برای انتهای عمل به حکم است. ب) مالکیه، شافعیه و حنابله بر این باورند که نسخ رفع حکم است. در هر حالت می‌توان گفت که نسخ باعث برداشته شدن حکم می‌شود. نک: داغستانی، *البدرالطالع فی حل جمع‌الجوامع*، ۴۴۹/۲ به نقل از(*کشف‌الأسرار*: ۲۳۴/۳؛ *المحصول*: ۲۸۷/۳؛ مختصر ابن الحاجب، ص ۲۶۷؛ شرح *التنقیح*، ۵۱۹/۲؛ *رفع‌الحاجب*، ۲۷/۴؛ *التشنیف*، ۴۲۸/۱؛ شرح‌*الکوکب*، ۵۲۶/۳).

۲- صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ۱۴۰؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۶۳؛ عبدالحکیم محمّد، *فقه‌المواریث، فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۴۲۵؛ نعمان بن عبدالرحیم وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۱۴۰، در مواردی یک یا دو و یا چند وارث قبل از تقسیم ترکه فوت می‌کنند، در این حالت برای میت اول و دوم، مسئله جامع‌نوشته می‌شود و بعد از آن برای میت سومی و مسئله جامعِ اول، مسئله جامع دوم نوشته می‌شود و به همین صورت. بدین خاطر برخی در تعریفی مناسخه گفته‌اند: «مناسخه عبارت است از فوت برخی از ورثهٔ میّت قبل از تقسیم ترکه.» بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۹۱/۴؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۹۷/۱۱.

صورت فوت یکی یا چند نفر از ورثه قبل از تقسیم ترکه، سهم آنان به سایر ورثه انتقال پیدا می کند و مناسخات به تقسیم این اموال بین مستحقین می‌پردازد، و ماترک میّت دوّم(چه اموالی که قبل از فوت میّت اوّل جمع‌آوری کرده و چه اموالی که بعد از فوت وی جمع‌آوری شده است) طبق قوانین عمومی ارث به صورت جداگانه و در مسئله‌ای دیگر قابل طرح و تقسیم بین ورثهٔ وی می‌باشد، ولی اموالی که از میّت اوّل دریافت می کند به وارثان وی تعلق می گیرد.[1]

این بخش مناسخات (جمع مناسخه) نامگذاری شده است و آن به دلیل حالت‌های مختلف و متفاوت در این مبحث می‌باشد، که در ادامه به بیان حالت‌های مختلف آن پرداخته می‌شود.

(۹-۱-۲) حالات مناسخه و حل آنها

مسائل مناسخات، سه حالت دارند که عبارتند از:[2]

حالت اوّل: ورثهٔ متوفای دوّم، همان ورثهٔ متوفای اوّل هستند و نوع توریث این وارثان از هر کدام از متوفیان یکسان است و در این حالت امکان دارد که این وارثان با فرض و یا با تعصیب و یا با فرض و تعصیب بگیرند.

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۶۲، به نقل از: (*إرشاد الفائض*، ص ۳۷۷)؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۱۴۰.

۲- نک: عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی‌الفرائض*، ص۱۲۰ تا ۱۲۲؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۸۰۱/۶؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۷۹/۴؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۳۶/۳؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۹۱/۴؛ غامدی، *الخلاصة فی علم‌الفرائض*، ص ۲۰۳ تا ۲۱۶؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۶۲ تا ۲۷۴؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ۳۷۷/۲ تا ۳۸۹؛ عبدالحلیم محمّد منصور، *فقه المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۴۲۵ تا ۴۳۴.

در این حالت وارثان، زنده در نظر گرفته می‌شوند و سهم ارث آنها به نسبت متوفای اوّل محاسبه می‌گردد و همهٔ ورثه‌ای که بعد از متوفای اوّل مُرده‌اند، حذف می‌شوند. حالات ارث گرفتن وارثان زنده عبارتند از:

اوّل: وارثان زنده از مردگان با فرض ارث می‌گیرند.

مثلاً"چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی: زوج، خواهر ابوینی، خواهر پدری و مادر پدرباشد، و قبل از تقسیم ترکه خواهر ابوینی که بعد از فوت خواهرش، با زوج مذکور ازدواج کرده، فوت کند، حل این مسئله این گونه خواهد بود:

خواهر ابوینی حذف می‌شود و دیگر ورثهٔ زنده با فرض ارث‌می‌گیرد؛ زیرا زوج، از هر کدام از همسران اوّل و دوّم خود $\frac{1}{2}$ ارث می‌گیرد، مادر پدر (مادربزرگ) نیز از هرکدام $\frac{1}{6}$ ارث می‌برد، و خواهر ابوینی از خواهر ابوینی خود $\frac{1}{2}$ می‌گیرد و به همین صورت از خواهر پدری خود نیز $\frac{1}{2}$ ارث می‌گیرد، پس بعد از فوت وارث (خواهر ابوینی) ارث آنها با فرض هیچ تغییر نکرده و با حذف وارثِ مُرده، مسئلهٔ حل می‌شود:

		۷ ~~۶~~
زوج	$\frac{1}{2}$	۳
خواهر ابوینی	$\frac{1}{2}$	۳
جده	$\frac{1}{6}$	۱

دوّم: وارثان زنده از مردگان با تعصیب ارث می‌گیرند.

چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی پنج پسر باشند و قبل از تقسیم ترکه، دو پسر وی فوت کنند، حل این مسئله بدین گونه خواهد بود:

پسران متوفی حذف می‌شوند و تنها پسران زنده ارث می‌گیرند که قبل از فوت پسران با تعصیب ارث می‌گرفتند و حال نیز (بعد از فوت پسران) به همین صورت است و میزان ارث آنها افزایش پیدا می‌کند.

	۳
پسر	۱
پسر	۱
پسر	۱

سوّم: وارثان زنده از مردگان با فرض و نیز با تعصیب ارث می‌گیرند.

چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی هفت برادر مادری باشند که پسران عموی وی نیز می‌باشند، چهار نفر از آنها قبل از تقسیم ترکه فوت می‌کنند، حل مسئله این گونه خواهد بود:

وارثان متوفی حذف می‌شوند، برادران مادری زنده با این نسب با فرض $\frac{1}{3}$ و با نسبت پسرعمویی با تعصیب ارث‌می‌گیرند؛ پس فوت تعدادی از آنها هیچ تغییری در نوع ارث آنها نخواهد داشت و فقط میزان ارث آنها افزایش پیدا می‌کند:

	۳
برادر مادری	۱
برادر مادری	۱
برادر مادری	۱

در نسب برادر مادری متوفی، آنها $\frac{1}{3}$ را با فرض و بقیه ارث را با رد دریافت می‌کنند، پس همهٔ ترکه بر آنها تقسیم می‌شود.

یا

	۳
پسرعمو	۱
پسرعمو	۱
پسرعمو	۱

در نسب پسرعموی متوفی، آنها بنابر تعصیب همهٔ ترکه را دریافت و به نسبت تعداد افراد بین آنها تقسیم می‌شود.

حالت دوم: یک یا چند نفر از ورثهٔ میّت اوّل قبل از تقسیم ترکه فوت کنند و هر کدام از آنها وارثانی داشته باشند که تنها از وی ارث بگیرند و هیچ سبب توریث دیگری با متوفاها ندارند.

جهت حل این حالت از مناسخه دو روش وجود دارد که هر کدام از قواعدی از ریاضیات تبعیت می‌کنند، این روش‌ها عبارتند از:

الف) روش اعداد صحیح

بر اساس این روش، مراحل زیر به ترتیب طی می‌شود:

۱- مسئلهٔ میّت اوّل تشکیل شود و ورثه وی و سهام آنها محاسبه گردند و بعد از آن، مسئله‌ای برای ورثه‌ای که فوت نموده است، تشکیل شود و وارثان وی و سهم ارث آنها محاسبه گردند و به همین صورت برای تمامی وارثانی که فوت شده‌اند، تشکیل مسئله گردد و هرکدام از این مسائل در صورت نیاز به تصحیح، عول و یا رد این عملیات بر آنها انجام گیرد.

۲- اصل مسئلهٔ میّت دوّم با سهم ارث وی در مسئلهٔ اوّل در صورت امکان ساده شود و این عملیات برای میّت‌های سوّم، چهارم و ... نیز به جز میّت اوّل انجام گیرد، اصل مسئله با سهام مردگان چهار حالت دارند که عبارتند از:

الف) تباین: که ساده نمی‌شوند و بدون تغییر می‌مانند.

ب) تماثل: بر عددی مثل خود تقسیم می‌شوند و به عدد یک ساده می‌شوند.

ج) تداخل: بر عدد کوچک‌تر تقسیم می‌شوند و ساده می گردند.

د) توافق: بر بزرگترین مقسوم علیه مشترک خود تقسیم می‌شوند و ساده می گردند.

در حالت تباین اعداد بدون تغییر و در سه حالت دیگر اعداد ساده شده تثبیت شده و ملاک محاسبات بعدی قرار می گیرند.

۳- کوچک‌ترین مضرب مشترک از اصل مسئله‌های تثبیت شده به جز مسئلهٔ اوّل محاسبه شده[1] و این اصل‌ها نسبت به هم چهار حالت دارند:[2]

الف) تماثل: یکی از آنها کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد.

ب) تداخل: عدد بزرگتر، کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد.

ج) توافق: بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک بین دو عدد محاسبه می گردد[3] و یکی از اعداد بر بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آن دو عدد تقسیم و

۱- در صورتی که تعداد ورثه فوت شده بعد از میت اول یک نفر باشد، اصل مسئله وی ملاک عمل خواهد بود.

۲- قواعد متعددی در ریاضیات جهت کسب کوچک‌ترین مضرب مشترک وجود دارد که ارائه راهکاری برمبنای قواعد ریاضی و مورد استفاده وافر فقهاست، جهت مشاهده راه‌های دیگر نک: بخش *(۷-۲-۲) اصول مسائل صاحبان فرض.*

۳- جهت کسب بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک اعداد خصوصاً ارقام بزرگ از روش‌هایی همچون تجزیه و یا روش نردبانی یا اُلگوریتم اُقلیدوسی استفاده می‌شود، جهت مشاهده آن به روش سوم در بخش *(۷-۲-۲)* مراجعه شود.

حاصل در عدد دیگر ضرب می‌شود، حاصل ضرب همان کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد.

د) تباین: در صورتی که اعداد یکی از سه حالت مذکور نداشته باشند و به عبارت دیگر مقسوم علیه مشترک آنها غیر یک، عدد دیگری نباشد، حاصلضرب این اعداد بیانگر کوچک‌ترین مضرب مشترک است.

کوچک‌ترین مضرب مشترک حاصل جزءالسهمِ مسئلهٔ اوّل می‌باشد که در اصل مسئلهٔ میّت اوّل ضرب می‌شود و عدد حاصل اصل مسئلهٔ جامع می‌باشد.

۴- سهام هر وارثی از مسئلهٔ میّت اوّل در جزءالسهم حاصل، ضرب می‌شود و سهم ارث آنها را در مسئلهٔ جامع نشان می‌دهد، حال اگر زنده باشند آن را دریافت می‌کنند و اگر وارثی مُرده باشد، سهم متوفی در مسئله، بر وارثانش بنابر نسبت سهم ارثشان تقسیم می‌شود، جهت تقسیم اموال میّت‌های دوّم، سوّم و ... بر ورّاث آنان، در ابتدا کوچک‌ترین مضرب مشترک بین اصل مسئله‌های آنها محاسبه می‌گردد و عدد حاصل بر اصل مسئله هر میّتی تقسیم و عدد حاصل در سهام تثبیت شدهٔ آن میّت در مسئلهٔ اوّل ضرب می‌شود و این حاصلضرب به عنوان اصل مسئلهٔ آن میّت جاگذاری می‌شود[1] و در سهم هر وارثی از میّت‌ها ضرب می‌شود و حاصلضرب بیانگر سهم آن وارث از جامع خواهد بود.

نکته: باید توجه داشت که مجموع سهام وارثان در هر مسئلهٔ جامع با اصل جامع برابر باشد، در غیر این‌صورت نشانهٔ نادرست بودن جواب می‌باشد.

مثال اوّل: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی، زوجه، پدر، مادر و دختر پسر باشد، اما قبل از تقسیم ترکه دختر پسر وی فوت کند و از خود زوج، مادر، ۳ دختر و ۲ پسر بجای گذاشته است، حل مسئله بدین گونه است:

۱- اگر میت بعد از میت اول فقط یک نفر باشد، رأس وی ملاک محاسبه خواهد بود.

		۲۴			۱ ~~۱۲~~	جامع ۲۴
زوجه	$\frac{1}{8}$	۳	—	—	—	۳
پدر	ع	۵	—	—	—	۵
مادر	$\frac{1}{6}$	۴	—	—	—	۴
دختر پسر	$\frac{1}{2}$	۱ ~~۱۲~~	ت[1]	—	—	متوفی
			زوج	$\frac{1}{4}$	۳	۳
			مادر	$\frac{1}{6}$	۲	۲
			۳ دختر	ع	۳/۴ ۷	۳
			۲ پسر			۴

هیچ رابطهٔ توریثی بین وارثان دختر پسر متوفی با میّت اوّل وجود ندارد، پس برای میّت اوّل و دوّم، مسئله‌ای جداگانه تشکیل می‌شود و بر اساس قوانین عمومی ارث، ارث وارثان هر کدام به طور جداگانه محاسبه می‌گردد. بین سهم دختر پسر (۱۲) و اصل مسئلهٔ تقسیم ترکهٔ وی (۱۲) تماثل وجود دارد و هر دو بر عدد ۱۲ تقسیم و به عدد ۱ ساده می‌شوند.

عدد یک اصل مسئلهٔ دوّم به عنوان جزء السهم شناخته می‌شود و آن در اصل مسئلهٔ اوّل ضرب می‌شود، عدد حاصل یعنی؛ ۲۴=۲۴×۱ اصل جامع خواهد بود.

جهت محاسبهٔ ارث وارثانِ زندهٔ میّت اوّل جزء السهم؛ یعنی عدد ۱ در سهام آنها در مسئلهٔ اوّل ضرب می‌شود و برای سهام وارثان میّت دوّم جزءالسهم بر سهم ساده شده میّت دوّم تقسیم و حاصل در سهام آنها و مسئلهٔ دوّم ضرب می‌شود، حاصل‌ضرب‌ها بیانگر سهم وارثان میّت دوّم هستند، به صورت زیر:

سهم زوج : $\frac{1}{1} \times 3 = 3$

سهم مادر : $\frac{1}{1} \times 2 = 2$

سهم دختران : $\frac{1}{1} \times 3 = 3$

سهم پسران : $\frac{1}{1} \times 7 = 7$

۱- «ت» بیانگر متوفی می‌باشد.

مثال دوّم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی، ۳ زوجه و ۳ پسر از غیر این زنان باشدو قبل از تقسیم ترکه، ۲ پسر وی فوت کند و پسر اوّل خود دارای ۲ زوجه، پسر و دختر و پسر دوّم دارای یک زوجه و یک پسر باشد، حل مسئله بدین گونه خواهد بود:

	×۳	۸	۲۴		×۶	۸	۷ / ~~۴۸~~			۴۲ / ~~۸~~	جامع ۱۱۵۲
۳ زوجه	۱/۸	۱	۳	–	–	–	–	–	–	–	۱۴۴
پسر	ع	۷	۷	–	–	–	–	–	–	–	۳۳۶
پسر			۷ (۲۱)	ت	–	–	–	–	–	–	ت
پسر			۷	–	–	–	–	ت	–	–	ت
				۲ زوجه	۱/۸	۱	۶	–	–	–	۴۲
				پسر	ع	۷	۲۸ (۴۲)	–	–	–	۱۹۶
				دختر			۱۴	–	–	–	۹۸
								زوجه	۱/۸	۱	۴۲
								پسر	ع	۷	۲۹۴

هیچ رابطه توریثی بین وارثان از پسران متوفی، با دیگر متوفی‌ها وجود نخواهد داشت، و برای هر کدام مسئله‌ای جداگانه طراحی می‌شود و بر اساس قوانین عمومی ارث، تقسیم ارث صورت می‌گیرد، و در مسئلهٔ پسر اوّلِ متوفی جهت تصحیح، اصل مسئلهٔ وی در حاصل‌ضرب تعداد زوجه‌ها (۲) و تعداد سهام پسر و دختر (۳) ؛ یعنی در عدد ۶ ضرب شده و مسئلهٔ پسر دوّم متوفی نیازی به تصحیح ندارد.

سهام میّت دوّم (۴۸) و میّت سوّم (۸) بر سهم ارث هر کدام از آنها در مسئلهٔ اوّل (۷) بخش‌پذیر نیست و با هم تباین دارند، در نتیجه بدون تغییر باقی می‌مانند.

جهت محاسبهٔ اصل جامع، کوچک‌ترین مضرب مشترک مسئلهٔ دوّم و سوّم (۴۸ و ۸) محاسبه می‌شود که برابر با ۴۸ می‌باشد و این عدد به عنوان جزءالسهم در اصل مسئلهٔ اوّل (۲۴) ضرب می‌شود و حاصل ضرب آنها عبارت است از: ۱۱۵۲=۲۴×۴۸، پس عدد ۱۱۵۲ اصل جامع می‌باشد.

جهت محاسبهٔ سهام ورثهٔ زندهٔ میّت اوّل، سهم هر کدام از آنها در مسئلهٔ اوّل در جزءالسهم ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهم وارثان میّت دوّم و سوّم از مقدار سهم میّت‌ها در مسئلهٔ اوّل، ابتدا کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌های آنها (۴۸ و ۸) که برابر ۴۸ می‌باشد، در نظر گرفته می‌شود و این عدد بر هر کدام از این اصل‌ها تقسیم و حاصل در سهم میّت‌ها در مسئلهٔ اوّل به صورت زیر ضرب می‌شود:

$\frac{٤٨}{٤٤} \times ٧ = ٧$: اصل مسئلهٔ دوّم

$\frac{٤٨}{٨} \times ٧ = ٤٢$: اصل مسئلهٔ سوّم

سپس اعداد حاصل به عنوان اصل مسئله‌ها در سهام وارثان میّت‌ها ضرب و حاصل ضرب بیانگر سهم هر کدام از آنها از اصل جامع خواهد بود.

مثال سوّم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی: ۲ خواهر پدری و ۴ برادر پدری باشند و قبل از وی سه برادر وی فوت کنند که وارثان آنها به ترتیب؛ اولی: ۲ زوجه، پسر و دختر، دوّمی: زوجه، ۳ پسر و ۲ دختر و سوّمی: زوجه و پسر باشند، حل مسئله بدین گونه است :

	١٠		×٦	٨	٤ ~~٢٤~~ ~~٤٨~~		×٨	٨	٣ ~~٢١~~ ~~٢٤~~			٢٤ ~~٨~~ ~~٧~~	جامع ٩٦٠
٢ خواهر پدری	٢	–	–	–	–	–	–	–	–	–	–	–	١٩٠
برادر پدری	١ ~~١~~	ت	–	–	–	–	–	–	–	–	–	–	ت
برادر پدری	١ ~~١~~	–	–	–	–	ت	–	–	–	–	–	–	ت
برادر پدری	١ ~~١~~	–	–	–	–	–	–	–	–	ت	–	–	ت
برادر پدری	٢	–	–	–	–	–	–	–	–	–	–	–	١٩٢
		٢ زوجه	$\frac{١}{٨}$	١	٣	–	–	–	–	–	–	–	٢٤
		پسر / دختر	ع	٧	٢١ (١٤ / ٧)	– / –	– / –	– / –	– / –	– / –	– / –	– / –	١٦٨ (١١٢ / ٥٦)
						زوجه	$\frac{١}{٨}$	١	٨	–	–	–	٢٤
						٣ پسر / ٢ دختر	ع	٧	٥٦ (٤٢ / ١٤)	– / –	– / –	– / –	١٦٨ (١٢٦ / ٤٢)
										زوجه	$\frac{١}{٨}$	١	٢٤
										پسر	ع	٧	١٦٨

هیچ نسبت توریثی بین وارثان هر کدام از برادران پدری متوفی، با دیگر متوفی‌ها وجود ندارد، پس برای هر کدام مسئله‌ای جداگانه طراحی می‌شود و سهم ارث وارثان آنها در آن مشخص می‌گردد و هر کدام از مسئله‌ها (مسئلهٔ دوّم و سوّم) که نیازمند تصحیح بوده‌اند، تصحیح شده‌اند.

بین سهم هرکدام از برادران پدری (۲) و اصل مسئله‌های آنها به ترتیب ۲۴، ۶۴ و ۸ تداخل وجود دارد، پس جهت ساده کردن، همهٔ آنها بر عدد ۲ تقسیم می‌شوند و به اعداد ۱۲، ۳۲ و ۴ تبدیل می‌شوند و سهام آنها نیز به عدد یک ساده می‌شود.

جهت محاسبهٔ اصل جامع، کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌های ساده شدهٔ دوّم، سوّم و چهارم؛ یعنی ۲۴، ۳۲ و ۴ به صورت زیرمحاسبه می‌شود:

۴ و ۳۲ با هم تداخل دارند پس ۳۲، ک. م. م. می‌باشد و جهت محاسبهٔ ک. م. م. ۳۲ و ۲۴ از چندین روش که پیشتر بدان‌ها اشاره شد، می توان استفاده کرد. ابتدا بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها به یکی از دو روش زیر محاسبه می‌شود:

الف) روش نردبانی یا اُلگوریتم اُقلیدوسی

۱	۲	خارج قسمت
۸	۲۴	۳۲
۰	۸	باقیمانده

۸ بزرگ‌ترین مقسوم‌علیه مشترک آنهاست

ب) روش تجزیه

۲۴	۲
۱۲	۲
۶	۲
۳	۳
۱	

$$\Rightarrow\ ۲۴ = ۲^{۳} \times ۳ = ۸ \times ۳$$

۳۲	۲
۱۶	۲
۸	۲
۴	۲
۲	۲
۱	

$$\Rightarrow\ ۳۲ = ۲ \times ۲ \times ۲ \times ۲ \times ۲ = ۲^{۵}$$

اعداد مشترک بین ۳۲ و ۲۴، $۲^{۳} = ۲ \times ۲ \times ۲$ که برابر ۸ است، می‌باشد. پس ۸ بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک است.

سپس کوچک‌ترین مضرب مشترک آنها به صورت زیر محاسبه می‌گردد:

$$\frac{۲۴}{۸} \times ۳۲ = ۹۶ \qquad \text{یا} \qquad \frac{۳۲}{۸} \times ۲۴ = ۹۶$$

در نتیجه ۹۶، ک. م. م. ۲۴، ۳۲ و ۴ است و این عدد به عنوان جزءالسهم در اصل مسئلهٔ اوّل ضرب می‌شود؛ یعنی ۹۶۰=۱۰×۹۶، پس ۹۶۰ اصل جامع خواهد بود.

جهت محاسبهٔ سهام ورثهٔ زندهٔ میّت اوّل، سهم هر کدام از آنها در مسئلهٔ اوّل در جزءالسهم (۹۶) ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهم وارثان میّت دوّم، سوّم و چهارم از مقدار سهم میّت‌ها در مسئلهٔ اوّل، ابتدا کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌های ساده شدهٔ آنها؛ یعنی ۲۴، ۳۲ و ۴ که برابر ۹۶

می‌باشد، در نظر گرفته می‌شود و این عدد بر هر کدام از این اصل‌ها تقسیم و حاصل در سهم ساده شدهٔ میّت‌ها در مسئلهٔ اوّل به این صورت ضرب می‌شود:

$\frac{96}{24}\times 1=4$: اصل مسئلهٔ دوّم

$\frac{96}{32}\times 1=3$: اصل مسئلهٔ سوّم

$\frac{96}{4}\times 1=24$: اصل مسئلهٔ چهارم

سپس این اعداد به عنوان اصل مسئله‌ها در سهام وارثان میّت‌ها ضرب، و حاصلضرب‌ها بیانگر سهم هر کدام از آنها از اصل جامع خواهد بود.

ب) روش کسری

مراحل این سبک عبارتند از:[1]

۱- در این روش نیز سهام ورثهٔ میّت اوّل محاسبه می‌شود و بعد از آن سهم ورثهٔ افراد متوفی معلوم می‌گردد و در صورت نیاز به تصحیح، عول و یا رد این عملیات بر آنها انجام می‌گیرد.

۲- اصل مسئلهٔ میّت دوّم با سهم ارث وی در مسئلهٔ اوّل در صورت امکان ساده می‌شود و این عملیات برای میّت‌های سوّم، چهارم و ... نیز به جز میّت اوّل انجام می‌گیرد.

۳- کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌های تثبیت شدهٔ دوّم، سوّم و ... به جز اصلِ مسئلهٔ اوّل، محاسبه می‌گردد تا این مرحله همانند روش اعداد صحیح عمل می‌شود.

۴- در مسئلهٔ جامع، سهام کسری ورثهٔ مسئلهٔ اوّل که زنده‌اند، بدون تغییر جاگذاری می‌شود و برای تعیین سهم وارثان مسئله‌های دوّم، سوّم و ...، سهم

۱- عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، ص ۱۲۶ تا ۱۲۹.

کسری آنها که صورت کسر سهم دریافتی وی و مخرج عدد تثبیت شده[۱] اصل مسئلهٔ مربوط به وی در کسری ضرب می‌شود که صورت آن میزان سهم تثبیت شدهٔ میّتی است که از او ارث می‌گیرد و مخرج آن اصل مسئلهٔ اوّل می‌باشد، مطابق فرمول زیر:

$$\text{سهم کسری وارثان در مسئله‌های دوّم، سوّم و ...} = \frac{\text{سهم تثبیت شده میت در مسئلهٔ اول}}{\text{اصل مسئلهٔ اول}} \times \frac{\text{سهم وارث}}{\text{عدد تثبیت شدهٔ اصل مسئلهٔ مربوطه}} = ۲$$

۵- از مخرج کسرهای حاصل، کوچک‌ترین مضرب مشترک محاسبه و به عنوان اصل جامع قرار داده می‌شود.

۶- اصل جامع بر مخرج کسرها تقسیم و در صورت آن ضرب می‌شود، عدد حاصل سهم هر وارث از جامع را نشان می‌دهد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود روش کسری، میزان سهم کسری وارثان میّت‌های دوّم، سوّم و ... از میزان کسری ارث دریافتی توسط میّت دوّم، سوّم و ... محاسبه می‌شود، که این عملیات در واقع همان عملکردی است که در مبحث رد برای ردّ سهام اضافی به صاحبان رد به نسبت سهم ارثشان انجام می‌گردد.

مثال: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی: مادر، خواهر مادری و ۲ برادر پدری باشند، اما قبل از تقسیم ترکه برادران پدری به طور هم‌زمان فوت کنند و وارثان یکی از آنها زوجه و مادر و وارثان دیگری، زوجه و دختر باشد، حل مسئله بدین گونه خواهد بود:

---

۱ - منظور از اصل تثبیت شده، اصلی است که در صورت امکان با سهم مورّث ساده شده و یا ساده نشده و بدون تغییر مانده است.

		٦			٢			٤٢		جامع ٢٤
مادر	$\frac{1}{6}$	١	—	—	—	—	—	—	$\frac{1}{6}$	٤
خواهر مادری	$\frac{1}{6}$	١	—	—	—	—	—	—	$\frac{1}{6}$	٤
برادر پدری	ع	٤ ـ ١	ت	—	—	—	—	—	—	ت
خواهر پدری	ع	٤ ـ ١	—	—	—	ت	—	—	—	ت
			٢ زوجه	$\frac{1}{4}$	١	—	—	—	$\frac{1}{6}\times\frac{1}{2}=\frac{1}{12}$	٢
			مادر	ب	٣	—	—	—	$\frac{1}{6}\times\frac{3}{2}=\frac{3}{12}$	٦
						زوجه	$\frac{1}{8}$	١	$\frac{1}{6}\times\frac{1}{4}=\frac{1}{24}$	١
						پسر	ب	٧	$\frac{1}{6}\times\frac{7}{4}=\frac{7}{24}$	٧

در ابتدا سهام ورثهٔ میّت اوّل، دوّم و سوّم محاسبه می‌گردد.

میزان سهام میّت دوّم (۲) با اصل مسئلهٔ تقسیم ترکهٔ وی (۴) تداخل وجود دارد و هر دو بر عدد ۲ تقسیم و ساده می‌شوند، و نیز سهام میّت دوّم (۲) با اصل مسئلهٔ وی (۸) تداخل وجود دارد و هر دو بر عدد ۲ تقسیم و ساده می‌شوند.

سهام مادر و خواهر مادری را در مسئلهٔ اوّل به صورت کسری در مسئلهٔ جامع نوشته و جهت محاسبهٔ سهام کسری وارثان در مسئلهٔ دوّم و سوّم میزان سهم کسری آنها که صورت سهم آنها و مخرج عدد ساده شدهٔ اصل مسئلهٔ مربوطه می‌باشد، در کسر $\frac{1}{6}$ ضرب می‌شود که صورت این کسر، سهم ساده شدهٔ مردگان و مخرج آن، اصل مسئلهٔ اوّل می‌باشد و سپس کوچکترین مخرج مشترکِ مخرج کسرها که برابر ۲۴ می‌باشد به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد و این عدد بر مخرج کسرها تقسیم و در صورت آنها ضرب می‌شود و عدد حاصل سهام آنها را از جامع نشان می‌دهد و بدین وسیله سهم وارثان میّت دوّم و سوّم از میزان سهم متوفی‌ها معلوم می‌گردد.

حالت سوّم: این حالت برخلاف حالت اوّل و دوّم، موارد متعدّدی را در بر می‌گیرد از جمله: ورثهٔ میّت دوّم همان ورثهٔ میّت اوّل، ولی سهم ارث آنها متفاوت است.

و یا ورثهٔ میّت دوّم غیر از ورثهٔ میّت اوّل باشند و بعضی از آنان از دو جهت، یعنی هم از جهت میّت اوّل و هم از جهت میّت دوّم وارث باشند.

و یا تعداد مردگان بعد از میّت اوّل، بیش از یک باشد و ورثهٔ هر کدام غیر از ورثهٔ دیگر میّت‌ها باشند، ولی افراد مُرده بعد از میّت اوّل از جمله وارثانِ میّت اوّل نیستند.

اینگونه مسائل که در بردارندهٔ تمامی حالت‌های مناسخات بجز حالت اوّل و دوّم می‌باشد، به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

دستهٔ اوّل: میّت بعد از میّت اوّل، یک نفر باشد:

این مسائل به دو روش اعداد صحیح و کسری حل می‌شوند، که عبارتند از:

الف) روش اعداد صحیح

جهت حل این گونه مسائل مراحل ذیل باید طی شود:

۱- در صورتی که میّت بعد از میّت اوّل، یک نفر باشد، باید دو مسئله طراحی شود: اوّل: مسئله‌ای برای تقسیم ترکهٔ میّت اوّل، دوّم: مسئله‌ای برای تقسیم ترکهٔ میّت دوّم، وارثان میّت دوّم باید به صورت جداگانه نوشته شود و در صورتی که وارثان میّت اوّل، از میّت دوّم نیز ارث بگیرند، باید آنها نیز با ذکر نسبت به صورت موازی با حالت چگونگی ارث در مسئلهٔ اوّل، جاگذاری شوند و سهم ارث هر کدام از میّت دوّم معین گردد.

۲- سهام میّت دوّم در مسئلهٔ اوّل با اصل مسئلهٔ دوّم در صورت امکان ؛ یعنی در حالت‌های تماثل، تداخل و توافق ، ساده شوند و در حالت تباین بدون تغییر بمانند.

۳- سهم ارث تثبیت شدهٔ میّت دوّم در مسئلهٔ اوّل به عنوان جزءالسهم در اصل مسئلهٔ اوّل ضرب شود و حاصلضرب بیانگر اصل مسئلهٔ جامع خواهد بود.

۴- سهام ورثهٔ زندهٔ مسئلهٔ اوّل در جزءالسهم خود ضرب می‌شوند و اعداد حاصل بیانگر سهم ارث آنها از اصل جامع است.

۵- سهم ارث تثبیت شدهٔ میّت دوّم در مسئلهٔ اوّل در سهام ورثهٔ میّت دوّم ضرب می‌شود و حاصل ضرب بیانگر سهم هر کدام از آنها از اصل جامع می‌باشد و سپس وارثانی که از دو جهت میّت اوّل و دوّم ارث‌می گیرند، میزان سهام آنها در دو مسئله جمع می‌شود و حاصل جمع بیانگر میزان سهم نهایی آنها از اصل جامع می‌باشد.

ب) روش کسری

در این روش نیز مسئله‌ای برای تقسیم ترکهٔ میّت اوّل و نیز مسئله‌ای برای تقسیم ترکهٔ میّت دوّم بر وارثانشان تشکیل می‌شود و بعد از تعیین سهام ورثهٔ میّت اوّل و دوّم و نیز ساده کردن سهم میّت اوّل در مسئلهٔ اوّل با اصل مسئلهٔ دوّم (البته در صورت امکان) سهام کسری وارثان میّت دوّم از میزان کسری ارث دریافتی میّت دوّم مطابق فرمول زیرمحاسبه می‌شود:

$$\text{سهم کسری وارثان میّت دوّم} = \frac{\text{سهم تثبیت شده میت در مسئله اول}}{\text{اصل مسئله اول}} \times \frac{\text{سهم وارث}}{\text{عدد تثبیت شده رأس مسئله مربوطه}}$$

سپس کوچک‌ترین مضرب مشترک مخرج کسرها به عنوان اصل جامع و با تقسیم آن بر مخرج کسرها و ضرب حاصل آن در صورت کسرها، سهم هر وارثی محاسبه می‌شود.

مثال اوّل:چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی عبارتند: زوجه، دختر از غیر این همسرش و برادر ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه، دخترش فوت کرده باشد؛ به گونه‌ای که شوهر و یک پسر از خود به جای گذاشته باشد، حل مسئله بدین گونه:

		۸	روش اعداد صحیح		۱/~~۴~~	جامع ۸	روش کسری	جامع ۸
زوجه	۱/۸	۱	–	–	–	۱	۱/۸	۱
دختر	۱/۲	۱/~~۴~~	ت	–	–	ت	ت	متوفی
برادر ابوینی	ع	۳	عموی ابوینی	ح	۰	۳	۳/۸	۳
			زوج	۱/٤	۱	۱	۱/۸ × ۱/۱ = ۱/۸	۱
			پسر	ع	۳	۳	۱/۸ × ۳/۱ = ۳/۸	۳

در روش اعداد صحیح؛ ابتدا تقسیم ترکه بین وارثان میّت اوّل و سپس تقسیم ترکه بین وارثان میّت دوّم (دختر) انجام می‌گیرد که وارثان وی زوج، پسر و برادر ابوینی میّت اوّل که عموی ابوینی او می‌شود و عموی ابوینی توسط پسر حجب حرمان می‌شود، اصل مسئلهٔ دوّم (۴) با سهام دختر (۴) تماثل دارند و هر دو بر عدد ۴ بخش‌پذیر و به عدد ۱ ساده می‌شوند و این اعداد ملاک محاسبات بعدی خواهند بود.

سهم ارث تثبیت شدهٔ میّت دوّم در مسئلهٔ اوّل (۱) جزءالسهم مسئلهٔ او می‌باشد و در اصل مسئلهٔ اوّل (۸) ضرب می‌شود و حاصلضرب (۸) اصل مسئلهٔ جامع خواهد شد. سهام وارثان زندهٔ میّت اوّل (زوجه و برادر ابوینی) به ترتیب، (۱) و (۳) در جزءالسهم مذکور (۱) ضرب شده و سهام ورثهٔ میّت دوّم (زوج و پسر) به ترتیب (۱) و (۳) در عدد ساده شدهٔ سهام میّت دوّم در مسئلهٔ اوّل (۱) ضرب می‌شوند و حاصل ضرب‌ها بیانگر میزان سهام آنها می‌باشد.

در روش کسری نیز سهم کسری وارثان میّت اوّل و سهم کسری وارثان میّت دوّم از میزان کسری ارث دریافتی میّت دوّم محاسبه می‌شوند، بدین صورت سهم زوجه ۱/۸ و برادر ابوینی به عنوان عصبهٔ بالنفس ۳/۸ در مسئلهٔ اوّل و زوج و پسر هر کدام به ترتیب ۱/۸ و ۱/۳ از سهم دختر متوفی در مسئلهٔ اوّل ؛یعنی از ۱/۸ را دریافت می‌کنند و برمبنای این کسرها جامع و سهم وارثان معین می‌گردد.

مثال دوّم: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی: زوج، مادر و یک عموی ابوینی باشد و قبل از تقسیم ترکهٔ وی، شوهرش فوت کند و وارثان وی: مادر، دو برادرمادری و یک برادر پدری باشند، تقسیم ترکهٔ وی برمبنای زیر صورت می گیرد:

		۶	روش اعداد صحیح		۲ / ~~۱~~	جامع ۱۲	روش کسری	جامع ۱۲
زوج	$\frac{1}{2}$	~~۱~~	—	ت	—	ت	—	ت
مادر	$\frac{1}{3}$	۲	—	—	—	۴	$\frac{1}{3}$	۴
یک عموی ابوینی	ع	۱	—	—	—	۲	ع	۲
			مادر	$\frac{1}{6}$	۱	۱	$\frac{1}{6}\times\frac{1}{2}=\frac{1}{12}$	۱
			۲ برادر مادری	$\frac{1}{3}$	۲	۲	$\frac{1}{6}\times\frac{2}{2}=\frac{2}{12}$	۲
			۱ برادر پدری	ع	۳	۳	$\frac{1}{6}\times\frac{3}{2}=\frac{3}{12}$	۳

سهام ورثهٔ میّت اوّل و دوّم محاسبه می‌گردد.

در **روش اعداد صحیح**؛ میزان سهام میّت دوّم (۳) با اصل مسئلهٔ تقسیم ترکهٔ وی (۶) تداخل دارد، پس هر دو بر عدد ۳ تقسیم و ساده می‌شوند و اصل مسئلهٔ اوّل (۶) در اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوّم (۲) ضرب شده و ۱۲ به عنوان اصل جامع خواهد بود.

جهت محاسبهٔ سهام ورثهٔ زندهٔ میّت اوّل، اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوّم (۲) در سهام آنها ضرب می‌شود و برای بدست آوردن سهام وارثان میّت دوّم، سهم ساده شدهٔ وی در مسئلهٔ اوّل که برابر یک است در سهام ورثهٔ وی در مسئلهٔ دوّم ضرب می‌شود و بدین وسیله سهام وارثان از اصل جامع مشخص می‌شود.

در **روش کسری**؛ سهام مادر و یک عموی ابوینی که به ترتیب $\frac{1}{3}$ و عصبهٔ بالنفس می‌باشند، در مسئلهٔ جامع نوشته شده و جهت محاسبهٔ سهام کسری وراثان میّت دوّم $\frac{1}{6}$ که صورت آن سهم زوج متوفی که ساده شده و مخرج آن اصل مسئلهٔ اوّل می‌باشد، در سهام کسری آنها در مسئلهٔ دوّم که صورت آن سهام ورثه و مخرج آن اصل مسئلهٔ دوّم که ساده شده، ضرب می شود و بر اساس کسرهای حاصل، اصل مسئلهٔ جامع و سهام ورثه تعیین گردیده است.

مثال سوّم:چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی : زوجه، دختر و برادر ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه دختر وی فوت کند و افراد به جا ماندهٔ وی : زوج و دختر باشند، حل مسئله این گونه خواهد بود:

		۸	روش اعداد صحیح		~~۱۲~~ ۳	جامع ۲۴	روش کسری	جامع ۲۴
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱	مادر	$\frac{۱}{۶}$	۲	۳+۳=۶	$\frac{۱}{۸}+\left(\frac{۲}{۳}\times\frac{۱}{۸}=\frac{۲}{۲۴}\right)=\frac{۲+۳}{۲۴}=\frac{۵}{۲۵}$	۵
دختر	$\frac{۱}{۲}$	~~۴~~ ۱	ت	—	—	—	ت	متوفی
برادر ابوینی	ع	۳	عموی ابوینی	ع	۱	۹+۱=۱۰	$\frac{۳}{۸}+\left(\frac{۱}{۳}\times\frac{۱}{۸}=\frac{۱}{۲۴}\right)=\frac{۱+۹}{۲۴}=\frac{۱۰}{۲۴}$	۱۰
			زوج	$\frac{۱}{۴}$	۳	۳	$\frac{۳}{۳}\times\frac{۱}{۸}=\frac{۳}{۲۴}$	۳
			دختر	$\frac{۱}{۲}$	۶	۶	$\frac{۶}{۳}\times\frac{۱}{۸}=\frac{۶}{۲۴}$	۶

در روش اعداد صحیح؛ تقسیم ترکه بین وارثان میّت اوّل و بین وارثان میّت دوّم که برخی از وارثان میّت اوّل رابطهٔ سبب ارث با میّت دوّم را دارند، محاسبه می‌گردد.

اصل مسئلهٔ دوّم (۱۲) با سهام دختر متوفی (۴) تداخل دارد و هر دو بر عدد ۴ بخش‌پذیرند و به ترتیب به اعداد ۳ و ۱ ساده می‌شوند، این اعداد تثبیت شده و ملاک محاسبات بعدی خواهند بود.

اصل مسئلهٔ اوّل در اصل ساده شده مسئلهٔ دوّم (جزءالسهم) ضرب می‌شود و حاصلضرب ۲۴=۳×۸، به عنوان اصل جامع خواهد بود.

جهت محاسبهٔ سهم وارثان میّت اوّل سهم آنها در مسئلهٔ اوّل در جزءالسهم (عدد ۳)ضرب می‌شوند و جهت محاسبهٔ سهام وارثان میّت دوّم، اصل ساده شدهٔ میّت دوّم در مسئلهٔ اوّل در سهام ورثهٔ وی در مسئلهٔ دوّم ضرب می‌شود.

همانطور که مشاهده می‌شود، زوجه جدای از سه سهم در مسئلهٔ اوّل، دو سهم دیگر بنابر مادر میّت دوّم و برادر ابوینی جدای از نه سهم در مسئلهٔ اوّل، یک سهم دیگر بنابر برادر ابوینی میّت دوّم دریافت می‌کنند.

در روش کسری؛ سهام زوجه و برادر ابوینی از مسئلهٔ اوّل به ترتیب $\frac{۱}{۸}$ و $\frac{۳}{۸}$ می‌باشد و سهام وارثان میّت دوّم در مسئلهٔ دوّم که عبارتند از: مادر، عموی ابوینی، زوج و دختر به ترتیب $\frac{۲}{۳}\times\frac{۱}{۳}$، $\frac{۳}{۳}$ و

$\frac{٦}{٣}$ می‌باشد در میزان کسری ارث دختر متوفی؛ یعنی $\frac{١}{٨}$ که صورت آن سهم ساده شدهٔ دختر و مخرج آن اصل مسئلهٔ اوّل می‌باشد، ضرب شده و حاصلضرب‌ها، سهام کسری آنها را نشان می‌دهند و زوجه با مادر بودن و برادر ابوینی با عموی ابوینی بودن نیز ارث‌می‌گیرند.

بر اساس مخرج کسرها، اصل مسئلهٔ جامع و برمبنای آن سهام ورثه مشخص گردیده است.

دستهٔ دوّم: در صورتی که افراد متوفی بعد از میّت اوّل بیش از یک نفر باشند، در این حالت مسئله نیازمند تشکیل چندین جامع (بستهٔ به تعداد مُرده‌ها) دارد، حل این مسائل نیز به دو روش اعداد صحیح و کسری امکان‌پذیر است که عبارتند از:

الف) روش اعداد صحیح

در این روش نیز مانند روش اعداد صحیح دستهٔ دوّم، عمل می‌شود و مسئلهٔ جامع برای میّت اوّل و دوّم به همان روش انجام می گیرد.

سپس مسئلهٔ جامع دیگر برای میّت سوّم و جامع اوّل محاسبه می‌شود؛ به گونه‌ای که جامع اوّل به مثابهٔ میّت اوّل و میّت سوّم به مثابهٔ میّت دوّم می‌باشد، و سپس تقسیم ترکه بر همین مبنا انجام می گیرد و به همین صورت هر میّتی اضافه گردد، آن میّت و جامع قبلی هر دو به منزلهٔ میّت اوّل و دوّم محاسبه شده و جامع آنها محاسبه می گردد و این عملیات به نسبت تعداد میّت‌ها ادامه پیدا می کند و جامع نهایی تشکیل و آن بیانگر سهام وارثانِ میّت اوّل و سهام وارثانِ دیگر میّت‌ها از سهام استحقاقی آنها می‌باشد.

مثال اوّل:چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی: زوجه، دختر و برادر ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکهٔ وی، دخترش فوت کند و وارثان وی، زوج و یک دختر باشند و سپس شوهر وی فوت کند و وارثان وی: زوجه، پسر و دخترباشد، حل این مسئله به این صورت خواهد بود:

		۸			۳ / ~~۴~~	جامع اوّل ۲۴		×۴	۸	۳۲	جامع دوّم ۷۶۸
زوجه	۱/۸	۱	مادر	۱/۶	۲	۵=۲+۳	–	–	–	–	۱۶۰
دختر	۱/۲	۱ / ~~۴~~	ت	–	–	ت	–	–	–	–	ت
برادر ابوینی	ع	۳	عموی ابوینی	ع	۱	۱۰=۱+۹	–	–	–	–	۳۲۰
			زوج	۱/۴	۳	۳	متوفی	–	–	–	ت
			دختر	۱/۲	۶	۶	دختر	ع	۷	۷	۲۱۳=۲۱+۱۹۲
							دختر			۷	۲۱
							پسر			۱۴	۴۲
							زوجه	۱/۸	۱	۴	۱۲

سهام ورثهٔ میّت اوّل، دوّم و سوّم محاسبه می‌شوند.

جامع اوّل بین مسئلهٔ اوّل و دوّم تشکیل می‌شود که اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوّم (۳) در اصل مسئلهٔ اوّل (۸) ضرب می‌گردد و حاصلضرب بیانگر اصل جامع خواهد بود، جهت محاسبهٔ سهام وارثانِ میّت اوّل از اصل جامع، اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوّم (۳) در سهام مسئلهٔ اوّل ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهام وارثان زندهٔ میّت دوّم از جامع، سهام آنها در مسئلهٔ دوّم در سهم ساده شده متوفی در مسئلهٔ اوّل (عدد یک) ضرب می‌شود.

بعد از محاسبهٔ جامع اوّل، جامع دوّم از جامع اوّل و مسئلهٔ سوّم تشکیل می‌شود و بین سهام زوج متوفی در مسئلهٔ دوّم (۳) و اصل مسئلهٔ تقسیم سهام وی (۳۲) تباین وجود دارد، پس بدون تغییر باقی می‌مانند.

جهت محاسبهٔ اصل جامع دوّم، اصل جامع اوّل (۲۴) در اصل مسئلهٔ سوّم (جزءالسهم)؛ یعنی (۳۲) ضرب می‌شود و حاصل ضرب؛ یعنی ۷۶۷=۳۲×۲۴ به عنوان اصل جامع دوّم خواهد بود. و جهت محاسبهٔ سهام وارثان زندهٔ میّت اوّل و دوّم، سهام آنها در جامع اوّل در اصل مسئلهٔ سوّم (۳۲) ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهم وارثان میّت سوّم، سهام آنها در مسئلهٔ سوّم در سهم زوج متوفی در جامع اوّل (۳) ضرب می‌شود.

مثال دوّم: چنانچه زنی فوت کند و ورّاث وی زوج، خواهر مادری و عموی ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه، زوج فوت کرده باشد و وارثان وی یک دختر، یک دختر پسر، پدر و مادر باشند، و سپس دختر نیز فوت کندو ورثهٔ وی جده، دو خواهر ابوینی و دو برابر مادری باشند، حل مسئله به قرار ذیل است:

		٦			٢ ✗	جامع اول ١٢			٧ ✗	جامع دوم ٨٤
زوج	١/٢	١ ✗	ت	–	–	ت	–	–	–	ت
خواهر مادری	١/٦	١	–	–	–	٢	–	–	–	١٤
عموی ابوینی	ع	٢	–	–	–	٤	–	–	–	٢٨
			دختر	١/٢	٣	٣	–	–	–	ت
			دختر پسر	١/٦	٦١	١	ت	–	–	٧
			پدر	١/٦+ع	١	١	–	–	–	٧
			مادر	١/٦	١	١	–	–	–	٧
							جده	١/٦	١	٣
							٢ خواهر ابوینی	٢/٣	٤	١٢
							٢ برادر مادری	١/٣	٢	٦

سهام ورثهٔ میّت اوّل، دوّم و سوّم محاسبه می‌شوند.

جامع اوّل بین مسئلهٔ اوّل و دوّم تشکیل می‌شود که اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوّم (۲) در اصل مسئلهٔ اوّل (۶) ضرب می‌شود و حاصلضرب؛ یعنی ۱۲=۲×۶ به عنوان اصل جامع اوّل خواهد بود. و جهت محاسبهٔ سهام وارثان میّت اوّل از اصل جامعِ اوّل، اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوّم (۲) در سهام وارثان زندهٔ مسئلهٔ اوّل ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهام وارثان میّت دوّم از جامع، سهام ورثهٔ زندهٔ آنها در مسئلهٔ دوّم در سهم ساده شدهٔ متوفی در مسئلهٔ اوّل (۱) ضرب می‌شود.

بعد از محاسبهٔ جامع اوّل، جامع دوّم از جامع اوّل و مسئلهٔ سوّم تشکیل می‌شود و بین سهام دختر متوفی در مسئلهٔ دوّم (۳) و اصل مسئلهٔ تقسیم سهام وی (۷) تباین وجود دارد؛ پس بدون تغییر می‌مانند و ساده نمی‌شوند.

جهت محاسبهٔ اصل جامع دوّم، اصل جامع اوّل (۱۲) در اصل مسئلهٔ سوّم (۷) (جزءالسهم) ضرب می‌شود و حاصلضرب؛یعنی ۸۴=۷×۱۲ به عنوان اصل جامعِ دوّم خواهد بود و جهت محاسبهٔ سهام وارثان زندهٔ میّت اوّل و دوّم، سهام آنها در جامع اوّل در اصل مسئلهٔ سوّم (۷) ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهم وارثان زنده میّت سوّم، سهام آنها در مسئلهٔ سوّم در سهم دختر متوفی در جامعِ اوّل (۳) ضرب می‌شود.

مثال سوّم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی: زوجه، یک دختر از غیر این همسر و برادر ابوینی باشندو قبل از تقسیم ترکه دختر فوت کرده باشد و وارثان وی،

زوج و یک پسرباشند و سپس شوهرش فوت کند و یک دختر و یک زوجه داشته باشد و دخترش فوت کرده باشد و زوج و ۷ پسر از خود به جای گذاشته باشد، حل مسئله به شرح ذیل خواهد بود:

		۸			۱/	جامع اول ۸		×۳	۸	۲۴	جامع دوم ۱۹۲			۱۲	جامع سوم ۲۳۰۴
زوجه	$\frac{1}{8}$	۱	–	–	–	۱	–	–	–	–	۲۴	–	–	–	۲۸۸
دختر	$\frac{1}{2}$	۱/	ت	ت	–	ت	–	–	–	–	ت	–	–	–	ت
برادر ابوینی	ع	۳	عموی ابوینی	ع	۰	۳	–	–	–	–	۷۲	–	–	–	۸۶۴
			زوج	$\frac{1}{4}$	۱	۱	ت	–	–	ت	ت	–	–	–	ت
			پسر	ع	۳	۳	پسر	ع	۷	۱۴	۸۶=۱۴+۷۲	–	–	–	۱۰۳۲
							دختر			۷	۷	ت	–	–	ت
							زوجه	$\frac{1}{8}$	۱	۷	۲	مادر	$\frac{1}{6}$	۲	۱۰=۱۴+۳۶
												زوج	$\frac{1}{4}$	۳	۳۱
												۷پسر	ع	۷	۴۹

سهام ورثهٔ میّت اوّل، دوّم، سوّم و چهارم محاسبه می‌شود.

جامع اوّل بین مسئلهٔ اوّل و دوّم تشکیل می‌شود که اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوّم (۱) در اصل مسئلهٔ اوّل (۸) ضرب می‌شود و حاصلضرب (۸) به عنوان اصل جامعِ اوّل خواهد بود و جهت محاسبهٔ سهام وارثان میّت اوّل از جامعْ اوّل، اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوّم (۱) در سهام وارثان زنده مسئلهٔ اوّل ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهام وارثان میّت دوّم از جامع، سهام ورثه زندهٔ آنها در مسئلهٔ دوّم در سهم ساده شدهٔ متوفی در مسئلهٔ اوّل (۱) ضرب می‌شود.

بعد از محاسبهٔ جامع اوّل، جامع دوّم از جامع اوّل و مسئلهٔ سوّم تشکیل می‌شود و بین سهام زوج متوفی در مسئلهٔ دوّم (۱) و اصل مسئلهٔ تقسیم سهام وی (۲۴) تباین وجود دارد پس بدون تغییر می‌مانند، و جهت محاسبهٔ اصل جامع دوّم، اصل جامع اوّل (۸) در اصل مسئلهٔ سوّم (۲۴) (جزءالسهم) ضرب می‌شود و حاصلضرب (۱۹۲) به عنوان اصل جامعِ دوّم خواهد بود. و جهت محاسبهٔ سهام وارثان زندهٔ افراد متوفی اوّل و دوّم، سهام آنها در جامع اوّل در اصل مسئلهٔ سوّم (۲۴) ضرب می‌شوند و جهت محاسبهٔ سهام وارثان زندهٔ میّت سوّم، سهام آنها در مسئلهٔ سوّم در سهم زوج متوفی (۱) ضرب می‌شوند. در این راستا پسر از میّت دوّم و سوّم ارث‌می‌گیرد.

بعد از محاسبهٔ جامع دوّم، جامع سوّم از جامع دوّم و مسئلهٔ چهارم تشکیل می‌شود و بین سهام دخترِ متوفی در مسئلهٔ سوّم (۷) و اصل مسئلهٔ چهارم (۱۲) تباین وجود دارد؛ پس بدون تغییر می‌مانند و ساده نمی‌شوند. و جهت محاسبهٔ اصل جامع سوّم، اصل جامع دوّم (۱۹۲) در اصل مسئلهٔ چهارم (۱۲)،

جزءالسهم ، ضرب می‌شود و حاصلضرب (۲۳۰۴) به عنوان اصل جامع سوّم خواهد بود و جهت محاسبهٔ سهام وارثان زنده میّت اوّل، دوّم و سوّم، سهام آنها در جامع دوّم در اصل مسئلهٔ چهارم (۱۲) ضرب می‌شوند، و جهت محاسبهٔ سهام وارثان میّت چهارم، سهام آنها در مسئلهٔ چهارم در سهم دختر متوفی (۷) ضرب می‌شوند. در این بین زوجه در مسئلهٔ سوّم با نسبت مادر متوفی در مسئلهٔ چهارم نیز ارث‌می‌گیرد.

مسئلهٔ جامع سوّم بیانگر تقسیم ترکهٔ میّت اوّل بین وارثان زندهٔ وی و تقسیم سهم وارثان متوفی از میّت اوّل بین وارثان زندهٔ آنهاست.

ب) روش کسری

این روش، کوتاه‌تر از روش اعداد صحیح است؛ زیرا نیازی به تشکیل جامع‌های متعدّد ندارد، بلکه تقسیم ترکه با یک جامع انجام می‌گیرد و این روش نیازمند طی مراحل زیر است:

۱- برای میّت اوّل و دیگر میّت‌ها به طور جداگانه یک مسئله تشکیل و وارثان و سهام آنها از میّت‌ها محاسبه می‌شود و در صورتی که وارثی از دو میّت بگیرد، در مسئله‌ای با ذکر نسب، میزان سهم ارث وی محاسبه می‌گردد.

۲- بعد از اصل میّت اوّل، سهام میّت‌های دوّم، سوّم و ... با اصل مسئله‌های ورثهٔ آنها در صورت امکان (در حالت‌های توافق، تداخل و تماثل) ساده می‌شوند.

۳- بعد از حل مسئله‌ها، ستونی برای جامع طراحی می‌شود که در آن سهام کسری وارثان زنده به صورت زیر در آن قرار می‌گیرد:

الف) کسر همهٔ وارثان زنده از ورثهٔ میّت اوّل؛ به گونه‌ای که صورت کسر سهم وارث از مسئلهٔ اوّل و مخرج آن اصل مسئله باشد، اگر وارث زنده باشد، کسرش در ستون جامع قرار می‌گیرد و اگر مُرده باشد، کسرش در کسرهای ورثه وی در مسائل دیگر ضرب می‌شود.

ب) سهم کسری هر وارثی از یک میّت غیر از میّتِ اوّل محاسبه می‌گردد؛ این کسر عبارت است از حاصل‌ضرب دو کسر که صورت کسر اوّل سهم وارث از مورِّث خودش و مخرج آن اصل مسئلهٔ مورِّثش است و صورت کسر دیگر سهم

میّت از میّت اوّل و مخرج آن اصل مسئلهٔ اوّل می‌باشد. حال اگر مورّثش وارثی غیر از میّت اوّل باشد، سهم کسری وی از مورّثش در کسر مورّث مورّثش ضرب می‌شود و به همین صورت ادامه پیدا می‌کند تا حاصل در کسر مورّثش از مسئلهٔ میّت اوّل ضرب شود و حاصل این ضرب‌ها در ستون جامع روبروی وارث قرار می-گیرد.

در واقع نسبت کسری وارث از سهم کسری مورّثش محاسبه می‌شود، که این عملیات با ضرب سهام کسری حاصل می‌شود، مطابق فرمول زیر:

سهم کسری وارثان در مسئلهٔ اوّل، دوّم و ...

$$x = \frac{\text{سهم تثبیت شدهٔ میّت در مسئلهٔ مورّثش}}{\text{اصل مسئلهٔ مورّثش}} \times \frac{\text{سهم وارث}}{\text{عدد تثبیت شدهٔ اصل مسئلهٔ مربوطه}} =$$

و در صورتی که مورّثش وارثی غیر از میّت اوّل باشد، حاصلضرب (x) طبق فرمول زیر در کسر مورّثِ مورّثش ضرب می‌شود، مطابق فرمول زیر:

$$y = \frac{\text{سهم تثبیت شدهٔ مورّثِ مورّثِ وارث}}{\text{اصل مسئلهٔ مورّثِ مورّث}} \times x$$

و این عملیات تا ضرب نتایج در کسرِ مورّثش از مسئلهٔ میّت اوّل ادامه پیدا می‌کند.

ج) در صورتی که وارثی از دو میّت و یا بیشتر ارث بگیرد، برای هر کدام از مورّثانش کسری تشکیل می‌شود، همانند کسر هر وارثی از یک میّت، سپس همهٔ کسرهایش در ستون جامع رو به روی وی قرار می‌گیرند و با هم جمع می‌شوند تا یک کسر حاصل گردد و برمبنای آن سهم ارث وی از اصل جامع محاسبه می‌گردد.

۴- از مخرج کسرهای حاصل، کوچک‌ترین مضرب مشترک تعیین می‌گردد و آن اصل جامع خواهد بود و جهت محاسبهٔ سهم وارثان از جامع، اصل جامع بر

مخرج آنها تقسیم و در صورت کسرها ضرب می‌شود و حاصل بیانگر سهم وارث از اصل جامع می‌باشد.

مثال اوّل: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی : زوجه، یک برادر ابوینی باشند و یک خواهر ابوینی، و قبل از تقسیم ترکه همسرش فوت کند و وارثان وی، یک برادر ابوینی و یک خواهر ابوینی باشند و سپس خواهر ابوینیِ میّت اوّل فوت کند و وارثان وی، زوج، یک پسر و یک دختر باشد، حل مسئله به صورت زیر است:

		٤			٣			٤		جامع ٤٨
زوجه	١/٤	١	ت	–	–	–	–	–	ت	ت
برادر ابوینی	ع	٣ ┤ ٢	–	–	–	–	–	–	٢/٤	٢٤
خواهر ابوینی		١	–	–	–	ت	–	–	ت	ت
			برادر ابوینی	ع	٣ ┤ ٢	–	–	–	٢/٣ × ١/٤ = ٢/١٢	٨
			خواهر ابوینی		١	–	–	–	١/٣ × ١/٤ = ١/١٢	٤
						زوج	١/٤	١	١/٤ × ١/٤ = ١/١٦	٣
						پسر	ع	٣ ┤ ٢	٢/٤ × ١/٤ = ٢/١٦	٦
						دختر		١	١/٤ × ١/٤ = ١/١٦	٣

ابتدا سهام میّت اوّل، دوّم و سوّم محاسبه می‌شوند.

سهام میّت دوّم در مسئلهٔ اوّل (۱) با اصل مسئلهٔ دوّم (۳) و نیز سهام میّت سوّم در مسئلهٔ اوّل (۱) با اصل مسئلهٔ سوّم (۴) تباین دارند و بدین خاطر بدون تغییر می‌مانند و ساده نمی‌شوند.

تنها وارث زندهٔ میّت اوّل برادر ابوینی است که سهم کسری وی $\left(\frac{٢}{٤}\right)$ در ستون جامع نوشته می‌شود و سهم کسری وارثان میّت دوّم در کسر دریافتی مورِّثشان از میّت اوّل؛ یعنی $\frac{١}{٤}$ ضرب می‌شود و همچنین سهم کسری وارثان میّت سوّم در کسر دریافتی مورِّثشان از میّت اوّل؛ یعنی $\frac{١}{٤}$ ضرب می‌شود و بر اساس مخرجِ کسرها، کوچک‌ترین مضرب مشترک آنها که برابر ۴۸ می‌باشد، به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد و عدد ۴۸ بر مخرج کسرها تقسیم و سپس در صورت کسرها ضرب می‌گردد، حاصل بیانگر سهم هر وارث زنده از اصل جامع می‌باشد.

مثال دوّم: چنانچه زنی فوت کند و وارثان وی زوج، یک دختر و یک دختر پسر باشند و قبل از تقسیم ترکه، شوهرش فوت کند و وارثانش یک دختر و یک د ختر پسر باشد و سپس دختر میّت دوّم فوت کند و وارثان وی زوج، ۳ پسر و یک دختر باشد، حل مسئله به صورت زیر خواهد بود:

		مسئلهٔ زوجیت	مسئلهٔ رد		۱۶			۱/~~۴~~ ~~۴~~		×۷	٤	۲۸		جامع
		٤	۱	~~٤~~										۴۴۸
زوج	۱/۴	۱	—		۱/~~۴~~	ت	—	—	—	—	—	—	ت	ت
دختر	ب	۳	۱/۲	۳	۱۲ | ۹/۳	—	—	—	—	—	—	—	۹/۱۶	۲۵۲
دختر پسر			۱/۶	۱		—	—	—	—	—	—	—	۳/۱۶	۸٤
						دختر	۱/۲	۳	ت	—	—	—	ت	ت
						دختر پسر	۱/۶	۱	—	—	—	—	۱/۱ × ۱/۱۶ = ۱/۱۶	۲۸
									زوج	۱/٤	۱	۷	۷/۲۸ × ۳/۱ × ۱/۱۶ = ۲۱/٤٤۸	۲۱
									۳ پسر	ع	۳	۲۱ | ۱۸/۳	۱۸/۲۸ × ۳/۱ × ۱/۱۶ = ٥٤/٤٤۸	٥٤
									۱ دختر				۳/۲۸ × ۳/۱ × ۱/۱۶ = ۹/٤٤۸	۹

تقسیم ارث بین وارثان سه میّت انجام می‌گیرد. مسئلهٔ اوّل، یک مسئلهٔ ردی است و به دلیل وجود زوج نیازمند تشکیل مسئلهٔ زوجیت، رد و جامع است و مسئلهٔ دوّم نیز یک مسئلهٔ ردی است، ولی چون همسران در مسئله وجود ندارند، اصل مسئله (۶)، به تعداد سهام ورثه؛ یعنی (۴) تغییر می‌کند و مسئلهٔ سوّم یک مسئلهٔ عادله است؛ یعنی تعداد سهام ورثه با اصل مسئله برابرند، ولی نیازمند تصحیح است و جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۷ ضرب شده‌اند.

اصل مسئلهٔ دوّم (۴) با سهام میّت دوّم (زوج) در مسئلهٔ اوّل (۴) متماثل هستند و هر دو بر ۴ بخش‌پذیر و به عدد یک ساده می‌شوند، ولی اصل مسئلهٔ سوّم (۲۸) با سهام میّت سوّم (دختر میّت دوّم) در مسئلهٔ دوّم (۳) تباین دارند و بدون تغییر می‌مانند و ساده نمی‌شوند.

در مسئلهٔ جامع جهت محاسبهٔ سهام کسری وارثان زنده، ابتدا میزان کسری وارثان میّت اوّل روبروی آنها در ستون جامع نوشته می‌شود و جهت محاسبهٔ سهام کسری وارثان میّت دوّم سهم کسری آنها در مسئلهٔ دوّم که صورت کسر سهم آنها و مخرج کسر اصل ساده شده می‌باشد، در سهم کسری میّت دوّم

در مسئلهٔ اوّل؛ یعنی $\frac{۱}{۱۶}$ ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ وارثانِ میّت سوّم باید سهام کسری آنها در مسئلهٔ سوّم در سهم کسری میّت سوّم در مسئلهٔ دوّم؛ یعنی $\frac{۳}{۱}$ ضرب شوند و حاصلضرب آنها نیز باید در سهم کسری میّت دوّم از مسئلهٔ اوّل؛ یعنی $\frac{۱}{۱۶}$ ضرب شود، حاصل بیانگر سهم کسری این وارثان می‌باشد.

جهت محاسبهٔ اصل جامع، کوچک‌ترین مضرب مشترک مَخارج کسرها که اعداد ۱۶ و ۴۴۸ می‌باشد، محاسبه می‌شود و چون این دو عدد با هم تداخل دارند، پس عدد بزرگ‌تر؛ یعنی ۴۴۸ اصل جامع خواهد بود و جهت سهام ورثهٔ زنده، عدد ۴۴۸ بر مخارج آنها تقسیم و حاصل در صورت آنها ضرب می‌شود، عدد حاصل بیانگر سهم آنها از اصل خواهد بود.

مثال سوّم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی: مادر، یک دختر و یک خواهر ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه مادر وی (البته بعد از اینکه با غیر پدر متوفی ازدواج کند) بمیرد و او تنها یک پسر داشته باشد، و سپس دختر میّت اوّل فوت کند و وارثان وی زوج و یک پسر باشد، حل مسئله به صورت زیر است:

		٦			٣			٤		جامع ٧٢
مادر	$\frac{١}{٦}$	١	ت	–	–	–	–	–	ت	ت
دختر	$\frac{١}{٢}$	٣	دخترپسر	ح	–	ت	–	–	ت	ت
خواهرابوینی	ع	٢	دختر	ع	١	عمه	–	٠	$\frac{٢}{٦}\times\left(\frac{١}{٣}\times\frac{١}{٦}=\frac{١}{١٨}\right)=\frac{٧}{١٨}$	٢٨
			پسر		٢	عموی مادری	ح	٠	$\frac{٢}{٣}\times\frac{١}{٦}=\frac{٢}{١٨}$	٨
						زوج	$\frac{١}{٤}$	١	$\frac{١}{٤}\times\frac{٣}{٦}=\frac{٣}{٢٤}$	٩
						پسر	ع	٣	$\frac{٣}{٤}\times\frac{٣}{٦}=\frac{٩}{٢٤}$	٢٨

تقسیم ارث بین سهام وارثان سه میّت انجام می‌گیرد.

بین اصل مسئلهٔ دوّم (۳) و سهام میّت در مسئلهٔ اوّل (۱) و نیز بین اصل مسئلهٔ سوّم (۴) و سهام میّت در مسئلهٔ اوّل (۳) تباین وجود دارد و این اعداد بر هم بخش‌پذیر نیستند و بدون تغییر می‌مانند و ساده نمی‌شوند.

در مسئلهٔ جامع جهت محاسبهٔ سهم کسری وارثان زنده، ابتدا سهم کسری وارثان میّت اوّل در مسئلهٔ اوّل روبروی آنها در ستون جامع نوشته می‌شود و جهت محاسبهٔ سهام کسری وارثان میّت دوّم، سهم کسری آنها در مسئلهٔ دوّم در سهم کسری میّت دوّم از مسئلهٔ اوّل؛ یعنی $\frac{۱}{٦}$ ضرب می‌شود و همچنین برای کسب سهام کسری وارثان میّت سوّم، سهم کسری آنها در مسئلهٔ سوّم در سهم کسری میّت در مسئلهٔ اوّل؛ یعنی $\frac{۳}{٦}$ ضرب می‌شود.

در این مسئله خواهر ابوینی در مسئلهٔ اوّل $\frac{۲}{٦}$ و در مسئلهٔ دوّم با نسب دختر $\frac{۱}{۱۸}=\frac{۱}{٦}\times\frac{۱}{۳}$ ارث را دریافت می‌کند که مجموع آنها؛ یعنی $\frac{۷}{۱۸}=\frac{٦+۱}{۱۸}=\frac{۱}{۱۸}+\frac{۲}{٦}$ سهم ارث وی می‌باشد.

بعد از تعیین سهام کسری وارثان زنده، بین مخارج کسرها (۲۴ و ۱۸) کوچک‌ترین مضرب مشترک به صورت زیرتعیین می‌شود:

ابتدا بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها به روش نردبانی یا اُلگوریتم اُقلیدسی محاسبه می‌شود:

خارج قسمت	۱	۳
۲۴	۱۸	۶
باقیمانده	۶	۰

و سپس ک. م. م. عبارت است از:

$$\frac{۱۸}{٦}\times ۲٤ = ۷۲ \quad \text{یا} \quad \frac{۲٤}{٦}\times ۱۸ = ۷۲$$

پس ۷۲ اصل جامع می‌شود و سپس عدد ۷۲ را بر مخرج کسرها تقسیم و حاصل را در صورت ضرب می‌کنیم، نتیجه بیانگر سهم ارث آنها از جامع خواهد بود.

با این عملیاتِ مناسخات سهام وارثان زندهٔ میّت اوّل و نیز سهام وارثان زندهٔ میّت دوّم و سهام وارثان میّت سوّم از ترکهٔ میّت اوّل محاسبه گردیده است.

(۹-۱-۳) روش قدما در حل مسائل مناسخات

برخی از کتاب‌های فقهی و حقوقی خصوصاً کتاب‌های فقهی قدیم، حل مسائل مناسخات را با روشی دیگر حل کرده‌اند، این روش با وجود دقیق بودن دارای ظرایف و نکاتی است که در عملیات حل مسئله باید رعایت شوند، ولی در مقایسهٔ با روش ارائه شده در بخش قبلی مشاهده می‌شود که روش ارائه شده از اصول کلی

تبعیت می کند که جدای از تطابق کامل با علم ریاضیات و داشتن دقت وافر و دست یافتن به جواب به صورت راحت‌تر و سریع‌تر، برای تعلیم و تعلم نیز بسی آسان و سهل می‌باشد، ولی با این وصف، بیان روش قدما خالی از نکته و ظرایف خاص خود نیست و در عین حال این مطالب می تواند به خوانندهٔ آن دسته از کتاب‌ها کمکی وافر در فهم و تحلیل مسائل نماید.

این روش نیز مسائل مناسخات را در سه حالت مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد که به قرار زیر است:[1]

در **حالت اوّل** همانند راه‌حل ارائه شده عمل خواهد شد.[2]

راه‌حل **حالت دوّم** بر اساس این روش منوط به طی مراحل زیر می‌باشد:[3]

۱- مسئلهٔ اوّل جهت تقسیم اموال میّت اوّل تشکیل می‌شود و در صورت نیاز به تصحیح، عملیات لازم بر روی آن انجام می گیرد تا سهام وارث با اعداد طبیعی مشخص شود.

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۶۲ تا ۲۷۴؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۸۰۱/۶؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۷۹/۴؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۲۶/۳؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۹۱/۴؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۱۴۰ تا ۱۴۱؛ مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۳۷۷/۲ تا ۳۸۹؛ زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم*، ۴۲۸/۱۱ به بعد.

۲- ورثه متوفای دوّم، همان ورثه متوفای اوّل هستند و نوع ارث این وارثان از هر کدام از متوفیان یکسان است و در این حالت امکان دارد که این وارثان با فرض، و یا با تعصیب و یا با فرض و تعصیب ارث می‌گیرند.

در این حالت وارثان، زنده در نظر گرفته می‌شوند و سهم ارث آنها به نسبت متوفای اوّل محاسبه می‌گردد و همه ورثه‌ای که بعد از متوفای اوّل مُرده‌اند، حذف می‌شوند.

۳- یک یا چند نفر از ورثه میّت اوّل قبل از تقسیم ترکه فوت کنند و هر کدام از آنها ورثه خود را دارند که تنها از وی ارث می‌گیرند و هیچ سبب ارثی با دیگر متوفیان ندارند.

۲- به دنبال آن، مسئلهٔ دوّم، جهت تقسیم اموال میّت دوّم تشکیل می‌شود و این مسئله هم در صورت نیاز به تصحیح، عملیات لازم بر آن انجام می گیرد.

۳- بین دو مسئلهٔ اوّل و دوّم، مسئلهٔ جامع طراحی می‌شود و عملیات استخراج جامع برمبنای عملیاتی ریاضی بین سهام میّت دوّم در مسئلهٔ اوّل (در صورت نیاز به تصحیح، بعد از تصحیح) و بین اصل مسئلهٔ دوّم (در صورت نیاز به تصحیح، بعد از تصحیح) می‌باشد، این اعداد نسبت به هم چهار حالت دارند، جهت تقسیم اصل جامع و سهام وارثان زنده، برمبنای این حالت‌ها مطابق قوانین زیر عمل می‌شود:[1]

۱- امام رحبی در این خصوص چنین سروده‌اند:

وَإِنْ يَمُتْ آخَرُ قَبْلَ الْقِسْمَهْ — فَصَحِّحِ الحِسَابَ وَاعْرِفْ سَهْمَهْ

وَاجْعَلْ لَهُ مَسْأَلَةً أُخْرَى كَمَا — قَدْ بُيِّنَ التَّفْصِيلُ فِيمَا قُدِّمَا

وَإِنْ تَكُنْ لَيْسَتْ عَلَيْهَا تَنْقَسِمْ — فَارْجِعْ إِلَى الْوَفْقِ بِهذَا قَدْ حُكِمْ

وَانْظُرْ فَإِنْ وَافَقَتِ السِّهَامَا — فَخُذْ هُدِيتَ وَفْقَهَا تَمَامَا

وَاضْرِبْهُ أَوْ جَمِيعَهَا فِي السَّابِقَهْ — إِنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَهُمَا مُوَافَقَهْ

وَكُلُّ سَهْمٍ فِي جَمِيعِ الثَّانِيَهْ — يُضْرَبُ أَوْ فِي وَفْقِهَا عَلَانِيَهْ

وَأَسْهُمُ الأُخْرَى فَفِي السِّهَامِ — تُضْرَبُ أَوْ فِي وَفْقِهَا تَمَامِ

فَهَذِهِ طَرِيقَةُ الْمُنَاسَخَهْ — فَارْقَ بِهَا رُتْبَةَ فَضْلٍ شَامِخَهْ

اگر یکی دیگر از وراث قبل از تقسیم ترکه فوت کرد، حساب او را به طور صحیح انجام ده و سهمش را بشناس و مسئله دیگر برای آن طبق بیانی که از پیش ذکر گردید تشکیل بده. سپس اگر بر وی بخش‌پذیر نبود آن را تصحیح نما. آنگاه بنگر: اگر اصل مسئله دوّم یا تصحیح آن با سهامی که میت دوم از مسئله اول به ارث برده، موافق بودند، وفق (ب. م.م.)مسئله دوّم را (خداوند هدایت به شما عنایت کند) (از طریق تقسیم اصل یا

الف) تماثل

هرگاه اصل مسئلهٔ دوّم با سهام میّت دوّم از مسئلهٔ اوّل تماثل داشته باشد، **اصل مسئلهٔ اوّل به عنوان اصل جامع خواهد بود**؛ زیرا سهام میّت دوّم از مسئلهٔ اوّل قابل تقسیم بر ورثهٔ وی در مسئلهٔ دوّم می‌باشند. در این حالت هر وارثی، نصیبش را از مسئله‌اش خواهد برد و وارثی که در دو مسئله می‌تواند ارث بگیرد، مجموع سهام وی در آنها، سهم وی را معین می‌کند.

مثال: چنانچه شخصی فوت کند و وارث او: ۳ دختر، ۲ خواهر ابوینی و برادر ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه یکی از خواهران بمیرد، حل مسئله به شیوه زیر است:

	×۱۲	۳	۳۶			۳	جامع ۳۶
۳ دختر	۲/۳		۲۴	—	—	—	۲۴
خواهر ابوینی	ع	۱	۳	ت	—	—	ت
خواهر ابوینی			۳	خواهر ابوینی	ع	۱	۳+۱=۴
خواهر ابوینی	—	—	۶	برادر ابوینی		۲	۶+۲=۸

تصحیح آن بر عدد توافق) به دست بیار. از آن پس، این وفق را در اصل مسئله اول ضرب کن (و حاصلضرب را جامع قرار بده) اما اگر در میان مسئله دوّم یا تصحیح آن با سهام میت دوم در مسئله اول تباین وجود داشت، اصل یا تصحیح مسئله اول را در اصل یا تصحیح مسئله دوّم ضرب کن (و حاصلضرب را جامع در مسئله قرار بده). سپس در صورت اول (یعنی در صورت توافق) کلیه سهام مسئله اول را در وفق اصل مسئله دوّم و کلیه سهام مسئله دوّم را در وفق سهم میت دوم در مسئله اول ضرب کن. و در صورت دوم (یعنی؛ در صورت تباین) کلیه سهام مسئله اول را در اصل مسئله دوّم و کلیه سهام مسئله دوّم را در سهم میت دوم در مسئله اول ضرب کن. آنگاه تمامی حاصلضرب‌ها را در زیر جامع قرار بده. مصطفی خن و دیگران، فقه منهجی، ترجمه فرزاد پارسا و محمّد حسامی، ۴۱۸/۲ و ۴۱۹.

ب) تداخل

این حالت کمتر اتفاق می‌افتد و هرگاه سهام میّت دوّم در مسئلهٔ اوّل از ضریب‌های اصل مسئلهٔ دوّم باشد و به عبارتی دیگر با هم تداخل داشته باشند، **اصل جامع همان اصل مسئلهٔ اوّل می‌باشد** و جهت تقسیم سهام به وارثان زنده، سهام میّت دوّم بر اصل مسئله تقسیم می‌شود و آن بالای اصل مسئلهٔ دوّم قرار داده می‌شود و سهام ورثهٔ میّت اوّل به جامع انتقال داده می‌شود و سهام ورثهٔ میّت دوّم در عدد بالای مسئلهٔ دوّم ضرب می‌شود و حاصل ضرب در ستون جامع قرار می‌گیرد و هر کس از دو مسئله هم ارث‌بگیرد، سهام وی با هم جمع می‌شود.

مثال: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی: زوجه، ۲ دختر از غیر این همسر و برادر ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه یکی از دختران فوت کند، وارثان وی همان دختر که خواهر ابوینی وی می‌شود و زوج و یک دختر می‌باشد، حل مسئله به صورت زیر خواهد بود:

		۲٤			۲ (٤)	جامع ۲٤
زوجه	۱/۸	۳	—	—	—	۳
دختر	۲/۳	۱٦ { (۸)	ت	—	—	ت
دختر		۸	خواهر ابوینی	ع	۱	۸+۲=۱۰
برادر ابوینی	ع	۵	—	—	—	۵
			زوج	۱/٤	۱	۲
			دختر	۱/۲	۲	٤

ج) توافق

در صورتی که سهام میّت دوّم در مسئلهٔ اوّل با اصل مسئلهٔ دوّم توافق داشته باشد، بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها محاسبه می‌شود و اصل مسئلهٔ دوّم بر آن عدد تقسیم می‌شود و حاصل در بالای اصل مسئلهٔ اوّل قرار می‌گیرد و با ضرب اصل

مسئلهٔ اوّل و سهام وارثان زنده در این عدد، اصل جامع و سهام وارثان از اصل جامع معین می‌گردد و همچنین سهم میّت اوّل بر بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک حاصل تقسیم می‌شود و حاصل در بالای اصل مسئلهٔ دوّم قرار می‌گیرد و سهام وارثان میّت دوّم در عدد حاصل ضرب می‌شوند و نتیجه سهام آنها از اصل جامع را نشان می‌دهد.

مثال: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، دختر، دختر پسر و پسر پسر و باشند قبل از تقسیم ترکه، شوهرش فوت کند و وارثان وی، زوجه، مادر، دو خواهر پدری و یک برادر مادری باشد، حل مسئله به صورت زیر است :

	×۳	٤	۵			۵ / ۱۵	جامع ۶۰
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۱	۳	ت	–	–	ت
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۲	۶	–	–	–	۳۰
دختر پسر	ع	۱	$\frac{۱}{۲}$ ۳	–	–	–	۵
پسر پسر				–	–	–	۱۰
				زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳	۳
				مادر	$\frac{۱}{۶}$	۲	۲
				دو خواهر پدری	$\frac{۲}{۳}$	۸	۸
				برادر مادری	$\frac{۱}{۶}$	۲	۲

بزرگترین مقسوم علیه مشترک ۱۵ و ۳، عدد ۵ است که اصل مسئلهٔ دوّم بر آن تقسیم شده و حاصل ؛یعنی $۵ = \frac{۱۵}{۳}$، بر بالای اصل مسئلهٔ اوّل قرار گرفته است و با ضرب آن به اصل و سهام وارثان زنده، اصل جامع و سهام وارثان زنده از اصل جامع معین شده و نیز همچنین سهام میّت دوّم در مسئلهٔ اوّل بر عدد حاصل تقسیم شده و حاصل ؛یعنی $۱ = \frac{۳}{۳}$ در بالای اصل مسئلهٔ دوّم قرار گرفته و با ضرب سهام وارثان میّت دوّم در عدد حاصل (۱)، سهام آنها از جامع مشخص شده است.

د) تباین

در صورتی که سهام میّت دوّم در مسئلهٔ اوّل با اصل مسئلهٔ دوّم هیچ کدام از سه حالت مذکور (تماثل، تداخل و توافق) نباشد، در این حالت اصل مسئلهٔ دوّم بالای

مسئلهٔ اوّل قرار می‌گیرد تا با ضرب در آن اصل جامع حاصل گردد و نیز سهام میّت دوّم از مسئلهٔ اوّل در بالای مسئلهٔ دوّم قرار می‌گیرد، سهم هر وارثی در مسئلهٔ اوّل با ضرب در عدد بالای مسئلهٔ اوّل و سهم هر وارثی در مسئلهٔ دوّم با ضرب در عدد بالای مسئلهٔ دوّم به دست می‌آید و کسانی که از هر دو مسئله ارث می‌گیرند، میزان سهام آنها از هر دو مسئله سنجیده می‌شود.

مثال: چنانچه زنی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر و یک عموی ابوینی باشند و شوهرش قبل از تقسیم ترکه فوت کند و وارثانش یک دختر از زنی غیر این زوجه و پنج برادر ابوینی باشد، حل مسئله به این گونه خواهد بود:

		۵ ۶		×۵	۲	۳ ۱۰	جامع ۶۰
زوج	۱/۲	۳	ت	–	–	–	ت
مادر	۱/۳	۲	–	–	–	–	۲۰
عموی ابوینی	ع	۱	–	–	–	–	۱۰
			زوجه	۱/۲	۱	۵	۱۵
			مادر	ع	۱	۵	۱۵

مسئلهٔ دوّم نیازمند تصحیح است و باید تصحیح شود و اعداد تصحیح در هر مسئله ملاک محاسبات و قوانین مذکور می‌باشند و بین ۱۰ و ۳ تباین وجود دارد، بدین خاطر عدد ۱۰ بالای اصل مسئلهٔ اوّل و عدد ۳ بالای اصل مسئلهٔ دوّم قرار می‌گیرند، حاصلضرب ۶ و ۱۰؛ یعنی ۶۰ جامع مسئله خواهد بود و سهام وارثان زنده در مسائل در عدد بالای خود ضرب می‌شوند تا سهم هر وارث از اصل جامع بدست آید.

همان‌طور که قبلاً هم اشاره گردید، باید مجموع سهام وارثان در ستون جامع با اصل آن برابر باشد، عدم برابری نشانهٔ غلط بودن جواب مسئله است.

حالت سوّم: در حالتی که وارثان دوّم، سوّم، چهارم و ... فوت کنند، در این حالت قوانین و قواعد مذکور بین دو مسئلهٔ اوّل و دوّم اجرا می‌شود تا جامع آنها بدست آید و سپس همان قوانین بین جامع اوّل و مسئلهٔ سوّم میّت سوّم اجرا می‌گردد

تا جامع دوّم تشکیل گردد و بعد از آن بین جامع دوّم و مسئلهٔ میّت چهارم تنفیذ می‌شود تا جامع سوّم تشکیل گردد و این عملکرد تا آخرین میّت ادامه پیدا می‌کند.

مثال: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، پدر، مادر و دختر باشند و قبل از تقسیم ترکه، شوهرش فوت کند که وارثانش همان دختر قبلی، زوجه و خواهر ابوینی می‌باشند و سپس مادر فوت کند که وارثان وی برادر ابوینی، خواهر ابوینی و برادر مادری باشد و بعد از آن پدر فوت کند که وارثانش مادر، زوجه، ۲ برادر ابوینی و ۳ خواهر ابوینی باشند، حل مسئله به صورت است :

	۸ (در کادر) / ۱۳ / ~~۱۴~~			۳ (در کادر) / ۸	جامع اوّل / ۱۰۴		×۳	۲	۸ (در کادر) / ۶	جامع دوّم / ۳۱۲	۱		۶ (در کادر) / ۱۲	جامع سوّم / ۳۱۲
۱/۴	۳	ت	–	–	ت	–	–	–	–	–	–	–	–	ت
ج ۱/۶	۳	–	–	–	۱۶	زوج	۱/۲	۱	۳	۷۲ = ۲۴ + ۴۸	ت	–	–	ت
۱/۶	۲	–	–	–	۱۶	ت	–	ت	ت	–	–	–	–	ت
۱/۲	۶	دختر	۱/۲	۴	۱۲ + ۴۸ = ۶۰	دختر دختر	–	۰	–	۱۸۰	دختر دختر	–	–	۱۸۰
		زوجه	۱/۸	۱	۳	–	–	–	–	۹	–	–	–	۹
		خواهر ابوینی	ع	۳	۹	–	–	–	–	۲۷	–	–	–	۲۷
						برادر ابوینی	ع	–	۲	۱۶	–	–	–	۱۶
						خواهر ابوینی			۱	۸	–	–	–	۸
						برادر مادری	ج	۰	۰	۰	–	–	–	۰
											زوجه	۱/۴	۳	۱۸
											مادر	۱/۶	۲	۱۲
											برادر ابوینی	ع	۴	۲۴
											خواهر ابوینی		۳	۱۸

در این مسئله مناسخهٔ اوّل؛ یعنی بین سهام میّت دوّم در مسئلهٔ اوّل (۳) و اصل مسئلهٔ دوّم (۸) تباین وجود دارد، پس در بالای مسئلهٔ اوّل عدد ۸ و در بالای مسئلهٔ دوّم عدد ۳ قرار داده می‌شود و عدد ۸ در اصل مسئلهٔ دوّم (۱۳) ضرب می‌شود و حاصلضرب (۱۰۴) اصل جامع و سهام ورثهٔ زنده نیز در عدد بالای خود ضرب می‌شوند تا سهم آنها در جامع اوّل مشخص گردد.

در مناسخهٔ دوّم؛ یعنی بین سهام میّت سوّم در جامع اوّل (۱۶) و اصل مسئلهٔ سوّم (۶) بر عدد ۲ توافق دارند، پس اصل مسئلهٔ سوّم بر عدد ۲ تقسیم و حاصل $۳ = \frac{۶}{۲}$ بر بالای جامع اوّل و سهام میّت سوّم بر عدد مذکور تقسیم و حاصل $۸ = \frac{۱۶}{۲}$ بر بالای اصل مسئلهٔ سوّم گذاشته می‌شود و با ضرب اصل مسئلهٔ جامع اوّل (۱۰۴) در عدد بالای خود (۳)، اصل جامع دوّم؛ یعنی (۳۱۲) بدست می‌آید و سهام وارثان در عدد بالای خود ضرب می‌گردند تا سهم آنها از اصل جامع بدست آید.

در مناسخهٔ سوّم؛ یعنی بین سهام میّت چهارم در جامع دوّم (۷۲) و اصل مسئلهٔ سوّم (۱۲) تداخل وجود دارد و اصل جامع دوّم همان اصل جامع سوّم خواهد بود؛ یعنی عدد ۳۱۲ و جهت محاسبهٔ سهام وارثان زنده سهام میّت چهارم (۷۲) بر اصل مسئلهٔ چهارم (۱۲) تقسیم می‌شود و حاصل $۶ = \frac{۷۲}{۱۲}$ بر بالای اصل مسئلهٔ چهارم قرار داده می‌شود و سهام وارثان زنده در جامع دوّم به جامع سوّم انتقال داده می‌شود، ولی سهام وارثان میّت چهارم در عدد بالای خود؛ یعنی (۶) ضرب می‌شوند.

افرادی که از دو میّت هم ارث‌می‌گیرند، سهم آنها از هر دو جمع شده، و حاصل جمع بیانگر ارث دریافتی آنها می‌باشد.

(۹-۱-٤) آئین دادرسی رایج در حل تمامی مسائل مناسخات

راهکارهای بیان شده جهت حل مسائل مناسخات در سه حالت مذکور، شیوه‌ای بودند که جدای از حالت اوّل و دوّم، برمبنای استخراج جامع بود، ولی معمولاً رویهٔ قضایی بسیاری از محاکم به صورت زیر است:

ابتدا سهام وارثان میّت اوّل را محاسبه می‌کنند، و سپس مسئله‌ای جداگانه برای ورثهٔ میّت دوّم پایه‌گذاری می‌کنند و سهم دریافتی وی از ترکهٔ میّت اوّل را بر تعداد سهام وی تقسیم و سهم هر وارثي را از آن مشخص می‌کنند و این عملیات به صورت جداگانه برای بقیه مُرده‌ها انجام می‌گیرد و در صورتی که برخی از ورثه از چندین میّت ارث بگیرند، سهم ارث آنها در همهٔ مسائل جمع می‌شود.

البته ایراد به این روش محاسبه این است که راه محاسبهٔ تقسیم ترکه بسیار طولانی می‌شود، برخلاف روش ارائه شده به دو شیوهٔ اعداد صحیح و کسری که راهی بس مختصرتر، راحت‌تر، دقیق‌تر و کاربردی‌تر از این روش و حتي روش رایج در برخی از

کتاب‌های فقهی و حقوقی (که در بخش قبل بدانها پرداخته شد) است؛ چرا که روش ارائه شده با پیروی از اصولی کلی که در همهٔ مسائل قابل اجرا می‌باشند، به صورتی آسان، دقیق و راحت می‌توان به جواب دست یافت، در عین حال نقش شیوهٔ ارائه شده در سهل بودن تعلیم و تعلم آن غیر قابل انکار است.

(۹-۲) تخارج

در برخی موارد و مسائل ارث یک یا چندین نفر از ورثه در ازای دریافت مالی مشخص با دیگر وارثان توافق می‌کنند که سهم خود را دریافت نکنند، این عملکرد در خانواده‌ها با انگیزه‌های متعدّدی همچون تعاون و همکاری با افراد بی‌بضاعت خانواده، یا داشتن هدف و منظوری خاص در دریافت آن مال معلوم، یا در مواردی جهت حل منازعات و اختلافات برخی از افراد خانواده و با گذشت برخی ورثه از سهم خود و دریافت مقداری مال معلوم و ... انجام می‌گیرد،[۱] این مسائل در بحثی تحت عنوان تخارج مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد که باعث تغییراتی در حل مسئله و تقسیم ترکه بین وارثان می‌شود.

۱- البته در مواردی تخارج بنا بر عرف غلط و یا وجود حیا و شرم نابجا و یا زور و قهر و غلبه و ... انجام می‌گیرد، مثل خروج و دست کشیدن زنان از سهم ارث خود بنابر عرف و ذهنیت نادرست در ارث. در برخی مناطق، این اعمال که مورد تأیید شریعت نیستند و حرام می‌باشند، باید با پرداخت حق به صاحبش و زدودن این غبار از ذهنیت برخی افراد این لکه پاک گردد؛ چرا که پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «لَا يَحِلّ مَالُ الْمُسْلِمِ إِلَّا عَنْ طِيبِ نَفْسِهِ » «(تصرف در) مال مسلمان جز با رضایت خاطر کامل حلال نیست». اگر با دقت در برخی موارد دقت کنیم، رضایت خاطر کامل باعث دست کشیدن و تخارج برخی افراد از سهم ارثشان نمی‌گردد؛ بلکه مسائل حاشیه‌ای و عرفی و ... بیشتر در این مسائل تأثیرگذارند. سند حدیث: ابن حجر عسقلانی، *فتح‌الباری*، ۳۳۸/۱۲؛ صنعانی، *سبل السلام*، ۸۸۶/۳ و نک: بقره / ۱۸۸.

(۹-۲-۱) تخارج از نظر لغوی و اصطلاحی

تخارج مصدر باب تفاعل و از خروج گرفته شده، و "تخارجَ عَن الحقِّ" به معنای چشم پوشی کردن و صرف‌نظر کردن از حق می‌باشد، و از نظر اصطلاحی تعاریف متعدّدی از آن بیان شده است که عبارتند از:

ابن عابدین در تعریف تخارج چنین گفته است: «تخارج در اصطلاح به صلح ورثه بر خروج برخی از وارثان از میراثشان در ازای دریافت مقداری از ترکه (عین و یا دَین) اطلاق می گردد».[1]

جرجانی نیز در تعریف تخارج می گوید: «تخارج صلح ورثه با یکدیگر و خارج کردن برخی از آنها از میراث در ازای دریافت شیء معلومی از ترکه است.»[2]

تعریف جرجانی اعم از تعریف ابن عابدین می‌باشد؛ زیرا اگرچه به طور غالب تخارج با دریافت مقداری مال معلوم از ترکه انجام می گیرد، ولی در مواردی می تواند از غیرترکه نیز حاصل شود؛ پس تخارج در اصطلاح علم ارث به معنای چشم‌پوشی و صرف‌نظر کردن یک یا چند نفر از ورثه از سهم ارث خود در عوض دریافت چیز معلومی از ترکه و یا غیر آن است، که این عملکرد با صلح و توافق بین ورثه انجام می گیرد.

(۹-۲-۲) مشروعیت تخارج

تخارج از دیدگاه شرع به شرطی که با رضایت کامل و اهلیت طرفین واقع شود به دلیل آن که یک عقد به حساب می‌آید که بین وارثی که از سهم ارث خود دست می کشد با بقیهٔ وارثان انجام می گیرد، جایز است و باید به گونه‌ای انجام گیرد که رضایت خاطر کامل و اهلیت طرفین محرز و آشکار باشد و نباید هیچ گونه مسئله‌ای

۱- ابن عابدین، *ردالمختار*، ۸۱۱/۶.

۲- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۷۴ به نقل از *السراجیة* به همراه شرحش، ۲۳۶).

از جمله عرف، اشتباه، جهل، فریب، زور و قهر و ... باعث تخارج وارثی گردد؛ زیرا همگی آنها باعث ابطال تخارج می‌شوند.

تخارج می‌تواند به صورت‌های متعدّدی انجام گیرد، در مواردی افراز و تقسیم است؛ به گونه‌ای که در مواردی یکی از ورّاث مقداری از ترکه را که در تصرف خویش دارد، در ازای سهم ارث خود قبول می‌کنه و یا در مواردی به یک بیع تبدیل می‌شود؛ این در حالتی است که یک یا همهٔ ورثه به وارثی مقداری مال معلوم در ازای سهم ارثش می‌دهند، با این وصف تخارج،شامل مواردمتعددی از عقود می‌شود و در واقع صلحی است که بین ورثه اتفاق می‌افتد.[۱]

همهٔ این موارد با رضایت طرفین حاصل می‌گردد و در صورت حصول تخارج، شخصی که از سهم ارث خود خروج کرده (شخص متصالح و یا مصالح) دیگر حق و تملّکی بر سهم ارث خود نخواهد داشت و مالک مالی خواهد شد که در ازای آن صلح کرده است که اصطلاحاً بدل التخارج و یا بدل‌الصلح نامیده می‌شود.[۲]

دلایل مشروعیت تخارج را می‌توان موارد ذیل برشمرد:

۱- عمرو بن دینار چنین روایت کرده است که عبدالرحمن بن عوف، همسرش تُماضِر دختر أصبَغ کَلبیّه را در حالت مرض الموت طلاق داد و ایشان فوت کرد در حالتی که تُماضِر در عده بود، عثمانﷺ به او و سه همسر دیگر عبدالرحمن ارث داد، و با وی با $\frac{۱}{٤}$ از $\frac{۱}{۸}$ ؛یعنی بر مقدار هشتاد و سه هزار

۱- فرق بین افراز و تقسیم با تخارج این است که شخص در تقسیم قسمتی از مال مشترک را در ازای حق خود دریافت می‌کند، ولی در تخارج وارث در ازای مالی مشخص از ترکه یا غیر آن از سهم خود دست می‌کشد و صلح عام‌تر از تخارج است؛ زیرا صلح شامل تخارج و غیر آن نیز می‌شود.

۲- نک: وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و ادلته، ۷۹۱۵/۱؛ محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۳۷۵؛ دامنی، میراث به زبان ساده ۱، ص ۲۶۷.

بنابر روایتی دینار و بنابر روایاتی دیگر درهم صلح کردند و برخی هم گفته‌اند: بر صد هزار درهم صلح کردند. این عملکرد با مخالفت هیچ یک از صحابه بزرگوار پیامبرﷺ مواجه نگردیده است،[1] و بر این اساس بر آن اجماع وجود دارد.[2]

۲- تخارج، نوعی صلح به شمار می‌رود، و صلح به شرطی که حلالی را حرام و حرامی را حلال نکند،عقدی جایز می‌باشد ودلیل مشروعیت آن از کتاب، سنّت، اجماع و عقل است. خداوند ﷻ می‌فرماید:

۱- (صحیح): این قضاوت عثمان از طریق عبدالله بن زبیر، طلحة بن عبدالرحمن بن عوف و صالح بن کیسان روایت گردیده است:

اما طریق عبدالله بن زبیر رضی الله عنه: عبدالرزاق ،۷/ص۶۲؛ ابن ابی شیبه،۱۵۱/۴؛ شافعی، *المسند* ش۱۴۰۲؛ دارقطنی، *السنن* /۴/ ۶۴؛ بیهقی، *السنن الکبری*/۱۵۵۲۱. از طرقی از « ... ابن جریج قال أخبرنا بن أبی ملیکة أنه سأل بن الزبیر عن الرجل یطلق المرأة فیبتها ثم یموت وهی فی عدتها فقال بن الزبیر طلق عبد الرحمن بن عوف ابنة الأصبغ الکلبی فبتها ثم مات وهی فی عدتها فورثها عثمان قال بن الزبیر وأما أنا فلا أری أن ترث المبتوتة ... » روایت کرده‌اند که: اسنادش «صحیح» می‌باشد.

اما طریق طلحة بن عبدالرحمن بن عوف رحمه الله: امام دارقطنی در *السنن* ،۶۴/۴ روایت می‌کند: « انا عبد الغافر بن سلامة نا أبو شرحبیل عیسی بن خالد نا أبو المغیرة نا الأوزاعی عن الزهری أن طلحة بن عبد الرحمن بن عوف حدثه : أن عثمان بن عفان ورث تماضر بنتْ الأصبغ من عبد الرحمن بن عوف وکان عبد الرحمن طلقها وهی آخر طلاقها فی مرضه » و اسناد این روایت هم «صحیح» می‌باشد.

اما طریق صالح بن کیسان: امام ابن ابی شیبه ،۱۵۱/۴ روایت کرده است: « حدثنا أبو بکر قال نا سفیان بن عیینة عن عمرو عن صالح عن عثمان ورث امرأة عبد الرحمن بن عوف حین طلقها فی مرضه بعد انقضاء العدة » و این اسناد «ضعیف و منقطع» می‌باشد؛ چرا که صالح بن کیسان با واسطه از عثمان رضی الله عنه حدیث نقل کرده و اسمش را در این روایت نبرده است. [ابن حجر، *تعجیل المنفعه* /۲/ ۶۰۶].

۲- شوکانی، *فتح‌القدیر*، ۴۰۹/۷؛ عبدالحلیم محمّد، *فقه‌المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۴۳۵.

﴿ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَىٰهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَٰحٍ بَيْنَ ٱلنَّاسِ ﴾ (نساء / ۱۱٤)

«در بسیاری از نجواها و پچ‌پچ‌هایشان خیر و خوبی نیست، مگر در نجواها و پچ‌پچ‌های آن کسی که به صدقه و احسانی یا به کار نیکو و پسندیده‌ای یا اصلاح بین مردم دستور می‌دهد.»

و نیز پیغمبر اکرمﷺ فرموده‌اند: «الصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ » احمد بن عبدالواحد دمشقی در ادامه افزوده: « إِلاَّ صُلْحٌ أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلالا».[1]

۱- (حسن): این روایت از ابوهریره و عمرو بن عوف از رسول خداﷺ روایت گردیده است:

اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: این سند دو طریق دارد: طریق اول: ابوداود ،ش۳۵۹۶؛ ابن حبان ،ش۵۰۹۱؛ ابن الجارود،ش۶۳۸و۱۰۰۱؛مستدرک /ش۷۰۵۸و۲۳۰۹؛بزار/ش۸۱۱۷؛بیهقی،*السنن الکبری*/ش۱۱۶۷۸و۱۱۶۸۴؛ ابن عدی، *الکامل* /۶۸/۶ از طرقی از « ... كثير بن زيد عن الوليد بن رباح عن أبي هريرة رضي الله عنه : أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال » روایت کرده‌اند که: اسنادش «حسن» می‌باشد؛ چرا که کثیر بن زید اسلمی «حسن الحدیث» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* /۴۱۳/۸؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /۵۶۱۱].

طریق دوم: امام دارقطنی در *السنن* /۲۷/۳ روایت می‌کند« ثنا أبو عبد الله الفارسي من أصله نا عبد الله بن الحسين المصيصي نا عفان نا حماد بن زيد عن ثابت عن أبي رافع عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه و سلم» که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که راوی آن عبد الله بن الحسين المصيصي امام ابن حبان می‌گوید: «سارق حدیث بوده و به تنهایی قابل احتجاج نمی‌باشد و اخبار را مقلوب می‌کرده است.» [ابن حجر، *لسان المیزان* /۲۷۲/۳].

اما طریق عمرو بن عوف رضی الله عنه: مستدرک /۷۰۵۹؛ بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۱۶۸۶؛ *المعجم الکبیر* /۲۲/۱۷؛ ابن ماجه /۲۳۵۳؛ ترمذی /ش۱۳۵۲ از طرقی از « كثير بن عبد الله بن عمرو بن عوف عن أبيه عن جده قال : سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول ... » روایت کرده‌اند که: اسنادش «واهی» است؛ چرا که راوی آن کثیر بن عبد الله بن عمرو بن عوف مزنی است که «متروک الحدیث و متهم به کذب است». [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* /ج۴۲۱/۸؛ ذهبی، *الکاشف* /ش۴۶۳۷].

پس تخارج به شرطی که با رضایت طرفین و اهلیت آنها حاصل گردد، عملی مشروع و مورد تأیید شریعت است.

به دلیل مشروعیت شریعت اسلام بر تخارج و تأییدهٔ عقل و منطق بر آن، قوانین بسیاری از کشورها در مواردی صریح، آن را تبیین کرده‌اند، مانند: مادهٔ ۸۴ قانون مواریث مصر، مادهٔ ۳۰۴ احوال شخصیه سوریه، مادهٔ ۳۳۶ قانون کویت، مواد ۲۹۹، ۳۰۰ و ۳۰۱ قانون قطر، گرچه برخی قوانین در مواردی مانند: قانون مصر همهٔ موارد تخارج را بیان ننموده و یا قانون قطر (مادهٔ ۳۰۰) تخارج در ترکهٔ مجهول را جایز دانسته است، با دیگر قوانین کشورها تعارضاتی دارند، ولی این مبحث را از چشم پنهان نکرده‌اند،[1] ولی قوانین مدنی ایران در بحث ارث در این زمینه هیچ مطلب و بیانی ندارد و می‌توان این مبحث را از موارد بی‌قانون و سکوت قانونگذار برشمرد.[2]

(۹-۲-۳) شروط تخارج

شروط تخارج جهت صحت و تنفیذ عبارتند از:

۱- نک: محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۳۸۰ و عبدالحلیم محمّد، فقه‌المواریث فی الشریعة الإسلامية و مايجرى عليه العمل فى التشريعات العربية، ص ۴۴۱ و ۴۴۳.

۲- قانونگذار ابراز می‌دارد: «قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده و یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الّا استنکاف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.» *ماده ۳ قانون آ. د. م.* و نیز نک: *ماده‌ی ۱۶۷ ق. ا. و ماده‌ی ۲۱۴ ق. ا. د. ک.*

۱- باید ترکه‌ای که تخارج بر آن واقع می‌شود معلوم باشد. فقها چنانچه ترکه مجهول باشد، در صحت تخارج اختلاف‌نظر دارند و دیدگاه آنها در این زمینه به قرار ذیل است:

الف) مالکیه، شافعیه و امام احمد، در صورتی که ترکه مجهول باشد، تخارج را جایز می‌دانند؛ زیرا صلح بر مجهول جایز می‌باشد و مانند صلح زوجه بر مهریه‌اش است که هیچ علمی به مدار و جنس آن ندارد و ورثه نیز از میزان آن آگاه نیستند.

اساس استدلال آنها روایتی از أم سلمه رضی الله عنها است که گفت: دو مرد از انصار دعوایی در زمینهٔ مواریث پیش پیغمبر خدا ﷺ آوردند، در این باره تحقیق شد، اما بیّنه‌ای نداشتند. پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: شماها دعوای خویش را پیش من می‌آورید در حالی که من انسان هستم و چه بسا برخی با دلیلش قوی‌تر باشد یا فرمودند: برخی به خاطر حجتش از برخی قاطع‌تر باشد و من بر آنچه شنیده‌ام قضاوت می‌کنم، پس چنانچه به چیزی قضاوت کنم که حق وی نباشد، آن را نگیرد؛ زیرا من قطعه‌ای از آتش را برایش بریده‌ام که روز قیامت به صورت آهن آتش کاوی بر گردش آویخته می‌شود. دو مرد گریستند و هر دوی آنها گفتند: حق من برای برادرم. پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: اما بر اساس آنچه گفتم، ارث را بین خود تقسیم کنید، سپس حق را با برادری تقسیم کنید و با هم سهیم شوید تا برای هر کدام سهم برادرش حلا ل گردد.[1] این عملکرد صلحی بر مجهول است، پس جایز می‌باشد.

۱- (حسن): ابوداود /ش۳۵۸۶؛ ابن الجارود، *المنتقی* /ش۱۰۰؛ احمد /ش۲۶۷۱۷؛ اسحاق بن راهویه، *المسند* /۶۱/۴؛ ابن ابی شیبه /۳۵۶/۵و۴۲۶/۸) از طرقی از « أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَافِعٍ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- رَجُلاَنِ يَخْتَصِمَانِ فِي مَوَارِيثَ لَهُمَالَمْ تَكُنْ لَهُمَا بَيِّنَةٌ إِلاَّ دَعْوَاهُمَا ..... » روایت کرده‌اند که: اسنـادش «حسن» می‌باشد چرا که رجالش «ثقه» هستند جز اسامة بن زید اللیثی که مختلفٌ فیه است و نزد ما «حسن الحدیث» است و امام ابن حجر هم نظر متوسط را در موردش «صدوقٌ یهمُ» می‌داند. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۲۰۸/۱؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۳۱۷].

ب) حنفیه: ترکه‌ای که تخارج بر آن واقع می‌شود، در حالتی می تواند مجهول باشد که جهت صحت عقد نیازمند قبض نباشد؛ زیرا در این حالت نیاز به تسلیم ندارد و بیع مالی که اندازه‌اش مشخص نباشد جایز است مانند: کسی که اقرار به غصب چیزی می کند، و مُقرٌّله از طرف مُقِر آن را می‌فروشد، در حالی که اندازه‌اش را نمی‌داند.

دلیل آنها همان روایت عثمان بن عفانﷺ است که با تُماضِر أشجعیه یکی از همسران عبدالرحمن بن عوفﷺ بر سهمش در میراث شوهرش صلح کرد[1] و نیز این جهالت در این صلح‌ها به منازعه و کشمکش نمی‌انجامد.[1]

۱- (صحیح): این قضاوت عثمان از طریق عبدالله بن زبیر، طلحة بن عبدالرحمن بن عوف و صالح بن کیسان روایت گردیده است:

اما طریق عبدالله بن زبیرﷺ: عبدالرزاق /۶۲/۷؛ ابن ابی شیبه /۱۵۱/۴؛ شافعی، *المسند* /ش۱۴۰۲؛ دارقطنی، *السنن* /۶۴/۴؛ بیهقی، *السنن الکبری* /۱۵۵۲۱/ از طرقی از « ... ابن جریج قال أخبرنا بن أبی ملیکة أنه سأل بن الزبیر عن الرجل یطلق المرأة فیبتها ثم یموت وهی فی عدتها فقال بن الزبیر طلق عبد الرحمن بن عوف ابنة الأصبغ الکلبی فبتها ثم مات وهی فی عدتها فورثها عثمان قال بن الزبیر وأما أنا فلا أری أن ترث المبتوتة ... » روایت کرده‌اند که: اسنادش «صحیح» می‌باشد.

اما طریق طلحة بن عبدالرحمن بن عوف: امام دارقطنی در *السنن* /۶۴/۴ روایت می‌کند: « انا عبد الغافر بن سلامة نا أبو شرحبیل عیسی بن خالد نا أبو المغیرة نا الأوزاعی عن الزهری أن طلحة بن عبد الرحمن بن عوف حدثه : أن عثمان بن عفان ورث تماضر بنت الأصبغ مَن عبد الرحمن بن عوف وکان عبد الرحمن طلقها وهی آخر طلاقها فی مرضه » و اسناد این روایت هم «صحیح» می‌باشد.

اما طریق صالح بن کیسان: امام ابن ابی شیبه /۱۵۱/۴ روایت کرده است: « حدثنا أبو بکر قال نا سفیان بن عیینة عن عمرو عن صالح عن عثمان ورث امرأة عبد الرحمن بن عوف حین طلقها فی مرضه بعد انقضاء العدة » و این اسناد «ضعیف و منقطع» می‌باشد؛ چرا که صالح بن کیسان با واسطه از عثمان ﷺ حدیث نقل کرده و اسمش را در این روایت نبرده است. [ابن حجر، *تعجیل المنفعه* /۶۰۶/۲].

نک: بخش (۹-۲-۲) مشروعیت تخارج.

۲- بدلِ تخارج قابلیت ارزشیابی، معلوم، انتفاع و نیز تسلیم را داشته باشد؛ چرا که در صورتی که بدل از لحاظ جنس، مقدار و وصف مجهول باشد و شایستگی به عنوان عوض در برابر مبیع را نداشته باشد، صلح را باطل می‌کند، ولی از جهت حنفیه و حنابله هرگاه عوض نیازی به تسلیم نداشته باشد و هیچ راهی برای دست یافتن به آن موجود نباشد، مانند: دو نفر که با هم در ارثی اختلاف نظر دارند و هنوز حق هیچ کدام معلوم نشده، در این حالتِ جهل، صلح حتی در صورتی که تسلیم نشده باشد جایز است.[۲]

۳- در صورتی که ترکه و بدل تخارج طلا و نقره باشند،به این دلیل که عقدی صرف می‌باشد و تقابض شرط صحت آن است؛ پس قبض شرط صحت تخارج نیز به شمار می‌رود و به همین صورت اگر مصالح عنه و مصالح علیه دارای علت ربا باشد.[۳]

۱- عبدالحلیم محمّد، فقه‌المواریث فی‌الشریعة الإسلامیة، ص ۴۳۷ به نقل از (نصب الرایة، ۲۱۷/۵؛ فتح‌القدیر، ۴۰۹/۷؛ السراجیة، ص ۲۳۶ و ۲۳۷؛ تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق، ۵۰/۵).

۲- وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، *الموسوعة الفقهیة الکویتیة*، ۷/۱۱ به نقل از (ابن عابدین، ۴۸۱/۴ و ۴۸۲؛ زیعلی، ۵۰/۵؛ *فتح‌القدیر*، ۴۹۰/۷ به بعد؛ خطاب، ۸۰/۵، ۸۱؛ *الشرح الصغیر*، ۱۴۷/۲؛ غزالی، *الوجیز فی فقه الإمام الشافعی*، ۱۷۸/۱؛ رملی، *نهایة المحتاج*، ۳۷۶/۴؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۵۴۲/۴ و ۵۴۳ و *شرح‌المنتهی الإرادات*، ۲۶۳/۲).

۳ - نک: ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۴۸۲/۴؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۳۱۶/۳؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۴۰۰/۲؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۶۵۹/۵ و وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، *الموسوعة الفقهیة الکویتیة*، ۷/۱۱ و ۸.

چهارم: در صورتی که ترکه مشمول پرداخت دَین به غیر ورثه شود و شروط بیع دَین را داشته باشد. البته این دیدگاه در نزد مالکیه و شافعیه که قائل بر جواز بیع دین به غیر بدهکار هستند، لازم است.[۱]

(۹-۲-٤) ظهور دَین بعد از تخارج

بعد از انعقاد عقد تخارج بین ورثه، در مواردی دَین و بدهی بعد از تخارج ثابت می‌گردد، این ثبوت در دو حالت امکان دارد:

الف) دَین بر ترکه بعد از تخارج

ب) دَین برای میت بعد از تخارج

این مباحث هر کدام دارای احکام ویژهٔ خود هستند که عبارتند از:

(۹-۲-٤-۱) ظهور دَین بر ترکه بعد از تخارج

گرچه با استناد به آیهٔ :(مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِينَ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٖ) (نساء / ۱۲) «(تقسیم ترکه) پس از انجام وصیتی است که بدان توصیه شده است و یا پرداخت وامی است که بر عهده مُرده است» پرداخت دَین بر تقسیم ترکه از اولویت برخوردار است، ولی در مواردی پیش می‌آید که ورثه با یکدیگر انعقاد تخارج کرده‌اند و بعد از آن دین ثابت و پرداخت آن از ترکه لازم می‌نماید، همان‌طور که پیشتر اشاره گردید، فقها در ابتدای ملکیت وارث در حالی که متوفی بدهی داشته باشد اختلاف نظر دارند،[۲] اما آنان با وجود این اختلاف نظر، اتفاق نظر دارندکه در صورتی که ورثه با هم صلح کنند و یکی از ورثه از ارث محروم شود و ترکه را بین خود تقسیم

۱- همان.

۲- نک: بخش (۲-۱-۳) زمان انتقال ترکه به ورثه.

کنند و بعد از آن دینی ثابت گردد، دین متوجه ترکه خواهد شد و همهٔ آنها باید از ترکه پرداخت نمایند مگر اینکه یکی از ورثه یا شخصی ضامن پرداخت گردد، یا بدهکار ابراء کند و از دینش دست بردارد. در این حالت‌ها صلح باطل نمی‌گردد. در غیر این صورت صلح باطل می‌شود، البته مالکیه قولی مقید دارد که اگر مال تقسیم شده و مفروز فقط ارزشیابی شده صلح باطل می‌گزدد، برخلاف عین و دین که صلح باقی می‌ماند.[۱]

(۹-۲-٤-۲) ظهور دَین برای متوفی بعد از تخارج

در صورتی که ورثه با یکدیگر صلح کنند و برخی از آنها بنابر صلح از سهم ارثشان منصرف گردند، در صورتی که بعد از آن مالی(عین یا دَین) برای میّت ثابت شود در صورتی که عین باشد، مشمول صلحی نمی‌گردد که بین ورثه ایجاد شده است؛ بلکه بین همهٔ آنها تقسیم می‌شود و اقامهٔ دعوی بر آن توسط همه نافذ است و در قولی دیگر گفته شده است: صلح شامل آن نیز شده و دعوی قابل پیگیری و استماع نخواهد بود. این حکم در مورد ابراءِ عام نیز که بعد از صلح واقع می‌شود، صدق پیدا می‌کند؛ زیرا صلح شامل آن نمی‌شود. و در صورتی که دینی بعد از تخارج برای متوفی ثابت شود، بنابر قول عدم شمولیت صلح بر آن، صلح فاسد خواهد شد، دقیقاً مثل حالتی که دین در زمان صلح ثابت می‌شود مگر اینکه خارج از صلح باشد و به صراحت در صلح مقید گردد که صلح مربوط به غیر دین و مربوط به اعیان ترکه می‌باشد که در این حالت صلح فاسد نمی‌گردد و در صورتی که صلح بر تمامی

۱- ر. ک: وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، *الموسوعة الفقهیة الکویتیة*، ۱۴/۱۱؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، زیعلی، ۵۶/۵، ۲۷۵؛ کاسانی، *بدائع‌الصنائع*، ۳۰/۷؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۵۱۴/۳؛ *منح الجلیل*، ۶۵۵/۳ به بعد؛ *الجمل*، ۳۰۸/۳؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۱۴۴/۲-۱۴۶؛ شیرازی، *المهذب*، ۳۳۴/۱ و ۳۱۱/۲؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۴۸۳/۴، ۴۸۴ و ۱۲۹/۹؛ *منتهی‌الإرادات*، ۵۱۸/۳).

ترکه واقع شود، فاسد می‌گردد همانند حالتی که دَین در زمان صلح ثابت و ظاهر گردد. این دیدگاه حنفیه است و دیگر مذاهب نیز به طور کلی بر این باورند.[۱]

در واقع ظاهر عقد صلح، بیانگر این است که ورثه بر موجودی ترکه در حال صلح، توافق می‌کنند و برخی از ورثه بنابر آن موجودی ترکه و دریافت مقدار مال به جای سهم ارثشان از حق خود صرف نظر می‌کنند؛ پس در صورت ثبوت دین و عین، حق کل ترکه بر آن ثابت خواهد بود و اقامهٔ دعوی بر آن نافذ می‌گردد، مگر اینکه وارثان شرطی خلاف این را پذیرفته باشند.

(۹-۲-۵) اقسام تخارج و راه‌حل آنها

تخارج یا بین یکی از وارثان و یک وارث دیگر و یا بین یکی از وارثان و دیگر ورثه و یا بین برخی از ورثه اتفاق می‌افتد و مالی که به کسی که از ارث خود صرف نظر می‌کند، یا از ترکه و یا از غیر آن پرداخت می‌شود و در مواردی پرداخت از غیرترکه یا بر اساس نسبت سهام ورثه از ترکه و یا به صورت مساوی بر اساس تعداد افراد ورثه و یا با اختلاف بین آنها محاسبه می‌گردد، همهٔ این موارد اقسام متعدّدی از تخارج را به وجود می‌آورند که هر کدام شیوهٔ حل خاص خود را دارند.

تخارج، پنج حالت دارد، که عبارتند از:[۲]

۱- ر. ک: وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، *الموسوعة الفقهية الكويتية*، ۱۴/۱۱ و ۱۵؛ به نقل از (ابن عابدین، ۴۸۲/۴، ۴۸۳؛ *تکملة ابن عابدین*، ۱۹۰/۲؛ *التبصرة بهامش فتح العلی*، ۳۹/۲؛ *الشرح الصغیر*، ۱۹۴/۲؛ دسوقی، ۴۱۱/۳؛ *الجمل علی شرح المنهج*، ۳۸۱/۳؛ *الفروع*، ۱۹۷/۴ و ۱۹۸).

۲- نک: زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت‌المسلم*، ۴۲۲/۱۱ تا ۴۲۷؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۷۵ تا ۳۸۰؛ عبدالحلیم محمّد، *فقه‌المواریث فی‌الشریعة الإسلامیة*، ص ۴۳۸ تا ۴۴۰؛ محمّد طه ابوالعلا خلیفه، *أحکام المواریث*، ص ۶۰۶ تا ۶۱۱؛ غامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ۱۹۹ تا ۲۰۲؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۱۴۸ تا ۱۵۰؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*،ص ۷۵۱۶ تا ۷۹۱۸.

حالت اوّل: یکی از ورثه با بقیهٔ ورثه در ازای گرفتن چیزی مشخص از ترکه صلح می‌کند.

در این حالت ابتدا تقسیم ترکه و حل مسئله به صورت معمول مطابق قوانین شرع برای تمامی وارثان انجام می‌گیرد و بعد از آن سهم شخص متصالح را از اصل مسئله حذف کرده، به گونه‌ای که ایشان سهم خود را دریافت کرده است. در نتیجه باقیمانده به عنوان اصل مسئلهٔ جدید ملاک توزیع ترکه خواهد بود و به نسبت سهام وارثان موجود بین آنها تقسیم می‌شود.

مثال اوّل: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پدر و دختر و دارایی وی یک باب خانه و مقداری اموال دیگر باشد و همچنین قبل از تقسیم ترکه همسرش با دیگر ورثه در ازای گرفتن خانه صلح کند که از سهم خودش چشم‌پوشی کند، حل مسئله به صورت زیر است:

مسئلهٔ ارث		۲٤	مسئلهٔ تخارج	۲۱
زوجه	۱/۸	۳	خ[۱]	خ
پدر	۱/۶+ع	۹=۵+٤	پدر	۹
دختر	۱/۲	۱۲	دختر	۱۲

در این مسئله سهم زوجه (۳ سهم) بعد از صلح از اصل مسئله حذف گردیده است و در نتیجه کل ترکه به ۲۱ قسمت تقسیم می‌شود که ۹ سهم به پدر و ۱۲ سهم به دختر می‌رسد.

مثال دوّم: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر و عموی ابوینی باشند و شوهر با دیگر ورثه در ازای برائت وی از مهری که در ذمه دارد، صلح کند که خواهان هیچ ارثی نباشد، حل مسئله و سهم دیگر وارثان به صورت زیر خواهد بود:

۱- «خ» مخفف مُتخارَج یا مُتخارَجَة است؛ یعنی کسی که با وی صلح شده و از ارث محروم شده است.

مسئلهٔ ارث		۶	مسئلهٔ تخارج	۳
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	خ	خ
مادر	$\frac{۱}{۳}$	۲	مادر	۲
عموی ابوینی	ع	۱	عموی ابوینی	۱

بعد از قوامیّت صلح و تخارج، سهم زوج از اصل مسئله حذف و باقیماندهٔ ارث بین وارثان (مادر و عموی ابوینی) به نسبت سهامشان تقسیم می‌شود، به گونه‌ای که به مادر از ۳ سهم باقیمانده، ۲ سهم و به عموی ابوینی یک سهم می‌رسد.[۱]

حالت دوّم: یکی از ورثه با وارثی دیگر در ازای گرفتن چیزی مشخص از وی صلح می‌کند.

در این حالت مسئله با وجود تمامی ورثه و مطابق قوانین شرع حل خواهد شد و سپس سهم ارث شخصی که خارج شده به شخصی که با وی صلح کرده است ،داده می‌شود.

مثال اوّل: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر و خواهر مادری باشند زوج با مادر قبل از تقسیم ترکه صلح‌کند و به وی مبلغ پانصد میلیون ریال بدهد تا از سهم ارث خودش صرف نظر کند، حل مسئله به صورت خواهد بود:

۱- سؤالی که در ذهن برخی در مسائل تخارج به وجود می‌آید، این است که چرا در این‌گونه مسائل شخص متصالح کالعدم شناخته نمی‌شود و مسئله فقط با وجود وارثان باقیمانده حل نمی‌شود؟ در جواب باید گفت در صورت کالعدم بودن شخص متخارج برخی از معادلات تقسیم ارث به هم می‌خورد و وجود شخص متصالح که قبل از تخارج به نفع و یا ضرر برخی بوده است، در حالت عدم می‌تواند تأثیرات خلاف آن را بگذارد، پس وقتی ورثه با وی صلح می‌کنند، به معنای آن است که وجود وی و تأثیرات وی بر تقسیم ارث به رسمیت شناخته شده و صلح با وی به معنای پا پس کشیدن وی است و مثل این است که حق خود را دریافت کرده است.

به طور نمونه در همین مثال دوم اگر زوج کالعدم باشد، مادر $\frac{۱}{۳}$ و عموی ابوینی، عصبه بالنفس می‌شود، در نتیجه سهم مادر از ۳ سهم، به یک سهم وسهم عموی ابوینی به ۲ سهم تقلیل می‌یابد که با نتیجه حاصل بعد از تخارج متفاوت است و بدین خاطر شخص متصالح در تخارج کالعدم نمی‌باشد.

مسئلهٔ ارث		٦	مسئلهٔ تخارج	٦
زوج	$\frac{١}{٢}$	٣	زوج	٣+٢=٥
مادر	$\frac{١}{٣}$	٢	مادر	خ
خواهر مادری	$\frac{١}{٦}$	١	خواهر مادری	١

در این مسئله، بعد از تخارج سهم مادر به زوج پرداخت می‌شود.

مثال دوّم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پدر، مادر، پسر و دخترباشند و قبل از تقسیم ترکه پدر با مادر و پسر با دختر صلح کنند که در ازای مالی مشخص از سهم ارث خود صرف نظر کنند، حل مسئله به صورت زیر خواهد بود :

مسئلهٔ ارث	×٣	٢٤	٧٢	مسئلهٔ تخارج	٧٢
زوجه	$\frac{١}{٨}$	٣	٩	زوجه	٩
پدر	$\frac{١}{٦}$	٤	١٢	پدر	١٢+١٢=٢٤
مادر	$\frac{١}{٦}$	٤	١٢	خ	٠
پسر	ع	١٣	٢٦ | ٣٩	پسر	٢٦+١٣=٣٩
دختر			١٣	خ	٠

در این مسئله بعد از تخارج، سهم مادر به پدر و سهم دختر به پسر واگذار می‌شود و آنها در ازای صلحی که منعقد کرده‌اند، مالک سهم شخص متصالح می‌شوند.

حالت سوّم: وارثان با یکی از ورثه صلح می‌کنند که از اموال خودشان به نسبت سهم ارث، مالی معین را به وی دهند.

در این حالت، مسئله با وجود تمامی ورثه و مطابق با قوانین شرع حل خواهد شد و سپس سهام شخصی که با وی صلح شده است، از مسئله حذف و ترکه بر همان

سهام باقیمانده تقسیم و به وارثان موجود به نسبت سهم دریافتی پرداخت می‌شود؛ زیرا همهٔ آنها برای خروج وارث، به نسبت ارث خود، مال پرداخت کرده‌اند.

مثال اوّل: چنانچه شخصی فوت کند و وارثانش مادر، دختر، دختر پسر و عموی پدری باشند و ورثه به نسبت سهم ارثشان خودرویی برای دختر پسر خریداری و با وی صلح کرده باشند تا وی از دریافت سهمش بگذرد، حل مسئله به صورت ذیل خواهد بود:

مسئلهٔ ارث		۶	مسئلهٔ تخارج	۵
مادر	۱/۶	۱	مادر	۱
دختر	۱/۲	۳	دختر	۳
دختر پسر	۱/۶	۱	خ	۰
عموی پدری	ع	۱	عموی پدری	۱

در مسئلهٔ تخارج، همهٔ ورثه برای دختر پسر مالی را به نسبت سهمشان خریداری کرده‌اند تا وی از سهمش صرف نظر کن؛ پس سهم دختر پسر حذف و ترکه به نسبت سهام باقیمانده بین ورثه موجود تقسیم می‌شود.

مثال دوّم: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، خواهر ابوینی، خواهر پدری و خواهر مادری باشند و خواهر پدری به شخص مبلغی معین بدهکار باشدو دیگر ورثه متعهد شوند که هر کدام از آنها به نسبت سهم ارث خود، بدهکاری وی را تسویه کنند به شرط آنکه وی از سهم ارثش صرف نظر کند و خواهر پدری متوفی نیز صلح را بپذیرد، حل مسئله به صورت زیر است:

مسئلهٔ ارث		۹ ~~۶~~	مسئلهٔ تخارج	۷
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	زوج	۳
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳	خواهر ابوینی	۳
خواهر پدری	$\frac{۱}{۶}$	۱	خ	۰
خواهر مادری	$\frac{۱}{۶}$	۱	خواهر مادری	۱

در مسئلهٔ تخارج، خواهر پدری از توریث خارج می‌شود و ترکه بر اساس سهام باقیمانده بین ورثه به نسبت سهم ارثشان تقسیم می‌شود.

حالت چهارم: وارثان با یکی از ورثه صلح کنند که آنها مقداری مال معین به نسبت تعداد افرادشان به صورت مساوی بپردازند.

در این حالت مانند مناسخه، دو مسئلهٔ جامع تشکیل می‌شود مسئلهٔ اوّل: مشتمل بر تقسیم ترکه برای همهٔ ورثه است. مسئلهٔ دوّم: مشتمل بر کسانی است که مال را به وارث متخارج پرداخت کرده‌اند که اصل مسئله تعداد افراد آنها خواهد بود و جامع مقارنه‌ای بین نصیب شخص خارج شده در مسئلهٔ اوّل و اصل مسئلهٔ دوّم می‌باشد و بر اساس آن سهام مشخص خارج شده بر بقیه ورثه تقسیم و معین می‌شود.

باید توجه داشت در صورتی که ورثه با وارثی توافق و صلح کنند، ولی نسبت سهام خود را از مبلغ پرداختی معین نکنند و یا اینکه اختلاف نظر داشته باشند، اصل بر پرداخت بدل به نسبت تعداد افراد به صورت مساوی می‌باشد.

حل این حالت، همانند حل مسائل مناسخات به دو روش اعداد صحیح و کسری انجام می گیرد:

الف) روش اعداد صحیح: طی مراحل زیر انجام می گیرد:

۱- در مسئلهٔ ارث سهام کل ورثه تعیین می گردد.

۲- در مسئلهٔ تخارج، اصل مسئله بر اساس تعداد افرادی که با شخص متخارج صلح کرده‌اند، تعیین می‌شود.

۳- در صورتی که سهم شخص متخارج در مسئلهٔ اوّل با مسئلهٔ دوّم قابل ساده شدن باشد، ساده و در غیر این صورت، بدون تغییر می‌مانند.

۴- اصل مسئلهٔ اوّل در عدد تثبیت شدهٔ اصل متخارج ضرب می‌شود و عدد حاصل، بیانگر اصل جامع است.

۵- سهام ورثه صلح کننده در اصل متخارج ضرب می‌شود، عدد حاصل سهم آنها را در حالت کلی؛ یعنی با وجود تمامی ورثه نشان می‌دهد و نیز سهام ورثهٔ موجود در مسئلهٔ تخارج در سهام شخص متخارج ضرب می‌شود و عدد حاصل، سهم آنها را از سهم شخص متخارج نشان می‌دهد. مجموع سهام حاصل بیانگر سهم آنها از اصل جامع می‌باشد.

ب) روش کسری: در این روش نیز مسئلهٔ ارث و مسئلهٔ تخارج تشکیل می‌شود، ولی بعد از تعیین سهام ورثه در مسئلهٔ اوّل و مشخص شدن تعداد افراد در مسئلهٔ دوّم و ساده کردن سهم شخص متخارج در مسئلهٔ اوّل با اصل مسئلهٔ دوّم (در صورت امکان) سهام کسری وارثان صلح کننده از میزان کسری ارث دریافتی متخارج محاسبه می‌شود و سپس کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج کسرها، به عنوان اصل جامع و با تقسیم آن بر مخرج کسرها و ضرب حاصلِ آن در صورت کسرها، سهم هر وارث محاسبه می‌شود.

مثال اوّل: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، خواهر ابوینی و دو برادر پدری باشند و ورثه با زوجه در ازای مبلغی معین صلح کنند که به صورت مساوی هر کدام از آنها آن را پرداخت کنند و در ازای آن از سهمش صرف نظر کند، حل مسئله به **روش اعداد صحیح و کسری** به صورت زیر است :

	مسئلهٔ ارث			مسئلهٔ متخارج	جامع به روش اعداد صحیح		جامع به روش کسری	
	×۲	٤	۸	۳	۲٤	۲٤		۲٤
زوجه	$\frac{1}{4}$	۱	۲	خ	۰	۰	خ	۰
خواهر ابوینی	$\frac{1}{2}$	۲	٤	۱	۱۲+۲ .	۱٤	$\frac{4}{8}+\left(\frac{1}{3}\times\frac{2}{8}\right)=\frac{4}{8}+\frac{2}{24}=\frac{12+2}{24}=\frac{14}{24}$	٤
۲ برادر پدری	ع	۱	۲	۲	٦+٤	۱۰	$\frac{2}{8}+\left(\frac{2}{3}\times\frac{2}{8}\right)=\frac{2}{8}+\frac{4}{24}=\frac{6+4}{24}=\frac{10}{24}$	۰

سهام زوجه (۲) بر تعداد افراد دیگر ورثه (۳) بخش‌پذیر نیست و با هم تباین دارند، در نتیجه اصل مسئلهٔ ارث را در عدد ۳ ضرب می‌کنیم،[1] و اصل مسئله ۲۴ می‌شود و سهم زوجه ۶ خواهر ابوینی ۱۲ و برادران پدری ۶ خواهد شد، حال سهام زوجه (۶) بر تعداد افراد؛ یعنی اصل مسئلهٔ تخارج (۳) بخش‌پذیر است و سهم وی را بین تعداد افراد ورثه تقسیم می‌کنیم که به خواهر ابوینی، ۲ سهم و به برادران پدری ۴ سهم؛ یعنی هر نفر ۲ سهم می‌رسد، در نتیجه اموال متوفی به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شود که سهم خواهر ابوینی ۱۴ و سهم برادران پدری، ۱۰؛ سهم یعنی هر کدام ۵ سهم خواهد بود.

در روش کسری نیز سهام وارثان صلح‌کننده (مادر و خواهر مادری) در مسئلهٔ اوّل با سهام کسری آنها در مسئلهٔ دوّم از سهام کسری زوج جمع می‌شود و حاصلِ جمع سهم کسری آنها را نشان می‌دهد که برمبنای آن سهام وارثان تعیین شده است.

مثال دوّم: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر و خواهر مادری باشند و ورثه با زوج در ازای پرداخت مبغلی صلح‌کنند تا از سهم خودش چشم‌پوشی کنند وآنها هیچ توافقی بر سهم هر کدام در مبلغ پرداختی نکنند، حل مسئله به شرح زیر است:

چون ورثه هیچ توافقی بر میزان سهمشان در مبلغ پرداختی ندارند، پس مبلغ بین آنها بطور مساوی تقسیم می‌شود و هر کدام موظف به پرداخت آن هستند، حل مسئله به صورت زیر خواهد بود:

۱- این عملیات همانند تصحیح مسئله می‌باشد و از قواعد و قوانین آن پیروی می‌کند.

	مسئلهٔ ارث		مسئلهٔ تخارج	جامع به روش اعداد صحیح		جامع به روش کسری	
		٦	٢	١٢	١٢		١٢
زوج	$\frac{١}{٢}$	٣	خ	٠	٠	خ	٠
مادر	$\frac{١}{٣}$	٢	١	٤+٣	٧	$\frac{٢}{٦}+\left(\frac{١}{٢}\times\frac{٣}{٦}\right)=$ $\frac{٢}{٦}+\frac{٣}{١٢}=\frac{٤+٣}{١٢}=\frac{٧}{١٢}$	٧
خواهر پدری	$\frac{١}{٦}$	١	١	٢+٣	٥	$\frac{١}{٦}+\left(\frac{١}{٤}\times\frac{٣}{٦}\right)=$ $\frac{١}{٦}+\frac{٣}{١٢}=\frac{٢+٣}{١٢}=\frac{٥}{١٢}$	٥

در روش **اعداد صحیح** سهام زوج (۳) بر تعداد افراد دیگر ورثه (۲) بخش‌پذیر نیست و باهم تباین دارند، پس جهت بخش‌پذیر بودن اصل مسئلهٔ ارث در عدد ۲ ؛یعنی تعداد افراد ضرب می‌کنیم، در نتیجه اصل مسئله ارث و سهام ورثه در عدد ۲ ضرب می‌شوند، در نتیجه سهم زوج ۶، مادر ۴ و خواهر مادری ۲ خواهد شد، حال جهت تقسیم سهم زوج (۶) بر تعداد افراد دیگر ورثه که با وی صلح کرده‌اند، سهم وی بر تعداد افراد (اصل مسئلهٔ متخارج) تقسیم و حاصل در افراد ضرب می‌شود که مادر و خواهر مادری هر کدام به طور مساوی ۳ سهم از ۶ سهم زوج را مالک می‌شوند. در نتیجه سهام متوفی به ۱۲ قسمت تقسیم و مادر ۷ سهم و خواهر مادری ۵ سهم را می‌برند.

در **روش کسری** نیز سهام وارثان صلح‌کننده (مادر و خواهر مادری) در مسئلهٔ اوّل با نسبت سهام کسری آنها در مسئلهٔ دوّم از سهم زوج، جمع شده و حاصل جمع سهم کسری آنها را نشان می‌دهد که برمبنای آن سهام وارثان تعیین شده است.

حالت پنجم: وارثان با یکی از ورثه صلح می‌کنند که هر کدام از آنها مقداری معین که کمتر یا بیشتر از سهم ارثشان می‌باشد به وی پرداخت کنند.

در این حالت نیز مانندِ حالت چهارم، دو مسئلهٔ جامع تشکیل می‌شود مسئلهٔ اوّل: مشتمل بر تقسیم ترکه به تمامی وارثان است. مسئلهٔ دوّم: مشتمل بر کسانی است که مال را به وارث متخارج پرداخت کرده‌اند، که نسبت هر کدام از آنها از کل مال پرداختی در آن نوشته و اصل مسئله بر اساس کوچک‌ترین مضرب مشترکِ کسر آنها تعیین و سهم هر کدام با تقسیم اصل مسئله بر مخرج کسر و ضربِ حاصل در صورت کسر معین می‌شود و جامع: مانند حالت مناسخه مقارنه‌ای بین سهام شخصی

که در مسئلهٔ اوّل خارج شده و اصل مسئلهٔ دوّم نوشته می‌شود، به گونه‌ای که تصور می‌شود وی فوت کرده است و سهم ارث وی در مسئلهٔ اوّل، مطابق با نسبت سهام صلح کنندگان بین آنها تقسیم می‌شود.[۱]

این حالت نیز مانند حالت چهارم به دو روش اعداد صحیح و کسری حل خواهد شد، با این تفاوت که در مسئلهٔ تصالح نسبت هر کدام از وارثان صلح کننده از کل مال پرداختی اساس مطالبه خواهد بود و برمبنای آن مسئلهٔ جامع تشکیل می‌شود.

مثال: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، مادر، خواهر ابوینی و دو برادر پدری باشند و قبل از تقسیم ترکه ورثه با زوجه در ازای مبلغی پول نقد که مادر $\frac{۱}{۴}$، خواهر ابوینی $\frac{۱}{۳}$، برادر پدری اوّل $\frac{۱}{۴}$ و برادر پدری دوّم $\frac{۱}{۶}$ آن را می‌پردازند، صلح کردند که وی از میراثش صرف نظر کند، حل مسئله به این صورت است:

	مسئلهٔ ارث			مسئلهٔ تخارج		جامع به روش اعداد صحیح		جامع به روش کسری	
	×۲	۱۲	۲۴		۲ ~~۲۴~~		۴۸		۴۸
زوجه	$\frac{۱}{۴}$	۳	۱ ~~۶~~	خ	–	۰	۰	۰	۰
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۲	۴	$\frac{۱}{۴}$	۳	۸+۳	۱۱	$\frac{۴}{۲۴}+\left(\frac{۳}{۲}\times\frac{۱}{۲۴}\right)=\frac{۴}{۲۴}+\frac{۳}{۴۸}=\frac{۸+۳}{۴۸}=\frac{۱۱}{۴۸}$	۱۱
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۶	۱۲	$\frac{۱}{۳}$	۴	۲۴+۴	۲۸	$\frac{۱۲}{۲۴}+\left(\frac{۴}{۲}\times\frac{۱}{۲۴}\right)=\frac{۱۲}{۲۴}+\frac{۴}{۴۸}=\frac{۲۴+۴}{۴۸}=\frac{۲۸}{۴۸}$	۲۸
برادر پدری	ع	۱	۱	$\frac{۱}{۴}$	۳	۲+۳	۵	$\frac{۱}{۲۴}+\left(\frac{۳}{۲}\times\frac{۱}{۲۴}\right)=\frac{۱}{۲۴}+\frac{۳}{۴۸}=\frac{۲+۳}{۴۸}=\frac{۵}{۴۸}$	۵
برادر پدری			۱	$\frac{۱}{۶}$	۲	۲+۲	۴	$\frac{۱}{۲۴}+\left(\frac{۲}{۲}\times\frac{۱}{۲۴}\right)=\frac{۱}{۲۴}+\frac{۲}{۴۸}=\frac{۲+۲}{۴۸}=\frac{۴}{۴۸}$	۴

۱– جهت محاسبه مسئله جامع به بخش *(۹–۱–۲)* *حالات مناسخه* مراجعه شود.

این مسئله به دو روش اعداد صحیح و کسری قابل حل می‌باشد:
بعد از محاسبهٔ مسئلهٔ ارث و مسئلهٔ تخارج، اصل مسئلهٔ تخارج (۱۲) با سهم زوج متخارج در مسئلهٔ اوّل (۶) تداخل دارند و هر دو عدد بر ۶ تقسیم و ساده می‌شوند.

در روش اعداد صحیح، سهام وارثان صلح‌کننده در مسئلهٔ اوّل در اصل مسئلهٔ ساده شدهٔ تخارج؛ یعنی عدد (۲) ضرب شده و عدد حاصل با سهم آنها در مسئلهٔ تخارج جمع شده است، حاصلِ جمع بیانگر سهم آنها می‌باشد و مجموع سهام آنها به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد.

در روش کسری نیز سهام کسری وارثان در مسئلهٔ اوّل با حاصل ضرب سهام کسری هر کدام از آنها که صورت کسر سهم آنها در مسئلهٔ تخارج و مخرج کسر اصل ساده شدهٔ تخارج می‌باشد و در سهم کسری زوجه؛ یعنی $\frac{۱}{۲٤}$ ضرب شده است و با کسر مذکور جمع می‌شود و حاصلِ جمع سهم کسری هر کدام از وارثان صلح‌کننده را نشان می‌دهد، کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج کسر به عنوان اصل جامع و با تقسیم آن بر مخرج و ضرب حاصل در صورت کسر، سهم هر کدام از آنها بدست آمده است.

مثال دوّم: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر و خواهر مادری باشند و مادر و خواهر مادری با زوج صلح کند که به وی سیصد میلیون ریال بدهند که مادر، دویست میلیون ریال و خواهر مادری صد میلیون ریال را بپردازند تا وی از ارثش صرف نظر کند، حل مسئله به صورت زیراست:

	مسئلهٔ ارث		مسئلهٔ تخارج		جامع به روش اعداد صحیح		جامع به روش کسری	
		٦		١ (~~٣~~)		٦		٦
زوج	$\frac{۱}{۲}$	١ (~~٣~~)	خ	—	.	.	.	.
مادر	$\frac{۱}{۳}$	٢	$\frac{۲}{۳}$	٢	٢+٢	٤	$\frac{۲}{٦}+\left(\frac{۲}{۱}\times\frac{۱}{٦}\right)=\frac{۲}{٦}+\frac{۲}{٦}=\frac{۲+۲}{٦}=\frac{٤}{٦}$	٤
خواهر مادری	$\frac{۱}{٦}$	١	$\frac{۱}{۳}$	١	١+١	٢	$\frac{۱}{٦}+\left(\frac{۱}{۱}\times\frac{۱}{٦}\right)=\frac{۱}{٦}+\frac{۱}{٦}=\frac{۱+۱}{٦}=\frac{۲}{٦}$	٢

مسئلهٔ ارث با وجود تمامی وارثان تشکیل می‌شود و در مسئلهٔ تخارج جهت محاسبهٔ نسبت سهم وارثان در مبلغ پرداختی (بدل التخارج) مبلغ پرداختی هر کدام بر کل مبلغ تقسیم و حاصل بیانگر سهم هر کدام از آنهاست.

$$\frac{۲}{۳} = \frac{۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰}{۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰} = \text{سهم مادر}$$

$$\frac{۱}{۳} = \frac{۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰}{۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰} = \text{سهم خواهر مادری}$$

سپس مخرج کسرهای $\frac{۲}{۳}$ و $\frac{۱}{۳}$، اصل تخارج خواهند شد و چون بین اصل تخارج (۳) و سهم زوجِ متخارج در مسئلهٔ اوّل (۳) تماثل وجود دارد، هر دو بر عدد ۳ بخش‌پذیر و ساده می‌شوند.

در روش اعداد صحیح، اصل مسئلهٔ ارث (۶) و اصل مسئلهٔ تخارج در هم ضرب و حاصل (۶) به عنوان اصل جامع خواهد بود و مادر در هر کدام از مسئله‌ها ۲ سهم و خواهر مادری در هر کدام از مسئله‌ها یک سهم می‌برد که جمع سهم آنها به ترتیب ۴ و ۲ می‌شود.[۱]

در روش کسری نیز سهام کسری وارثان در مسئلهٔ اوّل با سهام آنها در مسئلهٔ اوّل از سهم زوج متخارج جمع شده و برمبنای کوچک‌ترین مضرب مشترک مخرجِ کسرها، اصل جامع بدست آمده و با تقسیم آن بر مخرج و ضربِ حاصل در صورت کسر، سهم هر کدام از آنها محاسبه شده است.

۱- البته سهام آنها در مسئله اول بنابر حاصلضرب اصل تخارج در سهم آنها در مسئله اول حاصل می‌شود و سهام آنها در مسئله دوّم همان عدد است که در جدول قرار دارد.

(۹-۳) تمرین مربوط به مباحث مناسخات و تخارج[1]

مسئله‌های زیر را حل کنید؟

مسائل مناسخات

۱- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی دو پسر و ۵ دختر باشد و قبل از تقسیم ترکه یکی از پسران فوت کند، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟

۲- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی سه خواهر ابوینی باشد و قبل از تقسیم ترکه یکی از خواهران فوت کند، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟

۳- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر و یک عموی ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه زوج فوت کند و سه پسر از خود به جای بگذارد، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟

۴- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پسر و ۲ دختر باشند و قبل از تقسیم ترکه یکی از دختران وی فوت کند و علاوه بر این خویشاوندان از خود زوج و یک خواهر مادری نیز به جای بگذارد، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟

۵- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، پدر و مادر باشند و قبل از تقسیم ترکه پدرِ میّت اوّل فوت کند و علاوه بر خویشاوندان مذکور یک زوجه، ۵ خواهر ابوینی و یک برادر ابوینی به جای بگذارد، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟

۶- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، مادر، دختر پسر و خواهر ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه خواهر ابوینی وی فوت کند و علاوه بر

۱- جواب تمرین‌ها به صورت کامل و تشریحی در *فصل پانزدهم بخش (۱۵-۶)*، ص ۹۸۵ می‌باشد.

مادر میّت اوّل که مادر او نیز است، زوج و یک پسر پسرِ پسر از خود به جای بگذارد، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟

۷- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پدر، مادر و ۳ عموی ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه زوجه فوت کند و یک برادر و یک خواهر ابوینی از خود بجای بگذارد و سپس پدر فوت کند و وی یک زوجه و ۳ برادر ابوینی داشته باشد، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟

۸- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، برادر ابوینی باشند و خواهر ابوینی و قبل از تقسیم ترکه زوج فوت کند و یک برادر و خواهر ابوینی از خود بجای بگذارد و سپس برادر ابوینی میّت اوّل فوت کند و یک زوجه و ۲ پسر داشته باشد و سپس خواهر ابوینی میّت اوّل فوت کند و زوج و یک پسر و یک دختر از خود به جای بگذارد، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟

۹- چنانچه زنی فوت کند و وارثان وی زوج، یک خواهر مادری و یک عموی ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه زوج فوت کند و یک دختر، یک دختر پسر، پدر و مادر از خود به جای بگذارد و سپس دختر فوت کند و جده، دو خواهر ابوینی و دو برادر مادری داشته باشد، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟

۱۰- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی پدر، مادر و دختر باشند و قبل از تقسیم ترکه پدر فوت کند و علاوه بر افراد مذکور، مادر، پدر و یک پسر از خود به جای گذارد و سپس پسر فوت کند و جدای از افراد مذکور، یک زوجه، یک دختر و یک دختر پسر از خود به جای گذارد، و سپس دختر میّت اوّل فوت کند و علاوه بر افراد مذکور، زوج و دختری از غیر این شوهر و پسری از این شوهراز خود به جای گذارد، سهام وارثان وی را محاسبه کنید؟

مسائل تخارج

۱۱- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، مادر، برادر مادری و عموی ابوینی باشند و زوجه با دیگر ورثه صلح کند که باغ به جا مانده از متوفی را به وی دهند و در ازای آن از سهمش صرف نظر کند، سهم وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۱۲- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی دختر، دختر پسر، مادر و عموی ابوینی باشند ورثه با عموی ابوینی صلح کنند که از ارثش صرف نظر کند و آنها مبلغ صد میلیون ریال پول نقد از دارایی‌های خودشان (نه از ترکه) به وی می‌پردازند، سهم وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۱۳- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوج، ۲ خواهر ابوینی، مادر، خواهر مادری و یک خواهر پدری باشند و زوج با خواهر ابوینی اوّل صلح کند که به وی یک دستگاه پراید بدهد تا او از سهم ارثش صرف نظر کند و همچنین مادر با خواهر ابوینی دیگر صلح کند که مبلغ هفتاد میلیون ریال به وی بدهد که وی از ارثش صرف نظر کند، سهم ارث وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۱۴- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی یک زوجه، دو پسر و یک دختر باشند و یکی از پسران با دختر متوفی در ازای دادن یک باب خانهٔ معیّن از اموال خودش (نه از ترکه) صلح می کند که وی از سهم ارثش صرف نظر کند، سهم وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۱۵- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر و یک عموی ابوینی باشند و زوج با دیگر ورثه صلح کند که کل بدهی‌های وی را به دیگران هر کدام به نسبت سهم ارثشان تسویه کنند و وی در ازای آن از ارثش صرف نظرکند، سهم ارث وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۱۶- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، خواهر ابوینی، خواهر پدری و خواهر مادری باشند و قبل از تقسیم ترکه زوج و خواهر ابوینی با خواهر پدری و خواهر مادری صلح کنند که به هر کدام پنجاه میلیون ریال و یک قطعه زمین معیّن بدهند و هر کدام به نسبت سهم ارثشان بدل تخارج را بپردازند، سهم ارث وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۱۷- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، یک دختر و دو خواهر ابوینی باشند و ورثه با زوجه در ازای دادن قطعه‌ای زمین زراعی معیّن صلح کنند که به صورت مساوی هر کدام از آنها زمین را برایش بخرند و وی از دریافت سهمش خودداری کند، سهم وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۱۸- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، ۲ خواهر ابوینی، مادر، برادر مادری و خواهر پدری باشند و ورثه با مادر صلح کنند که خانه‌ای برای مادر می‌خرند و وی در ازای آن از ارثش صرف نظر کند، سهم وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۱۹- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، جده، برادر مادری و برادر ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه زوج، برادر مادری و برادر ابوینی با جده در ازای خانه‌ای که آنها به ترتیب $\frac{۱}{۷}$، $\frac{۲}{۷}$ و $\frac{٤}{۷}$ ثمن آن را بپردازند، صلح کردند تا وی از ارثش صرف نظر کند، سهم وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

۲۰- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، ۲ دختر، مادر و ۲ برادر ابوینی و ۴ خواهر ابوینی باشند و قبل از تقسیم ترکه دختران و برادران ابوینی با مادر در ازای مبلغی پول نقد که دختر اوّل $\frac{۱}{۳}$، دختر دوّم $\frac{۱}{٦}$، برادر ابوینی اوّل $\frac{۱}{٤}$ و برادر ابوینی دوّم $\frac{۱}{٤}$ آن را بپردازند،صلح کردند که وی از میراثش به نفع آنها صرف نظر کند،سهم وارثان باقیمانده را محاسبه کنید؟

فصل دهم

احتیاط و احتمال در ارث

احتیاط و احتمال در ارث

در صورتی که موجبات ارث؛ یعنی اسباب و شرایط آن وجود داشته باشند و مانعی بر آن قرار نگیرد، توریث و انتقال ترکه به وارث محقق می‌شود، اما در مواردی موجبات ارث با شک، اضطراب و دگرگونی‌هایی مواجه می‌شود که صدور حکم و تقسیم ترکه با اطمینان حالات کلی امکان‌پذیر نخواهد بود، بدین خاطر تقسیم ارث با احتیاط و در نظر گرفتن احتمالاتی باید انجام بگیرد که در غیر این صورت مسیر انتقال ترکه دچار تشویش و خروج از مسیر عدالت می‌گردد.

در این فصل به تحلیل و بررسی حالاتی پرداخته می‌شود که با احتیاط[1] ارزیابی و نیز برمبنای حدس و احتمال تقسیم ترکه صورت می‌گیرد، و سعی بر آن خواهد بود که موارد با بیان دیدگاه‌ها و استدلال مربوطه و کیفیت توزیع ترکه در آن حالات مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند، حالات تقسیم ارث با احتیاط و احتمال عبارتند از:

(۱۰-۱) ارث جنین

حمل یا جنین، در ماه‌های نخست بارداری، موجودی است میانهٔ انسان و اندامی از زن و بین قرار دادن آن بر انسانی در حال تکوین و رشد و یا اندامی از زن که پس از تولد به انسان تبدیل می‌شود، سرگردانی وجود دارد؛ اما فلسفهٔ پیوسته بودن هستی انسان از زمان خلقت و پا نهادن به زندگی در دنیا و سیر تحول وی در جهان مادی و معنوی، می‌رساند که وی انسان است و علم و عرف نیز بر این دیدگاه صحّه می‌گذارند، بدین خاطر به جنین به عنوان نفسی مستقل نگاه می‌شود و دارای اهلیّت تمتع ناقص است و از این جهت حقوقی مانند: میراث، وصیت و استحقاق در وقف

۱- احتیاط از نظر لغوی به معنای طلب بیشترین و دریافت با اطمینان‌ترین حالت ممکن می‌باشد. فیومی، *المصباح المنیر*، ۱۵۷، و از نظر اصطلاحی عبارت است از تقسیم ترکه با احتمال و ارزیابی کردن و تدابیر پیشگیرانه در حالات ممکن می‌باشد.

که نیاز به قبول از جانب وی ندارد، برای وی نافذ است و از این جهت میراث وی ثابت و دارای احکامی خاص است.[۱]

(۱۰-۱-۱) تعریف جنین

جنین از نظر لغوی به هر چیز مستور و پوشیده و به فرزند داخل شکم اطلاق می‌شود در رحم قرار دارد و پوشیده و نهان است بدان جنین گویند و جمع آن: أَجِنَّة و أَجْنُن است.[۲] و از نظر اصطلاحی به فرزندی اطلاق می‌شود که در شکم مادر باشد؛ چه مذکر یا مؤنث، و یکی و یا چند تا.[۳]

(۱۰-۱-۲) مشروعیت ارث جنین

سنّت، اجماع و عقل مشروعیت ارث جنین را تأیید می کنند:

اوّل) سنّت

پیامبر اکرمﷺ می‌فرمایند:

۱- نک: کاتوزیان، حقوق مدنی(درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث)، ص ۹۵ و ۹۶؛ زیدان، الوجیز فی أصول الفقه، ص ۹۴ و ۹۵.

۲- به جنین، حمل نیز اطلاق می‌شود، حمل مصدر حَمَلَت، تَحمِلُ، حُملاً است و جمع آن أحمال و حمّال است. به زنی که بچه در شکم دارد، و آن را حمل می‌کند، زن حامله اطلاق می‌شود، خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا ﴾ (احقاف / ۱۵) «مادرش او را با رنج و مشقت حمل می‌کند». نک: ابراهیم مصطفی و دیگران، *المعجم الوسیط*، ص ۱۹۹؛ فیومی، *المصباح المنیر*، ص ۱۵۷؛ ابن منظور، *لسان‌العرب*، ۹۳/۱۳ و ۱۷۴/۱۱.

۳- بهوتی، کشاف‌القناع، ۵۱۱/۴؛ محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۳۱۲ به نقل از (المواریث، ص ۱۸۴، الجامع‌الحدیث، ص ۲۳۹)؛ غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۲۱۷.

« إِذَا اسْتَهَلَّ الْمَوْلُودُ وُرِّثَ »[۱] «هرگاه فرزند اولین گریه را کرد، از خود ارث به جای می‌گذارد» و نیز جابر بن عبدالله و مسور بن مخرمه از پیامبر اکرم ﷺ چنین

۱- (صحیح): ارث جنین از مسور بن مخرمه و ابوهریره و جابر بن عبدالله و عبدالله بن عباس و علی ؓ از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:

اما طریق مسور بن مخرمه ؓ: ابن ماجه /ش۲۷۵۱؛ *المعجم الاوسط*/ش۴۵۹۹؛ *المعجم الکبیر*،۲۰/۲۰؛ جرجانی، *تاریخ جرجان* /۴۷۰ از طرقی از « ... مروان بن محمد طاطری حدثنا سلیمان بن بلال عن یحیی بن سعید عن سعید بن المسیب عن جابر بن عبد الله والمسور بن مخرمة أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال لا یرث الصبی حتی یستهل صارخا » و روایت کرده‌اند که اسنادش را «صحیح» دانسته اند.

اما از طریق ابوهریره ؓ: به سه شیوه روایت شده است: طریق اول: امام ابن العرابی در *المعجم* /ش۵۱۴ چنین روایت می‌کند: « نا محمد نا عبیدة بن حمید وعلی بن عاصم عن سهیل بن أبی صالح عن أبیه عن أبی هریرة قال : قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : « إذا استهل المولود ورث وصلی علیه » که اسنادش را «حسن» دانسته اند و سهیل بن ابی صالح را نیز «حسن الحدیث» گفته اند. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۲۶۳/۴؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۲۶۷۵]. طریق دوم: امام بیهقی در *السنن الکبری*/ش۱۲۸۶۴ چنین روایت کرده است: « أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ الْحَارِثِ الأَصْبَهَانِیُّ أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدِ بْنُ حَیَّانَ حَدَّثَنِی الْعَبَّاسُ بْنُ الْوَلِیدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ أَبِی سَلَمَةَ (ماجشون) عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ قَالَ : مِنَ السُّنَّةِ أَنْ لاَ یَرِثَ الْمَنْفُوسُ وَلاَ یُورَثَ حَتَّى یَسْتَهِلَّ صَارِخًا » و اسنادش را «صحیح» دانسته اند و موسی بن داود ضبی را «ثقه» بودن دانسته اند و امامان ذهبی و عبدالله بن نمیر و عجلی و ابن عمار موصلی و ابن سعد او را «ثقه» دانسته‌اند و امام دارقطنی می‌گوید: « کان مصنفا مکثرا مأمونا » و امام ابن حبان او را در «ثقات» آورده است و امام ابن حجر می‌گوید « صدوق فقیه زاهد له أوهام » امام ابوحاتم می‌گوید «شیخٌ فی حدیثه اضطراب». [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۳۴۲/۱۰؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /۶۹۵۹؛ ذهبی، *الکاشف*/۵۶۹۲] طریق سوم: ابوداود /۲۹۲۲؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ ش۱۲۸۶۳ از طرقی از « ... عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ یَزِیدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُسَیْطٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ –صلى الله علیه وسلم– قَالَ :« إِذَا اسْتَهَلَّ الْمَوْلُودُ وُرِّثَ » » روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که محمد بن اسحاق بن یسار «مدلس» است و عنعنه کرده است. [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*/ش۱۲۵].

اما طریق جابر بن عبدالله ﷺ : بیهقی، *السنن الکبری*/ش۷۰۳۱و۷۰۳۲و۷۰۳۳؛ مستدرک /ش۱۳۴۵و۸۰۲۳و۸۰۲۲؛ ابن حبان/ش۶۰۳۲؛ نسایی، السنن الکبری/ش۶۳۵۸؛ ابن ماجه/ ش۱۵۰۸و۲۷۵۰؛ ابن عدی، *الکامل*،۱۳۱/۳ از طرقی از « ... أبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلی الله علیه وسلم- :« إِذَا اسْتَهَلَّ الصَّبِیُّ وَرِثَ وَصُلِّیَ عَلَیْهِ » » روایت کرده‌اند که «منکر» است؛ چرا که ابوالزبیر محمد بن مسلم بن تدرس «مدلس» است و عنعنه کرده است. [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس* /ش۱۰۱] و همین حدیث را «موقوف» بر جابر روایت کرده‌اند، چنانکه امام طحاوی در شرح *معانی الآثار*، ۵۰۹/۱ چنین روایت می‌کند: « حدثنا علی بن شیبة قال ثنا یزید بن هارون قال أنا محمد بن راشد عن عطاء عن جابر بن عبد الله قال: إذا استهل الصبی ورث وصلی علیه» و اسنادش را «صحیح» می- داند؛ چرا که رجالش «ثقات» هستند جز محمد بن راشد خزاعی که درجه‌اش «ثقه یغلط» است که امامان احمد و یحیی بن معین و دحیم و نسایی و علی بن مدینی می‌گویند«ثقه» است و امام ابوحاتم می‌گوید: «صدوقا حسن الحدیث» امام ابن عدی می‌گوید: «لیس بروایاته بأس و إذا حدث عنه ثقه فحدیثه مستقیم» امام ساجی می‌گوید: «صدوق است و فقط به خاطر قدری بودن نقدش کرده‌اند» امام دارقطنی می‌گوید: «یعتبر به» امام ابن حجر می‌گوید: «صدوقٌ یهمُ و متهم به قدری بودن است» امام نسایی در روایتی آن را «ضعیف» دانسته است و امام ابن حبان افراط کرده و آن را «متروک دانسته است ». [ابن حجر، *تهذیب التذیب*،۱۵۸/۹؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۵۸۷۵] برای محمد بن راشد متابعه‌ای هم روایت گردیده که: بیهقی، *السنن الکبری* /ش۷۰۳۰؛ دارمی/ش۳۱۳۰ چنین روایت کرده‌اند « ... مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : إِذَا اسْتَهَلَّ الصَّبِیُّ وَرِثَ وَصُلِّیَ عَلَیْهِ» ولی اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که محمد بن اسحاق بن یسار مدلس است و عنعنه کرده است. [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس* /ش۱۲۵].

اما طریق عبدالله بن عباس ﷺ : ابن عدی، *الکامل*،۱۳/۴؛ دارمی/ش۳۱۲۷ از طرقی از « ... شریک عن أبی إسحاق سبیعی عن عطاء عن بن عباس قال: إذا استهل الصبی ورث وصلی علیه » روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که ابواسحاق سبیعی «مدلس» است و عنعنه کرده است [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس* /ش۹۱].

اما طریق علی ﷺ : امام ابن عدی در *الکامل*،۱۲۶/۵ چنین روایت می‌کند: «حدثنا أبو عروبة ثنا بن المصفی قال ثنا بقیة عن إسماعیل بن عیاش عن عمرو بن خالد عن حبیب بن أبی ثابت عن عاصم بن ضمرة عن علی قال

روایت کرده‌اند: «لا يَرِثُ الصَّبِيُّ حَتَّى يَسْتَهِلَّ صَارِخًا»[1] «کودک تا با صدای بلند گریه نکند، ارث نمی‌برد.» و همچنین فرموده‌اند: «إذا اسْتَهَلَّ السقط غسّل، و صُلِّيَ عليه، و وَرِث ووُرِّث»[2] «هرگاه نوزادی گریه کند(و بمیرد) غسل داده می‌شود و بر او نماز خوانده می‌شود و ارث می‌برد و از خود ارث به جای می‌گذارد.»

دوّم) اجماع

در ارتباط با این مسئله که جنین ارث می‌برد و از خود ارث به جای می‌گذارد، هیچ یک از صحابه و علما اختلاف نظر ندارند و این امر مورد پذیرش همگان بوده و بر آن اجماع واقع گشته است.[3]

سمعت النبی صلی الله علیه و سلم یقول فی السقط لا یصلی علیه حتی یستهل فإذا استهل صلی علیه وورث وعقل وسمی وإن لم یستهل لم یصل علیه ولم یورث ولم یعقل» اما اسنادش «واهی» است؛ چرا که عمرو بن خالد القرشی الهاشمی الکوفی «متروک الحدیث و متهم به کذب» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،٢٦/٨؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش٥٠٢١؛ ذهبی، *الکاشف*/ش٤١٥٠] و حبیب بن ابی ثابت «مدلس» است و عنعنه کرده است. [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*/ش٦٩] هم چنین اسماعیل بن عیاش روایاتش از شامیان صحیح، اما از غیر شامیان «ضعیف» است و عمرو بن خالد هم کوفی است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ٣٢١/١؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش٤٧٣؛ ذهبی، *الکاشف*/ش٤٠٠] همچنین بقیة بن الولید هم «مدلس» و عنعنه کرده است. [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*/ش١١٧].

١- تخریج و تحقیقش در حدیث قبلی گذشت.

٢- تخریج و تحقیقش در حدیث قبلی گذشت.

٣- عبدالحلیم محمّد، فقه‌المواریث فی الشریعة الإسلامیة، ص ٣٥٩ به نقل از (سرجانی، احکام‌المیراث فی الفقه الإسلامی، ص ٢٨٧).

سوّم) عقل

عقل نیز جنین را که وجودی مستقل دارد و با تولدش به صورت زنده همانندی انسان کامل از اهلیت تمتع برخوردار می‌شود، برخورداری وی را از ارث منطقی می‌داند و عدم پذیرش آن را ظلم و اجحافی در حق وی به حساب می‌آورد.

(۱۰-۱-۳) شرایط ارث جَنین

فقها در ارتباط با ارث بردن جنین با وجود دو شرط اتفاق‌نظر دارند:

۱- در زمان مرگ مورّثش، حیاتش در رحم مادر ثابت شود.

۲- جنین زنده به دنیا بیاید تا اهلیت تملک پیدا کند.

هر کدام از این شروط دارای تفصیل و جزئیاتی است که فقها در این زمینه‌ها اختلاف نظر دارند.

شرط اوّل) ثبوت حیات جنین در رحم مادر

این شرط در زمانی تحقق پیدا می‌کند که جنین در حداقل و یا حداکثر زمان بارداری موجود باشد و باید یقین و یا ظن راجح مبنی بر حیات وی در زمان فوت مورّثش حاصل گردد، این شرایط باید در برگیرنده موارد ذیل باشد:[1]

۱- در صورتی که جنین در رابطه با مُرده‌ای باشد؛ به گونه‌ای که مردی فوت کند و همسرش باردار باشد، نسب این فرزند به این متوفی ثابت است و از او ارث می‌برد به شرطی که در حداکثر زمان حمل به دنیا بیاید، پس در صورتی که بعد از آن به

۱- نک: محمّد زحیلی، الفرائض والمواریث و الوصایا، ص ۳۱۸ تا ۳۲۱؛ بهوتی، کشاف القناع، ۵۱۳/۴؛ زیدان، المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم، ۳۷۱/۱۱؛ وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته، ۷۸۸۱/۱۰ تا ۷۸۸۲؛ عبدالحلیم محمّد، فقه‌المواریث فی الشریعة الإسلامیة، ص ۳۶۰ و ۳۶۱؛ ابن قدامه، المغنی، ۱۷۹/۹؛ ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۸۰/۶؛ شربینی، مغنی‌المحتاج، ۲۸/۳؛ کاتوزیان، شفعه، وصیت، ارث، ص ۹۵ تا ۹۷.

دنیا بیاید نسبش ثابت نخواهد بود و ارث نمی‌برد؛ زیرا در این حالت ثابت است که جنین در موقع وفات شخص موجود نبوده و بعد از فوت وی تشکیل شده است.

به گونه‌ای که اگر مَردی، همسرش را طلاق دهد یا از وی جدا گردد و سپس فوت کند و زن دورهٔ عدّه خود را طی کند، در صورتی که زن در حداکثر زمان بارداری از زمان تاریخ طلاق فرزندی به دنیا بیاورد، نسبت این فرزند به زوج متوفی ثابت خواهد بود و از وی ارث می‌برد، البته به شرطی که زن مطلَّقَه به اتمام و انقضای عده‌اش اقرار نکرده باشد؛ زیرا اتمام عدّه، نشانهٔ عدم بارداری است و ثابت می‌شود که بارداری بعد از عده و از غیرمتوفی حاصل گشته است.

پس در صورتی که زنی بعد از حداکثر زمان بارداری از تاریخ وفات زوج و زمان طلاق و فراق و یا زن به انقضای عده‌اش اقرار کند و یا مدت زمانی که عده در آن اتمام می‌شود، بگذرد و ثابت گردد که زن حامله نبوده است و بعد از این موارد فرزندی به دنیا بیاورد، نسبتش برای متوفی ثابت نخواهد بود و از وی ارث نمی‌برد.

۲- در صورتی که جَنین در رابطه با انسان زنده‌ای باشد، به گونه‌ای که زن باردار، همسر غیرمتوفی باشد، مانند مادرش یا همسر پسرش یا همسر برادر یا همسر پدرش و ... و رابطهٔ زوجیت بین زن باردار و شوهرش در موقع وفات مورِّث باقی باشد، جنین در این حالت ارث نمی‌برد مگر پیدایش جنین قبل از کمترین زمان بارداری یعنی؛ شش ماه از تاریخ وفات به وجود آمده باشد و اگر بعد از شش ماه به دنیا آید، وجود آن در زمان فوت مورِّثش قطعی نیست و احتمال دارد که بعد از وفات وی به شرطی که زن باردار در نکاح شوهرش باشد، به وجود آمده باشد؛ زیرا برای ارث گ جنین، حیات وارث در موقع مرگ مورِّث چه مرگ حقیقی یا تقدیری سزاوار است و میراث با شک اثبات نمی گردد.

استثنایی که بر این حاکم است، زمانی است که آن جنین بیش از شش ماه از فوت مورِّث به دنیا آید و ورثه اقرار به وجود آن در موقع فوت مورِّث نمایند، در این حالت بنابر اقرارشان پرداختِ ارث به وی لازم است.

این استثنا صحیح است و حالتی را که می‌توان بر آن قیاس کرد، تأییدۀ پزشکان متخصص و یا وجود آزمایشاتی همچون سونوگرافی و غیره مبنی بر وجود جنین قبل از وفات مورِّث است؛ جنین در این حالت ارث می‌برد، هرچند وجود جنین به بیش از شش ماه باشد البته نباید به یکسال برسد.

۳- هرگاه جنین از غیرِ میّت باشد، به گونه‌ای که زن باردار همسر غیر متوفی باشد و رابطۀ زوجیت هم گسیخته شده باشد، و زن باردار یا در عدۀ شوهری باشد که فوت کرده و یا مطلقۀ بائن باشد، در این حالت‌ها جنین اگر در بیشترین مدت زمان بارداری از تاریخ وفات شوهر یا از بدو تاریخ عده بدنیا بیاید، مستحق ارث می‌شود، البته به شرطی که زن اقرار به اتمام عدۀ خود قبل از آن نکند.

۴- اگر تاریخ انعقاد نطفه پس از مرگ باشد، باید گفت جنین در زمان مرگ موجود نبوده است، پس ارثی به آن تعلق نمی‌گیرد. فرض چنین حالتی در نزدیکی معمول زن و شوهر نادر است، ولی در صورتی که با تلقیح مصنوعی نطفۀ شوهر در رحم زن قرار گیرد، احتمال وقوع آن بعید به نظر می‌رسد. به همین جهت هم تردید شده است که آیا چنین فرزندی را باید در زمرۀ وارثان به حساب آورد یا به دلیل انعقاد نطفه پس از مرگ باید او را از میراث محروم کرد؟

ظاهر قضیه اقتضا می‌کند که چون نطفه بعد از مرگ مورِّث بسته شده است، باید او را محروم کرد، ولی این دیدگاه به وضع معتاد نزدیکی زن و شوهر نظر دارد نه تلقیح مصنوعی؛ ولی مقاصد شریعت مبنی بر حفظ حقوق این طفل که جنین از مورِّث می‌باشد و تنها انعقادش به بعد از مرگ وی موکول شده اقتضا می‌کند که وی

را از این حق محروم نکند و او را در این زمینه همانند جنینی بداند که در زمان حیات مورِّث موجود بوده است، این با هدف غایی شریعت هم‌نوایی دارد.

در مورد نادری هم که شوهر به هنگام نزدیکی فوت می‌کند و انعقاد نطفه در فاصله کوتاهی پس از آن رخ می‌دهد، باید از همین معیار تسامح استفاده کرد.[۱]

بیان چند مثال:

- چنانچه مردی فوت کند و زن باردارش قبل از اینکه شش ماه از وفات شوهر بگذرد، بچه‌ای به دنیا آورد، در این حالت جنین ارث می‌برد، در غیر این صورت (بیش از ۶ ماه) هیچ ارثی تعلق نمی‌گیرد.
- چنانچه مردی فوت کند و همسرش در عدهٔ طلاق بائن یا رجعی بسر ببرد، در صورتی که قبل از یک سال از روز جدایی و طلاق فرزندی بدنیا بیاورد، جنین ارث می‌برد و اگر بعد از یک سال باشد، هیچ ارثی به وی تعلق نمی‌گیرد.
- چنانچه مردی فوت کند و یک خواهر ابوینی و مادری باردار از غیر پدرش وارثان وی باشند و رابطهٔ زوجیت بین وی و همسرش پابرجا باشد، اگر زنش قبل از شش ماه از زمان وفات بچه‌دار شود، جنین ارث می‌برد و اگر بیشتر از شش ماه طول بکشد، ارث نمی‌برد، البته در این حالت اگر ورثه به وجود جنین در موقع وفات اقرار کنند، ارث می‌برد.
- چنانچه مردی فوت کند و دختر و همسر پسرش که در عدهٔ طلاق بائن یا وفات بسر می‌برد، داشته باشند، اگر زن قبل از گذشت یکسال از آغاز عده، بچه‌ای

۱- قوانین مدنی ایران در ماده ۸۷۵ حمل را از تاریخ انعقاد نطفه موجود می‌داند و مستحق بهره‌مندی از ارث، با این وصف روح قوانین نیز با دیدگاه مذکور هم‌خوانی دارد و فرزند متولد از تلقیح مصنوعی را از ارث محروم نمی‌کند. نک: کاتوزیان، *شفعه، وصیت، ارث*، ص ۹۵ و ۹۶؛ امامی، *حقوق مدنی*، ۱۶۳/۳ و نیز جهت مشاهده جزئیات و دیدگاه‌ها نک: بخش (۱۰-۶-۴) *ارث طفل ناشی از تلقیح مصنوعی*.

به دنیا بیاورد، ارث می‌برد مگر اینکه زن اقرار به اتمام عده قبل از این مدت نماید.

حداقل و حداکثر زمان حمل

همان‌طور که در شرط اوّل گفته شد، جنین باید در حداقل و یا حداکثر زمان بارداری موجود باشد. هرچند فقها در حداقل زمان بارداری اتفاق‌نظر دارند اما در حداکثر زمان حمل آن اختلاف‌نظر دارند. دیدگاه آنان در مورد **حداقل زمان بارداری** به این شرح است:

جمهور فقها به استناد فرمودهٔ الهی :

﴿ وَحَمْلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهْرًا ﴾ (احقاف / ۱۵)

«دوران حمل و از شیر باز گرفتن او سی ماه طول می‌کشد.»

حداقل زمان بارداری را ۶ ماه قمری می‌دانند.

علاوه بر این، خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَفِصَٰلُهُۥ فِى عَامَيْنِ ﴾ (لقمان / ١٤)

«پایان شیرخوارگی او دو سال است.»

پس در صورتی که مدت شیرخوارگی کودک (دو سال معادل ۲۴ ماه) از مدت حمل و شیرخوارگی وی (۳۰ ماه) کسر شود، شش ماه به عنوان کمترین مدت زمان بارداری به شمار می‌رود. البته روایاتی نیز بر این مطلب دلالت می‌کنند و تنها برخی از حنابله و کمال بن همام از فقهای حنفیه کمترین مدت زمان بارداری را ۹ ماه دانسته‌اند.

با این وصف نظر جمهور بنابر قوت دلیل راجح به نظر می‌رسد و قانون مدنی ایران نیز بر همین مطلب صحّه می‌گذارد. البته قوانین برخی از کشورها و دیدگاه پزشکان متخصص بر ۹ ماه قمری؛ یعنی حدود ۲۷۰ روز می‌باشد.

فقها در مورد **حداکثر زمان حمل** اختلاف‌نظر دارند و دیدگاه‌های آنها عبارت است از:

الف) امام مالک حداکثر زمان حمل را ۵ سال قمری و برخی از اصحاب وی ۷ سال قمری می‌دانند. البته ابن قدامه مشهور در نزد مالک را ۴ سال دانسته است.

دوّم) شافعیه و حنابله در دیدگاه راجحشان حداکثر زمان حمل را ۴ سال قمری می‌دانند.

سوّم) لیث بن عبدالله حداکثر زمان حمل را ۳ سال می‌داند.

چهارم) حنفیه و امام احمد در یکی از دو روایتش و امام ثوری حداکثر زمان حمل را ۲ سال قمری می‌دانند.

پنجم) محمّد بن حکم از فقهای مالکیه حداکثر زمان حمل را یک سال قمری می‌داند.

ششم) ظاهریه حداکثر زمان حمل را ۹ ماه قمری می‌دانند.

هفتم) امامیه و به ما تبع قوانین مدنی ایران حداکثر زمان حمل را ۱۰ ماه قمری می‌داند.

قوانین برخی از کشورها مانند مصر (مادهٔ ۷۷ مصوب سال ۱۹۴۱) و پزشکان متخصص دیدگاه محمّد بن حکم یعنی یک سال قمری را به عنوان حداکثر زمان حمل تعریف کرده‌اند.[1]

۱- نک: عبدالحلیم محمّد منصور، *فقه المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۳۶۲ تا ۳۶۷ به نقل از(کاسانی، *بدائع الصنائع*، ۴۲/۴؛ بیهقی، *سنن البیهقی الکبری*، ۴۴۲/۷ و همو، *کتاب السنن*، ۹۳/۲؛ ابن قدامه، المغنی، ۹۷/۸ و ۹۸؛ ابن رشد، *بدایة المجتهد*، ۳۸۷/۲؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۳۷۸/۳)؛ زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم*، ۳۷۱/۱۱ و ۳۷۲.

مادهٔ ۱۱۵۸ ق. م. ابراز می‌دارد: «طفل متولد در زمان زوجیت متعلق به شوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.»

شرط دوّم) زنده به دنیا آمدن جنین

هرگاه جنین و علایم حیات مانند نفس کشیدن، گریه کردن، عطسه کردن، شیر خوردن، تکان دادن اندام بدن و ... در وی وجود داشته باشد، بنابر اتفاق نظر همهٔ فقها با تحقق بقیه شرایط ارث، مستحق دریافت ارث می‌شود.

البته فقها در تحقق این شرط در دو زمینه اختلاف‌نظر دارند:[۱]

۱- خروج بیشترین قسمت جنین

فقها در حالتی که بیشتر قسمت بدن جنین از بدن مادرش به صورت زنده خارج و قبل از خروج کامل بمیرد، اختلاف‌نظر دارند. حنفیه بر این باور است که در این حالت ارث می‌گیرد؛ زیرا اکثر حکم کل را دارد و اگر قسمت بالای تنه جنین خارج شود، باید حداقل سر و سینه وی خارج و ظاهر گردد و اگر از طرف پایین تنه به دنیا آید باید پاهای وی تا ناف خارج و آشکار شوند و این دیدگاه حنفیه برمبنای حیات تقدیری و فرض و مرگ تقدیری استوار است؛ پس خروج قسمت اندکی از بدن جنین به صورت زنده، سبب ارث وی نمی‌شود.

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض المواریث و الوصایا*، ص ۳۲۲ تا ۳۲۳؛ شیرازی، *المهذب*، ۱۰۲/۴ و ۱۰۳؛ فرض حنبلی، *العذب الفائض*، ۹۱/۲؛ شربینی، مغنی*المحتاج*، ۲۸/۳؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۹/۱۸۰-۱۸۱؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۵۱۳/۴؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۸۰۰/۶؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۷۸۸۲/۱۰؛ غامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ۲۱۹؛ شرنباصی، *أحکام المیراث بین الشریعة و القانون* ، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ عبدالحکیم محمّد، *فقه‌المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۳۶۰ تا ۳۶۲.

جمهور فقها از جمله مالکیه، شافعیه و حنابله بر این باورند که هرگاه قسمت عمدهٔ بدن جنین خارج شود و سپس قبل از اتمام انفصال از مادرش بمیرد، ارث به وی تعلق نمی‌گیرد حیاتش فقط با خروج کامل به صورت زنده ثابت می‌شود.

قول جمهور راجح به نظر می‌رسد؛ زیرا حیات مستقل انسان با تولد تغییر می‌کند و این جز با انفصال کامل از مادر حاصل نمی‌گردد. رویهٔ قضایی بسیاری از کشورها براین مبنا استوار است.

۲- علامت حیات

از آنجایی که پیغمبر اکرمﷺ فرموده‌اند: «إِذَا اسْتَهَلَّ الْمَوْلُودُ وُرِّثَ»[1] «هرگاه فرزند اولین گریه را کرد، از خود ارث به جای می‌گذارد». و نیز فرموده‌اند: «لا يَرِثُ الصَّبِيُّ حَتَّى يَسْتَهِلَّ صَارِخًا»[2] «کودک تا با صدای بلند گریه نکند، ارث نمی‌برد»، فقها در تفسیر احادیث مذکور و احادیث مشابه در مورد علامت حیات کودک متولد شده اختلاف نظر دارند. ابن قدامه گفته است: در مورد آنچه که از حیات سبب میراث می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد، اما ولی فقها بر گریه کودک با صدای بلند اتفاق‌نظر دارند وآن را سبب ارث و ارث بجا گذاشتن می‌دانند.[3] فقها در این زمینه دو دیدگاه دارند، با این وجود دیدگاه علم پزشکی رایج، راجح به نظر می‌رسد:

---

۱ - (صحیح): ارث جنین از مسور بن مخرمه و ابوهریره و جابر بن عبدالله و عبدالله بن عباس و علی از رسول اللهﷺ روایت گردیده است. تخریجش در بخش (۱۰ – ۱) بیان شده است.

۲- همان.

۳- زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم*، ۳۷۴/۱۱ و نقل از (سرخسی، *المبسوط*، ۵۴/۳؛ جماعتی از اندیشمندان هند، *الفتاوی الهندیة*، ۴۵۶/۶؛ ابن قدامه، المغنی، ۳۲۰/۶).

دیدگاه اول: حنفیه حرکتی را که دلالت بر حیات کند، نشانهٔ حیات می‌دانند، مانند: تکان دادن دست و پا، چشم، لب حتی به صورت جزئی و نیز نفس کشیدن در موقع تولد و همچنین گریه کردن، عطسه کردن وخندیدن.

دیدگاه دوم: شافعیه، مالکیه و حنابله بر این باورند که حیات باید به صورت آشکار استقرار پیدا کند مانند: گریه کردن، خمیازه کشیدن، عطسه کردن، کشیدن دست‌ها، ولی حرکت‌های ناچیز و لرزش‌های بسیار اندک و تا حدی نامحسوس دلیل بر حیات نمی‌دانند.

در این زمینه علم پزشکی علائم حیات را همچون تپش قلب، حیات مغزی و وجود واکنش‌های عصبی و غیره را نشانهٔ حیات می‌داند، حتی اگر هیچ حرکتی و یا گریه‌ای از کودک سرنزنند، پس این امر توسط پزشکان متخصص و افراد خبرهٔ این کار آشکار می‌شود و نظر آنها می‌تواند ملاک حیات و مرگ کودک به دنیا آمده باشد.

(۱۰-۱-٤) تولد جنین مُرده به خاطر جنایت بر مادرش

فقها در مورد ارث جنینی که بر اثر جنایت بر مادرش سقط شود و مُرده به دنیا آید، اختلاف نظر دارند:[1]

دیدگاه اول: حنفیه بر این باورند که این جنین ارث می‌برد و آن را همانند فرزندی زنده می‌دانند که بعد از تولد مُرده است.

اساس استدلال آنها این است که شریعت بر جانی واجب نموده است که دیهٔ جنین؛ یعنی غُرَّه را بپردازد؛ زیرا ضمانت جنایت بر زنده ثابت می‌شود نه بر مُرده

۱- زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم*، ۳۷۴/۱۱ به نقل از (سرخسی، *المبسوط*، ۵۴/۳؛ جماعتی از اندیشمندان هند، *الفتاوی الهندیة*، ۴۵۶/۶؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۳۲۰/۶).

بنابراین، استنباط می‌شود که شریعت، جنین داخل شکم مادر را زنده تصور کرده و بدین خاطر سقط آن به صورت مُرده را بر اثر جنایت بر مادرش موجب ضمان دانسته است، و این امر بیانگر تعلق ارث وی از مورّثش است و این ضمان (دیهٔ جنین) نیز از وی به ارث برده می‌شود.

دیدگاه دوّم: جمهور فقها بر این باورند که این جنین ارث نمی‌برد؛ زیرا شرط ارث جنین، زنده به دنیا آمدن وی است؛ پس خروج وی به صورت مُرده بیانگر عدم محقق شدن این شرط است؛ چرا که احتمال مُرده بودن وی در شکم مادر نیز وجود دارد و جنایتی که بر مادر جنین وارد شده؛ باعث شده است که آن زودتر از شکم مادر خارج گردد، پس ارث وی با شک و تردید مبنی بر زنده بودن و زنده به دنیا آمدن در صورت عدم جنایت جایز نیست. ولی غُرَّه (دیهٔ جنایت بر جنین) از وی به ارث برده می‌شود؛ زیرا آن بدلی از جنین محسوب می‌شود، پس ورثهٔ وی آن را به ارث می‌برند همانند حالتی که دیهٔ غیر جنین را به ارث می‌برند.

(۱۰-۱-۵) آیا جنین مانعی بر تقسیم ترکه است؟

در صورت وجود جنین، فقها در تقسیم ترکه به خاطر وجود جنین و یا معلق گذاشتن تقسیم ترکه اختلاف‌نظر دارند:[1]

دیدگاه اوّل: مالکیه در حالت وجود جنین تقسیم ترکه را جایز نمی‌دانند و بر این باورندکه تا وضع حمل باید صبر کرد مگر اینکه تولد به حدی به تأخیر افتد که مأیوس از ولادتش گردند؛ زیرا در صورت تقسیم مال بین ورثه، آنها بر ترکه تسلط

۱- زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة بیت المسلم*، ۳۷۴/۱۱ و ۳۷۵ به نقل از (دردیر، *الشرح الکبیر*، ۳۸۷/۴ و *شرح‌السراجیة*، ص ۲۱۴ و ۲۱۵)؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*: ۷۸۸۴/۱۰؛ زلمی، *أحکام‌المیراث و الوصیة*، ص ۱۴۳ و ۱۴۴ ؛ زلمی دیدگاه علمای سمرقند را ترجیح داده‌اند.

پیدا می‌کنند و استرداد آن از ورثه عملی مخاطره‌آمیز است و همچنین شک در زنده به دنیا آمدن و نیز مفرد و متعدّد بودن، مذکر و مؤنث و یا اختلاطی از هر دو جنس بودن وجود دارد، با این اوصاف نباید تقسیم ترکه انجام گیرد، حتی اگر در بین ورثه، افرادی باشند که ارث آنها در هر حالتی محقق و قطعی است، نباید سهم وی به هر مقداری پرداخت شود؛ چرا که معمولاً مدت بارداری اندک است و به صورت متداول بر ترکه تغییری وارد نمی‌شود؛ پس باید ورثه تا معین شدن وضعیت جنین صبر کنند و تقسیم ترکه نباید انجام گیرد.[1]

دیدگاه دوّم: در کتاب *"شرح السراجیة"* فتوایی از اندیشمندان و علمای سمرقند ذکر شده است وآن اینکه در صورتی که زمان ولادت نزدیک باشد، تقسیم ترکه متوقف می‌شود؛ چرا که احتمال دارد در صورت تعجیل با معلوم شدن وضعیت جنین خلاف تقسیم انجام شده به وجود آید، ولی اگر مدت زمان ولادت طولانی باشد، تقسیم ترکه نباید به تأخیر افتد؛ زیرا باعث ضرر به دیگران می‌شود.

البته آنها حدی برای زمان کوتاه تعیین نکرده‌اند و آن را موکول به عرف و عادات دانسته‌اند، گرچه قولی وجود دارد که زمان نزدیک را به کمتر از یک ماه تفسیر نموده است و برخی دیگر از حنفیه قائل به تقسیم ترکه بدون احتساب جنین هستند؛ زیرا معلوم نیست که آنچه در شکم است جنین است یا چیز دیگر و در صورتی که به دنیا آمد تقسیم ترکه از نو انجام می‌گیرد و حق وی از ورثه بازپس گرفته می‌شود.

۱- البته در کتاب‌های مالکیه دیدگاهی دیگر مبنی بر در نظر گرفتن سهم ۴ جنین مذکر یا مؤنث مطرح است و برمبنای آن حداقل سهم به دیگر وارثان پرداخت می‌شود، ولی در واقع این دیدگاه رویه قضایی و رایج مذهب نیست. نک: خلیل بن اسحاق، *منح الجلیل شرح مختصر خلیل*، ۲۶/۳۳۴.

دیدگاه سوّم: جمهور فقها بر این باورند که تقسیم ترکه بدون انتظار بر مشخص شدن وضعیت جنین انجام می‌گیرد و این بدین خاطر است تا ضرری متوجه ورثه نگردد و آنها از انتفاع ملک خود محروم نشوند و به خاطر احتیاط و حفظ حق جنین کفیل از ورثه گرفته می‌شود.

با وجود این دیدگاه‌ها منطقی و عادلانه به نظر می‌رسد که تقسیم ترکه انجام شود؛ زیرا وارثان مالک ترکه بوده و محروم کردن آنها از حق خود نادرست و ظالمانه به نظر می‌رسد و دلیلی بر تأخیر تقسیم حتی در صورتی که زمان حمل بسیار نزدیک باشد وجود ندارد، ولی در این راستا جهت حفظ حق جنین، می‌توان به وراث حداقل سهم متیقن پرداخت شود تا وضعیت جنین روشن گردد و یا از ورثه ضمانت و کفیل بر حق جنین گرفته شود. البته تقسیم مال بنابر حداقل سهام متیقن ورثه منطقی‌تر است؛ زیرا استرداد مال از آنها حتی با وجود ضامن و کفیل دارای مخاطراتی است که منطق ایجاب می‌کند که حق جنین در معرض آنها قرار نگیرد.

(۱۰-۱-۶) مقدار سهم موقوف برای جنین

فقهائی که قائل به توزیع ترکه با وجود جنین هستند، در مقدار سهمی که برای وی تا روشن شدن وضعیتش کنار گذاشته می‌شود اختلاف نظر دارند:[۱]

دیدگاه اوّل: ابو یُوسُف (از فقهای حنفیه) بهترین حالت کنار گذاشتن سهم برای جنین را کنار گذاشتن سهم یک مذکر یا یک مؤنثی که هر کدام بیشترین سهم را می‌گیرد، می‌داند؛ زیرا به طور غالب زن یک فرزند را به دنیا می‌آورد و برای بقیهٔ

۱- عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، ص ۱۳۸؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۲۵۸/۶ و ۲۵۹؛ سرخسی، *المبسوط*، ۵۲/۳۰؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۴۶۲/۴؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۲۷/۳ و ۲۸.

ورثه کمترین سهم در این حالت در نظر گرفته می‌شود، البته این دیدگاه مورد پذیرش بیشتر اندیشمندان حنفیه و رویۀ قضایی بسیاری از کشورها است.

دیدگاه دوّم: قول راجح شافعیه این است که تعداد حمل قابل پیش‌بینی نیست، به خاطر اینکه احتمال تولد بیش از دو فرزند نیز وجود دارد و بدین خاطر برای وارثانی که با فرض و یا تعصیب مانند برادر جنین ارث می‌گیرند، هیچ ارثی داده نمی‌شود و همچنین به افرادی که با احتمال دیگر ارث می‌گیرند.

ولی کسانی که با فرض در تمامی احتمالات جنین ارث می‌گیرند، در صورت متغیر بودن ارثش کمترین سهم ممکن تعلق می‌گیرد و در غیر این صورت اگر فرض متغیر نباشد، همان مقدار به وی می‌رسد و باقیماندۀ ارث کنار گذاشته می‌شود تا تکلیف جنین مشخص شود.

دیدگاه سوّم: حنابله چنین استنباط کرده‌اند که باید سهم دو مذکر و یا دو مؤنث برای جنین کنار گذاشته شود؛ زیرا تولد دوقلوها زیاد است و کسانی که با جنین ارث می‌گیرند، اگر با احتمال مستحق شوند و با احتمالی دیگر غیرمستحق، چیزی به آنها داده نمی‌شود و کسانی که در همۀ حالت‌های جنین ارث می‌گیرد، اگر سهمش متغیر باشد، کمترین حد ممکن به وی داده می‌شود و اگر متغیر نباشد، حقش به طور کامل پرداخت می‌شود.

دیدگاه چهارم: ابوحنیفه و شافعی در قولی بر این باورند که سهم ۴ جنین مذکر یا ۴ جنین مؤنث هر کدام بیشتر باشد، کنار گذاشته می‌شود.

دیدگاه پنجم: محمد بن حسن شیبانی بر این باور است که سهم سه پسر یا سه دختر هر کدام بیشتر باشد، کنار گذاشته می‌شود. در روایتی دیگرایشان بر این باور است که سهم دو پسر و یا دو دختر هر کدام بیشتر باشد، موقوف می‌شود.

بر این اساس دیدگاه ابویوسف که مورد پذیرش اکثر اندیشمندان حنفیه می‌باشد، ملاک دیدگاه حنفیه قرار گرفته و نیز دیدگاه راجح شافعیه که رویهٔ قضایی محاکم ایران برای پیروان این دیدگاه است، در حل مسائل در نظر گرفته می‌شود.

هرچند مبنای همهٔ دیدگاه‌ها بنابر احتیاط و در نظر گرفتن احتمالات است، اما دیدگاه شافعیه که به مستحقین بنابر حداقل سهم ممکن ارث می‌دهد منطقی به نظر می‌رسد، ولی در نظر نگرفتن تعداد جنین جای ایراد است؛ زیرا معمول و متداول زاد و ولد بیانگر تعداد آن در حالت‌های زیاد است و دیدگاه حنابله هم گرچه به احتیاط نزدیک‌تر است، ولی تولدهای تک فرزندی بیش از دوقلوها است و با این وصف، به نظر می‌رسد که دیدگاه اوّل راجح باشد؛ زیرا احکام فقهی برمبنای مسائلی که زیاد اتفاق می‌افتند و غالب و شایع‌اند، بنیان گذاشته می‌شوند نه برمبنای مسائل کم و نادر و زنان به طور شایع یک فرزند را به دنیا می‌آورند و حالت‌های دوقلو، سه قلو و ... به نسبت بسیار نادر و کم می‌باشد و در صورتی که بیش از یک فرزند به دنیا آورد، می‌توان با ضمانت قبلی که از ورثه دریافت شده است، سهم آنها را از ورثه استرداد کرد. این دیدگاه رویهٔ قضایی بسیاری از کشورها همچون کویت (مادهٔ ۳۲۹)، قطر (مادهٔ ۲۹۴) و عمان (مادهٔ ۲۷۴) می‌باشد.[۱]

(۱۰-۱-۷) کفیل گرفتن از ورثه

بنابر دیدگاه هر مذهبی در صورتی که امکان داشته باشد که سهم جنین بیشتر از سهم موقوف شود، باید از ورثه‌ای که وجود تعدّد جنین باعث کاهش سهم آنها می‌شود کفیل گرفته شود و این عملکرد تأمین و حفاظتی بر حق جنین است که در صورت

۱- قوانین عمان دیدگاه دوم را پذیرفته‌اند و *قانون مدنی ایران* در ماده ۸۷۸ نیز بر همین دیدگاه است و ابراز می‌دارد: «... باید برای حمل حصه‌ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشند، کنار گذارند و حصه هر یک از وراث مراعا است تا حال حمل معلوم شود.»

مستحق شدن از کفیل وی مطالبه گردد تا سهم وی از ورثه بازپس گرفته شود[1] ولی در صورتی که ورثه حداقل سهم ممکن را دریافت نموده باشند، در این حالت کفیل نیاز ندارد.[۲ و ۳]

(۱۰-۱-۸) حکم تقسیم ترکه بعد از تولد جنین

در صورتی که جنین زنده متولد شود و تعداد و جنسیت آن مطابق احتمال پیش‌بینی شده در تقسیم ترکه باشد، برمبنای آن عمل می‌شود، ولی در صورتی که تفاوت داشته باشد و سهم جنین کمتر از سهم در نظر گرفته باشد، سهام اضافی وی مطابق قوانین ردّ، بین سایر ورّاث تقسیم می‌شود، ولی در صورتی که سهم آن اضافه یابد، سهام وی به نسبت از ورثه یا کفیل آنها گرفته می‌شود.

در صورتی که جَنین مُرده به دنیا آید، سهم موقوفِ جنین بنابر قوانین و نسبت سهم آنها بین ورّاث دیگر تقسیم می‌شود.[4]

(۱۰-۱-۹) کیفیت تقسیم ترکه با وجود جنین

چنانچه تمام ورّاث کل ورثه اتفاق‌نظر داشته باشند تا تقسیم ترکه متوقف بر تولد جنین گردد، در این حالت تقسیم ترکه به تولد جنین و مشخص شدن وضعیت وی موکول می‌شود، ولی بنابر دیدگاه مالکیه در صورتی که ورثه خواهان تقسیم ترکه با وجود جنین باشند، تقسیم ترکه موقوف به تولد جنین است و باید ورثه تا مشخص

۱- نک: بخش (۱۰-۱-۸) مثال اول از حالت پنجم.

۲- نک: بخش (۱۰-۱-۸) مثال سوم از حالت چهارم.

۳- زیدان، المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم، ۳۸۱/۱۱ به نقل از (أبیانی، شرح‌الأحکام الشرعیة، ۱۱۴/۳).

۴- زیدان، *المفصل فی احکام المرأة البیت مسلم*، ۳۸۱/۱۱ به نقل از (ابن قدامه، *المغنی*، ۳۱۴/۶۲؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۵۸۸/۲؛ *شرح الترتیب*، ۸۳/۲؛ أبیانی، *شرح‌الأحکام الشرعیة*، ۱۰۹/۳).

شدن وضعیت جنین صبر کنند؛ پس به خواستهٔ آنها رسیدگی نخواهد شد ولی بنابر دیدگاه حنفیه، شافعیه و حنابله این ادعا مسموع و قابل رسیدگی است، ولی آنها در میزان ارث متعلق به جنین، اختلاف نظر دارند. همان‌طور که گفته شد، حنفیه سهم یک جنین، شافعیه بیش از دو جنین؛ یعنی؛ حداکثر سهم ممکن برای جنین‌ها و حنابله سهم یک دو قلو را کنار می‌گذارند و بدین خاطر حل مسائل جنینی بنابر این دیدگاه‌ها متفاوت خواهد بود.

بر این اساس بنابر دیدگاه حنفیه تقسیم ترکه با دو مسئله حل خواهد شد: اوّل؛ جنین یک مذکر زنده، دوّم؛ جنین یک مؤنث زنده، سپس برای آنها یک مسئلهٔ جامع تشکیل می‌شود.

اما بر اساس دیدگاه شافعیه و حنابله، شش مسئله تشکیل می‌شود، سپس مسئلهٔ جامع آنها محاسبه می‌گردد و هر مسئله‌ای بنابر میزان سهم ارث جنین حل خواهد شد. در این مسائل شش حالت برای جنین تصور می‌شود که عبارتند از: ۱- مُرده، ۲- یک مذکر، ۳- یک مؤنث، ۴- دو مذکر، ۵- دو مؤنث، ۶- یک مذکر و یک مؤنث با هم.

مزیت تشکیل شش مسئله در این است که کمترین سهم وارثان با احتساب وجود دو جنین مذکر و یا دو جنین مؤنث مشخص خواهد شد و برمبنای آن سهم وارثان با وجود جنین پرداخت می‌شود و در صورتی که جنین مُرده به دنیا بیاید و یک مذکر و یا یک مؤنث و یا دو قلویی متشکل از مذکر و مؤنث باشد، بر اساس حل مسئلهٔ ارائه شده با وی عمل خواهد شد و نیز اگر غیر حالات شش گانه باشد، مثلاً سه قلو و غیره باشد و سهم بیشتری به آنها تعلق گیرد، از وارثان با ضمانتی که گرفته شده است، سهم آنها بازپس گرفته می‌شود و به آنها پرداخت می‌شود.

البته در این راستا نمی‌توان جایگاه علم پزشکی را فراموش کرد؛ چرا که در صورتی که پزشکان متخصص با آزمایشات مربوطه و سونوگرافی ثابت نمایند که جنین چه وضعیتی دارد، خصوصاً در حالت‌های نادر مانند: چندقلو بودن، باید برمبنای آن عمل کرد؛ زیرا احتیاط چنین اقتضا می‌کند و به نفع جنین خواهد بود.

با این وصف حالات جنین را می‌توان به پنج قسمت دسته‌بندی نمود که احکام و حل آنها به شرح ذیل است:

حالت اوّل: جنین تنها وارث

در صورتی که جنین تنها وارث باشد و با آن هیچ وارث دیگری نباشد و یا وارث دیگری هم اگر باشد، با وجود وی محجوب می‌شود. در این حالت برای جنین (مذکر یا مؤنث) تمامی ترکه تا زمان تولد کنار گذاشته می‌شود، حال اگر زنده به دنیا آمد، همهٔ ترکه را می‌گیرد و اگر مُرده به دنیا آمد، ترکه به مستحقش بنابر قوانین شریعت پرداخت می‌شود.[۱]

مثال:

- چنانچه مردی فوت کند و یک زن پدر باردار از خود به جای گذارد، در این حالت تمامی ترکه برای این جنین کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا اگر مذکر به دنیا آید برادر پدری وی خواهد بود و با تعصیب همهٔ ترکه به وی می‌رسد و اگر مؤنث به دنیا آید، باز همهٔ ترکه را او می‌گیرد؛ $\frac{۱}{۲}$ با فرض و بقیه را با رد دریافت می‌کند.

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۲۴؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۲۸/۳؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۹۲/۲؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۲۸/۳؛ وهبة زحیلی، *الفقهٔ الإسلامی و ادلته*، ۷۸۸۵/۱۰.

- چنانچه مردی فوت کند و به گونه‌ای که همسر پسرش باردار باشد و یک برادر مادری هم داشته باشد، در این حالت کل ترکه تا تولد جنین کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا فرزندِ پسر (مذکر یا مؤنث) ، برادر مادری را حجب حرمان می‌کند و اگر بچه پسر باشد، پسر پسر متوفی خواهد شد و همهٔ ترکه با تعصیب به وی می‌رسد و اگر دختر باشد، دختر پسر متوفی خواهد بود و $\frac{1}{2}$ ترکه را با فرض و باقیمانده را با رد دریافت می‌کند.

حالت دوّم: جنین محجوب از ارث

در صورتی که جنین (مذکر یا مؤنث) از ارث محجوب باشد، در این حالت ترکه به وارثان بدون هیچ انتظاری تقسیم می‌شود و برای جنین هیچ ترکه‌ای کنار گذاشته نمی‌شود؛ زیرا وی در هر حالتی ارثی دریافت نمی‌کند.[۱]

مثال:

- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، مادر باردار و پدر باشند، جنین چنانچه زنده به متولد شود یا برادری ابوینی و یا خواهر ابوینی و یا برادر مادری و یا خواهر مادری، وی خواهد بودکه همهٔ آنها توسط پدر حجب حرمان می‌شوند، پس زوجه $\frac{1}{4}$، مادر $\frac{1}{3}$ باقی و پدر باقیمانده را بنابر تعصیب دریافت می‌کند.[۲]
- چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، دختر، جد و مادر باردار از غیر پدر وی باشند جنین در صورت تولد یا برادر مادری و یا خواهر مادری متوفی

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۲۵؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۵۱۲/۴؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۸۸۵/۱۰.

۲- این مسئله عمریتین یا غراویتین است.

خواهد بود که هر دوی آنها توسط دختر و جد حجب حرمان می‌شوند، پس آنها در هیچ حالتی ارث نمی‌گیرند. در نتیجه به زوج $\frac{۱}{٤}$، به دختر $\frac{۱}{۲}$، به جد $\frac{۱}{٦}$ و نیز عصبه و به مادر $\frac{۱}{٦}$ ارث را می‌رسد.

حالت سوّم: جنین وارث و عدم تغییر میراثش

در صورتی که جنین وارثی باشد که سهم ارثش در حالتی که مذکر به دنیا آید و یا مؤنث تغییر نکند، در این حالت سهم ارثش کنار گذاشته می‌شود و باقیمانده بین دیگر ورّاث تقسیم می‌شود، اگر زنده به دنیا آمد به وی داده می‌شود و اگر مُرده به دنیا آمد، سهمش به وارثان بنابر نسبت سهم ارثشان توزیع می‌گردد.[۱]

مثال:

- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی خواهر ابوینی، خواهر پدری و مادری باردار از غیر پدرش باشند، جنین حاصل یا برادر مادری وی خواهد بود و یا خواهر مادری و در هر دو حالت سهم ارثش $\left(\frac{۱}{٦}\right)$ خواهد بود؛ پس به خواهر ابوینی $\left(\frac{۱}{۲}\right)$، و به خواهر پدری $\left(\frac{۱}{٦}\right)$ به عنوان تکملة الثلثین و به مادر $\left(\frac{۱}{٦}\right)$ به خاطر وجود تعدّد خواهر داده می‌شود و $\frac{۱}{٦}$ ارث برای جنین (مذکر یا مؤنث) کنار گذاشته می‌شود، حال اگر زنده به دنیا آید، $\frac{۱}{٦}$ را به ارث می برد و اگر مرده به دنیا آید، سهمش به وارثان مانند مسائل رد به نسبت سهمشان توزیع می گردد.

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۲۵ به نقل از (سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۵۸۴؛ المواریث، ص ۱۸۹؛ *احکام المیراث و الوصیة*، ص ۱۶۰؛ الجامع الحدیث، ص ۳۴۶؛ *الوصایا و الفرائض*، ص ۲۴۵؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۹۲/۲).

- چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، مادر باردار (غیرمسلمان) باشند، به زوجه به دلیل وجود جنین $\frac{1}{8}$ داده می‌شود و ملحد به خاطر اختلاف دین حجب به اوصاف می‌شود و ارثی به وی تعلق نمی‌گیرد و باقیمانده از آنِ حمل است، اگر مذکر باشد آن را با تعصیب و اگر مؤنث باشد، $\frac{1}{2}$ را با فرض و باقیمانده را با رد دریافت می‌کند.

حالت چهارم: جنین در یکی از حالت‌های جنسیت مذکر یا مؤنث ارث بگیرد.

در صورتی که جنین فقط در یکی از حالت‌های جنسیت ارث بگیرد، مسلماً میزان سهم ارث حالتی که مستحق آن می‌شود، کنار گذاشته می‌شود، ولی در صورتی که تعدّد جنین سهم آن را افزایش دهد، در این حالت برخلاف دیدگاه حنفیه که یک جنین ملاک تقسیم ترکه است، بنابر دیدگاه شافعیه و حنابله سهم جنین در حالت تعدّد جدا می‌شود.

جهت حل اینگونه مسائل دو مسئله تشکیل می‌شود: با یک جنین مذکر و با یک جنین مؤنث و بنابر هر کدام که جنین ارث بگیرد، سهم موقوف جنین مشخص می گردد و تنها در حالتی که تعدّد جنین در سهم آن تأثیر بگذارد، دو مسئلهٔ دیگر برمبنای مذهب حنابله و شافعیه با وجود ۲ جنین مذکر و ۲ جنین مؤنث طراحی می‌شود.[1]

مثال اوّل: چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان وی زوج، پسر برادر پدری و همسر برادر ابوینی باردار (البته برادر ابوینی وی فوت کرده است) باشند، حل مسئله به این صورت است:

۱- نک: محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۲۷ و ۳۲۸؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، ص ۱۳۷ تا ۱۴۳؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۸۰۱/۶؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۹۳/۲؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۸۸۴/۱۰ به بعد؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنّت*، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

		۲			۲	۲	
زوج	۱/۲	۱	زوج	۱/۲	۱	۱	سهم بدون تغییر
پسر برادر پدری	ح	۰	پسر برادر پدری	ع	۱	۱ سهم موقوف می‌شود	
جنین (پسر برادر ابوینی)	ع	۱۱	جنین (دختر برادر ابوینی)	–	۰		
جنین یک مذکر			جنین یک مؤنث		جامع		

در این مسئله تعدّد جنین تأثیری در میزان سهمش ندارد، پس بنابر دیدگاه مذاهب حنفیه، شافعیه و حنابله یک سهم کنار گذارده می‌شود و زوج یک سهم را که در هر حالتی تغییر نمی‌کند، دریافت می‌کند.

مثال دوّم: چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان به جا ماندهٔ وی زوج، مادر، ۲ خواهر مادری و همسر پدر باردار، (پدر متوفی فوت کرده است) باشند، حل مسئله به این صورت است:

		۱۵ ✗		۱۵ ✗		۱۰ ✗ ✗		۱۵ ✗		۹ ✗ ✗		۱۵ ✗	۹۰
زوج	۱/۲	۳	۱/۲	۳	۱/۲	۳	۱/۲	۳	۱/۲	۳	۱/۲	۳	۳۷
مادر	۱/۶	۱	۱/۶	۱	۱/۶	۱	۱/۶	۱	۱/۶	۱	۱/۶	۱	۹
۲ خواهر مادری	۱/۳	۲	۱/۳	۲	۱/۳	۲	۱/۳	۲	۱/۳	۲	۱/۳	۲	۱۸
جنین	–	۰	ع	۰	ع	۳	ع	۰	ع	٤	ع	۰	
	مُرده		یک مذکر (برادر پدری)		یک مؤنث (خواهر پدری)		دو مذکر (۲ برادر پدری)		دو مؤنث (۲ خواهر پدری)		یک مذکر و یک مؤنث (برادر پدری و خواهر پدری)		از دیدگاه شافعیه و حنابله: ۳۶ سهم موقوف از دیدگاه حنفیه: ۳۰ سهم

در این مسئله تعداد جنین چنانچه مؤنث باشند، بر میزان ارث خود تأثیر می‌گذارد؛ پس بنابر مذهب حنابله و شافعیه برمبنای ۲ مذکر و ۲ مؤنث نیز حل می‌شود؛ چرا که اگر در این حالت‌ها بیشترین سهم به نسبت دیگر حالت‌ها به جنین برسد، آن مقدار کنار گذاشته شود، پس مسئله بر اساس ۶ حالت حل می‌شود.[1]

۱- جهت روش حل این گونه مسائل به حالت پنجم مراجعه شود. البته این روش در حالت چهارم تنها در حالتی لازم می‌نماید که تعداد ورثه باعث تغییر سهم آنها شود و این دیدگاه در مذهب حنابله و شافعیه مطرح است، ولی در حنفیه لازم نیست.

در ابتدا کوچک‌ترین مضرب مشترک بین اصل مسئله‌ها محاسبه می‌شود، بین اصل ۱، ۲، ۴ و ۶ تماثل وجود دارد پس ۶ ک. م. م. آنهاست و بین اصل ۳ و ۵ تباین وجود دارد؛ پس ۹۰ حاصلضرب آنها ک. م. م. آنهاست و ۹۰ بر ۶ بخش‌پذیر است، پس بین آنها تداخل وجود دارد، در نتیجه ۹۰ ک. م. م. می‌باشد و آن به عنوان اصل جامع خواهد بود.

اصل جامع (۹۰) را بر اصل مسئله تقسیم نموده و خارج قسمت به عنوان اصل تثبیت شده مطرح خواهد بود، در نتیجه حل مسئله بر اساس مذاهب عبارت خواهد بود.

بنابر دیدگاه حنفیه دو مسئله یک مذکر و یک مؤنث ملاک تقسیم ترکه است و حداکثر سهم جنین در حالت یک مؤنث مطرح است؛ پس ۳۰ سهم برای جنین کنار گذاشته می‌شود و سهام ورثه را در اصل تثبیت شده ضرب و حاصل ضرب حداقل سهام آنها را نشان می‌دهد؛ یعنی زوج ۳ سهم، مادر ۱۰ سهم و دو خواهر مادری ۲۰ سهم از ۹۰ سهم جامع را دریافت خواهند کرد.

بنابر مذهب شافعیه و حنابله حداکثر سهام برای جنین ۳۶ سهم می‌باشد و حداقل سهام دیگر ورثه؛ یعنی زوج، مادر و دو خواهر مادری به ترتیب ۲۷، ۹ و ۱۸ می‌باشد.

تا مشخص شدن وضعیت جنین باید حداکثر مقدار سهام کنار گذاشته شود و در صورت مغایر بودن وضعیت جنین با احتمال پیش‌بینی شده برمبنای آن عمل خواهد شد، مثلاً اگر مُرده باشد، این سهام به وارثان به نسبت رد می‌شود.

مثال سوّم: چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان وی زوج، خواهر ابوینی و زوجهٔ پدر باردار، (پدر متوفی فوت کرده است) باشند، حل مسئله این گونه است:

		۷ ✗			۲ ✗ ✗	۱٤
زوج	۱/۲	۱	زوج	۱/۲	۳	٦
خواهر ابوینی	۱/۲	۱	خواهر ابوینی	۱/۲	۳	٦
جنین (برادر پدری)	ع	۰	خواهر پدری	۱/٦	۱	۲ سهم برای جنین متوقف می‌باشد.
	جنین یک مذکر			جنین یک مؤنث		

در این مسئله جنین در حالت مذکر بودن با تعصیب هیچ سهمی را دریافت نمی‌کند، ولی با مؤنث بودن ۱ سهم را از ۷ سهم اصل عول داده شده دریافت می‌کند[1] و چون تعداد جنین هیچ تأثیری بر ارث آن نمی‌گذارد، پس مسئله با دو حالت یک مذکر و یک مؤنث حل می‌شود.

۱- این مسئله از جمله مسائلی است که مؤنث بودن به نفع جنین است و سهمش از حالت مذکر بیشتر خواهد بود.

جهت محاسبهٔ حداکثر سهم جنین و حداقل سهم دیگر وارثان، کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌ها؛ یعنی ۲ و ۷ محاسبه می‌شود که به دلیل تباین داشتن حاصلضرب آنها (۱۴) اصل جامع خواهد بود و ۱۴ بر هر کدام از اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزءالسهم و اصل تثبیت شده قرار می‌گیرد.

هر کدام از سهام ورثه غیر از جنین را در جزءالسهم مسئلهٔ خود ضرب نموده و کوچک‌ترین عدد، بیانگر کمترین سهم آن وارث خواهد بود، پس سهام پرداختی به هر کدام از زوج و خواهر ابوینی ۶ سهم خواهد بود و جهت محاسبهٔ حداکثر سهم جنین مشاهده می‌شود که آن در حالت مذکر هیچ سهمی نمی‌گیرد، ولی در حالت مؤنث با ضرب سهم وی در جزءالسهم حداکثر سهم که باید برایش کنار گذاشته شود، معلوم می‌گردد.

زوج و خواهر ابوینی حداقل سهم ممکن را در هر حالتی از جنین دریافت کرده‌اند، پس نیاز به گرفتن کفیل از آنها وجود ندارد.

حالت پنجم: جنین در هر دو حالت جنسیت (مذکر و مؤنث) ارث می‌گیرد، ولی سهمش با تغییر جنسیت و تعداد تفاوت پیدا می‌کند.

در این حالت بر اساس دیدگاه حنفیه تقسیم ترکه با دو مسئله، یکی چنانچه یک جنین مذکر باشد ودیگری جنین یک مؤنث باشد و سپس تشکیل مسئلهٔ جامع حل خواهد شد و از دیدگاه شافعیه و حنابله، شش مسئله که عبارتند از: ۱- جنین مُرده، ۲- یک مذکر، ۳- یک مؤنث، ۴- دو مذکر، ۵- دو مؤنث، ۶- یک مؤنث و یک مذکر با هم تشکیل و سپس جامع آنها تشکیل می‌شود. از دیدگاه حنابله سهم جنین در هر کدام از دو مسئلهٔ ۲ جنین مذکر و ۲ جنین مؤنث بیشتر باشد، آن ملاک تقسیم ترکه است، ولی از دیدگاه شافعیه حداکثر سهم ممکن برای جنین کنار گذاشته می‌شود و حداقل سهم ممکن به دیگر وارثان می‌رسد.[1]

۱- توجه شود در همه مسائلی که تغییر جنسیت و نیز تعدد آن باعث تغییر سهم وارثان و جنین می‌شود می‌توان بنابر مذهب حنفیه تنها دو مسئله (یک جنین مذکر و یک جنین مؤنث) و بنابر مذهب شافعیه و حنابله نیز فقط دو مسئله (دو جنین مذکر و دو جنین مؤنث) تشکیل داد و برای دو مسئله یک مسئله جامع تشکیل و برمبنای آن محاسبات انجام گیرد، ولی در بیان حل این‌گونه مسائل که به صورت ۶ مسئله‌ای حل شده‌اند، هدف این موارد بوده است: اولاً: برمبنای آن بتوان جواب مسائل را برمبنای تمامی مذاهب محاسبه کرد و نیاز به تشکیل چندین جامع نباشد. ثانیاً: حالت‌های جنین مرده و جنین دوقلوی یک مذکر و یک مؤنث هم در نظر گرفته

جهت حل اینگونه مسائل مراحل زیر طی می‌شود:

۱- از دیدگاه حنفیه دو مسئله برای مسئلهٔ جنین و از دیدگاه شافعیه و حنابله شش مسئله تشکیل و هر مسئله با احتمال بیان شده به طور کامل حل می‌شود حتی اگر نیازمند رد و تصحیح باشد، باید این عملیات بر آنها انجام گیرد.

۲- کوچک‌ترین مضرب مشترک همهٔ اصل مسئله‌ها محاسبه و آن به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد.

۳- اصل جامع حاصل بر تک‌تک اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت تقسیم به عنوان جزءالسهم آن مسئله خواهد بود و به جای اصل مسئله، تثبیت می‌شود.

۴- سهم هر وارثی غیر از جنین در مسائل در جزءالسهمش ضرب خواهد شد،

مسائل مورد اعتبار از دیدگاه مذاهب:

الف) از دیدگاه مذهب حنفیه دو مسئلهٔ یک مذکر و یک مؤنث معتبراند.

ب) از دیدگاه مذاهب حنابله و شافعیه دو مسئلهٔ دو مذکر و دو مؤنث معتبرند.[1]

از دیدگاه حنفیه هر کدام از دو حالت (یک جنین مذکر و یک جنین مؤنث) بیشترین سهم را شامل شود، آن مقدار سهم موقوف برای جنین خواهد بود و با

شده که در صورت به وجود آمدن حالت‌های مذکور تقسیم ترکه برمبنای آنها انجام گیرد، پس اگر کسی خواهان حل مسئله برمبنای یک مذهب باشد، می‌تواند به تشکیل دو مسئله بنابر دیدگاه آن مذهب و یک جامع بسنده کند و به جواب برمبنای قوانین بیان شده دست پیدا کند.

۱- البته توجه شود چون وجود دو جنین مذکر و یا دو جنین مؤنث به طور معمول و غالب بیشترین سهم احتیاطی را برای جنین شامل می‌شود، بدین خاطر همین مسائل در مذهب شافعیه ملاک محاسبه سهم جنین خواهد شد ولی اصل در مذهب شافعیه این است که حداکثر ارث برای جنین ـ حتی در حالت وجود چند قلو بودن ـ شامل وی می‌شود و آن ملاک خواهد بود. نک: مثال اولِ همین بخش.

ضرب سهم دیگر وارثان در جزءالسهم مسئلهٔ خود کمترین عدد حاصل بیانگر حداقل سهم پرداختی به آنها خواهد بود و در مذهب حنابله دو مسئلهٔ ۲ جنین مذکر و ۲ جنین مؤنث ملاک است و در آن حداکثر سهمی که جنین می‌گیرد، برای وی موقوف و حداقل سهم ممکن برای دیگر وارثان در نظر گرفته می‌شود، ولی از دیدگاه شافعیه حداکثر سهم ممکنی که برای جنین در حالت جنسیت و تعدّد می‌توان تصور کرد، موقوف می‌شود و در نتیجهٔ آن حداقل سهم ممکن به دیگر وارثان پرداخت می‌شود تا تکلیف جنین مشخص شود.

البته در صورتی که سهم وارثی در تمام حالات مسائل تغییر نکند، یکی از آنها سهم وی را از اصل جامع مسئله نشان می‌دهد و بقیهٔ ارث از اصل جامع تا زمان تولد جنین و محرز شدن وضعیتش کنار گذاشته می‌شود و در صورتی که بعد از تولد جنین مستحق باقیماندهٔ ارث باشد، به وی عطا می‌شود. در غیر این صورت سهم وی پرداخت و باقیمانده به وارثان به نسبت سهمشان مانند مسائل رد، پرداخت می‌گردد.[۱]

مثال اوّل: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی مادر، زوجهٔ باردار و پسر باشند، جهت محاسبهٔ ارث وی بنابر مذهب حنفیه نیاز به تشکیل دو مسئله (یک مذکر و یک مؤنث) و بنابر مذهب حنابله و شافعیه نیاز به تشکیل شش مسئله، می‌باشدکه حالت شش مسئله، دو حالت مذکور حنفیه را هم داراست، حل مسئله چنین است:

۱- نک: عبدالرحیم بن ابراهیم، الموجز فی الفرائض، ص ۱۳۷ تا ۱۴۳ به نقل از (التحفة الخیریة علی الفوائد الشنشوریة، ص ۲۰ و ترتیب المجموع و اظهار السر المودوع، ۷۴/۲)؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنّت، ص ۱۷۵ و ۱۷۶؛ غامدی، الخلاصة فی‌الفرائض، ص ۲۲۰ تا ۲۲۴؛ عبدالحلیم محمّد، فقه المواریث فی‌الشریعة الإسلامیة، ص ۳۷۲ تا ۳۷۴.

	۶۰ ~~۲۴~~	۲۴	۳۰ ~~۴۸~~	۲۴	۲۰ ~~۷۲~~	۲۴	۲۰ ~~۷۲~~	۲۴	۱۵ ~~۹۶~~	۲۴	۱۲ ~~۱۲۰~~	۱۴۴۰	
۱/۸	۳	۳	۶	۳	۹	۳	۹	۳	۱۲	۳	۱۵	۱۸۰	با تغییر جنسیت و تعداد جنین بدون تغییر می‌ماند.
۱/۶	۴	۴	۸	۴	۱۲	۴	۱۲	۴	۱۶	۴	۲۰	۲۴۰	با تغییر جنسیت و تعداد جنین بدون تغییر می‌ماند.
ع −	۱۷ −	۱۷	۱۷ ۱۷ | ۳۴	۱۷	۳۴ ۱۷ | ۵۱	۱۷	۱۷ ۳۴ | ۵۱	۱۷	۳۴ ۳۴ | ۶۸	۱۷	۳۴ ۵۱ | ۸۰		۲۴۰ کمترین سهم پسر در حالت ۲ پسر بودن جنین ۶۸۰ سهم موقوف از دیدگاه حنابله ۱۰۲۰ سهم موقوف از دیدگاه شافعیه ۵۱۰ سهم موقوف از دیدگاه حنفیه
مُرده		یک مذکر (پسر)		یک مؤنث (دختر)		۲ مذکر (۲ پسر)		۲ مؤنث (۲ دختر)		مذکر و مؤنث (۱ پسر و ۱ دختر)			

بعد از حل هر مسئله، در صورت نیاز به تصحیح، تصحیح گردیده‌اند، همانطور که مشاهده می‌شود همهٔ مسائل بجز مسئلهٔ جنین مرده نیازمند تصحیح‌اند.

کوچک‌ترین مضرب مشترک بین سهام شش مسئله محاسبه می‌شود و بین اصل اوّل و دوّم تداخل است؛ پس ۴۸ ک. م. م. آنها است و بین ۴۸ و اصل مسئلهٔ پنجم (۹۶)، تداخل است؛ پس ۹۶ ک. م. م. آنها خواهد بود و بین اصل سوّم و چهارم هم تماثل است؛ پس یکی از آنها (۷۲) ک. م. م. خواهد بود و بین ۹۶ و ۷۲ توافق وجود دارد و بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها عبارت است از:

۲۴ بزرگ‌ترین مقسوم‌علیه مشترک ۹۶ و ۷۲ است. ←

۳	۱	خارج قسمت
۲۴	۷۲	۹۶
۰	۲۴	باقیمانده

۹۶ و ۷۲ ب. م. م.[1] $\Rightarrow \frac{۹۶}{۲۴}\times ۷۲ = ۲۸۸$ یا $\frac{۷۲}{۲۴}\times ۹۶ = ۲۸۸$

و بین ۲۸۸ حاصل و اصل مسئلهٔ ششم ۱۲۰ تداخل وجود دارد، و بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها عبارت است از:

۲۴ بزرگ‌ترین مقسوم‌علیه مشترک ۲۸۸ و ۱۲۰ است. ←

۲	۲	۲	خارج قسمت
۲۴	۴۸	۱۲۰	۲۸۸
۰	۲۴	۴۸	باقیمانده

۱– ب. م. م. مخفف بزرگترین مقسوم‌علیه مشترک می‌باشد.

ب. م. م. ۲۸۸ و ۱۲۰ $\Rightarrow \frac{288}{24}\times 120 = 1440$ یا $\frac{120}{24}\times 288 = 1440$

پس عدد ۱۴۴۰ کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌ها و اصل جامع می‌باشد. جهت محاسبهٔ جزءالسهم هر مسئله، اصل آن بر عدد ۱۴۴۰ (اصل جامع) تقسیم می‌گردد و حاصل به عنوان اصل تثبیت شده قرار می‌گیرد و به ترتیب اصل اوّل ۶۰، دوّم ۳۰، سوّم ۲۰، چهارم ۲۰، پنجم ۵، و ششم ۱۲ خواهد بود.

سپس سهم هر وارثی در جزءالسهم مسئلهٔ خود ضرب می‌شود، در این مسئله مشاهده می‌شود که سهم زوجه و مادر در هر حالتی بدون تغییر است؛ پس سهم آنها برمبنای یکی از مسئله‌ها پرداخت می‌شود، ولی سهم پسر متغیر است، در نتیجه باید به وی کمترین سهم ممکن پرداخت شود و برای جنین حداکثر سهم ممکن کنار گذاشته شود. بنابر مذهب حنابله ۶۸۰ سهم برای جنین کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا حالت دو مذکر بیشترین سهم را برای وی نشان می‌دهد و اگر جنین بعد از تولد دوقلوی پسر باشد، سهام به آنها داده می‌شود و اگر غیر این باشد سهمش بر آن مبنا محاسبه و باقیمانده به پسر برگردانده می‌شود.

بنابر مذهب شافعیه ۱۰۲۰ سهم برای جنین کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا در مذهب شافعیه حداکثر سهم ممکن برای جنین در نظر گرفته می‌شود و در این مسئله حداکثر سهمی که می‌توان برای جنین در نظر گرفت، وجود چند قلوی مذکر است؛ پس با پرداخت حداقل سهم ممکن به دیگر وارثان تمامی سهم باقیمانده (۱۰۲۰) سهم کنار گذاشته می‌شود و به پسر هم هیچ ارثی داده نمی‌شود تا تکلیف جنین مشخص شود، حداقل سهم ممکن به وارثان (۲۴۰+۱۸۰) سهم زوجه و مادر است و باقیماندهٔ آن از اصل جامع ۱۰۲۰ سهم است؛ یعنی ۱۰۲۰=۱۴۴۰-(۲۴۰+۱۸۰) و بنابر مذهب حنفیه در دو مسئلهٔ یک مذکر و یک مؤنث، حالت یک مذکر (یک پسر) برای جنین بیشترین ارث؛ یعنی ۵۱۰ سهم را به بار می‌آورد، پس همان مقدار برایش کنار گذاشته می‌شود.[1]

البته در مذهب حنفیه و حنابله به پسر که کمترین ارث بنابر دیدگاهشان پرداخت می‌شود، باید کفیل هم گرفته شود که در صورت بیشتر شدن سهم جنین از احتیاط در نظر گرفته شده باید سهمش را بپردازند و اگر سهم پسر اضافه شود، باید از مقدار سهم موقوف به وی پرداخت گردد.

مثال دوّم: چنانچه مردی فوت کند و وارثانش مادر، زوجه، برادر ابوینی و جنینی از پسرش باشند و پسرش فوت کرده باشد.

۱- همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، بنابر مذهب مالکیه نباید هیچ تقسیمی تا تعیین تکلیف جنین انجام گیرد، پس بنابر مذهب مالکیه همه ترکه موقوف خواهد بود.

حل مسئله این گونه است:

		۱۲/~~۲۴~~		۶/~~۲۴~~		۶/~~۲۴~~		۲۴	۳/~~۴۸~~		۶/~~۲۴~~		۲۴	۲/~~۷۲~~	۱۴۴۰
...ادر	۱/۳	۴	۱/۶	۴	۱/۶	۴	۱/۶	۴	۸	۱/۶	۴	۱/۶	۴	۱۲	۲۴
...وجه	۱/۴	۳	۱/۸	۳	۱/۸	۳	۱/۸	۳	۶	۱/۸	۳	۱/۸	۳	۹	۱۸
...رادر ...وینی	ع	۵	ح	—	ع	۵	ح	۰	۰	ع	۱	ح	۰	۰	۰
...نین از ...سرش	—	—	ع	۱۷	۱/۲	۱۲	ع	۱۷	۳۴	۲/۳	۱۶	ع	۱۷	۵۱ | ۲۴/۱۷	۱۰۲۰ سهم در تمامی مذاهب موقوف
	مُرده		۱ مذکر (۱ پسر پسر)		۱ مؤنث (دختر پسر)		۲ مذکر (۲ پسر پسر)			۲ مؤنث (۲ دختر پسر)		یک مذکر و یک مؤنث (۱ پسر پسر و ۱ دختر پسر)			

بر اساس مذهب حنابله و شافعیه شش مسئله تشکیل می‌شود و بر اساس مذهب حنفیه (دو مسئله یک مذکر و یک مؤنث) هر مسئله بر اساس حالتی که برای جنین تصور شده حل و در صورت نیاز، تصحیح می‌شوند.

کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌ها محاسبه می‌شود، به گونه‌ای اصل مسئله‌های اوّل، دوّم، سوّم و پنجم با دو اصل مسئلهٔ چهارم و ششم تداخل دارند، و اصل این مسئله (۴۸ و ۷۲) باهم توافق دارند بنابراین، بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها عبارت است از:

۳	۱	خارج قسمت
۲۴	۴۸	۷۲
۰	۲۴	باقیمانده

۲۴ بزرگ‌ترین مقسوم‌علیه مشترک ۷۲ و ۴۸ است. ←

$$\frac{۷۲}{۲٤}\times ٤۸ = ۱٤٤ \quad \text{یا} \quad \frac{٤۸}{۲٤}\times ۷۲ = ۱٤٤ \Rightarrow \text{ک. م. م. ۷۲ و ۴۸}$$

پس عدد ۱۴۴ که ک. م. م. اصل مسئله‌هاست به عنوان اصل جامع خواهد بود و بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمتِ تقسیم به عنوان جزءالسهم در مسئله‌ها تثبیت می‌گردد.

سپس سهم هر وارثی در جزءالسهم مسئلهٔ خود ضرب می‌شود، در این مسئله مشاهده می‌شود با تغییر جنسیت جنین و تعداد آنها سهم دیگر ورثه تغییر می‌کند، پس باید کمترین سهم ممکن به آنها برسد.

در مذهب حنفیه بین دو مسئلهٔ یک مذکر و یک مؤنث، یک مذکر بیشترین سهم را برای جنین بنابر احتیاط محاسبه می‌نماید، در نتیجه ۱۰۲۰ سهم برای جنین کنار گذاشته می‌شود، و جهت محاسبهٔ کمترین سهم ممکن برای دیگر وارثان جزءالسهم هر مسئله در سهم وارثان ضرب می‌شود و با مقایسهٔ سهم هر وارثی در دو مسئله کمترین عدد بیانگر کمترین سهم دریافتی وی می‌باشد.

در مذهب حنابله، بیشترین سهم جنین در دو مسئلهٔ دو جنین مذکر و دو جنین مؤنث، در مسئلهٔ دو جنین مذکر است که ۱۰۲۰ سهم برایش کنار گذاشته می‌شود و در مذهب شافعیه نیز حداقل سهمی که در مسائل امکان دارد به ورثه برسد، محاسبه می‌گردد و مشاهده می‌شود که اگر جنین حتی چندین پسر هم در نظر گرفته شود باز بنابر تعصیب باقیماندهٔ ارث را می‌گیرد؛ پس کمترین سهم وارثان پرداخت می‌شود و سهم باقیمانده از آن (۱۰۲۰) سهم برای جنین کنار گذاشته می‌شود، و حداقل سهم وارثان عبارت است از: مادر ۲۴ سهم و زوجه ۱۸ سهم و برادر ابوینی هیچ سهمی را قبل از تولد جنین دریافت نمی‌کند و در صورت مشخص شدن وضعیت جنین برمبنای آن عمل خواهد شد.

مثال سوّم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، مادر باردار (غیرمسلمان) باشد و پدر متوفی فوت کرده باشد، حل مسئله این گونه است:

		۴۸ / ~~۱~~		۳ / ~~۸~~		۳ / ~~۸~~		۸	۳ / ~~۲۴~~		۸	۳ / ~~۲۴~~		۸	۲ / ~~۲۴~~	۴۸
زوجه	۱/۴	۱	۱/۸	۱	۱/۸	۱	۱/۸	۱	۲	۱/۸	۱	۲	۱/۸	۱	۳	۶
مادر (غیرمسلمان)	ح	۰	ح	۰	ح	۰	۱/۸	۰	۰	ح	۰	۰	ح	۰	۰	۰
جنین	—	۰	ع	۷	ب	۷	ح	۷	۱۴	ب	۷	۱۴	ع	۷	۲۱ | ۱۴ ۷	۲
	مُرده		یک مذکر (یک پسر)		یک مؤنث (یک دختر)		دو مذکر (دو پسر)			دو مؤنث (دو دختر)			یک مذکر و یک مؤنث (یک پسر و یک دختر)			همه... مناهد... ۴۲ س... موقو...

برمبنای مذهب حنابله و شافعیه شش مسئله و بر اساس مذهب حنفیه دو مسئله (یک مذکر و یک مؤنث) تشکیل می‌شود. بعد از حل مسائل[1] کوچک‌ترین مضرب مشترکِ اصل مسئله‌ها محاسبه می‌شود: بین اصل مسئله‌های ۲ و ۳ و نیز ۴ و ۵ تماثل هستند؛ پس ۸ و ۱۶ ک. م. م. آنها می‌باشند و بین این اعداد تداخل است؛ پس ۱۶ ک. م. م. خواهد بود و بین ۱۶ و اصل مسئلهٔ ششم ۲۴ تداخل است، بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها عبارت است از:

خارج قسمت	۱	۲
۲۴	۱۶	۸
باقیمانده	۸	۰

← ۸ بزرگ‌ترین مقسوم‌علیه مشترک ۱۶ و ۲۴ است.

۱- توجه شود مسئله سوّم و چهارم، مسائل رد هستند و به زوجه $\frac{1}{8}$ و باقیمانده به دختر یا دختران می‌رسد.

$$\frac{١٦}{٨} \times ٢٤ = ٤٨ \quad \text{یا} \quad ٤٨ = ١٦ \times \frac{٢٤}{٨} \Rightarrow$$ ک. م. م. ۲۴ و ۱۶

عدد ۴۸ که کوچک‌ترین مضرب مشترکِ اصل مسئله‌ها است، اصل جامع خواهد شد و بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزءالسهم هر مسئله در اصل آن تثبیت می‌شود.

بنابر مذهب حنفیه، در دو مسئلهٔ یک مذکر و یک مؤنث بیشترین سهم در نظر گرفته شده برای جنین، بین دو مسئله فرقی نمی‌کند و ۷ سهم از جامع خواهد بود.

بنابر مذهب شافعیه، کمترین سهم زوجه $\frac{١}{٨}$ است؛ پس باقیمانده $\frac{٧}{٨}$ خواهد بود که ۷ سهم کنار گذاشته می‌شود و در مذهب حنابله دو مسئلهٔ ۲ جنین مذکر و ۲ جنین مؤنث سهم جنین در هر دو برابر و میزان سهام کنار گذاشته شده، ۴۲ سهم خواهد بود.

پس به زوجه ۶ سهم از جامع (۴۸۰) پرداخت می‌شود و به مادر غیرمسلمان به دلیل وجود مانع (غیرمسلمان بودن) هیچ ارثی نمی‌رسد و برای جنین بنابر دیدگاه همهٔ مذاهب (حنفیه، شافعیه و حنابله) ۴۲ سهم کنار گذاشته می‌شود تا تکلیف وی مشخص شود و در صورتی که جنین مُرده به دنیا آید، همان‌طور که در بحث رد گفته شد جمهور بر این باورند که سهام اضافی نباید به زوجین رد شود، ولی دیدگاه عثمان بن عفان رضی الله عنه که رویه قضایی بسیاری کشورها نیز می‌باشد، راجح به نظر می‌رسد مبنی بر اینکه رد به زوجین جایز است، خصوصاً اگر متوفی خویشاوند دیگری نداشته باشد.[1]

۱- همانطور که در بخش (۸-۲-۲) گفته شد، جمهور صحابه رضی الله عنهم برخلاف دیدگاه عثمان بن عفّان رضی الله عنه بر این باورند که سهام اضافی در صورت عدم وجود صاحبان فرض، به زوجین رد می‌شود، ولی بر اساس دیدگاه عثمان رضی الله عنه که رویه قضایی بسیاری از کشورهاست، خصوصاً در صورت عدم خویشاوند و عدم انتظام بیت‌المال راجح به نظر می‌رسد. نک: بخش *(۸-۲-۲)* مشروعیت رد.

(۱۰-۲) ارث مفقود

در مواردی بنابر وجود حوادثی همچون جنگ، خبری از وجود یک شخص در دسترس نخواهد بود و یا برخی از افراد به صورت عمد خود را پنهان می‌کنند و یا افرادی از خانه فرار می‌کنند، در این حالت‌ها و احوالی مشابه این موارد که این افراد مفقود خوانده می‌شوند[1]، در مواردی احکام شرعی خاصی بر این افراد حاکم خواهد بود که قوانین ارث نیز در مورد آنها تغییراتی می‌طلبد، در این بخش به احکام و مسائل ارث مفقود در دو منظَر پرداخته می‌شود:

الف) ارث گرفتن از مفقود

ب) ارث گرفتن مفقود از دیگران.

(۱۰-۲-۱) مفقود از نظر لغوی و اصطلاحی

مفقود از نظر لغوی اسم مفعول فَقَدَ، فَقداً و فُقداناً به معنای ضایع کردن است پس مفقود به عدم چیزی بعد از وجودش اطلاق می‌شود و آن أخص از عدم است؛ زیرا عدم جدای از این معنی به چیزی نیز اطلاق می‌شود که نبوده و نخواهد بود.[2] خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ قَالُواْ وَأَقْبَلُواْ عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ ۝ قَالُواْ نَفْقِدُ صُوَاعَ ٱلْمَلِكِ وَلِمَن جَآءَ بِهِۦ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا۠ بِهِۦ زَعِيمٌ ﴾ (یوسف / ۷۱ و ۷۲)

«برادران یوسف رو به ندا دهنده کرده گفتند: چه چیزی گم کرده‌اید؟ گفتند: پیمانهٔ شاه را گم کرده‌ایم.»

۱- منظور از شخص مفقود، شخصی است که کسی از وی اطلاعی نداشته باشد و معلوم نیست که زنده است یا مرده و این در مورد شخص غائب ~~نیز~~ صدق پیدا می‌کند، ولی غائب اعم از مفقود است؛ زیرا افرادی که از دید پنهان هستند غائب خوانده می‌شوند با وجود اینکه مفقود نمی‌باشند، مانند کسی که در غاری پنهان شده و یا به مسافرتی رفته است، این افراد غائب‌اند، ولی مفقود نیستند تا احکام مفقود بر آنها مترتب شود، پس هر غائبی مفقود نیست.

۲- راغب اصفهانی، *المفردات*، ص ۳۸۵؛ ابراهیم مصطفی و دیگران، *المعجم الوسیط*، ص ۶۹۶.

مفقود از نظر اصطلاحی «به فردی اطلاق می‌گردد که از وی اطلاعی در دسترس نیست و زنده و مرده بودن وی معلوم نباشد.»[۱] براساس این تعریف، مکان و محل زندگی مفقود نیز معلوم نیست؛ زیرا با معلوم بودن آن، خبر گرفتن و دریافت حیات و مرگ وی با تحقیق و جستجو امکان‌پذیر خواهد بود، بدین خاطر در تعریف مفقود بیانی از مجهول المکان بودن وی نشده است، ولی حنفیه در تعریف مفقود چنین گفته‌اند: « مفقود کسی است که از خانواده و یا شهر خود غائب است و زنده و مرده بودن وی معلوم نیست و مکان وی نیز مشخص نیست ...»[۲]. پس مفقود به کسی اطلاق می‌شود که بنابر دلایل و اسبابی از وطنش دور افتاده و هیچ اطلاعی از وی نیست؛ به گونه‌ای که معلوم نیست که مرده است یا زنده و در این حالت که زنده و مرده بودن وی معلوم نباشد، مهم نیست که محل زندگی وی معلوم باشد یا نباشد.

(۱۰-۲-۲) ارث گرفتن از مفقود

مفقود تا زمانی که هیچ خبری از وی نباشد، بنابر استصحاب؛ یعنی قاعدهٔ «الأصل بقاء ماکان علی ماکان»[۳] و نیز قاعدهٔ «الأصل فی الصفات العارضة العدم»[۴] و نیز «الیقین لایزول بالشک»[۵] حکم به زنده بودن وی داده می‌شود، مگر اینکه با بیّنه‌ای

۱- زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم*، ۳۸۳/۱۱ به نقل از (*شرح السراجیة*، ص ۲۲۱)و نک: ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۲۹۲/۴؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۸۷/۴؛ شیرازی، *المهذب*، ۸۳/۴؛ محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث والوصایا*، ص ۲۹۹؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۷۸۹۲/۱۰؛ ابو عبدالرحمان وتر، *العمدة فی حله الفرائض*، ص ۱۷۸.

۲- گروهی از علما و اندیشمندان حنفی، *الفتاوی الهندیة*، ۲۹۹/۲.

۳- ابن نجیم، *الأشباه و النظائر*، ۸۷/۱؛ گروهی از علمای زمان عثمانی، *مجلة الأحکام العدلیة*، ماده ۵.

۴- ابن نجیم، *الأشباه و النظائر*، ۶۲/۱.

۵- سیوطی، *الأشباه و النظائر*، ص ۵۹؛ گروهی از علمای زمان عثمانی، *مجلة الأحکام العدلیة*، ماده ۴.

شرعی (شهادت دو شاهد مرد عادل یا یک مرد و دو زن ویا چهار زن) مرگ وی در تاریخی معین ثابت گردد و در این حالت حکم به مرگ حقیقی وی از زمان اعلام شهود صادر می‌شود، ولی در صورت عدم ثبوت مرگ حقیقی با گذشت مدت زمانی، قاضی می‌تواند حکم به مرگ وی دهد. گذشت زمان قرینه‌ای به جای بیّنه محسوب می‌شود و شک موجود در زنده بودن وی را برطرف می‌کند.[1] فقها در مدت زمانی که حکم به فوت مفقود داده می‌شود و نیز وارثان وی بعد از صدور حکم قاضی مبنی بر موت فرضی اختلاف‌نظر دارند، در ادامه به بیان اقوال آنها در این دو زمینه پرداخته می‌شود:

(۱۰-۲-۲-۱) مدت زمانی که حکم به موت فرضی مفقود داده می‌شود

همانطور که گفته شد، در صورت عدم ثبوت مرگ حقیقی مفقود، فقها در گذشت مدت زمانی که حکم به مرگ مفقود داده می‌شود اختلاف نظر دارند. در ذیل به بیان دیدگاه آنان پرداخته می‌شود:

۱- مذهب حنفیه

در مذهب حنفیه دیدگاه‌های متعددی مطرح است، ولی آنچه بنابر دیدگاه زیعلی و امام تُمُرتاشی بر آن عمل می‌شود، این است که مفقود را زنده تصور می‌کنند و حکم به وفات وی صادر نمی‌شود تا اینکه تمامی خویشاوندانش فوت کنند و منظور از خویشاوندان، افرادی هستند که هم سن وی و در یک شهر یا منطقه‌ای با هم بودند و میزان آن را نود سال از زمان تولدش می‌دانند.[2]

۱- نک: زلمی، أحکام المیراث و الوصیة، ص ۱۴۶؛ زیدان، المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم، ۳۸۴/۱۱.

۲- ابن عابدین، *حاشیة بن ابن عابدین*، ۲۹۸/۴؛ سرخسی، *المبسوط*، ۳۵/۱۱.

مدت زمان موت فرضی مفقود را امام ابوحنیفه ۱۲۰ سال از روز تولد مفقود می‌داند، اما ابویوسف بر ۱۰۰ سال از روز تولدش حکم داده و امام سرخسی بعد از بیان این دیدگاه‌ها چنین ابراز می‌دارد: «بقای مفقود بعد از مرگ تمامی خویشاوندانش نادر است و بنای احکام شرعی بر ظاهر است نه نادر» و دیدگاه راجح خود را این‌گونه ابراز می‌دارد: «شایسته است که فقه اندازه‌ای را بر چیزی بیان نکند؛ زیرا تعیین اندازه و مقدار در مواردی که نص موجود ندارد با رأی و نظر جایز نیست، پس بر این باوریم: اگر کسی از خویشاوندانش زنده نماند، حکم به مرگش بنابر اعتبار حالش با همه حال و وضعیت نظایرش صادر می‌شود» که البته صاحب *شرح السراجیه* نیز همین دیدگاه اخیر امام سرخسی را برمی‌گزینند و ملاک اصلی را احوال و اوضاع خویشاوندان مفقود می‌داند.[1]

۲- مذهب شافعیه

بنابر قول صحیح شافعیه[2] اموال شخص مفقود، موقوف می‌شود و بین ورثه‌اش تقسیم نمی‌گردد تا اینکه بیّنه‌ای بر مرگ وی یا قرینه‌ای به جای آن ثبوت مرگ وی را بنماید و در این حالت بنابر آن و اجتهاد قاضی در صورت گذشت مدت زمانی که مرگ وی مسجل گردد و یا بنابر ظن غالب مرده باشد، حکم به مرگ فرضی وی داده می‌شود و این مدت هیچ محدودهٔ معینی ندارد و فقط وابسته به اجتهاد قاضی است.[3]

۱- دیدگاه‌های دیگر همچون ۱۱۰ سال، ۱۰۵ سال، ۷۰ سال و موقوف به اجتهاد قاضی نیز بیان شده است. نک: همانجا؛ زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم*، ۳۸۵/۱۱ به نقل از (*شرح السراجیة*، ص ۲۲۲ و ۲۲۳؛ *الفتاوی النهدیة*، ۴۵۶/۶) و عبدالحلیم محمّد، *فقه المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۳۷۷.

۲- قول صحیح شافعیه یعنی قول راجح بین دیدگاه‌ها و وجوه اصحاب شافعیه که در مقابل آن وجه ضعیف یا واهی قرار دارد که دارای ضعف مدرک می‌باشد. نک: مریم ظفیری، *مصطلحات المذاهب الفقهیة*، ۲۷۳ و ۲۷۴.

۳- البته قولی دیگر از شافعی روایت شده است و آن اینکه زمان موت فرضی مفقود را ۹۰ سال از بدو تولدِ وی می‌داند و این مدت براساس مرگ خویشاوندان مفقود است که در شهرش با وی زندگی می‌کنند. شربینی، مغنی *المحتاج*، ۳۸۷/۳؛ شیرازی، *المهذب*، ۵۴۵/۴.

۳- مذهب حنابله

حنابله مفقود را به دو حالت تقسیم می‌کنند:

حالت اول: چنانچه شخصی در حالتی مانند جنگ، غرق شدن، درگیری، مفقود گردد که معمولا هلاک شدن وی وجود دارد و یا از خانه‌اش به سوی مسجد یا جایی خارج شده و به سوی خانواده‌اش برنگشته و یا به خاطر کاری خارج شده و برنگشته و خبری از او نشده است، در این حالت‌ها بنا بر شرایط ناهموار و هرج و مرج جامعه که احتمال نابودی‌اش غالب است، چهار سال قمری کامل از زمان مفقود شدن وی منتظر او می‌مانند، و بعد از اتمام این چهار سال، قاضی حکم به وفات وی می‌دهد و اموالش بین ورثه‌اش تقسیم می‌شود و حتی همسرش عدهٔ وفات نگه می‌دارد و بعد از اتمام عده می‌تواند ازدواج کند.

حالت دوم: اگر شخص در حالتی مفقود شود که به طور غالب احتمال سلامتی و زنده بودن وی وجود داشته باشد مانند: خروج وی برای سفر، سیاحت و اسیر شدن در دست دشمن و مانند این موارد در این حالت‌ها حنابله دو رأی دارند:

رأی اول: مالش تقسیم نمی‌شود و همسرش نباید ازدواج کند تا مرگش به طور یقین ثابت گردد و یا مدتی بگذرد که انسانی به سن و وضعیت وی زنده نباشد، پس حکم به فوت وی با اجتهاد قاضی صورت می‌گیرد.

رأی دوم: باید تا سن ۹۰ سالگی وی از بدو تولد سپری شود؛ زیرا غالب این است که انسان بیش از آن زندگی نمی‌کند.[۱]

٤- مذهب مالکیه

مالکیه مفقود را به چهار گروه تقسیم کرده‌اند، که هر یک از این گروه‌ها حکم خاص خود را دارد:

۱- ابن قدامه، *المغنی*، ۱۸۷/۹؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۵۱۵/۴.

نوع اول: مفقود در دارالإسلام

اگر کسی در سرزمین مسلمانان مفقود شود، با تحقیق و تفحص از شغل، حرفه، نسب و هر وسیله‌ای سعی در پیدا کردن وی می‌نمایند و اگر هیچ خبری دریافت نشد، مدت چهار سال جهت تعیین وضعیت وی مشخص می‌شود و اگر باز خبری از وی نشود، قاضی حکم به مرگ فرضی وی می‌دهد و اموالش تقسیم می گردد.

نوع دوم: مفقود در دارالکفر

در صورتی که در سرزمین کفار مفقود شود، بعد از هفتاد سالگی وی حکم به تقسیم ترکه داده می‌شود و اگر شخص مفقود هفتاد سال یا بیشتر داشته باشد، ده سال بر عمرش می‌افزایند و با حکم قاضی تا این مدت جهت تعیین وضعیتش انتظار کشیده می‌شود و بعد از آن اگر پیدا نشد، قاضی حکم به مرگ فرضی وی می‌دهد و ترکه‌اش تقسیم می‌شود.

نوع سوم: مفقود در نبرد بین مسلمانان

قاضی برای این مفقود، زمانی را برای خروج وی از نبرد تعیین می‌کند که البته بستگی به مدت جنگ، فاصلهٔ محل جنگ تا محل سکونت وی و ... دارد و پس از سپری شدن این مدت، حکم به مرگ فرضی وی می‌دهد و مستحقین میراث وی از روز صدور حکم مرگ فرضی وی مالک ترکه خواهند بود.

نوع چهارم: مفقود در نبرد بین مسلمانان و کفار

در این حالت، قاضی یک سال بعد از انجام تحقیقات جهت اکتشاف وی زمانی جهت تعیین وضعیت وی تعیین می‌کند، در صورت عدم مشخص شدن وضعیتش

حکم به مرگ فرضی وی می‌دهد و از این زمان مستحقین ارث وی مالک ترکه خواهند بود.[۱]

۵- مذهب امامیه و قانون مدنی

در مادهٔ ۸۶۸ ق. م. چنین آمده است: «ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورِّث تحقق پیدا می‌کند.» در اثبات مرگ فرضی، گاه به دلیلی احراز می‌شود که شخص مرده است و گاه اماره‌هایی مبنای غلبه این احتمال را به وجود می‌آورد که مرگ رخ داده است. فرضی که در اثر اماره نسبت به مرگ غایب به وجود می‌آید، با حکم دادگاه اثر می‌یابد و به همین دلیل باید پذیرفت که حکم موت فرضی، در همان حال که اعلام‌کننده است، چهره تأسیس نیز دارد.

البته قبل از صدور حکم موت فرضی، قانونگذار اماره‌هایی وضع کرده است که برای احراز مرگ و زندگی غایب به کار می‌آید و در سایر موارد، تا زمانی که شخص به حکم عادت زنده می‌ماند، حیات غایب نیز استصحاب می‌شود (مادهٔ ۱۰۱۹ ق. م.) اماره‌های زنده بودن مفقود را از مواد ۱۰۲۰ تا ۱۰۲۴ ق. م. می‌توان استخراج کرد: از جمله تا ده سال پس از مفقود شدن، مشروط بر این که سن او از ۷۵ سال نگذشته باشد، تا پنج سال از تاریخ پایان جنگ برای مفقود الأثرها و یا سه سال از تاریخ غرق کشتی در مسافرت دریایی و پنج سال از تاریخ سانحهٔ هوایی.

۱- دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۸۷/۴؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۸۷/۲. برخی از مالکیه به استناد حدیث «أَعْمَارُ أُمَّتِي مَا بَيْنَ السِّتِّينَ إِلَى السَّبْعِينَ وَأَقَلُّهُمْ مَنْ يَجُوزُ ذَلِكَ» (عمر امت من بین شصت تا هفتاد سال است و کمترین آنها به آن میزان می‌رسند». بر این باورند که تا سنِ هفتاد سالگی مفقود باید منتظر ماند. ابن ماجه، *سنن ابن ماجه*، ۱۴۵/۲؛ آلبانی گفته: حدیث حسن و صحیح است. ترمذی، *سنن الترمذی*، ۵۵۲/۵. و نک: غامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ۲۲۶.

در این دوران، اگر میراثی به غایب برسد، تا روشن شدن قطعی وضع او تأمین می‌شود و در صورتی که محقق گردد قبل از مورِّث مرده است، حصه او به سایر ورّاث برمی‌گردد و در غیر این صورت به خود او یا به ورثهٔ او می‌رسد. (مادهٔ ۸۷۹ ق. م.).[۱]

(۱۰-۲-۲-۲) وارثان مفقود بعد از اثبات مرگ فرضی وی

فقها بعد از اثبات مرگ فرضی شخص مفقود و حکم قاضی مبنی بر مرگ فرضی وی، بر تقسیم مال بر ورثهٔ موجود در زمان صدور حکم مرگ فرضی اتفاق‌نظر دارند، پس هر کس قبل از صدور حکم (حتی لحظه‌ای) بمیرد، هیچ ارثی به وی نمی‌رسد و این به خاطر عدم وجود شرط ارث؛ یعنی تحقق مرگ مورِّث است؛ علاوه بر این فقهای مذاهب در مورد افرادی که قبل از صدور حکم فوت کرده‌اند، اتفاق نظر دارندآنها مال مفقود را متعلق به وارثان زنده در زمان صدور حکم می‌دانند و هیچ ارثی را متعلق به افرادی که قبل از صدور حکم مرده‌اند، نمی‌دانند زیرا شرط توریث زنده بودن وارث بعد از مرگ مورِّث است، البته اگر فوت با بیِّنه (شاهد عادل) ثابت شود، از زمانی که شهود بر مرگ وی شهادت می‌دهند، افرادی که زنده بوده‌اند، ارث می‌گیرند، حتی اگر در زمان صدور حکمِ موت فرضی مُرده باشند.

جمهور فقها جهت تقسیم مال مفقود صدور حکم قضایی را شرط می‌دانند بنابراین، اموال مفقود به وارثان زنده‌ای تعلق می‌گیرد که در موقع صدور حکم زنده هستند نه روزی که مفقود به سن تعمیر (سن پیری و کهنسالی) برسد، سنی که بنابر دیدگاه فقها، وی دیگر در این سن زنده نیست، البته شافعیه استثنایی در این زمینه

۱- محقق حلی، *شرائع‌الأسلام*، ۴۹/۴؛ محقق حلی، *المختصرالنافع*، ص ۲۷۴؛ کاتوزیان، *شفعه، وصیت، ارث*، ص ۳۴ و ۱۰۰.

دارد و آن در صورتی است که قاضی حکم به موت فرضی به زمانی قبل از صدور حکم بدهد، پس در این حالت به آن افراد زنده بعد از مدت تعیین شده توسط قاضی ارث می‌رسد، اما کسانی که تقسیم اموال مفقود را بعد از انتهای سن تعمیر یا گذشت مدت زمان انتظار، بسته به حکم قضایی نمی‌دانند. این گونه استدلال می‌کنند که ورثهٔ مفقود همان افراد زندهٔ روز تقسیم مال وی هستند نه کسانی که قبل از آن روز فوت کرده‌اند حتی اگر یک روز قبل باشد.

خلاصهٔ کلام اینکه: حنابله در تعیین وارثان مفقود قائل به تحقق حیات مستحقین میراث در زمان ثبوت مرگ حقیقی یا فرضی مفقود هستند، حال فرق نمی‌کند که این ثبوت با حکم قضایی یا با انتهای مدت تعیین شده باشد.[1]

البته در تحلیل اقوال بیان شده توسط فقها تعیین مدت زمانی معین مانند ۷۰، ۸۰، ۹۰، ۱۱۰ سال و ... با هر مبنا و اصولی منطقی به نظر نمی‌رسد؛ چرا که جدای از اینکه بر هیچ کدام از آنها نصی شرعی وجود ندارد، خلاف آن نیز بسیار دیده می‌شود، ولی در این بین نمی‌توان نقش اجتهاد قاضی را کم‌رنگ دید؛ بلکه قاضی می‌تواند با اماره‌ها و قرائن متعدد و شرایط واحدی که مفقود در آن غائب شده، مدت زمانی را تعیین کند و بعد از آن با صدور حکم دادگاه، اموال وی را تقسیم کند و هر کس نیز بعد از زمان مرگ فرضی زنده بوده، به عنوان وارث وی محسوب می‌شود مگر اینکه قاضی مرگ فرضی را قبل از صدور حکم بداند و تقسیم ترکهٔ

۱- عبدالمنعم فارس سقا، *احکام الغائب و المفقود فی الفقه الإسلامی*، ص ۶۸۰ تا ۶۸۲؛ زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم فی الشریعة الإسلامیة*، ۳۸۰/۱۱ تا ۳۸۱. قانونگذار در ماده ۱۰۱۷ ق. م.، پس از اعلام تاریخ فوت حقیقی به وسیله دادگاه، می‌گوید:« ... در این صورت، اموال غایب بین وارثی که در تاریخ مزبور موجود بوده‌اند، تقسیم می‌شود.» و ماده ۱۰۱۸ ق. م. می‌افزاید: «مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت می‌گردد که موت فرضی غائب صادر شود.»

مفقود نیز بعد از ثبوت مرگ حقیقی یا مرگ فرضی مطابق قوانین عمومی شریعت اسلام در ارث انجام می گیرد.

(۱۰-۲-۳) ارث گرفتن مفقود از دیگران

تحقق حیات وارث در زمان فوت مورِّث از جمله شرایط ارث به شمار می‌رود و از آنجایی که حیات مفقود در موقع مرگ مورِّثش مشکوک است، بدین خاطر فقها در توریث وی اختلاف نظر دارند.

(۱۰-۲-۳-۱) دیدگاه‌های توریث مفقود از دیگران

فقها در ارث گرفتن مفقود از دیگران دارای دو دیدگاه هستند:

دیدگاه اول: جمهور حنفیه بر این باورند که مفقود از دیگران هیچ ارثی نمی گیرد؛ زیرا حیات وی در زمان فوت مورِّثش مشکوک است و بدین خاطر هیچ ارث و وصیتی به وی نمی‌رسد؛ پس هرگاه یکی از خویشاوندان مفقود فوت کند، ترکه‌اش بین وارثان موجود تقسیم می‌شود و به مفقود هیچ ارثی نمی‌رسد و مانند یک مُرده به حساب می‌آید».[۱]

این دیدگاه حنفیه را بنابر اصل استصحاب که اصل بر حیات و زنده بودن مفقود است نمی‌توان پذیرفت. به دلیل اینکه این امر منجر به اجحاف و بی‌عدالتی در حق مفقود می شود.

دیدگاه دوم: جمهور فقها؛ مالکیه، شافعیه، حنابله، ظاهریه، امامیه و به تبع آن قانون مدنی[۲] بر این باورند که مفقود بنابر استصحابِ حال مفقود ارث می‌برد و بنابر این اصل، مفقود زنده محسوب می‌شود و تا زمان ثبوت مرگش و یا حکم قاضی به

۱- ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۲۹۶/۴۲ و نک: محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۰۵.

۲- نک: مواد ۸۶۷، ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ ق. م.

موت فرضی‌اش از دیگران ارث می‌گیرد؛ پس هرگاه نتوان وی را زنده تصور کرد و مرگ وی نیز ثابت نشد و یا با حکم قاضی مرگ فرضی‌اش اثبات نگردد، از دیدگاه جمهور اموالی که برای وی کنار گذاشته می‌شود، به وارثانِ مورِّث اصلی پرداخت می‌گردد، همچنین در صورتی که وفاتش قبل از موت مورِّثش ثابت گردد، سهم ترکه‌اش بنابر اجماع به ورثهٔ مورِّثش باز گردانده می‌شود و به ورثهٔ خودش تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا آنها مستحق نگردیده‌اند.[1]

این نظریه، بنابر استصحاب که اصل بر حیات و زنده بودن مفقود است، مگر اینکه مرگ حقیقی وی ثابت شود و یا دادگاه حکم به موت فرضی وی دهد، راجح به نظر می‌رسد، پس تا ثبوت حیات وی ارث وی از مورِّثش ثابت می‌باشد.

(۱۰-۲-۳-۲) کیفیت توریث مفقود از دیگران

کیفیت توریث مفقود و افرادی که با وی هستند، بنابر وجود دیگر ورثه متفاوت و دارای دو حالت است:

حالت اول: به غیر از مفقود، هیچ وارث دیگری وجود ندارد ویا چنانچه وجود داشته باشند، تمایلی به تقسیم ترکه ندارند و تا روشن شدن وضعیت مفقود صبر می‌کنند، در این حالت تقسیم ترکه تا مشخص شدن وضعیت مفقود متوقف می‌شود.

حالت دوم: علاوه بر مفقود، ورّاث دیگری نیز هستند که خواهان تقسیم ترکه و دریافت سهم خود هستند. در این حالت کمترین سهم ممکن از ارث به وارثان داده می‌شود به گونه‌ای که کسانی که در یکی از حالت‌های مرگ یا حیات مفقود ارث

۱- دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۸۷/۴؛ شیرازی، *المهذب*، ۸۳/۴؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۲۷/۳؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۵۱۶/۴؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۱۸۸/۹؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۰۶؛ عبدالحلیم محمّد، *فقه‌المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۳۸۰ و ۳۸۱؛ کاتوزیان، *شفعه، وصیت، ارث*، ص ۳۴ و ۳۵.

می‌گیرند، هیچ ارثی نمی‌برند و کسانی که در هر دو حالت ارث می‌گیرند، کمترین حد ممکن به آنها تعلق می‌گیرد. پس جهت عملیاتی کردن این حالت دو مسئله تشکیل می‌شود، به افرادی که با مفقود هستند (همانند حل مسائل جنین) کمترین حد ممکن در این دو مسئله داده می‌شود و باقیماندهٔ ارث تا روشن شدن وضعیت مفقود و با گذشت زمانی که دلالت بر موت فرضی وی کند، متوقف می‌شود.

جهت حل این‌گونه مسائل مراحل زیر طی می‌شود:

۱- دو مسئله یکی با فرض زنده بودن مفقود و دیگری با فرض مرده بودن مفقود تشکیل می‌شود، البته این در حالی است که مفقود یکی باشد و اگر مفقود بیش از یک نفر باشد، به نسبت تعدادشان به اضافه یکی، مسئله تشکیل می‌شود، مثلاً: اگر دو مفقود باشد، سه مسئله تشکیل می‌شود: ۱- مسئله‌ای برای حیات هر دو، ۲- مسئله‌ای برای مرگ هر دو، ۳- مسئله‌ای برای حیات یکی و مرگ دیگری.

۲- کوچک‌ترین مضرب مشترک اصلِ مسئله‌ها به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد.

۳- اصل جامع بر هر کدام از اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمتِ تقسیم به عنوان جزءالسهم آن مسئله می‌باشد.

۴- سهم هر وارثی غیر از مفقود در جزءالسهم مسئلهٔ خودش ضرب می‌شود و سپس حاصل ضرب‌ها با هم مقایسه می‌شوند، هر کدام کمتر باشد، آن سهم مفقود خواهد بود و سهام باقیمانده به خاطر مفقود تا تعیین وضعیتش کنار گذاشته می‌شود.

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پدر مفقود، مادر و پسر باشند، حل مسئله به شرح زیر است:

	زنده		مرده		٤ سهم موقوف برای مفقود
		١ / ~~٢٤~~		١ / ~~٢٤~~	٢٤
زوجه	١/٨	٣	١/٨	٣	٣
پدر مفقود	١/٦	٤	—	—	—
مادر	١/٦	٤	١/٦	٤	٤
پدر	ع	٣	ع	١٧	١٣

پس از تشکیل دو مسئله با وجود مفقود زنده و مفقود مرده، اصل جامع تعیین می‌گردد و چون بین اصل مسئله‌ها تماثل وجود دارد؛ پس ۲۴ (یکی از آنها) به عنوان کوچکترین مضرب مشترک آنها و اصل جامع تعیین می‌گردد و آن بر اصل مسئله‌ها تقسیم و اعداد حاصل؛ یعنی عدد یک که به عنوان جزءالسهم قرار می‌گیرد و با ضرب سهم زوجه، مادر و پسر در دو مسئله در جزءالسهم (۱) مشاهده می‌شود که به ترتیب ۳، ۴ و ۱۳ حداقل سهمی است که دریافت می‌کنند و باقیمانده ؛یعنی ۴=۱۹-۲۴ برای مفقود کنار گذاشته می‌شود.

مثال دوم: چنانچه مردی فوت کند و یک زوجه، مادر، پدر، دختر و پسری مفقود داشته باشد، حل مسئله این گونه است:

	زنده			مرده		٢٦ سهم موقوف برای مفقود
	×٣	٢٤	١ / ~~٧٢~~		١ / ~~٢٤~~	٧٢
زوجه	١/٨	٣	٩	١/٨	٣	٩
مادر	١/٦	٤	١٢	١/٦	٤	١٢
پدر	١/٦	٤	١٢	١/٦+ع	٥=١+٤	١٢
دختر	ع	١٣	١٣ / ٢٦ ٢٩	١/٢	١٢	١٣
پسر مفقود				—	—	—

پس از تشکیل دو مسئله با وجود مفقود زنده و مفقود مرده، اصل جامع تعیین می‌گردد و چون بین اصل مسئله‌ها؛ یعنی ۷۲ و ۲۴ تداخل وجود دارد، پس ۷۲ (بزرگترین عدد) کوچکترین مضرب مشترک آنها و اصل جامع خواهد بود، هر کدام از اصل مسئله‌ها بر عدد ۷۲ (اصل جامع) تقسیم می‌شوند، خارج قسمت‌ها به عنوان جزءالسهم هر کدام خواهند بود. سهام ورثه غیر از پسر مفقود در جزءالسهم مربوطه ضرب

می‌شوند و کوچک‌ترین حاصلضرب به عنوان سهم هر کدام از ورثه خواهد بود. مجموع سهام را از اصل جامع کم کرده و آن سهم موقوفِ پسر مفقود خواهد بود؛ یعنی ۲۶=۴۶-۷۲، پس ۲۶ سهم برای پسر تا تعیین وضعیتش با مرگ حقیقی یا با گذشت زمانی جهت اثبات موت فرضی وی موقوف می‌شود.

مثال سوم: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی زوج، مادر، ۲ خواهر پدری و برادر پدری مفقود باشند، حل مسئله به صورت زیر است:

	×۲	۶	۲ / ~~۴~~		۳ / ~~۶~~ / ~~۶~~	۲۴
زوج	۱/۲	۳	۶	۱/۲	۳	۹
مادر	۱/۶	۱	۲	۱/۶	۱	۳
۲ خواهر پدری	ع	۲	۴ | ۲/۲	۲/۳	۴	٤
برادر پدری مفقود				—	—	—
	زنده			مرده		۸ سهم موقوف برای مفقود

پس از تشکیل دو مسئله با وجود مفقودِ زنده که مسئلهٔ وی تصحیح شده و با وجود مفقود مرده که مسئلهٔ وی به ۸ عول یافته است، اصل جامع تعیین می‌گردد و چون ۱۲ و ۸ توافق دارند، ابتدا بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها تعیین می‌شود و آن عبارت است از:

۲	۱	خارج قسمت
۴	۸	۱۲
۰	۴	باقیمانده

۴ ب. م. م. ۱۲ و ۸ است.

ک. م. م. آنها عبارت است از:

$\frac{۸}{٤}\times ۱۲ = ۲٤$ یا $\frac{۱۲}{٤}\times ۸ = ۲٤$

پس ۲۴ ک. م. م. آنها و اصل جامع خواهد بود و آن را بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزءالسهم هر مسئله خواهد بود. سپس سهام هر کدام از ورثه به جز برادر پدری مفقود در جزءالسهم مسئلهٔ خود ضرب و هر کدام از حاصلضرب‌ها کوچک‌تر باشد، آن سهم وارث می‌باشد.
در نهایت اصل جامع از مجموع سهام ورثه کم کرده و نتیجه بیانگر سهم موقوف برای مفقود می‌باشد ؛یعنی ۸=۱۶-۲۴. پس ۸ سهم برای برادر پدری تا تعیین وضعیتش با مرگ حقیقی یا با گذشت زمانی جهت اثبات موت فرضی وی موقوف می‌شود.

مثال چهارم: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی زوجه، مادر، برادر مادری، ۲ برادر ابوینی باشند که یکی از آنها مفقود باشد، حل مسئله عبارت است از:

	×۲	۱۲	۱ ~~۲۴~~		۲ ~~۲۴~~	۲۴
زوجه	۱/۴	۳	۶	۱/۴	۳	۶
مادر	۱/۶	۲	۴	۱/۶	۲	۴
برادر مادری	۱/۳	۴	۸	۱/۳	۴	۸
برادر ابوینی	ع	۳	۶ ﴿ ۳	ع	۳	۳
برادر ابوینی مفقود			۳	—	—	—
	زنده			مرده		۳ سهم موقوف برای مفقود

پس از تشکیل دو مسئله یکی با فرض مفقود زنده و دیگری با فرض مفقود مرده، اصل جامع که برابر ۲۴ که همان ک. م. م. اصل مسئله‌هاست، تعیین می‌شود و آن بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزءالسهم هر مسئله می‌باشد. سهام هر کدام از ورثه را در جزءالسهم مربوطه ضرب و حاصلضرب هر کدام کمتر باشد، آن به عنوان سهم وارث می‌باشد، در این مسئله مشاهده می‌شود که سهام زوجه، مادر و برادر مادری تغییر در دو مسئله نمی‌کنند، ولی سهم برادری ابوینی متغیر است.
اصل جامع را از مجموع سهام دریافتی ورثه کم کرده و سهم باقیمانده؛ یعنی ۳=۲۱-۲۴ برای مفقود تا تعیین وضعیتش با مرگ حقیقی یا با گذشت زمانی جهت اثبات موت فرضی وی موقوف می‌شود.

(۱۰-۲-۴) ظهور مفقود به صورت زنده

از مباحث مهم و ضروری در مورد شخص مفقود، این است که زنده برگردد و یا بعد از صدور حکم موت فرضی وی، حیاتش ثابت شود. در چنین موردی تمام فقها بر این باورند که در صورتی که اموالش باقی باشد، باید به وی بازگردانده شود، ولی در صورتی که از بین رفته و به مصرف رسیده باشد و یا در آن تصرف کرده باشند، اختلاف نظر وجود دارد. آنان در ارتباط با اموالی که از وی به ارث برده شده و نیز اموالی که برای وی در صورت فوت مورّثش کنار گذاشته است دیدگاه های متفاوتی دارند:

۱- **حنفیه:** آنان بر این باورند که مفقود در صورت زنده برگشتن بعد از صدور حکم موت فرضی و تقسیم اموال وی بین ورثه‌اش، می‌تواند تنها اموالی را مطالبه کند که در دست ورثه‌اش باقیمانده است را مطالبه کند و هر آنچه از بین رفته است، حق مطالبه‌اش را ندارد.

در ارتباط با مرگ خویشاوندانی که اگر وی موجود بود، از آنها ارث می‌گرفت، همان‌طور که گفته شد، حنفیه بر این باورند که اموال متوفی بین وارثانش بجز مفقود تقسیم می‌شود؛ یعنی وی همانند مرده تصور می‌شود، حال اگر وی زنده برگردد، از دیدگاه طحاوی حق مطالبه ندارد. ابن عابدین از وی چنین نقل می‌کند: «لکن در صورتی که بعد از صدور حکم موت فرضی، با مرگ خویشاوندانشان مواجه شود، طحاوی گفته: ظاهر آن است که وی مانند مرده‌ای بوده که زنده شده و یا مرتدی که مسلمان شده باشد، پس باقی در دست ورثهٔ وی می‌ماند و وی به آنچه که از بین رفته حق مطالبه ندارد.»[1]

۲- **مالکیه:** آنان بر اساس نص صریح بر این باورند که باید همه اموال مفقود بدون هیچ کم و کاستی به وی بازگردانده شود، حتی اگر مصرف شده و یا در آن تصرف شده باشد و این حکم به اموالی که برای وی موقوف است نیز تسری داده می‌شود

۱- طحاوی: احمد بن محمّد بن اسماعیل بن طحاوی، به وی طحاوی گفته می‌شود. فقیهی حنفی مذهب بوده و با کتابش «*حاشیة الدرالمختار فی فقه الحنفیة*» مشهور شده است. در طهطا نزدیک أسیوطِ مصر متولد شد و در الأزهر به آموزش پرداخت، سپس به تقلید از مشایخ حنفیه پرداخت و تا سال ۱۲۳۱ هـ = ۱۸۶۱ م بر آن پابرجا بود تا اینکه در آن سال در قاهره وفات نمود. از جمله آثار دیگر وی: *حاشیة علی شرح مراقی الفلاح* است. زرکلی، *الأعلام*، ۲۴۵/۱.

که به ورثهٔ مورثّش رد شده باشد و در صورت تصرف و هلاک آن باید، سهم مفقود را به وی برگردانند.[1]

۳- **شافعیه:** هرچندآنان به آثار عودت مفقود به نسبت اموالش بعد از تقسیم آن نپرداخته‌اند، اما به بیان حکم حضور وی بعد از تلف اموال موقوف برایش پرداخته‌اند. در *نهایة المحتاج* چنین آمده است: «اگر اموال موقوف غائب از بین رود، همه ورثه ضامن‌اند، در صورتی که مفقود حاضر شود، اموال وی به میزانی که بر هر کدام به نسبت کل داده شده، استرداد می‌شود.»[2]

این نص علاوه بر اینکه عدم تضمین هر کدام از ورثه در برابر سهم تلف شده دلالت می‌کند، از جهتی در حالت زنده برگشتن مفقود، همهٔ آنها متحمل جبران خسارت اموال وی هستند؛ یعنی ضمانت فقط متوجه یکی از آنها نخواهد بود و از طرف دیگر بر مشارکت مفقود با ورثه در زوائد ترکه دلالت می‌کند؛ چرا که شافعیه به صراحت ابراز می‌دارند که از فوائد استرداد ترکه و توزیع آن بر همهٔ ورثه آن است که مفقود براساس سهم ارث خود با آنان شریک است و در زوائد ترکه نیز با آنها شریک می‌شود؛ زیرا نمای حاصل از آن نیز باید استرداد شود و بدین خاطر مفقود در حالت توزیع دوبارهٔ ترکه از فزونی که قبل از بازگشت وی حاصل گشته است، بهره‌مند می‌شود.[3]

۱- دسوقی، حاشیة الدسوقی، ۶۹۸/۲؛ عبدالمنعم سقا، أحکام الغائب و المفقود فی الفقه الإسلامی، ص ۷۵۹ به نقل از (حاشیة الصاوی، ۶۹۸/۲؛ حاشیة العدوی، ۹۳/۲؛ شرح الخرشی علی مختصر الخلیل، ۱۵۲/۴؛ نفراوی، الفواکة الدوانی، ۴۲/۲).

۲- رملی، نهایة المحتاج، ۳۰/۶؛ شربینی، مغنی‌المحتاج، ۴۹/۴ و عبدالمنعم سقا، أحکام الغائب و المفقود فی الفقه الإسلامی، ص ۷۵۹ به نقل از (همان‌ها و حاشیة المجمل، ۳۰/۴؛ حاشیة البجیرمی علی المنهج، ۳۶۰/۳).

۳- سقا، أحکام الغائب و المفقود فی الفقه الإسلامی، ص ۷۶۰ به نقل از (حاشیة الشروانی، ۴۲۳/۶؛ حاشیة الشبراملسی علی نهایة المحتاج، ۳ /۳۶۰).

اما در صورت تقسیم اموالش، از اقوال شافعیه در حکم مربوط به گرفتن اموال باغیان توسط اهل عدل و حاکم منصف می‌توان استنباط کرد هر آنچه موجود باشد، استرداد می‌شود و همان‌طور که اهل عدل در برابر اموال تلف شده ضامن نیستند، وارثان نیز ضامن نیستند و مفقود تنها حق مطالبهٔ اموال موجود را دارد و نمی‌تواند اموال از بین رفته را مطالبه نماید.[1]

۴- **حنابله:** آنان در روایت صحیح خود در مذهب بر این باورند که باید تمامی اموال مفقود به طور کامل بازگردانده شود و در صورت تلف باید مثل آن اگر مثلی باشد و در غیر اینصورت قیمت آن به مفقود برگشت داده شود و این حکم در مورد اموال موقوف برای وی نیز اگر ورثه از بین برده باشند، صدق پیدا می‌کند.[2]

با بررسی دیدگاه‌های فوق، حکم به استرداد کل مال مفقود راجح به نظر می‌رسد؛ چرا که فوت وی فرضی و محتمل است و باید ورثه در نظر داشته باشند که در صورت زنده بودن وی حق تملک آنان ثابت نخواهد بود و باید آن را به مالک اصلی‌اش برگردانند، گرچه آن را با حکم حاکم دریافت کرده‌اند و در آن تصرف کرده‌اند و یا تلف کرده باشند. در این بین قاضی می‌تواند با دریافت تأمین در صورت زنده بودن مفقود از حق و اموال وی محافظت کند. همچنین اموال موقوف برای مفقود نیز از این حکم برخوردار است؛ زیرا باید این اموال که حق موقوف

۱- شافعی، *الأم*، ۹۱/۴؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۴۰۲/۵ و ۴۰۶؛ رملی، *نهایة المحتاج*، ۴۰۲/۷ و ۴۰۷؛ سقا، *احکام الغائب و المفقود فی‌الفه الإسلامی*، ص ۷۶.

۲- بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۶۴/۴. بهوتی همین روایت را ذکر کرده و از بیان روایات دیگر خودداری کرده است، ولی برخی دیگر دو روایت دیگر را بیان کرده‌اند. اول: مفقود فقط حق مطالبه اموال موجود را دارد. دوم: ضمان بر ورثه در حالت تلف وارد نیست؛ بلکه رد با وجود بقای عین واجب است. نک: سقا، *احکام الغائب و المفقود فی‌الفقه الإسلامی*، ص ۷۶۱ به نقل از (مرادی، *تصحیح الفروع*، ۳۷/۵ و ۳۸؛ رحیبانی، *مطالب أولی النهی*، ۶۳۱/۴؛ مرداوی، *الانصاف*، ۳۳۹/۷-۳۴۰؛ ابن مفلح، *الفروع*، ۳۸/۵؛ ابن رجب، *القواعد*، ص۲۲۰).

شناخته شده با حفظ تأمین از ورثه در صورت در اختیار بودن آن در دست آنان، از آن محافظت گردد و حتی می‌توان گفت که فزونی‌های حاصل از اموال مفقود نیز در این بین از آن وی خواهد بود و وارثان مالک آن نخواهند بود. والله اعلم.

(۱۰-۳) ارث اسیر مسلمان

اُسری به دو دسته تقسیم می‌شوند:[۱]

الف) اسیری که زنده بودنش ثابت است. در این حالت جمهور فقها بر اساس آیهٔ:

﴿ يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡ ﴾ (نساء / ۱۱)

«خداوند درباره (ارث بردن) فرزندانتان (و پدران و مادرانتان) به شما فرمان می‌دهد.»

بر این باورند که اسیر نیز مشمول این حکم قطعی خداوند منان می‌گردد و مادامی که زنده است، کسی مستحق ارث وی نخواهد شد و در صورت فوت مورِّثش، سهم ارث وی کنار گذاشته می‌شود. البته نخعی، سعید بن مسیب و قتاده بر این باورند که اسیر مسلمانی که در دست کفار، اسیر شده است، به دلیل آن که وی در دست آنها به برده تبدیل می‌شود و برده از آزاد ارث نمی‌گیرد، ارث نمی‌برد.

ابن قدامه هم در رد دیدگاه آنان قول صحیح را دیدگاه اول دانسته است؛ یعنی اسیر ارث می‌گیرد و کفار، اسیران را به بردگی نمی‌گیرند.[۲]

۱- نک: شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۲۵/۳ ؛ دردیر، *الشرح الکبیر و حاشیة الدسوقی*، ۴۹۱/۲ ؛ محمّدطه خلیفه، *أحکام المواریث*، ص ۵۴۸ و ۵۴۹ به نقل از (قرطبی، ۱۶۲۹/۳ و ۱۶۵۰ و مخلوف، *کتاب‌المواریث*، ص ۲۱۹)؛ زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت‌المسلم*، ۳۹۳/۱۱ و ۳۹۴؛ شرنباصی، *أحکام المیراث بین الشریعة و القانون*، ص ۲۲۷.

۲- ابن قدامه، *المغنی*، ۳۲۶/۶.

ب) اسیری که زنده بودنش مجهول است در این حالت نیز جمهور فقها بر خلاف دیدگاه نخعی، سعید بن مسیب و قتاده بر این باورند که حکم اسیر مسلمانی که توسط کفار یا هر کس دیگر مانند باغیان مسلمان و غیره اسیر شده باشد، در صورتی که اطلاعی از وی وجود نداشته باشد و همچنین مرتد گشتن یا مسلمان بودن و نیز مکان وی مجهول باشد، در حکم مفقود است و احکام مفقود بر آن مترتب خواهد بود و در حق اموالش اصل بر زنده بودن است[1] و فقها همان‌طور که در حکم ارث مفقود اختلاف نظر دارند، در مورد اسیر نیز بر همین باور هستند. جمهور حنفیه بر این باورند که اسیر هیچ ارثی از دیگران نمی‌گیرد، ولی جمهور فقها (حنفیه، حنابله، مالکیه، امامیه) و ... بر این باورند که مفقود و اسیر بنابر استصحاب حال (اصل بر مسلمان و زنده بودن اسیر) تا ثبوت مرگ و ارتداد وی از دیگران ارث می‌گیرد.[2]

البته احکام مذکور تا موقع ثبوت اسیر مسلمان بر اسلام ثابت است و در صورت مجهول بودن حال وی نیز اصل بر ثبوت وی بر اسلامش است، ولی در صورتی که ورثهٔ وی ادعای ارتداد وی را بنماید و دو شاهد مرد عادل بر ادعای خود ارائه کنند، قاضی حکم به ارتداد وی می‌دهد و اموال وی بین ورثه‌اش تقسیم می‌گردد؛ زیرا در این حالت قاضی بنابر ارتدادش حکم به کشته شدن وی می‌دهد و ترکهٔ وی بین ورثه مستحق تقسیم می‌شود[3] و در صورت برگشتِ اسیر و انکار ارتدادش، قاضی حکمش را در زمینهٔ جدایی وی از همسرش و نیز تقسیم اموالش نقض نمی‌کند، مگر اینکه مال در دست ورثه باقی باشد و حکم وی همانند حکم مرتدی است که توبه کرده است.

باید گفت چنانچه قاضی، شهادت دو شاهد مرد عادل بر ارتداد اسیر را بشنود وحکمی صادر نکند، در صورت برگشت اسیر و انکار ارتدادش، اموالش در دست

۱- در مورد ارث گرفتن از اسیر نک: بخش (۱۰-۲-۲) *ارث گرفتن از مفقود.*

۲- فقها در ارث بردن ورثه مسلمان از مرتد اختلاف‌نظر دارند. نک: بخش (۲-۲-۴-۲) *موانع ارث اختلافی.*

۳- جهت مشاهده احکام و مسائل مفقود و دیدگاه‌های مربوطه با استدلال‌ها نک: بخش (۱۰-۲) *ارث مفقود.*

خودش باقی می‌ماند و حکم به تقسیم و ارتداد داده نمی‌شود، ولی به نسبت همسرش، در صورتی که برای قاضی عدالت شهود محرز گردد، قاضی حکم به تفرقه و جدایی وی با همسرش می‌دهد؛ زیرا جدایی بین آنها با نفس ارتداد حاصل می‌گردد و قاضی با ثبوت ارتداد، حکم به جدایی می‌دهد.

پس در صورت ثبوت حیات و بقای اسیر بر اسلام احکام شخص زندهٔ مسلمان و در صورتی که از دینش برگشته باشد، حکم شخص مرتد و در صورتی که حیات و بقای وی بر اسلامش مجهول باشد، حکم شخص مفقود در مورد وی صادر می‌شود.

مثال: چنانچه خانمی فوت کند و بستگان بجا مانده از وی زوج، ۲ دختر و یک پسری باشد که در جهاد با کفار به اسارت درآمده است و هیچ خبری از وضعیت وی در دسترس نیست، تقسیم ترکهٔ وی به صورت زیر است:

	×٤	٤	١ / ~~١٢~~	×٢	٤	٢ / ~~٨~~	١٦
زوج	١/٤	١	٤	١/٤	١	٢	٤
دختر	ع	٣	٣	ب	٣	٦ / ٣	٣
دختر			٣			٣	٣
پسرِ اسیر			٦	—	—	—	—
	زنده			مرده			٦ سهم موقوف برای پسر اسیر

بر اساس مذهب حنفیه، هیچ ارثی به مفقود نمی‌رسد و همهٔ ترکه به دیگر وارثان داده می‌شود، پس جواب مسئله از دیدگاه حنفیه همان حالت مردهٔ اسیر است.[1]

—

١- بنابر مذهب حنفیه اگر اسیر زنده برگردد، دیگر حق مطالبه سهم ارث خود را ندارد. ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۲۴۵/۱ و ر. ک: بخش (۱۰-۲-۴) *ظهور مفقود به صورت زنده.*

از دیدگاه جمهور فقها دو فرضِ زنده و مُرده برای اسیر تصور می‌شود و سپس اصل جامع که کوچکترین مضربِ مشترکِ اصل مسئله‌ها است، محاسبه می‌گردد اما به دلیل تداخل اعداد ۱۶ و ۸ عدد بزرگتر؛ یعنی ۱۶ تعیین می‌گردد و بعد جهت تعیین جزءالسهم هر مسئله، عدد ۱۶ (اصل جامع) بر اصل هر مسئله تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزءالسهم آن مسئله قرار می‌گیرد.

سپس جهت تعیین سهم هر وارثی بجز اسیر، سهم آنها در مسئله‌ها در جزءالسهم مربوطهٔ هر مسئله ضرب و حاصلِ ضرب هر کدام کوچکتر باشد، آن سهم ارث وی خواهد بود، در آخر اصل جامع را از سهام ورثه کم کرده و عدد حاصل بیانگر سهم موقوف برای پسر اسیر می‌باشد؛ یعنی ۶=۱۰-۱۶=(۳+۳+۴)-۱۶، پس ۶ سهم برای پسر اسیر تا روشن شدن وضعیت وی و یا گذشت زمانی که حکم مرگ فرضی وی صادر شود، کنار گذاشته می‌شود.

(۱۰-٤) ارث خنثی

معمولاً انسان یا مذکر است و یا مؤنث. خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ فَجَعَلَ مِنْهُ ٱلزَّوْجَيْنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلْأُنثَىٰٓ ﴾ (قیامه / ۲۹)

«و از این (انسان) دو صنف نر و مادهٔ را ساخته و پرداخته است.»

و نیز می‌فرماید:

﴿ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ﴾ (شوری / ٤۹)

«به هر که بخواهد دخترانی می‌بخشد و به هر کس که بخواهد پسرانی عطا می‌کند.»

ولی در مواردی خاص، خداوند ﷻ فرزندانی به انسان می‌بخشد که نه مذکر و نه مؤنث است و در این باره خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ هُوَ ٱلَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی ٱلْأَرْحَامِ کَیْفَ یَشَآءُ ﴾ (آل عمران / ۶)

«او است که شما را در رحم‌های (مادران) هر آن گونه که بخواهد شکل می‌بخشد و به صورت‌های مختلف می‌آفریند.»

از جمله حالت‌های نادر فرزند انسان، خنثی بودن وی است که علاوه بر داشتن برخی احکام خاص در زمینهٔ عبادات و غیره، در ارث نیز دارای احکام خاص خود می‌باشد.[۱]

(۱۰-۴-۱) تعریف لغوی و اصطلاحی خنثی

خنثی از نظر لغوی بر وزن فُعلی از الخَنث گرفته شده و به معنای نرمی و انعطاف‌پذیری است، و ازکلمات مشتق آن مُخَنَّث است که به کسی اطلاق می‌شود که در حالت‌هایی همچون راه رفتن، لباس پوشیدن، صحبت کردن و ... خود را شبیه زنان می کند.[۲]

خنثی از نظر اصطلاحی، به کسی اطلاق می‌شود که آلت زن و مرد و یا اصلاً هیچ کدام از آنها را نداشته باشد و تنها از سوراخی در بدن خود عمل ادرار را انجام می‌دهد، در هر کدام از این حالت‌ها مشتبه است که وی مذکر است یا مؤنث؟[۳]

۱- البته افرادی که جنسیّت آنها مشخص است، ولی در ظاهر و رفتار و پوشش خود را شبیه جنس مخالف خود می‌کنند، عمل آنها حرام و تقسیم ارث آنها بر اساس جنسیّت تولد یافته و واقعی انجام می‌گیرد. چنین انسان‌هایی بنابر فرموده پیغمبر اسلامﷺ مشمول نفرین هستند، روایت شده که: «لَعَنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُخَنَّثِينَ مِنْ الرِّجَالِ وَالْمُتَرَجِّلَاتِ مِنْ النِّسَاءِ» (پیامبر نفرین کرد مردانی که خود را همانند زنان می‌کنند و زنانی که خود را می‌آرایند). (صحیح)بخاری/ش۵۸۸۶و۶۸۳۴؛ ابوداود/ش۴۹۳۲؛ ترمذی/ش۲۷۸۵.

۲- ابن منظور، *لسان‌العرب*، ۱۴۵/۲؛ ابن فارس، *مقاییس اللغة*، ۱۸۰/۲.

۳- شیرازی، *المهذب*، ۱۰۰/۴؛ شربینی، مغنی *المحتاج*، ۲۸/۳؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۵۲۰/۴؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۱۰۸/۹؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۸۹/۴؛ محمّد زحیلی، *الفرائض والموایث و آلوصایا*، ص ۳۳۲.

(۱۰-٤-۲) انواع خنثی

۱- **خنثای غیرمشکل:** به کسی است که ملحق به یکی ازجنس‌های مذکر یا مؤنث است و محرز است که نشانه‌های مذکر یا مؤنث را دارد ولی با وجود مذکر یا مؤنث بودن ، برخی از علائم جنس‌های مخالف را نیز دارد.

جنسیت این افراد با نشانه‌های ظاهری و یا با آزمایش‌های پزشکی قابل تشخیص است. از جمله این علائم تشخیص محل خروج ادرار در افرادی است که هر دو آلت زنانه و مردانه را دارند؛ به گونه‌ای که روایت شده است که در زمان عامر بن طـرب (یکی از حاکمان عرب زمان جاهلیت) جمعی پیش وی آمدند و از وی دربارهٔ کودک متولد شده‌ای که دارای هر دو عضو مردانه و زنانه بود، سؤال کردند. او در حالی که متحیّر و بی‌قرار بود گفت: «کودک هم مرد است و هم زن.» اما قوم سخنش را نپذیرفتند. روزی برای استراحت به خانه آمد، ولی در بستر ناآرام و بی‌قرار بود و خوابش نمی‌برد، جاریه‌ای هوشمند و به غایت فرزانه داشت که از تحیّر، بی‌قراری و دلتنگی او اطلاع پیدا کرد و از سبب آن پرسید. (عامر نیز ماوقع را) به اطلاع او رساند، جاریه گفت: «دع الحال و ابتغ المبال» (این بی‌قراری و تحیر را رها کن و کودک را از راه ادرار کردن بیازمای) عامر، حکمش را پسندید و به سوی قوم رفت و گفت: (ای قوم!) توجه کنید، اگر ادرارش از طریق ذکر باشد، مذکر و اگر از طریق فرج باشد، مؤنث است؛ قوم حکمش را پسندیدند و با ظهور اسلام این حکم جاهلیت تثبیت و تأیید گردید،[۱و]

۱- در این زمینه برخی به حدیثی موضوع و دروغین استناد می‌کنند. از عبدالله بن عباس‌رضی الله عنه درباره چگونگی ارث چنین افرادی از پیغمبر اکرم‌صلی الله علیه وسلم سؤال کرد، ایشان فرمودند: «یُوَرَّثُ مِنْ حَیْثُ یَبُولُ» «از جایی که ادرار می‌کند، (بیازمایید) و ارث (برمبنای آن به وی) می‌رسد.»

(موضوع): بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۸۹۶؛ ابن عدی، *الکامل* ،۲۴۹/۳و۱۱۹/۶ از طرقی از « ... هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْقَاضِی حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ السَّائِبِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -

از علی و جابرﷺ و از قتاده و سعید بن مسیب روایت شده است که اگر خنثی از هر دو آلتش ادرار نماید، آن آلتی که زودتر از آن ادرار خارج می‌شود ملاک تعیین جنسیت خواهد بود و برخی از شافعیه گفته‌اند: تعداد دنده‌های شانۀ راست وی شمرده می‌شود، تعداد آنها در مذکر کمتر از دنده‌های مؤنث است.[۲]

بعد از رسیدن به سن بلوغ، نشانه‌هایی همچون احتلام، حیض، وجود نشانه‌های ظاهری مردانه مانند: ریش و سبیل و یا زنانه مانند: پستان‌های زنانه، تمایل جنسی به مردان یا زنان و ... که در این امور گفتۀ خنثی مورد پذیرش واقع می‌شود و می‌توان بر اساس آنها حکم به نوع جنسیت وی داد.[۳]

البته امروزه با انجام آزمایشات پزشکی و تشخیص‌های دقیق و ظریف علم پزشکی از مسائل و علائم ژنتیکی، هورمونی، ظاهری و غیره تمیز جنسیت خنثی عملکردی بس آسان و دقیق است و می‌توان ملاک صدور حکم نیز قرار گیرد.

با تشخیص جنسیت خنثای غیرمشکل برمبنای آن عمل توارث انجام می‌گیرد.

صلی الله علیه وسلم- سُئِلَ عَنْ مَوْلُودٍ وُلِدَ لَهُ قُبُلٌ وَذَكَرٌ مِنْ أَيْنَ يُوَرَّثُ فَقَالَ النَّبِيُّ -صلی الله علیه وسلم: يُوَرَّثُ مِنْ حَيْثُ يَبُولُ » روایت کرده‌اند که: «موضوع» است؛ چرا که محمد بن سائب کلبی «کذّاب» است [ابن حجر، *تلخیص الحبیر*، ۳۵۴/۱؛ ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۷۸/۹؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش ۵۹۰۱]

۱- نک: سرخسی، *المبسوط*، ۶۱۲/۷؛ ابن منذر گفته است: «هر کسی که از وی علم حفظ شده « و صاحب علم بوده» اجماع کرده‌اند که خنثی برمبنای جایی که از آن ادرار می‌کند، ارث به وی می‌رسد». نک: شربینی، *مغنی المحتاج*، ۲۹/۳.

۲- ابن قدامه، *المغنی*، ۱۰۹/۹؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۳۲ به نقل از «*السراجیة*، ص ۳۰۲؛ *المواریث*، ص ۱۸۱؛ *المیراث المقارن*، ص ۲۰۹؛ *التحفة*، ص ۲۲۶»

۳- شربینی، *مغنی المحتاج*، ۲۹/۳؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۹۴/۴ و ۴۹۶؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۱۰۹/۹؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۵۲۰/۴؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۳۳ و ۳۳۴.

۲- **خنثای مشکل:** به شخصی اطلاق می‌شود که دارای هر دو نوع آلت تناسلی مردانه و زنانه باشد. یا ضمن نداشتن آلت تناسلی مردانه و یا زنانه، هیچ علائم و نشانه‌ای دیگری از مرد و زن بودن را ندارد و یا اینکه علائم وی به گونه‌ای است که تشخیص را بسیار سخت و ناممکن می‌کند و در مواردی نیازمند گذشت زمان زیاد است، این نوع افراد به دلیل مشکل و ناممکن بودن تشخیص جنسیت، خنثای مشکل نامیده می‌شوند و احکام ویژه‌ای در ارث دارند.[۱]

(۱۰-٤-۳) تصور خنثی در بین ورثه

خنثای مشکل در مسائل نمی‌تواند به عنوان پدر، مادر، جد و جده قرار گیرد؛ زیرا با این نسب‌ها جنسیت وی محرز است و دیگر مشکل نخواهد بود و به عنوان زوج و زوجه نیز نمی‌تواند قرار گیرد؛ زیرا وی تا موقعی که مشکل خوانده می‌شود و وضعیت وی مشخث نشده است، ازدواجش صحیح نیست.

با این وصف، خنثای مشکل به عنوان فروع بنوّت، أخوّت یا عمومت و نیز ولاء می‌تواند قرار بگیرد و با این نسب‌ها ارث بگیرد.[۲]

(۱۰-٤-٤) حالات ارث خنثای مشکل

در صورتی که وارث تنها خنثای مشکل باشد، حتی با این احتمال که جنسیت وی مشخص خواهد شد، همهٔ ترکه به وی تعلق می‌گیرد؛ زیرا ترکه وارث دیگری غیر از وی ندارد، اما در صورتی که ورثهٔ متوفی غیر از خنثی افراد دیگری نیز باشند،

۱- وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته، ۷۹۰۰/۱۰؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۶۷؛ شرنباصی، أحکام المیراث بین الشریعة والقانون، ص ۲۲۸.

۲- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۳۳۴ و ۳۳۵؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۹۰۰/۱۰؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۲۹/۳؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۸۹/۴؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۵۲۰/۴.

چنانچه احتمال روشن شدن وضعیت جنسیت خنثی باشد و با رضایت دیگر وارثان امکان تأخیر ترکه نیز باشد، اولی به تأخیر انداختن تقسیم ترکه است و در صورت عدم رضایت ورثه به تأخیر و یا در حالتی که امیدی به تعیین جنسیتش وجود ندارد، باید تقسیم ترکه انجام گیرد و مسائل مربوط به خنثای مشکل و وارثان همراه وی دو حالت دارند که عبارتند از:

حالت اول) ارث خنثای مشکل چه در حالت مذکر و یا مؤنث، هیچ تفاوتی ندارد و سه صورت دارد:

۱- ارثی به خنثی نمی‌رسد؛ زیرا وی با یکی از ورثه موجود، حجب حرمان می‌شود و در نتیجه وجود خنثی تأثیری بر ارث ورثه ندارد.

۲- چنانچه به غیر از خنثی وارث دیگری نباشد و در صورت وجود افراد دیگر توسط وی حجب حرمان شوند، پس همهٔ ترکه به وی می‌رسد.

۳- خنثی برادر مادری باشد، در چنین موردی مذکر و یا (در صورت مؤنث بودن) به وی ۱/۶ ارث می‌رسد و چنانچه برادران و خواهران مادری، همراه وی باشد، ۱/۳ ارث به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود.

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی پدر، مادر و فرزند خنثای پدر متوفی، باشند حل مسئله به صورت زیر است:

		۳
پدر	ع	۲
مادر	۱/۳	۱
فرزند خنثای پدر متوفی	ح	۰

فرزند خنثی پدر متوفی، اگر مذکر باشد برادر و اگر مؤنث باشد خواهر متوفی خواهد بود و در هر دو صورت توسط پدر حجب می‌شود، پس به مادر ۱/۳ و بقیهٔ بنابر تعصیب به پدر می‌رسد و خنثی در هر حالتی ارثی نمی‌گیرد.

مثال دوم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی پدر، مادر، دختر و فرزند خنثای پسر باشند، حل مسئله به صورت زیر است:

		۶
پدر	$\frac{۱}{۶}$	۱
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳
فرزند خنثای پسر	ب	۱

سهم پدر و مادر در حالت مذکر یا مؤنث بودن خنثی، $\frac{۱}{۶}$ است و دختر نیز $\frac{۱}{۲}$ سهم را می‌برد و نوع جنسیت خنثی تأثیری بر ارث آنها ندارد و باقیمانده به خنثی می‌رسد؛ زیرا اگر وی مؤنث باشد، $\frac{۱}{۶}$ که معادل باقیمانده است و اگر مذکر باشد، باقیمانده را بنا بر تعصیب می‌برد که آن هم $\frac{۱}{۶}$ است.

مثال سوم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه و فرزند خنثی باشند، حل مسئله به صورت زیر است:

		۸
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱
فرزند خنثی	ب	۷

اگر فرزند، مذکر باشد باقیمانده بین او و تعصیب، تقسیم می‌گردد و اگر مؤنث باشد، $\frac{۱}{۲}$ را با فرض و باقیمانده را $(\frac{۳}{۸})$ را با رد دریافت می‌کند، که در این حالت ارث وی معادل حالت مؤنث بودن $(\frac{۱}{۲})$ است.

مثال چهارم: چنانچه شخصی فوت کند و پنج برادر مادری داشته باشد که یکی از آنها خنثای مشکل باشد. در این مسئله نیز مال به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود؛ زیرا مذکر و مؤنث بودن آنها تأثیری بر سهم آنها ندارد.

حالت دوم) ارث خنثای مشکل چنانچه مذکر و یا مؤنث باشند، متفاوت است و آن دو صورت دارد:

۱- خنثی به اعتبار یکی از حالت‌های مذکر یا مؤنث ارث می‌گیرد و بنابر حالت دیگر سهمی به وی نمی‌رسد.[1]

۲- خنثی به اعتبار هر دو حالت مذکر و مؤنث ارث می‌گیرد، ولی میراث وی بنابر هر کدام با دیگری متفاوت است.

در این حالت جهت حل مسائل خنثای مشکل، باید مراحل زیر طی شود:

۱- دو مسئله یکی با فرض مذکر بودن خنثی و دیگری با فرض مؤنث بودن وی تشکیل می‌شود، البته این در حالتی است که خنثی یکی باشد و در صورت تعدد خنثی، تعداد مسائل به نسبت تعداد احوال هر کدام از آنها تشکیل می‌شود.[2]

۲- کوچک ترین مضرب مشترک اصل این دو مسئله محاسبه و به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد.

۳- اصل جامع بر هر کدام از اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزءالسهم آن مسئله تثبیت می‌شود.

۴- سهم هر کدام از وارثان و نیز خنثی با ضرب سهام آنها در جزءالسهم مربوط به هر مسئله محاسبه می‌شود، البته فقها در میزان سهام دریافتی وارثان و خنثی اختلاف نظر دارند، که در ذیل به بیان دیدگاه آنان پرداخته می‌شود:

۱- مانند حالتی که خانمی فوت کرده و خویشاوندان وی زوج، دختر، مادر، پدر، فرزند پسر خنثی می‌باشد، اگر خنثی مذکر باشد، پسرپسر میت خواهد بود و با تعصیب ارث می‌گیرد، ولی ارثی برای وی باقی نمی‌ماند تا به وی برسد و اگر مؤنث باشد، دختر پسر میت خواهد بود و $\frac{1}{6}$ ارث را دریافت می‌کند.

۲- نک: بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۷۲/۴، ۴۷۴؛ فرض حنبلی، *العذب الفائض*، ۶۳/۲ تا ۷۷؛ عبدالکریم لاحم، *الفرائض*، ص ۱۶۳ تا ۱۶۵.

اول) مذهب حنفیه

حنفیه بر این باورند که حداقل سهم مذکر و یا حداقل سهم‌مؤنث برای خنثی درنظر گرفته می‌شود و هر یک از دو سهم که کمتر باشد، به خنثی داده می‌شود و به ورثه بیشترین سهم ممکن پرداخت می‌شود؛ زیرا کمترین سهم برای خنثی متیقن است و بیشتر از آن جای شک و تردید است؛ چرا که «الیقین لایزول بالشک»، حال اگر وضعیت جنسیت وی مشخص شد، حکم نقض می‌گردد و سهمش بنا بر جنسش پرداخت می‌شود و اگر معلوم نشد، حکم استمرار می‌یابد.[۱]

یکی از دو قول شافعی و رأی عموم صحابهٔ کرام ـ رضوان الله علیهم اجمعین ـ همانند این دیدگاه حنفیه است.[۲]

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی زوجه، ۲ خواهر ابوینی و یک فرزند خنثای پدر متوفی باشند، حل مسئله به صورت زیر است:

		۱۲	×۲	٤	۸	۲٤
زوجه	۱/٤	۳	۱/٤	۱	۲	٦
۲ خواهر ابوینی	۲/۳	۸	۲/۳	۳	٦	۱۸
فرزند خنثای پدر متوفی	ع	۱	ح	۰	۰	۰
	مذکر (برادر پدری)		مؤنث (خواهر پدری)			جامع

جهت پرداخت حداکثر سهم ممکن به وارثان، مسئلهٔ حالت مؤنث بودن خنثی معتبر خواهد بود و هیچ ارثی هم به خنثی داده نمی‌شود؛ زیرا کمترین عدد در سهام وی در دو مسئله صفر است.

همانطور که مشاهده می‌شود، در این مسئله خنثی چنانچه مذکر باشد، ارث دریافت می‌کند ولی چنانچه مؤنث باشد، هیچ ارثی به وی نمی‌رسد.

---

۱ – عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، ص ۱۶۵؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۸۹/۴ و ۴۹۰؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۳۶ تا ۳۳۷ به نقل از «*السراجیة*، ص ۲۰۸؛ المواریث، ص ۱۸۱؛ *علم‌الفرائض و المواریث*، ص ۲۸۷ و ۲۸۸؛ *المفید*، ص ۳۵۱؛ کردی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۳۲۰؛ *العذب الفائض*، ۲۵۳/۲؛ *إرشاد الفرض*، ص ۴۰۸».

۲– همان.

مثال دوم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پدر، مادر و فرزند خنثی باشند، حل مسئله به صورت زیر است:

	مذکر (پسر)		مؤنث (دختر)		جامع
		١ / ~~٢٤~~		١ / ~~٢٤~~	٢٤
زوجه	١/٨	٣	١/٨	٣	٣
پدر	١/٦	٤	١/٦+ع	٥=١+٤	٥
مادر	١/٦	٤	١/٦	٤	٤
فرزند خنثی	ع	١٣	١/٢	١٢	١٢

مؤنث بودن خنثی بیانگر پرداخت حداکثر ارث به وارثان غیر از خنثی و کمترین سهم به خنثی می‌باشد.

مثال سوم: چنانچه خانمی فوت کند و وارثان وی زوج، مادر، خواهر مادری و فرزند خنثای پدر متوفی باشند، حل مسئله به این صورت است:

	مذکر (برادر پدری)		مؤنث (خواهر پدری)		جامع
		٤ / ~~[illegible]~~		٣ / ~~[illegible]~~ / ~~[illegible]~~	٢٤
زوج	١/٢	٣	١/٢	٣	١٢
مادر	١/٦	١	١/٦	١	٤
خواهر مادری	١/٦	١	١/٦	١	٤
فرزند خنثای پدر متوفی	ع	١	١/٢	٣	٤

۲۴ کوچکترین مضرب مشترک اصل دو مسئله (۶ و ۸) می‌باشد، با تقسیم آن بر اصل مسئله‌ها جزءالسهم‌های آنها به ترتیب ۴ و ۳ بدست می‌آید و با ضرب سهام ورثه در جزءالسهم‌ها مشاهده می‌شود که مسئلهٔ اول (مذکر بودن خنثی) بیانگر بیشترین سهم به وارثان بجز خنثی و کمترین سهم به خنثی می‌باشد و همان مبنای تقسیم قرار می‌گیرد.[1]

دوم) مذهب شافعیه

بنابه دیدگاه شافعیه به هر کدام از ورثه و خنثی حداقل سهم در حالت مذکر یا مؤنث بودن خنثی، پرداخت می‌شود و سهام باقیمانده تا تعیین وضعیت خنثی چه با معاینات پزشکی و یا با اقرار خود وی مبنی بر مذکر و یا مؤنث بودنش، تقسیم نمی‌گردد مگر اینکه ورثه و خنثی بر تقسیم اموال باقیمانده صلح کنند و یا خنثی فوت کند که در این حالت سهامش به ورثه‌اش خودش داده می‌شود و سهام موقوف بین وارثان سابق با صلح و کسب رضایت کامل آنها تقسیم می‌شود.

استدلال شافعیه یقین بر مستحق بودن حداقل سهم به ورثه و خنثی است و باقیمانده به دلیل شک و ابهامی که در آن وجود دارد، تا روشن شدن وضعیت خنثی تقسیم نمی‌گردد.[۲و۳]

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی زوجه، ۲ خواهر پدری و فرزند خنثای پدر متوفی باشند، حل مسئله به این صورت است:

۱- همانطور که مشاهده می‌شود، در این مسئله خنثی با حالت مؤنث بودن بیش از مذکر بودن ارث می‌گیرد، مثال دیگر به این صورت؛ وارثان عبارتند از: زوج، برادر مادری و فرزند پدر خنثی و نیز مسئله اکدریّه و ... می‌باشد. نک: محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۳۳۸؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۹۰/۴.

۲- شیرازی، *المهذب*، ۱۰۱/۴؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۲۹/۳؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۱۱۰/۹؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۳۸ تا ۳۴۰؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۱۶۸ تا ۱۷۱.

۳- مذهب حنفیه با شافعیه در پرداخت کمترین سهم ممکن به خنثی اتفاق نظر دارند، ولی در پرداخت سهام به دیگر ورثه اختلاف‌نظر دارند: حنفیه حداکثر سهم ممکن و شافعیه حداقل سهم ممکن را حق آنها می‌دانند.

	مذکر (برادر پدری)		مؤنث (خواهر پدری)			جامع	موقوف
		۲ ~~۱۲~~	×۲	٤	۳ ~~۸~~	۲٤	
زوجه	۱/٤	۳	۱/٤	۱	۲	٦	۲ سهم
۲ خواهر پدری	۲/۳	۸	۲/۳	۳	٦	۱٦	
فرزند خنثای پدر متوفقی	ع	۱	ح	۰	۰	۰	

۲۴ کوچکترین مضرب مشترک ۱۲ و ۸ (اصل مسئلهٔ اول و دوم) می‌باشد و اصل جامع خواهد شد، با تقسیم آن بر اصل مسئله‌ها، خارج قسمت‌های حاصل؛ یعنی ۲ و ۳ به عنوان جزءالسهم قرار می‌گیرند. کمترین سهامِ زوجه و خواهران پدری که با مقایسهٔ حاصلِ ضرب سهام آنها در مسئله‌ها در جزءالسهم مربوطهٔ مسئله‌ها بدست می‌آید؛ یعنی ۶ و ۱۶، و کمترین سهم خنثی نیز صفر می‌باشد، پس مجموع سهام دریافتی توسط ورثه را از اصل جامع کسر کرده و عدد حاصل، بیانگر سهام موقوف برای خنثی است تا وضعیت وی روشن گردد؛ یعنی ۲=۲۲-۲۴=(۱۶+۶)-۲۴.

مثال دوم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پدر، مادر و فرزند خنثی باشند، حل مسئله به صورت زیر است:

	مذکر (پسر)		مؤنث (دختر)		جامع	سهم موقوف
		۱ ~~۲٤~~		۱ ~~۲٤~~	۲٤	
زوجه	۱/۸	۳	۱/۸	۳	۳	۱ سهم
پدر	۱/٦	٤	۱/٦+ع	٥=۱+٤	٤	
مادر	۱/٦	٤	۱/٦	٤	٤	
فرزند خنثی	ع	۱۳	۱/۲	۱۲	۱۲	

۲۴ کوچکترین مضرب مشترک اصل مسئله‌ها به دلیل تماثل داشتن آنها می‌باشد و با تقسیم آن بر ۲۴ جزءالسهم هر کدام حاصل می‌شود و سهام زوجه و مادر هیچ فرقی در دو مسئله نمی‌کند، ولی حداقل سهم ممکن به پدر ۴ و به فرزند خنثی در حالت مؤنث بودن وی است؛ یعنی ۱۲ سهم و یک سهم هم تا تعیین وضعیت خنثی کنار گذاشته می‌شود.

مثال سوم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، مادر، پسر و فرزندی خنثی باشند، حل مسئله به صورت زیر است:

	×۲	۲۴	۳ (~~۴۸~~)	×۳	۲۴	۲ (~~۷۲~~)	۱۴۴	
زوجه	۱/۸	۳	۶	۱/۸	۳	۹	۱۸	۱۷ سهم
مادر	۱/۶	۴	۸	۱/۶	۴	۱۲	۲۴	
پسر	ع	۱۷	۳۴ : ۱۷	ع	۱۷	۵۱ : ۳۴	۵۱	
فرزند خنثی			۱۷			۱۷	۳۴	
	مذکر (پسر)			مؤنث (دختر)			جامع	سهم موقوف

بعد از تصحیح مسئله‌های اول و دوم، ک. م. م. ۴۸ و ۷۲ محاسبه می‌شود، که ابتدا ب. م. م. آنها را بدست آورده می‌شود که عبارت است از:

۲	۱	خارج قسمت
۲۴	۴۸	۷۲
۰	۲۴	باقیمانده

۲۴ ب. م. م. اعداد ۷۲ و ۴۸ می‌باشد.

ک. م. م. آنها عبارت است ا ز:

$$\frac{۴۸}{۲۴}\times ۷۲ = ۱۴۴ \quad \text{یا} \quad \frac{۷۲}{۲۴}\times ۴۸ = ۱۴۴$$

۴۴ اصل جامع می‌باشد و با تقسیم آن بر اصل مسئله‌ها، خارج قسمت حاصل؛ یعنی ۳ و ۲ جزءالسهم هر مسئله خواهد بود. با ضرب سهام وارثان و خنثی در جزءالسهم هر مسئله کوچکترین حاصلِ ضرب آنها به عنوان سهم ورثه و خنثی می‌باشد، در مقایسه اعداد حاصل، که سهام زوجه و مادر هیچ تغییری نمی‌کند، ولی سهام پسر و فرزند خنثی متغیر هستند.

با کسر سهام دریافتی توسط ورثه و خنثی از اصل جامع، میزان سهام موقوف تا تعیین وضعیت خنثی معلوم می‌گردد و آن عبارت خواهد بود از:

$$۱۴۴-(۱۸+۲۴+۵۱+۳۴)=۱۴۴-۱۲۷=۱۷$$

سوم: مذهب مالکیه

بنابه دیدگاه مذهب مالکیه،آنان قائل به پرداخت متوسط و میانگین دو سهم مذکر و مؤنث به خنثی هستند؛ به گونه‌ای که دو مسئله کلی با تصور مذکر بودن خنثی و دیگری با تصور مؤنث بودن وی تشکیل می‌شود.

سهم خنثی را در حالت‌های مذکر و مؤنث جمع کرده و بر عدد دو تقسیم می‌شود و میانگین حاصل، بیانگر سهم خنثی خواهد بود و به دیگر ورثه نیز متوسط و میانگین سهامشان در دو مسئله داده می‌شود، در نتیجه هیچ سهمی متوقف نمی‌شود.

این تقسیم‌بندی در حالت‌های مختلف خنثی صدق می‌کند و هیچ فرقی نمی‌کند که خنثی فقط با یکی از دو اعتبار و یا با هر دو اعتبار ارث بگیرد و سهمش در حالت مذکر و مؤنث متفاوت باشد.

استدلال مالکیه آن است که این راه‌حل میانه‌ای است که هر دو اعتبار در آن رعایت گردیده است و نیازی هم به توقف مقداری سهم از میراث نخواهد بود. این دیدگاه فتوای آخر امام ابویوسف رحمه‌الله در این زمینه و رأی شعبی و ابن عباس رضی‌الله‌عنهما می‌باشد.[1]

جهت حل مسئله برمبنای این دیدگاه، دو مسئله تشکیل می‌شود، مسئلهٔ اوّل بنابر اعتبار مذکر دانستن خنثی و مسئلهٔ دوّم بنابر اعتبار مؤنث دانستن خنثی و سپس مسئلهٔ جامع از آن دو محاسبه می‌شود، بدین‌گونه کوچک ترین مضرب مشترک اصل مسئلهٔ اوّل و دوّم به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد و عدد حاصل بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت آن به عنوان جزءالسهم هر مسئله خواهد بود و سپس جهت بدست آوردن سهم ارث ورثه و خنثی، اعداد حاصل در مسائل اول و دوم در

۱- دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۸۹/۴؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۴۱ و ۳۴۲؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۱۱۰/۹؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۹۰۱/۱؛ حسین یوسف غزال، *المیراث علی المذاهب الأربعة*، ص ۲۴۰؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۱۶۸.

جزءالسهم مربوطه ضرب و حاصلضرب‌های آنها در دو مسئله جمع و بر عدد دو تقسیم می‌شود، میانگین حاصل، سهم ارث آنها را نشان می‌دهد و در صورتی که اعداد حاصل کسری باشد، کل اعداد حاصل در مسئلهٔ جامع در عدد دو ضرب می‌شود تا اعداد حاصل، اعداد طبیعی باشند.

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی زوجه، ۲ خواهر ابوینی و فرزند خنثای پدرش باشند، حل مسئله به صورت زیر است:

		۲ / ~~۱۲~~	×۲	٤	۳ / ~~۸~~	۲٤
زوجه	۱/٤	۳	۱/٤	۱	۲	٦
۲ خواهر ابوینی	۲/۳	۸	۲/۳	۳	٦	۱۷
فرزند خنثای پدر متوفی	ع	۱	ح	۰	۰	۱
	مذکر (برادر پدری)		مؤنث (خواهر پدری)			جامع

جهت حل مسئله، دو مسئله تشکیل به اعتبار مذکر و مؤنث دانستن خنثی تشکیل شده و ۲۴ که ک. م. م. اعداد ۱۲ و ۸ (اصل مسئله‌ها) به عنوان اصل جامع قرار گرفته و با تقسیم ۲۴ بر اصل مسئله‌ها جزءالسهم هر مسئله محاسبه گردیده است و سپس سهم هر کدام از ورثه و خنثی در دو مسئله در جزءالسهم مربوطه ضرب گردیده و حاصلضرب باهم جمع و بر عدد دو تقسیم شده است، اعداد حاصل بیانگر سهم میانگین آنها در دو مسئله می‌باشد.

در این مسئله مشاهده می‌شود که اعداد حاصل طبیعی می‌باشند، پس نیازی به تصحیح ندارند.

مثال دوم: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پدر، مادر و فرزند خنثی، حل مسئله به صورت زیر است :

	مذکر (پسر)		مؤنث (دختر)		جامع (جهت تصحیح، جامع در عدد ۲ ضرب شده است.)	
		۱ ~~۲۴~~		۱ ~~۲۴~~	×۲ ۲۴	۴۸
زوجه	۱/۸	۳	۱/۸	۳	۳	۶
پدر	۱/۶	۴	۱/۶+ع	۵=۱+۴	۴/۵	۹
مادر	۱/۶	۴	۱/۶	۴	۴	۸
فرزند خنثی	ع	۱۳	۱/۲	۱۲	۱۲/۵	۲۵

پس از تشکیل دو مسئله به اعتبار مذکر و مؤنث دانستن خنثی، ۴۲ ک. م. م. اصل مسئله‌ها؛ یعنی ۶ و ۷ می‌باشد و با تقسیم آن بر اصل مسئله‌ها اعداد حاصل به ترتیب ۷ و ۶ جزءالسهم هر مسئله خواهد شد و سپس سهم هر کدام از ورثه و خنثی در دو مسئله در جزءالسهم مربوطه ضرب می‌گردد و حاصل ضرب‌ها با هم جمع و بر عدد دو تقسیم می‌شوند، اعداد حاصل بیانگر سهم میانگین آنها در دو مسئله می‌باشد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، سهام زوج و برادر مادری در مسئلهٔ جامع، اعداد کسری می‌باشند، پس جهت تصحیحِ مسئلهٔ جامع در عدد دو ضرب شده است و اعداد حاصل اعدادی طبیعی می‌باشند.

چهارم: مذهب حنابله

حنابله به دو روش به تقسیم میراث خنثی پرداخته‌اند:

حالت اول: در صورتی که امید ظهور جنسیت خنثی به دلیل نزدیکی وی به سن بلوغ وجود داشته باشد و یا با معالجات پزشکی همچون تزریق هورمون‌های خاص و یا عملیات جراحی و ... جنسیت وی محرز گردد، در این حالت همانند مذهب شافعی حداقل سهم ممکن به ورثه و خنثی داده می‌شود و از تقسیم باقیمانده تا روشن شدن وضعیت خنثی کنار گذاشته می‌شود.

حالت دوم: در صورتی که امیدی به ظهور جنسیت خنثی و روشن شدن وضعیت وی نباشد، در چنین حالتی به وی همانند مذهب مالکی و دیدگاه ابویوسف از فقهای حنفیه میانگین دو سهم خنثی در حالت‌های مذکر و مؤنث دانستن وی داده می‌شود.[۱و۲]

پنجم: دیدگاه قانون

سیستم قضایی کشورهای مختلف مسلمان هر کدام دیدگاهی را راجح دانسته‌اند. قوانین احوال شخصیهٔ سوریه براساس مادهٔ ۳۰۵ دیدگاه حنفی را ملاک صدور حکم می‌داند و اشعار می‌دارد: «در هر موردی که نقص در قانون در این زمینه وجود نداشته باشد، قول راجح در مذهب حنفی ملاک خواهد بود.» و مصر نیز براساس مادهٔ ۴۶ قانون مواریث مصوب سال ۱۹۴۳ م. مذهب حنفیه را راجح می‌داند، ولی در لیبی و شمال آفریقا به مذهب مالکی عمل می‌شود و عربستان سعودی دیدگاه شافعی را راجح دانسته است.[۳]

در قوانین مدنی ایران در مادهٔ ۹۳۹ ق. م. در پایان احکام مربوط به تقسیم ترکه، راه‌حل تقسیم ترکهٔ خنثی را چنین بیان می‌کند: «در تمام موارد مذکوره در این

۱- بهوتی، *کشاف القناع*، ۵۲۱/۴؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۱۱۰/۹؛ وهبه زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۹۲/۱۰ و ۹۰۳؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۳۴۳ به نقل از «*إرشاد الفائض*، ص ۴۰۸؛ *العذب الفائض*، ۵۴/۲، ۵۷ و ۵۸؛ *أحکام المیراث و الوصیة*، ص ۱۷۵؛ *الجامع الحدیث*، ص ۳۵۸؛ *الوصایا و الفرائض*، ص ۲۵۳؛ سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۶۰۴»؛ البته امام احمد در مسئله اکدریه در صورت وجود خنثی با مالکیه و شافعیه هم‌رأی نیست. نک: فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۵۹/۲.

۲- به دلیل وجود و بیان مثال‌هایی در مذهب شافعی و مالکی، از بیان مثال خودداری شده است؛ زیرا همان مسائل می‌توانند بیانگر دیدگاه مالکیه با شرایط مذکور باشند.

۳- محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۳۴۴ به نقل از (سباعی و صابونی، الأحوال الشخصیة، ص ۶۰۵؛ المیراث المقارن، ص ۲۱۰؛ المواریث، ص ۱۸۲؛ أحکام المیراث و الوصیة، ص ۱۷۴، الوصایا و الفرائض، ص ۲۵۲؛ کردی، الأحوال الشخصیة، ص ۳۲۱).

مبحث و دو مبحث قبل، اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثی باشد که ذکور آنها دو برابر اناث می‌برند، سهم الارث او به طریق ذیل معین می‌شود:

اگر علائم رجولیت غالب باشد، سهم‌الارث یک پسر از طبقهٔ خود و اگر علائم اناث غلبه داشته باشد، سهم الإرث یک دختر از طبقهٔ خود را می‌برد و اگر هیچ یک از علائم غالب نباشد، نصف مجموع سهم‌الإرث یک پسر و یک دختر از طبقه خود را خواهد برد.»[۱]

بر اساس آنچه بیان شد، دیدگاه قانون مدنی ایران، در مورد خنثای مشکل با مذهب مالکی تطابق دارد.

قول راجح:

از آنجایی که هیچ نصی از قرآن کریم، سنّت و نیز اجماعی بر مسئلهٔ خنثای مشکل وجود ندارد، احتیاط و منطق اقتضا می‌کند که اولاً: ورثه از سهم متیقن خود محروم نگردند و ثانیاً: در صورت روشن شدن وضعیت خنثی، حق وی نیز ضایع نشده و یا با در اختیار قرار دادن آن به ورثه برای بازپس گرفتن به خطر نیفتاده باشد. با این وصف به نظر می‌رسد که پرداخت حداقل سهم ممکن؛ یعنی حداقل سهمی که خنثی در حالت مذکر و مؤنث تصور کردنش صاحب می‌شود به وی تعلق گیرد و نیز حداقل سهم ممکن؛ یعنی سهم متیقنی که در هر حالت از وضعیت خنثی به ورثه می‌رسد به آنها تعلق گیرد و این همان رأی مذهب شافعی می‌باشد. البته این دیدگاه در حالی راجح به نظر می‌رسد که امید و احتمالی بر بهبودی خنثی وجود داشته باشد، ولی در صورتی که هیچ احتمالی برای تعیین جنسیت خنثی وجود نداشته باشد، دیدگاه مالکیه راجح به نظر می‌رسد؛ زیرا برمبنای آن خنثی میانگین میراث در

۱- نک: کاتوزیان، *درسهایی از شفعه، وصیت، ارث*، ص ۱۹۲ و ۱۹۳؛ شهیدی، *ارث*، ص ۱۸۵ تا ۱۸۷.

حالت مذکر و مؤنث را اگر در هر دو حالت ارث‌بگیرد، دریافت می‌کند و اگر تنها در یک حالت ارث به وی تعلق بگیرد، نصف آن را دریافت می‌کند و این نمادی از رعایت احتیاط کامل است و ورثه نیز با دریافت میانگین سهامشان در حالت تصور نمودن مذکر و مؤنث بودن خنثی، ارث مطلوب خود را دریافت می‌کنند و بنابر این رأی چون تکلیف خنثی مشخص نمی‌شود، پس هیچ سهم ارثی متوقف نمی‌گردد و تمامی آن بین ورثه تقسیم می‌شود.بنابر این، رأی حنابله راجح به نظر می‌رسد.

البته نکته قابل توجه اینکه با وجود پیشرفت علم پزشکی و تشخیص نکات ظریف از خصوصیات جسمی و نیز روانی انسان توصیه می‌شود که در ابتدا رأی علم پزشکی جهت تعیین جنسیت خنثای مشکل در نظر گرفته شود و برمبنای آن صدور حکم گردد و در صورت عدم پاسخگویی علم پزشکی در این زمینه رأی مذکور مدنظر قرار گیرد.

مثالی مقارنه‌ای: چنانچه مردی فوت کند و وارثان وی زوجه، پسر، دختر و فرزند خنثی باشند، حل مسئله براساس مذاهب فقهی به صورت زیر است:

	×٥	٨	٣٢ ٤	×٤	٨	٤٠ ٥	١٦٠	١٦٠	سهام موقوف	×٢ ١٦٠	٣٢٠
زوجه	$\frac{١}{٨}$	١	٥	$\frac{١}{٨}$	١	٤	٢٠	٢٠	—	٢٠	٤٠
پسر	٤	٧	١٤	٤	٧	١٤	٧٠	٥٦	١٤	٦٣	١٢٦
دختر			٧			٧	٣٥	٢٨	٧	$\frac{٦٣}{٢}$ = ٣١/٥	٦٣
فرزند خنثی			١٤			٧	٣٥	٣٥	—	$\frac{٩١}{٢}$ = ٤٥/٥	٩١
	مذکر (پسر)			مؤنث (دختر)			جامع (مذهب حنفیه)	جامع (مذهب شافعیه)		جامع (مذکر مالکیه)	

جهت حل دو مسئله به اعتبار مذکر و مؤنث بودن خنثی تشکیل می‌شود، سپس ک. م. م. اصل مسئله؛ یعنی ۴۰ و ۳۲ محاسبه می‌شود، این اعداد تداخل دارند، پس ابتدا بزرگ ترین مقسوم علیه مشترک آنها به روش اُلگوریتم اُقلیدوسی محاسبه می‌شود که عبارت است از:

۴	۱	خارج قسمت
۸	۳۲	۴۰
۰	۸	باقیمانده

۸ ب. م. م.
اعداد ۴۰ و ۳۲ است.

ک. م. م. آنها عبارت است از:

$\frac{۳۲}{۸} \times ٤٠ = ١٦٠$ یا $\frac{۱۲}{٤} \times ۸ = ٢٤$

عدد ۱۶۰ به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد و با تقسیم آن بر اصل مسئله‌ها، خارج قسمت‌ها به عنوان جزءالسهم هر مسئله شناخته می‌شوند. محاسبه مسئلهٔ جامع و ارثِ ورثه و خنثی برمبنای دیدگاه مذاهب این گونه است:

مذهب حنفیه: بنابر دیدگاه حنفیه و نیز تعداد کثیری از صحابه‌ﷺ و نیز یک قول شافعی‌رحمه‌الله، کمترین سهم ممکن به خنثی و بیشترین سهم ممکن در دو مسئله به ورثه داده می‌شود. سهم زوجه تغییری نمی‌کند، ولی سهام دیگر ورثه متغیّر است و سهام پسر و دختر در مسئلهٔ دوّم بیشترین حد و سهم خنثی در مسئلهٔ دوّم کمترین حد می‌باشد.

مذهب شافعیه: بنابر دیدگاه شافعی حداقل سهم ممکن به ورثه و خنثی داده می‌شود و باقیماندهٔ سهم تا معلوم شدن وضعیت خنثی تقسیم نمی‌گردد مگر اینکه ورثه صلح کنند یا خنثی فوت کند.

در این حالت به زوجه سهم نامتغیرش (۲ سهم) پرداخت می‌شود و به پسر و دختر و فرزند خنثی حداقل سهام داده می‌شود و ۲۱ سهم از سهام پسر و دختر کنار گناشته می‌شود تا اینکه وضعیت خنثی معلوم گردد.

ج) حل مسئله براساس مذهب مالکیه و قانون مدنی ایران:[۱] در این حالت میانگین سهام ورثه و خنثی در دو مسئله پرداخت می‌شود به گونه‌ای که سهام آنها در دو مسئله جمع و بر عدد دو تقسیم می‌شود و از آنجایی که سهام دختر و فرزند خنثی اعدادی کسری می‌باشند، جهت تصحیح، مسئلهٔ جامع در عدد ۲ ضرب می‌گردد.

د) حل مسئله براساس مذهب حنابله: بنابر دیدگاه حنابله و رأی راجح در صورتی که امید و احتمال تعیین جنسیت خنثی باشد، حل برمبنای مذهب شافعیه جواب مسئله خواهد بود و اگر تعیین جنسیت معلوم نباشد و امیدی به آن نباشد، حل برمبنای مذهب مالکیه جواب مسئله خواهد شد.

۱– البته در مذهب امامیه و ق. م. ایران سهام دختر و پسر با تعصیب انجام نمی‌گیرد؛ بلکه بالقرابة انجام می‌شود که در نتیجه یکی هستند.

(۱۰-٤-۵) تعدّد خنثی

در صورتی که شخص متوفی دارای چندین خویشاوند خنثی باشد، تمامی احکام و قوانین مذکور و نیز اختلاف نظرهای بیان شده در آن حاکم است، با این تفاوت در حالت وجود یک خنثی، دو مسئله و یک جامع تشکیل می‌شد، ولی در حالت تعدد خنثی، با تصور و فرض کردن هر کدام از خنثاها به مذکر و مؤنث بودن و نیز تشکیل مسئلهٔ جامع، مسئله حل خواهد شد. مثلاً در صورت وجود دو خنثی، چهار مسئله برای خنثی‌ها تشکیل می‌شود، برای هر خنثی دو مسئله، به گونه‌ای که در مسئلهٔ اوّل هر کدام از آنها را مذکر و در مسئلهٔ دوّم هر کدام از آنها را مؤنث و در مسئلهٔ سوّم، اولی را مذکر و دومی را مؤنث و در مسئلهٔ سوّم اولی را مؤنث و دومی را مذکر فرض می‌کنیم و در نهایت مسئلهٔ جامع تشکیل می‌گردد.

جهت توضیح و تبیین بیشتر، مسئله‌ای با وجود دو خنثی به صورت مقارنه‌ای بین مذاهب اسلامی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال چنانچه خانمی فوت کند و وارثان بجا مانده وی زوج، پسر و دو فرزند خنثی باشند، حل مسئله براساس دیدگاه‌های مذاهب به صورت زیر است:

الف) حل مسئله براساس مذهب حنفی: بر این مبنا کمترین سهم ممکن به خنثاها و بیشترین سهم ممکن به ورثه پرداخت می‌شود.

هر دو مذکر

			٢٠ / ~~٤~~
زوج	١/٤		١
پسر	ع		٣ (١)
پسر (خنثی)			(١)
پسر (خنثی)			(١)

هر دو مؤنث

	×٤	٤	٥ / ~~١٦~~
زوج	١/٤	١	٤
پسر	ع	٣	١٢ (٦)
دختر (خنثی)			(٣)
دختر (خنثی)			(٣)

اولی مذکر و دومی مؤنث

	×٥	٤	٤ / ~~٢٠~~
زوج	١/٤	١	٥
پسر	ع	٣	١٥ (٦)
پسر (خنثی)			(٦)
دختر (خنثی)			(٣)

اولی مؤنث و دومی مذکر

	×٥	٤	٤ / ~~٢٠~~
زوج	١/٤	١	٥
پسر	ع	٣	١٥ (٦)
دختر (خنثی)			(٣)
پسر (خنثی)			(٦)

جامع

	جامع
	٨٠
زوج	٢٠
پسر	٣٠
خنثی اول	١٥
خنثی دوم	١٥

جهت محاسبهٔ اصل جامع، کوچک ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌ها محاسبه می‌گردند:

بین ۴ و ۱۶ تداخل است پس عدد بزرگتر (۱۶) ک. م. م. می‌باشد و نیز بین دو عدد ۲۰ تماثل است، یکی از آنها ک. م. م. می‌باشد و بین ۱۶ و ۲۰ حاصل توافق وجود دارد، ابتدا ب. م. م. آنها محاسبه می‌شود:

خارج قسمت	۱	۴
۲۰	۱۶	۴
باقیمانده	۴	۰

۸ ب. م. م.
اعداد ۴۰ و ۳۲ است.

ک. م. م. آنها عبارت است از:

$\frac{۱۶}{٤}\times ۲۰ = ۱۸۰$ یا $\frac{۲۰}{٤}\times ۱۶ = ۸۰$

پس ۸۰ اصل مسئله خواهد بود و آن را بر اصل مسئله‌ها تقسیم و اعداد حاصل بیانگر جزءالسهم هر مسئله خواهد بود.

جهت محاسبه سهم وارثان و خنثی‌ها سهام آنها در مسائل در جزءالسهم مربوطه ضرب می‌شود و با مقایسهٔ حاصلضرب‌های بدست آمده، بزرگ ترین عدد بدست آمده از سهام هر وارث، سهم وارث و کوچک ترین عدد بدست آمده از سهام هر خنثی بیانگر سهم آن وارث خواهد بود و هیچ سهمی برای خنثی‌ها موقوف نمی‌شود؛ زیرا سهمی باقی نمانده است.

ب) حل مسئله براساس مذهب شافعی: حداقل سهم ممکن به ورثه و خنثی داده می‌شود. مراحل حل مسئله مانند جدول فوق است، ولی جامع تغییر می‌کند، که آن عبارت است از:

۸۰	
۲۰	—
۲۰	۱۰
۱۲	۳
۱۲	۳
جامع	سهام موقوف

سهم زوج هیچ تغییری نمی‌کند و ۲۰ سهم را دریافت می‌کند. سهام افراد دیگر در مسائل متغیر است و حداقل سهم پسر در مسئلهٔ اول است و چون حداکثر سهم وی در مسئلهٔ دوّم ۳۰ سهم است، پس ۱۰ سهم؛ یعنی ۱۰=۲۰-۳۰ برای وی کنار گذاشته می‌شود و حداقل سهم خنثی ۱۲ سهم است و حداکثر سهم آنها ۱۵، پس ۳ سهم برای هر کدام از آنها کنار گذاشته می‌شود، در نتیجه میزان ۱۶ سهم موقوف می‌شود تا اینکه تکلیف خنثی مشخص گردد یا بمیرند و یا ورثه و خنثی با هم صلح کنند.

ج) حل مسئله براساس مذهب مالکیه و قانون مدنی ایران: میانگین و متوسط دو سهم مذکر و مؤنث تصور کردن خنثی‌ها به آنها تعلق می‌گیرد و دیگر ورثه نیز میانگین سهامشان را در دو مسئله دریافت می‌کنند. مراحل حل مسئله مانند جدول بیان شده در دیدگاه حنفیه است، ولی جامع تغییر می‌کند که آن عبارت است از:

×٤ ۸۰	۳۲۰
۸۰/٤ = ۲۰	۸۰
۱۸/٤ = ٤/۵	۹۸
۷۱/٤ = ۱۷/۷۵	۷۱
۷۱/٤ = ۱۷/۷۵	۷۱
جامع (جهت تصحیح، جامع در عدد ٤ ضرب می‌شود.)	

پس از بدست آوردن ک. م. م. اصل مسئله‌ها و قراردادن آن به عنوان اصل جامع، عدد حاصل؛ یعنی ۸۰ بر اصل مسئله‌ها تقسیم می‌شود و خارج قسمت به عنوان جزءالسهم قرار می‌گیرد و سهام هر وارثی در چهار مسئله با هم جمع و حاصل جمع بر عدد ۴ تقسیم می‌شود، میانگین حاصل بیانگر سهم ارث آنها خواهد بود و از آنجایی که برخی از اعداد حاصل بر ۴ بخش‌پذیر نیستند؛ یعنی باقیمانده تقسیم آنها صفر نمی‌شود، پس جهت تصحیح، مسئلهٔ جامع در عدد ۴ ضرب می‌شود.

د) حل مسئله برمبنای مذهب حنابله: بنابه دیدگاه این مذهب، در صورتی که امید و احتمال تعیین جنسیت هردو خنثی وجود باشد، حل مسئله برمبنای مذهب شافعی می‌باشد و در صورتی که جنسیت آنان معلوم نگردد و امیدی به تعیین آنها نباشد، حل برمبنای مذهب مالکی جواب مسئله خواهد بود.

(۱۰-۵) ارث مرگ دسته‌جمعی

همانطور که پیشتر اشاره شد، از جمله شرایط ارث، حیات وارث در موقع مرگ مورِّث است؛ پس در صورت فقدان این شرط، توارث حاصل نمی‌گردد، مانند: جهل به زمان فوت مورِّث، یا جهل به زمان وفات وارث و عدم مشخص بودن حیات وی در زمان فوت مورِّثش.

این وقایع در حالات مختلفی بر انسانها واقع می‌شود، مانند: غرق شدن کشتی یا قایق، زیرآوار رفتن در حوادثی همچون زلزله، سیل، بمباران و ...، آتش‌سوزی، سقوط هواپیما، تصادفات رانندگی، کشته شدن در حوادثی همچون جنگ، درگیری و ... و یا مردن متوارثان در دو مکان مختلف که تاریخ وفات آنها مجهول باشد و حوادث و وقایعی از این قبیل که باعث جهل زمان فوت متوارثان از یکدیگر می‌شود.

(۱۰-۵-۱) تعریف مرگ دسته‌جمعی

منظور از مرگ دسته‌جمعی، فوت تعدادی افراد (دو یا بیشتر) می‌باشد که شرایط گرفتن ارث را دارند؛ به گونه‌ای که همهٔ آنها در یک زمان واحد فوت کرده باشند و یا به گونه‌ای فوت کرده‌اند که زمان فوت آنها نامعلوم است مانند: افراد متوارثی که در زیر آوار فوت کرده‌اند و یا غرق شده‌اند و یا در سوانحی زمینی یا هوایی همهٔ آنها فوت کرده‌اند، یا در دو مکان مجزا فوت کرده‌اند؛ به گونه‌ای که تاریخ فوت آنها مجهول می‌باشد و ... .[1]

۱- نک: شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۲۶/۳؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۸۷/۴؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۹۸/۶؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۱۷۰/۹؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، ص ۱۴۴؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۵۴؛ زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم*، ۲۹۷/۱۱ و ۳۹۸؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

(۱۰-۵-۲) حالات و حکم ارث متوارثین در مرگ دسته‌جمعی

حالات متوارثین در وجود و عدم علم به زمان مرگ آنها به چهار دسته تقسیم می‌شوند که هر کدام از آنها احکامی خاص در توریث را دارند، این حالات عبارتند از:

حالت اول: زمان مرگ برخی با دیگری متفاوت است. در این حالت بنابر اتفاق نظر علما شخص متأخر به دلیل وجود شرط ارث (حیات وارث بعد از مرگ مورِّث) از شخص متقدم ارث می‌گیرد و سپس ارث دریافتی وی بین وارثانش تقسیم می‌شود.[1]

حالت دوم: زمان مرگ همهٔ متوارثین به یقین در یک زمان واحد شناخته شود، در این حالت بنابر اتفاق نظر علما هیچ کدام از متوارثین از یکدیگر ارث نمی‌گیرند؛ زیرا شرط گرفتن ارث یعنی حیات وارث بعد از فوت مورِّث، در آنها تحقق نیافته است.

حالت سوم: محرز است که یکی از آنها بعد از دیگری فوت کرده است، ولی حال مشتبه گشته و یا با گذشت زمان یا وجود دلایلی زمان مرگ فراموش شده است، در این حالت در صورتی که زمان مرگ معلوم شود و یا ورثه با هم صلح کنند، برمبنای آن عمل و تقسیم ارث انجام می‌گیرد، ولی در غیر این صورت، فقها در توریث آنها اختلاف نظر دارند.

حالت چهارم: زمان فوت یکی به یقین مشخص است، ولی زمان فوت دیگری مجهول و در این حالت تقدم و تأخر هر کدام از آنها معلوم نیست.

حالت پنجم: زمان مرگ همهٔ آنها مجهول است و هیچ شواهد و اماره‌ای هم بر تقدم و تأخر زمان مرگ آنها در دسترس نیست.[2]

۱- احکام و مسائل تقسیم ارث چنین حالتی در بخش (۹-۱) *مناسخات* بررسی گردیده است.

۲- شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۲۷/۳؛ شیرازی، *المهذب*، ۸۲/۴؛ محمّد زحیلی، *الفرائض المواریث و الوصایا*، ص ۳۵۳ به نقل از (*الوصایا و الفرائض*، ص ۲۵۳؛ المواریث، ص ۱۹۷؛ *المیراث المقارن*، ص ۲۱۳).

در سه حالت اخیر، فقها در توریث چنین افرادی که مرگ دسته‌جمعی داشته‌اند، اختلاف‌نظر دارند و ریشهٔ اختلافات آنها نیز به خللی بر می‌گردد که در وجود و احراز شرایط گرفتن ارث وارد شده است.

دیدگاه فقها در توریث متوارثین در مرگ دسته‌جمعی

فقها در سه حالت اخیر مذکور در ارث متوارثین اختلاف‌نظر دارند، در این زمینه دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه اول: هیچ یک از آنان از دیگری ارث نمی‌برند؛ زیرا شرط گرفتن ارث‌آنها؛ یعنی تحقق حیات وارث در زمان فوت مورِّث از بین رفته و شک در زمان مرگ آنها نیز مایهٔ ثبوت توارث نمی‌شود.

این دیدگاه جمهور از جمله: حنفیه، مالکیه، شافعیه و نیز ابوبکر صدیق، عمر فاروق، زید، ابن عباس، معاذ، حسن بن علیﷺ و نیز قول عمر بن عبدالعزیز، زهری، أوزاعی، حسن بصری و غیره و نیز روایتی از احمد بن حنبل است.[1]

قائلان به این دیدگاه به ادلهٔ زیر استناد می‌کنند:

١- خارجه بن زید بن ثابت از پدرشﷺ روایت کرده که پدرش گفتند: ابوبکر صدیقﷺ به من دستور توریث اهل یمامه[2] را دادند. من حکم به ارث گرفتن زندگان از مردگان دادم و حکم به ارث گرفتن مردگان از یکدیگر ندادم، و عمرﷺ نیز به

١- ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ٧٩٨/٦؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ٤٨٧/٤؛ شیرازی، *المهذب*، ٨٣/٤؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ٢٦/٣؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ٥٢٥/٤؛ ابن قدامه، *المغنی*، ١٧٠/٩؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ٩٩/٢؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ٣٥٥ تا ٣٥٧؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، ص ١٤٤ و ١٤٥؛ عامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ٢٥٦ تا ٢٥٨.

٢- اهل یمامه کسانی هستند که در زمان ابوبکر با مسیلمه کذاب جنگیدند و با ریاست خالد بن ولید ﷺ وی را به هلاکت رساندند و در این نبرد تعدادی از مجاهدین شهید شدند.

من دستور توریث اهل طاعون عَمواس[1] را دادند و قبیله با گرفتاری و زحمتی که در آن قرار داشتند، مردند. پس من حکم به توریث زندگان از مردگان دادم و حکم به ارث گرفتن مردگان از یکدیگر ندادم، همین حکم هم از علیؑ در مورد کشته‌شدگان نبرد جمل و صفین نقل شده است.[2]

۱- عَمواس روستایی در فلسطین در نزدیکی رمله قرر دارد.

۲- (حسن): این روایت چندین روایت دارد که ضعیف و حسن‌اند: روایت زید بن ثابت ﷺ (ضعیف): بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۶۱۳؛ عبدالرزاق ،۲۹۸/۱۰ از طرقی از « ... حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ حَدَّثَنِى أَبُو الزِّنَادِ عَنْ خَارِجَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: أَمَرَنِى أَبُو بَكْرٍ رَضِىَ اللَّهِ عَنْهُ حَيْثُ قُتِلَ أَهْلُ الْيَمَامَةِ أَنْ يُوَرَّثَ الأَحْيَاءُ مِنَ الأَمْوَاتِ وَلاَ أُوَرِّثُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ » روایت کرده‌اند که اسنادش «واهی» است؛ چرا که راویش عباد بن کثیر الثقفی البصری است که «متروک الحدیث» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* /۱۰۰/۵؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۳۱۳۹] امام بیهقی در *السنن الکبری* /ش۱۲۶۱۵ از زید بن ثابت این گونه روایت کرده است: « أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ : مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّغَانِىُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى مَرْيَمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى الزِّنَادِ قَالَ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ خَارِجَةَ بْنِ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّهُ قَالَ فِى قَوْمٍ مُتَوَارِثِينَ هَلَكُوا فِى هَدْمٍ أَوْ غَرَقٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْمَتَالِفِ فَلَمْ يُدْرَ أَيُّهُمْ مَاتَ قَبْلَ قَالَ : لاَ يَتَوَارَثُونَ» و اسنادش «حسن است» چرا که عبدالرحمن بن ابی الزناد «حسن الحدیث» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* /۱۷۰/۶؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۳۸۶۱].

اما روایت عمر ﷺ طریق اول؛ (ضعیف): امام بیهقی در *السنن الکبری* /ش۱۲۶۱۴ چنین روایت می‌کند: « وَبِهَذَا الإِسْنَادِ(أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ : مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِى بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ حَدَّثَنِى أَبُو الزِّنَادِ عَنْ خَارِجَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ) قَالَ : أَمَرَنِى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِىَ اللَّهُ عَنْهُ لَيَالِىَ طَاعُونَ عَمْوَاسٍ قَالَ : كَانَتِ الْقَبِيلَةُ تَمُوتُ بِأَسْرِهَا فَيَرِثُهُمْ قَوْمٌ آخَرُونَ قَالَ فَأَمَرَنِى أَنْ أُوَرِّثَ الأَحْيَاءَ مِنَ الأَمْوَاتِ وَلاَ أُوَرِّثَ الأَمْوَاتَ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ » و اسنادش «واهی» است؛ چرا که راویش عباد بن کثیر الثقفی البصری است که «متروک الحدیث» است [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* /۱۰۰/۵؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۳۱۳۹] طریق دوم؛ (ضعیف): امام سعید بن منصور در *السنن* /ش۲۳۲ چنین روایت می‌کند: « حدثنا هشيم قال : أخبرنا ابن أبي ليلى عن الشعبي قال : وقع الطاعون بالشام عام عمواس فجعل أهل البيت يموتون من آخرهم فكتب في ذلك إلى عمر فكتب عمر أن ورثوا بعضهم من

بعض» این اسناد هم «ضعیف» است؛ چرا که محمد بن عبد الرحمن بن أبی لیلی «ضعیف» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* /٣٠١/٩؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش٦٠٨١] و شعبی هم در اواخر خلافت عمر ﷺ به دنیا آمده است[ذهبی، سیر *اعلام النبلاء* /٢٩٥/۴]. طریق سوم؛ (حسن): ابن ماجه /ش٢٧٣٢؛ ابن ابی شیبه /٣٩٣/٧) روایت کرده‌اند: « حدثنا أبو بكر بن أبی شيبة حدثنا أبو أسامة حدثنا حسين المعلم عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده قال تزوج رباب بن حذيفة بن سعيد بن سهم أم وائل بنت معمر الجمحية فولدت له ثلاثة فتوفيت أمهم فورثها بنوها رباعا وولاء مواليها فخرج بهم عمرو بن العاص إلى الشام فماتوا فی طاعون عمواس فورثهم عمرو وكان عصبتهم فلما رجع عمرو بن العاص جاء بنو معمر يخاصمونه فی ولاء أختهم إلی عمر فقال عمر أقضی بينكم بما سمعت من رسول الله صلی الله عليه وسلم سمعته يقول ما أحرز الولد والوالد فهو لعصبته من كان قال فقضی لنا به وكتب لنا به كتابا فيه شهادة عبد الرحمن بن عوف وزيد بن ثابت وآخر حتی إذا استخلف عبد الملک بن مروان توفی مولی لها وترک ألفی دينار فبلغنی أن ذلک القضاء قد غير فخاصموا إلی هشام بن إسمعيل فرفعنا إلی عبد الملک فأتيناه بكتاب عمر فقال إن كنت لأری أن هذا من القضاء الذی لا يشک فيه وما كنت أری أن أمر أهل المدينة بلغ هذا أن يشكوا فی هذا القضاء فقضی لنا فيه فلم نزل فيه بعد» که اسنادش «حسن» است و همان طور که گفته شده، روایت عمروبن شعیب از پدرش از جدش «حسن» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۴۸/۸].

اما روایت علی ﷺ (ضعیف)؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش١٢٦١٧؛ مستدرک ./ش٨٠٠٩؛ سعید بن منصور /ش٢۴٠؛ دارقطنی، *السنن*،٨١/۴؛ دارمی/ش٣٠۴٦ از طرقی از « جعفر بن محمد عن أبيه : أن أم كلثوم بنت علی رضی الله عنهما توفيت هی و ابنها زيد بن عمر بن الخطاب فی يوم فلم يدر أيهما مات قبل فلم ترثه و لم يرثها و إن أهل صفين لم يتوارثوا و إن أهل الحرة لم يتوارثوا» روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که محمد باقر، علی (رض) را درک نکرده است. طریق دیگری هم دارد امام بیهقی در السنن الکبری /ش١٢٦١٩ روایت می‌کند «أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ : مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِى طَالِبٍ أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ حَدَّثَنَا شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ حَزْنٍ عَنْ أَبِيهِ : أَنَّ عَلِيًّا رَضِىَ اللَّهُ عَنْهُ وَرَّثَ قَتْلَى الْجَمَلِ فَوَرَّثَ وَرَثَتَهُمُ الأَحْيَاءَ» که اسنادش به دلیل مبهم بودن اسم راوی «شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ» «ضعیف» است . در این زمینه دو استدلال دیگر وجود دارد که از لحاظ سند ضعیف‌اند:

١- از یحیی بن سعید چنین روایت شده است: «کشته‌شدگان یمامه، صفین، حره از یکدیگر ارث نبردند و عصبه‌هایشان از زندگان ارث گرفتند.» (ضعیف): بیهقی، *السنن الکبری* /ش١٢٦٢٠ و سعید بن منصور

۲- بر این اساس که زنده بودن وارث بعد از مورّث، از اسباب ارث به شمار می‌رود، در مرگ‌های دسته‌جمعی، به یقین این سبب معلوم نیست و چون سبب قابل اثبات نیست، پس هیچ کدام از آنها مستحق دریافت ارث نخواهند شد؛ زیرا ثبوت سبب با شک صحیح نیست و نیز چون حیات مورِّث با یقین مشخص نمی‌شود و بنابر ظاهر و استصحاب حال سابق اثبات می‌شود این امر نمی‌تواند دلیلی برای ثبوت سبب و در نتیجه گرفتن ارث آنها باشد.[1]

۳- مرگ وارثان به یقین تحقق یافته، ولی معلوم نیست که کدام یک زودتر فوت کرده است، در این حالت مرگ همزمان برایشان تصور می‌شود، مانند کسی که با زنی ازدواج کرده و سپس با خواهر آن زن ازدواج می‌کند، ولی معلوم نیست کدام یک از این ازدواج ها زودتر انجام شده است، در این حالت ازدواج همزمان برایشان تصور می‌شود و حکم به فساد نکاح‌ها داده می‌شود و حکم این مسئله مانند فوت دو

/ش۲۲۸. از طرُقی از یحیی بن سعید روایت کرده‌اند که به دلیل اینکه یحیی بن سعید انصاری سال ۱۴۴ هـ فوت کرده و آن واقعه ها را درک نکرده، «ضعیف» است.

۲- جعفر بن محمد از پدرش چنین روایت کرده‌است: «ام کلثوم دختر علی بن ابوطالب با پسرش زید بن عمر وفات نمودند، فریاد و شیون برای وفات آن دو بلند شد و مشخص نبود که کدام یک قبل از دیگری فوت کرده است، هیچ کدام از یکدیگر ارث نبردند و کشته‌شدگان صفین و حره نیز از یکدیگر ارث نبردند.» (ضعیف): بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۶۱۷؛ مستدرک /ش۸۰۰۹؛ سعید بن منصور /ش۲۴۰؛ دارقطنی، السنن ،۸۱/۴؛ دارمی /ش۳۰۴۶. از طرقی از « جعفر بن محمد عن أبیه: أن أم کلثوم بنت علی رضی الله عنهما توفیت هی و ابنها زید بن عمر بن الخطاب فی یوم فلم یدر أیهما مات قبل فلم ترثه و لم یرثها و إن أهل صفین لم یتوارثوا و إن أهل الحرة لم یتوارثوا» روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که محمد باقر، علی (رض) را درک نکرده است.

۱- ابن قدامه، *المغنی*، ۱۷۲/۹؛ محمّد زحیلی، *الفرائض، المواریث و الوصایا*، به نقل از (*السراجیة*، ص ۳۳۹).

برادر است که به صورت همزمان فوت کرده‌اند، علما اتفاق نظر دارند که هیچ کدام از آنها از دیگری ارث نمی‌برد.[١]

دیدگاه دوم: آنها از یکدیگر ارث می‌برند، البته این دیدگاه دارای تفصیلاتی است. این قول احمد بن حنبل رحمه الله و دیدگاه معتمد حنابله است و ایاس بن عبدالله مزنی، حسن، حمید أعرج، عبدالله بن عتبه، ابن أبی لیلی، ابراهیم نخعی و شعبی نیز بر این باورند و این رأی از عمر، علی و ابن مسعود رضی الله عنهم نیز روایت شده است.

امام احمد، تقسیم ترکه را در این مسئله بر حسب سه حالت تفکیک می‌کند:

١- در صورتی که مرگ متوارثان همزمان باشد، هیچ کدام از دیگری ارث نمی‌برند و این دیدگاه مورد اتفاق با جمهور است.

٢- در صورتی که متوارثان فوت کنند و زمان مرگ و سبقت هر کدام مشخص نباشد و یا اینکه معلوم باشد که یکی از دو متوفی زودتر مرده است، ولی مشخص نباشد که کدام یک زودتر مرده است و در بین ورثه هر کدام از مرده‌ها اختلاف نظر به وجود آید و هر کدام ادعای سبقت مرگ میت دیگر را بنمایند و هیچ بیّنه‌ای هم نداشته باشند و یا هر کدام دارای بیّنه و شاهد باشند، ولی بیّنه‌ها تعارض داشته باشند و همه نیز بر ادعای خود سوگند بخورند، در این حالت نیز مطابق با دیدگاه جمهور

١- البته برخی از فقها همچون شربینی بر این دیدگاه اجماع کرده‌اند. شربینی چنین نوشته است: «اگر دو متوارث بر اثر غرق شدن یا هدم یا غیره مانند آتش‌سوزی یا هر دو در دیار غربت و یا تبعید باشند و سبقت مرگ آنها معلوم نباشد، از یکدیگر ارث نمی‌برند و این به دلیل اجماع صحابه‌ش بر این مسئله است ...) البته برخی دیدگاه توارث آنها را به عمر فاروق، علی کرّار، عبدالرحمن بن عوف نسبت می‌دهند، حال اگر اجماع بعد از مخالفت آنها صورت گرفته و آنها هم مخالفتی نکرده باشند و موافق رأی باشند، اجماع مورد پذیرش است؛ زیرا اتفاق مجتهدین در عصری بر یکی از دو قول قبل از استقرار خلاف، جایز است و اجماع محسوب می‌شود. نک: شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ٢٦/٣؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ٤٥٧/٤؛ عبدالحلیم محمّد، *فقه المواریث فی الشریعة الاسلامیة*، ص ٤١٨؛ داغستانی، *البدرالطالع فی حل جمع الجوامع*، ١٤٤/٢ تا ١٤٦.

هیچ توارثی بین این مرده‌ها وجود ندارد؛ زیرا سبقت مرگ هیچ کدام بر دیگری ثابت نشده است و این شبیه حالتی است که مرگ آنها به صورت هم‌زمان شناخته شود، که در این حالت توارثی بین آنها وجود ندارد.

۳- در صورتی که متوارثان فوت کنند و سبقت مرگ هر کدام مشخص نگردد و یا معلوم باشد که یکی زودتر از دیگری فوت کرده است، ولی معلوم نیست که کدام یک ازآنان زودتر فوت کرده است و ورثهٔ هر کدام سبقت مرگ از دیگری را ادعا نکند، هر کدام از مرده‌ها از دیگری از مالی که از قدیم مالک بوده، ارث می‌گیرد نه از مالی که از مردهٔ دیگر به ارث برده است و این، بدین خاطر است که هر مرده مال خودش را به ارث نبرد، پس هر کدام اگر چه ممتنع و غیرممکن است، ولی وارث و مورِّث، زنده و مرده در آنِ واحد محسوب می‌شوند.

اصحاب امام احمد بر این دیدگاه چنین استدلال کرده‌اند:

۱- از ایاس بن عبد چنین روایت شده است که خانه‌ای بر گروهی ویران گشت و از یکدیگر ارث بردند.[۱]

۲- از شعبی چنین روایت شده است: «شام در سال عَمواس در بیماری طاعون گرفتار شد، خانواده‌ها با یکدیگر فوت می‌کردند، در این زمینه نامه‌ای به عمر رضی الله عنه نوشته شد، عمر در جواب نوشت: از یکدیگر ارث می‌برند.»[۱]

۱-(صحیح): به این معنا حدیثی موضوع به پیغمبر خدا ﷺ نسبت داده‌اند: از ایاس بن عبدالله مزنی چنین روایت شده است که از پیغمبر ﷺ در مورد تعدادی از افراد که خانه‌ای بر آنها ویران گشته است سؤال شد ایشان فرمودند: «از یکدیگر ارث می‌برند.» (لا اصل له): و این از قول ایاس بن عبدالله مزنی رضی الله عنه نقل گردیده چنانکه سعید بن منصور، *السنن* /ش۲۳۴)؛ ابن ابی شیبه ،۳۷۱/۷؛ عبدالرزاق،۲۹۷/۱۰؛ دارقطنی،۷۴/۴ از طرقی از « ... عمرو بن دینار عن أبی المنهال عن إیاس بن عبد و کان من أصحاب النبی صلی الله علیه و سلم أن قوما وقع علیهم بیت فورث بعضهم من بعض » روایت کرده‌اند که اسنادش «صحیح» است.

۱- (حسن): اما روایت عمر ﷺ سه طریق دارد: طریق اول؛ (ضعیف): امام بیهقی در *السنن الکبری* (ش۱۲۶۱۴) روایت می‌کند «وَبِهَذَا الإِسْنَادِ (أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ : مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِى بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ كَثِيرٍ حَدَّثَنِى أَبُو الزِّنَادِ عَنْ خَارِجَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ) قَالَ : أَمَرَنِى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِىَ اللَّهُ عَنْهُ لَيَالِىَ طَاعُونَ عَمْوَاسٍ قَالَ : كَانَتِ الْقَبِيلَةُ تَمُوتُ بِأَسْرِهَا فَيَرِثُهُمْ قَوْمٌ آخَرُونَ قَالَ فَأَمَرَنِى أَنْ أُوَرِّثَ الأَحْيَاءَ مِنَ الأَمْوَاتِ وَلاَ أُوَرِّثَ الأَمْوَاتَ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ » و اسنادش «واهی» است چرا که راویش عباد بن کثیر الثقفی البصری است که «متروک الحدیث» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۵/۱۰۰؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۳۱۳۹] طریق دوم؛ (ضعیف): امام سعید بن منصور در *السنن* (ش۲۳۲) روایت می‌کند: « حدثنا هشيم قال : أخبرنا ابن أبى ليلى عن الشعبى قال: وقع الطاعون بالشام عام عمواس فجعل أهل البيت يموتون من آخرهم فكتب فى ذلك إلى عمر فكتب عمر أن ورثوا بعضهم من بعض» این اسناد هم «ضعیف» است چرا که محمد بن عبد الرحمن بن أبی لیلی «ضعیف» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* (ج۹ص۳۰۱) / ابن حجر، *تقریب التهذیب* (ش۶۰۸۱)] و شعبی هم در اواخر خلافت عمر ﷺ به دنیا آمده است[ذهبی، *سیر اعلام النبلاء* (ج۴ص۲۹۵)] طریق سوم؛ (حسن): ابن ماجه (ش۲۷۳۲) / ابن ابی شیبه (ج۷ص۳۹۳) روایت کرده‌اند: « حدثنا أبو بكر بن أبى شيبة حدثنا أبو أسامة حدثنا حسين المعلم عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده قال تزوج رباب بن حذيفة بن سعيد بن سهم أم وائل بنت معمر الجمحية فولدت له ثلاثة فتوفيت أمهم فورثها بنوها رباعا وولاء مواليها فخرج بهم عمرو بن العاص إلى الشام فماتوا فى طاعون عمواس فورثهم عمرو وكان عصبتهم فلما رجع عمرو بن العاص جاء بنو معمر يخاصمونه فى ولاء أختهم إلى عمر فقال عمر أقضى بينكم بما سمعت من رسول الله صلى الله عليه وسلم سمعته يقول ما أحرز الولد والوالد فهو لعصبته من كان قال فقضى لنا به وكتب لنا به كتابا فيه شهادة عبد الرحمن بن عوف وزيد بن ثابت وآخر حتى إذا استخلف عبد الملك بن مروان توفى مولى لها وترك ألفى دينار فبلغنى أن ذلك القضاء قد غير فخاصموا إلى هشام بن إسمعيل فرفعنا إلى عبد الملك فأتيناه بكتاب عمر فقال إن كنت لأرى أن هذا من القضاء الذى لا يشك فيه وما كنت أرى أن أمر أهل المدينة بلغ هذا أن يشكوا فى هذا القضاء فقضى لنا فيه فلم نزل فيه بعد» که اسنادش «حسن» است و همچنانکه گفته شد روایت عمرو بن شعیب از پدرش از جدش «حسن» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* (ج۸ص۴۸)]. سال عَمواس مصادف با سال ۱۸ هجری قمری بوده و عمواس از عماسه؛ یعنی شدت گرفته شده مشتق شده است؛ زیرا طاعون بسیار شدید بود.

۳- استصحاب: حیات هر یک از مردگان قبل از حادثه بنابر یقین ثابت است و این اصل ملاک است، پس بنابر استصحاب، اصل بر بقای هر کدام از مردگان در قبال مردن دیگری است؛ زیرا مرگ در آن لحظه مشکوک است، پس محروم کردن از ارث با شک ثابت نمی‌شود مگر در مقدار ترکه‌ای که هر کدام از دیگری به ارث می‌برد و این مقدار هم بنابر ضرورت است و هر آنچه بنابر ضرورت ثابت گردد، قابل تعدی و تعمیم نخواهد بود و غیر این مقدار هم ضرورتی شامل آن نمی‌گردد، پس شرط توریث؛ یعنی بنا بر استصحاب، استمرار حیاتِ قبلی وجود دارد؛ چرا که "الیقین لایزول بالشک" «یقین با شک و گمان خدشه‌پذیر نیست» مانند کسی که به طهارتش یقین دارد، ولی در زوال آن شک دارد؛ پس کم به وجود طهارت است و بدین خاطر هر کدام از افراد فقط از اموال قبلی و سابق مُردهٔ دیگر ارث می‌برد و از اموالی که از میت دیگر به ارث برده است، ارثی نمی‌گیرد تا دَوَران حاصل نگردد و کسی از اموال خودش ارث نبرد و ارثی که به هر کدام از آنها از اموال مرده دیگر می‌رسد، بین وارثانش تقسیم می‌شود.[1]

ابن قدامه، *المغنی*، ۱۷۱/۹؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۵۹ به نقل از(*المیراث المقارن*، ص ۲۱۴).

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۵۹ به نقل از(*المیراث المقارن*، ص ۲۱۵؛ *احکام المیراث و الوصیة*، ص ۱۷۲)؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۱۷۲/۹.

ابوثور، ابن سریج و گروهی از اهل بصره گفته‌اند: هر وارثی به یقین ارث می‌برد و مقدار اموال مشکوک تا روشن شدن وضعیت یا صلح ورثه متوقف می‌گردد. ابن قدامه، *المغنی*، ۱۷۲/۹-۱۷۳.

ابن أبی لیلی از علی و ابن مسعود ﷺ روایت کرده‌اند که از یکدیگر ارث می‌برند، ولی هر کدام از مالی که از دیگری به ارث برده است، ارثی نمی‌برد و آنان تفاوتی به دو حالت اتفاق و اختلاف ورثه که امام احمد و حنابله بدان اشاره داشته‌اند، قائل نیستند. محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۵۹ به نقل از *(الوصایا و الفرائض*، ص ۲۵۴).

قول راجح: در تحلیل دیدگاه حنابله باید گفت که توریث همهٔ مردگان بنابر یقین اشتباه و خطاست؛ زیرا فوت دسته‌جمعی افرادی که علم به تاریخ فوت آنها در دسترس نیست، بیانگر این است که آنها در یک زمان فوت کرده‌اند و یا یکی از دیگری زودتر فوت کرده که در احتمال اول بنابر اتفاق نظر کلیهٔ فقها هیچ‌کدام از دیگری ارث نمی‌برد و بنابر احتمال دوم و توریث کسی که زودتر فوت کرده و شرط ارث در مورد وی محقق نیست، خلاف اجماع است، جدای از این که توریث بین آنها لازمهٔ وارث و مورِّث شدن، زنده و مرده بودن آنها در زمانی واحد است که مُحال است. روایتی که ایاس بیان نموده، همان‌طور که ابن قدامه اشاره کرده‌اند، فرمودهٔ پیغمبر خداﷺ نیست و در هیچ کتاب حدیثی یافت نمی‌شود و نیز روایت بیان شده از شعبی از عمرﷺ هیچ رجحان و برتری بر گفتهٔ خارجه از زید بن ثابتﷺ ندارد؛ پس با رد دیدگاه حنابله و نیز قوت استدلال دیدگاه اول مبنی برثبوت روایت‌های وارده و نیز تأییدیهٔ عقل و منطق بر عدم توریث در حالت شک و تردید و نیز از آنجایی که اصل بر عدم توریث است و با شک و گمان نیز ثابت نمی‌گردد و نیز عدم ثبوت تحقق شرط توریث؛ یعنی حیات وارث بعد از فوت مورِّث که مورد اجماع است، پس دیدگاه جمهور مبنی بر عدم توارث مُرده‌ها در مرگ‌های دسته‌جمعی در حالت جهل به تاریخ دقیق مرگشان راجح به نظر می‌رسد.[1] (واللهُ اعلمُ بالصوابِ)

١- نک: محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ٣٦٠؛ عبدالحلیم محمّد، *فقه المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ٤١٩ و ٤٢٠؛ غامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ٢٥٩ و ٢٦٠؛ زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم*، ٣٩٨/١١ـ٣٩٩؛ عبدالسلیم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، ص ١٤٦؛ ابوعبدالرحمان وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ١٨٧. البته دیدگاه حنابله بر مبنای اثر و عملکرد صحابه استوار است که با وجود فهم والای این رادمردان بزرگ تاریخ، مذهب صحابی ﷺ را نمی‌توان از ادله استباط احکام شرعی دانست.

دیدگاه قانون: رویهٔ قضایی بسیاری از کشورهای مسلمان همچون مصر در مادهٔ ۳ از قانون شمارهٔ ۷۷ مصوب ۱۹۳۴ چنین ابراز می‌دارد: «هرگاه دو نفر بمیرند و معلوم نباشد که کدامیک زودتر مرده است، هیچ کدام استحقاق ترکهٔ دیگری را ندارد و فرقی هم نمی‌کند که در یک حادثه مرده باشند یا خیر» و نیز قانون احوال شخصیهٔ سوریه در مادهٔ ۲۶۱ و نیز قانون کویت در مادهٔ ۲۹۰ و نیز قانون قطر در مادهٔ ۲۴۹ دیدگاه جمهور فقها؛ یعنی حنفیه، شافعیه، مالکیه و غیره را پذیرفته‌اند و قائل به عدم توریث متوارثان در مرگ دسته‌جمعی هستند.[۱]

رویهٔ قضایی ایران جهتی دیگر با حالات سه‌گانه‌ای را در پیش گرفته که حکم هر یک از آنها به قرار زیر است:

۱- **زمان فوت یکی معلوم و دیگری مجهول:** در این حالت مادهٔ ۸۷۴ چنین ابراز می‌دارد «اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد، بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تأخر مجهول باشد، فقط آن که تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می‌برد» که این حکم قانون اعم است از این که همه در یک حادثه و مقارن باهم بمیرند و یا در دو حادثه و به علت‌های گوناگون.

بر توجیه ماده که زمان مرگ یکی در دسترس و دیگری مجهول است به حکم ظاهری و اجرای اصول عملی روی آورده‌اند، در چنین وضعی، واقعیت دربارهٔ یکی از دو وارث معلوم است، پس اجرای اصل تنها دربارهٔ حیات دیگری ضروری و ممکن است. و درباره وقوع هر حادثی، اگر تردید باشد، اصل این است که رخ نداده است، مگر این که دلیلی خلاف آن را برساند. مرگی که تاریخ آن مجهول است تابع همین قاعده است؛ حادثی است که وقوع آن در زمان معلومِ مرگ دیگری

۱- عبدالحلیم محمّد، فقه‌المواریث فی الشریعة الإسلامیه و ما یجری علیه العمل فی التشریعات العربیة، ص ۴۲۱؛ محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۳۶۰.

مجهول است و فرض می‌شود که هنوز واقع نشده است. این اصل را که شاخه‌ای از اصل عدم است، (اصل تأخر حادث) می‌نامند.[۱] و بیشتر نویسندگان در توجیه این مادهٔ، استصحاب بقای حیات کسی را که تاریخ مرگ او معلوم نیست بر اصل تأخر حادث افزوده‌اند.[۲]

البته با همهٔ توجیهات جای شک و تردید را در ارث بردن شخصی که زمان مرگش معلوم است، نمی‌توان خالی گذاشت و نیز عدم شرط تحقق ارث به معنای واقعی در مورد وی مبنی بر یقین به تحقق حیات وی در زمان فوت مورّثش نیز خدشه‌ای عمیق به این دیدگاه وارد می‌سازد.[۳]

۲- **جهل به تاریخ فوت متوارثین:** در این حالت، مادهٔ ۸۷۳ ق. م. مطابق با دیدگاه جمهور و قول راجح چنین ابراز می‌دارد: «اگر تاریخ فوت اشخاص که از یکدیگر ارث می‌برند، مجهول و تقدم و تأخر هیچ یک معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند ...»

۳- **توارث فرض و حکمی در غرق و هدم:** مادهٔ ۸۷۳ ق. م. مرگ دسته‌جمعی بر اثر غرق شدن یا زیر آوار ماندن متوارثین را استثنا کرده است؛ چنانکه در پایان ماده پس از اعلام این که اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند، چنین آمده است: «... مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث نمی‌برند.»

۱- کاتوزیان، *درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث*، ص ۳۸؛ و نک: نوین و خواجه پیری، *حقوق مدنی ۸*، ص ۲۵ تا ۲۹.

۲- همان به نقل از (لنگرودی، *وصیت‌و ارث*، ش ۲۹۹ و ۳۴۵؛ عمید، *ارث در حقوق مدنی ایران*، ش ۹۸ و در فقه ر. ک: علامه حلّی، *تحریر*، ۲۰۰/۲؛ مغنیه، *الفقه علی مذاهب الخمسة*، ص ۵۶۵ که استصحاب را فطری می‌داند).

۳- نک: دلایل و استدلال‌های جمهور فقها در عدم توریث متوارثین در مرگ دسته‌جمعی در بخش *(۱۰-۵-۲)*.

قانونگذار در این دو حالت نوعی توارث فرضی یا حکمی را مقرر داشته است و به همین دلیل تمایل عمومی بر این است که از گسترش حکم به مواردی مشابه خودداری شود.[۱] با بیان دلایل و منطق‌های گفته شده در حالت جهالت به زمان مرگ متوارثین در مرگ دسته‌جمعی و نیز عدم نص شرعی مقبول و منطق در این دو زمینه پذیرش این استثنا راجح به نظر نمی‌رسد.[۲]

(۱۰-۵-۳) کیفیت تقسیم ترکه در مرگ دسته‌جمعی

حل مسائل توارث در مرگ دسته‌جمعی بنابر دیدگاههای مذکور متفاوت است:

بنابر دیدگاه اول: (بنابر رأی جمهور فقها حنفیه، شافعیه، حنابله و ...) هیچ کدام از متوارثین در مرگ دسته‌جمعی از یکدیگر ارث نمی‌برند و اموال آنها بین ورّاث آنها تقسیم می‌شود.

بنابر دیدگاه دوم: بر اساس دیدگاه حنابله، متوارثین از یکدیگر ارث می‌برند و هر مرده‌ای، اموالی که از مرده دیگر به ارث برده است، ضمیمه اموالش می‌گردد و آن بین ورثه زنده‌اش تقسیم می‌شود؛ پس این مسائل از زمرهٔ مناسخات محسوب

۱- کاتوزیان، *درسهایی از شفعه، وصیت، ارث*، ص ۴۱ و ۴۲ و نک: شهیدی، *ارث*، ص ۵۵ تا ۶۰.

۲- رحبیه در این باره چنین سروده است:

وَإِنْ يَمُتْ قَوْمٌ بِهَدْمٍ أَوْ غَـرَقْ ... أَوْ حَادِثٍ عَمَّ الجَمِيعَ كَـالْحَرَقْ

وَلَمْ يَكُنْ يُعْلَمُ حَـالُ الْـسَّابِقِ ... فَلاَ تُوَرِّثْ زَاهِقاً مِـنْ زَاهِـقِ

وَعُــدَّهُمْ كَــأَنَّهُمْ أجَانِــبُ ... فَهكَذَا الْقَوْلُ السَّدِيدُ الْـصَّائِبُ

«اگر عده‌ای بر اثر ویران شدن مکانی یا غرق شدن یا حادثه‌ای مانند آتش‌سوزی مردند و معلوم نشد کدام یک زودتر مرده‌اند، این افراد از یکدیگر ارث نمی‌برند و آنها را مانند افراد بیگانه از هم فرض کن. همانا این قول محکم و درست است.»

می‌شوند؛ زیرا یکی از ورثه قبل از تقسیم ترکه مرده محسوب می‌شود و سهم ارث وی به سبب مرگش به دیگر ورثه انتقال پیدا می‌کند.[1]

روش حل این مسائل، بنابر تعداد افراد متوفی در مرگ دسته‌جمعی متفاوت است و این مسائل به دو دسته تقسیم می‌شوند:

قسم اول: تعداد مردگان دو نفر باشند، روش حل، طی مراحل زیر انجام می‌گیرد:

۱- هر دو نفر آن مرده تصور می‌شود و برای تقسیم ترکهٔ هر کدام، مناسخه‌ای از دو مسئله تشکیل می‌شود؛ مسئلهٔ اوّل: تقسیم ترکه بر ورثهٔ صاحب ترکه که شامل وارثان زندهٔ وی و فردی که با وی فوت کرده است. مسئلهٔ دوّم: تقسیم ترکه بر ورثهٔ زنده شخصی که با وی مرده است.

۲- سهام میت از مسئلهٔ میت اول با اصل مسئلهٔ میت دوم در صورت امکان یعنی حالت‌های توافق، تماثل و تداخل ساده می‌شوند و در صورت عدم ساده شدن؛ یعنی حالت تباین ، بدون تغییر می‌مانند.

۳- اصل مسئلهٔ دوّم در صورت امکان ساده شده و در صورت ساده نشدن، بدون تغییر به عنوان جزءالسهم مسئلهٔ مردهٔ اول محسوب و در اصل مسئلهٔ اوّل ضرب می‌شود، حاصل ضرب بیانگر اصل جامع خواهد بود.

۴- افرادی که در مسئلهٔ اوّل ارث گرفته‌اند، دو دسته‌اند:

الف) افراد زنده که با ضرب سهم آنها در مسئلهٔ اوّل در جزءالسهم حاصل، سهم ارث هر کدام مشخص می‌شود.

ب) فرد متوفی: سهم ارث وی در مسئلهٔ اوّل در جزءالسهم حاصل ضرب می‌شود و حاصل ضرب بر اصل مسئلهٔ دوّم قبل از ساده شدن تقسیم می‌شود، عدد حاصل

۱- نک: (۹-۱-۱) مناسخه از نظر لغوی و اصطلاحی.

بیانگر جزء سهم فرد متوفی محسوب می‌شود و با ضرب این عدد در سهام هر کدام از وارثان وی در مسئلهٔ دوّم، سهم آنها از جامع مطابق فرمول زیر به دست می‌آید:

$$\text{جزءالسهم فرد متوفی}^{[1]} = \frac{\text{جزءالسهم مسئلهٔ اول} \times \text{سهم فرد متوفی در مسئلهٔ اول (ساده نشده)}}{\text{اصل مسئلهٔ دوم (ساده نشده)}}$$

سهم وارث در مسئلهٔ دوّم × جزء السهم فرد متوفی = سهم وارثان فرد متوفی

۵- بعد از تقسیم ترکهٔ میت اول، به همین صورت دو مسئله برای تقسیم ترکه میت دیگر تشکیل و در مسئلهٔ اوّل، اموالش بین وارثان زنده این متوفی و فردی که به همراه وی فوت کرده است، تقسیم می‌شود و در مسئلهٔ دوّم، تقسیم ترکه بین وارثان زندهٔ شخص دیگر متوفی تقسیم می‌شود و مطابق قوانین مذکور بین این دو مسئله، مسئلهٔ جامع تشکیل و سهام وارثان محاسبه می‌گردد.

با محاسبهٔ مسئله‌های جامع برای میت اول و دوم، سهم هر کدام از وارثان زندهٔ آن متوفی و میزان سهم دریافتی میت دیگر از وی که به وارثان وی انتقال داده می‌شود، مشخص می‌گردد.

مثال: چنانچه دو برادر ابوینی به نام محمد و علی در تصادف رانندگی فوت کنند، و معلوم نباشد که کدامین زودتر فوت کرده است و محمد، یک همسر و یک دختر و علی، دو همسر و دو دختر داشته، جهت حل مسئله در وهلهٔ اول، محمد مرده تصور می‌شود؛ به گونه‌ای که وی در ابتدا فوت کرده و برای وی دو مسئله در نظر گرفته می‌شود و سپس محمد مرده تصور می‌شود؛ به گونه‌ای که وی در ابتدا فوت کرده است و برای وی نیز دو مسئله طراحی می‌شود و حل مسئله به گونه زیر انجام می‌گیرد:

۱- البته در صورتی که سهم فرد متوفی در مسئله اول و اصل مسئله دوم ـ اگر ساده شده ـ جاگذاری گردد، جواب یکسان بدست می‌آید، مهم این است که هر دو عدد یا ساده شده یا ساده نشده در فرمول قرار گیرند.

اول: تقسیم ترکهٔ محمّد

		۸		×۲	۸	۱٦	۱۲۸
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱	—	—	—	—	۱٦
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٤	—	—	—	—	٦٤
برادر ابوینی (علی)	ع	۳	ت	—	—	—	ت
			۲ زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱	۲	٦
			۲ دختر	ب	۷	۱٤	٤۲

دو مسئله تشکیل می‌شود که در مسئلهٔ اوّل تقسیم ترکه بین وارثان زندهٔ محمد که با تصور زنده بودن برادرش محاسبه می‌شود و سپس تقسیم ترکه بین وارثان زندهٔ علی انجام می‌گیرد.

بین سهام علی از مسئلهٔ اوّل (۳) و اصل مسئلهٔ دوّم (۱۶) تباین وجود دارد و ساده نمی‌شوند؛ پس اصل مسئلهٔ دوّم (۱۶) به عنوان جزءالسهم مسئله خواهد بود و با ضرب آن در اصل مسئلهٔ اوّل (۸)، عدد ۱۲۸ بدست می‌آید که اصل جامع می‌باشد.

جهت محاسبهٔ سهام میت اول در مسئلهٔ اوّل، سهام وارثان در جزءالسهم (۱۶) ضرب می‌شود و حاصلضرب‌ها بیانگر سهام آنها از مسئلهٔ اوّل می‌باشند، به صورت زیر:

سهم زوجه =۱×۱۶=۱۶

سهم دختر =۴×۱۶=۶۴

و جهت محاسبهٔ سهام میت دوم در مسئلهٔ دوّم، ابتدا جزءالسهم وی به صورت زیرمحاسبه می‌گردد:

جزءالسهم علی = (جزءالسهم مسئله اول × سهم علی در مسئله اول (قبل از ساده شدن)) / (اصل مسئله دوم (قبل از ساده شدن)) = ۳×۱٦ / ۱٦ = ۳

سپس سهم وارثان علی از جامع با ضرب سهم آنها در مسئلهٔ دوّم در جزءالسهم حاصل (۳) به صورت زیر بدست می‌آید:

سهم ۲ زوجه = ۲×۳=۶ — هر کدام ۳ سهم می‌برند

سهم ۲ دختر = ۱۴×۳=۴۲ — هر کدام ۲۱ سهم می‌برند

دوم: تقسیم ترکهٔ علی

	×۲	۲۴	۴۸			۴ ~~۸~~	۱۹۲
۲ زوجه	۱/۸	۳	۶	—	—	—	۲۴
۲ دختر	۲/۳	۱۶	۳۲	—	—	—	۱۲۸
برادر ابوینی (محمد)	ع	۵	۵ ~~۱۰~~	ت	—	—	ت
				زوجه	۱/۸	۱	۵
				دختر	ب	۷	۳۵

پس از تشکیل دو مسئله برای میت دوم و تقسیم ترکه در مسئلهٔ اوّل بین وارثان زندهٔ وی و برادر ابوینی وی؛ یعنی محمد و نیز تقسیم ترکه بین وارثان زندهٔ محمد، مشاهده می‌شود که بین سهام محمد در مسئلهٔ اوّل (۱) و اصل مسئلهٔ دوّم (۸) توافق وجود دارد، پس هر دوی آنها بر عدد ۲ بخش‌پذیرند و ساده می‌شوند، در نتیجه عدد ۴ ؛ یعنی اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوّم به عنوان جزءالسهم مسئله قرار می‌گیرد و با ضرب آن در اصل مسئلهٔ اوّل (۴۸)، عدد ۱۹۲ حاصل و به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد.

جهت محاسبهٔ سهام وارثان میت اول، سهام آنها در عدد ۱۴ (جزءالسهم) ضرب می‌شود؛ پس سهام آنها عبارت است از:

۲ زوجه =۶×۴=۲۴ هر کدام ۱۲ سهم می‌برند

۲ دختر =۳۲×۴=۱۲۸ هر کدام ۶۴ سهم می‌برند

و جهت محاسبهٔ سهام وارثان میت دوم، ابتدا جزءالسهم وی محاسبه می‌گردد به صورت زیر:

$$\text{جزءالسهم محمد} = \frac{\text{جزءالسهم مسئله اول × سهم محمد در مسئله اول (قبل از ساده شدن)}}{\text{اصل مسئله دوم (قبل از ساده شدن)}} = \frac{۱۰\times۴}{۸} = \frac{۴۰}{۸} = ۵$$

سپس سهم وارثان محمد از جامع با ضرب سهم آنها در مسئلهٔ دوّم در جزءالسهم حاصل (۵) به صورت زیر بدست می‌آید:

سهم زوجه =۱×۵=۵

سهم دختر =۷×۵=۳۵

مسائل جامع در دو حالت تقسیم، بیانگر سهم وارثان می‌باشد.

قسم دوم: تعداد مردگان بیش از دو نفر باشند، در این مسائل، برای هر میتی مناسخه تشکیل می‌شود و تعداد مسائل مناسخه به تعداد مردگان می‌باشد، به گونه‌ای که برای هر یک تصور می‌شود که او اولین کسی است که مرده است و سپس این عملیات برای دیگر مردگان تصور می‌شود، حل این مسائل طی مراحل زیر انجام می‌گیرد.

بر یکی از مردگان مسئله‌ای تشکیل می‌شود و اموال وی بر همهٔ ورثهٔ زندهٔ وی و افراد متوفایی که با وی فوت کرده‌اند، تقسیم می‌شود.

سپس برای هر میتی که با وی بوده مسئله‌ای تشکیل می‌شود و ترکهٔ وی بر وارثان زنده‌اش بجز کسانی که با وی فوت کرده‌اند، تقسیم می‌شود.

جهت ادامهٔ حل مسئله مانند حالت دوم مناسخات عمل می‌شود.[1] در این مرحله اصل مسئلهٔ میت دوم با سهم ارثش در مسئلهٔ اوّل در صورت امکان ساده می‌شود و این عملیات برای میت‌های دوم، چهارم و ... نیز به جز میت اول انجام می‌گیرد.

سپس کوچکترین مضرب مشترک از اصل مسئله‌های تثبیت شده به جز مسئلهٔ اوّل محاسبه می‌شود و این اصل‌ها چهار حالت دارند:

الف) تماثل: یکی از آنها کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد.

ب) تداخل: عدد بزرگ تر کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد.

ج) توافق: بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک بین دو عدد محاسبه می‌گردد[2] و یکی از اعداد بر بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آن دو عدد تقسیم می‌شود و حاصل در عدد دیگر ضرب می‌شود، حاصلضرب همان کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد.

د) تباین: در صورتی که اعداد سه حالت مذکور را نداشته باشند و به عبارت دیگر مقسوم علیه مشترک آنها غیر از یک، عدد دیگری نباشد، حاصلضرب این اعداد بیانگر کوچک‌ترین مضرب مشترک است.

١- نک: بخش (٩-١-٢) حالات مناسخات.

٢- جهت محاسبه بزرگ ترین مقسوم علیه مشترک اعداد، خصوصاً ارقام بزرگ از روش‌هایی همچون تجزیه و یا روش نردبانی یا اُلگوریتم اُقلیدوسی استفاده می‌شود، جهت مشاهده این روش‌ها به روش سوم در بخش (٧-٢-٢) مراجعه شود.

کوچک‌ترین مضرب مشترک حاصل جزءالسهمِ مسئلهٔ اوّل می‌باشد که در اصل مسئلهٔ میت اول ضرب می‌شود و عدد حاصل اصل مسئلهٔ جامع می‌باشد.

سهام هر وارثی از مسئلهٔ میت اول در جزءالسهم حاصل‌ضرب می‌شود، و سهم ارث آنها را از جامع نشان می‌دهد، حال اگر زنده باشند آن را دریافت می‌کنند و اگر وارثی فوت کرده باشد، سهم وی در مسئله، بر وراّث وی بنابر نسبت سهم ارثشان تقسیم می‌شود، جهت تقسیم اموال میت‌های دوم، سوم و ... بر وراّث وی در ابتدا کوچک‌ترین مضرب مشترک بین اصل مسئله‌های آنها محاسبه می‌شود و عدد حاصل بر اصل مسئله هر میتی تقسیم و عدد حاصل در سهام تثبیت شده آن میت در مسئلهٔ اوّل ضرب می‌شود و این حاصلضرب به عنوان اصل مسئلهٔ آن میت قرار می‌گیرد و در سهم هر وارثی از میت‌ها ضرب می‌شود و حاصلضرب بیانگر سهم آن وارث از جامع خواهد بود.

سپس برای میت دیگر تقسیم ترکه بنا بر فرض اینکه وی اولین کسی بوده که فوت کرده است، تشکیل می‌شود و همان‌گونه که برای میت اول تقسیم ترکه انجام گرفت برای وی نیز انجام می‌گیرد.

این عملیات برای تمامی مرده‌ها تکرار می‌شود.

مثال: چنانچه مردی و همسر و پسرشان در سانحه رانندگی فوت کنند و زمان مرگ آنها در تصادف رانندگی معلوم گردد، ولی مشخص نباشد که کدام یک زودتر فوت کرده‌اند و مرد دارای یک برادر ابوینی، زوجه و یک پسر باشد، و همسرش پدر، مادر و یک پسر از آن مرد باشد و پسرشان، یک زوجه و یک دختر داشته باشند،در این مسئله تعداد مرده‌ها، سه نفر است، جهت حل مسئله در ابتدا مرد به عنوان اولین کسی که فوت کرده است فرض می‌شود و سه مسئله برای وی تشکیل می‌شود و در مسئلهٔ اوّل: به ورثه وی و در مسئلهٔ دوّم به ورثهٔ همسرش و در مسئلهٔ سوّم به ورثهٔ پسرش ارث داده می‌شود و سپس زوجه به عنوان اولین کسی فرض می‌شود که زودتر از همه وفات کرده است و برای وی نیز سه مسئله فرض می‌شود و سپس برای پسرشان تصور می‌شود که وی زودتر از همه وفات کرده و برای وی نیز سه مسئله تشکیل می‌شود. حل این مسائل به صورت زیر است:

اول) تقسیم ترکهٔ مرد

		۸			٤ ~~۶~~			۷ ~~۲٤~~	۱۹۲
زوجه	$\frac{1}{8}$	۱	ت	–	–	–	–	–	ت
پسر	ع	۷	–	–	–	ت	–	–	ت
برادر ابوینی	ح	۰	–	–	–	عموی ابوینی	ع	۵	۳۵
دختر پسر	ح	۰	دختر پسر	$\frac{1}{2}$	۳	دختر	$\frac{1}{2}$	۱۲	۹٦=۸٤+۱۲
			مادر	$\frac{1}{6}$	۱	جده	$\frac{1}{6}$	٤	۳۲=۲۸+٤
			پدر	$\frac{1}{6}$+ع	۲=۱+۱	جد مادری	–	۰	۸
						زوجه	$\frac{1}{8}$	۳	۲۱

پس از تشکیل سه مسئله و تقسیم ترکه برمبنای آنها مشاهده می‌شود که اصل مسئلهٔ دوّم (۶) با سهم میت دوم در مسئلهٔ اوّل (۱) و نیز اصل مسئلهٔ سوّم (۲۴) با سهم میت سوم در مسئلهٔ اوّل (۷) قابل ساده شدن نیستند، پس بدون تغییر می‌مانند. حال جهت محاسبهٔ اصل جامع، در ابتدا کوچک ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌های تثبیت شده به جز مسئلهٔ اوّل؛ یعنی ۶ و ۲۴ محاسبه می‌شود و چون این دو عدد باهم تداخل دارند، پس عدد بزرگ تر؛ یعنی ۲۴ ک. م. م. آنها خواهد بود، عدد ۲۴ جزءالسهم مسئلهٔ اوّل می‌باشد که با ضرب در اصل مسئلهٔ اوّل (۸)، اصل جامع بدست می‌آید که برابر عدد ۱۹۲ می‌باشد.

وارثان میت اول همه مرده‌اند یا حجب حرمان شده‌اند؛ پس چیزی از مسئلهٔ اوّل به آنها نمی‌رسد و جهت محاسبهٔ سهم وارثان میت دوم و سوم، ابتدا ک. م. م. اصل آنها؛ یعنی ۶ و ۲۴ که برابر ۲۴ می‌باشد بر اصل آنها تقسیم و اعداد حاصل؛ یعنی به ترتیب ۴ و ۱ در سهم میت‌ها در مسئلهٔ اوّل به ترتیب در ۱ و ۷ ضرب می‌شود. حاصل ضرب؛ یعنی اعداد ۴ و ۷ به عنوان اصل‌های تثبیت شده ملاک محاسبات بعدی هستند و سپس سهام ورثهٔ زندهٔ آنها در مسائل دوم و سوم به ترتیب در اعداد ۴ و ۷ (اصل‌های تثبیت شده) ضرب می‌شود و اعدادِ حاصل بیانگر سهم ارث آنها از جامع می‌باشد.

افرادی که با دو نسب ارث‌می‌گیرند، سهم ارث آنها جمع و حاصل جمع بیانگر سهم آنها از جامع می‌باشد.

دوم) تقسیم ترکهٔ زوجه

		۱۲			۳۶ ~~۱~~			۵ ~~۲۴~~	۲۸۸
زوج	۱/۴	۳	ت	–	–	–	–	–	ت
پسر	ع	۵	–	–	–	ت	–	–	ت
مادر	۱/۶	۲	–	–	–	جده	۱/۶	٤	٦٨=٢٠+٤٨
پدر	۱/۶	۲	–	–	۱	جد مادری	–	۰	٤٨
دختر پسر	ح	۰	دختر پسر	۱/۲	۱	دختر	۱/۲	۱۲	٩٦=٦٠+٣٦
			برادر ابوینی	ع	۱	عموی ابوینی	ع	٥	٦١=٢٥+٣٦
						زوجه	۱/۸	۳	۱٥

پس از تشکیل سه مسئله و تقسیم ترکه برمبنای آنها مشاهده می‌شود که اصل مسئلهٔ دوّم (۲) با سهم مردهٔ دوم در مسئلهٔ اوّل (۳) و نیز اصل مسئلهٔ سوّم (۲۴) با سهام میت سوم در مسئلهٔ اوّل (۵) تباین دارند و ساده نمی‌شوند، پس بدون تغییر می‌مانند. حال جهت محاسبهٔ اصل جامع، در ابتدا کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌های تثبیت شده به جز مسئلهٔ اوّل؛ یعنی ۲ و ۲۴ محاسبه می‌شود که به دلیل وجود تداخل، عدد بزرگ تر؛ یعنی ۲۴ ک. م. م. آنهاست و جزءالسهم مسئلهٔ اوّل خواهد بود که با ضرب در اصل مسئلهٔ اوّل (۱۲)، اصل جامع بدست می‌آید که برابر عدد ۲۸۸ می‌باشد.

سهام ورّاث زندهٔ میت اول در مسئلهٔ اوّل در جزءالسهم؛ یعنی عدد ۲۴ ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهم ورّاث میت دوم و سوم، ابتدا ک. م. م. اصل آنها؛ یعنی ۲ و ۲۴ که برابر ۲۴ می‌باشد بر اصل آنها تقسیم و اعداد حاصل به ترتیب ۱۲ را در سهم میت‌ها در مسئلهٔ اوّل؛ یعنی به ترتیب در اعداد ۳ و ۵ ضرب می‌شود و حاصل‌ضرب‌ها؛ یعنی ۳۶ و ۵ به عنوان اصل‌های تثبیت شده ملاک محاسبات بعدی می‌باشند و سپس سهام ورثهٔ زندهٔ آنها در مسائل دوم و سوم به ترتیب در اعداد ۱۲ و ۱ (اصل‌های تثبیت شده) ضرب می‌شود و اعداد حاصل بیانگر سهم ارث آنها از جامع می‌باشد.

افرادی که با دو نسبت ارث می‌گیرند، سهم ارث آنها جمع و حاصل جمع بیانگر سهم آنها از جامع می‌باشد.

سوم) تقسیم ترکهٔ پسر

		۲٤			۱٥ ✗			٤ ✗ ✗	١٤٤
پدر	ع	٥	ت	—	—	—	—	—	ت
مادر	$\frac{1}{6}$	۲ ✗	—	—	—	ت	—	—	ت
زوجه	$\frac{1}{8}$	۳	—	—	—	—	—	—	۱۸
دختر	$\frac{1}{2}$	۱۲	دختر پسر	$\frac{1}{2}$	۱	دختر پسر	$\frac{1}{2}$	۳	۹۹=۱۲+۱۵+۷۲
عموی ابوینی	ح	۰	برادر ابوینی	ع	۱	—	—	—	۱۵
جده	ح	۰	—	—	—	مادر	$\frac{1}{6}$	۱	٤
						پدر	ع	۲	۸

در این مسئله نیز مانند تقسیم ترکهٔ مرد و همسرش عمل می‌شود. اصل مسئلهٔ دوّم (۲) با سهم مردهٔ دوم در مسئلهٔ اول (۵) تباین دارند و ساده نمی‌شوند، ولی اصل مسئلهٔ سوّم (۶) با سهم میت سوم در مسئلهٔ اول (۴) هر دو بر عدد ۲ بخش‌پذیرند و ساده می‌شوند، اعداد ساده شده، ملاک محاسبات بعدی خواهند بود. حال جهت محاسبهٔ اصل جامع، در ابتدا ک. م. م. اصل مسئله‌های تثبیت شده به جز مسئلهٔ اوّل؛ یعنی ۲ و ۳ محاسبه می‌شود که به دلیل تباین حاصل‌ضرب آنها؛ یعنی۶ جزءالسهم مسئلهٔ اوّل خواهد بود که با ضرب در اصل مسئلهٔ اوّل (۲۴)، اصل جامع بدست می‌آید که برابر عدد ۱۴۴ می‌باشد.

جهت محاسبهٔ سهم وارثان زندهٔ میت اول، سهم ارث آنها در مسئلهٔ اوّل در جزءالسهم؛ یعنی عدد ۶ ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهم وراّث میت دوم و سوم، ابتدا ک. م. م. اصل آنها (اصل‌های تثبیت شده)؛ یعنی ۲ و ۳ محاسبه می‌شود که به دلیل تباین برابر ۶ می‌باشد و آن بر اصل‌ها تقسیم و خارج قسمت‌ها؛ یعنی ۳ و ۲ در سهم ارث مرده‌ها در مسئلهٔ اوّل به ترتیب در ۵ و ۲ ضرب می‌شود وحاصل ضرب‌ها؛ یعنی ۱۵ و ۴ به عنوان اصل‌های تثبیت شدهٔ نهایی جهت محاسبهٔ سهم وراّث میت دوم و سوم ملاک محاسبه قرار می‌گیرند. با ضرب سهام وراّث میت دوم و سوم به ترتیب در اعداد ۱۵ و ۴، سهام آنها از جامع بدست می‌آید.

دختر میت اول از هر سه مرده ارث می‌گیرند و حاصل جمع سهام وی بیانگر سهم وی از جامع می‌باشد.

(۱۰-۶) ارث مجهول النسب

همانطور که پیش‌تر بیان شد، نسب و رابطهٔ خویشاوندی از جمله اسباب ارث محسوب می‌شوند، ولی در این بین، اشخاصی وجود دارند که نسب آنها مجهول است، اما در این جا این سؤال مطرح می‌شود که اموال آنها به چه کسی می‌رسد؟ فرزندخوانده (لقیط) که نسب وی مجهول است و توسط افرادی بزرگ و تربیت یافته و یا فرزندی که به واسطهٔ لعان نسبش قطع گردیده است و یا فرزندان تولد یافته از رابطهٔ حرام (ولد الزنا) چه وضعیتی در این زمینه دارند؟ این موارد، مسائل و مباحثی هستند که ارث آنها در زیرمجموعهٔ افراد مجهول‌النسب مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد.

(۱۰-۶-۱) ارث طفل سرراهی (لقیط) و فرزندخوانده(تبنّی)

طفل سرراهی را (لَقیط) گویند و لَقیط (به معنای مَلقُوط؛ یعنی پیدا شده و یافت شده) به طفلی اطلاق می‌شود که در جایی رها شده و پدر و مادرش مشخص نیستند و معلوم نیست که فرزند چه کسی است.[۱] و از نظر اصطلاحی، تعاریف مختلفی دارد. شافعیه به کودک رها شده‌ای که سرپرست نداشته باشد، لقیط می‌گویند[۲] و حنفیه به انسان زندهٔ متولد شده‌ای که خانواده‌اش او را از ترس مخارج و یا فرار از آماج تهمت‌ها رها کرده باشند، لقیط می‌گویند.[۳] با وجود اینکه تعاریف مختلفی از لقیط ارائه شده است، اما همه این تعاریف در این معنا متفق هستند که لقیط به معنای رها شدن طفلی است که نسب وی معلوم نیست و چنین شخصی از جنبه‌های مختلف

۱- ابن منظور، *لسان العرب*، ۳۹۲/۷؛ رازی، *مختارالصحاح*، ص ۶۱۲.

۲- نووی، *روضة الطالبین*، ۴۱۸/۵.

۳- حصکفی، الدرالمحتار علی ردالمختار، ۳۱۴/۳.

دارای احکامی خاص است،[1] و ارث از جمله مسائلی است که دربارهٔ وی مطرح است می‌شود.

فقها بر این باورند در صورتی که شخص لقیط دارای همسر و فرزند باشد، در صورت فوت آنها وارثان وی محسوب می‌شوند، ولی در صورتی که هیچ وارثی از راه نسب پیدا نکرده باشد، فقها در تقسیم اموال وی اختلاف‌نظر دارند، در این زمینه دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه اول: ائمهٔ چهارگانه و جمهور فقها بر این باورند که اموال لقیط به بیت‌المال می‌رسد. اساس و بنیان این دیدگاه از قاعده‌ای فقهی نشأت گرفته که چنین ابراز می‌دارد:

"الغُرمُ بِالغُنمِ" «تأمین غرامت و مخارج در ازای بهره‌مندی از منافع است.» بدین معنا همان گونه که بیت‌المال، موظف به سرپرستی و تأمین مخارج لقیط می‌باشد و غُرم و هزینه‌های زندگی وی را تأمین می‌کند، پس غُنم و اموال وی نیز در ازای این مسئولیت به بیت‌المال پرداخت می‌شود بنابر این، حکم اموال وی همانند اموالی است که پیدا شده است و هیچ صاحبی ندارند که در این حالت بنابر اتفاق نظر اکثر فقها بیت‌المال، وارث اموال کسی است که هیچ وارثی ندارد.[2]

۱- از جمله احکام وی: تربیت و نگهداری از اطفال سرراهی تا بزرگ شدن و توانایی بر مواظبت از خود از جمله فرض‌های کفایی است که مسلمانان باید به انجام آن همت گمارند، در غیر این صورت همه گناهکار می‌شوند. نک: بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۲۵۱/۴؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۱۲۴/۴؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۴۱۸/۲؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۳۵۰/۸؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۲۶۹/۴.

۲- بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۲۵۷/۴؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۳۵۸/۸؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۱۲۵/۴؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۴۲۱/۲؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۲۷۰/۴؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۴۹، غامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

فرزندخواندگی (تبنّی) نیز مانند لقیط است، اگرچه فرزندخواندگی در جوامع امروز از جمله مسائل رایج است، ولی بدون شک، اسلام فرزندخواندگی را حرام می‌داند و هیچ آثاری بر آن مترتب نمی‌شود[1]، در نتیجه فرزندخواندگی از موجبات ارث به شمار نمی‌رود و علاوه بر آن فرزندخوانده نیز از زن و شوهری که وی را به عنوان فرزند قبول کرده‌اند، ارث نمی‌برد و نه آنان در زمره وارثان فرزندخوانده درمی‌آیند.[۲و۳]

دیدگاه دوم: در روایتی از امام احمد بن حنبل که مطابق با قول شریح، اسحاق، ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزیه ـ رحمهم الله ـ می‌باشد، آمده که ارث لقیط به کسی می‌رسد که او را بزرگ کرده است[4] و استدلال آنها حدیثی منکر از واثِلة بن أسقَع است که از

۱- اساس استدلال تحریم فرزندخواندگی و آثار آن فرموده خداوند متعالی است که می‌فرمایند:
﴿ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَآءَكُمْ أَبْنَآءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَٰهِكُمْ وَٱللَّهُ يَقُولُ ٱلْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِى ٱلسَّبِيلَ ﴾ (احزاب / ۴)
«خداوند فرزندخواندگانتان را فرزندان حقیقی شما نمی‌نماید. این سخنی است که شما به زبان می‌گویید. خداوند حق می‌گوید و به راه راست راهنمایی می‌کند». البته نگهداری و سرپرستی از کودکان بی‌والدین و همت گماشتن به تربیت آنها نه تنها از دیدگاه دین اسلام حرام نیست؛ بلکه امری بس پسندیده و مورد تأیید و دارای پیامدهای مثبت در جامعه نیز می‌باشد، ولی تحریم اسلام از این جهت است که فرزندخواندگی هیچ دلیل و ارتباطی برای به وجود آمدن علقه نسبیت و آثار آن ندارد و از این حیث حرام است.

۲- البته فرزندخواندگی می‌تواند برای افراد معلوم النسب نیز حاصل گردد که در این حالت مسلماً جز اقربای وی کسی وارث نمی‌گردد و او نیز از خویشاوندان خود ارث می‌برد.

۳- رویه قضایی ایران در ماده ۲ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست، مصوب ۱۲ فروردین ۱۳۵۴ و نیز ماده ۱۳۴-۱۳۶ قانون احوال شخصیه سوریه و نیز ماده ۱۷۳و۱۷۴ قانون کویت فرزندخواندگی را از موجبات ارث نمی‌دانند. نک: کاتوزیان، *درس‌هایی از وصیت، ارث، شفعه*، ص ۱۰۳ و ۱۰۴ و محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۴۸ به نقل از (کُردی، *الأحوال الشخصية*، ص ۳۲۵).

۴- ابن قدامه، *المغنی*، ۳۵۹/۸؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۲۵۷/۴؛ محمّد زحیلی، *الفرائض*، المواریث و الوصایا، ص ۳۴۹ به نقل از (همان‌ها و کُردی، *الأحوال الشخصية*، ص ۶۱۰؛ رفیق مصری، *علم‌الفرائض و المواريث*، ص ۲۹۱).

پیغمبر خداﷺ چنین روایت کرده‌است: «الْمَرْأَةُ تُحْرِزُ ثَلاَثَةَ مَوَارِيثَ عَتِيقَهَا وَلَقِيطَهَا وَوَلَدَهَا الَّذِي لاَعَنَتْ عَنْهُ»[1]، «زن (علاوه بر ارث گرفتن از نسب و سبب) از ارث سه شخص نیز بهره می‌برد: از ارث برده‌ای که آزاد کرده؛ از طفل سرراهی (که وی را تربیت و بزرگ نموده) و از فرزندی که بر آن مورد لعان قرار گرفته است.»

قول راجح: به نظر می‌رسد دیدگاه دوم راجح باشد؛ زیرا حدیث مورد استناد با وجود منکر و غیر قابل احتجاج بودن ارث افراد پذیرهٔ لقیط یا فرزند خوانده با وجود نبود رابطهٔ سببیت صحیح، با عقل و منطق و نیز با مصالح و مقاصد شریعت هم‌خوانی دارد و دیدگاه جمهور که مبتنی بر قاعدهٔ "الغُرمُ بِالغُنمِ" (تأمین غرامت و مخارج در ازای بهره‌مندی از منافع است)، استدلال قوی نیست؛ زیرا به طور غالب تربیت و بزرگ کردن این نورسیده‌های گرامی توسط خانواده‌ها و یا افرادی انجام می‌گیرد و بیت‌المال هیچ هزینه‌ای نمی‌پردازد؛ پس در این حالت خدشه بر این استدلال وارد است. البته در صورتی که بیت المال هزینه‌های تربیت و سرپرستی لقیط را بپردازد، دیدگاه راجح است و استدلال آنها صحیح است، در این حالت هیچ تعارضی با حدیث وجود ندارد. ابن قیم در این رابطه چنین می‌نویسد: «میراث لقیط، جای اختلاف دارد. جمهور بر این باورند که توارثی بین او و کسی که او را بزرگ کرده است، وجود ندارد و اسحاق بن راهویه بر این باور است که ارث وی در صورت نبود خویشاوند نسبی به پذیرندهٔ وی می‌رسد و این دیدگاه بنابر ظاهر حدیثِ واثله بن أسقع است و اگر حدیث صحیح باشد، قول اسحاق، حق است؛ زیرا ارث دادن به پذیرهٔ فرزندخوانده در مقابل تربیت و سرپرستی است که وی برایش انجام داده است

١- (منکر) : ابوداود /ش٢٩٠٨؛ بیهقی، *السنن الکبری* /ش١٢٧٥٧و١٢٨٧٦؛ ابن ماجه /ش٢٧٤٢؛ نسایی، *السنن الکبری* /ش٦٣٦١؛ احمد /ش١٦٠٠٤؛ ابن عدی، *الکامل* /ج٥/٥٠. پیشتر تخریجش در بخش (١٠ – ٦ – ١) بیان شده است.

و حتی نیکی او به این طفل کمتر از نیکی مُعتِق نسبت به برده‌ای که آزاد کرده است، نیست و از آنجایی که نیکی و لطف مُعتِق (آز ادکنندهٔ برده) نسبت به برده با وجود عدم رابطهٔ نسبی سبب ارث وی است، پس چگونه نیکی و لطف پذیرندهٔ فرزندخوانده سبب ارث وی نباشد، با وجود اینکه لطف وی بس بیشتر و بزرگ تر و وافرتر است و در مواردی پذیرندهٔ فرزندخوانده با مسلمانان نسبت به مال وی برابر دانسته شده است، در حالی که شریعت پذیرندهٔ فرزندخوانده را به خاطر تربیت و سرپرستی و تربیتش به نیکی و نجات وی از هلاک و مرگ برتر دانسته است و از جمله محاسن، مصلحت و حکمت شریعت احق دانستن وی به میراث فرزندخوانده می‌باشد. در این تدبر غائی، مصالح زیادی وجود دارد که از بسیاری از قیاسهایی که احکام بر آن بنیان می‌شوند، برتر و نکوتر است و عقول نیز آن را می‌پذیرند. پس دیدگاه اسحاق در این مسئله در نهایت قوت قرار دارد و پیغمبرﷺ در مواردی ارث را بدون وجود نسب داده است، مانند اینکه یک بار به عتیق پرداخت نمود، و یک بار هم به کُبر از طایفه خُزاعَه و نیز یک بار به اهل سِکّه و درب میت و نیز یک بار به کسی که در نزد وی مسلمان شد و در این هیچ دلیلی بر نسخ آن در دسترس نیست و لکن آنچه شریعت بر آن استقرار یافته، مقدم دانستن همهٔ این امور است و نسخش در حالت عدم نسب به هیچ وجه دلیل و راهی برای آن وجود ندارد.»[1]

(۱۰-٦-۲) ارث ولداللعان

لعان مصدر لَاعَنَ و فعل ثلاثی مجرد آن لَعَنَ است که از لَعن به معنای طرد و نفرین گرفته شده است و گفته شده به معنای طرد از رحمت خدا است و در صورتی که زوج نسبت زنا به همسر خود بزنند و یا نفی جنین داخل شکم وی و یا فرزندی که به

۱- ابن قیم، حاشیة ابن قیم علی سنن أبی داود، ۸۴/۸ و نک: غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۲۷۰.

دنیا آورده را نماید و شاهدانی جهت ادعای خود نداشته باشد، در این حالت در صورتی که همسرش را لعان کند، حد قذف بر او اجرا نمی‌شود و همسرش نیز با لعان شوهرش، حد زنا زده نمی‌شود. خداوند ﷻ کیفیت لعان را در قرآن کریم این گونه بیان نموده است:

﴿ وَٱلَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَٰجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمْ فَشَهَٰدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَٰدَٰتٍۭ بِٱللَّهِ ۙ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ۝٦ وَٱلْخَٰمِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ۝٧ وَيَدْرَؤُا۟ عَنْهَا ٱلْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَٰدَٰتٍۭ بِٱللَّهِ ۙ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ۝٨ وَٱلْخَٰمِسَةَ أَنَّ غَضَبَ ٱللَّهِ عَلَيْهَآ إِن كَانَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴾ (نور / ٦ تا ٩)

«کسانی که همسران خود را متهم (به زنا) می‌کنند و جز خودشان گواهانی ندارند، هر یک از ایشان باید چهار مرتبه خدای را به شهادت بطلبد که (در این نسبت زنا به همسرش) راستگو هستم. در پنجمین مرتبه (باید بگوید:) نفرین خدا بر او باد اگر دروغگو باشد! اگر زن چهار بار خدا را به شهادت بطلبد (و سوگند بخورد) که شوهرش (در اتهامی که بدو می‌زند) دروغگو است (چنین شهادتی) عذاب (رجم) را از او دفع می‌نماید و در مرتبهٔ پنجم (باید بگوید که:) نفرین خدا بر او باد، اگر شوهرش راست بگوید!»

پس از اتمام لعان از طرفین بر اساس آنچه در قرآن، بیان شده است، قاضی حکم به جدایی زوجین و نفی انتساب فرزند از زوج لعان‌کننده می‌نماید و این فرزند، «ولدللعان» یا «ولدالملاعنة»؛ یعنی فرزند زنی که لعان را انجام داده است، نامیده می‌شود.[1]

۱- نک: ابن منظور، *لسان‌العرب*، ۳۸۷/۱۳؛ ابن فارس، *مقاییس اللغة*، ۲۰۳/۵؛ کاسانی، *بدائع‌الصنائع*، ۲۴۱/۳؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۳۹۰/۵.

فقها در قطع انتساب نسب ولداللعان به پدر اتفاق‌نظر دارند؛ به گونه‌ای که نه از پدر و نه از خویشاوندان پدری، هیچ ارثی به وی نمی‌رسد و آنها نیز هیچ ارثی را از ولد اللعان دریافت نمی‌کنند؛ زیرا بنابر اجماع فقها قرابت و خویشاوندی از اسباب ارث به شمار می‌رود که با نسب صحیح ثابت شده باشد که این در بین ولداللعان و پدر منتفی است پس لعان انتساب ولداللعان را از بین می‌برد و کاشف از فقدان رابطهٔ پدر و فرزندی و صلاحیت توارث میان آنان است.[1]

انتساب نسب ولداللعان به مادرش ثابت و مورد اتفاق همهٔ فقها است، به گونه‌ای که ابن قدامهٔ حنبلی چنین ابراز می‌دارد: هیچ خلافی در این حکم شناخته نشده است، پس ولداللعان از مادرش ارث می گیرد و همچنین از خویشاوندان مادری نیز مستحق دریافت ارث می‌باشد و به همین صورت مادر و اقربای وی نیز از ولداللعان ارث می گیرند.[2] اساس استدلال این دسته ، حدیث منکری از واثلة بن أسقع است که در بحث قبلی بدان اشاره شد. در این حدیث، چنین آمده است : «الْمَرْأَةُ تُحْرِزُ ثَلاَثَةَ مَوَارِيثَ عَتِيقَهَا وَلَقِيطَهَا وَوَلَدَهَا الَّذِي لاَعَنَتْ عَنْهُ»[3] «زن (جدای از ارث گرفتن با نسب و سبب) از سه شخص ارث می گیرد: از ارث برده‌ای که آزاد کرده است؛ و از طفل سرراهی (که وی را بزرگ نموده) و از فرزندی که بر آن مورد لعان قرار گرفته است» و نیز حدیث سهل بن سعد در قضیهٔ زن و مردی که یکدیگر را لعان کردند و

۱- البته عدم انتساب فرزند به پدر، فرضی است که شریعت برمبنای لعان قرار داده است، ولی احتمال دارد با واقع منطبق نباشد و پدر دروغ یا اشتباه کرده باشد.

۲ - ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۸۰۰/۶؛ شیرازی، *المهذب*، ۹۹/۴، ۴۰۷/۵؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۱۱۴/۹-۱۱۹-۱۲۰؛ دسوقی، *حاشیةالدسوقی*، ۴۵۷/۲-۴۶۲-۴۶۶؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۵۰ و ۳۵۱؛ زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت‌المسلم*، ۴۰۱/۱۱ و ۴۰۲؛ حسین یوسف غزال، *المیراث علی‌المذاهب الأربعة*، ص ۲۴۸ و ۲۴۹؛ غامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ۲۶۶ تا ۲۶۷.

۱- (منکر) پیشتر تخریجش بیان شد.

پیغمبرﷺ حکم به جدایی آنها دادند، و سهل گفت: «وَكَانَتْ حَامِلًا فَأَنْكَرَ حَمْلَهَا وَكَانَ ابْنُهَا يُدْعَى إِلَيْهَا ثُمَّ جَرَتْ السُّنَّةُ فِي الْمِيرَاثِ أَنْ يَرِثَهَا وَتَرِثَ مِنْهُ مَا فَرَضَ اللَّهُ لَهَا»[1] (زن باردار بود و مرد حملش را انکار کرد و پسرش که به خاطر وی نفرین شده بود، به وی منسب گردید، سپس (این به عنوان) سنّت در میراث قرار گرفت که پسر از مادرش ارث ببرد و مادر نیز از وی آنچه را که خداوند برایش مقرر داشته، به ارث ببرد) و همچنین مکحول در روایتی ضعیف بیان کرده است که:« (پیغمبر خداﷺ) میراث پسر ملاعنه را برای مادرش و برای ورثهٔ مادرش بعد از (وفات) وی قرار داده است.»[2] این دلایل از سنّت نبوی شریف، دلالت بر توارث بین فرزند لعان و مادرش می‌نمایند.

دیدگاه قانون ایران نیز بر همین مبناست؛ مادهٔ ٨٢ ق. م. چنین ابراز می‌دارد: «بعد از لعان، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و همچنین فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده است، از پدر و پدر از او ارث نمی‌برد؛ لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشاوندان مادری خود و همچنین مادر و خویشاوندان مادری از او ارث می‌برند»[3] و مادهٔ ٣٠٣ سوریه، مادهٔ ٣٣ کویت نیز بر همین رویهٔ قضایی هستند.

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی مادر و پسری باشند که بر وی لعان کرده است، در تقسیم ترکه هیچ ارثی به پسر مُلاعَن داده نمی‌شود و همهٔ مال بنابر فرض $\frac{1}{3}$ و باقی مانده بنابر رد به مادر داده می‌شود.

مثال دوم: چنانچه ولد اللعانی فوت کند و خویشاوندان وی مادر، زوجه، پسر و دختر باشند و نیز پدر مُلاعِن وی نیز زنده باشند تقسیم ترکهٔ وی این گونه است:

١- (صحیح): بخاری /ش٤٧٤٦،ابوداود /ش٢٢٥٤.

٢- (ضعیف): پیشتر تخریجش بیان شد.

٣- قانونگذار در حکم رجوع پدر از لعان در ماده ٨٨٣ ق. م. چنین اشعار می‌دارد: «هرگاه پدر از لعان رجوع کند، پسر از او ارث می‌برد؛ لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی‌برند.»

	×۳	۲۴	۷۲
مادر	$\frac{1}{6}$	۴	۱۲
زوجه	$\frac{1}{8}$	۳	۹
پسر	ع	۱۷	۵۱ ۳۴
دختر			۱۷
پدر مُلاعِن	—	۰	۰

مادر لعان شده، از پسر مُلاعَن ارث می‌گیرد، ولی پدر مُلاعِن هیچ ارثی دریافت نمی‌کند.

با بیان احکام مذکور، پاسخ به این سؤال لازم و ضروری است و آن اینکه **آیا ولداللعان عصبه دارد؟** همان‌طور که اشاره گردید، ولداللعان نسبش از پدر قطع و توارثش بین او و پدرش وجود ندارد، پس وجود عصبه برای وی از جهت پدر قابل تصور نیست اما سؤال دیگری که در این باره مطرح است، این که آیا مادرش با عصبهٔ او، به عنوان عصبه برای ولداللعان قرار می‌گیرند؟

در این زمینه دو روایت از امام احمد بن حنبل رحمه‌الله بیان شده است:[۱]

روایت اول: عصبهٔ مادرش، عصبهٔ وی هستند. این دیدگاه از علی، ابن عباس، ابن عمر رضی‌الله‌عنهم روایت شده و حسن، ابن سیرین، جابر بن زید، عطاء، شعبی، نخعی، حکم، حماد، حسن بن صالح نیز بر همین باورند. پس بنابر این دیدگاه هرگاه ولداللعان بمیرد و مادر و دایی داشته باشد، مادرش $\frac{1}{3}$ را با فرض و باقیمانده به دایی وی داده می‌شود، زیرا دایی وی، برادر مادرش است که عصبهٔ مادرش محسوب می‌شود؛ پس مستحق باقیماندهٔ ارث می‌باشد.

روایت دوم: مادرش عصبهٔ اوست و اگر مادر نداشته باشد، عصبهٔ مادرش، عصبهٔ ولداللعان خواهند شد. این دیدگاه ابن مسعود رضی‌الله‌عنه است. اساس استدلال این دیدگاه

۱- عبدالکریم زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت‌المسلم*، ۴۰۲/۱۱ و ۴۰۳ به نقل از (ابن قدامه مقدسی، *المغنی*، ۲۶۰/۶ و ۲۶۱).

روایتی ضعیف از مکحول و شافعی است که عمرو بن شعیب از پدرش و از جدش چنین روایت کرده است: «أن النبیﷺ جَعَلَ مِیرَاثَ ابْنِ الْمُلاعَنَةِ لأُمِّهِ وَلِوَرَثَتِهَا مِنْ بَعْدِهَا».[1] «پیغمبرﷺ میراث پسر ملاعنه را برای مادرش و برای ورثهٔ مادرش بعد از (وفات) وی قرار داده است». همچنین به حدیث منکری که پیش‌تر بیان شد: «الْمَرْأَةُ تُحْرِزُ ثَلاثَةَ مَوَارِيثَ: ...وَوَلَدَهَا الَّذِي لاَعَنَتْ عَنْهُ»[2] «زن از سه ارث (جدای از ارث گرفتن با نسب و سبب) بهره‌مند می‌شود: ... و از فرزندی که بر آن مورد لعان قرار گرفته است». از این حدیث استنباط می‌شود که مادر ولداللعان، در جایگاه پدر و مادر اوست، پس همان جایگاه را در بهره‌مندی از ارث او دارد، و عصبهٔ مادر توسط مادر به ولداللعان منتسب هستند، پس آنها با وجود مادر همانند اقارب پدری هیچ ارثی نمی‌گیرند. پس بنابر این روایت در صورتی که ولداللعانی فوت کند و مادر و یک دایی داشته باشد، همهٔ ترکهٔ وی به مادرش می‌رسد.

(١٠-٦-٣) ارث ولدالزنا

ولدالزنا به فرزندی اطلاق می‌شود که از رابطهٔ جنسی نامشروع بین مرد و زنی به وجود آمده است، و حتی اگر رابطهٔ جنسی با شبهه باشد، اگرچه شبهه، حد را ساقط می‌کند ولی فرزند تولد یافته، ولدالزنا خوانده خواهد شد.[3]

نسب والدالزنا به پدر ثابت نیست؛ زیرا نسب جنبهٔ بزرگداشت و بزرگواری و شرف دارد، ولی زنا عملی پلید، فحش و حرام است، پس نَسب با جایگاه والایی که دارد با رابطه‌ای کثیف و پلید به وجود نمی‌آید، جدای از این در صورت ثبوت زنای مردی با زن، انتساب نسب به آن مرد نادرست است؛ زیرا امکان دارد که فرزند از

١- (ضعیف): تخریج و تحقیقش پیشتر بیان شده است.

٢- (منکر): تخریج و تحقیقش پیشتر بیان شده است.

٣- زیدان، المفصل فی أحکام المرأة و بیت‌المسلم، ٤٠٣/١١؛ ابن همام، فتح‌القدیر، ٣١/٥.

رابطۀ زنای دیگری به وجود آمده باشد، مگر اینکه شخص اقرار به نسب نماید و فرزند را محصول رابطۀ زنا نداند، در این حالت با وجود شرایط اقرار به نسب، انتساب نسب به وی ثابت می‌گردد؛ پس زنا روش مشروع برای ارتباط بین مرد و زن و ثبوت نسب نیست، حتی اگر نسب با ثبوت زنا اثبات گردد یا آزمایش‌هایی همچون آزمایش DNA فرزند را از لحاظ ژنتیکی متعلق به مرد زانی بداند، باز ثبوت نسب نمی‌شود؛ زیرا زنا دلیل اثبات نسب محسوب نمی‌گردد. البته نباید پنداشت که تنها زنا مانع انتساب فرزند به پدر است و سایر تماسهای بدنی زن و مرد بیگانه، اگرچه از مصداقهای زنا نباشند، نسب مشروع ایجاد می‌کند و سبب توارث می‌شوند.

علما در عدم انتساب نسب ولدالزنا به پدر و نیز خویشاوندان پدری اتفاق‌نظر دارند؛ پس بنابر دیدگاه مذاهب اربعه ولدالزنا از پدر و اقربای پدری و نیز آنها از ولدالزنا هیچ ارثی دریافت نمی‌کنند.[۱]

مذاهب اربعه در انتساب نسب والدالزنا به مادر و خویشاوندان مادری، اتفاق نظر دارند؛ زیرا ولادت از مادر، امری حسی و قابل مشاهده است، پس ثبوت نسب به مادرش قطعی است، در نتیجه ولدالزنا از مادر و اقربای مادری و آنان نیز از وی ارث می‌گیرند[۲]، به گونه‌ای که امام ابن حزم رحمه الله می‌گوید: «ولدالزنا از مادرش و مادرش از او ارث می‌برد؛ زیرا او کسی است که از نطفۀ او، ولدالزنا پدید آمده ،... و ما در این زمینه دیدگاه مخالفی نمی‌شناسیم.»[۳]

۱- ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۸۰۰/۶؛ وهبه زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلة*، ۷۹۵/۱۱ (زحیلی بر عدم توارث بین ولدالزنا و پدر و اقربای پدر دلیل اجماع را ذکر کرده است)، محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث و الوصایا*، ص ۳۵۲ به نقل از (*علم الفرائض و المواریث*، ص ۲۹۲؛ *احکام‌المیراث و الوصیة*، ص ۱۷۵؛ *الجامع‌الحدیث*، ص ۳۵۹؛ *المیراث المقارن*، ص ۲۱۱؛ سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۶۰۶؛ کردی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۳۲۴.

۲- همان.

۳- ابن حزم، *المحلی*، ۳۰۲/۹.

اساس این استدلال آنها فرموده‌ای از پیغمبر بزرگوار اسلامﷺ است که فرموده‌اند: «أَيُّما رَجُلٍ عاهَرَ بِحُرَّةٍ أَوْ أَمَةٍ فالوَلَدُ وَلَدُ زِنى لاَ يَرِثُ ولا يُوَرِّثُ»[۱] «هر مرد زناکار و

۱- (حسن): از عبدالله بن عمرو بن عاص و عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر از رسول الله ﷺ روایت گردیده است:
اما طریق عبدالله بن عمرو بن عاص ﷺ: ترمذی /ش۲۱۱۳؛ ابن ماجه /ش۲۷۴۵ از طریق (مثنی بن مصباح و عبدالله بن لهیعه از « .... عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده : أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال أیما رجل عاهر بحرة أو أمه فالولد ولد زنا لا یرث ولا یورث » روایت کرده‌اند که: اسنادش «حسن» است؛ چرا که عبدالله بن لهیعه [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۳۷۳/۵] و مثنی بن مصباح [ابن حجر، *تهذیب التذهیب*، ۳۵/۱۰] هر دو «ضعیفند» اما با یکدیگر اسناد حدیث «حسن» می‌گردد و برای یکدیگر متابعه خوبی هستند به خصوص زمانی که قتیبة بن سعید از عبدالله بن لهیعه روایت کند که عده‌ای از علما مانند امام احمد روایت قتیبه از ابن لهیعه را صحیح دانسته‌اند. باید اشاره کنیم به اینکه این روایت را یعقوب بن عطاء [ابن ابی شیبه،۴۵۲/۷] و ابن جریج [ابن ابی شیبه،۳۸۰/۷؛ عبدالرزاق،۴۵۲/۷] به صورت مرسل از عمرو بن شعیب نقل کرده‌اند: « ... عن عمرو بن شعیب قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ... » که نشان می‌دهد عمرو بن شعیب آن را به دوگونه روایت کرده است و هیچ یک قادح در دیگری نیست؛ چرا که گاهی راوی حدیث را با اسناد بیان می‌کند و گاهی آن را بدون سند از رسول الله ﷺ نقل می‌کند و باید به نکته‌ای هم اشاره شود و اینکه ابن جریج «مدلس» است [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*/ش۸۳] وعنعنه کرده است و «یعقوب بن عطاء» هم ضعیف الحدیث است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب،۳۹۲/۱۱].
اما طریق عبدالله بن عباس ﷺ: احمد /ش۳۴۱۶؛ ابوداود /ش۲۲۶۶؛ بیهقی، *السنن الکبری*/ش۱۲۸۸۱ از طرقی از « .... مُعْتَمِرٌ بن سلیمان عَنْ سَلْمٍ - يَعْنِى ابْنَ أَبِى الذَّيَّالِ - حَدَّثَنِى بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- « لاَ مُسَاعَاةَ فِى الإِسْلاَمِ مَنْ سَاعَى فِى الْجَاهِلِيَّةِ فَقَدْ لَحِقَ بِعَصَبَتِهِ وَمَنِ ادَّعَى وَلَدًا مِنْ غَيْرِ رِشْدَةٍ فَلاَ يَرِثُ وَلاَ يُورَثُ» روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که معلوم نیست « بَعْضُ أَصْحَابِنَا » چه کسانی است و مبهم می‌باشد. و در معجم *الاوسط* /ش۱۰۰۵ *والمعجم الکبیر*،۴۹/۱۲ چنین روایت گردیده است: « حدثنا أحمد بن داود المکی ثنا عمرو بن الحصین العقیلی ثنا معتمر بن سلیمان عن سلم بن أبی الذیال عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال : قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: لا مساعاة فی الاسلام من ساعی فی الجاهلیة فقد ألحقته بعصبته ومن ادعی ولدا من غیر رشده فلا یرث ولا یورث » و ظاهرش «متصل» است، اما این اسناد «باطل» است؛ چرا که راویش عمرو بن الحصین العقیلی

فاجری با زن آزاده یا کنیزی رابطهٔ جنسی برقرار کند، فرزند (حاصل) فرزند زناست و ارث نمی‌برد و از او ارث برده نمی‌شود.» ترمذی گفته است: «باور و اعتقاد اهل علم در این زمینه، این است که ولدالزنا از پدرش ارثی نمی‌برد.»[1]

در صورتی که ولدالزنا بزرگ شود و ازدواج کند و دارای فرزندانی باشد، میراث وی با نکاح ثابت و در نسب فرزندانش به وی هیچ شکی راه ندارد، پس رابطهٔ توارث بین وی و مادرش و نیز برادران و خواهران مادریش، همسر یا شوهرش و فرزندانش و نیز ذوی‌الأرحام وی از جهت مادری حاکم است و در صورتی که هیچ کدام از آنها نباشند، ارثش به بیت‌المال داده می‌شود.

دیدگاه مذکور مورد اتفاق‌نظر علما و مذاهب چهارگانه و رویهٔ قضایی کشورهای اسلامی از جمله: سوریه (مادهٔ ۳۰۳) و مصر (مادهٔ ۴۶) می‌باشد.[2] ولی

است «متروک الحدیث» است [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۲۱/۸؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/۵۰۱۲] و روایت معتمر بن سلیمان که «ثقه و ثبت» است با اثبات « بَعْضُ أَصْحَابِنَا » صحیح است و لذا اسناد به علت جهالت « بَعْضُ أَصْحَابِنَا » مبهم است.

اما طریق عبدالله بن عمر رضی الله عنه: امام ابن حبان رحمه الله چنین روایت کرده است: « أخبرنا الحسين بن محمد بن مصعب بمرو وبقرية سنج حدثنا محمد بن عمرو بن الهياج حدثنا يحيى بن عبد الرحمن الأرحبي حدثني عبيدة بن الأسود حدثنا القاسم بن الوليد عن سنان بن الحارث بن مصرف عن طلحة بن مصرف عن مجاهد: عن ابن عمر قال: كانت خزاعة حلفاء لرسول الله صلى الله عليه و سلم ... فمن عهر بامرأة لا يملكها أو بامرأة قوم آخرين فولدت فليس بولده لا يرث ولا يورث ... » اسنادش «حسن» می‌باشد؛ چرا که: « سنان بن الحارث بن مصرف» در نزد ما «حسن الحدیث» است؛ زیرا ابن حبان او را در «ثقات» آورده است و ابن ابی حاتم او را در الجرح و التعدیل آورده است « ولی جرح و تعدیلی نکرده است و می‌گوید پسر عموی طلحه بن مصرف می‌باشد» و امام بیهقی اسناد حدیثی را که فقط وی روایت کرده، «حسن» دانسته است. [بیهقی، *دلائل النبوه*،۲۹۴/۶ ابن حبان، *الثقات*،۴۲۴/۶؛ ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل*،۲۵۴/۴]

۱– ترمذی(ش۲۱۱۳).

۲– وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۷۹۰۶/۱۰.

دیدگاه شیعهٔ امامیه و دیدگاه قانونگذار در ایران متفاوت است. آنان بر این باروند که نمی‌توان نسب ولدالزنا به مادر و پدر و نیز اقربای آنها را اثبات نمود؛ پس هیچ رابطهٔ توارثی بین آنها حاکم نخواهد بود و عدم رابطهٔ توارث بین ولدالزنا با مادرش را قیاس بر عدم رابطهٔ توارث بین او و پدر زانی دانسته‌اند؛ زیرا میراث، نعمتی است که خداوند وارث را از آن بهره‌مند ساخته است، پس جایز نیست که به سبب عملکردی ناپسند همچون زنا به وارث برسد.[1] در این رابطه مادهٔ ۸۸۴ ق. م. چنین ابراز می‌دارد: «ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی‌برد؛ لیکن اگر حرمت رابطه‌ای که طفل ثمرهٔ آن است نسبت به یکی از ابوین ثابت و نسبت به دیگری به واسطهٔ اکراه یا شبههٔ زنا نباشد، طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می‌برد و بالعکس.»

در جواب این دیدگاه باید گفت که فرزندانِ متولد شده از رابطه‌های حرام، انسانهایی پاک و مبرا از این ناپاکی هستند و هیچ گناهی بر آنها قرار ندارد و گناه متوجه مادرشان و شخصی که با وی زنا کرده است و به خاطر آنها، هیچ استحقاقی بر سرزنش و محرومیت از ارث ندارد.

تفاوت ولدالزنا با ولداللعان

با بیان احکام مذکور، مشاهده می‌شود که از دیدگاه علما و مذاهب اربعه هیچ تفاوتی بین ارث ولدالزنا با ولداللعان وجود ندارد، به گونه‌ای که ابن قدامه در کتاب *المغنی* چنین ابراز می‌دارد: «حکم در میراث ولدالزنا در تمامی آنچه از اقوال و اختلاف‌نظرها بیان شد، همانند حکم ولدالملاعنه است.»[2] البته تفاوت‌هایی در بین احکام این دو حاکم است، از دیدگاه جمهور در صورتی که مرد مُلاعِن خواهان

۱- محقق حلی، *شرائع‌الإسلام*، ۴۴/۴؛ وهبه زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۹۰۶/۱۰ و ۷۹۰۷؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۵۲ و ۳۵۳.

۲- ابن قدامه، *المغنی*، ۲۶۵/۶-۲۶۶.

انتساب نسب ولداللعان گردد، مسموع و قابل تنفیذ است، ولی در صوتی که ولدالزنا با خواست و اقرار مرد زانی انتساب نسب به وی نمی‌گردد، البته حسن و ابن سیرین گفته‌اند: مرد زانی اگر حدّ بر وی اقامه گردد، انتساب قابل اجراست و از وی نیز ارث می‌گیرد و اسحاق گفته: انتساب نسب داده می‌شود. علی بن عاصم از ابوحنیفه نیز چنین روایت کرده است: هیچ ایرادی نمی‌بینم هرگاه مردی با زنی زنا کند، و از او باردار شود، پس با وجود حمل با وی ازدواج کند و بدین وسیله عیب زنا را بپوشاند و (فرزندی که متولد می‌شود) فرزند اوست.[1]

امامیه بین ولدالزنا و ولداللعان در میراث مادرش تفاوت قائل‌اند؛ به گونه‌ای که نسبت ولداللعان به مادرش از جهت جرمی که مرتکب شده است، ثابت نیست؛ بلکه احتمال دارد که پدر ظالم بوده و بر همسرش افترا زده و نفی نسب فرزند را کرده باشد، پس با وجود احتمال برائت مادر و صداقت وی در ادعایش مبنی بر زناکار نبودنش، فرزند به وی منتسب است، ولی در زنا به دلیل وجود و ثبوت رابطهٔ پلید زنا انتساب به مادر ثابت نیست.[2]

آنچه به نظر می‌رسد در صورتی که مرد مُلاعِن خود را تکذیب کند و به تعبیری دیگر لعان و اتهام زنا را از زن نفی کند با وجود اینکه حد قذف (۸۰ ضربه تازیانه) به وی زده می‌شود، انتساب نسب و ولداللعان به وی ثابت می‌گردد، ولی انتساب ولدالزنا حتی با وجود اقرار مرد زناکننده به وی قابل اثبات نیست و هیچ فرقی هم نمی‌کند که حد زنا بر او اقامه گردیده یا نگردیده است، البته اگر مرد زناکار ادعا کند که فرزند تولد یافته، فرزند وی

۱- همان، ۲۶۶/۶؛ زیدان، المفصل فی أحکام المرأة و بیت‌المسلم، ۴۰۴/۱۱.

۲- محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث و الوصایا*، ص ۳۵۳ به نقل از (سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۶۰۶).

است (نه از جهت زنا) در این حالت با وجود شرایطی اقرار به نسب فرزند، بنابر این ادعا، انتساب نسب جایز و صحیح است، ولی از جهت زنا به هیچ وجه جایز نیست.

آنچه به نظر می‌رسد در صورتی که مرد مُلاعِن خود را تکذیب کند و به تعبیری دیگر لعان و اتهام زنا را از زن نفی کند با وجود اینکه حد قذف (۸۰ ضربه تازیانه) به وی زده می‌شود، انتساب نسب ولداللعان به وی ثابت می‌گردد، ولی انتساب ولدالزنا حتی با وجود اقرار مرد زناکننده به وی قابل اثبات نیست و هیچ فرقی هم نمی‌کند که حد زنا بر او اقامه گردیده یا نگردیده است، البته اگر مرد زناکار ادعا کند که فرزند تولدیافته، فرزند وی است و با وجود شرایط، اقرار به نسب فرزند نماید، بنابر این ادعا انتساب نسب جایز و صحیح است، ولی از جهت زنا به هیچ وجه جایز نیست.

(۱۰-۶-٤) ارث طفل ناشی از تلقیح مصنوعی

شکی نیست که فرزند، متولد اسپرمِ زوج و اوولِ زوجه است. خداوند ﷻ در مورد آفرینش انسان می‌فرماید:

﴿ إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ ﴾ (انسان / ۲)

«ما انسان را از نطفهٔ آمیخته (از اسپروماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم.»

در مواردی آمیزش اسپرم و اوول از راه طبیعی و رابطهٔ جنسی بین همسران صورت نمی‌گیرد؛ بلکه بارور کردن آنها با وسایل و شیوه‌های مصنوعی و بدون آن که نزدیکی صورت گیرد، انجام می‌شود این عملیات که به تلقیح مصنوعی شناخته می‌شود، دارای اقسام متعددی است که انتساب نسب فرزند تولدیافته دارای حکم خاص است که در مواردی اختلاف‌نظرهایی بین فقها مشاهده می‌شود، برمبنای احکام مربوط به نسب در تلقیح مصنوعی، حکم ارث طفل ناشی از آن صادر و ثابت می‌گردد.

(۱۰-۶-٤-۱) تعریف تلقیح مصنوعی

تلقیح مصنوعی از دو کلمهٔ تلقیح و مصنوعی تشکیل شده است: تلقیح از نظر لغوی به معنای باردار کردن و قرار دادن اسپرم مذکر در اوول مؤنث است و در زبان عربی لَقَحَ الناقةَ یعنی؛ آن شتر را باردار کرد.[۱] مصنوعی از نظر لغوی؛ یعنی چیزی ساخته شده که بشر در ترکیب و پیدایش آن دست داشته است.[۲]

از نظر اصطلاحی تلقیح مصنوعی به داخل کردن اسپرم مرد در رحم زنی با وسایل مصنوعی اطلاق می‌شود بدون اینکه آمیزش جنسی بین آنها صورت گرفته باشد.[۳]

داخل کردن اسپرم در رحم زن، می‌تواند با اشکال متعدد صورت گیرد. در مواردی هر دوی آنها در محیط آزمایشگاهی لقاح داده می‌شوند و سپس به داخل رحم برده می‌شوند و یا اسپرم مرد را با وسایل مخصوص به داخل رحم زن رهسپار می‌کنند و شیوه و سبک‌های مشابه این موارد.

در تعریف از کلمه مرد و زن استفاده شد تا زوج و غیر زوج و زوجه و غیر زوجه را شامل شود؛ زیرا در مواردی از لقاح‌های مصنوعی اسپرم و اوول از غیر آنها گرفته می‌شود و از آنجایی که تلقیح مصنوعی شیوه‌های متعددی دارد و مبانی تصمیم دربارهٔ این مسئلهٔ مهم اجتماعی جدای از اعمال و قوانین شریعت، ارزیابی ارزش‌ها و مقایسهٔ مصالح و مفاسد و مهندسی اجتماعی را نیز می‌طلبد، بدین خاطر فقها با نظر به همهٔ جوانب، احکام نسب طفل ناشی از تلقیح مصنوعی و به ماتبع آن حکم ارث وی را مورد کنکاش قرار داده‌اند.

۱- نک: ابن منظور، *لسان‌العرب*، ۴۰۵۸/۵؛ رازی، *مختار الصحاح*، ص ۵۷۷.

۲- ابن منظور، *لسان‌العرب*، ۴۰۵۸/۵.

۳- قره‌داغی و محمّدی، *فقه القضايا الطبية المعاصرة*، ص ۵۶۴.

(۱۰-۶-٤-۲) حالت‌های تلقیح مصنوعی

روش‌های تلقیح مصنوعی متعدد هستند، که یا به صورت داخلی انجام می‌گیرند و یا خارجی و هر کدام دارای حالت‌هایی هستند. حکم انتساب نسب و ارث اطفال ناشی از آنها در هر کدام متفاوت است.

الف) تلقیح مصنوعی داخلی

تلقیح مصنوعی داخلی، عبارت است از روشی که عمل تلقیح اسپرم مرد و تخمک زن در داخل رحم زن صورت می‌گیرد و برحسب اینکه بین صاحبان نطفه رابطهٔ زوجیت بوده و یا چنین رابطهٔ مشروعی وجود ندارد، دو صورت دارد:

۱- تلقیح مصنوعی داخلی بین زوجه و زوج

تلقیح مصنوعی داخلی هومولوگ که با ترکیب اسپرم زوج و تخمک زوجه انجام می‌گیرد و به علل جسمانی یا روانی، باروری زن از طریق عادی و به وسیلهٔ مقاربت ممکن نیست، از این روش استفاده می‌شود. در این حالت با استفاده از تکنیک‌های کمکی تولیدمثل، اسپرم شوهر به زن تلقیح می‌شود تا از این طریق باردار گردد، ظاهر قضیه نشان می‌دهد که دلیلی بر تحریم آن وجود ندارد و جهت بیشتر روشن شدن مطلب به بیان دیدگاهها و استدلالهای مربوطه پرداخته می‌شود:

دیدگاه اول: بنابر دیدگاه جمهور فقها (حنفیه[1]، مالکیه[2]، شافعیه[3]، حنابله[4]، أباضیه[5] و امامیه)[6] این روش دلیل اثبات نسبت طفل تولد یافته به زوج و زوجهٔ صاحب اسپرم و تخمک می‌باشند و در نتیجه از آنها و آنها نیز از وی ارث می‌گیرند.

۱- ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۵۱۷/۳ و ۵۲۸؛ ابن همام، *فتح‌القدیر*، ۳۵۳/۴.

۲- صاوی، *بلغة السالک*، ۵۰۸/۱.

۳- شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۱۷۷/۳، ۱۷۸؛ رملی، *نهایة المحتاج*، ۳۷۶/۸.

۴- بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۷۳/۵.

۵- أطفیش، *شرح النیل*، ۲۷۳/۶.

۶- محقق حلی، *شرائع الاسلام*، ۱۶۱/۴.

اساس استدلال دیدگاه این دسته از فقها، این است که ثبوت نسب برمبنای لقاح اسپرم زوج با تخمک زوجه است و رابطهٔ زوجیت شرط صحت آن است نه چگونگی لقاح آنها، به گونه‌ای که شربینی در جمله‌ای جامع چنین بیان می‌کند: «داخل شدن منی به معنای همبستری است ...»[۱]

دیدگاه دوم: برخی از حنابله و وجهی از دیدگاه شافعیه بر این باورند که این نوع لحاق، نسب را ثابت نمی‌کند بنابر این، توارث را نیز نمی‌توان اثبات نمود.

دلیل آنها این است که لقاح اسپرم و تخمک با غیر رابطهٔ جنسی موجب به وجود آمدن لذتی نمی‌گردد که باعث لقاح آنها و نیز باروری گردد.

آنچه صحیح به نظر می‌رسد، دیدگاه جمهور است که رابطهٔ زوجیت اساس و بنیان تحلیل لقاح مصنوعی هومولوگی می‌باشد و علم ژنتیک نیز امروز اساس و بنیان تشکیل جنین و اطفال را از اسپرم و تخمک می‌داند و عدم رابطهٔ جنسی و نیز عدم حصول لذت، دلیلی بر عدم انتساب نسب نیست؛ پس طفل حاصل از این افراد ملحق به زوج و زوجه هستند و رابطهٔ توارث بین آنها حاکم است.

البته در صورتی که انتقال اسپرم به رحم زوجه با روش تزریق اورگانیک صورت گیرد و زن در این حالت مجبور به کشف عورت خود برای پزشک نامحرمی گردد که احتمال دارد از اسپرم غیر زوج استفاده کند، در این حالت حکم به اباحه، جای تأمل دارد؛ زیرا براساس سد ذرایع و اجتناب از شبهات دوری از این عمل، اولی است و از طرف دیگر احتمال دارد که پزشک در صورت نداشتن تعهد از اسپرم اجنبی استفاده کند، پس در این حالت باید فرموده‌های پیغمبر خداﷺ مدنظر گرفته شوند که فرموده‌اند: «إِنَّ الْحَلالَ بَيِّنٌ وَالْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ، لا يَعْلَمُهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ، فَقَدِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَلِعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي

۱- شربینی، *مغنی المحتاج*، ۳/۳۷۳.

الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ، أَلا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ.»[1] «حلال و حرام مشخص‌اند و در بین آنها امور مشتبهی وجود دارند که بسیاری از مردم آنها را نمی‌دانند، پس کسی که از شبهات پرهیز کند، در دین و آبرویش سربلند می‌شود و کسی که در شبهات وارد شود، (در دام) حرام می‌افتد، مانند چوپانی که اطراف قُرُقگاه چوپانی می‌کند، نزدیک است که (گوسفندان) در آن قرار داده شوند و آگاه باشید! که هر پادشاهی چراگاهی ممنوع دارد و چراگاه ممنوعه خدا حرام‌های او می‌باشند ...) و همچنین در بیانی شیوا در جواب سؤالی از ماهیت نیکی و گناه فرموده‌اند: «الْبِرُّ مَا اطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ وَاطْمَأَنَّتْ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوكَ»[2] «نیکی آن است که نفس و قلب بدان آرام می‌گیرند و گناه آن است که نفس را جریح می‌کند و به تردید می‌اندازد.»

۱- (صحیح): بخاری /ش۵۲و۲۰۵۱؛ مسلم /ش۴۱۷۸؛ ترمذی /ش۱۲۰۵؛ ابن ماجه /ش۳۹۸۴.

۲- (صحیح): از وابصة بن معبد و ابی ثعلبه خشنی روایت گردیده است:

اما طریق وابصة بن معبد رضی الله عنه: دارمی/ش۲۵۳۳؛ ابویعلی/ش۱۵۸۶؛ احمد /ش۱۸۰۰۶؛ ابن ابی شیبه ،۲۲۵۹،۲؛ *المعجم الکبیر*/۱۴۸/۲۲؛ ابونعیم، *حلیةالاولیاء*،۲۴/۲و۲۵۵/۶؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*،۱۱۰/۱۰و۳۴۱/۶۲ از طرقی « حماد بن سلمة عن الزبیر أبی عبد السلام عن أیوب بن عبد الله بن مکرز عن وابصة بن معبد الأسدی قال: جئت رسول الله صلی الله علیه و سلم ... البر ما اطمأنت إلیه النفس واطمأن إلیه القلب والإثم ما حاک فی النفس وتردد فی الصدر وإن أفتاک الناس ما أفتوک » و اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که الزبیر أبی عبد السلام از أیوب بن عبد الله بن مکرز «منقطع و مرسل» می‌باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۴۰۰/۳؛ ابن ابی خیثمه، *التاریخ الکبیر*،۵۹۱/۱؛ بخاری، *التاریخ الکبیر*،۴۱۹/۱و۴۱۳/۳] برای ایوب متابعه‌ای در *التاریخ الکبیر* /۱۱۴۴ آمده است که: « قال لنا عبد الله بن صالح حدثنی معاویة بن صالح عن أبی عبد الله محمد سمع وابصة الأسدی قال جئت لأسأل النبی صلی الله علیه و سلم ... » اما این اسناد «ضعیف» است؛ چرا که أبی عبد الله محمد اسدی چیزی از وی نیافتم و در *تاریخ کبیر* امام بخاری۱۴۴/۱ آمده و تنها راویِ او معاویة بن صالح است.

۲- تلقیح مصنوعی بین زوجین بعد از مرگ

در صورتی که تلقیح مصنوعی بعد از مرگ شوهر که اسپرم وی در بانک اسپرم ذخیره شده باشد با تخمک زن زنده انجام گیرد، این عمل جایز نیست و این تلقیح چه در حالت داخلی یا خارجی، قطعاً حرام است؛ زیرا رابطهٔ زوجیت با مرگ گسیخته می‌شود و در این حالت نطفهٔ زوج، به عنوان نطفه‌ای حرام تلقی می‌شود[1] و در صورت انجام چنین عملی، طفل ناشی از آن در حکم ولدالزنا محسوب می‌شود و نسبت آن بر اساس دیدگاه فقهای أربعه به مادر ثابت و به صاحب اسپرم و لو زوج قبلی از زوجه بوده و در حالت تلقیح فوت کرده باشد، انتساب نسب داده نمی‌شود و از دیدگاه امامیه به هیچ کدام قابل انتساب نیست.[2]

۳- تلقیح مصنوعی بین دو بیگانه

تلقیح مصنوعی بین دو بیگانه یا هترولوگ در مواقعی انجام می‌گیرد که زن استعداد باروری دارد، ولی شوهر فاقد چنین توانایی است. در این هنگام به اندازهٔ کافی اسپرم مرد بیگانه به طریق مجاز أخذ و یا از بانک اسپرم خریداری شده و پس از شستشو و دفع زوائد به رحم زن انتقال می‌یابد تا لقاح در لولهٔ رحم صورت پذیرد. این نوع لقاح چه به صورت داخلی انجام گیرد و چه به صورت خارجی؛ یعنی در آزمایشگاهی انجام گیرد و سپس به رحم زوجه یا هر زن دیگری انتقال داده شود،

اما طریق ابی ثعلبه خشنی ﷺ: احمد /۱۷۷۴۲؛ *المعجم الکبیر* ۲۱۹/۲۲؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ۴۴۴/۸ از طرقی از « زَيْدُ بْنُ يَحْيَى الدِّمَشْقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ مُسْلِمَ بْنَ مِشْكَمٍ قَالَ سَمِعْتُ الْخُشَنِيَّ يَقُولُ ... فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْبِرُّ مَا سَكَنَتْ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَاطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ وَالْإِثْمُ مَا لَمْ تَسْكُنْ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَلَمْ يَطْمَئِنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ وَإِنْ أَفْتَاكَ الْمُفْتُونَ » روایت کرده‌اند و این اسناد «صحیح» است.

۱- قره‌داغی و محمّدی، *فقه‌القضایا الطبیة المعاصرة*، ص ۵۷۴ و ۵۷۵.

۲- جهت مشاهده احکام و دلایل نسب وارث اطفال ناشی از زنا نک: *(۱۰-۶-۳) ولدالزنا*.

حرام است و هیچ انتساب نسبی را به زوج ثابت نمی‌کند؛ زیرا اسپرم حرام و غیرمحترم می‌باشد و بر این اساس در صورت پیدایش طفل، رابطهٔ توارث بین طفل ناشی از آن با زوجین، همچون حکم ولدالزنا است و با وجود ثبوت انتساب نسب به مادر وی از دیدگاه ائمهٔ اربعه برخلاف امامیه ولی همه متفق در عدم ثبوت نسب و توارث بین طفل و شوهر زنی که آن را به دنیا آورده و نیز صاحب اسپرم در صورتی که مدعی گردد. اساس استدلال آنها این است که داخل شدن اسپرم در رحم زن، در حکم همبستری است و رابطهٔ همبستری یا حلال است که سبب ثبوت نسب و توارث می‌شود و یا حرام که خلاف آن را ثابت می‌کند.[1]

بدون شک این عمل، انسان را به دایرهٔ حیوانات و نباتات سوق می‌دهد و از انسانیت و جامعهٔ مدنی خارج می سازد و این عمل از فرزندخواندگی که در اسلام حرام داشته شده، پست‌تر است؛ چرا که در آنجا معلوم است که این طفل، فرزند دیگری است، ولی در اینجا چنین جلوه داده می‌شود که فرزند زوجین است و یک عنصر بیگانه وارد نسب می‌شود و از طرف دیگر با آیهٔ شریفهٔ

﴿ ٱدْعُوهُمْ لِأَبَآئِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ ٱللَّهِ ﴾ (احزاب / ۵)

«(فرزندخواندگان را) به نام پدرانشان بخوانید، که این کار در پیش خدا عادلانه‌تر است.»

منافات دارد؛ پس بی‌شک طفل ناشی از این تلقیح را نمی‌توان به نام زوج خواند که صاحب اسپرم نیست.»[2]

۱– قره داغی و محمّدی، *فقه‌القضایا الطبیة المعاصرة*، ص ۵۷۵ و ۵۷۶.

۲– نک: قرضاوی، *الحلال و الحرام فی‌الإسلام*، ص ۲۰۰؛ شلتوت، *الفتاوی*، ص ۳۲۸.

ب) تلقیح مصنوعی خارجی

امروزه در مواردی عملیات تلقیح مصنوعی در خارج از رحم انجام می‌گیرد و در این حالت جدای از زوجه نابارور به زوجه نابارور این امکان را می‌دهد که عملیات تلقیح در خارج از رحم انجام گیرد، این عملیات در مواردی بین اسپرم و تخمک همسران انجام می‌گیرد که به دلایلی با لقاح آنها در داخل رحم زوجه با مشکلاتی روبرو می‌شود و سپس جنین به رحم زوجه انتقال داده می‌شود و در مواردی از اسپرم و یا تخمک غیرهمسران استفاده می‌شود و بعد از لقاح در خارج از رحم، انتقال جنین به داخل رحم انجام می‌گیرد.

عملیات لقاح مصنوعی جدای از اینکه در مواردی به اهداف صاحب فرزند شدن همسران نازا انجام می‌گیرد، ولی در مواردی می‌تواند اهداف دیگری را دنبال کند، مانند استفاده از تخمک و یا اسپرم زن و مردی که زیبا و تندرست هستند، جهت تولد فرزندی مطلوب و سالم و در مواردی جهت صاحب فرزند شدن از طرف افرادی که تمایلی به تشکیل خوانده و اتخاذ همسر ندارند و غیره، این مسائل علاوه بر اینکه حکمی قاطع از دیدگاه شریعت را به دنبال دارد، آثاری سوء و غیرقابل اغماض در جامعه دارد که اخلاق و انسانیت را زیر سؤال می‌برد.

تلقیح مصنوعی خارجی که به لقاح و کشت جنین زوجین در خارج از رحم اطلاق می‌شود، انتقال آن به دو صورت انجام می‌گیرد: اول) انتقال جنین به داخل رحم زوجه. دوم) انتقال جنین به خارج رحم زوجه و هرکدام از مباحث و احکام ویژه‌ای برخوردار هستند.

۱- کاشت جنین زوجین و انتقال آن به رحم زوجه

اطفال آزمایشگاهی محصول اسپرم زوج و اوول زوجه هستند، ولی در محیط آزمایشگاهی لقاح یافته و سپس به رحم زوجه انتقال داده می‌شوند.

همانطور که پیشتر اشاره گردید، نزدیکی جنسی فقط راه معتاد آبستن شدن نیست و اساس و بنیان حلیت در اختلاط اسپرم و اوول، وجود رابطهٔ زوجیت بین صاحبان آنان است که در این مورد گرچه لقاح بنابر دلایلی از علم پزشکی در خارج رحم انجام گیرد و سپس به رحم زوجه انتقال و در آنجا رشد می‌نماید و زوجه آن را به دنیا می‌آورد، از دیدگاه علما و اندیشمندان اسلامی هیچ ایراد و تحریمی بر آن وجود ندارد، بلکه حلال و نافذ است و طفل ناشی از آن به زوجین انتساب دارد و از آنها ارث می گیرد.

البته گرچه برخی حکم به عدم جواز آن داده‌اند و اساس استدلال آنها وجود شبهات و احتمالاتی است که در این زمینه وجود دارد که ازآن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

کشف عورت مرد و زن در برابر بیگانگان که از دیدگاه شرع حرام است و نیز احتمال تعویض اسپرم و تخمک همسران با بیگانه که با رعایت سه شرط می‌توان دفع شبهات و احتمالات نمود، از جمله:

۱- اطمینان از ورود هرگونه ضررهای جسمی و روانی به جنین که در لولهٔ آزمایشگاهی پرورش داده می‌شود.

۲- اطمینان از عدم اختلاط نسب و تعویض اسپرم و تخمک.

۳- عدم کشف عورت در برابر بیگانه.[1]

۲- کاشت جنین و انتقال آن به رحم غیرزوجه

در این حالت، اسپرم زوج با تخمک زوجه در محیط آزمایشگاهی ترکیب می‌شوند و سپس برخلاف حالت اول به جای اینکه جنین به رحم زوجه انتقال داده شود، به رحم غیرزوجه انتقال داده می‌شود، این حالت در سه مبحث قابل بررسی است:

۱- جهت دلایل و ارجاعات نک: حالت اول از تلقیح مصنوعی داخلی بخش (۱۰-۶-۴-۲).

الف) حکم کاشت جنین در رحم غیرزوجه

ب) ثبوت نسب و رابطهٔ توارث بین صاحب اسپرم یا صاحب فراش

ج) ثبوت نسب و رابطهٔ توارث بین مادر صاحب تخمک و مادر باردار.

هیچ شکی در حلّیّت کاشت جنینی که محصول همسران باشد و به رحم زوجه انتقال داده شود با احراز شرایط گفته شده وجود ندارد، ولی در صورت کاشت جنین همسران و انتقال به غیر رحم زوجه بحث متفاوت است.

تحلیل و بررسی مسائل به قرار زیر است.

الف) حکم کاشت جنین در رحم غیرزوجه

در صورتی که تلقیح مصنوعی که با اسپرم زوج و تخمک زوجه انجام گیرد و به رحم غیر زوجه انتقال داده شود، پژوهشگران معاصر حکم به تحریم آن داده‌اند؛ زیرا چهارچوب این عمل را با زنا یکی دانسته‌اند؛ چرا که این عملکرد باعث پیدایش فساد در معنا و مفهوم مادر بودن می‌کند که خداوند آن را به صورت فطری در وجود زنی که بچه‌دار می‌شود، به ودیعه گذاشته است و علاوه بر اینکه باعث کشف عورت برای بیگانگان جهت چنین لقاحی می‌نماید، باعث تعدی به ناموس مردی بیگانه می‌شود که از جانب شریعت، چنین عملی تادرست است. بر این اساس، این نوع لقاح حرام است.[1]

ب) ثبوت نسب و رابطهٔ توارث بین صاحب اسپرم یا صاحب فراش

با وجود آنکه علمای معاصر چنین عملی را حرام می‌دانند، اما در صورت تولد فرزند بدین روش، دارای دو دیدگاه هستند:

دیدگاه اول: برخی نسب فرزند را برای شوهر زنی می‌دانند که بچه در رحم او رشد یافته است (مرد صاحب فراش).

۱- قره‌داغی و محمّدی، *فقه القضایا الطبیة المعاصرة*، ص ۵۷۸ و ۵۷۹.

اساس این دیدگاه، این فرمودۀ پیغمبر اکرمﷺ است که فرموده‌اند: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ، وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ»[1] «فرزند متعلق به مرد صاحب فراش است و زناکار حجر بر وی قرار دارد (انتساب نسبت به وی صورت نمی‌گیرد.)» وجه استدلال به این حدیث حصر و اختصاص نسبت فرزند به صاحب فراش؛ یعنی صاحب رابطۀ زوجیت با زوجۀ باردار است. البته شکی نیست که در این مسئله صاحب فراش، شوهر زن بیگانه است، ولی با وجود این انتفای ولد تنها با لعان وی صورت می‌گیرد. جمهور فقها این عمل را حمل به زنا دانسته‌اند، بدین خاطر انتساب نسب را به صاحب اسپرم نمی‌دانند و اسپرم وی را هدر یافته تصور می‌کنند.[2]

دیدگاه دوم: برخی از فقهای معاصر نسب فرزند را به صاحب اسپرم می‌دانند، نه به شوهر بیگانۀ صاحب فراش. استدلال این دسته بر این مبناست که انسان از اسپرم پدرش به دنیا می‌آید و در این مسئله به وضوح، استناد به صاحب اسپرم محرز است و همچنین این مسئله را می‌توان به همبستری به شبهه یا نکاح فاسد قیاس کرد که فقها ثبوت نسب را به جماع‌کننده می‌دانند.[3]

قول راجح: البته استدلال گروه اول به حدیث مذکور قطعی نیست؛ زیرا تشکیل جنین در این حالت موارد متعدد دارد؛ در صورتی که نسب فرد مشخص باشد، از آنِ صاحب فراش(زوج) است و در صورتی که منبع جنین به یقین مشخص نباشد یا بین زناکار و صاحب فراش اختلاف باشد، ادعای صاحب فراش مقدم است.

١- (صحیح): بخاری /ش٢٠٥٣و٢٢١٨و٢٤٢١و٢٧٤٥و٤٣٠٣و٦٧٤٩و٦٧٦٥و٦٨١٧و٦٨١٨و٧١٨٢؛ مسلم / ش ٣١٨٦ و ٣١٨٧ و ٣١٨٨؛ ابوداود / ش ٢٢٧٥ و ٢٢٧٦ و ٢٢٧٧؛ ترمذی / ش ١١٥٧ و ٢١٢١ ٢١٢٠؛ ابن ماجه /ش٢٠٠٤و٢٠٠٥و٢٠٠٦و٢٠٠٧.

٢ – قره‌داغی و محمّدی، *فقه القضایا الطبیة المعاصرة*، ص ٤٧٩ و ٥٨٠.

٣– همان.

در جواب ادلهٔ دیدگاه دوم نیز گفته شده که اشتراک اسپرمِ صاحب فراش با اسپرم صاحب منی از لحاظ عقلی ممکن است، ولی با این وصف مسئله را از دو جهت می‌توان تحلیل کرد:

جهت اول: اسپرمی که به آن نام اسپرماتوزوئید یا منی اطلاق می‌شد با اسپرمی که با اوول ترکیب شده و اصطلاحاً به آن علقه[1] گفته می‌شود، متفاوت است. بی‌شک تخمک بنابر اتفاق نظر کل فقها مایهٔ ثبوت نسب است و بنابر این اصل، نسب فرزندی که از ولادتش شش ماه و لحظه‌ای (و آن لحظه برای تشکیل علقه در حداقل زمان ممکن می‌باشد) گذشته باشد، انتساب نسبش در صورت عدم ثبوت زنا به پدر ثابت است. فقها بر این باورند که اگر جنین کمتر از شش ماه باشد، حتی اندکی ملحق به صاحب فراش نخواهد بود و بدون لعان، فرزند از او نفی نخواهد شد؛ چرا که لحظهٔ تشکیل علقه در حداقل زمان بارداری داخل نیست و علاوه بر آن است.

این دیدگاه به وضوح نشان می‌دهد که فقها این لحظه را دلیلی برای اثبات نسب می‌دانند و برای این دیدگاه به نصوص زیادی استناد می‌کنند، از جمله خداوند تعالی می‌فرمایند:

﴿ هُوَ ٱلَّذِی خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِیَسْكُنَ إِلَیْهَا ۖ فَلَمَّا تَغَشَّىٰهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِیفًا فَمَرَّتْ بِهِۦ ۖ فَلَمَّآ أَثْقَلَت دَّعَوَا ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ ءَاتَیْتَنَا صَٰلِحًا لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِینَ ﴾ (اعراف / ۱۸۹)

«او کسی است که شما را از یک جنس آفرید و همسران شما را از جنس شما ساخت تا شوهران در کنار همسران بیاسایند. ولی (بسیار اتفاق می‌افتد که) هنگامی که شوهران با همسران آمیزش جنسی می‌کنند،

۱- از دیدگاه قرآن تخمک، علقه نامیده می‌شود که همان حالت لخته خونی دارد که تقسیمات سلولی در آن شروع شده‌اند، خداوند می‌فرماید: ﴿ ثُمَّ خَلَقْنَا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا ٱلْعَلَقَةَ ﴾ (مؤمنون / ۱۴) «سپس نطفه را به صورت لخته خونی، در می‌آوریم» و نک: حج / ۵.

همسران بار سبکی (به نام جنین) بر می‌دارند و به آسانی با آن روزگار بسر می‌برند. اما هنگامی که بار آنان سنگین می‌شود، شوهران و همسران خدای خود را فریاد می‌کنند و می‌گویند: اگر فرزند سالم و شایسته‌ای به ما عطا فرمایی، از زمرهٔ سپاسگزاران خواهیم بود.»

تفسیر بار سبک (حَمْلاً خَفِيفًا) به جنین در نص دیگری چنین آمده است:

﴿ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ۝ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴾ (مؤمنون / ۱۲ و ۱۳)

«ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریده‌ایم. سپس او را به صورت نطفه‌ای درآورده و در قرارگاه استوار (رحم مادر) قرار می‌دهیم.»

ضمیر موجود در "ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً" به انسان برمی‌گردد که در واقع انسان، نطفه نیست، ولی منظور نطفه‌ای است که محصول اسپرم مرد و اوول زن است، پس به روشنی ثبوت نسب به صاحب اسپرم از آن استنباط می‌شود.

پس با این وصف در صورتی که اسپرم زوج با اوول زوجه در محیط آزمایشگاهی با هم لقاح داده شوند و سپس به رحم زن بیگانه انتقال داده شوند، علی‌رغم حرام بودن این کار، طفل ناشی از آن منسب به صاحب اسپرم؛ یعنی زوج است؛ چرا که ودیعه در هر مکانی قرار گیرد از آنِ مالک خودش است.[1]

جهت دوم: در این مبحث چندین مطلب در خور توجه است:

اول) عملیات کاشت جنین در رحم زن بیگانه در هیچ حالی حکم به جواز دریافت نمی‌کند؛ زیرا انتقال اسپرم مردی بیگانه به رحم زنی بیگانه شبیه زناست و از اهداف اصلی تحریم زنا، اختلاط انساب است و این را می‌توان در این عملکرد یافت.

۱- قره‌داغی و محمّدی، *فقه القضایا الطبیة المعاصرة*، ص ۵۸۶ و ۵۸۷.

دوم) در صورتی که عملیات لقاح در خارج رحم هم انجام گیرد و سپس با گذشت زمانی طولانی و بعد از رشد اولیهٔ جنین انتقال صورت گیرد، ولی باز احتمال اختلاط انساب و کوتاهی و تهاون در آن غیر قابل اغماض است و حکم تحریم را از آن بین نمی‌برد؛ زیرا جدای از عدم جواز انتقال جنین به رحم زن بیگانه، مسائل غیراخلاقی این مسئله بی‌شک مشهود هستند.

سوم) طفلی که زن بیگانه آن را به دنیا می‌آورد، احتمال دارد در حالت جنین و لقاح یافته، بمیرد و طفل از تخمک زن بیگانه با اسپرم شوهرش به دنیا آید، با وجود این احتمال، باید حکم نسب طفل تولدیافته به یکی از دو همسران صورت گیرد، با این اوصاف میل برای حکم به نفع صاحب فراش اولی است، البته گرچه علم پزشکی و ژنتیک به راحتی با آزمایشاتی همچون DNA می‌توانند جواب این سؤال را دهند[۱] ولی با همهٔ این اوصاف می‌توان گفت: عملیات کاشت جنین در خارج رحم و انتقال آن به رحم زن بیگانه حرام است و دلیلی برای حلیّت ندارد و فرزندی که به دنیا آید، از آنِ صاحب اسپرم است و رابطهٔ توارث بین آنها حاکم است.

ج) ثبوت نسب و رابطهٔ توارث بین زن صاحب تخمک و زن باردار

در این مسئله نیز اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف نظرها این گونه است:

نظریهٔ اول: ملاک انتساب فرزند به مادر، به دنیا آوردن وی است.

این گروه می‌گویند: در لغت و همین طور در عرف مادر به شخصی اطلاق می‌شود که کسی را به دنیا می‌آورد و دیگری از او متولد می‌شود بنابراین، زنی که کودک را حمل کرده و سپس او را به دنیا آورده است، وی مادر این کودک به شمار می‌آید.[۲] آنان به آیاتی چند از قرآن از جمله آیه زیراستناد می‌کنند:

۱- نک: همان. در این کتاب حکم انتساب فرزند به زوج صاحب فراش ترجیح داده شده است.

۲- قرضاوی، *الفتاوی المعاصرة*، ۱۹۷/۲-۱۹۹.

﴿ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ... ﴾ (مجادله/۲)

«مادران آنها تنها کسانی هستند که ایشان زاده‌اند.»

در ظِهار مردان، زنانشان را مادرانشان می‌پندارند، این آیه که مخصِّص یا مقید ندارد و نزد عقلا، ظهور کلام ملاک اعتبار است؛ پس مادر کسی است که انسان را به دنیا می‌آورد. این دسته برای ادعای خود به آیات دیگری از قرآن مجید از جمله آیهٔ ۱۵ سورهٔ احقاف، آیهٔ ۱۴ سورهٔ لقمان و آیهٔ ۷۸ سورهٔ نحل نیز استناد می‌کنند که به جهت خلاصه نمودن مطلب از ذکر آنها خودداری می گردد.

مخالفین این نظریه نسبت به استدلالات این گروه، اشکالاتی را مطرح می کنند. از جمله اینکه: استناد به آیهٔ ۲ سورهٔ مجادله وافی به مقصود نیست؛ زیرا اولاً: آیه اطلاق ندارد؛ بلکه در مقام ردّ پندار کسانی است که گمان می‌کردند به صرف ظهار، زنانشان مادرانشان می‌شوند و در نتیجه بر آنها حرام ابدی می‌شوند، پس در مقام بیان مفهوم شرعی "امّ" نبوده و مقدمات حکمت جهت اخذ اطلاق تمام نیست. ثانیاً: اینکه خداوند ﷻ در این آیهٔ شریفه، مادر را کسی معرفی کرده است که بچه را دنیا می‌آورد، منافاتی ندارد با این که غیر او نیز مادر باشد، مانند مادر رضاعی که گرچه طفل را حمل نکرده و او را به دنیا نیاورده، اما خداوند او را مادر نامیده است:

﴿ وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِيٓ أَرۡضَعۡنَكُمۡ ﴾ (نساء / ۲۳)

ثالثاً: کلمهٔ "وَلَدنَهُم" در این آیه به معنای زایمان نیست؛ زیرا در کتاب و سنّت هر جا سخن از زایمان آمده است، با عبارت «وضع» بیان شده است. چنانکه قرآن در ماجرای مادر حضرت مریم می گوید:

﴿ فَلَمَّا وَضَعَتۡهَا قَالَتۡ رَبِّ إِنِّي وَضَعۡتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا وَضَعَتۡ وَلَيۡسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلۡأُنثَىٰۖ وَإِنِّي سَمَّيۡتُهَا مَرۡيَمَ وَإِنِّيٓ أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴾ (آل عمران / ۳۶)

«پس هنگامی که او را زائید، (دید که دختر است و به درگاه پروردگار دست مناجات برداشت و عذر خواهان) گفت : خداوندا ! من او را دختر زائیدم، ولی خدا بدانچه او به دنیا آورده بود، آگاه‌تر بود (واز خودِ مادرِ مریم بهتر می‌دانست که) پسر مانند دختر نیست (و این دختر به مراتب از پسری که آرزوی او بود، سودمندتر خواهد بود) ، من او را مریم نام گذاردم و او و فرزندانش را از (وسوسه و گمراه‌سازی) اهریمن مطرود در پناه تو می‌دارم .»

نظریهٔ دوم: ملاک انتساب، پیدایش فرزند از تخمک است.

طرفداران این نظریه معتقدند که از نظر عرفی ملاک مادر بودن در نظر عرف، همانند ملاک پدر بوده است و اساس استدلال جهت اول از بحث قبلی ملاک صدور حکم می‌باشد. عرف، زنی را که در نخستین مرحلهٔ آفرینش و ایجاد و پیدایش جنین سهم دارد، به عنوان مادر تلقی می‌کند و او کسی جز صاحب تخمک نیست. تغذیهٔ این کودک از رحم این زن که پس از این مرحله صورت می‌گیرد، تنها سبب رشد کودک می‌شود و هیچ نقش دیگری ندارد و این دلیل نمی‌شود که کودک از حالت فرزند بودن برای صاحبان اسپرم و تخمک بیرون آید. این گروه، علاوه بر اشکالات مطرح شده بر نظریهٔ قبل، استدلال می‌کنند که از نظر دانش پزشکی به اثبات رسیده است که منشأ پیدایش و سلول سازندهٔ جنین از ناحیهٔ مادر، تخمک زن است و در این تردیدی نیست و ملاک عرف نیز همین مسئله است و آیاتی از قرآن کریم نیز بر آن دلالت دارد، مانند:

﴿ إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ ﴾ (انسان / ۲)

«ما انسان را از نطفهٔ آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده‌ایم.»

و

﴿ وَهُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ مِنَ ٱلْمَآءِ بَشَرًا ﴾ (فرقان / ۵۴)

«خدا است که از آب (منی) انسان‌ها را آفریده است.»

نظریهٔ سوم: صاحب رحم و صاحب تخمک هر دو مادر مشروع تلقی می‌شوند.

طرفداران این نظریه، هم صاحب رحم و هم صاحب تخمک را مادر می‌دانند و می‌گویند: عرف نیز این دو رابطه را برقرار می‌کند و اشکالی نیز بر آن مترتب نیست.

البته آنچه به نظر می‌رسد همان ادله و دلایلی است که انتساب نسب را به صاحب اسپرم ثابت می‌کرد، بر همین مبنا که جهت اختصار بدان‌ها اشاره نمی‌گردد، همان نصوص قرآنی رهنمون این مطلب‌اند که انسان محصول اسپرم مرد و اوول زوجه است و علم ژنتیک هم بر همین باور است، از این می‌توان نتیجه گرفت که انتساب نسب به زوجهٔ صاحب اوول است نه مادر بارداری که آن را حمل کرده و طفل را به دنیا آورده است و رابطهٔ توارث بین آنها حاکم خواهد بود. (واللهُ أعلمُ بالصواب)

با این وصف باز نمی‌توان جایگاه زنی را در حس مادرانه داشتن نادیده گرفت که فرزند را در وجود خودش رشد داده است و سهم وی را از این فرزند هیچ دانست و بدین خاطر است که شریعت این عمل را تأیید نمی‌کند و آن را به طور مطلق حرام می‌داند و جدای از این، سؤالات مهم دیگری از نظر اخلاقی این مسئله را احاطه می‌کند که تحریم آن را روشن‌تر می‌کند؛ از جمله: آیا رواج بچه‌دار شدن از راه تلقیح مصنوعی خانواده و تمام سنّت‌های اخلاقی وابسته به آن را بیهوده نمی‌داند و به باد تمسخر نمی‌گیرد؟ آیا مادری که رنج بارداری و زایمان را بر دیگری تحمیل کرده است، آن ارج آسمانی مادر رنجدیدهٔ سنّتی را دارد؟ و آیا انسان نباید از خود بپرسد که در برابر حیوان و نبات و جماد دیگر چه شرافتی دارد؟[1] پاسخ به این سؤالات بر هر صاحب خردی جز محکومیت این امر را حاصل نمی‌شود.

۱- نک: کاتوزیان، *حقوق مدنی خانواده*، ۲۱/۲ تا ۳۸، ایشان ابراز می‌دارد: «تلقیح مصنوعی نیز در صورتی نسب طبیعی را مشروع می‌سازد که از نطفه شوهر باشد یا ندانسته انجام شود، ولی اگر به عمد و میان دو بیگانه انجام پذیرد، در حکم رابطه جنسی میان دو بیگانه است و نباید آن را از موجبات ارث نمود.» کاتوزیان، *درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث*، ص ۱۰۳.

(۱۰-۷) ارث انسان دو سر

وجود آفریده‌های غیرطبیعی که به رغم شخصیت واحد، دارای اعضای اضافی یا اعضایی غیرطبیعی هستند و یا شخصیت‌های متعدد که متصل به یک پیکر هستند و بر یک پیکر و جسم قرار دارند، یک انسان محسوب می‌شوند و تقسیم ارث بین آنها نیز بر این مبنا صورت می‌گیرد، ولی در بین انسانها، هرچند به ندرت، آفریده‌هایی هستند که دو سر بر یک بدن یا دو سر در دو بدن و یک باسن دارند، حال سؤالی که در بحث ارث در مورد این انسان‌ها وجود دارد، این است که آیا این‌گونه انسانها را باید یک شخص دانست و یا دو شخص متصل به هم؟ و آیا ضابطه‌ای برای تشخیص وحدت یا تعدد شخصیت این‌گونه انسانها وجود دارد؟

جواب این مسئله را باید به کمک علم پزشکی دریافت؛ به گونه‌ای که یک انسان کامل در علم پزشکی به موجودی اطلاق می‌شود که سیستم عصبی متمرکزی داشته باشد که کلیهٔ اعضای بدن وی از یک سیستم عصبی پیروی کند، پس اگر انسانِ دو سری که دارای یک سیستم عصبی واحد باشد، یک انسان محسوب می‌شود. البته دیگر اعضای بدن مانند قلب، ریه و اعضای حیاتی نیز تمایزدهنده محسوب می‌شوند، پس آنها وقتی دو انسان محسوب می‌شوند که تمامی اعضای حیاتی در هر دو انسان موجود باشد. (واللهُ أعلمُ بالصوابِ)[۱]

۱- برخی تنها سیستم عصبی را تمایزدهنده می‌دانند، ولی این می‌تواند جای اشکال باشد؛ زیرا انسان مستقل باید دارای اعضای حیاتی دیگر نیز باشد، در غیر این صورت دچار اختلال و یا مرگ خواهد شد. نک: شهیدی، *ارث*، ص ۱۸۷ و ۱۸۸؛ قبله‌ای خویی، *ارث*، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

(۱۰-۸) ارث انسان تغییر جنسیت یافته

در برخی از انسانها بیشتر به دلیل اختلال در هویت جنسی و در مواردی به دلیل انحرافات جنسی، تمایلی به جنس خود ندارند و دائم از جنسیت خود و خصوصیات اصلی آن اظهار ناراحتی و پریشانی عمیقی می‌نماید؛ به گونه‌ای که تمایل وافر دارند که جنس مخالف خود باشند. این افراد که به افراد تبدیل خواه جنسی یا ترانسکسوال نامیده می‌شوند، در مواردی با برخی از عملیات پزشکی و استفاده از هورمون‌های خاص تغییر جنسیت می‌دهند، این افراد اگرچه مانند جنس مخالف توانایی باروری و تولیدمثل ندارند، ولی خصوصیات ظاهری و نیز باطنی آنها نماد جنس مخالف را نشان می‌دهد که با آن به دنیا آمده‌اند.[1]

فقها در تشریع و جواز افراد تبدیل خواه جنسی اختلاف‌نظر دارند و اختلاف دیدگاهها، باعث اختلاف در تقسیم ارث آنها بر جنسیت در حالت تغییر جنسیت می‌باشد. اکثر فقهای اهل سنّت و برخی از فقهای امامیه حکم به حرام بودن آن داده‌اند، ولی اکثر فقهای امامیه حکم به جواز تغییر جنسیت این افراد داده‌اند.

اساس و بنیان دیدگاههای فقهای اهل سنّت، ادلهٔ تحریم تغییر خلقت،[2] تعارض با مصالح عمومی و عدم عقلانی بودن آن که باعث ضرر به جسم و روان می‌باشد و بر

۱- البته افرادی که به وسیله عمل جراحی جنسیت واقعی وی آشکار می‌شود، از زمره افراد ترانسکسوال محسوب نمی‌گردند؛ زیرا این افراد تبدیل جنسیت ندارند؛ بلکه جنسیت آنها که مستور بود، با عملیاتی جراحی معلوم گشته و جنسیت آشکار شده که جنسیت واقعی آنهاست، ملاک تعیین سهم ارث آنها می‌باشد.

۲- خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ ٱللَّهِ ﴾ (نساء / ۱۱۹) «شیطان گفته: و به آنان دستور می‌دهم و آنان آفرینش خدا را دگرگون می‌کنند.» و نیز خداوند می‌فرمایند: ﴿ وَلَوِ ٱتَّبَعَ ٱلْحَقُّ أَهْوَآءَهُمْ لَفَسَدَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ ۚ بَلْ أَتَيْنَٰهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَن ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ ﴾ (مؤمنون / ۷۱) «اگر حق و حقیقت از خواستها و هوسهای ایشان پیروی کند، آسمان‌ها و زمین و همه کسانی که در آنها بسر می‌برند تباه می‌گردیدند. ما قرآن را به آنان داده‌ایم که در آن آوازه ایشان باشد، ولی آنان از عزت و آبرویشان رویگردانند.»

حسب قاعدهٔ «لا ضرر و لاضرار» و نیز قاعدهٔ «ما امتنع شرعاً کالمعدوم حساً»؛[1] یعنی هر آنچه از دیدگاه شرع ممنوع باشد، از لحاظ حسی نیز معدوم فرض می گردد و هیچ آثار شرعی بر آن مترتب نخواهد بود، می‌باشد.

دیدگاه مخالف به اصل اباحه تمسک می کند و بر این باور است که هر چیز حتی تغییر جنسیت، حلال است مگر اینکه دلیلی از نص شرعی مخالف آن باشد؛ دلیل دیگر قاعدهٔ تسلیط است که انسان بر مال خود مسلط و صاحب اختیار است؛ پس جان نیز با آن قیاس می گردد و آنان تغییر جنسیت را تغییر خلقت نمی‌دانند؛ زیرا آنان بر این باورند که در صورتی که تغییر جنسیت، تغییر خلقت باشد، همهٔ کارهای روزمرهٔ انسان تغییر خلقت به حساب می‌آید و حرام‌اند.[2]

قبل از بیان ارث انسان تغییر جنسیت یافته، باید متذکر شد که تغییر جنسیت حتی از دیدگاه افرادی که آن را حرام و گناه می‌شناسند، از موانع ارث محسوب نمی‌باشد؛ زیرا موانع ارث به صورت مدون و مفصل و با بیان ادلهٔ شرعی محصور و معین گشته‌اند، پس مقاصدی که در موانع ارث وجود دارند، در این مسئله نمی‌توان یافت و افرادی که تغییر جنسیت دهند تا سهم بیشتری از ارث نصیب آنها گردد مثلاً: از مؤنث بودن به مذکر بودن تغییر جنسیت دهند، در این رابطه چون به هدف ضرر رساندن به دیگر وارثان می‌باشد و ضرر رساندن حرام است، در نتیجه می‌توان این هدف آنها را عقیم دانست و همان جنسیت اولیه ملاک تقسیم ارث می‌باشد.

حال با وجود اختلاف دیدگاهها این سؤال در توارث و ارث افراد تغییر جنسیت یافته مطرح است و آن اینکه ارث آنها برمبنای کدامین جنسیت داده می‌شود، جنسیت گذشته‌ای که با آن تولد یافته‌اند و یا جنسیتی که به آن تغییر یافته‌اند؟

۱- محمّد صوفی بوزنو، *موسوعة القواعد الفقهية*، ۷۴۲/۱۰.

۲- نک: سلیمی‌فر، *تغییر جنسیت و حکم فقهی آن*، ص ۸۰ تا ۹۰.

از نظر آنان که قائل به جواز تغییر جنسیت هستند، فرزندان تغییر جنسیت داده شده برمبنای جنسیت جدید ارث می‌برند؛ ولی در ارث والدین تغییر جنسیت داده شده اختلاف نظر وجود دارد که قول راجح به ارث بردن آنهاست و ارث آنها به لحاظ انعقاد نطفهٔ آنها محاسبه می گردد.[1]

از دیدگاه جمهور فقهای اهل سنّت هر عملی که نامشروع و باطل باشد، هیچ آثار شرعی بر آن مترتب نخواهد بود و چون تغییر جنسیت، عملی حرام است، در نتیجه هیچ آثاری نخواهد داشت و هر جنسیتی غیر از جنسیتی که شخص با آن متولد گشته، قابل پذیرش نیست و ارث شخص فقط براساس جنسیتی محاسبه می گردد که نطفهٔ شخص برمبنای آن تشکیل شده است.[2] (واللهُ أعلمُ بالصوابِ)

۱- نک: قبله‌ای خویی، *ارث*، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۲- نک: زیدان، *الوجیز فی أصول الفقه*، ص ۶۵ تا ۶۸ به نقل از «*تیسیر التحریر*، ۲/ص ۳۹۱ به بعد؛ آمدی، *الأحکام فی أصول الأحکام*، ۱۸۷/۱؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۵/۲ به بعد؛ دَردیر، *الشرح الکبیر*، ۶۰/۳ به بعد؛ کاسانی، *بدائع الصنائع*، ۲۹۹/۵ به بعد؛ بحیری، *حاشیة البجیرمی*، ۲۲۲/۲ به بعد؛ زیعلی، *الکنزالعمال*، ۶۰/۴ و ۶۱؛ ابن رشد، *مقدمات ابن رشد*، ۲/۳۱۲ به بعد».

(۱۰-۹) تمرین مربوط به احتیاط و احتمال در ارث[1]

مسئله‌های زیر را حل کنید؟

جواب مسئله‌ها به صورت مقارنه‌ای بنابر دیدگاه مذاهب محاسبه گردند.

۱- چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان بجامانده‌ٔ وی زوج، خواهر ابوینی، ۲ برادر مادری و همسر پدر باردار باشند، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۲- چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان بجا مانده‌ٔ وی زوجهٔ باردار، پدر، مادر و یک دختر باشند، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۳- چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان بجا ماندهٔ وی زوجه، دختر، خواهر ابوینی باشند و همسر پسرش که باردار است و در عدهٔ وفات شوهرش بسر می‌برد، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۴- چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان بجاماندهٔ وی زوج، دختر پسر، خواهر ابوینی و پسر مفقود باشند، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۵- چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان بجاماندهٔ وی زوج، برادر مادری، پسر عموی ابوینی و دخترِ مفقود پسر باشند، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۶- چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان بجا مانده وی ۲ دختر، یک عموی ابوینی، دختر پسر و پسر پسر باشند که در جنگ با مشرکین به اسارت درآمده و هیچ خبری از وی در دسترس نباشد، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۷- چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان بجا مانده وی ۲ دختر، پسر عموی ابوینی و فرزند برادر ابوینی باشند که خنثای مشکل است، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۱- جواب تمرین‌ها به صورت کامل و تشریحی در *فصل پانزدهم بخش (۱۵-۷)، ص ۱۰۰۷* می‌باشد.

۸- چنانچه دو برادر به نامهای حمید و مجید در دریا غرق شوند و معلوم نباشد که کدام یک از آنان زودتر از دیگری فوت کرده است، حمید از خود مادر، یک دختر و یک عموی پدری و مجید نیز از خود مادر و یک زوجه و یک عموی پدری بجای گذاشته باشند، سهم ارث وارثان آنها را محاسبه کنید؟

۹- چنانچه ولداللعانی فوت کند و خویشاوند وی مادر، برادر مادری و برادر پدری باشند، سهم ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۱۰- چنانچه خانمی به دلیل مشکل در رحم نازا باشد و جهت فرزنددار شدن تخمک‌های وی با اسپرم شوهرش در خارج از رحم وی لقاح داده شوند و سپس به رحم زن بیگانه‌ای که شوهر دارد، انتقال داده شود، حال در صورتی که فرزند زنده به دنیا بیاید و سپس بعد از لحظاتی فوت کند، وارثان وی چه کسانی خواهند بود؟

فصل یازدهم
ارث ذوی‌الأرحام

(۱۱-۱) تعریف ذوی‌الأرحام

(۱۱-۲) مشروعیت توریث ذوی‌الأرحام

(۱۱-۳) اصناف ذوی‌الأرحام

(۱۱-۴) کیفیت توریث ذوی‌الأرحام

(۱۱-۴-۱) مذهب أهل رَحِم

(۱۱-۴-۲) مذهب اهل تنزیل

(۱۱-۴-۳) مذهب اهل قرابت

(۱۱-۵) تمرین مربوط به مباحث ارث ذوی‌الأرحام

ارث ذوی‌الأرحام

از جمله اسباب ارث متفق علیه، سبب و رابطهٔ خویشاوندی است که به صورت مفصل بدان پرداخته شده است، ولی همانطور که مشاهده می‌گردد همهٔ خویشاوندان در بین آنها قرار ندارند و بقیهٔ خویشاوندان که با رابطهٔ نسب حائز دریافت ارث نمی‌شوند به ذوی‌الأرحام خوانده می‌شوند، که تقسیم ارث بین آنها دارای دیدگاه‌های مختلف و احکام خاص خود می‌باشد.

(۱۱-۱) تعریف ذوی‌الأرحام

أرحام جمع رَحِم است، و رَحِم در لغت به محل تکوین و رشد جنین در شکم مادر گفته می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَنُقِرُّ فِي ٱلْأَرْحَامِ مَا نَشَآءُ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ﴾ (حج / ۵)

«ما جنین‌هایی را که بخواهیم تا زمان خود در رحم‌ها نگاه می‌داریم.»[۱]

به طور مطلق رَحِم به قرابت و خویشاوند (از جهت پدر یا از جهت مادر) اطلاق می‌شود؛ زیرا رَحِم محل پیدایش همهٔ آنها می‌باشد و به صورت شایع لفظ «أرحام» در لغت به خویشاوندان گفته می‌شود و ذوی‌الأرحام به همهٔ خویشاوندان؛ یعنی صاحبان فرض نسبی و عصبه‌های نسبی و نیز دیگر اقارب اطلاق می‌شود. و ذوی‌الأرحام در قرآن کریم با همین لفظ عام به کار برده شده است:

﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ ﴾ (انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند.»[۲]

۱- ابن فارس، معجم *مقاییس اللغة*، ۴۹۸/۲؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ۴۹۸/۲.

۲- آیات ۲۲ / محمّد و نساء / ۱ با همین مفهوم این لفظ را به کار برده‌اند.

احادیثی که در فضل و اهمیت مسئلهٔ رَحِم بیان شده‌اند، همهٔ اصناف خویشاوندان را در بر می‌گیرند، از جمله: پیغمبر عظیم‌الشأنﷺ فرموده‌اند: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَأَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ»[1] «هر کس دوست دارد که در روزی‌اش گشایش حاصل گردد و زمان مرگش به تأخیر افتد، صلهٔ رحم به جا آورد.»

اندیشمندان و علمای ارث، ذوی‌الأرحام را شامل خویشاوندانی می‌دانند که با فرض و با تعصیب به آنها ارث نمی‌رسد.

برمبنای این تعریف استنباط می‌شود که جایگاه ارث ذوی‌الأرحام بعد از رد سهام اضافی به ذوی‌الفروض نسبی غیر از زوجین است و نیز با وجود صاحب فرض یا عصبه، هیچ ارثی به ذوی‌الأرحام نمی‌رسد، پس بعد از اینکه صاحبان فرض سهام خود را دریافت کردند، در صورتی که سهم اضافی باقیمانده باشد، به آنها بجز زوجین رد می‌شود و در صورتی که متوفی عصبه داشته باشد، در صورت وجود صاحبان فرض، باقیمانده (در صورت وجود) به وی داده می‌شود و در صورتی که تنها باشد، همهٔ ترکه به وی می‌رسد و در صورتی که هیچ صاحب فرضی و هیچ عصبه‌ای نباشد، بنابر دیدگاه اکثر فقها و رویهٔ قضایی عصر حاضر، ارث به ذوی‌الأرحام می‌رسد.[2]

۱- (صحیح): بخاری /ش۲۰۶۷و۵۹۸۵و۵۹۸۶؛ مسلم /ش۶۶۸۷و۶۶۸۸؛ ابوداود ش۱۶۹۵.

۲- ابن عابدین، *حاشیهٔ ابن عابدین*، ۷۹۱/۶؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۸۲/۹؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۵۰۴/۴؛ شیرازی، *المهذب*، ۱۰۳/۴؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۶/۳؛ دسوقی، *حاشیة‌الدسوقی*، ۴۶۸/۴؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۷۶؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۷۸۵۰/۱۰ و ۷۸۵۱؛ ابوعبدالرحمن وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۲۰۰؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۱۵۱.

(۱۱-۲) مشروعیت توریث ذوی‌الأرحام

اصحاب کرامﷺ، تابعین (رحمهم الله) و فقها و ائمهٔ مذاهب در توریث ذوی‌الأرحام به دو دسته تقسیم شده‌اند و دارای دو دیدگاه مختلف هستند:

دیدگاه اول: عمر بن خطاب، علی بن أبوطالب، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، معاذ بن جبل، ابوعبیده، ابودرداء و دیگر کبار صحابهﷺ و نیز مذاهبی همچون حنفیه، حنابله و متأخرین مالکیه و شافعیه قائل به توریث ذوی‌الأرحام هستند.

آنان در راستای استنباط این احکام، به موارد زیر استدلال می‌کنند:[۱]

۱- خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ ﴾ (انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند.»

"أُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ" عام است و شامل صاحبان فرض، عصبه و دیگر خویشاوندان انسان می‌شود. خداوند در آیات فرائض، ارث ذوی‌الفروض و عصبه‌ها را بیان فرموده‌اند پس ذوی‌الأرحام؛ یعنی دیگر خویشاوندان که از هر وارث دیگر در اولویت ارث قرار دارند و نیز از بیت‌المال اولی هستند. و این آیه ارث گرفتن به سبب پیوند برادر ایمانی و برادری بین مهاجرین و انصار و به رابطهٔ موالاة را نسخ کرده است.

۱- ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۹۱/۶؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۸۲/۹؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۵۰۴/۴؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۷۸ تا ۲۸۰ به نقل از (همان و *المفید*، ص ۳۱۰؛ المواریث، ص ۱۶۸؛ *المواریث الإسلامیة*، ص ۷۶؛ *المیراث المقارن*، ص ۱۸۷؛ *أحکام المیراث و الوصیة*، ص ۱۴۳؛ *الجامع الحدیث*، ص ۳۰۵)؛ زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت‌المسلم*، ۳۳۹/۱۱-۳۴۰؛ غامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ۲۴۳ و ۲۴۴؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، *الوجیز فی الفرائض*، ص ۱۷۱ و ۱۷۲؛ شرنباصی، *أحکام المیراث بین الشریعة و القانون*، ص ۱۶۸ تا ۱۷۰؛ عبدالحلیم منصور، *فقه‌المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۲۸۷ تا ۲۹۰.

٢- خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴾ (نساء / ٧)

«برای مردان و برای زنان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جای می‌گذارند سهمی است. خواه آن ترکه کم باشد و یا زیاد. سهم هر یک را خداوند مشخص و واجب گردانده است.»

این آیهٔ شریفه اشاره به این نکته دارد که مردان و زنان از ارث خویشاوندان خود (کم یا زیاد) بهره‌مند می‌شوند، بنابر اتفاق همه فقها و عقلا، ذوی‌الأرحام از زمره مردان و زنان محسوب می‌شوند، پس با این وصف مستحق گرفتن ارث هستند.

٣- پیغمبر اکرمﷺ فرموده‌اند: «...الْخَالُ وَارِثُ مَنْ لاَ وَارِثَ لَهُ يَعْقِلُ عَنْهُ وَيَرِثُهُ»[١] «هرکس مالی از خود بجای گذارد، به ورثه‌اش می‌رسد و من وارث کسی هستم که

١- (صحیح): این روایت از عمر و مقدام بن معدی کرب کندی و ابوهریره و عائشه و ابودرداء و طاووس از رسول اللهﷺ روایت گردیده است:

اما طریق عمر رضی الله عنه: ضیاء المقدسی، *الاحادیث المختاره* /ش٧٤و٧٥و٧٦؛ بیهقی، *السنن الکبری* /ش١٢٥٧٠؛ ترمذی /ش٢١٠٣؛ ابن الجارود، *المنتقی* /ش٩٦٤؛ دارقطنی، *السنن*،٨٤/٤)؛ نسایی، *السنن الکبری* /ش٦٣٥١؛ ابن حبان /ش٦٠٣٧؛ بزار /ش٢٥٣؛ احمد /ش١٨٩و٣٢٣؛ طحاوی، شرح *معانی الآثار*،٣٩٧/٤؛ ابن ابی شیبه،٣٣٨/٧؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*،٣٢٧/٨ از طرقی از « .. سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَيَّاشِ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حَكِيمِ بْنِ عَبَّادِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ قَالَ : كَتَبَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ... » روایت کرده‌اند که: اسنادش «حسن» می‌باشد، چرا که راویش عبد الرحمن بن الحارث بن عبد الله بن عیاش بن أبی ربیعة در نزد ما «حسن الحدیث» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* /١٥٥/٦؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش٣٨٣١].

اما طریق مقدام بن معدی کرب کندی رضی الله عنه: این اسناد دو طریق دارد؛ طریق اول: ابن ماجه ش٢٦٣٤و٢٧٣٨؛ ابوداود /ش٢٩٠١؛ سعید بن منصور/ش١٧٢؛ طحاوی، شرح *معانی الآثار*،٣٩٧/٤؛ طحاوی، شرح مشکل

الآثار،۲۲/۷و۲۳؛ ابن حبان/ش۶۰۳۵؛ ابن ابی شیبه، *المسند*،۴۰۳/۲؛ ابن عساکر، ۱۸۵/۶۰ و ۱۸۶؛ احمد / ش ۱۷۲۰۴ و ۱۷۱۷۵؛ دارقطنی/۴۸۵؛ بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۷۷۰و۱۲۵۷۱؛ طیالیسی، *المسند* /ش۱۲۴۶؛ المعجم الکبیر /۲۶۴/۲۰؛ از طرقی از « ... بدیل بن میسرة عن علی بن أبی طلحة عن راشد بن سعد عن أبی عامر الهوزنی عن المقدام أن النبی صلی الله علیه و سلم قال .... » روایت کرده‌اند که: اسنادش «حسن»؛ است چرا که علی بن أبی طلحة، سالم بن المخارق القرشی «حسن الحدیث» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۳۳۹/۷؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۴۷۵۴] البته: ابن حبان/ش۶۰۳۶؛ طبرانی، *مسند الشامیین* /ش۱۸۵۶؛ المعجم الکبیر،۲۶۵/۲۰ روایت کرده‌اند که: « ... حدثنا عبد الله بن سالم عن الزبیدی قال: حدثنا راشد بن سعد أن ابن عائذ حدثه: أن المقدام حدثهم أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ... » و محمد بن ولید زبیدی «ثقة و ثبت» است و در اسناد عبدالرحمن بن عائذ را آورده است لذا نزد ما اصح است و امام طحاوی در *مشکل الآثار* /۲۵/۷ هم بر خلاف آنها روایت کرده است که: « ... ثنا معاویة بن صالح قال حدثنی راشد بن سعد أنه سمع المقدام بن معدی کرب یحدث عن رسول الله صلی الله علیه وسلم أنه قال ...» که معاویه بن صالح هم «حسن الحدیث» است، اما در هر حال اسناد زبیدی به علت اتقان و تثبت وی ارجح است و لذا اسنادش «صحیح» است. اما طریق دوم: ابوداود/ش۲۹۰۳؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ۱۸۷/۶۰ روایت کرده‌اند که: « ... نا عبد السلام ابن عتیق الدمشقی نا محمد بن المبارک نا إسماعیل بن عیاش عن یزید بن حجر عن صالح بن یحیی بن المقدام عن أبیه عن جده قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ... » که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که: صالح بن یحیی بن المقدام بن معدی کرب «ضعیف» می باشد و امام ابن حجر می‌گوید: «لینّ» و امام بخاری می‌گوید: « فیه نظر» امام ابن حزم می‌گوید: « مجهول است و علت ضعف حدیث تحریم گوشت اسب او می‌باشد» و امام ابن حبان «او را در ثقات آورده است و می‌گوید: گاهی خطا می‌کند» [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۴۰۷/۴؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۲۸۹۴].

اماطریق عائشه (رض): طوسی، *مختصر احکام مستخرج طوسی* /ش۱۶۱۱/۱۷؛ بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۵۷۷؛ ابن عدی، *الکامل* /۱۱۹/۵؛ نسایی، *السنن الکبری* /ش۶۳۵۲؛ ترمذی /ش۲۱۰۴؛ دارقطنی /۸۵/۴؛ طحاوی، *شرح معانی الآثار*، ۳۹۷/۴؛ ابن راهویه، *المسند* /ش۱۲۳۴ از طرقی [عبدالوهاب بن عطاء بن خفاف و مخلد بن یزید وابوعاصم] از «... ابن جریج عن عمرو بن مسلم عن طاووس عن عائشة قالت: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ... » روایت کرده‌اند که رفع آن «منکر» است، چرا که همین روایت را دارمی

/ش۲۹۷۷؛ نسایی، *السنن الکبری* /ش۶۳۵۳؛ عبدالرزاق،۲۰/۹و۲۸۵/۱۰؛ ابن راهویه /ش۱۲۳۲؛ بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۵۷۶ از طرقی [عبدالرزاق و مخلد بن یزید و ابوعاصم] از « ... عَنِ ابْنِ جُرَیْجٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ ... » روایت کرده‌اند که آن را وقف بر عائشه (رض) نموده‌اند و چون راویان هردو طریق «ثقة» می‌باشند، ظاهراً اشتباهی در روایت این دو گروه نمی‌باشد و وقتی خوب طرق حدیث را بررسی نمودم، در مسند امام راهویه (ش۱۲۳۲) یافتم که: « أخبرنا عبد الرزاق أنا بن جریج أنا عمرو بن مسلم الجندی نا طاوس عن عائشة قالت الله ورسوله مولی من لا مولی له والخال وارث من لا وارث له قال بن جریج و قال بن طاوس أنا رجل مصدق أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال: الله ورسوله مولی من لا مولی له والخال وارث من لا وارث له » و فهمیدیم که رفع آن مرسل ابن طاوس می‌باشد که بعضی از راویان آن را ذکر نکرده و در دنباله حدیث آورده‌اند، لذا [ابوعاصم و مخلد بن یزید] گاهی آن را رفع داده و گاهی وقف نموده‌اند که بر آنها قسمت رفع و وقف مشتبه شده است؛ لذا اصح «وقف» آن بر عائشه (رض) است.

اما طریق ابوهریره رضی الله عنه: دارقطنی /۸۶/۴؛ بیهقی، السنن الکبری /ش۱۲۵۷۵ از طرقی از « ... شَرِیکٌ عَنْ لَیْثٍ عَنْ أَبِی هُبَیْرَةَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ –صلی الله علیه وسلم– قَالَ: الْخَالُ وَارِثٌ » روایت کرده‌اند که لیث بن ابی سلیم «مختلط و ضعیف» است [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* /۴۶۵/۸؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۵۶۸۵] از طرفی شریک بن عبدالله نخعی در آن دچار «اضطراب» گردیده و گاهی به جای ابی هبیره، محمد بن منکدر را آورده است: دارمی /ش۳۰۵۲؛ بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۵۷۴ روایت کرده‌اند: « ... نا شَرِیکٌ عَنْ لَیْثٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْکَدِرِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ –صلی الله علیه وسلم– قَالَ: الْخَالُ وَارِثٌ »

اما طریق ابودرداء رضی الله عنه: عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج۴ص۲۶۳) / ابن عساکر، *تاریخ دمشق* (ج۶۱ص۳۰۹) از طرقی از « ... حدث أبو عمرو الأموی من ولد أبی سفیان قال حدثنا عاصم بن رجاء بن حیوة قال حدثنی المهند بن عبد الرحمن بن عبید بن حاضر عن أم الدرداء عن أبی الدرداء أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال الخال وارث من لا وارث له » روایت کرده‌اند که اسنادش «غیر محفوظ و واهی» است چرا که المهند بن عبد الرحمن بن عبید بن حاضر مجهول العین می باشد و جز با همین اسناد حدیثی از وی روایت نشده و جز عاصم بن رجاء بن حیوة راوی دیگری ندارد. [عقیلی، *الضعفاء الکبیر*،۲۶۳/۴؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۶۹۳۱؛ ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۳۲۶/۱۰] و عاصم هم اما ابن حجر می‌گوید: « صدوق یهم» [ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۳۰۵۸] لذا تفردش به وی مقبول نیست. همچنین چیزی از أبو عمرو الأموی نیافتم.

وارث ندارد (و در ارتکاب به قتل خطا) من دیهٔ وی را می‌پردازم، من از وی ارث می‌برم و دایی وارث کسی است که وارث ندارد (و در ارتکاب به قتل خطا) دیهٔ وی را می‌پردازد و از وی ارث می‌برد.» این حدیث شریف، بیانی صریح در ارث بردن دایی در حالت نبود صاحبان فرض و عصبه‌ها دارد که از زمرهٔ ذوی‌الأرحام می‌باشد.

۳- هنگامی که سهل بن حُنَیف شهید شد و هیچ خویشاوندی جز یک دایی نداشت، ابوعبیده بن جراح به عمرﷺ نامه‌ای نوشت و از میراث سهل بن حنیف سؤال کرد، عمرﷺ در جواب نوشت که پیغمبر خداﷺ فرموده‌اند: «اللَّهُ وَرَسُولُهُ مَوْلَى مَنْ لاَ مَوْلَى لَهُ وَالْخَالُ وَارِثُ مَنْ لاَ وَارِثَ لَهُ»[1] «خدا و رسولش دوست و سرپرست کسی است که دوست و سرپرستی ندارد و دایی وارث کسی است که وارثی ندارد.»

اما طریق طاووس: امام سعید بن منصور/ش۱۷۱ روایت می‌کند: « حدثنا سفیان عن طاوس عن أبیه: أن رسول الله صلی الله علیه و سلم مولی من لا مولی له والخال وارث من لا وارث له » که رجالش ثقه می باشد. اما طاووس تابعی است؛ لذا حدیث «مرسل و ضعیف» است. باید به نکته‌ای هم اشاره کنیم و در این اسناد تصحیفی رخ داد و اینکه به جای ابن طاوس، طاوس آمده و اصل سند اینگونه است که « حدثنا سفیان عن بن طاوس عن أبیه ... » که عبدالله بن طاوس جز شیوخ سفیان می‌باشد. اما پدر طاوس جز شیوخ طاوس نیست و سفیان هم از طاوس چیزی نشنیده است.

۱- (حسن)؛ ضیاء المقدسی، *الاحادیث المختاره* /ش۷۴و۷۵و۷۶؛ بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۵۷۰؛ ترمذی /ش۲۱۰۳؛ ابن الجارود، *المنتقی* /ش۹۶۴/ دارقطنی، *السنن* /۴۸۴؛ نسایی، *السنن الکبری* /ش۶۳۵۱؛ ابن حبان /ش۶۰۳۷؛ بزار /ش۲۵۳؛ احمد /ش۱۸۹و۳۲۳؛ طحاوی، شرح *معانی الآثار*،۳۹۷/۴؛ ابن ابی شیبه،۳۳۸/۷؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*،۳۲۷/۸ از طرقی از « .. سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَيَّاشِ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حَكِيمِ بْنِ عَبَّادِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ قَالَ : كَتَبَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ... » روایت کرده‌اند که اسنادش «حسن» می‌باشد؛ چرا که راویش عبد الرحمن بن الحارث بن عبد الله بن عیاش بن أبی ربیعة در نزد ما «حسن الحدیث» است [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۱۵۵/۶ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۳۸۳۱].

۴- ثابت بن دَحداح مرد غریبه‌ای بود که وی را نمی‌شناختند و در زمان پیغمبر خداﷺ فوت کرد، رسول خداع به عاصِم بن عَدِیّ گفت: «هَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ نَسَبًا فِيكُمْ؟» «آیا کسی از شما خویشاوندی نسبی از وی را می‌شناسید؟ گفت: خیر، ای پیغمبر خداﷺ پیامبر خدا، پسر خواهرش أبو لُبَابَه بن عبدالمُنذِر را صدا کرد و ارث وی را به او داد.»[۱]

۵- از عمر بن خطاب ﷺ روایت شده: «مردی فوت کرد و یک عموی مادری و یک دایی داشت، وی به عموی مادری $\frac{۲}{۳}$ و به دایی $\frac{۱}{۳}$ ارث داده است.»[۲]

۱- (منکر):هیثمی،*بغیة الباحث بزوائد مسند الحارث* /ش۴۷۶؛ بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۵۷۹و۱۲۵۷۸؛ سعید بن منصور /ش۱۶۴؛ ابن ابی شیبه،۳۳۹/۷؛ عبدالرزاق،۲۸۴/۱۰ از طرقی از « ... مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ عَمِّهِ وَاسِعِ بْنِ حَبَّانَ رَفَعَهُ ... » روایت کرده‌اند که رجالش «ثقة» است و واسع بن حبان در قول اصح تابعی است [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۱۰۲/۱۱] لذا حدیث «مرسل و ضعیف» است و متن هم «منکر» می‌باشد؛ چرا که امام شافعی می گوید: «ثابت بن دحداح در جنگ احد قبل از اینکه فرائض نازل گردد، شهید شده بود» و در این روایت لفظ وفات آمده است و همچنین در زمان وی هنوز فرائضی نازل نگردیده بود. بیهقی، *السنن الکبری*،۲۱۵/۶.

۲- (ضعیف): از زیاد بن ابی سفیان و حسن بصری و زیاد بن ابی مریم از عمر روایت گردیده است:

اما طریق زیاد بن ابی سفیان: بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۵۸۲؛ طحاوی، شرح *معانی الآثار*،۳۹/۴؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*،۱۶۳/۱۹؛ دارقطنی، *السنن*،۹۹/۴؛ سعید بن منصور /ش۱۵۴؛ دارمی /ش۲۹۸۷ از طرقی از « ... نا داود بن أبی هند عن الشعبی قال قال زیاد بن أبی سفیان لجلیس له : هل تدری کیف قضی عمر فی العمة والخالة قال لا قال فإنی لأعلم خلق الله کیف کان قضی فیهما عمر جعل الخالة بمنزلة الأم والعمة بمنزلة الأب » روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که زیاد بن ابی سفیان «ضعیف و حتی امام ابن حبان می‌گوید: ظاهر زندگیش به گناه آلوده بوده است و بر عدم روایت همچنین فردی محدثان اجماع کرده‌اند». [ابن حبان، *المجروحین*،۳۴۲/۱؛ ذهبی، *میزان الاعتدال*،۸۶/۲].

اما طریق حسن بصری: سعید بن منصور /ش۱۵۳؛ ابن ابی شیبه /۳۳۷/۷؛ عبدالرزاق،۲۸۲/۱۰؛ دارمی /ش۲۹۷۹ از طرقی از « ... عن یونس بن عبید عن الحسن: أن عمر بن الخطاب أعطی العمة الثلثین ، والخالة

۶- قضاوت عبدالله بن مسعودﷺ که خاله را به منزلهٔ مادر و عمه را به منزلهٔ برادرش؛ یعنی پدرش در هنگام تقسیم ارث، محاسبه کرده است.[۱]

الثلث » روایت کرده‌اند که حسن بصری دو سال قبل از شهادت عمر (رض) به دنیا آمده است [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۲۶۳/۲] لذا اسنادش «منقطع و ضعیف» است.

اما طریق زیاد بن ابی مریم: امام سعید بن منصور (ش۱۶۷) چنین روایت کرده است: « حدثنا عتاب بن بشیر عن خصیف عن زیاد بن أبی مریم قال: مات إنسان علی عهد عمر بن الخطاب ولم یترک إلا عمة وخالة فأعطی عمر العمة الثلثین والخالة الثلث » اما سند این روایت ضعیف می باشد؛ چرا که روایت عتاب بن بشیر از خصیف جزء مناکیر می باشد هرچند که عتاب بن بشیر حسن الحدیث می باشد، اما روایتش از خصیف مقبول نیست؛ البته امام احمد علتش را خود خصیف می داند و می‌گوید: علت منکر بودن روایت عتاب بن بشیر، خصیف می‌باشد. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۴۴/۳] اما در هر صورت روایت ضعیف می باشد.

برای این روایات متابعه‌ای در سنن امام دارمی /ش۲۹۸۰ چنین آمده است که: «أخبرنا محمد بن یوسف حدثنا سفیان عن الحسن بن عمرو عن غالب بن عباد عن قیس بن حبتر النهشلی قال: أتی عبد الملک بن مروان فی خالة وعمة فقام شیخ فقال شهدت عمر بن الخطاب أعطی الخالة الثلث والعمة الثلثین قال فهم ان یکتب به ثم قال أین زید عن هذا » اما این اسناد هم «ضعیف است»؛ چرا که این شیخی که عمر را دیده، معلوم نیست چه کسی است و مبهم است.

۱- (ضعیف): سعید بن منصور ش۱۵۵؛ دارمی /ش۲۹۸۱؛ عبدالرزاق، ۲۸۳/۱۰؛ بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۵۸۳ از طرقی از « ... عن محمد بن سالم عن الشعبی عن بن مسعود قال» روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که محمد بن سالم همدانی «ضعیف» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۷۶/۹؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۵۸۹۸]. البته با اسناد دیگری هم روایت گردیده است و امام سعید بن منصور /ش۱۵۶ چنین روایت کرده است: « حدثنا هشیم قال : أخبرنا مغیرة عن إبراهیم: أن مسروقاً قضی فی عمة وخالة. فجعل العمة بمنزلة الأب، فجعل لها الثلثین، وجعل الخالة بمنزلة الأم ، فجعل لها الثلث ، قال إبراهیم : وکان عبد الله (بن مسعود) یقول ذلک» که این اسناد هم «ضعیف» است؛ چرا که ابراهیم نخعی از ابن مسعود حدیث نشنیده است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۷۷/۱؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ۵۲۱/۴] و المغیرة بن مقسم الضبی کثیر التدلیس از ابراهیم نخعی است و عنعنه کرده است. [ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۶۸۵۱].

۷- عقل و منطق نیز بر توریث ذوی‌الأرحام را تأیید می‌کند و آنها را بر بیت‌المال ترجیح می‌دهد؛ چرا که بیت‌المال هیچ ارتباطی جز رابطهٔ اسلام با متوفی ندارد، اما ذوی‌الأرحام جدای از رابطهٔ اسلام، خویشاوند و بستگان متوفی هستند، و این رابطه بس قوی‌تر از رابطهٔ بیت‌المال است مانند برادر ابوینی با برادر پدری که اولی، دومی را به خاطر قوت بیشتر خویشاوندی حجب حرمان می‌کند و بر ارث گرفتن محق‌تر است.

دیدگاه دوم: متقدمین مالکیه و شافعیه، و برخی از علمای سلف صالح همچون: زید بن ثابت، سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، اوزاعی، ابوثور، داود ظاهری و ابن جریر - رَحِمَهم اللهُ - بر این باورند که به ذوی‌الأرحام هیچ ارثی نمی‌رسد؛ بلکه اموال شخص در صورت نبودن صاحبان فرض و عصبه‌ها به بیت‌المال انتقال پیدا می‌کند.

اساس استدلال این دسته عبارت است از:[1]

۱- هنگامی که آیات مواریث بر پیغمبر خداﷺ نازل شدند، آن را بر مردم خواند، و فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ»[2] «خداوند به هر صاحب حقی،

۱- ماوردی، *الحاوی الکبیر*، ۷۳/۸ و ۷۵؛ سرخسی، *المبسوط*، ۳/۳۰؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۲۹۹/۶ و ۲۳۱؛ حصکفی، الدرالمختار، ۷۹۱/۶ و ۷۹۲؛ ابن حزم، *المحلّی*، ۳۱۲/۹؛زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم*، ۳۳۸/۱۱؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۱۵۲ و ۱۵۳؛ ابو عبدالرحمان وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ۲۰۳ و ۲۰۴؛ عبدالحلیم محمّد، *فقه المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۲۸۵ و ۲۸۶؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و ادلته*، ۷۸۵۳/۱۰ و ۷۸۵۴.

۲- (صحیح): این حدیث از ابوامامه باهلی، انس بن مالک، عمرو بن خارجه و عبدالله بن عباس ﷺ روایت گردیده است که طرق ابوامامه باهلی، انس بن مالک، عمرو بن خارجه در حدیث «لاوصیة لوارث» تحقیق و بررسی گردید اما طریق عبدالله بن عباس ﷺ نیز این گونه است: *المعجم الکبیر* ۲۱۳/۱۱؛ ابویعلی، *المسند* ۲۴۵۸ از طرقی از « ... خالد عن حسین بن قیس عن عکرمة عن ابن عباس قال: خطب رسول الله صلی الله علیه و سلم یقال فقال: إن الله عز و جل أعطی کل ذی حق حقه» روایت کرده‌اند که اسنادش «واهی» است؛

حقش را داده است» و چون خداوند ﷻ در آیات مواریث، هیچ یک از ذوی‌الأرحام را ذکر ننموده و نمی‌توان نسیان و فراموشی را به خداوند نسبت داد؛ پس طبق قاعدۀ شرعیۀ: «أَنَّهُ لَا يَجُوزُ تَأْخِيرُ الْبَيَانِ عَنْ وَقْتِ الْحَاجَةِ»؛[1] «تأخیر بیان در موقع نیاز و احتیاج جایز نیست» این روایت، بر این امر دلالت دارد که ذوی‌الأرحام هیچ نصیبی از میراث ندارند.

البته در جواب این استدلال باید گفت: این روایت در نفی وصیت به وارث است و میراث ذوی‌الأرحام از جمله حق‌هایی است که خداوند تعالی به آنها داده است.

۲- عطاء بن یسار روایت کرده که پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «از خداوند ﷻ در مورد میراث عمه و خاله سؤال کردم، به من وحی شد که میراثی به آنها نمی‌رسد.»[2]

چرا که حسین بن قیس الرحبی «متروک الحدیث» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* ۳۶۴/۲؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۱۳۴۲].

۱- غزالی، *المستصفی*، ۱۹۲/۱.

۲- (ضعیف): میراث عمه و خاله از ابوسعید خدری و ابن عمر و ابوهریره و حارث بن عبدالله و هشام بن سعد و عبدالرحمن بن زید بن اسلم و حفص بن میسره از رسول خدا (ص) روایت گردیده است:

اما طریق ابوسعید خدری ﷺ امام حاکم در مستدرک ش۷۹۹۸ چنین روایت کرده است: « أخبرنا أبو بكر بن أبي دارم الحافظ بالكوفة ثنا أحمد موسى بن إسحاق التميمي ثنا أبو نعيم ضرار بن صرد عن عبد العزيز بن محمد عن زيد بن أسلم عن عطاء بن يسار عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه: أن النبي صلى الله عليه و سلم ...قال ...» که طریق موصول آن «منکر» می‌باشد؛ چرا که امام ابن حجر در مورد أبو نعیم ضرار بن صرد می‌گوید « صدوق له أوهام و خطأ » [ابن حجر، تقریب التهذیب /ش۲۹۸۲] و همین حدیث را عبدالله بن مسلمه قعنبی و ابو الجماهر محمد بن عثمان التنوخی که هردو از ثقات و اثبات هستند، بدون ذکر ابوسعید به صورت مرسل آورده‌اند: دارقطنی، ۹۸/۴؛ بیهقی، السنن الکبری /ش۱۲۵۶۶ « ... عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ –صلى الله عليه وسلم– قال ... » البته برای ذکر ابوسعید خدری متابعه‌ای آمده که امام طبرانی در المعجم الصغیر /ش۹۲۷ چنین روایت کرده است: « حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يُوسُفَ أَبُو عَلِيٍّ بْنُ أَمْدَحَةَ الأَصْبَهَانِيُّ الْحَافِظُ ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِيُّ الْمَدَنِيُّ ، حَدَّثَنَا أَبُو مُصْعَبٍ الزُّهْرِيُّ ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّرَاوَرْدِيُّ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ

أَبِی سَعِیدِ الْخُدْرِیِّ ، أَنَّ النَّبِیَّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ .... » که البته درجه حدیث محمد بن الحارث مخزومی حسن است و قابل مقایسه با عبدالله بن مسلمه قعنبی و ابو الجماهر محمد بن عثمان التنوخی نیست از طرفی وی در اسناد به جای زید بن اسلم، صفوان بن سلیم را اضافه نموده است که منکر است و همچنین محمد بن مصرف که جزء ثقات است آن را از زید بن اسلم به صورت مرسل روایت نموده است: « امام بیهقی در السنن الکبری /ش۱۲۵۶۵ روایت نموده است که: « أخبرنا أبو عبد الله الحافظ وأبو سعید بن أبی عمرو قالا ثنا أبو العباس محمد بن یعقوب ثنا یحیی بن أبی طالب ثنا یزید بن هارون أنا محمد بن مطرف عن زید بن أسلم و محمد بن عبد الرحمن بن المجبر عن زید بن أسلم عن عطاء بن یسار قال أتی رجل من أهل العالیة رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال .. »

اما طریق ابن عمر ﷺ امام حاکم در مستدرک /ش۷۹۹۶ چنین روایت نموده است: « حدثنا أبو بکر أحمد بن إسحاق بن أیوب الإمام أنبأ محمد بن غالب ثنا زکریا بن یحیی ثنا عبد الله بن جعفر ثنا عبد الله بن دینار عن ابن عمر رضی الله عنهما قال : أقبل رسول الله صلی الله علیه و سلم علی حمار فلقیه رجل فقال ... » که این اسناد «ضعیف» است؛ چرا که عبدالله بن جعفر بن مدینی ضعیف الحدیث است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب /۱۷۴/۵؛ ابن حجر، تقریب التهذیب /ش۳۲۵۵].

اما طریق ابوهریره ﷺ امام دارقطنی،۹۹/۴ چنین روایت کرده است: « نا إسماعیل بن علی الحطنی نا موسی بن إسحاق الأنصاری نا الربیع بن تغلب نا مسعدة بن الیسع الباهلی عن محمد بن عمرو عن أبی سلمة عن أبی هریرة قال : سئل رسول الله صلی الله علیه و سلم عن میراث العمة والخالة فقال ... » که اسناد موصول آن «واهی» است؛ چرا که مسعدة بن الیسع الباهلی «متروک و واهی الحدیث» است [ذهبی، میزان الاعتدال،۹۸/۴؛ ذهبی، المغنی /ش۶۱۹۶] و همین حدیث را عبدالوهاب بن عبدالمجید ثقفی به صورت مرسل از شریک بن عبدالله روایت کرده است که اصح می‌باشد. امام دارقطنی /۹۹/۴و۸۰ روایت می‌کند « نا أبو بکر النیسابوری نا بحر بن نصر نا بن وهب حدثنی عبد الوهاب بن عبد المجید الثقفی عن محمد بن عمرو بن علقمة عن شریک بن عبد الله بن أبی نمر عن النبی صلی الله علیه و سلم ... » باید به نکته‌ای اشاره کنیم و اینکه امام حاکم آن را در مستدرک به صورت موصول روایت می‌کند /ش۷۹۹۷: « حدثنا أبو بکر بن إسحاق أنبأ محمد بن أحمد بن هارون العودی ثنا سلیمان بن داود الشاذکونی ثنا إسماعیل بن إبراهیم ثنا محمد بن عمرو بن علقمة عن شریک بن أبی نمر أن الحارث بن عبد الله أخبره : أن رسول الله صلی الله علیه و سلم سئل عن

با وجود ضعیف بودن روایت، حال اگر عمه و خاله که از نزدیکان ذوی‌الارحام هستند، ارثی نگیرند پس به طور أولی برای غیر آنها که دورترند هیچ ارثی نمی‌رسد.

۳- میراث را نمی‌توان با غیر نص قطعی از کتاب و سنت و اجماع ثابت نمود، و چون در این زمینه نص و اجماعی وجود ندارد؛ پس ذوی‌الأرحام مستحق دریافت ارث نیستند.

۴- افرادی که وارثی ندارند، اموالشان باید به بیت‌المال مسلمین برسد تا بهره و فایدهٔ آن مختص همگان گردد، برخلاف ذوی‌الأرحام که به تعداد اندکی می‌رسد و بنا بر قاعدهٔ فقهی« مصلحت عموم مردم بر مصلحت فردی مقدم است» پس به همین دلیل بیت‌المال مسلمین بر ذوی‌الأرحام مقدم است.[1]

میراث العمة و الخالة ... » که این اسناد «تالف» است چرا که سلیمان بن داود الشاذکونی «متروک الحدیث » است. [ابن حجر، *تلخیص الحبیر*،۱۸۴/۳].

اما طریق الحارث بن عبد الله اعور: امام حاکم در مستدرک ش ۷۹۹۷ چنین روایت می‌کند: « حدثنا أبو بکر بن إسحاق أنبأ محمد بن أحمد بن هارون العودی ثنا سلیمان بن داود الشاذکونی ثنا إسماعیل بن إبراهیم ثنا محمد بن عمرو بن علقمة عن شریک بن أبی نمر أن الحارث بن عبد الله أخبره : أن رسول الله صلی الله علیه و سلم سئل عن میراث العمة و الخالة ... » که این اسناد «تالف» است؛ چرا که سلیمان بن داود الشاذکونی «متروک الحدیث » است. [ابن حجر، *تلخیص الحبیر*،۱۸۴/۳] و الحارث بن عبد الله اعور هم «ضعیف الحدیث» است [ابن حجر، *تهذیب التهذیب* /۱۴۵/۲؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۱۰۲۹].

اما طریق هشام بن سعد و عبدالرحمن بن زید بن اسلم و حفص بن میسره: امام دارقطنی در جلد ۴ص۹۹ چنین روایت می‌کند: « نا أبو بکر النیسابوری نا بحر بن نصر نا بن وهب أخبرنی حفص بن میسرة وهشام بن سعد وعبد الرحمن بن زید بن أسلم أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ... » که چون حفص بن میسرة وهشام بن سعد وعبد الرحمن بن زید بن أسلم هر سه جزء اتباع تابعان هستند، لذا حدیث «معضل» است.

۱- برخی دیدگاه سومی را مطرح کرده‌اند که شافعیه بر این باورند در صورتی که بیت‌المال مسلمین منتظم نباشد، ذوی‌الأرحام ارث می‌برند. استدلال این دسته، این است که بنابر اتفاق نظر فقها ارث یا به صاحبان فرض

۵- عمهٔ متوفی با وجود برادرش (عموی متوفی)، دختر برادر با وجود برادرش (پسر برادر متوفی) و دختر عمو با وجود برادرش (پسر عموی متوفی) ارث نمی‌برند؛ زیرا برادر قوی‌تر است و هر کدام از این مؤنثها به همراه برادرانشان نمی‌توانند ارث بگیرند؛ پس به طور اولی در صورت انفراد و عدم برادرشان نمی‌توانند ارث بگیرند.[1]

۶- عدم توریث ذوی‌الأرحام برمبنای دیدگاه کسی همچون زید بن ثابت است که پیامبرﷺ او را عالم‌ترین شخص به علم فرائض معرفی کرده است؛ پس قول او بر دیگران مقدم است.

قول راجح: همان‌طور که از دلایل و استدلال‌های گروه اول ثابت است، هر چند برخی از استلال‌های آنها ضعیف و منکر است ولی توارث ذوی‌الأرحام را می‌توان با دلایلی صحیح و صریح از کتاب و سنت ثابت نمود. توریث ذوی‌الأرحام برمبنای قرابت و خویشاوندی است و گرچه رابطهٔ خویشاوندی آنها ضعیف‌تر از خویشاوندان نسبی است،

می‌رسد یا به بیت‌المال و در صورت نبود صاحبان فرض، بیت‌المال مستحق دریافت ارث است و در صورت عدم انتظام بیت‌المال، ذوی‌الأرحام اولی بر دریافت هستند. البته این دیدگاه متأخرین شافعیه است که در قرن چهاردهم هجری در حالت عدم انتظام بیت‌المال صادر کردند، ولی اصل مذهب بر عدم توریث ذوی‌الأرحام می‌باشد و حال با شرایط موجود حکم به توریث ذوی‌الأرحام داده شده است.

۱- امام مالک‌رحمه الله از عمر بن خطاب‌رضی الله عنه روایت می‌کند که گفته است: «عَجَبًا لِلْعَمَّةِ تُورَثُ وَلاَ تَرِثُ» «در شگفتم! از اینکه از عمه ارث برده می‌شود ولی ارث نمی‌برد» (ضعیف): موطأ /ش۱۸۸۳ « مَالِك عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرِ بْنِ حَزْمٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ كَثِيراً يَقُولُ كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَقُولُ ... » [پدر محمد بن ابی بکر، عمر را درک نکرده است.] و نیز مالک‌رحمه الله از عمر بن خطاب‌رضی الله عنه روایت می‌کند که به عمر گفته شده: «لَوْ رَضِيَكِ اللَّهُ وَارِثَةً أَقْرَكِ لَوْ رَضِيَكِ اللَّهُ أَقَرَّكِ» (حسن): موطأ (ش۱۸۸۲) « مَالِك عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَنْظَلَةَ الزُّرَقِيِّ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ عَنْ مَوْلًى لِقُرَيْشٍ كَانَ قَدِيمًا يُقَالُ لَهُ ابْنُ مِرْسَى أَنَّهُ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ... قال: لَوْ رَضِيَكِ اللَّهُ وَارِثَةً أَقَرَّكِ لَوْ رَضِيَكِ اللَّهُ أَقَرَّكِ » «اگر خداوند به وارث بودن تو (عمه) راضی باشد، قطعاً من بدان اقرار می‌کردم.» و نک: شیرازی، *المهذب*، ۷۸/۴.

ولی به معنای اسقاط این سبب و معدوم تصور کردن آن نیست. ارث صاحبان فرض و عصبه‌ها با نصوص خاص ثابت شده و این به معنای اسقاط دلالت نصوص عام در توریث ذوی‌الأرحام نمی‌باشد؛ پس توارث ذوی‌الأرحام با نص شرعی ثابت است.

امام سرخسی در این باره می‌گوید: «کسانی که قائل به توریث آنها (ذوی الأرحام) است به گفتهٔ خدای تعالی استدلال می‌کنند:

﴿ وَأُوْلُوا ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ ﴾ (انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند.»

همانطور که بیان نمودیم این اثبات استحقاق ارث با وصف عام است و هیچ منافاتی بین استحقاق با وصف عام و استحقاق با وصف خاص وجود ندارد و حق کسی که با وصف خاص از بین رفته، با وصف خاص استحقاقش ثابت می‌گردد، پس آن (توریث ذوی‌الأرحام مطلب و حکم) اضافه‌ای بر کتاب خداوند نیست.»[1]

حدیثی که قائلین عدم توریث ذوی‌الأرحام بدان استناد کرده‌اند، حدیث مرسل است و قابل احتجاج نیست.[2] و در صورت صحت اتصال به پیغمبر خداﷺ، مراد نفی میراث آنها (عمه و خاله) قبل از نزول آیهٔ

۱- سرخسی، *المبسوط*، ۳/۳۰.

۲- حدیث مرسل، حدیثی است که غیرصحابی؛ یعنی تابعی یا افرادی بعد از آنها حدیث را روایت کرده‌اند. در ارتباط با ارجحیت حدیث مرسل، بین اصولیان اختلاف‌نظر وجود دارد: ۱- ابوحنیفه، مالک و احمد در یکی از مشهورترین روایتش و آمدی به طور مطلق حدیث مرسل را حجت می‌دانند. ۲- برخی بر این باورند که اگر از اهل عدل مانند: سعید بن مسیب و شعبی روایت شده باشد، حجت است. ۳- امام شافعی و قاضی ابوبکر باقلانی آن را مردود می‌دانند، البته دیدگاه شافعی بر این است که اگر حدیث مرسل از افراد عادل همچون سعید بن مسیب روایت شده باشد، در حکم حدیث مُسند و قابل احتجاج است و نیز اگر از کبار تابعین باشد و با انضمامی روایت گردد، مجموعاً قابل احتجاج است. نک: داغستانی، *البدرالطالع فی حل جمع الجوامع*، ص ۱۱۵ تا ۱۲۰.

﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ ﴾ (انفال / ۷۵)
است، یا منظور آن است که آنها فرض و سهم معینی ندارند و با عصبه ارث نمی‌گیرند و با وجود ذوی‌الفروض به آنها ارث رد نمی‌شود، ولی آنها در صورت عدم صاحبان فرض و عصبه مستحق ارث هستند و با وجود افرادی که به آنها رد نمی‌شود (زوج و زوجه) مستحق گرفتن ارث هستند و احادیثی که در باب گرفتن ارث ذوی‌الأرحام در استدلال گروه اول ذکر شد، با بیان صریح و سند صحیح حاکی از ارث‌گرفتن ذوی‌الأرحام به طور شفاف می‌باشند و عملکرد اصحاب همچون عمر بن خطاب، علی بن أبی‌طالب، عبدالله بن مسعود و ... ـ رضی‌الله عنهم اجمعین ـ نمادی از صحّت و تجلی این تفکر در بین آنها بوده است و استناد به اینکه زید بن ثابت رضي الله عنه قائل به عدم توریث ذوی‌الأرحام می‌باشد، صحیح نیست؛ زیرا افراد والای دیگر، خلاف دیدگاه وی را داشته‌اند. «واللهُ أعلمُ بالصوابِ»
قوانین کشورهای اسلامی همچون: قانون مصر (مادهٔ ۳۱-۳۸)، سوریه (مادهٔ ۲۸۹-۲۹۷)، کویت (مادهٔ ۳۱۹) و مادهٔ ۸۶۲ *قانون مدنی ایران* در افرادی که آنها را به موجب نسب، مستحق ارث می‌داند، برخی از افراد ذوی‌الأرحام به چشم می‌خورد، این ماده ابراز می‌دارد: «اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌برند سه طبقه‌اند: ۱- پدر و مادر و اولاد و اولادِ اولاد؛ ۲- اجداد، و برادر و خواهر و اولادِ آنها؛ ۳- اعمام، عمات، و اخوال و خالات و اولاد آنها.» اولاد دختر در طبقهٔ اول، جد و جده فاسد و اولاد خواهر در طبقهٔ دوم و نیز همهٔ اصناف طبقهٔ سوم غیر از عموی ابوینی و پدری و پسر آنها از ذوی‌الأرحام محسوب می‌شوند.

(۱۱-۳) اصناف ذوی‌الأرحام

با توجه به دیدگاه اکثر اندیشمندان و علما و قول راجح و نیز دیدگاه مذاهب چهارگانه و به ماتبع آن رویهٔ قضایی کشورهای مسلمان در عصر حاضر، ذوی‌الأرحام در صورت عدم صاحبان فرض و عصبه‌ها بر بیت‌المال اولویت دارند و مسحق گرفتن ارث هستند؛ اکثر اندیشمندان ذوی‌الأرحام را به چهار صنف تقسیم کرده‌اند که عبارتند از:[۱ و ۲]

صنف اول: کسانی که با متوفی نسبت دارند، به گونه‌ای که متوفی اصل آنهاست؛یعنی فروع میت که از زمرهٔ صاحبان فرض و عصبه‌ها نیستند، به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- فرزندانِ دختران و هرچند پایین‌تر (مذکر یا مؤنث) مانند پسر دختر، دختر دختر، دختر دختر دختر.

۲- فرزندانِ دخترانِ پسر و هرچند پایین‌تر (مذکر یا مؤنث) مانند: پسر دختر پسر و دختر دختر پسر، این صنف جهت بنوّت نامیده می‌شوند.

صنف دوم: کسانی که متوفی با آنها نسبت دارد؛ به گونه‌ای که آنها اصل میت هستند؛ یعنی اصول میت که از زمرهٔ صاحبان فرض و عصبه‌ها نیستند و به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- نووی و شیرازی ذوی‌الأرحام را ده صنف و ابن قدامه آنها را یازده صنف می‌دانند و بهوتی آنها را سه صنف می‌داند که همه اینها در زیرمجموعه ۴ صنفی هستند که در ادامه مطلب ذکر می‌شود. نک: شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۸/۳؛ شیرازی، *المهذب*، ۷۸/۴؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۸۲/۹؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۵۰۹/۴؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۲۸۱ تا ۲۸۳.

۲- ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۹۲/۶؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۸/۳؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۸۲/۹؛ شیرازی، *المهذب*، ۸۲/۹؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۸۱ و ۲۸۳؛ زیدان، *الفصل فی أحکام المرأة و بیت‌المسلم*، ۳۴۱/۱۱ تا ۳۴۳؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۱۶۱ تا ۱۶۳.

۱- جد غیرصحیح و هرچند بالاتر مانند: پدر مادر و پدر پدر مادر.
۲- جدهٔ غیرصحیحه و هرچند بالاتر مانند: مادر پدر مادر، مادر مادر پدر مادر.[۱]
این صنف، جهت *ابوّت* نامیده می‌شود.
صنف سوم: کسانی که با پدر و مادر متوفی نسبت دارند؛ به گونه‌ای که پدر و مادر، اصل جامع بین آنها و متوفی می‌باشند و به چهار دسته تقسیم می‌شوند:
۱- فرزندان مذکر و مؤنث خواهران ابوینی، پدری و مادری و فرزندان آنها و هرچند پایین‌تر.
۲- دختران برادران ابوینی یا پدری و هر چند پایین‌تر و فرزندان آنها و هر چند پایین‌تر.
۳- دختران پسرانِ برادران ابوینی یا پدری و هرچند پایین‌تر و فرزندان آنها و هر چند پایین‌تر.
۴- پسران برادرانِ مادری و فرزندان آنها و هرچند پایین‌تر.
این صنف، جهت *اُخوّت* نامیده می‌شود.
صنف چهارم: کسانی که با پدربزرگ‌ها؛ یعنی پدر پدر و پدر مادر و یا با مادربزرگ‌ها؛ یعنی مادر پدر و مادر مادر نسبت دارند و فرقی نمی‌کند که جد و جده‌ها به متوفی نزدیک باشند یا دور. این صنف به شش دسته تقسیم می‌شوند:
۱- عموی مادری و عمه، دایی و خاله ابوینی یا پدری و یا مادری.
۲- فرزندان دستهٔ اول؛ یعنی فرزندان عموی مادری و فرزندان عمه، دایی و خاله ابوینی یا پدری و یا مادری و نیز دختران عموهای ابوینی و پدری و دخترانِ پسران عمو و هر چند پایین‌تر و نیز فرزندانِ این افراد و هرچند پایین‌تر.

۱- مالکیه قائل به ارث بردن دو جده با فرض هستند و جده سوم و بیشتر از دیدگاه آنها ذوی‌الأرحام است و حنابله هم جده چهارم به بعد را از زمره ذوی‌الأرحام می‌شناسند.

۳- عموهای مادریِ پدر متوفی و عمه‌های پدر متوفی (ابوینی یا پدری و یا مادری) و نیز خاله‌ها و دایی‌های پدر و عموهای مادرِ متوفی و عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های مادر متوفی (ابوینی، پدری و یا مادری).

۴- فرزندان افراد دستهٔ سوم و هرچند پایین‌تر مانند پسرعمهٔ پدر، دختر عمهٔ پدر و ... و نیز دخترانِ عموی پدر (ابوینی یا پدری) و دختران پسرانشان و هرچند پایین‌تر و فرزندان این افراد و هرچند پایین‌تر.

۵- عموهای مادری پدر پدر متوفی (عموهای پدربزرگ مادر)، عموهای مادربزرگ و دایی‌ها، خاله‌ها و عمه‌های پدربزرگ و مادربزرگ.

۶- فرزندان دستهٔ پنجم و هرچند پایین‌تر و دختران عموهای پدرِ پدر ابوینی و یا پدری و دختران پسرانشان و هرچند پایین‌تر و فرزندان این افراد و هرچند پایین‌تر.

این صنف، *جهت عمومت و خئولت* نامیده می‌شود.

(۱۱-٤) کیفیت توریث ذوی‌الأرحام

علما و اندیشمندان علم فرائض در کیفیت تقسیم ارث بین ذوی‌الأرحام اختلاف نظر دارند، در این زمینه سه دیدگاه مطرح است.

(۱۱-٤-۱) مذهب اهل رَحِم

نوح بن دَرّاج و حسن بن مُیَسِّر بر این باور بودند که ذوی‌الأرحام در گرفتن ارث با هم برابرند و افراد نزدیک و دور، مذکر و مؤنث هیچ تفاوتی باهم ندارند و همه به صورت مساوی از ارث بهره‌مند می‌شوند؛ زیرا سبب ارث همهٔ آنها رَحِم؛ یعنی رابطهٔ خویشاوندی است و همه در این ارتباط برابر و یکسان هستند و وجه تسمیه این روش به مذهب اهل رَحِم همین است.

این روش، ساده‌ترین شیوه در تقسیم ارث بین ذوی‌الأرحام است و همهٔ ترکه یا باقیماندهٔ ارث بعد از پرداخت فرضِ زوجین بین ذوی‌الأرحام به صورت مساوی تقسیم می‌شود. صاحبان این دیدگاه بر این باور ند که شارع حکیم برای ذوی‌الأرحام سهم معین و نیز ترتیب خاصی جهت تقسیم ترکه بین آنها مانند صاحبان فرض و عصبه‌ها قرار نداده است؛ پس بدین خاطر همهٔ آنها در گرفتن ارث برابرند.

مثال: چنانچه شخصی فوت کند و خویشاوندان پسر دختر، دختر دختر، دختر خواهر ابوینی، دختر برادر ابوینی، پسر دختر عمو، دایی، عمه، دخترعمه پدری باشند، در این حالت ارث به تعداد افراد تقسیم و به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

این دیدگاه با قیاسی بر اقتضای تقسیم ترکه بین ذوی‌الأرحام برمبنای قوانین و اصول حاکم بر ارث و ضوابط تقسیم ترکه بین صاحبان فرض و عصبه‌ها همخوانی

ندارد و بدین خاطر با مرگ قائلین آن نابود شده و هیچ مذهب معروف و حتی هیچ اندیشمندی بعد از آنها، آن را نپذیرفته است.[۱]

(۱۱-٤-۲) مذهب اهل تنزیل

جمهور فقها از جمله: حنابله، قول متأخرین مالکیه و شافعیه، علقمه، مسروق، شعبی از تابعین، امام احمدبن حنبل، نعیم، حماد، شریک، ابن ابی لیلی و ثوری که ذوی‌الأرحام را به منزلهٔ اصل خودشان و یا به منزلهٔ کسی قرار می‌دهند که آنها را به متوفی وصل کند و آنان در برابر و هم‌ردیف صاحبان فرض و عصبه‌ها قرارگیرند و ذوی‌الأرحام را جانشین آنان تصور نموده و به وی، سهم اصلی و یا کسی که وی را به متوفی منصوب کند، صاحب فرض باشد یا عصبه داده می‌شود، بدین خاطر به آنها اهل تنزیل گفته می‌شود.[۲]

استدلال این دسته بر این نوع تقسیم‌بندی عبارت است از:

۱- سرخسی، المبسوط، ۴/۳۰؛ محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث والوصایا، ص ۲۸۳ و ۲۸۴ به نقل از(المیراث المقارن، ص۱۹۱؛ الفقه الاسلامی و ادلته، ۳۸۷/۸؛ أحکام المیراث و الوصیة، ص ۱۴۵؛ الجامع الحدیث؛ ص ۳۰۸؛ المواریث، ص ۱۷۰)؛ زیدان، المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم؛ ۳۴۳/۱۱ و ۳۴۴.

۲- نک: ابن قدامه، *المغنی*، ۸۹/۹؛ بهوتی، *کشاف القناع*، ۵۰۵/۴؛ شیرازی؛ *المهذب*؛ ۱۰۳/۴؛ شربینی، *مغنی المحتاج*، ۳/۴؛ دسوقی؛ *حاشیة الدسوقی*؛ ۴۶۸/۴؛ محمّد زحیلی؛ *الفرائض و المواریث و الوصایا*؛ ص ۲۸۴ تا ۲۸۷ به نقل از(همان و *المواریث*، ص ۱۷۱؛ *المیراث المقارن*؛ ص ۱۹۲؛ *الفقه الاسلامی و ادلته*؛ ۳۸۸/۸؛ *الجامع الحدیث*؛ ص ۳۰۸؛ *أحکام المیراث و الوصیة*، ص۱۵۳؛ *إرشاد الفارض*؛ ص ۴۲۸؛ *المواریث الإسلامیة*؛ ص ۷۸)؛ عبدالحلیم محمد، *فقه المواریث فی الشریعة الاسلامیة*، ص ۲۹۲ تا ۲۹۴؛ زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم*، ۳۴۴/۱۱ تا ۳۴۷.

۱- یونس بن عامر روایت می کند: «كَانَ مَسْرُوقٌ يُنَزِّلُ الْعَمَّةَ بِمَنْزِلَةِ الْأَب إِذَا لَمْ يَكُنْ أَبٌ وَالْخَالَةَ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ إِذَا لَمْ تَكُنْ أُمٌّ»[۱] « مسروق عمه را در صورت نبود پدر، به منزلهٔ پدر و خاله را در صورت نبود مادر، به منزلهٔ مادر قرار می‌داد.»

۲- از ابن مسعود‎ﷺ در مورد کسی که فوت کرده و یک دخترِ دختر و دخترِ خواهر از خود بجای گذاشته روایت شده است که مال بین آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود و مانند تقسیم میراث بین دختر و خواهر است که در قید حیات باشند، پس به دختر $\frac{1}{2}$ با فرض و به خواهر باقیمانده بنابر تعصیب می‌رسد؛ پس دختر هر کدام از آنها به منزلهٔ مادرش می‌باشد.

۳- سبب استحقاق دریافت میراث با رأی و نظر حاصل نمی‌گردد و در زمینهٔ ذوی‌الأرحام هیچ نصی از کتاب و سنت و اجماعی بر سبب استحقاق آنها وجود ندارد؛ پس راهی بجز جانشین ذوی‌الأرحام به شخصی که آنها را به متوفی نزدیک می کند وجود ندارد؛ به گونه‌ای که سبب ارث شخص واسطه معلوم و ثابت است.

مالکیه، شافعیه و حنابله بر اکثر قواعد توریث ذوی‌الأرحام به روش تنزیل اتفاق‌نظر دارند و در مواردی اندک اختلافاتی مشاهده می‌شود، قواعد توریث این دیدگاه عبارت است از:

۲- از دیدگاه اهل تنزیل گرفتن ارث ذوی‌الأرحام ضرورتی بر حفظ ترتیب اصناف مذکورِ ذوی‌الأرحام ندارد و صنفی بر صنفی دیگر مقدم نخواهد شد؛ بلکه گرفتن ارث چندین صنف مختلف در حالت اجتماع امکان‌پذیر است[۲]، ارث ذوی‌الأرحام با تغییر ارث افرادی که به واسطهٔ آنها به متوفی می‌رسند، متغیر می‌باشد،

۱- (صحیح): دارمی، سنن *الدارمی*، ۲/ ۴۷۵، حسین سلیم أسد گفته: إسنادش صحیح است. و ابن أبی شبهه، سنن *ابن أبی شبهه*، ۳۳۶/۷.

۲- این حکم برخلاف دیدگاه اهل رَحِم و اهل قرابت است.

و در صورتی که دور باشند، درجه به درجه نزول پیدا می‌کنند تا اینکه به کسی می‌رسند که به خاطر خویشاوندی با وی ارث می‌گیرند و سهم ارث وی را دریافت می‌کنند.

۲- بنابر اتفاق نظر همهٔ دیدگاهها و مذاهب در صورتی که ذوی‌الأرحام یک نفر باشد (مذکر یا مؤنث) همهٔ ترکه به وی می‌رسد و اگر چند نفر از یک صنف واحد باشند به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و در صورتی که به همراه یکی از همسران باشد، به زوج یا زوجه سهم کاملش پرداخت می‌گردد و باقیمانده به فرد یا افراد ذی‌الرحم می‌رسد.

۳- در صورتی که دو یا بیشتر از ذوی‌الأرحام باشند، درجه به درجه به صورت موازی تنزیل داده می‌شوند و براساس قواعد عمومی ارث، تقسیم انجام می‌گیرد و این عملیات به گونه‌ای انجام می‌گیرد تا وارث از غیر وارث مشخص و سهم آنها معین شود.

۴- هر ذوی‌الأرحامی به منزلهٔ شخص پایین‌تر خود گذاشته می‌شود تا اینکه به میت برسد، به طور مثال:

- پسر دختر دختر به منزلهٔ دختر دختر و دختر دختر به منزلهٔ دختر می‌باشد و دختر دختر پسر به منزلهٔ دختر پسر تصور می‌شود.
- دختر برادر به منزلهٔ برادر؛ پسر خواهر به منزلهٔ خواهر؛ پسر دختر برادر در مرحلهٔ اول به منزلهٔ دختر برادر و در مرحلهٔ دوم به منزلهٔ برادر خواهد بود.
- دایی‌ها و خاله‌های متوفی به منزلهٔ مادر؛ عمه‌ها به منزلهٔ پدر؛ عموها و عمه‌های مادری به منزلهٔ پدر می‌باشند، و کسانی که به منزلهٔ مادر هستند، $\frac{1}{3}$ و باقیمانده؛ یعنی $\frac{2}{3}$ بنابر تعصیب به افرادی که به منزلهٔ پدر هستند، پرداخت می‌شود.

- عموها و عمه‌های مادر در ابتدا به منزلهٔ جد؛ یعنی پدر مادر و سپس به منزلهٔ مادر قرار می گیرند.

- دایی‌ها و خاله‌های پدری به منزلهٔ جده؛ یعنی مادر مادر قرار می گیرند.

بعد از انزال درجه‌ای، ذوی‌الرحم به منزلهٔ کسی خواهد بود که در جای وی قرار می گیرد، اگر وی از صاحبان فرض باشد با فرض و اگر از عصبه‌ها باشد با تعصیب ارث‌می گیرد و اگر وی از زمرهٔ ذوی‌الأرحام باشد، هیچ ارثی به وی نمی‌رسد و اگر همهٔ ذوی‌الأرحام‌ها با اُفت یک درجه در جای ذوی‌الأرحام دیگر نشستند، یک درجه دیگر همه پایین کشیده می‌شوند و به همین صورت ادامه پیدا می کنند.

۵- در صورتی که ذوی‌الأرحام، دو یا بیشتر باشند و با انزال همگی، برخی جانشین کسانی شدند که مستحق وارثی شدند که با فرض یا تعصیب یا هر دو ارث می گیرند و برخی نیز جانشین غیر وارث گردیدند و یا حجب نقصان و یا حجب حرمان گردیدند، به افرادی که جانشین وارث شده‌اند، ارث داده می‌شود و به افراد دیگر که جانشین افراد غیر وارث شده‌اند و یا حجب حرمان شده‌اند، هیچ میراثی تعلق نمی گیرد.

۶- همهٔ صاحبان این مذهب بر این باورند که ترکه بین فرزندان مذکر و مؤنث برادران و خواهران مادری، به صورت مساوی تقسیم می‌شود، ولی در صورتی که ذوی‌الأرحام مذکر و مؤنث باشند و از یک جهت و درجهٔ واحد و از فرزندان مادر نباشند، مانند پسر دختر دختر و دختر دختر دختر در این زمینه دو دیدگاه مطرح است:

حنابله می گویند: همانند فرزندان مادری، ترکه به صورت مساوی بین مذکر و مؤنث تقسیم می‌شود.

مالکیه و شافعیه بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بر این باورند که بهرهٔ مذکر دو برابر مؤنث عمل خواهد شد؛ پس در مثال مذکور پسر دختر دختر، دو سهم و دختر دختر دختر یک سهم دریافت می‌کند و این دیدگاه با آیهٔ مذکور و نیز قواعد عمومی ارث و اهداف والای آن همخوانی دارد.

لازم به ذکر است در صورتی که در مسئله زوج یا زوجه باشند، به هر کدام سهم ارث خود آنها پرداخت می‌شود و باقیمانده به ذوی‌الأرحام داده می‌شود و در صورتی که مسئله عول پیدا کند، هیچ تغییری بر ارث زوجین حاصل نمی‌گردد.[1]

مثال اول: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی ۳ دختر خواهر ابوینی، ۳ دختر خواهر پدری، ۳ دختر خواهر مادری و ۳ دختر عموی ابوینی باشند، جهت تقسیم ترکه هر کدام یک درجه تنزّل داده و به صاحبان فرض؛ یعنی خواهران ابوینی، خواهران پدری و خواهران مادری با فرض به ترتیب $\frac{۱}{۲}$، $\frac{۱}{٦}$ و $\frac{۱}{٦}$ ارث داده می‌شود و باقیمانده به صورت زیر به عموهای ابوینی می‌رسد:

	×۳	٦	۱۸
۳ دختر خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹
۳ دختر خواهر پدری	$\frac{۱}{٦}$	۱	۳
۳ دختر خواهر مادری	$\frac{۱}{٦}$	۱	۳
۳ دختر عموی ابوینی	ع	۱	۳

۱- جهت مشاهده مثال و راه‌حل اینگونه مسائل نک: بخش *(۸-۳)* تمرین شماره ۱۰ و راه‌حل آن در بخش *(۱۵-۵)*.

مثال دوم: چنانچه زنی فوت کند و خویشاوندان وی: دختر دختر، پسر خواهر ابوینی، پسر خواهر مادری و دختر برادر پدری و دختر دختر برادر ابوینی باشند، جهت تقسیم ترکه هرکدام را یک درجه تنزل داده و دختر $\frac{۱}{۲}$ با فرض، خواهر ابوینی عصبه مع‌الغیر شده و باقیمانده را به ارث می‌برد و خواهر مادری توسط دختر و برادر پدری به دلیل ضعف قوت توسط خواهر ابوینی حجب حرمان می‌شوند و دختر برادر ابوینی هم در قالب ذوی‌الأرحام مانده و هیچ ارثی به وی نمی‌رسد، پس حل مسئله این گونه خواهد بود:

		۲
دختر دختر	$\frac{۱}{۲}$	۱
پسر خواهر ابوینی	ع	۱
پسر خواهر مادری	ح	۰
دختر برادر پدری	ح	۰
دختر دختر برادر ابوینی	—	۰

مثال سوم: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی یک عمه، یک خاله باشند، جهت تقسیم ترکه هر کدام یک درجه پایین کشیده می‌شوند؛ پس تصور می‌شود که وارثان پدر و مادر هستند و پدر بنابر تعصیب و مادر با فرض $\frac{۱}{۳}$ ارث می‌گیرد و حل مسئله این گونه خواهد بود:

		۳
عمه (خواهر پدر)	ع	۲
خاله (خواهر مادر)	$\frac{۱}{۳}$	۱

مثال چهارم: چنانچه زنی فوت کند و خویشاوندان وی پدر مادر، ۲ دختر خواهر مادری، ۱ دختر خواهر ابوینی، ۱ دختر خواهر پدری و یک عمهٔ پدر باشند، هر کدام یک درجه تنزل پیدا می‌کنند و همگی به جز مادر پدر که توسط مادر حجب حرمان می‌شود، بافرض ارث می‌گیرند و حل مسئله این گونه است:

		۷ / ~~۶~~
پدر مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱
۲ دختر خواهر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۲
۱ دختر خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳
۱ دختر خواهر پدری	$\frac{۱}{۶}$	۱
۱ عمه پدر (خواهر مادر پدر)	ح	۰

مثال پنجم: چنانچه زنی فوت کند و خویشاوندان وی دختر خواهر ابوینی، پسر خواهر پدری، دختر برادر مادری، دختر عموی پدری و پسر پسر عموی ابوینی و دختر دختر دختر باشند، جهت حل مسئله، هر کدام از ورثه یک درجه تنزل پیدا می‌کنند، در نتیجه خواهر ابوینی، خواهر پدری و برادر مادری با فروض به ترتیب $\frac{۱}{۲}$، $\frac{۱}{۶}$، $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌گیرند و باقیمانده بنابر تعصیب به عموی پدری داده می‌شود و پسرعموی ابوینی توسط عموی پدری حجب حرمان می‌گردد و دختر دختر از زمرهٔ ذوی‌الأرحام به حساب می‌آید و هیچ ارثی به وی نمی‌رسد؛ پس حل مسئله عبارت خواهد بود از:

		٦
دختر خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳
پسر خواهر پدری	$\frac{۱}{٦}$	۱
دختر برادر مادری	$\frac{۱}{٦}$	۱
دختر عموی پدری	ع	۱
پسر پسر عموی ابوینی	ح	۰
دختر دختر دختر	—	۰

(۱-٤-۳) مذهب اهل قرابت

امام ابوحنیفه و شاگردانش ابویوسف، محمد و زفر اساس ارث بردن ذوی‌الأرحام را درجه و قوت قرابت می‌دانند و کسی را در اولویت گرفتن ارث قرار می‌دهند که با قیاس بر ترتیب عصبه‌ها به متوفی نزدیک‌تر باشد و این دیدگاه، چون درجه و قوت قرابت و خویشاوندی را ملاک اصلی ارث بردن ذوی‌الأرحام می‌شناسد، به اهل قرابت خوانده می‌شود.

برخی از علما هر چند مذهب اهل قرابت را راجح می‌دانند، اما بر این باورند که قیاس در مذهب اهل تنزیل از مذهب اهل قرابت، قوی‌تر و دقیق‌تر است و بدین خاطر حنفیه و نیز قوانین و رویهٔ قضایی برخی از کشورها از جمله قوانین احوال شخصیهٔ مصر (مادهٔ ۳۲-۳۸)، سوریه (مادهٔ ۲۹۱-۲۹۷)، کویت (مادهٔ ۳۲۰-۳۲۷) برمبنای این دیدگاه می‌باشد و مذهب امام علی بن ابوطالبؓ نیز بر همین مبنا استوار بوده است.

محور استدلال این دیدگاه عبارت است از:[۱]

۱- استحقاق گرفتن ارث ذوی‌الأرحام برمبنای عصوبت استوار است و در توریث با تعصیب، جهت، درجه و قوتِ قرابت ملاک تعیین اولویتها هستند و بدین خاطر بنوت بر ابوت، پسر بر پسرپسر و برادر ابوینی بر برادر پدری مقدم خواهند شد.

۲- صاحبان این مذهب به استدلال اهل تنزیل استناد می‌کنند که عمه $\frac{۲}{۳}$ و خاله $\frac{۱}{۳}$ را دریافت می‌کنند، البته از این جهت که عمه قرابتش از طرف پدر است و ابوت می‌تواند با فرض و تعصیب هم‌زمان ارث بگیرد و خاله قرابتش از طرف مادر است و وی تنها با فرض ارث می‌گیرد، بدین خاطر به فردی که از طرف پدر مستحق دریافت ارث گردد، دو برابر کسی ارث داده می‌شود که از طرف مادر مستحق گردد.

۳- شعبی از علی بن ابوطالب ﷺ روایت کرده است که دختر دختر بر دختر خواهر اولویت دارد. هرچند حنفیه در کیفیت ارث با این روش اختلاف‌نظر دارند، اما رأی محمد صحیح‌تر از دیگر مراجع می‌باشد و رویهٔ فتوی در مذهب حنفیه نیز بر آن استوار است، ولی رأی ابویوسف واضح‌تر، آسان‌تر و سهل‌تر است و بدین

۱- سرخسی، *المبسوط*، ۵/۳۰؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۹۷/۶؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۲۸۷ و ۲۸۸ به نقل از (همان و *المیراث المقارن*، ص ۱۹۴؛ سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۵۴۴؛ کردی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۲۹۷؛ *أحکام المیراث و الوصیة*، ص ۱۴۹؛ *المفید*، ص ۳۱۲؛ *الجامع الحدیث*، ص ۳۱۲؛ المواریث، ص ۱۷۶؛ *المواریث الإسلامیة*، ص ۸۲؛ *علم‌الفرائض و المواریث*، ۳۰۱؛ *العذب الفائض*، ۱۸/۲)؛ زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم*، ۳۴۷/۱۱ و ۳۴۸؛ وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۸۵۹/۱۰-۷۸۶۰.

خاطر قوانین معاصر با اندک تعدیلی آن را رویهٔ خود قرار داده‌اند، کیفیت توریث از دیدگاه آنها عبارت است از:[۱]

ذوی‌الأرحام دو حالت دارند:

الف) در صورتی که خویشاوند متوفی تنها یک فرد از ذوی‌الأرحام باشد از هر صنفی از اصناف چهارگانه که باشد، کلّ ترکه یا باقیماندهٔ آن بعد از پرداخت فرض زوجین به وی تعلق می‌گیرد.

ب) در صورتی که ذوی‌الأرحام از اصناف مختلف باشند، افراد صنف اول بر دیگر اصناف مقدم و آنها را حجب حرمان می‌کنند و در صورت عدم آنها افراد صنف دوم مقدم و افراد اصناف پایین‌تر را حجب حرمان می‌کنند و در صورت عدم صنف اول و دوم، افراد صنف سوم مقدم و افراد صنف چهارم را حجب حرمان می‌کنند و در صورت نبود هیچ افرادی از اصناف سه‌گانه اول، افراد صنف چهارم مستحق گرفتن ارث می‌شوند.

در صورتی که یک نفر از اصناف مذکور باشد، همهٔ ترکه یا باقیماندهٔ آن از فرض زوجین به وی تعلق می‌گیرد، ولی در صورتی که افراد متعددی از یک صنف باشند، قواعدی خاص در مذهب حنفیه جهت تقسیم ترکه بر آنها حاکم است:

۱– زیدان، المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم، ۳۴۱/۱۱ تا ۳۶۱ و نک: وهبة زحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته، ۷۸۶۰/۱۰ تا ۷۸۷۴؛ شرنباصی، أحکام المیراث بین الشریعة و القانون، ص ۱۷۴ تا ۱۸۳؛ صابونی، ارث در پرتو قرآن و سنت، ص ۱۶۱ به بعد؛ زلمی، أحکام المیراث و الوصیة، ص ۸۴ به بعد؛ عبدالرحیم بن ابراهیم، الوجیز فی الفرائض، ص ۱۷۵ تا ۱۷۷؛ غامدی، الخلاصة فی علم الفرائض، ص ۲۵۴ و ۲۵۵؛ عبدالحلیم محمّد، فقه المواریث فی الشرعیة الإسلامیة، ص ۲۹۴ تا ۳۰۹؛ جهت مشاهده مثال‌های بیشتر ر. ک: محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۱۸۸ تا ۲۹۷.

۱- توریث صنف اول

این صنف شامل فرزندان دختران، فرزندان دختران پسر و هرچند پایین‌تر (مذکر یا مؤنث) می‌باشد و در توریث آنها سه حالت وجود دارد:

حالت اول: اختلاف در درجه

در صورتی که افراد صنف اول، اختلاف در درجه؛ یعنی در درجهٔ خویشاوندی به متوفی داشته باشند، اولویت به نزدیک‌ترین آنهاست.

مثال: دختر دختر اولی بر دختر دختر پسر است و وی را حجب حرمان می‌کند؛ زیرا دختر دختر با یک واسطه، ولی دختر دختر پسر با دو واسطه به متوفی می‌رسد.

حالت دوم: تساوی در درجه و وجود فرزند وارث

در صورتی که همهٔ ذوی الارحام از یک درجه به متوفی برسند و در بین آنها فرزندان وارثِ صاحب فرض باشد، این فرزندان از فرزندان رحمی اولی هستند.

علت این اولویت نزدیک‌تر بودن فرزندان وارث به میت می‌باشد و اساس ترجیح با قرب حقیقی حاصل می‌گردد و در صورت عدم آن قرب حکمی دلیل ترجیح می‌تواند قرار گیرد.

مثال اول: دختر دختر پسر اولی بر پسر دختر دختر است و وی را حجب حرمان می‌کند؛ زیرا اولی دختر صاحب فرض؛ یعنی دختر پسر است ولی دومی پسر صاحب رحم؛ یعنی دختر دختر است.

مثال دوم: پسر دختر پسر بر پسر پسر دختر اولی است و همهٔ ترکه به وی تعلق می‌گیرد؛ زیرا توسط وارث صاحب فرض به متوفی می‌رسد با وجود اینکه هر دو از صنف اول و یک درجه هستند، ولی واسطهٔ صاحب فرض، پسر دختر پسر را در اولویت گرفتن ارث قرار می‌دهد.

حالت سوم: تساوی آنها در درجه و عدم مرجّح

در صورتی که افراد صنف اول در یک درجهٔ خویشاوندی به متوفی باشند و در بین آنها هیچ فرزند وارثی مانند دختر پسر دختر و پسر دختر دختر نباشد و یا همهٔ آنها به

واسطهٔ یک فرزند وارث مانند پسر دختر و یا دختر دختر که با واسطهٔ دختر، به متوفی متصل می‌گردند، در بین توریث این افراد بین ابویوسف و محمد اختلاف‌نظر وجود دارد.

الف) رأی ابویوسف

ابویوسف جنسیتِ شخص ذوی‌الأرحام را ملاک تعیین سهم ارث به وی می‌داند و بر این باور است که جنسیت شخص واسطه که وی را به متوفی وصل می‌کند، هیچ تأثیری در سهم وی نخواهد داشت؛ پس مذکر و مؤنث بودن ذوی‌الأرحام ملاک دادن سهم ارث آنها هستند نه اصولی که به واسطه آنها به متوفی می‌رسند. به گونه‌ای که اصول آنها در مذکر و مؤنث می‌تواند یکی باشد مانند پسر دختر و دختر دختر و یا می‌تواند اصول آنها جنسیت متفاوت داشته باشد مانند دختر پسر دختر و پسر دختر دختر.

پس در صورتی که همهٔ فروع مذکر و یا مؤنث باشند، ارث به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و اگر مختلط از دو جنس باشند، بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ (بهرهٔ یک مرد دو برابر بهرهٔ زن است) عمل خواهد شد.

استدلال ابویوسف بر استحقاق گرفتن ارث بخاطر وجود خود ذی رحم و جنسیت وی معناپذیر است نه افراد غیر وی، و بدین خاطر جنسیت فروع، ملاک تعیین سهم است هرچند جنسیت اصول آنها ؛ یعنی واسطهٔ بین متوفی و ذوی‌الأرحام ، مختلف باشد.

مثال اول: در صورتی که متوفی از خود پسر دختر و دختر دختر از خود بجای گذارد، ترکه بین آنها بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ تقسیم می‌شود، پس به پسر دختر $\frac{۲}{۳}$ و به دختر دختر $\frac{۱}{۳}$ می رسد.

مثال دوم: در صورتی که متوفی، دختر پسر دختر و پسر دختر دختر از خود به جای گذارد، ترکه بین آنها بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ تقسیم می‌شود، پس به دختر پسر دختر $\frac{۱}{۳}$ و به پسر دختر دختر $\frac{۲}{۳}$ ارث تعلق می‌گیرد و جنسیت اصل آنها تأثیری در میزان ارث آنها ندارد.

ب) رأی محمد رحمه الله

امام محمد جنسیت فروع در حالت یکی بودن جنسیت اصول آنها را ملاک تعیین سهم می‌داند، ولی در صورتی که جنسیت اصول با جنسیت فروع یکی نباشد، جنسیت اصول ملاک تعیین خواهد بود.

استدلال امام محمد که با صحابهٔ کرام رضی الله عنهم موافق است بر این مبنا استوار است که به عمه $\frac{۲}{۳}$ و به خاله $\frac{۱}{۳}$ ارث می‌رسد و اگر جنسیت فروع ملاک باشد، باید کل مال به صورت مساوی بین آنها تقسیم گردد و محرز است که جنسیت شخص واسطه ملاک است، پس پدر به نسبت عمه و مادر به نسبت خاله ملاک تعیین سهم آنها قرار می‌گیرند.

مثال اول: شخصی دختر پسر و دختر دختر از خود بجای گذاشته است، در این حالت چون اصل آنها مؤنث است، همانند دیدگاه ابویوسف، جنسیت فروع ملاک تقسیم ترکه قرار می‌گیرد؛ پس ترکه بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود؛ زیرا جنسیت اصول در این حالت یکی است، در نتیجه جنسیت فروع ملاک است و بدین خاطر بهرهٔ مذکر دو برابر بهرهٔ مؤنث خواهد شد.

مثال دوم: در صورتی که متوفی، دختر پسر دختر و پسر دختر دختر از خود بجای گذارد، بنابر دیدگاه امام محمد رحمه الله جنسیت اصول؛ یعنی پسر دختر و دختر دختر ملاک خواهد بود، پس $\frac{۲}{۳}$ به دختر پسر دختر که همان سهم پدرش می‌باشد و $\frac{۱}{۳}$ به پسر دختر دختر که همان سهم مادرش می‌باشد، به آنها داده می‌شود.

۲- توریث صنف دوم

صنف دوم شامل جد غیرصحیح و هرچند بالاتر و جدهٔ غیرصحیحه و هرچند بالاتر است و در توریث آنها پنج حالت وجود دارد:

حالت اول: اختلاف در درجهٔ قرب

در صورتی که افراد اصناف دوم اختلاف درجه داشته باشند، نزدیک‌ترین آنها به متوفی از هر جهتی که باشد (از جهت پدر باشد یا مادر) در اولویت توریث هستند و افراد دورتر را حجب حرمان می‌کنند.

مثال: پدر مادر بر پدر مادر مادر و پدر مادر پدر بر پدر مادر مادر پدر و پدر مادر بر پدر مادر مادر اولویت دارند.

حالت دوم: تساوی در درجهٔ قرب

در صورتی که ذوی‌الأرحام صنف دوم در درجهٔ قرب به متوفی یکسان باشند، کسی که توسط وارثی به متوفی متصل گردد، بر کسی با واسطهٔ وارثی به متوفی نمی‌رسد، در اولویت قرار دارد، البته این دیدگاه برخی از حنفیه است.

مثال: پدر مادر مادر بر پدر پدر مادر اولویت دارد؛ زیرا با وجود تساوی درجهٔ آنها، اولی توسط وارثی؛ یعنی جدهٔ صحیحه (مادر مادر) به متوفی متصل می‌شود، ولی دومی با غیروارث؛ یعنی جد غیرصحیح (پدر مادر) متصل می‌گردد، پس مادر مادر قوی‌تر است و در نتیجه پدرش نیز در اولویت قرار می‌گیرد.

حالت سوم: تساوی در قرب و عدم مرجّح

در صورتی که ذوی‌الأرحام در رابطهٔ خویشاوندی هم‌درجه باشند و هیچ کدام از آنها توسط وارثی به متوفی متصل نشوند تا در اولویت توریث قرار گیرند مانند: پدر پدر مادر پدر و مادر پدر مادر پدر و یا اینکه همه توسط وارث به میت برسند مانند: پدر مادر پدر پدر پدر و پدر مادر مادر مادر پدر، و همه در جنس کسی که وی به متوفی متصل می‌کنند، یکسان باشند و نیز قرابت آنها واحد باشد به گونه‌ای که همه یا از جانب پدر و یا از جانب مادر به متوفی متصل گردند، در این حالت جنسیت

آنها ملاک تقسیم قرار می‌گیرد؛ یعنی در صورت اجتماع مذکر و مؤنث از این فروع بنابر قانونِ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ تقسیم ترکه انجام می‌گیرد.

مثال اول: مادر پدر *مادر* و پدر پدر *مادر*: $\frac{۱}{۳}$ ترکه به اولی و $\frac{۲}{۳}$ ترکه به دومی داده می‌شود؛ زیرا این دو در صنف، درجه و نزدیکی یکسان هستند و چون یکی مذکر و دیگری مؤنث است بنابر قانونِ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ تقسیم ارث بین آنها انجام می‌گیرد.

مثال دوم: مادر پدر مادر *پدر* و مادر پدر پدر *مادر*: جدهٔ اولی $\frac{۲}{۳}$ دریافت می‌کند؛ زیرا از جهت پدر است و جدهٔ دومی $\frac{۱}{۳}$ می‌گیرد؛ زیرا از جهت مادر است، این دو نفر اتحاد صنف و درجه دارند و هر دو توسط وارث به متوفی متصل نمی‌گردند.

مثال سوم: پدر مادر *پدر* و پدر مادر *مادر*: جد اولی $\frac{۲}{۳}$ می‌گیرد؛ زیرا از جهت پدر است و جد دومی $\frac{۱}{۳}$ می‌گیرد؛ زیرا از جهت مادر است، این دو نفر اتحاد صنف و درجه دارند و هر دو توسط وارث به متوفی متصل می‌گردند.

حالت چهارم: تساوی در قرب با وجود اختلاف جنسیت شخص واسطه

در صورتی که افراد صنف دوم در درجهٔ خویشاوندی یکی باشند، ولی جنسیت شخصی که آنها را به متوفی متصل می‌کند، متفاوت باشد، تقسیم ترکه برمبنای اولین اختلاف جنس هم‌ترازی انجام می‌گیرد که بین آنها اختلاف وجود دارد و در این حالت بنا بر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ عمل خواهد شد، در نتیجه با قیاس با صنف اول، مذکرها یک دسته و مؤنث‌ها در دسته‌ای دیگر قرار داده می‌شوند و تقسیم ترکه انجام می‌گیرد.

مثال: پدر *مادر* پدر مادر متوفی و مادر *پدر* پدر مادر متوفی. اولین اختلاف جنسیتی که بین این دو نفر مشاهده می‌شود، در تنزل دو درجه از طرف متوفی می‌باشد و چون قرابت آنها یکسان است، ولی اختلاف جنسیت آنها در واسطه

مشاهده می گردد، به اولی $\frac{۱}{۳}$ و به دومی $\frac{۲}{۳}$ بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ ارث تعلق می گیرد.

حالت پنجم: اختلاف در قرابت با وجود تساوی درجه

در صورتی که قرابت آنها متفاوت باشد، به گونه‌ای که برخی از جانب پدر و برخی از جانب مادر باشند و با این وصف درجهٔ آنها در قرب به متوفی یکسان باشد، به قرابت پدر $\frac{۲}{۳}$ که همان نصیب پدر است و به قرابت مادر $\frac{۱}{۳}$ که همان نصیب مادر است، تعلق می گیرد؛ زیرا هر کسی که توسط پدر یا مادر به متوفی برسد، در جایگاه همان شخص قرار می گیرد؛ پس تقسیم ترکه مثل اینکه بین پدر و مادر قرار می گیرد، انجام می‌شود. در صورت تساوی قرابت به خویشاوندان از طرف پدر $\frac{۲}{۳}$ و به خویشاوندان از طرف مادر $\frac{۱}{۳}$ می‌رسد.

مثال: مادر پدر مادر پدر *پدر* و مادر پدر پدر پدر *مادر*: $\frac{۲}{۳}$ به جدهٔ اولی؛ زیرا از جهت پدر به متوفی می‌رسد و $\frac{۱}{۳}$ به جده دوم؛ زیرا از طرف مادر به متوفی متصل می گردد.

ضابطه‌ای که برای این صنف می‌توان بیان کرد، این است که در صورتی که در وهلهٔ اول از نظر درجه یکسان باشند، در این حالت نزدیک‌ترین در قرب و خویشاوندی ملاک اولویت است و در حالت اول (یکسان بودن درجه) یا اتحاد قرابت وجود دارد و یا اختلاف؛ در صورتی که اختلاف جنسیت داشته باشند، $\frac{۲}{۳}$ ترکه به مذکرها و $\frac{۱}{۳}$ به مؤنث‌ها می‌رسد و در صورت اتحاد، در صورتی که جنسیت اصول‌ها یکی باشد، تقسیم ترکه برمبنای جنسیت فروع و اگر اتفاق جنسیت نداشته باشند، تقسیم ترکه برخلاف قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ همانند صنف اول انجام می گیرد.

۳- توریث صنف سوم

این صنف شامل فرزندان خواهران و هرچند پایین‌تر (مذکر یا مؤنث) می‌باشد؛ خواه خواهران ابوینی یا پدری و یا مادری باشند.

همچنین شامل دختران برادران ابوینی یا پدری یا مادری و هرچند پایین‌تر می‌شود و نیز پسران برادران و خواهران مادری و هر چند پایین‌تر را شامل می‌شود.

تقسیم ترکه بین صنف سوم همانند صنف اول (فرزندان دختران و فرزندان دختر پسر) است، در اینجا نیز سه حالت قابل تصور است که عبارتند از:

حالت اول: اختلاف در درجهٔ قرب

در صورتی که در درجهٔ قرب به متوفی اختلاف داشته باشند، نزدیک‌ترین آنها به متوفی در اولویت قرار می‌گیرد و دورتر حجب حرمان می‌گردد.

مثال: دختر خواهر ابوینی بر پسر دختر برادر ابوینی اولی است و وی را حجب حرمان می‌کند؛ زیرا به متوفی نزدیک‌تر است.

حالت دوم: تساوی در درجهٔ قرب و وجود وارث

در صورتی که در درجهٔ قرب به متوفی یکسان باشند، فرزندان عصبه بر فرزندان ذوی‌الأرحام در اولویت قرار می‌گیرند.

مثال اول: چنانچه دختر پسر *برادر* و پسر دختر *خواهر*، هر دو ابوینی یا پدری و یا یکی ابوینی و دیگری پدری باشد، در هر حالتی ترکه به دختر پسر برادر داده می‌شود؛ زیرا فرزند عصبه (پسر برادر) اولی به فرزند ذی‌الرحم (دختر خواهر) است.

مثال دوم: دختر پسر برادر مادری و پسر دختر خواهر مادری. در این حالت اختلاف‌نظر وجود دارد:

بنابر رأی ابویوسف رحمه‌الله: ارث بین آنها بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ تقسیم می‌شود زیرا جنسیت آنها مطرح و ملاک تقسیم است.

و بنابر رأی محمد رحمه‌الله: ارث بین آنها به صورت مساوی تقسیم می‌شود؛ زیرا جنسیت اصل آنها ملاک اعتبار است و ارث برادر و خواهر مادری برابر است و مذکر بر مؤنث برتری ندارد.

حالت سوم: تساوی در درجهٔ قرب و وجود قوت در قرابت

در صورتی که در درجهٔ قرب یکسان باشند و هیچ ولد عصبه‌ای در بین آنها قرار نداشته باشد مانند دختر دختر برادر و پسر دختر برادر و یا همهٔ آنها فرزندان عصبه‌ها باشند مانند دو دختر برادر ابوینی و یا پدری و یا برخی فرزندان، عصبه و برخی فرزندانِ اصحاب فروض باشند، مانند دختر برادر ابوینی و دختر برادر مادری، در این حالت اختلاف‌نظر وجود دارد:

ابویوسف رحمه‌الله: قوی‌تر در قرابت اولی است. از دیدگاه وی کسی که اصلش دایی ابوینی باشد، اولی بر کسی است که اصلش دایی پدری یا مادری باشد و یا کسی که اصلش دایی پدری باشد، بر کسی که اصلش دایی مادری باشد، اولی است.

مثال اول: دختر دختر برادر ابوینی بر دختر دختر برادر پدری اولی است و وی را حجب حرمان می‌کند.

مثال دوم: دختر برادر پدری و دختر برادر مادری. کل ترکه به اولی داده می‌شود؛ زیرا قوت قرابت وی از مادرش بیشتر است.

محمد رحمه‌الله: نیز بر این باور است که تقسیم ترکه بر برادران و خواهران با اعتبار تعداد فروع و جهات در اصول انجام می‌گیرد و هر دسته‌ای که با آن اصول به متوفی منتقل گردند، ترکه بین فروع آنها مانند صنف اول تقسیم می‌شود.

٤- توریث صنف چهارم

همانطور که گفته شد، این صنف شش نوع را شامل می‌شود و برای هر نوع از آنها قاعده‌ای در توریث افرادش وجود دارد:

اول: توریث نوع اول از صنف چهارم

افراد این نوع شامل عموهای مادری و عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های ابوینی، پدری و مادری می‌شود. توریث این نوع، دو حالت دارد:

حالت اول: وجود یک نفر

در صورتی که فقط یک نوع از این افراد باشند، همهٔ ترکه به آن نوع می‌رسد؛ زیرا کسی نیست که مزاحم توریث شود.

مثال: در صورتی که شخص متوفی فقط یک عمه، یا یک عموی مادری، یا یک خاله، یا یک دایی مادری داشته باشد، همهٔ ترکه به دلیل وجود افراد دیگر به وی تعلق می گیرد.

حالت دوم: وجود بیش از یک نفر

در صورتی که بیش از یک نفر از این نوع باشند و جهت قرابت آنها یکسان باشند، به گونه ای که همه از یک جهت واحد باشند، مانند عمه‌ها، یا عموهای مادری، این افراد همه از جهت پدرند و یا دایی‌ها و خاله‌ها که از جهت مادرند، در این حالت سه صورت قابل تصور است:

صورت اول از حالت دوم: اختلاف در قوت قرابت با وجود اتحاد در جهت

در صورت اختلاف آنها در قوت قرابت با وجود جهت قرابت یکسان، اولویت توریث با افراد قوی‌تر در قرابت است، بدین معنا افراد ابوینی قوی‌تر از افراد پدری و مادری هستند؛ زیرا قرابت از دو طرف (پدر و مادر) قوی‌تر از قرابت یک جانب است و افراد پدری از افراد مادری قوی‌تر محسوب می‌شوند.

هیچ تفاوتی در تقدیم قوی‌تر بر غیرش از جهت مذکر و مؤنث وجود ندارد.

مثال: عمهٔ پدری بر عمهٔ مادری و نیز بر عموی مادری اولویت دارد؛ زیرا قرابت پدری بر قرابت مادری اولویت دارد.

این حکم در مورد دایی یا خاله صدق پیدا می کند، در آنها نیز ابوینی بر پدری و نیز مادری اولویت دارد؛ مثلاً: خالهٔ ابوینی بر خالهٔ پدری و نیز بر دایی پدری اولویت

دارد و نیز پدری‌ها بر مادری اولویت دارند؛ مثلاً خاله یا دایی پدری بر خاله یا دایی مادری اولویت دارد؛ زیرا قرابت پدری از قرابت مادری قوی‌تر است.

صورت دوم از حالت دوم: اتحاد در قوت و جهت قرابت

در صورتی که دارای قوتِ قرابت یکسان باشند، به گونه‌ای که همه ابوینی یا همه پدری یا همه مادری باشند و نیز جهت قرابت واحدی داشته باشند؛ به گونه‌ای که همه از جهت پدر یا همه از جهت مادر باشند، حکم به اشتراک آنها در ترکه داده می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر همه مذکر یا همه مؤنث باشند، ترکه به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و اگر اختلاطی از مذکر و مؤنث باشند، بنا بر قانونِ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ عمل خواهد شد.

مثال اول: چنانچه شخصی فوت کند و سه عموی مادری داشته باشد، ترکه به سه قسمت مساوی تقسیم و به آنها داده می‌شود؛ زیرا در قوتِ قرابت و جنسیت یکسان هستند.

مثال دوم: در صورتی که شخص فوت کند و سه خالهٔ پدری و سه دایی پدری از خود به جای گذارد، ترکه بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین آنها به دلیل اتحاد آنها در جهت و قرابت و ترکیب آنها از مذکر و مؤنث تقسیم می‌شود.

صورت سوم از حالت دوم: اختلاف در جهت قرابت

در صورتی که قرابت آنها مختلف باشد، بدین معنا که جهت قرابت مختلف باشد، به گونه‌ای که برخی از جهت پدر و برخی دیگر از جهت مادر باشند، هیچ اعتباری به قوت قرابت در بین این افراد که جهت‌های متفاوت دارند، گذاشته نمی‌شود. پس افراد قوی‌تر از یکی از دو جهت‌ها اولویت گرفتن ارث پیدا نمی‌کنند؛ زیرا اعتبار قوی‌تر به نسبت کسی مطرح است که از یک جهت قرابت باشد؛ یعنی از یک جهت واحدِ قرابت (جهت پدر یا مادر) باشد.

بنابراین اساس تقسیم در این صورت، $\frac{۲}{۳}$ ترکه به قرابت از جانب پدر و $\frac{۱}{۳}$ ترکه به قرابت از جانب مادر داده می‌شود و این سهم ارث هر کدام از جهت‌ها در پرتو

قواعد تقسیمی که در صورت اول و دوم به آنها اشاره گردید، بین افراد زیرمجموعه آن تقسیم می‌گردد، بیان مثال برای هر کدام از آنها:

مثال اول: چنانچه شخصی فوت کند و یک عمهٔ ابوینی، یک عمهٔ پدری، یک عموی مادری، یک خالهٔ پدری و یک دایی مادری داشته باشد، در این مسئله دو نوع قرابت وجود دارد:

قرابت از جهت پدر عبارتند از: عمه و عمو و قرابت از جهت مادر عبارتند از: خاله و دایی، پس حل مسئله عبارت است از:

			۳
عمه ابوینی	۲/۳	۲/۳	۲
عمه پدری		ح	۰
عموی مادری		ح	۰
خاله پدری	۱/۳	۱/۳	۱
دایی مادری		ح	۰

جهت تقسیم ترکه ۲/۳ به قرابت از جانب پدر و ۱/۳ به قرابت از جانب مادر تعلق می‌گیرد، ولی مشاهده می‌شود که جانب پدر از ابوینی، پدری و مادری تشکیل شده است، در نتیجه عمهٔ پدری و عموی مادری توسط عمهٔ ابوینی حجب حرمان می‌شوند؛ زیرا قرابت ابوینی از پدری و مادری قوی‌تر است و جانب مادر نیز از پدری و مادری تشکیل شده است و خالهٔ پدری به دلیل قوی‌تر بودن، دایی مادری را حجب حرمان می‌کند.

مثال دوم: شخصی فوت کرده است و سه عمهٔ ابوینی، یک عمهٔ پدری، یک عموی مادری و یک خالهٔ پدری و یک دایی مادری دارد، این مسئله همانند مسئلهٔ

بالاست، با این تفاوت که به جای یک عمهٔ ابوینی، سه عمهٔ ابوینی وجود دارد، در این حالت $\frac{۲}{۳}$ به آنها تعلق می‌گیرد که آن را به صورت مساوی بین خود تقسیم می‌کنند و $\frac{۱}{۳}$ هم به خالهٔ پدری داده می‌شود. عمهٔ پدری و عموی مادری توسط عمه‌های ابوینی و دایی مادری توسط خالهٔ پدری حجب حرمان می‌گردند.[۱]

دوم: توریث نوع دوم از صنف چهارم

همانطورکه اشاره گردید، این صنف شامل فرزندان عمو و عمهٔ مادری و هرچند پایین‌تر و فرزندان عمهٔ متوفی و فرزندان دایی‌ها و خاله‌های ابوینی یا پدری و یا مادری و هرچند پایین‌تر و دختران عموهای ابوینی و پدری و دختران پسرانشان و هرچند پایین‌تر نیز می‌گردد.

طریقهٔ توریث آنها حسب حالاتشان به صورت زیر است که چهار حالت دارد:

حالت اول: وجود یکی از آنها

در صورتی که فقط یک نوع از آنها باشد (مذکر یا مؤنث) همهٔ ترکه به وی تعلق می‌گیرد و تفاوتی در اینکه به متوفی نزدیک باشد و یا دور، ندارد زیرا هیچ مزاحمی در دریافت ارث ندارد.

مثال: اگر شخصی فقط دخترعمو داشته باشد، کل ترکه به وی می‌رسد و یا در صورتی که دختر پسر خاله داشته باشد، به دلیل عدم مزاحمت همهٔ ترکه را می‌گیرد.

حالت دوم: تعدد آنها با وجود اختلاف درجه

در صورتی که بیش از یکی از آنها با وجود اختلاف درجهٔ قرب به متوفی موجود باشند، نزدیک‌ترین آنها از حیث درجهٔ قرابت به متوفی، مستحق دریافت کل ارث خواهد شد. و این قانون در مورد نزدیک‌ترین اشخاص که مذکر یا مؤنث باشند، از

۱- در صورتی که در این مسئله به همراه عمه‌های ابوینی، عموی ابوینی همراه باشد، $\frac{۲}{۳}$ ترکه بنابر قاعده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود.

جهت پدر یا مادر باشند و یا اینکه همه از جهت پدر و یا همه از جهت مادر یا مختلطی از دو جهت باشند و نیز مفرد و یا متعدد باشند، صدق پیدا می‌کند.

مثال اول: چنانچه شخصی فوت کند و یک دختر خاله و یک دختر پسر عمو داشته باشد، همهٔ ارث به دختر خاله می‌رسد؛ زیرا درجهٔ قرابت وی بیش از دختر پسر عمو می‌باشد.

مثال دوم: چنانچه شخصی فوت کند و دخترخاله و پسرخاله داشته باشد، کل ترکه بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود.

مثال سوم: چنانچه شخصی فوت کند و یک دخترخاله به همراه دخترخالهٔ دیگری داشته باشد، ترکه به دلیل تساوی آنها در درجهٔ قرابت به متوفی به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

حالت سوم: تعدد آنها با وجود اتحاد آنها در درجه و جهت قرابت

در حالتی که بیش از یک نفر از آنها موجود باشد و درجهٔ قرب یکسانی داشته باشند و جهت قرابت آنها نیز یکی باشد؛ به گونه‌ای که همه از جهت پدر یا از جهت مادر باشند، این افراد یا در قوتِ قرابت یکسان هستند و یا مختلف، پس این حالت دو صورت دارد و هر کدام از این صورت، حکم خاصی را جهت تقسیم ترکه دارد:

صورت اول: اختلاف آنها در قوت قرابت

در صورتی که درجه قرابت این افراد به متوفی یکی باشد و جهت قرابت آنها یکسان باشد؛ به گونه‌ای که همه از قرابت پدر یا مادر باشند، ولی در قوتِ قرابت یکسان نباشند، طوری که برخی ابوینی و برخی فقط پدری و برخی فقط مادری باشند، در این حالت فقهای حنفیه اختلاف‌نظر دارند و در این رابطه دو دیدگاه مطرح است:

دیدگاه اول: برخی از حنفیه بر این باورند که به طور مطلق قوی‌تر در قرابت مقدم خواهد بود، حتی اگر اشخاص دیگر فرزندِ عصبه باشند. پس کسی که اصلش ابوینی

باشد، بر پدری‌ها و پدری‌ها بر مادری مقدم هستند بدون هیچ توجهی به اینکه افراد دیگر فرزندِ عصبه هستند.

استدلال این گروه بر این است که ترجیح چیزی بر دیگری بر مبنای معنا و کُنه آن استوار است و به خاطر وجود معنا در غیر وی، او ترجیح داده نمی‌شود، مثلاً: دختر عمهٔ ابوینی بر دختر عموی پدری به دلیل قوت قرابتش در اولویت است؛ زیرا مادرش عمهٔ متوفی است که از جهت پدر و مادر می‌باشد؛ پس دخترش قرابت قوی‌تری از دختر عموی پدری دارد. حال اگر استدلال شود که دختر عموی پدری برتر است، بدین معناست که به خاطر معنا و قوت در دیگری و آن کسی است که وی را به متوفی متصل می‌کند؛ یعنی به خاطر عموی پدری که عصبه است، ترجیح داده شده است.

مثال: چنانچه شخصی فوت کند و دخترعموی ابوینی و دخترعموی پدری داشته باشد، کل ترکه به اولی تعلق می گیرد؛ زیرا قوت قرابتش بیشتر است، هرچند مادرش (عمهٔ ابوینی) از ذوی‌الأرحام است و هیچ ارثی به دومی نمی‌رسد. هرچند پدرش (عموی پدری) از زمرهٔ عصبه‌هاست.

دیدگاه دوم: برخی دیگر از فقهای حنفیه فرزند عصبه را بر فرزند ذوالرحم مقدم می‌دانند؛ هرچند ذوالرحم از قرابت از فرزند عصبه قوی‌تر باشد. این افراد، می گویند؛ اگر ما فرزند ذوالرحم را ترجیح دهیم، لازمهٔ آن ترجیح فرعِ اصلِ مرجوح بر فرعِ اصلِ راجح است؛ زیرا به طور مثال در صورتی که متوفی عمهٔ ابوینی و عموی پدری داشته باشد، کل ترکه به عمو تعلق می‌گیرد نه عمه؛ زیرا وی عصبه است و شایسته است که دخترعمو نیز بر دخترعمه ترجیح داده شود؛ چرا که اگر ما چنین عمل نکنیم، ترجیح مذکوری که بیان شد، اتفاق می‌افتد و این غیرمقبول است.

مثال: چنانچه شخصی فوت کند و دخترعمهٔ ابوینی و دختر عموی پدری داشته باشد، کل ترکه به دخترعموی پدری می‌رسد؛ زیرا وی به واسطهٔ عموی پدری که عصبه می‌باشد، به متوفی متصل می گردد و در نتیجه دخترش بر دخترعمهٔ ابوینی که

توسط عمهٔ ابوینی که از زمرهٔ ذوی‌الأرحام می‌باشد، به متوفی متصل می‌گردد، ترجیح داده می‌شود.

صورت دوم: اتحاد آنها در قوت قرابت

در صورتی که آنها در قوت قرابت یکسان باشند و در عین حال از لحاظ درجهٔ قرب به متوفی و نیز جهت قرابت مساوی باشند، در این حالت تقسیم ترکه در بین آنها برمبنای زیر انجام می‌گیرد:

الف) ترجیح با ولد عصبه

در صورتی که برخی از آنها فرزند عصبه باشند و برخی دیگر فرزند ذوالرحم، فرزند عصبه بر فرزند ذوالرحم مقدم خواهد بود و باعث حجب حرمان دیگری می‌شود.

مثال: چنانچه شخصی فوت کند و دخترعموی پدری و دخترعمهٔ پدری داشته باشد، کل ترکه به اولی داده می‌شود؛ زیرا فرزند عصبه؛ یعنی عموی پدری است.

ب) تقسیم برمبنای جنسیت آنها در صورت عدم مرجّح

در صورتی که همهٔ آنها فرزندان عصبه باشند و یا همه فرزندان ذوالرحم، در این حالت در صورتی که همه مذکر و یا مؤنث باشند، ارث به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و در صورتی که مذکر و مؤنث باشند، بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ ارث تقسیم می‌گردد.

مثال اول: چنانچه شخصی فوت کند و یک دخترعموی ابوینی و یک دخترعموی ابوینی دیگر داشته باشد، ترکه به دو قسمت مساوی بین آنها تقسیم می‌گردد؛ زیرا هر دوی آنها فرزند عصبه و دارای قوت یکسان هستند.

مثال دوم: چنانچه شخصی فوت کند و یک دختر عموی مادری و یک پسرعمهٔ مادری داشته باشد، هر دوی اینها از فرزندانِ ذوالرحم هستند و ترکه بنابر قاعدهٔ

﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود، پس به دخترعموی مادری $\frac{1}{3}$ و به پسرعمهٔ مادری $\frac{2}{3}$ ترکه می‌رسد.

حالت چهارم: در صورتی که آنها بیش از یک نوع باشند و اتحاد درجه نیز داشته باشند، ولی اختلاف درجه داشته باشند؛ به گونه‌ای که برخی از جهت پدر و برخی دیگر از جهت مادر باشند، در این حالت $\frac{2}{3}$ ترکه به قرابت پدر و $\frac{1}{3}$ به قرابت مادر داده می‌شود، تقسیم ترکه بین افراد هر جهت به این اعتبار که از یک جهت هستند، برمبنای ضوابط تقسیم ترکه بر افراد دارای قرابت یکسان و درجهٔ قرب واحد که بدان اشاره گردید، انجام می‌گیرد.

مثال اول: چنانچه شخصی فوت کند و دخترعموی مادری و دخترخالهٔ ابوینی داشته باشد، به قرابت پدر(دختر عموی مادری) $\frac{2}{3}$ و به قرابت مادر (دخترخالهٔ ابوینی) $\frac{1}{3}$ داده می‌شود.

مثال دوم: چنانچه شخصی فوت کند و دختر عمه پدری، پسرعموی مادری، دخترخاله ابوینی و پسردایی پدری داشته باشد، حل مسئله عبارت است از:

		۳
دختر عمهٔ پدری	$\frac{2}{3}$	۲
پسرعموی مادری		۰
دخترخالهٔ ابوینی	$\frac{1}{3}$	۱
پسر دایی پدری		۰

به قرابت پدر (دخترعمهٔ پدری و پسرعموی مادری) $\frac{2}{3}$ تعلق می‌گیرد، ولی دخترعمهٔ پدری به دلیل قوت بیشتر، پسرعموی مادری را حجب حرمان می‌کند و

مالک $\frac{۲}{۳}$ ترکه می‌شود و به قرابت مادر (دخترخالهٔ ابوینی و پسردایی پدری) $\frac{۱}{۳}$ تعلق می‌گیرد، ولی دخترخالهٔ ابوینی به دلیل قوت بیشتر، پسر دایی پدری را حجب حرمان می‌کند و مالک $\frac{۱}{۳}$ ترکه می‌شود.

سوم: توریث نوع سوم و پنجم از صنف چهارم

نوع سوم از صنف چهارم برمبنای ترتیب حنفیه همانطور که بیان شد عبارتند از: عموهای مادری پدر متوفی، عمه‌ها و خاله‌های ابوینی یا پدری یا مادریِ پدر، و عموهای مادر متوفی و عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های ابوینی یا پدری یا مادریِ مادرِ متوفی، بطورکلی عمومت و خؤولت پدر مادر متوفی را در بر می‌گیرد.

نوع پنجم از صنف چهارم عبارتند از: عموهای مادری پدر پدر، عموها، عمه‌ها و دایی‌های ابوینی، پدری و مادری پدر و مادر متوفی و عموهای مادر مادر و مادر پدر و عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های ابوینی، پدری و مادری مادر پدر متوفی را شامل می‌شود، به‌طورکلی عمومت و خؤولت جدی متوفی را در بر می‌گیرد.

قواعد توریث این افراد:

الف) در صورتی که یکی از آنها باشند و به همراه آنها هیچ فرد مستحق ترکه نباشد، کل ترکه به وی تعلق می‌گیرد.

ب) در صورتی که بیش از یکی از آنها باشند و اختلاف درجه داشته باشند، اولویت توریث با نزدیک‌ترین آنها از هر جهتی که باشد (از جهت پدر یا مادر) می‌باشد.

ج) در صورتی که از جهت یکسان، و از درجهٔ قرب واحدی برخوردار باشند، اولویت توریث با قوی‌ترین آنها در قرابت است. و در صورتی که در قوت قرابت نیز یکسان باشند، تقسیم ترکه برمبنای جنسیت آنها انجام می‌گیرد. در صورتی که همه

مذکر و یا همه مؤنث باشند، ارث به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و اگر مخلوطی از مذکر و مؤنث باشند، بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ تقسیم ترکه می‌گردد.

د) در صورتی که درجهٔ قرب یکسان داشته باشند و جهت قرابت آنها مختلف باشد، به قرابت پدر $\frac{۲}{۳}$ و به قرابت مادر $\frac{۱}{۳}$ ترکه تعلق می‌گیرد و سهم هر دسته بر افرادش به اعتبار جهت واحد، به قوی‌ترین آنها در قرابت داده می‌شود و در صورتی که در قوت قرابت مساوی باشند، در صورت مذکر یا مؤنث بودن به صورت مساوی شریک می‌شوند و در صورت غیرهم‌جنس بودن بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ به آنها ارث داده می‌شود.

چهارم: توریث نوع چهارم و ششم از صنف چهارم

نوع چهارم:عبارتند از فرزندان نوع سوم؛ یعنی فرزندان عمومت و خؤولت پدری متوفی و هر چند پایین‌تر و دختران عموهای ابوینی یا پدری پدر متوفی، دختران پسرانشان و هرچند پایین‌تر، و فرزندان این افراد مذکور و هرچند پایین‌تر؛ یعنی در واقع آنان فروع غیرعصبهٔ عمومت و خؤولت پدر متوفی هستند.

نوع پنجم: عبارتند از فرزندان افراد مذکور در نوع پنجم و هر چند پایین‌تر و دختران عموهای ابوینی و یا پدری پدر پدر متوفی و دختران پسرانشان و هر چند پایین‌تر و فرزندان افراد مذکور و هرچند پایین‌تر؛ یعنی فروع غیرعصبهٔ عمومت و خؤولت جد متوفی هستند.

قواعد توریث آنها:

الف) در صورتی که یکی از این دو نوع باشد و افراد دیگری که مستحق دریافت ارث باشند، به همراه آنها نباشند، کل ترکه به وی می‌رسد.

ب) در صورتی که بیش از یک نفر از این دو نوع یا از یک نوع از آنها باشند، قواعد بیان شده برای توریث نوع دوم از صنف اول بر آنها حاکم است.

توریث ذوی‌الأرحام با وجود تعدد جهات ارث:

همان‌طور که اشاره گردید، ابویوسف و محمد ـ رحمهما الله ـ در ارث جده که دارای دو جهت قرابت است، اختلاف نظر دارند و سؤالی که در اینجا مطرح است این است که آنها به عنوان دو جده که یکی از جهت پدر و دیگری از جهت مادر می‌باشند، معتبرند و دو سهم از فرض جده را دریافت می‌کند و یا یک جده محسوب و بدین اعتبار یک سهم می‌گیرد و هیچ فرقی با جده‌ای ندارد که یک جهت قرابت دارد؟

ابویُوسُف رحمه الله جده دارای دو جهت قرابت را به منزلهٔ یک جده می‌داند و امام محمد رحمه الله آن را به مثابهٔ دو جده محسوب می‌کند.

اختلاف دیگری که بین ابویوسف و امام محمد وجود دارد، در توریث ذوی‌الأرحامی است که تعدد جهت قرابت در یک نفر از آنها وجود دارد اما سؤالی که مطرح است اینکه آیا از دو جهت ارث می‌گیرد و یا فقط از یک جهت واحد؟

ابویوسف تعدد جهات در توریث را معتبر نمی‌داند. بدین معنا که شخص دارای تعدد جهات قرابت مانند کسی ارث می‌گیرد که تنها یک جهت قرابت دارد.

امام محمد، تعدد جهات را معتبر می‌داند و برمبنای جهات قائل به ارث می‌باشد.

فقهای حنفیه ماوراءالنهر از ابویوسف روایت می‌کنند که وی تعدد جهات را معتبر می‌دانستند و برمبنای همهٔ جهات به ذوالرحم ارث داده است، امام سرخسی رحمه الله در مورد این روایت از ابویوسف قائل به صحت آن است و وجه تفاوت دیدگاه ابویوسف در عدم توریث جدهٔ صحیحه با تعدد جهات قرابت و دیدگاهش در اعتبار تعدد جهات در توریث ذوی‌الأرحام چنین می‌نویسد: «تفاوت (نظر) وی (ابویوسف) بین این و جداتی که ارث نمی‌برند، مگر با یک قرابت این است که استحقاق ارث

جده‌ها با فرض و با تعدد جهات از فرضشان ($\frac{۱}{۶}$) بیشتر نمی‌شود، پس هرگاه یکی از آنها و یا تعدادی از آنها باشند، هیچ فرقی در ارث نمی‌کند؛ پس اجتماع دو جهت برای یکی معتبر نخواهد بود، ولی در اینجا (در توریث ذوی‌الأرحام) استحقاق ارث معتبرند.»[۱]

مثال: چنانچه شخصی فوت کند و دختر دختر دخترش که دختر پسر دخترش نیز می‌باشد، از خود بجای گذاشته، به گونه‌ای که مردی دو دختر داشته و یکی از آنها دختر داشته و دیگری پسر، و پسر دختر با دختر دختر ازدواج کرده و دختری به دنیا آورده و این دختر همان دختر دختر دختر جد که دختر پسر دخترش نیز می‌شود، جهت حل این مسئله بنابر دیدگاه ابویوسف ترکه به سه قسمت می‌شود که $\frac{۲}{۳}$ آن به صاحب دو جهت داده می‌شود؛ زیرا وی در معنا همانند دو نفر است و مثل آن است که متوفی سه نفر یک دختر دختر دختر و نیز دختر دختر دختر دیگر و دختر پسر دختر از خود بجای گذاشته است.[۲]

۱- سرخسی، *المبسوط*، ۳۰/ ۱۵.

۲- همان.

(۱۱-۵) تمرین مربوط به مباحث ارث ذوی‌الأرحام[1]

هر مسئله را برمبنای مذاهب اهل رَحِم، اهل تنزیل و اهل قرابت حل کنید.

۱- چنانچه شخصی فوت کند و خویشاوندان وی یک دختر دختر، یک پسر دختر دختر و دختر دختر پسر باشند، سهم ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۲- چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی یک زوجه، دختر دختر و دختر دختر پسر باشند، سهم ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۳- چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان وی زوج، یک دختر دختر پسر و یک پسر دختر پسر باشند، سهم ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۴- چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی مادر پدر مادر، پدر پدر مادر، دختر خواهر مادری و دختر برادر ابوینی باشند، سهم ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۵- چنانچه خانمی فوت کند، خویشاوندان وی یک دختر دختر خواهر ابوینی، یک پسر دختر برادر ابوینی، یک پسر پسر برادر مادری و یک پسر دختر برادر مادری باشند، سهم ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۶- چنانچه خانمی فوت کندو خویشاوندان وی یک عموی مادری، یک عمه مادری، یک دایی ابوینی، یک خاله ابوینی و یک دایی مادری باشند، سهم ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۷- چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی یک زوجه، یک پسر دختر دختر و یک دختر دختر پسر و دو دختر خواهر ابوینی باشند، سهم ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۱- جواب تمرین‌ها به صورت کامل و تشریحی در *فصل پانزدهم بخش (۱۵-۸)*، ص ۱۰۲۲ می‌باشد.

۸- چنانچه مردی فوت کند، خویشاوندان وی یک دخترعمه ابوینی، یک دخترعمه پدری، یک پسردایی پدری، یک دخترخاله پدری و یک پسرخاله مادری باشند، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۹- چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان وی پدر مادر، دو دختر خواهر مادری، یک دختر خواهر ابوینی و یک دختر خواهر پدری باشند، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

۱۰- چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان وی زوج و یک دختر دختر پسر باشند، ارث وارثان وی را محاسبه کنید؟

فصل دوازدهم
تقسیم ترکهٔ بدون وارث

(۱۲-۱) رد به یکی از همسران

(۱۲-۲) مولی الموالاة

(۱۲-۳) مقرٌّ له به نسب بر دیگران

(۱۲-۴) موصی له به بیش از $\frac{۱}{۳}$ ترکه

(۱۲-۵) بیت‌المال

(۱۲-۶) تعدد جهات

(۱۲-۷) مراتب ارث از دیدگاه مذاهب فقهی

تقسیم ترکه بدون وارث

بر اساس آنچه بدان پرداخته شد، این نکته اثبات گردید که افراد مستحق ترکه ده درجه هستند که تقسیم ترکه به آنها به ترتیب و بر مبانی احکامی خاص و هدفمند انجام می‌گیرد؛ به گونه‌ای که پنج مرتبه از آنها در عصر حاضر مورد پذیرش همگان هستند که به ترتیب عبارتند از: ۱- صاحبان فرض ۲- عصبه‌های نسبی ۳- عصبه‌های سببی[۱] ۴- رد به صاحبان فرض بجز زوجین ۵- ذوی‌الأرحام که احکام و مسائل هر کدام از آنها به صورت اختصاصی بیان گردید و اثبات گردید که تقسیم ترکه در بین این پنج طبقه به صورت ترتیبی و در عصر حاضر ملاک صدور احکام قضایی است.

البته پنج مرتبهٔ توریث دیگر وجود دارند که فقها و حقوقدانان اسلامی در آن اختلاف نظر دارند، اما با این وجود همهٔ آنها اتفاق‌نظر دارند که این طبقه‌ها در صورتی شایستگی دریافت ارث را دارند که وارثی وجود نداشته باشد، به تعبیر دیگر هیچ فردی از پنج طبقهٔ مذکور وجود نداشته باشد.[۲] این پنج مرتبه عبارتند از: ۱- رد به یکی از همسران. ۲- بیگانه‌ای که اقرار به نسب وی شده باشد. ۳- موصی‌له ، کسی که برای به بیش از $\frac{۱}{۳}$ ترکه وصیت شده است. ۴- مولی الموالاة و ۵- بیت‌المال[۳] که قوانین معاصر برای هر کدام از آنها مرتبه‌ای خاص قائل است و فقها

۱- عصبه سببی یا وَلاء، خویشاوندی حکمی است که به رابطه بین آزادکننده برده (معتق و معتقة) با برده اطلاق می‌شود که با احراز شرایطی مستحق دریافت ارث می‌باشد، اگرچه احکام این مسئله در دوران برده‌داری بوده، به دلیل ترغیب مسلمانان به آزاد کردن برده جاری و مورد اتفاق موافقها نیز بوده است، ولی هم‌اکنون با ریشه‌کن شدن برده‌داری و محکوم بودن آن از دیدگاه اسلام و کنواکسیونهای حقوق بشر مصداقی ندارد.

۲- البته افراد طبقات اختلافی نیز وارث نامیده می‌شود، ولی از باب غالبیت و اولویت پنج طبقه اول وارث نامیده می‌شوند و گفته "در صورت عدم وجود وارث" یعنی نبود هیچ فردی از پنج طبقه مورد اتفاق فقها باعث می‌شود که به طبقات و مراتب دیگر نیز ارث، تعلق گیرد.

۳- این موارد به سببهای اختلافی ارث نیز مشهورند. نک (۲-۲-۲-۲) *سببهای اختلافی*.

نیز در بیان آنها اختلاف‌نظر دارند. در ادامه به تحلیل و بررسی احکام و دیدگاههای حاکم بر این مراتب پرداخته می‌شود.

(۱۲-۱) رد به یکی از همسران

همانطور که اشاره گردید، جمهور صحابه و فقها از جمله: عمر، علی، ابن مسعود، ابن عباس‌ رضی الله عنهم و نیز حسن بصری، ابن سیرین، ابوحنیفه، حنابله، شافعیه، مالکیه و ... بر این باورند که در صورت وجود سهام اضافی، رد به صاحبان فرض بجز زوجین و عملیات رد در مرتبه سوم بعد از صاحبان فرض و عصبه‌ها انجام می‌گیرد، ولی دیدگاه عثمان بن عفان‌ رضی الله عنه که متأخرین حنفیه[1] نیز آن را پذیرفته‌اند؛ این است که در صورت وجود سهام اضافی و عدم اصحاب فروض و عصبه‌ها، رد به زوجین انجام می‌گیرد؛ زیرا رابطهٔ زوجیت در صورت نبود صاحبان فرض و عصبه‌ها به دلیل فساد و عدم انتظام بیت‌المال ، اولویت دارد و حتی بر ذوی‌الأرحام، در صورت وجود، اولی و برتر است.

رویهٔ قضایی برخی از کشورها همچون مصر در مادهٔ ۳۰، سوریه مادهٔ ۲۸۸، لیبی مادهٔ ۵۳۱، کویت مادهٔ ۳۱۸ ب، و نیز مادهٔ ۹۰۵ ق. م. ایران[2] با رأی عثمان بن عفان‌ رضی الله عنه

۱- ابن عابدین ابراز می‌دارد: «بسیاری از مشایخ، رد به زوجین را در حالت عدم خویشاوندی غیر آنها فتوی داده‌اند و این به دلیل فساد امام و ظلم حکام در این روزگار می‌باشد». ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۸۸/۶.

۲- ماده ۹۰۵ ق. م. ایران ابراز می‌دارد: «از ترکه میت هر صاحب فرضی حصه خود را می‌برد و بقیه به صاحبان قرابت می‌رسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه، مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد، باقی به صاحب فرض رد می‌شود، مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها رد نمی‌شود؛ لیکن اگر برای متوفی وارثی به غیر از زوج نباشد، زائد از فریضه به او رد می‌شود.» اما در صورتی که غیراز زوجه وارث دیگری وجود نداشته باشد، دیدگاه قانون با رویه مذکور متفاوت است؛ ماده ۹۴۹ ق. م. ابراز می‌دارد: «در صورت نبودن هیچ وارث

موافق و هم نظرند با این تفاوت که آنها رد به زوجین را در صورت عدم ذوی‌الأرحام تنفیذ می کنند.[1]

البته با تجزیه و تحلیل دیدگاهها و دقت‌نظر در احوال بیت‌المال در عصر حاضر و هرج و مرج حاکم بر آن و تاراج آن و ظلم غیر قابل انکار بر مسلمین، دیدگاه عثمان بن عفان رضی الله عنه راجح به نظر می‌رسد و ترجیح زوجین در رد با وجود ذوی‌الأرحام، برمبنای قوانین معاصر برخی کشورها، به خاطر عمومیتی که «اولوالأرحام» در آیهٔ شریفهٔ زیر دارند، غیر قابل اغماض است:

﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ ﴾ (انفال / ۷۵)

«کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی بر برخی دیگر سزاوارترند.»

پس می‌توان ردّ به زوجین در صورت عدم صاحبان فرض و عصبه‌ها و نیز عدم ذوی‌الأرحام را عادلانه دانست؛ چرا که آنها با وجود آشفتگی کنونی اولی تر به بیت المال به نظر می‌رسند.[2]

دیگری به غیر از زوج یا زوجه، شوهر تمام ترکه زن متوفای خود را می‌برد، لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود». ماده ۸۶۶ ق. م. نیز اشعار می‌دارد: «در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفی راجع به حاکم است.» مقصود از حاکم در این ماده، دادستان و دادگاه است و حاکم مأمور اداره ترکه است نه مالک و وارث. نک: مواد ۳۲۷ و ۳۲۸ قانون امور حِسبی.

۱- محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۳۶۱؛ شرنباصی، احکام‌المیراث بین الشریعة و القانون، ص ۱۶۵؛ کاتوزیان، حقوق مدنی (درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث)، ص ۲۰۳.

۲- نک: ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۸۶/۶؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۸/۴؛ شیرازی، *المهذب*، ۱۰۳/۴؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۷/۳؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۴۸/۹-۴۹؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۷۹/۴؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ۳۶۱ و ۳۶۳؛ عبدالحلیم محمّد، *فقه المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۳۵۲.

البته اولویت رد به زوجین در مورد لقیط یا لقیطة (دختر و پسر سر راهی) در صورتی که ازدواج کنند و صاحب فرزند نشوند و هیچ نسبی از صاحبان فرض، عصبه‌ها و ذوی‌الأرحام نیابند، محرز است و نیز در مورد غیرمسلمانانی که مشرف به دین اسلام می‌شوند و با هم ازدواج می‌کنند و صاحب فرزندی نمی‌گردند و خویشاوندان آنها بر دین خود می‌مانند، در این حالت زوج یا زوجه تنها وارث با فرض و رد خواهند بود، و اولویت رد به همسران محرز است و این موارد، هرچند نادر است، در مورد کسانی که قرابت نسبی و رحمی آنها قطع می‌شود، صادق است.[1]

(۱۲-۲) مولی‌الموالاة

مولی‌الموالاة عقدی است بین دو نفر که هر دو یا یکی از آنها مجهول‌النسب می‌باشند و به گونه‌ای منعقد می‌گردد که یکی مسئول پرداخت دیهٔ جنایتهای دیگری گردد و وی در ازای آن بپذیرد که بعد از فوتش آن شخص وارث وی باشد که این تعاقد به دو صورت انجام می‌گیرد:

اول) هر دو مسئول و تاوان پرداخت دیهٔ جنایتهای دیگری می‌گردند و هر کدام بعد از فوت دیگری زنده باشد، وارث وی خواهد بود.

دوم) یکی مسئول پرداخت دیهٔ دیگری می‌شود و در ازای آن شخص می‌پذیرد که بعد از وفاتش وی وارثش گردد.

در هر حالت، شخصی که مسئول پرداخت دیه و بعد با احراز شرایطی وارث می‌گردد، مولی یا اعلی و دیگری موالی یا أدنی نامیده می‌شود. البته لزومی ندارد که این تعاقد دائمی باشد؛ بلکه رجوع از آن جایز است، به شرطی که پرداخت دیه‌ای

۱- محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۳۶۳.

انجام نگرفته باشد؛ به گونه‌ای در صورت پرداخت دیه، رجوع نافذ نخواهد بود.

اندیشمندان و فقها در ارث با مولی‌الموالاة اختلاف‌نظر دارند:

جمهور فقها، زید بن ثابت، اوزاعی، رأیی از ابن عباس، حنابله، مالکیه و شافعیه بر این باورند که ارث به مولی ثابت نیست؛ زیرا رابطهٔ وَلاء تنها در آزاد کردن برده ثابت است؛ زیرا پیغمبر اکرمﷺ فرموده‌اند: «...فَإِنَّمَا الْوَلاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ»[1] «ولاء برای کسی است که (برده یا کنیز) آزاد کرده است.» پس حصر ولاء فقط در ولاءِ عتق است و هر ولاءِ دیگر را باطل می‌کند و این رابطهٔ مولی از زمرهٔ عملکرد جاهلیت بود و سپس با ضوابطی در بین اصحاب پیامبرﷺ تشریع گردیده و در عصر حاضر، نسخ شده است.[2]

حنفیه با پیروی از دیدگاه عمر بن خطاب، علی بن أبوطالب و ابن مسعود این تعاقد را سبب ارث می‌دانند و مرتبهٔ ارث وی را بعد از ذوی‌الأرحام قرار داده‌اند. و دلایل آنها عبارت است از:

۱- خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ ﴾ (نساء / ۳۳)

«و با کسانی که با آنان پیمان بسته‌اید، بهرهٔ خودشان را بدهید.»

۱- (صحیح): بخـــاری (ش۱۴۹۳و۲۱۵۵و۲۱۶۸و۲۵۶۰)؛ مسلم (ش۳۸۴۹و۳۸۵۰و۳۸۵۹و۳۸۶۰)؛ ابوداود (ش۳۹۳۱)؛ ترمذی (ش۲۱۲۴)

۲- ارث به سبب پیوند برادری ایمانی و برادری که بین مهاجرین و انصار توسط پیغمبر اکرمﷺ بعد از هجرت منعقد شد خداونددر این باره می‌فرماید: ﴿ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴾ (انفال / ۷۵) «کسانی که با یکدیگر خویشاوندند، برخی برای برخی دیگر سزاوارترند» نسخ شده است. نک: بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۴۸/۴، ابن عابدین، *حاشیهٔ ابن عابدین*، ۷۶۴/۶ و محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۸۰؛ شیرازی، *المهذب*، ۷۷/۴.

منظور از" وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ "کسانی است که با آنان پیمان نصرت و ارث داده‌اید و به مقتضای این پیمان، باید نصیب آنها از ارث پرداخته شود.

البته در جواب این استدلال باید گفت که آیهٔ

﴿ وَأُوْلُوا ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَـٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُهَـٰجِرِينَ ﴾ (احزاب / ٦)

«خویشاوندان نسبت به همدیگر از نظر ارث بردن بعضی از بعضی مؤمنان و مهاجران، در کتاب یزدان (قرآن) از اولویت بیشتری برخوردارند.»[۱]

آیهٔ مورد استدلال حنفیه را نسخ کرده است، در نتیجه با این وجود، اسلام ارث بردن با عقد و پیمان و یا سوگند بین بیگانگان را باطل می‌داند و همهٔ اینها ریشه در زمان جاهلیت دارند و مطابق با دیدگاه جمهور علما منسوخ و باطل می‌باشند.

۲- از پیغمبرﷺ در مورد شخصی سؤال شد که نزد مردی، مسلمان می‌گردد و با وی پیمان دوستی و برادری می‌بندد؟ پیغمبرﷺ فرمودند: «هو أحق الناس به محیاه و مماته»[۲] «او نسبت به وی در حیات و مرگش (از هر کس دیگری) در اولویت

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث و الوصایا*، ص ۴۰؛ کاسانی، *بدائع‌الصنائع*، عن ترتیب الشرائع، ۲۸۹/۹؛ جصاص، *أحکام القرآن*، ۷۵/۲ و ۷۷، البته حنفیه قائل به عدم نسخ آیه ۳۳ سوره مبارکه نساء هستند.

۲- (صحیح): این حدیث از تمیم داری و ابوامامه و راشد بن سعد و عمرو بن عاص از رسول الله ﷺ روایت گردیده است: اما طریق تمیم داری ﷺ به چند گونه روایت گردیده است: طریق اول: بیهقی، *السنن الکبری* /ش۲۱۹۷۹؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ۲۳۳/۳۳ از طرقی از « ... حَدَّثَنَا أَبُو بَدْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخْبَرَنِي مَنْ لاَ أَتَّهِمُ عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- ... » روایت کرده‌اند که در اسنادش فرد مبهم وجود دارد: « أَخْبَرَنِي مَنْ لاَ أَتَّهِمُ » که این فرد مبهم ظاهراً عبدالله بن موهب است؛ چنانکه ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ۲۳۴/۳۳؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ۵۳/۷؛ صیداوی، *معجم الشیوخ*، ۷۵/۱؛ دارقطنی، ۱۸۲/۴ و ۱۸۱؛ ترمذی/۲۱۱۲؛ احمد ش۱۶۹۴۸ و ۱۶۹۴۴؛ ابن ابی شیبه، ۳۹۹/۷؛ ابویعلی/ش۷۱۶۵؛

سعید بن منصور /ش۲۰۳؛ *المعجم الکبیر*، ۵۶/۲؛ بیهقی، *السنن الکبری* /ش۲۱۹۸۰و۲۱۹۸۱؛ دارمی /ش۳۰۳۳ از طرقی ابونعیم و وکیع و محمّد بن ربیعه کلابی و عبدالرحمن بن سلیمان و علی بن عباس و حفص بن غیاث و اسماعیل بن عیاش و علی بن مسهر و ابو اسامه و ابن نمیر و بحر بن نصر و سعدان و مروان بن مطر و بشر بن عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز از « ... عن عبد العزیز بن عمر بن عبد العزیز عن ابن موهب عن تمیم الداری: قال قلت یا رسول الله الرجل یسلم علی یدی فیموت قال: أنت احق الناس بمحیاه ومماته » روایت کرده‌اند و ابونعیم و وکیع و محمّد بن ربیعه کلابی و عبدالرحمن بن سلیمان و علی بن عباس آن را با لفظ سمعت از تمیم روایت کرده‌اند «... عن عبد الله ابن موهب قال سمعت تمیما الداری یقول قلت یا رسول الله ... » که «منکر» است چرا که سایر راویان، حفص بن غیاث و اسماعیل بن عیاش و علی بن مسهر و ابو اسامه و ابن نمیر و بحر بن نصر و سعدان و مروان بن مطر و بشر بن عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز آن را با عنعنه آورده‌اند و عبدالله بن موهب از تمیم داری حدیث نشنیده است؛ چنانکه امامان بخاری و ابن حجر و یعقوب بن سفیان می‌گویند. بخاری، *التاریخ الکبیر*،۱۹۸/۵؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۳۶۵۰؛ فسوی، *المعرفة و التاریخ* ،۴۳۹/۲ و یحیی بن حمزه که جزء ثقات می‌باشد قبیصه بن ذویب را در بین آورده که صحیح است؛ چنانکه ابوداود /ش۲۹۲۰؛ *المعجم الکبیر*،۵۶/۲؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*،۲۳۲/۳۳؛ بیهقی، *السنن الکبری* /ش۲۱۹۸۴و۲۱۹۸۳و۲۱۹۸۲؛ فسوی، *المعرفة و التاریخ*،۴۳۹/۲ از طرقی روایت کرده‌اند که « ... حَدَّثَنَا يَحْيَى ابْنُ حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَوْهَبٍ يُحَدِّثُ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ ذُؤَيْبٍ - قَالَ هِشَامٌ عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ أَنَّهُ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. وَقَالَ يَزِيدُ - إِنَّ تَمِيمًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا السُّنَّةُ فِي الرَّجُلِ يُسْلِمُ عَلَى يَدَيِ الرَّجُلِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَالَ هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَحْيَاهُ وَمَمَاتِهِ » و این اختلاف به دلیل عبد العزیز بن عمر بن عبد العزیز است و وی هرچند ثقة است، اما اندکی خطا دارد و چون آنان جماعتی هستند، لذا خطا از وی می باشد. ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۳۴۹/۶؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۴۱۱۳. لذا سند اصح این گونه است که «... حَدَّثَنَا يَحْيَى ابْنُ حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَوْهَبٍ يُحَدِّثُ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ ذُؤَيْبٍ - قَالَ هِشَامٌ عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ أَنَّهُ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. وَقَالَ يَزِيدُ - إِنَّ تَمِيمًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا السُّنَّةُ فِي الرَّجُلِ يُسْلِمُ عَلَى يَدَيِ الرَّجُلِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَالَ هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَحْيَاهُ وَمَمَاتِهِ » و عبدالله بن موهب همدانی که امام یحیی بن معین می‌گوید: «او را نمی شناسم» امام شافعی وی: «مجهول» و امام او «صدوق» امامان ابونعیم و ابن حجر و عجلی او را: «ثقة» دانسته‌اند. [ابن ابی حاتم، *الجرح و التعدیل* /۱۷۴/۵؛ ابن حجر، *تهذیب التهذیب* /۴۷/۶؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۴۱۱۳؛ ذهبی،

الکاشف /ش۳۰۱۰؛ بیهقی، *السنن الکبری* /ش۲۱۹۸۶ و نزد ما هم «ثقة» است و عبد العزیز بن عمر بن عبد العزیز امامان ذهبی و یحیی بن معین و ابوداود و محمّد بن عمار و ابونعیم او را «ثقة» می‌دانند و امامان ابوزرعه و نسایی می‌گویند: «لابأس به» امام ابوحاتم می‌گوید: «یکتب حدیثه» امام ابن حبان او را در ثقات آورده است و می‌گوید: «گاهی خطا می‌کند» امام احمد می‌گوید: «از اهل حفظ و اتقان نیست.» امام ابن حجر می‌گوید: «صدوقٌ یخطی» امام ابومسهر هم «او را ضعیف» می‌داند. ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۳۴۹/۶؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۴۱۱۳؛ ذهبی، *الکاشف* /۳۴۰۴ و درنزد ما هم ثقة است، اما گاهی خطا می‌کند. لذا اسنادش «صحیح» می‌باشد. طریق دیگری هم دارد که بیهقی، *السنن الکبری* /ش۲۱۹۸۵و۲۱۹۸۶؛ *المعجم الکبیر*، ۵۷/۲؛ فسوی، *المعرفة و التاریخ*، ۴۳۹/۲ از طرقی از « ... حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ الْحَنَفِیُّ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَبِی إِسْحَاقَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ تَمِيمٍ الدَّارِیِّ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ... » روایت کرده‌اند که اسنادش به علت تدلیس محمّد بن اسحاق «ضعیف» است. ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس* /ش۹۱. البته از این حدیث نمی‌توان به اثبات حق ولاء برای کسی که فردی به دست وی مسلمان شده است استناد نمود؛ چرا که اولاً: در حدیث صحیح آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «انما الولاء لمن اعتق» (صحیح): بخـــاری/ش۱۴۹۳و۲۱۵۵و۲۱۶۸و۲۵۶۰؛ مسلم /ش۳۸۴۹و۳۸۵۰و۳۸۵۹و۳۸۶۰؛ ابوداود /ش۳۹۳۱؛ ترمذی/ش۲۱۲۴ و در اینجا پیامبر ﷺ حصر نموده است. ثانیاً: حق ولاء در امور مالی نفعش هویدا می‌گردد و در حال حیات هیچ کس نمی‌تواند مال کسی را بدون اذن وی بر دارد، ولی در همین حدیث آمده است که « هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَحْيَاهُ وَمَمَاتِهِ » او نسبت به وی در حیات و مرگش (از هر کس دیگری) در اولویت است. ولی حتی معتِق هم در حال حیات معتَق، نسبت به اموال کسی که وی را آزاد نموده است، در اولیت نیست؛ لذا منظور حدیث اولویت اخلاقی و دینی و برّ است و کسی که فردی را آزاد نموده است، وی را از آتش جهنم رها کرده؛ لذا در حقیقت نزدیک ترین فرد حتی از پدر و مادر به اوست ودر حدیث هم بحث مال نشده است. البته روایاتی آمده که صراحتاً به ذکر اولویت در مال اشاره دارد که اسنادشان «ضعیف» است.

اما طریق ابوامامه رضي الله عنه: امام بیهقی در *السنن الکبری* /ش۲۱۹۸۷ روایت کرده است « أَخْبَرَنَا أَبُو سَعْدٍ الْمَالِينِیُّ أَنْبَأَنَا أَبُو أَحْمَدَ بْنُ عَدِیٍّ الْحَافِظُ أَنْبَأَنَا الْفَضْلُ بْنُ الْحُبَابِ حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِی أُمَامَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- قَالَ مَنْ أَسْلَمَ عَلَى يَدَیْ رَجُلٍ فَلَهُ وَلاَؤُهُ » که اسنادش «واهی است» چرا که جعفر بن زبیر شامی «متروک الحدیث» است. ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۹۰/۲؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۹۳۹. البته متابعه‌ای هم دارد، اما «ضعیف» است ـ امامان دارقطنی، ۱۸۱/۴؛ بیهقی،

است)، یعنی او در زمان حیاتش در صورتی که مرتکب جنایاتی گردد، بر پرداخت دیه وی اولویت دارد و در زمان مرگش در صورتی که وارث صاحب فرض، عصبه و ذوالرحم نداشته باشد، بر ارث وی در اولویت است.

شافعی می‌گوید: این حدیث در نزد ما ثابت نیست؛ زیرا عبدالعزیز بن عمر از ابن موهب و وی از تمیم داری و ابن موهب روایت کرده است که در نزد ما معروف نیستند و ابن قطان می‌گوید: علت ضعف حدیث، جهل به احوال عبدالله بن موهب است؛ زیرا احوالش معروف نیست و حنابله گفته‌اند: احمد بن حنبل، حدیث را ضعیف دانسته و گفته: راویش عبدالعزیز است و وی از اهل حفظ امکان و اطمینان نیست، البته افرادی همچون ابن معین، ابونعیم و ابن عمار عبدالعزیز را ثقه دانسته‌اند.[۱]

حنفیه شرایطی را برای ارث مولی الموالاة بیان می‌کنند که عبارت است:[۲]

السنن الکبری /ش۲۱۹۸۸ روایت کرده‌اند « ... نا معاویة بن یحیی الصدفی عن القاسم الشامی عن أبی أمامة قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم : من أسلم علی یدیه رجل فله ولاؤه » و معاویة بن یحیی الصدفی «ضعیف الحدیث» است. ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۲۱۹/۱۰؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۶۷۷۲.اما طریق راشد بن سعد: امام سعید بن منصور /ش۲۰۳ روایت کرده است: «حدثنا إسماعیل بن عیاش قال : حدثنا الأحوص بن حکیم عن راشد بن سعد قال: سئل رسول الله صلی الله علیه وسلم ... » که اسنادش «ضعیف» است چرا که اولاً راشد بن سعد تابعی است لذا حدیث «مرسل و ضعیف» است ثانیاً: الأحوص بن حکیم «ضعیف الحدیث» است. ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۹۲/۱؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۲۹۰.

اما طریق عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه: امام زیلعی در *نصب الرایه*، ۲۰۴/۴ می‌گوید: طبرانی و اسحاق بن راهویه روایت کرده‌اند که: «حدثنا بقیة بن الولید حدثنی کثیر بن مرة النهرانی ثنا شیخ من باهلة عن عمرو بن العاص أنه أتی رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال : إن رجلا أسلم علی یدی وله مال وقد مات قال : فلک میراثه» که این حدیث را نیافتم و هرچند اسنادش هم ضعیف است، چرا که راوی آن مبهم است « شیخ من باهلة ».

۱- همان.

۲- وهبة زحیلی، *الفقه‌الإسلامی و أدلته*، ۷۸۷۶/۱۰ و ۷۸۷۷.

۱- عاقد آزاد باشد؛ یعنی نباید برده باشد؛ زیرا وی نمی‌تواند با غیرصاحبش همراهی داشته باشد و پیمان ببندد.

۲- عاقد غیرعربی باشد؛ زیرا اگر عربی باشد، حتماً نسبش معروف و شناخته شده است؛ زیرا ولائش در نسبش ثابت است.

۳-عاقد آزادشده (مُعتَق) نباشد؛ زیرا ولائش برای کسی است که وی را آزاد کرده و یا از آنِ عصبهٔ آزادکننده است.

۴- وارث نسبی نداشته باشد، مانند فرزند و یا برادر؛ زیرا میراثش به صاحبان نسب وی تعلق می گیرد.

۵- کس دیگر مسئول پرداخت دیهٔ وی نشده باشد؛ زیرا اگر کسی یا بیت‌المال مسئول پرداخت دیهٔ جنایتهای وی گردند، آنها در اولویت قرار دارند.

۶- مجهول‌النسب باشد.

بر اساس آنچه ذکر شد، دیدگاه جمهور صحابه و فقها بنابر نسخ آیهٔ مورد استدلال حنفیه و عدم ثبوت آن بعد از نسخ، راجح به نظر می‌رسد و پیوند ولاء بنابر حدیث شریف پیامبر ﷺ تنها در مورد آزاد کردن برده ثابت است که در عصر حاضر نیز مصداقی ندارد.[1] «والله أعلم بالصواب»

۱- قوانین مصر و سوریه و بسیاری کشورها دیدگاه جمهور را پذیرفته‌اند؛ زیرا در عصر کنونی چنین صنفی با احراز شرایط مربوطه وجود ندارد.

(۱۲-۳) مُقِرٌّ له به نسب بر دیگران

اقرار به نسب دو نوع است:

نوع اول: اقرار به نسبی برای خود، این اقرار مستقیم نامیده می‌شود، مثلاً: کسی اقرار می‌کند که شخصی پسر، پدر یا مادر اوست. این اقرار در صورت وجود شرایطِ اقرار ثابت می‌گردد و مهم ترین شرط آن، این است که شخص مُقرٌّ له (کسی به نفع وی اقرار شده) نسبش مجهول باشد و با این اقرار کلیهٔ حقوق نسب وی از جمله ارث ثابت می‌گردد.همهٔ مذاهب، این اقرار را پذیرفته‌اند؛ زیرا اقرار اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود و این اقرار، ضرری برای غیر ندارد و باعث نفع به شخص مُقرٌّ له می‌گردد.[1]

نوع دوم: اقرار به نسبی برای دیگران، این اقرار غیرمستقیم و به گونه‌ای است که مُقِرّ (اقرارکننده) اقرار به نسبی می‌کند که انتساب آن به دیگران است نه برای خودش؛ به گونه‌ای که شخص اقرار به برادری کسی بکند و بگوید: او برادر من است. این اقرار متضمن تحمیل نسب مُقرٌّ له (کسی که برای وی اقرار شده) بر دیگران یعنی بر پدر اقرار کننده است؛ اقرار به عمو بودن کسی برای خود، در واقع اقرار به تحمیل نسب آن شخص به جد؛ یعنی پسر وی می‌باشد. این اقرار در حالتی که مقرٌّ علیه آن را تصدیق کند، یا با بینه ثابت شود و یا همهٔ ورثه آن را بپذیرند و نیز شرایطی که در کتابهای فقهی به آنها اشاره گردیده است، موجود باشد، بنابر اتفاق

۱- جهت مشاهده احکام اقرار به نسب برای خود و شرایط پذیرش آن و نیز آثار این اقرار نک: کاسانی، *بدائع‌الصنائع*، ۲۲۸/۷ به بعد ـ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۴۶۴/۴ و ۴۶۵؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۱۳/۳ به بعد؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۱۹۹/۵، ۲۰۰ و ۳۹۴/۷ و ۳۹۵؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۶۰/۶؛ رملی، *تحفة‌المحتاج*، ۴۰۱/۵؛ وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، *الموسوعة الفقهية الكويتية*، ۲۴۰/۴۰ به بعد؛ ۲۴۸ و ۲۵۴ به بعد.

مذاهب ثبوت نسب با این اقرار واقع می‌گردد و به شخص مُقرٌّ له ارث تعلق می‌گیرد و مانند نوع اول است.

اما در صورتی که اقرار محمول بر غیر ثابت نگردد، این اقرار فقط نسبت به مُقِرّ (اقرارکننده) قابل تسری است و بنابر اتفاق نظر فقها احکام نسب مانند: ارث، نفقه و ... بر دیگران واقع نمی‌گردد، ولی حنفیه، مالکیه و حنابله بر این باورند که مُقرٌّ له که اقرار به نسب وی برای دیگران گردیده است، مستحق ترکهٔ اقرارکننده بنابر اولویت وی بر دیگران می‌شود.[1]

شافعیه با این دیدگاه مخالفند و ارث را فرعی از نسب می‌دانند و بر این باورند که نسب را ثابت بکند، ارث را نیز ثابت می‌کند. البته جمهور با این استدلال شافعیه موافقند، ولی آنان بر این باورند: مُقرٌّ له مستحق ترکه بنابر ارث نمی‌شود؛ بلکه آن را دریافت می‌کند از این جهت که بر دیگران در صورت عدم صاحبان فرض، عصبه‌ها و ذوی‌الأرحام اولویت دارد و بنابر اقرار از تنفیذ آن بهره‌مند می‌شود و به همین صورت مُقرٌّ له با مُقِرّ در سهم ارثش شریک می‌شود. بدین معنا هرگاه مورّثِ مُقِرّ فوت کند، مُقرٌّ له با وی شریک می‌گردد. البته مذاهب در این زمینه اندک اختلافی با یکدیگر دارند.[2]

۱- نک: دَردِیر، الشرح الصغیر و حاشیة الساوی، ۱۹۶/۲ و ۱۹۷؛ زیدان، المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم، ۳۶۲/۱۱ تا ۳۶۴؛ محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۳۶۴ تا ۳۶۶.

۲- ابن قدامه‌رحمه‌الله به بیان این اختلاف پرداخته است و می‌گوید: «هرگاه برخی ورثه به شریکی در ارث اقرار کنند، نسب شخص ثابت نمی‌گردد و مُقِرّ (اقرارکننده) باید فزونی ترکه‌ای که در دستش قرار دارد را به شخص بپردازد، این دیدگاه احمد، مالک‌رحمه‌الله اوزاعی، ثوری و ... است و ابوحنیفه و اصحابش گفته‌اند: شخص را در مال در دسترسش شریک می‌کند؛ زیرا وی می‌گوید: من و تو در میراث پدرمان برابریم و مثل این است که آنچه مُنکِر گرفته، از بین رفته و یا دستی معمولی (یعنی شخص عادی) آن را دریافت کرده است؛ پس در آنچه باقیمانده است، با هم برابریم. شافعی و داود گفته‌اند: در ظاهر لزومیت پرداخت چیزی حاصل نمی‌گردد، ولی

حنفیه مرتبهٔ ارث مُقرٌّ له را بعد از مولی الموالاة می‌داند، البته شروطی را نیز جهت گرفتن ارث مُقرٌّ له بیان می کند که عبارتند از:[1]

۱- مُقرٌّ له، مجهول‌النسب باشد؛ زیرا اگر نسب وی معلوم باشد، اقرار باطل است، چرا که این نسب در برابر نسب ثابت شده قابل قبول نخواهد بود.

۲- اقرار در آن تحمیل نسب به دیگران باشد؛ زیرا اگر اقرار بر علیه خود اقرارکننده باشد، مثل اینکه بگوید: او پسر من است و شروط اقرار هم موجود باشد، بی‌شک اقرار صحیح خواهد بود و نسب مُقِرٌّ له با مقرّ ثابت و از وی ارث می‌برد.

۳- نسب مُقِرٌّ له با دیگران با بینه شرعی ثابت نشده باشد؛ زیرا در این حالت اقرار مقرّ معتبر نخواهد بود و نسبی که بینه شرعی ابراز می‌دارد، ثابت و برمبنای آن ارث تعلق می گیرد.

۴- کسی که اقرارکننده، مُقِرٌّ له را به وی نسبت می‌دهد، فرزندی را مانند وی به دنیا آورده باشد؛ زیرا هرگاه مُقرٌّ له از زمرهٔ کسانی باشد که مانند وی تولد نیافته

آیا بین وی و خداوند تعالی چیزی لازم می‌باشد؟ در این زمینه دو دیدگاه مطرح است که أصح آنها این است که هیچ لزومی وجود ندارد. ابن قدامه، *المغنی*، ۱۲۹/۹؛ و نک: بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۵۴۰/۴؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۶۵/۶؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۸۱/۴ و ۴۸۲.

البته جمله اخیری که ابن قدامه از شافعیه نقل می‌کند، دقیق نیست؛ زیرا شافعیه گفته‌اند: «بنابر قول أصح تقوا و پرهیزگاری لزومیت آن را می‌رساند»، نک: نووی، *روضة الطالبین*، ۴۲۳/۴؛ شیرازی، *المهذب*، ۷۷/۵؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۲۶۲/۲؛ نووی، *المجموع*، ۳۰۹/۲۰؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.

۱- زیدان، المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم، ۳۶۲/۱۱ و ۳۶۳ و نک: شرنباصی، أحکام المیراث بین *الشریعة و القانون*، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

باشد؛ یعنی مثل کسی نباشد که اقرارکننده وی را به شخص نسبت می‌دهد، اقرار باطل خواهد بود؛ چرا که با مشاهده و دلیل کذب آن ثابت می گردد.

۵- مُقِرٌّ له، مقرّ را بر اقرارش تکذیب نکند؛ زیرا تکذیب وی نماد دروغ اقرارکننده است.

۶- مُقِرّ تا مرگش بر اقرار خود بماند؛ زیرا رجوع وی از اقرارش، با وجود تصدیق مُقرٌّ له باعث ابطال اقرارش می گردد؛ چرا که این اقرار از جهتی به عنوان وصیتی معتبر است؛ پس بعد از وفات اقرارکننده ارث مترتب نخواهد بود.

۷- اقرارکننده، ورثه‌ای نداشته باشد که مستحق کل مال گردند و بدین خاطر است که اگر مُقِرٌّ له به همراه یکی از همسران باشد، وی باقیماندهٔ ارث از ترکه را بعد از فرض همسران می گیرد؛ زیرا باقیماندهٔ ارث با وجود مُقِرٌّ له به یکی از همسران رد نمی‌شود.

همانطور که اشاره گردید، حنفیه با وجود شرایط مذکور اقرار به نسبی برای دیگران را سبب گرفتن ارث می‌دانند و شافعی آن را به هیچ وجه به عنوان سبب گرفتن ارث نمی‌شناسد و مالکیه قائل به توریث مقر له است، ولی در صورتی که اقرارکننده وارثی نداشته باشد که حائز همهٔ ترکه وی شود مانند برادر پدری، پس اگر وارثی نداشته باشد، کل ترکه به مُقرٌّ له می‌رسد و اگر شخص، زنی داشته باشد، وی فرض خود را می گیرد و باقیمانده به مُقرٌّ له داده می‌شود و حنابله نیز قائل به توریث مُقرٌّ له است و قوانین مصر (مادهٔ ۴۱)، سوریه (مادهٔ ۲۹۸)، مشروع لیبی (مادهٔ ۵۰۴)، کویت (مادهٔ ۳۲۸ ب) و بنابر دیدگاه حنفیه، مالکیه و حنابله بنیان گذاشته شده‌اند[1]، پس بنابر دیدگاه این دسته فقها در صورتی که شخص، صاحبان فرض،

۱- محمّد زحیلی، الفرائض والمواريث و الوصایا، ص ۳۶۴؛ وهبه زحیلی، الفقه الإسلامی و أدلته، ۷۸۷۷/۱۰ و ۷۸۷۸؛ شرنباصی، أحكام الميراث بين الشريعة و القانون، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

عصبه‌ها و ذوی‌الأرحام و نیز بنابر دیدگاه حنفیه مولی‌الموالاة نیز نداشته باشد، پس در صورتی که متوفی وارثی نداشته باشد، شخص مُقِرٌّ له مستحق کل ترکه می‌گردد و در صورت وجود یکی از همسران، باقیمانده را دریافت می‌کند؛ زیرا حتی اگر اقرار به نسب باطل گردد، اقرار به مال باقی است و مُقِرٌّ له برمبنای اقرار مالک مال، آن را به ارث می‌برد.

اقرار مریض مرض الموت به نسب

حنفیه صحت اقرار را وابسته به سلامتی اقرارکننده نمی‌دانند؛ بلکه اقرار به نسب را به طور مطلق از طرف شخص سالم و مریض نافذ می‌دانند؛ زیرا مانعی برای مریض برای اقرار برای خودش وجود ندارد؛ بلکه عدم تنفیذ اقرار وی به خاطر حق دیگران و یا در معرض تهمت قرار گرفتن به خاطر ضرر رساندن به دیگران می‌باشد و اقرار مریض به نسب، اقرار نیست؛ زیرا تعلق حق غیر در آن وجود ندارد و در معرض تهمت نیز قرار ندارد؛ پس نافذ و صحیح است و نبود تعلق، امری ظاهری است؛ چرا که اقرارکنندهٔ مریض هیچ تعلقی در شخص مجهول النسب را نمی‌تواند بیابد و همچنین وجود تهمت و ضرر رساندن به دیگران در آن منتفی است؛ زیرا ارث از لوازم نسب نیست؛ چرا که ارث موانعی از جمله قتل، بردگی و اختلاف دین و دار دارد که هیچ لطمه‌ای به نسب وارد نمی‌کند.[۱]

قول راجحِ مالکیه نیز با دیدگاه حنفیه مطابقت دارد که اقرار در حالت صحت یا مریضی نافذ است.[۲]

۱- کاسانی، *بدائع‌الصنائع*، ۲۲۸/۷.

۲- دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۱۶/۳؛ دردیر، *الشرح الصغیر*، ۵۴۰/۳.

(۱۲-٤) موصی له به بیش از $\frac{۱}{۳}$ ترکه

از جمله حقوق متعلق به ترکهٔ متوفی، قبل از تقسیم ترکه بین وارثان، تنفیذ و اجرای وصیت متوفی است و با وجود مشروع بودن وصیت و محدود نمودن آن توسط پیغمبر خداﷺ به $\frac{۱}{۳}$، باقیماندهٔ ترکه به وارثان تعلق می‌گیرد و در صورتی که شخص وارثی با فرض، تعصیب، رد، رحم، مُقرٌ له به نسب بر دیگران نداشته باشد و شخص متوفی کل ترکه خود را به شخصی وصیت کرده باشد که در اصطلاح موصی له نامیده می‌شود، بنابر اتفاق نظر فقها، وی تا $\frac{۱}{۳}$ را دریافت می‌کند، ولی در بیش از $\frac{۱}{۳}$ فقها اختلاف‌نظر دارند، دیدگاه آنها در این زمینه عبارت است از:

دیدگاه اول: حنفیه، احمد بن حنبل در قول راجح و امامیه بر این باورند که باقیماندهٔ ترکه نیز به موصی له تعلق می‌گیرد[۱]؛ زیرا منع دانستن موصی له به بیش از $\frac{۱}{۳}$ بخاطر مصلحت ورثه است، و نیز پیغمبر عظیم‌الشأن صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده‌اند: «إِنَّکَ إِنْ تَذَرْ وَرَثَتَکَ أَغْنِیَاءَ خَیْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً یَتَکَفَّفُونَ النَّاسَ»[۲] «اگر تو ورثه‌ات را بی‌نیاز و ثروتمند رها کنی (و به دیار باقی بروی) بس بهتر از این است که آنها را نیازمند رها کنی، به گونه‌ای که پیش مردم دست نیاز دراز نمایند.» پس در صورتی که شخص وارثی نداشته باشد، مانعی برای پرداخت مال به بیش از $\frac{۱}{۳}$ وجود ندارد.

۱- ابن قدامه، *المغنی*، ۱۰۷/۶؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۶۵۲/۶، ۷۶۵؛ کاسانی، *بدائع‌الصنائع*، ۴۹۲۶/۱۰؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ~~۴۶۸/۴~~ ۴۶۴ و ۴۶۹؛ محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث و الوصایا*، ص ۳۶۶ و ۳۶۷؛ زیدان، *المفصل فی أحکام المرأة و بیت‌المسلم*، ۳۶۴/۱۱ و ۳۶۵؛ عاملی، *لمعه دمشقیه*، ۴۳/۲.

۲- (صحیح): بخاری/ش۱۲۹۵و۴۴۰۹و۶۳۷۳و۵۶۶۸و۵۳۵۴و۳۹۳۶؛ مسلم /ش۴۲۹۶و۴۳۰۲؛ ابوداود /ش۲۸۶۶؛ ترمذی/ش۲۱۱۶؛ نسایی/ش۳۶۲۶و۳۶۲۷و۳۶۲۸و۳۶۲۹و۳۶۳۰و۳۶۳۳؛ ابن ماجه /ش۲۷۰۸.

امام خِرَقِیَ می‌گوید: «از دیدگاه ما (یعنی فقهای حنابله) منع بیش از $\frac{۱}{۳}$ به خاطر تعلق حق ورثه به دلیل فرمودهٔ پیغمبر خداﷺ است که فرموده‌اند: «إِنَّکَ إِنْ تَذَرْ وَرَثَتَکَ أَغْنِیَاءَ خَیْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً یَتَکَفَّفُونَ النَّاسَ»، و در اینجا که متوفی هیچ وارثی ندارد، وی حق اموالش را دارد، درست مانند حالت سلامتی (و حیات)».[۱]

از ظاهر کلام خرقی حنبلی چنین استنباط می‌شود که وجود ذوی‌الأرحام ممانعتی بر وصیت به تمامی مال ندارد. ولی واقعیت مذهب حنابله آن است که وصیت به بیش از $\frac{۱}{۳}$ تنفیذ نمی‌گردد، همان‌گونه که ابن قدامه می‌گوید؛ زیرا متوفی وارث دارد، پس ذوی‌الأرحام داخل در معنای حدیث مذکور خواهند شد و آنان وارثانی هستند که بعد از مرگ شخص، مستحق اموالش می‌باشند، همانگونه که در حیاتش مستحق صلهٔ رحم بوده‌اند و مانند ذوی‌الأرحام و عصبه‌ها مانعی بر تنفیذ وصیت بیش از $\frac{۱}{۳}$ به خاطر رعایت حقشان هستند. البته تقدیم غیر ذوی‌الأرحام؛ یعنی صاحبان فرض و عصبه‌ها ممانعتی بر مساوات آنها با صاحبان فرض و عصبه‌ها در منع اجرای وصیت در بیش از $\frac{۱}{۳}$ ایجاد نمی‌کند.[۲]

حنفیه نیز مرتبهٔ تنفیذ وصیت به کل مال را بعد از مرتبه مُقِرٌّ له به نسب بر دیگران دانسته‌اند؛ زیرا مُقِرٌّ له به نسب برخلاف موصی له نوعی قرابت را در بر می‌گیرد.[۳]

قوانین برخی از کشورها مانند احوال شخصیهٔ سوریه (مادهٔ ۲۳۸ ف ۴ و مادهٔ ۲۶۲ ف ۲)، قانون وصیت مصر (مادهٔ ۴، ۳۷) و نیز کویت (مادهٔ ۲۱۹) بر همین رویه قرار دارند.

۱- ابن قدامه، *المغنی*، ۱۰۷/۶.

۲- همان، ۱۰۷/۶ و ۱۰۸.

۳- زیدان، المفصل فی أحکام المرأة و بیت المسلم، ۳۶۴/۱۱ به نقل از (شرح السراجیة)، / ۱۱.

دیدگاه دوم: امام مالک، شافعی و احمد در روایتی بر این باورند که به موصی‌له بیش از $\frac{1}{3}$ ترکه تعلق نمی‌گیرد، مگر اینکه متوفی ورثه داشته باشد و آنها مقدار بیش از $\frac{1}{3}$ را اجازه دهند، پس در صورت عدم صاحب فرض و عصبه، مال به بیت‌المال تعلق می‌گیرد و همهٔ مسلمانان در بیت‌المال صاحب حق‌اند و هیچ یک حق اجازه به چنین وصیتی را ندارند.[1]

از دیدگاه شافعیه هرگاه اهل ذمه بمیرد و هیچ وارثی نداشته باشد و به بیش از $\frac{1}{3}$ مالش وصیت کرده باشد، $\frac{1}{3}$ ترکه‌اش به موصی‌له وی تعلق می‌گیرد و بقیه بنابر فی نه ارث به بیت‌المال داده می‌شود.[2] ولی از دیدگاه شافعیه و مالکیه مازاد $\frac{1}{3}$ ترکه در حالت نبود وارثی به عنوان ارث به بیت‌المال مسلمین پرداخت می‌شود.

با وجود اولویت بیت‌المال و راجح بودن دیدگاه شافعیه و مالکیه بنابر دلایل ارث تعلق گرفتن بیت‌المال مسلمین، ولی در عصر حاضر به دلیل عدم انتظام بیت‌المال و انحراف آن از مسیر صحیح خود، پرداخت مال و اجرای وصیت بیش از $\frac{1}{3}$ و تعلق آن به موصی له راجح به نظر می‌رسد. (والله اعلم)

۱- شیرازی، المهذب، ۷۰۸/۳؛ کاسانی، بدائع‌الصنائع، ۴۹۲۶/۱۰؛ شربینی، مغنی‌المحتاج، ۴۷/۳؛ شرنباصی، أحکام المیراث بین الشریعة والقانون، / ۱۸۹ تا ۱۹۳؛ زیدان، المفصل فی أحکام المرأة و بیت‌المسلم، ۳۶۴/۱۱ و ۳۶۵؛ محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۳۶۷.

۲- همان.

(۱۲-۵) بیت‌المال

فقها اتفاق نظر دارند در صورتی که هیچ یک از مستحقین ارث وجود نداشته باشند، اموال متوفی به بیت‌المال که امروز به خزانه عمومی دولت اطلاق می‌گردد، واریز شود تا در مصارف عمومی مسلمانان مصرف گردد.[۱]

از دیدگاه حنفیه و حنابله پرداخت مال بنابر ارث به حساب بیت‌المال گرفته نمی‌شود؛ بلکه بنابر رعایت مصلحت عمومی و جهت مصرف آن و استفاده عامهٔ مسلمانان پرداخت می‌شود؛ زیرا بیت‌المال هیچ استحقاقی برای ارث بردن ندارد، همان‌گونه که اموال کفار ذمی که وارثی ندارند، به بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ در مصرف آن بین مسلمانان هیچ فرقی بین مذکر و مؤنث وجود ندارد، ولی در تقسیم اموال در سیستم اسلام در مواردی مذکر و مؤنث تفاوت ارث دارند.[۲]

۱- بیت‌المال برای اولین بار در دولت خلیفه اول ابوبکر صدیقﷺ تشکیل گردید و اموال عمومی در مصارف شرعی و عام‌المنفعه مسلمانان مصرف می‌گردید، برخی از اموال عمومی عبارتند از: ۱- جزیه و خراج، اموالی که بدون جنگ به دست مسلمانان می‌افتاد. امام زیعلی می‌گوید: این اموال در کارهای اجرایی عمومی مانند: ساختن پل‌ها، کندن نهر یا کاریز، پر کردن چاله‌ها، پرداخت دستمزد علما، قضات، سربازان و مجاهدان مصرف می‌شود، ۲- زکات و عُشر ($\frac{۱}{۱۰}$): مالیات دریافتی از زمینهای زراعتی، ۳- خُمس غنائم جنگی، معادن و دفینه‌ها، ۴- لُقطه‌ها (اموال سرراهی) که مالک آنها پیدا نشده است. شرنباصی، *احکام‌المیراث بین الشریعة و القانون*، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۲- ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۶۶/۶؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۶۸ به نقل از (همان و سبط ماردینی، *ارشادالفارض*، ص ۱۶۶؛ *السراجیة*، صص ۵۸، ۵۹، ۲۳۹؛ مفتی، *علم‌الفرائض و المواریث*، صص ۷۱ و ۳۴۸؛ *المفید*، ص ۱۹۶؛ *الجامع الحدیث*، ص۳۷۰؛ *احکام‌المیراث و الوصیة*، ص ۸۶؛ سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۴۶۸؛ کردی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۲۴۴)، وهبة زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ص ۷۸۷۹.

مالکیه و شافعیه بیت‌المال را همانند عصبه مستحق ارث و علاوه بر آن بر ردّ نیز مقدم می‌دانند[۱]؛ زیرا پیغمبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ تَرَکَ مَالاً فَلِوَرَثَتِهِ وَأَنَا وَارِثُ مَنْ لاَ وَارِثَ لَهُ أَعْقِلُ عَنْهُ وَأَرِثُهُ...»[۲] «من وارث کسی هستم که وارثی ندارد،

۱- شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۶/۳؛ شیرازی، *المهذب*، ۱۰۳/۴؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۸/۴؛ عبدالحلیم محمّد، *فقه‌المواریث فی‌الشریعة الإسلامیة*، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲- (حسن): به دو طریق روایت شده است؛ طریق اول: ابن ماجه /ش۲۶۳۴و۲۷۳۸؛ ابوداود /ش۲۹۰۱؛ المعجم الکبیر /۲۰۱/۱۵؛ بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۵۷۱؛ سعید بن منصور، *السنن* /ش۱۷۲؛ احمد /ش۱۷۲۰۴؛ طحاوی، *شرح معانی الآثار*، ۳۹۷/۴؛ طحاوی، *شرح مشکل الآثار*، ۲۳/۷؛ ابن حبان /ش۶۰۳۵؛ ابن ابی شیبه، *المسند*، ۴۰۲/۲؛ ابن ابی شیبه، *المصنف*، ۳۳۸/۷؛ طیالیسی، *المسند* /ش۱۲۴۶، از طرقی از « ... شعبة عن بدیل بن میسرة عن علی بن أبی طلحة عن راشد بن سعد عن أبی عامر عن المقدام الکندی أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ... » روایت کرده‌اند که اسنادش «حسن» می‌باشد؛ زیرا علی بن أبی طلحة سالم بن المخارق القرشی در نزد ما «حسن الحدیث» است؛ چرا که گاهی خطا می‌کند. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۳۳۹/۷؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۴۷۵۴. البته ابن حبان /ش۶۰۳۶؛ طبرانی، *مسند الشامیین* /ش۱۸۵۶؛ *المعجم الکبیر* /۲۶۵/۲۰ روایت کرده‌اند که « ... حدثنا عبد الله بن سالم عن الزبیدی قال : حدثنا راشد بن سعد أن ابن عائذ حدثه : أن المقدام حدثهم أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ... » و محمّد بن ولید زبیدی «ثقة و ثبت» است و در اسناد عبدالرحمن بن عائذ را آورده است، لذا نزد ما اصح است و امام طحاوی در *مشکل الآثار*، ۲۵/۷ هم بر خلاف آنها روایت کرده است که « ... تنا معاویة بن صالح قال حدثنی راشد بن سعد أنه سمع المقدام بن معدی کرب یحدث عن رسول الله صلی الله علیه وسلم أنه قال ...» که معاویه بن صالح هم «حسن الحدیث» است، اما در هر حال اسناد زبیدی به علت اتقان و تثبت وی ارجح است و لذا اسنادش «صحیح» است. اما طریق دوم: ابوداود/ش۲۹۰۳؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ۱۸۷/۶۰ روایت کرده‌اند که: « ... نا عبد السلام ابن عتیق الدمشقی نا محمّد بن المبارک نا إسماعیل بن عیاش عن یزید بن حجر عن صالح بن یحیی بن المقدام عن أبیه عن جده قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ... » که اسنادش «ضعیف» است؛ چرا که صالح بن یحیی بن المقدام بن معدی کرب «ضعیف» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۴۴۰/۷؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب*/ش۲۸۹۴.طریق دوم: ابوداود/ش۲۹۰۳؛ بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۵۷۳؛ ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ۱۸۷/۶۰ از طرقی از « ... إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَيَّاشٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ حُجْرٍ عَنْ

به جای وی خون بها می‌پردازم و از وی ارث می‌برم ...» و همچنین بنابر قاعده «الغُرمُ بالغُنمِ»[1] «تأمین غرامت و مخارج در ازای بهره‌مندی از منافع است» چون بیت‌المال موظف و مکلّف به برخی از امور شهروندان و برخی از امور دیگر مانند سرپرستی از اطفال بی‌سرپرست، خانواده‌های بی‌سرپرست و ... که منافع رسیدگی به آنها از جهت‌های متعددی به جامعه و مسلمانان برمی‌گردد، پس در ازای این مسئولیت و پرداخت هزینه‌ها، افرادی که هیچ وارثی ندارند، اموال آنها به بیت‌المال؛ یعنی در واقع به مسلمانان که به سبب اسلام و اعتقادشان به دین اسلام، پرداخت می‌شود.

البته شافعیه قائل به شرط استحقاق بیت‌المال را انتظام و عادل بودن آن می‌دانند، ولی مالکیه قائل به چنین شرطی نیستند. متأخرین شافعیه در عصر حاضر به دلیل عدم انتظام بیت‌المال و خروج آن از مسیر مطلوب شریعت قائل به رد به صاحبان فرض بجز زوجین شده‌اند و نیز مانند حنفیه و حنابله قائل به توریث ذوی‌الأرحام هستند و در صورت نبود هیچ یک از آنها، اموال متوفی به حساب خزانهٔ دولت یا بیت‌المال پرداخت می‌گردد تا در مصالح عمومی مصرف گردد.

صَالِحِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يَقُولُ ... » روایت کرده‌اند که این اسناد «ضعیف» می‌باشد؛ چرا که صَالِحِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْمِقْدَامِ «ضعیف» می‌باشد و امام ابن حجر می‌گوید: «لینٌ» و امام بخاری می‌گوید: « فیه نظر» امام ابن حزم می‌گوید « مجهول است و علت ضعف حدیث تحریم گوشت اسب او می‌باشد» و امام ابن حبان «او را در ثقات آورده است و می‌گوید: گاهی خطا می‌کند» ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۴۰۷/۴؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۲۸۹۴. و یزید بن حجر شامی هم «راوی جز اسماعیل بن عیاش ندارد» و امام ابن حجر و ذهبی می‌گویند: «مجهول»می‌باشد. ابن حجر، *تهذیب التهذیب* /۱۱۳۱۹؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۷۷۰۲؛ ذهبی، *الکاشف* /ش۶۲۹۰.

۱- ماده ۸۷ از *مجلة الأحکام العدلیة*، اثر کمیته و گروهی از علما و فقهای خلافت عثمانی، ص ۲۶.

رویهٔ قضایی بسیاری از کشورها مانند قانون مواریث مصر (مادهٔ ۴ ف ۲)، کویت (مادهٔ ۲۹۱ ب) و قانون احوال شخصیه سوریه (مادهٔ ۲۶۲ ف ۳) بیت‌المال را در صورت نبود هیچ وارثی و باقیمانده ارثی که وارثی نداشته باشد، وارث می‌شناسند.[۱] قانون مدنی ایران در مادهٔ ۸۶۶ اشعار می‌دارد: «در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفی راجع به حاکم است.» در این ماده مقصود از حاکم دادستان است که البته وی مالک و وارث نمی‌گردد؛ بلکه مسئول نگهداری آن طبق مادهٔ ۳۲۷ امور حِسبی می‌باشد: (در صورتی که وارث متوفی معلوم نباشد، به درخواست دادستان یا اشخاص ذینفع برای اداره ترکه مدیر معین می‌شود) و طبق مادهٔ ۳۲۸ (در مورد مادهٔ فوق، دادستان ممکن است، مراقبت نماید اقداماتی که برای حفظ ترکه لازم به عمل آید و از دادگاه تعیین مدیر ترکه را بخواند) پس تعیین مدیر ترکه که باید در عرض یک هفته تعیین شود (نک: مادهٔ ۳۲۹ ا. ح) باید مدیر طبق امورات راجح به ترکه را طبق مادهٔ ۳۳۴ امور حِسبی بجا آورد و در صورتی که وارثی پیدا نگردد، مادهٔ ۳۲۵ قانون امور حسبی ابراز می‌دارد: «اگر از تاریخ تحریر ترکه تا ده سال وارث متوفی معلوم شود، ترکه به او داده می‌شود و پس از گذشتن مدت نامبرده باقیماندهٔ ترکه به خزانهٔ دولت تسلیم می‌شود و ادعای حقی نسبت به ترکه از کسی به هر عنوان که باشد، پذیرفته نیست.» منظور ماده از تاریخ تحریر ترکه تاریخ خاتمهٔ تحریر ترکه است و منظور از کسی که ادعای حق نسبت به ترکه از او پذیرفته نمی‌شود، اعم است از مدعی وراث و یا هر کسی که خود را به جهتی از جهات ذینفع در ترکه بداند، مانند موصی‌له یا طلبکار و مدت ده سال مدت مرور زمان دعاوی نسبت به ترکه متوفی است، خواه مورد دعوی منقول باشد یا غیرمنقول.[۲]

۱- محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۳۶۹.

۲- نک: امامی، حقوق مدنی، ۳۸۶/۳ تا ۳۸۹.

(۱۲-۶) تعدد جهات

قرابت، از اسباب میراث به شمار می‌رود و در بسیاری از موارد قرابت وارث با مورّث از یک جهت است و با همان وصف و جهت ارث می‌گیرد که در مطالب گذشته در مباحث صاحبان فروض، عصبه‌ها و ذوی‌الأرحام بدان اشاره گردید و مسائل بسیاری در این زمینه حل و تحلیل گردیدند، ولی در مواردی، وارث دارای دو جهت قرابت می‌باشد؛ بدین معنا که دارای دو صفت یا دو سبب ارث می‌باشد که در حالتهایی از هر دو جهت، به وی ارث تعلق می‌گیرد و در مواردی از یکی از آنها. فقها و اندیشمندان علم ارث این موارد را در شش مورد منحصر دانسته‌اند که عبارتند از:[۱]

۱- وارثِ دارای دو سبب ارث که با هیچ کدام ارث نمی‌گیرد:

در صورتی که وارث دارای دو سبب ارث باشد و به دلیل وجود حاجبی از ارث محروم می‌شود، این حالت جای اختلاف نیست.

مثال: در صورتی که وارث پسر عمو و در عین حال پسرخالهٔ متوفی باشد و متوفی پسر داشته باشد، به دلیل وجود پسر، باعث می‌شود که پسرعمو حجب حرمان گردد، در غیر این صورت وی فقط بنابر تعصیب ارث می‌گرفت و پسر خاله بودنش از زمرهٔ ذوی‌الأرحام است که به خاطر وجود پسر و نیز حتی در صورت عدم وی، به خاطر پسرعمو بودنش حجب حرمان می‌گردد.

۲- وارثِ دارای دو سبب ارث که با یکی از آنها ارث می‌گیرد:

اگر وارث دارای دو سبب ارث باشد و فقط با یکی حائز دریافت ارث باشد و با دیگری هیچ ارثی نگیرد، فقط با جهت حائز ارث، به وی ارث می‌رسد.

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث و الوصایا*، ص ۳۶۹ تا ۳۷۳ و نک: عبدالحلیم محمّد، *فقه‌المواریث فی الشرعیة الإسلامیة*، ص ۲۰۲ به بعد (بخشِ جده ذات القرابتین).

مثال: مانند مثال قبل که پسر عمو که همان پسر دایی است، فقط با پسرعمو ارث می‌گیرد، یا پسر پسر پسر که پسر دختر دختر باشد، یا جد پدری که جد مادری نیز باشد، یا زوجه که دختر عمو، یا دختردایی، یا دخترخالۀ زوجِ متوفی باشد، یا زوج که پسر دایی یا پسرخاله یا پسرعمۀ زوجۀ متوفی باشد، در همۀ این موارد شخص با یک جهت، جهت اول بیان شده، ارث می‌گیرد. و نیز جده‌ای که از یک جهت صحیح باشد و از جهتی دیگر فاسد، فقط از جهت صحیح بودن ارث می‌گیرد.

۳- وارثِ دارای دو سبب مختلف ارث با دو اسم یکسان:

در صورتی که وارثی دو سبب مختلف ارث داشته باشد و هر کدام از اسباب، به یک نام اطلاق شوند، فقها در این زمینه اختلاف‌نظر دارند و دو دیدگاه موجود در این زمینه عبارت است از:

دیدگاه اول: در صورتی که تعدد سبب استحقاق ارث به تعدد اسم وارث منجر نگردد، در حکم یک سبب ارث می‌باشد، مثلاً: جدۀ دارای دو قرابت مانند مادر مادر مادر که مادر پدر پدر نیز می‌باشد، چون هر دو سبب جده نامیده می‌شود و چون این تعدد جهت، تعدد اسم ندارند و هر دو جده نامیده می‌شوند، فقط مانند یک جده که $\frac{1}{6}$ می‌باشد، ارث می‌گیرد، حتی اگر با وی یک جده که دارای یک جهت قرابت باشد مانند: مادر مادر پدر، این دو نفر در $\frac{1}{6}$ ارث به صورت مساوی شریک می‌شوند با وجود اینکه جدۀ اولی دو جهت قرابت دارد، یک جده محسوب می‌شود.

این دیدگاه ابویوسف رحمه‌الله است، و صاحب (*شرح السراجیه*)، از بشاش که از فقهای شافعیه است، روایت می‌کند که دیدگاه ابوحنیفه، مالک و شافعی ـ رحمهم‌الله ـ همانند دیدگاه ابویوسف دانسته است.[1]

۱- زیدان، المفصل فی أحکام المرأة و بیت‌المسلم، ۳۶۸/۱۱ به نقل از (شرح السراجیة، ص ۷۵).

دیدگاه دوم: شخص با هر دو سبب ارث می‌گیرد، پس جدهٔ دارای دو قرابت با هر دو جهت ارث می‌گیرد و مانند دو جده به وی ارث داده می‌شود.

این دیدگاه محمد از شاگردان ابوحنیفه، زفر از فقهای حنفیه و نیز امام احمد بن حنبل ـ رحمهم الله تعالی ـ است و استدلال این دیدگاه بر این مبناست که آنان، استحقاق ارث را به اعتبار اسباب آن دانسته‌اند؛ پس هرگاه شخصی دو سبب ارث داشته باشد، به هر دو سبب ارث می‌گیرد؛ چرا که از حیث صورت یکی و از حیث معنا متعدد است.

ابن قدامه این قول را «قول یحیی بن آدم، حسن بن صالح، محمد بن حسن، حسن بن زیاد، زفر و شریک دانسته است».[1]

٤- وارثِ دارای دو سبب مختلف ارث با دو اسم مختلف:

فقها اتفاق نظر دارند که شخصی که دارای اسباب متعدد با اسمهای مختلف باشد، با هر کدام از سببها که حائز ارث باشد، به وی ترکه تعلق می‌گیرد. مانند: خانمی که فوت کرده است و فقط شوهر دارد و شوهر وی پسرعموی وی نیز می‌باشد، در این حالت به دلیل تعدد اسمهای جهاتِ قرابتِ وارث، با هر دو سبب ارث می‌گیرد؛ به گونه‌ای که $\frac{۱}{۲}$ را بنابر زوج بودن و بقیه را بنابر پسرعمو بودن با تعصیب دریافت می‌کند.

بهوتی بیان می‌کند: «... این حالت در برادر ابوینی متفاوت است؛ به گونه‌ای که دو جهت قرابت، قرابت پدر و قرابت مادر دارد؛ زیرا وی بنابر قرابتش از پدر و مادر بر برادر پدری ترجیح داده می‌شود، پس بین ترجیح وارث اجتماعی صورت نمی‌گیرد ... و با هر دو ارث گرفته نمی‌شود؛ پس هرگاه یکی از آنها باشد، دیگری

۱- ابن قدامه، *المغنی*، ۲۱۰/۶.

منتفی خواهد بود و شایسته هم نیست که به هر دوی آنها خلل وارد شود؛ یعنی بایسته نیست که هر دو در ترجیح وارث هم در نظر گرفته نشوند و در اینجا ترجیح منتفی و توریث با هر دو ثابت است.»[1] پس برادر ابوینی با برادر پدری که باشد، برادر ابوینی باعث حجب حرمان برادر پدری می‌شود و خود با هر دو جهت قرابت پدر و مادر که دارد، به ارث دست پیدا می‌کند.

۵- وارثِ دارای دو قرابت از یک جهت از ذوی‌الأرحام:

در صورتی که وارث دو رابطهٔ قرابت از ذوی‌الأرحام را داشته باشد، با هر دوی آنها به وی ارث تعلق می‌گیرد، ولی اگر از یک جانب باشند، به گونه‌ای که همه از جهت پدر باشند یا همه از جهت مادر، فقط با یک جهت ارث می‌گیرد و نیز اگر هر دو قرابت از جهت بنوت باشند مانند: دختر دختر دختر که دختر پسر دختر متوفی نیز می‌باشد و به همراه یک پسر دختر دختر قرار دارد، شخص اول فقط با یکی از این رابطه‌ها ارث می‌گیرد و با دیگری بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ ارث را دریافت می‌کنند.

تشکیل این رابطه‌ها به این صورت است که متوفی سه دختر دارد، دختر اولی، دختری به دنیا می‌آورد و دختر دومی پسری را به دنیا می‌آورد، این دختر و پسر باهم ازدواج می‌کنند و دختری از آنها متولد می‌شود؛ پس فرزند آنها، دختر دختر دختر، دختر پسر دختر نیز می‌باشد و در صورتی که دختر سومی دختری را به دنیا آورد و وی یک پسر را به دنیا آورد، آن پسر دختر دختر متوفی می‌گردد.

مثالی دیگر: دختر پسرعمه، دختر دختر عموی متوفی نیز باشد و به همراه دختر دختر عمه قرار بگیرد؛ ترکه بین این دو نفر به صورت مساوی تقسیم می‌شود، این دیدگاه را اهل ماوراءالنهر از ابویوسف رحمه الله روایت کرده‌اند و این رابطه به این

۱- بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۵۵۴/۲.

صورت است که میت، یک عمو و دو عمه دارد. عمو، یک دختر و عمهٔ اولی یک پسر دارند، پسر با دختر ازدواج می‌کنند و دختری از آنها متولد می‌شود و این دختر دو جهت قرابت دارد؛ یعنی دختر دختر عمو از جهت مادرش که دختر پسرعمه متوفی نیز از جهت پدرش می‌باشد و عمهٔ دوم یک دختر دختر دارد که دختر دختر عمه متوفی می‌باشد، پس ارث به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و تعدد جهت قرابت اولی هیچ اثر و اعتباری ندارد.[1]

۶- وارثِ دارای دو قرابت از دو جهت مختلف از ذوی‌الأرحام:

در این صورت به دلیل اختلاف جهت به گونه‌ای که یکی از جهت پدر و دیگری از جهت مادر باشد، با هر دو ارث می‌گیرد.[2]

مثال اول: شخصی فوت کرده و یک دایی پدری دارد که در همان حال عموی مادری وی نیز می‌باشد، و وی یک عموی دیگر مادری و یک دایی مادری نیز دارد، دایی اول دارای دو جهت قرابت از دو جانب مختلف است؛ یعنی جهت مادر که دایی پدری است و نیز جهت پدر که عموی مادری است؛ پس با هر دو به دلیل اختلاف جهت ارث می‌گیرد. در حل مسئله به گونه‌ای تصور می‌شود که شخص دو عموی مادری و دو خالهٔ پدری دارد و $\frac{2}{3}$ ترکه به جهت عمومت و $\frac{1}{3}$ به جهت خؤولت تعلق می‌گیرد، پس دایی اول با دایی دوم در $\frac{1}{3}$ که هر کدام نصف؛ یعنی $\frac{1}{6}$ را دریافت می‌کنند و نیز وی با عموی دیگر در $\frac{2}{3}$ شریک می‌شوند و نصف آن

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۷۱ به نقل از «*السراجیة*، ص ۲۸۲؛ سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۵۶۷ و ۵۶۸؛ محمّد بشیر مفشی، *الجامع الحدیث*، ص ۳۷۳؛ مفتی، *علم الفرائض و المواریث*، ص ۲۸۲».

۲- قوانین مصر (ماده ۷)، قانون احوال شخصیه سوریه (ماده ۲۶۳ ف ۴) و نیز کویت (ماده ۳۲۶) این دیدگاه که منتسب به ابویوسف رحمه‌الله نیز می‌باشد با اخذ قول وی چنین رویه‌ای را پذیرفته‌اند، نک: همان.

را؛ یعنی $\frac{۲}{۶}$ را دریافت می‌کند و با جمع ارثهایش $\frac{۱}{۲}$ ترکه به وی می‌رسد؛ زیرا $\frac{۱}{۲}=\frac{۳}{۶}=\frac{۲}{۶}+\frac{۱}{۶}$، پس $\frac{۱}{۶}$ به اعتبار خؤولت و $\frac{۱}{۲}$ به اعتبار عمومت و به دایی دوم فقط $\frac{۱}{۶}$ و به عموی زوجه فقط $\frac{۱}{۳}$ تعلق می‌گیرد؛ پس حل مسئله عبارت است از:

	×۲	۳	۶
دایی پدری دیگر	$\frac{۱}{۲}$	۱	۱
دایی پدری			۳{۱
عموی مادری	$\frac{۳}{۲}$	۲	۲
عموی مادری دیگر			۲

تصویر این مسئله به این صورت است که مردی با زنی ازدواج کند و فرزندی به دنیا بیاورند و شوهر، یک دختر از یک زن دیگری دارد و زوجه نیز یک پسر از شوهر دیگری داشته باشد، و این پسر و دختر با هم ازدواج می‌کنند و پسری را به دنیا آورند.[۱]

مثال دوم: مردی فوت کرده و یک پسرعمه دارد که پسردایی ابوینی وی نیز می‌باشد و یک دختر دایی ابوینی نیز دارد، پسرعمه یک جهت قرابت از جانب پدر دارد و یک جهت از جانب مادر، پس با هر دو ارث می‌گیرد، و تقسیم ترکه نیز به گونه‌ای انجام می‌گیرد مثل اینکه متوفی یک پسرعمه، یک پسردایی ابوینی و یک دختردایی ابوینی دارد، پس پسرعمه $\frac{۲}{۳}$ به اعتبار قرابتش از جهت پدر دریافت می‌کند و سپس با دختردایی در $\frac{۱}{۳}$ بنابر اعتبار قرابتش از جهت مادر بنابر قاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ شریک می‌شود، در نتیجه سهم پسرعمه $\frac{۶}{۹}$، و سهمش از خؤولت $\frac{۲}{۹}$ و در جمع $\frac{۹}{۸}$ به وی می‌رسد و سهم دختر دایی ابوینی $\frac{۱}{۹}$ به اعتبار قرابتش از جهت مادر که ارث مؤنث نصف مذکر می‌باشد را دریافت می‌کند، پس حل مسئله عبارت است از:

۱- همان، به نقل از (سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصية*، ص ۵۶۹ مفشی، *الجامع الحديث*، ص ۳۷۳).

	×۳	۳	۹
پسرعمه	$\frac{۲}{۳}$	۲	۸ { ۶
پسر دایی ابوینی	$\frac{۱}{۳}$	۱	۲
دختردایی ابوینی			۱

تصویر این مسئله به این صورت است که مردی با خواهر مردی ازدواج کند و مرد دوم نیز با خواهر مرد اول ازدواج کند و هر کدام از آنها فرزندی به دنیا آورند، و هر کدام از فرزندان به نسبت دیگر پسرعمه و پسردایی در آن واحد می‌باشند و اگر یکی از زنان، برادر ابوینی دیگری داشته باشد و وی فرزند داشته باشد، این فرزند به نسبت پسر این زن، پسردایی ابوینی می‌باشد.[1]

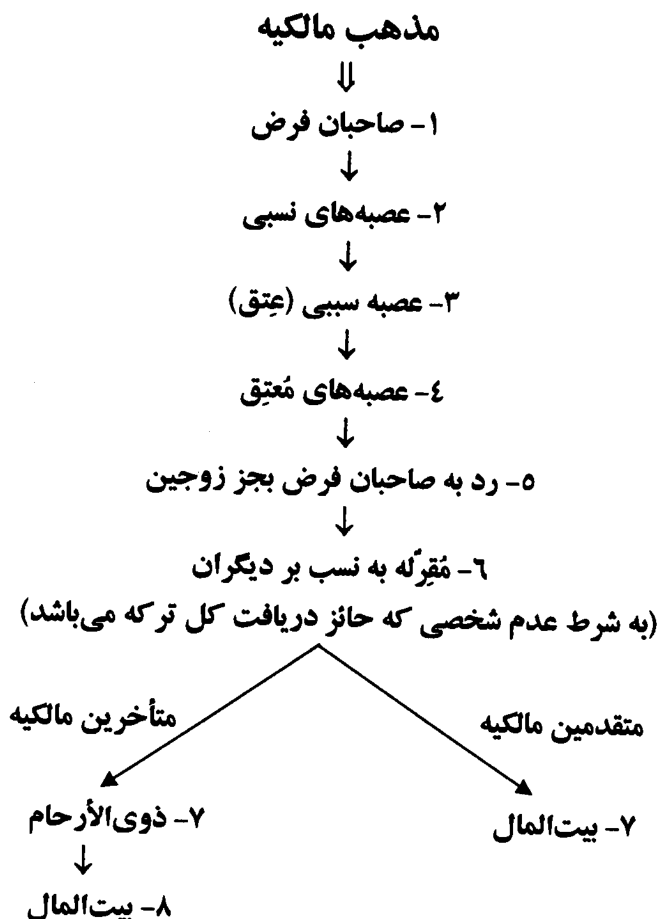
از دیدگاه ابویوسف رحمه‌الله تفاوت حالت چهارم در جده‌ها با حالت ششم در ذوی‌الأرحام به اختلاف جهت است؛ به گونه‌ای که جده‌ها با فرض ارث می‌گیرند پس تعدد قرابت به زیادی فرض منجر نمی‌گردد، ولی استحقاق در ارث ذوی‌الأرحام به مثابهٔ عصبه بودن است؛ پس ارث آنها به حقیقتِ عصبه‌هایی قیاس می‌شود که در مواردی تعدد جهات دلیل ترجیح می‌باشد، مانند برادر ابوینی به همراه برادر پدری که برادر ابوینی ترجیح داده می‌شود و برادر پدری حجب حرمان می‌گردد و در مواردی مستوجب ارث می‌باشد. مانند: شوهری که پسرعموست و یا برادر مادری که پسرعمو است؛ شخص در عین گرفتن ارث با فرض با عمومت ـ یعنی بنابر تعصیب ـ نیز مستحق می‌گردد، این قوانین در ذوی‌الأرحامی که اختلاف جهت دارند، به دلیل وجود اسمهای مختلف صادق است.[2]

۱- همان، به نقل از (سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصية*، ص ۵۷۰، مفشی، *الجامع‌الحديث*، ص ۳۷۴).

۲- همان به نقل از «*السراجية*، ص ۲۸۱؛ سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصية*، ص ۵۷۱»؛ سرخسی، *المبسوط*، ۱۵/۳۰.

(۱۲-۷) مراتب ارث از دیدگاه مذاهب فقهی

با اتمام مباحث و مراتب ارث و دیدگاه فقهی مذاهب، شایسته است که ترتیب توریث از دیدگاه مذاهب به صورت طبقه‌بندی و خلاصه بیان گردد:



مذهب حنفیه



۱- صاحبان فرض



۲- عصبه‌های نسبی



۳- عصبه سببی (عِتق)



٤- عصبه‌های مُعتِق



۵- رد به صاحبان فرض بجز زوجین



٦- ذوی‌الأرحام



۷- مولی الموالاة



۸- مُقِرٌّ له به نسب بر دیگران

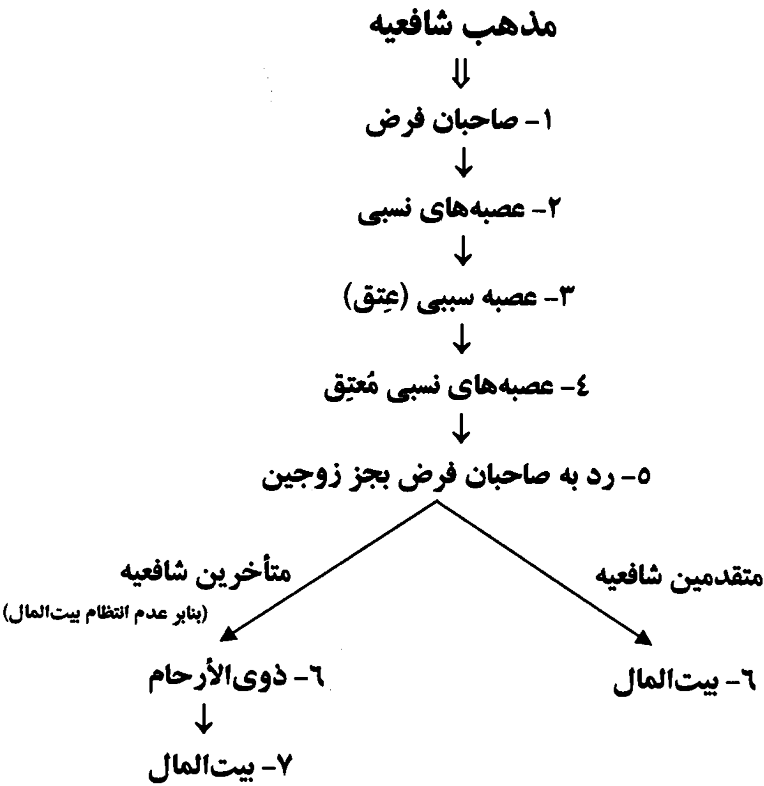


۹- موصی له به بیش از $\frac{۱}{۳}$ ترکه



۱۰- بیت‌المال

(پرداخت به آن به خاطر رعایت مصالح عمومی نه سبب ارث)


مذهب شافعیه
۱- صاحبان فرض
۲- عصبه‌های نسبی
۳- عصبه سببی (عِتق)
۴- عصبه‌های نسبی مُعتِق
۵- رد به صاحبان فرض بجز زوجین
متقدمین شافعیه
متأخرین شافعیه
(بنابر عدم انتظام بیت‌المال)
۶- بیت‌المال
۶- ذوی‌الأرحام
۷- بیت‌المال

مذهب حنابله



۱- صاحبان فرض



۲- عصبه‌های نسبی



۳- عصبه سببی (عِتق)



٤- عصبه‌های مُعتِق



٥- رد به صاحبان فرض بجز زوجین



٦- ذوی‌الأرحام



بنابر قول راجح احمد بن حنبل

۷- موصی له به بیش از $\frac{۱}{۳}$ ترکه



۸- بیت‌المال

فصل سیزدهم
مسئله‌های مشهور ارث

(۱۳-۱) أکدریّه
(۱۳-۲) أم أرامل
(۱۳-۳) أم فروج
(۱۳-۴) أم فروخ
(۱۳-۵) امتحان
(۱۳-۶) مسئلهٔ سی‌ام
(۱۳-۷) حجریّه یا حماریّه
(۱۳-۸) حمزیّه
(۱۳-۹) خرقاء
(۱۳-۱۰) دیناریهٔ صغری
(۱۳-۱۱) دیناریهٔ کبری
(۱۳-۱۲) شبه مالکیّه
(۱۳-۱۳) شریحیّه
(۱۳-۱۴) عُمریتان
(۱۳-۱۵) غَراویتان
(۱۳-۱۶) مالکیه
(۱۳-۱۷) مأمونیّه
(۱۳-۱۸) مُباهله
(۱۳-۱۹) مروانیه
(۱۳-۲۰) مُشرَّکَه یا مُشتَرکه
(۱۳-۲۱) منبریّه
(۱۳-۲۲) یتیمتان

مسئله‌های مشهور ارث

در علم ارث، برخی از مسائل از شهرت خاص و به ماتبع از نامی خاص برخوردارند، که علت معروفیت این مسائل در مواردی ریشه در روش حل ویژه‌ای دارد که با قوانین عمومی ارث همخوانی ندارد و در مواردی به واقعه یا افرادی که تقسیم ترکه آنها یاد شده و یا ذکاوت حل کنندهٔ مسئله و یا محلی که مسئله در آن حل شده و یا سؤال‌کننده و یا به دلیل اختلافی که در حل مسئله شده، برمی‌گردد، با همهٔ این اوصاف درك و درایت بر حل این مسائل لازم و ضروری است، این مسائل هرچند بسیار زیادند؛ به گونه‌ای که برخی از فقها برای آنها نهایت و حصری قائل نیستند. بر این اساس، به مشهورترین آنها اشاره می‌شود و مسائل به ترتیب حروف الفبا بیان می‌گردند و در صورت تکرار نام، به اولین نام و راه‌حل ارائه شده در آن ارجاع داده می‌شود، مشهورترین و بارزترین مسائل عبارتند از:

(۱۳-۱) أکدریه

صورت مسئله این گونه است: زنی فوت کرده و خویشاوندان وی: زوج، مادر، جد و خواهر ابوینی یا خواهر پدری است. هرچند علما و اندیشمندان در حل این مسئله اختلاف‌نظرهایی دارند،[۱] اما دیدگاه مذهب زید بن ثابت رضی الله عنه و به پیروی از وی شافعیه، مالکیه، حنابله و ... و رویهٔ قضایی برخی از کشورها همچون: سوریه، تونس، مراکش و ... این است که به زوج $\frac{1}{2}$ و به مادر $\frac{1}{3}$، به جد $\frac{1}{6}$ (چون $\frac{1}{6}$ به نفع وی است) و به خواهر ابوینی و یا پدری $\frac{1}{2}$ ارث تعلق می‌گیرد، و مجموع سهام آن از طریق عول از ۶ به ۹ افزایش می‌یابد؛ در نتیجهٔ این عملکرد ارث خواهر سه برابر جد شده که این کار ممتنع است و ارث جد نیز از $\frac{1}{6}$ به $\frac{1}{9}$ کاهش یافته است. زید جهت حل این معضل و تصحیح این نتیجه نامأنوس و نادرست در ارث مجموع سهام

۱- ابن قدامه، *المغنی*، ۲۲۴/۶ و ۲۲۶؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۹۰/۱ و ۹۱؛ محمّد طه ابوالعلا خلیفه، *احکام‌المواریث*، ص ۲۷۰؛ دردیر، *الشرح الکبیر*، ۴۶۴/۴ به بعد؛ ابن رشد، *بدایة المجتهد*، ۲۸۴/۲؛ نووی، *المجموع*، ۱۲۲/۱۶ به بعد؛ مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۳۲۵/۲ و ۳۲۶؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*؛ ص ۲۱۲ و ۲۱۴؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۱۰۴ و ۱۰۵. از دیدگاه حنفیه خواهر ابوینی یا پدری توسط جد حجب حرمان شده و باقیمانده از صاحبان فرض را بنابر تعصیب صاحب می‌شود. جهت مشاهده دیدگاهها و استدلالهای مربوطه نک: بخش *(۶-۲-۳-۳) مسئله أکدریّه*. مسئله اکدریه را امام بیهقی، *السنن الکبری* (ش ۱۲۸۲۰) با اسناد «ضعیف» از علی رضی الله عنه و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه چنین روایت کرده که: «أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَافِظُ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الأَصْبَهَانِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ الْقَطَّانُ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عِيسَى أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَصْحَابِ إِبْرَاهِيمَ وَالشَّعْبِيِّ وَإِبْرَاهِيمَ وَالشَّعْبِيِّ : أُمٌّ وَأُخْتٌ وَزَوْجٌ وَجَدٌّ فِي قَوْلِ ... » که مغیرة بن مقسم «مدلس» و عنعنه کرده است [ابن حجر، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس/ش۱۰۷] اما در مورد زید بن ثابت چیزی نیافتم و حتی قبیصه بن ذویب و امام ابوالحسین بن البان الفارض آن را از زید بن ثابت رضی الله عنه نفی می‌کنند. ابن عبدالبر، *الاستذکار*، ۳۴۴/۵.

دریافتی خواهر و جد (۴ سهم) را بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین این دو نفر تقسیم کرد که در نتیجهٔ این عملکرد و ابتکار میزان سهم ارث خواهر ابوینی یا پدری کاهش یافته و میزان سهم جد به بیش از ۱/۶ رسید. البته این عملکرد زیدؓ منجر به اعطای ارث خواهر ابوینی یا پدری با فرض؛ یعنی ۱/۲ به همراه جد فقط و منحصراً در مسئلهٔ اکدریه است و در هیچ مسئله‌ای دیگر صدق پیدا نمی‌کند.

حل این مسئله بنابر این د یدگاه عبارت است از:

	×۳	۹ (۶)	۲۷		۱۸	×۳	۶	۱۸
زوج	۱/۲	۳	۹	۱/۲	۹	۱/۲	۳	۹
مادر	۱/۳	۲	۶	۱/۳	۶	۱/۳	۲	۶
جد	۱/۶	۴ { ۳	۸	۱/۲ب = ۱/۹	۲	ب	۱	۲
خواهر ابوینی	۱/۲	۱	۴	۱/۲	۱			۱
	مسئلهٔ ۱/۶			مسئلهٔ ۱/۳ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

شرط مسئلهٔ اکدریّه و حل براساس قوانین مذکور این است که نباید هیچ یک از ورثه؛ یعنی زوج، مادر، جد و خواهر ابوینی یا پدری عوض شوند؛ زیرا اگر یکی تغییر کند، دیگر احکام مذکور صدق نمی‌کند؛ مثلاً: اگر به جای خواهر ابوینی یا پدری، برادر ابوینی یا پدری باشد، او عصبه بالنفس می‌شود و باقیمانده را می‌گیرد و چون هیچ ارثی باقی نمی‌ماند، از ارث محروم می‌شود و اگر به جای یک خواهر، دو خواهر، یا برادر و خواهر باشد، در این حالت ارث مادر به دلیل وجود تعدد اخوة از ۱/۳ به ۱/۶

کاهش می‌یابد و جد $\frac{۱}{۶}$ و باقیمانده از آنِ دو خواهر یا برادر و خواهر خواهد بود و چون باقیمانده موجود است، از ارث محروم نمی‌شوند و باقیمانده را دریافت می‌کنند.

مسئلهٔ اکدریّه استثنایی بر قواعد و اصول گفته شده بنابر دیدگاه زید بن ثابت‌ﷺ در حل مسائل جد و اخوة است و بنابر قولی این مسئله دربارهٔ فردی از طایفهٔ «بنی أکدر» اتفاق افتاد و بعد به همین نام موسوم گشت و به قولی دیگر این مسئله باعث رنج و پریشانی در مذهب زید بن ثابت‌ﷺ گردید و به عنوان استثنایی بر قواعد و اصول وی شد و یا شاید چون ارث خواهر را بنابر فرض کدر و خدشه‌دار می‌کند چنین خوانده شده است؛ زیرا او اول بنابر فرض و سپس بنابر تعصیب ارث می‌گیرد و اهل عراق، آن را به خاطر شهرت در بین خودشان "غَرّاء" نامیدند.

(۱۳-۲) أم أرامل

صورت مسئله عبارت از وجود ۳ زوجه، ۲ جده، ۸ خواهر پدری و ۴ خواهر مادری به عنوان وارث و ترکه متوفی نیز ۱۷ دینار بوده است.

این مسئله *أم أرامل* نیز نامیده می‌شود؛ زیرا وارثان را مؤنثها و أرامل (بیوه‌ها) تشکیل می‌دهند. همچنین *أم فُروج* نامیده می‌شود؛ زیرا همهٔ وارثان وی مؤنث هستند و این به خاطر کثرت مؤنث‌هایی است که وارث از خود به جای گذاشته است. علاوه بر آن، دیناریهٔ صغری به دلیل آنکه متوفی ۱۷ دینار از خود به جای گذاشته و به هر مؤنثی یک دینار رسیده است،[1] نامیده می‌شود و همچنین مسئلهٔ هفده گفته می‌شود؛ زیرا وارثان ۱۷ نفر و ترکه ۱۷ دینار می‌باشد.

۱- نک: فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۶۷/۱، ۱۶۸؛ زکریا انصاری، *أسنی المطالب*، ۲۷/۳؛ ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ۷۸۶/۶؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۳۲/۳؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۳۸/۹؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۴۶.

حل مسئله عبارت است از:

		۱۷ ~~۱۲~~
۳ زوجه	$\frac{١}{٤}$	۳
۲ جده	$\frac{١}{٦}$	۲
۸ خواهر پدری	$\frac{٢}{٣}$	۸
٤ خواهر مادری	$\frac{١}{٣}$	٤

(۱۳-۳) أم فروج

همان مسئلهٔ *أم أرامل* است.[۱] این مسئله به دلیل آنکه از همهٔ مسائل بیشتر عول می‌شود *أم فروخ* نیز نامیده می‌شود، و چهار سهم مازاد را به جوجه تشبیه کرده‌اند، مانند پرنده‌ای که دارای جوجه‌های بسیار است. این مسئله شریحیّه نیز خوانده شده؛ زیرا قاضی شریح رحمه‌الله بر آن قضاوت کرده و حکم به عول داده است. مردی از ترکهٔ زنی که فوت کرده و دارای زوج می‌باشد و هیچ فرزندی ندارد از فقهای عراق پرسید که به زوج چه ارثی تعلق می گیرد؟ گفتند: $\frac{١}{٢}$، گفت: قسم به خداوند! (قاضی شریح به من) نه $\frac{١}{٢}$ داد و نه $\frac{١}{٣}$، شریح او را فرا خواند و کسی را نزد وی فرستاد و به او گفت: که چیزی از تو در نزد ما باقی مانده است؟ هنگامی که او آمد، شریح او را تعزیر کرد و به وی گفت: تو نسبت به قاضی شناعت و گستاخی کردی. مرد گفت: این چیزی بود که از من پیش شما بود؟ شریح گفت: از این قضاوت بیمناک نیستم؛ چرا که اگر امامی عادل و وارسته؛ (یعنی عمر بن خطاب) حکم می‌داد، بر من (یعنی بر این حکم) سبقت نمی-جست. حل مسئله عبارت است:[۲]

۱- نک: مسئله (۱۲-۲) أم أرامل.

۲- نک: فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۶۶/۱؛ شیرازی، *المهذب*، ۹۴/۴؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۳۶/۹؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۴۷۸/۴، محمّد زحیلی، *الفرائض والمواریث و الوصایا*، ص ۲۴۵.

		۱۰ ~~٦~~
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۲}{۳}$	٤
۲ خواهر ابوینی	$\frac{۱}{٦}$	۱
۲ خواهر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۲

(۱۳-۳) أم فروخ

همان مسئلهٔ *أم الفروج* است، این مسئله به دلیل آنکه از همهٔ مسائل بیشتر عول می‌شود *أم فروخ* نامیده می‌شود، و چهار سهم مازاد را به جوجه (فَرْخ) تشبیه کرده‌اند، متوفی به پرنده‌ای تشبیه شده است که دارای جوجه‌های بسیار است.

(۱۳-۵) امتحان

صورت این مسئله عبارت است از: ۴ زوجه، ۵ جدهٔ صحیحه، ۷ دختر و ۹ خواهر پدری، اصل مسئلهٔ ۲۴ می‌باشد. جهت تصحیح مسئلهٔ برمبنای قواعد تصحیح تا اینکه هر وارثی با عددی صحیح ارث بگیرد، اصل مسئله به ۳۰۲۴۰ افزایش پیدا می‌کند، به گونه‌ای که در مورد این مسئله گفته شده: مردی تعدادی وارث از خود به جای گذاشته است که هر کدام کمتر از ده سهم می‌گیرند و مسئله تنها با افزایش تقسیم ترکه به بیش از سی هزار قسمت تصحیح می‌شود، بدین خاطر امتحان نامیده می‌شود؛ زیرا تصحیح آن دارای پیچیدگی و سختی است و اصل مسئلهٔ بعد از تصحیح، عدد بزرگی خواهد بود و بدین خاطر دانش‌پژوهان این رشته با این مسئله مورد امتحان قرار می‌گیرند.[۱]

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۸۷ به نقل از «*العذب الفائض*، ۲۸۳/۲؛ کردی، *الأحوال الشخصية*، ص ۳۶۸».

حل مسئله عبارت است از:

	×۱۲٦۰	۲٤	۳۰۲٤۰
٤ زوجه	۱/۸	۳	۳۷۸۰
٥ جده	۱/٦	٤	٥۰٤۰
٧ دختر	۲/۳	۱٦	۲۰۱٦۰
٩ خواهر پدری	ع	۱	۱۲٦۰

سهم هر کدام از ورثه با تعداد افراد آنها تباین دارند و چون تعداد افراد هر صنف از ورثه با یکدیگر هم تباین دارند؛ پس حاصل آنها (۱۲۶۰=۹×۷×۵×۴)در اصل مسئلهٔ و سهام ورثه ضرب می‌شود تا مسئله تصحیح گردد.

(۱۳-٦) مسئلهٔ سی‌ام (ثلاثینیّة)

این مسئله سی‌امِ ابن مسعودؓ می‌باشد و خویشاوندان بجامانده از متوفی عبارتند از: زوجه، ۲ خواهر مادری، ۲ خواهر ابوینی و پسر قاتل.

از دیدگاه جمهور و صحابهؓ اصل مسئله ۱۲ و به ۱۷ عول پیدا می‌کند؛ زیرا پسر قاتل به خاطر مانع قتل، کالعدم تصور می‌شود و تأثیری در ارث دیگران ندارد.

لکن ابن مسعودؓ شخص محروم از میراث را به نسبت زوجه حاجب می‌داند و ارث وی را به $\frac{1}{8}$ کاهش می‌دهد و به نسبت بقیه ورثه هم رأی جمهور است؛ پس اصل مسئلهٔ ۲۴ است و به ۳۱ عول پیدا می‌کند و از دیدگاه جمهور اصل ۲۴ فقط در یک مسئله و به ۲۷ عول پیدا می‌کند.

حل مسئله عبارت است از:[۱]

۱۷ ~~۲۴~~				۳۱ ~~۲۴~~
۳	۱/۴	زوجه	۱/۸	۳
۲	۱/۶	مادر	۱/۶	٤
٤	۱/۳	۲ خواهر مادری	۱/۳	۸
۸	۲/۳	۲ خواهر ابوینی	۲/۳	۱٦
۰	ح	پسر قاتل	ح	۰
دیدگاه جمهور			دیدگاه ابن مسعود	

(۱۳-۷) حجریّه یا حماریّه

صورت این مسئله عبارت است از: زوج، مادر (یا جده)، برادران و خواهران مادری و برادر ابوینی، در حل این مسئله دیدگاههای مختلفی مطرح است.[۲]

حل این مسئله براساس قاعدهٔ اصلی در میراث و اصول مدون بدین صورت است که زوج ۱/۲ (یعنی سه سهم از کل)، مادر ۱/۶ (یعنی ۱ سهم از کل)، ۲ برادر مادری ۱/۳ (۲ سهم از کل) و برادر ابوینی عصبهٔ بالنفس شده و ارثی برای وی باقی نمی‌ماند؛ پس مشاهده می‌شود که برادر ابوینی با وجود پیوند خویشاوندی محکم و نزدیک‌تر به نسبت برادران مادری چیزی به ارث نمی‌برد. بدین جهت فقها و اندیشمندان در این زمینه اختلاف‌نظر دارند. برخی مسئله را براساس قوانین اصلی حل کرده‌اند و این نکته را دلیلی بر تغییر حکم ندانسته‌اند و برخی نیز برادر پدری را با برادران مادری

۱- نووی، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ۹۰/۶ تا ۹۳؛ موصلی حنفی، الاختیار لتعلیل المختار، ۱۰۶/۵.

۲- جهت مشاهده دیدگاه‌های مختلف و استدلال‌های مربوطه و تحلیل آنها نک: *(۴-۴) مسئله مشرّکه*.

در سهم ارث آنها بطور مساوی شریک قرار داده‌اند. عمر، عثمان، زید بن ثابت رضی الله عنه و شافعیه و مالکیه بر این باورند که برادر ابوینی با سهم برادران مادری شریک می‌شود و به طور مساوی این سهم بین آنها تقسیم می گردد، حل این مسئله براساس این دیدگاه عبارت است از[1]:

	×۳	٦	۱۸
زوج	۱/۲	۳	۹
مادر	۱/٦	۱	۳
۲ برادر مادری	۱/۳	۲	٤
برادر ابوینی			۲

این مسئله اسامی متعددی دارد از جمله: مُشرَّکه و مُشترَکه؛ چون ارث به طور مساوی بین برادران مادری با برادر ابوینی تقسیم می‌شود، بدین نامها خوانده می‌شود و نیز یمیه (منسوب به یم یعنی: دریا) و حجریّه (منسوب به حجر: یعنی سنگ) و این وجه تسمیه از گفتهٔ برادران ابوینی گرفته شده که گفته بود: فرض کن پدر ما سنگی بوده که در دریا افتاده است، مگر مادرمان (با برادران مادری) یکی نیست؟ و عمریّه نیز گفته‌اند. در خصوص علت نامگذاری به عمریّه، چنین روایت شده است که مسئلهٔ فوق به اطلاع عمر رسانده شد. او در اولین بار به محروم شدن برادر ابوینی حکم داد. در سال بعد نیز این مسئله رخ داد، عمر خواست تا قضاوتی همچون سال گذشته

۱- نک: شیرازی، *المهذب*، ۹۰/۴ به بعد؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۱/۴، ۴۶۲؛ صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۸۶ الی ۸۹؛ عبدالحلیم محمّد منصور علی، *فقه‌المواریث فی الشریعة الإسلامیه*، ص ۱۹۲ تا ۱۹۵؛ مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۳۱۲/۲ تا ۳۱۴؛ حسین یوسف غزال، *المیراث علی‌المذاهب الأربعة*، ص ۷۹ تا ۸۲.

داشته باشد، اما یکی از ورثه (یا زید بن ثابت) گفت: ای امیرمؤمنان! فرض کن پدر ما خری است در بیابان (شاید از روی خشم چنین چیزی را گفته باشد، بدین خاطر این مسئله حماریّه نیز نامیده‌اند) و یا سنگی در دریا افتاده است، مگر مادر ما (با برادران مادری) یکی نیست؟ چون عمر، استحکام و درستی سخن او را دریافت، به شریک بودن همهٔ آنان (برادران مادری و ابوینی) حکم کرد.[1]

۱- محمّد علی صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۸۷؛ مصطفی خن و دیگران، *الفقه‌المنهجی*، ۳۱۲/۲؛ عبدالکریم بن محمّد لاحم، *الفرائض*، ص ۹۲ و نک: محمّد بلتاجی، *منهج عمربن الخطاب فی التشریع*، ص ۲۷۰ تا ۲۷۲. وقتی از عمر فاروق سؤال کردند: چرا سال قبل در مشابه این مسئله، برادر ابوینی را محروم کردی؟ در جواب جمله تاریخی را گفتند که: «ذَالکَ علی ما قَضَیْنَا وَهَذَا علی ما نَقْضِی» «فتوای سال گذشته براساس اجتهاد گذشته بود، فتوای کنونی براساس اجتهاد فعلی است» [(صحیح): ابن ابی شیبه،۳۳۴/۷؛ عبدالرزاق،۲۴۹/۱۰؛ بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۸۴۶و۱۲۸۴۸و۲۰۸۷۳؛ دارقطنی، (ضعیف): بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۸۳۴؛ دارقطنی، *السنن*،۶۸/۴ از طرقی از « ... شَرِیکٌ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ عَلِیٍّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ: فِی امْرَأَةٍ وَأَبَوَیْنِ وابْنَتَیْنِ صَارَ ثُمُنُهَا تُسْعًا » روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است چرا که: ابواسحاق سبیعی مدلس است و عنعنه کرده است. [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس* /ش۹۱]. وحارث اعور هم «ضعیف» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۱۴۵/۲؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۱۰۲۹] این حدیث طریق دیگری هم دارد که اسناد آن هم «ضعیف» است. امام ابن ابی شیبه در *المصنف*،۳۴۹/۷) روایت کرده است «حدثنا وکیع قال حدثنا سفیان عن رجل لم یسمه قال : ما رأیت رجلا کان أحسب من علی سئل عن ابنتین وأبوین وامرأة فقال : صار ثمنها تسعا » و سفیان ثوری اسم فردی که این حدیث را ازوی شنیده، نبرده است. (ج۴ص۸۸؛ دارمی /ش۶۴۵؛ بخاری، التاریخ الکبیر،۲۳۱/۲؛ فسوی، المعرفة والتاریخ،۲۲۳/۲) از طرقی روایت کرده‌اند که: « ... عن معمر عن سماک بن الفضل قال: سمعت وهبا یحدث عن الحکم بن مسعود قال : شهدت عمر ... قال ... » و اسنادش «صحیح» و رجالش همه «ثقة» می‌باشند.] و این می‌تواند مبنایی برای احکام قضاوت در سیستم قضائی و نیز تغییر اجتهاد برمبنای استدلال و ادله شرعی باشد. نک: وهبه زحیلی، *اصول الفقه الإسلامی*، ۱۱۴۱/۲ و ۱۱۴۲؛ غزالی، *المستصفی*، ص ۱۵۸ و ابن قدامه، *المغنی*، ۴۰۶/۱۱؛ بهوتی، *کشاف‌القناع*، ۳۷۴/۱؛ سید سابق، *فقه السنة*، ۴۱۶/۳.

(۱۳-۸) حمزیّه

صورت این مسئله عبارت است از: جد، ۳ جدهٔ صحیحه و ۳ نوع خواهر(خواهر ابوینی، خواهر پدری و خواهر مادری) در حل مسئله روایات مختلفی از برخی اصحاب پیغمبرﷺ بیان شده، از جمله زیدﷺ چنین فتوا داده است، جده‌ها $\frac{۱}{٦}$، و باقیمانده به جد و خواهران ابوینی و پدری می‌رسد؛ سپس سهم خواهر پدری با خواهر ابوینی در هم آمیخته می‌شود و اصل مسئلهٔ که ۶ می‌باشد، جهت تصحیح در عدد ۱۲ ضرب می‌شود و به ۷۲ می‌رسد و سپس به ۳۶ ساده می‌گردد و جده‌ها ۶، خواهران ابوینی و پدری ۱۵ سهم و جد ۱۵ سهم می‌گیرند.

این مسئله یکی از مسائل مُعادَّه و به حمزیّه نیز مشهور است؛ زیرا از حمزه زیّات این مسئله سؤال شد و وی براساس مذهب زید چنین پاسخ داد.[۱]

حل مسئله عبارت است از:

	×۳	٦	۱۸		۱۸	×۴	×۳ ۶	۲۴	۷۲
۳ جده	$\frac{۱}{٦}$	۱	۳	$\frac{۱}{٦}$	۳	$\frac{۱}{٦}$	۱	۴	۱۲
جد	$\frac{۱}{٦}$	۱	۳	$\frac{۱}{۲}$ب=۱۸	۵	ب	۵	۱۰	۳۰
خواهر ابوینی	ب	۳	۹	$\frac{۱}{۲}$	۹			۱۰	۳۰
خواهر پدری	ح	۱	۳	ب	۱			۰	۰
خواهر مادری	ح	۰	۰	ح	۰	ح	۰	۰	۰
	مسئلهٔ $\frac{۱}{٦}$			مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه			

۱- همان، به نقل از (کردی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۳۸۸ و ۳۸۹) و مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۴۰۹/۲ و ۴۱۰.

خواهر مادری توسط جد حجب حرمان می‌گردد، در مسائل $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{۳}$ باقی، بعد از تقسیم ارث جده‌ها و جد، بیش از $\frac{۱}{۲}$ ارث باقی می‌ماند که $\frac{۱}{۲}$ از آن به خواهر ابوینی و مابقی به خواهر پدری داده می‌شود، و در مسئله مقاسمه به مادر، $\frac{۱}{۶}$ ارث داده می‌شود و باقیمانده ارث به جد و خواهر ابوینی و پدری داده شده است؛ به گونه‌ای که جد $\frac{۲}{٤}$ از باقیمانده را گرفته؛ یعنی ۱۰ سهم، خواهر ابوینی $\frac{۱}{۲}$ از باقیمانده بنابر فرض؛ یعنی ۱۰ سهم و باقیمانده به خواهر پدری می‌رسد و چون باقیمانده‌ای نمانده، پس ارثی دریافت نمی‌کند.

مسائل $\frac{۱}{۶}$ و مقاسمه، نیازمند تصحیح است؛ پس در عدد ۳ ضرب می‌گردند و در مقایسهٔ سه مسئله به این نتیجه می‌رسیم که: $\frac{۳۰}{۷۲}>\frac{۵}{۱۸}>\frac{۱}{۶}$، پس مقاسمه به نفع جد است و آن جواب مسئلهٔ خواهد بود.

(۱۳-۹) خَرقاء

صورت این مسئله عبارت است از: مادر، جد، یک خواهر ابوینی یا یک خواهر پدری، زید بن ثابتﷺ و به تبعیت وی امام مالک، شافعی و احمد بن حنبل بر این باورند که به مادر ١/٣ تعلق می‌گیرد و بقیه بین جد و خواهر بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ تقسیم می‌شود؛ زیرا مقاسمه به نفع جد است. حل مسئله عبارت است از:

		٦		١٨	×٣	٣	٩
مادر	١/٣	٢	١/٣	٦	١/٣	١	٣
جد	١/٦	١	١/٣ ب = ٢/٩	٤	ب	٢	۴
خواهر (ابوینی یا پدری)	١/٢	٣	ب	٨			٢
	مسئلهٔ ١/٦		مسئلهٔ ١/٣ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

از دیدگاه ابن عباسﷺ که ابوحنیفه با وی هم‌نظر است، هیچ سهمی به خواهر تعلق نمی‌گیرد.

علی بن ابوطالبﷺ بر این باور است که به مادر ١/٣، به خواهر ١/٢ و باقیمانده که معادل ١/٦ است، به جد می‌رسد. این مسئله به دلیل آنکه صحابهﷺ در مورد آن دارای آراء و دیدگاههای متفاوت ومتعددی هستند و نیز به دلیل آنکه اقوال گوناگون، آن را پاره پاره نموده‌اند به خرقاء (پاره پاره) نامگذاری گردیده است.

این مسئله مثلثهٔ عثمان، مربعهٔ ابن مسعود، مخمسهٔ شعبی و سدسهٔ صدیق نیز نامیده می‌شود؛ زیرا اصل مسئلهٔ هر کدام عددی خاص بوده است. در این مسئله هفت قول وجود دارد ولی در حقیقت به شش جواب برمی‌گردد که جهت حلش ارائه گردیده است.[1]

۱- وهبه زحیلی، *الفقه الإسلامی و أدلته*، ۷۸۰۶؛ وهبة زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۸۹ به نقل از (سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۶۱۵؛ المفید، ص ۳۶۴؛ کردی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۳۶۷). [نک

(۱۳-۱۰) دیناریهٔ صغری

این مسئله همان مسئلهٔ أم أرامل است.[1] بر اساس آنچه بیان شد، به دلیل اینکه ورثهٔ متوفی ۱۷ دینار و تعداد وارثان نیز ۱۷ بوده‌اند، دیناریهٔ صغری نامیده شده و موصوف شدن به صغری به دلیل این است که با مسئلهٔ دینارینهٔ کبری که شریح قاضی رحمه الله بر آن حکم نموده، تمییز داده شود. این مسئله داودیّه نیز نامیده شده؛ زیرا از داود طائر شاگرد ابوحنیفه رحمه الله این مسئله سؤال گردید و وی مسئله را حل کرد.

به بیهقی، السنن الکبری، ۲۵۲/۶ به بعد؛ ابونعیم، *حلیة الاولیاء*، ۳۲۵/۴ که از عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَزَيْدٌ وَعُثْمَانُ وَعَلِيٌّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ آن را روایت نموده است که اسنادشان «ضعیف» است؛ چرا که اسنادشان این گونه است: [*السنن الکبری* /ش۱۲۸۲۸و۱۲۸۲۹؛ ابونعیم، *حلیة الاولیاء*، ۳۲۵/۴ «... عَنْ عَبَّادِ بْنِ مُوسَى عَنِ الشَّعْبِيِّ ... » یا *السنن الکبری* /ش۱۲۸۳۰) «... عَنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَصْحَابِ إِبْرَاهِيمَ وَالشَّعْبِيِّ وَإِبْرَاهِيمَ وَالشَّعْبِيِّ ... » یا *السنن الکبری* /ش۱۲۸۳۱) «... عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ... » می‌باشد که در اسناد اولی عباد بن موسی عکلی «مجهول» است. [ابن حجر، *تقریب التهذیب*، ش۳۱۴۴] و در اسناد دومی مغیره «مدلس» است. ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*، ش۱۰۷] و در اسناد سومی ابراهیم نخعی «از عمر و عبدالله بن مسعود یا به طور کلی از هیچ صحابه‌ای حدیث نشنیده است». ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، ۱۷۷/۱؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ۵۲۱/۴.

1- نک مسئله (۱۳-۲) أم أرامل.

(۱۳-۱۱) دیناریهٔ کبری

صورت مسئله عبارت است از: زوجه، جده، ۲ دختر، ۱۲ برادر و ۱ خواهر ابوینی یا پدری و ترکهٔ متوفی ۶۰۰ دینار می‌باشد، حل مسئله عبارت است از:

	×۲۵	۲٤	٦۰۰
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳	۷۵
جده	$\frac{۱}{٦}$	٤	۱۰۰
۲ دختر	$\frac{۱}{۲}$	۱۲	۳۰۰
۱۲ برادر	ع	۵	۱۲۰
۱ خواهر			۵

(۱۳-۱۲) شبه مالکیه

در این مسئله زنی فوت کرده و خویشاوندان او زوج، مادر، جد، برادر ابوینی و ۲ برادر مادری است، حل این مسئله بنابر دیدگاه زید بن ثابت رضی الله عنه این گونه است:

					×۳	
		۶		۱۸	×۳	۶
زوج	۱/۲	۳	۱/۲	۹	۱/۲	۳
مادر	۱/۶	۱	۱/۶	۳	۱/۶	۱
جد	۱/۶	۱	۱/۳ب = ۱/۹	۲	ب	۱
برادر پدری	ع	۱	ع	٤		۱
۲ برادر مادری	ح	۰	ح	۰	ح	۰
	مسئلهٔ ۱/۶		مسئلهٔ ۱/۳ باقی		مسئلهٔ مقاسمه	

در این مسئله بخاطر تعداد برادر، ۱/۶ می‌گیرد؛ زیرا برادران مادری با وجود محجوب بودن تأثیرات خود را بر ارث مادر دارند و برادر پدری نیز بنابر عصبهٔ بالنفس باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند.

در مقایسه سه مسئله ۱/۶ و مقاسمه که برابرند، به نفع جد است.

دیدگاه مالکیه:

		۶
زوج	۱/۲	۳
مادر	۱/۶	۱
جد	۱/۳	۱
برادر ابوینی		۱
۲ برادر مادری	ح	۰

بنابر مذهب مالکیه، به جد $\frac{1}{2}$ کامل (یعنی ۲ سهم) داده می‌شود و اساس این تقسیم، این است که اگر جد در مسئله نباشد، به ۲ برادر مادری $\frac{1}{3}$ تعلق می گیرد و ارثی برای برادر ابوینی باقی نمی‌ماند؛ پس ارث دریافتی توسط آنها به اعتبار اینکه برادر مادری هستند باهم شریک می‌شوند (مانند مسئلهٔ مشرّکه)، حال که جد ارث را دریافت نموده، به همین اعتبار ارث دریافتی بین او و برادر ابوینی به صورت مساوی تقسیم می‌شود.

این مسئله به شبه مالکیه مشهور است؛ زیرا اصحاب امام مالک، آن را بر مسئلهٔ مالک بن أنس رحمه الله قیاس و آن را حل کردند.[1]

(۱۳-۱۳) شریحیه

این همان مسئلهٔ أم الفروخ است و وجه تسمیّه آن به شریحیه به دلیل قضاوت شریح می‌باشد که به عنوان اولین شخص این مسئله را حل نمودند و صورت مسئله عبارت است از: زوج، مادر، ۲ خواهر مادری، ۲ خواهر ابوینی یا پدری.[2]

(۱۳-۱٤) عمریتیان

جمهور علما از جمله: عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت رضی الله عنهم، ائمهٔ چهارگانهٔ مذاهب، قول مختار ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم و ... بر این باورند که به مادر در این دو مسئله، $\frac{1}{3}$ باقیمانده، بعد از تقسیم ارث بین زوج یا زوجه تعلق می گیرد. این دیدگاه به عمریتین یا غراویتین نیز مشهور است؛ زیرا عمر

۱- نک: بخش (۶-۲-۳-۵) مسئله مالکیه و شبه مالکیه .

۲- نک: بخش (۱۳-۴) أم فروخ.

بن خطاب برای اولین بار چنین حکمی صادر کرده و به مادر $\frac{۱}{۳}$ باقی را داده است و نیز غراویتین نیز نامیده شده است که مانند ستارگانی روشن و درخشان مشهور شده‌اند[۱]، حل این دو مسئله براساس این دیدگاه به صورت ذیل است:[۲]

اول:

		٦
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{٦}=\frac{۱}{۳}$ باقی	۱
پدر	٤	۲

بعد تعلق گرفتن $\frac{۱}{۲}$ ارث به زوج، $\frac{۱}{۲}$ ترکه باقی می‌ماند که $\frac{۱}{۳}$ آن یعنی؛ $\left(\frac{۱}{۲}\times\frac{۱}{۳}\right)$ که معادل $\frac{۱}{٦}$ است، به مادر تعلق می‌گیرد و پدر بعد از ارث زوج و مادر، باقیمانده را به عنوان عصبه دریافت می‌کند.

۱- به این دو مسئله به خاطر غربت آنها در مسائل فرائض غریبتان نیز می‌گویند و همچنین غریمتان هم گویند و آن به خاطر این است که هر کدام از همسران مانند طلبکار و غریم هستند و پدر و مادر نیز وارثانی هستند که بیشترین ارث را براساس میراثشان دریافت می‌کنند.

۲- نک: ابن قدامه، *المغنی*، ۳۵۲/۱۳؛ ابن تیمیه، *مجموع‌الفتاوی*، ۱۵۸/۸؛ ابن عثیمین، *الشرح الممتع علی زاد المستقنع*، ۲۲۲/۱۱؛ ابوعبدالرحمان وتر، *العمدة فی علم الفرائض*، ص ۷۱ و ۷۲؛ محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث والوصایا*، ص ۱۱۴ تا ۱۱۷ و ۳۹۰؛ ناصر غامدی، *الخلاصة فی علم الفرائض*، ص ۸۳ و ۸۲، مصطفی خن و دیگران، *الفقه المنهجی*، ۲۹۵/۲. (صحیح): بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۶۶۷و۱۲۶۶۸؛ ابن ابی شیبه ۳۲۷/۷/؛ عبدالرزاق /۲۵۴/۱۰؛ مستدرک /ش۷۹۶۳؛ سعید بن منصور /ش۶و۷و۸؛ دارمی /ش۲۸۶۵؛ از طرقی آن را روایت کرده‌اند که: طریق اصح آن عبارت است از: « ... حَدَّثَنَا مَنْصُورٌعَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ .... » و اسنادش «صحیح» است. و همچنین آنان از عثمان، علی، عبدالله بن مسعود و زید بن ثابت ﷺ هم روایت کرده‌اند که این مسئله را اینگونه حل کرده‌اند.

دوم:

		٤
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۱
مادر	$\frac{۱}{٤}=\frac{۱}{۳}$ باقی	۱
پدر	٤	۲

بعد از اینکه زوجه $\frac{۱}{٤}$ ارث را دریافت کرد، $\frac{۳}{٤}$ ترکه باقی می‌ماند که $\frac{۱}{۳}$ آن یعنی؛ $\left(\frac{۳}{٤}\times\frac{۱}{۳}\right)$ که معادل $\frac{۱}{٤}$ است، به مادر تعلق می‌گیرد و پدر بعد از ارث زوجه و مادر، باقیمانده را به عنوان عصبه دریافت می‌کند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، ارث مادر در مسئلهٔ اول و دوم به $\frac{۱}{٦}$ و $\frac{۱}{٤}$ تبدیل می‌شود، ولی علما لفظ $\frac{۱}{۳}$ باقی را به کار برده‌اند و این به خاطر حفظ ادب و فهم شگرف آن از قرآن دارد؛ زیرا خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ ﴾ (نساء / ۱۱)

«اگر مُرده دارای فرزند (و نوهٔ پسری) نباشد و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، یک سوم ترکه به مادر می‌رسد.»

با استناد به آیه فوق الذکر، مال مختص پدر و مادر است که به مادر $\frac{۱}{۳}$ و به پدر $\frac{۲}{۳}$ تعلق می گیرد؛ یعنی پدر دو برابر مادر ارث می گیرد.

(۱۳-۱۵) غراویتان

این همان دو مسئلهٔ فوق‌الذکر؛ یعنی عمریتان است.

(۱۳-۱٦) مالکیه

در این مسئله زنی فوت کرده و خویشاوندان او زوج، مادر، جد، برادر پدری و برادران مادری هستند که این مسئله بنابر دیدگاه زید بن ثابت‌ﷺ و مالکیه به قرار زیر است:[۱]

دیدگاه زید بن ثابت‌ﷺ، شافعیه و پیروانشان این گونه است:

		۶		۱۸		۶
زوج	۱/۲	۳	۱/۲	۹	۱/۲	۳
مادر	۱/۶	۱	۱/٦	۳	۱/۶	۱
جد	۱/۶	۱	۱/۳ ب = ۱/۹	۲	ب	۱
برادر پدری	ع	۱	ع	٤		۱
برادران مادری	ح	۰	ح	۰	ح	۰
	مسئلهٔ ۱/۶		مسئلهٔ ۱/۳ باقی		مسئلهٔ مقاسمه	

در این مسئله به مادر به خاطر وجود تعدد برادر، ۱/٦ تعلق می‌گیرد؛ زیرا برادران مادری با وجود محجوب بودن، تأثیرات خود را بر ارث مادر دارند و برادر پدری نیز باقیماندهٔ ارث را بنابر عصبهٔ بالنفس دریافت می‌کند.

با مقایسهٔ سه مسئله، مشاهده می‌شود ۱/٦ و مقاسمه که برابرند، به نفع جد است.

۱- دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۶۵/۴؛ دردیر، *الشرح الکبیر*، ۴۶۵/۴؛ قانون احوال شخصیه کشور مراکش در فصل ۲۵۹ و ۲۶۰ قول مشهور مالک بن أنس‌ﷺ را پذیرفته است. محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۳۹۱ به نقل از (محمّد سعید جلیدی، *أحکام المیراث و الوصیه*، ص ۲۱۷).

دیدگاه مالک بن أنس رحمه‌الله:

		۶
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱
جد	$\frac{۱}{۳}$	۲
برادر پدری	ع	۰
برادران مادری	ح	۰

امام مالک رحمه‌الله به جد $\frac{۱}{۳}$ کامل (۲ سهم) ارث داده و بعد از تقسیم ارث بین او و زوج و مادر، هیچ ارثی برای برادر پدری که عصبهٔ بالنفس است، باقی نمی‌ماند. دلیل ایشان این است که اگر جد در مسئله نباشد، برادران مادری $\frac{۱}{۳}$ ارث (۲ سهم) می‌گیرند و هیچ ارثی در این حالت نیز برای برادر پدری باقی نمی‌ماند، پس اگر جد باشد، در جایگاه برادران مادری قرار می‌گیرد و $\frac{۱}{۳}$ ارث می‌گیرد و ارثی برای برادر پدری باقی نمی‌گذارد.

این مسئله به مالکیه مشهور است؛ زیرا این مسئله از ایشان سؤال شد و بر این مبنا پاسخ دادند و در واقع استثنایی بر قواعد کلی ارث به شمار می‌آید.

(۱۳-۱۷) مأمونیّه

صورت این مسئله عبارت است از: پدر، مادر و ۲ دختر که یکی از دختران قبل از تقسیم ترکه فوت نموده و بقیهٔ ورثه بعد از وی زنده ماندند. حل مسئله به خاطر اینکه متوفای اول مذکر یا مؤنث بوده‌اند به اختلاف منجر شد.

در صورتی که میت اول مذکر باشد، حل مسئله این گونه است:

		۶			۳ ✗	جامع ۱۸
پدر	$\frac{۱}{۶}$+ع	۱	جد صحیح	ع	۲	۳+۲=۵
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱	جدهٔ صحیحه	$\frac{۱}{۶}$	۱	۳+۱=۴
دختر	$\frac{۲}{۳}$	۲	خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳	۶+۳=۹
دختر		۱ ✗	ت	—	۰	ت

اصل مسئلهٔ دوم با سهام میت دوم از مسئلهٔ اول ساده می‌شوند، سهام وارثان میت اول در اصل مسئلهٔ ساده شده دوم (۳) ضرب می‌شود و سهام آنها از میت اول با حاصل ضرب وارثان میت دوم در سهم ساده شدهٔ میت اول در مسئلهٔ اول (عدد ۱) جمع می‌شود و حاصل جمع سهم آنها را نشان می‌دهد.

در صورتی که میت اول مؤنث باشد، حل مسئله این گونه خواهد بود:

		۶			۲ ~~۴~~ ~~۸~~	جامع ۱۲
پدر	۱/۶+ع	۱	جد غیر صحیح یا رحمی (پدر مادر)	—	۰	۲
مادر	۱/۶	۱	جدهٔ صحیحه	۱/۶	۱	۳=۱+۲
دختر	۲/۳	۲	خواهر ابوینی	۱/۲	۳	۷=۳+۴
دختر		~~۱~~	ت	۰	۰	۰

مسئلهٔ دوم به دلیل وجود سهام اضافی رد می‌باشد و اصل مسئلهٔ دوم به اندازه تعداد سهام ورثه؛ یعنی ۴ در نظر گرفته می‌شود.

تقسیم ترکه در مسئلهٔ جامع محاسبه می‌گردد؛ به گونه‌ای که حاصل ضرب اصل مسئله‌ها بیانگر اصل جامع خواهد بود؛ یعنی ۱۲=۲×۶، سهام ورثهٔ میت اول در اصل مسئلهٔ ساده شدهٔ میت دوم ضرب؛ یعنی در عدد ۲ ضرب می‌شود و سهام آنها از میت اول با حاصل ضرب وارثان میت دوم در سهم ساده شدهٔ میت اول در مسئلهٔ اول؛ یعنی عدد ۱ جمع می‌شود و حاصل جمع بیانگر سهم آنها می‌باشد، ولی پدر که در مسئلهٔ دوم جد فاسد است و از زمرهٔ ذوی‌الأرحام می‌باشد، از میت دوم ارثی نمی‌برد.

این مسئله مأمونیّه نام دارد؛ زیرا هنگامی که مأمون خواست شخصی را به ولایت قضاوت بصره بگمارد، یحیی بن أکثم، قاضی القضاة را که قصد تحقیر وی را داشت پیش مأمون آورد و مأمون از این مسئله از وی سؤال کرد. وی گفت: ای امیرالمؤمنین! از جنسیت میت اول مرا باخبر کن که آیا مذکر است یا مؤنث؟

مأمون (از جواب دقیق و سریع وی) دریافت که وی جواب مسئله را می‌داند و وی را به سمت قضاوت گمارد.[۱]

(۱۳-۱۸) مباهله

اقربای متوفی زوج، ۲ خواهر ابوینی و مادر هستند، حل مسئله این گونه است:

		۸ ۲ ~~۸~~
زوج	۱/۲	۳
۲ خواهر ابوینی	۲/۳	٤
مادر	۱/٦	۲

این اولین مسئلهٔ عول‌پذیر بود که در خلافت عمرﷺ رخ داد و ایشان با صحابهﷺ مشورت کردند و به عول فتوی دادند و در خلافت عثمانﷺ، ابن عباسﷺ با نظر

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۳۹۱ و ۳۹۲ (سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصیة*، ص ۶۱۴، *المفید*، ص ۳۶۴، *الجامع‌الحدیث*، ص ۲۹۳، *العذب الفائض*، ۲۸۳/۲).

۲- شربینی، مغنی*المحتاج*، ۳۳/۳؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۲۸/۹، ۳۶. (صحیح): دو قسمت دارد: قسمت اول که مربوط به ایراد ابن عباس ﷺ به عول است: سعید بن منصور، *السنن* /ش۳۶؛ عبدالرزاق،۲۵۴/۱۰ از طرقی از « ... عن الزهری عن عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود عن ابن عباس قال: أترون الذی أحصی رمل عالج عدداً جعل فی مال نصفاً وثلثاً وربعاً، إنما هو نصفان وثلاثة أثلاث وأربعة أرباع ... » روایت کرده‌اند که: اسنادش «صحیح» است. و قسمت دوم مربوط به مباهله ابن عباس ﷺ است: امام سعید بن منصور در *السنن* /ش۳۷ روایت کرده است: «حدثنا سفیان عن ابن أبی نجیح عن عطاء قال: قلت لابن عباس: إن الناس لا یأخذون بقولی ولا بقولک ولو مت أنا وأنت ما اقتسموا میراثا علی ما نقول قال : فلیجتمعوا فلنضع أیدینا علی الرکن ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین، ما حکم الله بما قالوا » و اسناد این روایت هم «صحیح» است.

عمر مخالفت کرد و گفت: هر کس بخواهد با وی مباهله می‌کنم و بدین خاطر این مسئله مباهله نامیده شد. اساس مباهله به فرمودهٔ خداوند ﷻ برمی‌گردد که فرموده‌اند:

﴿ فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا۟ نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَٰذِبِينَ ﴾ (آل عمران / ٦١)

«هر کس بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است، با تو دربارهٔ آن به ستیز پرداختند، بدیشان بگو: بیائید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم فرزندان خود را فرا خوانید و ما زنان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم زنان خود را فرا خوانید و ما خود را آماده می‌سازیم و شما هم خود را آماده سازید، سپس دست دعا به سوی خدا برمی‌داریم و (مباهله می‌کنیم) و نفرین خدا را برای دروغگویان تمنا می‌نماییم).»

ابن عباس رضی الله عنه بر این باور است که مادر جز با تعدد ۳ و یا بیشتر برادر و خواهر ارث وی از $\frac{۱}{۳}$ به $\frac{۱}{۶}$ نزول نمی‌یابد، پس بنابر رأی وی در اینجا به وی $\frac{۱}{۳}$ تعلق می‌گیرد و سهام اضافی از خواهران ابوینی به صورت زیر کم می‌شود:

		۶
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
۲ خواهر ابوینی	$\frac{۲}{۳}$	۴-۲=۲
مادر	$\frac{۱}{۳}$	۲

(۱۳-۱۹) مِروانیّه

صورت این مسئله عبارت است از: زوج، ۲ خواهر ابوینی، مادر و برادر مادری، حل مسئله این گونه است:

		۹ / ~~۶~~
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
۲ خواهر ابوینی	$\frac{۲}{۳}$	٤
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
برادر مادری	$\frac{۱}{٦}$	۱

این مسئله به *مروانیه* مشهور است؛ زیرا در زمان مروان بن حکم یا عبدالملک بن مروان واقع شده و یا زوج از طایفۀ بنی مروان بوده است.

این مسئله به خاطر اشتهارش در بین علما به *غَرّاء* (یعنی درخشنده) نیز مشهور گشته است.[۱]

(۱۳-۲۰) مُشرَّکه یا مُشترکه

مسئلۀ مشرکه همان *حجریه*، *حماریه* و *یمّیه* می‌باشد.[۲]

۱- فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۶۶/۱ و نیز مسائلی که در بردارنده زوج و ۶ خواهر متفرق؛ یعنی ابوینی، پدری و مادری باشند و مجموع آنها ۶ نفر شود، به مسائل غراء مشهورند. نک: ابن قدامه، *المغنی*، ۳۶/۹؛ فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۶۶/۱.

۲- نک: مسئله (۱۳-۷) *حجریه یا حماریه*.

(۱۳-۲۱) منبريّه

		۲۷ ~~۲٤~~
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
پدر	$\frac{۱}{٦}$+ع	۱٦
مادر	$\frac{۱}{٦}$	٤
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	٤

این مسئله به دلیل آنکه علی بن ابی طالبؑ بر روی منبر در کوفه خطبه خود را با این عبارت شروع نموده‌اند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْكُمُ بِالْحَقِّ قَطْعًا ، وَيَجْزِي كُلَّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى ، وَإِلَيْهِ الْمَآبُ وَالرُّجْعَى» منبريّه نامیده می‌شود. بعد از اتمام خطبه، این مسئله از ایشان سؤال شد و ایشان بدون تأمل و با بداهت در ضمن خطبه گفتند: «صَارَ ثُمُنُهَا تُسْعًا» یعنی: $\frac{۱}{۸}$ سهم زوجه به واسطهٔ عول $\frac{۱}{۹}$ خواهد شد و ایشان با زکاوت و مهارت کامل، جواب سؤال را دادند و بقیهٔ خطبه را با همین قافیه به پایان رساندند. این مسئله به حیدريّه نیز به خاطر لقب امیرالمؤمنین علیؑ مشهور است و همچنین به آن *بخیلیه* نیز می گویند؛ زیرا این مسئله فقط یک واحد که کمترین واحد است، عول پیدا می کند.[۱]

۱- فرضی حنبلی، *العذب الفائض*، ۱۷۰/۱؛ شیرازی، *المهذب*، ۹۴/۴؛ دسوقی، *حاشیة الدسوقی*، ۴۷۲/۴؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۳۳/۳؛ ابن قدامه، *المغنی*، ۳۷۹، بیهقی، *السنن الکبری*، ۲۵۳/۶. (ضعیف): بیهقی، *السنن الکبری* /ش۱۲۸۳۴؛ دارقطنی، *السنن*،۶۸/۴ از طرقی از « ... شَرِيكٌ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فِي امْرَأَةٍ وَأَبَوَيْنِ وَابْنَتَيْنِ صَارَ ثُمُنُهَا تُسْعًا » روایت کرده‌اند که اسنادش «ضعیف» است، چرا که ابواسحاق سبیعی مدلس است و عنعنه کرده است. [ابن حجر، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس* /ش۹۱]. وحارث اعور هم «ضعیف» است. [ابن حجر، *تهذیب التهذیب*،۱۴۵/۲؛ ابن حجر، *تقریب التهذیب* /ش۱۰۲۹] این حدیث طریق دیگری هم دارد که اسناد آن هم «ضعیف» است. امام ابن ا بی شیبه در *المصنف*،۳۴۹/۷ روایت کرده

(۱۳-۲۲) یتیمتان

این دو مسئله می‌باشد که عبارتند از: زوج، خواهر ابوینی و یا زوج و خواهر پدری، حل مسائل عبارتند از:

		۲
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۱
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۱

❋❋❋

		۲
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۱
خواهر پدری	$\frac{۱}{۲}$	۱

به همهٔ افراد $\frac{۱}{۲}$ ارث تعلق می‌گیرد و به این دلیل به یتیمتان مشهور گشته است که در تمامی مسائل ارث جز این دو مسئله هیچ مسئلهٔ دیگری یافت نمی‌شود که دو تا نصف داشته باشد و بدین خاطر یتیم خوانده می‌شوند.[۱]

البته مسائل ارث به عادله، عائله و ناقصه و یا ردیه نیز مبنای تساوی، زیادی و نقصان بین مجموع سهام ورثه با اصل مسئله نیز خوانده می‌شوند.[۲]

است «حدثنا وكيع قال حدثنا سفيان عن رجل لم يسمه قال: ما رأيت رجلا كان أحسب من علي سئل عن ابنتين وأبوين وامرأة فقال: صار ثمنها تسعا» و سفیان ثوری اسم فردی که این حدیث را از وی شنیده، نبرده است. این مسئله با وجود ضعف سند ولی ازحیث قوانین ارث صحیح می‌باشد.

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواريث و الوصايا*، ص ۳۹۴ به نقل از (سباعی و صابونی، *الأحوال الشخصية*، ص ۶۱۸؛ *المفيد*، ص ۳۶۴؛ *الجامع الحديث*، ص ۱۸۳).

۲- نک: فصل هشتم: عول و رد.

فصل چهاردهم
وصیت واجب

(۱۴-۱) تعریف وصیت واجب
(۱۴-۲) مشروعیت وصیت واجب
(۱۴-۳) صاحبان وصیت واجب
(۱۴-۴) شروط وصیت واجب
(۱۴-۵) طریقهٔ محاسبهٔ سهم در وصیت واجب
(۱۴-۶) مثال و تمرین کیفیت استخراج وصیت واجب

وصیت واجب

از دیدگاه جمهور فقها اصل در حکم وصیت را مندوب می‌دانند، ولی در مواردی بنابر شرایط خاص، احکام خمسه (وجوب، ندب، اباحه، کراهیت و تحریم) بر آن مترتب می‌گردد، وصیتی که از دیدگاه شرع واجب اعلام شده، وصیت به پرداخت حقوق، اعیان، دیون ثابت بر شخص و یا وصیت به پرداخت زکات اهمال شده، فدیهٔ روزه، کفارات و غیره است که بر شخص واجب است که بر آنها وصیت کند تا در تنگنای قبر و شدت حساب قیامت گرفتار نگردد، البته این وصیت با وجود وجوبش اختیاری است.

پرداخت این دیون و حقوق خداوند و انسانها از اموال وی انجام می‌گیرد، ولی با وجود واجب بودن این وصیت، در صورت عدم مال و یا کفایت مال متوفی، ورثه ملزم به پرداخت آن نیستند و در صورت انجام به صورت ارادی و تطوعی مستوجب اجر و پاداش می‌گردند و با وجود این عملکرد اطلاق اسم وصیت نمی‌گردد، مگر اینکه شخص وصیت کند؛ زیرا وجوبی که در این وصیت مطرح است تنها جهت دینی دارد و در آخرت از شخص سؤال می‌گردد.

اما مقصود از وصیت واجب در این بحث، وصیتی است که بنابر دیدگاه برخی از فقهای سلف و خلف و نیز به حکم قوانین برخی از کشورها واجب است و این دسته از فقها جهت وجوب آن بنابر اجتهاد فتوا صادر کرده‌اند که این حکم، حاوی مقاصد و اهدافی در جهت شریعت نیز می‌باشد.

(۱۴-۱) تعریف وصیت واجب

وصیت به جزئی از ترکه است که به فرزندان پسری تعلق می‌گیرد که قبل از اصل خود یا به همراه وی فوت شده و از زمرهٔ وارثان محسوب نمی‌گردند و این مقدار به میزان و شرایطی خاص می‌باشد که آنها بنابر وصیت دریافت می‌کنند نه میراث.[۱]

وصیت به فرزندان پسر و دختر متوفی که به دلیل وجود دیگر وارثان از ارث محروم شده و حجب گردیده‌اند، به دلیل اینکه وصیت به غیر وارث است، بنابر اجماع و اتفاق‌نظر علما جایز و صحیح است و صاحبش در بین مردم مستحق ثنا و مدح قرار می‌گیرد و در آخرت نیز بنابر قوانین شریعت مشمول اجر و پاداش و این وصیت مندوب است، ولی چیز جدیدی که در وصیت مذکور مشاهده می‌شود واجب بودن آن است که در رویهٔ قضایی برخی از کشورها به حکم قانون واجب می‌باشد، که البته چنین قوانینی بر مبنای فتوای علما و حکمت و مقاصد شریعت صادر گشته است.

این وصیت از حیث واجب بودنش، اختیاری را برای مُوصِی (وصیت‌کننده) و مُوصَی له (کسی که به نفع وی وصیت می‌شود) نمی‌گذارد و نیازی هم به قبول موصی له ندارد و نیز بر تمامی دیگر وصیتها حتی بر وصیتهایی که از دیدگاه شریعت واجب‌اند مانند: وصیت به ادای زکات، حج واجب، کفاره‌ها و فدیهٔ روزه مقدم است و در تقسیم بین مذکر و مؤنث قانونِ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ صدق پیدا می‌کند.

۱- این تعریف متفق با قوانین سوریه است، ولی قوانین مصر، لیبی، اردن، کویت و ... مستحقین وصیت واجب را جدای از فرزندان پسر، فرزندان دختر نیز می‌دانند.

در نظر گرفتن فرزندان یتیم و بی‌بضاعتی که به خاطر فوت زودتر پدرشان از جدشان از سهم ارث وی محروم گشته‌اند و در مواردی عموها و دیگر وارثان هیچ توجهی به نیازهای آنها ندارند و از طرف دیگر این مسئله که عموم البلوی گشته و در جامعه به مسئله‌ای بغرنج تبدیل شده است و محروم شدن نوه‌ها در این حالت اضطرابات و تنش‌هایی را به وجود می‌آورد که عدالت اقتضا می‌کند آنها با بهره از سهمی که جد برایشان تعیین می‌کند، نیاز آنها برطرف گشته و از طرف دیگر أنس و مهربانی و عطوفت وافری را در این خانواده ایجاد می‌کند، و وصیت واجب در پی حل این معضلات و جلوگیری از پیامدهای سوء آن در جامعه است.[1]

۱- البته شریعت برای جبران محرومیت نوادگان از ارث، راه‌حل دیگری را ارائه داده، و آن اینکه: عموها وقتی که دارایی پدرشان را تقسیم می‌کنند، بخشی از آن مال را به فرزندان برادرشان بدهند و این نص قرآن است، خداوند ﷻ در آیه ۸ سوره مبارکه نساء ضمن بیان احکام ارث می‌فرماید: ﴿ وَإِذَا حَضَرَ ٱلۡقِسۡمَةَ أُوْلُواْ ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَـٰمَىٰ وَٱلۡمَسَـٰكِينُ فَٱرۡزُقُوهُم مِّنۡهُ وَقُولُواْ لَهُمۡ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا ﴾ (نساء / ۸) «و هرگاه خویشاوندان، یتیمان و مستمندان در تقسیم ارث حاضر شدند بخشی از آن را به آنان بدهید و با آنان سخنان پسندیده بگویید.»

چگونه رواست که این خویشاوندان در تقسیم ترکه حضور داشته باشند و مال و دارایی پدر بزرگ تقسیم شود و آنان نظاره‌گر باشند و چیزی به آنان داده نشود؟ وقتی آیه خویشاوندان را در بخشش به دیگران مقدم دانسته است، وضعیت پسران، برادر، که یتیم هم هستند و همه آنها از یک پدر می‌باشند، باید چگونه باشد؟ بنابراین بر عموها لازم می‌گردد که به توافق خود، سهمی از ترکه را به این فرزندان برادر خود بدهند تا آنجا که نیازمندی آنان را تأمین نماید، به ویژه هنگامی که دارایی میت از وسعت قابل توجهی برخوردار باشد، اگر پدربزرگ از انجام این وصیت واجب کوتاهی کند، پسرعموها لازم می‌نماید که با دادن مقداری از سهم خودشان به این فرزندان برادرشان که نزدیک‌ترین خویشاوندان آنان هستند، کوتاهی و تقصیر پدرشان را جبران نمایند. البته اسلام جبران خسارات این فرزندان تهیدست را با قانون نفقات نیز حل نموده است؛ به گونه‌ای که نفقه و مخارج آن خویشاوندان تنگدست و فقیر بر خویشاوندان ثروتمند واجب می‌باشد و اگر چنین قضیه‌ای به دادگاه ارجاع شود، قاضی به همین ترتیب حکم صادر می‌کند، این از مزیت قوانین اسلام است که منحصر به آن است. نک: قرضاوی، *دیدگاه‌های فقهی معاصر* ۱، ص ۷۱۶ تا ۷۲۱.

(۱۴-۲) مشروعیت وصیت واجب

این وصیت دلیل صریحی از قرآن کریم و سنت شریف ندارد و فقهای مشهور و ائمهٔ چارگانه، بر این نوع وصیت فتوا ندادهاند، اما در عصر حاضر برخی از علمای شریعت بر آن فتوا دادهاند و آن را مستند به دلایلی نمودهاند که با قواعد معتمد شریعت و مقاصد آن هم نوایی دارد و بدین خاطر در برخی از کشورهای اسلامی رویه قضایی بر آن حاکم شده است، مصر به عنوان سردمدار آنها در شمارهٔ ۷۱ مصوب سال ۱۹۴۶ م. از قانون وصیت که هماکنون در مواد ۷۶، ۷۷ و ۷۸ در قوانین مصر آن را منصوص کرده و به ما تبع آن قوانین کشور سوریه (مادهٔ ۲۵۷) البته با مقدار تغییر کشور مراکش در فصول ۲۶۶-۲۶۹، قانون احوال شخصیه لیبی (مواد ۴۹۴-۴۹۷) با اندکی تغییرات و قانون اردن (مادهٔ ۱۸۲) بر همین منوال میباشد.[1]

البته برخی از فقهای تابعین همانند سعید بن مسیب، حسن مصری، طاووس، امام احمد، داود، مسروق، طبری، اسحاق بن راهویه، مسلم بن یسار، علاء بن زیاد، ضحاک، ابن حزم و غیره بر این فتوا بودهاند و میتوان این قوانین معاصر را رویکردی از دیدگاه آنان دانست.[2]

ابن حزم میگوید: «بر هر مسلمانی فرض است که برای خویشاوندانی که یا به خاطر بردگی یا کفر و یا کسانی که باعث حجب آنها از میراث میشود و یا آنها که مستحق ارث نیستند، به هر مقدار که بخواهد، میتواند برای آنها وصیت کند و هیچ حدی در این زمینه وجود ندارد و اگر چنین نکند، به آنها مالِ (متوفی را بدهید) البته ورثه یا وصی را نیز در نظر بگیرید ...» سپس میگوید: «و این حق واجبی برای آنهاست که برای آنها واجب گشته که متوفی از مالش قسمتی مشخص را برای وی

۱- محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۵۸۵ و ۵۸۸ و ۵۸۹.

۲- عبدالحلیم محمّد، فقهالمواریث فیالشریعة الإسلامیة، ص ۴۴۹.

کنار بگذارد، که اگر چنین نکند در حق وی ظلم کرده است و هرگاه وصیت کرد برای کسی که برای وی امر شده که وصیت شود، هیچ مانعی برای وصیت به غیر این افراد وجود ندارد، و وی «با این وصیت» امر خدا را ادا نموده است و وی به هر کسی که دوست دارد «بعد از آن» می‌تواند وصیت کند.»[1]

دلایل این دسته از اندیشمندان و علما به قرار زیر است:

۱- این فرموده خداوند ﷻ که می‌فرماید:

﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ بِٱلْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴾ (بقره / ۱۸۰)

«بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان خود به طور پسندیده وصیت کند؛ این کار حقی است بر پرهیزگاران.»

جمعی از صحابه‌ﷺ و فقهای تابعین، ائمهٔ فقه و حدیث بر این باورند که آیهٔ بیانگر وجوب وصیت است، ولی وصیت برای والدین و خویشاوندانِ وارث نسخ گردیده و در مورد غیر وارثان وجوبیت وصیت باقی است.[2]

فقها به استناد آیهٔ مذکور، بر این باورند که وصیت در ابتدا واجب بوده است و معنای "کُتِب" در آیهٔ شریفه بیانگر فرض است، اما بعد از نزول آیات میراث حکم آن از دیدگاه برخی فقها تغییر یافته است؛ به گونه‌ای که جمهور فقها وصیت را مستحب و

۱- ابن حزم، *المحلی*، ۳۵۳/۸.

۲- محمّد زحیلی، الفرائض والمواریث و الوصایا، ص ۵۹۲ به نقل از «الفقه الإسلامی و أدلة، ۱۲۲/۸؛ أحکام المیراث و الوصیة، ص ۲۹۸؛ کردی، الأحوال الشخصیة، ص ۱۹۰؛ المیراث المقارن، ص ۱۲۶؛ شرح قانون الوصیة، ص ۲۲۱؛ الجامع الحدیث، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ سباعی و صابونی، الأحوال الشخصیة، ص ۳۴۳؛ و نک: تفسیرالقرطبی، ۶۴۰/۱؛ تفسیر الفخرالرازی، ۶۹/۵؛ جصاص، أحکام القرآن، ۱۹۳/۱؛ المفید، ص ۳۸۲).

مندوب می‌دانند؛ زیرا وجوب آیه با آیات مواریث که بیانگر توزیع مال بر ورثه مطابق قوانین خداوند می‌باشد، نسخ شده است، مؤید این دیدگاه فرمودهٔ رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلا وَصِيَّةَ لِوَارِثٍ»[۱] «خداوند حق هر صاحب حقی را تعیین نموده است؛ پس وصیت برای وارث جایز نیست». آنچه اصحاب و یاران رسول الله ﷺ نیز از این آیه برداشت کرده‌اند، نیز این گونه بوده است؛ زیرا بسیاری از آنها فوت کردند و وصیتی نداشتند و طبری می گوید: «خداوند همهٔ اینها را نسخ فرموده، و فرائض و مواریث را معین ساخته است؛ پس هیچ وصیتی بر کسی برای افراد دیگر ـ نزدیک و دور ـ واجب نیست.»[۲]

۲- وصیت برای خویشاوندان ثابت است، بنابر مذهب ظاهریه در صورتی که متوفی وصیتی نکرده باشد، ورثه باید قسمتی از مال متوفی را برمبنای وصیت واجب به خویشاوندان غیروارث بدهند و بنابر اتفاق نظر کل فقها خویشاوندان بر دیگران مقدم‌اند.[۳]

۱- (صحیح): این حدیث از ابوامامه باهلی، انس بن مالک، عمرو بن خارجه، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمرو بن عاص ، علی بن ابی طالب، جابر بن عبدالله، اسماء بنت یزید، براء بن عازب، زید بن ارقم، معقل بن یسار و مراسیلی از طاوس یمانی، حسن بصری، مجاهد، عطاء ابن ابی رباح و محمّد بن علی باقر از رسول الله ض روایت گردیده است. نک بخش *(۲-۱-۲) حقوق متعلق به ترکه*.

۲- طبری، *تفسیر الطبری*، ۱۱۸/۲ و نک: کاسانی، *بدائع‌الصنائع*، ۴۸۲۹/۱۰؛ شربینی، *مغنی‌المحتاج*، ۳۹/۳؛ ابن همام، *فتح‌القدیر*، ۴۱۸/۸.

۳- اعتقاد ائمه اربعه و پیروان آنها و امام اوزاعی این گونه است: «کسی که به غیر خویشاوندان وصیت کند و خویشاوندان محتاج خود را ترک کند، کار بس بدی را انجام داده است، با این وجود عملکردش به هر کسی که وصیت کرده ـ ثروتمند و فقیر، خویشاوند دور و نزدیک، مسلمان و کافر ـ جایز است». و حسن بصری می‌گوید: «اگر شخص به غیر خویشاوندان وصیت کند، وصیت به خویشاوندان رد می‌شود و اگر برای بیگانه کرده باشد، وی به همراه خویشاوندان خواهد شد و وصیت برای غیرخویشاوندان با وجود ترک آنها نادرست است.» همان.

۳- بنابر سیاست شرعی که برمبنای قاعده‌ای فقهی بنیان گذاشته است، در صورتی که ولی امر، حکم به انجام مندوب یا مباحی دهد، تبدیل به واجب می‌گردد؛ زیرا در آن مصلحت عمومی را یافته است و حکم قوانین برخی از کشورها، این مبنا را می‌پذیرد.

۴- وجوب معالجهٔ مشکلات فرزندان محروم و یا نوادگان محروم از میراث جد یا جدهٔ آنها، در صورت فوت پدرشان قبل از فوت پدر و مادرش و وجود عموها و نیاز و احتیاج این فرزندان که در مواردی یتیم و تهیدست هستند، و عموها بی‌نیاز و دارای سن بالایی هستند، دلیلی بر تأیید آنها سپری گشته، وصیت واجب است.

با بیان استدلال‌های وصیت واجب و آثار و پیامدهای مثبت آن، و با وجود مخالفت ائمهٔ چهارگانه و جمهور علما، به نظر می‌رسد که رویکرد وصیت واجب دارای آثاری بس مثبت است که نادیده گرفتن آن در مواردی خصوصاً در زمینهٔ نوادگان یتیم و تهیدستی که مقداری مال می‌تواند کمک شایانی به آنها کند، امری نادرست است. این عملکرد، آثار و پیامدهای مهربانی و الفت را در جامعه نمایان می‌سازد، البته با همهٔ این اوصاف دیدگاه جمهور مبنی بر مندوب بودن وصیت راجح به نظر می‌رسد، ولی هرگاه حاکم اسلامی چنین حکمی را صادر کند، حکم وی می‌تواند جهت محافظت نظم عمومی جامعه، چنین وصیتی را واجب گرداند. (واللهُ أعلمُ)[1]

ابن قدامه می‌گوید: «بنابر قول عموم اهل علم، برتر آن است که شخص وصیتش را برای خویشاوندان انجام دهد که وارث نیستند و فقیر می‌باشند. ابن عبدالبر نیز گفته است: بنابر آنچه می‌دانم، در این زمینه هیچ اختلافی بین علما نیست». ابن قدامه، *المغنی*، ۳۹۸/۸.

۱- البته باید توجه داشت امروزه دولت، مالیات بر ارث قرار داده و هیچ کس مفرّی از آن ندارد و مخالفتی هم با آن انجام نمی‌دهد؛ پس وجود چنین وصیتی که آثار نکو و شگرفی دارد و توصیه‌ای از جانب شریعت بر آن حاکم است، بی شک لبیک گفتن به آن مدح و ثنای دنیا و اجر و پاداش آخرت را به همراه دارد، تنها وجوب بودن آن جای اختلاف است، ولی نفس توصیه شریعت اهمیت این مسئله را واضح بیان می‌دارد.

(۱٤-۳) صاحبان وصیت واجب

علما و اندیشمندان و رویه‌های قضایی کشورهای اسلامی مانند: مصر، لیبی، کویت و غیره بر این باورند که وصیت واجب فقط شامل فرع فرزندی (پسر یا دختر) خواهد شد که در حیات پدر و یا مادرش فوت شده کرده است؛ پس وصیت واجب فروع پسران و دختران و هرچند پایین‌تر را شامل می‌شود، ولی برخی دیگر از علما و رویهٔ قضایی دیگر کشورها همچون سوریه (مادهٔ ۲۵۷ ف جـ)، مراکش و اردن (مادهٔ ۱۸۲ ف ج) بر این باورند که فرزندان مذکر پسر و نیز فرزندان پسر پسر و هرچند پایین‌تر (یک یا بیشتر) شامل می‌شوند و فرزندان دختر شامل نمی‌گردند.

از آنجایی که وصیت واجب، تعویضی بر میراث فوت شده تعلق می‌گیرد، پس نوادگانی مشمول آن می‌گردند که خود، واجد شرایط ارث هستند، ولی به دلیل افرادی مانند: پسر پسر و دختر پسر، حجب حرمان می‌گردند. بنابر این، چنین استنباط می‌شود که تنها فرزندان پسر شامل آن می‌گردند، نه فرزندان دختر.[۱]

۱- محمّد زحیلی، الفرائض و المواریث و الوصایا، ص ۵۹۵ و ۵۹۶ به نقل از (المیراث المقارن، ص ۱۲۴؛ الفقه الإسلامی و أدلته، ۱۲۳/۸؛ احکام‌المیراث و الوصیة، ص ۲۹۱؛ شرح قانون الوصیة، ص ۱۹۹؛ سباعی و صابونی، الأحوال الشخصیة، ص ۳۴۴؛ المفید، ص ۳۸۴؛ الجامع‌الحدیث، ص ۲۹۳؛ کردی، الأحوال الشخصیة، ص ۱۸۳؛ احکام الوصیة، ص ۵۲۶)؛ عبدالحلیم محمّد، فقه‌المواریث فی الشریعة الإسلامیة، ص ۴۵۲ به نقل از (ابوزهره، شرح قانون الوصیة، ص ۱۹۹ و مابعد؛ انور دبور، أحکام الوصیة به همراه موجز الأحکام الوقف، ص ۳۰۶ و مابعد).

(۱۴-٤) شروط وصیت واجب

علما و اندیشمندانی که قائل به وصیت واجب هستند، شروطی را جهت صحت و تنفیذ آن برشمرده‌اند که به طور مختصر عبارتند از:

۱- فرزندانی که مستحق وصیت واجب می‌گردند، وارث جد و جده‌شان نباشند.

۲- جد و جده‌ای که در حال حاضر فوت کرده باشد، اموالی را به عنوان هبه و یا معامله‌ای با ثمن ناچیز در زمان حیاتش با آنها انجام نداده باشند؛ زیرا مقصود و هدف وصیت واجب با این عملکردشان، حاصل گشته است.

۳- پدر این نوادگان قبل از اصل خود و یا همراه وی و یا حکم به مرگ فرضی وی قبل از مرگ، اصلش داده شده باشد.

۴- مقدار وصیت واجب، یک سوم یا کمتر از آن باشد؛ زیرا نوادگان مالک بیش از $\frac{1}{3}$ ترکه جد و جده خود نخواهند شد و اگر بیش از $\frac{1}{3}$ باشد، تا $\frac{1}{3}$ کاهش داده می‌شود و مقدار بیش از $\frac{1}{3}$ به عنوان وصیت اختیاری منوط به اجازهٔ وارثان خواهد شد؛ زیرا استحقاق نوادگان به وصیت واجب بر مبنای وصیت می‌باشد نه ارث و وصیت در شریعت حداکثر تا $\frac{1}{3}$ می‌باشد.

۵- والدین نوادگان در صورتی که زنده می‌بودند، مستحق دریافت ارث باشند، بدین معنا موانع ارثی همچون قتل یا اختلاف دین و ... نداشته باشند.[1]

۱- نک: محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۵۹۹ تا ۶۰۲؛ عبدالحلیم محمّد، *فقه‌المواریث فی الشریعة الإسلامیة*، ص ۴۵۲ و ۴۵۴.

(۱٤-۵) طریقهٔ محاسبهٔ سهم در وصیت واجب

همانطور که گفته شد مبنا بر قول راجح وصیت واجب، مختص فرزندان پسر و هرچند پایین‌تر و میزان آن تا $\frac{۱}{۳}$ قابل تنفیذ و مازاد بر آن منوط به اجازهٔ وارثان است، جهت محاسبه و استخراج وصیت واجب باید مراحل زیر طی شود:

۱- سهم پسر متوفی با فرض زنده بودن محاسبه می‌گردد؛ مسئله‌ای تشکیل می‌گردد به گونه‌ای که وی زنده است و با دیگر وارثان ارث می‌گیرد.

۲- مسئله‌ای دیگر برمبنای فوت پسر تشکیل می‌گردد و سهم ارث وارثان وی محاسبه می‌گردد تا اینکه سهم فرزندان وی (مستحقین وصیت واجب) از مجموع مسئلهٔ وی معلوم گردد، این میزان بیانگر میزان سهم آنها از سهم پدرشان می‌باشد.

۳- سپس وصیت واجب با تشکیل مسئلهٔ جامع بین دو مسئلهٔ سابق انجام می‌گیرد؛ طریقهٔ محاسبهٔ آن با مقارنه بین سهام اصل؛ یعنی پدر از مسئلهٔ اول با اصل مسئله‌ای که وی فوت شده، در نظر گرفته شود. این عملیات همانند مناسخات با تناسب چهارگانه این دو عدد (تماثل یا تداخل یا توافق و یا تباین) محاسبه می‌گردد، حالت‌های چهارگانه عبارتند از:

الف) تماثل: یکی از آنها کوچک‌ترین مضرب مشترک باشد.

ب) تداخل: عدد بزرگ تر کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد.

ج) توافق : بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک بین دو عدد محاسبه گردد[1] و یکی از اعداد بر بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آن دو عدد تقسیم شود و حاصل در

۱- جهت کسب بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک اعداد خصوصاً ارقام بزرگ از روشهایی همچون تجزیه و یا روش نردبانی یا اُلگوریتم اُقلیدوسی استفاده می‌شود، جهت مشاهده آن به روش سوم در بخش (۷-۲-۲) مراجعه شود.

عدد دیگر ضرب می‌شود، حاصل ضرب همان کوچک‌ترین مضرب مشترک می‌باشد.

د) تباین: در صورتی که اعداد، سه حالت مذکور نباشند و به عبارت دیگر مقسوم علیه مشترک آنها غیر یک، عدد دیگری نباشد، حاصلضرب این اعداد بیانگر کوچک‌ترین مضرب مشترک است.

کوچک‌ترین مضرب مشترک حاصل جزءالسهمِ مسئلهٔ اول می‌باشد که در رأس مسئلهٔ میت اول ضرب می‌شود و عدد حاصل رأس مسئلهٔ جامع می‌باشد.

در این حالت فقط سهم اصل برآورد می‌شود که مرده در نظر گرفته شده، و این سهم همان مقدار وصیت واجب است. در این مرحله باید توجه کرد که سهم بدست آمده تحت عنوان وصیت واجب، معادل یا کمتر از $\frac{۱}{۳}$ باشد؛ زیرا این مقدار قابل تنفیذ است و $\frac{۲}{۳}$ به باقی ورثه داده می‌شود.

۴- بعد از آن مسئلهٔ ارث میت حاضر؛ یعنی جد یا جده بر ورثهٔ زنده به صورت حقیقی تقسیم می‌شود و در صورت نیاز به تصحیح، باید تصحیح گردد.

۵- در آخر جامعهٔ دوم تشکیل می‌گردد که مقارنه‌ای بین اصل مسئلهٔ ارث بعد از تصحیحش (در مرحلهٔ چهارم) و بین باقیمانده برای ورثهٔ اصل (پدر) بعد از دریافت وصیت واجب می‌باشد (در مرحلهٔ سوم). این مرحله با وجود حالات چهارگانهٔ فوق، استخراج جامع دوم می‌گردد و در آخر سهم وصیت واجب از جامعهٔ دوم همانند استخراج سهام هر وارث از میت الآن از جامعهٔ دوم محاسبه می‌گردد.

(۱٤-٦) مثال و تمرین کیفیت استخراج وصیت واجب

مثال اول: چنانچه خانمی فوت کند و خویشاوندان وی مادر، پدر، زوج، ۲ دختر و دختر پسر باشند و دختر پسر با ۲ دختر حجب حرمان گردند و هیچ ارثی به آنان تعلق نگیرد و مستحق وصیت واجب باشد، سهم وی را محاسبه می‌کنید؟

مسئلهٔ وصیت	×٤	٤/١٢	٣/٤٨	مسئلهٔ پسر متوفی		٣/~~٣~~	٥/١٤٤	مسئلهٔ ارث		٤٣/١٢	٧٢٠
مادر	١/٦	٢	٨	جده	١/٦	١		مادر	١/٦	٢	٨٦
پدر	١/٦	٢	٨	جد	ح	٠		پدر	١/٦+ع	٢	٨٦
زوج	١/٤	٣	١٢	پدر	١/٦+ع	٢	١٢٩	زوج	١/٢	٣	١٢٩
ع	٥	١٠ ٥ ~~١٠~~		٢ خواهر ابوینی	ح	٠		٢ دختر	٢/٣	٨	٣٤٤
دختر پسر (پسر)				دختر	١/٢	٣	١٥	دختر پسر	ح	٠	٧٥
	مرحله ١ به اعتبار حیات پسر متوفی			مرحله ٢ مسئلهٔ پسر متوفی			مرحلهٔ ٣ جامع ١	مرحله ٤ مسئلهٔ میت الآن			مرحله٥ جامع ٢

شرح حل مسئله:

۱- در وهلهٔ اول مسئلهٔ وصیت به اعتبار اینکه پسر میت زنده است، تشکیل می‌شود و ۲ دختر به همراه پسر، عصبهٔ بالغیر می‌باشند و چون ۵ سهم باقیمانده بر تعداد رؤوس آنها؛ یعنی ۴ بخش‌پذیر نیست، در نتیجه جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۴ ضرب می‌شود.

۲- مسئله‌ای برای پسر میت، تشکیل و وی زنده تصور می‌شود، ولی حال که مرده می‌باشد، ارث ورثه وی که عبارتند از: جده، جد، پدر، ۲ خواهر ابوینی و دختر محاسبه می‌شود و دختر وی ۳ سهم دریافت می‌کند که این مقدار بیانگر سهم وی از سهم پدرش که وی از پدرش به ارث برده است.

۳- مسئلۀ جامع بین دو مسئله تشکیل شده، با مقارنۀ بین سهم پسر در مسئلۀ اول؛ یعنی ۱۰ و اصل مسئلۀ وی در مسئلۀ دوم؛ یعنی ۶ تشکیل می‌شود. این دو عدد باهم توافق دارند؛ پس هر دو بر عدد ۲ تقسیم و ساده می‌شوند و سپس با ضرب اصل ساده شدۀ مسئلۀ دوم در اصل مسئلۀ دوم، اصل جامع اول بدست می‌آید؛ یعنی ۱۴۴=۴۸×۳، در نتیجه سهم دختر پسر از سهم پدرش با ضرب سهم وی در مسئلۀ دوم در سهم ساده شدۀ پدرش در مسئلۀ اول محاسبه می‌شود؛ یعنی ۱۵=۵×۳، این عدد، بیانگر مقدار وصیت واجب است و باقیمانده؛ یعنی ۱۲۹ سهم از آنِ دیگر ورثه است.

حال باید توجه شود که سهم دختر پسر؛ یعنی $\frac{۱۵}{۱٤٤}$ از $\frac{۱}{۳}$ کل ترکه بیشتر نباشد، اگر مساوی و یا کمتر از $\frac{۱}{۳}$ باشد که مشکلی وجود ندارد و اگر بیش از آن باشد، این باید مقدار فزونی به دیگر ورثه برگردانده شود، مشاهده می‌شود که: $\frac{۱۵}{۱٤٤} < \frac{۱}{۳}$.

۴- مسئلۀ ارث که همان تقسیم ترکه میت الآن؛ یعنی جد متوفی تشکیل می‌شود و پسر متوفی در این مسئله هیچ سهمی نخواهد داشت و دختر پسر نیز توسط دختر متوفی حجب حرمان می‌گردد.

۵- در مرحلۀ نهایی جامع دوم بین اصل مسئلۀ ارث (۱۲) با سهم باقیمانده برای ورثه اصل (۱۵) که همان مقدار وصیت واجب است، مقارنه می‌گردند و چون این دو عدد بر عدد ۳ بخش‌پذیر هستند؛ در نتیجه عدد ۵ در بالای جامع اول قرار داده می‌شود و با ضرب عدد ۵ در سهم ورثه یعنی؛ ۷۲۰=۱۲۹×۵، اصل جامع دوم بدست می‌آید، عدد ۱۲۹ با اصل مسئلۀ ارث؛ یعنی ۱۲ بر عدد ۳ بخش‌پذیرند، در نتیجه با تقسیم عدد ۱۲۹ بر عدد ۳، ۴۳ بدست می‌آید که با ضرب سهام ورثه غیر دختر پسر در مسئلۀ ارث در عدد ۴۳ سهام آنها از جامع آخر بدست می‌آید.

مثال دوم: چنانچه شخصی فوت کند و خویشاوندان مادر، پدر، ۵ دختر و دختر پسر باشند و پسر وی که صاحب یک دختر است، قبل از فوت وی نیز فوت کرده باشد و دختر پسر نیز به خاطر وجود دختران محجوب باشد و بدین خاطر مستحق وصیت واجب است. بر اساس آنچه بیان شد، سهم وی را محاسبه کنید؟

مسئلهٔ وصیت ×۷		۶	۴۲	مسئلهٔ پسر متوفی ×۵		۴/۶	۱/۱۵ ۳۰	۶۳۰	مسئلهٔ میراث ×۵		۵/۶	۱۹/۳۰	۶۳۰
مادر	۱/۶	۱	۷	جده	۱/۶	۱	۵	۵۷۰	مادر	۱/۶	۱	۵	۹۵
پدر	۱/۶	۱	۷	جد	۱/۶	۱	۵		پدر	۱/۶+ع	۱	۵	۹۵
۵ دختر	ع	۴	۲۰	۵ خواهر ابوینی	ع	۱	۵		۵ دختر	۲/۳	۴	۲۰	۳۸۰
دختر پسر (پسر)			۴ ۸	دختر	۱/۲	۳	۱۵	۶۰	دختر پسر	ح	۰	۱	۶۰
مرحلهٔ ۱ به اعتبار حیات پسر				مرحلهٔ ۲ مسئلهٔ پسر متوفی				مرحلهٔ ۳ جامع ۱	مرحلهٔ ۴ مسئلهٔ میت الآن				مرحلهٔ ۵ جامع ۲

شرح حل مسئله:

۱- در مرحلهٔ اول مسئلهٔ میت الآن تشکیل می‌شود و سهم وارثان وی به گونه‌ای محاسبه می‌گردد که پسر وی بعد از فوتش زنده است و به دلیل عدم بخش‌پذیری سهام دختران و پسر، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۷ ضرب می‌شود.

۲- در مرحلهٔ دوم مسئلهٔ پسر متوفی تشکیل می‌شود و سهم وارثان وی که عبارتند از: جده، جد، ۵ خواهر ابوینی و دختر محاسبه می‌گردد و این مسئله نیز جهت تصحیح در ۵؛ یعنی تعداد خواهر ابوینی ضرب می‌شود.

۳- در مرحلهٔ سوم، جامع مسئلهٔ اول و دوم محاسبه می‌شود، بین اصل مسئلهٔ دوم (۳۰) و سهام پسر در مسئلهٔ اول (۸) توافق وجود دارند و هر دو بر عدد ۲ تقسیم و ساده می‌شوند.

با ضرب اصل ساده شدۀ مسئلۀ دوم در اصل مسئلۀ اول، اصل جامع بدست می‌آید؛ یعنی ۶۳۰=۴۲×۱۵، و سهم دختر پسر برابر است با: ۶۰=۴×۱۵ پس باقیمانده از آنِ دیگر ورثه است؛ یعنی ۵۷۰=۶۰-۶۳۰.

با مقایسۀ مقدار وصیت واجب با $\frac{۱}{۳}$ این نتیجه حاصل می‌شود که وصیت واجب کمتر از $\frac{۱}{۳}$ است؛ یعنی $\frac{۶۰}{۳۶۰} < \frac{۱}{۳}$.

۴- مرحلۀ چهارم، مرحلۀ تشکیل مسئلۀ میت الآن است که همان مسئلۀ ارث می‌باشد و ورثه وی عبارتند از: مادر، پدر، ۵ دختر، دختر پسر و با تقسیم ترکه هیچ ترکه‌ای به دختر پسر به دلیل حجب شدن نمی‌رسد و مسئله جهت تصحیح در عدد ۵ ضرب می‌شود.

۵- مرحلۀ پنجم تشکیل جامع نهایی بین مسئلۀ وصیت و مسئلۀ میراث است که با مقارنۀ اصل مسئلۀ میراث بعد از تصحیحش (۳۰) با باقیماندۀ دیگر ورثه (۵۷۰) محاسبه می‌شود و چون بین آنها توافق است، بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها ۳۰ است، بزرگ ترین مقسوم علیه مشترک مسئلۀ میراث $۱ = \frac{۳۰}{۳۰}$ در بالای مسئلۀ میراث قرار داده می‌شود و نیز بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک باقیماندۀ دیگر ورثه در مسئلۀ جامع اول؛ یعنی $۱۹ = \frac{۵۷۰}{۳۰}$، در بالای مسئلۀ میت الآن گذاشته می‌شود، با ضرب عدد ۱ در اصل جامع اول، جامع دوم بدست می‌آید و سهم مادر، پدر و دختران با ضرب سهام آنها در مرحله ۴ در عدد ۱۹ بدست می‌آید و سهم دختر پسر با ضرب سهم وی در جامع اول در عدد ۱، بدست می‌آید که همان مقدار وصیت واجب است که بیانگر مقدار سهم وی از سهم پدرش از اصلش می‌باشد که هم‌اکنون فوت شده است.

مثال سوم: چنانچه مردی فوت کند و خویشاوندان وی زوجه، مادر، پدر، دختر، پسر و دختر پسر باشند و این پسر اخیر در زمانِ حیات پدرِش فوت کرده باشد که

ارثی نمی‌برد و دختر پسر توسط پسر محجوب گردد و مستحق وصیت واجب گردد، در چنین حالاتی سهم وی را محاسبه کنید؟

مسئلهٔ وصیت ×۵		۲۴	۱۲۰	مسئلهٔ پسر متوفی ×۳		۶	۹ ~~۱۸~~	۱۰۸۰	مسئلهٔ میراث ×۳		۲۴	۷۲	۸۶۴۰
زوجه	۱/۸	۳	۱۵	مادر	۱/۶	۱	۳		زوجه	۱/۸	۳	۹	۹۶۳
مادر	۱/۶	۴	۲۰	جدع	ح	۰	۰		مادر	۱/۶	۴	۱۲	۱۲۸۴
پدر	۱/۶	۴	۲۰	جده	۱/۶	۱	۳	۹۶۳	پدر	۱/۶	۴	۱۲	۱۲۸۴
دختر	ع	۱۳	۱۳	خواهر	ع	۱	۱		دختر	ع	۱۳	۱۳	۱۳۹۱
پسر			۲۶	برادر			۲		پسر			۲۶	۲۷۸۲
دختر پسر (پسر)			۱۳ ~~۲۶~~	دختر	۱/۲	۳	۹	۱۱۷	دختر پسر	ح	۰	۰	۹۳۶
مرحله ۱ به اعتبار حیات پسر				مرحله ۲ مسئلهٔ پسر متوفی				مرحله ۳ جامع ۱	مرحله ٤ مسئلهٔ میت الآن				مرحله ۵ جامع آخر

شرح حل مسئله:

۱- در مرحلهٔ اول پسر میت، زنده تصور می‌شود و سهم ارث وارثان وی با این تصور محاسبه می گردد. این مسئله جهت تصحیح در عدد ۵ ضرب می‌شود.

۲- در مرحلهٔ دوم سهام وارثان پسر متوفی که عبارتند از: مادر، جده که توسط مادر حجب حرمان می‌شود، جد، خواهر و برادر و دختر می‌باشد، این مسئله نیز نیازمند تصحیح است و در عدد ۳ ضرب می‌شود.

۳- در مرحلهٔ سوم، جامع ۱ مسئلهٔ اول و دوم محاسبه می‌شود و بین اصل مسئلهٔ دوم (۱۸) و سهام پسر در مسئلهٔ اول (۲۶) توافق وجود دارد و هر دو جهت ساده شدن بر عدد ۲ تقسیم می‌شوند و با ضرب اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوم در اصل مسئلهٔ

اول، اصل جامع اول بدست می‌آید؛ یعنی ۱۹۸۰=۱۲۰×۹ و سهم دختر برابر است با: ۱۱۷=۱۳×۹ پس سهم دیگر ورثه عبارت است از: ۹۶۳=۱۱۷-۱۰۸۰.

سهم دختر $\frac{۱۱۷}{۱۰۸۰}$ از $\frac{۱}{۳}$ ترکه کمتر است؛ پس هیچ مشکلی در تنفیذ وصیت واجب وجود ندارد.

۴- در مرحلهٔ چهارم، مسئلهٔ میراث میت الآن محاسبه می‌شود و دختر پسر توسط پسر حجب حرمان می‌گردد و این مسئله نیازمند تصحیح است؛ در نتیجه در عدد ۳ ضرب می‌شود.

۵- در مرحلهٔ آخر جهت محاسبهٔ جامع نهایی، با مقارنهٔ اصل مسئلهٔ میت الآن در مرحلهٔ چهارم؛ (۷۲) با باقیماندهٔ ترکه در جامع اول (۹۶۳) این نتیجه حاصل می‌گردد که این دو عدد بر عدد ۸ بخش‌پذیرند؛ پس عدد ۷۲ بزرگ‌ترین مقسوم علیه مشترک آنها است؛ پس: $\frac{۷۲}{۸}=۹$ و این عدد (۹) بر جامع اول قرار می‌گیرد تا اصل جامع آخر محاسبه می‌شود و سهم استخراجی برای دختر پسر ۹۳۶ سهم خواهد بود که معادل سهمش از ارث پدرش بنابر فرض زنده بودنش از اصل متوفی است.[1]

۱- جهت مشاهده مثال‌های بیشتر با جزئیات نک: محمّد زحیلی، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، ص ۶۱۷ تا ۶۲۱.

فصل پانزدهم
جواب تمرین‌ها

(۱۵-۱) جواب مسئله‌های بخش (۳-۶) مربوط به ارث گرفتن با فرض و تعصیب

(۱۵-۲) جواب مسئله‌های بخش (۴-۶) مربوط به حجب از ارث

(۱۵-۳) جواب مسئله‌های بخش (۶-۳) مربوط به ارث جد و اخوة

(۱۵-۴) جواب مسئله‌های بخش (۷-۵) مربوط به مباحث ریاضیات در ارث

(۱۵-۵) جواب مسئله‌های بخش (۸-۳) مربوط به مباحث عول و رد

(۱۵-۶) جواب مسئله‌های بخش (۹-۳) مربوط به مباحث مناسخات و تخارج

(۱۵-۷) جواب مسئله‌های بخش (۱۰-۹) مربوط به احتیاط و احتمال در ارث

(۱۵-۸) جواب مسئله‌های بخش (۱۱-۵) مربوط به ارث ذوی‌الأرحام

(۱۵-۱) جواب مسئله‌های بخش (۳-۶) مربوط به ارث گرفتن با فرض و تعصیب

۱)

		۸
زوجه[1]	$\frac{۱}{۸}$	۱
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٤
برادر ابوینی	ع	۳

به زوجه به خاطر وجود دختر $\frac{۱}{۸}$ ارث و به دختر به دلیل اینکه وارث دیگری وجود ندارد و میت نیز پسر ندارد $\frac{۱}{۲}$ ارث تعلق می‌گیرد و برادر ابوینی هم عصبهٔ بالنفس می‌شود و باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند.[2]

۲)

	×۲	۸	۱٦
۲ زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱	۲
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	٤	۸
عموی پدری	ع	۳	٦

به ۲ زوجه به دلیل وجود دختر پسر $\frac{۱}{۸}$ ارث و به دختر پسر نیز چون متوفی پسر پسر و دختر ندارد، $\frac{۱}{۲}$ ارث تعلق می‌گیرد و عموی پدری که عصبهٔ بالنفس می‌شود و باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم زوجه‌ها (۱ سهم) بر تعداد آنها (۲ نفر) اصل مسئله و سهام آنها در عدد دو (تعداد افراد زوجه‌ها) ضرب می‌گردد.

۱- در مواردی که به تعداد فرد اشاره نگردیده، بیانگر مفرد بودن شخص است.

۲- سعی شده در توضیحات بیان شده مسائل به برخی از شرایط بارز علت ارث افراد وارث اشاره شود و نیز در مواردی علت حجب یا عدم ارث برخی بیان گردد و در مواردی نکات و ظرایف حل مسائل نیز تحلیل گردد که در این راستا به خاطر عدم اطاله و عدم تکرار از برخی از شرایط و علت ارث برخی از وارثان خودداری شده است و جهت فهم آنها می‌توان به مسائل مربوط به آن در متن کتاب مراجعه کرد.

(۳

		۲۴
۳ زوجه	۱/۸	۳
پسر پسر	ع	۱۷
پدر	۱/۶	٤

۳ زوجه به دلیل وجود پسر پسر ۱/۸ و پسر پسر عصبهٔ بالنفس می‌شود و سهم دریافتی (۳ سهم) به صورت مساوی بین زوجه‌ها تقسیم می‌شود، و به پدر هم به دلیل وجود فرع مذکر (پسر پسر) ۱/۶ ارث می‌رسد و باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند.

(۴

		۸
زوجه	۱/۸	۱
دختر پسر پسر	۱/۲	٤
برادر پدری	ع	۳

دختر پسر پسر چون تنهاست و متوفی پسر پسر پسر و دختر ندارد ۱/۲ ارث را می‌گیرد و برادر پدری، عصبهٔ بالنفس می‌شود و باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند.

(۵

		٦
مادر	۱/٦	۱
۲ خواهر ابوینی	۲/۳	٤
برادر پدری	ع	۱

به مادر به دلیل وجود تعدد خواهر ابوینی ۱/٦ و به ۲ خواهر ابوینی به دلیل تعدد و عدم وجود برادر ابوینی ۲/۳ ارث تعلق می‌گیرد و برادر پدری عصبهٔ بالنفس می‌شود و باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند.

۶)

		۳×	۶	۱۸
جده	$\frac{۱}{۶}$		۱	۳
۳ خواهر پدری	$\frac{۲}{۳}$		٤	۱۲
پسر برادر ابوینی	ع		۱	۳

به۳ خواهر پدری به دلیل تعدد و عدم وجود برادر پدری $\frac{۲}{۳}$ ارث می‌رسد و پسر برادر ابوینی عصبهٔ بالنفس شده و باقیماندهٔ ارث بعد از ارث جده و ۳ خواهر پدری را دریافت می‌کند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم خواهران پدری (۳ سهم) بر تعداد آنها (۳ نفر) اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه؛ یعنی تعداد افراد خواهران پدری ضرب می‌گردد.

۷)

		۶
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱
۲ برادر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۲
۲ پسر دختر	–[۱]	۰

به مادر به دلیل وجود ۲ برادر مادری $\frac{۱}{۶}$ و به ۲ برادر مادری به دلیل تعدد $\frac{۱}{۳}$ می‌رسد و ۲ پسر دختر جزء صاحبان فرض و تعصیب نیستند و از ذوی‌الأرحام می‌باشند، پس ارثی دریافت نمی‌کند.

۱– افرادی که صاحب فرض و عصبه نیستند، هیچ‌گونه ارثی با صاحبان فرض و عصبه‌ها نمی‌گیرند، پس علامت (–) نشانه این است که این افراد به هیچ عنوان نمی‌توانند ارث بگیرند و در نتیجه هیچ ارثی به آنها نمی‌رسد. باید توجه داشت که این افراد محجوب نیستند؛ زیرا محجوب کسی است که بنابر سبب و یا اشخاصی از ارث محروم شده که اگر اوصاف لازم موجود باشد، مستحقّ دریافت ارث می‌شوند.

۸)

		×۳	٦	۱۸
زوج	۱/۲	۳	۹
۲ برادر مادری	۱/۳	۲	٤
خواهر مادری			۲
برادر پدری	ع	۱	۳

به برادران و خواهر مادری به دلیل تعدد ۱/۳ ارث، تعلق می‌گیرد و به صورت مساوی در این سهم شریک می‌شوند و برادر پدری عصبهٔ بالنفس است و باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند.

۹)

		۲٤
زوجه	۱/۸	۳
پدر	۱/٦	٤
مادر	۱/٦	٤
پسر	ع	۱۳

به پدر و مادر به دلیل وجود پسر ۱/٦ ارث می‌رسد، و پسر، عصبهٔ بالنفس می‌شود و باقیماندهٔ ارث را بعد از صاحبان فرض دریافت می‌کند.

۱۰)

		۲٤
مادر	۱/٦	٤
دختر	۱/۲	۱۲
زوجه	۱/۸	۳
عمو	ع	۵

به مادر به دلیل وجود دختر ۱/٦ و به دختر چون تنهاست و متوفی پسر ندارد ۱/۲ می‌رسد و عمو، عصبهٔ بالنفس است و باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض را دریافت می‌کند.

۱۱)

		×۲	۶	۱۲
مادر مادر	۱/۶		۱	۲ (۱، ۱)
مادر پدر				
دختر دختر	—		۰	۰
۲ دختر	۲/۳		٤	۸
برادر پدری	ع		۱	۲

مادر مادر و مادر پدر هر دو جده‌اند و در ۱/۶ ارث بین آن دو به صورت مساوی تقسیم می‌شود و دختر دختر از ذوی‌الأرحام است و ارثی دریافت نمی‌کند و ۲ دختر به دلیل تعدد و عدم وجود پسر ۲/۳ می‌گیرد و برادر پدری، عصبهٔ بالنفس است و باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض را دریافت می‌کند.

۱۲)

		۶
مادر	۱/۶	۱
خواهر ابوینی	۱/۲	۳
خواهر پدری	۱/۶	۱
پدر مادر	—	۰
عمو	ع	۱

به مادر به دلیل وجود خواهر ابوینی و پدری ۱/۶ و به خواهر پدری چون به همراه برادر پدری نیست و متوفی یک خواهر ابوینی دارد بنابر تکملة الثلثین ۱/۶ ارث می‌رسد. پدر مادر از زمرهٔ ذوی‌الأرحام است و ارث نمی‌گیرد و عمو، عصبهٔ بالنفس می‌شود و باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض را دریافت می‌کند.

۱۳)

		٦
پدر	$\frac{1}{6}$+ع	١
مادر	$\frac{1}{6}$	١
۲ دختر پسر	$\frac{2}{3}$	٤
دختر برادر پدری	—	٠
۳ دختر برادر ابوینی	—	٠

پدر به دلیل فرع مؤنث $\frac{1}{6}$ با فرض و با تعصیب در صورت وجود باقیمانده، که در این مسئله باقیمانده از صاحبان فرض نمانده ، ارث می‌گیرد، و به مادر هم به دلیل وجود دختر پسر $\frac{1}{6}$ ارث می‌رسد. دختر برادر پدری و ۳ دختر برادر ابوینی از صاحبان فرض و عصبه‌ها نیستند و از ذوی‌الأرحام‌اند؛ پس در این مسئله ارثی دریافت نمی‌کنند.

۱۴)

	×۳	٦	١٨
مادر	$\frac{1}{6}$	١	٣
خواهر ابوینی	$\frac{1}{2}$	٣	٩
۳ خواهر پدری	$\frac{1}{6}$	١	٣
پسرعمو	ع	١	٣
۲ پسر برادر مادری	—	٠	٠

به مادر به دلیل تعدد اخوة $\frac{1}{6}$ و به خواهر پدری به دلیل نبود برادر پدری و وجود خواهر ابوینی $\frac{1}{6}$ می‌رسد و ۲ پسر برادر مادری به دلیل آنکه از ذوی‌الأرحام هستند، ارثی دریافت نمی‌کند.

۱۵)

	×۳	۲٤	۷۲
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳	۹
۲ دختر پسر	$\frac{۲}{۳}$	۱٦	٤۸
پسر پسر پسر پسر	ع	۵	۱۰ / ۱۵
دختر پسر پسر			۵

در این مسئله دختر پسر پسر، بنابر نیازی که دارد با پسر پسر پسر پسر که هم درجهٔ وی نیست عصبهٔ بالغیر می‌شود، در غیر این صورت توسط ۲ دختر پسر حجب می‌گردد، به این پسر پسر پسر پسر، پسر مبارک گفته می‌شود؛ زیرا مانع حجب دختر پسر پسر می‌شود. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم پسر پسر پسر پسر و دختر پسر پسر (۵ سهم) بر تعداد سهام آنها در ارث (۳)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردد.

۱۶)

		۲
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۱
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۱
پسر برادر ابوینی	ع	۰
دختر برادر ابوینی	—	۰

به خواهر ابوینی چون برادر ابوینی ندارد و تنهاست، $\frac{۱}{۲}$ ارث ، تعلق می‌گیرد و دختر برادر ابوینی جزو وارثان به فرض و تعصیب نیست و بدین خاطر اگر با پسر برادر ابوینی هم قرار گیرد، عصبهٔ بالغیر نمی‌شود؛ زیرا تنها مؤنث‌های صاحب فرض $\frac{۱}{۲}$ و $\frac{۲}{۳}$ با مذکرهای همسان خود عصبهٔ بالغیر می‌شوند.

۱۷)

	×۳	۱۲	۳٦
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳	۹
برادر مادری	$\frac{۱}{٦}$	۲	٦
برادر ابوینی	ع	۷	۲۱ ۱٤
خواهر ابوینی			۷

به برادر مادری چون تنهاست $\frac{۱}{٦}$ می‌رسد. برادر و خواهر ابوینی، عصبهٔ بالغیراند و بنابر قانونِ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کنند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر ابوینی (۷ سهم) بر تعداد سهام آنها در تقسیم ارث (۳)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردد.

۱۸)

		۲
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۱
پسر برادر مادری	—	۰
خواهر پدری	$\frac{۱}{۲}$	۱
پسر برادر ابوینی	ع	۰

بر این اساس که پسر برادر مادری از ذوی الارحام است، و مستحق دریافت ارث نیست. پسر برادر ابوینی، عصبهٔ بالنفس است، ولی چون باقیمانده‌ای نمانده است، هیچ ارثی را دریافت نمی‌کند.

۱۹)

		×۲	۲٤	٤۸
۲ زوجه	$\frac{۱}{۸}$		۳	٦
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$		١٦	۳۲
۲ پسر دختر	—		۰	۰
عموی پدری	ع		٥	۱۰

به ۲ دختر به دلیل تعدد و عدم وجود پسر متوفی $\frac{۲}{۳}$ می‌رسد. ۲ پسر دختر از ذوی‌الأرحام است و ارثی دریافت نمی‌کند و عموی پدری، عصبهٔ بالنفس است و باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض را دریافت می‌کند. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم زوجه‌ها (۳ سهم) بر تعداد آنها (۲ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه؛ یعنی تعداد افراد ضرب می‌گردد.

۲۰)

		×٤	۲	۸
زوج	$\frac{۱}{۲}$		۱	٤
٤ برادر پدری	ع		۱	٤
۳ پسر برادر مادری	—		۰	۰
۲ دختر برادر مادری	—		۰	۰

۴ برادر پدری، عصبهٔ بالنفس است و ۳ پسر برادر مادری و ۲ دختر برادر مادری از ذوی‌الأرحام‌اند و ارثی دریافت نمی‌کنند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادران پدری (۱ سهم) بر تعداد آنها (۴ نفر) اصل مسئله و سهام آنها در عدد چهار ؛یعنی تعداد افراد ضرب می‌گردد.

(۲۱

	×۱۲	۲٤	۲۸۸
۳ زوجه	۱/۸	۳	۳٦
دختر	۱/۲	۱۲	۱٤٤
٤ دختر پسر	(تکملة الثلثین) ۱/٦	٤	٤۸
مادر	۱/٦	٤	٤۸
٥ برادر پدری	ع	۱	۱۰
۲ خواهر پدری			۲

به ۴ دختر پسر بنابر وجود دختر و بنابر تکملة الثلثین (تکمیل‌کنندهٔ ۲/۳) ۱/٦ ارث می‌رسد و برادران و خواهران پدری، عصبهٔ بالغیراند و باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض را بنابر قاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ دریافت می‌کنند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر پدری (۱ سهم) بر تعداد سهام آنها در تقسیم ارث (۱۲) اصل مسئله و سهام آنها در عدد دوازده ضرب می‌گردد.

(۲۲

	×۳	۲٤	۷۲
زوجه	۱/۸	۳	۹
دختر	۱/۲	۱۲	۳٦
جده	۱/٦	٤	۱۲
عموی مادری	—	۰	۰
برادر ابوینی	ع	٥	۱۰
خواهر ابوینی			٥

با توجه به اینکه عموی مادری از ذوی‌الأرحام است، ارثی دریافت نمی‌کندو برادر و خواهر ابوینی عصبهٔ بالغیرند و بنابر قاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ باقیماندهٔ ارث را از صاحبان فرض دریافت می‌کنند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر ابوینی (۵ سهم) بر تعداد سهام آنها در توریث (۳) اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردد.

۲۳)

		۱۲
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٦
دختر پسر	(تکملة الثلثین) $\frac{۱}{٦}$	۲
خواهر پدری	ع	۱

خواهر پدری به دلیل وجود دختر عصبه مع‌الغیر می‌شود و باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند. و به دختر پسر به دلیل عدم وجود پسر پسر و وجود یک دختر $\frac{۱}{٦}$ ارث بنابر تکملة الثلثین به وی تعلق می‌گیرد.

۲۴)

		٦
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	۳
۲ خواهر پدری	ع	۲
پسر برادر مادری	—	۰

۲ خواهر پدری به دلیل وجود دختر پسر، عصبهٔ مع‌الغیر می‌شود و باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند و پسر برادر مادری به دلیل اینکه از ذوی الارحام است، مستحق ارث نیست.

۲۵)

		۲
دختر پسر	۱/۲	۱
خواهر ابوینی	۱/۲	۱
برادر پدری	ع	۰
خواهر پدری		۰

عصبهٔ بالغیر (برادر و خواهر پدری) بر عصبهٔ مع‌الغیر (خواهر ابوینی) مقدم است، پس برادر و خواهر پدری عصبهٔ بالغیر می‌گردند و چون چیزی از صاحبان فرض باقی نمانده است؛ پس ارثی به آنان تعلق نمی‌گیرد.

۲۶)

		~~۱۲~~ ۱۳
زوج	۱/٤	۳
۲ دختر	۲/۳	۸
مادر	۱/٦	۲
خواهر ابوینی	ع	۰

خواهر ابوینی با وجود اینکه عصبهٔ مع‌الغیر شده است چون ترکه باقیمانده ندارد چیزی دریافت نمی‌کند. این مسئله به دلیل افزایش سهام از اصل مسئله از ۱۲ به ۱۳ عول پیدا می‌کند.[۱]

۱- جهت مشاهده افزایش اصل مسئله از ۱۲ به ۱۳ که اصطلاحاً عول نامیده می‌شود، به بخش (۸-۱) مراجعه شود.

۲۷)

		۶
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳
دختر پسر	$\frac{۱}{۶}$	۱
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱
خواهر پدری	ع	۱
عموی ابوینی	ح	۰

به دختر به دلیل آنکه تنهاست و متوفی پسر ندارد، $\frac{۱}{۲}$ و به دختر پسر هم به دلیل عدم پسر پسر و نیز وجود دختر بنابر تکملة الثلثین $\frac{۱}{۶}$ ارث، تعلق می‌گیرد. عموی ابوینی توسط خواهر پدری که عصبهٔ مع‌الغیر است، حجب شده است؛ یعنی به طور کامل از ارث محروم گردیده است.

۲۸)

		۶
پدر مادر	—	۰
خواهر مادری	$\frac{۱}{۶}$	۱
۲ خواهر پدری	$\frac{۲}{۳}$	۴
عمو	ع	۱
دختر عموی ابوینی	—	۰

به خواهر مادری چون تنهاست و متوفی فرع و اصل وارث ندارد، $\frac{۱}{۶}$ارث، تعلق می‌گیرد و به پدر مادر و دخترعموی ابوینی به دلیل آنکه از اصحاب فروض و عصبه‌ها نیستند، ارثی تعلق نمی‌گیرد.

۲۹)

		۱۲
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳
دخترعموی ابوینی	—	۰
مادر	$\frac{۱}{۳}$	٤
جد	ع	٥

دختر عموی ابوینی از ذوی‌الأرحام است پس در این مسئله ارث نمی‌گیرد و مادر به خاطر عدم فرع وارث و عدم تعدد اخوهٔ $\frac{۱}{۳}$ ارث می‌گیرد و جد، عصبهٔ بالنفس است و باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض را دریافت می‌کند.

۳۰)

	×۲	٦	۱۲
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	۳	٦
۲ جده	$\frac{۱}{٦}$	۱	۲
پسر برادر پدری	ع	۲	٤
دختر برادر پدری	—	۰	۰

دختر برادر پدری، از ذوی‌الأرحام است و در این مسئله ارث نمی‌گیرد و $\frac{۱}{٦}$ بین ۲ جده به طور مساوی تقسیم می‌شود. پسر برادر پدری، عصبهٔ بالنفس است و باقیماندهٔ ارث را از صاحبان فرض دریافت می‌کند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم جده‌ها (۱ سهم) بر تعداد آنها (۲ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد دو ضرب می‌گردد.

۳۱)

		۱۲
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٦
جده	$\frac{۱}{٦}$	۲
پسر برادر ابوینی	ع	۱

به زوج به خاطر دختر، $\frac{۱}{٤}$ می‌رسد و دختر، به دلیل عدم پسر متوفی و تنها بودن $\frac{۱}{۲}$ می‌گیرد. پسر برادر ابوینی، عصبهٔ بالنفس است و باقیمانده را دریافت می‌کند.

۳۲)

		۲٤
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
۲ دختر پسر	$\frac{۲}{۳}$	۱٦
مادر	$\frac{۱}{٦}$	٤
پسر برادر پدری	ع	۱

زوجه به خاطر وجود دختر پسر، $\frac{۱}{۸}$ می‌گیرد، به ۲ دختر پسر چون تعدد دارند و حاجب؛ یعنی پسر و دو دختر و بیشتر و نیز مُعصِّب؛ یعنی پسر پسر ندارند و نیز متوفی دختر ندارد، $\frac{۲}{۳}$ ارث، می‌رسد، و مادر به خاطر وجود فرع وارث؛ یعنی دختر پسر $\frac{۱}{٦}$ و به پسر برادر پدری به دلیل آنکه عصبهٔ بالنفس است، باقیماندهٔ ارث می‌رسد.

۳۳)

		۱۲
زوجه	$\frac{1}{4}$	۳
برادر مادری	$\frac{1}{6}$	۲
جده	$\frac{1}{6}$	۲
۲ برادر ابوینی	ع	۵
خواهر ابوینی		

به برادر مادری چون تنهاست، $\frac{1}{6}$ می‌رسد و به ۲ برادر و خواهر ابوینی به دلیل عصبهٔ بالغیر بودن و بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ باقیماندهٔ ترکه تعلق می‌گیرد. برادران ابوینی هر کدام ۲ سهم و خواهر ابوینی ۱ سهم از ۵ سهم باقیمانده را می‌گیرند.

۳۴)

	×۳	۱۲	۳۶
زوج	$\frac{1}{4}$	۳	۹
پسر	ع	۵	۱۰
دختر			۵
جد	$\frac{1}{6}$	۲	۶
مادر	$\frac{1}{6}$	۲	۶

به پسر و دختر، به دلیل آنکه عصبهٔ بالغیرند و بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ باقیماندهٔ ارث می‌رسد و به جد به دلیل وجود فرع مذکر (پسر) $\frac{1}{6}$ تعلق می‌گیرد. و به مادر نیز به خاطر وجود فرع وارث، $\frac{1}{6}$ می‌رسد.

۳۵)

		٦
پسر پسر	ع	۲
پدر	$\frac{۱}{٦}$	۱
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳

به پسر پسر، به دلیل آنکه عصبهٔ بالنفس است، باقیماندهٔ ارث تعلق می‌گیرد و به پدر به خاطر وجود فرع مذکر (پسر پسر) $\frac{۱}{٦}$ تعلق می‌گیرد. به دختر هم چون تنهاست و نیز متوفی پسر ندارد، $\frac{۱}{۲}$ می‌رسد.

۳۶)

		۱۲
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳
جد	ع	۷
جده	$\frac{۱}{٦}$	۲

به زوجه به دلیل نبود فرع وارث $\frac{۱}{٤}$ می‌گیرد. و جد عصبهٔ بالنفس است و باقیمانده را می‌گیرد، و جده چون توسط مادر حجب نشده $\frac{۱}{٦}$ می‌گیرد.

۳۷)

		۲۴
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۱۲
۲ دختر پسر	$\frac{۱}{٦}$	٤
پسرعموی ابوینی	ع	٥
دخترعموی ابوینی	—	٠

به ۲ دختر پسر به خاطر وجود دختر بنابر تکملة الثلثین (تکمیل کنندهٔ $\frac{۲}{۳}$) $\frac{۱}{٦}$ ارث را می‌رسد. پسر عموی ابوینی نیز عصبهٔ بالنفس است و باقیمانده را دریافت می‌کند و دخترعموی ابوینی از زمرهٔ زنان وارث نیست؛ و ذوی‌الأرحام است؛ پس ارثی نمی‌رسد.

۳۸)

		۲٤
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۱۲
دختر پسر	$\frac{۱}{٦}$	٤
عموی پدری	ع	٥
عموی مادری	—	٠

به دختر پسر به خاطر وجود دختر بنابر تکملة الثلثین (تکمیل کنندهٔ $\frac{۲}{۳}$) $\frac{۱}{٦}$ ارث می‌رسد و به عموی پدری به دلیل انکه عصبهٔ بالنفس است، باقیمانده ارث می‌رسد و به عموی مادری به دلیل آنکه از زمرهٔ مردان وارث نیست و ذوی‌الأرحام است، ارثی نمی‌رسد.

۳۹)

		۲٤
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
۸ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۱٦
جده	$\frac{۱}{٦}$	٤
خواهر پدری	ع	۱

به ۸ دختر چون تعدد دارند و متوفی نیز پسر ندارد، $\frac{۲}{۳}$ ارث می‌رسد و ارث دریافتی به صورت مساوی بین آنان تقسیم می‌شود. خواهر پدری نیز به خاطر وجود دختر عصبهٔ مع‌الغیر می‌شود و باقیماندهٔ ارث را بعد از صاحبان فرض دریافت می‌کند.

۴۰)

	×۳	٦	۱۸
۳ دختر پسر	$\frac{۱}{٦}$	۱	۳
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹
جده	$\frac{۱}{٦}$	۱	۳
خواهر ابوینی	ع	۱	۳

به ۳ دختر پسر به خاطر وجود دختر بنابر تکملة الثلثین (تکمیل کنندهٔ $\frac{۲}{۳}$) $\frac{۱}{٦}$ ارث می‌رسد و خواهر ابوینی به خاطر وجود دختر پسر و دختر عصبهٔ مع‌الغیر شده و باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم دختران پسر (۱ سهم) بر تعداد آنها (۳ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد ۳؛ یعنی تعداد افراد ضرب می گردد.

(۴۱

		٢٤
زوجه	١/٨	٣
دختر	١/٢	١٢
دختر پسر	١/٦	٤
پسرعموی ابوینی	ع	٥
دخترعموی ابوینی	—	٠

به دختر پسر به خاطر وجود دختر بنابر تکملة الثلثین، ١/٦ می‌رسد و پسرعموی ابوینی به دلیل آنکه عصبهٔ بالنفس است، باقیماندهٔ ارث بعد از صاحبان فرض به وی می‌رسد و دخترعموی ابوینی نیز از ذوی‌الأرحام است و ارثی به ایشان تعلق نمی‌گیرد.

(۴۲

	×٢٠	١٢	٢٤٠
زوجه	١/٤	٣	٦٠
٧ برادر پدری	ع	٥	٧٠
٦ خواهر پدری			٣٠
برادر مادری	١/٣	٢	٨٠ (٤٠)
خواهر مادری		٢	(٤٠)

برادران و خواهران پدری به دلیل آنکه عصبهٔ بالغیرند، بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ باقیماندهٔ ارث بعد از صاحبان فرض به آنان می‌رسد و به برادر و خواهر مادری به دلیل تعدد و عدم اصل و فرع وارث ١/٣ می‌رسد و ارث دریافتی به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود.

جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادران و خواهران پدری (۵ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث[1] (۲۰) اصل مسئله و سهام آنها در عدد بیست ضرب می‌گردد.

۱– منظور از " سهم آنها در ارث" تقسیم ترکه بر مبنای قانونِ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ است که بهره مذکر دو برابر مؤنث است.

۴۳)

	×۲۰	٦	۱۲۰
زوج	۱/۲	۳	٦۰
۷ برادر پدری	ع	۱	۱٤
٦ خواهر پدری			٦
برادر مادری	۱/۳	۱	۲۰
خواهر مادری		۱	۲۰
مادر پدر مادر	—	۰	۰

برادران و خواهران پدری عصبهٔ بالنفس هستند و بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ باقیماندهٔ ارث را فرض می‌گیرند. به برادر و خواهر مادری به دلیل تعدد و عدم اصل و فرع وارث ۱/۳ ارث می‌رسد و به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادران و خواهران پدری (۱ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۲۰) اصل مسئله و سهام آنها در عدد بیست ضرب می‌گردد. مادر پدر مادر از ذوی الارحام است؛ پس ارثی در این مسئله دریافت نمی‌کند.

۴۴)

		۲٤
زوجه	۱/۸	۳
دختر پسر	۱/۲	۱۲
جده	۱/٦	٤
پسر دختر	—	۰
دختر دختر	—	۰
پسر برادر ابوینی	ع	۵

فرزندان دختر به دلیل آنکه از زمرهٔ ذوی‌الأرحامند، به آنها ارثی تعلق نمی‌گیرد و پسر برادر ابوینی چون عصبهٔ بالنفس است، باقیماندهٔ ارث به وی می‌رسد.

۴۵)

		×۳	٦	۱۸
دختر پسر	۱/۲		۳	۹
خواهر پدری	ع		۲	۲
برادر پدری				٤
مادر	۱/٦		۱	۳

دختر پسر، خواهر پدری را عصبهٔ معالغیر می‌کند و او نیز با برادر پدری عصبهٔ بالغیر می‌شوند. در این حالت عصبهٔ بالغیر بر عصبهٔ معالغیر مقدم است، و باقیماندهٔ ارث را بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ﴾ می‌گیرند. به مادر نیز به خاطر فرع و نیز تعدد برادر و خواهر ۱/٦ می‌رسد. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر پدری (۱ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۳)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردند.

۴۶)

		×۳	٦	۱۸
دختر پسر	۱/٦		۱	۳
دختر	۱/۲		۳	۹
خواهر ابوینی	ع		۲	۲
برادر ابوینی				٤

به دختر پسر نیز به خاطر وجود یک دختر بنابر تکملهٔ الثلثین ۱/٦ می‌رسد. دختر و دخترِ پسر خواهر ابوینی را عصبهٔ معالغیر می‌کنند و نیز به همراه برادر ابوینی عصبهٔ بالغیر می‌شوند، در این حالت عصبهٔ بالغیر بر عصبهٔ معالغیر مقدم است؛ پس به برادر و خواهر ابوینی باقیماندهٔ ارث بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ﴾ تعلق می‌گیرد.

۴۷)

		۱۲
زوجه	۱/٤	۳
مادر مادر مادر	۱/٦	۲
مادر پدر پدر	ح	۰
پدر	ع	۷

مادر مادر مادر و مادر پدر پدر هر دو جده‌های صحیحه هستند، ولی مادر پدر پدر توسط پدر حجب حرمان می‌شوند و به پدر نیز به خاطر عدم وجود فرع وارث، بنابر تعصیب باقیماندهٔ ارث تعلق می‌گیرد.

۴۸)

		۱۲
زوجه	۱/٤	۳
مادر مادر	۱/٦	۱
مادر پدر		۱
عموی پدری	ع	۷

مادر مادر و مادر پدر، چون جده‌های صحیحه‌اند و قرابت آنها یکی است، و در ۱/٦ به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود و عموی پدری عصبهٔ بالنفس است و باقیمانده به وی تعلق می‌گیرد.

۴۹)

		٤
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۱
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۲
پسر برادر ابوینی	ع	۱
دختر برادر ابوینی	—	۰

به دختر به دلیل تنها بودن و عدم پسر متوفی $\frac{۱}{۲}$ می‌رسد. پسر برادر ابوینی عصبهٔ بالنفس است و باقیمانده را بعد از صاحبان فرض به ارث می‌برند و دختر برادر ابوینی به دلیل آنکه از وارثانِ با فرض و تعصیب نیست و ذوی‌الأرحام است، ارثی به وی تعلق نمی‌گیرد.

۵۰)

		٦
جده	$\frac{۱}{٦}$	۱
پسر دختر	—	۰
پسر عموی ابوینی	ع	۵
دختر عموی ابوینی	—	۰

پسر دختر و دختر عموی ابوینی از وارثان به فرض و تعصیب نیستند و ذوی‌الأرحام هستند پس با وجود اصحاب فرض؛ و تعصیب مستحق دریافت ارث نیستند. جده $\frac{۱}{٦}$ ارث می‌گیرد و پسرعموی ابوینی عصبهٔ بالنفس است و باقیمانده را بعد از ارث جده دریافت می‌کند.

۵۱)

		٦
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳
خواهر پدری	$\frac{۱}{٦}$	۱
خواهر مادری	$\frac{۱}{٦}$	۱
پسرعموی پدری	ع	۱

به خواهر پدری به خاطر وجود یک خواهر ابوینی بنابر تکملة الثلثین $\frac{۱}{٦}$ تعلق می‌گیرد و به خواهر مادری نیز چون تنهاست $\frac{۱}{٦}$ می‌رسد و پسرعموی پدری عصبهٔ بالنفس است و باقیمانده را بعد از ارث صاحبان فرض، دریافت می‌کند.

۵۲)

	×٦	۳	۱۸
برادر ابوینی	ع	۲	۸
خواهر ابوینی			٤
برادر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۱	۳
خواهر مادری			۳

برادر و خواهر ابوینی عصبهٔ بالنفس هستند و بنابر قانون ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ باقیماندهٔ ارث به آنان می‌رسد و برادر و خواهر ابوینی به دلیل تعدد و عدم اصل و فرع وارث $\frac{۱}{۳}$ می‌گیرند و بطور مساوی در آن شریک‌اند. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر ابوینی (۲ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۳) و نیز جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر مادری (۱ سهم) بر تعداد آنها (۲ نفر) اصل مسئله فرض می‌شود و سهام آنها در کوچکترین مضرب مشترک تعداد سهام برادر و خواهر ابوینی و تعداد افراد برادر و خواهر مادری ضرب می‌گردند؛ یعنی ٦ = ۲×۳.

۵۳)

		٦
برادر پدری	ع	۰
خواهر پدری		۰
جده	$\frac{۱}{٦}$	۱
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳
برادر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۱
خواهر مادری		۱

برادر و خواهر پدری عصبهٔ بالغیراند و چون باقیمانده‌ای بعد از ارث صاحبان فرض نمانده است هیچ ارثی دریافت نمی‌کنند. به برادر و خواهر مادری به دلیل تعدد و عدم اصل و فرع وارث $\frac{۱}{۳}$ ارث می‌رسد و به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود.

۵۴)

	×۳	٦	۱۸
برادر پدری	ع	۱	۳ | ۲
خواهر پدری			۱
مادر پدر مادر	—	۰	۰
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱	۳
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹
برادر مادری	$\frac{۱}{٦}$	۱	۳

برادر و خواهر ابوینی عصبهٔ بالغیرند و برمبنای قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ باقیماندهٔ ارث به آنان می‌رسد. مادر پدر مادر، جدهٔ فاسده است و ارثی به وی تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا وی با وجود صاحب فرض و عصبهٔ موجود در مسئله از دریافت ارث محروم می‌شود.

۵۵)

		٦
۲ خواهر ابوینی	$\frac{۲}{۳}$	٤
۲ پسر برادر مادری	—	۰
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
پسرعموی پدری	ع	۱
دخترعموی پدری	—	۰

۲ پسر برادر مادری و دخترعموی پدری از زمرهٔ صاحبان فرض و تعصیب نیستند؛ بلکه ذوی‌الأرحامند؛ پس در اینجا ارثی به آنها نمی‌رسد.[۱] پسرعموی پدری نیز عصبهٔ بالنفس است و باقیماندهٔ ارث به وی تعلق می‌گیرد.

۵۶)

		٦
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
۲ برادر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۲
جده	$\frac{۱}{٦}$	۱
برادر ابوینی	ع	۰
خواهر ابوینی		۰

برادر و خواهر ابوینی عصبهٔ بالغیرند و چون بعد از ارث صاحبان فرض چیزی برای آنها باقی نمی‌ماند، پس از ارث محروم می‌شوند و برادر ابوینی، برادر شوم نامیده می‌شود؛ زیرا در صورت نبود وی خواهر ابوینی با فرض $\frac{۱}{۲}$ ارث می‌گرفت.

۱– ذوی‌الارحام با وجود صاحب فرض و عصبه از ارث محروم می‌شوند ولی همین افراد در صورت عدم آنها با احراز شرایط و وجود قوانینی خاص حائز دریافت ارث می‌شوند. تک: *فصل یازدهم.*

۵۷)

		۱۲
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٦
۲ دختر پسر	$\frac{۱}{٦}$	۲
خواهر ابوینی	ع	۱

به۲ دختر پسر به خاطر وجود یک دختر و بنابر تکملة الثلثین $\frac{۱}{٦}$ ارث ،می‌رسد و خواهر ابوینی به خاطر وجود دختر پسر و دختر عصبهٔ مع‌الغیر می‌شود و باقیمانده ارث دریافت می‌کند.

۵۸)

		۲٤
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
پدر	$\frac{۱}{٦}$	٤
مادر	$\frac{۱}{٦}$	٤
پسر پسر	ع	۱۳

به پدر و مادر به خاطر وجود فرع مذکر (پسر پسر) $\frac{۱}{٦}$ می‌رسد و پسر پسر عصبهٔ بالنفس است و باقیمانده را دریافت می‌کند.

۵۹)

	×۳	۶	۱۸
دختر دختر	—	۰	۰
پسر دختر	—	۰	۰
برادر پدری	ع	۵	۱۰
خواهر پدری			۵
برادر مادری	$\frac{۱}{۶}$	۱	۳
مادر پدر مادر	—	۰	۰
پدر پدر مادر	—	۰	۰

دختر دختر و پسر دختر، فرزندان دخترند که ذوی‌الأرحام‌اند و ارث نمی‌گیرند. مادر پدر مادر، جدهٔ فاسده است و پدر پدر مادر، جد فاسد می‌باشد؛ پس آنها نیز ارثی دریافت نمی‌کنند و برادر و خواهر پدری عصبهٔ بالغیرند که باقیمانده بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ به آنان می‌رسد. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر پدری (۱۵ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۳) ، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردد.

۶۰)

	×۳	۱۲	۳٦
زوجه	۱/٤	۳	۹
۲ خواهر ابوینی	۲/۳	۸	۲٤
پدر مادر	—	۰	۰
پسرعموی مادری	—	۰	۰
دخترعموی ابوینی	—	۰	۰
برادر پدری	ع	۱	۲
خواهر پدری			۱

پدر مادر ـ جد فاسد ـ ، پسر عموی مادری و دخترعموی ابوینی از زمرهٔ صاحبان فرض و عصبه‌ها نیستند و ذوی‌الأرحامند؛ پس در این مسئلهٔ ارثی دریافت نمی‌کنند و ۲ خواهر ابوینی به دلیل تعدد و عدم وجود معصّب؛ یعنی برادر ابوینی و نیز عدم حاجب؛ یعنی عدم پدر، پسر و پسر پسر و هر چند پایین‌تر $\frac{۲}{۳}$ می‌گیرند و برادر و خواهر پدری عصبهٔ بالغیرند و باقیمانده بنابر قانونِ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ به آنان می‌رسد. ۲ خواهر ابوینی نمی‌توانند خواهر پدری را حجب حرمان کنند؛ زیرا به همراه برادر پدری (برادر مبارک) است و با او عصبهٔ بالغیر می‌شوند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر پدری (۱ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۳)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردد.

(۱۵-۲) جواب مسئله‌های بخش (٤-۵) مربوط به حجب از ارث[1]

۱)

	×۳	۲٤	۷۲
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳	۹
پدر	$\frac{۱}{٦}$	٤	۱۲
مادر	$\frac{۱}{٦}$	٤	۱۲
دختر	ع	۱۳	۱۳
پسر			۲٦
برادر ابوینی	ح	۰	۰

پدر و پسر هر دو موجب حجب حرمان برادر ابوینی می‌شوند؛ زیرا جهت‌های ابوت و بنوت جهت اخوت را حجب حرمان می‌کنند. جهت تصحیح؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم دختر و پسر (۱۳ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۳)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردند.

۲)

		۲٤
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
پدر	$\frac{۱}{٦}$+ع	۹=۵+٤
۲ برادر مادری	ح	۰
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	۱۲
پسر برادر ابوینی	ح	۰
خواهر ابوینی	ح	۰

۲ برادر مادری، پسر برادر ابوینی و خواهر ابوینی توسط پدر حجب حرمان شده‌اند، پدر می‌تواند همهٔ برادران و خواهران ابوینی، پدری و مادری را حجب[2] کند.

۱- در توضیح حل مسائل بیشتر به نکات حجب افراد و دلایل آن اشاره گردیده است و جهت مقدار سهم و شرایط ارث هر کدام به فصل سوم مراجعه گردد.

۲- هر جا کلمه حجب بدون پسوند به کار رود، منظور حجبِ حرمان است.

۳)

		٦
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳
دختر پسر	$\frac{۱}{٦}$	۱
خواهر ابوینی	ع	۲
برادر پدری	ح	۰
عموی ابوینی	ح	۰

برادر پدری و عموی ابوینی توسط خواهر ابوینی که عصبهٔ معالغیر گردیده، حجب حرمان شده‌اند. اگر عصبه نمی‌شد، نمی‌توانست آنها را حجب کند.

۴)

		۲
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	۱
پسر برادر ابوینی	ع	۱
دختر برادر ابوینی	—	۰
خواهر مادری	ح	۰
۲ برادر مادری	ح	۰

دختر برادر ابوینی از زمرهٔ صاحبان فرض و عصبه‌ها نیست و بدین خاطر هیچ ارثی با وجود صاحبان فرض و عصبه‌ها به وی تعلق نمی‌گیرد. خواهر مادری و برادران مادری توسط فرع حجب حرمان می‌گردند.

۵)

		٦
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
پدر	ع	۵
۲ برادر ابوینی	ح	۰
جد[۱]	ح	۰

۲ برادر ابوینی و جد توسط پدر حجب حرمان شده‌اند.

۱- هر جا کلمه "جد" به کار رود منظور از آن پدرِ پدر است که جد صحیح می‌باشد.

۶)

		۸
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٤
برادر ابوینی	ع	۳
برادر پدری	ح	۰

برادر پدری توسط برادر ابوینی به خاطر داشتن قوت کمتر از او حجب شده است.

۷)

		٦
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳
خواهر پدری	$\frac{۱}{٦}$	۱
مادر پدر	ح	۰
عمو	ع	۱

مادر پدر توسط مادر حجب شده است. در واقع مادر می‌توانند تمام جده‌ها را حجب حرمان نماید.

۸)

		۱۲
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
پسر	ع	۷
برادر مادری	ح	۰
جده	$\frac{۱}{٦}$	۲
پسر پسر	ح	۰

برادر مادری و پسر پسر توسط پسر حجب شده‌اند.

۹)

		٦
مادر	١/٦	١
خواهر ابوینی	١/٢	٣
خواهر پدری	١/٦	١
خواهر مادری	١/٦	١
عمو	ع	٠

عمو (ابوینی یا پدری) عصبهٔ بالنفس شده است و باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند و چون باقیمانده‌ای نمانده پس هیچ ارثی نمی‌برد.

۱۰)

	×٣	١٢	٣٦
زوجه	١/٤	٣	٩
٢ خواهر ابوینی	٢/٣	٨	٢٤
خواهر پدری برادر پدری	ع	١	٣ {١، ٢}
پسر دختر	—	٠	٠

خواهر پدری توسط دو خواهر ابوینی و بیشتر حجب حرمان می‌شود، ولی چون با برادر پدری، عصبهٔ بالغیر شده است، دیگر توسط خواهران ابوینی حجب نمی‌شود. پسر دختر نیز چون از ذوی‌الأرحام است، ارث تعلق نمی‌گیرد. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم خواهر و برادر پدری (١ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (٣) ، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردند.

(۱۱

		۲۴
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۱۲
دختر پسر	$\frac{۱}{٦}$	٤
خواهر مادری	ح	۰
پسرعموی ابوینی	ع	٥
دخترعموی ابوینی	—	۰

خواهر مادری توسط دختر حجب حرمان می‌شود و دختر عموی ابوینی جزء ذوی‌الأرحام است و ارثی به وی نمی‌رسد.

(۱۲

		۸
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	٤
خواهر مادری	ح	۰
پسر برادر ابوینی	ع	۳
دختر برادر ابوینی	—	۰
دختر پسر پسر	ح	۰

خواهر مادری و دختر پسر پسر توسط دختر پسر حجب حرمان می‌شوند و دختر برادر ابوینی از زمرهٔ ذوی‌الأرحام است و ارثی نمی‌گیرد.

۱۳)

	۳×	۲٤	۷۲
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳	۹
پسر پسر	ع	۱۳	۲٦
دختر پسر			۱۳
پدر	$\frac{۱}{٦}$	٤	۱۲
مادر	$\frac{۱}{٦}$	٤	۱۲
جده	ح	۰	۰

جده توسط مادر حجب می‌شود و به پدر به خاطر وجود فرع $\frac{۱}{٦}$ ارث می‌رسد. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم پسر پسر و دختر پسر (۱۳ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۳) ، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردد.

۱۴)

		۱۲
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
پسر پسر	ع	۵
پدر	$\frac{۱}{٦}$	۲
جده	$\frac{۱}{٦}$	۲
جد	ح	۰
۲ برادر ابوینی	ح	۰

به پدر به خاطر فرع مذکر (پسر پسر) $\frac{۱}{٦}$ ارث می‌رسد. جد نیز توسط پدر حجب گردیده‌اند و ۲ برادر ابوینی توسط پسر پسر و پدر حجب شده است.

۱۵)

	×۳	۱۲	۳۶
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳	۹
پسر	ع	۷	۱٤
دختر			۷
جده	$\frac{۱}{٦}$	۲	٦
دختر دختر	—	۰	۰

پسر و دختر عصبهٔ بالغیرند و بر اساس قانونِ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ باقیماندهٔ ارث به آنان می‌رسد و دختر دختر از زمرهٔ ذوی‌الأرحام است و به وی ارث تعلق نمی‌گیرد. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم پسر و دختر (۷ سهم) بر تعداد سهم آنها در ارث (۳) ، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردد.

۱۶)

		٦
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳
خواهر پدری	$\frac{۱}{٦}$	۱
خواهر مادری	$\frac{۱}{٦}$	۱
پسر خواهر ابوینی	—	۰
جده	$\frac{۱}{٦}$	۱

خواهر پدری به خاطر وجود خواهر ابوینی به حالت تکملة الثلثین (تکمیل کنندهٔ $\frac{۲}{۳}$)، $\frac{۱}{٦}$ ارث می‌گیرد و به خواهر مادری چون تنهاست، $\frac{۱}{٦}$ می‌رسد و پسر خواهر ابوینی از زمرهٔ ذوی‌الأرحام است؛ پس با وجود صاحبان فرض حائز دریافت ارث نمی‌شود.

۱۷)

		۱۲
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٦
پدر	$\frac{۱}{٦}$+ع	۳=۱+۲

زوج به خاطر دختر حجب نقصان شده است؛ زیرا در صورت نبود وی، به او $\frac{۱}{۲}$ ارث، تعلق می‌گرفت، پدر نیز به خاطر وی حجب نقصان شده است؛ زیرا در صورت نبودن وی عصبهٔ بالنفس بود و سهم وی را نیز تصاحب می‌کرد.

۱۸)

		٦
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳
دختر پسر	$\frac{۱}{٦}$	۱
جد	$\frac{۱}{٦}$+ع	۲=۱+۱

دختر پسر و جد به خاطر وجود دختر حجب نقصان شده‌اند؛ زیرا در صورت نبودن وی به دختر پسر $\frac{۱}{۲}$ ارث می‌رسد و جد عصبهٔ بالنفس می‌شد و سهم دختر را نیز تصاحب می‌کرد.

۱۹)

		۲٤
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
۲ دختر پسر	$\frac{۲}{۳}$	١٦
مادر	$\frac{۱}{٦}$	٤
عموی ابوینی	ع	۱

زوجه و مادر به خاطر دو دختر پسر، حجب نقصان شده‌اند، ۲ دختر پسر چون تعدد دارند و توسط پسر حجب نشده‌اند و نیز متوفی دختر ندارد، $\frac{۲}{۳}$ ارث را می‌گیرند و عموی ابوینی، عصبهٔ بالنفس می‌شود و باقیمانده را دریافت می‌کند.

۲۰)

		۸
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱
۲ برادر مادری	ح	۰
خواهر ابوینی	ع	۳
دختر پسر پسر	$\frac{۱}{۲}$	٤

زوجه به خاطر دختر پسر پسر حجب نقصان شده و ۲ برادر مادری توسط دختر پسر پسر حجب حرمان گردیده و خواهر ابوینی نیز به خاطر وی عصبهٔ مع‌الغیر شده است و باقیمانده را دریافت می‌کند.

(۲۱

		٦
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳
دختر پسر	$\frac{۱}{٦}$	۱
جده	$\frac{۱}{٦}$	۱
خواهر پدری	ع	۱
عموی ابوینی	ح	۰

دختر پسر به خاطر وجود دختر حجب نقصان شده است و $\frac{۱}{٦}$ ارث به وی می‌رسد و خواهر پدری نیز به خاطر دختر و دختر پسر عصبهٔ مع‌الغیر گردیده و در نتیجهٔ عصبه شدن، عموی شقیقی را حجب حرمان کرده است.

(۲۲

		٦
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳
دختر پسر	$\frac{۱}{٦}$	۱
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
خواهر ابوینی	ع	۱
۲ پسر برادر ابوینی	ح	۰

دختر پسر به خاطر دختر و مادر به خاطر دختر و دختر پسر حجب نقصان شده‌اند و خواهر ابوینی نیز به خاطر وجود دختر و دختر پسر عصبهٔ مع‌الغیر شده و در نتیجهٔ عصبه شدن، پسر برادر ابوینی را حجب حرمان کرده است.

۲۳)

		۱۲
۳ زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳
برادر مادری	$\frac{۱}{٦}$	۲
برادر پدری	ع	۷

تعدد زوجه‌ها باعث حجب نقصان یکدیگر شده‌اند؛ زیرا $\frac{۱}{٤}$ بین آنان به طور مساوی تقسیم می‌شود.

۲۴)

	×۲	٦	۱۲
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	٦
۲ برادر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۲	٤
۲ عمو	ع	۱	۲

تعدد، موجب کاهش سهم هر یک از برادران مادری می‌شود زیرا اگر به غیر از آنان، کسی دیگر وجود نداشت، به آنان $\frac{۱}{٦}$ تعلق می‌گرفت، حال هر دو، مجموعاً صاحب $\frac{۱}{۳}$ ارث شده‌اند. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم عموها (۱ سهم) بر تعداد آنها (۲ نفر) ، اصل مسئله و سهام آنها در عدد دو ضرب می‌گردند.

۲۵)

	×۲	۶	۱۲
زوج	۱/۲	۳	۶
جده	۱/۶	۱	۲
۲ خواهر مادری	۱/۳	۲	۲
برادر ابوینی			۱
خواهر ابوینی			۱

این مسئله، مُشرکه است و جواب آن نیز براساس مذهب شافعیه و مالکیه است و برطبق مذهب حنفیه و حنابله، به ۲ خواهر مادری، ۱/۲ تعلق می‌گیرد و برای برادر و خواهر ابوینی هیچ ارثی باقی نمی‌ماند.

جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم خواهران مادری، برادر و خواهر ابوینی (۲ سهم) بر تعداد آنها (۴ نفر) ، اصل مسئله و سهام آنها در عدد دو ضرب می‌گردند؛ زیرا ۲ و ۴ هر دو بر عدد ۲ قابل تقسیم و ساده می‌شوند در نتیجه مسئله در تعداد افراد ساده شده یعنی عدد ۲ ضرب می‌گردد.

۲۶)

	×۲	۶	۱۲
زوج	۱/۲	۳	۶
مادر	۱/۶	۱	۲
خواهر مادری	۱/۳	۲	۱
برادر مادری			۱
برادر ابوینی			۱
خواهر ابوینی			۱

این مسئله، مُشرکه است و جواب براساس مذهب شافعیه و مالکیه است و برطبق مذهب حنفیه و حنابله به برادر و خواهر مادری ۱/۳ تعلق می‌گیرد و برای برادر و خواهر ابوینی ارثی باقی نمی‌ماند و محروم می‌شوند.

جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم خواهران مادری، برادر و خواهر ابوینی (۲ سهم) بر تعداد آنها (۴ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد دو ضرب می‌گردند؛ زیرا ۲ و ۴ هر دو بر عدد ۲ قابل تقسیم و ساده می‌شوند؛ در نتیجه مسئله در تعداد افراد ساده شده؛ یعنی عدد ۲ ضرب می‌گردد.

۲۷)

	×۳	۲٤	۷۲
زوجه	۱/۸	۳	۹
دختر	۱/۲	۱۲	۳٦
برادر پدری	ع	۵	۱۰
خواهر پدری			۵
مادر	۱/٦	٤	۱۲

برادر و خواهر مادری عصبهٔ بالغیر هستند؛ پس براساس قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ باقیماندهٔ ارث، به وی می‌رسد.

زوجه و مادر به خاطر دختر، حجب نقصان شده‌اند و از حداکثر ممکن ارث؛ یعنی به ترتیب ۱/٤ و ۱/۳ محروم شده‌اند.

جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم برادر و خواهر پدری (۵ سهم) بر تعداد سهام آنها در ارث (۳)، اصل مسئله و سهام دریافتی آنها در عدد ۳ ضرب می‌گردد.

۲۸)

		٦
زوج	۱/۲	۳
جده	۱/٦	۱
پدر مادر	—	۰
برادر مادری	۱/۳	۱
خواهر مادری		۱

پدرِ مادر، جد فاسد است و به وی ارث تعلق نمی‌گیرد و برادر و خواهر مادری اگر تعدد داشته باشند، ۱/۳ به آنان می‌رسد و به نسبت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود و این تعدد موجب حجب نقصان آنان شده است؛ زیرا اگر در هنگام تقسیم ارث تنها می‌بودند به آنان ۱/٦ تعلق می‌گرفت، حال هر دو مجموعاً صاحب ۱/۳ ارث شده‌اند.

۲۹)

		٦
۲ دختر پسر	۲/۳	٤
٤ دختر پسر پسر	ح	۰
مادر	۱/٦	۱
برادر پدری	ع	۱

۲ دختر پسر، ۴ دختر پسر پسر را حجب حرمان و نیز مادر را حجب نقصان می‌کنند. و برادر پدری عصبهٔ بالنفس می‌شود و باقیمانده به وی تعلق می‌گیرد.

۳۰)

	٦×	۳	۱۸
٤ دختر پسر	۲/۳	۲	۱۲
٤ دختر پسر پسر	ع	۱	٤
پسر پسر پسر پسر			۲

پسر پسر پسر پسر، پسر مبارک است؛ زیرا در صورتی که او وجود نداشت، ۴ دختر پسر پسر توسط ۴ دختر پسر حجب می‌شدند.
جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهام ۴ دختر پسر پسر و پسر پسر پسر پسر (۱ سهم) بر تعداد سهام آنها در تقسیم ارث (۶)، اصل مسئله و سهام دریافتی آنها در عدد شش ضرب می‌گردند.

۳۱)

	×٦	١٢	٧٢
زوج	$\frac{١}{٤}$	٣	١٨
٢ دختر پسر	$\frac{٢}{٣}$	٨	٤٨
٤ دختر پسر پسر	ع	١	٦ (٤ | ٢)
پسر پسر پسر پسر			

۴ دختر پسر پسر به همراه پسر پسر پسر پسر عصبهٔ بالغیر می‌شود و بدین خاطر توسط ۲ دختر پسر حجب حرمان نمی‌شود، و چون پسر پسر پسر پسر، مانع حجب ۴ دختر پسر پسر توسط ۲ دختر پسر شده است، وی را پسر مبارک می‌نامند.

جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهام ۴ دختر پسر پسر و پسر پسر پسر پسر (۱ سهم) بر تعداد سهام آنها در تقسیم ارث‌گیری (۶)، اصل مسئله و سهام دریافتی آنها در عدد شش ضرب می‌گردند.

۳۲)

		٦
مادر	$\frac{١}{٦}$	١
دختر پسر	$\frac{١}{٢}$	٣
برادر پدری	ع	٢
پدر مادر	—	٠

مادر به خاطر وجود دختر پسر حجب نقصان می‌شود و به وی $\frac{١}{٦}$ ارث می‌رسد؛

زیرا در صورتی که وی وجود نداشت، $\frac{١}{٣}$ ارث به ایشان می‌رسید، و پدر مادر، جد فاسد و از زمرهٔ ذوی‌الأرحام است؛ پس ارثی به وی تعلق نمی‌گیرد.

۳۳)

		٤
پسربرادر ابوینی	ع	۳
پسر عموی پدری	ح	۰
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۱
مادر پدر مادر	—	۰
پسر برادر پدری	ح	۰

پسربرادر ابوینی عصبهٔ بالنفس می‌باشد و باقیماندهٔ ارث از زوجه ـ صاحب فرض ـ را صاحب می‌شود. پسرعموی پدری و پسر برادر پدری توسط پسر برادر ابوینی حجب می‌شوند و مادر پدر مادر، جدهٔ فاسده است و ارثی به وی تعلق نمی‌گیرد.

۳۴)

		٦
برادر ابوینی	ع	٥
۲ برادر پدری	ح	۰
برادر مادری	$\frac{۱}{٦}$	۱
پدر مادر پدر	—	۰
مادر پدر مادر	—	۰

۲ برادر پدری توسط برادر ابوینی حجب حرمان می‌شود؛ زیرا بنابر قانونِ قوت برادر ابوینی قوی‌تر از برادر پدری است و پدر مادر پدر، جد فاسد و مادر پدر مادر، جدهٔ فاسد است و از زمرهٔ ذوی‌الأرحام هستند و ارثی دریافت نمی‌کنند.

۳۵)

		۸ ~~۶~~
زوج	۱/۲	۳
مادر	۱/۶	۱
برادر مادری	۱/۶	۱
خواهر ابوینی	۱/۲	۳
خواهر پدری	ع	۰
برادر پدری		۰

برادر پدری، برادر شوم است؛ زیرا اگر وی، وجود نداشت، به خواهر پدری ۱/۶ ارث تعلق می‌گرفت. و حال که عصبهٔ بالغیر شده‌اند؛ چیزی برای آنها باقی نمانده است. مسئله عول پیدا می‌کند؛ یعنی اصل مسئله مطابق با تعداد سهام ورثه می‌گردد که در نتیجهٔ این عملیات، ارث وارثان کاهش پیدا می‌کند.

۳۶)

		۲
زوج	۱/۲	۱
خواهر ابوینی	۱/۲	۱
خواهر پدری	ع	۰
برادر پدری		۰
پدر مادر	—	۰
پسر پسر دختر	—	۰

برادر پدری، برادر شوم است؛ زیرا وجودش باعث عصبه شدن خواهر پدری می‌گردد؛ چرا که با وجود وی ارثی به خواهر پدری، تعلق نمی‌گیرد. پدر مادر و پسر پسر دختر نیز از زمرهٔ ذوی‌الأرحام هستند و ارثی دریافت نمی‌کنند.

۳۷)

		٤
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۱
خواهر ابوینی	ع	۱
خواهر پدری	ح	۰
برادر پدری	ح	۰
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	۲

خواهر ابوینی توسط دختر پسر، عصبه مع‌الغیر می‌شود و در نتیجه برادر و خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند.

دختر پسر چون تنهاست و متوفی پسر پسر ندارد، به $\frac{۱}{۲}$ ارث می‌رسد.

۳۸)

		٦
جده	$\frac{۱}{٦}$	۱
خواهر پدری	ع	۲
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳
پسر برادر ابوینی	ح	۰
عموی ابوینی	ح	۰

خواهر پدری توسط دختر عصبهٔ مع‌الغیر می‌گردد و در نتیجه باعث حجب حرمان پسر برادر ابوینی و عموی ابوینی شده است، البته عموی ابوینی توسط پسر برادر ابوینی نیز حجب حرمان می‌شود.

به دختر چون تنهاست و متوفی پسر ندارد، $\frac{۱}{۲}$ ارث، تعلق می‌گیرد.

۳۹)

		٦
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳
پسر قاتل	ح	۰
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
برادر ابوینی	ع	۲
برادر پدری	ح	۰
برادر مادری	ح	۰

پسر قاتل، حجب بالأوصاف است و کالعدم می‌باشد. به مادر به خاطر دختر و تعدد برادران $\frac{۱}{٦}$ ارث ، تعلق می‌گیرد. برادر ابوینی عصبهٔ بالنفس می‌شود و برادر پدری را حجب می‌کند و دختر نیز برادر مادری را حجب می‌کند.

۴۰)

		۲
پدر مادر	–	۰
پدر پدر کافر	ح	۰
خواهر ابوینی	ع	۱
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	۱
برادر پدری	ح	۰

پدر مادر، جد فاسد است و ارث نمی‌گیرد، پدر پدر کافر حجب بالأوصاف است و کالعدم می‌باشد، خواهر ابوینی به خاطر وجود دختر پسر، عصبهٔ مع‌الغیر می‌شود و در نتیجه برادر پدری را حجب حرمان و باقیماندهٔ ترکه را دریافت می‌کند.

(۴۱

		٦
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	٤
۲ دختر پسر	ح	۰
جد	ع+$\frac{۱}{٦}$	۲=۱+۱

۲ دختر پسر توسط ۲ دختر حجب حرمان می‌شوند و نیز جد به خاطر وجود آنها $\frac{۱}{٦}$ به فرض و باقیماندهٔ ارث را با تعصیب می‌گیرد.

(۴۲

		۱٥
خواهر مادری	ح	۰
٥ دختر پسر	ع	٥
٥ پسر پسر		۱۰

خواهر مادری به خاطر وجود فرع حجب می‌شود و همهٔ ارث به دختران پسر و پسران پسر بنا بر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ می‌رسد.

(۴۳

		٤
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۱
پدر	ع	۲
مادر	$\frac{۱}{۳}$ باقی= $\frac{۱}{٤}$	۱
۱ برادر ابوینی	ح	۰

این مسئله غراویتین است، به زوجه $\frac{۱}{٤}$ و به مادر $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده می‌رسد؛ یعنی $\frac{۳}{٤}\times\frac{۱}{۳}$ که معادل $\frac{۱}{٤}$ است، دریافت می‌کند و پدر که عصبهٔ بالنفس است، موجب حجب حرمان برادر ابوینی می‌گردد.

۴۴)

		۱۲
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
پدر	$\frac{۱}{٦}$	۲
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۲
پسر	ع	۵

این مسئله غراویتین نیست و مادر بخاطر وجود پسر $\frac{۱}{٦}$ را می‌گیرد. مسئلهٔ غراویتین افراد واجد شرایط ارث‌گیری زوج یا زوجه با پدر و مادر هستند و در اینجا پسر نیز ارث می‌گیرد و عصبهٔ بالنفس است و ارث پدر را $\frac{۱}{٦}$ کرده است.

۴۵)

		٦
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
پدر	ع	۲
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
۲ برادر ابوینی	ح	۰

این مسئله غراویتین نیست؛ زیرا ۲ برادر ابوینی با وجود محجوب شدن، ارث مادر را از $\frac{۱}{۳}$ به $\frac{۱}{٦}$ کاهش می‌دهند؛ پس ارث وی به خاطر آنها کاهش پیدا می‌کند.

۴۶)

		٦
پدر	ع	۵
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
۲ برادر ابوینی	ح	۰
۲ برادر پدری	ح	۰

پدر، برادران ابوینی و پدری را حجب می‌کند و نیز ۲ برادر پدری توسط برادران ابوینی نیز حجب می‌شود و آنها با وجود محجوب بودن، ارث مادر را از $\frac{۱}{۳}$ به $\frac{۱}{٦}$ کاهش می‌دهند.

۴۷)

		٦
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳
خواهر پدری	$\frac{۱}{٦}$	۱
۲ خواهر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۲

به خواهر پدری بنابر تکملة الثلثین و به خاطر وجود یک خواهر ابوینی، $\frac{۱}{٦}$ می‌گیرد و به خواهران مادری به دلیل تعدد آنان $\frac{۱}{۳}$ ارث می‌رسد.

۴۸)

		٦
برادر ابوینی	ع	۵
برادر پدری	ح	۰
برادر مادری	$\frac{۱}{٦}$	۱

برادر پدری توسط برادر ابوینی حجب حرمان می‌شود و به برادر مادری چون تنهاست و متوفی اصل و فرع ندارد، $\frac{۱}{٦}$ ارث، تعلق می‌گیرد و به برادر ابوینی بنابر عصبهٔ بالنفس باقیماندهٔ ارث، تعلق می‌گیرد.

۴۹)

		٦
خواهر مادری	$\frac{١}{٦}$	١
جده	$\frac{١}{٦}$	١
پسرعموی ابوینی	ع	٤
دختر عموی ابوینی	—	٠

پسرعموی ابوینی عصبهٔ بالنفس است و دخترعموی ابوینی از زمرهٔ صاحبان فرض و عصبه‌ها نیست پس با وجود صاحبان فرض، در اولویت گرفتن ارث قرار ندارد؛ پس ارثی به وی نمی‌رسد.

۵۰)

		٧
پسر قاتل	ح	٠
۳ دختر پسر	ع	٣
۲ پسر پسر		٤
۲ برادر ابوینی	ح	٠

پسر قاتل حجب به اوصاف و کالعدم است و ۲ برادر ابوینی توسط ۲ پسر پسر حجب حرمان می‌شوند و دختران پسر با پسران پسر عصبهٔ بالنفس هستند و بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ همه ارث به آنان تعلق می‌گیرد.

۵۱)

		٢
دختر پسر	$\frac{١}{٢}$	١
خواهر پدری	ع	١
پسر برادر ابوینی	ح	٠
۲ برادر مادری	ح	٠

خواهر پدری به دلیل وجود دختر پسر، عصبهٔ مع‌الغیر می‌شود و به این دلیل، پسر برادر ابوینی را حجب حرمان می‌کند و دو برادر مادری توسط دختر پسر حجب حرمان شده است؛ زیرا آنها با اصل و فرع متوفی حجب حرمان می‌گردند.

۵۲)

	×۳	۳	۹
دختر پسر پسر	ح	۰	۰
پسر پسر پسر	ع	۱	۲
دختر پسر			۱
۲ دختر	۲/۳	۲	٦

دختر پسر پسر توسط دختر پسر که قرابتش به متوفی بیشتر است، حجب حرمان می‌شود و چون دختر پسر توسط ۲ دختر حجب حرمان می‌شود، وجود پسر پسر پسر (پسر مبارک) باعث می‌شود که با او عصبهٔ بالغیر شود و مانع حجب حرمان شود.
جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهام پسر پسر پسر و دختر پسر (۱ سهم) بر تعداد سهام آنها در ارث (۳)، اصل مسئله و سهام دریافتی آنها در عدد سه ضرب می‌گردند.

۵۳)

		۱۳ ~~۱۴~~
زوجه	۱/٤	۳
۲ خواهر ابوینی	۲/۳	۸
خواهر پدری	ح	۰
جده	۱/٦	۲
عموی ابوینی	ع	۰
عموی پدری	ح	۰
پسر برادر مادری	—	۰

خواهر پدری توسط ۲ خواهر ابوینی و عموی پدری توسط عموی ابوینی حجب حرمان شده‌اند و پسر برادر مادری از زمرهٔ ذوی‌الأرحام است؛ پس ارثی به وی نمی‌رسد و عموی ابوینی عصبهٔ بالنفس است، ولی چون ارثی نمانده از ارث محروم می‌شود. مسئله به ۱۳ عول پیدا می‌کند؛ یعنی اصل مسئله مطابق با تعداد سهام ورثه می‌گردد که در نتیجهٔ این عملیات، ارث آنها کاهش پیدا می‌کند.

۵۴)

		۲٤
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۱۲
دختر پسر	$\frac{۱}{٦}$	٤
جده	$\frac{۱}{٦}$	٤
خواهر پدری	ع	۱
۲ برادر مادری	ح	۰
۲ عموی ابوینی	ح	۰

خواهر پدری به خاطر دختر و دختر پسر عصبهٔ مع‌الغیر می‌شود و در نتیجه عصبه شدن، ۲ عموی ابوینی را حجب حرمان کرده است و دختر و دختر پسر باعث حجب ۲ برادر مادری شده‌اند. دختر پسر به خاطر وجود یک دختر $\frac{۱}{٦}$ به عنوان تکملة الثلثین می‌گیرد.

۵۵)

		۲٤
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
مادر پدر پدر پدر	$\frac{۱}{٦}$	٤
پدر مادر پدر	—	۰
پدر پدر مادر	—	۰
مادر پدر مادر پدر	—	۰
پدر پدر پدر	$\frac{۱}{٦}$	٤
پسر پسر پسر	ع	۱۳

مادر پدر پدر پدر، جدهٔ صحیحه است و $\frac{۱}{٦}$ با فرض به وی می‌رسد. پدر مادر پدر و پدر پدر مادر، جده‌های فاسد هستند و ارثی به آنها نمی‌رسد. پدر پدر پدر، جد صحیح است و به خاطر وجود پسر پسر پسر، $\frac{۱}{٦}$ می‌گیرد و پسر پسر پسر عصبهٔ بالنفس می‌شود و باقیمانده از صاحبان فرض را دریافت می‌کند.

۵۶)

		۱۳ ~~۱۲~~
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
پدر مادر پدر	—	۰
پسر برادر پدری	ع	۰
مادر پدر پدر	ح	۰
۲ دختر پسر	$\frac{۲}{۳}$	۸
مادر پدر	$\frac{۱}{٦}$	۱
مادر مادر مادر		۱

پدر مادر پدر، جد فاسد است و ارثی نمی‌برد، پسر برادر پدری چون کسی او را حجب حرمان نکرده، عصبهٔ بالنفس شده، ولی چون باقیمانده‌ای نمانده است، ارثی دریافت نمی‌کند. مادر پدر پدر توسط مادر پدر که به متوفی از وی قرابتش بیشتر است، حجب حرمان می‌شود و بنابر مذهب شافعیه و مالکیه، یک ششم بین مادر پدر و مادر مادر مادر تقسیم می‌شود، ولی بنابر مذهب حنفیه و حنابله مادر مادر مادر توسط مادر پدر حجب می‌شود و $\frac{۱}{٦}$ به مادر پدر می‌رسد. مسئله به ۱۳ عول پیدا می‌کند؛ یعنی اصل مسئله مطابق با تعداد سهام ورثه می‌گردد.

۵۷)

	×٤	٢٤	٩٦
زوجه	١/٨	٣	١٢
٢ دختر پسر	ع	١٧	٣٤
پسر پسر			٣٤
٢ خواهر پدری	ح	•	•
پدر مادر مادر	—	•	•
مادر پدر پدر	١/٦	٤	١٦
٢ برادر ابوینی	ح	•	•

۲ دختر پسر با پسر پسر، عصبهٔ بالغیر می‌شوند و بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ باقیماندهٔ ارث، به آنان تعلق می‌گیرد، ۲ خواهر پدری و ۲ برادر ابوینی توسط پسر پسر حجب حرمان می‌شوند. پدر مادر مادر، جد فاسد است و ارثی نمی‌برد. مادر پدر پدر، جدهٔ صحیحه است و $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌برد.

جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهام ۲ دختر پسر و پسر پسر (۱۷سهم) بر تعداد سهام آنها در تقسیم ارث (۴)، اصل مسئله و سهام دریافتی آنها در عدد چهار ضرب می‌گردد.

(۵۸

		۱۲
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳
پسر مسیحی	ح	۰
مادر پدر	$\frac{۱}{٦}$	۲
۲ برادر ابوینی	ع	۵
خواهر ابوینی		
خواهر مادری	$\frac{۱}{٦}$	۲
پدر پدر مادر	ــ	۰

پسر مسیحی، حجب بالأوصاف است و تأثیری بر ارث دیگر وارثان نخواهد گذاشت، مادر پدر جدهٔ صحیحه است و $\frac{۱}{٦}$ می‌گیرد و ۲ برادر ابوینی و خواهر ابوینی عصبهٔ بالغیر می‌شوند و بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ ارث می‌گیرد و پدر پدر مادر، جد فاسد است و محروم از ارث می‌شود.

برادران ابوینی متوفی هر کدام ۲ سهم و خواهر ابوینی ۱ سهم از ۵ سهم باقیمانده را می‌گیرند.

۵۹)

	×۲	۶	۱۲
دختر پسر	۱/۶	۱	۲
پسر پسر کافر	ح	۰	۰
دختر	۱/۲	۳	۶
خواهر ابوینی	ع	۱	۲
۲ خواهر پدری	ح	۰	۰
مادر مادر مادر	۱/۶	۱	۱
مادر پدر			۱

پسر پسر کافر، حجب بالأوصاف است و تأثیری بر ارث دیگران ندارد. به دختر پسر به خاطر وجود دختر ۱/۶ (تکملة الثلثین) تعلق می‌گیرد و خواهر ابوینی به خاطر دختر و دختر پسر، عصبهٔ مع‌الغیر می‌شود و ۲ خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند. بنابر مذهب شافعیه و مالکیه، ۱/۶ ارث میان مادر مادر مادر و پدر مادر به طور مساوی تقسیم می‌شود ولی بنابر مذهب حنفیه و حنابله به پدر مادر ۱/۶ ارث می‌رسد و مادر مادر مادر را حجب حرمان می‌کند.

جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهام مادر مادر مادر و مادر پدر (۱سهم) بر تعداد آنها (۲ نفر)، اصل مسئله و سهام دریافتی آنها در عدد دو ضرب می‌گردند.

۶۰)

		۲٤
۳ زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۱٦
۲ دختر پسر	ح	۰
جده	$\frac{۱}{٦}$	٤
پسر برادر ابوینی	ع	۱
۲ پسر برادر پدری	ح	۰
۲ پسر برادر مادری	—	۰

$\frac{۱}{۸}$ بین ۳ زوجه تقسیم می‌شود. ۲ دختر پسر توسط ۲ دختر حجب حرمان می‌شود. پسر برادر ابوینی عصبهٔ بالنفس است و ۲ پسر برادر پدری را حجب حرمان می‌کند؛ زیرا قوت بیشتری دارد و ۲ پسر برادر مادری از زمرهٔ ذوی‌الأرحام است پس ارثی نمی‌برد.

(۱۵-۳) جواب مسئله‌های بخش (۶-۳) مربوط به ارث جد و اخوة

از آنجایی که دیدگاه حنفیه با جمهور فقها متفاوت است، حل مسائل بر مبنای هر دو دیدگاه بیان شده است.

۱) حل براساس مذهب شافعیه، حنابله و مالکیه:

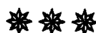
		۳	۲[1]
جد	$\frac{۱}{۳}$	۱	۱
برادر ابوینی	ع	۲	۱
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$		مسئلهٔ مقاسمه

با مقایسهٔ ارث جد در دو مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۱}{۳} < \frac{۱}{۲}$، پس مقاسمه به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۱
جد	ع	۱
برادر ابوینی	ح	۰

جد، برادر ابوینی را حجب حرمان می‌کند در نتیجه کل ترکه با تعصیب به وی می‌رسد.



[1]- هر جا پر رنگ شده، نشانه آن است که این مسئله به نفع جد است و آن جواب مسئله می‌باشد.

۲) حل براساس مذهب شافعیه، حنابله و مالکیه:

	×۳	۳	۹	۵
جد	$\frac{۱}{۳}$	۱	۳	۲
برادر پدری	ع	۲	٤	۲
خواهر پدری			۲	۱
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$			مسئلهٔ مقاسمه

با مقایسهٔ ارث جد در دو مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۳}{۹} < \frac{۲}{۵}$، پس مقاسمه به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۱
جد	ع	۱
برادر پدری	ح	۰
خواهر پدری	ح	۰

جد، برادر و خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند؛ در نتیجه کل ترکه را با تعصیب به ارث می‌برد.



۳) حل براساس مذاهب سه گانه:

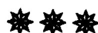
	×۵	۳	۱۵	۷
جد	$\frac{۱}{۳}$	۱	۵	۲
برادر پدری	ع	۲	۴	۲
۳ خواهر پدری			۶	۳
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$			مسئلهٔ مقاسمه

با مقایسهٔ ارث جد در دو مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۲}{۷} < \frac{۵}{۱۵}$؛ پس $\frac{۱}{۳}$ به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۱
جد	ع	۱
برادر پدری	ح	۰
۳ خواهر پدری	ح	۰

جد، برادر و خواهران پدری را حجب حرمان می‌کند، و همهٔ ترکه به وی می‌رسد.



٤) حل براساس مذاهب سه گانه:

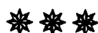
	×۷	۳	۲۱	۹
جد	$\frac{۱}{۳}$	۱	۷	۲
۲ برادر ابوینی	ع	۲	۸	٤
۳ خواهر ابوینی			۶	۳
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$			مسئلهٔ مقاسمه

با مقایسهٔ ارث جد در دو مسئله؛ این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۱}{۳} > \frac{۲}{۹}$؛ پس $\frac{۱}{۳}$ به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۱
جد	ع	۱
۲ برادر ابوینی	ح	۰
۳ خواهر ابوینی	ح	۰

جد، برادران و خواهران ابوینی را حجب حرمان می‌کند و همهٔ ترکه به وی می‌رسد.



۵) حل براساس مذاهب سه گانه:

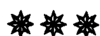
	×۲	۳	۶	۶
جد	$\frac{۱}{۳}$	۱	۲	۲
برادر پدری	ع	۲	۲	۲
۲ خواهر پدری			۲	۲
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$			مسئلهٔ مقاسمه

با مقایسهٔ ارث جد در دو مسئله؛ این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۱}{۳}$ و مقاسمه برابرند و هر کدام می‌توانند ملاک حل مسئله باشند.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۱
جد	ع	۱
برادر پدری	ح	۰
۲ خواهر پدری	ح	۰

جد، برادر و ۲ خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند و همهٔ ترکه به وی می‌رسد.



٦) حل براساس مذاهب سه گانه:

		۳	۴
جد	$\frac{۱}{۳}$	۱	۲
۲ خواهر ابوینی	$\frac{۲}{۳}$	۲	۲
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$		مسئلهٔ مقاسمه

با مقایسهٔ ارث جد در دو مسئله این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۱}{۳} < \frac{۲}{٤}$ پس مقاسمه به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۱
جد	ع	۱
۲ خواهر ابوینی	ح	۰

جد، ۲ خواهر ابوینی را حجب حرمان می‌کند و همهٔ ترکه به وی می‌رسد.

❋❋❋

۷) **حل براساس مذاهب سه گانه:**

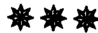
		۵[۱]	۳
جد	$\frac{۱}{۳}$	۲	۲
خواهر پدری	$\frac{۱}{۲}$	۳	۱
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$		مسئلهٔ مقاسمه

در مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ بعد از پرداخت ارث جد و ۱ خواهر پدری یک سهم اضافه باقی می‌ماند که به نسبت به آنها رد می‌شود؛ پس اصل مسئله، مطابق جمع سهام آنها می‌شود و در مقایسهٔ ارث جد در دو مسئله این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۲}{۳}>\frac{۲}{۵}$؛ پس مقاسمه به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۱
جد	ع	۱
خواهر پدری	ح	۰

جد، خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند و همهٔ ترکه به وی می‌رسد.



۱- این مسئله به دلیل وجود سهام اضافی مسئله رد است. بدین خاطر اصل مسئله از ۶ ـ کوچکترین مضرب مشترک مخرج کسرها ـ به ۵ تغییر می‌کند تا بر این مبنا یک سهم اضافی به صاحبان فرض بنا بر نسبت سهم ارث‌گیریشان برسد.

۸) حل براساس مذاهب سه گانه:

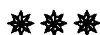
		۳	۲
جد	$\frac{۱}{۳}$	۱	۱
برادر پدری	ع	۲	۱
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$		مسئلهٔ مقاسمه

با مقایسهٔ ارث جد در مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۱}{۲}>\frac{۱}{۳}$؛ پس مقاسمه به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۱
جد	ع	۱
برادر پدری	ح	۰

جد، برادر پدری را حجب حرمان می‌کند و همهٔ ترکه به وی می‌رسد.



۹) **حل براساس مذاهب سه گانه:**

	×۲	۳	۶	۶
جد	۱/۳	۱	۲	۲
برادر ابوینی	ع	۲	۲	۲
۲ خواهر ابوینی			۲	۲
	مسئلهٔ ۱/۳			مسئلهٔ مقاسمه

با مقایسهٔ ارث جد در مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که ۱/۳ و مقاسمه با هم برابرند و هر کدام می‌توانند جواب مسئله باشند.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۱
جد	ع	۱
برادر ابوینی	ح	۰
۲ خواهر ابوینی	ح	۰

جد، برادر و ۲ خواهر ابوینی را حجب حرمان می‌کند.



۱۰) حل براساس مذاهب سه گانه:

		٦		٦	×۲	۲	۴
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۱	۲
جد	$\frac{۱}{٦}$	۱	$\frac{۱}{۳}$ب = $\frac{۱}{٦}$	۱	ب	۱	$\frac{۱}{۱}$ ۲
برادر ابوینی	ع	۲	ع	۲			
	مسئلهٔ $\frac{۱}{٦}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

با بررسی ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۱}{٦} < \frac{۱}{٤}$، پس مقاسمه به نفع جد است.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۲
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۱
جد	ع	۱
برادر ابوینی	ح	۰

جد، برادر ابوینی را حجب حرمان می‌کند و به عنوان عصبهٔ بالنفس باقیمانده را دریافت می‌کند.



۱۱) حل براساس مذاهب سه گانه:

		۵ (۶ خط‌خورده)		۱۷ (۱۸ خط‌خورده)	×۳	۶	۱۸	
جده	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	۳	
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۳}$ب$=\frac{۵}{۱۸}$	۵	ب	۵	۱۰	۱۵
خواهر پدری	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۹			۵	
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه			

در مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{۳}$، باقی به خواهر پدری $\frac{۱}{۲}$ تعلق می‌گیرد و چون در هر دو مسئله سهم اضافی وجود دارد؛ پس اصل مسئله با مجموع سهامِ صاحبان فرض برابر می‌شود تا سهم اضافی به نسبت سهم آنها از ترکه بین آنها تقسیم می‌شود و در مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۱}{۵}<\frac{۵}{۱۷}<\frac{۱۰}{۱۸}$؛ پس مقاسمه به نفع جد است و باقیماندهٔ ارث از جد، بین جد و خواهر پدری بنابر قاعدهٔ ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾ تقسیم می‌شود.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۶
جده	$\frac{۱}{۶}$	۱
جد	ع	۵
خواهر پدری	ح	۰

جد، خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند و باقیماندهٔ ارث از جده را بنابر تعصیب دریافت می‌کند.



۱۲) حل براساس مذاهب سه گانه:

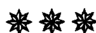
		۱۲	×۳	۴	۱۲	×٤	٤	۱٦
زوجه	$\frac{1}{4}$	۳	$\frac{1}{4}$	۱	۳	$\frac{1}{4}$	۱	٤
جد	$\frac{1}{6}$	۲	$\frac{1}{3}$ب - $\frac{1}{4}$	۱	۳	ب	۳	۳
۳ برادر ابوینی	ع	۷	ع	۲	۶			۹
	مسئلهٔ $\frac{1}{6}$		مسئلهٔ $\frac{1}{3}$ باقی			مسئلهٔ مقاسمه		

با مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{2}{12}<\frac{3}{16}<\frac{3}{12}$؛ پس $\frac{1}{3}$ باقی به نفع جد است. در این مسئله به زوجه $\frac{1}{4}$ ترکه داده می‌شود و $\frac{1}{3}$ باقی؛ یعنی $\frac{1}{4}=\frac{3}{4}\times\frac{1}{3}$ به جد داده می‌شود و ۳ برادر ابوینی نیز عصبهٔ بالنفس‌اند. جهت تصحیح ؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم ۳ برادر ابوینی (۲ سهم) بر تعداد آنها (۳ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد ۳ ضرب می‌گردد.

حل براساس مذهب حنفیه:

		٤
زوجه	$\frac{1}{4}$	۱
جد	ع	۳
۳ برادر ابوینی	ح	۰

جد، ۳ برادر ابوینی را حجب حرمان می‌کند و باقیماندهٔ ارث از زوجه را بنابر تعصیب دریافت می‌کند.



۱۳) حل براساس مذاهب سه گانه:

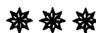
	×۳	۶	۱۸	×۳	۱۸	۵۴	×۴	۶	۲۴
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱	۳	$\frac{۱}{۶}$	۳	۹	$\frac{۱}{۶}$	۱	۴
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	۳	$\frac{۱}{۳}$ب= $\frac{۵}{۱۸}$	۵	۱۵	ب	۵	۲۰| $\frac{۵}{۱۵}$
۳ برادر پدری	ع	۴	۱۲	ع	۱۰	۳۰			
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$			مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی			مسئلهٔ مقاسمه		

با مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۳}{۱۸} < \frac{۵}{۲۴} < \frac{۱۵}{۵۴}$؛ پس $\frac{۱}{۳}$ باقی به نفع جد است. در این مسئله به مادر $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌رسد و به جد $\frac{۱}{۳}$ باقی؛ یعنی $\frac{۵}{۱۸} = \frac{۵}{۶} \times \frac{۱}{۳}$ تعلق می‌گیرد و باقیمانده به برادران پدری داده می‌شود. جهت تصحیح مسئله یعنی؛ جهت بخش‌پذیری سهم سه برادر ابوینی (۱۰ سهم) بر تعداد آنها (۳ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد سه ضرب می‌گردد.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۶
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱
جد	ع	۵
۳ برادر پدری	ح	۰

به مادر به دلیل وجود تعدد برادران $\frac{۱}{۶}$ ارث، تعلق می‌گیرد و جد ۳ برادر پدری را حجب حرمان می‌کند و بنابر تعصیب، باقیماندهٔ ارث را می‌گیرد.



۱۴) حل براساس مذاهب سه‌گانه:

	×۲	۶	۱۲	×۲	۱۸	۳۶	×۳	۶	۱۸
جده	$\frac{۱}{۶}$	۱	۲	$\frac{۱}{۶}$	۳	۶	$\frac{۱}{۶}$	۱	۳
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳	۶	$\frac{۱}{۲}$	۹	۱۸	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	۲	$\frac{۱}{۳}$ب $=\frac{۱}{۹}$	۲	٤	ب	۲	۶ ($\frac{۲}{٤}$)
۲ برادر ابوینی	ع	۱	۲	ع	۵	۱۰			
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$			مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی			مسئلهٔ مقاسمه		

با مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۲}{۱۸}<\frac{۱}{۹}<\frac{۲}{۱۲}$؛ پس $\frac{۱}{۶}$ به نفع جد است.

در این مسئله به جد $\frac{۱}{۶}$ ارث می‌رسد و بعد از پرداخت ارث به وی و صاحبان فرض، باقیمانده به ۲ برادر ابوینی داده می‌شود. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم دو برادر ابوینی (۵ سهم) بر تعداد آنها (۲ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد دو ضرب می‌گردند.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۶
جده	$\frac{۱}{۶}$	۱
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳
جد	$\frac{۱}{۶}$+ع	۱+۱=۲
۲ برادر ابوینی	ح	۰

جد، ۲ برادر ابوینی را حجب حرمان می‌کند و ۱ سهم را با فرض $\frac{۱}{۶}$ و ۱ سهم را بنابر تعصیب دریافت می‌کند.



۱۶) حل براساس مذاهب سه‌گانه:

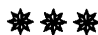
	×۲	۶	۱۲		۱۸	×۳	۶	۱۸
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	۶	$\frac{۱}{۲}$	۹	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱	۲	$\frac{۱}{۶}$	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	۳
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	۲	$\frac{۱}{۳}$ب $= \frac{۱}{۹}$	۲	ب	۲	۶ | ۲ ۴
۲ برادر ابوینی	ع	۱	۲	ع	۴			
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$			مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

با مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله، این نتیجه‌حاصل می‌شود که $\frac{۲}{۱۸} < \frac{۲}{۱۲}$؛ پس $\frac{۱}{۶}$ به نفع جد است و به ۲ برادر ابوینی بنابر تعصیب، باقیماندهٔ ارث می‌رسد. جهت تصحیح مسئله؛ یعنی جهت بخش‌پذیری سهم دو برادر ابوینی (۴ سهم) بر تعداد آنها (۲ نفر)، اصل مسئله و سهام آنها در عدد ۲ ضرب می‌گردد.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۶
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱
جد	ع	۲
۲ برادر ابوینی	ح	۰

جد، ۲ برادر ابوینی را حجب حرمان می‌کند و باقیماندهٔ ارث را بنابر تعصیب دریافت می‌کند.



۱۷) حل براساس مذاهب سه گانه:

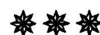
		۲۴		۷۲	×۲	۲٤	٤۸
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳	$\frac{۱}{۸}$	۹	$\frac{۱}{۸}$	۳	٦
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۱۶	$\frac{۲}{۳}$	٤۸	$\frac{۲}{۳}$	۱٦	۳۲
جد	$\frac{۱}{٦}$	۴	$\frac{۱}{۳}$ب $= \frac{۵}{۷۲}$	۵	ب	۵	۱۰
برادر ابوینی	ع	۱	ع	۱۰			
	مسئلهٔ $\frac{۱}{٦}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

با مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۵}{۷۲} < \frac{۵}{٤۸} < \frac{٤}{۲٤}$؛ پس $\frac{۱}{٦}$ به نفع جد است.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۲٤
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۱٦
جد	$\frac{۱}{٦}$+ع	۵=۱+٤
برادر ابوینی	ح	۰

جد، برادر ابوینی را حجب حرمان می‌کند و بنابر فرض $\frac{۱}{٦}$، ۴ سهم و بنابر تعصیب ۱ سهم می‌گیرد که جمعاً ۵ سهم از ۲۴ سهم کل را دریافت می‌کند.



۱۸) حل براساس مذاهب سه گانه:

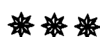
		١٣ (~~١٤~~)		٣٦	×٢	١٢	٢٤
زوج	$\frac{١}{٤}$	٣	$\frac{١}{٤}$	٩	$\frac{١}{٤}$	٣	٦
٢ دختر پسر	$\frac{٢}{٣}$	٨	$\frac{٢}{٣}$	٢٤	$\frac{٢}{٣}$	٨	١٦
جد	$\frac{١}{٦}$	٢	$\frac{١}{٣}$ب = $\frac{١}{٣٦}$	١	ب	١	٢ | $\frac{١}{١}$
برادر پدری	ع	٠	ع	٢			
	مسئلهٔ $\frac{١}{٦}$		مسئلهٔ $\frac{١}{٣}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

با مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{١}{٣٦}<\frac{١}{٢٤}<\frac{٢}{١٣}$؛ پس $\frac{١}{٦}$ به نفع جد است، جد در ابتدا با $\frac{١}{٦}$ ارث می‌گیرد و در نهایت مسئله به ۱۳ عول داده می‌شود که با وجود عول سهم جد در مسئله $\frac{٢}{١٣}$ خواهد بود که از $\frac{١}{٦}$ کمتر است.

حل براساس مذهب حنفیه:

		١٣ (~~١٤~~)
زوج	$\frac{١}{٤}$	٣
٢ دختر پسر	$\frac{٢}{٣}$	٨
جد	$\frac{١}{٦}$+ع	٢
برادر پدری	ح	٠

جد، برادر پدری را حجب حرمان می‌کند و $\frac{١}{٦}$ را با فرض دریافت می‌کند و چون چیزی از ارث، باقی نمانده است، هیچ ارثی را با تعصیب دریافت نمی‌کند و در نهایت جهت تطابق مجموع سهام ورثه با سهام آنها، مسئله به ۱۳ عول داده می‌شود.



۱۹) حل براساس مذاهب سه گانه:

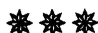
		۱۵ ~~۱۴~~		۱۳ ~~۱۴~~		۱۳ ~~۱۴~~
۲ دختر	$\frac{2}{3}$	۸	$\frac{2}{3}$	۸	$\frac{2}{3}$	۸
زوج	$\frac{1}{4}$	۳	$\frac{1}{4}$	۳	$\frac{1}{4}$	۳
مادر	$\frac{1}{6}$	۲	$\frac{1}{6}$	۲	$\frac{1}{6}$	۲
جد	$\frac{1}{6}$	۲	$\frac{1}{3}$باقی=۰	۰	ب	۰
برادر پدری	ع	۰	ع	۰		۰
	مسئلهٔ $\frac{1}{6}$		مسئلهٔ $\frac{1}{3}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه	

در مسئلهٔ $\frac{1}{3}$ باقی و مقاسمه، چون ارثی بعد از صاحبان فرض باقی نمی‌ماند، به جد هیچ ارثی نمی‌رسد و در مسئلهٔ $\frac{1}{6}$ جد با $\frac{1}{6}$ ارث می‌گیرد و در آخر، مسئله به ۱۵ عول داده می‌شود.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۱۵ ~~۱۴~~
۲ دختر	$\frac{2}{4}$	۸
زوج	$\frac{1}{4}$	۳
مادر	$\frac{1}{6}$	۲
جد	$\frac{1}{6}$+ع	۲
برادر پدری	ح	۰

جد، برادر پدری را حجب حرمان می‌کند، و $\frac{1}{6}$ را با فرض دریافت می‌کند و چون ارثی باقی نمی‌ماند، با تعصیب هیچ ارثی دریافت نمی‌کند.



۲۰) حل براساس مذاهب سه گانه:

		۲۴		۷۲	×۳	۲٤	۷۲
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳	$\frac{۱}{۸}$	۹	$\frac{۱}{۸}$	۳	۹
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۴	$\frac{۱}{٦}$	۱۲	$\frac{۱}{٦}$	٤	۱۲
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	۱۲	$\frac{۱}{۲}$	۳٦	$\frac{۱}{۲}$	۱۲	۳٦
جد	$\frac{۱}{٦}$	۴	$\frac{۱}{۳}ب=\frac{٥}{۷۲}$	٥	ب	٥	$\frac{۱۰}{٥}$ ۱٥
خواهر پدری	ع	۱	ع	۱۰			
	مسئلهٔ $\frac{۱}{٦}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

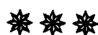
خواهر پدری به دلیل وجود دختر پسر، عصبهٔ مع‌الغیر است.

با مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{٥}{۷۲} < \frac{۱۰}{۷۲} < \frac{٤}{۲٤}$؛ پس $\frac{۱}{٦}$ به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۲٤
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
مادر	$\frac{۱}{٦}$	٤
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	۱۲
جد	$\frac{۱}{٦}$+ع	٥=۱+٤
خواهر پدری	ح	۰

جد، خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند و چون با فرعِ مؤنث است $\frac{۱}{٦}$ با فرض و باقیمانده را با تعصیب دریافت می‌کند که مجموع سهم ارث وی $\frac{٥}{۲٤}$ می‌شود.



۲۱) حل براساس مذاهب سه گانه:

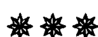
		~~۱۲~~ ۱۵		~~۱۲~~ ۱۳		~~۱۲~~ ۱۳
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳	$\frac{۱}{٤}$	۳	$\frac{۱}{٤}$	۳
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۲	$\frac{۱}{٦}$	۲	$\frac{۱}{٦}$	۲
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۸	$\frac{۲}{۳}$	۸	$\frac{۲}{۳}$	۸
جد	$\frac{۱}{٦}$	۲	$\frac{۱}{۳}$ب=۰	۰	ع	۰
۲ خواهر پدری	ع	۰	ع	۰		۰
	مسئلهٔ $\frac{۱}{٦}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه	

۲ خواهر پدری به خاطر وجود ۲ دختر عصبه مع‌الغیر است و چون صاحبان فرض همهٔ ارث را دریافت می‌کنند؛ پس جد در مسائلِ $\frac{۱}{۳}$ باقی و مقاسمه، ارثی دریافت نمی‌کند؛ پس $\frac{۱}{٦}$ به نفع وی است و آن جواب مسئله خواهد بود و در نهایت مسئله به ۱۵ عول پیدا می‌کند.

حل براساس مذهب حنفیه:

		~~۱۲~~ ۱۵
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۲
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۸
جد	$\frac{۱}{٦}$+ع	۲
۲ خواهر پدری	ح	۰

جد، ۲ برادر پدری را حجب حرمان می‌کند و چون هیچ ارثی از صاحبان فرض باقی نمانده است، فقط با فرضِ $\frac{۱}{٦}$ارث می‌گیرد و در نهایت جهت تطابق، مجموع سهام ورثه با سهام آنها مسئله به ۱۵ عول داده می‌شود.



۲۲) حل براساس مذاهب سه گانه:

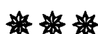
	×٣	٩ ~~X~~	٢٧		١٨	×٣	٦	١٨
زوج	١/٢	٣	٩	١/٢	٩	١/٢	٣	٩
مادر	١/٣	٢	۶	١/٣	٦	١/٣	٢	٦
جد	١/٦	٤ { ١	١٢ | ٨	١/٣ ب = ١/١٨	١	ب	٢	٢
خواهر پدری	١/٢	٣	٤	ب	٢			١
	مسئلهٔ ١/٦			مسئلهٔ ١/٣ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

این مسئله اکدریّه است، از آنجایی که ١/٦ به نفع جد است و با ارث خواهر پدری مشاهده می‌شود که ارث وی سه برابر ارث جد است و ارث جد نیز از ١/٦ به ١/٩ کاهش یافته است، در نتیجه مجموع سهام دریافتی جد و خواهر پدری بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ﴾ بین آنها تقسیم تا این معضلات حل شود و ارث جد به بیش از ١/٦ افزایش یابد.

حل براساس مذهب حنفیه:

		٦
زوج	١/٢	٣
مادر	١/٣	٢
جد	ع	١
خواهر پدری	ح	٠

جد، خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند و بنابر تعصیب، باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض را دریافت می‌کند.



۲۳) حل براساس مذاهب سه گانه:

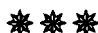
	×۲	۶	۱۲		۱۸	×۲	٦	۱۲
زوج	۱/۲	۳	۶	۱/۲	۹	۱/۲	۳	٦
مادر	۱/٦	۱	۲	۱/٦	۳	۱/٦	۱	۲
جد	۱/٦	۱	۲	ب ۱/۳ = ۱/۹	۲	ب	۲	۲/۲ ٤
۲ خواهر پدری	ب	۱	۲	ب	٤			
	مسئلهٔ ۱/٦			مسئلهٔ ۱/۳ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

این مسئله اکدریّه نیست؛ زیرا وجود ۲ خواهر پدری ارث مادر را از ۱/۳ به ۱/٦ کاهش می‌دهد و خواهران پدری نیز باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کنند، با مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله، به نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۲}{۱۲} > \frac{۲}{۱۸}$؛ پس ۱/٦ و مقاسمه به نفع جد است و هر کدام از آنها جواب مسئله خواهند بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

		٦
زوج	۱/۲	۳
مادر	۱/٦	۱
جد	ع	۲
۲ خواهر پدری	ح	۰

جد، ۲ خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند. جد بنابر تعصیب باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض را دریافت می‌کند.



۲۴) حل براساس مذاهب سه گانه:

		۲۷ ~~۲۴~~		۷۲	×۳	۲۴	۷۲
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳	$\frac{۱}{۸}$	۹	$\frac{۱}{۸}$	۳	۹
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۱۶	$\frac{۲}{۳}$	۴۸	$\frac{۲}{۳}$	۱۶	۴۸
جده	$\frac{۱}{۶}$	۴	$\frac{۱}{۶}$	۱۲	$\frac{۱}{۶}$	۴	۱۲
جد	$\frac{۱}{۶}$	۴	$\frac{۱}{۳}$ب $=\frac{۱}{۷۲}$	۱	ب	۱	۳ | ۲ / ۱
خواهر ابوینی	ع	۰	ع	۲			
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

خواهر ابوینی به خاطر وجود ۲ دختر عصبهٔ مع‌الغیر است. با مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۱}{۷۲} < \frac{۲}{۷۲} < \frac{۴}{۲۷}$ پس $\frac{۱}{۶}$ به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود و چون ارثی بعد از صاحبان فرض و جد باقی نمانده است، خواهر ابوینی ارثی دریافت نمی‌کند و مسئله به ۲۷ عول پیدا می‌کند.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۲۷ ~~۲۴~~
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۱۶
جده	$\frac{۱}{۶}$	۴
جد	$\frac{۱}{۶}$+ع	۴
خواهر ابوینی	ح	۰

جد، خواهر ابوینی را حجب حرمان می‌کند، و بنابر فرض $\frac{۱}{۶}$، ۴ سهم می‌گیرد و چون ارثی باقی نمی‌ماند، بنابر تعصیب ارثی به وی نمی‌رسد.

***

۲۵) حل براساس مذاهب سه گانه:

		۱۲		۳۶	×۳	۱۲	۳۶
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳	$\frac{۱}{٤}$	۹	$\frac{۱}{٤}$	۳	۹
مادر	$\frac{۱}{۳}$	۴	$\frac{۱}{۳}$	۱۲	$\frac{۱}{۳}$	٤	۱۲
جد	$\frac{۱}{٦}$	۲	$\frac{۱}{۳}$ ب = $\frac{۵}{۳٦}$	۵	ب	۵	۱۵ $\frac{۱۰}{۵}$
خواهر ابوینی	ب	۳	ب	۱۰			
	مسئلهٔ $\frac{۱}{٦}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

در صورتی که جد با خواهر ابوینی باشد، او باقیمانده را دریافت می‌کند.

در مقایسهٔ ارث جد در این سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۲}{۱۲} \langle \frac{۵}{۳٦} \langle \frac{۱۰}{۳٦}$؛ پس مقاسمه به نفع جد است وآن جواب مسئله خواهد بود. در مقاسمه خواهر ابوینی و جد باقیماندهٔ ارث را بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ دریافت می‌کنند.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۱۲
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳
مادر	$\frac{۱}{۳}$	٤
جد	ع	۵
خواهر ابوینی	ح	۰

جد، خواهر ابوینی را حجب حرمان می‌کند و باقیماندهٔ ارث را از صاحبان فرض بنابر تعصیب دریافت می‌کند.



۲۶) حل براساس مذاهب سه گانه:

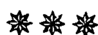
		۶		۱۸	×۳	۶	۱۸
دختر	۱/۲	۳	۱/۲	۹	۱/۲	۳	۹
دختر پسر	۱/۶	۱	۱/۶	۳	۱/۶	۱	۳
جد	۱/۶	۱	۱/۳ب=۱/۹	۲	ب	۲	۶ | ۲ / ۴ / ۰
برادر ابوینی	ع	۱	ع	۴			
۲ خواهر پدری	ح	۰	ح	۰			
	مسئلهٔ ۱/۶		مسئلهٔ ۱/۳ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

برادر ابوینی، ۲ خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند، ولی چون مسئله مُعادّه است، در مقاسمه ۲ خواهر پدری با وجود حجب شدن توسط برادر ابوینی به حساب آورده می‌شوند تا ارث جد را کم کنند و در نهایت از ارث محروم می‌شوند. با مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که ۱/۶>۲/۱۸ پس ۱/۶ به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۶
دختر	۱/۲	۳
دختر پسر	۱/۶	۱
جد	۱/۶+ع	۲=۱+۱
برادر ابوینی	ح	۰
۲ خواهر پدری	ح	۰

جد، خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند و چون به همراه فرع مؤنث است، ۱ سهم را با فرضِ ۱/۶ و ۱ سهم را بنابر تعصیب دریافت می‌کند.



۲۷) حل براساس مذاهب سه گانه:

	×۳	۶	۱۸	×۳	۱۸	۵۴	×۷	۶ ×۳	۴۲	۱۲۶
مادر	۱/۶	۱	۳	۱/۶	۳	۹	۱/۶	۱	۷	۲۱
جد	۱/۶	۱	۳	۱/۳ب - ۵/۱۸	۵	۱۵	ب	۵	۱۰	۳۰
برادر ابوینی	ع	۴	۸		۱۰	۲۰			۲۵	۵۰
خواهر ابوینی			۴	ع		۱۰				۲۵
برادر پدری	ح		۰	ح	۰	۰			۰	۰
	مسئله ۱/۶			مسئله ۱/۳ باقی			مسئله مقاسمه			

برادر ابوینی، برادر پدری را حجب حرمان می‌کند، ولی چون مسئله مُعادّه است، برادر پدری با وجود حجب شدن توسط برادر ابوینی در مسئلهٔ مقاسمه به حساب می‌آید و در آخر حجب حرمان می‌شود. در مقاسمه ۵ سهم باقیمانده به ۷ سهم جد و اخوة تقسیم می‌شود که جهت تصحیح مسئله، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۷ ضرب می‌شود و بعد سهم جد؛ یعنی ۱۰ سهم از ۳۰ سهم باقیمانده، ۲۵ سهم باقیمانده بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ بین برادر و خواهر ابوینی تقسیم می‌شود.

با مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که ۳۰/۱۲۶ < ۳/۱۸ < ۱۵/۵۴؛ پس ۱/۳ باقی به نفع جد است.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۶
مادر	۱/۶	۱
جد	ع	۵
برادر ابوینی	ح	۰
خواهر ابوینی	ح	۰
برادر پدری	ح	۰

جد، برادر و خواهر ابوینی و برادر پدری را حجب حرمان می‌کند و آنها با وجود محجوب بودن، ارث مادر را از ۱/۳ به ۱/۶ کاهش می‌دهند و جد بنابر تعصیب، باقی مانده ارث از مادر را دریافت می‌کند.

***

۲۸) حل براساس مذاهب سه گانه:

		۳	×۲	۵	۱۰
جد	$\frac{۱}{۳}$	۱	ب	۲	٤
۲ خواهر ابوینی	ب	۲		۳	٦
خواهر پدری	ح	۰		۰	۰
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$		مسئلهٔ مقاسمه		

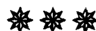
چون ۲ خواهر ابوینی به همراه خواهر پدری است، او را حجب می‌کند و خود باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند. مقاسمه خواهر پدری با وجود حجب شدن توسط برادر ابوینی به حساب می‌آید و در نهایت سهم ارث وی به ۲ خواهر ابوینی داده می‌شود.

با مقایسهٔ ارث جد در دو مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۱}{۲}<\frac{٤}{۱۰}$؛ پس مقاسمه به نفع جد است.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۱۲
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۲
جد	ع	۷
۳ خواهر ابوینی	ح	۰
برادر پدری	ح	۰
خواهر پدری	ح	۰

جد، خواهر ابوینی و برادر و خواهر پدری را حجب حرمان می‌کنند و آنها با وجود محجوب بودن، ارث مادر را از $\frac{۱}{۳}$ به $\frac{۱}{٦}$ کاهش می‌دهند.



۳۰) حل براساس مذاهب سه گانه:

		۶		۱۸	×۵	٦	۳۰
دختر	۱/۲	۳	۱/۲	۹	۱/۲	۳	۱۵
مادر	۱/٦	۱	۱/٦	۳	۱/٦	۱	۵
جد	۱/٦	۱	۱/۳ب=۱/۹	۲	ب	۲	٤
خواهر ابوینی	ع	۱	ع	٤			۱۰ ٦
برادر پدری	ح	۰	ح	۰			۰
	مسئلهٔ ۱/٦		مسئلهٔ ۱/۳ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

خواهر ابوینی، به دلیل وجود دختر، عصبهٔ معالغیر می‌شود و برادر پدری را حجب حرمان می‌کند. در مسئلهٔ مقاسمه بنابر مُعادّه بودن مسئله، برادر پدری با وجود حجب شدن توسط برادر ابوینی به حساب می‌آید تا سهم جد بدین وسیله کم شود و در نهایت او را حجب حرمان نماید و بعد از ارث صاحبان فرض و جد، باقیمانده به خواهر ابوینی داده می‌شود.

با مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که ۱/۹>٤/۳۰>۱/٦، پس ۱/٦ به نفع جد است.

حل براساس مذهب حنفیه:

		٦
دختر	۱/۲	۳
مادر	۱/٦	۱
جد	۱/٦+ع	۲=۱+۱
خواهر ابوینی	ح	۰
برادر پدری	ح	۰

جد، خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند و آنها با وجود محجوب بودن، ارث مادر را به ۱/٦ کاهش می‌دهند و جد به دلیل وجود دختر، ۱ سهم با فرض ۱/٦ و ۱ سهم بنابر تعصیب دریافت می‌کند.

❋❋❋

۳۱) حل براساس مذاهب سه گانه:

	×۳	۶	۱۸	۶ ×۳	۶	۱۸
جد	$\frac{۱}{۳}$	۲	۶	۲	۲	۶
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹	$\frac{۱}{۲}$ ۶	۳	۹
برادر پدری	ع	۱	۲	ب	۱	۲ ۳
خواهر پدری			۱			۱
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$			مسئلهٔ مقاسمه		

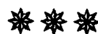
در این مسئله، جد بعد از ارث خود در حالت $\frac{۱}{۳}$ و مقاسمه، خواهر ابوینی $\frac{۱}{۲}$ کل ارث را با فرض می‌گیرد و باقیمانده به برادر و خواهر پدری بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ داده می‌شود.

با مقایسهٔ ارث جد در دو مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۱}{۲}$ و مقاسمه به نفع جد هستند و هر کدام می‌توانند ملاک جواب مسئله باشند.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۱
جد	ع	۱
خواهر ابوینی	ح	۰
برادر پدری	ح	۰
خواهر پدری	ح	۰

جد، اخوة را حجب حرمان می‌کند و همهٔ ترکه به وی می‌رسد.



۳۲) حل براساس مذاهب سه گانه:

	×۲	۱۲	۲٤		٤	×۵	۴	۲۰	۲۰
زوجه	$\frac{1}{4}$	۳	٦	$\frac{1}{4}$	۱	$\frac{1}{4}$	۱	۵	۵
جد	$\frac{1}{6}$	۲	٤	$\frac{1}{3}$ب = $\frac{1}{4}$	۱	ب	۳	٦ ب ج ۱۵	۶
خواهر ابوینی	$\frac{1}{2}$	٦	۱۲	$\frac{1}{2}$	۲				۹
۲ خواهر پدری	ب	۱	۲	ب	۰				۰
	مسئلهٔ $\frac{1}{6}$			مسئلهٔ $\frac{1}{3}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه			

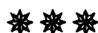
در مسئلهٔ $\frac{1}{6}$، چون بیش از $\frac{1}{2}$ ارث از زوجه و جد باقیمانده است، به خواهر ابوینی $\frac{1}{2}$ کل ارث می‌رسد و باقیمانده ؛ یعنی ۱ سهم به ۲ خواهر پدری تعلق می‌گیرد، ولی در مسئلهٔ $\frac{1}{3}$ باقی چون فقط $\frac{1}{2}$ ارث بعد از زوجه و جد باقیمانده است، آن را دریافت می‌کند و به ۲ خواهر ابوینی هیچ ارثی نمی‌رسد، ولی در مسئلهٔ مقاسمه کمتر از $\frac{1}{2}$ ارث بعد از پرداخت ارث زوجه و جد باقیمانده است؛ پس خواهر ابوینی این مقدار را دریافت و عملاً ۲ خواهر پدری را حجب حرمان می‌کند.

با مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{4}{24}<\frac{1}{4}<\frac{6}{20}$؛ پس مقاسمه به نفع جد است.

حل براساس مذهب حنفیه:

		٤
زوجه	$\frac{1}{4}$	۱
جد	ع	۳
خواهر ابوینی	ح	۰
۲ خواهر پدری	ح	۰

جد، اخوة را حجب حرمان می‌کند و باقیماندهٔ ترکه از زوجه به وی می‌رسد.



۳۳) حل براساس مذاهب سه گانه:

		۶		۳۶	×۵	۴	۲۰	۳۰
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۶}$	۶	$\frac{۱}{۶}$	۱	۵	۵
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	۹	$\frac{۱}{۲}$	۳	۱۵	۱۵
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۲}$ب - $\frac{۷}{۳۶}$	۷	ب	۲	۱۰	۴
خواهر ابوینی	ب	۱	ب	۱۴			۴ ب ح	۶
برادرپدری	ح	۰	ح	۰				۰
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه			

چون باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض و جد کمتر از $\frac{۱}{۲}$ است، به خواهر ابوینی در مسئله‌های $\frac{۱}{۶}$ و $\frac{۱}{۳}$ باقیمانده آن تعلق می‌گیرد و عملاً برادر پدری را حجب حرمان می‌کند. در حالت مقاسمه چون مسئله مُعادّه است؛ پس باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ به جد، خواهر ابوینی و برادر پدری داده می‌شود، ولی چون باقیمانده از صاحبان فرض و جد کمتر از $\frac{۱}{۲}$ است، برادر ابوینی با وجود محاسبه شدن در مسئله حجب می‌گردد و خواهر ابوینی باقیمانده را دریافت می‌کند.

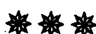
با مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله؛ این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۷}{۳۶} < \frac{۱}{۶} < \frac{۷}{۳۶}$؛ پس $\frac{۱}{۳}$ باقی به نفع جد است..

حل براساس مذهب حنفیه:

		۶
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
جد	ع	۲
خواهر ابوینی	ح	۰
برادر پدری	ح	۰

جد، خواهر ابوینی و برادر پدری را حجب حرمان می‌کند و بنابر تعصیب، باقیماندهٔ ارث از مادر و زوج را دریافت می‌کند.

❋❋❋



۳۴) حل براساس مذاهب سه گانه:

		۶		۴	۴
جد	$\frac{1}{3}$	۲		۲	۲
خواهر ابوینی	$\frac{1}{2}$	۳	$\frac{1}{2}$	۲	۲
خواهر پدری	ب	۱	ب		۰
	مسئلهٔ $\frac{1}{3}$		مسئلهٔ مقاسمه		

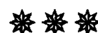
در مسئلهٔ $\frac{1}{3}$، چون بعد از ارث جد بیش از $\frac{1}{2}$ ارث باقیمانده است، به خواهر ابوینی چون تنهاست $\frac{1}{2}$ ارث می‌رسد و باقیمانده به خواهر پدری داده می‌شود و در مسئلهٔ مقاسمه، به خواهر ابوینی $\frac{1}{2}$ کل ارث می‌رسد و چون بعد از ارث وی و جد، ارثی باقی نمی‌ماند پس خواهر پدری از ارث محروم می‌شود و با وجود محروم بودن جهت کم کردن سهم جد در تقسیم ارث به حساب می‌آید و در نهایت هیچ ارثی به او نمی‌رسد.

با مقایسهٔ دو مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{2}{6}=\frac{2}{3}$؛ پس هر دو مسئله به نفع جد است و حل مسئله برمبنای هر یک از آنها صحیح است.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۱
جد	ع	۱
خواهر ابوینی	ح	۰
خواهر پدری	ح	۰

جد، خواهران ابوینی و پدری را حجب حرمان می‌کند و بنابر تعصیب، همهٔ ترکه به وی می‌رسد.



٣٥) حل براساس مذاهب سه گانه:

		٦		١٨		٦
زوج	١/٢	٣	١/٢	٩	١/٢	٣
مادر	١/٦	١	١/٦	٣	١/٦	١
جد	١/٦	١	١/٣ ب = ١/٩	٢	ب	١
برادر پدری	ع	١	ع	٤		١
برادر مادری	ح	٠	ح	٠	ح	٠
خواهر مادری	ح	٠	ح	٠	ح	٠
	مسئلهٔ ١/٦		مسئلهٔ ١/٣ ب		مسئلهٔ مقاسمه	

در این مسئله برادر و خواهر مادری با وجود محجوب بودن، مادر را حجب نقصان می‌کند و به مادر ١/٦ ارث می‌رسد، و برادر پدری عصبهٔ بالنفس است.

با مقایسهٔ سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که ١/٩ < ١/٦ پس ١/٦ و مقاسمه برابرند و هر دو به نفع جد است.

حل براساس مذهب مالکیه:

		٦
زوج	١/٢	٣
مادر	١/٦	١
جد	١/٣	٢
برادر پدری	ع	٠
برادر مادری	ح	٠
خواهر مادری	ح	٠

این مسئله مالکیه است، بنابر دیدگاه مالک بن أنس رحمه الله به جد ١/٣ کامل ارث می‌رسد؛ زیرا اگر جد در مسئله نباشد، به برادر و خواهر مادری بنابر تعداد، ١/٣ ارث می‌رسد و هیچ ارثی برای برادر پدری باقی نمی‌ماند؛ پس اگر جد باشد (مانند این مسئله) در جایگاه برادر و خواهر مادری قرار می‌گیرد و به وی ١/٣ ارث می‌رسد و ارثی برای برادر پدری باقی نمی‌ماند و برادر و خواهر مادری نیز توسط جد حجب حرمان می‌شوند.

حل براساس مذهب حنفیه:

		٦
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱
جد	ع	۲
برادر پدری	ح	۰
برادر مادری	ح	۰
خواهر مادری	ح	۰

جد، اخوة را حجب حرمان می‌کند و آنها با وجود محجوب بودن، ارث مادر را به $\frac{۱}{٦}$ کاهش می‌دهند و جد بنابر تعصیب، باقیماندهٔ ارث از زوج و مادر را دریافت می‌کند.



۳۶) حل براساس مذاهب سه گانه:

		۶		۶	×۳	۲	۶
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	۲	$\frac{۱}{۲}$	۲	$\frac{۱}{۲}$	۱	۳
جد	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۳}$ب = $\frac{۱}{۶}$	۱	ب	۱	۱
۲ برادر پدری	ع	۲	ع	۲			۲
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

با مقایسهٔ سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که ارث جد در هر سه حالت برابر است؛ پس حل مسئله برمبنای هر کدام صحیح است.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۶
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	۳
جد	$\frac{۱}{۶}$+ع	۲=۱+۱
۲ برادر پدری	ح	۰

جد، به خاطر وجود فرعِ مؤنث (دختر پسر)  $\frac{۱}{۶}$ با فرض و باقیمانده را بنابر تعصیب می‌گیرد و برادران پدری را حجب حرمان می‌کند.

❋❋❋

۳۷) حل براساس مذاهب سه گانه:

		۱۲		۳۶	×۲	۱۲	۲۴
زوجه	$\frac{۱}{۴}$	۳	$\frac{۱}{۴}$	۹	$\frac{۱}{۴}$	۳	۶
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۲	$\frac{۱}{۶}$	۶	$\frac{۱}{۶}$	۲	٤
جد	$\frac{۱}{۶}$	۲	$\frac{۱}{۳}$ب $= \frac{۷}{۳۶}$	۷	ب	۷	$\frac{۷}{۷}$ ۱٤
برادر ابوینی	ع	۵	ع	۱٤			
برادر مادری	ح	۰	ح	۰	ح	۰	۰
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۶}$		مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

برادر مادری توسط جد حجب حرمان می‌شود و او با وجود محجوب بودن به همراه برادر ابوینی، ارث مادر را به $\frac{۱}{۶}$ کاهش می‌دهد.

با مقایسهٔ ارث جد، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۲}{۱۲} < \frac{۷}{۳۶} < \frac{۷}{۲٤}$؛ پس مقاسمه به نفع جد است و مسئله برمبنای آن حل می‌شود.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۱۲
زوجه	$\frac{۱}{۴}$	۳
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۲
جد	ع	۷
برادر ابوینی	ح	۰
برادر مادری	ح	۰

جد، برادران را حجب حرمان می‌کند و بنابر تعصیب، باقیماندهٔ ترکه از صاحبان فرض را دریافت می‌کند.

***

۳۸) حل براساس مذاهب سه گانه:

		٦		۹	×۳	۳	۹
۲ دختر	۲/۳	٤	۲/۳	٦	۲/۳	۲	٦
دختر پسر	ح	٠	ح	٠	ح	٠	٠
جد	۱/٦	۱	۱/۳ ب = ۱/۹	۱	ب	۱	۳ | ۲
خواهر ابوینی	ع	۱	ع	۲			۱
برادر پدری کافر	ح	٠	ح	٠	ح	٠	٠
	مسئلهٔ ۱/٦		مسئلهٔ ۱/۳ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

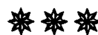
دختر پسر توسط ۲ دختر حجب حرمان می‌شود. برادر پدری کافر، بنابر کافر بودن، حجب به اوصاف است، بدین خاطر کالعدم است و مسئله مُعادّه نخواهد بود. خواهر ابوینی به دلیل وجود فرع مؤنث‌ها عصبهٔ معالغیر است.

با مقایسهٔ ارث جد، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{1}{6}<\frac{1}{9}<\frac{2}{9}$؛ پس $\frac{1}{6}$ به نفع جد است.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۳
۲ دختر	۲/۳	۲
دختر پسر	ح	٠
جد	ع	۱
خواهر ابوینی	ح	٠
برادر پدری کافر	ح	٠

جد، خواهر ابوینی را حجب حرمان می‌کند و برادر پدری کافر به دلیل کافر بودن و نیز حتی وجود جد، حجب می‌شود و جد بنابر تعصیب، باقیماندهٔ ارث را دریافت می‌کند.



۳۹) حل براساس مذاهب سه گانه:

		۳	۳
پدر پدر پدر	$\frac{۱}{۳}$	۱	۱
پدر پدر مادر	—	۰	—
۲ برادر ابوینی	ع	۲	۲
	مسئلهٔ $\frac{۱}{۳}$		مسئلهٔ مقاسمه

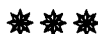
پدر پدر پدر، جد صحیح است و ارث می‌گیرد و پدر پدر مادر، جد فاسد و از ذوی‌الأرحام است و ارثی در این مسئله دریافت نمی‌کند.

با مقایسهٔ ارث جد در دو مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که ارث جد در $\frac{۱}{۳}$ و مقاسمه برابر است و هر دو به نفع جد هستند و حل برمبنای هر کدام صحیح است.

حل براساس مذهب حنفیه:

		۱
پدر پدر پدر	ع	۱
پدر پدر مادر	—	۰
۲ برادر ابوینی	ح	۰

پدر پدر پدر، ۲ برادر ابوینی را حجب حرمان می‌کند و بنابر تعصیب همهٔ ترکه به وی می‌رسد و پدر پدر مادر ارثی به دلیل ذوی‌الأرحام بودن نمی‌گیرد.



۴۰) حل براساس مذاهب سه گانه:

		٦		١٨	×٣	٦	١٨
۲ عموی ابوینی	ح	٠	ح	٠	ح	٠	٠
پسر مرتد	ح	٠	ح	٠	ح	٠	٠
دختر دختر پسر	—	٠	—	٠	ح	٠	٠
جد	$\frac{١}{٦}$	١	$\frac{١}{٣}$ب = $\frac{٥}{١٨}$	٥	ب	٢	٦ ($\frac{٤}{٢}$)
خواهر پدری	ب	١	ب	١			
برادر مادری	ح	٠	ح	٠	ح	٠	٠
مادر مادر پدر	$\frac{١}{٦}$	١	$\frac{١}{٦}$	٣	$\frac{١}{٦}$	١	٣
زوج	$\frac{١}{٢}$	٣	$\frac{١}{٢}$	٩	$\frac{١}{٢}$	٣	٩
	مسئلهٔ $\frac{١}{٦}$		مسئلهٔ $\frac{١}{٣}$ باقی		مسئلهٔ مقاسمه		

پسر مرتد، حجب به اوصاف است. ۲ عموی ابوینی و برادر مادری توسط جد حجب حرمان می‌شوند و دختر دختر پسر از زمرهٔ ذوی‌الأرحام است و چون ارث باقیمانده از جد و صاحبان فرض کمتر از $\frac{١}{٢}$ است، خواهر پدری باقیمانده را که از فرض خود؛ یعنی $\frac{١}{٢}$ کمتر است، دریافت می‌کند.

با مقایسهٔ ارث جد در سه مسئله، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{١}{٦} < \frac{٥}{١٨} < \frac{٤}{١٨}$؛ پس مقاسمه به نفع جد است.

حل براساس مذهب حنفیه:

		٦
۲ عموی ابوینی	ح	٠
پسر مرتد	ح	٠
دختر دختر پسر	—	٠
جد	ع	٢
خواهر پدری	ح	٠
برادر مادری	ح	٠
مادر مادر پدر	$\frac{١}{٦}$	١
زوج	$\frac{١}{٢}$	٣

جد، ۲ عموی ابوینی، خواهر پدری و برادر مادری را حجب حرمان می‌کند و بنابر تعصیب، باقیماندهٔ ارث از صاحبان فرض را دریافت می‌کند.



(٤-١٥) جواب مسئله‌های بخش (٧-٥) مربوط به مباحث ریاضیات در علم ارث

۱)

		٢٤
زوجه	$\frac{١}{٨}$	٣
دختر	$\frac{١}{٢}$	١٢
مادر	$\frac{١}{٦}$	٢
عموی ابوینی	ع	٧

بین ٨ و ٢ تداخل است؛ پس ٨ ک. م. م. است و بین ۸ و ۶ توافق است و ک. م. م. به آنها عبارت است از:

$$\frac{٨}{٢}\times ٦ = ٢٤ \quad \text{یا} \quad \frac{٦}{٢}\times ٨ = ٢٤$$

پس اصل مسئله ۲۴ است.

تقسیم ترکه:[1]

سهم زوجه: $\frac{٤٨٠٠,٠٠٠\times ٣}{٢٤} = \frac{١٤,٤٠٠,٠٠٠}{٢٤} = ٦٠٠,٠٠٠$ ریال

سهم دختر: $\frac{٤٨٠٠,٠٠٠\times ١٢}{٢٤} = \frac{٥٧,٦٠٠,٠٠٠}{٢٤} = ٢,٤٠٠,٠٠٠$ ریال

سهم مادر: $\frac{٤٨٠٠,٠٠٠\times ٢}{٢٤} = \frac{٩٦,٦٠٠,٠٠٠}{٢٤} = ٤٠٠,٠٠٠$ ریال

سهم عمو: $\frac{٤,٨٠٠,٠٠٠\times ٧}{٢٤} = \frac{٣٣,٦٠٠,٠٠٠}{٢٤} = ١,٤٠٠,٠٠٠$ ریال

❋❋❋

۱- تقسیم ترکه به دو صورت مذکور در دو مسئله یک و دو دارای نتیجه یکسان هستند، پس از هر کدام از روشها، تقسیم ترکه دارای نتیجه یکسان و صحیح می‌باشد.

۲)

		۱۲
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
پدر	$\frac{۱}{٦}$	۳=۱+۲
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	٦

بین ۴ و ۶ توافق است و ک. م. م. آنها:

$\frac{٤}{۲}\times ٦ = ۱۲$ یا $\frac{٦}{۲}\times ٤ = ۱۲$

و بین ۱۲ و ۲ تداخل است و عدد بزرگ تر ۱۲ ک. م. م. است و اصل مسئله خواهد شد.

تقسیم ترکه:[۱]

ارزش هر سهم: $\frac{۳٦۰۰,۰۰۰}{۱۲} = ۳۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم ارث زوج: $۳\times ۳۰۰,۰۰۰ = ۹۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم ارث پدری: $۳\times ۳۰۰,۰۰۰ = ۹۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم ارث دختر پسر: $٦\times ۳۰۰,۰۰۰ = ۱۸۰۰,۰۰۰$ ریال

***

۱- تقسیم ترکه به دو صورت مذکور در دو مسئله یک و دو، دارای نتیجه یکسان هستند. پس از هر کدام از روشها، تقسیم ترکه دارای نتیجه یکسان و صحیح است.

۳)

		×۳	۱۲	۳۶
مادر	$\frac{۱}{۳}$	٤	۱۲
۲ زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳	۹
عموی ابوینی	ع	۵	۱۵

بین ۳ و ۴ ؛ مخرجهای فرضها تباین است؛ پس ک. م. م. آنها حاصلضربشان؛ یعنی ۱۲ است؛ پس ۱۲ اصل مسئله خواهد شد و ۳ سهم زوجه‌ها بر تعداد آنها؛ یعنی ۲ بخش‌پذیر نیست و چون تباین دارند، حاصلضرب آنها را؛ یعنی ۶ در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب می‌کنیم تا مسئله تصحیح شود.

تقسیم ترکه:

سهم ارث مادر : $\frac{۱۲\times۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰}{۳۶}=۳۳,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم ارث زوجه‌ها: $\frac{۹\times۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰}{۳۶}=۲۵,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم ارث هر کدام از زوجه‌ها: $\frac{۲۵,۰۰۰,۰۰۰}{۲}=۱۲,۵۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم ارث عمو: $\frac{۱۵\times۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰}{۳۶}=٤۱,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

❋❋❋

۴)

	×۲	۱۲	۲٤
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳	٦
مادر	$\frac{۱}{٤}$	۲	٤
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	٦	۱۲
۲ خواهر ابوینی	ع	۱	۲

بین ۴ و ۶ ، مخرج‌های فرض‌های زوج و مادر توافق است و ک. م. م. آنها عبارت است از:

$\frac{٤}{۲}\times ٦ = ۱۲$ یا $\frac{٦}{۲}\times ٤ = ۱۲$

و بین ۱۲ و ۲ تداخل است و عدد بزرگ‌تر ۱۲ ک. م. م. و اصل مسئله خواهد بود. سهم خواهران ابوینی بر تعداد آنها؛ یعنی ۲ بخش‌پذیر نیست؛ چون بین ۱ و ۲ تباین وجود دارد؛ پس حاصلضرب آنها؛ یعنی ۲ در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب می‌شود و مسئله تصحیح خواهد شد.

تقسیم ترکه:

ارزش هر سهم: $\frac{۹٦۰,۰۰۰,۰۰۰}{۲٤} = ٤۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم ارث زوج: $٦\times ٤۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۲٤۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم ارث مادری: $٤\times ٤۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۱٦۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم ارث دختر پسر: $۱۲\times ٤۰,۰۰۰,۰۰۰ = ٤۸۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم ارث خواهران: $۲\times ٤۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۸۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم ارث هر کدام از خواهران: $\frac{۸۰,۰۰۰,۰۰۰}{۲} = ٤۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

***

۵)

		۹ ~~۶~~
زوج	۱/۲	۳
خواهر ابوینی	۱/۲	۳
۲ برادر مادری	۱/۳	۲
جده	۱/۶	۱

مخرج‌های فرض‌های زوج و خواهر ابوینی تماثل دارند. بنابر این، یکی انتخاب می‌شود و آن با ۳ مخرج فرض برادران مادری نیز تباین دارد و ک. م. م. آنها ۶ می‌شود و آن با ۶ مخرج ارث جده تماثل دارد؛ پس ۶ ک. م. م. و اصل مسئله می‌باشد.

تقسیم ترکه:

ارزش هر سهم: ۹۹۰۰,۰۰۰ / ۹ = ۱۱۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث زوج: ۳×۱۱۰۰,۰۰۰ = ۳,۳۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث خواهر ابوینی: ۳×۱۱۰۰,۰۰۰ = ۳,۳۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث هر کدام از برادران مادری: ۱۱۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث جده: ۱×۱۱۰۰,۰۰۰ = ۱,۱۰۰,۰۰۰ ریال

❋❋❋

۶)

	×۳	۱۲	۳۶
زوجه	۱/۴	۳	۹
۳ برادر مادری	۱/۳	۴	۱۲
۲ برادر ابوینی	ع	۳	۱۲: ۸
۲ خواهر ابوینی			۴
مادر	۱/۶	۲	۶

مخرج فرض زوجه و برادران مادری؛ یعنی ۴ و ۳ باهم تباین دارند و ک. م. م. آنها (حاصلضرب آنها) ۱۲ است و ۱۲ با ۶ ؛ مخرج ارث مادر با هم تداخل دارند و عدد بزرگ‌تر ۱۲ ک. م. م. است؛ پس ۱۲ ک. م. م. کسرها و اصل مسئله خواهد بود.
سهام ارث برادران مادری و خواهران ابوینی بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیست. جهت تصحیح، مراحل زیر را طی می‌کنیم:

۱- بین ۴ سهم برادران مادری و تعداد آنها، ۳ تباین است؛ پس ۳ را در نظر می‌گیریم. بین ۳ و ۶ بعد از ساده کردن؛ یعنی بین ۱ و ۳ تباین وجود دارد؛ پس ۳ تعداد افراد را در نظر می‌گیریم.
۲- بین ۳ و ۳ اعداد در نظر گرفته شده، تماثل وجود دارد؛ پس یکی از آنها به عنوان جزءالسهم در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب می‌شود تا بدین وسیله مسئله تصحیح گردد.

تقسیم ترکه:

ارزش هر سهم: ۹۰۰,۰۰۰,۰۰۰ / ۳۶ = ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث زوجه: ۹×۲۵,۰۰۰,۰۰۰ = ۲۲۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث ۳ برادر مادری: ۱۲×۲۵,۰۰۰,۰۰۰ = ۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سهم هر کدام از برادران مادری: ۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ÷ ۳ = ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث ۲ برادر ابوینی: ۸×۲۵,۰۰۰,۰۰۰ = ۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث هر کدام از برادران ابوینی: ۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ÷ ۲ = ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث ۲ خواهر ابوینی: ٤×۲۵,۰۰۰,۰۰۰ = ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث هر کدام از خواهران ابوینی: ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ÷ ٤ = ۲۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث مادر: ٦×۲۵,۰۰۰,۰۰۰ = ۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال

۷)

	×۲	٦	۱۲
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱	۲
٤ خواهر ابوینی	ع	۲	٤
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	۳	٦
برادر پدری	ح	•	•
خواهر پدری	ح	•	•

بین مخرجهای فرضهای مادر و دختر پسر؛ یعنی بین ۶ و ۲ تداخل است و عدد بزرگ تر؛ یعنی ۶ ک. م. م. آنها و اصل مسئله خواهد بود.
۲ سهم خواهران ابوینی بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیستند. جهت تصحیح مسئله بعد از ساده کردن و تقسیم کردن آنها بر عدد ۲؛ یعنی بین ۲ و ۱ تباین وجود دارد و سپس عدد ۲ در اصل مسئله و سهام ورثه ضرب که در نتیجهٔ آن، مسئله تصحیح می‌شود.

تقسیم ترکه:

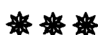
سهم ارث مادر: $\frac{۲\times۱۵,۰۰۰,۰۰۰}{۱۲}=۲,۵۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم ارث ۴ خواهر ابوینی: $\frac{٤\times۱۵,۰۰۰,۰۰۰}{۱۲}=۵,۰۰۰,۰۰۰$ ریال

سهم ارث هر کدام از خواهران ابوینی: $۵,۰۰۰,۰۰۰ \div ٤ = ۱,۲۵۰,۰۰۰$ ریال

سهم ارث دختر پسر: $\frac{٦\times۱۵,۰۰۰,۰۰۰}{۱۲}=۷,۵۰۰,۰۰۰$ ریال

برادر و خواهر پدری به دلیل عصبهٔ مع‌الغیر شدنِ خواهران ابوینی، حجب و محروم از ارث هستند.



۸)

		۱۲
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳
خواهر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۲ (٤)
برادر مادری		۲
عموی ابوینی	ع	۳
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۲

مخرج فرضهای زوجه و خواهر مادری، ۴ و ۳ باهم تباین دارند؛ پس ک. م. م. آنها ۱۲ است و بین ۱۲ و ۶ (مخرج فرض مادر) تداخل است؛ پس عدد بزرگ‌تر یعنی ۱۲ ک. م. م. آنها و اصل مسئله خواهد بود.

تقسیم ترکه:

ارزش هر سهم: $\frac{۶۳,۰۰۰,۰۰۰}{۱۲}$ = ۵,۲۵۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث زوجه: ۳×۵,۲۵۰,۰۰۰ = ۱۵,۷۵۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث خواهر مادری: ۲×۵,۲۵۰,۰۰۰ = ۱۰,۵۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث برادر مادری: ۲×۵,۲۵۰,۰۰۰ = ۱۰,۵۰۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث عموی ابوینی: ۳×۵,۲۵۰,۰۰۰ = ۱۵,۷۵۰,۰۰۰ ریال

سهم ارث مادر: ۲×۵,۲۵۰,۰۰۰ = ۱۰,۵۰۰,۰۰۰ ریال

***

٩)

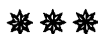
		١٧ ~~١٢~~
٣ زوجه	١/٤	٣
٢ جده	١/٦	٢
٨ خواهر پدری	٢/٣	٨
٤ خواهر مادری	١/٣	٤

بین مخرج فرض زوجه‌ها و جده‌ها یعنی ۴ و ۶ توافق وجود دارد و ک. م. م. آنها عبارت است از:

٤/٢ × ٦ = ١٢ یا ٦/٢ × ٤ = ١٢

و بین مخرج فرضهای خواهران پدری و مادری ۳ و ۲ تماثل وجود دارد و ۳ ک. م. م. آنهاست و بین ۱۲ و ۳ بدست آمده، تداخل وجود دارد و عدد بزرگ‌تر؛ یعنی ۱۲ ک. م. م. آنهاست.

تقسیم ترکه: چون دارایی شخص ۱۷ دینار و تعداد ورثه نیز ۱۷ نفر است، در این صورت به هر یک از ورثه ۱ دینار خواهد رسید. این مسئله به دلیل اینکه هر کدام از ورثه ۱ دینار به ارث می‌برند، «دیناریّهٔ صغری» نامیده شده است.[1]



۱- صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۱۲۵ و ۱۳۶؛ ابوالبرکات، *الشرح الکبیر*، ۴۷۲/۴؛ نووی، *روضة الطالبین*، ۵۳/۶؛ زکریا انصاری، *أسنی المطالب*، ۲۷/۳.

۱۰)

	×۲۵	۲۴	۶۰۰
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳	۷۵
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۴	۱۰۰
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۱۶	۴۰۰
۱۲ برادر ابوینی	ع	۱	۲۵ (۲۴ / ۱)
۱ خواهر ابوینی			

مخرج فرضهای زوجه و مادر ۸ و ۶ توافق دارند و ک. م . م. آنها عبارت است از:

$\frac{۸}{۲}\times ۶ = ۲۴$ یا $\frac{۶}{۲}\times ۸ = ۲۴$

و بین ۲۴ و مخرج فرض دختران، ۳ تداخل است؛ پس عدد بزرگ‌تر؛ یعنی ۲۴ ک. م. م. آنها و اصل مسئله خواهد بود.

۱ سهم باقیمانده از صاحبان فرض بر ۲۵ سهم برادران و خواهران ابوینی بخش‌پذیر نیست؛ پس اصل مسئله و سهم ورثه در عدد ۲۵ (تعداد سهام آنها) ضرب می‌شود تا مسئله تصحیح شود.

تقسیم ترکه: اگر ماترک متوفی ۶۰۰ دینار باشد، سهم هر کدام از ورثه عبارت است از:

سهم ۲ دختر = $\frac{۴۰۰}{۶۰۰}$ (هر کدام ۲۰۰ دینار)

سهم مادر = $\frac{۱۰۰}{۶۰۰}$

سهم زوجه = $\frac{۷۵}{۶۰۰}$

سهم ۱ خواهر ابوینی = $\frac{۱}{۶۰۰}$

سهم ۱۲ برادر ابوینی = $\frac{۲۴}{۶۰۰}$ (سهم هر کدام ۲ دینار)

این مسئله به «دیناریه کبری» مشهور است، و در زمان شریح قاضی رخ داد و در حکمی که صادر کرد، به خواهر ابوینی فقط ۱ دینار ارث تعلق گرفت. آن خواهر نیز اعتراض کرد و پیش علی بن أبی طالبؓ شکایت برد و مدعی شد که شریح، حق او را پایمال کرده و از ۶۰۰ دینار فقط یک دینار به او داده است و گمان می‌برد چون مقدار ترکه بسیار زیاد است، باید بیشتر از یک دینار سهم داشته باشد. با وجود اینکه هنگام شکایت، صورت مسئله و تعداد ورثه را یادآور نشد، ولی امیرالمؤمنین علیؓ از روی یک دینار سهمیهٔ خواهر ابوینی با تیزهوشی و درایت توانست صورت مسئله و تعداد ورثه را دریابد، سپس به او گفت: «شاید هنگام فوت برادرت ورثهٔ او: همسر، مادر، دو خواهر، دوازده برادر و خواهر ابوینی «که تو هستی» بوده باشد.» آن زن جواب داد: بلی! علیؓ گفت: «حق شما همین است و بس، نه بیشتر و نه کمتر و شریح نیز در حق تو عدالت را رعایت کرده و حکمش نافذ است و سهم تو نیز بیشتر از یک دینار نیست.»[1]

۱- صابونی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ص ۱۳۷ و ۱۳۸؛ ابوالبرکات، *الشرح الکبیر*، ۴۷۲/۴؛ زکریا انصاری، *أسنی المطالب فی شرح روض الطالب*، ۲۷/۳، این مسئله به خاطر شکایت بردن زن به پیش علی بن أبی طالبؓ" شاکیة" نیز نامیده می‌شود.

۱۱) چون اموال متوفی، از جمله ترکه‌های غیرمنضبط است، پس تقسیم ترکه به روش قیراط حل می‌شود، که آن دو روش دارد:

اول) روش ستونی:[1]

	×٤	١٢	٤٨	مخرج قیراط ٢٤	قیراط مسئله ٢	
زوج	$\frac{١}{٤}$	٣	١٢	٦	٠	سهم زوج ٦ قیراط
دختر	$\frac{١}{٢}$	٦	٢٤	١٢	٠	سهم دختر ١٢ قیراط
دختر پسر	$\frac{١}{٦}$	٢	٨	٤	٠	سهم دختر پسر ٤ قیراط
برادر ابوینی	ع	١	٤ : ٢	١	٠	سهم هر کدام از برادران ابوینی ١ قیراط و ٢ خواهر ابوینی هر کدام $\frac{١}{٢}$ قیراط
خواهر ابوینی			١	٠	١	
خواهر ابوینی			١	٠	١	

بین ۴ و ۲ ، مخرج فرض‌های زوج و دختر تداخل است؛ پس ک. م. م. ۴ است و بین ۴ و ۶ توافق وجود دارد و ب. م. م. آنها ۲ است؛ پس ک. م. م. آنها عبارت است از:

$\frac{٤}{٢}\times ٦ = ١٢$ یا $\frac{٦}{٢}\times ٤ = ١٢$

چون ۱ سهم بر ۴ سهم برادر و خواهران ابوینی بخش‌پذیر نیست و نیز بین ۱ و ۴ تباین وجود دارد، پس جهت تصحیح مسئله اصل مسئله و میزان ارث دریافتی آنها در ۴ ضرب می‌شود.

جهت تقسیم ترکه بنابر روش قیراط، ابتدا قیراط مسئله را بدست می‌آوریم، قیراط مسئله عبارت است از: $٢ = ٢٤ \div ٤٨$، و چون ۲ عددی اول، پس دو ستون یکی با رأس عدد ۲۴ و دیگری با رأس عدد ۲ طراحی می‌شود. سهام هرکدام از ورثه بر عدد ۲

۱- البته این مسئله براساس یکی از روشهای پنجگانه برمبنای نسبت نیز انجام می‌گیرد، ولی روش قیراط در ترکه‌های غیرمنضبط از جمله بهترین شیوه تقسیم ترکه می‌باشد؛ زیرا این روش جهت تسهیل تقسیم ترکه و عدم کثرت در تقسیم ترکه متوفی و عدم نیاز به فروش اموال متوفی از برترین شیوه‌های تقسیم ترکه محسوب می‌شود؛ زیرا سهم هر کدام از ورثه را به صورت مشاع تعیین می‌کند.

تقسیم می‌شود، اگر بخش‌پذیر بودند و چیزی باقی نماند، در ستون ۲۴ نوشته می‌شود و اگر باقیمانده داشت، خارج قسمت در ستون ۲۴ و باقیمانده در ستون ۲ نوشته می‌شود.

دوم) روش غیرستونی(روش نسبت): [1]

سهم زوج از مخرج قیراط: $\frac{٢٤\times٦}{٤٨}=\frac{٢٨٨}{٤٨}=٦$

سهم دختر از مخرج قیراط: $\frac{٢٤\times٢٤}{٤٨}=\frac{٥٦٧}{٤٨}=١٢$

سهم دختر پسر از مخرج قیراط: $\frac{٢٤\times١٨}{٤٨}=\frac{١٩٢}{٤٨}=٤$

سهم هر کدام از برادر ابوینی: $\frac{٢٤\times٢}{٤٨}=\frac{٤٨}{٤٨}=١$

سهم ۱ خواهر ابوینی از مخرج قیراط: $\frac{٢٤\times١}{٤٨}=\frac{٢٤}{٤٨}=\frac{١}{٢}$

به هر کدام از خواهران ابوینی $\frac{١}{٢}$ قیراط می‌رسد.

پس هر کدام از اموال متوفی؛ زمین کشاورزی، تراکتور، دو باب خانه و ۵ قالیچه به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شوند و طبق نتایج فوق، هر کدام از وارثان مالک قسمتی از این اموال می‌شوند.

۱- این روش از سادگی و اختصاری ویژه برخوردار است، ولی ارزش روش ستونی در انجام و تحلیل داده‌ها جایی بس تأمل دارد؛ زیرا مهارت و علمی ویژه در این راستا محسوب می‌گردد.

۱۲) چون اموال متوفی، از جمله ترکه‌های غیرمنضبط است، پس تقسیم ترکه براساس روش قیراط انجام می‌گیرد و آن دو روش دارد:

اول) روش ستونی:

	×۸	۲٤	۱۹۲	مخرج قیراط ۲٤	ضلع بزرگتر ٤	ضلع کوچکتر ۲	
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳	۲۸	۰	۱٤	۰	سهم زوجه $۳\frac{۱}{۲}$ قیراط
مادر	$\frac{۱}{٦}$	٤	۳۲	٤	۰	۰	سهم مادر ٤ قیراط
دختر	$\frac{۲}{۳}$	۱٦ (۸)	۱۲۸ (٦٤)	۸	۰	۰	سهم هر کدام از دختران ۸ قیراط
دختر		۸	٦٤				
برادر پدری	ع	۱	۸ (۲)	۰	۱	۰	سهم هر کدام از برادران ابوینی $\frac{۱}{٤}$ و
برادر پدری			۲	۰	۱	۰	
برادر پدری			۲	۰	۱	۰	سهم هر کدام از خواهران پدری $\frac{۱}{۸}$
خواهر پدری			۱	۰	۰	۱	
خواهر پدری			۱	۰	۰	۱	

۸ و ۶ مخارج فرض‌های زوجه و مادر باهم توافق دارند و ب. م. م. آنها عبارت است از:

۳	۱	خارج قسمت
۲	۶	۸
۰	۲	باقیمانده

و ک. م. م. آنها عبارت است از:

$\frac{٦}{۲}\times ۸ = ۲٤$ یا $\frac{۸}{۲}\times ٦ = ۲٤$

و بین ۲۴ و ۳ مخرج دختران تداخل وجود دارد؛ پس ۲۴ ک. م. م. آنها و اصل مسئله خواهد بود و چون ۱ سهم برادران و خواهران پدری بر تعداد آنها بخش‌پذیر نیست و بین ۱ و ۸ نیز تباین وجود دارد؛ پس اصل مسئله و تعداد سهام در عدد ۸ ضرب و در نتیجه مسئله تصحیح می‌شود.

جهت تقسیم ترکه به روش قیراط، قیراط مسئله بدست‌آورده می‌شود. قیراط مسئله عبارت است از: $۱۹۲ \div ۲٤ = ۸$ و چون ۸ عددی مرکب است؛ پس تجزیه می‌گردد. تجزیه آن عبارت است از:

۸	۲
٤	۲
۱	۲
۱	

$\Rightarrow$ ۲×۲×۲=٤×۲

پس بعد از ستون تقسیم سهام (اصل مسئله)، سه ستون دیگر طراحی می‌شود، اول: ستون مخرج قیراط با رأس ۲۴، دوم: ستون ضلع بزرگ‌تر با رأس عدد بزرگ تر حاصل تجزیه(۴)، سوم: ستون ضلع کوچک تر با رأس عدد کوچکتر حاصل تجزیه(۲)؛ سپس عملیات تقسیم انجام می گیرد:

سهم زوجه (۲۸) بر عدد ضلع کوچک تر تقسیم می‌شود، ١٤=۲÷۲۸ و چون جواب عددی طبیعی است و چون حاصل (۱۴) بر عدد ضلع بزرگ‌تر (۴) قابل تقسیم نیست؛ پس در ستون ضلع بزرگ تر نوشته می‌شود، و میزان سهم زوجه از مخرج قیراط $\frac{١٤}{٤}$ است که صورت آن خارج قسمت تقسیم و مخرج آن رأس ضلع بزرگ‌تر است و اگر ساده شود برابر است با: $۳\frac{۱}{۲}$.

سهم مادر بر رأس ضلع کوچک تر تقسیم می‌شود و حاصل آن عبارت است از: ١٦=۲÷۳۲ و چون عدد حاصل بر رأس عدد بزرگ تر بخش‌پذیر است(٤=٤÷١٦) در ستون مخرج قیراط نوشته می‌شود، و این عدد بیانگر سهم مادر از مخرج قیراط است.

سهم هر کدام از دختران بر رأس ضلع کوچک‌تر تقسیم می‌شود و حاصل آن که عبارت است از: ۲=۲÷٤ بر رأس ضلع بزرگ‌تر تقسیم می‌شود و حاصل آن عبارت است از: ۸=٤÷۳۲ و چون ۸ بر رأس عدد بزرگ‌تر بخش‌پذیر است، در ستون مخرج قیراط نوشته می‌شود و این عدد نمایانگر سهم هر کدام از دختران از مخرج قیراط است.

سهم هر کدام از برادران پدری بر عدد ضلع کوچک‌تر تقسیم می‌شود، ۱=۲÷۲ و چون عدد ۱ بر رأس ضلع بزرگ‌تر بخش‌پذیر نیست؛ پس در ستون ضلع بزرگ تر

قرار می‌گیرد و میزان سهم هر کدام از برادران پدری را به صورت کسری که صورت آن حاصل تقسیم؛ یعنی ۱ و مخرج آن عدد ضلع بزرگ‌تر است، می‌باشد؛ یعنی سهم هر کدام از آن $\frac{۱}{٤}$ از مخرج قیراط است و سهم هر کدام از خواهران پدری بر رأس ضلع کوچک‌تر تقسیم می‌شود و حاصل که عبارت است از $\frac{۱}{۲} = ۱ \div ۲$ و چون سهم وارث بر عدد ضلع کوچک‌تر (۲) بخش‌پذیر نیست و از آن کوچک تر است، سهم وارث؛ یعنی عدد ۱ در ستون عدد کوچک‌تر قرار می‌گیرد و جهت تعیین میزان سهم آنها از مخرج قیراط، میزان قیراط دریافتی آنها که $\frac{۱}{۲}$ است؛ یعنی کسری است که صورت آن عدد داخل ستون ضلع کوچک تر و مخرج آن، عدد ۲، رأس ضلع بزرگ‌تر است، در $\frac{۱}{٤}$ ضرب می‌شود؛ یعنی در کسری ضرب می‌شود که صورت آن همیشه عدد ۱ و مخرج آن ۴، عدد ضلع بزرگ‌تر است و نتیجه:

$\frac{۱}{۸} = \frac{۱}{٤} \times \frac{۱}{٤}$ بیانگر میزان سهم هر کدام از خواهران پدری از مخرج قیراط است:

دوم) روش غیرستونی(روش نسبت):

سهم زوجه از مخرج قیراط: $\frac{۲٤ \times ۲۸}{۱۹۲} = \frac{٦۷۲}{۱۹۲} = \frac{۷}{۲}$

سهم مادر از مخرج قیراط: $\frac{۲٤ \times ۳۲}{۱۹۲} = \frac{۷٦۸}{۱۹۲} = ٤$

سهم هر کدام از دختران از مخرج قیراط: $\frac{۲٤ \times ٦٤}{۱۹۲} = \frac{۱٥۳٦}{۱۹۲} = ۸$

سهم هر کدام از برادران پدری از مخرج قیراط: $\frac{۲٤ \times ۲}{۱۹۲} = \frac{٤۸}{۱۹۲} = \frac{۱}{٤}$

سهم هر کدام از خواهران پدری از مخرج قیراط: $\frac{۲٤ \times ۱}{۱۹۲} = \frac{۲٤}{۱۹۲} = \frac{۱}{۸}$

پس هر کدام از اموال متوفی؛ یک قطعه باغ، کارخانه، مرغداری، سه باب خانه، و ۵ قطعه شمش طلا به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شوند و سهم هر کدام از ورثه به صورت مشاع مطابق نتایج فوق از این ۲۴ قسمت می‌باشد.

۱۳) چون اموال متوفی، از جمله ترکه‌های غیرمنضبط است؛ پس تقسیم ترکه براساس روش قیراط انجام می‌گیرد و آن دو روش دارد:

اول) روش ستونی:

	×۳	۱۲	۳۶	ضلع بزرگتر ۲٤	ضلع کوچکتر $۱\frac{۱}{۲}$	
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳	۹	٦	۰	٦ قیراط را دریافت می‌کند.
خواهر ابوینی	$\frac{۲}{۳}$	٤ (۸)	۱۲ (۲٤)	۸	۰	هر کدام ۸ قیراط دریافت می‌کنند.
خواهر ابوینی		۸	۱۲	۸	۰	
برادر پدری	ع	۱	۲ (۳)	۱	$\frac{۱}{۲}$	$۱\frac{۱}{۲}$ قیراط را دریافت می‌کند
خواهر پدری			۱	۰	$\frac{۲}{۳}$	$\frac{۲}{۳}$ قیراط را دریافت می‌کند.

بین ۴ و ۳ (مخرج فرضهای زوجه و خواهران ابوینی) تباین وجود دارد؛ پس ک. م. م. آنها و اصل مسئله حاصلضرب آنها؛ یعنی ۱۲ می‌باشد و چون ۱ سهم بر تعداد سهام برادر و خواهر پدری بخش‌پذیر نیست و بین ۱ سهم و ۳ سهم برادر و خواهر پدری تباین وجود دارد، پس اصل مسئله و تعداد سهام در عدد ۳ ضرب و در نتیجه مسئله تصحیح می‌شود.

جهت تقسیم ترکه به روش قیراط، قیراط مسئله بدست آورده می‌شود که عبارت است از: $۳٦ \div ۲٤ = \frac{۳}{۲} = ۱\frac{۱}{۲}$، و چون قیراط مسئله عددی مخلوط است؛ پس دو ستون طراحی می‌شود:

اول: ستونی با رأس مخرج قیراط؛ یعنی ۲۴ و دوم: ستونی با رأس قیراط مسئله؛ یعنی $۱\frac{۱}{۲}$، سپس عملیات تقسیم انجام می‌شود:

سهم زوجه بر قیراط مسئله تقسیم می‌شود:

$$۹ \div ۱\frac{۱}{۲} = \frac{۹}{۱} \div \frac{۳}{۲} = \frac{۹}{۱} \times \frac{۲}{۳} = \frac{۱۸}{۳} = ٦$$

و عدد ۶ که عددی طبیعی است در ستون مخرج قیراط نوشته می‌شود و بیانگر سهم قیراط زوجه می‌باشد.

سهم هر کدام از خواهران ابوینی بر قیراط مسئله تقسیم می‌شود:

$$12 \div 1\frac{1}{2} = \frac{12}{1} \div \frac{3}{2} = \frac{12}{1} \times \frac{2}{3} = \frac{24}{3} = 8$$

و عدد ۸ که عددی طبیعی است در ستون مخرج قیراط نوشته می‌شود و بیانگر سهم قیراط هر کدام از آنهاست.

سهم برادر پدری بر قیراط مسئله تقسیم می‌شود:

$$2 \div 1\frac{1}{2} = \frac{2}{1} \div \frac{3}{2} = \frac{2}{1} \times \frac{2}{3} = \frac{4}{3} = 1\frac{1}{3}$$

و عدد ۱ که عددی طبیعی است در ستون ۲۴ و $\frac{1}{3}$ در ستون قیراط مسئله نوشته می‌شود و میزان سهم وی از مخرج قیراط $1\frac{1}{3}$ است.

سهم خواهر پدری بر قیراط مسئله تقسیم می‌شود:

$$1 \div 1\frac{1}{2} = \frac{1}{1} \div \frac{3}{2} = \frac{1}{1} \times \frac{2}{3} = \frac{2}{3}$$

و عدد $\frac{2}{3}$ که عددی کسری است، در ستون مخرج قیراط نوشته می‌شود و بیانگر سهم وی از مخرج قیراط است.

دوم) روش غیرستونی(روش نسبت):

سهم زوجه از مخرج قیراط: $\frac{24 \times 9}{36} = \frac{216}{36} = 6$

سهم هر کدام از خواهران ابوینی از مخرج قیراط: $\frac{24 \times 12}{36} = \frac{288}{36} = 8$

سهم برادر پدری از مخرج قیراط: $\frac{24 \times 2}{36} = \frac{48}{36} = \frac{4}{3} = 1\frac{1}{3}$

سهم خواهر پدری از مخرج قیراط: $\frac{24 \times 1}{36} = \frac{24}{36} = \frac{2}{3}$

پس هر کدام در اموال متوفی؛ یک باب خانه، ۲ دستگاه گوشی موبایل، ۲ یخچال، ۵ قطعه فرش و یک دستگاه موتور سیکلت به ۲۴ قسمت تقسیم می‌شوند و سهم هر کدام از ورثه به صورت مشاع، مطابق نتایج فوق از این ۲۴ قسمت می‌باشد.

۱۴) اموال متوفی به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- اموال غیرمنضبط که عبارتند از: یک باب خانه، ۲ دستگاه کامپیوتر، یک شرکت سهامی خاص، یک دستگاه خودرو و مجوز احداث کارخانه، ۲- اموال منضبط که عبارت است از: میزان ۴۲۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال پول نقد.

تقسیم اموال غیرمنضبط به دو روش انجام می گیرد که عبارتند از:

اول) روش ستونی:

	×٥	٢٤	١٢٠	ضلع قیراط ٢٤	قیراط مسئله ٥	
زوجه	$\frac{١}{٤}$	٣	٩	٦	٠	سهم زوجه ۳ قیراط
مادر	$\frac{١}{٦}$	٤	٢٠	٤	٠	سهم مادر ٤ قیراط
دختر	$\frac{١}{٢}$	١٢	٦٠	١٢	٠	سهم دختر ١٢ قیراط
دختر پسر	$\frac{١}{٦}$	١ | ٢	٥ | ١٠	١	٠	سهم هر کدام از دختران پسر ١ قیراط
دختر پسر		١	٥	١	٠	
برادر ابوینی	ع	٣	٦ | ١٥	١	١	سهم هر کدام از برادران ابوینی $١\frac{١}{٥}$ قیراط و سهم خواهر ابوینی $\frac{٣}{٥}$ قیراط
خواهر ابوینی			٦	١	١	
خواهر ابوینی			٣	٠	٣	

بین ۸ و ۶ (مخرج فرض‌های زوجه و مادر) بر عدد ۲ توافق وجود دارد؛ پس ک. م. م. آنها عبارت است از:

$$\frac{٨}{٢}\times ٦ = ٢٤ \quad \text{یا} \quad \frac{٦}{٢}\times ٨ = ٢٤$$

بین ۲۴ بدست آمده و ۲ و ۶ (مخرج فرض‌های دختر و دختران پسر) تداخل وجود دارد؛ پس عدد بزرگ تر؛ یعنی ۲۴ ک. م. م. آنها و اصل مسئله خواهد بود و چون ۳ سهم دریافتی برادران و خواهر ابوینی بر تعداد سهام آنها (۵) بخش‌پذیر نیست، در نتیجه اصل مسئله و تعداد سهام ورثه در عدد ۵ ضرب می‌شود و نتیجه بیانگر تصحیح مسئله می‌باشد.

جهت تقسیم ترکه به روش قیراط، ابتدا قیراط مسئله بدست آورده می‌شود که عبارت است از: $\text{۵} = \text{۲۴} \div \text{۱۲۰}$، و چون ۵ عددی اول است، دو ستون طراحی می‌شود: اول: ستون مخرج قیراط با رأس ۲۴، دوم: ستون قیراط مسئله با رأس ۵.

سهام هر کدام از ورثه بر عدد ۵ تقسیم می‌شود، اگر مانند سهم ارث زوجه، مادر، دختر و دختران پسر بخش‌پذیر باشند و باقیمانده‌ای موجود نباشد، خارج قسمت در ستون ۲۴ نوشته می‌شود و همان عدد بیانگر میزان سهم آنها از مخرج قیراط می‌باشد، و اگر مانند سهم ارث برادران ابوینی دارای باقیمانده باشد، عدد طبیعی در ستون ۲۴ و باقیمانده در ستون قیراط مسئله نوشته می‌شود و مجموع آن دو؛ یعنی ۱ و $\frac{\text{۱}}{\text{۵}}$ بیانگر میزان قیراط آنها از مخرج قیراط است، و چون سهم خواهر ابوینی از قیراط مسئله (۵) کوچک‌تر است، در نتیجه آن در ستون قیراط مسئله نوشته می‌شود و میزان سهم وی از مخرج قیراط کسری است که صورت آن میزان سهم وارث و مخرج آن، قیراط مسئله؛ یعنی $\frac{\text{۳}}{\text{۵}}$ می‌باشد.

در نتیجه میزان سهام وارثان از مخرج قیراط عبارت است از: زوجه ۳ قیراط، مادر ۴ قیراط، دختر ۱۲ قیراط، هر کدام از دختران پسر ۱ قیراط، هر کدام از برادران ابوینی $\text{۱}\frac{\text{۱}}{\text{۵}}$ قیراط، خواهر ابوینی $\frac{\text{۳}}{\text{۵}}$ قیراط.

دوم) روش غیرستونی(روش نسبت):

سهم زوجه از قیراط مسئله: $\frac{\text{۲۴} \times \text{۱۵}}{\text{۱۲۰}} = \frac{\text{۳۶۰}}{\text{۱۲۰}} = \text{۳}$

سهم مادر از مخرج قیراط: $\frac{\text{۲۴} \times \text{۲۰}}{\text{۱۲۰}} = \frac{\text{۴۸۰}}{\text{۱۲۰}} = \text{۴}$

سهم هر کدام از دختران پسر از مخرج قیراط: $\frac{\text{۲۴} \times \text{۶۰}}{\text{۱۲۰}} = \frac{\text{۱۴۴۰}}{\text{۱۲۰}} = \text{۱۲}$

سهم هر کدام از برادران ابوینی از مخرج قیراط: $\frac{\text{۲۴} \times \text{۶}}{\text{۱۲۰}} = \frac{\text{۱۴۴}}{\text{۱۲۰}} = \frac{\text{۶}}{\text{۵}} = \text{۱}\frac{\text{۱}}{\text{۵}}$

$\frac{۲}{۵} = \frac{۷۲}{۱۲۰} = \frac{۲۴ \times ۳}{۱۲۰}$: سهم خواهر ابوینی از مخرج قیراط

تقسیم اموال منضبط به پنج روش انجام می‌گیرد، که متداول‌ترین آن عبارت است از:

در ابتدا ارزش بهای هر سهم به میزان اصل مسئله محاسبه می‌شود و سپس میزان سهم هر وارثی مشخص می‌شود:

ریال $۳,۵۰۰,۰۰۰ = \frac{۴۲۰,۰۰۰,۰۰۰}{۱۲۰}$: ارزش هر سهم

ریال $۵۲,۵۰۰,۰۰۰ = ۳,۵۰۰,۰۰۰ \times ۱۵$: سهم زوجه

ریال $۷۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۳,۵۰۰,۰۰۰ \times ۲۰$: سهم مادر

ریال $۲۱۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۳,۵۰۰,۰۰۰ \times ۶۰$: سهم دختر

ریال $۱۷,۵۰۰,۰۰۰ = ۳,۵۰۰,۰۰۰ \times ۵$: سهم هر کدام از دختران پسر

ریال $۲۱۰,۰۰۰,۰۰۰ = ۳,۵۰۰,۰۰۰ \times ۶$: سهم هر کدام از برادران ابوینی

ریال $۱۰,۵۰۰,۰۰۰ = ۳,۵۰۰,۰۰۰ \times ۳$: سهم خواهر ابوینی

در نتیجه سهم زوجه ۵۲,۵۰۰,۰۰۰ ریال به اضافه ۳ قیراط، سهم مادر ۷۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال به اضافه ۴ قیراط، سهم دختر ۲۱۰,۰۰۰,۰۰۰ به اضافه ۱۲ قیراط، سهم هر کدام از دختران پسر ۱۷,۵۰۰,۰۰۰ به اضافه ۱ قیراط، سهم هر کدام از برادران ابوینی ۲۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال به اضافه $۱\frac{۱}{۵}$ قیراط و سهم خواهر ابوینی ۱۰,۵۰۰,۰۰۰ ریال به اضافه $\frac{۳}{۵}$ قیراط از اموال غیرمنضبط متوفی می‌باشد.

۱۵) اموال متوفی به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱- اموال غیرمنضبط که عبارتند از: یک باب خانه، یک دستگاه جرثقیل، یک دستگاه کمباین، یک قطعه زمین کشاورزی، ۲- اموال منضبط که عبارت است از: ۶۸۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال پول نقد.

تقسیم اموال غیرمنضبط به دو روش انجام می گیرد که عبارتند از:

اول) روش ستونی:

	×٦	٢٤	١٤٤	مخرج قیراط ٢٤	ضلع بزرگتر ٣	ضلع کوچکتر ٢	
زوجه	$\frac{١}{٨}$	٣	٩ (١٨)	١	١	١	سهم هر کدام از زوجه
زوجه			٩	١	١	١	$١\frac{١}{٢}$ قیراط
پدر	$\frac{١}{٦}$	٤	٢٤	٤	٠	٠	سهم پدر: ٤ قیراط
جده	$\frac{١}{٦}$	٤	٢٤	٤	٠	٠	سهم جده: ٤ قیراط
پسر	ع	١٣	٢٦ (٧٨)	٤	١	٠	سهم هر کدام از
پسر			٢٦	٤	١	٠	پسران: $٤\frac{١}{٣}$ قیراط
دختر			١٣	٢	٠	١	سهم هر کدام از
دختر			١٣	٢	٠	١	دختران: $\frac{١}{٦}$ قیراط

بین ۶ و ۶ مخرج فرض‌های پدر و جده، تماثل است و یکی به عنوان ک. م. م. محسوب می‌شود؛ یعنی ۶ و بین ۶ و ۸ مخرج فرض زوجه‌ها توافق وجود دارد؛ یعنی ب. م. م. آنها ۲ است و ک. م. م. آنها عبارت است از:

$$\frac{٦}{٢}\times ٨ = ٢٤ \quad \text{یا} \quad \frac{٨}{٢}\times ٦ = ٢٤$$

پس ۲۴ اصل مسئله خواهد بود.

۱۳ سهم پسران و دختران بر تعداد سهام آنها (۶) بخش‌پذیر نیست و چون بین این دو عدد تباین وجود دارد، پس تعداد سهام؛ یعنی ۶ در اصل مسئله و تعداد سهام ضرب می‌شود و حاصل بیانگر تصحیح مسئله و بخش‌پذیری سهام پسران و دختران بر تعداد آنها می‌باشد.

در روش ستونی، ابتدا قیراط مسئله محاسبه می‌شود که عبارت است از: ٦ = ٢٤ ÷ ١٤٤ و چون ۶ عددی مرکب است؛ پس تجزیه می‌شود و تجزیه آن عبارت است از:

$$\begin{array}{c|c} ٦ & ٢ \\ ٣ & ٣ \\ ١ & \end{array} \Rightarrow ٦=٢\times٣$$

پس سه ستون طراحی می‌شود: اول: ستونی تحت عنوان مخرج قیراط با رأس ۲۴، دوم: ستونی تحت عنوان ضلع بزرگ‌تر با رأس عدد بزرگ‌تر حاصل تجزیه؛ یعنی ۳ و سوم: ستونی تحت عنوان ضلع کوچک تر با رأس عدد کوچک‌تر حاصل تجزیه؛ یعنی ۲، سپس عملیات تقسیم انجام می گیرد:

سهم هر کدام از زوجه‌ها بر رأس ضلع کوچک‌تر تقسیم می‌شود و حاصل عبارت است از: $٤\frac{١}{٢}=\frac{٩}{٢}=٢\div٩$ و چون بخش‌پذیر نیستند، در این حالت، باقیمانده در ستون ضلع کوچک‌تر نوشته می‌شود و عدد ۴ بر عدد ضلع بزرگ‌تر تقسیم می‌شود، و چون ۴ بر ۳ بخش‌پذیر نیست، در نتیجه خارج قسمت تقسیم آنها؛ یعنی عدد ۱ در مخرج قیراط و باقیماندهٔ تقسیم در ستون ضلع بزرگ‌تر نوشته می‌شود و مجموع قیراط هر کدام از زوجه‌ها عبارت است از: ۱ قیراط ستون ۲۴، $\frac{١}{٣}$ قیراط ستون ضلع بزرگ‌تر و مقداری کسری که صورت آن همیشه ۱ و مخرج آن رأس ضلع بزرگ‌تر است از مقدار کسری که صورت آن عدد داخل ستون ضلع کوچک تر و مخرج آن عدد ضلع کوچک‌تر؛ یعنی $\frac{١}{٦}=\frac{١}{٢}\times\frac{١}{٣}$. پس مجموع قیراط هر کدام از زوجه‌ها عبارت است از:

$$١+\frac{١}{٣}+\left(\frac{١}{٣}\times\frac{١}{٢}\right)=\frac{١}{١}+\frac{١}{٣}+\frac{١}{٦}=\frac{٦+٢+١}{٦}=\frac{٩}{٦}=\frac{٣}{٢}=١\frac{١}{٢}$$

سهم پدر را بر رأس ضلع کوچک‌تر تقسیم می‌شود و حاصل عبارت است از: $١٢=٢\div٢٤$ و آن بر عدد ۳ (ضلع بزرگ‌تر) تقسیم می‌شود و حاصل عبارت است از: $٤=٣\div١٢$ و چون بر هم بخش‌پذیرند، خارج قسمت در ستون ۲۴ نوشته می‌شود و

آن؛ یعنی ۴ نمایانگر میزان سهم پدر از مخرج قیراط است و سهم جده نیز به همین صورت انجام می گیرد.

سهم هر کدام از پسران بر عدد ضلع کوچک تر تقسیم می‌شود و حاصل عبارت است از: $۲٦ \div ۲ = ۱۳$ و چون حاصل بر عدد ضلع بزرگ تر (۳) بخش‌پذیر نیست، پس ۱۳ بر ضلع بزرگ تر تقسیم می‌شود؛ $۱۳ \div ۳ = ٤\frac{۱}{۳}$، در نتیجه عدد طبیعی؛ یعنی ۴ در ستون ۲۴ و باقیمانده در ستون ضلع بزرگ‌تر نوشته می‌شود و حاصل این دو ($٤\frac{۱}{۳}$) بیانگر میزان سهم آنها از مخرج قیراط می‌باشد.

سهم هر کدام از دختران نیز بر ضلع کوچک‌تر تقسیم می‌شود و حاصل عبارت است از: $۱۳ \div ۲ = ٦\frac{۱}{۲}$ و چون بخش‌پذیر نیستند، در این حالت باقیمانده (عدد ۱) در ضلع کوچک‌تر نوشته می‌شود و خارج قسمت نیز بر ضلع بزرگ‌تر تقسیم می گردد؛ یعنی $٦ \div ۳ = ۲$ و حاصل در ستون ۲۴ نوشته می‌شود و مجموع قیراط وی عبارت است از: $۱ + \frac{۱}{۲} = ۱\frac{۱}{۲}$.

دوم) روش غیرستونی(روش نسبت):

در این روش نسبت هر کدام از ورثه از ۲۴ به دست آورده می‌شود که عبارتند از:

سهم هر کدام از زوجه‌ها از مخرج قیراط: $\frac{۲٤\times۹}{۱٤٤} = \frac{۲۱٦}{۱٤٤} = \frac{۳}{۲} = ۱\frac{۱}{۲}$

سهم پدر از مخرج قیراط: $\frac{۲٤\times۲٤}{۱٤٤} = \frac{۵۷٦}{۱٤٤} = ٤$

سهم جده از مخرج قیراط: $\frac{۲٤\times۲٤}{۱٤٤} = \frac{۵۷٦}{۱٤٤} = ٤$

سهم پدر از پسران از مخرج قیراط: $\frac{۲٤\times۲٦}{۱٤٤} = \frac{٦۲٤}{۱٤٤} = \frac{۱۳}{۳} = ٤\frac{۱}{۳}$

سهم هر کدام از دختران مخرج قیراط: $\frac{۲٤\times۱۳}{۱٤٤} = \frac{۳۱۲}{۱٤٤} = \frac{۱۳}{٦} = ۲\frac{۱}{٦}$

تقسیم اموال منضبط وی که به پنج روش انجام می‌گیرد، متداول‌ترین راه‌حل عبارت است:

در ابتدا ارزش بهای هر سهم به میزان اصل مسئله محاسبه و سپس میزان سهم هر وارثی تعیین می‌شود:

ارزش هر سهم: ٦٨٤,٠٠٠,٠٠٠ / ١٤٤ = ٤,٧٥٠,٠٠٠ ریال

سهم هر کدام از زوجه‌ها: ٩×٤,٧٥٠,٠٠٠ = ٤٢,٧٥٠,٠٠٠ ریال

سهم پدر: ٢٤×٤,٧٥٠,٠٠٠ = ١١٤,٠٠٠,٠٠٠ ریال

سهم جده: ٢٤×٤,٧٥٠,٠٠٠ = ١١٤,٠٠٠,٠٠٠ ریال

سهم هر کدام از پسران: ٢٦×٤,٧٥٠,٠٠٠ = ١٢٣,٥٠٠,٠٠٠ ریال

سهم هر کدام از دختران: ١٣×٤,٧٥٠,٠٠٠ = ٦١,٧٥٠,٠٠٠ ریال

در نتیجه سهم هر کدام از زوجه‌ها ۴,۷۵۰,۰۰۰ ریال به اضافه $1\frac{1}{2}$ قیراط، سهم پدر ۱۱۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال به اضافه ۴ قیراط، سهم جده ۱۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال به اضافه ۴ قیراط، سهم هر کدام از پسران ۱۲۳,۵۰۰,۰۰۰ ریال به اضافه $4\frac{1}{3}$ قیراط و سهم هر کدام از دختران ۶۱,۷۵۰,۰۰۰ ریال به اضافه $2\frac{1}{6}$ قیراط از اموال غیرمنضبط متوفی می‌باشد.

(۱۵-۵) جواب مسئله‌های بخش (۸-۳) مربوط به مباحث عول و رد

۱)

		۷ ~~۶~~
زوج	۱/۲	۳
خواهر ابوینی	۱/۲	۳
۲ برادر پدری	ع	۰
مادر	۱/۶	۱

مجموع سهام ورثه ۷ می‌باشد و هیچ ارثی برای برادران پدری باقی نمی‌ماند، پس اصل مسئله از ۶ به ۷ عول می‌شود و در نتیجه این عملکرد سهام ورثه کاهش پیدا می‌کند.

۲)

		۷ ~~۶~~
خواهر ابوینی	۱/۲	۳
خواهر پدری	۱/۶	۱
۲ برادر مادری	۱/۳	۲
مادر	۱/۶	۱

مجموع سهام ۷ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۶ به ۷ عول می‌شود.

۳)

		۸ ~~۶~~
زوج	۱/۲	۳
خواهر پدری	۱/۲	۳
برادر مادری	۱/۳	۲ | ۱
خواهر مادری		۱

مجموع سهام ورثه ۸ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۶ به ۸ عول می‌شود.

۴)

		۸ ~~۶~~
زوج	۱/۲	۳
مادر	۱/۶	۱
۲ خواهر ابوینی	۲/۳	٤
برادر پدری	ع	۰
خواهر پدری		۰

مجموع سهام ورثه ۸ می‌باشد و هیچ ارثی برای برادر و خواهر پدری باقی نمی‌ماند، پس اصل مسئله از ۶ به ۸ عول می‌شود.

۵)

	×۳	۸ ~~۶~~	۲٤
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹
۳ خواهر ابوینی	$\frac{۲}{۳}$	٤	۱۲
خواهر پدری	ح	۰	۰
جده	$\frac{۱}{٦}$	۱	۳
عموی ابوینی	ع	۰	۰

خواهر پدری توسط خواهران ابوینی حجب حرمان می‌شود و به دلیل اینکه هیچ سهمی باقی نمانده است، عموی ابوینی ارثی دریافت نمی‌کند و چون مجموع سهام ورثه ۸ می‌باشد، اصل مسئله از ۶ به ۸ عول پیدا می‌کند. و تعداد سهام خواهران ابوینی (۴) بر تعداد آنها (۳) بخش‌پذیر نیست؛ پس اصل مسئله عول یافته است[۱] و سهام ورثه جهت تصحیح در عدد ۳ ضرب می‌شوند.

۶)

	×۵	۹ ~~۶~~	٤۵
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	۱۵
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳	۱۵
جده	$\frac{۱}{٦}$	۱	۵
۵ برادر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۲	۱۰

مجموع سهام ورثه ۹ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۶ به ۹ عول می‌شود، و چون تعداد سهام برادران مادری (۲) بر تعداد آنها (۵) بخش‌پذیر نیست، پس اصل مسئله عول می یابد و سهام ورثه جهت تصحیح در عدد ۵ ضرب می‌شود.

۱- همیشه عملیات تصحیح بعد از انجام عول انجام می‌گیرد.

۷)

	×۳	۹ ~~۶~~	۲۷
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹
۳ برادر پدری	ع	۰	۰
۳ خواهر پدری		۰	۰
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱	۳
۳ برادر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۲	٦
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹

مجموع سهام ورثه ۹ می‌باشد و هیچ ارثی برای برادران و خواهران پدری باقی نمی‌ماند، پس اصل مسئله از ۶ به ۹ عول می‌شود و چون تعداد سهام برادران مادری (۲) بر تعداد آنها (۳) بخش‌پذیر نیست؛ پس اصل مسئله عول می‌یابد و سهام ورثه جهت تصحیح در عدد ۳ ضرب می‌شوند.

۸)

	×۱۲	۹ ~~٦~~	۱۰۸
زوج	۱/۲	۳	۳٦
خواهر ابوینی	۱/۲	۳	۳٦
٤ برادر مادری	۱/۳	۲	۱۲ — ۲٤
٤ خواهر مادری			۱۲
۳ جده[۱]	۱/٦	۱	۱۲

مجموع سهام ورثه ۹ می‌باشد، پس اصل مسئله به ۹ عول می‌شود و چون تعداد سهام برادران و خواهران مادری (۲) بر تعداد آنها (۸) و نیز سهم جده‌ها (۱) بر تعداد آنها (۳) بخش‌پذیر نیست، جهت تصحیح در عدد ۱۲ ضرب می‌شوند.

۹)

	×۲	۱۰ ~~٦~~	۲۰
زوج	۱/۲	۳	٦
خواهر ابوینی	۱/۲	۳	٦
۲ خواهر پدری	۱/٦	۱	۲
۲ برادر مادری	۱/۳	۲	٤
مادر	۱/٦	۱	۲

مجموع سهام ورثه ۱۰ می‌باشد، پس اصل مسئله به ۱۰ عول پیدا می‌کند، و چون تعداد سهام خواهران پدری (۱) بر تعداد آنها (۲) بخش‌پذیر نیست، پس جهت تصحیح اصل مسئلهٔ عول می‌یابد و مجموع سهام در عدد ۲ ضرب می‌شوند.

۱- البته در مورد سهام جده‌ها باید یادآور شد که از دیدگاه حنفیه، شافعیه و حنابله سه جده ارث می‌گیر[ند]
ولی از دیدگاه ظاهریه فقط یک جده و مالکیه فقط دو جده ارث می‌گیرند، پس حل مسئله و اسا[س]
مذهب آنها برمبنای تعداد جد محاسبه می‌شود. نک: بخش *(۳-۲-۲-۶) صاحبان $\frac{1}{6}$ ارث.*

۱۰)

		۱۰ ~~٦~~	۳۰
	×۳		
زوج	۱/۲	۳	۹
۳ خواهر ابوینی	۲/۳	٤	۱۲
۳ خواهر مادری	۱/۳	۲	٦
مادر	۱/٦	۱	۳
۲ خواهر پدری	ح	۰	۰

مجموع سهام ورثه ۱۰ می‌باشد، پس مسئله به ۱۰ عول می‌شود و چون مجموع سهام خواهران ابوینی و خواهران مادری؛ یعنی ۴ و ۲ بر تعداد آنها (۳) بخش‌پذیر نیستند؛ پس اصل مسئله عول می‌یابد و سهام ورثه جهت تصحیح در عدد ۳ ضرب می‌شوند.

۱۱)

		۱۳ ~~۱۲~~	۱۱۷
	×۹		
زوج	۱/٤	۳	۲۷
۹ دختر	۲/۳	۸	۷۲
مادر	۱/٦	۲	۱۸

مجموع سهام ورثه، ۱۳ است؛ پس اصل مسئله به ۱۳ عول، می‌شود. سهام دختران (۸) بر تعداد آنها (۹) بخش‌پذیر نیست؛ پس جهت تصحیح اصل مسئله عول یافته و سهام ورثه در عدد ۹ ضرب می‌شوند و سهم هر کدام از دختران ۸ سهم از ۱۱۷ سهم می‌باشد.

۱۲)

		۱۳ ~~۱۲~~
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
دختر پسر پسر	$\frac{۱}{۲}$	٦
پدر	$\frac{۱}{٦}$+ع	۲
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۲

مجموع سهام ورثه ۱۳ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۱۲ به ۱۳ عول پیدا می‌کند و در نتیجه سهم هر کدام از ورثه کاهش پیدا می‌کند.

۱۳)

		۱۵ ~~۱۲~~
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۸
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۲
جد	$\frac{۱}{٦}$+ع	۲

مجموع سهام ورثه ۱۵ می‌باشد؛ پس اصل مسئله از ۱۲ به ۱۵ عول پیدا می‌کند.

۱۴)

	×٦	~~١٢~~ ١٥	٩٠
٢ زوجه	١/٤	٣	١٨
خواهر پدری	١/٢	٦	٣٦
٢ جده	١/٦	٢	١٢
٣ برادر مادری	١/٣	٤	٢٤

مجموع سهام ورثه ۱۵ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۱۲ به ۱۵ عول پیدا می‌کند. سهام برادران مادری (۴) بر تعداد آنها (۳) و سهام زوجه‌ها (۳) بر تعداد آنها (۲) بخش‌پذیر نمی‌باشد و چون بین ۲ و ۳ تباین وجود دارد، اصل مسئله عول می‌یابد و سهام ورثه در حاصلضرب آنها یعنی عدد (۶) ضرب می‌شوند.

۱۵)

		~~١٢~~ ١٧
زوجه	١/٤	٣
خواهر ابوینی	١/٢	٦
خواهر پدری	١/٦	٢
٢ برادر مادری	١/٣	٤
جده	١/٦	٢

مجموع سهام ورثه ۱۷ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۱۲ به ۱۷ عول پیدا می‌کند و در نتیجهٔ آن، سهم هر کدام از ورثه کاهش پیدا می‌کند.

۱۶)

وارث	سهم	×۱۱	~~۱۲~~ ۱۷	۱۸۷
۳ زوجه	۱/۴		۳	۳۳
۱۱ خواهر پدری	۲/۳		۸	۸۸
۵ برادر مادری	۱/۳		۴	۲۰ / ۴۴
۶ خواهر مادری				۲۴
۲ جده	۱/۶		۲	۲۲

مجموع سهام ورثه ۱۷ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۱۲ به ۱۷ عول پیدا می‌کند. سهام خواهران پدری، برادران و خواهران مادری؛ یعنی ۸ و ۴ بر تعداد آنها ۱۱ بخش‌پذیر نیستند، در نتیجه جهت تصحیح مسئله، اصل مسئلهٔ عول یافته و سهام ورثه در عدد ۱۱ ضرب می‌شوند. نتایج نشان می‌دهند که سهم هر کدام از زوجه‌ها ۱۱ سهم، هر کدام از خواهران پدری ۸ و سهم هر کدام از برادران و خواهران مادری ۴ و سهم هر جد ۱۱ سهم از ۱۸۷ سهم مجموع سهام متوفی می‌باشد.

۱۷)

وارث	سهم	×۳	~~۲۴~~ ۲۷	۸۱
زوجه	۱/۸		۳	۹
۳ دختر	۲/۳		۱۶	۴۸
دختر پسر	ح		۰	۰
جد	۱/۶ + ع		٤	۱۲
مادر	۱/۶		٤	۱۲

مجموع سهام ورثه ۲۷ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۲۴ به ۲۷ عول پیدا می‌کند. تعداد سهام دختران (۱۶) بر تعداد آنها (۳) بخش‌پذیر نیست، پس جهت تصحیح اصل مسئله عول می‌یابد و سهام ورثه در عدد ۳ ضرب می‌شود، و سهم هر دختر ۱۶ سهم از ۸۱ مجموع سهام می‌باشد. دختر پسر به دلیل وجود تعدد دختر حجب حرمان می‌شود.

۱۸)

		۲۷ ~~۲٤~~
۳ زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳
۸ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۱٦
پدر	$\frac{۱}{٦}$+ع	٤
مادر	$\frac{۱}{٦}$	٤

مجموع سهام ورثه ۲۷ می‌باشد، پس اصل مسئله از ۲۴ به ۲۷ عول پیدا می‌کند؛ در نتیجهٔ آن سهم هر کدام از ورثه کاهش پیدا می‌کند.

۱۹)

		۲۷ ~~۲٤~~		۷۲	×۳	۲٤	۷۲
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳	$\frac{۱}{۸}$	۹	$\frac{۱}{۸}$	۳	۹
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۱۶	$\frac{۲}{۳}$	٤۸	$\frac{۲}{۳}$	۱٦	٤۸
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۴	$\frac{۱}{٦}$	۱۲	$\frac{۱}{٦}$	۴	۱۲
جد	$\frac{۱}{٦}$	۴	$\frac{۱}{۳}$ب = $\frac{۱}{۷۲}$	۱	ب	۱	$\frac{۲}{۱}$ ۲
خواهر ابوینی	ع	۰	ع	۲			
	مسئله $\frac{۱}{٦}$		مسئله $\frac{۱}{۳}$ باقی		مسئله مقاسمه		

این مسئله جد و اخوة است. جواب ارائه شده براساس مذهب زید بن ثابت رضی الله عنه و دیدگاه مذاهب مالکیه، شافعیه و حنابله می‌باشد. در این مسئله خواهر ابوینی به خاطر وجود دختران، عصبهٔ مع‌الغیر می‌شود و چون ارثی باقی نمانده هیچ ارثی دریافت نکرده است. با مقایسهٔ مسائل، این نتیجه حاصل می‌شود که $\frac{۱}{۱۲}$>$\frac{۲}{۷۲}$>$\frac{٤}{۷}$؛ پس $\frac{۱}{٦}$ به نفع جد است و چون در این مسئله مجموع سهام ورثه، ۲۷ می‌باشد، در نتیجه مسئله از ۲۴ به ۲۷ عول پیدا می‌کند و بر اثر آن سهام ورثه کاهش پیدا می‌کند.

حل مسئله براساس مذهب حنفیه: جد، خواهر ابوینی را حجب حرمان می‌کند و خود به دلیل وجود فرع مؤنث (دختران) $\frac{۱}{٦}$ با فرض و بنابر تعصیب نیز ارث می‌گیرد، ولی چون ارثی باقی نمانده است بنابر این، فقط با فرض ارث می‌گیرد.

با این وجود نتیجه در هر دو دیدگاه یکسان و حل مسئله عبارت است از:

		۲۷ (~~۲٤~~)
زوجه	۱/۸	۳
۲ دختر	۲/۳	١٦
مادر	۱/٦	٤
جد	۱/٦+ع	٤
خواهر ابوینی	ح	۰

۲۰)

		۱۵ (~~۱۲~~)		۱۳ (~~۱۲~~)		۱۳ (~~۱۲~~)
زوج	۱/٤	۳	۱/٤	۳	۱/٤	۳
جده	۱/٦	۲	۱/٦	۲	۱/٦	۲
۲ دختر پسر	۲/۳	۸	۲/۳	۸	۲/۳	۸
جد	۱/٦	۲	۱/۳ب=۰	۰	ع	۰
۲ خواهر ابوینی	ع	۰	ع	۰		۰
	مسئله ۱/٦		مسئله ۱/۳ ب		مسئله مقاسمه	

این مسئله جد و اخوة است. حل مسئله براساس مذهب زید بن ثابت‌رضی‌الله‌عنه و دیدگاه مذاهب مالکیه، شافعیه و حنابله می‌باشد. در این مسئله خواهران ابوینی به دلیل وجود دختران پسر، عصبهٔ مع‌الغیر شده‌اند، ولی چون ارثی باقی نمانده است، هیچ ارثی به آنان نمی‌رسد. با مقایسهٔ سه مسئلهٔ مذکور جهت حل، این نتیجه حاصل می‌شود که حالت ۱/٦ به نفع جد است و آن جواب مسئله خواهد بود.

مجموع سهام ورثه ۱۵ است و به این دلیل اصل مسئله از ۱۲ به ۱۵ عول پیدا می‌کند و در نتیجهٔ آن سهم ورثه کاهش پیدا می‌کند.

حل مسئله براساس مذهب حنفیه متفاوت است؛ زیرا جد، موجب حجب حرمان خواهران ابوینی می‌شود، ولی در نتیجه یکسانند و مسئله به ۱۵ عول می‌شود. حل عبارت است از:

		۱۵ ~~۱۲~~
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۳
جده	$\frac{۱}{٦}$	۲
۲ دختر پسر	$\frac{۲}{۳}$	۸
جد	$\frac{۱}{٦}$+ع	۲
۲ خواهر ابوینی	ح	۰

(۲۱

	۱
جده	۱

جده $\frac{۱}{٦}$ ارث را با فرض و باقیمانده را با رد دریافت می‌کند؛ پس همهٔ ترکه به وی می‌رسد.

(۲۲

	۲
۲ دختر	۲

دختران، $\frac{۲}{۳}$ را با فرض و باقیمانده را با رد دریافت می‌کند؛ پس کل ترکه به صورت مساوی بین آنها که دو نفرند تقسیم می‌شود.

۲۳)

	٦
٤ خواهر مادری	٤
۲ برادر مادری	۲

خواهران و برادران مادری، $\frac{۱}{۲}$ ارث را با فرض و باقیمانده را با رد دریافت می‌کنند و چون در تقسیم ارث آنها مذکر و مؤنث برابر ارث می‌گیرند؛ پس کل ترکه به صورت مساوی بنابر تعداد افراد آنها تقسیم می‌شود.

۲۴)

	×۲	٤[۱]	۸
دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳	٦
۲ دختر پسر	$\frac{۱}{٦}$	۱	۲

صاحبان فرض، بنابر فرض خود ارث می‌گیرند و چون اصل مسئله بیشتر از مجموع سهام است و در مسئله زوجین وجود ندارند، پس اصل مسئله، مطابق مجموع سهام می‌شود و بدین صورت سهام اضافی به صاحبان فرض به نسبت فرضشان رد می‌شود.
تعداد سهام دختران پسر (۱) بر تعداد آنها (۲) بخش‌پذیر نیست؛ بدین خاطر اصل مسئله تغییر می‌یابد و سهام ورثه در عدد ۲ ضرب می‌شود.

۱- این مسئله به دلیل وجود سهام اضافی مسئله رد است. بدین خاطر اصل مسئله از ۶ ـ کوچکترین مضرب مشترک مخرج کسرها ـ به ۴ تغییر می‌کند تا بر این مبنا یک سهم اضافی به صاحبان فرض بنا بر نسبت سهم ارث‌گیریشان برسد.

۲۵)

		۶	۵[1]
دختر	۱/۲	۳	۳
مادر	۱/۶	۱	۱
دختر پسر	۱/۶	۱	۱

صاحبان فرض، بنابر فرض ارث می‌گیرند و چون اصل مسئله بیشتر از مجموع سهام است و زوجین در مسئله وجود ندارند، پس اصل مسئله مطابق مجموع سهام می‌شود و اصل مسئله از ۶ به ۵ تغییر پیدا می‌کند، بدین وسیله سهام اضافی به نسبت فرض ورثه به آنها برگردانده می‌شوند.

۲۶)

		۶	۵
مادر	۱/۶	۱	۱
خواهر ابوینی	۱/۲	۳	۳
خواهر پدری	۱/۶	۱	۱

مجموع سهام صاحبان فرض ۵ می‌باشد و چون در ورثه، زوجین وجود ندارند، جهت استرداد سهم اضافی به صاحبان فرض به نسبت فرضشان اصل مسئله را از ۶ به ۵ تغییر می‌دهیم و بدین وسیله عملیات رد انجام می‌گیرد.

۱- این مسئله به دلیل وجود سهام اضافی مسئله رد است. بدین خاطر اصل مسئله از ۶ ـ کوچکترین مضرب مشترک مخرج کسرها ـ به ۵ تغییر می‌کند تا بر این مبنا یک سهم اضافی به صاحبان فرض بنا بر نسبت سهم ارث‌گیریشان برسد.

۲۷)

	٤
٤ دختر	٤
دختر پسر	ح
خواهر مادری	ح

دختران، دختر پسر و خواهر مادری را حجب حرمان می‌کنند و بنابر فرض $\frac{۲}{۳}$ و باقیمانده را بنابر رد دریافت می‌کنند؛ پس کل ترکه بنابر تعداد آنها تقسیم و به آنها می‌رسد.

۲۸)

		٤
زوج	$\frac{۱}{٤}$	۱
دختر	ب	۳

با فرض وجود زوج و دختر، سهام اضافی باقی می‌ماند، این سهام اضافی تنها به دختر رد می‌شود، پس مخرج فرض زوج به عنوان اصل مسئله قرار داده می‌شود و بعد از پرداخت ارث زوج، باقیماندهٔ ارث به دختر پرداخت می‌شود که قسمتی را با فرض $\frac{۱}{۲}$ و مقدار دیگر را با رد دریافت می‌کند.

۲۹)

		٤
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۱
خواهر ابوینی	ب	۳

با فرض وجود زوجه و خواهر ابوینی، اصل مسئله بیشتر از مجموع سهام می‌شود، پس سهام اضافی به خواهر ابوینی رد می‌شود. جهت این عملیات مخرج زوجه به عنوان اصل مسئله قرار داده می‌شود و باقیمانده به خواهر ابوینی پرداخت می‌شود که قسمتی بنابر فرض $\frac{۱}{۲}$ و قسمتی دیگر را با رد دریافت می‌کند.

۳۰)

	×۲	۲	٤
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۱	۲
برادر مادری	ب	۱	۲ | ۱
خواهر مادری			۱

با وجود سهم اضافی از صاحبان فرض، این مقدار به برادر و خواهر مادری رد می‌شود؛ پس زوج $\frac{۱}{۲}$ را با فرض و باقیمانده به برادر و خواهر مادری پرداخت می‌شود که قسمتی را بنابر فرض $\frac{۱}{۲}$ و باقیمانده را با رد دریافت می‌کنند.

مقدار سهام برادر و خواهر مادری (۱) بر تعداد آنها (۲) بخش‌پذیر نیست، در نتیجه اصل مسئله و سهام ورثه جهت تصحیح در عدد ۲ (تعداد افراد) ضرب می‌شود و سهم هر کدام از برادر و خواهر مادری یک سهم می‌باشد.

۳۱) حل مسئله به روش اعداد صحیح:

	مسئلهٔ زوجیت		مسئلهٔ رد		جامع
		٤		~~٦~~ ~~٣~~ ١	٤
زوجه	١/٤	١	—	—	١
جده	ب	١ ~~٣~~	١/٦	١	١
برادر مادری			١/٣	١ | ٢	١ | ٢
خواهر مادری				١	١

در مسئلهٔ زوجیت: مخرج فرض زوجه به عنوان اصل مسئلهٔ زوجیت قرار می‌گیرد و باقیمانده از وی به صاحبان رد (جده و برادر و خواهر مادری) داده می‌شود.
در مسئلهٔ رد: ابتدا ک. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل مسئله قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ می‌باشد، ولی چون مجموع سهام آنها برابر ۳ شده، پس ۳ اصل مسئله خواهد بود.
بین اصل مسئلهٔ رد (۳) و باقیماندهٔ مسئلهٔ زوجیت (۳)، تماثل وجود دارد، هر دو بر ۳ بخش‌پذیرند و حاصل هر دو عدد یک خواهد شد.

جهت محاسبهٔ اصل مسئلهٔ جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل می‌شود:

اصل مسئلهٔ جامع = اصل مسئلهٔ زوجیت×اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده=۴×۱=۴

سهم زوجه = سهم زوجه در مسئلهٔ زوجیت×اصل مسئلهٔ ردتثبیت شده=۱×۱=۱

سهم صاحبان رد = سهم هر کدام در مسئلهٔ رد×باقیماندهٔ تثبیت شده در مسئلهٔ زوجیت

⇒ { سهم جده = ۱×۱ = ۱

سهم هر کدام از برادر و خواهر مادری = ۱×۱ = ۱ }

حل مسئله به روش کسری:

	مسئلهٔ زوجیت		مسئلهٔ رد		جامع	
		۴		~~۶~~ ~~۳~~ ۱		۴
زوجه	$\frac{۱}{۴}$	۱	—	—	$\frac{۱}{۴}$	۱
جده	ب	۱ ~~۳~~	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۱}\times\frac{۱}{۴}=\frac{۱}{۴}$	۱
برادر مادری			$\frac{۱}{۳}$	۱ ۱ | ۲	$\frac{۱}{۱}\times\frac{۱}{۴}=\frac{۱}{۴}$	۱
خواهر مادری					$\frac{۱}{۱}\times\frac{۱}{۴}=\frac{۱}{۴}$	۱

بنابر روش کسری؛ دو مسئلهٔ زوجیت و رد نوشته می‌شوند و چون اصل مسئلهٔ رد (۳) با باقیماندهٔ مسئلهٔ زوجیت (۳) تماثل دارند، هر دو بر عدد ۳ تقسیم و ساده می‌شوند.

در مسئلهٔ جامع؛ فرض زوجه روبه‌روی خودش قرار داده می‌شود و جهت کشف سهام کسری صاحبان رد (جده و برادر و خواهر مادری) سهم کسری آنها در مسئلهٔ رد که مخرج کسر ساده شده و برابر $\frac{۱}{۱}$ می‌باشد، در کسری ضرب می شود که صورت آن باقیماندهٔ صاحبان رد در مسئلهٔ زوجیت؛ یعنی عدد ۱ و مخرج آن اصل مسئلهٔ زوجیت؛ یعنی عدد ۴ می‌باشد. براساس کسرهای بدست آمده اصل جامع و سهام ورثه محاسبه می‌شوند.

۳۲) حل مسئله به روش اعداد صحیح:

	مسئلهٔ زوجیت		مسئلهٔ رد		جامع
		٤		٥ ~~٦~~	٢٠
زوجه	$\frac{١}{٤}$	١	—	—	٥
دختر	ب	٣	$\frac{١}{٢}$	٣	٩
دختر پسر			$\frac{١}{٦}$	١	٣
مادر			$\frac{١}{٦}$	١	٣

در مسئلهٔ زوجیت: مخرج فرض زوجه به عنوان اصل مسئلهٔ زوجیت قرار می‌گیرد و باقیمانده از وی به صاحبان رد (دختر، دختر پسر و مادر) داده می‌شود.
در مسئلهٔ رد: جهت تشخیص نسبت صاحبان رد از سهام باقیمانده ابتدا ک. م. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ می‌باشد، ولی چون مجموع سهام آنها برابر ۵ شده، اصل مسئلهٔ رد به ۵ تغییر می‌کند.
بین اصل مسئلهٔ رد (۵) و باقیماندهٔ مسئلهٔ زوجیت (۳)، تباین وجود دارد؛ پس نیازی به ساده کردن ندارند.

جهت محاسبهٔ اصل مسئلهٔ جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل می‌شود:

۲۰=۴×۵=اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده×اصل مسئلهٔ زوجیت = اصل مسئلهٔ جامع

۵=۱×۵=اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده×سهم زوجه در مسئلهٔ زوجیت = سهم زوجه

باقیماندهٔ تثبیت شده در مسئلهٔ زوجیت×سهم هر کدام در مسئلهٔ رد = سهم صاحبان رد

$\Rightarrow$
- ۹ = ۳×۳ = سهم دختر
- ۳ = ۱×۳ = سهم دختر پسر
- ۳ = ۱×۳ = سهم مادری

حل مسئله به روش کسری:

	مسئلهٔ زوجیت		مسئلهٔ رد		جامع	
		۴		۵ ~~۶~~		۲۰
زوجه	$\frac{۱}{۴}$	۱	–	–	$\frac{۱}{۴}$	۵
دختر			$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۳}{۵} \times \frac{۳}{۴} = \frac{۹}{۲۰}$	۹
دختر پسر	ب	۳	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۵} \times \frac{۳}{۴} = \frac{۳}{۲۰}$	۳
مادر			$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۱}{۵} \times \frac{۳}{۴} = \frac{۳}{۲۰}$	۳

در روش کسری مسائل زوجیت و رد نوشته می‌شوند. اصل مسئلهٔ رد (۵) با باقیماندهٔ صاحبان رد (۳) تباین دارند؛ پس نیازی به ساده کردن نیست.

در مسئلهٔ جامع؛ فرض زوجه روبه‌روی خودش قرار داده می‌شود و جهت کشف سهام کسری صاحبان رد (دختر، دختر پسر و مادر) سهم کسری آنها در مسئلهٔ رد که به ترتیب برابر $\frac{۳}{۵}$، $\frac{۱}{۵}$ و $\frac{۱}{۵}$ است در کسری ضرب می‌شود که صورت آن باقیماندهٔ صاحبان رد در مسئلهٔ زوجیت؛ یعنی عدد ۳ و مخرج آن اصل مسئلهٔ زوجیت یعنی؛ عدد ۴ می‌باشد. براساس کسرهای بدست آمده، اصل جامع و سهام ورثه محاسبه می‌شوند.

۳۳) حل مسئله به روش اعداد صحیح:

		مسئلهٔ زوجیت	مسئلهٔ رد			جامع
		٤	×٣	~~٦~~ ٤	~~١٢~~ ٤	١٦
زوجه	$\frac{١}{٤}$	١	—	—	—	٤
خواهر ابوینی	ب	~~٣~~ ١	$\frac{١}{٢}$	٣	٩	٩
۳ خواهر پدری			$\frac{١}{٦}$	١	٣	٣

در مسئلهٔ زوجیت: مخرج فرض زوجه به عنوان اصل مسئلهٔ زوجیت قرار می‌گیرد و باقیمانده از وی به صاحبان رد (خواهر ابوینی و خواهران پدری) داده می‌شود.

در مسئلهٔ رد: جهت تشخیص نسبت صاحبان رد از سهام باقی مانده، ابتدا ک. م. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ می‌باشد، ولی چون مجموع سهام آنها ۴ است، اصل مسئلهٔ رد به ۴ تغییر می‌کند. تعداد سهام خواهران پدری (۱) بر تعداد آنها (۳) بخش‌پذیر نیست پس اصل مسئله تغییر یافته و سهام صاحبان رد جهت تصحیح در عدد ۳ ضرب می‌شود.

بین اصل مسئلهٔ رد تصحیح شده (۱۲) و باقیماندهٔ مسئلهٔ زوجیت (۳) تداخل وجود دارد و هر دو را جهت ساده شدن بر عدد ۳ تقسیم می‌شود و اعداد حاصل، اعداد تثبیت شده جهت محاسبات بعدی خواهند بود.

جهت محاسبهٔ اصل مسئلهٔ جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل می‌شود:

۱۶=۴×۴=اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده×اصل مسئلهٔ زوجیت = اصل مسئلهٔ جامع

۴=۱×۴=اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده×سهم زوجه در مسئلهٔ زوجیت = سهم زوجه

باقیماندهٔ تثبیت شده در مسئلهٔ زوجیت×سهم هر کدام در مسئلهٔ رد = سهم صاحبان رد

$\Rightarrow$
- ۹ = ۱×۹ = سهم خواهر ابوینی
- ۳ = ۱×۳ = سهم خواهران پدری

حل مسئله به روش کسری:

		مسئلهٔ زوجیت	مسئلهٔ رد			جامع	
		۴	×۳	۴ ~~۶~~	۴ ~~۱۲~~		۱۶
زوجه	$\frac{۱}{۴}$	۱	—	—	—	$\frac{۱}{۴}$	۴
خواهر ابوینی	ب	۱ ~~۳~~	$\frac{۱}{۲}$	۳	۹	$\frac{۹}{۴}\times\frac{۱}{۴}=\frac{۹}{۱۶}$	۹
۳ خواهر پدری			$\frac{۱}{۶}$	۱	۳	$\frac{۳}{۴}\times\frac{۱}{۴}=\frac{۳}{۱۶}$	۳

در روش کسری مسائل زوجیت و رد نوشته می‌شوند. اصل مسئلهٔ رد (۱۲) با باقیماندهٔ صاحبان رد (۳) تداخل دارند، هر دو جهت ساده شدن بر عدد ۳ تقسیم می‌شوند. جهت تصحیح، اصل مسئلهٔ رد تغییر می‌یابد و سهام صاحبان رد در عدد ۳ ضرب می‌شوند.

در مسئلهٔ جامع؛ فرض زوجه روبه‌روی خودش قرار داده می‌شود و جهت کشف سهام کسری صاحبان رد (خواهر ابوینی و ۳ خواهر پدری) سهم کسری آنها که صورت سهم آنها در مسئلهٔ رد و مخرج آن عدد ساده شده می‌باشد و به ترتیب عبارتند از: $\frac{۹}{۴}$ و $\frac{۳}{۴}$ در کسری ضرب می‌شوند که صورت آن باقیماندهٔ ساده شده و مخرج آن اصل مسئلهٔ زوجیت می‌باشد و آن $\frac{۱}{۴}$ است، براساس کسرهای بدست آمده اصل جامع و سهام ورثه محاسبه می‌شوند.

۳٤) حل مسئله به روش اعداد صحیح:

	مسئلهٔ زوجیت			مسئلهٔ رد			جامع
	×٤	٨	٣٢	×٧	٥ ~~٦~~	٥ ~~٣٥~~	١٦٠
٤ زوجه	$\frac{١}{٨}$	١	٤	—	—	—	٢٠
٧ دختر	ب	٧	٤ ~~٢٨~~	$\frac{٢}{٣}$	٤	٢٨	١١٢
جده				$\frac{١}{٦}$	١	٧	٢٨

در مسئلهٔ زوجیت: مخرج فرض زوجه‌ها به عنوان اصل مسئلهٔ زوجیت قرار می‌گیرد و باقیمانده از آنها به صاحبان رد (۷ دختر و جده) رد می‌شود و چون سهام زوجه‌ها (۱) بر تعداد آنها (۴) بخش‌پذیر نیست، جهت تصحیح اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۴ ضرب می‌شوند.
در مسئلهٔ رد: جهت تشخیص نسبت صاحبان رد از سهام باقیمانده، ابتدا ک. م. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ می‌باشد، ولی چون مجموع سهام آنها ۵ است، پس اصل مسئله به ۵ تغییر می‌کند و چون مجموع سهام دختران (۴) بر تعداد آنها (۷) بخش‌پذیر نیست در نتیجه اصل مسئلهٔ تغییر یافته و سهام صاحبان رد در عدد ۷ (تعداد افراد) ضرب می‌شود.
بین اصل مسئلهٔ رد (۳۵) و سهام باقیمانده در مسئلهٔ زوجیت (۲۸) توافق وجود دارد، آنها را جهت ساده کردن بر عدد ۷ که بزرگ ترین مقسوم علیه آنهاست، تقسیم می‌شود و اعداد حاصل، تثبیت شده و برای محاسبات بعدی ملاک عمل خواهند بود.

جهت محاسبهٔ اصل مسئلهٔ جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل می‌شود:

۱۶۰=۵×۳۲= اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده × اصل مسئلهٔ زوجیت = اصل مسئلهٔ جامع

۲۰=۵×۴= اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده × سهم زوجه‌ها در مسئلهٔ زوجیت = سهم زوجه‌ها

باقیماندهٔ تثبیت شده در مسئلهٔ زوجیت×سهم هر کدام در مسئلهٔ رد = سهم صاحبان رد

⇒ { سهم دختران = ٢٨×٤ = ١١٢
سهم جده = ٧×٤ = ٢٨

سهم هر کدام از زوجه‌ها ۵، سهم هر کدام از دختران ۱۶ و سهم جده ۲۸ سهم می‌باشد.

حل مسئله به روش کسری:

	مسئلهٔ زوجیت			مسئلهٔ رد			جامع	
	×۴	۸	۳۲	×۷	۵ (~~۶~~)	۵ (~~۳۵~~)		۱۶۰
۴ زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱	۱	—	—	—	$\frac{۱}{۸}$	۲۰
۷ دختر	ب	۷	۴ (~~۲۸~~)	$\frac{۲}{۳}$	۴	۲۸	$\frac{۲۸}{۵}\times\frac{۴}{۳۲}=\frac{۱۱۲}{۱۶۰}$ [۱]	۱۱۲
جده				$\frac{۱}{۶}$	۱	۷	$\frac{۷}{۵}\times\frac{۴}{۳۲}=\frac{۲۸}{۱۶۰}$ [۲]	۲۸

در روش کسری، مسائل زوجیت و رد همانند روش اعداد صحیح نوشته می‌شوند و نیز اصل مسئلهٔ رد و باقیماندهٔ مسئلهٔ زوجیت ساده می‌شوند.

در مسئلهٔ جامع: فرض زوجه‌ها روبه‌روی خودشان قرار می‌گیرند، و جهت کشف سهام کسری صاحبان رد (۷ دختر و جده) سهم کسری آنها که صورت سهم آنها در مسئلهٔ رد و مخرج آن عدد ساده شده می‌باشد و به ترتیب عبارتند از: $\frac{۲۸}{۵}$ و $\frac{۷}{۵}$ در کسری ضرب می‌شوند که صورت آن باقیماندهٔ ساده شده و مخرج آن اصل مسئلهٔ زوجیت می‌باشد و آن $\frac{۴}{۳۲}$ است، براساس کسرهای حاصل بدون ساده کردن آنها، اصل جامع و سهام ورثه ارزیابی می‌شوند.

---

۱ و ۲- گرچه این کسرها قابلیت ساده شدن را دارند، ولی نباید ساده شوند؛ زیرا در صورت ساده کردن باید عملیات تصحیح مسئله انجام گیرد.

۳۵) حل مسئله به روش اعداد صحیح:

	مسئلهٔ زوجیت			مسئلهٔ رد			جامع
	×٤	٨	٣٢	×١٥	~~٦~~ ٥	٧٥	٢٤٠٠
٤ زوجه	$\frac{١}{٨}$	١	٤	—	—	—	٣٠٠
دختر				$\frac{١}{٢}$	٣	٤٥	١٢٦٠
٥ دختر پسر	ب	٧	٢٨	$\frac{١}{٦}$	١	١٥	٤٢٠
٣ جده[1]				$\frac{١}{٦}$	١	١٥	٤٢٠

در مسئلهٔ زوجیت: مخرج فرض زوجه‌ها به عنوان اصل مسئلهٔ زوجیت قرار می‌گیرد و باقیمانده از وی به صاحبان رد (دختر، ۵ دختر پسر و ۳ جده) داده می‌شود و چون سهام زوجه‌ها (۱) بر تعداد آنها (۴) بخش‌پذیر نیست، جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۴ ضرب می‌شوند.

در مسئلهٔ رد: جهت تشخیص نسبت صاحبان رد از سهام باقیمانده، ابتدا ک. م. م. مخرج فرض‌های صاحبان رد به عنوان اصل قرار می‌گیرد که همیشه عدد ۶ می‌باشد، ولی چون مجموع سهام آنها ۵ است، اصل مسئله به ۵ تغییر می‌کند و چون مجموع سهام دختران پسر و جده‌ها بر تعداد آنها(۳) بخش‌پذیر نیست، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۱۵ که حاصل ضرب ۵ و ۳ (تعداد افراد) می‌باشد، ضرب می‌شود.

بین اصل مسئلهٔ رد (۹۵) و باقیمانده در مسئلهٔ زوجیت (۲۸) تباین وجود دارند و بدون تغییر می‌مانند.

جهت محاسبهٔ اصل مسئلهٔ جامع و سهم هر کدام از ورثه به طریق زیر عمل می‌شود:

اصل مسئلهٔ جامع = اصل مسئلهٔ زوجیت × اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده =۳۲×۷۵=۲۴۰۰

سهم زوجه‌ها = سهم زوجه‌ها در مسئلهٔ زوجیت × اصل مسئلهٔ رد تثبیت شده =۴×۵=۳۰

۱– همان‌طور که بیان شد، حنفیه، شافعیه و حنابله قائل بر ارث سه جده هستند، ولی از دیدگاه ظاهریه یک جده و مالکیه، دو جده ارث می‌گیرند؛ پس حل مسئله براساس مذهب آنها برمبنای تعداد جده‌ها محاسبه می‌شود. نک: *بخش (۳–۲–۲–۶) صاحبان $\frac{١}{٦}$ ارث.*

$$\Rightarrow \begin{cases} = ۴۵ \times ۲۸ = ۱۲۶۰ \\ = ۱۵ \times ۲۸ = ۴۲۰ \\ = ۱۵ \times ۲۸ = ۴۲۰ \end{cases}$$

سهم هر کدام از زوجه‌ها ۷۵، سهم دختر ۱۲۶۰، سهم هر کدام از دختران پسر ۸۴ و سهم هر کدام از جده‌ها ۱۴۰ می‌باشد.

حل مسئله به روش کسری:

	مسئلهٔ زوجیت			مسئلهٔ رد			جامع	
	×۴	۸	۳۲	×۱۵	۵ / ۶ (خط خورده)	۷۵		۲۴۰۰
۴ زوجه	۱/۸	۱	۴	—	—	—	۱/۸	۳۰۰
دختر	ب	۷	۲۸	۱/۲	۳	۴۵	۴۵/۷۵ × ۲۸/۳۲ = ۱۲۶۰/۲۴۰۰	۱۲۶۰
۵ دختر پسر				۱/۶	۱	۱۵	۱۵/۷۵ × ۲۸/۳۲ = ۴۲۰/۲۴۰۰	۴۲۰
۳ جده				۱/۶	۱	۱۵	۱۵/۷۵ × ۲۸/۳۲ = ۴۲۰/۲۴۰۰	۴۲۰

در روش کسری مسائل زوجیت و رد همانند روش اعداد صحیح نوشته می‌شوند و چون اصل مسئلهٔ رد و باقیماندهٔ مسئلهٔ زوجیت با هم تباین دارند، بدون تغییر می‌مانند.

در مسئلهٔ جامع: فرض زوجه‌ها روبه‌روی خودشان قرار می‌گیرند، و جهت کشف سهام کسری صاحبان رد (دختر، ۵ دختر پسر و ۳ جده) سهم کسری آنها به ترتیب ۴۵/۷۵ و ۱۵/۷۵ و ۱۵/۷۵ در کسری ضرب می‌شوند که صورت آن باقیماندهٔ مسئلهٔ زوجیت و مخرج آن اصل مسئلهٔ زوجیت می‌باشد و آن ۲۸/۳۲ است. براساس کسرهای حاصل بدون ساده کردن آنها، اصل جامع و سهام ورثه محاسبه می‌گردند.[۱]

۱- جهت مشاهده مسائل و تمرین‌های بیشتر و حل آنها ر. ک: کوبرلی، *الموسوعة الشاملة فی‌الفرائض و المواریث*، ص ۹۵۵ تا ۱۱۷۱؛ محمد طه ابوالعلاخلیفة، *أحکام المواریث*، ص ۴۰۸ تا ۴۷۰.

(۱۵-٦) جواب مسئله‌های بخش (۹-۳) مربوط به مباحث مناسخات و تخارج

۱)

		٦
پسر	ع	۲
٤ دختر		٤

وارثان میت دوم؛ یعنی پسر، همان پسر و ۴ دختر میت اول هستند که به صورت تعصیب ارث می‌گیرند و نسبت آنها با پسر، برادر و خواهر خواهد بود، پس در نتیجه با فوت وارث (پسر) آنها باز با تعصیب ارث می‌گیرند با این تفاوت که میزان ارث آنها افزایش می‌یابد.

۲)

	۲
۲ خواهر ابوینی	۲

وارثان میت دوم؛ یعنی خواهر ابوینی، همان دو خواهر ابوینی می‌باشند، پس آنها $\frac{۲}{۳}$ ارث را با فرض و باقیمانده را با رد دریافت می‌کنند؛ پس کل ترکه به آنها می‌رسد.

۳)

						جامع به روش اعداد صحیح	جامع به روش کسری	
		٦			۱ ✗	٦		٦
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۱ ✗	ت	—	—	ت	ت	ت
مادر	$\frac{۱}{۳}$	۲	—		—	۲	$\frac{۲}{٦}$	۲
عموی ابوینی	ع	۱	—		—	۱	$\frac{۱}{٦}$	۱
			۳ پسر	ع	۳	۳	$\frac{۳}{٦}\times\frac{۱}{٦}=\frac{۳}{٦}$	۳

وارثان میت اول هیچ سبب ارثی با میت دوم (زوج) ندارند و برای هر کدام مسئله‌ای جداگانه تشکیل می‌شود و سهم وارثانشان تعیین می‌گردد و بین اصل مسئلهٔ دوم (۳) و سهام میت دوم (زوج) عدد ۳ تماثل وجود دارد و هر دو بر عدد ۳ تقسیم و به عدد یک ساده می‌شوند.

مسئله را به دو روش اعداد صحیح و کسری می‌توان حل کرد:

در روش اعداد صحیح؛ اصل مسئلهٔ اول (۶) و اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوم (۱) در سهام وارثان میت اول ضرب و حاصل ضرب در ستون جامع نوشته می‌شود و سهام پسران (۳) به ستون جامع انتقال می‌یابد. در روش کسری، سهم کسری وارثان میت اول؛ یعنی مادر و عموی ابوینی و نیز نسبت سهم کسری پسران در مسئلهٔ دوم از سهم میت دوم در مسئلهٔ اول؛ یعنی $\left(\frac{۱}{٦}\right)$ محاسبه شده و کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج کسرها به دلیل تماثل، عدد ۶ خواهد بود و به آن اصل جامع و با تقسیم آن بر مخرج‌ها و ضرب حاصل در صورت سهام وارثان محاسبه گردیده است.

۴)

								جامع به روش اعداد صحیح	جامع به روش کسری	
	×٤	٨	٣٢		×٣	٦	١٨	٥٧٦		٥٧٦
زوجه	$\frac{١}{٨}$	١	٤	مادر	$\frac{١}{٦}$	١	٣	٧٢+٢١=٩٣	$\frac{٤}{٣٢}+\left(\frac{٣}{١٨}\times\frac{٧}{٣٢}\right)=\frac{٤}{٣٢}+\frac{٢١}{٥٧٦}=\frac{٩٣}{٥٧٦}$	٩٣
پسر	ع	٧	١٤	برادر ابوینی	ع	١	٢	٢٦٦=٢٥٢+١٤	$\frac{١٤}{٣٢}+\left(\frac{٢}{١٨}\times\frac{٧}{٣٢}\right)=\frac{١٤}{٣٢}+\frac{١٤}{٥٧٦}=\frac{٢٦٦}{٥٧٦}$	٢٦٦
دختر			٧	خواهر ابوینی			١	١٣٣=١٢٦+٧	$\frac{٧}{٣٢}+\left(\frac{١}{١٨}\times\frac{٧}{٣٢}\right)=\frac{٧}{٣٢}+\frac{٧}{٥٧٦}=\frac{١٤٤}{٥٧٦}$	٣٢
دختر			٧	ت	–		–	ت	ت	ت
				زوج	$\frac{١}{٢}$	٣	٩	٦٣	$\frac{٩}{١٨}\times\frac{٧}{٣٢}=\frac{٦٣}{٥٧٦}$	٦٣
				خواهر مادری	$\frac{١}{٦}$	١	٣	٢١	$\frac{٣}{١٨}\times\frac{٧}{٣٢}=\frac{٢١}{٥٧٦}$	٢١

سهم ارث وارثان میت اول و دوم در مسئله جداگانه محاسبه می‌شود.
زوجهٔ میت اول، مادر میت دوم و پسر و دختر میت اول، خواهر و برادر ابوینی میت دوم محسوب می‌شوند.
این افراد به نسب‌های خویشاوندی از هر دو میت می‌توانند ارث بگیرند و دو مسئله که هرکدام مساوی خویشاوندان ارث‌گیرِ میت‌های اول و دوم است، تشکیل می‌شود.
اصل مسئلهٔ دوم (١٨) با سهام میت دوم (دختر) در مسئلهٔ اول (٧) تباین دارند؛ پس بدون تغییر می‌مانند و ساده نمی‌شوند.

مسئله به دو روش اعداد صحیح و کسری قابل حل است:

در روش اعداد صحیح؛ جهت محاسبهٔ اصل جامع اصل مسئلهٔ دوم که به عنوان جزءالسهم شناخته می‌شود، در اصل مسئلهٔ اول ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهام میت اول از جامع سهام آنها در مسئلهٔ اول در اصل مسئلهٔ دوم (١٨) ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهام میت دوم، سهام آنها در مسئلهٔ دوم در سهم میت دوم در مسئلهٔ

اول (۷) ضرب می‌شود، وارثانی که از دو میت ارث گرفته‌اند، جهت محاسبهٔ سهم کلی آنها، سهام آنها از دو میت جمع می گردد.

در روش کسری؛ سهم کسری هر وارثی در مسئلهٔ اول محاسبه می‌شود و جهت محاسبهٔ سهم کسری وارثان میت دوم، سهم کسری آنها در مسئلهٔ دوم در سهم کسری میت دوم در مسئلهٔ اول؛ یعنی $\frac{۷}{۳۲}$ ضرب می‌شود و آنان که از دو میت ارث گرفته‌اند، سهام کسری آنان با هم جمع می‌شود.

جهت محاسبهٔ اصل جامع، کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج کسرهای حاصل محاسبه و برابر ۵۷۶ می‌باشد. و جهت محاسبهٔ سهم وارثان زنده، عدد ۵۷۶ بر مخرج کسرها تقسیم و حاصل در صورت کسرها ضرب می‌شود.

۵)

							جامع به روش اعداد صحیح	جامع به روش کسری	
		٦		×٧	٤	١٤ ~~٢٨~~	٨٤		٨٤
زوج	$\frac{١}{٢}$	٢	–		–	–	٤٢	$\frac{٣}{٦}$	٤٢
پدر	ع	١ ~~٢~~	ت		–	–	ت	ت	ت
مادر	ب $\frac{١}{٣}$	١	زوجه		١	٧	١٤+٧=٢١	$\frac{١}{٦}+\left(\frac{٧}{١٤}\times\frac{١}{٦}\right)=\frac{١}{٦}+\frac{٧}{٨٤}=\frac{٢١}{٨٤}$	٢١
			٥ خواهر ابوینی	ع	٣	١٥	١٥	$\frac{١٥}{١٤}+\frac{١}{٦}=\frac{١٥}{٨٤}$	٥
			١ برادر ابوینی			٦	٦	$\frac{٦}{١٤}+\frac{١}{٦}=\frac{٦}{٨٤}$	٦

مادر میت اول به عنوان زوجهٔ میت دوم مطرح است و از هر دو میت با دو نسبت مختلف ارث‌گ می‌گیرد.

سهم هر کدام از وارثان میت‌ها محاسبه شده، مسئلهٔ اول عُمریتین است و مادر $\frac{۱}{۳}$ باقی را می‌گیرد. و اصل مسئلهٔ دوم (۲۸) با سهم میت دوم در مسئلهٔ اول (۲) بر عدد ۲ بخش‌پذیرند و هر دو تقسیم بر ۲ و ساده شده‌اند، اعداد حاصل ملاک محاسبات بعدی خواهند بود.

این مسئله به دو روش قابل حل است:

در روش اعداد صحیح؛ جهت محاسبهٔ اصل جامع، اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوم (۱۴) در اصل مسئلهٔ اول (۶) ضرب شده و جهت محاسبهٔ سهام وارثان زنده میت اول سهام آنها در مسئلهٔ اول در اصل ساده شدهٔ میت دوم، در مسئلهٔ اول؛ یعنی عدد ۱ ضرب می‌شود و در این مسئلهٔ مناسخه مادر به عنوان زوجهٔ میت دوم نیز ارث می‌گیرد.

در روش کسری؛ سهم کسری هر وارثی در مسئلهٔ اول محاسبه می‌شود و جهت محاسبهٔ سهم کسری وارثان میت دوم، سهم کسری آنها در مسئلهٔ دوم در سهم کسری میت اول در مسئلهٔ اول؛ یعنی $\frac{۱}{۶}$ ضرب شده و سهام کسری مادر که تحت عنوان زوجهٔ میت دوم ارث گرفته است، با هم جمع می‌شود.

جهت محاسبهٔ اصل جامع، کوچک ترین مضرب مشترکِ مخرج کسرهای حاصل محاسبه و برابر ۸۴ می‌باشد و جهت محاسبهٔ سهام وارثان زنده، عدد ۸۴ بر مخرج کسرها تقسیم و حاصل در صورت کسرها ضرب می‌شود.

۶)

		۲۴			۱۲	جامع به روش اعداد صحیح ۲۸۸	جامع به روش کسری	۲۸۸
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۳	—	—	—	۳۶	$\frac{۳}{۲۴}$	۳۶
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۴	مادر	$\frac{۱}{۶}$	۲	۴۸+۱۰=۵۸	$\frac{۴}{۲۴}+\left(\frac{۲}{۱۲}\times\frac{۵}{۲۴}\right)$ $=\frac{۴}{۲۴}+\frac{۱۰}{۲۸۸}=\frac{۵}{۲۸۸}$	۵۸
دختر پسر	$\frac{۱}{۲}$	۱۲	—	—	—	۱۴۴	$\frac{۱۲}{۲۴}$	۱۴۴
خواهر ابوینی	ع	۵	ت	—	—	ت	ت	ت
			زوج	$\frac{۱}{۴}$	۳	۱۵	$\frac{۳}{۱۲}\times\frac{۵}{۱۴}=\frac{۱۵}{۲۸۸}$	۱۵
			پسر پسر	ع	۷	۳۵	$\frac{۷}{۱۲}\times\frac{۵}{۲۴}=\frac{۳۵}{۲۸۸}$	۳۵

سهم وارثان میت اول و دوم به صورت جداگانه محاسبه می‌شود.

مادر میت اول تحت عنوان مادر میت دوم نیز ارث می‌گیرد. اصل مسئلهٔ میت دوم (۱۲) با سهم میت دوم در مسئلهٔ اول (خواهر ابوینی) ۵ تباین دارند، پس بدون تغییر می‌مانند.

این مسئله به دو روش قابل حل است:

در روش اعداد صحیح؛ جهت محاسبهٔ اصل جامع، اصل مسئلهٔ اول و دوم در هم ضرب می‌شوند و جهت محاسبهٔ سهم وارثان میت اول، سهم آنها در مسئلهٔ اول در اصل مسئلهٔ دوم (۱۲) ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهم وارثان میت دوم، سهم آنها در مسئلهٔ دوم در سهم میت دوم در مسئلهٔ اول (۵) ضرب می‌شود.

در روش کسری؛ سهم کسری وارثان زنده در مسئلهٔ اول محاسبه می‌شود و جهت محاسبهٔ سهم کسری واثان زندهٔ میت دوم، سهم کسری آنها در مسئلهٔ دوم در سهم کسری میت دوم در مسئلهٔ اول ($\frac{۵}{۲۴}$) ضرب می‌شود.

جهت محاسبهٔ اصل جامع، کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج کسرهای حاصل محاسبه و برابر ۲۸۸ می‌باشد و جهت محاسبهٔ سهم وارثان زنده، عدد ۲۸۸ بر مخرج کسرها تقسیم و حاصل در صورت کسرها ضرب می‌شود.

۷)

		۴			۲ ~~۲~~			۳ ~~۲~~ ~~۴~~	جامع به روش اعداد صحیح ۲۴	جامع به روش کسری	۲۴
زوجه	$\frac{۱}{۴}$	۱	ت	—	—	—		ت	ت	ت	ت
پدر	ع	۱ ~~۲~~	—	—	—	ت		ت	ت	ت	ت
مادر	$\frac{۱}{۳}$ ب = $\frac{۱}{۴}$	۱	—	—	—	—		۴	۶	$\frac{۱}{۴}$	۶
۳ عموی ابوینی	ح	۰	—	—	—	—		۰	۰	۰	۰
			برادر ابوینی	ع	۲	—	—	—	۴	$\frac{۲}{۳}\times\frac{۱}{۴}=\frac{۲}{۱۲}$	۴
			خواهر ابوینی		۱	—	—	—	۲	$\frac{۱}{۳}\times\frac{۱}{۴}=\frac{۱}{۱۲}$	۲
						زوجه	$\frac{۱}{۴}$	۱	۳	$\frac{۱}{۲}\times\frac{۱}{۴}=\frac{۱}{۸}$	۳
						۳ برادر ابوینی	ع	۳	۹	$\frac{۳}{۲}\times\frac{۱}{۴}=\frac{۳}{۸}$	۹

حل مسئله به روش اعداد صحیح و کسری:

روش اعداد صحیح: وارثان هر کدام از میت‌ها هیچ نسبتی با هم ندارند؛ پس برای هر کدام مسئله‌ای جداگانه تشکیل می‌شود و سهم ارث آنها محاسبه می‌شود. مسئلهٔ اول، عُمریتین است و مادر در آن $\frac{۱}{۳}$ باقی را دریافت می‌کند و عموهای ابوینی توسط پدر حجب حرمان می‌شوند. بین اصل مسئلهٔ دوم (۳) و سهام میت دوم ـ زوجه ـ (۱) تباین وجود دارد؛ پس ساده نمی‌شوند، ولی بین اصل مسئلهٔ سوم (۴) و سهام میت سوم ـ پدر ـ (۲) تداخل وجود دارد؛ پس هر دو بر عدد ۲ تقسیم و ساده می‌شوند.

جهت محاسبهٔ اصل جامع، کوچک ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌های تثبیت شدهٔ دوم و سوم؛ یعنی ۳ و ۲ محاسبه می‌شود که عدد ۶ می‌باشد و آن به عنوان جزءالسهم در اصل مسئلهٔ اول (۴) ضرب می‌شود و حاصل؛ یعنی ۲۴ اصل جامع خواهد بود.

جهت محاسبهٔ سهام ورثهٔ زندهٔ میت اول، سهم هر کدام در مسئلهٔ اول در جزءالسهم حاصل (۶) ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ وارثان میت دوم و سوم از مقدار سهم میت‌ها در مسئلهٔ اول، ابتدا کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌های تثبیت شده؛ یعنی ۳ و ۲ که برابر ۶ می‌باشد، در نظر گرفته می‌شود و این عدد بر هر کدام از این اصل‌ها تقسیم و حاصل در سهم میت در مسئلهٔ اول ضرب می‌شود، به صورت زیر:

اصل مسئلهٔ دوم $= \frac{٦}{٣} \times ١ = ٢$

اصل مسئلهٔ سوم $= \frac{٦}{٢} \times ١ = ٣$

سپس این اعداد به عنوان اصل مسئله‌ها در سهام وارثان میت‌ها ضرب و حاصل ضرب، بیانگر سهم هر کدام از آنها از جامع خواهد بود.

در روش کسری؛ سهام کسری وارثان زندهٔ میت اول از مسئلهٔ اول می‌شود و جهت محاسبهٔ سهام کسری وارثان میت دوم و سوم، سهم کسری آنها در مسئلهٔ دوم و سوم در سهم کسری میت دوم و سوم در مسئلهٔ اول ($\frac{١}{٤}$) ضرب می‌شود.

نکته مهم اینکه **در مسائلی که تعدد میت وجود دارد، اصل تثبیت شدهٔ مسئلهٔ دوم و سوم و ... یعنی اصلی که ساده شده و یا ساده نشده است، ملاک محاسبه برای سهم وارثان آنهاست**؛ یعنی در این مسئله اصل مسئلهٔ دوم و سوم به ترتیب ۳ و ۲ می‌باشد، سپس از مخرج کسرهای حاصل ک. م. م. آنها به عنوان اصل جامع خواهد بود و با تقسیم آن بر مخرج کسرها و ضربِ حاصل در صورت کسرها، سهم هر وارثی بدست می‌آید.

۸)

														جامع به روش اعداد صحیح	جامع به روش کسری
	×۳	۲	۶			۸ ~~۳~~ ~~۳~~		×۲	۸	۱ ~~۲~~ ~~۱۶~~			۲ ~~۴~~	۴۸	
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۱	۱ ~~۳~~	ت	–	–	–	–	–	–	–	–	–	ت	ت
برادر ابوینی	ع	۱	۱ ~~۲~~	–	–	–	ت	–	–	–	–	–	–	ت	ت
خواهر ابوینی			۱	–	–	–	–	–	–	–	ت	–	–	ت	ت
				برادر ابوینی	ع	۲	–	–	–	–	–	–	–	۱۶	$\frac{۲}{۱}\times\frac{۱}{۶}=\frac{۲}{۶}$
				خواهر ابوینی		۱	–	–	–	–	–	–	–	۸	$\frac{۱}{۱}\times\frac{۱}{۶}=\frac{۱}{۶}$
							زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱	۲	–	–	–	۲	$\frac{۲}{۸}\times\frac{۱}{۶}=\frac{۲}{۴۸}$
							۲پسر	ع	۷	۱۴	–	–	–	۱۴	$\frac{۱۴}{۸}\times\frac{۱}{۶}=\frac{۱۴}{۴۸}$
											زوج	$\frac{۱}{۴}$	۱	۲	$\frac{۱}{۴}\times\frac{۱}{۶}=\frac{۱}{۲۴}$
											پسر	ع	۲	۴	$\frac{۲}{۴}\times\frac{۱}{۶}=\frac{۲}{۲۴}$
											دختر		۱	۲	$\frac{۱}{۴}\times\frac{۱}{۶}=\frac{۱}{۲۴}$

برای هر کدام از میت‌های اول تا چهارم یک مسئلهٔ جداگانه تشکیل و سهم وارثان آنها محاسبه می‌گردد.

روش اعداد صحیح؛ بین اصل مسئلهٔ دوم (۳) و سهام میت دوم در مسئلهٔ اول (۳) تماثل وجود دارد و هر دو به عدد یک ساده می‌شوند و بین اصل مسئلهٔ سوم (۱۶) و سهام میت سوم در مسئلهٔ اول (۲) تداخل وجود دارد و هر دو بر عدد ۲ تقسیم و ساده می‌شوند و اصل مسئلهٔ چهارم (۴) و سهام میت چهارم در مسئلهٔ اول (۱) بدون تغییر می‌مانند.

جهت محاسبهٔ اصل جامع، کوچک‌ترین مضرب مشترکِ اصل مسئله‌های تثبیت شدهٔ دوم، سوم و چهارم (۱، ۸ و ۴) محاسبه می‌شود که برابر عدد ۸ می‌باشد و آن به

عنوان جزءالسهم در اصل مسئلهٔ اول (۶) ضرب و حاصل ۴۸ به عنوان اصل جامع خواهد بود.

هیچ ارثی به وارثان میت اول، به دلیل آنکه تمام آنان فوت کرده‌اند، نمی‌رسد و جهت محاسبهٔ وارثان میت دوم، سوم و چهارم از تعداد سهم میت‌ها در مسئلهٔ اول، ابتدا کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل‌های تثبیت شده (۱، ۸ و ۴) که برابر ۸ می‌باشد، در نظر گرفته می‌شود و این عدد بر هر کدام از این اصل‌ها تقسیم و حاصل در سهم میت در مسئلهٔ اول ضرب می‌شود، به صورت زیر:

اصل مسئلهٔ دوم $= \frac{۸}{۱} \times ۱ = ۸$

اصل مسئلهٔ سوم $= \frac{۸}{۸} \times ۱ = ۱$

اصل مسئلهٔ چهارم $= \frac{۸}{٤} \times ۱ = ۲$

سپس این اعداد به عنوان اصل مسئله‌ها در سهام وارثان میت‌ها ضرب و حاصلِ ضرب، بیانگر سهم هر کدام از آنها از جامع خواهد بود.

در روش کسری؛ وارثان میت اول همه مُرده‌اند و جهت محاسبهٔ سهم وارثان میت دوم، سوم و چهارم، سهم کسری آنها در مسئله‌های دوم، سوم و چهارم در سهم کسری مورثشان در مسئلهٔ اول ($\frac{۱}{٦}$) ضرب می‌شود. نکتهٔ مهم اینکه جهت محاسبهٔ سهم کسری وارثان، اصل ساده شده یا ساده نشدهٔ مسئله‌ها ملاک سهام کسری وارثان است؛ یعنی در مسئلهٔ دوم، سوم و چهارم به ترتیب اصل ملاک اعداد ۱، ۸ و ۴ می‌باشند. سپس از مخرج کسرهای حاصل، کوچک‌ترین مضرب مشترک به عنوان اصل جامع و با تقسیم آن بر مخرج کسرها و ضرب حاصل در صورت، سهام وارثان از جامع به دست می‌آید.

۹)

		٦			~~٢~~	جامع اول ١٢			~~٧~~	جامع دوم ٨٤	جامع به روش کسری	٨٤
زوج	$\frac{١}{٢}$	~~١~~	ت	–	–	–	–	–	–	ت	ت	ت
خواهر مادری	$\frac{١}{٦}$	١	–	–	–	٢	–	–	–	١٤	$\frac{١}{٦}$	١٤
عموی ابوینی	ع	٢	–	–	–	٤	–	–	–	٢٨	$\frac{٢}{٦}$	٢٨
			دختر	$\frac{١}{٢}$	٣	٣	ت	–	–	ت	ت	ت
			دختر پسر	$\frac{١}{٦}$	١	١	–	–	–	٧	$\frac{١}{٢}\times\frac{١}{٦}=\frac{١}{١٢}$	٧
			پدر	$\frac{١}{٦}$	١	١	–	–	–	٧	$\frac{١}{٢}\times\frac{١}{٦}=\frac{١}{١٢}$	٧
			مادر	$\frac{١}{٦}$	١	١	–	–	–	٧	$\frac{١}{٢}\times\frac{١}{٦}=\frac{١}{١٢}$	٧
							جده	$\frac{١}{٦}$	١	٣	$\frac{١}{٧}\times\frac{٣}{٢}\times\frac{١}{٦}=\frac{٣}{٨٤}$	٣
							٢ خواهر ابوینی	$\frac{٢}{٣}$	٤	١٢	$\frac{٤}{٧}\times\frac{٣}{٢}\times\frac{١}{٦}=\frac{١٢}{٨٤}$	١٢
							٢ برادر مادری	$\frac{١}{٣}$	٢	٦	$\frac{٢}{٧}\times\frac{٣}{٢}\times\frac{١}{٦}=\frac{٦}{٨٤}$	٦

این مسئله به دو روش اعداد صحیح و کسری قابل حل است:

در روش اعداد صحیح؛ بعد از محاسبهٔ سهام وارثان در مسئلهٔ اول و دوم، مسئلهٔ جامع اول بین این دو مسئله تشکیل می‌شود و چون اصل مسئلهٔ دوم (۶) با سهام میت دوم در مسئلهٔ اول (۳) تداخل دارند، پس هر دو بر عدد ۳ تقسیم و ساده می‌شوند و اعداد حاصل، ملاک محاسبات بعدی قرار می‌گیرند.

جهت محاسبهٔ اصل جامع اول، اصل مسئلهٔ اول (۶) در اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوم (۲) و جهت محاسبهٔ سهام وارثان میت اول سهم ارث وارثان زنده در اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوم (۲) و جهت محاسبهٔ سهام وارثان میت دوم سهام آنها در سهم ساده شدهٔ میت دوم ـ زوج ـ (۱) ضرب می‌شود.

سپس جامع دوم بین وارثان میت سوم و جامع اول تشکیل می‌شود و جهت محاسبهٔ اصل جامع دوم، اصل جامع اول (۱۲) در اصل عول یافتهٔ مسئلهٔ سوم (۷) ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهم وارثان زندهٔ میت اول و دوم در جامع دوم، سهام آنها در جامع اول در اصل مسئلهٔ سوم (۷) ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهام وارثان میت سوم در جامع دوم، سهام آنها در مسئلهٔ سوم در سهم میت سوم در جامع اول (۳) ضرب می‌شود.

در روش کسری؛ این روش نیازی به تشکیل چندین مسئلهٔ جامع نیست؛ بلکه به تشکیل یک جامع، جواب حاصل می‌شود. سهام کسری وارثان زنده از میت اول در مسئلهٔ اول در ستون جامع نوشته می‌شود و جهت محاسبهٔ سهام وارثان زندهٔ میت دوم و سوم، سهام کسری آنها در مسئلهٔ مربوطه در سهام کسری میتی که از او ارث گرفته‌اند، ضرب می‌شود و اگر آن میت از میتی دیگر ارث گرفته باشد، (مثل وارثان میت سوم) آن نیز باید در سهم کسری مورِّثش ضرب گردد.

از مخرج کسرهای حاصل، کوچک‌ترین مضرب مشترکِ آنها به عنوان اصل جامع و با تقسیم آن بر مخرج کسرها، ضرب حاصل در صورت سهم هر وارثی محاسبه می‌گردد.

۱۰) حل مسئله به روش اعداد صحیح:

		۶		×۳	۲۴	۳/۷۲	جامع اول ۲۱۶			۲۷/۸۱	جامع دوم ۵۸۳۲		×۳	۱۲	۲/۴	جامع سوم ۲۳۳۲۸
پدر	۱/۶+ع	۱/۶=۱۰۱	ت	–	–	–	–	–	–	–	–	–	–	–	–	ت
مادر	۱/۶	۱	زوجه	۱/۸	۳	۹	۳۶+۹=۴۵	مادر	۱/۶	۲	۱۲۱۵+۱۰۴=۱۳۱۹	مادر پدر	۱/۶	۲	۶	۵۲۷۶+۲۱۷۸=۷۴۵۴
دختر	۱/۲	۳	دختر	ع	۱۲/۲	۱۳	۱۰۸+۱۳=۱۲۱	عصبه	–	۰	۲۴۳/۵۸۳۲	ت	–	–	–	ت
			مادر	۱/۶	۴	۱۲	۱۲	جده	ع	۰	۳۲۴	مادر پدر پدر	ع	۰	۰	۲۹۶
			پدر	۱/۶	۴	۱۲	۱۲	جد	۱/۶	۴	۳۲۴+۱۰۴=۴۲۸	جده ـ پدر پدر ـ	۱/۶	۲	۶	۱۷۱۲+۲۱۷۸=۳۸۹۰۰
			پسر	ع	۱۲/۲	۲۶	۲۶	ت	–	ت	–	–	–	–	–	ن
								زوجه	۱/۸	۳	۷۸	زوجه برادر	–	–	–	۳۱۲
								دختر	۱/۲	۱۲	۳۱۲	دختر برادر	–	–	–	۱۲۴۸
								دختر پسر	۱/۶	۴	۱۰۴	دختر پسر برادر	–	–	–	۴۱۶
												زوج		۳	۹	۳۲۶۷
												دختر	ع	۵	۵	۱۸۱۵
												پسر			۱۰	۳۶۳۰

برای هر کدام از میت اول تا چهارم مسئله‌ای جداگانه تشکیل شده تا وارثان و سهام آنها مشخص گردد. در این راستا مشاهده می‌شود که برخی از وارثان از دو میت با دو نسب مختلف ارث‌گرفته‌اند؛ پس در کلیهٔ جامع‌ها سهام آنها جمع زده می‌شود.

برای میت اول و دوم، مسئلهٔ جامع اول تشکیل می‌شود؛ چون بین اصل مسئلهٔ دوم (۷۲) و سهام میت دوم در مسئلهٔ اول ـ پدر ـ (۲) تداخل وجود دارند؛ پس این اعداد بر عدد ۲ تقسیم و ساده می‌شوند. جهت محاسبهٔ اصل جامع اول، اصل مسئلهٔ اول (۶) در اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوم (۳۶) ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهام وارثان زنده میت اول، سهام آنها در مسئلهٔ اول در اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوم (۳۶) ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهام وارثان میت دوم، سهام آنها در مسئلهٔ دوم در سهم مورِّثشان در مسئلهٔ اول (عدد یک) ضرب می‌شود.

سپس مسئلهٔ جامع سوم بین وارثان میت چهارم و جامع دوم تشکیل می‌شود، اصل مسئلهٔ چهارم (۳۶) با سهام میت چهارم در جامع دوم، دختر میت اول، (۳۲۶۷) با هم تداخل دارند؛ پس هر دو بر عدد ۹ تقسیم و ساده می‌شوند؛ زیرا ۹ بزرگ ترین مقسوم علیه مشترک آنهاست. طریقهٔ کسب ب. م. م. به روش نردبانی یا اُلگوریتم اُقلیدوسی عبارت است از:

خارج قسمت	۹	۱	۳
۳۲۶۷	۳۶	۲۷	۹
باقیمانده	۲۷	۰	

← ۹ بزرگ‌ترین مقسوم‌علیه مشترک ۳۲۶۷ و ۳۶ می‌باشد

جهت محاسبهٔ اصل جامع سوم، اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ چهارم (۴) در اصل جامع دوم ضرب می‌شو. و جهت محاسبهٔ سهام وارثان زندهٔ میت اول تا سوم، سهام آنها در جامع دوم در اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ چهارم (۴) ضرب می‌شود و جهت محاسبهٔ سهام وارثان میت چهارم، سهام آنها در مسئلهٔ چهارم در اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ چهارم (۴) ضرب می‌شود.

(۱۱)

مسئلهٔ ارث		۱۲	مسئلهٔ تخارج	۹
زوجه	١/٤	۳	خ	—
مادر	١/٣	٤	مادر	٤
برادر مادری	١/٦	۲	برادر مادری	۲
عموی ابوینی	ع	۳	عموی ابوینی	۳

در مسئلهٔ تخارج سهم زوجه ۳ (سهم) از اصل مسئلهٔ ارث حذف و در نتیجه کل ترکـه (به جز باغ) به ۹ قسمت تقسیم می‌شود که به مادر ۴ سهم، به برادر مادری ۲ سهم و به عموی ابوینی ۳ سهم تعلق می‌گیرد.

(۱۲)

مسئلهٔ ارث		٦	مسئلهٔ تخارج	۵
دختر	١/٢	۳	دختر	۳
دختر پسر	١/٦	۱	دختر پسر	۱
مادر	١/٦	۱	مادر	۱
عموی ابوینی	ع	۱	خ	—

در مسئلهٔ تخارج سهم عموی ابوینی (۱ سهم) از اصل مسئلهٔ ارث حذف می‌شود و در نتیجه، کل ترکه به ۵ قسمت تقسیم می‌شود که به دختر ۳ سهم، به دختر پسر ۱ سهم و به مادر ۱ سهم می‌رسد.

۱۳)

مسئلهٔ ارث		۹ / ✗	مسئلهٔ تخارج	۹
زوج	۱/۲	۳	زوج	۳+۲=۵
خواهر ابوینی	۲/۳	۴ ‖ ۲	خ	—
خواهر ابوینی		۲	خ	—
مادر	۱/۶	۱	مادر	۱+۲=۳
خواهر مادری	۱/۶	۱	خواهر مادری	۱

در مسئلهٔ تخارج، سهم هر کدام از خواهران ابوینی به شخص مُتصالح وی داده می‌شود، پس سهم زوج جدای از ۳ سهم خود، ۲ سهم خواهر ابوینی و سهم مادر جدای از یک سهم خود، ۲ سهم خواهر ابوینی نیز خواهد بود.

۱۴)

مسئلهٔ ارث	۸		۴۰	مسئلهٔ تخارج	۴۰
زوجه	۱/۸	۱	۵	زوجه	۵
پسر	ع	۷	۳۵ ‖ ۱۴	پسر	۱۴
پسر			۱۴	پسر	۱۴+۷=۲۱
دختر			۷	خ	—

پسر متصالح سهم دختر متخارج را دریافت می‌کند؛ زیرا او با دادن مال خود، وی را متقاعد به دست کشیدن و بخشیدن ارثش به وی کرده است.

۱۵)

مسئلهٔ ارث		۶	مسئلهٔ تخارج	۳
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	خ	—
مادر	$\frac{۱}{۶}$	۱	مادر	۱
عموی ابوینی	ع	۲	عموی ابوینی	۲

در مسئلهٔ تخارج، همهٔ ورثه (مادر و عموی ابوینی) به زوج به نسبت سهمشان مال پرداخت کرده‌اند تا وی از سهمش بگذرد، پس سهم زوج حذف و ترکه به نسبت سهام باقیمانده بین ورثهٔ موجود تقسیم می‌شود.

۱۶)

مسئلهٔ ارث		۸ ~~۶~~	مسئلهٔ تخارج	۶
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	زوج	۳
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳	خواهر ابوینی	۳
خواهر پدری	$\frac{۱}{۶}$	۱	خ	—
خواهر مادری	$\frac{۱}{۶}$	۱	خ	—

در مسئلهٔ تخارج، خواهر پدری و خواهر مادری از ارث‌گرفتن ارث خارج می‌شوند و ترکه بر اساس سهام افراد باقیمانده بین ورثه به نسبت سهمشان در مسئلهٔ ارث تقسیم می‌شود.

۱۷)

	مسئلهٔ ارث			مسئلهٔ تخارج	جامع به روش اعداد صحیح	جامع به روش کسری	
	×۲	۸	۱۶	۳	۴۸		۴۸
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱	۲	خ	۰	خ	۰
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٤	۸	۱	۲٤+۲=۲٦	$\frac{۸}{۱٦}+\left(\frac{۱}{۳}\times\frac{۲}{۱٦}\right)=\frac{۸}{۱٦}+\frac{۲}{٤۸}=\frac{۲٤+۲}{٤۸}=\frac{۲٦}{٤۸}$	۲٦
۲ خواهر ابوینی	ع	۳	٦	۲	۱۸+٤=۲۲	$\frac{٦}{۱٦}+\left(\frac{۲}{۳}\times\frac{۲}{۱٦}\right)=\frac{٦}{۱٦}+\frac{٤}{٤۸}=\frac{۱۸+٤}{٤۸}=\frac{۲۲}{٤۸}$	۲۲

این مسئله به دو روش اعداد صحیح و روش کسری قابل حل می‌باشد:

در روش اعداد صحیح؛ سهام زوجه متخارج (۲) بر تعداد افراد صلح‌کننده؛ یعنی ۳ بخش‌پذیر نیست و باهم تباین دارند، پس ساده نمی‌شوند و جهت محاسبهٔ اصل جامع، اصل مسئلهٔ ارث (۱۶) در اصل مسئلهٔ تخارج (۳) ضرب می‌شود و با این اصل سهم زوجه (۶)، سهم دختر (۲۴) و سهم خواهران ابوینی (۱۸) خواهد شد، حال باید سهم زوجه (۶) بین سه نفر صلح‌کننده تقسیم شود، در نتیجه هر نفر صاحب ۲ سهم از سهام زوجه خواهد شد.

در روش کسری؛ هیچ ارثی به زوجهٔ متخارج تعلق نمی‌گیرد و سهم کسری دختر در مسئلهٔ ارث با نسبت سهم کسری وی در مسئلهٔ تخارج از سهم زوجهٔ متخارج جمع می‌شود و سهام کسری وی بدست می‌آید و برای خواهران ابوینی هم به این صورت سهم کسری آنها در مسئلهٔ ارث به نسبت سهم کسری آنها در مسئلهٔ تخارج از سهم زوجه در مسئلهٔ ارث جمع زده می‌شود و سهم کسری وی بدست می‌آید. کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج کسرها که برابر ۴۸ می‌باشد، به عنوان اصل جامع و با تقسیم آن بر مخرج کسرها و ضرب حاصل در صورت سهم هر کدام از وارثان، سهم آنها بدست می‌آید.

۱۸)

	مسئلهٔ ارث		مسئلهٔ تخارج	جامع به روش اعداد صحیح	جامع به روش کسری	
		۹ ✗	٤	۳٦		۳٦
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	۱	۱۲+۱=۱۳	$\frac{۳}{۹}+\left(\frac{۱}{٤}\times\frac{۱}{۹}\right)=\frac{۳}{۹}+\frac{۱}{۳٦}=\frac{۱۲+۱}{۳٦}=\frac{۱۳}{۳٦}$	۱۳
۲ خواهر ابوینی	$\frac{۲}{۳}$	٤	۲	۱٦+۲=۱۸	$\frac{٤}{۹}+\left(\frac{۲}{٤}\times\frac{۱}{۹}\right)=\frac{٤}{۹}+\frac{۲}{۳٦}=\frac{۱٦+۲}{۳٦}=\frac{۱۸}{۳٦}$	۱۸
مادر	$\frac{۱}{٦}$	۱	خ	۰	۰	۰
برادر مادری	$\frac{۱}{٦}$	۱	۱	٤+۱=۵	$\frac{۱}{۹}+\left(\frac{۱}{٤}\times\frac{۱}{۹}\right)=\frac{۱}{۹}+\frac{۱}{۳٦}=\frac{٤+۱}{۳٦}=\frac{۵}{۳٦}$	۵
خواهر پدری	ح	۰	ح	۰	۰	۰

این مسئله به دو روش اعداد صحیح و روش کسری قابل حل است:

در روش اعداد صحیح؛ سهام همهٔ وارثان در مسئلهٔ ارث محاسبه می‌شود و اصل مسئله به ۹ عول داده می‌شود و خواهر پدری توسط خواهران ابوینی حجب می‌شود و در مسئلهٔ تخارج، چون وارثان بیانی از سهام هر کدام بر پرداخت خانه نکرده‌اند، بنابر اصلی که اساس بر تساوی سهام به تعداد افراد است؛ پس تعداد افراد صلح‌کننده که برابر ۴ است، به عنوان اصل تخارج قرار می‌گیرد و اصل تخارج (۴) با سهام شخص متخارج؛ یعنی مادر (۱) ساده نمی‌شوند، پس بدون تغییر ملاک محاسبات بعد خواهند بود.

اصل مسئلهٔ ارث (۹) در اصل مسئلهٔ تخارج (۴) ضرب می‌شود و به عنوان اصل جامع خواهد شد و براساس آن سهم زوج ۱۲، سهم خواهران ابوینی ۱۶، سهم برادر مادری ۴ خواهد شد و سهم مادر (۴) بنابر تعداد افراد در مسئلهٔ تخارج که ۴ نفر هستند، تقسیم و در نتیجه هر نفر یک سهم وی را دریافت می‌کنند، مجموع سهام، سهام وارثان صلح از جامع خواهد بود.

در روش کسری؛ سهام هر وارثِ صلح‌کننده در مسئلهٔ ارث با نسبت سهام آنها در مسئلهٔ تخارج که در سهم کسری مادر ($\frac{۱}{۹}$) ضرب شده است، جمع زده می‌شود و کوچک‌ترین مضرب مشترکِ کسرهای حاصل (۳۶) اصل جامع خواهد شد و با تقسیم عدد ۳۶ بر مخرج کسرها و ضرب حاصل در صورت کسرها، سهام آنها از جامع بدست می‌آید.

(۱۹

	مسئلهٔ ارث		مسئلهٔ تخارج		جامع به روش اعداد صحیح	جامع به روش کسری	
		۶		۷	۴۲		۴۲
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۷}$	۱	۲۱+۱=۲۲	$\frac{۳}{۶}+\left(\frac{۱}{۷}\times\frac{۱}{۶}\right)=\frac{۳}{۶}+\frac{۱}{۴۲}=\frac{۱۲+۱}{۴۲}=\frac{۲۲}{۴۲}$	۲۲
جده	$\frac{۱}{۶}$	۱	خ	—	۰	خ	۰
برادر مادری	$\frac{۱}{۶}$	۱	$\frac{۲}{۷}$	۲	۷+۲=۹	$\frac{۱}{۶}+\left(\frac{۲}{۷}\times\frac{۱}{۶}\right)=\frac{۱}{۶}+\frac{۲}{۴۲}=\frac{۷+۲}{۴۲}=\frac{۹}{۴۲}$	۹
برادر ابوینی	ع	۱	$\frac{۴}{۷}$	۴	۷+۴=۱۱	$\frac{۱}{۶}+\left(\frac{۲}{۷}\times\frac{۱}{۶}\right)=\frac{۱}{۶}+\frac{۴}{۴۲}=\frac{۷+۴}{۴۲}=\frac{۱۱}{۴۲}$	۱۱

این مسئله به دو روش اعداد صحیح و کسری قابل حل می‌باشد:

در روش اعداد صحیح؛ بعد از تشکیل مسئلهٔ ارث و مسئلهٔ تخارج، اصل مسئلهٔ تخارج (۷) با سهام جده در مسئلهٔ ارث (۱) قابل ساده شدن نیستند و جهت محاسبهٔ اصل جامع، اصل ارث و تخارج در هم ضرب می‌شوند و جهت محاسبهٔ سهام وارثان، سهام آنها، به جز جده، در مسئلهٔ ارث که از حاصل ضرب اصل تخارج (۷) با سهم آنها در مسئلهٔ ارث بدست می‌آید، با سهم آنها از عمل تخارج که از حاصل

ضرب سهم آنها در تخارج با سهم جده در مسئلهٔ ارث (۱) بدست می‌آید، جمع زده می‌شود و حاصل بیانگر سهم آنها از جامع می‌باشد.

در روش کسری؛ سهام کسری وارثان در مسئلهٔ ارث با نسبت سهام کسری آنها در مسئلهٔ تخارج از سهم کسری جدهٔ متخارج ($\frac{1}{6}$) جمع زده می‌شود و از کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج کسرها به عنوان اصل جامع و با تقسیم آن (۴۲) بر مخرج کسرها و ضرب حاصل در صورت کسرها، سهم وارثان بدست می‌آید.

۲۰)

	مسئلهٔ ارث			مسئلهٔ تخارج		مسئلهٔ جامع به روش اعداد صحیح	مسئلهٔ جامع به روش کسری	
	×٦		٢٤	١٤٤	١/٢٤	١٤٤		١٤٤
زوجه	١/٨	٣	١٨	—	—	١٨	$\frac{18}{144}$	١٨
دختر	٢/٣	١٦ (٨/٨)	٤٨	١/٣	٤	٤٨+٨=٥٦	$\frac{48}{144}+\left(\frac{4}{1}\times\frac{2}{144}\right)=\frac{48}{144}+\frac{8}{144}=\frac{56}{144}$	٥٦
دختر			٤٨	١/٦	٢	٤٨+٤=٥٢	$\frac{48}{144}+\left(\frac{2}{1}\times\frac{2}{144}\right)=\frac{48}{144}+\frac{4}{144}=\frac{52}{144}$	٥٢
مادر	١/٦	٤	٢/٢٤	خ	—	٠	خ	٠
برادر ابوینی	ع	١	٢	١/٤	٣	٢+٦=٨	$\frac{2}{144}+\left(\frac{3}{1}\times\frac{2}{144}\right)=\frac{2}{144}+\frac{6}{144}=\frac{8}{144}$	٨
برادر ابوینی			٢	١/٤	٣	٢+٦=٨	$\frac{2}{144}+\left(\frac{3}{1}\times\frac{2}{144}\right)=\frac{2}{144}+\frac{6}{144}=\frac{8}{144}$	٨
٢ خواهر ابوینی			٢	—	—	٢	$\frac{2}{144}$	٢

این مسئله به دو روش اعداد صحیح و کسری قابل حل است:

در روش اعداد صحیح؛ بعد از مسئلهٔ ارث، باید توجه داشت که فقط چهار نفر در مسئلهٔ تخارج شرکت دارند و از سهام مادر متخارج بهره‌مند می‌شوند و میزان مشارکت آنها با تشکیل مسئلهٔ تخارج محاسبه می‌شود.

بین اصل مسئلهٔ تخارج (۱۲) و سهام مادر متخارج (۲۴) تداخل وجود دارد و هر دو بر عدد ۲ تقسیم و ساده می‌شوند، اعداد حاصل ملاک محاسبات بعدی خواهند بود.

جهت سهم وارثان موجود، غیر از مادر متخارج، سهم آنها در مسئلهٔ ارث در اصل ساده تخارج (عدد ۱) ضرب می‌شود و سپس جهت محاسبهٔ سهم وارثان صلح‌کننده از سهم مادر متخارج، سهام آنها در مسئلهٔ تخارج در سهم ساده شدهٔ مادر (۲) ضرب می‌شود، سپس این سهام با سهام دریافتی جمع می‌شود و اعداد حاصل بیانگر سهم آنها از جامع می‌باشد.

در روش کسری؛ سهام کسری همهٔ وارثان به جز مادر مُتخارِج از مسئلهٔ اول در جامع با نسبت کسری سهام وارثان صلح کننده (دختران و برادران ابوینی) از سهم کسری مادر در مسئلهٔ اول ($\frac{۲}{۱۴۴}$) جمع زده می‌شود و کوچک‌ترین مضرب مشترکِ مخرج کسرها به عنوان اصل جامع و با تقسیم عدد حاصل (۱۴۴) بر مخرج کسرها و ضرب حاصل در صورت، سهام وارثان از جامع بدست می‌آید.

جهت امتحان مسئله باید مجموع سهام وارثان با اصل مسئله در هر دو روش مذکور برابر باشد.

(۱۵-۷) جواب مسئله‌های بخش (۱۰-۷) مربوط به احتیاط و احتمال در ارث

۱)

		۹ ~~۸~~ ~~۶~~		۸ ~~۹~~ ~~۶~~	۷۲
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۳	۲۴
خواهر ابوینی	$\frac{۱}{۲}$	۳	$\frac{۱}{۲}$	۳	۲۴
۲ برادر مادری	$\frac{۱}{۳}$	۲	$\frac{۱}{۳}$	۲	۱۶
جنین	ع	۰	$\frac{۱}{۶}$	۱	۸ سهم برای جنین موقوف
	۱ مذکر (برادر پدری)		۱ مؤنث (خواهر پدری)		

بر اساس دیدگاه مالکیه تقسیم ترکه زمانی انجام می‌گیرد که وضعیت جنین مشخص شود، ولی بنابر دیگر مذاهب (حنفیه، حنابله و شافعیه) تقسیم ترکه انجام می‌گیرد و چون در این مسئله جنین در حالت مذکر بودن هیچ ارثی نمی‌گیرد و تنها در حالت مؤنث بودن به وی می‌رسد و تعداد هم هیچ تأثیری در ارث آن نخواهد داشت، پس در مسئله‌ها وجود یک جنین مذکر و یک جنین مؤنث تصور می‌شود.

اصل‌های عول یافته دو مسئله (۸ و ۹) تباین دارند؛ پس کوچک‌ترین مضرب مشترک ۷۲ است و آن اصل جامع خواهد بود و آن بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزء السهم خواهد بود.

به وارثان غیر از جنین حداقل سهم ممکن که برابر با ضرب سهم آنها در جزء السهم (۸) می‌باشد، داده می‌شود و برای جنین حداکثر ارث ممکن (۸ سهم) از جامع کنار گذاشته می‌شود تا تکلیفش معلوم شود و اگر خلاف آن ثابت شود، مطابق آن

عمل خواهد شد؛ یعنی در صورتی که مُرده به دنیا آید، سهم وی بین ورثه مطابق قوانین رد، تقسیم می‌شود.

۲)

		۱۲۵	۲۴	۲۴	۲۵		۱۲۰	۴۸	۲۴	۲۷	۲۴	۲۷	۳۰		۱۳۵	۳۲۴۰
زوجه	۱/۸	۳	۱/۸	۳	۹	۱/۸	۳	۱/۸	۳	۱۵	۱/۸	۳	۹	۱/۸	۳	۴۰۵
پدر	۱/۶ ع	۵۰۱۰۳	۱/۶	۴	۱۲	۱/۶	۴	۱/۶	۴	۲۰	۱/۶	۴	۱۲	۱/۶	۴	۵۴۰
مادر	۱/۶	۴	۱/۶	۴	۱۲	۱/۶	۴	۱/۶	۴	۲۰	۱/۶	۴	۱۲	۱/۶	۴	۵۴۰
دختر	۱/۲	۱۲	ع	۱۳	۱۳ ۲۶ | ۳۹	۲/۳	۸	ع	۱۳	۱۳ ۵۲ | ۶۵	۲/۳	۱۶	۱۶	ع	۴	حنفیه: ۵۸۵ حنابله: ۷۵۱ شافعیه: ۰
جنین	—						۸						۳۲		۱۲	حنفیه: ۱۱۷۰ موقوف حنابله: ۱۲۰۲ موقوف شافعیه: ۱۷۵۵ موقوف
	مرده		۱ مذکر (۱ پسر)			۱ مؤنث (۱ دختر)		۲ مذکر (۲ پسر)			۲ مؤنث (۲ دختر)			۱ مذکر و ۱ مؤنث (۱ پسر و ۱ دختر)		حنفیه: حنابله: شافعیه:

بنابه دیدگاه مذهب مالکیه، تقسیم ترکه تا مشخص شدن وضعیت جنین انجام نمی‌گیرد و همهٔ مال موقوف خواهد بود، ولی طبق مذهب حنفیه، شافعیه و حنابله تقسیم ترکه انجام می‌شود. طبق نظر حنفیه دو مسئله با وجود یک جنین مذکر و یک جنین مؤنث و طبق نظر شافعیه و حنابله دو مسئله با وجود دو جنین مذکر و دو جنین مؤنث تشکیل می‌شود. جهت حل، شش مسئله طراحی می‌شود؛ زیرا تغییر جنسیت جنین و تعداد آن در تقسیم ترکه تأثیرگذار است و نیز در صورت وقوع هر کدام از حالت‌های مذکر باید برمبنای آن عمل شود.

هر مسئله با حالت احتمالی در نظر گرفته شده سهم موقوف جنین بدست آمده است و جهت محاسبهٔ اصل جامع و جزءالسهم هر مسئله، کوچک‌ترین مضرب مشترکِ اصل مسئله‌های ششگانه محاسبه گردیده است:

خارج قسمت	۱	۲	
۱۲۰	۸۱	۳۹	۳
باقیمانده	۳۹	۳	۰

۱۲۰ و ۸۱ ک.م.م. $\Rightarrow \frac{۱۲۰}{۳} \times ۸۱ = ۳۲۴۰$ یا $\frac{۸۱}{۳} \times ۱۲۰ = ۳۲۴۰$

و بین ۳۲۴۰ و اصل مسئلهٔ سوم (۲۷) تداخل وجود دارد؛ پس ۳۲۴۰ ک.م.م. آنها است.

پس ۳۲۴۰ کوچک‌ترین مضرب مشترک اصل مسئله‌ها و اصل جامع خواهد بود.

عدد ۳۲۴۰ بر هر کدام از اصل مسئله‌ها تقسیم می‌شود و خارج قسمت بیانگر جزءالسهم هر مسئله خواهد بود.

بنابر دیدگاه مذهب حنفیه: حداکثر سهم جنین در دو مسئله یک مذکر و یک مؤنث با ضرب سهم جنین در جزءالسهم مسئلهٔ مربوطه بدست می‌آید؛ یعنی ۱۱۷۰ = ۴۵×۲۶، پس ۱۱۷۰ سهم از جامع برای جنین کنار گذاشته می‌شود و حداقل سهم برای دیگر وارثان به همین صورت محاسبه می‌شود؛ یعنی زوجه ۴۰۵، پدر ۵۴۰، مادر ۵۴۰ سهم، این سه نفر در دو مسئله تغییری بر سهمشان وارد نمی‌شود، ولی سهم دختر متغیر است و حداقل سهم وی ۵۸۵ = ۴۵×۱۳ می‌باشد که به وی داده می‌شود.[۱]

بنابر دیدگاه مذهب شافعیه: باید حداکثر سهم ممکن برای جنین موقوف شود و چون هیچ حصری در تعداد وی در نظر گرفته نمی‌شود؛ پس به زوجه ۴۰۵، پدر ۵۴۰ و مادر ۵۴۰ سهم که حداقل سهم ممکن آنهاست، پرداخت می‌شود و بقیهٔ ترکه؛ یعنی ۱۷۵۵ = (۵۴۰ + ۵۴۰ + ۴۰۵) − ۳۲۴۰ سهم کنار گذاشته می‌شود تا تکلیف جنین مشخص شود، پس با وصف به دختر ارثی داده نمی‌شود.

۱- البته می‌توان به صورت مستقل دو مسئله مذکور را ملاک محاسبه قرار داد و برای آنها مسئله جامع تشکیل داد که در این حال جامع ۲۱۶ سهم خواهد شد و سهم موقوف برای جنین ۷۸ سهم می‌باشد که این جواب با جواب ارائه شده تناسب دارد، که این عملیات را برای مذهب حنابله هم به صورت مستقل می‌توان انجام داد. حسن تشکیل چنین مسئله‌های مستقلی در مواردی عدم کثرت تقسیم اموال متوفی است که البته در هر حالت که اموال متوفی به بیشتر از ۲۴ قسمت شود می‌توان به روش قیراط تقسیم اموال متوفی را به ۲۴ قسمت تقسم کرد، ولی حل مسائل به روش مذکور این مزیت را دارد که بر مبنای آن می‌توان تمام مذاهب را در نظر گرفت جدای از اینکه اگر جنین بر خلاف حالت در نظر گرفته شده باشد، جواب مسئله آن حالت را هم بیان کرده است.

البته در مذهب حنفیه و حنابله از دختر کفیل گرفته می‌شود تا در صورت تغییر سهم جنین از وی کسر گردد، ولی از دیگر وارثان گرفته نمی‌شود؛ زیرا آنها حداقل سهم ممکن را دریافت کرده‌اند و نیز اگر خلاف احتمالِ در نظر گرفته شده ثابت گردد به طور مثال جنین مرده به دنیا آید، برمبنای آن عمل خواهد شد.

۳)

		۳ / ~~۸~~		۱ / ~~۲۴~~	۲۴
زوجه	$\frac{۱}{۸}$	۱	$\frac{۱}{۸}$	۳	۳
دختر	$\frac{۱}{۲}$	٤	$\frac{۱}{۲}$	۱۲	۱۲
خواهر ابوینی	ح	۰	ع	۵	۰
جنین	ع	۳	$\frac{۱}{٦}$	٤	۹ سهم موقوف
	۱ مذکر (۱ پسر)		۱ مؤنث (۱ دختر پسر)		

بنابه دیدگاه مذهب مالکیه، تقسیم ترکه تا تعیین تکلیف وضعیت جنین انجام نمی‌گیرد، ولی بنابر مذاهب سه‌گانه تقسیم ترکه انجام می‌گیرد. در این مسئله تعدد جنین هیچ تأثیری بر میزان سهم آن در حالت مفرد ندارد؛ پس مسئله بنابر دو مسئله با یک جنین مذکر و یک جنین مؤنث حل خواهد شد.

پس از تعیین سهام ورثه بنابر حالت‌های مذکور، کوچک‌ترین مضرب مشترکِ اصل مسئله‌ها؛ یعنی ۸ و ۲۴ بدست آورده می‌شود و به دلیل داشتن تداخل عدد بزرگ‌تر (۲۴) اصل جامع خواهد بود و آن بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزءالسهم و اصل تثبیت شده قرار می‌گیرد.

بنابر دیدگاه مذاهب حنفیه و شافعیه و حنابله بیشترین سهم ممکن برای جنین کنار گذاشته می‌شود، به این دلیل چون احتمال دارد که جنین یک مذکر (پسر پسر) باشد و باعث حجب خواهر ابوینی می‌شود پس ۹ سهم کنار گذاشته می‌شود.

و به دیگر وارثان حداقل سهم ممکن پرداخت می‌شود یعنی؛ به زوجه ۳ سهم و به دختر ۱۲ سهم که این سهام در دو مسئله تغییر نمی‌کنند ولی به خواهر ابوینی هیچ سهمی داده نمی‌شود تا تکلیف جنین مشخص شود. و در صورتی که جنین مرده به دنیا آید سهم وی بر دیگر وارثان مطابق قوانین رد تقسیم می‌شود.

۴)

		۱/٤		۱/٤	٤
زوج	۱/٤	۱	۱/٤	۱	۱
دختر پسر	ح	۰	۱/۲	۲	۰
خواهر ابوینی	ح	۰	ع	۱	۰
پسر مفقود	ع	۳	—	—	—
	زنده		مرده		۳ سهم موقوف برای مفقود

بنابه مذهب حنفیه، هیچ ارثی به مفقود نمی‌رسد و همهٔ ترکه به دیگر وارثان داده می‌شود، پس جواب مسئله از دیدگاه حنفیه همان حالت مردهٔ مفقود است.[1]

از دیدگاه شافعیه، مالکیه و حنابله دو فرض مفقود زنده و مرده تصور می‌شود و سپس اصل جامع که ک.م.م. اصل مسئله‌هاست، تعیین می‌گردد که آن به دلیل

۱- بنابر مذهب حنفیه: اگر مفقود زنده برگردد، دیگر حق مطالبه سهمش را ندارد، ابن عابدین، *حاشیه ابن عابدین*، ۲۴۵/۱، ر. ک: بخش (۱۰-۲-۴) *ظهور مفقود به صورت زنده.*

تماثل آنها عدد ۴ است و بعد جهت تعیین جزءالسهم هر مسئله، عدد ۴ (اصل جامع) بر اصل هر مسئله تقسیم و خارج قسمت، جزءالسهم آن مسئله خواهد بود. سپس جهت تعیین سهم هر وارثی و سهم مفقود، سهم آنها در مسئله‌ها در جزءالسهم مربوطهٔ مسئلهٔ خود ضرب و حاصل ضرب هر کدام کوچک‌تر باشد، آن سهم ارث وی خواهد بود. در آخر اصلِ جامع از سهم ورثه کم می‌شود و عدد حاصل بیانگر سهم موقوف برای پسر مفقود است؛ یعنی ۳=۱-۴، پس ۳ سهم برای پسر تا روشن شدن وضعیتش کنار گذاشته می‌شود و یا تا گذشت زمانی که حکم موت فرضی وی توسط قاضی صادر شود.

۵)

		۳ / ~~۸~~		۲ / ~~۱۲~~	۲٤
زوج	۱/۸	۱	۱/٤	۳	۳
برادر مادری	ح	۰	۱/٦	۲	۰
پسرعموی ابوینی	ع	۳	ع	۷	۹
دختر مفقود پسر	۱/۲	٤	—	—	—
	زنده		مرده		۱۲ سهم موقوف برای مفقود

بنابه دیدگاه مذهب حنفیه، هیچ ارثی به مفقود نمی‌رسد و همهٔ ترکه به دیگر وارثان داده می‌شود؛ پس جواب مسئله از دیدگاه حنفیه همان حالت مردهٔ مفقود است.

از دیدگاه شافعیه، مالکیه و حنابله دو فرض مفقود زنده و مرده تصور می‌شود و سپس اصل جامع که ک.م.م. اصل مسئله‌هاست، محاسبه می‌گردد. جهت محاسبهٔ آن ابتدا ب.م.م. ۱۲ و ۸ محاسبه می‌شود که عبارت است از:

۲	۱	خارج قسمت
٤	۸	۱۲
۰	٤	باقیمانده

سپس ک. م. م. آنها عبارت است از: $\frac{۸}{٤} \times ۱۲ = ۲٤$ یا $\frac{۱۲}{٤} \times ۸ = ۲٤$

پس ۲۴ اصل جامع خواهد بود و آن بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزءالسهم هر مسئله خواهد بود؛ سپس جهت محاسبهٔ سهم وارثان غیر از مفقود، سهم آنها در دو مسئله در جزءالسهم مسئلهٔ مربوطه ضرب و حاصل هر کدام کوچک‌تر باشد، آن به عنوان سهم وی خواهد بود.

و در آخر اصل جامع از مجموع سهام آنها کم می‌شود و عدد حاصل (۱۲) به عنوان سهام موقوفی برای دختر مفقود پسر تا مشخص شدن وضعیتش خواهد بود.

۶)

	×۳	۳	۲ ~~٦~~		۳ ~~۹~~	۱۸
۲ دختر	۲/۳	۲	٦	۲/۳	٤	۱۲
عموی ابوینی	ح	۰	۰	ع	۱	۰
دختر پسر	ع	۱	۱/۲ ۳	۱/٦	۱	۲
پسر پسر اسیر				—	—	—
	زنده			مرده		٤ سهم موقوف برای پسر پسر پسر

بنابر دیدگاه مذاهب فقهی، حکم اسیر همان حکم مفقود است، پس حل مسئله براساس مذاهب عبارت خواهد بود: بنابر مذهب حنفیه، هیچ ارثی به پسر پسر اسیر نمی‌رسد و همهٔ ترکه به دیگر وارثان داده می‌شود؛ پس جواب مسئله از دیدگاه حنفیه همان حالت مردهٔ اسیر است.[1]

از دیدگاه شافعیه، حنابله و مالکیه دو فرض حالت مرده و زنده برای اسیر تصور می‌شود و سپس اصل جامع که ک.م.م. اصل مسئله‌هاست محاسبه می گردد، جهت محاسبهٔ ک.م.م. ۶ و ۹ ابتدا ب.م.م. آنها محاسبه می‌شود:

۳ ب.م.م. اعداد ۹ و ٦ می‌باشد.

۲	۱	خارج قسمت
۳	٦	۹
	۳	باقیمانده

۱- بنابر مذهب حنفیه، اگر اسیر زنده برگردد، دیگر حق مطالبه سهم ارث خود را ندارد، *ابن عابدین حاشیة ابن عابدین*، ۲۴۵/۱ و ر. ک: بخش (۱۰-۲-۴) *ظهور مفقود به صورت زنده.*

سپس ک. م. م. آنها عبارت است از:

$\frac{٦}{۳}\times ۹ = ۱۸$ یا $\frac{۹}{۳}\times ٦ = ۱۸$

پس ۱۸ اصل جامع و آن را بر اصل مسئله‌ها تقسیم و خارج قسمت به عنوان جزءالسهم هر مسئله خواهد بود؛ سپس جهت محاسبهٔ سهم وارثان به جز پسر پسر اسیر، سهم آنها را در دو مسئله در جزءالسهم مسئلهٔ مربوط ضرب و حاصل هر کدام کوچک‌تر باشد، آن به عنوان سهم وی خواهد بود. و در آخر اصل جامع از مجموع سهام آنها کم می‌شود و عدد حاصل به عنوان سهام موقوفی برای پسر پسر اسیر تا مشخص شدن وضعیتش خواهد بود و آن عبارت است از:

$۱۸-(۱۲+۲)=۱۸-۱٤=٤$

۷)

		۱/x		۱/x	۳	۳	متوقف	۳×۲	٦	۲
۲ دختر	$\frac{۲}{۳}$	۲	$\frac{۲}{۳}$	۲	۲	۲		۲	٤	۲
پسر عموی ابوینی	ح	۰	ع	۱	۱	۰	۱	$\frac{۱}{۲}=۰/۵$	۱	۰
فرزند برادر ابوینی خنثی	ع	۱	—	۰	۰	۰		$\frac{۱}{۲}=۰/۵$	۱	۰
	مذکر (پسر برادر ابوینی)		مؤنث (دختر برادر ابوینی)		جامع (مذهب حنفیه)	جامع (مذهب شافعیه)		جامع (مذهب مالکیه)		قانون مدنی

ابتدا دو مسئله به اعتبار مذکر و مؤنث بودن خنثای مشکل تشکیل می‌شود؛ سپس ک. م. م. اصل مسئله‌ها محاسبه می‌گردد که به دلیل تماثل یکی از اعداد؛ یعنی عدد ۳ به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد. با تقسیم جامع بر اصل مسئله‌ها، عدد یک یعنی خارج قسمت تقسیم به جزءالسهم هر مسئله تعریف می‌شود. محاسبهٔ جامع و ارث ورثه و خنثی برمبنای مذاهب عبارت است از:

مذهب حنفیه: بنابر دیدگاه حنفیه و نیز دیدگاه جمعی از صحابه‌ﷺ و نیز قولی از امام شافعی‌رحمه‌الله، کمترین سهم ممکن به خنثی و بیشترین سهم ممکن در دو مسئله به ورثه داده می‌شود، سهم دختران تغییرپذیر نیست، ولی سهام پسرعموی ابوینی در حالت مذکر بودن خنثی، به دلیل حجب شدن توسط وی صفر است، ولی در حالت مؤنث بودن خنثی بنابر تعصیب باقی مانده را می‌گیرد و ارثی به خنثی که دختر برادر ابوینی می‌باشد و از زمرهٔ ذوی‌الأرحام قرار می‌گیرد، نمی‌رسد.

مذهب شافعیه: بنابر دیدگاه شافعیه، حداقل سهم ممکن به ورثه و خنثی می‌رسد و باقیمانده تا روشن شدن وضعیت خنثی نگه داشته می‌شود. پس دختران سهم خود را می‌گیرند و باقیمانده نگه داشته می‌شود مگر اینکه ورثه صلح کنند یا خنثی قبل از تعیین جنسیتش فوت کند و چنانچه خنثی مذکر باشد، یک سهم و اگر مؤنث باشد، آن یک سهم به پسرعموی ابوینی به وی می‌رسد.

مذهب مالکیه: در این حالت میانگین سهام ورثه و خنثی در دو مسئله پرداخت می‌شود. سهام دختران تغییر نمی‌کند، ولی سهام پسرعموی ابوینی و فرزند برادر ابوینی خنثی هر کدام $\frac{۱}{۲} = ۰/۵$ است و چون عدد حاصل کسری است؛ پس جهت تصحیح، جامع در عدد ۲ ضرب می‌شود.

قانون مدنی ایران: در این حالت دختران به دلیل اینکه در طبقهٔ اول توریث قرار دارند، پسرعموی ابوینی و فرزند برادر ابوینی خنثی را حجب حرمان می‌کنند و همهٔ ترکه بین دختران تقسیم می‌شود؛ پس وجود خنثی تأثیری در حل مسئله نخواهد داشت.

۸) حل مسئله بنابر دیدگاه مذاهب فقهی متفاوت است:

الف) حنفیه، شافعیه، مالکیه و بسیاری از فقها بر این باورند که این دو برادر از یکدیگر ارثی نمی‌برند و اموال آنها بین وارثانشان تقسیم می‌شود؛ پس حل مسئله این گونه است:

تقسیم ترکهٔ حمید:

		٦
مادر	١/٦	١
یک دختر	١/٢	٣
یک عموی پدری	ع	٢

تقسیم ترکهٔ مجید:

		١٢
مادر	١/٣	٤
زوجه	١/٤	٣
عموی پدری	ع	٥

ب) حنابله بر این باورند که این دو برادر از یکدیگر ارث می‌برند؛ به گونه‌ای که برای هر دو تشکیل مسئله داده می‌شود که در ابتدا مجید مرده و برادرش بعد از وی فوت کرده است و در مسئله دیگر حمید مرده و مجید زنده تصور می‌شود. برای هر کدام دو مسئله تشکیل می‌شود که در مسئلهٔ اول تمامی وارثان زنده و نیز برادر دیگر زنده تصور می‌شود و در مسئلهٔ دوم فقط وارثان زندهٔ برادر دیگر ارث می گیرند؛ پس حل مسئله عبارت است از:

تقسیم ترکهٔ حمید:

		٦			٦ / ~~١٢~~	٣٦
مادر	$\frac{١}{٦}$	١	مادر	$\frac{١}{٢}$	٤	٦+٤=١٠
دختر	$\frac{١}{٢}$	٣	دختر برادر	—	٠	١٨
عمودی پدری	ح	٠	عموی پدری	ع	٥	٥
برادر ابوینی (مجید)	ع	١ / ~~٢~~	ت	—	—	ت
			زوجه	$\frac{١}{٤}$	٣	٣

پس از تشکیل دو مسئله، این نتیجه حاصل می‌گردد که اصل مسئلهٔ دوم (۱۲) با سهام میت دوم در مسئلهٔ اول (۲)، توافق دارند و هر دو بر عدد ۲ بخش‌پذیر و ساده می‌شوند، پس عدد ۶؛ یعنی اصل ساده شدهٔ مسئلهٔ دوم به عنوان جزءالسهم مسئله قرار می‌گیرد و با ضرب آن در مسئلهٔ اول (۶)، عدد ۳۶ حاصل و به عنوان اصل جامع قرار می‌گیرد.

جهت محاسبهٔ سهام وارثان میت اول از جامع، سهام آنها در عدد ۶ (جزءالسهم) به صورت زیر ضرب می‌شود:

سهم مادر = ١×٦ = ٦

سهم دختر = ٣×٦ = ١٨

و جهت محاسبهٔ سهام وارثان میت دوم از جامع، ابتدا جزءالسهم وی طبق فرمول زیر محاسبه می‌گردد:

جزءالسهم مجید = (جزءالسهم مسئلهٔ اول×سهم مجید در مسئلهٔ اول (قبل از ساده شدن)) ÷ (اصل مسئلهٔ دوم (قبل از ساده شدن))

$$= \frac{٢×٦}{١٢} = ١$$

سپس سهم وارثان مجید از جامع با ضرب سهم آنها در مسئلهٔ دوم در جزءالسهم حاصل (۲) به صورت زیر بدست می‌آید:

سهم مادر= ٤×۱ = ٤

سهم عموی پدری = ۵×۱ = ۵

سهم زوجه = ۳×۱ = ۳

افرادی که در دو مسئله ارث گرفته‌اند، ارثشان جمع می‌شود.[1]

تقسیم ترکهٔ مجید:

		۱۲			٦	۷۲
مادر	۱/۳	٤	مادر	۱/٦	۱	۲۹=۵+۲٤
زوجه	۱/٤	۳	—	—	—	۱۸
عموی پدری	ح	۰	عموی پدری	ع	۲	۱۰
برادر ابوینی (حمید)	ع	۵	ت	—	—	ت
			دختر	۱/۲	۳	۱۵

پس از تشکیل دو مسئله، اصل مسئلهٔ دوم (۶) با سهام میت دوم در مسئلهٔ اول (۵)، تباین دارند و ساده نمی‌شوند، پس بدون تغییر ملاک محاسبات بعدی می‌باشند و عدد ۶(اصل مسئلهٔ دوم) به عنوان جزءالسهم مسئلهٔ اول قرار می گیرد و با ضرب در اصل مسئلهٔ اول (۱۲)، عدد ۷۲ حاصل و به عنوان اصل جامع قرار می گیرد.

جهت محاسبهٔ سهام وارثان میت اول از جامع؛ سهام آنها در عدد ۶ (جزءالسهم) به صورت زیر ضرب می‌شود:

سهم مادر= ٤×٦ = ۲٤

سهم زوجه = ۳×٦ = ۱۸

و جهت محاسبهٔ سهام وارثان میت دوم از جامع، ابتدا جزءالسهم وی طبق فرمول زیر محاسبه می گردد:

۱- باید مجموع سهام در جامع با اصل جامع برابر باشد.

$$۵ = \frac{۵ \times ۶}{۶} = \frac{\text{جزءالسهم مسئلهٔ اول}\times\text{سهم حمید در مسئلهٔ اول}}{\text{اصل مسئلهٔ دوم}} = \text{جزءالسهم حمید}$$

سپس سهم وارثان حمید از جامع با ضرب سهم آنها در مسئلهٔ دوم در جزءالسهم حاصل (۵) به صورت زیر بدست می‌آید:

۵ = ۵×۱=سهم مادر

۱۰ = ۵×۲ = سهم عموی پدری

۱۵ = ۵×۳ = سهم دختر

۹)

		۳
مادر	$\frac{۱}{۳}$	۲
برادر مادری	$\frac{۱}{۶}$	۱
برادر پدری	—	۰

برادر پدری، به خاطر انتساب نسبتش به پسر مُلاعَنِ متوفی، رابطهٔ نسبیتش ثابت نیست؛ پس هیچ ارثی به وی تعلق نمی‌گیرد و نامعلوم است؛ یعنی هیچ تأثیری هم بر ارث دیگران نمی‌گذارد، در نتیجه به مادر که انتساب نسبش به فرزند مُلاعَن ثابت است، $\frac{۱}{۳}$ با فرض می‌رسد و برادر مادری هم چون تنهاست، $\frac{۱}{۶}$ را با فرض می‌گیرد و بقیهٔ ارث به مادر و برادر مادری رد می‌شود و چون در این مسئله زوجین وجود ندارد، اصل مسئله به میزان تعداد سهام آنها بنابر فرضشان محاسبه می‌گردد.

۱۰) وارثان فرزند ناشی از تلقیح مصنوعی بنابر دیدگاه علما و فقهای معاصر متفاوت است، نظریات موجود در این زمینه عبارتند از:

الف) زوج صاحب اسپرم و زوجهٔ صاحب اوول، پدر و مادر وی محسوب می‌شوند؛ زیرا اساس و بنیان انتساب نسب در این باره، وجود حرام بودن انتقال جنین

به رَحِم زن بیگانه، به اسپرم و تخمکی برمی‌گردد که انسان از آن حاصل شده است؛ چرا که خداوند فرموده‌اند:

﴿ إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ ﴾ (انسان / ۲)

«ما انسان را از نطفهٔ آمیخته(از اسپرماتوزوئیدی و اوول) آفریدیم.»

و این امر نیز با علم ژنتیک نیز اثبات شده است.[1] پس $\frac{۱}{۳}$ ترکه به مادر صاحب اسپرم و بقیه بنابر تعصیب به زوج صاحب اسپرم داده می‌شود.

ب) نسب طفل به پدر صاحب فراش و زنی که از او متولد شده است، می‌رسد.این دیدگاه بنابر عمومیتی که از حدیث (الْوَلَدُ لِلفِرَاشِ) استنباط می‌شود و در انتساب فرزند به مادری که او را زاییده، اساس را زاییدن می‌دانند نه صاحب تخمک بودن؛ زیرا خداوند فرموده است:

﴿ إِنْ أُمَّهَٰتُهُمْ إِلَّا ٱلَّٰٓـِٔى وَلَدْنَهُمْ ﴾ (مجادله / ۲)

«مادران آنها تنها کسی هستند که ایشان را زاییده‌اند.»

پس تقسیم ارث بر این مبنا عبارت خواهد بود از تعلق $\frac{۱}{۳}$ ترکه به زنی که طفل از وی زاییده شده است و بقیه به زوج صاحب فراش که پدر وی خواهد بود؛ زیرا با تعصیب مابقی ارث یعنی؛ $\frac{۲}{۳}$ را دریافت می‌کند.

ج) نسب طفل به پدر صاحب فراش و هر دو زن؛ یعنی مادر صاحب تخمک زنی که وی را و زاییده است، می‌رسد. با توجه به این دیدگاه، که طرفداران اندکی نیز دارد، در تقسیم ترکه، $\frac{۱}{۳}$ کل به صورت مساوی بین مادران تقسیم می‌شود و بقیه ترکه به زوج صاحب فراش می‌رسد.

۱- جهت مشاهده دیگر استدلال‌ها و نکات نک: *کاشت جنین و انتقال به رحم غیر زوجه* موجود در بخش (۱۰-۶-۴-۲) *حالت‌های تلقیح مصنوعی*، این دیدگاه راجح به نظر رسیده است.

(۱۵-۸) جواب مسئله‌های مربوط به بخش (۱۱-۵) مربوط به مباحث ارث ذوی‌الأرحام

۱- الف) مذهب اهل رَحِم (نوح بن دَرّاج و حسن بن مُیسّر)[1]

اموال متوفی به سه قسمت تقسیم می‌شود و به هر کدام از ذوی‌الأرحام یک سهم داده می‌شود و فرقی بین مذکر و مؤنث و قرب و بعید در این دیدگاه وجود ندارد.

ب) مذهب اهل تنزیل (حنابله، متأخرین مالکیه و شافعیه و ...)

		٤
دختر دختر	$\frac{۱}{۲}$	۳
پسر دختر دختر	—	۰
دختر دختر پسر	$\frac{۱}{٦}$	۱

پس از تنزیل یک درجه، حل مسئله برمبنایی حل خواهد شد مثل اینکه متوفی دختر، دختر دختر و دختر پسر دارد و بر این مبنا تقسیم ارث می‌گردد. به دختر به دلیل اینکه کسی غیر از او در تقسیم ترکه وجود ندارد و برادری نیز ندارد، $\frac{۱}{۲}$ ارث و به دختر دختر نیز به دلیل آنکه از زمرهٔ ذوی‌الأرحام است، ارثی تعلق نمی‌گیرد و به دختر پسر به دلیل وجود یک دختر $\frac{۱}{٦}$ ارث، تعلق می‌گیرد.

۱- این دیدگاه با فوت صاحبان دیدگاه از بین رفته و با قوانین عمومی ارث و عقل و منطق نیز در تعارض می‌باشد.

ج) مذهب اهل قرابت (جمهور حنفیه)

بر اساس این مذهب، همهٔ ترکه به دختر دختر می‌رسد؛ زیرا وی از دو نفر دیگر بیشتر ارث می‌گیر و به متوفی نزدیک‌تر است؛ در نتیجه آنها را حجب حرمان می‌کند.

۲- الف) مذهب اهل رَحِم (نوح بن دَرّاج و حسن بن مُیسّر)

۱/٤ به زوجه و ۳/٤ مابقی به دو نفر دیگر داده می‌شود، حل مسئله عبارت است از:

	×۲	٤	٨
زوجه	۱/٤	۱	۲
دختر دختر	ب	۳	٦ | ۳
دختر دختر پسر			۳

ب) مذهب اهل تنزیل (حنابله، متأخرین مالکیه و شافعیه و ...)

		مسئلهٔ زوجیت	مسئلهٔ رد	
		٤	٤	١٦
زوجه	۱/٤	۱	—	٤
دختر دختر	۱/۲	۳	۳	۱۲ | ۹
دختر دختر پسر	۱/٦		۱	۳

به زوجه به دلیل عدم وجود دختر و پسر و فرع مذکر ۱/٤ ارث ، تعلق می‌گیرد و ارث ذوی‌الأرحام با تنزل یک درجه برمبنای وجود یک دختر و یک دختر پسر محاسبه می‌گردد و چون مجموع سهام ورثه بیش از اصل مسئله است، مسئله رد می‌باشد و برمبنای قوانین رد مسئله حل می‌شود.[1]

۱- جهت مشاهده قوانین مربوط به مسائل رد نک: (۸-۲) رد.

ج) مذهب اهل رَحِم (جمهور حنفیه)

برمبنای مذهب حنفیه، به زوجه ١/٤ و به دختر دختر به دلیل وجود قرابت نزدیک به متوفی باقیمانده ارث، تعلق می‌گیرد و دختر دختر پسر را حجب حرمان می‌کند پس حل مسئله عبارت است از:

		٤
زوجه	١/٤	١
دختر دختر	ب	٣
دختر دختر پسر	ح	٠

٣- الف) مذهب اهل رَحِم (نوح بن درّاج و حسن بن مُیسّر)

به زوج ١/٢ ترکه داده می‌شود و باقیماندهٔ ترکه به دو قسمت مساوی تقسیم و بین دختر دختر پسر و پسر دختر پسر تقسیم می‌شود؛ پس حل مسئله عبارت است از:

	×٢	٢	٤
زوج	١/٢	١	٢
دختر دختر پسر	ب	١	٢ ‖ ١
پسر دختر پسر			١

ب) مذهب اهل تنزیل (حنابله و متأخرین مالکیه و شافعیه و ...)

		٧ (~~٦~~)
زوج	١/٢	٣
دختر دختر پسر	٢/٣	٢
دختر دختر پسر		٢

به زوج $\frac{۱}{۲}$ و باقیمانده به ذوی‌الأرحام تعلق می‌گیرد، با تنزل یک درجه، ارث برمبنای ۲ دختر پسر انجام می‌گیرد که به دلیل تعدد، به آنان $\frac{۲}{۳}$ می‌رسد، در نهایت مسئله به ۷ عول پیدا می‌کند.

ج) مذهب اهل قرابت (جمهور حنفیه)

حل این مسئله بنابر دیدگاه ابویوسف و امام محمد از شاگردان امام اعظم رحمه‌الله متفاوت است:

دیدگاه ابویوسف رحمه‌الله:

		×۳	۲	٦
زوج	$\frac{۱}{۲}$		۱	۳
دختر دختر پسر	ع		۱	۱
پسر دختر پسر				۲

بنابر دیدگاه ابویوسف، در صورت تساوی ذوی‌الأرحام در درجه و عدم مرجِّح (نبود فرزند وارث) در این حالت که هر دو با واسطهٔ دختر پسر به متوفی متصل می‌گردند، جنسیت ذوی‌الأرحام ملاک تقسیم است و به دلیل اختلاف جنس، باقیمانده بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ﴾ بین آنها تقسیم می‌شود.

دیدگاه امام محمد رحمه‌الله:

		×۲	۲	٤
زوج	$\frac{۱}{۲}$		۱	۲
دختر دختر پسر	ب		۱	۱ ۲
پسر دختر پسر				۱

بنابر دیدگاه امام محمد، بعد از ارث زوج، باقیمانده به ذوی‌الأرحام داده می‌شود؛ زیرا با وجود یکسانی در درجه و عدم مرجِّح، جنسیت شخص واسطه یعنی؛ دختر پسر ملاک است و چون هر دو به واسطهٔ مؤنث به متوفی متصل می‌گردند؛ پس باقیماندهٔ ارث به صورت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

٤- الف) مذهب اهل رَحِم (نوح بن دَرّاج و حسن بن مُیسّر)

کل ترکه بین ۴ نفر ذوی‌الأرحام به صورت مساوی تقسیم می‌شود.

ب) مذهب اهل تنزیل (حنابله، متأخرین مالکیه و شافعیه و ...)

	×٢	٦	١٢
مادر پدر مادر	$\frac{١}{٦}$	١	١ (٢)
پدر پدر مادر			١
دختر خواهر مادری	$\frac{١}{٦}$	١	٢
دختر برادر ابوینی	ع	٤	٨

همهٔ ذوی‌الأرحام با تنزل یک درجه، به مرحله‌ای می‌رسند مثل اینکه صاحبان فرض و عصبه‌ها هستند، بر این مبنا به جده‌ها به صورت مشترک $\frac{١}{٦}$ و خواهر مادری به دلیل تنها بودن $\frac{١}{٦}$ و برادر ابوینی بنابر تعصیب باقیمانده را می‌گیرد.

ج) مذهب اهل قرابت (جمهور حنفیه)

		٣
مادر پدر مادر	ب	١
پدر پدر مادر		٢
دختر خواهر مادری	ح	٠
دختر برادر ابوینی	ح	٠

مادر پدر مادر و پدر پدر مادر به دلیل تساوی در صنف (هر دو صنف دوم) و درجه و قرابت کل ترکه به آنها تعلق می‌گیرد و به دلیل اختلاف جنس بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ ارث می‌گیرند. دختر خواهر مادری و دختر برادر ابوینی به دلیل اینکه صنف سوم هستند و اصناف دوم وجود دارند، حجب حرمان می‌شوند؛ زیرا افراد اصناف بالاتر، افراد اصناف پایین‌تر را حجب حرمان می‌کنند.

۵- الف) مذهب اهل رَحِم (نوح بن دَرّاج و حسن بن مُیسِّر)

کل ترکه بین این چهار نفر به طور مساوی تقسیم می‌شود.

ب) مذهب اهل تنزیل (حنابله، متأخرین مالکیه و شافعیه و ...)

	×٦	٣	١٨
دختر دختر خواهر ابوینی	ع	٢	٨ (١٢)
پسر دختر برادر ابوینی			٤
پسر پسر برادر مادری	$\frac{١}{٣}$	١	٣ (٦)
پسر دختر برادر مادری			٣

با تنزل دو درجه به صاحبان فرض و عصبه‌ها رسیده می‌شود و مسئله به گونه‌ای حل می‌شود مثل اینکه آنها وارثان متوفی هستند، در نتیجه خواهر و برادر ابوینی بنابر عصبهٔ بالغیر بودن باقیماندهٔ ارث را بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ می‌گیرند و به برادر و خواهر مادری به دلیل تعدد، $\frac{١}{٣}$ می‌رسد. جهت تصحیح اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۶ ضرب می‌گردد.

ج) مذهب اهل قرابت (جمهور حنفیه)

		٣
دختر دختر خواهر ابوینی	ع	١
پسر دختر برادر ابوینی		٢
پسر پسر برادر مادری	ح	٠
پسر دختر برادر مادری	ح	٠

به اولی و دومی به دلیل اختلاف جنس بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ کل ترکه را می‌رسد و نفر سومی و چهارمی به دلیل ضعف قوت، حجب حرمان می‌شوند؛ زیرا ابوینی‌ها، مادری‌ها را به دلیل ضعف قوت حجب حرمان می‌کنند.

٦- الف) مذهب اهل رَحِم (نوح بن دَرّاج و حسن بن مُیسِّر)

کلیهٔ اموال بین این پنج نفر به طور مساوی تقسیم می‌شود.

ب) مذهب اهل تنزیل (حنابله، متأخرین مالکیه و شافعیه و ...)

	×۲	۳	٦
عموی مادری (برادر مادری پدر)	ع	۱ (۲)	۲
عمه مادری (خواهر مادری پدر)		۱	۲
دایی ابوینی (برادر ابوینی مادر)	$\frac{۱}{۳}$	۱	۱ (۲)
خاله ابوینی (خواهر ابوینی مادر)			۱
دایی مادری (برادر مادری مادر)	ح	۰	۰

با تنزل یک درجه از عمو و عمه، به پدر و با تنزل دایی‌ها و خاله به مادر رسیده می‌شود که رابطِ بین این افراد و متوفی هستند، پس جهت پدر با تعصیب و جهت مادر $\frac{۱}{۳}$ ارث می‌گیرد، و دایی مادری توسط دایی و خالهٔ ابوینی به دلیل ضعف قوت حجب حرمان می‌شوند؛ زیرا ابوینی‌ها، مادری‌ها را حجب حرمان می‌کنند.

ارث بین عمو و عمهٔ مادری، به صورت مساوی تقسیم می‌شود و دایی و خالهٔ ابوینی که به منزلهٔ مادر هستند، به صورت مساوی بدون توجه به اختلاف جنس آنها در $\frac{۱}{۳}$ به صورت خاص شریک می‌شوند و به دلیل بخش‌ناپذیر بودن یک سوم آنها بر تعداد آنها (۲)، اصل مسئله و سهام ورثه جهت تصحیح در عدد ۲ ضرب می‌گردد.

ج) مذهب اهل قرابت (جمهور حنفیه)

	×۳	۳	۹
عموی مادری	ع	۲	۶ ‌ ۴
عمه مادری			۲
دایی ابوینی	$\frac{۱}{۳}$	۱	۳ ‌ ۲
خاله ابوینی			۱
دایی مادری	ح	۰	۰

به عمو و عمهٔ مادری که به منزلهٔ پدر هستند، بنابر تعصیب $\frac{۲}{۳}$ ترکه را می‌رسد که به دلیل اختلاف جنس آنها بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ این سهم بین آنها تقسیم می‌شود. دایی مادری به دلیل ضعف قوت، توسط دایی و خالهٔ ابوینی حجب حرمان می‌گردد و به آنها نیز به دلیل جهت مادر $\frac{۱}{۳}$ ترکه بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ ٱلْأُنثَيَيْنِ ﴾ می‌رسد. به دلیل بخش‌ناپذیر بودن سهام‌ها بر تعداد سهام افراد، اصل مسئله و سهام در عدد (۳) ضرب می‌گردد.

۷- الف) مذهب اهل رَحِم (نوح بن دَرّاج و حسن بن مُیسّر)

به زوجه $\frac{۱}{۴}$ داده می‌شود و بقیه به صورت مساوی بین افراد تقسیم می‌گردد، حل مسئله عبارت است از:

		۴
زوجه	$\frac{۱}{۴}$	۱
پسر دختر دختر	ب	۱
دختر دختر دختر		۱
دختر دختر خواهر ابوینی		۱

ب) مذهب اهل قرابت (حنابله، متأخرین حنابله و مالکیه ...)

زوجه $\frac{۱}{٤}$ می‌گیرد و همهٔ ذوی‌الأرحام دو درجه تنزّل پیدا می‌کنند و خواهر ابوینی توسط دختران، عصبهٔ مع‌الغیر می‌شود و باقیمانده را می‌گیرد و پسر دختر دختر و دختر دختر دختر با وجود اینکه از یک جهت و درجهٔ واحد هستند و از فرزندان مادر نیستند، حنابله با مالکیه و شافعیه در تقسیم ارث بین آنها اختلاف نظر دارند:

حل مسئله بنابر دیدگاه حنابله:

		۱۲
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۳
پسر دختر دختر	$\frac{۲}{۳}$	۸ – ٤
دختر دختر دختر		٤
دختر دختر خواهر ابوینی	ع	۱

بنابر دیدگاه حنابله، پسر دختر دختر و دختر دختر دختر با وجود اختلاف جنس به صورت مساوی در $\frac{۲}{۳}$ ارث شریک می‌شوند.[۱]

۱– این دیدگاه با اصل و قوانین ارث و رعایت قاعده ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ موافق نیست؛ پس دیدگاه مالکیه و شافعیه راجح به نظر می‌رسد. (والله أعلم بالصواب)

حل مسئله بنابر دیدگاه مالکیه و شافعیه:

	×۳	۱۲	۳٦
زوجه	۱/٤	۳	۹
پسر دختر دختر	۲/۳	۸	۱٦ / ۲٤
دختر دختر دختر			۸
دختر دختر خواهر ابوینی	ح	۰	۰

بنابر این دیدگاه، پسر دختر دختر و دختر دختر دختر به دلیل اختلاف جنس بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ﴾ ۲/۳ ارث را می‌گیرند؛ پس جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۳ ضرب می‌شود.

ج) مذهب اهل قرابت (جمهور حنفیه)

ابویوسف و امام محمد در حل این مسئله اختلاف نظر دارند:

حل مسئله بنابر دیدگاه ابویوسف رحمه الله:

		٤
زوجه	۱/٤	۱
پسر دختر دختر	ب	۲ / ۳
دختر دختر دختر		۱
دختر دختر خواهر ابوینی	ح	۰

دختر دختر خواهر ابوینی توسط افراد دوم و سوم که از صنف بالاتر وی هستند، حجب حرمان می‌گردد. در صورتی که افراد صنف دوم در درجهٔ یکسان باشند و هیچ مرجحی؛ یعنی یکی با وارث متصل گردد و دیگری واسطهٔ وارث، نداشته باشد، در این حالت به این افراد با وجود زوجه، باقیمانده بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ﴾ می‌رسد و جنسیت آنها ملاک تقسیم می‌باشد نه جنسیت افراد واسطه.

حل مسئله بنابر دیدگاه امام محمد رحمه‌الله:

	×۲	٤	۸
زوجه	$\frac{۱}{٤}$	۱	۲
پسر دختر دختر	ب	۳	۳
دختر دختر دختر			۳
دختر دختر خواهر ابوینی	ح	۰	۰

امام محمد رحمه‌الله بر این باور است که با وجود تساوی درجه و عدم مرجح در صنف اول، جنسیت افراد واسطه ملاک تقسیم است نه جنسیت اشخاص ذی‌الرَّحِم؛ پس چون افراد دوم و سوم توسط دختر دختر به متوفی می‌رسند، در نتیجه باقیمانده ($\frac{۲}{۳}$) به صورت مساوی بین آنها تقسیم و مسئله جهت تصحیح در عدد ۲ ضرب می‌گردد.

۸- الف) مذهب اهل رَحِم (نوح بن دَرّاج و حسن بن مُیسِّر)

کل ترکه بین پنج نفر ذوی‌الأرحام به صورت مساوی تقسیم می‌گردد.

ب) مذهب اهل تنزیل (حنابله، متأخرین مالکیه و شافعیه و ...)

	×۲	۳	٦
دخترعمهٔ ابوینی (دختر خواهر ابوینی پدر)	ع	۲	٤
دختر عمهٔ پدری (دختر خواهر پدری پدر)	ح	۰	۰
پسر دایی پدری (پسر برادر پدری مادر)	۱/۳	۱	۱
دخترخالهٔ پدری (دختر خواهر پدری مادر)			۱
پسرخالهٔ مادری (پسر خواهر مادری مادر)	ح	۰	۰

با تنزل دو درجه، به پدر و مادر می‌رسند و جهت پدر با تعصیب و جهت مادر ۱/۳ را با فرض می‌گیرد، ولی در جهت پدر، دختر عمهٔ پدری توسط دختر عمهٔ ابوینی به دلیل ضعف قوت حجبِ حرمان می‌گردد و در جهت مادر، پسرخالهٔ مادری توسط سومی و چهارمی به دلیل ضعف قرابت حجب حرمان می‌گردد. سهام جهات مادر (۱) بر تعداد افراد آنها (۲) بدون توجه به جنسیت آنها[1] بخش‌ناپذیر است، پس جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۲ ضرب می‌شود.

۱- در مذهب اهل تنزیل، جنسیت شخصی که باعث ارث ذوالرَّحِم شده، ملاک است و در این مسئله شخص واسطه مادر است پس وی ملاک ارث است نه جنسیت ذوالرَّحِم.

ج) مذهب اهل قرابت

	×۳	۳	۹
دخترعمه ابوینی	ع	۲	٦
دختر عمه پدری	ح	۰	۰
پسر دایی پدری	$\frac{۱}{۳}$	۱	۲
دخترخاله پدری			۱
پسرخاله مادری	ح	۰	۰

جهت پدر با تعصیب و جهت مادر $\frac{۱}{۳}$ با فرض می‌گیرد و دومی توسط اولی به دلیل ضعف قوت قرابت و پنجمی توسط سومی و چهارمی به دلیل ضعف قرابت حجب حرمان می‌شوند و سهم پسردایی پدری و دخترخالهٔ پدری (۱) بنابر قاعدهٔ ﴿ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴾ بر آنها تقسیم می‌شود؛ زیرا اختلاف جنس دارند، پس جهت تصحیح، اصل مسئله و سهام ورثه در عدد ۳ ضرب می‌گردد.

۹- الف) مذهب اهل رَحِم (نوح بن دَرّاج و حسن بن مُیسّر)

ترکهٔ متوفی به پنج قسمت مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

ب) مذهب اهل تنزیل

		~~۶~~ ۷
پدر مادر	$\frac{1}{6}$	۱
۲ دختر خواهر مادری	$\frac{1}{3}$	۲
دختر خواهر ابوینی	$\frac{1}{2}$	۳
دختر خواهر پدری	$\frac{1}{6}$	۱

با تنزل یک درجه، تقسیم ترکه به گونه‌ای انجام می‌گیرد مثل اینکه این افراد (افراد واسطه بین متوفی و شخص ذوالرِّحِم) وارث وی هستند. بعد از تقسیم ترکه، اصل مسئله به ۷ عول می‌کند.

ج) مذهب اهل قرابت

	۱
پدر مادر	۱
۲ دختر خواهر مادری	ح
دختر خواهر ابوینی	ح
دختر خواهر پدری	ح

بنابر قوانین تقسیم ترکه در ذوی‌الأرحام بنابر مذهب اهل قرابت، وجود فردی از اصناف بالاتر، تمامی افراد اصناف پایین‌تر از خود را حجب حرمان می‌کند پس پدر مادر (از افراد صنف دوم) ، سه نفر دیگر که از صنف سوم هستند را حجب حرمان می‌کند و کل ترکه به وی می‌رسد.

۱۰- مذهب اهل رَحِم (نوح بن دَرّاج و حسن بن مُیسّر)

به زوج $\frac{1}{2}$ و بقیه ارث بین دو نفر بعدی به صورت مساوی تقسیم و مسئله جهت تصحیح در عدد ۲ ضرب می‌شود. حل مسئله عبارت است از:

	×۲	۲	٤
زوج	ع	۱	۲
دختر دختر	ب	۱	۱
دختر دختر پسر			۱

ب) مذهب اهل تنزیل (حنابله، متأخرین مالکیه و شافعیه و ...)

	×٤	مسئلهٔ زوجیت ٦	مسئلهٔ رد ٤	٢٤
زوج	$\frac{1}{2}$	۲	—	۱۲
دختر دختر	$\frac{1}{2}$	ب (۳)	۳	۱۲ | ۹
دختر دختر پسر	$\frac{1}{6}$		۱	۳

در این مسئله به زوج به دلیل عدم وجود فرع وارث، $\frac{1}{2}$ ارث، تعلق می‌گیرد و باقیماندهٔ ارث به ذوی‌الأرحام می‌رسد که باید بین دختر دختر و دختر دختر پسر که با یک درجه تنزل به مثابهٔ دختر و دختر پسر هستند، به نسبت ۳ و ۱ ارث داده شود و چون در این مسئله عول اتفاق می‌افتد و سهام ورثه کاهش پیدا می‌کند، این رویداد نباید بر ارث زوج تأثیری بگذارد، در نتیجه ۳ سهم باقیمانده بین ذوی‌الأرحام به

نسبت ۳ و ۱ بین دختر دختر و دختر دختر پسر تقسیم می‌شود و چون بین ۴ سهم
مسئلهٔ رد و ۳ سهم باقیمانده تباین وجود دارد، در نتیجه، اصل مسئله و سهام ورثه در
عدد ۴ ضرب می‌شود که $\frac{۱}{۲}$ آن که معادل ۱۲ سهم می‌باشد، به زوج داده می‌شود و
باقیمانده؛ یعنی ۱۲ سهم به نسبت ۹ و ۳ بین دختر دختر و دختر دختر پسر تقسیم
می‌گردد.

ج) مذهب اهل قرابت (جمهور حنفیه)

		۲
زوج	$\frac{۱}{۲}$	۱
دختر دختر	ب	۱
دختر دختر پسر	ح	۰

زوج $\frac{۱}{۲}$ را با فرض می‌گیرد و باقیمانده به دختر دختر می‌رسد؛ زیرا درجهٔ قرابت وی از دختر دختر پسر بیشتر است؛ در نتیجه وی را حجب حرمان می‌کند.

و آخِرُ دَعْوَانا أنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِي

فهرست منابع

۱- قرآن کریم.

۲- آمدی، سیف‌الدین علی بن ابوعلی بن محمد، *الإحکام فی أصول الأحکام*، مصر، الأتحاد العربی للطباعة، ۱۳۷۸ ه / ۱۹۶۱ م.

۳- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن ابو حاتم محمد بن ادریس رازی، *الجرح و التعدیل*، بیروت، دارأحیاء التراث العربی، الطبعة الاولی، ۱۳۷۱ هـ.

۴- ابن أبی خیثمة، أبو بکر أحمد بن أبی خیثمة زهیر بن حرب، *التاریخ الکبیر*، دار الفاروق، بی تا.

۵- ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد بن ابی شیبه، *المصنّف*، تعلیق: سعید اللّحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ هـ.

۶- ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد بن ابی شیبه، *المسند*، تحقیق: عادل بن یوسف العزازی و أحمد بن فرید المزیدی، الریاض، دار الوطن، ۱۹۹۷م

۷- ابن أبی عاصم، أحمد بن عمرو بن أبی عاصم الشیبانی أبو بکر، *الأوائل*، تحقیق محمد بن ناصر العجمی، الکویت، دار الخلفاء للکتاب الإسلامی، بی تا

۸- ابن اسحاق مالکی، خلیل، *منح الجلیل شرح مختصر خلیل*، موجود در سایت www.al-islam.com و نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳/۱۲.

۹- ابن اعرابی، ابوسعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر، *المعجم*، تحقیق: عبدالمحسن بن ابراهیم بن احمد، جدّة، دار ابن جوزی، ۱۴۱۸ هـ.

۱۰- ابن جارود، عبدالله بن علی بن الجارود النیشابوری، المنتقی من السنن *المسنده*، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت، مؤسسة الکتاب الثقافیه، الطبعة الاولی، ۱۳۸۶هـ.

۱۱- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستی، *صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان*، تحقیق: شعیب *ارنائوط*، بیروت، مؤسسة الرسالة، دوم، ۱۴۱۴ هـ .

۱۲- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستی، الثقات، تحقیق: سید شرف الدین أحمد، دارالفکر، اول، ۱۳۹۵ هـ .

۱۳- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد البستی، *المجروحین*، تحقیق: محمود إبراهیم زاید، حلب، دار الوعی، بی تا.

۱۴- ابن جبرین، عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله، *شرح أحضر المختصرات*، نشر: دروس صوفیه منتشر شده از الشبکة الإسلامیة، موجود در المکتبة الشاملة، نسخه ۳/۱۲.

۱۵- ابن حجر، أحمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی، *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس*، تحقیق: عاصم بن عبد الله القریونی، مکتبة المنار، اول، بی تا.

۱۶- همو ، أحمد بن علی بن محمد ابن حجر العسقلانی، تقریب التهذیب، حلب، طبعة دار الرشید، اول ، ۱۴۰۶هـ .

۱۷- همو ، أحمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی، *تهذیب التهذیب*، هند، دائره المعارف النظامیه، اول ، ۱۳۲۶ هـ .

۱۸- همو ، أحمد بن علی بن محمد ابن حجر العسقلانی، *التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر*، دار الکتب العلمیة، اول ، ۱۴۱۹ هـ .

۱۹- همو ، أحمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی، *فتح الباری*، تحقیق : عبد العزیز بن عبد الله بن باز ومحب الدین الخطیب، دارالفکر (مصور عن الطبعة السلفیة)، بی تا.

۲۰- همو ، أحمد بن علی بن محمد ابن حجر العسقلانی، لسان المیزان، تحقیق: دائرة المعرف النظامیة الهند، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، سوم، ۱۴۰۶ هـ.

۲۱- همو ، احمد بن علی بن حجر ابوالفضل عسقلانی شافعی، *المطالب العالیة*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳ و سایت جامع الحدیث www.alsunnah.com.

۲۲- همو، *فتح‌الباری شرح صحیح البخاری*، به کوشش: احمد بن علی بن حجر، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۷۹ ق.

۲۳- ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید اندلسی، *المحلّی*، قاهره، دارالأتحاد العربی للطباعة، ۱۳۸۹ هـ / ۱۹۶۹ م.

۲٤- همو، علی بن احمد بن سعید، *مراتب الإجماع مع اضافات ابن تیمیه*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.

۲۵- ابن حنبل شبیبانی، ابوعبدالله احمد، *مسند احمد بن حنبل*، مصر، مؤسسة قرطبة، بی‌تا.

۲۶- همو ، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشیبانی، المسند، تحقیق: شعیب ارنؤوط و آخرون، مؤسسة الرسالة، دوم، ۱۴۲۰ هـ.

۲۷- همو ، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال الشیبانی، *العلل و معرفه الرجال*، تحقیق:وحی الله بن محمد عباس، بیروت-ریاض، المکتب الاسلامی-دارخانی، اول، ۱۴۰۸ هـ.

۲۸- ازرقی، محمد بن عبدالله بن احمد، *اخبار مکة و ما جاء فیها من الآثار*، تحقیق: علی عمر، مکتبه الثقافه الدینیه، اول، بی تا.

۲۹- ابن حیان، عبدالله بن محمد بن جعفر انصاری، *طبقات المحدثین بأصبهان*، تحقیق: عبدالغفور عبدالحق حسین بلوشی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲ هـ

۳۰- ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، *صحیح*،ابن خزیمة تحقیق:محمد مصطفی اعظمی، بیروت، المکتب الإسلامی، ۱۳۹۰هـ.

۳۱- ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم بن مخلد الحنظلی، *المسند*، تحقیق: عبدالغفور بن عبدالحق البلوشی، المدینه، مکتبه الایمان، اول، ۱۴۱۲ هـ.

۳۲- ابن رشد، ابو ولید محمد بن أحمد، *بدایة المجتهد و نهایة المقتصد*، مصر، مطبعة الأستقامة، بی‌تا.

۳۳- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع، طبقـات الکبری، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارصــادر، ۱۹۶۸ م.

۳۴- ابن سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، *تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنّان*، به کوشش: عبدالرحمن بن معلا اللواحق، مؤسسة الناشر، اول، بی‌جا، ۱۴۲۰ ه / ۲۰۰۰ م.

۳۵- ابن عابدین، محمد أمین، *حاشیة ابن عابدین علی الدرالمختار للحصکفی علی تنویر الأبصار للتمرتاشی*، قاهره، چاپخانه مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۸۶ ه / ۱۹۶۶ م.

۳۶- ابن عباد، صاحب، *المحیط فی‌اللغة*، موجود در سایت www.alwarraq.com و در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه شماره ۳.

۳۷- ابن عثیمین، محمد بن صالح، *تسهیل الفرائض*، ریاض، دار طیبه، اول، ۱۴۰۴ ه / ۱۹۸۳ م.

۳۸- ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمرى، *التمهيد لما فى الموطأ من المعانى والأسانيد*، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوى و محمد عبد الكبير البكرى، المغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ هـ .

۳۹- همو، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمرى، تحقيق: سالم محمد عطا ، محمد على معوض، *الاستذكار*، بيروت، دار الكتب العلمية، اول ، ۱۴۲۱ هـ .

۴۰- ابن عدى، عبدالله بن عدى بن عبدالله بن محمد الجرجانى، *الكامل فى ضعفاء الرجال*، تحقيق: يحيى مختار غزاوى، بيروت، دارالفكر، دوم، ۱۴۰۹ هـ .

۴۱- ابن عساكر، على بن حسن، *تاريخ دمشق*، بيروت، دارالفكر، اول، ۱۴۱۹ هـ .

۴۲- همو، على بن حسن، *معجم الشيوخ*، تحقيق: وفاء تقى الدين، دمشق، دارالبشائر، بى تا.

۴۳- ابن قدامه مقدسى، ابومحمد عبدالله بن احمد بن محمد، *المغنى فى فقه الإمام احمد بن حنبل الشيبانى*، بى‌جا، چاپ المنار، بى‌تا.

۴۴- ابن قدامه مقدسى، عبدالله، *الكافى فى فقه الإمام المبجل احمد بن حنبل*، بيروت، المكتب الإسلامى، بى‌تا.

۴۵- ابن قيم جوزيه، محمّد بن أبى بكر، *حاشية ابن قيم على سنن أبى داود*، بيروت، دارالكتب العلمية، دوم، ۱۴۱۵ هـ . ق.

۴۶- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمربن كثير قرشى دمشقى، *تفسيرالقرآن العظيم*، به كوشش: سامى بن محمد بن سلامه، بى‌جا، دارطيبة للنشر و التوزيع، دوم، ۱۴۲۰ هـ / ۱۹۹۹ م.

۴۷- ابن كثير، اسماعيل بن عمر بن كثير القرشى، *البداية و النهاية*، بيروت، مكتبه المعارف، بى تا.

۴۸- ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۴۹- ابن مقری، ابوبکر محمد بن ابراهیم بن علی اصفهانی، *معجم*، تحقیق: سعد عبدالحمید السعدنی و محمد حسن محمد حسن اسماعیل، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ هـ.

۵۰- ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی، *سنن أبی داود*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.

۵۱- ابوزرعه، عبید الله بن عبد الکریم بن یزید الرازی أبو زرعة، *الضعفاء وأجوبة أبی زرعة الرازی علی سؤالات البرذعی* ، المحقق: د. سعدی الهاشمی، المدینه المنورة، الجامعه الاسلامیة، اول، ۱۴۰۲هـ.

۵۲- ابوعلی طوسی، حسن بن علی بن نصر، *مختصر الاحکام مستخرج الطوسی علی جامع الاحکام*، تحقیق: انیس بن احمد طاهر اندونوسی، مدینه، مکتبه الغربا الاثریه، ۱۴۱۵ هـ.

۵۳- ابونعیم، أحمد بن عبدالله إصفهانی، *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۵ هـ.

۵۴- ابو یعلی، أحمد بن علی بن المثنی الموصلی، *المسند*، تحقیق: حسین سلیم أسد، دمشق، دارالمأمون للتراث، اول، ۱۴۰۴.

۵۵- ابن منظور، جلال‌الدین ابوالفضل محمد بن مکرم بن علی احمد بن ابوالقاسم بن حقبه، *لسان‌العرب*، به کوشش: عبدالله علی الکبیر و دیگران، قاهره، دارالمعارف، بی‌تا.

۵۶- ابن نجیم مصری، زین‌الدین‌بن ابراهیم، *الأشباه و النظائر علی مذهب أبی حنیفة النعمان*، به کوشش: عبدالکریم فضیلی، بیروت، المکتبة العصریة، ۱۴۲۴ هـ .
۵۷- همو، *البحر الرائق*، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
۵۸- ابوالبرکات، *الشرح الکبیر*، بی‌جا، دار إحیاءالکتب العربیة، بی‌تا.
۵۹- ابوالعلا خلیفه، محمد طه، *أحکام المواریث الرسالة تطبیقیة، ۱۴۰۰ مسألة میراثیة*، قاهره، دارالسلام، چهارم، ۱۴۲۹ هـ / ۲۰۰۸ م.
۶۰- ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی أزدی، *سنن أبی داود*، به کوشش: محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۶۱- أسلم الواسطی، أسلم بن سهل الرزار الواسطی، *تاریخ واسط*، المحقق : کورکیس عواد، عالم الکتب، الطبعة: الأولی، ۱۴۰۶هـ .
۶۲- اصفهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق، *معرفة الصحابة*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳ و سایت www.alsunnah.com.
۶۳- اصفهانی، ابونعیم، *معرفة الصحابة*، موجود در المکتبة الشاملة، نسخه ۳.
۶۴- أطفیش، محمد بن یوسف، *شرح کتاب النیل و شفاء العلیل*، جدّه، مکتبة الأرشاد، سوم، ۱۹۸۵ م. و نیز موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳.
۶۵- افخم‌زاده، عبدالهادی، *فرایض*، بی‌جا، صلاح‌الدین ایوبی، اول، ۱۳۶۷ هـ ش.
۶۶- ألبانی، محمد ناصرالدین، *احکام جنایز*، ترجمه: عبدالله ریگی احمدی، زاهدان، حرمین، اول، ۱۳۸۳ هـ . ش.
۶۷- همو، محمد ناصرالدین، *إرواء الغلیل*، بیروت، المکتب الإسلامی، الطبعة: الثانیة، ۱۴۰۵هـ

۶۸- همو، *صحیح و ضعیف الجامع الصغیر*، اسکندریه، مرکز نورالإسلام لإبحاث القرآن و السنة، بی‌تا.
۶۹- امام الحرمین، عبدالملک بن عبدالله بن یوسف جوینی، *نهایة المطلب فی درایة المذهب*، تحقیق: دکتر عبدالعظیم محمود دیب، جده، دارالمنهاج، اول، ۱۴۲۸ ه / ۲۰۰۷ م.
۷۰- امامی، میرسیدحسن، *حقوق مدنی (جلد ۳)*، تهران، اسلامیه، بیستم، ۱۳۸۷ ش.
۷۱- انصاری شافعی، ابویحیی زکریا محمّد بن محمّد بن احمد، *شرح البهجة الوردیة*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳ و سایت www.al-islam.com.
۷۲- انصاری، زکریا، *أسنی المطالب فی شرح روض الطالب*، بیروت، دارالکتب العلمیة، تحقیق: دکتر محمد محمد ناصر، ۱۴۲۲ ه / ۲۰۰۰ م.
۷۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، *التاریخ الکبیر*، تحقیق: سید هاشم ندوی، دارالفکر، بی تا.
۷۴- همو، محمد بن اسماعیل، *الجامع المسند الصحیح*، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دار طوق النجاه، الطبعة الاولی، ۱۴۲۲ هـ.
۷۵- بزار، ابوبکر أحمد بن عمرو بن عبدالخالق، *المسند*، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله، بیروت- المدینه، المؤسسة علوم القرآن و مکتبه العلوم و الحکم، ۱۴۰۹ هـ.
۷۶- بزدوی، علی بن محمد حنفی، *کشف‌الأسرار*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳ و سایت www.al-islam.com.

۷۷- زیلعی حنفی، شمس‌الدین ابومحمد، محمّد بن أبوفتح بن ابوفضل، *المطلع علی أبواب المقنع*، دمشق، المکتب الإسلامی، بی‌تا.

۷۸- همو، *تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳.

۷۹- بغوی، ابومحمد حسین بن مسعود فراء شافعی، *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*، تحقیق: خالد عبدالرحمن عک و مروان سوار، بیروت، دارالمعرفه، پنجم، ۱۴۲۵ ه / ۲۰۰۲ م.

۸۰- بلتاجی، محمد، *منهج عمربن الخطاب فی التشریع*، قاهره، دارالاسلام، دوم، ۱۴۲۴ ه / ۲۰۰۳ م.

۸۱- بندر ریگی، محمد، *المنجد*، تهران، انتشارات ایران، اولف، ۱۳۷۵ ه. ش.

۸۲- بورل، امیل، *عددهای اول (Les Nombers Premiers)*، ترجمه: پرویز شهریاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ ه. ش.

۸۳- بوزکری، خمیس عباسی و مبارک بن عبدالله راشدی، *فقه الترکات*، انتشارات معهذا لقضاء الشرعی و الوعظ و الإرشاد، اول، ۱۴۱۳ ه.

۸۴- بوزنو، محمد صوفی بن محمد، *موسوعة القواعد الفقهیة*، بیروت، دارالرسالة العالمیة، دوم، ۱۴۳۱ ه / ۲۰۱۰ م.

۸۵- بهوتی، منصوربن یونس بن ادریس، *کشاف‌القناع عن متن الإقناع*، مکه مکرمه، چاپخانه الحکومة، ۱۳۹۴ ه.

۸۶- بیژن‌زاده، محمدحسن، *آشنایی با فلسفه ریاضی*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، اول، ۱۳۸۶ ه. ش.

۸۷- بیهقی، احمد بن حسین بن علی موسی أبوبکر، *سنن البیهقی الکبری*، به کوشش: محمد عبدالقادر عطاء، مکه مکرمه، مکتبة دارالباز، ۱۴۱۴ هـ / ۱۹۹۴ م.

۸۸- بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، *السنن الکبری و فی ذیله الجوهر النقی*، حیدرآباد هند، مجلس دائره المعارف النظامیه الکائنه، اول، ۱۳۴۴ هـ.

۸۹- بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، *شعب الایمان*، تحقیق: محمد السعید بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولی، ۱۴۱۰ هـ.

۹۰- تبریزی، محمّد بن عبدالله خطیب، *مشکاة المصابیح*، تحقیق: محمد ناصرالدین ألبانی، بیروت، المکتب الإسلامی، سوم، ۱۴۰۵ هـ. ق.

۹۱- ترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، *الجامع الصحیح السنن*، تحقیق: أحمد محمد شاکر و آخرون، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، بی تا.

۹۲- جراده، جمال جراه، *علم المواریث*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳.

۹۳- جرجانی، سید شریف علی بن محمد، *شرح السراجیة مع حاشیة محمدشاه الغناری*، مصر، نشر فرج‌الله زکلی الکردی، بی‌تا.

۹۴- جصاص ابوبکر، احمد بن علی رازی، *احکام‌القرآن*، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، بیروت، دار إحیاءالتراث العربی، ۱۴۰۵ هـ. ق.

۹۵- جصاص، احمد بن علی مکنی، *أحکام القرآن*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳ و سایت www.al-islam.com.

۹۶- جمعی از علما و اندیشمندان، *المجموع النفیس فی فقه المواریث*، قاهره، دار ابن الجوزی، اول، ۱۴۲۷ هـ / ۲۰۰۷ م.

۹۷- جوهری، اسماعیل‌بن حماد، *الصحاح فی اللغة*، موجود در سایت www.alwarraq.com و در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه شماره ۳.

۹۸- حاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۱ هـ.

۹۹- حصکفی حنفی، محمّد بن علی، *الدرالمختار شرح تنویرالأبصار*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ه.

۱۰۰- حصنی حنفی، محمد علاءالدین بن شیخ علیّ، *رد المختار*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه شماره ۳.

۱۰۱- حصنی، تقی‌الدین ابوبکر محمّد بن عبدالمؤمن، تحت نظر: عبدالله ابن شمتط و محمد شادی عربش، دمشق، *دارالمنهاج*، ۱۴۲۸ ه / ۲۰۰۷ م.

۱۰۲- حمیدی، محمّد بن فتوح، *الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم*، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۳ ه / ۲۰۰۲ م.

۱۰۳- خالد، حسین و عدنان نجا، *المواریث فی‌الشریعة الإسلامیة*، بیروت، دار لبنان للطباعة و النشر، بی‌تا.

۱۰۴- خرم‌دل، مصطفی، *تفسیر نور*، تهران، احسان، چهارم، ۱۳۸۴ ه. ش.

۱۰۵- خطابی، ابو سلیمان حمدبن محمّد بن ابراهیم ستی، *غریب الحدیث*، تحقیق: عبدالکریم ابراهیم غرباوی، مکه مکرمه، نشر جامعة أم القری، ۱۴۰۲ ه. ق.

۱۰۶- خن، مصطفی، مصطفی بغا، علی شربجی، *الفقه المنهجی علی مذهب الأمام الشافعی*ﷺ تهران، نشر احسان، اول، ۱۴۱۷ ه / ۱۳۷۶ ه. ش.

۱۰۷- خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.

۱۰۸- دارقطنی، علی بن عمر البغدادی، *السنن*، تحقیق: سید عبدالله هاشم یمان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۶ هـ.
۱۰۹- همو، علی بن عمر البغدادی، *سؤالات الحاکم النیسابوری للدارقطنی*، تحقیق موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، مکتبة المعارف، الریاض، الطبعة الأولی، ۱۴۰۴ هـ.
۱۱۰- همو، علی بن عمر البغدادی، *العلل الواردة فی الأحادیث النبویة*، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله السلفی، الریاض، دارطیبة، الطبعة الاولی، ۱۴۰۵ هـ.
۱۱۱- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، *سنن*، تحقیق: فواز أحمد زمرلی و خالد السبع العلمی، بیروت، دارالکتاب العربی، الطبعة الاولی، ۱۴۰۷ هـ.
۱۱۲- داغستانی، ابوفداء مرتضی علی بن محمد محمدی داغستانی، *البدر الطّالع فی حلّ جمع الجوامع*، اثر جلال‌الدین بن محمّد بن احمد شافعی محلی، دمشق، مؤسسة الرسالة الناشرون، اول، ۱۴۲۶ هـ.
۱۱۳- داغستانی، ابوفداء مرتضی علی بن محمد محمدی داغستانی، *البدرالطّالع فی حلّ جمع الجوامع*، اثر: جلال‌الدین محمّد بن احمد شافعی محلی، دمشق، مؤسسة الرسالة الناشرون، اول، ۱۴۲۶ هـ.
۱۱۴- دامنی، عبدالناصر، *میراث به زبان ساده ۱*، تهران، احسان، اول، ۱۳۸۶ هـ. ش.
۱۱۵- دَرْدیر، سیدی احمد ابوالبرکات، *الشرح الکبیر*، به کوشش: محمد علیش، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۱۱۶- دسوقی، محمد عرفه، *حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر للدردیر*، قاهره، دار إحیاءالتراث العربیة چاپخانه عیش البابی الحلبی، بی‌تا.

۱۱۷- دسوقی، محمّد بن عرفه، *حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر*، قاهره، چاپ الأستقامه، بی‌تا.

۱۱۸- دویش، احمد بن عبدالرزاق، *فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الإفتاء*، زیر نظر: أمامة بن زهراء، بی جا، ناشر الرئاسة العامة للبحوث العلمیة و الإختاء، بی‌تا.

۱۱۹- دینوری، احمد بن مروان بن محمد القاضی المالکی، *المجالسة و جواهر العلم*، تحقیق: ابوعبیده مشهور بن آل سلمان، دار ابن حزم فی البیروت و جمعیه التربیه الإسلامیة فی البحرین، ۱۴۱۹ هـ.

۱۲۰- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق: مجموعه محققین بإشراف شعیب الإرناؤوط، مؤسسة الرسالة، بی تا.

۱۲۱- همو، شمس الدین محمد بن أحمد، *الکاشف فی معرفة من له روایه فی الکتب الستة*، دار القبلة للثقافة الاسلامیة، مؤسسة علوم القرآن جدة، اول، ۱۴۱۳ هـ.

۱۲۲- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، *المغنی فی الضعفاء*، قطر، داراحیاء التراث، بی تا.

۱۲۳- همو، شمس الدین محمد بن أحمد، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد البجاوی المجلد الاول، بیروت، دار المعرفة، بی تا.

۱۲۴- رحیبانی، مصطفی سیوطی، *مطالب أولی النهی فی شرح نمایة المنتهی*، دمشق، المکتب الإسلامی، ۱۹۶۱ م.

۱۲۵- رملی، محمّد بن احمد بن حمزه، *نهایة المحتاج علی المنهاج*، قاهره، چاپخانه مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۸۶ هـ / ۱۹۶۷ م.

۱۲۶- رویانی، ابوبکر محمد بن هارون، *المسند*، تحقیق: ایمن علی ابو یمانی، قاهرة، مؤسسة قرطبة، ۱۴۱۶ هـ.

۱۲۷- زحیلی، محمد، *الفرائض و المواریث و الوصایا*، دمشق ـ بیروت، دارالکلم الطیب، اول، ۱۴۲۲ ه / ۲۰۰۱ م.

۱۲۸- زحیلی، وهبة، *أصول الفقه الأسلامی*، دمشق، دارالفکر المعاصر و دارالفکر، دوم، ۱۴۲۲ ه.

۱۲۹- زحیلی، وهبة، *الفقه الإسلامی و أدلته*، سوریه ـ دمشق، دارالفکر، چهارم، بی‌تا.

۱۳۰- زرقانی، محمد، *شرح الزرقانی علی موطأ الأمام مالک*، بیروت، دارالجیل، بی‌تا و موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳.

۱۳۱- زیدان، عبدالکریم، *الوجیز فی أصول الفقه*، تهران، نشر احسان، ششم، ۱۳۷۷ ه. ش. / ۱۴۱۹ ه. ق.

۱۳۲- زیعلی ، *المطلع علی أبواب المقنع*، دمشق، المکتب الإسلامی، بی‌تا.

۱۳۳- همو، *تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳.

۱۳۴- همو ، عبدالله بن یوسف، *نصب الرایة*، تحقیق: محمد یوسف بنوری، مصر، دارالحدیث، ۱۳۵۷ هـ.

۱۳۵- سمعانی، ابی سعد عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی، *الانساب*، تعلیق: عبد الله عمر البارودی مرکز الخدمات والابحاث الثقافیة الجزء الاول، بیروت، دار الجنان، اول، ۱۴۰۸ه.

۱۳۶- سایس، محمدعلی، *تفسیر آیات الأحکام*، بی‌جا، المکتبة العصریة، ۲۰۰۲ م.

۱۳۷- سرخسی، شمس‌الدین محمّد بن سهل، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۹ ه / ۱۹۸۹ م.

۱۳۸- همو ، *أصول السرخسی*، به کوشش: ابووفاء افغانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، دوم، ۱۴۲۶ ه / ۲۰۰۵ م.

۱۳۹- سقا، عبدالمنعم فارس، *أحکام الغائب و المفقود فی الفقه الإسلامی*، سوریه، دارالنوادر، اول، ۱۴۲۹ ه / ۲۰۰۸ م.

۱۴۰- سلیمی‌فر، منصور، *تغییر جنسیت و حکم فقهی آن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده الهیات دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۶ ه . ش.

۱۴۱- سندی، *حاشیة السندی علی ابن ماجه*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳.

۱۴۲- سید بکری، ابوبکر بن سید محمد شطا دمیاطی، *إعانة الطالبین*، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۱۸ ه .

۱۴۳- سید سابق، *فقه السنة*، قاهره،دارالفتح للإعلام العربی،اول، ۱۴۲۱ ه / ۲۰۰۰ م.

۱٤٤-سعید بن منصور، سعید بن منصـــور بن شعبة الخراسانی، *السنـــن*، تحقیق: حبیب الرحـــمن الأعظـــمی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا .

۱۴۵- سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، الریاض، مکتبة الریاض الحدیثة، بی تا.

۱۴۶- سیوطی، جلال‌الدین، *لباب النقول فی أسباب النزول*، تحت اشرافِ عبدالمجید طعمه حلبی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۹ ه / ۱۹۹۸ م.

۱۴۷- شاشی، أبو سعید الهیثم بن کلیب الشاشی، *المسند*، تحقیق د. محفوظ الرحمن زین الله، المدینة المنورة، مکتبة العلوم والحکم، ۱۴۱۰هـ.

۱۴۸- شافعی، محمد بن ادریس، *المسند*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.

۱۴۹- همو، ابوعبدالله محمد بن ادریس بن عباس بن شافعی قریشی، *الأم*، قاهره، دارالمصریة للتألیف و الترجمة، ۱۳۲۱ هـ.

۱۵۰- همو، *الرسالة*، تحقیق و شرح: احمد شاکر، قاهره، مکتبة دارالتراث، اول، ۱۳۹۹ هـ.

۱۵۱- شافعی، ابوبکر محمد بن عبدالله بن ابراهیم، *الفوائد (الغیلانیات)* ، تحقیق: حلمی کامل أسعد عبدالهادی، ریاض، دار ابن جوزی، ۱۴۱۷ هـ

۱۵۲- شحود، علی بن نایف، *موسوعة فقه العبادات*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳/۱۲.

۱۵۳- همو، *المفصل فی أحادیث الفتن*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳.

۱۵۴- شحود، محمد، *فقه‌المواریث*، بیروت، مکتبة الجیل الجدید و مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۲۰ هـ / ۲۰۰۰ م.

۱۵۵- شربینی، شمس‌الدین محمّد بن محمد خطیب، *مغنی‌المحتاج إلی معرفة معانی الفاظ المنهاج*، به کوشش: علی محمد معوّض و عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ هـ.

۱۵۶- شرنباصی، رمضان علی سید، *أحکام المیراث بین‌الشریعة و القانون*، اسکندریه، منشأة المعارف، ۲۰۰۲ م.

۱۵۷- شروانی و عبادی، *حواشی (شروانی)*، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.

۱۵۸- شلتوت، محمود *الفتاوی*، قاهره، دارالشروق، ۱۳۹۵ هـ.

۱۵۹- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، *نیل‌الأوطار*، بیروت، دارالجیل، ۱۹۷۳ م.
۱۶۰- همو، *فتح‌القدیر الجامع بین فنی الروایة و الدّرایة من علم التفسیر*، تصحیح: شیخ سمیر خالد رجب، بیروت، دار إحیاءالتراث العربی، دوم، ۱۴۲۲ ه / ۲۰۰۱ م.
۱۶۱- شهیدی، مهدی، *ارث*، تهران، مجتمع علمی و فرهنگی مجد، هفتم، ۱۳۸۷ ش.
۱۶۲- شیبانی، شنقیطی مورینانی، محمد، *تبیین المسالک لتدریب السالک إلی أقرب المسالک*، بیروت، دارالغرب الإسلامی، اول، ۱۹۹۱ م.
۱۶۳- شیخ عمر، باباعلی، *فقه‌المواریث فی‌القرآن الکریم*، ۱۶ ق. م.، أربیل، دارالتفسیر، ۱۴۲۴ ه / ۲۰۰۴ م.
۱۶۴- شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف، *المهذب فی فقه الإمام الشافعی*، تحقیق: محمد زحیلی، دمشق، دارالقلم، اول، ۱۴۱۷ ه / ۱۹۹۶ م.
۱۶۵- شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی فیروزآبادی، *المهذب فی فقه الإمام الشافعی*ﷺ، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد عوض، بیروت، دارالمعرفة، اول، ۱۴۲۴ ه / ۲۰۰۲ م.
۱۶۶- صابونی، محمدعلی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ترجمه و تحقیق: محمد بهاءالدین حسینی، بی‌جا، ناشر: مترجم، بی‌تا.
۱۶۷- صابونی، محمدعلی، *ارث در پرتو قرآن و سنت*، ترجمه و تحقیق: محمد بهاءالدین حسینی، بی‌جا، ناشر: مترجم، بی‌تا.
۱۶۸- صاوی، احمد بن محمد، *بلغة السالک لأقرب المسالک إلی مذهب مالک*، قاهره، نشر عیسی البابی حلبی، بی‌تا.

۱۶۹- همو، *حاشیة الصاوی علی الشرح الصغیر*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳.

۱۷۰- صیدانی، عبدالغنی غنیمی دمشقی، *اللباب فی شرح الکتاب*، محقق: محمود أمین نواوی، بیروت، دارالکتاب العربی، بی‌تا.

۱۷۱- ضیاءالمقدسی، محمد بن عبدالواحد بن أحمد، *أحادیث المختاره*، تحقیق: عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دارخضر، دوم، ۱۴۲۰ هـ.

۱۷۲- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الأوسط*، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهیم الحسینی، القاهره، دارالحرمین، ۱۴۱۴ هـ.

۱۷۳- همو، سلیمان بن احمد، *المعجم الصغیر*، تحقیق: محمد شکور و محمود الحاج أمریر،بیروت، دارعمار و المکتب الإسلامی، *الطبعة الاولی*، ۱۴۰۵ هـ.

۱۷۴- همو، سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، الموصل، مکتبه العلوم و الحکم، الطبعة الثانیة، ۱۴۰۴ هـ.

۱۷۵- همو، سلیمان بن احمد، *مسند الشامیین*، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، بیروت، مؤسسة الرسالة، بی تا.

۱۷۶- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، تحقیق: احمد محمد شاکر، مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولی،۱۴۲۰ هـ.

۱۷۷- طحاوی، أحمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملک بن سلمه، *شرح مشکل الآثار*، تحقیق: شعیب ارنووط، دار نشر، بی تا.

۱۷۸- همو، أحمد بن محمد بن سلامه بن عبدالملک بن سلمه، *شرح معانی الآثار*، تحقیق: محمد زهری النجار، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الاولی، ۱۳۹۹ هـ.

۱۷۹- طیالیسی، سلیمان بن داود بن الجارود، *المسند*، تحقیق: محمد بن عبدالمحسن ترکی، دارهجر، الطبعة الاولی، ۱۴۱۹ هـ.

۱۸۰- ظفیری، مریم محمدصالح، *مصطلحات المذاهب الفقهیة*، بیروت، دار ابن حزم، اول، ۱۴۲۲ هـ / ۲۰۰۲ م.

۱۸۱- عاملی، شمس‌الدین محمّد بن جمال‌الدین مکی، ترجمه «*لمعه دمشقیه*»، ترجمه: علی شیروانی، حکم، دارالفکر، بیست و دوم، ۱۳۸۳ هـ. ش.

۱۸۲- عبد الرزاق، ابوبکر بن عبدالرزاق بن همام الصنعانی، *مصنف*، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت، المکتب الإسلامی، الطبعة الثانیة، ۱۴۰۳ هـ.

۱۸۳- عبد بن حمید، ابو محمد عبد بن حمید بن نصر، *المسند*، تحقیق: صبحی البدری السامرایی و محمود محمد خلیل الصعیدی، قاهره، مکتبة السنة، ۱۴۰۸ هـ.

۱۸۳- عجلی، أحمد بن عبد الله بن صالح أبو الحسن العجلی الکوفی، *معرفة الثقات*، تحقیق: عبد العلیم عبد العظیم البستوی، المدینة المنورة ، مکتبة الدار، الطبعة الأولی، ۱۴۰۵ هـ.

۱۸۴- عقیلی، *الضعفاء الکبیر*، محمد بن عمر بن موسی، تحقیق: عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت، دارالمکتبة العلمیة، الطبعة الاولی، ۱۴۰۴ هـ.

۱۸۵- عبدالغنی، سید سعید، *حقیقة الولاء و البراء فی معتقد أهل السنة و الجماعة*، مکه مکرمه، دوم، إدارة المطبوعات فرع وزارة الإملام، ۱۴۱۹ هـ.

۱۸۶- عثیمین، محمد بن صالح، *الشرح الممتع علی زاد المستقنع*، عربستان سعودی، دار ابن الجوزی، اول، رجب ۱۴۲۶ هـ.

۱۸۷- عظیم‌آبادی، ابوطیب محمد شمس‌الحق، *عون المعبود شرح سنن أبی داود*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ هـ . ق.

۱۸۸- عک، خالد عبدالرحمن، *تسهیل الوصول إلی معرفة أسباب النزول*، بیروت، دارالمعرفة، دوم، ۱۴۲۰ هـ / ۲۰۰۰ م.

۱۸۹- عمرانی شافعی، ابوحسین یحیی بن ابوخیر سالم، *البیان فی مذهب الإسلام الشافعی*، زیر نظر: قاسم محمد نوری، جده، دارالمنهاج، دوم، ۱۴۲۸ هـ / ۲۰۰۷ م.

۱۹۰- عویس، عبدالحلیم، موسوعة *الفقه الإسلامی المعاصر*، مصر، دارالفاء، دار ابن حزم، اول، ۱۴۲۶ هـ / ۲۰۰۵ م.

۱۹۱- غامدی، ناصر بن محمد بن مسری، *الخلاصة فی علم الفرائض*، مراجعه: عبدالله بن سلمان منیع و دکتر محمد محمد عبدالحیّ، مکه مکرمه، دار طیبة الخضراء، اول، رمضان ۱۴۲۳ هـ .

۱۹۲- غزال، حسین یوسف، *المیراث علی المذاهب الأربعة «دراسة تطبیقیا»*، بیروت، دارالفکر، دوم، ۱۴۲۴ هـ / ۲۰۰۳ م.

۱۹۳- غزالی، أبو حامد محمد بن محمد، *المستصفی من علم الأصول*، مصر، امیریه، اول، ۱۳۲۲ هـ .

۱۹۴- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، موجود در المکتبة الشاملة، نسخه ۳.

۱۹۵- فرضی حنبلی، *العذب الفائض شرح عمدة الفارض*، مصر، نشر مصطفی بابی حلبی، اول، ۱۳۷۲ هـ / ۱۹۵۳ م.

۱۹۶- الفسوی، یعقوب بن سفیان، *المعرفه و التاریخ*، تحقیق: اکرم العمری، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولی، ۱۹۸۱ م

۱۹۷- فیروزآبادی، محمّد بن یعقوب، *ألقاموس المحیط*، بی جا، چاپخانه حسینی، بی‌تا.

۱۹۸- قبله‌ای خویی، خلیل، *ارث*، تهران، سمت، اول، ۱۳۸۱ هـ . ش.

۱۹۹- قدوری، ابو حسین احمد بن محمد، *مختصر القدوری*، با تعلیق: غلام مصطفی الفاس، و اهتمام: عبدالمجید مرادزهی، زاهدان، انتشارات فاروق اعظمﷺ، دوم، ۱۴۲۷ هـ . ق.

۲۰۰- قرافی، شهاب‌الدین احمد بن إدریس، بیروت، *الفروق*، عالم الکتب، بی‌تا.

۲۰۱- قرضاوی، یوسف، *الحلال و الحرام فی الإسلام*، قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۸ هـ .

۲۰۲- قرضاوی، یوسف، *الفتاوی المعاصرة(۲)*، بی‌جا، دارالمعرفة، بی‌تا.

۲۰۳- همو، *دیدگاه‌های فقهی معاصر ۳*، ترجمه: احمد نعمتی، تهران، احسان، اول، ۱۳۸۴ هـ . ش.

۲۰۴- قرطبی، شمس‌الدین، *الجامع‌الأحکام القرآن*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳.

۲۰۵- قره‌داغی، علی محیی‌الدین و علی یوسف محمدی، *فقه‌القضایا الطبیة المعاصرة*، بیروت، دارالبشائر الإسلامیة، اول، ۱۴۲۶ هـ / ۲۰۰۵ م.

۲۰۶- قماش، عبدالرحمن بن محمد، *جامع‌الطائف التفسیر*، موجود در المکتبة الشاملة، نسخه ۱۳/۱۲.

۲۰۷- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی خانواده (جلد دوم)*، تهران، شرکت سهامی انتشار، هفتم، ۱۳۸۵ هـ . ش.

۲۰۸- کاتوزیان، ناصر، *درسهایی از شفعه، وصیت، ارث*، تهران، نشر میزان، پنجم، ۱۳۸۱ هـ . ش.

۲۰۹-کاسانی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود کاسانی حنفی، *بدائع‌الصنائع فی ترتیب الشرائع*، لبنان، دارالکتاب البری، دوم، ۱۹۸۲ م.

۲۱۰-کانیشکانی، ابوالوفا بن محمّد بن عبدالکریم، *ارث در اسلام و مقررات قانون مدنی ایران*، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۹ هـ. ش.

۲۱۱- گروهی از علما و فقهای خلافت عثمانی، *مجلة الأحکام العدلیة*، کراتشی، نشر نور محمد، بی‌تا.

۲۱۲-لاحم، عبدالکریم بن محمد، *الفرائض*، عربستان سعودی، نشر وزارت اوقاف سعودی، ۱۴۲۱ هـ و موجود در سایت www.al-islam.com.

۲۱۳-لنگرودی، محمدجعفر جعفری، *ارث* (جلد ۲)، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۴ ش.

۲۱۴-مالک بن أنس، *الموطأ*، روایت یحیی اللیثی، تحقیق: محمد مصطفی الأعظمی، مؤسسة زاید بن سلطان آل نهیان، اول، ۱۴۲۵ هـ.

۲۱۵-المحاملی، حسین بن اسماعیل الضبی، *أمالی بروایه ابن یحیی البیع*، تحقیق:ابراهیم القیسی، عمان، المکتبة الإسلامیة-دار ابن قیم، ۱۴۱۲ هـ.

۲۱۶-ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، *الأحکام السلطانیة*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه شماره ۳.

۲۱۷-محقق حلی، جعفر بن حسن، *المختصرالنافع*، قاهره، چاپخانه قاهره، دوم، ۱۳۶۸ هـ.

۲۱۸-محقق حلی، نجم‌الدین ابوالقاسم جعفربن حسن، *شرائع‌الأسلام*، نجف، الآداب، ۱۳۸۹ هـ.

۲۱۹-محمد سالم، عطیة، *شرح متن الرحبیة*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳.

۲۲۰-مسلم، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، *الجامع الصحیح*، بیروت، دارالجیل و دارالآفاق الجدیده، بی تا.

۲۲۱-مهروانی، ابوالقاسم یوسف بن محمد، *الفوائد المنتخبیة الصحاح و الغرائب (المهروانیات)*، تحقیق: خلیل بن محمد العربی، ریاض، دارالرایة للنشر و التوزیع، ۱۴۱۹ هـ.

۲۲۲-مناوی، عبدالرؤوف، *فیض القدیر*، مصر،المکتبة التجاریة الکبری،اول، ۱۳۵۶ ق.

۲۲۳-منصور، جهانگیر، *قانون اساسی و قانون مدنی*، تهران، دوران، دوازدهم، ۱۳۸۱ هـ. ش.

۲۲۴-نجات، عبدالرحیم، *عول و تعصیب*، تهران، امیرکبیر، دوم، ۱۳۶۴ هـ. ش.

۲۲۵-نسایی، أحمد بن شعیب، *المجتبی من السنن*، تحقیق: عبدالفتاح ابو غدة، حلب، مکتب المطبوعات الإسلامیة، دوم، ۱۴۰۶ هـ.

۲۲۶-همو، أحمد بن شعیب، سنن کبری، تحقیق: عبدالغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۱ هـ.

۲۲۷-نووی، یحیی بن شرف، *المجموع شرح المهذب*، قاهره، چاپخانه الإمام نشر زکریا علی یوسف، ۱۹۶۶ م.

۲۲۸-همو، یحیی بن شرف، *روضة الطالبین*، بیروت و دمشق، المکتب الإسلامی، ۱۳۸۶ هـ.

۲۲۹-همو، یحیی بن شرف بن مری، *المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۳۹۲ هـ.

۲۳۰-نوین، پرویز و عباس خواجه‌پیری، *حقوق مدنی ۸ (ارث، وصیت، اخذ به شفعه)*، تهران، کتابخانه گنج دانش، دوم، ۱۳۸۲ هـ. ش.

۲۳۱- وزارت اوقاف و شؤون اسلامی کویت، *الموسوعة الفقهیة الکویتیة*، موجود در نرم‌افزار المکتبة الشاملة، نسخه ۳.

۲۳۲- هندی، علی بن حسام‌الدین المتقی، *کنزالعمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، بیروت، الرسالة، ۱۹۸۹ م.

۲۳۳- هیثمی، الحافظ نور الدین الهیثمی، *بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث*، تحقیق: حسین أحمد صالح الباکری، اول ، ۱۴۱۳ هـ.

۲۳۴- همو، *مجمع‌الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دارالفکر، دوم، ۱۴۱۲ ه / ۱۹۹۲ م.